

تاریخ ● مصر باستان ●

دکتر اردشیر خدادادیان



سرشناسه	: خدادادیان، اردشیر، ۱۳۲۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ مصر باستان / اردشیر خدادادیان.
مشخصات نشر	: تهران، سخن، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۷۰۴ ص.
شابک	: 978 - 964 - 372 - 350 - 7
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا.
موضوع	: مصر -- باستان.
موضوع	: مصر -- تمدن.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۷ ت ۴ خ / DTA۳
رده‌بندی دیویی	: ۹۱۳/۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۵۷۷۹۵۹

تاریخ مصر باستان

دکتر اردشیر خدادادیان



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحیدنظری شماره ۴۸



تاریخ مصر باستان

دکتر اردشیر خدادادیان

ویراستار: کمال اجتماعی جندقی

حروفنگار: آمنه احمدی

چاپ اول: ۱۳۸۸

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

حروفچینی: گنجینه

لینوگرافی: صدف

چاپ: گلرنگ یکتا



شابک ۷ - ۳۵۰ - ۳۷۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸

حق چاپ و نشر محفوظ است.

مرکز بخش: انتشارات علمی - خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران

شماره ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰ - ۶۶۴۶۰۶۶۷

فهرست

کتاب اول

- بخش اول - نام و پیشینه مصر در منابع تاریخی ۱۳
- بخش دوم - پیشینه تاریخی مصریان ۲۱
- بخش سوم - نظری به دوره های تاریخ مصر باستان:
- الف: عهد قدیم و امپراطوری باستانی مصر ۳۳
- ب: امپراطوری یا عهد فراعنه دوره میانه تاریخ مصر ۴۱
- بخش چهارم - عهد جدید و امپراطوران این دوره در آثار مورخان ۴۶
- بخش پنجم - آغاز فروپاشی و انحطاط همه جانبه مصر ۵۳
- بخش ششم - جغرافیا و اقلیم مصر ۵۹
- بخش هفتم - نخستین نهادهای اجتماعی و خاندانی در مصر باستان ۶۳
- بخش هشتم - همزیستی مصریان و تحولات اجتماعی - اقتصادی ۷۱
- بخش نهم - تأسیس نخستین دولت در مصر باستان ۷۷
- بخش دهم - تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مصر ۸۴
- بخش یازدهم - سیاست و حکومت در امپراطوری مصر باستان:
- الف - تحولات اجتماعی ۹۵
- ب: تحولات سیاسی در امپراطوری مصر باستان ۹۸
- ج: توسعه سیاسی امپراطوری مصر در عهد باستان ۱۰۵
- د: آغاز انحطاط سیاسی سلسله های سوم و چهارم ۱۱۵
- بخش دوازدهم - عهد میانه مصر و زمام داران آن دوره ۱۲۱

تلاش برای ایجاد وحدت دوباره در مصر.....	۱۲۱
بخش سیزدهم - سرنوشت سیاست داخلی و مناسبات خارجی.....	۱۲۸
بخش چهاردهم - مناسبات اجتماعی مردم مصر در دورهٔ امپراطوری میانه.....	۱۳۴
بخش پانزدهم - طغیان بردگان و کشاورزان.....	۱۳۸
بخش شانزدهم - تحولات سیاسی و نظامی امپراطوری مصر.....	۱۴۴
بخش هفدهم - اوضاع اجتماعی مصر و سیاست سلسلهٔ هجدهم.....	۱۵۴
بخش هجدهم - تبعات رفرف مذهبی آخناتون.....	۱۶۰
بخش نوزدهم - سلسله نوزدهم مصر و فروپاشی امپراطوری جدید.....	۱۶۷
بخش بیستم - فرجام کار سلسلهٔ جدید مصر.....	۱۷۳
بخش بیست و یکم - تمدن و فرهنگ مصر باستان در پژوهش‌های مورخان:	
الف - کلیات تمدن و فرهنگ مصر.....	۱۸۳
ب - دیانت مصریان و منزلت و مقام خدایان در میان آنها.....	۱۸۷
ج - خط و نگارش در مصر باستان.....	۱۹۲
د - ادبیات مصریان باستان.....	۱۹۴
هـ - جایگاه هنرمندان و هنر در امپراطوری مصر باستان.....	۲۰۲
و - هنر معماری و آثار به‌جای مانده از معماران مصر باستان.....	۲۱۲
ز - هنر معماری مقابر مصریان.....	۲۱۵
ح - هنر معماری معابد مصریان باستان.....	۲۱۷
بخش بیست و دوم - نخستین بنیادهای مصریان جهت پی‌ریزی مراکز علمی.....	۲۲۲
۱- دانش هیئت و نجوم در مصر باستان.....	۲۲۶
۲- دانش پزشکی و مراکز آن در مصر باستان.....	۲۳۰
۳- ادبیات مصریان باستان.....	۲۳۶
بخش بیست و سوم - آغاز تاریخ مصر باستان.....	۲۳۹
بخش بیست و چهارم - تمدن مصر به‌عنوان بزرگترین تمدن پیش از هلنیسم.....	۲۴۸
بخش بیست و پنجم - رویدادهای مهم تاریخ مصر.....	۲۶۰
بخش بیست و ششم - سلسلهٔ نوزدهم تاریخ مصر یا سلسلهٔ رامسس‌ها.....	۲۶۸
بخش بیست و هفتم - کلیات تاریخ مصر به‌استناد آثار مورخان و کرونیس‌ها.....	۲۷۸

- بخش بیست و هشتم - اقدامات مصریان در استمرار هنر و فرهنگ مصر باستان .. ۲۹۰
- بخش بیست و نهم - عهد جدید یا دورهٔ امپراطوری نوین مصر..... ۳۰۰
- بخش سیام - سیاست، زندگی اقتصادی و تمدن و فرهنگ مصر..... ۳۲۳
- ۱- سیاست نظامی ملکه هچسوت در سرزمین نویی..... ۳۲۹
- ۲- سیاست‌های نظامی آمنوفیس یکم..... ۳۳۲
- ۳- دورهٔ زمام‌داری توت‌موزیس یکم (توت‌مس یکم)..... ۳۳۵
- ۴- توت‌موزیس دوم و تعدیل سیاست‌های نظامی پدرش..... ۳۳۶
- ۵- دورهٔ زمام‌داری توت‌موزیس سوم (توت‌مس سوم)..... ۳۳۸
- ۶- دورهٔ زمام‌داری آمنوفیس دوم..... ۳۴۱
- ۷- دورهٔ زمام‌داری توت‌موزیس چهارم (توت‌مس چهارم)..... ۳۴۳
- ۸- تحولات فرهنگی - دینی و سیاسی دورهٔ زمام‌داری آمنوفیس سوم..... ۳۵۹
- ۹- تحولات مصر در دورهٔ زمام‌داری آمنوفیس چهارم..... ۳۷۱

کتاب دوم

بخش اول - مصر باستان در پژوهش‌های مصرشناسان و کرونیت‌ها:

- الف - اندیشه‌های دینی مصریان باستان..... ۳۹۹
- ب - مصریان باستان و نظام چند خدایی در عهد قدیم و میانه..... ۴۰۲
- ج - تحولات اعتقادی مصریان در عهد جدید..... ۴۰۶

بخش دوم - زبان، خط، ادبیات و هنر در مصر باستان:

- الف - زبان و خط مصریان..... ۴۱۲
- ب - ادبیات مصریان باستان..... ۴۱۶
- ج - هنر در مصر باستان..... ۴۲۲
- بخش سوم - اساس قوانین و ساختار دولت و حکومت در مصر باستان..... ۴۳۱
- بخش چهارم - امپراطوری فراعنه از آغاز تا حکومت پارسیان بر مصر..... ۴۳۵
- بخش پنجم - تاریخ امپراطوری باستانی مصر به صورت کرونولوژیک:

- الف - دورهٔ باستان (عصر منس و نارمر)..... ۴۳۹
- ب - دورهٔ میانه و عصر هیکسوس‌ها..... ۴۴۲

- ج - دوره جدید (تقریباً از ۱۶۱۰ تا ۷۱۵ پیش از میلاد مسیح) ۴۴۶
- د - دوره متأخر تاریخ مصر (۷۱۵ تا ۳۳۲ پیش از میلاد مسیح) ۴۵۴
- بخش ششم - سلسله رامسس‌ها (۱۳۰۹ تا ۱۰۸۰ پیش از میلاد مسیح):
- الف - آغاز کار سلسله نوزدهم و زمام‌داری رامسس یکم و ستوس یکم ۴۶۵
- ب - رویدادهای دوران سلطنت ستوس یکم ۴۷۱
- ج - رامسس دوم و اقدامات و اصلاحات وی ۴۸۵
- د - جنگ‌های رامسس دوم با هیتی‌ها ۴۹۰
- ه - مرنپتخ و مقابله با تهاجم لیبیایی‌ها ۵۰۳
- بخش هفتم - فرجام کار سلسله نوزدهم ۵۱۴
- بخش هشتم - سلسله بیستم و دوره زمام‌داری ستناخته و رامسس سوم:
- الف - عصر ستناخته (از ۱۱۸۴ تا ۱۱۸۲ پیش از میلاد مسیح) ۵۳۰
- ب - عصر رامسس سوم (از ۱۱۸۲ تا ۱۱۵۱ پیش از میلاد مسیح) ۵۳۲
- ج - پایان زندگی رامسس سوم ۵۴۳
- د - مصر پس از مرگ رامسس سوم تا پایان کار سلسله بیستم ۵۴۸
- بخش نهم - هرودت در مصر ۵۶۵
- بخش دهم - بررسی دیدگاه مورخان درباره یافته‌های هرودت در مصر ۵۷۰
- بخش یازدهم - نکته‌هایی از تاریخ مصر باستان از زبان و به قلم هرودت ۵۷۶
- الف - جامعه، آداب و رسوم و مراسم قربانی مصریان از نظر هرودت ۵۸۴
- ب - فراعنه و آثار معماری مصریان از دیدگاه هرودت ۶۰۱
- ج - فرهنگ و جامعه مصر در مشاهدات و ارزیابی‌های هرودت ۶۱۰
- بخش دوازدهم - تاریخ‌سازان و تاریخ‌نویسان مصر باستان ۶۳۲
- ۱- آمازیس ۶۳۳
 - ۲- آمنوفیس چهارم (حدود ۱۳۶۳ تا ۱۳۴۵ پیش از میلاد مسیح) ۶۳۵
 - ۳- بطلمیوس یکم (سوتر) پادشاه مصر ۶۳۷
 - ۴- پسامتیخ یکم (۶۶۳ تا ۶۰۹ پیش از میلاد مسیح) ۶۴۴
 - ۵- توتانخامون فرعون سده چهاردهم مصر ۶۴۷
 - ۶- توت‌موزیس سوم (حدود ۱۵۰۰ تا ۱۴۵۰ پیش از میلاد مسیح) ۶۵۰

- ۷- خثوپس (کتوپس) ۶۵۳
- ۸- رامسس دوم (حدود ۱۲۹۲ تا ۱۲۲۵ پیش از میلاد مسیح) ۶۵۶
- ۹- ژوسر فرعون مصر (حدود ۲۷۰۰ پیش از میلاد مسیح) ۶۵۹
- ۱۰- سسوستریس سوم فرعون مصر ۶۶۲
- ۱۱- کلئوپاترا ملکه مصر باستان (۶۸ تا ۳۰ پیش از میلاد مسیح) ۶۶۵
- ۱۲- مان‌تن (مان‌تن) ۶۷۱
- ۱۳- متوهوتپ (حدود ۲۰۵۰ پیش از میلاد مسیح) ۶۷۴
- ۱۴- مینس فرعون مصر (حدود ۲۸۵۰ پیش از میلاد مسیح) ۶۷۵
- ۱۵- هرمهب (۱۳۴۵ تا ۱۳۱۸ پیش از میلاد مسیح) ۶۷۷
- نمایه ۶۸۳

تاریخ مصر باستان

کتاب اول

بخش اول

نام و پیشینه مصر در منابع تاریخی

مصر از نظر لغوی به معنای «شهر» است، زبان‌شناسان و ادیبان آن را به معنای «حد» مرز، سرحد و... نیز معنا کرده‌اند.^۱ داریوش یکم (بزرگ)، ۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد مسیح) در بند اول، سطر ۲۳ کتیبه بزرگ بیستون در گزارشی درباره رفتن کمبوجیه به مصر، آن سرزمین را «مودرایا»^۲ نام برده است.^۳ همین زمامدار هخامنشی، درباره چگونگی ساختن کاخ شوش در کتیبه‌ای به همین نام و عنوان، در سطر ۴۱، از مصر به همان نام بالا «مودرایا» یاد کرده است.^۴ وی مصر را در کنار سرزمین‌های دور و نزدیکی نام برده، که مصالح ساختمانی مورد نیاز را جهت ساختن کاخ شوش، از آنجا تأمین می‌کرده است. مودرایا از نام بسیار کهن آن در زبان‌های ایرانیان پیش از هخامنشی تحت عنوان «مودرایا»^۵ گرفته شده است.^۶ در زبان آکادمی «میسیراآ»^۷ که شباهت زیادی با «موسرایا»^۸ در زبان سومری است برای مصر به کار برده شده است. در زبان عبری «میسرایم»^۹ و در زبان فنیقی «مودرا»^{۱۰}، مودرا» است که یونانیان قدیم با ارتباط تنگاتنگی

۱. معین، محمد: فرهنگ معین، جلد ۳، ص ۴۱۷۰.

2. Mudraya. CHB. cl. Altpers. S. 133.

3. Brandenstein. W. T Mayrhofer, M. HB. S. 84.

4. A. a. O. S. 87.

5. Muzrāya.

6. A. a. O. S. 133.

7. mi-sir-a-a.

8. Musraya.

9. Misrayem (Miθrayim) Hoffmaun / Karl: Handbuch der Orientalisti, 3.

10. Nudra / Mudra.

که با فنیقی‌ها به‌ویژه و با سومریان تا حدودی داشته‌اند، اقتباس کرده‌اند، یونانیان واژه «موذرا» را با هیچ تغییری از فنیقی‌ها گرفته‌اند. در زبان هیتی‌ها (Hethiten) واژه «میزرا»^۱ و در زبان عربی قدیم «میسر»^۲ به‌کار می‌رفته است.^۳ واژه مصر مستتب به‌مصریان شباهت زیادی با نمونه‌های مصطلح بالا در میان اقوام و مردمان کهن شرقی و یونانی دارد واژه‌های (Egypt) در زبان انگلیسی و (Ägypten) در زبان آلمانی به‌معنای «خاستگاه قبطیان» یا «سرزمین قبطی‌ها یا قبطی‌نشین» می‌باشد. عیلامی‌ها نیز با مصریان مناسبات تجاری داشته و از همان نام سومی فنیقی «موذرا» تقلید می‌کرده‌اند.

جغرافیادانان و مؤلفان فرهنگ لغات و دائرةالمعارف‌ها مصر را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «سرزمین مصر شامل زمین‌های حوضه سفلی نیل در شمال شرقی افریقا و نیز شبه‌جزیره سینا در شمال دریای احمر (سرخ) می‌باشد و محدود است از شمال به دریای مدیترانه، از شرق به دریای سرخ، از مغرب به کشور لیبی و از جنوب به کشور سودان. مساحت آن تقریباً یک میلیون کیلومتر مربع و جمعیت آن افزون بر چهل میلیون نفر است. بخش جنوبی مصر کم جمعیت و بخش مرکزی آن آباد و قسمت شمالی آن که مجاور دریای مدیترانه است، فوق‌العاده آباد و پرجمعیت است و علت زیادی جمعیت، وجود دریا و شاخه‌های مصبی رود بزرگ نیل است. آبادی و وجود جمعیت در خاک مصر تنها به‌خاطر وجود این رود پربرت است، که خاک مصر را حاصلخیز و ثروتمند کرده است. رود نیل در ارتباط با مردم مصر و آب و هوا و بهره‌برداری از آن رود عظیم جهت کشت و زرع از هزاران سال پیش از میلاد مسیح، اثر مهمی در زندگی مصریان داشته و تمدن عظیمی در اراضی دره این رود به‌وجود آمده است و قرن‌ها این تمدن پایدار و پویا بوده است.

حکومت کنونی مصر جمهوری و پایتخت آن قاهره^۴ در مصر سفلی است. شهرهای مهم آن اسکندریه، پرت سعید در کنار دریای مدیترانه و از مراکز صنعتی آن محله الکبری و منصوره است. مصر کشوری است کشاورزی و کشت پنبه، برنج، نیشکر، غلات و میوه در دره نیل رایج است. پنبه مصر از مرغوب‌ترین انواع پنبه جهان و در واقع

1. Mizra.

2. Misr.

3. A. a. O. S. 133.

4. Kairo.

ثروت اساسی کشور مصر به‌شمار می‌آید. مهمترین رشته صنایع مصر صنعت نساجی پنبه و صنایع شیمیایی می‌باشد.

در عهد کمبوجیه (کبوجیه)^۱ مصر به‌دست ایرانیان فتح شد و مدتها در عهد هخامنشیان مستعمره ایران بود. سپس اسکندر مقدونی^۲ آن را گشود و بطالسه^۳ در آنجا حکومت کردند. در زمان ساسانیان سرزمین مصر در دوره زمام‌داری خسرو دوم ملقب به پرویز^۴ (۵۹۰-۶۲۷ میلادی) به‌دست شاهین^۵ یا شهر براز (شهر وراز)^۶ سردار ایرانی در سال‌های ۶۱۵ و ۶۱۶ میلادی مصر را به‌تصرف درآورد. پس از شکست خسرو پرویز از هرقل (هراکلیوس قیصر بیزانس) مصر از تصرف ایران خارج شد و پس از چندی در سال ۲۴ هجری - قمری به‌دست مسلمانان گشوده شد و به‌ترتیب متوالیاً تابع خلفای راشدین، اموی، عباسی و فاطمی گردید.^۷

رودخانه نیل طولانی‌ترین رودخانه در قاره آفریقا است. این رود از دریاچه ویکتوریا که در زیر خط استوا^۸ و در ناحیه‌ای فوق‌العاده گرم و مرطوب قرار دارد، سرچشمه می‌گیرد و از طرف شمال به‌منطقه گرم و استوایی وارد می‌شود. سطح آب این رود در فصول مختلف سال تغییر می‌کند و پس از آنکه آخرین شعبه‌های این رود به آن پیوست از کشور نوبی^۹ که پیشینیان آن را اتیوپی^{۱۰} می‌خواندند می‌گذرد. شش آبشار معروف نیل در این سرزمین تشکیل می‌شود. بخش سفلی نیل در سرزمین مصر جاری است و از دره باریکی که میان رشته‌کوه‌های غربی و لیبی واقع است، عبور کرده و وارد زمین‌های صاف و هموار می‌گردد و به‌شاخه‌های^{۱۱} متعددی تقسیم شده و به‌دریای مدیترانه^{۱۲} می‌ریزد. طغیان رود نیل از ماه خرداد آغاز شده و در شهریور فروکش می‌کند. برخی از پژوهشگران و مصرشناسان این طغیان را بین ماه‌های تیر تا آبان نوشته‌اند. مردم نیل این

1. Kabujiya (Kambyses = (به یونانی).

2. Alexander der Makedonier.

3. Ptolemäer.

4. Khosrow II. (590-627 n.Ch.).

5. Šahin.

6. Šahr - boraz, Šahr - voraz.

۷. معین، محمد پیشین جلد ۶ ص ۱۹۸۹ و جلد ۵ ص ۹۳۸ و ۹۴۱.

8. Äquator.

9. Nubien.

10. Äthyopien (هم‌اکنون این کشور حبشه نام دارد).

11. Delta (Nil-Delta).

12. Mittelmeer.

طغیان را به خوبی احساس می‌کنند. آب رود نیل به هنگام طغیان از سطح طبیعی و عادی خود بالا آمده و از گل نرم حاصلخیزی اراضی پیرامون خود را می‌پوشاند و کمک قابل توجهی به افزایش محصولات مصریان می‌کند، در ماه‌های آذر و دی طغیان فروکش کرده آب به بستر طبیعی و پیشین خود باز می‌گردد و کشت و زرع زمین در همین موقع مناسب صورت می‌گیرد.

غیر از اراضی پیرامون رود نیل، بقیه خاک مصر بیابانی و از شن و سنگ است که بر اثر تابش مداوم اشعه خورشید بسیار گرم می‌باشد و در پاره‌ای نقاط آن واحه‌هایی دیده می‌شود. به این ترتیب سرزمین مصر به وسیله دریاها و بیابان‌های خشک و سوزان از سایر نواحی آباد و بارور جهان جدا شده و تنها در بخش شمال خاوری آن را شبه جزیره سینا^۱ که ناحیه‌ای خشک و کوهستانی ولی سرشار از مس و سنگ سماخ و فیروزه می‌باشد، به آسیا می‌پیوندد.

مصریان باستان بر این باور بوده‌اند که طغیان رود نیل باید هر سال به موقع و در زمان متعارف آن که مصریان در انتظار آن نشسته‌اند به وقوع بپیوندد و اگر این طغیان به موقع صورت نگیرد، خدایان مصر از جمله الهه نیل^۲ بر مصریان خشم گرفته‌اند و اگر طغیان عادی و طبیعی نیل صورت گرفت و مصریان در گل و لای‌های کرانه رود نیل بذرافشانی کردند و طغیان دیگری پس از بذرافشانی به وقوع پیوست، در این صورت خدایان به واقع بر مصریان خشمگین شده و مصریان باید در انتظار قحطی، خشکسالی، تنگدستی و بیماری باشند. در صورت بروز چنین رویدادی مصریان قربانی‌های خونین و بی‌شمار به الهه نیل تقدیم می‌کنند تا آن الهه بر مصریان ترحم نموده و آنان را از گناهانی که مرتکب شده‌اند، ببخشایند و عفو نماید...

در زبان پارسی باستان عصر هخامنشی به رود نیل «پیراوا»^۳ گفته می‌شده است و این نام از واژه «پیترو»^۴ در زبان مصریان (قبطیان) قدیم به معنای «رود بزرگ» گرفته شده است.^۵ از کهن‌ترین ایام رود نیل در داستان‌ها و افسانه‌ها جایگاه ویژه‌ای داشته و کرانه

1. Sinaii - Halbinsel.

2. Nil - Götten (Nil - Godness).

3. Pirāva.

4. Pi-itrw (p'itrw= پیترو).

5. A. a. O. S. 140 t. Benveniste/ Emil: BSL. 47 (1951-paris) S. 40.

نیل خاستگاه حماسه‌ها و شگفتی‌ها بوده است. در منابع تاریخی یونان، روم، بین‌النهرین، هندوچین در واقع به «سرزمین نیل»^۱ معروف بوده است، شکل‌گیری نخستین حکومت‌ها در کرانه نیل، کومن‌های زیستی به تدریج در مناطق حاصلخیز به صورت مراکز زیستی و جمعیتی درآمده و بارونق گرفتن تولیدات کشاورزی و دامی، شهرک‌ها شکل گرفته‌اند. با گسترش شهرهای کوچک و افزایش جمعیت، نوع حکومت نیز در سرزمین نیل تغییر کرد و با روی کار آمدن فراعنه^۲، این سرزمین به «سرزمین فراعنه» نیز در تاریخ معروف شده است.

به خاطر موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی مصر، از دیرباز ایجاد ارتباط و رفت و آمد با مصر به دشواری صورت می‌گرفته است. یونانیان کنج‌کاو و کاوشگر همه در منابع تاریخی و نوشته‌هایشان به این مشکل اشاره کرده‌اند که مصر به آسانی قابل دسترسی نیست. سفر هرودت^۳ به مصر و ماندن در آنجا، به قول خودش خطرناک‌ترین مقطع زندگی این مورخ سفر کرده بوده است. وی در تواریخ^۴ خود، باب ویژه‌ای را به مصر اختصاص داده و نام آن را به یونانی «کلام یا سخن مصر»^۵ به معنای مطالب و سخنانی پیرامون مصر و مصریان، گذاشته است.

هرودت (۴۲۵-۴۸۵ پیش از میلاد) به چگونگی شکل‌گیری جامعه مصری و زندگی اقتصادی اجتماعی، فرهنگی و دینی مصریان علاقه‌مند بود و در حد اطلاعاتی که به دست می‌آورده است. به این موضوع مهم پرداخته و اطلاعات نسبتاً جامع و کاملی را در اختیار علاقه‌مندان به آثارش گذاشته است. پیش از هرودت نیز جهانگردان و مسافران از روی شنیده‌هایشان از بازرگانان فنیقی و سومری به وجود سرزمین مصر پی برده بودند، ولی کمتر کسی همانند هرودت قلم به دست و مشتاقانه در پی ثبت مشاهدات و شنیده‌هایش در مصر و درباره مصر بوده است. شاید همین اطلاعات و آگاهی‌ها که افرادی مانند هرودت به یونان برده بودند، انگیزه، علاقه و جاذبه ایجاد کرد که دیگران نیز به این سرزمین سفر کرده و به تحقیقات دست بزنند، تقریباً همه مردمانی که با بین‌النهرین

1. Nilland.

2. Pharaonen.

3. Herodotus (485-425 v.ch.).

4. Historien.

5. Das ägyptische Logos.

و به‌ویژه با فنیقی‌ها و سومریان ارتباط داشته‌اند، با نام مصر، فرآورده‌های آن سرزمین و کم و بیش با حکومت، فرهنگ و اوضاع اجتماعی آن آشنایی پیدا کرده و این امر ناشی از علاقه و کنجکاوی مردم در روزگاران باستان بوده است.

پلوتارک (Plutarchos) که مدتی به‌پیشه کهنات معبد^۱ اشتغال داشته است بر همین اساس و با تکیه بر اطلاعاتی که افرادی، مانند هرودت به‌یادگار گذاشته بوده‌اند، به‌اقلیم نیل سفر کرده و مدتی نیز در آنجا به‌سربرده است. وی صرفاً به‌خاطر اینکه پیشه روحانگیری داشته است، فرصتی به‌دست آورد که با شماری از اندیشمندان و کاهنان معابد مصر آشنا شود و درباره‌ی عقاید دینی و خدایان مصری اطلاعاتی به‌دست آورد. وی در همانجا با افسانه‌ی غم‌انگیز سرنوشت ازیریس^۲ که به «ازیریس مغروق»^۳ معروف است آشنا شد. (در مباحث آتی به‌این داستان حماسی - دینی مصر باستان خواهیم پرداخت) و پس از بازگشت از سفر مصر، یافته‌ها و پژوهش‌ها و به‌ویژه یادداشت‌های مبتنی بر شنیده‌هایش را مورد مطالعه‌ی مجدد و سرانجام به‌رشته‌ی تحریر درآورد. پلوتارک آورده است که این ازیریس بود که به‌مصریان کشت و زرع آموخت و آهن و به‌تبع آن گاوآهن را به‌مصریان داد تا بتوانند زمین‌های پیرامون نیل را شخم زده و بذرافشانی کنند. او ازیریس را ولی نعمت مصریان می‌دانست.

برخلاف پاره‌ای نظریات که مصریان مردمانی منزوی بوده و به‌ایجاد ارتباط با مردمان دیگر بی‌علاقه بوده‌اند، سومریان در آثارشان مصریان را مردمانی خونگرم و پرتلاش به‌شمار آورده‌اند. سومریان خود به‌داشتن این‌گونه مناسبات که در راستای تجارت حاصل شده بود، افتخار می‌کرده‌اند. بدیهی است که مصریان نیز همین دیدگاه و موضع را برای سومر و سومریان قائل بوده‌اند. هم‌اکنون پژوهشگران در عرصه‌های پژوهشی به‌ویژه علوم تجربی، دانش‌های مصریان و سومریان و یافته‌های این دو مردم را در زمینه‌های ریاضیات، محاسبات، هندسه، معماری، پزشکی و به‌ویژه گیاهان دارویی با یکدیگر مقایسه کرده و مشترکات آنها را مورد بررسی قرار می‌دهند. در بسیاری از علوم مصریان و سومریان از یونانیان پیشرفته‌تر بوده و زودتر از آنها به‌بیشتر مباحث اساسی و

1. Priest.

2. Osiris.

3. Der ertrunkene Osiris.

کلیدی و به اصطلاح ریشه‌ای علوم پرداخته و معماهایی را در این زمینه کشف و ثبت و ضبط کرده‌اند. در بررسی علوم و فنون مصریان در بخش‌های دیگر به این مهم خواهیم پرداخت.

به هنگامی که یونانیان (مقدونیان) در سده چهارم پیش از میلاد مسیح بر مصر مسلط شدند، یافته‌های علمی و مراکز فرهنگی آنان را نه تنها کمتر از همانند آن در یونان نیافتند، بلکه در برخی از موارد و زمینه‌ها، پیشرفت‌های مصریان را عمیقاً ستوده‌اند. یونانیان به واقع در امر معماری مصریان دچار شگفتی شده بودند و این شگفتی به جهان غیر یونانی نیز بروز کرد و تاکنون به قوت خود باقی است. بطالسه که پس از مرگ اسکندر مقدونی در سال ۳۲۳ پیش از میلاد مسیح با بطلمیوس یکم^۱ سلطه بر مصر را آغاز کردند، شماری از دانشمندان یونانی را به مصر برده و به موازات مکاتب آتن، مکاتبی را نیز در اسکندریه دایر کرده و علوم و فنون یونانی و مصری را درهم آمیختند و برخلاف آنچه در برخی موارد گفته شده است، یونانیان و یا به سخن دیگر نخستین بطالسه با دیده احترام به دستاوردهای علمی، دینی و فرهنگی مصریان می‌نگریسته‌اند. حرکت خدایان مصری و یونانی و آمیخته شدن آنان در مواردی با یکدیگر می‌رساند که یونانیان به عمق اعتقادات دینی مصریان واقف بوده و از اعمال و ارتکاب هرگونه بی‌احترامی به آن پایگاه‌های معنوی و اخلاقی مصریان، سخت پرهیز می‌کرده‌اند.

با ورود اسکندر مقدونی به مصر و ورود این فاتح سده چهارم پیش از میلاد مسیح به معابد مصریان از جمله به معبد رع^۲ و ادای احترام نسبت به این خدایگونه بزرگ مصری که پرتوافشانی خورشید از طلوع تا هنگام غروب آفتاب در اراده او بود، کاهنان این معبد اسکندر را «پسر رع»^۳ قلمداد کرده و پس از کمبوجیه دوم پسر و جانشین کوروش دوم (بزرگ ۵۵۹ تا ۵۲۹ پیش از میلاد مسیح)^۴ و داریوش یکم و سومین زمام‌دار بیگانه‌ای بود که به این افتخار نایل شد. ناگفته نماند که در طول تاریخ مصر باستان چه پیش از یافتن سلطه توسط ایرانیان (پارسیان) و یونانیان بر مصر و چه پس از آن، هیچ فرعون‌نی این

1. Ptolemaios I. (Soter = «رهاننده»).

2. Ra'-Tempel.

3. Ra' - Sohn.

4. Kyros II. (559-529 v. Ch.).

افتخار را به دست نیاورده است که پسر رع شناخته شود. داریوش یکم پس از ورود به مصر به معبد این رب النوع بزرگ (رع) رفت و پیشاپیش صفوف کاهنان آن معبد، مراسم عبادت را به جا آورد و پس از آن قربانی ارزشمندی تقدیم رع نمود.^۱ وی پس از آن از معابد دیگری نیز در آن سرزمین دیدن کرد و مشکلاتشان را دلسوزانه و مجدانه مورد بررسی قرار داد و با هزینه دولت هخامنشی دستور برطرف کردن آن را صادر کرد. گفتنی است که به هنگام ورود داریوش به مصر شماری معابد مصریان از زمان کمبوجیه زمامدار سلف داریوش دچار مشکلاتی شده بودند که داریوش از آن آگاهی یافته و بی‌درنگ در رفع آن کوشید.

به طور کلی کمتر جامعه‌ای در جهان باستان مصر و مصریان و پیشرفت‌های آنان را نستوده است. طالس (تالس)^۲ فیلسوف ریاضی‌دان، منجم و مهندس نظامی به اذعان خودش به مصر سفر کرده تا اطلاعات فلسفی خود را به وسیله کاهنان معابد مصر به کمال برساند. بقراط^۳ پزشک یونانی هم عصر با اردشیر یکم (دراز دست ۴۶۵ تا ۴۲۴ پیش از میلاد مسیح) یونانیان را به واقع‌بینی درباره مصریان فراخوانده و تأیید کرده است که دانش پزشکی مصریان، هزار سال از یونانیان جلوتر و پیشرفته‌تر است.^۴

۱. خدادادیان، اردشیر: تاریخ ایران باستان، جلد ۱ انتشارات سخن، ۱۳۸۳، مبحث سیاسی دینی هخامنشیان.

2. Thalís.

3. Hippokrates.

۴. خدادادیان، اردشیر: پیشین مبحث علوم و فنون و هلنیسم در مصر (جلد اول) سلوکیان.

بخش دوم

پیشینه تاریخی مصریان در متون تاریخی - دینی جهان باستان

به قدیمی ترین مردمان ساکن در سرزمین مصر قبطیان می گفته اند. برخی نیز قبطی ها را بخشی از مردم مصر به شمار می آورده اند، زیرا مصر از قدیم الایام دارای مهاجران زیادی از بین النهرین و لیبی، سودان و دیگر مناطق آفریقا و آسیا بوده است. مردم مصر بطور کلی با مردمان ساکن در حوضه مدیترانه خویشاوندی نژادی داشته اند. به سخن دیگر نژاد مصریان به نژاد مردمان مدیترانه ای از هر نژاد دیگر نزدیک تر است. سکنه سرزمین مصر از دوران های پیش از تاریخ و چندین قرن قبل از آغاز تاریخ مصریان ابتدا در دره نیل ساکن شده و به تدریج در سرتاسر قلمرو مصر گسترش یافته اند. تاریخ مصر نیز مانند برخی از کشورها و سرزمین ها مانند یونان و بین النهرین قدمتی بسیار کهن و دیرینه دارد و به هزاره های پیش از میلاد مسیح برمی گردد. به همین دلیل بخشی از تاریخ مصریان با افسانه ها و اساطیر شگفت انگیز درهم آمیخته است. مان تن¹ کاهن مصری که تاریخ نیز نوشت، خود به این واقعیت اعتراف کرده و تاریخ مصریان را به گونه ای دریافته است که تفکیک واقعیات تاریخی از افسانه ها و اسطوره ها را ناممکن دانسته است.

مصریان بسیار قدیم پس از سکنا گزیدن در دره نیل ابزار، لوازم و وسائل زندگی، جنگ و شکار و... خود را نخست از سنگ، سپس از مس و سرانجام از مفرغ می ساخته و

1. Man - Tan.

فلزات دیگر را هم نمی‌شناخته‌اند و هم در اختیار نداشته‌اند. با توجه به بُعد مسافت با سرزمین‌هایی که دارای پیشرفت فرهنگی و شهرنشین نیز بوده‌اند، به‌ناچار نیازمندی‌های خود را با توجه به امکاناتشان خود فراهم می‌کرده‌اند. مصریان خیلی دیر با مردم جهان خارج ارتباط برقرار کردند و برخی مورخان براین باوراند که دور بودن مصر از کشورهای جهان این مشکل را دو چندان کرده است. مصریان به‌بافتندگی و تهیه ظروف سفالین نیز می‌پرداخته‌اند با توجه به نارسایی‌ها و مشکلاتی که مصریان در عرصه کشاورزی و دامپروری و کاستی‌های دیگری که در زمینه‌های تولید به‌آهنگ سرزمین‌ها دیگر از جمله ساکنان بین‌النهرین^۱ چون بابل^۲، سومر - اکد^۳، آشور^۴ و فنیقیه^۵ داشته‌اند، معاش خود را از راه شکار، صید ماهی و اندکی کشاورزی تأمین کرده‌اند.

مورخان یونانی و کاوشگران آثار باستانی به‌مدارکی دست یافته‌اند که با توجه به آنها، می‌توان پذیرفت که مصریان دارای نظم و نبوغ فوق‌العاده‌ای در ساختار نظام اجتماعی خود داشته‌اند. شاید بتوان گفت که مصر زودتر از بسیاری از سرزمین‌های دیگر دارای قوانین، نظام دیوانی و تقسیمات طبقاتی - اجتماعی شده است. یونانیان دریافته‌اند که سرزمین مصر ابتدا به‌دولت‌های کوچکی به‌نام «نوم»^۶ تقسیم شده بود و همین تقسیمات در ادوار تاریخی نیز به‌صورت تقسیمات اداری وجود داشته و به‌سختن دیگر نظام دیوانی و نظام اجتماعی با یکدیگر گره خورده و در خدمت یکدیگر بوده‌اند، به‌همین دلیل مورخان جهان باستان مصریان قدیم را از مبتکران وضع و تدوین و اجرای قوانین اجتماعی و دیوانی در جهان باستان دانسته‌اند. هرنوم دارای سازمان اداری ویژه و خدایان متعلق به آن نوم بود. اساس اندیشه‌های دینی - اعتقادی مصریان مبتنی و متکی بر شیوه معمول در جهان باستان یعنی پرستش توت^۷ یا معبود و موجود زنده بوده است.

1. Mesopotamien.

2. Babylon.

3. Sumer - Akkad.

4. Ašur (Assur).

5. Phōinikien.

6. Nomes (در واقع به‌معنای «واحد تقسیمات کشوری» است)

7. Totem (به‌معنای پرستش موجود زنده به‌عنوان معبود است).

توتیمیس^۱ مصریان به معنای اعتقاد به پیشینیان و به اصطلاح نیای بزرگ قبایل و خاندان‌ها بوده است. این قبایل دارای تقویم‌های ویژه خود بودند که در جانوران متبلور می‌شده‌اند و این امر مصریان را به تدریج بزرگترین جانورپرستان در جهان باستان معرفی کرده است. شغال، خرگوش، کرکس، گرگ، گوسفند، گریه، مار، آهو، گاو و گاومیش و... از آن جمله‌اند. این امر ضمیر مایه توتم‌پرستی دارد که در میان غیرمصریان نیز متداول بوده است و مصریان خود آن را به پرستش جانوران بی‌شمار مبدل کرده‌اند.

نوم‌های مصریان به روایت مورخان یونانی متعدد بوده است که برجسته‌ترین آنها به استناد اسناد و مدارک تاریخی و باستان‌شناسی عبارتند از: نوم بوتو^۲، نوم ابیدوس^۳، نوم سکوریون^۴، نوم هیراکن پولیس^۵، نوم الفانتین^۶ و... هر نوم به مثابه یکی از تقسیمات کشوری مصر بود و رهبر و رئیسی داشت که در داخل قلمرو فرمانروایی خود ضوابط و قوانینی را به اجرا درمی‌آورد. در برخی از منابع تاریخی به این رهبران و رؤسای نوم‌ها، امرای ایالات یا رؤسای دولت‌های کوچک می‌گفتند. امرای دولت‌های کوچک که چندان اقتداری نداشته‌اند به مرور زمان به فرمانبرداری زمام‌دارانی درمی‌آمدند که در میان آنها دارای نفوذ اختیارات و امتیازات بیشتری شده بودند و دارای قدرت و نیروی افزون‌تری بودند که در قالب سپاهیان و تدابیر سیاسی متجلی بود. در اینجا وسعت و موقعیت اقتصادی هر نوم نیز نقش ویژه خود را ایفا می‌کرده است. باز هم با گذشت زمان با گسترش یافتن قلمرو فرمانروایی نوم‌ها، این تقسیمات کشوری به یکدیگر نزدیک شده و به هم پیوسته‌اند و به تدریج از شمار نوم‌ها به خاطر ادغام شدن در یکدیگر کاسته گردید. به این ترتیب مصر دیگر تنها به دو بخش یعنی مصر شمالی و مصر جنوبی باقی ماند که هر بخش نیز دارای اختیارات و ویژگی‌های خود بود.

تاریخ داستانی مصر باستان نشان می‌دهد که تقریباً در ۳۳۰۰ سال پیش از میلاد

1. Totemisme.

2. Buto.

3. Abidos.

4. Skorpion (این نام و سمبل آن نوم و به معنای عقرب است)

5. Hierakenpolis.

6. Elefantine.

مسیح زمام‌داری به‌نام «منس»^۱ که پادشاه بخش جنوبی مصر بود، برسر تاسر مصر سفلا غلبه کرده و به‌این ترتیب کشور را به‌طور کامل به‌زیر فرمان خود درآورد. تاریخ مصر باستان به‌نظر کرون‌یست‌ها از همین زمان آغاز شده است و از سال ۳۳۰۰ پیش از میلاد مسیح تا سده چهارم پیش از میلاد که سرزمین فراعنه به‌زیر فرمان اسکندر مقدونی درآمد سی و یک سلسله یا خاندان که برخی به‌آنها خانواده سلطنتی نیز گفته‌اند، بر مصر و مصریان حکومت کرده‌اند. خاستگاه دو سلسله از این مجموعه که چگونگی زمامداری آنها در مباحثی دیگر مورد معرفی و بررسی قرار گرفت از شهر تینی^۲ بوده است و به‌همین دلیل این مقطع از تاریخ مصر باستان به‌دوره پادشاهان «تین»^۳ معروف است. پادشاه یا «فرعون» دارای مقام الوهیت بود و معرف کلیه جانوران مقدس و سودمند برای مصریان و دولت مصر به‌شمار می‌رفت.

گفتنی است که واژه فرعون از ریشه «پرا»^۴ به‌معنای «خانه بزرگ» است. فرعون خود را پناه‌گاه مردم می‌دانست و دارای کاهنان ویژه‌ای پیرامون خود بود که برای او تبلیغ کرده و مقام و منزلت او را به‌مردم معرفی می‌کردند. این کاهنان از برجسته‌ترین و متنفذترین چهره‌های دینی مصر بوده و برهنر سخنوری^۵ اشراف ویژه و در قلمرو تبلیغات و رعایت آداب و تشریفات در ارکان سیاسی - دینی دستگاه فراعنه مهارت و برجستگی کم‌نظیری داشته‌اند. این روحانیان پیوسته در خدمت فرعون بوده و در ازای تبلیغاتشان به‌سود فرعون، از امکانات و امتیازات ویژه و از توجه و التفات فرعون نیز برخوردار بوده‌اند. کاهنان که عاملان اصلی تبلیغ مقام الوهیت برای فرعون مصر بوده‌اند، به‌مردم مصر القاء کرده بودند که اطاعت از فرمان فرعون، فرمانبرداری از خدایان و بوسه‌زدن برپای فرعون، خوشبختی و رستگاری محض است، به‌همین دلیل مردم مصر برسر اینکه در هر شرایطی به‌خدمت فرعون برسند، از یکدیگر پیشی می‌گرفته‌اند. این امر برگرفته از همین منشأ است که سران نوم‌ها هم دارای اقتدار سیاسی و هم احترام اجتماعی

1. Menes.

2. Tini.

3. Tin - Herrscher (Tin - Pharaonen).

4. Pharaon.

5. Per'a.

بوده‌اند. فرعون خود را دارای اختیارات نامحدود می‌دانست و اوامر او لازم‌الاجرا به وسیلهٔ هرمقامی در قلمرو فرمانروایی فرعون بود. در واقع فرعون از نظر محتوا و معنا و مفهوم به معنای کسی است که همگان باید خواسته یا ناخواسته از او امر او اطاعت کنند و به سخن دیگر فرعون به معنای دیکتاتور یا فرمانروای مطلق‌العنان است. سرپیچی از فرامین فرعون به معنای پذیرفتن کیفر مرگ به شمار می‌آمده است. فرعون افزون بر اختیارات دینی، از اختیارات نظامی نیز برخوردار بود و در واقع مالک سرتاسر کشور و ساکنان آن به شمار می‌آمد.

ادارهٔ امور مصر علیا و مصر سفلا جدا از یکدیگر به وسیلهٔ یک وزیر فرماندار هر دولت یا بخش (ایالت) افسران و عمال و دبیرانی که در واقع توان خواندن و نوشتن و درک قوانین و امور دیوانی را داشته‌اند، صورت می‌گرفت. این امر می‌رساند که مردم همه در برابر قانون برابر بوده و تنها عنصری که امتیاز بخش بود، تعلق طبقاتی بوده است. این یکی از مهمترین فاکتورهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مصر است که آن سرزمین را از یونان، بابل، آشور، ایران و... متمایز کرده است. هر ایالت (نوم) دارای خدایان ویژه خود و خط‌مشی اعتقادی منحصر به آن ایالت و مردم آن بود. هر نوم می‌توانست چندین خدایگونه داشته باشد. خدایان هر نومی دارای معابد و احترامات شایستهٔ آن رب‌النوع بود. اگر میان نوم‌ها اختلافی بروز می‌کرد که منجر به جنگ میان آنها می‌شد و یکی از آنها دیگری را شکست می‌داد، حق داشت که خدایان خود را بر مردم نوم یا ایالت مغلوب تحمیل کرده آنان را ملزم به پرستش خدایان نوم غالب بنماید و ثروت و سرمایهٔ آنان نیز در این صورت متعلق به رئیس یا رهبر نوم فاتح می‌شد. در تاریخ مصریان آمده است که نوم اسکوریون (سکوریون = عقرب، کژدم) نیرومندترین آنها بوده و پیوسته بر نوم‌های دیگر غلبه می‌کرده. نقشی از رهبر این نوم به دست آمده است که در آن سکوریون بر نوم شکست خورده حکومت کرده و آنان را وادار به کشاورزی و کشیدن گاو آهن و شخم‌زدن زمین‌ها کرده است. سکوریون خود نیز سمبلی برای آبادکردن و باور کردن زمین بوده است.

هر خدایگونه در شکل انسان و یا جانور و بیشتر با شکلی آمیخته از این دو یعنی

نیمی انسان و نیمی دد و یا به سخن دیگر انسانی با سر جانور مورد ستایش بود. برجسته‌ترین و مشهورترین این ارباب انواع ازیریس^۱ بود که به شکل خورشید متجلی می‌شد، زیرا او ازیریس خدای خورشید غارب بود و غروب خورشید در اراده او بود، حوروس^۲ (هورس) خدای خورشید طالع بود و طلوع خورشید را اراده می‌کرد. هوروس در شکل پرنده شاهین و توت (تت)^۳ در قالب لک‌لک آنویس^۴ در شکل شغال و هاتور به صورت ماده‌گاو تجلی می‌کرده‌اند. جانورانی که معرف این ارباب انواع بوده‌اند، خود نیز دارای منزلت والایی بوده و مقدس به شمار می‌آمده‌اند، اسطوره‌شناسان براین باورند که در همین دوره‌ها و مقاطع زمانی، نخستین افسانه‌ها و اساطیر یعنی روایات داستانی که مفاهیمی آمیخته از فلسفه و طبیعت داشته‌اند، ظهور کردند.

معروف‌ترین اساطیر مصریان، افسانه ازیریس است که وی فریب هفتاد و دو تن از برادران خود را خورد و او را وارد صندوقچه‌ای کردند و به آب انداختند، جریان آب او را تا سواحل فنیقیه (لبنان کنونی) به بندر صور^۵ رسانید. حوروس پسر ازیریس که از این رویداد غم‌انگیز آگاه شد خود را به پدر رساند و او را آغشته به خون دید. او را نجات داد و عاملان این فاجعه را مجازات کرد. خونی که از ازیریس جاری شده بود، موجب رویدن درخت افرا گردید که در میان شرقیان هنوز نیز مقدس است، پزشکان از برگ درخت افرا برای درمان بسیاری از بیماری‌های تنفسی و پوستی و گوارشی استفاده می‌کرده‌اند. در اواخر سده ششم پیش از میلاد مسیح داریوش یکم برای ساختن کاخ شوش از لبنان چوبی آورده است که موریانه نتوانسته است آن را از بین ببرد. برخی این چوب را همان چوب درخت افرا می‌دانید که موریانه را از خود دور می‌کند. در یکی از این افسانه‌ها آمده است که ازیریس زمانی بر سر تاسر کره خاکی حکومت می‌کرده است و سرانجام برادرش تت (ست) او را به قتل رساند، بدین ترتیب که او را قطعه‌قطعه کرد، ولی حوروس او را نجات داد و با مادرش ایزیس^۶ که خواهر ازیریس و هم‌زمان همسر او نیز

1. Osiris.

2. Huros.

3. Tot (در واقع تت Tet صحیح است)

4. Anobis.

5. Tyros.

6. Isis (خواهر و همسر ازیریس و آفریننده باران، محصول، نعمت و برکت است)

بود، قطعات بدن ازیریس را جمع نمود و به هم پیوند داد و به ازیریس زندگی دوباره اعطا نمود. در اساطیر مصریان، ازیریس نمادی از گروه فرزندان خورشید و رویدن گیاهان و ایجاد سرسبزی و نعمت، و ست تجسم بیابان خشک و تاریکی است. مصریان این داستان را نمادی از پیروزی فضیلت و خدمتگزاری بر جهل و زیانکاری می‌دانند.

مصریان باستان در کنار این ارباب انواع بی‌شمار، پیشینیان خود را نیز پرستش می‌کرده‌اند. ستایش به نیاکان نه تنها در مصر، بلکه در فرهنگ بسیاری از ملل باستانی معمول و متداول بوده است. پاره‌ای از خدایان مصری و سومری و حتی یونانی نه تنها آدمیان را به هنگام زنده بودنشان تحت حمایت خود قرار داده بودند، بلکه پس از مرگ نیز به عنوان قاضی اموات به جانبداری از آنان و تأمین بخشایش برای آنان به هنگام اداره محکمه روز جزا در کنارشان حضور می‌یافته‌اند. بنا به تبلیغات عوامل فرعون، شخص فرعون چهره‌ای جاودانی بود و زندگی آینده از امتیازات ویژه فرعون به شمار می‌رفت و چنین امتیازی را تنها فراعنه داشتند و کسی دیگر شایستگی آن را نداشته است. در پاره‌ای از منابع آمده است که فراعنه به عنوان قاضی اموات نیز در طلوع آغاز زندگی پس از مرگ در محاکم قضایی که مردگان در آن حضور یافته و به اعمال دنیوی آنان رسیدگی می‌شد، حضور پیدا می‌کرده‌اند. فرعون خود تنها کسی بود که مرحله مرگ را تجربه نمی‌کرد و پس از پایان زندگی دنیوی بی‌درنگ و بدون هیچ فاصله‌ای به زندگی اخروی و جاودانی خود ادامه می‌داد. هرچند این تجزیه و تحلیل در این بحث نمی‌گنجد و در فرصتی دیگر و مبحثی مناسب‌تر به آن خواهیم پرداخت، ولی اشاره به آن ضرورت دارد که فلسفه مومیایی^۱ کردن اجساد در نزد مصریان با این موضوع بی‌رابطه نیست. مصریان به این ترتیب می‌کوشیده‌اند تا پیوسته رضایت خاطر فراعنه را فراهم کرده و از فرامین او سرپیچی نکنند، تا در روز جزا از مراحم وی به عنوان قاضی اموات بهره‌مند گردند. در آثار هنری مصریان و در پاره‌ای نقوش و متون پراکنده و سخت آسیب‌دیده مصریان، به صراحت و وضوح به این موضوع اشاره شده است. به روایت مورخان یونانی، مصریان هرگز از مرگ هراسی نداشته و با اعتقاد به اینکه فرعون وقت که هر مصری نسبت به او

1. Mumifizieren (Mumifikation).

فروتن و فرمانبردار بوده است، پس از مرگ بلافاصله به فریاد او خواهد رسید، زندگی اخروی را برای خود ترسیم کرده و تصویری از آن را به مراتب زیباتر، مرفه‌تر و کامل‌تر از زندگی دنیوی در اندیشه خود مجسم کرده و می‌پرورانده‌اند.

دوره زمام‌داری تینی‌ها (تینیت‌ها)^۱ که در واقع زیربنای سیاسی، فرهنگی - فکری و دینی مصریان هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح بوده است، آثار هنری بی‌شماری وجود داشته است که بر اثر هزاران جنگ و هجوم هیکسوس‌ها^۲ که بزرگترین نابودکنندگان مظاهر فرهنگی - هنری و اقتصادی - اجتماعی مصریان بوده‌اند، دستخوش آسیب‌دیدگی و نابودی شده است. همین اندک آثار به‌جای مانده از دوره تینیت‌ها نشان‌گر آن است که مصریان در آفریدن آثار هنری تا چه اندازه از ذوق، استعداد و اعتقاد هنری برخوردار بوده‌اند. قبور سران، سرکردگان، اشراف نجبا، صاحب‌منصبان لشکری و کشوری تینیت‌ها بلااستثناء مورد غارت قرار گرفته و محتوای آنها به‌یغما رفته است. این‌گونه دستبردها به‌دفعات ولی پیوسته صورت گرفته است. از زمان سقوط مصر و افتادن آن سرزمین فرهنگ‌پرور به‌دست جانشینان اسکندر مقدونی این فاجعه آغاز و در طول تاریخ مصر تا به‌دوران معاصر و حمله ناپلئون بناپارت به آن سرزمین ادامه یافته است. موزه‌های اروپائیان و آمریکا و سرزمین‌های دیگر بیانگر این واقعیت می‌باشند.

تینیت‌ها (تینیت‌ها) مقابر خود را از چوب می‌ساخته‌اند و در اندرون آن لایه‌ای محکم، صاف و براق از مصالح ساختمانی تعبیه کرده و در آن زیور و زینت‌آلات برای زنان، سلاح و دیگر ابزار مورد علاقه مردان قرار می‌داده‌اند. افزون بر این مقداری خوراک و آشامیدنی در ظرف ویژه‌ای که نشان اعتقاد آنان به زندگی پس از مرگ بوده است، قرار می‌داده‌اند. در تاریخ جهان باستان به این‌گونه خوراکی‌ها که به‌روایتی خدایان

1. Tinit's.

2. Hyksos's.

هیکسوس‌ها در دوره انتقالی عهد میانه مصر به مصر حمله‌ور شده و این کوه‌نشینان یا به‌روایتی دشت‌نشینان آسیای مرکزی، مصر ثروتمند را به‌ویرانه و بیابانی مبدل نمودند. زمان حکومت آنها که به آن حکومت چوپانان گفته‌اند حداقل یک قرن از ۱۸۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش از میلاد مسیح بوده است.

نیز در آن سهیم بوده‌اند «آمبروزیا»^۱ و به‌آشامیدنی‌هایی که در قبور می‌گذاشته و خدایان نیز از آن بهره می‌برده‌اند «نکتار»^۲ می‌گفته‌اند. آمبروزیا در واقع واژه‌ای در زبان یونانی و به‌معنای «آنچه جاودانی می‌کند»، آنچه بی‌مرگی می‌آورد، نامیرا، اکسیر بی‌مرگی و... است.^۳ آمبروزیا در واقع خوراک خدایان در میان اقوام و ملل کهن بوده است. برخی این اندیشه را منحصر به برخی اقوام چون یونانیان و مصریان می‌دانند، در صورتی‌که در فرهنگ اقوام و ملل بین‌النهرین و سرتاسر مشرق زمین چون هند، چین، ایران و... این تفکر دارای پیشینه و اعتبار بوده است.

اشکانیان ایرانی نیز پس از مرگ مقداری خوراکی و آشامیدنی و زیور و زینت‌آلات و حتی اسب و سلاح و در میان برخی جوامع معمول بوده است که در قبول فرماندهان و زمام‌داران و بزرگان کنیز، برده و ندیمان را نیز زنده به خاک سپارند تا در دوران زندگی پس از مرگ در خدمت شخص در گذشته باشند. در میان اقوام و قبایلی نیز که از فرهنگ معتبر و باسابقه‌ای که در میان جهانیان شناخته شده باشد نیز همانند سکاهای و هیاطله این رسم معمول بوده است. نکتار نیز واژه‌ای یونانی و به‌معنای آشامیدنی فناپذیری است و در واقع مختص خدایان بوده است، ولی اصل آن مختص و منحصر به یونانیان نبوده، بلکه بیشتر مردمان در دوران باستان به آن اعتقاد داشته‌اند.^۴

خدایان اموات یا قاضی اموات که عمدتاً مورد دوم در منابع دینی و تاریخ مصر باستان به‌صورت مفرد به‌کار رفته است. - یعنی یک قاضی برای محاکمه چندین شخص در گذشته - تنها در فرهنگ مصر باستان مورد توجه نبوده، بلکه بیشتر مردمان در جهان باستان بدان اعتقاد داشته‌اند، ولی کمتر مردمانی به‌اندازه مصریان از آن هراس داشته و نگران زندگی پس از مرگ خود بوده‌اند. شماری از خدایان که در آثار مصریان آمده است، با توجه به اهمیت و نقش آنها در زندگی پس از مرگ مصریان کرامتاً در منابع تاریخی و تجسم آنها در قالب آثار هنری و نقوش، ترسیم شده‌اند و عبارتند از: سوکار^۵،

1. Ambrosia.

2. Nektar.

3. Bertholet, A.: Wb. der. Religioneu, S. 28.

4. Bertholet, A.: A. a. O. S. 410.

5. Sōkar.

آنوبیس، ایزیس و ایزیس^۱. اصولاً در فرهنگ‌های قدیمی مبتنی برنظام چند خدایی^۲، خدایان ویژه‌ای شایستگی این مقام را داشته‌اند. مصریان در طول زندگی‌شان در زمینه گرامی داشت این ارباب انواع و پرداخت سهم خود و حتی تقدیم قربانی‌های ارزشمندی در راه آنها بریکدیگر پیشی می‌گرفته‌اند.

غیر از مصریان مردمان شرقی و غیرشرقی پایگاه این خدایان را متفاوت با مقر و درگاه خدایان دیگر می‌دانسته‌اند. شماری از خدایان زیرزمینی در نزد شرقیان و از جمله یونانیان هم مرگ آفرین بوده‌اند و هم به‌سرنوشت انسان‌ها پس از مرگ رسیدگی می‌کرده‌اند. این‌گونه خدایان در جهان باقی یا در دنیای مردگان دارای قلمرو گسترده‌ای بوده و برمردگان حکومت می‌کرده‌اند. در هند یاما^۳ در بابل نرگال^۴ و در یونان پلوتون^۵ و در میان رومیان و ژوویس^۶ چنین مقام و اقتداری داشته‌اند^۷. اکثر این خدایگونه‌ها مؤنث (مادینه) بوده‌اند، مثلاً در بابل ارشکیگال^۸ و آلاتو^۹ و در یونان پرسفون^{۱۰} در نزد رومیان لارنتا^{۱۱} و در میان ژرمن‌ها هل^{۱۲} و شماری از خدایگونه‌های مادر که نسل‌ها مورد پرستش بوده‌اند، این منزلت و مقام و در عین حال محبوبیت را داشته‌اند. گفتنی است که شمار این خدایان اموات و خدایگونه‌هایی که در جهان باقی برشمار انبوهی از مردگان حکومت می‌کرده‌اند^{۱۳} در بابل، یونان، هند، سومر و حتی مصر به یک اندازه نبوده و افزوده شدن برشمار آنان نیز همانند نبوده است. شمار خدایان یا قضات مردگان در نزد هندیان از هر سرزمین دیگری کمتر گزارش شده است. گرچه تا این اندازه پرداختن به این مطلب و موضوع ضرورت دارد، ولی به این نکته باید اشاره کرد که مقوله خدایان و قلمرو مسئولیت و اقتدارشان بخش و سهم قابل توجهی از فرهنگ جوامع کهن را تشکیل می‌داده است.

1. A. a. O. S. 601.

3. Yama.

5. Pluton.

7. A. a. O. S. 602.

9. Allatu.

11. Larenta.

13. A. a. O. S. 602.

2. Polytheismus.

4. Nergal.

6. Vegovis.

8. Ereschkigal.

10. Persephone.

12. Hel.

مطالعات جدیدی که بر روی ادیان بزرگ و مقایسه آنها با ادیان باستانی و به ویژه ادیان غیرتوحیدی به عمل آمده است، نشان می‌دهد که مصریان باستان در مقایسه با یونانیان، بابلیان، سومریان، آشوریان، ایرانیان و دیگر اقوام شرقی چون هندیان و چینی‌ها به هندی‌ها نزدیکی قابل توجهی داشته‌اند. قصد این نیست که به دین مصریان و هندیان و سایر اقوام و ملل پرداخته و آنان را با یکدیگر مقایسه کنیم. شمار خدایان مصری زیاد بوده و تعداد خدایان هندی هم کم نبوده است، ولی میزان خرافات و یا به سخن دیگر خرافه‌پرستی در عرصه خدایان مصر و هندی از اقوام دیگر به مراتب کمتر بوده است. در معابد مصریان نیز کاهنان به جادوگری، تعبیر خواب و پیشگویی می‌پرداخته‌اند، ولی به اندازه یونانیان و بابلیان و حتی فنیقی‌ها به خرافات آلوده نبوده‌اند. کاهنان معابد مصر باستان از نظر اخلاقی چندان خوش‌نام نیستند و سابقه مردم فریبی و دروغگویی نیز داشته‌اند، حتی هچسوت^۱ فرعون بانوی مصری اقدام به برچیدن بساط این نیرنگ‌ها نیز کرد و نظام چندگانه‌پرستی را مذموم و بسیار گمراه‌کننده و عامل فقر و بدبختی و بیماری به شمار آورد، ولی به اندازه‌ای این نظام طی قرن‌ها و هزاره‌ها در جامعه مصر ریشه دوانده بود که توفیق وی نیز در این زمینه اندک بوده است.

در منابعی که احتمالاً حالت کنایه‌آمیز و استهزاء دارد همانند نوشته‌ای به نام احتمالاً مستعار سینوهه^۲ پزشک مصری آمده است که: کاهنان معابد مصر چون به ساده‌لوحی مردم مصر از جمله زنان و دختران مصری پی‌برده بوده‌اند، پیوسته زنان و دختران زیبا را به نزد خود و یا به سخن خود به خلوت خود فراخوانده و با آنان به راز و نیاز می‌پرداخته‌اند. معمولاً این شیادان از آرزوها و امیدهای این انسان‌های فریب‌خورده و ساده‌لوح جويا می‌شده‌اند و خود به آنان القاء می‌کرده‌اند که هیچ آرزویی بزرگتر و مسرت‌بخش‌تر از آن نیست که زنی چون شما با این وجاهت و زیبایی به خدایان نزدیک شده و با آنان هم آغوش شود که هم در دنیا خوش‌بخت و کامیاب است و هم در آخرت رستگار و جاویدان. آنگاه این زنان و دختران جوان و خوش‌سیمای کاهن راه رسیدن به این موهبت دنیوی و اخروی را جويا می‌شدند. این‌گونه کاهنان که به اهداف شوم،

1. Hechapsut.

2. Sinōhe.

شهوت پرستانه و غیرانسانی و ضداخلاقی خود نزدیک شده بودند، به آنان پاسخ می دادند که ما نمایندگان خدایان در روی زمین و به ویژه در همین مکان و این خلوت هستیم. این خلوت از سوی خدایان به ما سپرده و تفویض شده است و چنانچه با ما هم آغوش شوید به آن دو آرزوی بزرگ خویش یعنی سعادت دنیوی و رستگاری اخروی خواهید رسید. این کاهنان مصری علی رغم وظیفه اخلاقی که به آن تعهد سپرده و مکلف به رعایت و اجرای آن بودند، به دروغ ادعیه شفاعت و نجات دهنده را به بهای گزاف به بیماران و گرفتاران می فروخته اند. برای آنکه از بحث اصلی دور و جدا نیفتیم، به این نکته باید اشاره کرد که ایزیس مکانش و درگاهش در آسمان بوده است. البته این الهه در آغاز جزو خدایان آسمانی نبوده و پس از آنکه برادر و همزمان همسرش ازیریس را نجات داد، آسمانی شد و در سلک خدایان آسمانی درآمد. ایزیس از نظر مصریان قدیم آفریننده نخستین ابزار و عناصر در کهن ترین «آغازها»^۱ بوده است.

1. "Uranfang", Bertholet, A: A. a. O. S. 281.

که معنای این کهن ترین آغاز بیشتر به معنای همزمان یا پیش از آغاز شکل گیری جهان و آنچه در آن پیدا شده است، می باشد.

بخش سوم

نظری به دوره‌های تاریخ مصر باستان

الف: عهد قدیم و امپراطوری باستانی مصر

حدود بیست و نه قرن پیش از میلاد مسیح (۲۹۰۰ سال پیش از میلاد مسیح)، سومین سلسله مصر^۱ که خاستگاه آن بنا به مستندات تاریخی مصر باستان در ممفیس^۲ واقع در مصر سفلا بود شکل گرفت و دارای نظام دیوانی، قضایی، سپاه و نظام تولید و اقتصاد شد و به همین دلیل و براساس همین مستندات تاریخی، برتری تاریخی یا به سخن دیگر اولویت به مصر سفلا تعلق گرفت. کرونست‌ها آغاز امپراطوری باستانی مصر را با آغاز زمام‌داری این سلسله می‌دانند. همزمان با تأسیس این سلسله، سلسله یا حکومتی معارض و مخالف آن نبوده است و یا حداقل در منابع تاریخی از آن نام برده نشده است. نخستین پادشاه این سلسله «زوزر»^۳ نام داشت که بنای کهن‌ترین اهرام پله‌دار^۴ یعنی «هرم ساکارا»^۵ را به‌وی نسبت داده‌اند و پس از آن سلسله چهارم^۶ زمام‌دار شد. مهمترین فراعنه این سلسله خثوپس (کثوپس)^۷، خفرن (سنفرو، خفو، خفرو)^۸ و میکرینوس^۹،

1. Dritte Dynastie.

3. Zozer.

5: Sakara - Pyramiden (مفرد)

7. Kheops.

9. Mikrinus.

2. Memphis.

4. Stufen - Pyramiden (جمع)

6. Vierte Dynastie.

8. Khafren (Snefro, Khafō, Khafrō).

بنیانگذاران یا به سخن دیگر طراحان و سفارش دهندگان اهرام با عظمت «جیزه»^۱ در نزدیکی ممفیس می‌باشند. هم‌اکنون پرداختن به چگونگی ساخته شدن این هرم‌ها، چگونگی تأمین مصالح ساختمانی و انتقال آنها به مصر و سرانجام به ممفیس، نوع معماری و شیوه ساخته شدن و آرایش اندرونی آن سخن گفتن بی‌فایده است.

مصریان به این ترتیب با روی کار آمدن سلسله چهارم به استخراج معادن مس، برخی از سنگ‌ها از جمله فیروزه پرداختند. این روند در دوره زمام‌داری سلسله پنجم^۲ با اندکی تحول و گسترش دنبال شد و مصریان که از آن زمان نیز ثروتمند بودند، ثروتمندتر شدند. تاریخ مصر نشان می‌دهد که عظمت اهرام ثلاثه مصر می‌رساند که فراغه و مردم دارای چه زندگی مرفه و پیشرفته‌ای بوده‌اند. مصریان لباس‌های گران‌قیمت می‌پوشیدند و دارای خانه‌های زیبا و محکم بودند. معابد و تأسیسات عمومی پیشرفته و از غنای مالی و اندوخته‌ها برخوردار بودند و در سایه این رفاه و امکانات فوق‌العاده، امنیت و آسایش نیز به‌طور کامل در سرتاسر مصر حاکم بود.

با طلوع سلسله ششم^۳ مصر کشتیرانی در دریای سرخ و رود نیل گسترش یافت و کشتی‌های مصریان به مسافتات دور می‌رفته و پیوندهای تجاری و مبادلات کالا با سرزمین‌های دور و نزدیک داشته‌اند. در همین مقطع زمانی کشتی‌های عظیم و غول‌پیکری به آب انداخته شده که مملو از سربازان بودند که با هدف کسب غنائم به سرزمین‌های دیگر رفته و در سواحل دیگر لنگر می‌انداخته‌اند. این کشتی‌ها در طول و یا در مسیر رود پرآب نیل از آبشارها گذشته و پس از غارت اموال و دستبردهایی که در مسیر راهشان که در دریا و چه در خشکی انجام می‌دادند، با غنائم بسیار و اموال و کالاهای فراوان به جایگاه اولیه‌شان باز می‌گشتند. به این ترتیب باید گفت که این عمل را نباید صرفاً راهزنی یا سرقت دریایی دانست، بلکه بیشتر به معنای پیشرفت مصریان و گرایش آنها به گسترش قلمرو امپراطوری سلسله ششم بوده است. بدیهی است که این سیاست متوقف نشد، بلکه استمرار یافت. بدیهی است که قلمرو قدرت و اختیارات

1. Gize - Pyramiden (جمع)

2. Fünfte Dynastie.

3. Sechste Dynastie.

پادشاه (فرعون) به‌طور مستمر در حال افزایش بوده است.

سلسله مراتب^۱ در دستگاه‌های دولتی، سازمان‌های اداری، نیروهای نظامی و اولویت مقام‌ها در بین وزیران، پیشکاران، فرمانداران، قضات و دبیران بطور کامل و دقیق رعایت می‌شد، بدیهی است که در چنین شرایطی شمار عوامل اجرایی کشوری و نیروهای لشکری زیاد بود و در کنار آنها روحانیون که از قدرت و احترام فراوان بهره‌مند بودند و پایین‌تر از آنها انبوه عظیم مردم، یعنی پیشه‌وران، کشاورزان و دامپروران که جمعیتی انبوه، ولی تیره‌بخت و زیردست و فاقد هرگونه حقوق شهروندی و اجتماعی و سیاسی بودند، زندگی می‌کردند. در واقع این گروه آخر بیشترین و سنگین‌ترین بار جامعه و دربار و دیوانیان را به‌دوش می‌کشید. زندگی مردم در مصر از هم‌اکنون حالت طبقاتی پیدا کرده بود و معاش اقشار متوسط و نیز تهی‌دست جامعه از راه شکار، صید ماهی، کشاورزی و گله‌داری تأمین می‌شد. جانوران گوناگونی بیش از آنچه امروز در مصر وجود دارد در آن زندگی می‌کرده‌اند. اسب آبی، نوعی غزال معروف به آهوی مصری، گاو وحشی و... شکار حیوانات و صید ماهی به‌وسیله تیر خمیده و کمانی شکلی که از چوب‌های سخت مقاوم و دیرشکن و در عین حال سنگین تهیه می‌شد، صورت می‌گرفت. مصریان برای شکار جانوران سلاح‌ها و ابزار مناسب شکار آنگونه جانوران به‌کار می‌برده‌اند. چنگک، تور، تیروکمان و پیکان از سلاح‌های مؤثر و ابزار مقام مصریان برای شکار بوده است. در زمینه دامپروری، پرورش اکثر چهارپایان چون خر، گاو، خوک، بز، گوسفند و... معمول بود. مصریان به‌عنوان پرورش‌دهندگان اسب شهرت ندارند. اسبان سومری که همان اسبان آشوری که بعدها به‌نام واقعی‌شان اسبان عربی در منابع معرفی شده‌اند، جزو اقلام صادرات سومر و دیگر کشورهای بین‌النهرین به مصر بوده است.

در زمینه کشت و زرع، کشت گندم، جو و پرورش درخت مو و انواع سبزی‌ها رواج داشت. مصریان پرورش مو را از فنیقی‌ها یادگرفته و داشتن تاکستان بین یونان و فنیقیه مشترک است. مصریان هرگز تاکستان‌های خوب نداشته و در صدور انگور، کشمش و

1. Hierarchie.

دیگر فرآورده‌های این محصول شهرتی در جهان نداشته‌اند. مصریان برای کشاورزی و به‌هنگام بذرافشانی، زمین موردنظر را با خیش‌های چوبی شخم می‌زدند و گندم و جو را با داس‌های سنگی و مسی درو می‌کردند و خوراک بیشتر مردم غلات، حبوبات و انواع سبزیجات و ماهی بود.

منابع تاریخی و به‌ویژه آثار کرون‌یست‌های سریانی و مورخان یونانی تأکید می‌کنند که مصریان کمتر نیاز به لباس‌های گرم و زمستانی داشته‌اند. در نتیجه گرمای فوق‌العاده هوا، مردم پوشاک سبک و ساده‌ای که از نخ تهیه شده بود برتن می‌کردند. به‌هنگام بروز گرمای طاقت‌فرسا معمولاً نیم‌تنه‌ای کوتاه به اصطلاح لنگ مانند که از پارچه نخی و به‌سختن دیگر کرباس سفید یا روشن بود به‌کمر می‌بست‌اند و کفش‌های روباز به‌پا می‌کرده‌اند. مردها سر خود را می‌تراشیدند. هرودت وقتی در جبهه‌های جنگ سربازان مصری را با سپاهیان هخامنشی مقایسه می‌کند، از قول ناظران گفته است که تشخیص سربازان مصری از پارسی آسان بود، سربازان مصری دارای موی کوتاه و یا سر تراشیده و عمدتاً تیره رنگ و پارسیان دارای موهای مجعد، بلند قامت و چالاک بوده‌اند.

زنان مصری فوق‌العاده زیبا بوده‌اند. استفاده از لوازم زینتی و حمل فلزات گرانبها و زیبا ویژه ثروتمندان و طبقات مرفه و درباریان و دیوانیان و خانواده‌های صاحب‌منصبان لشکری و کشوری بوده است. حلقه، دستبند، گردن‌بند در میان مصریان رواج کامل داشته و برخی از مردان نیز از این‌گونه لوازم استفاده می‌کردند. کارگران، دهقانان و افراد فرودست جامعه به‌خاطر تنگدستی در کلبه‌های چوبی و حصیری یا گلی که هیچ‌گونه وسیله و اسبابی برای آسایش نداشت و از هیچ نوع تجهیزاتی برخوردار نبود، زندگی می‌کرده‌اند. به‌این ترتیب نظام طبقاتی روزبروز ماهیت واقعی خود را بیشتر نمایان می‌ساخت.^۱ درباریان، اشراف، اغنیا و بزرگان لشکری و کشوری در خانه‌هایشان از تخت‌خواب، چهارپایه، صندوق و میزگرد استفاده می‌کرده‌اند.

پیشرفت در زمینه‌های هنری از جمله در قلمرو صنایع دستی در مصر باستان زیاد بوده است. مهم‌تر از همه صنعت پارچه‌بافی گزارش شده است. افزون بر این تهیه کفش،

۱. دولندلن، ش. تاریخ جهانی، جلد اول، ترجمه دکتر احمد بهمنش، ۱۳۴۷ تهران، ص ۲۱ و ۲۲.

نجاری، زرگری و سنگتراشی نیز رواج قابل توجهی داشته است. تولیدات کارگاهی به‌صورت گوناگون و تنوع فراوان نیز رواج و رونق قابل توجهی داشته است. مسافرت‌ها به‌وسیله قایق، کشتی و چهارپایان و نیز تخت روان انجام می‌گرفته است. از میان همه هنرها تنها آثار قابل ملاحظه‌ای از معماری و بناهای مذهبی یا مقبره‌ها باقی است. از معابد مصریان آثار قابل توجهی باقی نمانده است. حال آنکه مقابر مصریان به‌میزان انبوه به‌صورت مقابر انفرادی گورهای دسته‌جمعی و اهرام به‌دست آمده است. مقابر خصوصی، فردی و اشرافی نیز در کشفیات باستان‌شناسی شناسایی شده‌اند، این‌گونه مقابر به‌شکل سکوی برجسته‌ای است که زیر آن اطاقی تعبیه شده و تابوت چوبی یا سنگی حاوی جسد را در آن قرار می‌داده‌اند. مصریان از به‌کار بردن تابوت‌های فلزی کاملاً پرهیز می‌کرده‌اند.

اهرام مصریان و یا به‌اصطلاح مقابر هرمی از توده‌های عظیمی از سنگ‌های تراش که دارای اشکال هندسی بوده‌اند، بدون ملاط ساخته می‌شده و تعداد آنها که به‌دست آمده از هشتاد مقبره بیشتر نیست. گفتنی است که در معماری میسن^۱ نیز سنگ‌های عظیم را به‌وزن و حجم زیاد بدون ملاط بر روی هم گذاشته و ساختمان‌های عظیم را به‌این ترتیب می‌ساخته‌اند. مقابر هرمی که هم‌اکنون از آن نام بردیم جملگی در مصر سفلا و در ناحیه ممفیس به‌دست آمده است. زیرا ممفیس مرکز قدرت مصر سفلا و محل زندگی اشراف و اغنیا بوده است. نمونه بارزی از این مقابر هرمی، هرم خنوپس است که بلندترین هرم و ۱۳۸ متر ارتفاع دارد و این گمان که ساختن این بنا نتیجه زحمات طاقت‌فرسا و کار سنگین و تلاش فراوان کارگران، بردگان و اسیران جنگی برای ساختن این بناها که آرامگاه ابدی فراعنه مصر بوده و با گذشت هزاره‌ها و قرن‌ها همچنان استوار مانده است، انسان را دچار حیرت و شگفتی می‌کند. گفتنی است که تحلیل‌گران کماکان براین باورند که این اهرام زیرنظر مستقیم سه فرعون نامبرده (خنوپس، خفرن و میکرینوس^۲)؛ با طراحی و اجرای معماران و محاسبان برجسته به‌وسیله همین کارگران، بردگان، اسیران که اکثر دارای تخصص بوده و هنرمندانی نیز در میان آنها بوده‌اند، ساخته و پرداخته شده

1. Mycene - Architektur.

2. Mikrinōs.

است. از رموز و چگونگی پی‌ریزی این بناهای مقاوم و ضد زلزله و سایر حوادث هیچ‌کس تاکنون مطلع نشده است.

دربارهٔ حجاری و پیکرتراشی نیز از روی تندیس‌های زیبا و عظیمی که از خفرن و پی^۱ و همچنین مجسمه معروف «دبیر نشسته»^۲ در دست است، می‌توان به‌پیشرفته بودن و درجهٔ کمال این هنر پی‌برد. اساس و منشأ خط مصریان، آنگونه که از نمونه‌های کهن کتابت و نشانه‌گذاری‌های مصریان برمی‌آید، ابتدا علائم و نشانه‌هایی برای بیان فکر و معنایی^۳ مخصوص بوده و از این علائم برای نشان دادن صداها و کلمات استفاده می‌شده است.

خط مصریان نیز مرحله‌ای به‌نام تصویرنگاری^۴ را پشت‌سر گذاشته است، بدین معنی که مصریان آنچه را که می‌خواستند بگویند، نخست ترسیم می‌کردند. این مرحله به‌مرحلهٔ پیکتوگرافی یا خط‌ترسیمی معروف است، که سومریان نیز همین مرحله را و فنیقی‌ها نیز همانند آن را سپری کرده‌اند. برای ترسیم اشیاء و عناصر و کرات سماوی و هرچیز دیگر، تصویر در آغاز معرف بیان و خواست مصریان بود، مثلاً برای گفتن و نمایاندن خورشید، ماهی، ماه، درخت، گاو، آب، آتش و... نخست به‌کشیدن تصویر آن اقدام می‌کردند که نشانه و نماد ثابتی در سرتاسر مصر بود. به‌تدریج خط هیروگلیف^۵ یا خط مقدس^۶ به‌وسیلهٔ مصریان مورد استفاده قرار گرفت، هیروگلیف‌های مصریان که نمونه‌هایی از آن بر روی پاپیروس^۷‌های مصر باستان به‌دست آمده و در موزه‌ها نگهداری می‌شود، در آن علامت و رمز جای‌گزین تصویرنگاری یا نقاشی و ترسیم اشیاء، ابزار و... می‌شد. این مقدمهٔ پی‌بردن به‌الفبای مصریان بود؛ با این علائم و رموز دیگر تنها خورشید ترسیم نمی‌شد، بلکه کاتب می‌توانست روز را بنویسد و برخی علائم چند معنی داشتند، مثلاً علامتی به‌شکل تبر هم به‌معنای تبر و هم به‌معنای پروردگار بوده است. این بدان جهت است که خدایان دارای اقتدار و نیروی فراتر از آدمیان بوده‌اند و به‌این دلیل تبر

1. Pepi.

3. Ideogramm.

5. Hieroglyphen (جمع)

7. Papyrus.

2. Der sitzende schreiber.

4. Piktographie (Pictography).

6. Die Heilige Schrift.

نشانه آن نیرومندی و قدرت به‌شمار می‌آورده است. کمتر مردمانی به‌اندازهٔ مصریان در راه رسیدن به خطی کامل رنج برده‌اند. خطی که مصریان به‌مراحل نهایی آن دست یافتند، تنها به‌وسیلهٔ کاهنان معابد که صلاحیت و نیاز آن را داشته‌اند، به‌کار برده می‌شد. دبیران مصری از کاهنان معابد شیوهٔ نگارش و کاربرد خط را فرا گرفتند.

گفتنی است که در بابل قدیم نیز وضع به‌همین صورت بود و نظر به‌اینکه جامعه به‌وجود و فعال شدن طبقه‌ای به‌نام «دبیران» نیازمند بود، گروهی که استعداد و شایستگی فراگیری خط و رموز دبیری را داشتند، به‌وسیلهٔ کاهنان معابد بابلی تعلیم داده شده و طبقهٔ دبیران را به‌وجود آوردند. مصریان بنابر عادت که داشتند نه تنها از علوم و فنون و هنرهای پررمز و راز آنان کسی آگاه نمی‌شد و یا به‌سخن دیگر به‌کسی یاد نمی‌دادند، بلکه حتی خط مصریان قدیم نیز در خارج از مصر شناخته نشد و انتشار نیافت، ولی به‌خاطر زیبایی علائم آن در تزیین بناها به‌کار می‌رفت و با نهایت دقت و ظرافت علائم بی‌شمار آن را بر سنگ‌ها حکاکی و نقاشی می‌کردند. خط هیروگلیف پس از آنکه مصریان آن را به‌کمال رساندند، به‌همراه آزادی‌شان از دست مصریان رفت یعنی خط و آزادی را با هم از دست دادند.

نخستین کسی که توانست خط هیروگلیف مصریان را به‌یونانی برگردانده و آن را بخواند، شامپولین^۱ بود که با زحمات زیاد توانست نوشته‌های لوحهٔ معروف به «لوحهٔ رشید» را که به‌خط هیروگلیف و یونانی بود بخواند - بدیهی است که به‌کمک خط و ترجمهٔ یونانی آن توانست با هیروگلیف آشنا شود و به‌رموز آن، پی ببرد. شامپولین در سال ۱۸۳۱ میلادی پرده از این رازکهن برداشت. دومین خطی در که مصر باستان متداول و در مقایسه با خط هیروگلیف یا خط مقدس مصریان به‌مراتب آسان‌تر بوده است، خط عامه یا «خط دموتیک»^۲ بوده است. در خط دموتیک هر صوت^۳ به‌صورت نشان یا

1. Champolion.

2. Demotik.

۳. Phone. گفتنی است که سومریان مبتکر صوت ترسیمی یا فونتیک Phonetik بوده و آن را به‌سرزمین‌های دیگر از جمله به‌یونان جهت تنظیم قوافی در سرودن اشعار و آهنگین کردن آن، انتقال دادند. به‌روایتی فنیقی‌ها این کار مهم را برای یونانیان انجام داده‌اند، زیرا یونانیان تا عصر هومر در قرن نهم قبل از میلاد مسیح از سرودن اشعار قافیه‌دار عاجز و ناتوان بوده‌اند.

علامت ویژه‌ای مشخص و نمایش داده می‌شد. به روایتی این خط از محدوده طبقه دیران نیز فراتر رفت و در مدارس و مراکز علمی - فرهنگی مردم آن را فرا می‌گرفتند. به خاطر محدود بودن علائم آن، نوشتن متون علمی چون فلسفه، طبیعیات و متافیزیک و... با این خط ممکن و میسر نبود.

مصریان در زمینه اعداد، محاسبات و ریاضیات نیز از همان آغاز پیشرفته‌تر از بسیاری مردمان دیگر روی کره زمین بوده‌اند. مردم مصر به جز علامت صفر، از یک تا ده و از ده تا صد، از صد تا هزار و از هزار تا ده هزار را می‌شناخته و محاسبه نیز می‌کرده‌اند. تقویم نجومی مصریان که یونانیان نیز از آن شگفت‌زده شده‌اند بدین ترتیب بوده است که از طلوع تا غروب آفتاب را یک مقطع زمانی و از یک طلوع تا طلوع دیگر را به چند بخش و به روایتی از همان آغاز به بیست و چهار بخش تقسیم کرده‌اند. یک شبانه روز را در عدد سی ضرب کرده و یک ماه و دوازده برابر آن را یکسال می‌دانسته‌اند. در مبحثی دیگر گسترده‌تر به این مسائل و در رابطه با علوم عقلی - انسانی، دینی، تجربی و به ویژه پزشکی و هنر جراحی در قلمرو این دانش خواهیم پرداخت.

در دوره امپراطوری قدیم تغییر قابل ملاحظه‌ای در دیانت مصریان به وجود آمده است. صفت انحصاری فناپذیری و جاودانه زیستن که ویژه فراعنه بود، به خانواده‌های سلطنتی، بزرگان و نجبا نیز رسید، متها بقای روح و جاودانگی آن پس از مرگ در صورتی تحقق می‌یافت و عملی می‌شد که شخص (صاحب روح) در دوره زندگی دنیوی‌اش جانب عدالت و انصاف را رعایت کرده باشد. خدای دیگری نیز در این ایام در جمع خدایان بی‌شمار مصریان باستان راه یافت و به جمع آنان پیوست. این رب‌النوع با عظمت «رع»^۱ نام داشت. این رب‌النوع تجسم خورشید بود و ستایش آن رواج و رونق فوق‌العاده یافت و با بیشتر خدایان کهن و سنتی مصریان هم‌تراز و برابر شناخته شد.

با روی کار آمدن سلسله‌های هفتم و هشتم، قدرت فراعنه رو به کاهش نهاد و از مقام و منزلت آنان بیش از گذشته کاسته گردید. فرمانداران ایالات همه به دنبال کسب خودمختاری و استقلال بودند و سرانجام قدرت را از دست زمامداران ممفیس گرفتند.

۱. Ra (مأمور پرتوافشانی خورشید در طول روز)

منشأ پادشاهان سلسله‌های نهم و دهم در تاریخ مصر باستان از «هراکلیوپولیس»^۱ بود. این تحول عظیم شرایطی به وجود آورد که دیوانیان و روحانیان را به یک تجدیدنظر کلی در قلمرو قوانین، معابد، نظام اداری، امور دیوانی و به ویژه اقتصاد و فرهنگ و اوضاع اجتماعی، واداشت.

ب: امپراطوری یا عهد فراعنۀ دوره میانه تاریخ مصر

با کاهش قدرت و نفوذ فراعنه سلسله‌های هفتم تا دهم. به تدریج شرایطی پیش آمد که قدرت حاکم از مصر سفلا به تدریج منتزع شده و به اصطلاح رخت بر بسته و به مصر علیا انتقال یافته است. تقریباً بیست و دو قرن پیش از میلاد مسیح (۲۲۰۰ پیش از میلاد مسیح) شاهزادگان تب که از نظر قدرت و ثروت و توان نظامی خود را در شرایط نیرومندی می‌دیدند، اقدام به قدرت غایی کردند و در مصر علیا عنوان فرعون را بر خود نهادند و سلسله یازدهم را تأسیس کردند و به طور اساسی و به اصطلاح ریشه‌ای سازمان دادند. در تاریخ مصر باستان، این دوره از تاریخ آن سرزمین را امپراطوری عهد میانه یا نخستین دوره حکومت (زمام‌داری، امپراطوری) تب می‌خوانند. عظمت این امپراطوری با گذشت زمان و روی کار آمدن سلسله دوازدهم به اوج خود و به اصطلاح به حد کمال رسید. پیش از هر چیز تدابیر و تمهیداتی اندیشیده شد که از قدرت پادشاه همانند سلسله‌های پیش از عهد امپراطوری تب کاسته نگردد و پادشاه دارای قدرت تثبیت شده، مشروع و به رسمیت شناخته شده باشد. حدود اختیارات دیوانیان و عمال دولتی افزایش یافت و حکام محلی یا به سخن دیگر فرمانداران ولایات به تدریج اهمیت مقام خود را از دست داده و از میزان نفوذ آنان که تاکنون نامحدود بود، به شدت کاسته گردید.

تا روی کار آمدن سلسله دوازدهم نیروی نظامی و دفاعی فراعنه از گروه‌هایی تشکیل می‌شد که هر ایالتی به عنوان سهمیه خود تدارک دیده و با ساز و برگ و آذوقه لازم جهت دفاع از کشور در اختیار فرعون وقت می‌گذاشته‌اند. از این زمان به بعد ارتشی مجهز و نیروی نظامی دائم و منظمی شکل داده شد که شخص فرعون بر سازماندهی آن نظارت

1. Herakleopolis.

داشت و وابسته به فرعون بود. اردوکشی‌هایی که به منظور غارت و دستبرد صورت می‌گرفت جای خود را به تسخیر سرزمین‌ها داد و بر همین اساس سپاه مصر از آبشار دوم نیل گذشت و وارد حبشه شدند. گفتنی است که در این مقطع از تاریخ مصر نه تنها نیروی زمینی، بلکه نیروی دریایی مصریان نیز از سازمان‌دهی جدید و تجهیزات بهتر، کامل‌تر و پیشرفته‌تری برخوردار گردید. مصریان در این مرحله از حمله خود شبه جزیره سینا^۱ را به تصرف خود درآوردند و برای ایجاد ارتباط بازرگانی و گسترش تجارت زمینی و دریایی خود از طریق همین شبه جزیره از یک سو و از طریق دریای سرخ و دریای مدیترانه از طریق دریا با جزایر کرت^۲، عربستان^۳ و سواحل سومالی به سفرهای زمینی و اقتصادی و تجاری دریایی پرداختند و مصریان به این ترتیب یک‌بار دیگر قله‌های ترقی را در عرصه‌های اقتصادی و تجارت فتح نمودند.

هیچ مانعی بر سر راه ادامه تحولات فرهنگی و مذهبی در این دوره از تاریخ مصر گزارش نشده است و آن پیشرفت‌هایی که در دوره امپراطوری قدیم آغاز شده بود، همچنان به روند خود ادامه داد و به نتایج سودمند فرهنگی و اجتماعی منجر گردید. این تحولات دینی، تحولات فکری را نیز به همراه داشت. اصولاً تحلیل‌گران این مقطع از تاریخ مصر را دوره مبارزه با انحصارطلبی فراعنه و کاهنان معابد و شماری از دیران دیوانیان می‌دانند. به این ترتیب همه مصریان، حتی تنگدست‌ترین آنها می‌توانست از حق فناوری و زندگی جاودانی برخوردار گردد. این آزادی مذهبی به واقع با یک تحول اجتماعی همراه بود و بینش نوین و عدالت محوری را به دنبال خود آورد. پیشه‌وران تهی‌دستی که به خاطر بدهکاری یا علل دیگر مالی - اقتصادی به غلامی رفته بودند، از بردگی رها شده و آزادی خود را باز یافته و دهقانانی که به عنوان نیروی کار و بدون عایدات بر روی زمین‌های بزرگ مالکان کار می‌کردند، شخصاً مالک آن زمین‌ها شدند و سایر اصلاحات از نظر اجتماعی، دینی، اخلاقی و به ویژه خانوادگی در مصر این دوره به وجود آمد. قوانین مالکیت، ارث، حقوق خانواده همه دستخوش این تحولات و

1. Sinai - Halbinsel

2. Kreta - Inseln (جمع)

3. Arabien.

اصلاحات شدند. به این ترتیب در میان همه سرزمین‌هایی که به هر دلیل با آنان سروکار داشت، به عنوان نمونه و سرمشق با داشتن جامعه‌ای مرفعی و پیشرفته شناخته و به دیگران نیز شناسانده شد.

در دوره میانه تاریخ مصر جهشی همه جانبه که بر اثر اختلافات مصریان بر سر قدرت و آغاز اعمال سیاست توسعه طلبی فراعنه تا حدودی به رکود و سستی گرائیده بود، دوباره آغاز شد و صنعت و هنر موقعیت درخشان و در حال پیشرفتی پیدا کرد. ساختمان اهرام، بناهای تاریخی، مقابر و تأسیسات فرهنگی و معابد استمرار یافت و افزون بر این بنای مقابر زیرزمینی و سردابه‌ها نیز در مصر متداول شد. تندیس‌های عظیم و متنوع و متعددی از فراعنه و خدایان مصری به وسیله پیکرتراشان هنرمند ساخته و پرداخته گردید و نقاشان و سایر هنرمندان در عرصه‌های نمایشی به همکاری با یکدیگر پرداخته و در حجاری‌های منقوش و ترسیم صحنه‌های گوناگون بر روی دیوارها نمایش‌های صحنه‌های مذهبی و حماسی به عنوان بدیع‌ترین و ابتکاری‌ترین آثار هنری مصریان در معرض دید علاقه‌مندان و مسافران قرار گرفت. این گونه صحنه‌ها گاهی بر روی صفحات سنگی حک و نقر می‌شده‌اند. این گونه نقوش و صحنه‌ها و همچنین صحنه‌های نقاشی شده که بر روی مقابر ترسیم می‌شد، با رنگ‌های زیبا و مناسب تزیین و آرایش می‌شدند. ادبیات کهن مصریان در برگیرنده ادعیه و اوراد دینی در مدح و ستایش خدایان و نیز سرودهای مذهبی و حماسه‌های دینی و اخلاقی بود، ولی بعدها آثاری که جنبه اخلاقی داشتند بیشتر مدنظر قرار گرفتند و مصریان گویا به نوعی انحطاط اخلاقی که به صورت خزنده در جامعه مصر ریشه دوانده بود، پی‌برده بودند. مصریان از آن گروه بیم داشتند که مظاهر فرهنگی، اخلاقی و دینی مصر را به انحراف بکشانند، لذا اخلاق همراه با ذکر نمونه‌های داستانی به صورت منشور که گاهی به عنوان تنوع حاوی شگفتی‌ها و اسرار عجیب و داستان بود، خلق و نگاشته می‌شد. افسانه «غرق شده‌ای در دریا» که کارشناسان آن را به‌ازیریس مغروق نسبت داده‌اند و سرگذشت سینوهیت (سینوهه) پزشک افسانه‌ای مصر باستان از آن دسته‌اند. مصریان از این زمان آثار ادبی و اخلاقی بسیاری به رشته تحریر درآورده‌اند که در همان مقاطع زمانی مورد توجه علاقه‌مندان

بوده است.

سلسله سیزدهم نیز به وسیله همان زمامداران تب تشکیل و تأسیس گردید. ولی به خاطر بروز نابسامانی‌های روز افزون در جامعه مصر و گسترش فساد در جامعه که از فرعون و خانواده وی و کاهنان پیرامون فرعون آغاز شده بود، قدرت فراعنه سیزدهمین سلسله فرمانروایی مصر، به شدت رو به کاهش نهاد و آفات گوناگون و بلایای عظیم دامنگیر مصر و مصریان شد. در این زمان یک قوم بیگانه که از آسیای مرکزی آمده بود و به کوه‌نشینان و یا دشت‌نشینان آسیای مرکزی معروف شده بودند و آنان را در تاریخ هیکسوس‌ها^۱ می‌گفتند حدود سال‌های ۱۷۰۰ تا ۱۶۸۰ پیش از میلاد مسیح^۲ به دلتای نیل وارد شده و به قتل و غارت شهرها و روستاها پرداختند و بی‌آنکه با مقاومت چشم‌گیری روبرو شوند، هر دو بخش مصر یعنی مصر علیا و مصر سفلا را به تصرف خود درآوردند. مردم مصر از این مهاجمان متجاوز سخت هراسناک شده بودند. هیکسوس‌ها گروهی عاری از تمدن و فرهنگ انسانی و اجتماعی و بیابانگرد و دشمن آبادی و آبادانی بودند. هیکسوس‌ها آن‌گونه با مردم مصر رفتار کردند که در تاریخ حکومتشان به نام «حکومت چوپانان»^۳ معروف شده است. تسلط این مردمان که تنها با توسل به قوه قهریه و نیروی نظامی بر مصر صورت گرفته بود، تقریباً یک قرن دوام یافت. در منابع تاریخی آمده است که عملکرد زمامداران و کاهنان و اشراف و اغنیای مصری خود شرایطی را فراهم کرده بود که هجوم بیگانگان به مصر را آسان می‌نمود. هیکسوس‌ها در شرایطی به مصر وارد شدند که مصر عهد میانه بارها شاهد شورش کشاورزان و طغیان بردگان بوده است. نارضایتی مردم مصر روز به روز در حال شدت گرفتن و آمار تهیدستان پیوسته در حال افزایش بوده است. هیکسوس‌ها به محض ورود به مصر سفلا که مرکز حکومت فرعون بود و سپس به مصر علیا که بیشترین مراکز تولیدی

1. Hyksos's.

۲. این زمان در بیشتر منابع از ۱۸۰۰ ق. م. تا ۱۷۰۰ ق. م. ذکر شده است و کاملاً هم درست است. هیکسوس‌ها مقارن پایان عهد میانه (۱۸۰۰) به مصر وارد شده و تا ۱۷۰۰ یعنی آغاز عهد جدید در مصر به ویرانگری پرداختند.

3. Hirtenregierung (Hirtenherrschaft).

و ارکان اقتصادی در آنجا متمرکز بود، به‌کشتار مردم و غارت اموال‌شان پرداختند. لباس فراعنه را برتن کرده و طومار قوانین را پاره‌پاره کرده و بناهای تاریخی را تخریب نمودند. اموال دربار و معابد را به‌یغما بردند. به‌فروشگاه‌ها و مراکز مالی - اقتصادی مصر در هر دو بخش علیا و سفلا هجوم آورده و آن را چپاول کردند. تاریخ مصر باستان مرحله‌ای به‌این تلخی و زشتی را که نتیجهٔ عملکرد فراعنه دورهٔ میانه است، تجربه نکرده است.

بخش چهارم

عهد جدید و امپراتوران این دوره در آثار مورخان

عبور هیکسوس‌ها را باید بزرگترین و دردناک‌ترین فاجعه در تاریخ مصر به‌شمار آورد. شاهزادگان و امرای تب خود نخستین کسانی بودند که پیشاپیش مردم قیام کرده و در برابر این مهاجمان ایستادگی نمودند و خود را ناوابسته اعلام کردند. آنها موفق شدند که به‌سلطه ویرانگرانه هیکسوس‌ها که یک قرن دوام یافت و ره آوردی جز فقر و پریشانی برای مصریان نداشت، پایان دهند. ابتدا مصر سفلا از دست آنان گرفته و آزاد شد و در آنجا سلسله هجدهم مصر تأسیس گردید.

عهد جدید مصر یا به‌سخن دیگر دوره امپراطوری جدید مصر از زمان بیرون رانده شدن هیکسوس‌ها آغاز گردید. امپراطوری جدید در تاریخ مصر باستان به‌دومین دوره امپراطوری تب معروف است و مهمترین دوره تاریخ مصر به‌شمار آمده است. مصر که به‌صورت ویرانه و عاری از هرگونه تأسیسات و امکانات بود، باید از نو ساخته می‌شد. قدرت حکومتی فراعنه سلسله هجدهم به‌زودی بالا گرفت و پیشرفت همه جانبه در کشور رو به‌افزایش و گسترش نهاد. معابد تخریب شده تعمیر و معابد نو نیز ساخته شدند. پایتخت کشور یعنی تب که آن نیز ویران شده بود، به‌صورت شهری زیبا و مجلل درآمد. شکوه و عظمت مصر در این مقطع از تاریخ آن صفحات زیادی از تاریخ این کشور را به‌خود اختصاص داده است. زمام‌داران، مدیران، فرماندهان و دیوانیان همه در این زمان افرادی مدبر و دارای خرد و فرهیختگی و نیرومند و قانون‌مدار بودند. با در اختیار

گرفتن امور دیوانی و اداری مصر به وسیله این گونه افراد شایسته و برجسته، فساد به تدریج رخت بریست. این مدیران در کنار خود انسان های دلسوز و مردم دوست را به همکاری انتخاب می کردند. در همه شئونات و ارکان جامعه اصلاحات اساسی، عمیق و همه جانبه صورت گرفت. در ارکان نظامی و سازمان های سپاهی - دفاعی مصر اصلاحات اساسی صورت گرفت و مصر از این زمان بهترین و دلیرترین سپاهیان را در اختیار داشت.

تا طلوع عهد جدید و روی کار آمدن فراعنه سلسله هجدهم، ارتش مصر دارای نیروی پیاده نظام بود. ولی هیکسوس ها با خود اسب را به مصر آورده بودند و از این زمان نیروی نظامی دارای رسته سواره نظام نیز شد و مصریان که پیشتر به پرورش اسب نپرداخته بودند، هم اکنون در شمار پرورش دهندگان خوب اسب درآمدند. ارتش مصر در کنار پیاده نظام دارای اربابه جنگی بود که با اسبان چالاک و سوارکاران ورزیده حرکت می کردند. افراد پیاده نظام عموماً از میان رعایا انتخاب می شدند و مجهز به نیزه و سپر درازی بودند که در کارگاه های ویژه اسلحه سازی مصریان ساخته و پرداخته می شدند. هر اربابه جنگی دارای یک هدایت کننده (راننده) و یک نیروی کمکی (سرباز) بود. نجبا با این اربابه ها که با نظمی خاص در ردیف های مرتبی قرار می گرفتند، به جنگ می پرداختند و جهت جلوگیری از هرگونه بی نظمی و ناامنی با دشمنان می جنگیدند. نبرد مصریان با داشتن اربابه های جنگی پیوسته با پیروزی های پی درپی همراه بوده است. در میان مصریان استفاده از تیر، خنجر، نیزه و کمان به هنگام پیکار با دشمنان معمول بوده است. در این دوره یکبار دیگر مصریان، به سیطره طلبی و کشورگشایی علاقه مند شدند. توتمس اول^۱ به سوریه حمله کرد و سوریان (سوری ها) را فرمانبردار خویش نمود و خراج سنگینی را از آنان گرفت. مردم سوریه پس از مدتی شورش کرده و به دنبال کسب آزادی و استقلال و بیرون رفتن از زیر سلطه مصریان، بودند. توتمس سوم برای درهم شکستن مقاومت آنها دوباره به سوریه حمله کرد و بر آنها پیروز گردید و سرتاسر سوریه را به تصرف خود درآورد و دامنه فتوحات خود را تا رود فرات گسترش داد و برای آنکه

در وصول خراج از اقوام مغلوب وقفه‌ای روی ندهد، پادگان‌هایی را در شهرها تأسیس و سربازان و افسران مصری در آنجا مأمور کرد. در این هنگام مصر دیگر به‌اوج قدرت خود رسیده بود، در زمان جانشینان توتمس سوم به‌ویژه در دوره زمام‌داری آمنوفیس سوم^۱ و پسرش آمنوفیس چهارم این وضع کماکان ادامه یافت.

آمنوفیس چهارم در اندیشه اصلاحات دینی بود و برآن شد تا پرستش «آتون»^۲ را به‌جای «آمون رع»^۳ بر مردم مصر تحمیل نماید. شاید هدف وی از این اقدام آن بود که خود را از قید نفوذ روزافزون کاهنان متنفذ و قدرت‌طلب برهاند، ولی این کوشش و تلاش پس از مرگ وی متوقف ماند و در زمان توتانخامون، جانشین وی پرستش آمون رع دوباره متداول شد.

با روی کار آمدن سلسله نوزدهم در عهد جدید تاریخ مصر، یک‌بار دیگر اوضاع مصر به‌سوی نابسامانی رفت و فراعنه سلسله نوزدهم حکومتی ناتوان نسبتاً ضد مردمی داشته‌اند. این سلسله از آن عظمت و قدرت تقریباً محروم بود. سوره از دست مصریان رفت و قوم جدیدی به‌نام هیتی‌ها^۴ (هیت‌ها) از سوی شمال به‌مصر هجوم آوردند. رامسس دوم^۵ تقریباً یک ربع قرن با آنان مصاف کرد و با آنکه در مقاطعی از جنگ پیروزی‌هایی را نیز کسب کرده بود، ناگزیر از مصالحه با آنان شد و با هیتی‌ها پیمان صلح بست.

خطر دیگری که مصر را قویاً تهدید می‌کرد هجوم اقوام دریایی بود که از مردمان مختلف تشکیل یافته و به‌دستبرد و تاراج ناحیه دلتای نیل پرداختند. رامسس سوم^۶ آخرین فرعون نسبتاً مقتدر سلسله بیستم محسوب می‌شود، گفتنی است باشکوه‌ترین و بادوام‌ترین مومیایی را از جسد خود برجای گذاشته است. رامسس سوم ملل بحری را مغلوب و از مصر بیرون کرد و آسایش و رفاه مادی امپراطوری خود را نسبتاً تأمین نمود. جانشینان وی نیز مدتی به‌همین وضع حکومت کرده و این شرایط را حفظ کردند، ولی

1. Amenophis IV (Amonophis IV).

3. Amon - R'.

5. Ramesses II.

2. Aton (Aton - Kult, Aton - Verehrung).

4. Hetithen.

6. Ramesses III.

متصرفات آسیایی خود را در اثر بی‌کفایتی به تدریج از دست دادند. قدرت و نفوذ کاهنان معابد، دیگر بار رو به افزایش نهاد و به این ترتیب مصر سفلا از قید حکومت فراعنه آزاد شد و مردمان در بند حکومت که از آزادی محروم بودند، رها شدند و دوره انحطاط و سقوط مصر فرا رسید. در ارزیابی مورخان و صاحب نظران تاریخ مصر باستان، عهد جدید امپراطوری هم به خاطر کشورگشایی‌ها و افتخارات نظامی‌اش و نیز به خاطر صورت دادن پاره‌ای اصلاحات و مهار کردن مقطعی قدرت کاهنان از ادوار نسبتاً درخشان تاریخ مصر باستان، به شمار آمده است.

در همین دوره مذکور مصر از تمدن باشکوهی برخوردار بود که نفوذ آن در خارج از مرزهای مصر به چشم می‌خورد. هنر اساسی این دوره معماری بود که آثار پرشکوه و با عظمت آن در ناحیه تب، لوکسور^۱ و کارناک^۲ هنوز باقی است. هرچند از کاخ‌های فراعنه و دیگر بناهای سلطنتی و دولتی آثار اندکی باقی مانده است، ولی از معابد و مقابر آثار زیادی در دست است. بنای اهرام در این دوره از رواج و رونق چندانی برخوردار نبود و بیشتر ساختن مقابر زیرزمینی و به اصطلاح سردابه‌ای معمول بود. همه جا ستون‌های عظیم، سرستون‌هایی که به وسیله نقاشی به شکل گیاهان و گل‌ها تزئین می‌شد، مدخل بزرگ بناها که جرزهای زیبایی در دو طرف آن قرار داشت، به وسیله میله‌های هندسی عمدتاً چهارگوش زینت یافته و بر روی آنها مطالبی به خط هیروگلیف مصریان نوشته شده بود، به چشم می‌خورد.

حجاری و پیکرتراشی نیز در وضعیت جالب و چشم‌گیری بود و در این هنر از نوع سنگ‌ها، چوب، عاج و مفرغ استفاده می‌کردند. مجسمه‌ها معمولاً صورت خدایان و فراعنه را مجسم می‌کرد که در حالت نشسته یا ایستاده در حال انجام دادن آداب و فرائض آئینی بوده‌اند. این مجسمه‌ها عاری از هرگونه نشانه حیات و به اصطلاح زندگی بودند، ولی در عین حال دارای شکوه و عظمت بودند. چشم‌های فراعنه و کاهنان عمداً در این آثار بسته ترسیم و منقوش و منقور شده بود. در میان جانوران افسانه‌ای و عجیب‌الخلقه باید از ابوالهول‌ها، شیرهای خوابیده با سر انسان یاد کرد که قدیمی‌ترین آنها در نزدیکی

۱. Luxor.

۲. Karnak.

اهرام جیزه و در جوار مقابر فراعنه قرار دارند و از آثار همین دوره جدید امپراطوری مصر به شمار می‌آیند. از دوره امپراطوری جدید، مجسمه‌های متعددی در اطراف تب باقی مانده و در نقوش برجسته موضوعات و زمینه‌های جالبی برای خلق آثار هنری بوده است.

نقاشان مصری در این دوره صحنه‌ها و نقوشی از زندگی آینده را ترسیم می‌کردند. یکی از آنها صحنه‌ای است که جسد یک انسان که روح از آن جدا شده و پس از مرگ روح دوباره به آن کالبد باز می‌گردد، زندگی پس از مرگ را که مصریان خیلی به آن اعتقاد داشته‌اند ترسیم کرده است. این انسان با این کیفیت و در شرایط ویژه‌ای به وسیله ربه‌النوع هاتور که از خدایان اموات مصریان بود، به جهان باقی انتقال یافته است. در این نقش آنوبیس^۱ و تت قلب شخص متوفی را توزین کرده و سپس برای اجرای مراسم دادرسی در برابر ازیریس خداوند بزرگ حضور می‌یافتند. بدیهی است که سرنوشت نهایی مردگان یا به سخن دیگر همه مصریان را خدایان بزرگ چون ازیریس رقم می‌زده‌اند. در نظر مصریان، نگهداری جسد اهمیت زیادی داشت و به همین دلیل بزرگان، اغنیا و صاحب‌منصبان پیش از مرگ برای مومیایی کردن اجساد خود بلافاصله پس از مردن اقدام می‌کرده‌اند.

مومیایی کردن اجساد کار پرهزینه‌ای در مصر باستان بوده است و تاکنون به درستی به اسرار این موضوع بسیار مبهم و پیچیده کسی پی نبرده است. شیمی‌دانان، کیمیاگران، پزشکان و حتی روحانیان یونانی، هندی، بابلی و سومری از دیرباز نسبت به این عمل کنجکاوی شده بودند، ولی اسرار هم تا به امروز مکتوم و در بوته ابهام مانده است. مومیایی کردن اجساد دارای مدارجی بوده است که انتخاب درجه آن به نظر سفارش دهنده بستگی داشته است. مومیاگران در مصر باستان نمونه‌هایی از اجساد مومیایی شده را به صورت دکور در ویتترین‌های کارگاه مومیا کاری خود به نمایش می‌گذاشته‌اند و سفارش‌دهندگان بنا به سلیقه و به فراخور توانایی مالی خود مومیایی موردنظر خود را انتخاب می‌کرده‌اند.

جریان کلی آن بدین گونه بوده است که امعا و احشای جسد مومیایی شونده به وسیلهٔ مومیگران معروف که استاد در این حرفهٔ حساس بوده‌اند، در شرایط و با ابزار و شیوه خاصی از بدن جسد بیرون آورده می‌شده است. این عمل با ایجاد یک شکاف کوتاه در یکی از طرفین شکم جسد صورت می‌گرفته است. سپس اندرون آن را با دقت به کمک مواد و محلول‌های خاصی شستشو داده، آن را با یک لایه روغن واکس مانند می‌پوشاندند و آن را با مواد معطر که بیشتر به ادویه‌جات شباهت داشته‌اند، همانند دارچین، کافور و دیگر عطریات پر می‌کرده‌اند و پس از آن این جسد را به مدت هفتاد روز^۱ در نمک قلیایی می‌خوابانند تا سخت، مقاوم و محکم شده و دیگر امکان فاسد شدن آن متفی باشد. پس از این مدت رنگ پوست جسد مومیایی شده عموماً به رنگ قهوه‌ای یا کرم تیره درمی‌آمده است. مصریان چنین جسدی را دیگر فناپذیر نمی‌دانسته‌اند. ناگفته نماند که محتوای مجسمه را با سرنگ‌های ویژهٔ این کار تخلیه می‌کرده‌اند. عملیات مومیگری بسیار حساس و مواد مصرفی در آن فوق‌العاده گران بوده است، لذا افراد عادی باید از اندوختهٔ قابل توجهی برخوردار بوده باشند تا جسدشان مومیایی شده و بستگان آنها حتی پس از مرگشان بتوانند آنان را مشاهده کنند و با آنها به‌رازی و نیاز پردازند. اشراف، اغنیا و به‌ویژه خانوادهٔ سلطنتی به‌آسانی از عهدهٔ این کار می‌آمده‌اند. در برخی منابع تاریخی آمده است که کاهنان معابد به‌ضرورت بر این کار نظارت می‌کرده‌اند، تا آداب و آیین دینی نیز محترم شمرده شوند. همین منابع بهترین و مشروع‌ترین مومیاکاران را همان کاهنان متخصص می‌دانند که دارای کارگاه مومیگری بوده‌اند.

مصریان بی‌تردید دارای موسیقی بوده‌اند. موسیقی مصریان پایگاه‌های معتبری در معابد داشته‌اند. موسیقی بزمی مصریان از سوی درباریان، اشراف و ثروتمندان بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفته است. بطور کلی از جزئیات موسیقی مصریان اطلاعات کامل و

۱. در برخی منابع تعداد روزهایی که جسد مومیایی شونده را در نمک قلیایی می‌خوابانند ۷۴ روز آمده است بدیهی است پس از سپری شدن این زمان، یکبار دیگر جسد را با لایه‌ای از واکس که روغن مخصوصی بوده است می‌پوشانند.

موتقی در دست نیست، تنها در برخی نقوش صحنه‌هایی از رقص و سرودهای دسته‌جمعی باقی مانده است که تجزیه و تحلیل جزئیات این صحنه‌ها کار آسانی نیست و نیاز به اطلاعات، اسناد و مدارک بیشتری دارد، به‌پاره‌ای از آلات و ادوات موسیقی مورد استفاده نوازندگان مصر باستان چون نای، چنگ، سنج و... در برخی منابع اشاره شده است. آنچه مسلم است موسیقی مصریان با موسیقی سرزمین‌های دیگر آمیخته نبوده است.

ادبیات مصر در دورهٔ امپراطوری جدید هم در حال توسعه و پیشرفت بوده و شامل متون آئینی و داستان‌ها و قطعات حماسی می‌باشد. سرگذشت ارباب‌انواع مصری و حماسه‌هایی چون «حماسهٔ دو برادر»^۱ از جملهٔ این متون می‌باشند. به‌خاطر مشکل بودن خط هیروگلیف، انتشار ادبیات مصریان و از جملهٔ این داستان‌ها در خارج از مصر، امکان‌پذیر نبوده است. مصریان در عقد پیمان‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از خط بابلی که روزگاری خط بین‌المللی بوده است، استفاده می‌کرده‌اند.

۱. "Das Epos zweier Brüder" (Das Epos der zwei Brüder).

بخش پنجم

آغاز فروپاشی و انحطاط همه جانبه مصر

در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد مسیح جامعه مصر دوباره دچار طغیان کشاورزان و عصیان بردگان شد و شرایطی به وجود آمد که این دو عامل و عوامل دیگر داخلی و خارجی دست به دست هم داد و در سال ۱۰۸۰ پیش از میلاد مسیح سرزمین مصر دیگر بار تجزیه گردید. مصر در این زمان دوباره به دو بخش تقسیم شد. در جنوب مصر کاهنان متنفذ و عالیمقام که از دیرباز در پی گرفتن زمام امور در دست بودند، به قدرت رسیده برمسند حکومت نشستند. در بخش شمالی مصر سلسله بیست و یکم زمام امور را در دست گرفت. سلسله بیست و یکم نیز همانند زمامداران بعدی، از ناحیه دلتای نیل برخاسته و زمامدار شد. گفتنی است که دلتا آخرین مرکز قدرت مصر محسوب می شده است. بهزودی حبشی ها به جنوب مصر حمله ور شده و روحانیان را به کنار زده و خود به جای آنها نشستند. به این ترتیب مبارزه مبدل به جنگ تمام عیار میان زمامداران شمال و پادشاهان جنوب که جانشین کاهنان شده و حبشی بودند، ادامه یافت. در اصل مصر نیاز به یک وحدت کامل و جامع داشت، تا از فروپاشیدن شیرازه امور در آن سرزمین جلوگیری شود، هر یک از این حاکمان چه زمامداران مصری در شمال و چه زمامداران حبشی بیگانه در جنوب بر آن بود که وحدت مصر را تحت لوای خود عملی سازد. اقدام هماهنگ در این زمینه جهت تحقق یافتن این هدف توسط مورخان و نویسندگان آن روزگار مصر گزارش شده است، به همین دلیل هیچ کدام پیشرفتی در پیشبرد کار خود

نداشتند.

این اختلافات و نبردها از بنیادهای اقتصادی رو به تزلزل مصر پدیده‌ای به نام انحطاط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به وجود آورد و به همین دلیل خطرهای تازه و پیش‌بینی نشده ولی قابل تصور که مورخان آنها را شدید، نگران کننده و بنیان‌کن معرفی کرده‌اند، پیش روی مصریان قرار گرفت. آشوریان که از دیرباز کینه‌های عمیقی از مصریان را در دل داشتند، از این فرصت استفاده کرده و برآن شدند تا از مصریان انتقام بگیرند. آنها ابتدا ناحیه دلتا را به تصرف خود درآورده و در سه مرحله نبرد سنگین و سهمگین سرتاسر مصر را مسخر کردند. مهم اینکه این مهاجمان جنگجو و در آن مقطع زمانی بسیار نیرومندتر از مصریان، تب را نیز فتح نموده و به غارت و ویران کردن شهرها و روستاها پرداختند.

سقوط امپراطوری آشور، مصر را موقتاً از خطر زوال نجات داد و در دوره زمام‌داران سلسله بیست و ششم که فراعنه آن همگی از ناحیه سائیس^۱ برخاسته بودند، آرامش و پیشرفت نسبی ولی نه چندان بادوام و دیرپا نصیب مصریان شد. نخائو (نخو)^۲ دوم، برای نخستین بار اقدام به حفر ترعه‌ای بین دریای سرخ و دریای مدیترانه کرد. وی این عمل را جهت تردد آسانتر و طی مسافت دریایی کوتاه‌تر جهت رفت و آمد کشتی‌های باربری - تجاری، انجام داد. ناگفته نماند که داریوش یکم (بزرگ ۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد مسیح) این کار را به اتمام رسانید و در کتیبه خود انجام گرفتن این کار را در فهرست اقدامات و اصلاحات متعدد و سودمند خود آورده است. نخائو (نخو) جهت کاستن از تشنجات بین‌المللی و خنثی کردن اهداف توسعه‌طلبانه و ماجراجویانه برخی از دشمنان مصر، برآن شد تا مصر را از انزوای سیاسی که در آن قرار داشت، بیرون آورد و از شدت خطرات برون مرزی بکاهد. این فرعون در شمار زمام‌داران مردم دوست و وطن‌پرست مصر آمده است. این فرعون ابتدا با یونانیان و فنیقی‌ها مناسبات دوستانه برقرار کرد تا از خطرات احتمالی آنها که می‌توانست متوجه مصر بشود جلوگیری کند. در این زمان فرصتی برای این فرعون پیش آمد تا از مردم سوریه بیرحمانه انتقام بگیرد. تحلیل‌گران

1. Saiis (Saeis).

2. Nechao (Necho).

وی را فرعون‌ی متفرعن و انتقام‌جو معرفی کرده‌اند.

همین اندک آرامش و پیشرفت در مصر نخائو را فریفت و با تکیه بر غرور و توانایی کاذب خود و سپاه مصر بر آن شد که در خاک سوریه پیشروی کند، ولی او در این کار موفق نشد و برایش پیشرفتی نداشت. هنر مصریان حتی در این دوره به‌تشنج کشانده شده، کماکان در حال تحول و شکوفایی بود، ولی سرانجام این میراث ارزشمند نیز قربانی همین رویدادها و خودکامگی‌ها شد. بدیهی است باز هم چندین اثر زیبا و پرارزش در عرصه‌های حجاری، نقاشی، ادبیات و سفالگری به‌این مقطع از تاریخ مصر منتسب است. مصریان کماکان بر احساسات ملی و عرق وطن‌پرستی خود استوار بودند. آنچه بیش از هر چیز نگرانی مصریان را تشدید می‌کرد، نفوذ رو به‌افزایش بیگانگان گزارش شده است. علت بروز و گسترش نفوذ، در ارکان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه مصر، ورود انبوه و پی‌درپی بازرگانان یونانی به‌مصر و از جمله به‌شهر ناوکراتیس^۱ و استقرار یافتن آنان در این شهر بود. افزون بر این سیل مهاجرت مردمان از آفریقا و بین‌النهرین، آسیای صغیر و... که جویای کار و به‌دنبال رفاه و زندگی بهتر بودند، جامعه مصر را دچار مشکلات و نگرانی‌های کرده بود. این مهاجران دائماً رو به‌افزایش بیشتر به‌صورت مزدوران در سپاه مصریان نیز به‌خدمت گرفته شده‌اند. این عمل موجب شد که ترکیب نظامیان مصر و تعادل دفاعی آن به‌کلی برهم خورد و زمینه برای فتح مصر به‌وسیله قدرت‌های نیرومند فراهم شود.

در سال ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح، زمانی که پسامتیک سوم^۲ در مصر زمام‌دار بود، پارس‌ها به‌مصر حمله‌ور شدند و پس از فتحی که در تنگه پلوزیوم^۳ نصیب سپاه کمبوجیه دوم (۵۲۹ تا ۵۲۲ پیش از میلاد مسیح) پسر و جانشین کوروش دوم بنیانگذار سلسله هخامنشیان شد، سرتاسر مصر را در اختیار خود گرفته و آن را ضمیمه امپراطوری خود نمودند. ناگفته نماند که مصر به‌عنوان ایالتی از قلمرو پارسیان درآمد و بی‌درنگ پس از

1. Baokratis.

2. psametichos III.

3. Pelusium.

تسخیر آن، کمبوجیه فاتح پارسی سرزمین نیل آریاندس^۱ را به‌عنوان والی در آنجا منصوب کرد.

به‌این ترتیب استقلال مصریان، ملتی که پدید آورندهٔ فرهنگ، هنر و تمدن تا آن روزگار بی‌مانند که قرن‌ها دارای حکومت و شکوه و عظمت فرهنگی و هنری بوده و آثاری جاودانی را در این عرصه‌ها خلق کرده و به‌یادگار گذاشته، به‌زوال کشانده و دستخوش نابودی گردید. مذهب و تأسیسات متعلق به‌آن، خط، سازمان‌ها و نهادهای دیوانی و اجتماعی - فرهنگی و سایر موارث ارزشمندی که حکایت از تمدن پیشرفته و بی‌مانند مصریان می‌کرده‌اند، همه از بین رفت. تنها شماری از مقابر و آثار جاویدان معماری مصریان باستان در قالب اهرام مصر که در شمار شگفت‌آورترین و بدیع‌ترین آثار معماری بر روی کرهٔ زمین بوده و هست، از آنان باقی مانده است. جهانیان مصریان را به‌خاطر استعداد و توانایی و خلاقیت در آفریدن آثار هنری و به‌ویژه در عرصهٔ هنر معماری در طول تاریخ تحسین کرده و این تحسین و قدردانی تا به‌امروز حتی ذره‌ای رنگ باخته نشده است. تاریخ، تمدن و فرهنگ مصر، یونانیان را آنچنان به‌تحسین و شگفتی واداشته است. که کمتر مورخی در یونان قلم به‌دست گرفته که از مصریان تحسین نکرده و شگفتی‌های هنر و فرهنگ مصر را به‌رشتهٔ تحریر درنیاورده باشد.

پارسیان در واقع بیست و هفتمین سلسلهٔ حاکم بر مصر را تشکیل می‌داده‌اند و پس از حملهٔ اسکندر به‌ایران و مصر یونانیان بر سرزمین پرافتخار مصر فرمانروا شدند. در میان همهٔ جانشینان اسکندر، بطلمیوس کاردان‌تر و معتدل‌تر از دیگران بوده است. یونانیان او را سرداری موقر، متین و با فضیلت و در مقایسه با دیگر سرداران اسکندر چون سلوکوس، وی مهربان و مردم دوست بوده است. بطلمیوس هرگز مانند اسکندر فرمانده خود، رؤیای سیادت جهانی را در سر نمی‌پروراند و در اندیشهٔ احیای امپراطوری اسکندر نبود و مدتها به‌حکومت بربخشی از قلمرو در تصرف اسکندر که سرانجام به‌سردارانش رسید، بسنده کرد. بنا به‌تحلیل‌های صاحب‌نظران امپریالیسم اسکندر مقدونی، در سرزمین نیل به‌امپریالیسم بطالسه یا امپریالیسم مصری شد. بطلمیوس ابتدا

1. Ariandes.

فلسطین، سپس قبرس، سواحل لیبی و سرانجام ناحیه پامفیلی^۱ را به تصرف خود درآورد و در یونان به سیاست ضد مقدونی که موافق آزادی یونانیان بود، پرداخت. بطلمیوس به سازماندهی یک نیروی دریایی قدرتمند و کارآمد اقدام کرد و کوشید تا مصر را به صورت قدرتی بزرگ به ویژه در دریا تبدیل کند. بدیهی است که یونانیان پیش از فتح مصر، به همه جزئیات فرهنگ و تمدن مصر آگاه نبوده و خیلی از این گونه مسائل بر یونانیان مجهول و مکتوم بود. از جمله مسائل و مشکلات تازه بروز کرده ایجاد تفاهم و توافق میان مصریان و حاکمان تازه در مصر به قدرت رسیده گزارش شده است. مصریان به عنوان سکنه بومی و قدیمی که دارای دین، فرهنگ و آداب و سنن خود بودند کمتر از یونانیان داعیه جهانگشایی و حکومت بر مردمان دیگر داشتند. بطلمیوس کوشید تا این بحران را تعدیل و دیدگاه های مصریان و یونانیان را با کوچاندن محتاطانه یونانیان به مصر نزدیک کند.

بطلمیوس خود را جانشین فراعنه قدیم مصر خواند و تمدن یونانی و یا به سخن دیگر فرهنگ هلنیستی به طور خزنده وارد مصر و به مصریان، تحمیل گردید. بطلمیوس بر آن شد که همانند فراعنه از اختیارات نامحدود برخوردار گردد. این اختیارات در واقع به سپاهیان مقدونی مستقر در مصر که فرماندهشان بطلمیوس بود نیز سرایت کرد. عمال دولتی و دیوانیان از میان مصریان و یونانیان بودند و تدریجاً با یکدیگر آمیختند، ولی این آمیزش و اختلاط هرگز به صورت کامل در نیامد و مصریان از حضور بیگانگان در کشورشان ناخرسند بوده و رنج می بردند، مردم به دوزبان سخن می گفتند و دارای دو مذهب متفاوت بودند. وضع کلی جامعه مصر در سایه نظام اداری درست و معتدل آزادی اجتماعی و مذهبی را تحمل پذیر کرده بود. به تدریج که یونانیان و مقدونیان با هم در آمیخته، با یونانیان بهتر از بومیان رفتار می شد و بومیان از این بابت رنج فراوان می بردند و هرگز جذب فرهنگ یونانی - هلنی نشدند.

تنها شهر (بندر) اسکندریه سکونت گاه یونانیان - مقدونیان و یهودی ها بود و مصریان در این شهر اقامت نمی کردند و به ندرت به آن شهر رفت و آمد می نمودند. این شهر در

1. Pamphillien.

واقع مرکز اصلی یونانیان و در اصل پایتخت مصر یا مصر بطالسه شده بود. اسکندریه به تدریج به صورت شهری بزرگ، ثروتمند و باشکوه درآمد و دارای پانصد هزار تن سکنه گردید. این شهر یکی از بزرگترین شهرهای جهان آن روزگار و مرکز تمدن، صنعت و بازرگانی محسوب می‌شد و دارای کاخ‌های زیبا، کتابخانه‌ها و موزه‌های بزرگ و معتبری بود. به روایتی رونق و اعتبار این شهر بیشتر از شهرهای قدیم آسیا بود.

بطلمیوس یکم در سال ۲۸۳ پیش از میلاد از دنیا رفت. جانشینان او به‌لاژیدها^۱ معروف شدند. در زمان زمام‌داری خاندان بطلمیوس (لاژیدها) مصر همچنان در رفاه و آسایش به سر می‌برد و حکومت آن تا پایان سده سوم پیش از میلاد، مورد قبول و رضایت مردم مصر بود و تغییری در نظام اداری مصر نیز به وجود نیامد. نخستین کشمکش بطالسه با دولت سوریه بود و بطلمیوس دوم سیلیسی (کیلیکیه) و سرزمین کاری را تصرف کرد و در یونان به مخالفت با مقدونیان پرداخت. بطلمیوس سوم بخشی از مجمع‌الجزایر سیکلاد و تراکیه را گرفت و بطلمیوس چهارم حمله سوری‌ها به فلسطین را دفع کرد و به این ترتیب مصر یکی از نیرومندترین دولت‌های روزگار خود شد. این عظمت و قدرت ناشی از ضعف همسایگان مصر نیز بود و به تدریج نشانه‌های انحطاط از زمان بطلمیوس چهارم که تجمل‌پرست و خوشگذران بود، هویدا شد. بومیان مصر کماکان ناراضی و اقدام به طغیان‌های گسترده و شورش‌های مستمر می‌کردند و مردم شام نیز کماکان خطر بزرگی برای مصر به‌شمار می‌آمدند. آخرین زمام‌دار بطالسه زنی به نام کلتوپاترا بود که در سال ۳۰ پیش از میلاد مسیح خودکشی کرد و حکومت بطالسه نیز به این ترتیب به پایان کار خود رسید.

۱. این واژه از نام پدر بطلمیوس اول «لاگوس» Lagos گرفته شده است (Lağiden).

بخش ششم

جغرافیا و اقلیم مصر

سرزمین مصر از نظر جغرافیایی و شرایط طبیعی تقریباً در قاره آفریقا در موقعیت مناسبی قرار دارد، ولی مشکل کم آبی اقلیم مصر را سخت تحت تأثیر قرار داده است. مصر دره نسبتاً تنگ رود نیل را دربرگرفته و این امر شرایط طبیعی متفاوتی را با مناطقی از مصر که با این رودخانه فاصله بیشتری دارند به وجود آورده است. دره نیل از شرق و غرب به بلندی‌ها و مناطق کوهستانی محدود و منتهی می‌شود و همانگونه که در مبحثی دیگر به آن اشاره شد پهنای آن بیش از پانزده تا بیست و پنج کیلومتر نیست. کوهستان‌های غرب مصر، این دره را از منطقه‌ای به نام صحرا که پیشتر به آن صحرای لیبی گفته می‌شده است، جدا کرده است. در سوی دیگر آن یعنی در بخش شرقی کوهستان‌ها، کرانه‌های دریای سرخ^۱ یا بحر احمر گسترده است. جریان رود نیل در جنوب که دارای شیبی متغیر است، ملایم‌تر شده و این امر موجب کندی حرکت کشتی‌ها می‌گردد. سرزمین مصر در همین بخش جنوبی از کشورهای جنوب آفریقا جدا شده است. در بخش شمالی به وسعت دره نیل افزوده شده و سرانجام به ناحیه معروف به دلتای نیل پایان می‌یابد. در زمان‌های بسیار دور معیشت مصریان در این ناحیه دشوار بود، زیرا منطقه‌ای غیرقابل کشت و زرع و کاملاً باتلاقی بوده است و برای بارگیری کشتی‌ها، لنگرگاه‌های مناسبی وجود نداشته است.

1. Rotes Meer.

مقایسه موقعیت جغرافیای سرزمین مصر با همانند آن در بین‌النهرین نشان داده است که مصر از مزایای بیشتر و شرایط بهتری برخوردار بوده است. کوهستان‌هایی که پیرامون مصر این سرزمین را احاطه کرده‌اند، از نظر تأمین سنگ‌های ساختمانی با دوام و کمتر آسیب‌پذیر و نیز بازالیت^۱ و سنگ آهک^۲، بسیار غنی و برای مصر ثروت‌آور بوده است. در بخش‌های خاوری مصر و به‌ویژه در کوهستان منطقه شرقی و به‌ویژه در بلندی‌های نوبی^۳ ذخایر سرشار طلا نهفته است. در این دره درختان جنگلی بی‌شمار که در نقاط دیگر آسیا و آفریقا تقریباً نادر هستند، سربه فلک کشیده‌اند. مهمترین این درختان عبارتند از نخل^۴، گزنه^۵ و افرا^۶. در زمان‌های بسیار زمام‌داران کشورهای بزرگ و امپراطوران نامدار جهان باستان چوب‌های مقاوم و با دوام را برای ساختن کاخ‌های خود از این جنگل می‌برده‌اند. در عرصه معماری و زیباسازی بناها و ساختن و برپا کردن داربست‌های چوبی، چوب درختان فوق از همه محکم‌تر و بادوام‌تر بوده‌اند.

سرانجام رود نیل به یکی از بزرگترین و استراتژیک‌ترین دریای مشرق زمین یعنی دریای مدیترانه می‌ریزد. دریای مدیترانه معبر کشتی‌های غول پیکر تجاری بوده و پیوسته نقش و سهم آن در مطالعه و بررسی تاریخ جهان باستان قابل توجه و چشمگیر بوده است. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که با وجود پاره‌ای مشکلات طبیعی و اقلیمی، کشت و زرع در مصر با بین‌النهرین در یک رقابتی به‌سر می‌برده است که این رقابت عمدتاً به‌سود مصر بوده است. در واقع سرزمین مصر از نظر جغرافیایی واحه‌ای است در کنار یک صحرای بی‌کران. در مصر تقریباً هرگز باران نمی‌باریده و در صورتی که این اتفاق می‌افتاده و باران می‌باریده است، کاهنان معابد مصری آن را به‌فال بد تعبیر کرده و آن را ناشی از خشم خدایان دانسته‌اند.

از سویی طغیان‌های به‌موقع و مرتب رود نیل، رطوبت کافی را به‌خاک سواحل این رودخانه عظیم و پرآب می‌داده و آن را قابل کشت و زرع می‌کرده است. برخی از

1. Bazalt.

2. Kalkstein.

3. Nubien.

4. Dattelbaum.

5. Tamaris.

6. Sycomore.

مورخان با درنظر گرفتن تغییرات جوی و دگرگونی‌های اقلیمی، زمان طغیان این رود را متفاوت در آثار خود آورده‌اند، بدیهی است که مصریان به آن اهمیتی نداده‌اند. بیشتر مصرشناسان آغاز این طغیان را بین نیمه دوم تیر ماه تا اواخر تیر دانسته‌اند که بر اثر آن سرتاسر دره نیل به زیر آب فرو می‌رفته است. آب طغیان کرده از رود نیل تا اواسط یا پایان ماه آبان برجای مانده و به تدریج فرو می‌نشسته است. پس از وقوع طغیان گل و لای به جای مانده از آن فضا و بستر مناسبی را برای کشت و زرع یعنی بذرافشانی فراهم می‌کند. مصریان در اواسط پاییز و طلیعه زمستان یعنی بین نیمه دوم ماه آذر تا آغاز ماه دی، زمین نرم و مستعد را نخست شخم‌زده و در آن بذرافشانده‌اند. به این ترتیب زمین از این طغیان و فرونشستن آن دارای لایه‌ای از گل و لای شده و مصریان آن را از الطاف و کرامات الهه نیل دانسته و حاصل فراوانی به دست می‌آورده‌اند. مفهوم الوهیت نیل برای مصریان از همین جا شناخته می‌شود. مصریان به پاس این الطاف و کرامات و برکات حاصله از سوی نیل، همه ساله مراسم باشکوهی بر سر رودخانه نیل برپا می‌داشته و قربانی‌هایی را تقدیم می‌کرده‌اند. این طغیان و رسوبات حاصل از رطوبت آن، بروز و حدوث طوفان‌های شن را نیز مانع می‌شده و مصر را از حملات ناگهانی و زیان‌بار این‌گونه بلایای طبیعی مصون می‌داشته‌اند.

برخی بر این باورند که علی‌رغم دور بودن مصر از کشورهای دیگر، به‌خاطر معابر آبی متعددی که به مصر ختم می‌شوند، دسترسی به مصر باز هم آسانتر از دسترسی به بین‌النهرین بوده است. زیرا مصر از موقعیتی مناسب‌تر از نظر شرایط طبیعی و اقلیمی برخوردار بوده است. با وجود این مصر نیز در تیررس طمع دشمنان قرار می‌گرفته و تهاجمات متعددی به آن در طول تاریخ صورت گرفته است، به‌سختی دیگر غنای اقتصادی و اقلیم پر نعمت و آسانی در رفت و آمد کشتی‌ها و بالطبع تجارت گسترده آبی و زمینی، جهان‌گشایان را بر آن می‌داشته است که مصر را در فهرست سرزمین‌های موردنظر خود قرار داده و برای تسخیر آن برنامه‌ریزی و اقدام کنند. گرچه مصر در طول تاریخ پرفراز و نشیب بارها زیر ضربات این‌گونه حوادث از سوی سیطره‌طلبان و غارتگران قرار گرفته است. معذک به اندازه بابل و آشور و ایران غارت و ویرانی‌های

سهمگین را تجربه نکرده است. مصریان در طول تاریخ شگفت‌انگیزشان به اندازه بابلیان نیاز به تجدید حیات اقتصادی نداشته‌اند، زیرا کمتر مورد تهاجم و تجاوز قرار گرفته‌اند. دوران تاریخی مصر در نوع خود در شرایطی آغاز شده است که در آفریقا مردم از ابتدایی‌ترین تدبیر جهت ورود به عرصه‌های تاریخی بهره‌مند نبوده و هرگز در اندیشه سازمان‌دهی اجتماعی و وضع قوانین و به وجود آوردن یک نظام دیوانی و حکومتی مقتدر نبوده‌اند. مورخان مصر باستان را سرمشقی آموزنده برای سرزمین‌های همجوار و کشورهای دور و نزدیک آن به‌شمار آورده‌اند. برخی از بیوگرافی‌نویسان که تاریخ نیز می‌نوشته‌اند، از تجربیات و مشاهدات مسافران و نظامیان و بازرگانانی که به‌خاطر مسئولیت‌ها و وظایف شغلی به مصر باستان سفر می‌کرده‌اند، مطالبی را به‌رشته تحریر در آورده‌اند که به قول برخی از مورخان یونانی، به افسانه بیشتر شباهت داشته تا به واقعیت. بدیهی است که در خلال همین افسانه‌ها برازندگی مردم مصر و سرزمین شگفت‌انگیز و افسانه‌ای نیل در اندرون خود اسراری داشته است که علاقه‌مندان را به مطالعه وادار می‌داشته و بی‌هیچ تردیدی برتری مصر بر سرزمین‌های دیگر را به‌ثبوت می‌رسانده است. مصریان در کهن‌ترین ایام و روزگاران دارای ابتکارات و ابداعاتی در زمینه‌های علوم و فنون گوناگون بوده‌اند که پرداختن به آن از این مبحث آغاز شده و به تناسب موضوع و نیاز به جزئیات آن اشاره خواهیم کرد. هنوز هم اسناد، آثار و مدارکی از مصر باستان درست است که ویژگی‌های تاریخ مصر را به تصویر می‌کشد.

بخش هفتم

نخستین نهادهای اجتماعی و خاندانی در مصر باستان

با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی، در دوران پارینه‌سنگی^۱ (پالئولی‌تیک) در جایی که امروز بیابان بی‌کران و ریگزار بی‌انتهای صحرا گسترده است، در روزگاران باستان باران‌های زیاد و طولانی رشد سریع سبزه‌ها، چمن‌ها و درختان را موجب می‌شده است. در آن روزگار هنوز مهاجرت از جایی به‌سوی رود نیل و استقرار در کرانه‌های آن صورت نگرفته است و به‌سخن دیگر انسانی به‌دره نیل راه نیافته بود. طغیان‌های پرشتاب و هراسناک نیل در ذهن هر انسانی در آن روزگار همچون بلیه‌ای وحشتناک تداعی و متبلور می‌شده است. کاوشگران ابزار و ادوات مورد استفاده انسان‌ها در دوره پالئولی‌تیک را فقط در ارتفاعات واقع در کناره‌های دره نیل به‌دست آورده‌اند. در آن هنگام که انسان‌ها به کرانه‌های رود نیل متوجه شدند، اسکان تدریجی آنها در این کرانه‌ها آغاز شد. این گروه از انسان‌ها که ما به‌جزئیات خاستگاه، زادگاه و مسیر حرکت‌شان آگاه نیستیم به‌محض استقرار در این مکان جدید به‌گردآوری آذوقه به‌طور دسته‌جمعی پرداختند. کشاورزی این مردم بر روی زمین‌هایی صورت می‌گرفت که به‌طور طبیعی آبیاری می‌شد. این امر و افزون بر این ایجاد بهبود و تکامل در امر معیشتی این‌دسته از مردم، ابتدا در دوره نوسنگی^۲ (نئولی‌تیک) صورت گرفت.

نخستین گروه یا دسته‌های مردم عهد نوسنگی در هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح در

1. Paleolitique.

2. Neolitique (Eneolitique = انئولی‌تیک).

مصر سکنا گزیدند. این مردم با صید ماهی و شکار جانوران معاش خود را تأمین می‌کردند. این مردم پس از اسکان و استقرار در مکان جدید به کشاورزی و دامپروری پرداختند و از مشکلات معیشتی آنان به‌نحو چشمگیری کاسته گردید. مصریان در این مرحله از تولیدات کشاورزی گندم و جو و شاه‌دانه کشت می‌کردند و در عرصه دامداری، گاو، گوسفند و خوک پرورش می‌دادند. محل استقرار اولیه این مردم عموماً مناطقی بود که سیلاب‌های عظیم از کوهستان‌ها سرازیر شده و آب مورد نیاز برای کشت و زرع را برای آنان فراهم می‌نمود. بدیهی است که استقرار این مردم با پی‌بردن به شرایط بهتر آنان را وادار به کوچ کردن به مناطق دیگر و سرانجام به کرانه‌های رود نیل کرد.

پژوهش‌های انسان‌شناسی^۱ به این واقعیت پی‌برده است که سکنة اولیه مصر در برگیرنده گروه‌های گوناگونی از مردم دارای نژادهای مختلف بود که برخی از نژادشناسان^۲ آنان را با لیبیایی‌ها^۳، سیاهان آفریقایی^۴ یا حبشی و نیز با قبایل سامی و آرامی جنوب فلسطین^۵ خویشاوند دانسته‌اند. گروهی نیز وابسته به تمدن تازی^۶ در بخش‌های میانی نیل می‌زیسته‌اند. این مردم که شیوه زندگی و آداب و ویژه‌ای داشته‌اند، براساس همین یافته‌ها مردگان خود را در گورهای مخصوصی دفن کرده و برای آنها ظروفی مملو از خوراکی و آشامیدنی در قبرهایشان می‌گذاشته‌اند. گروهی دیگر که از قدیم‌الایام در مناطق شمالی مصر مانند ناحیه حلوان^۷ می‌زیسته‌اند، اجساد مردگان را در زیر کلبه‌های خویش به خاک می‌سپرده‌اند. اینان جنازه‌ها را به پهلوی در قبر می‌خوابانده و روی او را به سوی رود نیل قرار می‌دادند. این گروه همراه با مردگان خوراکی و آشامیدنی در قبور نمی‌گذاشته‌اند. شاید اهالی و متعلقان این گروه براین باور بوده‌اند که ارواح مردگان هر روز در غذای زنده‌ها شرکت جسته و با آنان هم غذا می‌شوند. باید گفت که این گروه به زندگی پس از مرگ به گونه‌ای دیگر اعتقاد داشته و روان مردگان را گرامی می‌داشته‌اند. شگفتی در این است که این دو گروه مردم که خاستگاهشان معلوم نیست

1. Anthropologie.

3. Libyer (Lybier).

5. Südpalästina.

7. Helouan.

2. Rassenkenner (Rassenkundige).

4. Neger / Afrikaner/ Äth'iopter.

6. Tasiennne - Kultur.

اهمیت زندگی پس از مرگ را هر چند متفاوت ولی دریافته‌اند و جسم را فانی و فاسد شدنی و روح مردگان را متولی و وارث شخص در گذشته در جهان باقی می‌دانستند. اگر سخنی کوتاه دربارهٔ کهن‌ترین آثار در رابطه با خط مصریان گفته شود، براساس تجزیه و تحلیل‌هایی است که نخست باید به زبان آنان پی‌بیریم که به‌هزارهٔ چهارم پیش از میلاد مسیح یعنی سه هزار سال پیش از میلاد مسیح باز می‌گردد و دارای واژه‌ها و عناصری از زبان مردمان سامی‌نژاد شناخته شده است.

در یک ارزیابی کلی و جمع‌بندی شده، می‌توان گفت مردمی که به‌نام مصریان در درهٔ نیل گردآمده، شکل گرفته و زیسته‌اند، بر اثر برخورد و یا به‌سختن دیگر پیوستن گروه‌هایی از نژادهای گوناگون تشکیل یافته و در کنار هم زندگی کرده‌اند. این مردم از چهار جهت جغرافیایی یعنی از شمال، جنوب، شرق و غرب رود نیل بدانجا آمده‌اند. نخستین شکل‌گیری جامعهٔ مصر باستان در دورهٔ به‌اصطلاح ما قبل عهد باستانی مصر یعنی در هزارهٔ چهارم پیش از میلاد مسیح، وابسته به ایجاد تحولات اقتصادی و پیشرفت‌های اجتماعی و هنری آنان است که بدان نائل شده‌اند، می‌باشد. واحه‌ها به‌تدریج بی‌حاصل شده و مخازن آن می‌خشکیده و سیلاب‌های عظیم دیگر جریان نداشته است، لذا حرکت مردم به‌سوی رود نیل بطور مستمر و مرتب با شتاب بیشتری همراه بوده است و به‌این ترتیب وابستگی این مردم که به‌دلایل فوق در کرانهٔ نیل گردآمده و مترکم شده بودند، به‌این رودخانهٔ عظیم و برکت آفرین بیشتر می‌شده و کشت و زرع آنان نیز جز در سایهٔ رطوبت حاصل از طغیان رود نیل امکان‌پذیر نبوده است. از این زمان نیز با وجود این مشکلات مصریان با پشتکار و تلاش به‌تحول اقتصادی خود در عرصه‌های تولید ادامه داده‌اند.

قبطیان^۱ که پژوهشگران آنان را نخستین پیشاهنگان در سرزمین مردم مصر دانسته‌اند، ابزار، ادوات، زیور و زینت‌آلات مورد استفاده خود را از فلزاتی که در اختیار داشته‌اند

1. Koptier.

واژهٔ آلمانی Ägypten به‌معنای مصر و نیز واژهٔ انگلیسی Egypt به‌همین معنا از این واژه است. در واقع هر دو واژه آلمانی و انگلیسی به‌معنای سرزمین قبطیان یعنی مصر است.

چون طلا و مس تهیه می‌کرده و ظروف و لوازم خانگی خود را نیز بیشتر از فلزات و حتی چوب می‌ساخته‌اند. این امر مصریان را وادار کرد تا با کشورهای همسایه مناسباتی برقرار کنند. به این ترتیب روز به روز بر جمعیت مصر افزوده می‌شد و مصریان به روایتی تراش سنگ چخماق و ساختن ظروف سفالین را از ساکنان بین‌النهرین آموخته‌اند، زیرا سومریان نخستین کسانی بوده‌اند که خشت خام را در کوره‌ها پخته و آن را به آجر تبدیل می‌کرده‌اند. زمانی آجر سومریان از مرغوب‌ترین، محکوم‌ترین و زیباترین مصالح ساختمانی در مشرق زمین بوده و عیلامیان آن را در ساختن معابد زیگورات^۱ بر روی تپه‌های چغازنبیل^۲ به کار می‌برده‌اند.

همانگونه که اشاره شد، این تحولات، پیشرفت‌ها رفاه متعارف را نیز برای مصریان به همراه داشت و این خود باعث مهاجرت بیشتر بیگانگان از اقصای نقاط جهان به سرزمین نیل می‌شد. این امر به تدریج مشکلاتی را برای بومیان یا سکنه قدیمی این ناحیه به وجود آورد. به تدریج به شمار طوایف و قبایل افزوده می‌شد و برسر منابع اقتصادی و مالی و مسائل اجتماعی و امور مربوط به نظم و امنیت و اختلافات دیگر برسر ثروت و زمین، با یکدیگر به نزاع برمی‌خاستند. در یک چنین نظام اجتماعی بسیار پیچیده و پر مسئله، جنگ پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر است. آنان که جنگ را از رقبای خود می‌بردند، مغلوبان را به اسارت و بردگی خود درآورده و اموال آنان را مصادره و زمین و ثروت و سرمایه‌هایشان اعم از اندوخته یا دام یا لوازم خانگی و زیور و زینت آلات را به سود خود ضبط می‌کرده‌اند.

جامعه مصر از هم اکنون به سوی نابسامانی و پریشانی ره می‌سپرد و بروز تفکر طبقاتی در جامعه گزیرناپذیر بود، تقسیم جامعه به اشراف، آزادان و بردگان از مشخصه‌های بارز نظام جدید است و به سخن دیگر نظام طایفه‌ای پیش از آنکه رو به زوال بگذارد، تجزیه و متلاشی شد. در نظام اجتماعی جدید اشراف بزرگان و نجبای جامعه بودند که سوابق کهن در حضور در جامعه در قالب نسل‌های متمادی و دارای

۱. معبد عیلامی به معنای صعود به آسمان است) Zikkurat.

۲. (به معنای تپه‌ای چون سبد یا زنبیل است) Cogha-zanbil.

اصالت خاندانی یا دودمانی بوده‌اند. آزادان که از نظر لغوی به معنای کسانی که آزادند و برده نیستند، دارای زمین‌های کشاورزی و منابع مالی از این دست بوده‌اند. بردگان به عنوان نیروی کار برای دو گروه یا طبقه بالا و حاکم به خدمت گرفته می‌شدند. بردگان بر روی زمین‌های کشاورزی، در کارگاه‌های تولیدی و امور همانند آن انجام وظیفه کرده و عایدات آنها هیچ بوده تنها معاش آنها آنهم در حداقل ممکن توسط کارفرمایان آنان تأمین می‌شده است. این رویداد آغازگر پدیده جدیدی در جامعه مصر است که پژوهشگران با تخصص‌های گوناگون در عرصه‌های علوم سیاسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی و فرهنگ و تمدن بدان توجه ویژه کرده‌اند. این تقسیم طبقاتی در جامعه کهن مصریان، آنان را به سوی گرایش‌های اعتقادی سوق داده که گهگاه تصادماتی را موجب شده و گاهی نیز باعث وحدت مصریان می‌شده است.

اگر به دوران تقسیم مصر به نوم‌ها توجه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که هر نوم دارای سازمان اداری حکومتی و نظام دیوانی و خدایان خاص خود بوده است. زدو خورد میان سران نوم‌ها و سپاهیان زیر فرمان آنها تقریباً با وقعه‌های اندک ادامه داشته است. این وضعیت بیشتر در مصر عهد میانه صادق است و این دوره از بحرانی‌ترین و زیان‌بارترین مقاطع تاریخ مصر باستان به شمار آورده شده است. در جنگ میان نوم‌ها شرایط بدین‌گونه بوده است که اگر نومی برنوم دیگر پیروز می‌شد. رهبر نوم شکست خورده به اسارت غالب خود درآمده و اهل نوم شکست خورده عمدتاً به بردگی اهالی نوم پیروز درمی‌آمده‌اند. نوم سکورپیون^۱ یکی از نیرومندترین نوم‌ها در میان نوم‌های مصر باستان بوده است. نومی جنگجو و در عین حال دارای ثروت و سرمایه‌ای بی‌کران بوده. مصرشناسان دریافته‌اند که در نوم سکورپیون تولید به اعلیٰ درجه خود در مقایسه با نوم‌های دیگر درآمده و از نظر توان رزمی و نیروی دفاعی در رأس نوم‌های دیگر قرار داشته است. نقشی از رهبر نوم سکورپیون به دست آمده است که در حال راندن خیش شخم‌زنی است و این بدان معنا است که این رهبر مشوق کشت و زرع و تولیدات زراعی و اقتصاد فلاحتی بوده است. در کنار این نقش توری همانند تور ماهی‌گیری نقش بسته

1. Skorpion (Skorpion Nomes).

است که در آن لک‌لک‌هایی صید شده‌اند. این لک‌لک‌ها به معنای سران نوم‌های شکست‌خورده به دست سکوریون است که در این تور به دام انداخته شده‌اند. افتادن سران نوم‌ها و به سر بردن آنها در بند سکوریون، شاعران و حماسه‌سرایان مصری را به سرودن قطعات حماسی تاریخ‌ساز واداشته است. مصریان باستان قطعات نمایشی متعددی نیز در آثار تراژدی و کمدی و ادبیات کلاسیک و حماسی خود داشته‌اند.

با جنگ سران نوم‌ها به همراه نیروهای تحت فرمانشان با یکدیگر، نوم مغلوب ناگزیر از اطاعت همه جانبه از نوم غالب می‌شد و از جمله متعلقان این نوم شکست خورده وادار می‌شدند که خدایان نوم غالب را پذیرفته و آنان را مورد پرستش قرار دهند و در این صورت خدایان خود را باید به فراموشی می‌سپرده‌اند. در حماسه‌های فوق آمده است که این تلخ‌ترین و ناگوارترین پیامد بود که برای نوم‌های مغلوب پس از جنگ گریبانگیر آنان می‌شده است. نوم‌ها متناسب با موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی و طبیعی‌شان دارای نظام تولید، اقتصاد و ثروت بوده‌اند. هر نوم در برابر فرعون بزرگ که در پایتخت به سر می‌برد و مسئولیت حفظ حدود و ثغور سرزمین مصر را به عهده داشت مسئول بوده و باید به‌وی مالیات پرداخت می‌کرده‌اند. به هنگام بروز جنگ میان فرعون و دولت یا دشمن برون مرزی، هر یک از سران نوم‌ها افزون بر باج یا مالیات سالیانه که به فرعون پرداخت می‌شد، نیروی نظامی نیز در اختیار وی می‌گذاشتند تا وی از عهده دفاع از سرزمین مصر در برابر دشمن یا دشمنان برآید. نوم‌ها در قلمرو خود دارای اختیارات گسترده بوده و گاهی به صورت حاکمان بلامنازع عمل می‌کرده‌اند و مسئولیت و وظایف آنها در برابر فرعون مرکزی معین و مشخص بوده است، لذا فرعون‌ها در امور داخلی نوم‌ها به ندرت مداخله می‌کرده‌اند.

حماسه نوم‌ها در ادبیات حماسی مصریان باستان جایگاه ویژه‌ای داشته و امور دیگر را تحت الشعاع خود قرار داده است. به تدریج دین و سیاست دو عنصر سرنوشت ساز در نوم‌ها و طبعاً در سرتاسر مصر بوده است. اهمیت عنصر دین در نزد فراعنه مصر به اندازه‌ای بوده است که هیچ فرعونی بدون پایگاه مذهبی نمی‌توانسته است در جامعه مصر و در میان مصریان و غیرمصریان ساکن مصر مصونیت و محبوبیت داشته باشد. در

مواردی نیز فراعنه دین ستیز و زمام‌دارانی را که خلاف موازین دینی و اراده کاهنان معابد اقداماتی می‌کرده‌اند، مرتکبین گناه در برابر خدایان معرفی نموده و علیه آنان شورش‌هایی به‌وقوع می‌پیوسته که گاهی به‌سقوط و مرگ آنها منجر می‌شده است.

مصریان در همه مقاطع تاریخ‌شان به‌زندگی پس از مرگ اعتقاد داشته و نیاکان خود را عمیقاً می‌ستوده و می‌پرستیده‌اند. این امر در نزد فراعنه مصر کاملاً متداول بوده و همان‌گونه که برهمگان آگاه و آشنا است، فلسفه مومیایی کردن اجساد از همین امر ناشی شده است. دین شناسان براین باورند که باور مصریان به‌زندگی پس از مرگ موجب مطرح شدن آمبروزیا^۱ و نکتار^۲ که اولی در واقع به‌معنای «خوراک خدایان»^۳ و دومی به‌معنای «آشامیدنی خدایان»^۴ است، در میان آنان بوده است. همین امر موجب شده است که از هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح با تشکیل نخستین مجامع انسانی و پیدایش خانواده‌ها، به‌هنگام دفن مردگان ظروفی محتوی خوراکی و آشامیدنی را با آنان دفن کنند. این خوراکی و آشامیدنی بدان معنا است که این مردگان در صرف این دو با خدایان شریک می‌شوند و ابتدا خدایان از این خوراک و آشامیدنی می‌خورند و سپس شخص درگذشته، با خوردن و آشامیدن آن، زندگی جاودانی و اخروی خود را آغاز می‌کرده است. البته اختلافاتی نیز در این زمینه میان قبایل و طوایف مصری وجود داشته است که در مبحث بررسی دین مصریان و پایگاه‌های عقیدتی این مردم به‌تفصیل به‌آن پرداخته می‌شود. هر چند دو واژه فوق یعنی آمبروزیا و نکتار یونانی است، ولی باید پذیرفت که یونانیان خود این پدیده را از مصریان و اقوام شرقی تقلید کرده‌اند و در فرهنگ آنها تداوم یافته است. آمبروزیا در زبان یونانی به‌معنای «آنچه جاودان می‌کند»، «آنچه بی‌مرگی می‌آورد و فناپذیر می‌کند» و خدایان مصری و سپس یونانی از آن تناول می‌کرده‌اند. یونانیان پس از آنکه این پدیده را از اقوام دیگر از جمله شرقیان اقتباس کردند، براین باور بوده‌اند که کبوتر ویژه زئوس آن را برای وی برده است.^۵ آن که به‌نحوی با خدایان ارتباط

1. Ambrosia.

2. Nektar.

3. Götterspeise.

4. Göttertrank.

5. Bertholet, A. wb R. S. 28.

دارد، آنگاه که از این خوراک بخورد، مرگ و نابودی براو کارگر نمی‌شود و به‌سخن دیگر از عفریت مرگ شکست نمی‌خورد و زندگی‌اش جاودانی است. همین‌طور در مورد نکتار که در منابع یونانی این‌گونه آمده است که آشامیدنی خدایان که هرگاه انسان‌ها و به‌ویژه قهرمانان بیاشامند، آسیب‌ناپذیر می‌شوند. هومر^۱ شاعر قرن نهم قبل از میلاد مسیح در اثر معروف خود ایللیاد^۲ که در کنار ادیسه^۳ آورده است که پاتروکل^۴ یکی از سرداران و جان باختگان نبرد تروا^۵، وقتی در جنگ کشته شد، در کنار جنازه‌اش آمبروزیا و نکتار در قبر گذاشتند، تا جاودانه شود. پاتروکل از دوستان آشیل^۶ دوست و سردار آگاممنون^۷ در جنگ تروا بود که با پریام^۸ پادشاه شهر تروا در آسیای صغیر جنگید^۹.

1. Homer.

2. Illias, 19.38.

3. Odysse.

4. Patrokles.

5. Trojan, Krieg.

6. Aichilos.

7. Agamemnon.

8. Priam.

۹. نگاه کنید به‌خدادادیان، اردشیر تاریخ یونان باستان، انتشارات سخن. ۱۳۸۵.

بخش هشتم

همزیستی مصریان و تحولات اجتماعی - اقتصادی ناشی از یک جا نشینی

آنچه در این مقطع از تاریخ مصر باستان اهمیت دارد پیشرفت‌های اجتماعی - اقتصادی ناشی از یکجانشینی است. در اینجا نیز تولید و غلبه بر بحران‌های اقتصادی در اولویت نخستین قرار دارد. مردم کماکان در تأمین منابع آبی جهت آبیاری زمین‌های کشاورزی تلاش می‌کنند. مصریان به‌تنها منبع آبی در اختیارشان یعنی رود نیل دلبسته بودند و ایجاد تأسیسات آبرسانی در برنامه کار قرار داشت و جز با کوشش جمعی و همه‌جانبه تحقق این هدف امکان‌پذیر نبود. به‌وجود آمدن تپه‌های گلی در سرتاسر کرانه نیل بر اثر انباشته شدن رسوبات ناشی از طغیان رود نیل، محیط اطراف را از خطر آب گرفتگی ناشی از طغیان‌های ناگهانی آن رودخانه مصون می‌داشت، ولی این امر از خروج آب و رسیدن آن به زمین‌های کشاورزی نیز جلوگیری می‌کرد و با تراکم جمعیت و گسترش زمین‌های کشاورزی که ضرورتی اجتناب‌ناپذیر داشت، سازگار نبود. به‌وجود آمدن مرداب‌های ناشی از آب‌های راکد بر اثر طغیان نیل و ماندن در گودال‌ها، قبطیان را به ابتکاری تازه و اعمال شیوه‌ای نوین واداشت. تقسیم آب در رأس اهداف این انبوه جمعیت قرار گرفت. مصریان پس از این موفقیت بر آن شدند تا کشاورزی خود را در سایه تدبیر و امکانات فراهم شده فنی توسعه داده و بهبود بخشند. ابزار و ادوات کشاورزی همانند خیش و پس از آن گاواهن این مشکل را به‌آسانی حل کرد.

شاید پیش از مصریان مردم سومر به این پیشرفت دست یافته بوده‌اند، زیرا نقوش مربوط به هزارهٔ چهارم پیش از میلاد سومر استفاده از این گونه ابزار را نشان می‌دهد. این امر موجب ایجاد سرعت عمل در کار کشت و زرع و در نتیجه افزایش بازده کشاورزی می‌شد. مردم مصر همه کشاورز نبودند و جملگی به کشت و زرع نمی‌پرداختند. شماری از آنان در کارگاه‌های تولیدی به تولیدات گوناگون از جمله سفالگری مشغول شدند.

در سه هزار سال پیش از میلاد مسیح مصریان موفق به اختراع چرخ شدند که در جامعهٔ آن روزگار حلال بسیاری از مشکلات تولیدی بود و پیشرفت بزرگی به‌شمار می‌آمد. مصریان در هنر کوزه‌گری شاید در هزارهٔ چهارم پیش از میلاد مسیح برجسته‌ترین مردم روزگار بوده‌اند. به‌زودی آهنگران و سنگ‌تراشان در قلمرو کار خود ابتکار عمل را در دست گرفته و به تولید مصنوعات فلزی و سنگ‌های ساختمانی و تزیینات سنگی و فلزی و ابزار و ادوات خانگی، جنگ و شکار پرداختند. بُعد مسافت هرچند با امکانات ترابری ابتدایی آن روزگار، مانعی بزرگ بر سر راه ایجاد ارتباط با اقوام و ملل دیگر می‌باشد ولی مصریان با توسل به شیوه‌های دشوار که جزئیات آن هنوز معلوم نیست، این مشکل را از پیش پای خود برداشته و با سرزمین‌های دور و نزدیک از جمله با سومر در بین‌النهرین ارتباط برقرار کردند. این ارتباط تنها اقتصادی نبود و به‌مبادلهٔ کالا و فرآورده‌های کشاورزی و کارگاهی محدود نمی‌شد. بلکه هنر و فرهنگ و صنایع اولیه نیز در فهرست این مبادلات و همکاری‌ها قرار داشت و آثار به‌جای مانده از مصریان نشان می‌دهد که آنها از قبل این پیوند، بهره‌های فراوان برده‌اند و خود به آن اعتراف نموده‌اند.

مصریان داشتن مناسبات با سومریان را در شمار پیشرفت‌های خود به حساب آورده و بدان افتخار می‌کرده‌اند. آنان در برخی از امور فنی و کشاورزی خود را وام‌دار مردم پیشرفتهٔ سومر دانسته‌اند. تنها روابط منظم در امور اقتصادی و داد و ستد با سومر در منابع تاریخی معرفی شده است. بدیهی است که مصریان در هزارهٔ چهارم پیش از میلاد مسیح بر آن بودند که از بن‌بست انزوا بیرون آمده و جامعهٔ خود را با ایجاد پیوندهای پایدار با سرزمین‌های دیگر، متحول و بی‌نیاز کنند. آنان ابتدا با مردمان بین‌النهرین و

سپس از راه دریای سرخ و دریای مدیترانه به جزایر کرت^۱ (قبرس کنونی) که پایگاه تمدنی یونانیان باستان به شمار آمده است، رسیده و به گسترش مناسبات خود در سایه تجارت دریایی و مبادلات کالا، پرداختند. «تمدن کرت»^۲ نخستین تمدن در اروپای باستان معرف شده است.

در هر زمان که در مصر امنیت متزلزل شد، وحدت سیاسی نیز آسیب پذیر گردید. تحلیل گران تاریخ سیاسی مصر باستان و مصر شناسان آن را ناشی از فروپاشی نظام طایفه‌ای در مصر می‌دانند. این منتقدان وجود و استحکام نظام طایفه‌ای را اهرم بازدارنده در برابر قدرت طلبانی می‌دانند که پیوسته به دنبال به راه انداختن جنگ داخلی در مصر بودند. این گونه رویدادها تبعاتی نگران کننده از جمله کاهش تولید و حتی برهم خوردن تعادل جامعه و زمانی نیز زمینه مداخله بیگانگان در مصر را فراهم می‌کرده است. هجوم هیکسوس ها ناشی از نابسامانی های داخلی و ضعف قدرت سیاسی فراعنه در اداره امور کشور و اعمال سیاست های خارجی مناسب و مؤثر دانسته اند.

نوم ها در واقع سازمان های سیاسی - حکومتی مستقر در مناطق حساس مصر بوده اند که عمدتاً مناطق حاصلخیز را در تصرف خود می گرفتند. از جمله در ناحیه دلتا که شاخه ای از رود نیل و باتلاق ها مرزهای طبیعی آنها را تشکیل می داده اند حکومت داشته، ولی به ظاهر از یکدیگر جدا بوده اند. پژوهش های مصر شناسان نشان می دهد که هر نوم دارای زبان یا بهتر بگوئیم گویش^۳ ویژه خود بوده است و افزون بر این آنگونه که ادبیات اساطیری مصر باستان نشان می دهد، هر نوم دارای اساطیر، افسانه ها و حماسه های ویژه خود بود. نوم الفانتین^۴ بزرگترین و مقتدرترین نوم در مصر باستان بود و افسانه ها و حماسه های ویژه خود را در ادبیات مصر داشته است. دیگر نوم ها به ترتیب وسعت و قدرتشان در نقاط مختلف مصر بر سر کار بوده و مهمترین آنها عبارتند از نوم هیراکن پولیس^۵، ابیدوس^۶، ممفیس^۷ و نوم بوتو. اهالی هر نوم پیوسته زیر فرمان فرمانروا

1. Krett (Crete, Kreta).

3. Dialekt.

5. Hierakenpolis.

7. Memphis.

2. Kretische Kultur.

4. Elefantin.

6. Abydos.

یا پادشاه آن نوم و در هر زمان آماده مصاف با دشمنان بودند.

نوم‌ها بر سر گرفتن غنائم، برده، اسب، آب و اختلافات ناشی از این عناصر با یکدیگر به جنگ و ستیز می‌پرداخته‌اند. نقوش و تصاویری که بر روی الواح سنگی یا از جنس عاج حک شده است، صحنه‌های این‌گونه نبردها را منعکس می‌سازد. از سویی این تصاویر نشان‌دهندهٔ پیکار بر روی آب یا در خشکی است. سرکردگان هر نوم در مقام سلطان قوی‌الاراده و در عین حال شخصیت دینی به‌شمار می‌آمده است. شاه سکوریون^۱ که پیشتر از او به‌مناسبت‌هایی نام بردیم، موفق شد که طی سلسله نبردهای سهمگین و پرتلفات مناطق وسیعی از زمین‌های حاصلخیز را از هیراکن پولیس یا ممفیس تسخیر کند و به‌زیرفرمان خود درآورد. در کاوش‌های باستان‌شناسی، دسته‌گرز سنگینی از این فرمانروای نیرومند و جنگجو به‌دست آمده است. بر روی این دسته‌گرز نقش توری همانند تور ماهیگیری به‌چشم می‌خورد که در آن لک‌لک‌هایی صید شده‌اند. این لک‌لک‌ها به‌مثابهٔ سران نوم‌هایی هستند که از سکوریون شکست خورده و به‌اسارت او درآمده‌اند. وی پس از تسخیر مناطق مربوط به یک نوم که مغلوب او می‌شد، مردم آن را با اهالی نوم سکوریون یکپارچه و متحد می‌کرد و اعتقادات خود را بر آنان تحمیل می‌نمود. بر بالای این تور پرچم‌های خمیده‌ای قرار دارد که زیرپرچم نوم فاتح نقش بسته‌اند و این به‌معنای پذیرفتن شکست از سوی مغلوبان است. خود سکوریون (شاه سکوریون) کلنگی در دست دارد که نشانهٔ علاقهٔ او به‌عمران، آبادانی، توسعه و تولید است. در دو سوی او افرادی ایستاده‌اند که او را باد می‌زنند. وی در حال ترسیم شیارهایی است که نشانهٔ علاقه‌مندی وی برای به‌دست آوردن محصولات خوب و سرشار از زمین‌های مزروعی است. به‌دنبال او مردی قدم برمی‌دارد که در حال بذرافشانی است و به‌این ترتیب وی همهٔ افراد خود را به‌کار و کوشش و تولید و می‌داشته است. کرونست‌ها حکومت نوم‌ها و حتی فرمانروایی سکوریون را به‌عنوان یک دولت مشروع و قانونمند تاریخی به‌شمار نیاورده و وی را برخلاف برخی از تحلیل‌گران در حد و مقام یک رئیس قبیله قلمداد کرده‌اند.

برای مطالعه دقیق تاریخ مصر و آگاه شدن از جزئیات پیدایش دولت در مصر باستان، می‌توان از بررسی اوضاع و احوال سران نوم‌ها دریافت که، در کرانه‌های نیل و یا به‌سخن دیگر در سرتاسر دره نیل تلاش‌هایی برای انسجام مردم و به‌وجود آمدن گروه‌های حاکم که بعداً دولت نامیده شده است پیوسته در جریان بوده است.

سرزمین مصر از جمله سرزمین‌هایی است که تراکم جمعیت در آن به‌خاطر کم بودن زمین‌های کشاورزی ناشی از کمبود آب در جهان باستان بوده است. اشاره کردیم که دلتای نیل به‌خاطر حاصلخیز بودنش بارها مورد تاخت و تاز و تهاجم قرار گرفته و این نکته قابل انکار نیست که مبارزه برسر قدرت در مصر فی‌الواقع ناشی از مبارزه برسر تصاحب منابع تولیدی و ارکان اقتصادی بوده است. انبوهی از مصریان در دوره پارینه‌سنگی یا به‌روایتی کهن سنگی در ریگزارهای بی‌انتهای صحرا به‌سر می‌برده‌اند و در آنجا امکان زندگی و تولید فوق‌العاده ناچیز و ناممکن بوده است و این امر به‌قول قوم‌شناسان جابجایی یا مهاجرت مصریان در درون آن سرزمین را به‌دنبال داشته است. بدیهی است که با توجه به آثار باستانی ناشی از کاوش‌های گسترده که در مصر به‌دست آمده است بیانگر آن است که مردم و یا سکنه ریگزارها احتمالاً مهاجرانی بوده‌اند که از سرزمین دیگر به آنجا آمده بودند و عرصه معیشتی را بر خود به‌زودی تنگ یافته و در اندیشه ادامه سفر در سرزمین مصر برآمدند. هنوز از این مهاجران کسی به‌دره نیل راه نیافته بود، زیرا هم بیم از طغیان‌ها ادامه سفر را برای آنها ناممکن می‌کرد و هم از کم و کیف طغیان‌های نیل آگاهی نداشته‌اند.

مصریان با ورود به این منطقه هنوز نتوانسته بودند بی‌درنگ اقدام به‌بذرافشانی پس از فرونشستن طغیان نیل بنمایند و با سپری شدن زمان دریافتند که در چه مواقعی از سال رود نیل طغیان کرده و در چه زمانی این طغیان فرو می‌نشیند. طول زمان ادامه طغیان نیز برآنان ابتدا روشن نبود، ولی با گذشت زمان و پی‌بردن به اسرار نیل که خود داستان‌ها و حماسه‌ها را در ادبیات مصر باستان به‌خود اختصاص داده است، به‌رموز کشت و زرع پی‌برده و با پرهیز از هر نوع خطا و سهل‌انگاری توانستند، معاش خود را به‌بهترین نحو در کرانه نیل تأمین کنند. این پیشرفت که در واقع برای دلتا نشینان یک پیروزی به‌شمار

می‌آمد، آنان را به آینده خود امیدوار نمود و از ادامه سفر منصرف شدند.

پیوستن گروه گروه از مردمان به آنها از فلسطین، سوریه، لیبی، سودان و سرزمین‌های دیگر که امرار معاش و تولید در آنها با دشواری همراه بود، موجب برخوردهایی میان این مردم شد. به‌روایتی همین امر گروه‌بندی و یا دسته‌بندی را در میان آنها به‌وجود آورد و پیدایش نظام طایفه‌ای را باید از همین امر ناشی شده دانست. برتری یافتن گروه یا گروهی برگروه‌های دیگر حکومت‌های کم دوام و یا به‌اصطلاح قبیله‌ای را به‌همراه داشت. سران این حکومت‌ها برای بقای خود کماکان به ماجراجویی‌های جدیدی برای تثبیت حاکمیت و گسترش قلمرو خود دست می‌زده‌اند. تحلیل‌گران بنیان جنگ‌های طایفه در دلتای نیل را زمینه و سببی برای بروز جنگ‌های داخلی در آینده مصر به‌شمار آورده‌اند. این امر دو بخش مصر یعنی بخش شمالی و جنوبی یا به‌عبارتی دیگر مصر علیا و مصر سفلا را پیوسته همانند دشمنانی در برابر یکدیگر قرار می‌داده است. پیروزی هرکدام بردیگری حکومت را از آن طرف غالب و فرمانبرداری از حاکم را وظیفه طرف مغلوب تعیین و تثبیت می‌کرده است. همزیستی و یکجانشینی مصریان محدود به قلمرو دلتای نیل و نواحی پیرامون آن نمی‌شد، این شرایط در سرتاسر کرانه رود نیل به‌تدریج به‌وجود آمد و تحولات اجتماعی - اقتصادی ناشی از آن در تاریخ ثبت گردید.

بخش نهم

فروپاشی نوم‌ها و تأسیس نخستین دولت در مصر باستان

هرگاه شورش‌ها و جنگ‌های داخلی در مصر فروکش می‌کرد، این امید به وجود می‌آمد که کسی از میان مصریان بپاخیزد و امنیت و وحدت را در مصر مستقر نماید. در واپسین دهه‌های هزاره چهارم قبل از میلاد مسیح، سرزمین مصر تحولات گوناگونی را تجربه کرده است. ناگفته نماند که مصر در این مقطع از تاریخ خود از نظر اقتصادی پیشرفته بود و کارگاه‌های تولیدی کاملاً فعال و کشت و زرع و دامپروری رونق بسیار بوده است. به همین دلیل مصر دارای مناسبات اقتصادی - تجاری خوب و پردرآمدی با جهان خارج از جمله با ساکنان بین‌النهرین و کشورهای حوضه مدیترانه و دریای سیاه داشته است. تشنج میان نوم‌ها و هیجان‌های ناشی از قدرت‌طلبی‌های فرصت‌طلبان در گوشه و کنار مصر که ردپای تحریکات و مداخله‌های برون مرزی نیز در آن تأیید گردیده است، مصریان را یکبار دیگر به خود آورد و احساسات میهنی آنها را سخت تحریک نمود و به سوی یکپارچگی و وحدت سوق داد.

دوران زورمرداری و قدرت‌مندی سکوریون به پایان خود نزدیک می‌شد که نشانه‌هایی از تشکل‌های سیاسی در میان طوایف مصری که به ظاهر از بین رفته بودند، نمایان گردید. این زمان مقارن پایان هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح گزارش شده است. مورخان این رویداد را زمینه تشکیل نخستین دولت مصر که به زودی روی خواهد داد،

دانسته‌اند. مقابر اشراف و بزرگان و اغنیای مصری نشان می‌دهد که نابرابری اجتماعی، ثروت، موقعیت‌ها و امتیازهای اجتماعی، همه زمینه‌های مناسبی برای روی کار آمدن دولتی مقتدر که عدالت را به اجرا درآورد، بوده است. بدیهی است که در نظام طبقاتی مصریان لباس‌های فاخر، ریش انبوه، مقابر با شکوه، خانه‌های زیبا،... همه نشان از تعلق صاحبان آنها به طبقات مرفه و برجسته و صاحب نفوذ در مصر بوده است. افراد ساده و تهی‌دست را بطور دسته‌جمعی و خانوادگی در گودال‌های ساده بدون هرگونه تجهیزات، زینت و آرایش دفن می‌کرده‌اند. در این قبور اشیاء ارزشمندی با مردگان به خاک نمی‌سپرده‌اند و به روایتی قبرستان‌های ساده فقرا جدا از گورستان‌های مجلل اغنیا و اشراف بوده است. ولی قبور بزرگان، ثروتمندان و زمامداران به صورت مجموعه‌های باشکوه و مشجر و بسیار زیبا و پوشش آنها از سنگ‌های زینتی چون مرمر و گرانیب بوده و در درون آنها ظروف و اشیاء قیمتی می‌گذاشته‌اند که نمونه‌هایی نیز در کشفیات باستان‌شناسی به دست پژوهشگران افتاده است. افراد تهیدست هرگز توان مومیایی کردن جنازه‌های مردگان خود را نداشته‌اند و آنان که به طبقات متوسط جامعه تعلق داشته‌اند، اجسادشان به ارزان‌ترین قیمت مومیایی می‌شده است.

در تاریخ آثار باستانی مصر مقابر فراعنه و اشراف و اغنیا در شمار مجموعه‌های آثار معماری مصریان ثبت شده، مثلاً قبر هم‌اکی^۱ یکی از فراعنه برجسته مصر بنای کاخ‌گونه‌ای و دارای پنجاه اتاق بوده است که علی‌رغم غارت شدن آن در همان زمان‌های قدیم دو هزار قطعه اشیاء ارزشمند دیگر نیز از آن به دست آمده است. آثار تاریخی مصر خود گواه موجهی بر تفاوت طبقاتی آن سرزمین است. نقش‌های برجسته، مجسمه‌ها، تندیس‌ها و تصاویر نشان می‌دهد که مردم عادی بدون لباس‌های مناسب و دارای موی تراشیده بوده‌اند در صورتی که اشراف گرانباترین پوشاک را یا در مصر تهیه کرده و یا از سرزمین‌های دیگر می‌خریدند. دارای آرایش ویژه طبقات مرفه و همانگونه که اشاره شد دارای موی سر آویزان و ریش پر پشت و انبوه بوده‌اند. بردگان متعلق به زمامداران و نجبا را زنده همراه با مرگ و دفن اربابشان در قبور مجاور آنها به خاک

1. Hemaki.

می‌سپرده‌اند. به این ترتیب مقدمه‌ای که هم‌اکنون آمدنشان می‌دهد که مفهوم طبقات اجتماعی در تاریخ دور دست مصر به چه صورت بوده است، گرچه در سرزمین‌های دیگر چون سومر، بابل، یونان، آشور، اورارتو^۱، هیتی^۲ و... نیز غیر از این نبوده است. شگفت‌آور نیست اگر در اینجا بیان شود که ایرانیان این‌گونه نبوده‌اند و در هیچ مقطعی از تاریخ ایران پیش از ظهور دین مبین و مقدس اسلام طبقات جامعه هرگز چنین تفاوت چشم‌گیر و فاحشی نداشته‌اند.

این احتمال وجود دارد که جنبش‌های استقلال‌طلبانه مصریان که آن سرزمین را به دو بخش علیا و سفلا (به مرکزیت ممفیس) تقسیم کرده است، از همین امر ناشی شده باشد. مصر علیا قلمرو گسترده‌ای داشته و مناطق وسیعی را دربر می‌گرفته و تا ناحیه الفانتین دامنه داشته است. در آغاز مرکز مصر سفلا بوتو و مرکز مصر علیا هیراکن پولیس بوده است. با به وقوع پیوستن تحولات و جنبش‌های تجزیه‌طلبانه، مرکز مصر سفلا به ممفیس که از شرایط اقتصادی برتری برخوردار بود، انتقال داده شد و یا به سخن دیگر تغییر یافت. ممفیس به عنوان پایتخت مصر سفلا در تاریخ مصر باستان اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است. ممفیس مورد توجه زمام‌داران مصری و حتی حکومت‌های خارجی نیز بوده است. هخامنشیان به ممفیس توجه زیاد داشتند و داریوش یکم به هنگام سفر به مصر آنگونه که منابع تاریخی مصری، کتیبه‌های هخامنشیان و آثار مورخان یونانی نشان می‌دهد، نخست به معابد ممفیس که دچار آسیب‌دیدگی شده و نیاز به مرمت داشتند، پرداخت و با هزینه دولت خود به ترمیم و تکمیل آن معابد پرداخته و دستور داده است که از خزانه پارسیان بودجه لازم را جهت برطرف کردن کاستی‌های موجود، اختصاص دهند.

داریوش افزون بر این دستور داده است که مراکز علمی و فرهنگی را در سرتاسر مصر از جمله ممفیس از نو احیا و آن را به کمال مطلوب برسانند. دانشکده پزشکی سائیس^۳ نیز به دستور داریوش بزرگ سومین زمام‌دار پارسی ساخته شد و پزشک برجسته‌ای که

1. Urartu.

2. Hethite.

3. Saiis - Medizinische Fakultät.

مقام استادی داشت به نام اوجاهورسن^۱ به ریاست آن منصوب گردید. همین او جاهورسن درباره اقدامات، اصلاحات و خدمات داریوش یکم هخامنشی مطالب گسترده‌ای را به رشته تحریر درآورده و آنگونه که مورخان دریافته‌اند، به دستور این پزشک مصری برسر در دانشکده پزشکی سائیس که وی ریاست آن را به عهده داشته است، کتیبه و نقشی بوده است که داریوش به عنوان بانی آن معرفی شده است.

داریوش به هنگام ورود به مصر مستقیماً به معبد رع در ممفیس (مرکز مصر سفلا) رفت و پیشاپیش صفوف کاهنان معابد عبادت نمود و قربانی ارزشمندی تقدیم این رب النوع مصری کرد و کاهنان عالیمقام به پاس این توجه پادشاه هخامنشی، به او لقب پسر رع خدای آفتاب مصریان دادند. پیش از او کمبوجیه نیز به این افتخار نائل آمده بود که پس از واقعه مضروب شدن گاو آپیس، مصریان از کرده خود پشیمان شدند که چرا به او لقب پسر رع داده‌اند. پس از داریوش یک نفر غیرمصری دیگر یعنی اسکندر مقدونی نیز به وسیله کاهنان معابد رع به هنگام ورود فاتح مقدونی به مصر و سپس به معبد رع این افتخار را به دست آورد که پسر رع قلمداد شود. این نکته نیز قابل ذکر است که هیچ فرعونى در تاریخ مصر باستان این افتخار را به دست نیاورده است^۲. هنگامی که کمبوجیه دوم در سال ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح مصر را به تصرف خود درآورد، یکی از افسران پارسی به نام آریانوس^۳ را به عنوان والی ایرانی در مصر در ناحیه ممفیس که از نظر زیبایی، فرهنگی و اقتصادی بهترین نقطه مصر بود منصوب و مستقر کرد.

در تاریخ جهان باستان ممفیس در کنار بابل و شوش یکی از سه مرکز بزرگ اقتصادی در جهان باستان بوده است - شوش در ایران (جنوب غربی ایران)، بابل در بین‌النهرین و ممفیس در مصر - اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که فراغنه بزرگ مصر به ممفیس افتخار می‌کرده و فاتحان بیگانه پیوسته در صدد فتح ممفیس پیش از به تصرف درآوردن مناطق دیگر سرزمین مصر بوده‌اند. به هنگام جنگ‌های مصریان با بیگانگان، آنگونه که

1. Ujahurssen.

۲. خدادادیان، اردشیر: تاریخ ایران باستان، جلد ۱، انتشارات سخن، ۱۳۸۳، مبحث دین و سیاست‌های دینی هخامنشیان در عصر داریوش یکم.

3. Ariandes.

در منابع تاریخی مصریان و یونانیان آمده است، سقوط ممفیس به معنای سقوط مصر بوده است.

مصر باستان از دیرین‌ترین ایام و زمان توجه جهانیان را به خود جلب کرده است و مورخان یونانی از جمله این کنجکاوان بوده‌اند که بخش قابل توجهی از آثار و نوشته‌های خود را به توصیف رویدادها و شگفتی‌های این سرزمین پررمز و راز اختصاص داده‌اند. آنها حتی تشکیل دولت فراعنه را نیز در نوع خود در شمار رویدادهای اسرارآمیز جهان باستان به‌شمار آورده‌اند. به این ترتیب اتفاق نظر بر سر شکل‌گیری نخستین سازمان سیاسی - حکومتی در مصر بدین گونه است:

اولین دولتی که در مصر تأسیس شد، در تاریخ مصر و جهان باستان به امپراطوری تینیت‌ها (تینیت‌ها)^۱ معروف شده است که زمان تقریبی حاکمیت آن را یک قرن یعنی حدود سه هزار سال پیش از میلاد مسیح تا دو هزار و نهصد سال پیش از میلاد مسیح نوشته‌اند. برخی نیز شکل‌گیری این دولت را در واپسین سال‌های هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح می‌دانند. به هر ترتیب با طلوع هزاره سوم پیش از میلاد مسیح، سرزمین مصر دارای دولت بوده است. این امر را نباید با شکل‌گیری دولت در سومر یکی و یا به سخن دیگر همزمان و برابر دانست. این خود نتیجه وحدت بخش شمالی و جنوبی است. آثار تاریخی و بقایای بسیار اندکی که بر اثر کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده است، نشان می‌دهد که پیش از تحقق یافتن این وحدت، مبارزات سخت و سهمگین و دراز مدت در مصر به وقوع پیوسته است. تاکنون مشخص نشده است که چه کسی عامل و موجب ایجاد وحدت و یکپارچگی میان مصریان درگیر در این مبارزات بوده است. تاریخ مصر در این زمینه از شخص یا گروهی مشخص و معین نامی به میان نیاورده است. در این خصوص نقوش، تصاویر و مجسمه‌ها و آثار مکتوبی نیز به دست نیامده است.

هردوت^۲ مورخ یونانی که در هالیکارناس واقع در آسیای صغیر به دنیا آمده بود و از ۴۸۵ تا ۴۲۵ پیش از میلاد مسیح زیسته است، دل‌بستگی عجیب و عظیمی به سرزمین

1. Thinite.

2. Herodotus von Halikarnassos (485-425 v. Ch.).

مصر و شگفتی‌های آن داشته است و بر همین اساس در سفر بسیار طولانی خود، به مصر نیز سفر کرد و آن سرزمین را از نزدیک دید و مطالعاتی در زمینه فرهنگ، هنر، آداب و رسوم و آیین‌های عبادت و زندگی مردم آن انجام داد. پیش از او طالس^۱ نیز به مصر سفر کرده بود. طالس فیلسوف، ریاضیدان، منجم و مهندس نظامی بوده و به قول خودش هیئت و نجوم را از کاهنان معابد بابلی و فلسفه را از فیلسوفان مصری که در مقام و کسوت کهنات معابد بوده‌اند، فراگرفته است. پلوتارک^۲ پس از این دوتن به مصر رفته است. پلوتارک خود کاهن معبد بوده و به مفاهیم و مباحث و مطالب دینی علاقه فراوان داشته است. او در کتاب «حیات مردان نامی» خود به طور گسترده به این موضوع، پرداخته، ولی مطالعات خود را در زمینه ادیان و خدایان شرقیان و مصریان به طور گسترده انتشار داده است. هرودت براساس آنچه شنیده است، روایت کرده که نخستین بنیانگذار دولت در مصر و یا به سخن دیگر بنیانگذار نخستین خاندان حکومتی در مصر مینس نام داشته است. همین مورخ آورده است که اتحادی که مینس به وجود آورد و خود رهبری آن را به عهده داشت و مصریان او را پادشاه خود براین اساس نامیده بودند، دیری نپایید و زود مضمحل و متلاشی شد. هرودت بخشی از مجموعه تواریخ خود را به مصر تحت عنوان «سخنی درباره مصر» اختصاص داده است.

باید این حقیقت را پذیرفت که در همه سرزمین‌های جهان باستان مبارزه برسر قدرت به گونه‌ای بی‌وقفه میان رقبا ادامه داشته و پیوسته زمینه جنگ‌های خونین فرسایشی و پرهزینه بوده است. شرح پیروزی «نارمر»^۳ فرمانروای مصر علنا بر مصر سفلا که بر تخته سنگی عظیم نقش بسته است، نشان می‌دهد که وی پس از درهم شکستن مقاومت سپاهیان مصر سفلا، سی هزار تن از آنان را به اسارت خود درآورده است. برخی از کرونیست‌ها و تحلیل‌گران تاریخ مصر باستان بر این عقیده‌اند که این نقش ممکن است مربوط به جریان سرکوبی شورش و طغیانی باشد که در نواحی شمالی مصر روی داده و نارمر پس از شکست دادن آنان دستور داده است چنین نقشی را نقر کنند و به یادگار

1. Thalys.

2. Plutarchos.

3. Narmer.

بگذارند. در طول کمتر از یک قرن چندین شورش در مصر علیا و سفلا به وقوع پیوست تا وحدت مصریان داد را دوباره نقش بر آب نمایند. در پایان زمام‌داری خاندان دوم گویا شورش دیگری نیز این بار در مصر سفلا درگرفته است که سرکوب آن پنجاه هزار کشته و ده‌ها اسیر را به مصریان تحمیل کرده است. از آنجائی که تاریخ مصر باستان علی‌رغم کمبود آثار، گزارش‌ها و اطلاعات از سوی خود مصریان، در آثار یونانیان، سریانیان، سرزمین‌های بین‌النهرین و کتیبه‌ها و نوشته‌های ایرانیان، مطالب گسترده و قابل اعتمادی درج شده است، لذا اختلافات دیدگاهی در تحلیل‌ها و تجزیه و بررسی رویدادها تنها می‌تواند ایجاد تردید نماید، ولی در ماهیت روی‌دادها و واقعیات آنها جای هیچ‌گونه ابهامی وجود ندارد.

بخش دهم

تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مصر در عهد باستان و نظام برده‌داری

اگر نظری به تاریخ اقتصادی و فرهنگی جهان باستان بیفکنیم، متوجه می‌شدیم که برده‌داری در تاریخ بشر پیشینه‌ای بسیار کهن دارد. مصریان نیز از این قافله عقب نمانده و در سایه مهاجرت‌ها، مسافرت‌ها، جنگ‌ها و به‌ویژه تجارت‌های دریایی به این گردونه جذب شده و سابقه برده‌برداری آنان به‌اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح و اوائل هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح می‌رسد. مصریان بین سه هزار تا دو هزار و پانصد سال یعنی از هزاره چهارم تا پایان عهد جدید مصر یعنی سال ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح که سال سقوط مصر به‌دست پارسیان (هخامنشیان) است، به‌برده‌داری اشتغال داشته‌اند. برده پدیده‌ای ثابت نبوده و همانند کالا دست به‌دست می‌گشته است. غلبه پارسیان بر مصریان تحولات تازه‌ای را در جامعه مصر به‌وجود آورده است که در مباحث دیگر به آن اشاره خواهیم کرد. برخی از مورخان اظهار داشته‌اند که تاریخ مصریان با نظام برده‌داری آغاز شده و یا به‌سخن دیگر رقم خورده است. این مطلب خیلی هم درست به‌نظر نمی‌رسد. البته این یک واقعیتی است که تحولات در نظام اقتصادی و داد و ستد کالاها، خرید و فروش زمین‌های کشاورزی، راهبری مراکز تولیدی و اداره کارگاه‌ها و امور حمل و نقل بدون عنصر برده امکان‌پذیر نبوده است. اگر به‌دوره‌های تاریخ مصر توجه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که برده‌داری در مصر نیز دارای فراز و نشیب‌هایی بوده

که آثار و دستاوردهای مصریان در عرصه‌های گوناگون هنری، صنعتی، سیاسی و فرهنگی آن را نشان می‌دهد. نظام ارزش‌گذاری برده در مصر باستان نیز همانند دیگر جوامع برده‌دار، بر سه اصل استوار بوده است. به‌سخن دیگر ارزش برده به‌سن، تخصص و تندرستی (سلامت جسمانی و روانی) او وابسته بوده است. این واقعیت در نزد سومریان، بابلیان، آشوریان، یونانیان و رومیان نیز تثبیت شده و بر آن مبنا تجارت برده و استفاده از خدمات وی صورت می‌گرفته است.

برخی از مورخان تاریخ مصر را از آغاز تا سقوط سال ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح به پنج دوره و برخی نیز آن را به چهار دوره تقسیم کرده‌اند. آنان که تاریخ مصر را به چهار دوره تقسیم کرده‌اند، بر این باورند که نخستین مقطع تاریخ مصر یعنی زمانی که هنوز مصریان وارد گردونه تاریخ و یا آغاز دوره تاریخی خود نشده‌اند، دوره پیش از عهد باستان مصر است. بر همین اساس دوره دوم به عهد باستان و دوره سوم به عهد میانه و دوره چهارم به عهد جدید تاریخ آن سرزمین اطلاق شده است. آن دسته از مورخانی که تاریخ مصر را از آغاز تاکنون به پنج دوره تقسیم کرده‌اند، دوره نخست را امپراطوری تی‌نیت‌ها (تی‌نیت‌ها)^۱، دوره یا عهد امپراطوری باستانی، مصر در عهد میانه یا امپراطوری مصر میانه، امپراطوری نوین و دوران اخیر گزارش کرده‌اند. بدیهی است که مصر نیز همانند عیلام، سرزمین‌های بین‌النهرین، اروپای قدیم و... در میان دوران‌های اصلی دارای دوره‌های انتقالی نیز بوده است که در این دوره‌های انتقالی وضعیت مصر در حال تغییر و تحول جهت انتقال به دوره بعدی بوده است. دوره‌های تاریخ مصر هر کدام به سلسله‌هایی تعلق داشته و تقسیمات درون دوره‌ای به آنها تعلق می‌گرفته است. در این دوره‌ها سرنوشت جامعه مصر را زمام‌داران سلسله‌ها رقم می‌زده‌اند که آنها با یکدیگر دارای عملکرد و دستاوردهای متفاوتی بوده‌اند.

تاریخ قطعی و اختلاف‌ناپذیر مصر از دوره باستان و سده بیست و نهم یعنی از ۲۹۰۰ پیش از میلاد یا به‌روایت درست‌تر از ۲۸۰۰ سال پیش از میلاد مسیح آغاز و تا طلیعه سال ۲۴۰۰ پیش از میلاد ادامه یافته است. این دوره چهارصد ساله دربرگیرنده

1. Thiniten - Herrschaft.

سلسله‌های سوم تا هشتم مصریان است. پیشتر موردی پیش آمد که اشاره به نکته‌ای کردیم که از سلسله‌های هفتم و هشتم مصر باستان تقریباً بی‌اطلاعی، این بدان معنا نیست که قالب جداول تاریخی از رویدادهای به‌وقوع پیوسته این دو سلسله خالی است، بلکه رویدادهای دهشتناک، تخریب، ویرانی‌ها و صدمات ناشی از تهاجمات تجاوزات و جنگهای داخلی و برون مرزی، آثار متعلق به این دو سلسله را نابود کرده و اسناد مدارک مربوط به آن را از میان برده‌اند.

مورخان و مصرشناسان در مورد ارزیابی امپراطوری تی‌نیت‌ها (تینیت‌ها) اختلاف نظرهای عمیق و شدید دارند. برخی از کرونیکست‌های اروپایی و مصرشناسان جهان دوره زمام‌داری تی‌نیت‌ها را عصر بحران آفرینی و فروپاشی شیرازه‌های اجتماعی و اقتصادی مصر به‌شمار آورده آن را یکی از دوره‌هایی تلقی کرده‌اند که مصریان دچار تفرقه و تشتت گردیدند و پی‌آمد این تفرقه و چند دستگی شرایط نامناسبی را در عرصه اقتصاد و تولید فراهم کرده است. برخی نیز دقیقاً عقایدی مخالف این باور را در تاریخ آورده‌اند و زمام‌داری تی‌نیت‌ها را زمینه‌سازی جهت ایجاد وحدت و افزایش تولید و تقویت بنیادها و ارکان اقتصادی در مصر باستان دانسته‌اند. پیشتر به تفصیل اشاره کردیم که اقتصاد مصریان نیز همانند ساکنان بین‌النهرین مبتنی بر کشاورزی و دامپروری بود. آنچه برای مصریان در همه مقاطع تاریخی‌شان به‌درستی در تاریخ ثبت شده است، پیچیدگی امر آبیاری برای زمین‌های کشاورزی بوده است. مصریان با ابزار ساده به تکنیک‌های ابتدایی دست زدند تا در حد توان و امکان مشکل آبیاری را تسهیل نموده و به کشت و زرع پرداخته و روز به‌روز از وابستگی و میزان واردات محصولات و فرآورده‌های کشاورزی و دامی از سرزمین‌های دور و نزدیک بکاهند.

اشاره کردیم که مصریان با بهره‌گیری از دستاوردهای غیرمصریان و از جمله ساکنان کرانه‌های مدیترانه و دریای سیاه، تاکستان‌های بزرگی را فراهم کردند. آنها انگور را با پا می‌فشرده و خوشه‌های بزرگ و درشت گندم را در فضای خرم می‌گسترده و جهت کوبیدن آن از چهارپایان کوچک استفاده کرده و آنقدر بر آنها می‌رانده تا دانه‌های گندم از خوشه‌ها جدا شده و سپس آن را غربال می‌کردند و سرانجام به این وسیله خوراک خود و

چهارپایانشان را تهیه می نمودند. این یک قلم از خوراک مصریان و مهم ترین آن بود. این مرحله بحرانی و دشوار با پیدایش چرخ پشت سر گذاشته شد و خرمن کوبی نیز آسان گردید ولی نقش چهارپایان هنوز هم به اهمیت و اعتبار خود باقی ماند. چاقو و تبر فلزی که عمدتاً از مس ساخته می شد، مصریان را در استفاده از چوب جهت ساختن لوازم و ابزار چوبی مورد نیاز و قایق های کوچک یاری می کرد. حجاران و سنگ تراشان به کمک همین ابزار ابتدایی توانستند سنگ های آهکی را به آسانی پرداخت کرده و در قالب های دلخواه خود و به هر اندازه ای که مورد نیازشان بود در ساختن بناها استفاده کرده و با مهارت به کمک ملاط های بادوام به یکدیگر بچسبانند.

ناگفته نماند که در این هنر مصریان در عرصه ساختمان سازی کاملاً متفاوت از معماری مردم میسن^۱ در یونان باستان بوده است. مردم میسن قطعات سنگی عظیم به وزن بیست تن و ابعاد نه متر را بدون ملاط روی هم گذاشته و ساختمان های بزرگ را با آن می ساختند. دروازه شهر میسن که به دروازه شیران^۲ معروف است، معرف هنر مردم میسن و نمونه بارز هنر معماری آن سرزمین در عهد باستان یونان است. مصریان به کمک کلنگ های مسی و سبدهای حصیری توانسته بودند خاک مورد نیاز را جهت سدسازی تهیه کرده و نظام آبرسانی به زمین های کشاورزی را آسان و منظم و مرتب کنند و به این ترتیب از به هدر رفتن آب نیز جلوگیری می کردند. در میان مصریان باستان آب به واقع مایه زندگی و موجب شعله ور شدن آتش اختلاف در میان آنان بوده است. کاوشگران شمار چشم گیر و جالبی به صورت نقوش برجسته و تصاویر ترسیم شده بر روی دیوارها و نیز ابزار و اشیاء متعددی از قبور اشراف و زمین داران مصری به دست آورده اند که عملیات کشاورزی و مراحل مختلف این کار را از زمان آماده سازی زمین، بذرافشانی و مراقبت و سرانجام محصول برداری را به خوبی به نمایش می گذارد. در نقوش دیگر و تصاویر برجسته و نیز به صورت ابزار و ادوات، فرآورده ها و فعالیت کارگاه های صنعتی را نشان می دهد.

پژوهش های کارشناسانه ای که بر روی آثار و نقوش و تصاویر به دست آمده و مطالعه

1. Mycene - Architektur.

2. Löwentor (Leon - Tor...).

ابزار و ادوات کشف شده از قبور و سردابه‌ها و زیرزمین‌ها نشان می‌دهد که برخی از این کارگاه‌ها جنبه تخصصی داشته و ویژه صاحبان حرف و صنایع بوده و سفارش‌ها را جهت تولید از سوی صاحب‌منصبان و مدیران کشور مصر و اشراف می‌پذیرفته و به‌انجام می‌رسانده‌اند، به‌سختن دیگر محصولات و دستاوردهای این متخصصان برای صدور به کشورهای دیگر در نظر گرفته نمی‌شده است. از آن جمله می‌توان از کارگاه‌های نجاری، دباغی (صنایع پوست و چرم)، بافندگی و برخی از صنایع فلزی که به‌طور تخصصی فعال بوده و کارهای خاص را انجام می‌داده‌اند نام برد. در پاره‌ای از این کارگاه‌ها که به‌آنان کارگاه‌های چند منظوره نیز گفته می‌شود، هم اشیاء کوچک یعنی همان صفحات منقوش چوبی که کاربرد زمینی داشته و هم قایق‌های چوبی بزرگ می‌ساخته‌اند. کارگاه‌های نیمه خصوصی که صاحبان آنها از صنعتگران و ثروتمندان برجسته مصری بوده و زیر نظر هنرشناسان و مأموران و کارشناسان دولتی کار می‌کرده‌اند و فرآورده‌های آنها باید مطابق با نمونه‌های پذیرفته شده و اطمینان بخش و با دوام باشد، همانند کارگاه‌های فلز کاری چون مسگری، زرگری، سنگتراشی و دباغی، در مصر باستان فراوان بوده است. امروز به‌این‌گونه تأسیسات «صنایع خصوصی» گفته می‌شود و به‌آن کارگاه‌های صنعتی خصوصی نیز اطلاق می‌شود. این کارگاه‌ها به‌تدریج توسعه یافته و به‌صورت کارخانه‌های کوچک درآمدند و در هر مورد از چرخ و ادوات پیشرفته و ابزار مناسب استفاده می‌شده است.

در کارگاه‌های صنعتی مذکور نیروی کار را عمدتاً مردان تشکیل داده و به‌ندرت زنان در این کارگاه‌ها به‌کار اشتغال داشته‌اند، حال آنکه در کارگاه‌های ریسندگی، نخ‌تابی و بافندگی عمدتاً زنان به‌کار اشتغال داشته‌اند. مصنوعات فلزی یا چوبی و پارچه‌های زیبا بیشتر در میان ثروتمندان مورد استفاده داشت و افراد تهیدست از پارچه‌های خوب، زیور و زینت‌آلات و اشیاء زینتی و زیبا به‌ندرت بهره‌مند می‌شدند. به‌تدریج صادرات مصریان این عرصه را نیز در برگرفت و در پایان عهد باستانی مصر، فرآورده‌های کارگاه‌های مصر در بازارهای کشورهای دیگر از جمله بین‌النهرین به‌فروش گذاشته می‌شده است.

اگر سخنی دربارهٔ مبادلهٔ کالا در داخل کشور گفته شود، باید به این نکته توجه کرد که، مبادلهٔ کالا مدت‌ها به صورت ابتدایی صورت می‌گرفته است. بدین معنی که معمولاً کالایی را با کالای دیگر مبادله، معاوضه و معامله می‌کرده‌اند، مثلاً ماهی با کفش و یا سبزی و میوه‌جات با بادبزن و نان با پارچه یا سبد و زنبیل و ظروف خانگی نیز به همین طریق خرید و فروش می‌شده است. چون پول هنوز وجود نداشت، مس به حسب وزن، واسطهٔ معاملات و مبادلات کالا قرار می‌گرفت. در همین مقطع زمانی، مصر از آرامش سیاسی و ثبات اقتصادی و امنیت اجتماعی برخوردار بود. مصریان ثروت‌اندوز شده و کارگاه‌ها و مراکز تولیدی پیوسته در حال افزایش و گسترش بوده و نیاز به نیروی کار روز به روز بیشتر می‌شد و به تبع آن سیل مهاجرت به مصر شدت می‌گرفت.

سرزمین مصر در دهه‌های آخر عهدباستانی و آغاز عهد میانه‌اش، آنچنان غنی و سرشناس شده بود که همهٔ کشورهای دور و نزدیک در صدد ایجاد ارتباط اقتصادی در امر صادرات و واردات کالاها از آن سرزمین و به آن سرزمین بوده‌اند. در میان سرزمین‌های شرقی سوریه از شرکای برجستهٔ تجاری مصر به‌شمار آمده است. مصریان از سوریه چوب سدر وارد می‌کردند که در ساختن کاخ‌های فراخ و تأسیسات مهم، ادارات دولتی و معابد، به کار برده می‌شد، زیرا چوب سدر محکم و در مقابل حشرات از جمله موریه‌ها آسیب‌ناپذیر است. هم‌اکنون به این نکته اشاره می‌کنم که داریوش یکم برای ساختن کاخ شوش از چوب سدر به‌خاطر همین ویژگی‌هایش استفاده کرد. او چوب سدر را به‌استناد منابع از لبنان (فنیقیه) به ایران می‌آورد و درهای چوبی کاخ شوش و به‌ویژه دفتر مخصوص داریوش از چوب سدر بوده است.^۱

مصریان در همین زمان از سوریه و حبشه کالاهای لوکس و تجملی وارد می‌کرده‌اند که فقط در میان اشراف، ثروتمندان و هیئت حاکمه می‌توانست کاربرد داشته باشد. طبقهٔ محروم و تهی‌دست جامعهٔ مصر علی‌رغم غنای اقتصادی و ایجاد تحول در امر صادرات و واردات کماکان از زندگی مرفه محروم بود. گرچه از مناسبات اجتماعی در دوران

۱. نگاه کنید به، خدادادیان، اردشیر؛ تاریخ باستان، جلد اول، انتشارات سخن، سال ۱۳۸۳، مبحث اقدامات و اصلاحات داریوش یکم.

امپراطوری باستانی و موضع کلی مردم در برابر فراغت حاکم بر مصر برای مورخان روشن نیست و از وضع قبطیان یا مصریان بومی هیچ‌گونه سند و مدرکی مربوط به این مقطع تاریخی مصر باستان به دست پژوهشگران نرسیده است، ولی از شواهد می‌توان دریافت که موقعیت فراغت زمام‌دار و کاهنان متنفذ و قدرت طلب از آن استحکام پیشین برخوردار نبوده و تضعیف و تزلزل روز به روز بر کاخ فراغت بیشتر سایه می‌گسترانیده است. بدیهی است که با وجود این کاستی‌ها مطالعه و بررسی تاریخ مصر باستان در این مقطع زمانی آنچنان نیز دشوار و ابهام برانگیز نیست و در خلال اسناد و مدارک دیگر سرزمین‌های شرقی و روایات و گزارش‌های بیگانگان می‌توان به اوضاع تقریبی مصر از نظر اجتماعی و سیاسی در این مقطع زمانی پی برد.

ناگفته نماند که سومریان علی‌رغم آسیب‌های گسترده و بی‌شماری که از رویدادهای ناگوار تاریخی تجربه کرده‌اند، آثار متعددی از اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی - دینی سومر را مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد مسیح به یادگار گذاشته‌اند. کرمر^۱ شمار الواح سومری را که بیشتر آنها را خود او ترجمه کرده است، به ده هزار قطعه (لوح) رسانیده است که براساس آنها و تجزیه و تحلیل محتوایشان هرگونه خلأ و ابهامی در تاریخ سرزمین سومر را برطرف کرده است. در مصر تنها صحنه‌هایی که به منظور تزیین و نمایش بر دیوار بناها، کاخ‌ها و مقابر نقش بسته‌اند در درجه اول فنون و رموز هنر و صنایع مصریان را نشان می‌دهد و این خود نشان از آن است که مصریان در این عرصه‌ها ابتکار عمل را در دست داشته و هنرمندان و صنعتگران علاقه‌مندانه و با جدیت به تولید و پیشبرد صنعت و هنر می‌پرداخته‌اند. از جمله خلأها و کاستی‌ها در زمینه مطالعات و پژوهش‌های تاریخی درباره اوضاع اجتماعی مصر، فقدان اسناد و مدارک گویا و قانع‌کننده درباره مالکیت زمین‌ها و وضع زندگی کشاورزان و دامپروران مصری است، درودگران (نجاران) و حجاران (سنگتراشان) که در رده صنعتگران گنجانده و طبقه‌بندی شده‌اند، در ازاء انجام دادن کارهای سنگین، بسیار حساس و طاقت‌فرسا و دقت طلب، مزد اندکی دریافت می‌کرده و آنها نیز از رفاه اجتماعی بی‌ بهره

1. Noah Kremer.

بوده‌اند.

مصر تقریباً در همه ادوار تاریخی‌اش پایگاه برده‌داری و برده‌پروری بوده است. در یکی از مباحث پیشین به رواج برده‌برداری در مصر باستان اشاره کردیم و هم‌اکنون ضرورت دارد که در عهد باستانی و طلیعه عهد میانه مصر تداوم آن را یک‌بار دیگر مورد بررسی قرار دهیم. رواج برده‌داری در عین حال که از نظر اقتصادی نیروی کار بسیار ارزان قیمت در صنایع، کشاورزی، دامپروری معماری، حمل و نقل و... مصر باستان بوده است، نقطه نازیبایی در تاریخ گذشته مصر ترسیم کرده و از افتخارات مصریان به شدت کاسته است. برخی از پژوهشگران می‌گویند که مصر را در فهرست جوامع برده‌دار جهان باستان قرار ندهند، ولی واقعیت امر این است که در مصر نیز همانند بابل، سومر، یونان و... برده‌داری کاملاً رواج داشته و اقتصاد بردگی در سرزمین فراعنه از هیچ کشوری عقب نمانده است. قوم‌شناسان متفقاً نخستین بردگان را برخاسته از قاره آفریقا می‌دانند، کما اینکه نخستین کسانی که به سرزمین عیلام^۱ در جنوب غربی ایران وارد شده‌اند، بردگان حبشی بوده‌اند. شمار زیادی از بردگان مصری، اسیران جنگی حبشی و لیبیایی بوده‌اند که زمام‌داران مصر پس از اردوکشی‌های مکرر و مستمر خود به این سرزمین‌ها و غلبه بر مردمان آن سرزمین‌ها، آنها را با خود به مصر آورده‌اند. یکی از زمام‌داران مصری که در سلسله چهارم مصر فرمانروا بوده است، در فتح نامه‌اش که به صورت کتیبه‌ای به یادگار مانده است، افتخار کرده است که در طی نبردهایش با کشورهای همسایه که قطعاً مرادش لیبی و حبشه بوده است، یک‌بار ده هزار و در نوبت دیگر هفت هزار اسیر گرفته و آنها را با خود به مصر آورده است. این واقعه می‌رساند که سرتاسر تاریخ مصر آکنده از این‌گونه رویدادها بوده و اسیران جنگی در کنار غنائم و باج و خراجی که از مغلوبان دریافت می‌شد، ره‌آورد لشکرکشی‌ها به شمار آمده و غنیمت کمان محسوب می‌شده است. همین زمام‌دار سلسله چهارم مصر به مقادیر معتناهی غنائم و غرامت جنگی نیز اشاره کرده که به دست وی افتاده است.

در نظام برده‌داری مصریان افزون بر اسیران جنگی، یاغیان و کسانی که در جامعه

مصر مرتکب تخلفات مکرر و نقض قوانین مصریان می‌شده‌اند، کسانی که از عهده پرداخت قروض خود برنمی‌آمده‌اند نیز به‌بردگی می‌رفته‌اند. قبطیان یا بومیان مصری نیز در میان انبوه بردگان مصر بوده‌اند. هم‌اکنون اشاره شد که افراد آزاد نیز که در جامعه مصر از امتیازات اجتماعی محروم می‌شده‌اند، تنزل مقام یافته و به‌بردگی می‌رفته‌اند. صاحبان حرف، مشاغل، مالکان زمین‌ها، دارندگان کارگاه‌های تولیدی و مراکز صنعتی نیز در صورت ورشکستگی از این قاعده مصون نبوده‌اند. بیشتر این رویدادها با استناد به مدارک، شواهد و آثاری که به‌دست آمده است، مربوط به دوره زمام‌داری امپراطوران عهدباستانی مصر است. خرید و فروش بردگان نیز در مصر امری عادی و متعارف بوده است. در میان مصریان تاجران برده نیز بوده‌اند که گروه‌گروه از بردگان که در واقع اصلی‌ترین سرمایه‌های برده‌داران بوده‌اند، به‌سرزمین‌های دیگر انتقال داده شده و همانند کالاهای دیگر به‌فروش رسانده می‌شده‌اند. حدس و گمان‌های زیادی درباره نظام برده‌داری در مصر باستان و مقایسه آن با همانند آن در سرزمین‌های دیگر وجود دارد که صفحات تاریخ و جامعه‌شناسی را به‌خود اختصاص داده است. در رابطه با جامعه‌شناسی^۱ برده‌داری، نوشته‌های متعددی در دهه‌های اخیر تألیف، چاپ و منتشر شده است که همه آنها دستاورد و ثمره مطالعات، زحمات و پژوهش‌های صاحب‌نظران در این زمینه است. وقتی محققان و علاقه‌مندان به این‌گونه آثار مراجعه می‌کنند، مصر را در ردیف نخستین کشورهای برده‌دار و در فهرست کهن‌ترین سرزمین‌های برده‌دار روی زمین مشاهده می‌کنند. اوج برده‌داری در مصر باستان مربوط به دوره پدر سالاری^۲ در مصر است. بردگان در نظام تولید مصریان مهمترین و مؤثرترین و در عین حال پربازده‌ترین ابزار، اهرم و نیروی کار و تولید به‌شمار آمده‌اند که با کمترین مزد بیشترین دشوارترین کارها را انجام می‌داده‌اند. برخی نظام برده‌داری در روم باستان را تقلیدی از همانند آن در یونان و مصر می‌دانند.

با به‌اجرا درآمدن منشور حمورابی^۳ در بابل، برده‌داری و قوانین مربوط و متعلق به آن

1. Soziologie der Sklaverei.

2. Patriarchalisches Gesellschafts system.

3. Stell Hammurabi's (Sammelgestz von Hammurabi).

به سود بردگان تعدیل و اصلاح شد، ولی این تحول بیشتر بر ملل و حکومت‌های بین‌النهرین تأثیرگذار شد و گویا مصریان بر اساس ضوابط کهن خود در نظام برده‌داری عمل می‌کرده‌اند. بردگان در محل کار خود و در محیط زندگی‌شان تنها وسیله مناسب و مطمئنی برای تولید بودند و برای آنان هیچ‌گونه امتیازی در نظر گرفته نمی‌شده است. بردگان به محض رسیدن به سن کهولت یا بروز ناتوانی جسمانی و روانی به کنار زده می‌شده و از سرنوشت آنان کسی اطلاع پیدا نمی‌کرده است. تاجران برده همانگونه که در مطلع سخن تاریخ مصر اشاره شد، به سه اصل مهم توجه داشته‌اند که عبارتند از: تخصص، سن و برخورداری از سلامت جسمانی و روانی. وقتی محققان تاریخ و نظام برده‌داری در روم یا پیشتر از آن یونان باستان و سومر را نیز مطالعه می‌کنند، به همین اصول برمی‌خورند که برده‌داران بر این اساس بردگان را قیمت‌گذاری می‌کرده‌اند. نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره شود، موقعیت جغرافیایی مصر است که به خاطر قرار گرفتن در یک نقطه حساس و به اصطلاح کارشناسان «استراتژیکی»^۱ در قاره آفریقا، عبور و مرور بردگان به وفور و به گستردگی صورت می‌گرفته است و مصر به خاطر نیاز فراوان به پیشرفت و تحولات اقتصادی در این بحر بی‌کران غرق شده و خود به جمع کشورهای بزرگ درآمد و زمانی در شمار بزرگترین کشورهای برده‌دار روی زمین بوده است.

همانگونه که مذکور افتاد تداوم این امر و ورود آن به دوره‌های بعدی تاریخ مصر، شرایط را بهتر نکرد، بلکه افراد بیشتری به سلک بردگان مصری می‌پیوسته‌اند. مردان آزاد، حتی اشراف، اربابان و نیز روحانیان در کارگاه‌ها، کارهای کشاورزی، امور حمل و نقل و مراکز تولیدی به بردگی برده می‌شدند و به کار مشغول می‌شده‌اند. به روایتی هسته‌های مهم اقتصادی جامعه مصر باستان هنوز هم تأثیر پذیرفته از همان اندیشه‌ها و عملکرد یکجانشینی یا همزیستی مشترک و همجوار بوده است که به خاطر مشکل آب و چگونگی توزیع این عنصر حیاتی، مبحثی از تاریخ مصر باستان را در هر دوره‌ای به خود اختصاص داده است. از سویی استمرار همین نظام برده‌داری و ادامه کار بردگان و بهره‌برداری صاحبان صنایع و مشاغل از نیروی کار برده‌ها، پی‌آمدی چون کار دسته‌جمعی در مصر را داشته است. مثلاً مصریان در کارهای کشاورزی به‌طور دسته‌جمعی به وسیله بردگان به شخم‌زدن زمین، بذرافشانی، آبیاری، درو کردن و

محصول برداری و سرانجام خرمن‌کوبی و کارهای دیگر، می‌پرداخته‌اند. این امر به‌مرور تبعات ناخوشایندی برای زمین‌داران و سرانجام زمام‌داران و فرمانروایان مصر را به‌دنبال داشت و آن قیام مکرر بردگان و کشاورزان در مصر بوده است که مسیر تاریخ مصر را بارها عوض کرده است. زمین‌های کشاورزی تحت مراقبت و کنترل گروه‌های مخصوصی بود که از زمین‌داران مزد می‌گرفته‌اند. این مزد در واقع در ازای تضمینی بود که این‌گونه عمال به مالکان می‌داده‌اند که زمین یا محصولات آنها دست‌نخورده و مصون از هر نوع دستبرد باشد. مصریان خرمن‌گاه‌ها را معمولاً در کنار هم داشته‌اند تا از شمار کمتری نیروهای مراقب استفاده شود.

درباره سازمان‌های داخلی و یا به‌سخن دیگر اتحادیه تولید کنندگان در مصر اطلاعی در دست نیست و اسنادی نیز درباره اتحادیه یا مجمع کشاورزان و دامپروران و حقوق اجتماعی آنان به‌دست نیامده است. آنچه مسلم است همه ساله یا به‌موقع محصول برداری هر کشاورز زمین‌دار و دامدار باید بخشی از عایدات خود را به‌عنوان مالیات به‌دولت فرعون و سهمی از آن را نیز به‌معابد تقدیم می‌کرد. رسیدگی به این امور به‌وسیله سازمان‌های ویژه کارشناسی صورت می‌گرفت که دولت مصر تعیین کرده و دستگاه حکومتی فرعون بر عملکرد آن نظارت مستقیم داشته است. به‌هنگام بروز جنگ و ناآرامی‌های داخلی و بلایای دیگر و از جمله حوادث غیرمترقبه میزان مالیات‌ها و سهم محصولات کشاورزی، باغی و دامی که به‌دولت و معبد تعلق می‌گرفت افزایش می‌یافت. دولت رأساً صلاحیت توزیع این سهام را به‌صورت ارزاق و مایحتاج زندگی میان آسیب‌دیدگان، سربازان و نیازمندان داشت. به‌هنگام قحطی و خشکسالی دستگاه حکومتی فرعون که همه ساله بخشی از دریافتی‌های خود را به‌صورت غلات در انبارها ذخیره می‌کرد، در این انبارهای غلات را می‌گشود و محتوای آن را میان قحطی‌زدگان تقسیم و توزیع می‌کرد. گفتنی است که در مصر باستان و آغاز عهد میانه مصر تضمینی برای جبران خسارت کشاورزان و دامپروران به‌هنگام بروز حوادثی چون قحطی، خشکسالی و بیماری‌هایی چون وبا و طاعون و نیز وقوع طوفان و سیل وجود نداشته است، ولی در همان زمان در بابل و سومر سیستم بیمه حوادث برای تولیدکنندگان برقرار بوده که به‌جبران خسارت‌های وارده می‌پرداخته است.

بخش یازدهم

سیاست و حکومت در امپراطوری مصر باستان

الف - تحولات اجتماعی

جامعه در مصر باستان خانواده‌های کوچک و بزرگ وابسته به نظام پدرسالاری را دربرمی‌گرفت. پسر بزرگ خانواده بعد از پدر شخصیت ارشد به‌شمار می‌آمد و وارث اصلی بود. چنین ضابطه‌ای در میان اتروسک‌ها^۱ معتبر بوده و در واقع همین پسر بزرگ آنچه از پدر به‌جای می‌ماند یا بخش عمده و قابل ملاحظه آن را به‌ارث می‌برد. پدر یا پسر به‌عنوان رئیس خانواده حق داشت اموال خود را به‌غیر واگذار کند و یا بخشی از آن را برای هر مدتی که بخواهد به‌هرکسی واگذار کند و پس از مدتی از وی پس بگیرد. مادر خانواده که در واقع رئیسه آن جمع خانوادگی به‌شمار می‌آمد، از اختیارات، اعتبار و امتیازات عمده‌ای برخوردار بود. در این مقطع زمانی مصریان همانند قبطیان قدیم که نیاکانشان بودند، خود را فرزندان مادرانشان می‌خواندند، نه پدرانشان. این امر نشانه همان نظام مادرسالاری^۲ دوران بسیار کهن مصر است که به‌این طریق تظاهر می‌کرد و از قبطیان به‌مصریان رسیده بود. به‌سخن دیگر زن از اختیارات سیاسی نیز برخوردار بود و می‌توانست ارکان سیاسی را هدایت کند و حتی برکشور فرمانروا شود. در این صورت اگر زنی به‌حکومت می‌رسید، تاج و تخت مصر رسماً از این مادر به‌دختر او انتقال می‌یافت.

1. Etrusker.

2. Matriarchaisches System.

در مزارع کشاورزی، مراکز دامپروری، کارگاه‌های تولیدی و تأسیسات صنعتی و اقتصادی، زمام‌داران (فراعنه - شاهان)، کاهنان متولیان معابد و اشراف، نه تنها بردگان و اسیران، بلکه مردان آزاد را نیز به کار می‌گرفته‌اند. در پاره‌ای از متون تاریخی مصریان از این دسته از نیروی کار به نام «مرتو»^۱ یاد شده است. این دسته از نیروهای مولد در مراکز تولیدی، معمولاً گروه‌هایی را سازمان می‌دادند که دارای رئیسی بود. این سرگروه‌ها یا سرکرده‌ها در تصاویر و کنده‌کاری‌های مقابر بزرگان به صورت کسانی که بر بالای سراعضای گروه با شلاق و چوبدستی ایستاده‌اند مجسم شده‌اند. در دست داشتن تازیانه یا چوبدستی به معنای تلقی دیگران یعنی سایر اعضای گروه به عنوان زیردستان، بردگان یا فرمانبرداران است. گروهی از تحلیل‌گران مرتوها را بردگان و سرکردگان آنها را صاحبان این بردگان دانسته‌اند.

در اداره امور جامعه در مصر باستان دبیرانی که کارشناس قلمداد می‌شده‌اند عملکرد کارگران را کاملاً زیر نظر داشته و ارزیابی می‌کرده‌اند. کارگران در مدت انجام گرفتن کار آذوقه خود را به صورت نان، سبزیجات و آشامیدنی دریافت می‌کرده‌اند که برای آنان متناسب با نوع کار و تعلق برده در مقولات جوان، میان سال، متخصص، نیمه متخصص، کارگر ساده و جزء یا نیروی کار سالم و توانمند، سهمیه‌بندی شده بود. چگونگی سازماندهی این برنامه‌ها بر کسی معلوم نیست در مقاطعی که مصریان نیروهای مولد بیش از حد نیاز در اختیار داشته‌اند، از بهترین و فعال‌ترین‌شان در امر تولید استفاده کرده و حتی بیگاری نیمه‌وقت نیز معمول بوده. به روایتی این کارگران می‌توانستند از وقت اضافه خود، به کارهای دیگر و درآمدزا پردازند و به طور موقت به مراکزی که به آنان نیاز دارند، خدمت‌رسانی کنند. این قبیل کارگران می‌توانستند از توان و ابتکار خود در امر تولید استفاده کرده و تولیداتشان را به سود خود در بازار به فروش برسانند.

طبقه حاکم در مصر آن روزگار شامل نجبای دریاری و اشراف زمین‌دار بود که به آنان «نومارک»^۲ می‌گفته‌اند. بی‌تردید این نومارک‌ها از اخلاف سران نوم‌های فروپاشیده بوده‌اند. ارباب‌ها دارای املاک وسیع بودند که چندین ده و روستا را به طور کامل در

1. Mertu.

2. Nōmark's.

برمی‌گرفت. اداره امور اقتصادی نیز در واقع در دست دیوانیان مصری بود و گروهی از دبیران یا به‌سخن دیگر کارمندان دولتی و کارشناسان پیوسته براین امور نظارت می‌کرده‌اند. بخشی از این املاک اربابان موروثی و به‌پاس خدماتی که این زمینداران و سایر نجبا و اشراف به‌فرعون (شاه) می‌دادند، قطعه زمینی را نیز دریافت می‌کرده‌اند. در مصر باستان کاهنان معابد (روحانیان) به‌عنوان متولیان امور دینی جزو طبقه حاکم بوده‌اند.

تحولات اجتماعی در اواخر عهد باستانی مصر و اوائل عهد میانه به‌سوی ثروت‌مند شدن و رفاه کارکنان دولت و کاهنان حرکت می‌کرد و افزون بر اشراف و نجبای برده‌دار کارمندان و روحانیان جزء نیز می‌توانستند از خدمات بردگان به‌صورت موقت یا تمام وقت استفاده کنند. این افراد می‌توانسته‌اند گاهی دو یا سه برده را به‌خدمت بگیرند. بیشتر این بردگان کنیزان جوان بوده‌اند. این دسته از مردم مصر گرچه به‌رفاه متعارف و در عین حال محدودی دست یافته بودند، ولی نمی‌توانسته‌اند، قبور مجلل و با شکوه برای خود تدارک ببینند، ولی سردر قبور و سردابه‌های کوچک مقابرشان با کتیبه‌ها و نقوش آراسته می‌شده است. هر مصری اعم از اشرافی و کارمند و کاهن که دارای قبور مجزا و نسبتاً مجهز که جلب توجه بکند، بودند، برسر در قبرشان متن کوتاهی به‌صورت کتیبه‌های فشرده، بیوگرافی (زندگی‌نامه) آنان نقر می‌گردید و در مورد فراعنه این متن مفصل، گسترده و با حروف گرانقیمت نقر می‌شده است. زندگی دنیوی اشراف مصری، زندگی اخروی آنان را نیز رقم می‌زده و مجسم می‌کرده است.

مقام و منزلت اشرافیت و نجیب‌زادگی نیز همانند مقام فرعونی و کهنات موروثی بوده است. از اشراف و نجبا و بزرگان و صاحب‌منصبان زمین و موارث دیگر به‌فرزندانشان به‌ترتیب اولویت تعیین شده، به‌وسیله قانون می‌رسید. در بسیاری از موارد و براساس اسناد، گزارش‌ها و روایاتی که مصرشناسان به‌دست آورده و دریافت کرده‌اند، مشاغل مهم لشکری و کشوری نیز موروثی بوده است. ظاهراً در جامعه مصر باستان از وجود طبقات منفک از یکدیگر همانند آنچه در فنیقیه و سومر و بابل بوده است، سخنی به‌میان نیامده است، ولی نظام طایفه‌ای و پدرسالاری و وجود و حضور اشراف، کاهنان، نجبا و

ثروتمندان و صاحب‌منصبان در رأس امور، حاکی از آن است که مصریان نیز پای‌بند به اصول سلسله مراتب^۱ که رابطه مستقیم با مالکیت و ثروت و تعلقات خانوادگی دارد، داشته است. هرگاه در مصر رویدادی غیرمترقبه به وقوع می‌پیوست، آنان که تهیدست بودند، از همه بیشتر آسیب و زیان می‌دیدند، در حالی که اشراف و اغنیا می‌توانسته‌اند، مدتی را به‌خوبی و خوشی روزگار بگذرانند. این دسته از مصریان تکیه‌گاه مستحکمی به نام هیئت حاکمه داشته‌اند که در رأس آن فرعون قرار داشت و هرگاه موقعیت فرعون رو به ضعف و تزلزل می‌نهاد، اشراف، اغنیا و کاهنان معابد نیز آسیب‌پذیر می‌شدند.

یک اصل کلی در جوامع شرقی بیش از هر چیز معتبر و در جامعه متبلور بوده است و آن این است که مصریان نیز همانند سومریان دو رکن اصلی یعنی هیئت حاکمه و اشرافیت زمین‌دار را از یکدیگر منفک و متمایز نمی‌شمرده‌اند، به‌سخن دیگر اشراف و اغنیا و فراعنه مصر متقابلاً به‌بقای یکدیگر می‌اندیشیدند. هرگاه جنگی درمی‌گرفت و فرعون به کمک مالی نیازمند می‌شد، اشراف و اغنیا گره‌گشای او می‌شدند و متقابلاً فرعون در حفظ موقعیت آنان می‌کوشید تا آسیبی به ثروت و سرمایه آنان وارد نیاید. اگر فرعون سقوط می‌کرد، حاکمان جدید به اشراف و اغنیا هیچ‌گونه ترحمی روا نمی‌داشتند و اگر اشراف و اغنیا تهیدست می‌شدند، برنامه‌های لشکری و کشوری فرعون ناکام می‌ماند و به این ترتیب این دو گروه متقابلاً در حفظ یکدیگر مجدانه می‌کوشیده‌اند. این امر یک سلسله تحولات سیاسی را دربرمی‌گرفته است که پیوسته فرعون یا اشراف در این تحولات برنده نبوده‌اند.

ب: تحولات سیاسی در امپراطوری مصر باستان

هیئت حاکمه مصر قاطعانه از منافع اشراف دفاع می‌کرد و اشراف نیز با تمام توان در کنار و در خدمت فراعنه بودند. اشراف ثروتمند در واقع بزرگترین برده‌داران نیز بودند و بردگان سرمایه‌های منقول آنان به‌شمار می‌آمدند. هرچند برخی از کرونیست‌ها و تحلیل‌گران تاریخ مصر باستان، مصریان را از نظر سازمان‌دهی حکومتی مقلدان آشوریان

1. Hierarchie.

و سومریان دانسته‌اند، ولی شرایط سیاسی و جغرافیای مصر و مناسبات آن با سرزمین‌های دیگر کاملاً متفاوت بود، لذا دولت مصر را از دولت آشور و به‌عنوان مثال از دولت سارگون در شمال بین‌النهرین به‌مراتب متمرکزتر، سازماندهی شده‌تر و نیرومندتر دانسته‌اند و همانگونه که هم‌اکنون اشاره شد، این برتری و برجستگی به‌ویژه معمول شرایط طبیعی دره نیل است که از دیرباز نوم‌ها در آن اسکان گزیده بودند.

تشکیلات اقتصادی مصر در هر دوره‌ای از جمله در زمینه‌های کشاورزی و پرورش دام در سایه شوری زازات جهت توزیع عادلانه آب و بهره‌برداری از وسائل حمل و نقل و دیگر امکانات کشوری تنها در مصر متحد امکان‌پذیر و پایدار بود. پایگاه فرعون یا به‌سخن دیگر پایتخت سلطنت باستانی مصر، ممفیس بود که در مصر سفلا قرار داشت. یافته‌های باستان شناسان و سایر آثار، اسناد و مدارک و حتی روایات و گزارش‌های هم‌پیمانان مصر در عرصه‌های مناسبات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نشان می‌دهد که مرکز سیاسی کشور، املاک و تأسیسات بزرگ اقتصادی و مقر اشرافیت مصر در ممفیس بوده است. مهمترین نشانه‌ها و قراین پیشرفت و ترقی امپراطوری مصر را می‌توان در مناطق پیرامون ممفیس نیز بازشناخت، از جمله در غزه^۱، ابوسیر^۲ و ساکارا^۳ و... و در سایر نواحی سرزمین مصر تنها آثار محدود و پراکنده‌ای کشف شده است که از موقعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قابل توجهی برخوردار نبوده‌اند. بخش بزرگی از باغات میوه و تاکستان‌ها که بیشتر جزو اموال و املاک سلطنتی و متعلق به فرعون وقت بوده است، در مصر سفلا به‌ویژه در دلتای نیل یعنی منطقه‌ای که پیشتر در عصر تینیت‌ها به‌وسیله نارمر^۴ و سایر زمامداران، سلسله اول تصرف شده بود، قرار داشت. چراگاه‌های دلتای نیل گله‌های عظیم گاو و گوسفند را پرورش می‌داد و تغذیه می‌کرد. املاک پروسعت شاهی پایه‌های تخت فرعون را استحکام می‌بخشید.

پادشاه یا فرعون با قدرت مطلقه^۵ حکومت می‌کرد. او شخصاً افراد موردنظر خود را

1. Gizeh.

2. Abousir.

3. Sakkara.

4. Narmer.

5. Absolute Herrschaft.

اعم از صاحب‌منصبان لشکری و کشوری از میان چهره‌های برجسته و وطن‌پرست و شاخص برمی‌گزید و شخصاً سران نوم‌ها (نومارک‌ها) را تغییر می‌داد. او رأساً به‌وسیله رایزنی با مشاورانش که در میان آنان کاهنان معابد بیش از چهره‌های دیگر نمایان بودند، قوانین را وضع و یا آنان را اصلاح کرده و تغییر می‌داد. فرعون واضح قوانین مالیاتی نیز بود. او شخصاً به‌اردوکنشی در سزمین‌های دیگر اراده می‌کرد. اقتدار بلامنازع او به‌اندازه‌ای نامحدود و گسترده بود که می‌توانست ثروت شهروندان مصری را هر نوع که صلاح بداند مصادره کرده و اموالشان را به‌سود خود ضبط نماید و آنان را بدون آنکه در محکمه قضایی محکوم شده باشند، اعدام کند. کاهنان پیرامون او جهت تحکیم اقتدار و اعتبار وی، او را هم‌مطراز با خدایان معرفی می‌کردند. فرعون مطلق‌العنان نیز خود را خدای بزرگ می‌نامید. واژه فرعون - خدا^۱ متعلق به‌همین مقطع زمانی از تاریخ مصر باستان است. آیین‌های بزرگداشت و مراسم پرستش وی بسیار مجلل بود و با شکوه فراوان برگزار می‌شد و آنکه اجازه می‌یافت و می‌توانست کفش فرعون را ببوسد، افتخار بزرگی را به‌دست آورده بود. نقاشان، هنرمندان و تصویرگران مصری فرعون را در میان خدایان بزرگ ترسیم و او را هم‌شان آنان به‌نمایش می‌گذاشتند.

به‌این ترتیب فرعون چهره‌های مصمم و مطمئن، هوشیار و وفادار را به‌عنوان همکاران، رایزنان و مأموران عالی‌مرتب برمی‌گزید و به‌همین سازمان عظیم نیز متکی بود. فرعون پس از خود چهره‌ای را به‌عنوان وزیر^۲ (صدر اعظم) در رأس این سازمان قرار داده بود. این وزیر شخصاً و مستقیماً در اموری چون دریافت مالیات‌ها، امور آبیاری و نظارت بر تقسیم و توزیع آب و دیگر خدمات پیچیده حکومتی مصر به‌وسیله وی رهبری می‌شد، این وزیر شش هیئت^۳ ویژه را زیر فرمان خود داشت که جملگی آگاه به‌امور بوده و برقوانین لشکری و کشوری اشراف داشته و بر امور دیوانی مسلط و کاملاً مورد اعتماد و اطمینان وزیر و رئیس کشور یعنی فرعون بودند. هیئت اصلی از این شش هیئت به‌امور

۱. واژه فرعون از ریشه «Pera'ā» به‌معنای «خانه بزرگ» می‌باشد و در زبان قبطیان به‌مفهوم «تکیه‌گاه و پناه‌گاه مردم مصر» است.

2. Kanzler.

3. Chambre.

قوانین و قضا نظارت داشت و محاکم دادرسی را تحت کنترل خود قرار داده بود و سایر هیئت‌ها در رأس امور اقتصادی و اجرایی کشور قرار گرفته بودند. مسئولان هیئت‌ها به وزیر گزارش عملکرد قلمرو وظایف خود را می‌دادند و وزیر در برابر فرعون پاسخگو بود. به این ترتیب فرعون هر لحظه می‌توانست تصویری از امور مهمه کشور اعم از لشکری و کشوری را دریافت نماید. در تاریخ مصر باستان منعکس نشده است که فرعونی در انتخاب این وزیر و سران شش هیئت دچار اشتباه یا لغزشی شده باشد.

حکومت مطلقه فرعون در ازاء مالیات‌های سنگین و دیگر دریافتی‌هایی که به مناسبت‌هایی از مردم می‌گرفت، خدماتی نیز به جامعه ارائه می‌داد. این خدمات معمولاً در یک جدول کلی و کامل در آثار مصریان مورد مطالعه قرار گرفته است. باید به این نکته اشاره کرد که مردم مالیات را به صورت جنسی به دستگاه حکومتی فرعون به وسیله مأموران مالیاتی پرداخت می‌کردند که این مأموران با رئیس هیئت و سپس به وسیله وزیر یا صدراعظم به صندوق دولتی واریز می‌کردند. میزان این مالیات‌ها در مقاطعی از تاریخ مصر بسیار سنگین و مقادیر اجناس مالیاتی انبوه گزارش شده است. دستگاه فرعون در برابر مردم دارای یک سلسله وظایف عمومی بود که تأسیسات آبیاری و آب‌رسانی مهمترین آن بود و در رأس قرار داشت.

ارتش فرعون که فرماندهی آن را شخص او به عهده داشت، افزون بر وظیفه حفظ امنیت داخلی و مرزی و دفاع مصر در برابر دشمنان و مهاجمان و متجاوزان، باید جهت لشکرکشی به سرزمین‌های دیگر نیز برنامه‌ریزی می‌کرد. سازماندهی این امور نیز زیر نظر مستقیم فرعون بوده و فرماندهان و کارشناسان آگاه و برجسته‌ای آن را برنامه‌ریزی کرده و به دستور فرعون به اجرا درمی‌آورده‌اند. فرعون این سپاه عظیم را به هزینه مردم مصر پیوسته در حال آماده باش نگه می‌داشت. درباره جزئیات سازمان و سازماندهی این سپاه در مبحث و فرصتی دیگر به تفصیل سخن خواهم گفت، ولی این نکته را باید هم‌اکنون یادآوری کنم که ارتش مصر ارتشی چریکی بود که واحدهای اصلی آن را نیروهای نوم‌ها تشکیل می‌دادند که به عنوان سهمیه هر نوم در اختیار سپاه فرعون قرار می‌گرفت و افزون بر این سربازان مزدور حبشی و به‌روایتی گروهی از اسیران لیبیایی

بوده‌اند. مصریان سربازان مزدور و اسیران جنگی را هرگز به‌عنوان نیروهای دائم در ارتش خود به‌رسمیت نمی‌شناخته و حضور و خدمات آنان را موقتی و مقطعی به‌شمار می‌آورده‌اند. به‌هنگام بروز جنگ داخلی یا دفاع برون مرزی و یا حمله به‌کشور دیگر، شمار بیشتری از این‌گونه نیروها در سپاه مصر به‌کار گرفته می‌شده‌اند و به‌دلایلی که هم‌اکنون مذکور افتاد، این قبیل سربازان مزدور در مقایسه با نیروهای بومی مصری، فاقد هرگونه انضباط سپاهگیری بوده‌اند، زیرا اکثر آنان دوره‌های تعلیمات نظامیان را نگذرانیده و در جبهه‌های جنگ شرکت نداشته‌اند. فرماندهان سپاه مصر پیوسته مراقب این‌گونه نیروها بوده و عملکرد آنان را کاملاً تحت‌نظر قرار می‌داده‌اند.

آثار مکتوبی در مصر به‌دست آمده است که حضور بیگانگان در ارتش مصر را تأیید می‌کند. در این کتیبه‌ها مشخص است که سرپرستی این سپاهیان مزدور به‌عهده یکی از میان خود آنان بوده است. در کتیبه‌ای که در کنار شماری از آثار باستانی به‌دست باستان‌شناسان افتاده و زبان‌شناسان و صاحب‌نظران تاریخ مصر باستان آن را ترجمه و ارزیابی کرده‌اند، یکی از فرماندهان همین مزدوران ضمن سخنان غرورآمیز خود اظهار داشته است که یاران زیر فرمان وی هرگز به‌قصد غارت قبطیان به‌مصر نیامده‌اند و هیچگاه به‌عنف وارد خانه‌کسی نشده و در خانه کسی را برای کشتن ساکنان آن خانه و غارت اموال آنان و بردن نان‌شان و ربودن کودکان‌شان نشکسته‌اند. جنگجویان مصری هر چند با توجه به‌تربیت آنها از نظر جغرافیایی و قومی دارای ساز و برگ نظامی همانندی نبوده‌اند، ولی شواهد و نشانه‌هایی که برنقوش به‌جای مانده حک شده است، بیانگر آن است که آنان عموماً به‌گرز سنگی، کمان و نیزه‌های نوک‌تیز چوبی مسلح بوده‌اند و بعدها خنجر و تبر برنزی نیز به‌سلاح‌های آنان افزوده شده است، ولی بیشتر آنان به‌ویژه کسانی که پیشاپیش دیگر سپاهیان می‌جنگیده‌اند دارای سپری بزرگ و ضخیم از پوست حیوانات بودند که همانند پیش‌بندی از شانه تا زانوی آنها را می‌پوشانده و محافظت می‌کرده‌اند. فرماندهان آنان نیز مجهز به‌همین سلاح‌ها بوده، ولی بیشتر فرماندهان از خنجر و تبر استفاده می‌کرده‌اند.

در مصر باستان به‌استناد بقایای به‌جای مانده از تأسیسات دفاعی مصریان باستان،

دژهای مستحکمی می‌ساختند که دفاع در مقابل دشمنان را آسان‌تر می‌نمود. این دژها دارای دیوارهای بلند و ضخیم و نفوذناپذیر بوده و تسخیر آنها توسط دشمنان به راحتی امکان‌پذیر نبوده است. دور تا دور دژها به وسیله افراد مسلح به طور شبانه‌روزی همانند حفاظت از مرزها، مراقبت می‌شده و در نقاطی هم برای به دام انداختن متجاوزان به این دژها تدابیری اندیشیده شده بود. یکی از این دژها متعلق به نوم ابیدوس بوده است. این دژ دارای دو دیوار و یا به سخن دیگر دو حصار بلند و ضخیم آجری بوده که از داخل دوازده متر ارتفاع و در پایین شش متر پهنا داشته است. هر دژی دارای یک فرمانده کل بود که حالت قلعه‌بانی داشته و افراد تحت فرمان او پیوسته در حال آماده‌باش بوده‌اند. قدرت فرعون در این صورت به آسانی آسیب‌پذیر نبود و از سوی دیگر حمایت مردمی و معابد نیز شامل حال وی می‌شده است. معابد مصر در تقویت قدرت فرعون نقش بسیار فعال و مؤثری داشته‌اند. فراعنه مصر در اواخر عهد باستانی، امتیازات بیشتری برای کاهنان معابد و همکاران روحانی و خدماتی آنان قائل شدند.

اسناد تاریخی مصر باستان نشان می‌دهد که در پایان دوره امپراطوری عهد باستان مصر، معابد برجسته و مدافع و همراه با فرعون فرمان‌هایی دریافت داشته‌اند که به موجب آن نه تنها روحانیان، بلکه کلیه خدمه معبد اعم از برده و آزاد از پرداخت مالیات به فرعون معاف شده بودند. البته معابد مصریان نیز همانند معابد دیگر شریکان از جمله در بین‌النهرین، ارکان ثروتمندی بوده و دارای زمین‌های کشاورزی، مراکز دامپروری و کارگاه‌های تولیدی و باغات میوه و همانند آن بوده‌اند که موقوفه‌های معابد به شمار می‌آمده و مردم مصر آن را به تأسیسات و تشکیلات دینی وقف و تقدیم می‌کرده‌اند. بردگان و نیروهای مختلف اعم از کارگران، کشاورزان و نیروهای خدماتی زیر نظر کاهنان که در واقع متولیان همه امور معابد اعم از مالی و اقتصادی و دینی - فرهنگی بوده‌اند انجام وظیفه می‌کرده‌اند. به سخن دیگر معابد نیز مالکان اراضی و دیگر تأسیسات و نهادهای اقتصادی - تولیدی به شمار می‌آمده‌اند، لذا در آغاز همانند دیگر مالکان و زمینداران به حکومت فراعنه مالیات پرداخت می‌کرده‌اند. این بخشودگی مالیاتی ناشی از التفات کاهنان و حمایت معابد از فرعون به نظر می‌رسد که مقطعی بوده

است.

برخی از مصرشناسان که توجه ویژه‌ای به قوانین مصر باستان از جمله قوانین مربوط به مالکیت اراضی و تأسیسات تولیدی و صنعتی داشته‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که پیدایش نوم‌ها نوعی مالکیت فئودالی را به همراه داشته است و قدرت سران نوم‌ها متکی به وسعت املاک و کثرت اموال آنان بوده است. فرمان‌های فراعنه تنها شامل حال معابد نمی‌شده است، بلکه نظامیانی نیز که در سرکوب شورش‌ها علیه فرعون جان‌فشانی کرده و به ویژه طغیان بردگان و کشاورزان مصری را بارها نقش بر آب کرده‌اند، به موجب فرمان فرعون افزون بردریافت هدایای ارزشمند، قطعات زمین و اموال و املاک دیگر نیز به عنوان قدردانی از سوی حکومت فرعون به آنان بخشیده می‌شد. اعطای بخشودگی مالیاتی، الطاف فرعون را نسبت به این نیروهای وفادار به‌ویژه به کمال می‌رسانیده است.

کارشناسان این‌گونه فرمان‌های فراعنه را با فرامین صادر شده در قرون وسطی در مورد کلیساها برابر نمی‌دانند. این فرمان‌ها تنها مفهوم و جنبه کمک مالی به معابد و نهادهای دینی و افراد مشغول به کار را داشته است و برای معابد و کاهنان هیچ‌گونه استقلال و حق قضاوت درباره کارکنان معبد را به همراه نداشت. تنها نکته‌ای که به‌ویژه در این جا جلب توجه می‌کند، این است که با قدرت گرفتن کاهنان، آنان به فرعون نزدیک‌تر شده و معابد در برابر نوم‌ها قدرت بیشتری به دست می‌آورده‌اند. خدمه معابد حتی در نوم‌ها در برابر سران نوم‌ها امتیازات بیشتری به دست می‌آورده‌اند که نصیب مردمان عادی و آزاد و حتی برخی از اشراف زمیندار نیز نمی‌شد. این امر معابد را به تدریج به صورت پایگاه‌های سیاسی و دفاع معنوی از فرعون و اراده او درآورد و تضعیف نوم‌ها را نیز موجب می‌شد.

قدرت گرفتن نوم‌ها بارها فراعنه مصر را به وحشت دچار کرده بود، زیرا این امر می‌توانست موجب قدرتمند شدن آن نوم و پیوستن نوم‌های دیگر به آن نوم یاغی و مقاومت دسته جمعی آنان در برابر فرعون و سرانجام سقوط وی بشود. تنها رکنی از ارکان جامعه که می‌توانست مانع بروز چنین چیزی بشود، معبد بود. کاهنان معابد مصری هرچند تظاهر به بی‌توجهی به سیاست و امور سیاسی و عدم مداخله خود در این امور

می‌کردند، ولی تبلیغات آنان برای بزرگداشت و حفظ احترام فرعون باور مردم مصر را در پیوستگی و اتحاد میان معابد و دستگاه حکومتی فرعون، تقویت می‌کرد. زمانی فرا رسیده است که در پایان عهد باستانی مصر، برخی از کاهنان، سخنگویان مستقیم و مسئول فراعنه بوده‌اند. آنها احکام فرعون را به مردم ابلاغ نموده و آنان را تشویق به گردن نهادن به اراده فرعون می‌کرده‌اند. سندی مطمئن و قاطع در این زمینه وجود ندارد، ولی تحلیل‌های مورخان و مصر شناسان به واقعیت قرین است که فراعنه در چنین شرایطی وزیر، یا صدراعظم خود را از میان کاهنان وفادار به‌خویش برمی‌گزیده‌اند و هرگاه در مصر عهد میانه و آغاز عهد جدید، فراعنه در برابر کاهنان معابد ایستادگی می‌کردند، این روحانیان مردم را علیه فرعون به‌شورش وا می‌داشته‌اند.

به‌روایت یونانیان به‌هنگام سلطه پارسیان بر مصر و به‌روایت منابع تاریخی شرقیان باستان درباره مصر، آریاندس ساتراپ ایرانی متهم به تحریک کاهنان معابد جهت شورش مردم مصر علیه حکومت داریوش شده بود و به‌نام و با تصویر خود اقدام به ضرب سکه کرده و وقتی این خبر به‌گوش داریوش رسید، او شخصاً به مصر رفت و وی را تحت‌الحفظ به ایران فرستاد و معابد مصریان را مورد توجه قرار داد و به‌ترمیم و تأمین نیازهای آنها پرداخت.^۱

ج: توسعه سیاسی امپراطوری مصر در عهد باستان

تاریخ سیاسی مصر در برگیرنده رویدادهای سیاسی قابل توجهی است که مورخان تنها به‌کمک آن می‌توانند به‌چگونگی روی کار آمد، بقا و اضمحلال آن پی‌ببرند، ولی قرائن و اسناد بدین‌گونه است که ارتباط و انسجام میان رویدادهای سیاسی و تحولات دیگر در مصر باستان، پیوسته دچار کاستی و خلأ است و آنگونه که باید و شاید، به‌اندازه کافی شناخته شده نیست. نقوش و کتیبه‌هایی که بر مقابر بزرگان و صاحب‌منصبان مصر بوده و جملگی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است، اطلاعات پراکنده و نامنسجم را

۱. نگاه کنید به: خدادادیان، اردشیر: تاریخ ایران باستان (جلد اول)، انتشارات سخن، ۱۳۸۳، مبحث دین و سیاست دینی هخامنشیان در عصر داریوش یکم.

در اختیار می‌گذارد و تنها بخش‌هایی از رویدادهای مهم تاریخ مصر را می‌توان به کمک این اسناد و آثار مورد مطالعه و بررسی قرار داد. در ادبیات سیاسی مصر که پژوهشگران آن را متون تاریخی - سیاسی مصر نام نهاده‌اند، همانند پاپیروس‌های^۱ مصری و نیز در آثار مان‌تن^۲ مورخ مصری که کاهن معبد نیز بوده است، بیشتر افسانه‌ها را می‌توان یافت و برخی نیز به درستی آن را تاریخ اساطیری مصر می‌دانند. از خلال این پاپیروس‌ها و متون اساطیری و افسانه‌ای، واقعیات تاریخ مصر را به دشواری می‌توان استخراج و استنباط کرد. من حیث المجموع پی بردن به رویدادهای تاریخی امپراطوری باستانی مصر تنها به کمک حدس و گمان و به طور تقریبی امکان‌پذیر است.

در طول زمام‌داری سلسله‌های سوم و چهارم مصر، فراعنه بیشتر در صدد کشورگشایی بوده‌اند. فرعون برجسته‌ای به نام سنفر (خفرن)^۳ از سلسله چهارم برجسته‌ترین فاتحان در مصر باستان بوده است. اسناد و شواهد نشان می‌دهند که وی به حبشه اردو کشی کرد و در آنجا کشتار عظیمی را به راه انداخت و غنائم و اسیران بی‌شماری را به همراه دویست هزار رأس دام با خود به مصر آورد. وی در راستای اجرای سیاست توسعه طلبانه خود، سرزمین لیبی را نیز به تصرف خود درآورد و صحرای سینا^۴ را که دارای معادن مس بسیار غنی بود، تصاحب کرد و به خاک مصر ضمیمه نمود و تاکنون نیز لایتجزا مانده است. سنفر از سلسله چهارم برای به دست آوردن چوب سدر به فنیقیه (لبنان کنونی) نیز لشکر کشی کرد و غنائم و اسیران زیادی را به دست آورد. همین فرعون جهت جلوگیری از تهاجم و تجاوز دشمنان برون مرزی به خاک مصر، دژهای مستحکمی را در مرزهای مصر برپا ساخت. سنفر یکی از سازندگان اهرام ثلاثه در مصر است که در معرفی فرهنگ و هنر مصریان به آن خواهیم پرداخت. ادامه جنگ‌های توسعه طلبانه در زمان پسر و جانشین وی صورت گرفته است. خنوپس (کنوپس)^۵ که در زبان یونانی به او «خفو»^۶ می‌گویند به سینا اردو کشی کرد و باقیمانده مناطق پیرامون این

1. Papyrus.

2. Mantone.

3. Snefro (Khafra, Xaφeav «خفرن» به یونانی).

4. Sinai - wüste.

5. Kheops (Xaφd).

6. Khafo (khaffo...).

صحرا را مسخر نمود.

بیشتر فراعنه سلسله‌های سوم و چهارم مصر در کنار لشکرکشی‌های پرکشتار و رعب‌انگیزشان، به عمران و آبادانی مصر نیز پرداخته‌اند. هنر معماری پررمز و راز مصریان مربوط و متعلق به همین دوره است. در زمره کارهای مهم ساختمانی فراعنه این دو سلسله ساختن اهرام مصر است. با مطالعات گسترده‌ای که بعدها روی این بناهای شگفت‌انگیز صورت گرفت، یونانیان این اهرام را در فهرست عجایب هفتگانه جهان قرار داده‌اند. این اهرام مقابر عظیم و قول‌آسای پادشاهان (فراعنه) است که از تخته سنگ‌های عظیم ساخته شده است. بزرگترین هرم از این مجموعه اهرام سه‌گانه در نزدیکی روستای غزه در ناحیه ممفیس ساخته شد. این هرم متعلق و به نام هرم خنوپس معروف شده است. هرم خنوپس دارای ۲۳۰ متر عرض و ۱۴۶/۵ متر ارتفاع است و از دو میلیون قطعه سنگ عظیم ساخته شده که وزن هر قطعه سنگ ۲۵۰۰ کیلوگرم (۲/۵ تن) است. در اندرون این هرم راهروها و اتاق‌های بی‌شمار و تأسیسات جالب دیگری نیز وجود دارد. این مجموعه مکانی جهت دعا و نیایش به‌خدایان بوده است. هرمی که جسد مومیایی شده فرعون در آن قرار داده شده بود، ویژه این امر یعنی نیایش به‌خدایان بود. قبطیان عقیده داشته‌اند که این نیایش به معنای رستاخیز فرعون و رسیدن وی به مرتبه اعلا یعنی به مقر لاهوتی خدایان بوده است. در جوار همین هرم معابد متعددی ساخته شده بود که کاهنان مصری در آن‌جا به اجرای مراسم جادویی و ایراد اوراد و افسون اقدام می‌نمودند. در اطراف هرم با رعایت فواصل پیرامونی مقابر بزرگان و صاحب‌منصبان مصری ساخته شده است. عرب‌ها امروز به این ناحیه «مصطبه» می‌گویند. در دوره زمام‌داری فراعنه سلسله‌های اول و دوم، مساحت و به اصطلاح وسعت مقابر بزرگان به اندازه وسعت مقابر فراعنه این سلسله‌ها بود و حتی مقبره‌ها همگی از قبر فرعون نیز بزرگتر بود، ولی مصطبه‌های امپراطوری عهد باستان مصر که با بناهای سنگی برپا داشته شده بود، در برابر اهرام عظیم بسیار ناچیز جلوه‌گر بود. این تفاوت و تمایز قابل توجه نشان می‌دهد که قدرت روزافزون فراعنه تا چه اندازه بوده است.

اگر بخواهیم نکاتی درباره چگونگی ساخته و پرداخته شدن این آثار عظیم به میان

آوریم، باید بگوئیم که برای بنای اهرام گروه‌هایی از کارگران را گرد می‌آوردند و متناسب با توان و تخصص‌شان آنان را دسته‌بندی کرده و به‌کار ساختن این بنای شگفت‌آور می‌گماشته‌اند. طرح عظیمی که طراحان و معماران ویژه و صاحب‌نظر دربار فرعون فراهم کرده و تدارک دیده بودند، مورد به‌مورد در کمال دقت به‌اجرا گذاشته می‌شده است. این کارگران مادامی که برای ساختن این عظمت کار می‌کرده‌اند، خوراک و پوشاک خود را از انبارهای آذوقه فرعون دریافت می‌کرده‌اند. نشانه‌های رمزگونه‌ای که بر روی این اهرام به‌جای مانده و با حدس و گمان گشوده شده است، به‌باستان‌شناسان و کارشناسان تاریخ مصر و تاریخ هنر معماری جهان باستان، امکان می‌دهد که شمار گروه‌های کارگری با تفکیک تخصص و توانایی‌شان مشخص گردد و بتوان تعداد نیروی کار روزانه را در هر موردی تعیین نمود. دریافت این باستان‌شناسان بدین‌گونه است که برای ساختن هرم خنوپس، چهار گروه کارگر به‌کار اشتغال داشته‌اند. این گروه‌ها متشکل از سنگ تراشان و طراحان روی سنگ بود که زیرنظر یک معمار شاهی که مورد تأیید فرعون بود همراه با چند سرکارگر کار می‌کردند. در زیرمجموعه معماران شاهی بناهای کارورزیده و متخصص مشغول به‌کار بودند. مسئولیت کلی کار برعهده معمار شاهی بود که بی‌وقفه بر کار ساختمان به‌طور کامل نظارت داشت. بناها که شمارشان برحسب نیاز متغیر بوده است، شمار زیادی از کارگران را به‌عنوان دستیار در اختیار داشته‌اند. شماری از همین کارگران متخصص و گروهی نیز غیرمتخصص گزارش شده‌اند. گروه دوم کسانی بوده‌اند که پیشتر احتمالاً مشاغل دیگری داشته و هم‌اکنون به‌این کار گماشته شده‌اند. انبوهی از اسیران جنگی و بردگان نیز به‌کارهای مختلف و جانبی در امر حمل و نقل و جابجایی ابزار، ادوات و مصالح ساختمانی به‌کار مشغول شده بودند. عده‌ای از این کارگران غیرمتخصص احتمالاً قبلاً به‌کشت و زرع می‌پرداخته‌اند و از کارشان منتزع و به‌غزه برای ساختن اهرام اعزام شده بودند. از این گروه تعدادی به‌تراشیدن سنگ مشغول بوده و سنگ‌های تراشیده را تا محل کار برپشت خود حمل می‌کرده‌اند. کارگران به‌طور دسته‌جمعی این سنگ‌ها را به‌کمک ابزار و ادوات چوبی و طناب‌های محکم که از جنس آنها بی‌خبریم به‌ارتفاعات بالا منتقل می‌کرده‌اند. به‌این ترتیب کارهای مقدماتی این بنای

عظیم انجام می‌گرفت. بنای اهرام به کوشش و تلاش زیاد نیاز داشت. یونانیان طی گزارش‌های خود به‌مواردی اشاره کرده‌اند که حکایت از ناراضایتی عمومی مردم مصر دربارهٔ ساختن این اهرام غول‌آسا به‌میان آورده است. دیودور سیسیلی^۱ آورده است که شورشیان در فرصتی مناسب از فرط ناخورسندی و عصبانیت‌شان اجساد مومیایی فراعنه را از مقابر باشکوهشان بیرون می‌انداخته‌اند. مواردی نیز گزارش شده است که به‌موازات همین عکس‌العمل‌ها در پایان کار سلسله چهارم مصر در منابع تاریخی یونانیان و رومیان به‌چشم می‌خورد سرانجام فراعنه سلسله پنجم مصر کارساختن اهرام بزرگ را متوقف گذاشتند و به‌سخن دیگر برای خود از ساختن اهرام خودداری کردند، زیرا مقابری که فراعنه سلسله‌های بعدی برای خود از جمله در ساکارا ساخته‌اند، از مقابر غزه به‌مراتب ساده‌تر و محقرتر بوده است.

پادشاهان (فراعنه) سلسله پنجم بیشتر به‌ساختن معابد و سایر اماکن مذهبی پرداخته‌اند. این پادشاهان به‌افتخار «رع»^۲ خدای «هلیوپولیس»^۳ (شهر خورشید، شهر رع، شهر آفتاب...) معابدی برپا ساخته‌اند که ستون‌های یک پارچه (یک تخته) بدون هیچ‌گونه شکاف و فاصله‌ای به‌ارتفاع هفتاد متر آنها را زینت می‌داده است. همین فراعنه سلسله پنجم در راستای تعقیب سیاست‌های توسعه‌طلبانهٔ زمامداران سلسله‌های سوم و چهارم مصر، به‌جنگ‌های پیروزمندانهٔ خود استمرار بخشیدند. فراعنه سلسله پنجم نیز به‌استناد کتیبه‌های به‌جای مانده از آنان همان سیاست اردوکشی به‌شبه جزیرهٔ سینا و قلع و قمع کردن قبایل آن صحرا را دنبال کرده و خود را فاتحان مصر به‌شمار آورده‌اند. همین کتیبه‌ها حاکی از لشکرکشی فراعنه سلسله پنجم به‌سرزمین لیبی و غارت احشام و اموال و آوردن غنایم و اسیران بسیاری از آنجا به‌مصر است. در دورهٔ زمامداری فراعنه سلسله و پنجم، مناسبات اقتصادی آنان با سوریه تحکیم و گسترش یافت. یک کنده‌کاری مصری برروی سنگ نشان می‌دهد که کشتی‌هایی از کرانه‌های فنیقیه آمده قلمرو گستردهٔ تجارت مصر با سرزمین‌های بین‌النهرین از جمله فنیقیه و سوریه را نشان می‌دهد. برخی از مصر

1. Diodoro's von Sizilien.

2. Ra'.

3. Heliopolis.

شناسان و مورخان گمان می‌کنند که این نقوش بیانگر ورود یک شاهزاده خانم سوری به مصر است که با فرعون ساحورا^۱ ازدواج کرده بود.

با روی کار آمدن سلسله ششم پپی یکم^۲ فرمانروای مقتدر این سلسله، اردو کشی‌های بزرگی را تدارک دید و لشکریان او بی‌وقفه به شمال حبشه و جنوب فلسطین حمله‌ور می‌شدند. کتیبه‌های «اونی»^۳ از غارت گسترده سپاهیان مصر به فلسطین حکایت می‌کنند. مهاجمان مصری در حبشه و فلسطین خانه‌ها را ویران کرده و درخت‌های انجیر را ریشه کن نموده و تاکستان‌ها را نابود می‌کرده و سرانجام با شمار انبوهی از اسیران و غنائم سرشار باز می‌گشته‌اند. مصریان در آثار خود به این اسیران «مردگان زنده» می‌گفته‌اند. فراعنه سلسله‌های پنجم و ششم مصر در واقع ادامه دهنده راه سنفر و خثوپس دو فرعون به نام و برجسته سلسله‌های سوم و چهارم مصر می‌باشند. از این به بعد علی‌رغم رویدادهای بسیار اسف‌انگیز که آثار مکتوب و نمادهای هنری مهم و اسناد و اوراق و بسیار از پاپیروس‌های مهم مصر باستان را طعمه خود کرده‌اند، مدارک و نشانه‌های بیشتر و روشن‌تری از عملکرد فراعنه این دو سلسله در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. مصرشناسان زمام‌داران سلسله‌های پنجم و ششم مصر را فراعنه با تدبیر و در عین حال مآل‌اندیش ارزیابی کرده‌اند.

در واپسین سال‌های حکومت فراعنه سلسله‌های سوم و چهارم، مصر بارها دچار آشوب و اغتشاش شد. این ناآرامی‌ها که با وقفه‌های اندک ادامه می‌یافت شیرازه امور اقتصادی و دفاعی مصر را دچار تزلزل نمود. دیگر از رفاه و آسایش همه جانبه در مصر خبری نبود. مناسبات سیاسی مصر با سرزمین‌های دیگر بیشتر در قالب دشمنی و لشکرکشی متجلی می‌شد. این‌گونه به نظر می‌رسد که فراعنه این دو سلسله بیشتر به گسترش شکوه و جلال دربار فرعون و ثروت اندوزی اطرافیان خود می‌اندیشیدند. آثار به جای مانده حکایت از اعمال خشونت و روا داشتن ستم بر بردگان و زیردستان می‌کنند. همسایگان مصر چون حبشه و لیبی جولانگاه سپاهیان متجاوز فراعنه

1. Sahoura.

2. Pepi I.

3. Ouni.

سلسله‌های مزبور شده بودند. هزینه‌های سنگین دربار فرعون و افزون براین برپا کردن اهرام فراعنه و همانند آن همه بردوش مردم مصر و طبقه فرودست بوده است و به این ترتیب دور از انتظار نیست که شورش‌های همه‌جانبه علیه ولخرجی‌های فراعنه به وقوع پیوسته باشد. سرکوبی این طغیان نیز برای زمام‌داران هم هزینه‌بردار بود و هم موجب سست شدن پایه‌های تخت فرمانروایی آنان می‌شد. فساد و سوءاستفاده از مقام و امتیازات سیاسی و اجتماعی دیوانیان و صاحب‌منصبان و مأموران دولتی، کاهنان معابد را نیز به چشم آورده بود.

مطالعه تاریخ فراعنه در سلسله‌های پنجم و ششم نشان می‌دهد که در راستای جلوگیری از استمرار و تکرار این شورش‌ها و ناآرامی‌ها بی‌هیچ تردیدی کاهنان معابد از محرکان اصلی آن معرفی شده و در واقع معابد به نحوی پایگاه این طغیانگران بوده است. باروی کار آمدن فراعنه سلسله پنجم، فراعنه توجه ویژه‌ای به امور مذهبی و بزرگداشت معابد و گرامی داشت خدایان و مراسم متعلق به ارباب انواع مصری و رعایت احترام همه جانبه در مورد کاهنان مبذول داشته و به این طریق مانع از دامن زدن کاهنان به شورش‌های ضدفرعونی در مصر شدند. آنان به جای ساختن اهرام و ادامه این سیاست پرهزینه به مرمت معابد، ساختن معابد و سایر پایگاه‌ها و تأسیسات مذهبی پرداخته و برای خود مقابر ساده، کم هزینه و نه چندان مجلل تدارک می‌دیدند. از این زمان معابد یک‌بار دیگر رونق پیشین خود را باز یافتند و روحانیان مصری به منزلت واقعی و قدیمی‌شان بازگشتند.

در فرهنگ مصریان باستان و به‌ویژه قبطیان بسیار قدیم، کاهنان - روحانیان مصری کلیدهای فهم و درک اقتدار خدایان و زندگی دنیوی و اخروی شناخته شده بودند. مقام و منزلت روحانیان شرقی و به‌ویژه مصری در خرد و نبوغ بی‌مانند آنان خلاصه می‌شد و تجلی آن در اماکن دینی به تأیید مردم می‌رسید. مصریان روحانیون را عوامل حفظ آرامش در میان مردمان و زداینده کدورت و نابرابری به حساب می‌آورده‌اند. توانایی منحصر به طبقه روحانی در مصر به اندازه‌ای در اذهان جا افتاده و پذیرفته شده بود که سخن کاهن به معنای اراده الهی تلقی می‌شد. این تنها کاهنان در مشرق زمین و به‌ویژه در

مصر بودند که شایستگی فراگرفتن چندین تخصص در زمینه‌های گوناگون را داشته‌اند. روحانیان به‌مشاغلی چون طبابت^۱، آموزگاری^۲، قضاوت^۳، تعبیر خواب^۴، جادوگری^۵ و همانند آن پرداخته و مردم مصر نیز باورشان نسبت به‌این گروه از مردم سست نبوده است.

همین کاهنان در مقام آن بوده‌اند که جلو تند روی‌ها و قانون‌شکنی‌ها و به‌اصطلاح خودکامگی زمام‌داران در هر سرزمین و به‌ویژه فراعنه را در مصر بگیرند. این مقام در شرق باستان به‌اندازه‌ای اعتبار و امتیاز داشت که شماری از فراعنه مصر همزمان دارای مقام فرمانروایی و نیز کهنانت معابد بوده‌اند. در سومر باستان واژه‌های انزی^۶ و پاتزی^۷ (پاتسی) به‌معنای شاه - کاهن بوده است. زمام‌دارانی که پای‌بند به‌مبانی دینی و اصول اخلاقی - اعتقادی نبوده‌اند، دوام زیادی در عرصه زمام‌داری‌شان نمی‌آوردند. در بابل قدیم شماری از امپراطوران به‌پایگاه دینی بابلیان در معابد احترام فوق‌العاده می‌گذاشتند. حمورابی بزرگترین قانونگذار هزاره‌های سوم و دوم پیش از میلاد مسیح، در عین حال که امپراطور بابل بود، کاهن معبد مردوک^۸ نیز معرفی شده است. وی در مقدمه و نتیجه منشور خود، خویش را پدري دلسوز و پادشاهی مهربان برای بابلیان قلمداد کرده است. عنوان پدر دلسوز مبین آن است که وی چهره‌ای مذهبی بوده و خود را پدر همه بابلیان می‌دانسته است. واژه «پدر» که روحانیان در همه فرهنگ‌های کهن به‌کار می‌برده‌اند، نشان می‌دهد که اماکن دینی و به‌ویژه معابد شرقیان پایگاه‌های پرورش اذهان و اندیشه‌های سودمند و آرامش بخش در جوامع کهن بوده است: زمام‌داران به‌هنگام درماندگی و ناامیدی در اجرای برنامه‌های خود و آنگاه که خطرات جدی خود آنان و تاج و تخت‌شان را تهدید می‌کرد به‌معابد پناه برده و دست به‌دامان پیشوایان می‌شده‌اند. البته این نکته را باید در نظر داشت که شماری از همین روحانیان در آشور، بابل، سومر، مصر و یونان و در ایران باستان به‌اتهام سوءاستفاده از مقام و موقعیت خود

1. Medizinnmann.

2. Lehrtätigkeit.

3. Richter (Rechtskenner).

4. Traumdeuter (Wahrsager = پیشگوی).

5. Magier (Zauberer).

6. Ensi.

7. Patesi.

8. Marduk - Tempel.

مورد انزجار مردم قرار گرفته و به سختی مجازات شده‌اند. شمار کشیشانی که در روم، بیزانس و اروپای قرون وسطی به جوخه‌های مرگ سپرده شده‌اند، اندک و معدود نیست. در مصر باستان شمار قابل توجهی از کاهنان معابد به فروش ادعیه و اوراد که خلاف موازین اعتقادی مصریان بوده اشتغال داشته‌اند. کاهنان معابد اور^۱ به فروش چوب، احشام و سایر اموال و متعلقات معابد می‌پرداخته و مجسمه‌های ارزشمند خدایان را که به معابد تعلق داشته، به خانه‌های خود می‌برده‌اند. در تألیف بعدی «تاریخ بین‌النهرین باستان» بیشتر و گسترده‌تر به این موضوع خواهیم پرداخت، شماری از کاهنان معابد مصر باستان بنا به اظهار چهره نه صد درصد تاریخی سینوهه^۲ پزشک مصری که در دربار یکی از فراعنه^۳ به سر می‌برده است، کاهنان را متهم به فریب دادن زنان جوان و دختران مصری کرده است. به قول سینوهه این قبیل کاهنان با این وعده که هم بستر شدن با آنان به معنای همبستر شدن با خدایان است، این انسان‌های ساده‌لوح و زودباور را می‌فریفته‌اند.

مورخان، دین‌شناسان و کارشناسان تاریخ و هنر مصر باستان نیز دربارهٔ اهرام دیدگاه‌هایی ابراز کرده‌اند که اشاره به آن در این مبحث بی‌مناسبت به نظر نمی‌رسد. اهرام^۴ از نظر تاریخ هنر و در چهارچوب تاریخ مصر باستان، همان مصطبه‌هایی است که مصریان باستان به عنوان مقابر فراعنه و بزرگان می‌ساخته‌اند و هم‌اکنون آن را به صورت پلکانی درآورده‌اند. اهرام بناهای عظیمی هستند که تنها مقابر را به گونه‌ای خاص و شگفت‌انگیز در خود جای داده‌اند. اروپاییان، سده‌های ششم تا چهارم ق.م. را زمان ساختن اهرام دانسته‌اند.^۵ اجساد فراعنه در مقابر اهرام باید قابل دسترسی نباشند و اطاق‌های ویژه این امر نفوذناپذیر است. فراعنه‌ای که بانیان این بناهای عظیم به شمار آمده‌اند، در نظر داشته‌اند که اجساد آنان جاودانه بماند و در هیچ شرایطی کسی به آنها دسترسی پیدا نکند. افزون بر این جهت اجرای مراسم آئینی و ارائهٔ خوراکی و آشامیدنی آنگونه که در میان شرقیان و به‌ویژه مصریان برای مردگان معمول و متداول بوده است،

1. Ur - Tempel.

2. Sinōhe.

۳. این فرعون نفرتی تی (Nefretiti) نام داشته است (نام مستعار).

4. Pyramiden (جمع).

5. Bertholet, A. a. O, S. 477.

به دستور فراعنه معابدی را تحت عنوان «معابد مردگان»^۱ در جوار این اهرام ساخته‌اند، تا این‌گونه مراسم به‌آسانی برگزار شود. بزرگی بی‌نظیر این اهرام نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری بی‌سابقه‌ای از مصالح ساختمانی و به‌کارگیری نیروی انسانی و سایر نیازمندی‌ها اعم از ابزار و آلات و ادوات و تکنیک تا به‌امروز ناشناخته در پرداختن آن به‌کار گرفته شده است.

خنوپس در سال ۲۹۰۰ پیش از میلاد مسیح (تقریباً) با صرف بیست سال وقت و به‌کارگیری یکصد هزار نیروی انسانی و دو میلیون قطعه سنگ در ابعاد گوناگون، یکی از این اهرام را بنا کرد. هرم خنوپس ۱۳۷ متر ارتفاع دارد و در مجموع این بنا معرف قدرت فوق‌العاده فراعنه و به‌ویژه خنوپس بوده است. از سویی هرم خنوپس به‌عنوان یادمان و میراث ابدی وی در نظر گرفته شده است که تا جهان باقی است، پایدار^۲ بماند. هیچ بنایی تاکنون نتوانسته است، عظمتی همانند این اهرام را به‌جهانیان نشان دهد. در زمان‌های بسیار قدیم در امریکای مرکزی نیز تمدن‌هایی بوده و معابدی را ساخته‌اند، ولی هرگز این ابهت را نداشته‌اند. معابد و بناهای سنگین و بزرگ امریکای مرکزی نه‌چنین کاربردی داشته‌اند که فراعنه مصر در نظر گرفته‌اند و نه این‌گونه موجب شگفتی جهانیان در طول تاریخ شده‌اند و نه از نظر شکل این‌گونه شکیل و پرجاذبه بوده‌اند. قالب هندسی این اهرام بی‌مانند، شگفت‌انگیز و واقعاً قابل مطالعه و بررسی است. نتایجی که در مطالعات پیرامون این اهرام به‌دست آمده است، هنوز نمی‌تواند اسرار آن را برای مردم جهان آشکار سازد. به‌سخن دیگر صاحب‌نظران از همان آغاز دریافته بودند که این بنا یکی از عجایب تاریخ هنر معماری بوده، هست و خواهد ماند.

آنگونه که زمین‌شناسان و اقلیم‌شناسان اظهارنظر کرده‌اند، اهرام مصر از همان آغاز با طراحی و محاسبات دقیق علمی که در آن دانش ریاضی مانند هندسه و دیگر علوم خویشاوند و دقیق نقش داشته‌اند، طراحی و ساخته شده است. این بناهای عظیم در برابر زلزله‌های بسیار قوی و شدید که تاکنون صدها بار در مصر روی داده است، کاملاً

1. "Totentempel". Edwards, I: E. S.: Die.

2. Eyth, Max: Der kampfumdie Cheopspyramide, 1957 ägyptischen pyramiden, 1967.

مقاوم مانده، در حالی که زلزله‌هایی با شدت و قدرت متوسط بسیاری از بناهای مصر را تخریب کرده‌اند. این امر می‌رساند که مصریان تا چه اندازه در عرصه دانش‌های گوناگون پیشرفته بوده و در قلمرو معماری از جمله در ساختن و پرداختن چنین عظمتی آن را به کار برده‌اند. نکته دیگری که مورخان را به‌عجب واداشته است، به کار بردن مصالح ساختمانی مقاوم و به‌سخن دیگر فناپذیر است، که به نظر کارشناسان همه آنها مصری نبوده و بخش عظیمی از این مصالح را فراعنه مصر از سرزمین‌های دیگر به آنجا آورده‌اند. در یک جمله می‌توان این واقعیت را یک‌بار دیگر تکرار کرد که یونانیان به حق در روزگاران باستان اهرام مصر را در شمار شگفتی‌های هفتگانه جهان به حساب آورده‌اند.

د: آغاز انحطاط سیاسی سلسله‌های سوم و چهارم ناشی از افزایش اقتدار اشراف در طول زمام‌داری سلسله سوم و چهارم، هدف اصلی فراعنه سرکوب شورش‌های بردگان و کشاورزان، مهار کردن ناآرامی‌های داخلی و در نتیجه رساندن قدرت حکومتی به بالاترین حد ممکن بود. فراعنه این دو سلسله تا حدود قابل توجهی در تحقق این هدف پیشرفت حاصل کردند و توانستند وحدت مصر را یک‌بار دیگر به مرحله اطمینان بخشی برسانند. حکومت مصر توانست جهت تأمین آب سیستم آب رسانی را سرو سامان داده و آن را منظم و زیر نظر مأموران ویژه که در واقع وظیفه شورای زازات را در این زمینه انجام می‌دادند، قرار می‌دهد. مقاومت بردگان بیرحمانه درهم شکسته می‌شد و بردگان مدت‌ها از تکرار طغیان‌های خود اجتناب ورزیدند و به تبع آنان دیگر گروه‌های ناراضی کشور همانند کشاورزان و مصریان تهیدست نیز از برگزار کردن اجتماعات اعتراض‌آمیز و شورش‌های محلی خودداری کردند. فراعنه حاکم در این مقطع زمانی بارها به حبشه لیبی، فلسطین و به‌روایتی به سوریه لشکرکشی کرده و هزاران برده را با خود به مصر آورده و یا به کار گرفتند و یا در بازارهای برده‌فروشی جهان به فروش گذاشتند. در این هنگام شرایطی به وجود آمد که بقایای نظام طایفه‌ای به کلی از بین رفت. سنفرو و خنوپس به‌روایت اسناد و منابع مصریان روی هم رفته در به‌ثمر رسانیدن اهدافشان در زمینه‌های

فوق توفیق یافتند.

از اواسط هزاره سوم پیش از میلاد مسیح، نفوذ اشراف و نجبا بار دیگر رو به افزایش نهاد و سران نوم‌ها نیز فرصتی به‌دست آوردند که بیش از پیش قدرت خود را به‌نمایش بگذارند. در زمان فرمانروایی سلسله‌های پنجم و ششم بر مصر نیز بزرگان مقابر نسبتاً زیبایی برای خود می‌ساخته‌اند. بیشتر این مقابر که در نواحی ممفیس بوده است، هم‌اکنون در قلمرو حکومت نوماک‌ها (سران نوم‌ها) ساخته می‌شد. این امر خود مؤید قدرت رو به‌افزایش سران نوم‌ها است. نوماک‌ها تلاش می‌کردند که موقعیت خود را در نوم‌ها استحکام بخشیده و نفوذ همه جانبه خود را گسترش دهند و سرانجام خود را به‌صورت زمام‌داران موروئی و ناوابسته درآورند و به‌تدریج از زیربار اوامر فرعون مرکزی شانه خالی کنند.

خوفهر^۱ نوماک‌الفانتین که از آغازگران این جنبش به‌شمار آمده است، از دیگر سران نوم‌ها در آن مقطع زمانی نیرومندتر و جنگاورتر معرفی شده است. وی در زمان روی کار آمدن سلسله ششم برنوم الفانتین فرمانروا بود. خوفهر برای به‌دست آوردن عاج، عطریات، پوست جانوران و غنائم دیگر از جمله زیور و زینت‌آلات و فلزات گرانبها، بارها بدون هیچ مقدمه و به‌طور ناگهانی حبشی‌ها را غافلگیر کرد و به‌قلمرو آنان لشکر کشید. خوفهر به‌تدریج خود را فرمانروای مقتدری می‌دید که می‌تواند با فرعون مرکزی به‌مبارزه برخیزد. وی به‌ظاهر مقام و منزلت فرعون را به‌رسمیت می‌شناخت، ولی به‌این امر اعتقاد نداشت. این نوماک پس از هر لشکرکشی بخش ناچیزی از غنائم به‌دست آورده را به‌فرعون هدیه می‌کرد، ولی بخش اصلی و عمده را برای خود حفظ می‌کرد. بدیهی است که در بررسی اسناد و مدارکی که در اختیار مورخان و مصرشناسان است، مشکل می‌توان به‌علل واقعی و چگونگی افزایش قدرت نوماک‌ها به‌ویژه در مقطع زمانی زمام‌داری سلسله ششم، پی‌برد. پژوهشگران در این زمینه به‌حدس و گمان‌هایی متوسل شده‌اند که آنهم دور از واقعیت نیست. بدیهی است که تمرکز قدرت در حوضه ممفیس که در واقع قرار گرفتن قدرت در دست فرعون و اطرافیانش را نشان می‌داد و در

1. Khoufhor.

انحصار فرعون و فرعونیان قرارگرفتن مهمترین اختیارات و امتیازات جامعه مصر، ممکن است موجبات نارضایتی عامه مردم را فراهم کرده باشد و سران نوم‌ها نیز از این فرصت سود جسته باشند. مردم مصر علیا در صدر این نارضایان گزارش شده‌اند. زمین‌های حاصلخیز پیوسته میان بزرگان و صاحب‌منصبان و اغنیا و معابد تقسیم می‌شد. - این کار در دوره زمام‌داری سلسله‌های پنجم و ششم شتاب و گستره بیشتری داشته است - به این ترتیب افزایش قدرت اشراف و بزرگان مصری و گسترش یافتن قلمرو مالکیت آنها، محدوده املاک شاهی (فرعون) را محدودتر و عرصه را بر فرعون تنگ‌تر می‌کرد و قدرت فرعون رو به ضعف می‌نهاد.

این‌گونه تحولات کار را بر سران نوم‌ها (نومارک‌ها) آسان و آنان را به اهدافشان نزدیک‌تر می‌کرد. در این زمان مالکیت خصوصی به گونه‌ای باورنکردنی در حال گسترش بود و به وسعت زمین‌های مالکان اراضی افزوده می‌شد. کشاورزان جزء که در تنگناهای گوناگون قرار گرفته بودند، زمین‌های خود را به این مالکان به بهای ناچیزی واگذار کرده و خانه‌نشین می‌شدند و پس از مدتی برای تأمین معاش به بردگی می‌رفته‌اند. سران نوم‌ها از این نارضایتی عمومی که معلول برنامه‌های پرهزینه فرعون وقت، چون ساختن بناهای باشکوه و عظیم و فشارهای مالیاتی و سایر تعدیات مالی عوامل فرعون بر مردم بود، استفاده کرده و فرعون و حکومت او را هدف قرار می‌دادند.

سران نوم‌ها در این زمان تا حدودی به مردم خدمت‌رسانی هم می‌کردند، تا توجه مردم از فرعون قطع و به آنان جلب شود. در آثار و کتیبه‌هایی که از سران نوم‌ها در دوره زمام‌داری سلسله‌های پنجم و ششم به دست آمده است، نومارک‌ها خود را حامیان مردم و یاران دلسوز آنان قلمداد می‌کرده‌اند. یکی از همین سران نوم‌ها شرح خدمات و حمایت‌های خود را به مردم نیازمند و ناراضی مصر که در فقر و ناتوانی دست و پا می‌زده‌اند، این‌گونه بیان کرده است: من همواره نان و لباس را برای بینوایان فراهم می‌کردم. یکی دیگر از همین نومارک‌ها خود را دلسوز و خیرسان برای مردم نوم خود، در حوضه نیل و قلمرو آن نواحی دیگر خوانده است... به این ترتیب هر اندازه براعتبار نوم‌ها و اعتماد مردم به نومارک‌ها افزوده می‌شد، نیرو و توان دفاعی مخالفان فرعون نیز

افزایش و گسترش می‌یافت. این امر موجب می‌شد که فرعون روز به‌روز قدرت خود را از دست بدهد و از توان دفاعی و اقتدارش کاسته گردد. آخرین فراعنه سلسله ششم با این وصف، دیگر از قدرت ساقط شده و به اصطلاح حرفی برای گفتن نداشتند.

فراعنه‌ای که روزگاری در کنار ارباب انواع مصریان تقدیس می‌شدند و دستگاه حکومتی‌شان از شکوه و جلال افسانه‌ای و بی‌مانند برخوردار و خود مورد توجه و احترام عامه مردم مصر بودند، هم‌اکنون دیگر از شخصیت سیاسی و منزلت فرعون‌ی کاملاً بی‌بهره شدند. حکومت فرعون‌های سلسله‌های هفتم و هشتم مصر فوق‌العاده زودگذر و پیوسته با تشنج و ناآرامی همراه بوده است. مان‌تن^۱ کاهن معبد مصر که تاریخ نیز نوشت، درباره سلسله هفتم مصر گفته است: هفتاد فرمانروا جمعاً هفتاد روز سلطنت کردند و اگر دیگر مورخان در طول مطالعات مصرشناسی اظهار داشته‌اند که تاریخ‌نویسان و کرونیس‌ها از سلسله‌های هفتم و هشتم مصر اطلاعی ندارند، کاملاً درست و منطقی است. برخی از مورخان پا را از این نیز فراتر نهاده و اظهار داشته‌اند: سلسله هفتم در واقع هرگز در مصر وجود نداشته و برسر کار نیامده است، ولی افسانه‌های آمیخته به مطالب تاریخی مورخ و کاهن فوق‌الذکر نشان می‌دهد که این مقطع از تاریخ مصر وجود داشته ولی این وجود آکنده از آشوب و پریشانی و نابسامانی بوده است. براساس همین روایات و گزارش‌ها سلسله هشتم نیز سرنوشتی بهتر از سلسله هفتم نداشته است و همانند سلسله هفتم فراعنه این سلسله نیز دارای حکومت‌های زودگذر و بی‌سرانجام بوده‌اند.

مردم مصر در دوره زمام‌داری این دو سلسله دلخراش‌ترین روزگار را گذرانیده و ادبیات مصر باستان و تراژدی‌هایی که در این باره به‌رشته تحریر درآمده است، همگی سخن از فقر، قحطی، ناامنی، نابسامانی و پریشانی و جور و جفای فراعنه به‌میان آورده‌اند. کاهنان معابد مصری در همان زمان اقدام به ثبت سرگذشت مصریان کردند و این بدبختی‌ها را ناشی از ناسپاسی مصریان در برابر زمام‌داران دلسوز و فداکار و

1. Mantone (Man - Tone).

بی‌توجهی به خدایان مصری به‌شمار آورده‌اند. این قدرناشناسی‌های مصریان موجب شده است که نجبا و ثروتمندان و صاحب‌منصبان زمینه‌های اجحاف و اعمال ستم را بر مردم مصر به‌دست آورند. این کاهنان همان شعارها و سخنان قدیمی خود را تکرار می‌کرده و اظهار می‌داشته‌اند که قدرشناسی از فراعنه مصر، به‌معنای تقدیم سپاس و احترام به خدایان است، ولی مصریان نسبت به آن وفادار نمانده‌اند که اینچنین سرنوشتی پیدا کرده‌اند.

واقعیت امر این است که عملکرد سلسله‌های پیشین مصر فساد و تباهی را در سراسر مصر گسترش داده و در داستان‌های مصریان و افسانه‌های مربوط به‌زام‌داران مصری این حقیقت به‌وضوح نمایان گشته است. با توجه به‌ناتوانی دو سلسله هفتم و هشتم مصر که دوامی هم نیاوردند، زمینه برای قدرت گرفتن نوم‌ها بیش از گذشته میسر و فراهم آمد. در این زمان بنا به‌روایتی به‌شمار نوم‌ها افزوده شده و قدرت‌های منطقه‌ای بیشتری در صحنه‌های سیاسی و نظامی، اقتصادی و اجتماعی حضور پیدا کردند. از این زمان به‌جای فراعنه سبطره‌طلب، سران نوم‌ها (نومارک‌ها) به‌سرزمین‌های دور و نزدیک برای کسب ثروت و غنائم اردو کشی می‌کرده‌اند. قدرت فرعون تضعیف و قدرت سران نوم‌ها تقویت شده بودند. از سپاهیان زیر فرمان فرعون چیزی باقی نمانده، ولی لشکریان و دیگر نیروهای نظامی و دفاعی نوم‌ها دائماً در حال افزایش و گسترش بوده‌اند. این امر موجب شد که نظام اقتصادی مصر از نو دیگرگون شود. مشکل آب، آب‌رسانی و تقسیم و توزیع آن میان کشاورزان و باغداران یک‌بار دیگر بروز کرد و تجزیه کشور به‌قطعات بیشتر، تأثیرات نامطلوب‌تری بر سرنوشت سرزمین نیل گذاشت. این‌گونه ضربات و زیان‌ها دامنه فقر را در جامعه گسترش داده و موجبات ناامنی را فراهم می‌کرد. قدرت پیوسته رو به‌ضعف و اضمحلال دستگاه فرعون بیگانگان، دشمنان و ماجراجویان را برای انتقام‌جویی و تجاوز به‌مصر تشویق می‌کرد.

مشکل آب و توزیع آن به‌وضع ناخوشایند و ناهنجاری درآمد بود که خود موجبات مبارزه و جنگ میان کشاورزان شده بود. تمهیدات و اقدامات ناموفق حاکمان، موجب شد تا تأسیسات آبیاری متروک شود و زمین‌ها لم‌یزرع و رها شده بمانند. آنچه آب هم

فراهم می‌شد، بلااستفاده و راکد مانده و مرداب‌هایی را به‌وجود می‌آورد. نوم‌ها نیز به‌تدریج خود قربانی همین وقایع شدند و برخوردهای مسلحانه میان سران نوم‌ها و سپاهیان‌شان برسر توزیع آب روزبروز دامنه‌دارتر و شدیدتر می‌شد.

سران نوم‌ها به‌تعقیب و ادامهٔ سیاست فراعنهٔ پیشین پرداخته و به‌سرزمین‌های مجاور جهت کسب غنائم لشکرکشی می‌کرده‌اند. مردمان مورد حمله قرار گرفته از سوی نوم‌ها نیز که توان مقابله با مهاجمان را نداشتند، به‌دنبال یافتن پناهگاه و راه نجات و فرار برای خود بودند و سرانجام به‌باتلاق‌ها پناه می‌بردند. تجزیهٔ امپراطوری مصر در این هنگام با مبارزهٔ سرسختانهٔ طبقات همراه بود. این جنگ در واقع یک جنگ دامنه‌دار طبقاتی در مصر باستان بوده است که فراعنهٔ پیشین پیوسته از بروز و وقوع آن جلوگیری می‌کرده‌اند. سران نوم‌ها برای توجیه قدرت خود این رویدادها را سهل انگاشته و کم اهمیت به‌شمار آورده‌اند. آنها از این وقایع تلخ و زیان‌بار و پرتلفات به‌عنوان «اغتشاشات آشوبگران که شهرها را به‌هم ریخته است» یاد کرده‌اند. همین سران نوم‌ها از سویی برخود می‌بالند که توانسته‌اند به‌کمک نیروهای توانمند خود این اغتشاشات را سرکوب و آشوبگران را به‌سختی مجازات کنند.

ورود اقوام سامی‌نژاد به‌مصر به‌احتمال زیاد در همین زمان بوده است. این دورهٔ فترت در مصر به‌بیگانگان فرصت داد تا سرزمین نیل را به‌خاطر حوادثی که در آن اتفاق افتاده است، جولانگاه تاخت و تازهای خود بنمایند و مصر مرفه و ثروتمند را به‌صورت سرزمینی نیازمند و آسیب‌پذیر درآورند. مورخان ورود قبایل سامی را که از صحاری سوریه حرکت کرده بوده‌اند، به‌مصر در همین زمان نوشته‌اند. از این به‌بعد اقوام سامی‌نژاد در سرتاسر مشرق زمین پراکنده شدند و سرزمین‌های زیادی را به‌تصرف خود درآوردند، کما اینکه آشور را نیز یک‌بار غارت کرده و تب‌ها را به‌اسارت بردند و امپراطور آشور (تیگلات پیلسر یکم)^۱ از این غصه دق کرد.

۱. Tiglat - pilese I. شماری از شرق‌شناسان این رویداد را به‌آرامی‌های ساکن عربستان نسبت داده‌اند که بی‌تردید از همین مردم سامی - آرامی نژاد بوده‌اند.

بخش دوازدهم

عهد میانه مصر و زمامداران آن دوره

تلاش برای ایجاد وحدت دوباره در مصر

در مبحث پیشین به بررسی مشکلاتی پرداختیم که موجب انحطاط سیاسی و فروپاشیده شدن نظام اقتصادی و اجتماعی در جامعه مصر شد. بیشترین پریشانی‌ها و نابسامانی‌ها ناشی از عدم کارایی نظام توزیع و تقسیم آب بود که حتی تعطیلی و بهرکود کشاندن تأسیسات آبیاری را نیز به دنیا می‌آورد و بروز جنگهای داخلی و نبرد میان نوم‌ها نیز از تبعات آن می‌باشد. جنگ‌های داخلی در مصر ایجاد ناامنی و بنیان‌های اقتصادی را نابود کرد و قتل و غارت را گسترش داد و به تدریج قحطی در سرزمین نیل بروز نمود. بدیهی است که سران نوم‌ها نیز تجربه سیاسی و کشورداری را به خوبی نمی‌دانستند و از حکومت و فرمانروایی فقط جنگ و لشکرکشی به سرزمین‌های همسایه و کشورهای دور و نزدیک را از فراغه آموخته و تقلید می‌کردند. این سیاست فرجام خوبی برای سران نوم به همراه نداشت و تلاش‌های بعدی نومارک‌ها بی‌حاصل ماند و برخی از آنان سرنوشت بهتری از فراغه ساقط شده را تجربه نکردند.

اسناد و کتیبه‌های متعلق به این مقطع تاریخی مصر، عمق و گستره فاجعه قحطی^۱ را به گونه‌ای به تصویر کشیده‌اند که مصریان قحطی زده به ضرورت به «آدمخواری»^۲ می‌پرداخته‌اند. زمین‌های مزروعی بسیاری بر اثر این حوادث بایر و لم‌یزرع شده،

1. Hugesnot.

2. Kanibalismus.

درختان خشکیده، باغات جملگی بی حاصل و دامپروری بکلی از بین رفته بود. مصریان آنچه را اندوخته بودند خوردند و انبارهای غلات همه تهی گردید. قتل و غارت جای آسایش، رفاه و امنیت را گرفته بود. هم‌اکنون تنها راه چاره و عبور از این بحران قابل کشت کردن زمین‌های رها شده بود و مشکل بی‌آبی مسئله حاد روز مصریان شده و باید برای رهایی از این بن‌بست تدابیری اندیشیده می‌شد. طغیان نیل نیز در دوره انتقالی مصر از عهد باستان (۲۸۰۰ تا ۲۴۰۰ یا ۳۰۰۰ تا ۲۴۰۰ پیش از میلاد مسیح) به دوره میانه (۲۴۰۰ تا ۱۸۰۰ پیش از میلاد مسیح) کارساز و پاسخگو نبود و مشکل کم‌آبی منجر به خشکسالی‌های پی‌درپی کماکان به قوت خود باقی بود.

در این مقطع زمانی بنا به محتوای اسناد و کتیبه‌های مصریان زمین‌های زیر کشت از وسعت زیادی برخوردار نبود و محصولات کشاورزی نیز امنیت لازم را نداشت. مصریان با بهره‌گیری از نبوغ علمی و فنی خود و با استفاده از ابزار و وسائل بالابرنده آب و استفاده از امکانات فنی در دسترس می‌بایست آب را از نواحی پست به زمین‌های مرتفع برسانند تا کار کشت و زرع امکان‌پذیر شود. رود نیل به تنهایی نمی‌توانست مزارع کشاورزی را سیراب کند. گفتنی است که عیلامیان نیز در آغاز روی کار آمدن‌شان جهت توسعه کشاورزی از قانون فیزیکی به اصطلاح معرف به «دریچه لانه کبوتری» که در رگ‌ها خون را از پایین بدن به قسمت‌های فوقانی انتقال می‌دهد، بهره گرفته و مشکل آبرسانی را حل کردند. بی‌تردید مصریان نیز به این‌گونه ابتکارات توسل جستند. این احتمال وجود دارد که مصریان در همین دوره انتقالی جهت کشت زمین‌های مرتفع گاوآهن را اختراع کرده باشند. پیشتر گفتیم که مردم مصر با اختراع «چرخ» بسیاری از مشکلات اقتصادی خود از جمله کوزه‌گری و سفالینه‌سازی را به کمک آن حل کرده بودند و هم‌اکنون در عرصه کشاورزی نیز از چرخ استفاده کردند تا آسان‌تر زمین‌های مزروعی را شخم بزنند. در این دوره انتقالی بخش‌هایی از زمین‌های اشراف و بزرگ مالکان که از روی تعدی و اعمال زور و خشونت از کشاورزان گرفته و یا به سخن دیگر مصادره شده بود، از آنان بازپس گرفته شد. این امر موجب بازگشت کشاورزان آواره و بی‌زمین به محل زندگی‌شان شد و آنها به اصطلاح قشر زحمتکش یعنی «مرتو» و در واقع مردان آزادی بودند که

هم‌اکنون بدون زمین و شغل مانده بودند. جفای اشراف و صاحب‌منصبان که موجبات رنجیدگی و آوارگی هزاران مصری را فراهم کرده بود در این زمان به تدریج به پایان می‌رسید و دوران شکفتگی و آرامش روحی-روانی و شکوفایی اقتصادی مصریان دیگر بار فرا می‌رسید. اموال و املاک اشراف از حالت بی‌بازدهی بیرون آورده شد و زمین‌های مزروعی با تحمل رنج‌های فراوان دوباره به زیرکشت برده شدند و آوازه توسعه اقتصادی مصر یک‌بار دیگر در جهان از جمله در بین‌النهرین و میان دیگر شرقیان طنین افکند. بردگان زیادی نیز در این زمان بر روی زمین‌های کشاورزی به کار گرفته شدند. این بردگان در متون قدیمی مصری «سر»^۱ و در نوشته یونانی و رومی - لاتینی «سرو»^۲ نامیده شده‌اند. هر ارباب زمین‌دار دارای بیست تا سی «سر» بود که بیشتر آنان را زنان تشکیل می‌داده‌اند. شماری از بردگان غیرمصری یعنی بیگانه و از جمله از اهالی سوریه بودند. در بنگاه‌های صنعتی و کارگاه‌های تولیدی نیز صاحبان این تأسیسات این قبیل نیروها را در اختیار داشتند.

کتیبه‌های مصریان و گزارش‌های تاریخی متعلق به این دوره نشان می‌دهد که مصریان به‌صورتی متفاوت با نوم‌ها اتحادیه‌هایی به وجود آوردند که اعضای ثروتمند این اتحادیه مسئولیت تقویت، گسترش و پایداری آن را به عهده داشته‌اند. در منابع تاریخی مصریان از این اتحادیه‌ها با جوامع مشترک‌المنافع به نام «نزس»^۳ نام برده شده است. این نرس‌ها روز به روز گسترده‌تر و نیرومندتر شده و در جامعه اعتبار و اعتماد بیشتری به دست می‌آورده‌اند. نرس‌ها به تدریج به عنوان صاحبان اراضی وسیع و مراتع سرسبز بیکران و دام‌های متشکل از همه نوع احشام و بردگان بی‌شمار شدند. اشراف جدید مصری در عهد میانه از میان همین نرس‌ها برخاسته‌اند و به همین دلیل این اشراف در اسناد و کتیبه‌های خود به صراحت اعلام داشته‌اند که آنها «اشراف خود ساخته‌اند نه موروثی». به این ترتیب این دوره انتقالی را نیز نمی‌توان دوره آرام و بی‌تشویش و اغتشاش به شمار

1. Ser (Cer, Cere...).

2. Serv (از واژه Servus در زبان یونانی و لاتین به معنای خدمتگزار و چاکر است)

3. Nezes (این واژه در واقع به معنای کوچک محدود و ناچیز است)

آورد.

بدیهی است که از رویدادهای مهم این دوره تغییر اساسی ساختار حاکمیت مصر است. در عهد باستان تاریخ مصر دیدیم که بزرگان و صاحبمنصبان مصری معمولاً در پایتخت می‌زیستند و در املاک وسیع و بی‌کران خود قبطیان آزاد را زیر فشار قرار داده و به اصطلاح اقتصاددانان از آنان بهره‌کشی کرده و از قبل آنان هر روز بیش از پیش ثروتمندتر می‌شدند. همین صاحبمنصبان گردانندگان اصلی امور و به حرکت درآورنده چرخ‌های اقتصاد سرزمین نیل بودند. گفتنی است که این دگرگونی‌ها و فراز و نشیب‌ها بارها در تاریخ مصر به وقوع پیوسته است که به ضرورت در این تألیف به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. تکیه گاه اصلی این است شمارگران شخص فرعون وقت بود که وی نیز به معابد و روحانیان متکی بوده است.

تحولات باور نکردنی تاریخ مصر باستان از هم‌اکنون یعنی انتقالی عهد باستان به عهد میانه به وقوع پیوست. اینک بر اثر این تحولات دگرگونی‌های شگفت‌انگیز در اهرم سلطه مصر به وجود آمد که مهمترین آن انتقال قدرت برده‌داران است. طبقه حاکم در واقع برده‌دارانی بودند که املاکشان محدودتر بود و برخی از آنان تا کوتاه زمانی پیش از این اعضای ساده نرس‌ها بوده‌اند. این اشرافیت تازه به قدرت رسیده همه از نرس‌های نیرومند نبودند، ولی نرس‌ها بخش قابل توجهی از این اشراف خود ساخته را تشکیل می‌دادند. این حاکمان جدید به وحدت مصر شدیداً علاقه‌مند بودند. مردم امیدوار بودند که حاکمان جدید بتوانند شبکه آبیاری را بهبود بخشند و به جنگهای داخلی پایان دهند. به زودی یک نظام حکومتی و دستگاه دولتی و سازمان دیوانی تازه و قاطع و نیرومند بر سر کار آمد. بدیهی است که این اشرافیت برای تحکیم موقعیت خود و به اجرا گذاشتن سیاست‌هایش، به افزایش نیروی کار متشکل از بردگان زیاد نیاز داشت و در عین حال دولتی نیرومند باید تکیه‌گاه و پشتیبان این اشرافیت باشد. سرآغاز این جنبش که باید وحدت مطلوب را به وجود می‌آورد در اطراف هراکلیوپولیس^۱ (به استناد منابع یونانی درباره تاریخ مصر باستان) سازمان دهی شد رهبران آن موفق شدند، ممفیس را به زیر

1. Herakleopolis.

فرمان خود درآوردند. پس از آن به گسترش قلمرو خود پرداخته و آن را تا ناحیه ایدوس (نوم ایدوس) توسعه دادند. بدیهی است که از متون باقیمانده از آن دوران می‌توان استنباط کرد که می‌توان با استناد به آن به مناسبات اجتماعی مردم مصر در دوره زمامداری فرمانروایان هراکلیئوپولیس به خوبی پی برد.

از جمله مطالب جالب مستخرج از این متن، اندرزهای یکی از فراعنه بزرگ به نام ختی سوم (ستی سوم)^۱ به پسر و جانشین خود است. وی فرزند خود را آنگونه تعلیم داده که مصریان را به تحسین در برابر خانواده این فرعون واداشته است. این متن به دستور فرعون ختی یا به وسیله رایزن او در امور سیاسی و حکومتی به رشته تحریر درآمده است. ختی سوم در این متن به گونه‌ای آشکار و قاطع از منافع طبقه حاکم دفاع کرده است. از جمله سخنان ختی در این متن این جمله کوتاه است: «کسی که مکنت ندارد یاغی است» و به سخن دیگر تهیدستان از روی تنگدستی سر به شورش برمی‌دارند. ختی می‌افزاید که زمامدار باید قاطع باشد و در برابر مردم خود را سخت‌گیر نشان دهد. ختی در مورد اغنیا و اربابان به جانشین و وارث خود توصیه کرده است که از ثروت و املاک و زندگی آنان پاسداری و حمایت کند...، زیرا ثروت این اغنیا برای او سودمند خواهد بود. در میان اشرافیتی که حکومت هراکلیئوپولیس به آن متکی بود، نژادهای نیرومند و تازه‌نفس هر چند از تجارب سیاسی و امور دیوانی و کشورداری بهره‌چندانی نداشتند، معذک دارای مقام مهمی بودند.

ختی سوم در این متن گسترده و آموزنده به وارث خود چنین اندرز داده و به سخن دیگر این‌گونه سفارش کرده است: اشخاص را به سبب شایستگی‌هایشان و به خاطر استعدادشان رفعت دهد نه به خاطر اصل و نسبشان... و این متن نشان می‌دهد که ختی سوم تا چه اندازه قدرت خود را بر طبقه معینی متکی ساخته است و در طول زمامداری خود از این طبقه حمایت کرده و از پسر و جانشین خود نیز همین انتظار را داشته است. از این سند می‌توان دریافت که تکیه‌گاه مادی فرعون کدام عنصر بوده و ارتش او چگونه باید سازمان‌دهی شده و با چه بودجه‌ای به حفظ حدود و ثغور مصر و جهانگشایی

۱. Khetti III. (Cheti III, Cetti III...).

بپردازد. ارتش ختی سوم بیشتر از نیروهای حرفه‌ای و به اصطلاح چریکی متشکل از جوانانی بوده است که به احتمال زیاد پرورش یافته خانواده‌های پدرسالاری بوده که به تجزیه و تلاشی گراییده‌اند. این نیروی بی‌پاک و جوان پایه‌های تخت ختی را استوار و تزلزل‌ناپذیر نگه می‌داشته است. آنچه ختی سوم به عنوان اندرز و وصیت به پسر و جانشین خود انتقال داده است، نشان می‌دهد که قدرت حکومتی دستگاه فرعون هرچند قابل توجه بوده است، در عین حال خطرات داخلی آن را تهدید می‌کرده است که این‌گونه ختی به وحشت افتاده و نگران فرزند خود شده است.

ختی سوم را هنرمندی در عرصه سیاست مصر به حساب آورده‌اند که به حرفه خود مسلط و در عین حال محتاط بوده است. او مطالعاتی در تاریخ مصر و ادیان مصریان و ادبیات پیشینیان خود داشته است. وی همانند برخی از امپراطوران فرهنگ دوست و دانشمندنواز دارای کتابخانه‌ای مجهز بوده است. نیک می‌دانیم که آشور بانی پال گسترده‌ترین، متنوع‌ترین و غنی‌ترین کتابخانه را در سده هفتم پیش از میلاد در نینوا داشته است. ختی به این ترتیب دیگر خود را همانند برخی از فراعنه ادوار پیشین فرعون - خدا نمی‌دانست، بلکه چون چوپانی دلسوز و مهربان و حکیمی فرزانه جامعه مصر را هدایت کرد و دلسوزانه برای حل مشکلات جامعه می‌کوشید. او خود را در غم‌ها و آلام و کاستی‌های مردم شریک آنها می‌دانست.

دبیر و ادیبی که این متن را به عنوان «اندرزنامه» یا «وصیتنامه» فرعون مزبور نوشته است، سلطان با اقتدار هراکلیثوپولیس ختی را حامی بیوه‌زنان و یتیمان و سهم در غم و اندوه آنان، معرفی کرده است. گروهی از مخالفان ختی در همان زمان او را انسانی عوام‌فریب و تلاشگر جهت حفظ حاکمیت خود و تحکیم بخشیدن به دستگاه فرعونی و تاج و تخت برای جانشینان و خانواده ختی دانسته‌اند. این دسته از مصریان براین باور بودند که نه ارتش چریکی و حرفه‌ای و سیاست و تدابیر مزورانه او و نه کاهنان پیرامونش نمی‌توانند بقا و موفقیت را برای این سلسله تضمین کنند.

در مقابل تلاش‌های به ظاهر امیدوارکننده فرعون، در جنوب مصر سران نوم‌ها متحد شده و دوباره به وحدت دست یافتند. نو مارک‌های تب از شرایط مساعد اقتصادی و توان

رزمی قابل توجهی برخوردار بودند. اختلافات و تناقضات اجتماعی میان مردم در بخش جنوبی مصر، به مراتب کمتر از بخش شمالی مصر نگران کننده بود، زیرا طبق نوشته مؤلف یا نویسنده وصایای ختی سوم در شمال شورش‌های لاینقطع به وقوع می‌پیوست و به تدریج شرایطی پیش آمد که نوماک‌های متحد از فرعون اقتدار بیشتری پیدا کردند. فرمانروایان تب که متوهوتپ (مانتوهوتپ)^۱ نامیده می‌شدند، دیگر خود را فرمانروایان، سراسر مصر نمی‌دانستند و به تدریج از وسعت قلمرو حکمیت‌شان کاسته می‌گردید. در آثار ادبی - تاریخی مصریان که در قالب بیوگرافی زمامداران و صاحب‌منصبان جلوه کرده است، پیشینه مانتوهوتپ‌های تب را به فراغه سلسله یازدهم مصر می‌رسانده است. این امر می‌رساند که امپراطوری میانه مصر با روی کار آمدن مانتوهوتپ آغاز شده و سلسله دوازدهم اقدامات فراغته سلسله یازدهم را به کمال رسانده و دوران اعتلای آن بوده است. مقطع زمانی و تاریخ آن را از سده بیستم تا هجدهم پیش از میلاد مسیح ثبت کرده‌اند و علی‌رغم پر آشوب بودن و آکندگی سازمان‌های دیوانی و نظام درباری از فساد و توطئه‌های گوناگون و ایجاد فتنه و نفاق در جامعه مصر، فرهنگ و هنر در مصر راه پیشرفت خود را در پیش گرفته و توقف‌پذیر نبود. فراغته این مقطع از تاریخ نیز در تقدیر و تشویق از هنرمندان، ادیان و فرهیختگان از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزیدند. برخی از زمامداران خود پا به پای هنرمندان و فرهیختگان در اعتلای هنر و فرهنگ لحظه‌ای درنگ و کوتاهی نمی‌کردند.

1. Mántouhotep (Mentouhotep).

بخش سیزدهم

سرنوشت سیاست داخلی و مناسبات خارجی در امپراطوری مصر عهد میانه

این واقعیت که حکومت فراعنه در اواخر عهد میانه به دلایل بی‌شمار آسیب‌پذیر شده بود، انکارناپذیر است. کرونولوژی تاریخ مصر باستان نشان می‌دهد که، بنیان‌گذار سلسله دوازدهم آمنهت اول^۱ بود. وی فرعونی مقتدر، وطن‌پرست و هرگونه شورش و طغیان را در کمال شدت و بیرحمی سرکوب می‌کرد. او شورشیان را دلسوز به حال مردم مصر به حساب نمی‌آورد و آنان را آشوب طلب و ویرانگر می‌دانست. آمنهت اول تمایلات و اقدامات تجزیه‌طلبانه سران نوم‌ها را، یکسره سرکوب می‌کرد و سرانجام دولتی نیرومند را سازمان داد و روی کار آورد. نومارک‌ها وقتی اوضاع را چنین دیدند، قدرت مرکزی فرعون را به رسمیت شناختند، ولی خودمختاری خود را با جدیت حفظ کردند. ساختار حکومت خودمختاری منطقه‌ای نوم‌ها بدین‌گونه بود که آنها برای خود دارای سازمان اداری، دادگستری و نظام مالی و دستگاه دیوانی بودند که در سلسله‌های قبلی نیز در مصر آشنا و معتبر بود. بدیهی است که هر نوم دارای سپاه مستقلی بود و قوای مسلح برخی از نوم‌ها از ارتش فرعون نیرومندتر بود. فراعنه مصر که در مرکز حکومت می‌کردند، تنها نمایندگان و مأموران گردآوری مالیاتی را به نوم‌ها اعزام

1. Ameneh'met (Amunehmet = زاده آمون)

در برخی منابع: Amnehmet یعنی فرزند Amun آمون نوشته‌اند.

می‌کردند و نظارت نمایندگان فرعون بدون هرگونه مداخله‌ای در امور داخلی نوم‌ها بود. این توافق میان سران نوم‌ها و فرعون مصر خدشه‌پذیر نبود.

نومارک‌ها افزون بر پرداخت مالیات به‌دستگاه فرعون، به‌اعزام نیروی انسانی به‌عنوان کارگر برای دستگاه حکومتی فرعون، کوتاهی نمی‌کردند. از سویی در شرایط حاکمیت ضعف در اهرم سلطهٔ برفراز فراعنه، برخی از سران نوم‌ها فرصتی به‌دست می‌آوردند که قلمرو خود را گسترش داده و سرزمین‌هایی را ضمیمهٔ خاک خود کنند. به‌این ترتیب قلمرو برخی از نوم‌ها گسترده و از نظام مالی، درآمد و طبعاً قرار گرفتن در جداول مالیاتی نوم به‌دو منطقه تقسیم می‌شدند، تحت عنوان منطقهٔ شاه و منطقهٔ نومارک. نومارک‌ها موظف بودند، به‌فرمان فرعون گردن نهاده و به‌هنگام بروز جنگ و لشکرکشی فرعون علیه دشمنان، از وی تبعیت و جانبداری کنند. ولی سران نوم‌ها گاهی خود را همانند شاه کوچک به‌شمار آورده و رفتار می‌کردند و خود را فرمانروا نیز می‌خواندند. سران نوم‌ها نیز به‌تقلید از فراعنه برای خود آرامگاه‌های مجلل می‌ساختند و برای خدایان محلی که همان خدایان نوم‌ها بودند، معابد باشکوه و بزرگ می‌ساختند. فراعنه دورهٔ امپراطوری عهد میانه تدابیری اتخاذ کرده و اقداماتی می‌کرده‌اند که به‌تمام خاک مصر مربوط می‌شد و همهٔ مصریان را در برمی‌گرفت و از آن بهره‌مند می‌شدند. از جمله می‌توان به‌طرح و ترسیم و اصلاح نظام آبیاری و سیستم آبرسانی و توزیع و تقسیم آن اشاره کرد.

در این دوره افزون بر گودال‌های طبیعی متعلق به‌دوران‌های زمین‌شناسی، مخازن همانندی برای گردآوری آب کنده شد و کشاورزان را از دغدغهٔ خاطر بی‌آبی و بروز قحطی و خشکسالی رهاوند. گفتنی است که در پنجاه کیلومتری جنوب ممفیس گودالی به‌عمق چهل متر از دوران‌های زمین‌شناسی به‌جامانده که یکی از مخازن مهم آب کشاورزی برای آن ناحیه بوده است. از این گودال انسان‌های ماقبل تاریخ نیز استفاده کرده‌اند. این شواهد نشان می‌دهد که پیش از آنکه مصریان وارد عرصهٔ تاریخ شوند، انسان‌های ساکن در مصر سغلا جهت تأمین معاش خود با چنین مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کرده‌اند. در برخی از منابع تاریخی و زمین‌شناسی مصر عمق گودال فوق را در حال تغییر و کاسته شدن دانسته و زمین‌شناسان عمق آن را به‌طور متوسط چهل متر

پایین‌تر از سطح دریا نوشته‌اند.

طغیان‌های نیل در طول دوران‌های زمین‌شناسی به‌ویژه در اواخر دورهٔ نوسنگی (نئولی‌تیک)^۱ زمین‌های پست را به‌شکل دریاچه‌های وسیعی که دارای عمق قابل توجهی بوده است درآورد که در صورت به‌تأخیر افتادن طغیان نیل یا به‌وقوع نپیوستن آن از آن دریاچه‌ها به‌عنوان مخازن آب استفاده می‌کرده‌اند. دریاچهٔ موریس^۲ یکی از نمونه‌های بارز این دریاچه‌های طبیعی است. افزون براین در اطراف این دریاچه مرداب‌های کوچک و بزرگ نیز به‌وجود آمده است. جهت تأمین زمین‌های کشاورزی برخی از فراعنه اقدام به خشکاندن برخی از مرداب‌ها می‌نمودند. به‌عنوان نمونه آم‌نهمت سوم که از سال ۱۸۴۹ تا ۱۸۰۱ پیش از میلاد مسیح فرعون مصر بود، برای خشکاندن بخشی از این مخازن آبی و مردابی غیرضروری به‌عملیات گسترده‌ای دست زد. وی برای این کار سدهای بزرگی را در اطراف این دریاچه ساخت و برای به‌جریان انداختن آب و خروج آب‌های اضافی کانال‌های متعددی حفر کرد تا آب را به‌بهترین وجه به‌زمین‌های کشاورزی و باغات مصریان برساند. در منابع تاریخ مصر باستان آمده است که فرعون توانست با این اقدام مبتکرانه افزون بر دوهزار و پانصد هکتار زمین خشک را به‌زیر کشت ببرد. به‌تدریج ساختن شهرک‌های زیبایی پیرامون دریاچهٔ موریس آغاز گردید و این منطقه یکی از یادگارهای عمران و آبادی آم‌نهمت در تاریخ میانهٔ مصر به‌شمار آمد. فرعون با این کار توانست از جمعیت بسیار متراکم در شهرهای بزرگ بکاهد و بهبود اقتصاد و رفاه در جامعه را گسترش دهد. تأسیس مراکز فرهنگی و ساختن عمارات دولتی از دیگر اقدامات این فرعون در این ناحیه گزارش شده است.

یافته‌های باستان‌شناسی و گزارش‌های تاریخی و محتوای اسناد و کتیبه‌های مصریان نشان می‌دهد که از آم‌نهمت در تندیس عظیم در این ناحیه نصب نشده بوده است. وی دارای کاخی بزرگ در موریس بود و به‌دستور او معبدی مجلل نیز در آنجا بنا گردیده است و بدین ترتیب رفته‌رفته این امکانات و تأسیسات شهری بزرگ، باشکوه و زیبا را به‌وجود آورد. فرعون اخیرالذکر در حفظ آثار تاریخی مصریان سعی فراوان کرد و

1. Amenehmet III. (1849-1801 v.Ch).

2. Moeris - meer.

مدیران شایسته‌ای را برای مراکز علمی و تأسیسات فرهنگی به کار گماشت. او فیلسوفان، منجمان، ریاضیدانان، پزشکان و سایر فرهیختگان را از سراسر مصر گردآورد و مراکز بزرگ پژوهشی و آزمایشگاه‌ها را به کمک آنان پی‌ریزی کرد. آمده است که وی در بیشتر نواحی زیر فرمان خود بیمارستان‌ها و مدارس و بنگاه‌های خیریه دایر کرد. او موزه‌های پیشین را که فراغت سلف او اقدام به تأسیس و احداث آن کرده بودند از حالت متروکه و فراموش شده بیرون آورد و آنها را از نوسازمان‌دهی نمود و سرو سامان داد. به منظور دفاع از مرزهای سراسر مصر اقدام به جابجایی اقوام و قبایل مرزنشین نمود. این ابتکار وی نیز همراه با موفقیت بوده است.

پس از وی مصر دیگر بار با مخاطرات جدی و همه جانبه روبرو گردید، از جمله قبایل مهاجم سامی از سوی شرق یعنی عربستان به مصر یورش بردند دست به قتل، غارت و به غنیمت گرفتن بت‌ها و محتوای معابد و مایملک مردم مصر زدند. براین خطر خانمانسوز که مصر در تاریخ خود همانند آن را تنها در شمال و مورد هیکسوس‌ها تجربه کرده بود، شورش حبشی‌ها نیز که در جنوب سرزمین مصر بود، افزون گردید. حبشی‌ها که در فقر و بدبختی کامل به سر می‌بردند، یکباره طغیان کردند و روانه مصر گردیدند. به سخن دیگر مصریان باید جهت مقابله با این رویدادها از پیش تدابیری می‌اندیشیدند، زیرا به قول تحلیل‌گران برخی از این تهاجمات و تجاوزات قابل پیش‌بینی بوده است. خطرات برون مرکزی پیوسته سرزمین مصر را بیش از پیش تهدید می‌کرد و فرعون وقت باید تدابیری می‌اندیشید تا این‌گونه مزاحمت‌ها برطرف شده و تکرار نگردد. سنوسرت سوم^۱ پدر آمنهت سوم پیشتر به قبایل حبشی حمله و آنان را تار و مار کرده بود، و خطر آنان در سیصد کیلومتری طول نیل پایان یافته بود، ولی این تجاوزات از سر گرفته شد.

سنوسرت سوم در مرزهای جدید و به‌ویژه مناطق مرزی حساس در نزدیکی سمنه^۲ و کومه^۳ دو دژ مستحکم و تسخیرناپذیر بنا کرد که خرابه‌های آن هنوز باقی است و مصریان دریافته بودند که حفاظت از این‌گونه مناطق آسیب‌پذیر مرزی نیاز به ارتش

1. Senousret III.

2. Senneh.

3. Kummeh.

دائمی و نظام مرزیانی شبانه‌روزی و مرزبانان نیرومند دارد. آنها افزون بر این به تجربه دریافته بودند که در داخل کشور نیز ارتش قوی برای حفظ قدرت فراعنه لازم است. این ارتش منحصرأ از نیروهای جوان مصری تشکیل شده بود. از ضوابط انتخاب و استخدام نیروهای نظامی و هزینه نگهداری این ارتش دائمی، بی‌اطلاع هستیم. در عهد میانه مصر هنوز مناسبات پایدار میان مصریان و سرزمین‌های دیگر برقرار نشده بود، لذا فراعنه این دوره از تاریخ امپراطوری مصر، هیئت‌های بازرگانی را به‌ویژه به‌فنیقیه به منطقه جبال و ناحیه اوگاریت^۱ که در شمال کشور فنیقیه قرار داشت، اعزام کردند. در همین دوره مناسبات تجاری میان مصر و سرزمین‌های کرانه دریای اژه برقرار شد و به این ترتیب بازرگانی در مقایسه با عهد باستان گسترش بیشتری یافت. در مصر باستان اصولاً تجارت به هر صورت که بوده است، موجبات تقویت بنیادهای اقتصادی و رفاه مردم را فراهم می‌کرده است. هم‌اکنون نیز به‌گونه‌ای چشم‌گیر بر شمار بازرگانان افزوده گشت و مصریان در بیشتر نقاط کرانه‌های مدیترانه، دریای اژه و بخش‌هایی از آسیای صغیر و بین‌النهرین دارای دفاتر بازرگانی بودند. دولت مصر نیز خود یکی از ارکان مهم تجارت در سطح بین‌المللی بود و نمایندگان ویژه‌ای همانند سفیران و فرستاده‌های دیگر در این مناطق داشت.

همه این اقدامات سودمند موجب شکفتگی اقتصاد و تقویت نیروهای مولد گردید که در دوره زمامداری امپراطوری مصر در عهد باستان چنین تحولاتی صورت نگرفته است. هر فرعون مدبری نخست به اصلاح و تکمیل سیستم آبرسانی توجه می‌کرد و جداً به آن می‌پرداخت. چنین اقدامی در این زمان نیز صورت گرفت و کشاورزی به بالاترین حد رونق و بازده خود رسید و به تبع آن حرف و مشاغل دیگر نیز متحول و سودآور شدند. در شهرها اثرات اینهمه پیشرفت در کارگاه‌ها، بازارها و مراکز خرید و فروش کالا به خوبی نمایان بود. کالاهای مصریان در این زمان از نظر کیفیت نیز ارتقاء یافته و کیفیت کالاهای مصریان در بازارهای جهانی زبانزد شده بود. مصریان به این ترتیب توانسته بودند در پایان امپراطوری میانه طلا را به معیار ارزشی تبدیل کنند و خرید و فروش کالا را

۱. مراد از ناحیه اوگاریت، مناطق سوری‌نشین یا سریانی‌نشین بوده است (Ougarit (Ogarit).

با این فلز گرانبها انجام دهند. مصریان به زودی معادن غنی طلا را در حبشه تصرف کردند و بر مقدار طلای مصریان به میزان چشم‌گیری افزوده گشت. پیش از این طلا تنها در ساخت زیور و زینت‌آلات در میان اعضای حکومت مصر و بزرگان و ثروتمندان کاربرد داشت. مصر از جمله سرزمین‌هایی بوده است که در دوره میانه تاریخ خود از گردونه پیشرفت جهانی عقب نمانده و پیوسته در صدد ایجاد رابطه اقتصادی و تجاری با کشورهای ثروتمند جهان بوده است. این‌گونه روابط اقتصادی و تجاری مناسبات سیاسی مصر را نیز بهبود و تکامل می‌بخشیده است.

بخش چهاردهم

مناسبات اجتماعی مردم مصر در دورهٔ امپراطوری میانه

با پیشرفت‌های اقتصادی و گسترش رفاه در جامعهٔ مصر عهد میانه، فساد و فقر نیز به‌طور خزننده به‌خاطر بروز تناقضات اجتماعی و اختلافات فاحش طبقاتی در مصر وارد جامعهٔ مصر شد و به‌شدت پیشرفت و گسترش یافت. بردگی دیگر حالت ملایم و متعادل را نداشت و به‌جامعهٔ مصر حالت و صورت جامعهٔ برده‌دار کامل را داد. در این زمان تنها اشراف و زمین‌داران بزرگ نبودند که انبوه بردگان را به‌عنوان نیروی کار در خدمت داشته‌اند، بلکه دیوانیان و کارمندان جزء و حتی برخی از مردمان عادی نیز شماری از بردگان را جهت انجام دادن کارهای مختلف به‌کار می‌گرفته‌اند. بروز جنگ‌ها نیز براین انبوه بردگان می‌افزوده، از جمله بر اثر جنگ‌هایی که مصریان علیه سوری‌ها، فلسطینی‌ها و حبشی‌ها در پیش گرفته بودند، اسیران بی‌شماری را به‌عنوان نیروی کار به‌مصر روانه کرد. بروز بحران‌های اقتصادی موجب افزایش شماربیکاران در مصر شد و کسبهٔ مصری همانند گذشته از وضعیت خوبی برخوردار نبودند. مردم مصر بیشتر کشاورزی می‌کردند و با وجود کارگاه‌های متعدد تولیدی، اقتصاد مصر اقتصادی وابسته به‌کشت و زرع، تولیدات باغی و دامداری و سپس صنعتی بود. گروه مولد و سودرسان دیگر از کمک‌های دولتی و تخفیف‌های مالیاتی دستگاه حکومتی فرعون برخوردار نبود.

در همین زمان نوم‌ها دیگر بار فرصتی به‌دست آورده بودند تا خودمختاری‌های خود را تحکیم بخشیده و فشاری مضاعف بردوش کشاورزان مصری در قلمرو خود بودند.

سران نوم‌ها به فکر تقویت نیروهای نظامی خود افتاده بودند تا در برابر سپاه فرعون قد علم کنند. بهای این برنامه پرهزینه را کشاورزان و دامپروران و تولیدکنندگان پرداخت می‌کردند. فشار فرعون و فشار نوم‌ها بر جامعه و به‌ویژه برقشر تولید کننده، آنان و به‌ویژه کشاورزان را ناامید و شدیداً فقیر کرد. فقر و تنگدستی این گروه از مردم مصر در آثار ادبی متعلق به آن دوره به‌وسیلهٔ مصریان و غیرمصریان به‌تصویر کشیده شده است. در این منابع آمده است که فقر پیوسته در خانهٔ کشاورزان فقیر شده را می‌گوید و می‌گوید من آمده‌ام... حتی کار توان‌فرسا و تلاش بیشتر نیز نتوانست معیشت تهیدستان را تأمین کند. همه کشاورزان را چپاول می‌کنند و او ناچار می‌شود که از آذوقهٔ چهارپایانش (جو و علوفه) بکاهد و خود به‌مصرف خانواده‌اش برساند. این کشاورزان حق دادخواهی و فریادزدن ندارند و هرگاه بخواهند این ستم‌ها را جایی بازگو کنند، گوش شنوایی وجود ندارد و حتی وقتی به صاحب‌منصبان و دادرسان عالی مراجعه می‌کنند، به آنها بی‌احترامی کرده و از خود می‌رانند... در این زمان صاحبان مشاغل یعنی بافندگان، آهنگران، سنگتراشان و چرم‌کاران نیز همین سرنوشت غم‌انگیز را داشته‌اند. این مردم رنج کشیده به‌زندگی بدون شادی و امید، کار طاقت‌فرسا و کم درآمد، فقر و گرسنگی محکوم شده بودند. تنها کارمندان و دبیران که فهرست مالیات‌دهندگان را تهیه و تنظیم می‌کرده‌اند و با مأموران مالیاتی و رؤسای کارگاه‌های متعلق به فرعون و سران نوم‌ها همکاری می‌کردند، زندگی مرفه داشته‌اند.

به‌هنگام کاوش‌های باستان‌شناسی در یکی از شهرهای ناحیهٔ فایوم^۱ در نزدیکی دریاچهٔ موریس، در اطراف شهر فعلی کاهون^۲ محلهٔ فقیرنشین کشف شده است که در آن خرده فروشان، صنعتکاران و زحمتکشان دیگر ساکن بوده‌اند. این افراد در کلبه‌های گلی بسیار کوچک و بدون هرگونه امکانات به‌سر می‌برده‌اند و محلهٔ مجاور آن که سکونتگاه روحانیان و دیوانیان بوده، پنجاه یا هفتاد خانهٔ مجهز و زیبا داشته است. این قبیل خانه‌ها دارای فضای میانی (حیاط) وسیع، روشن و محکم و مطمئن بوده است. در وسط این خانه‌ها چندین درخت میوه از جمله انگور وجود داشته که ساکنان از آن

1. Fayoum.

2. Kahun.

استفاده می‌کرده‌اند. در خانه فقرا هیچ‌گونه مخزن آب وجود نداشته، ولی در این خانه‌ها خمره‌های بزرگ تعبیه شده که در آن آب نگهداری می‌شده است. خانه‌های کوچک خرده‌فروشان و صنعتکاران تهیدست دارای امکانات حفاظتی و ایمنی نبوده، ولی خانه اشراف و اغنیا و کارمندان عالیمرتبه دارای درهای چوبی و حتی پله‌ها و نورگیر بوده است.

دهقانان به این ترتیب در شرایطی به سر می‌بردند که زمین‌های کشاورزی بی‌بازده را رها کرده و به شهرها هجوم می‌بردند. این تهیدستان که پیوسته در جستجوی کار بودند در مراکز صنعتی به عنوان کارگران و بردگان کم درآمد به کار مشغول می‌شدند. ترک روستاها به وسیله کشاورزان مشکلات اجتماعی عدیده را به دنبال خود می‌آورد و روستاهای مناطق مرزی که به عنوان دژی در برابر مهاجمان بودند هم‌اکنون متروکه شده و راه برای تجاوز و قتل و غارت مصریان مرزنشین به روی مهاجمان گشوده شده بود. گفتنی است که تضاد طبقاتی و تناقضات اجتماعی در همه ارکان جامعه مصر به چشم می‌خورد. کاهون محله ثروتمندان بود و دارای دیواری بلند و مستحکم بود که از حمله کارگران و فقیران جدا شده بود. بی‌تردید این دیوارها به وسیله نظامیان مصری حفاظت می‌شده است. این بخش اندکی از ناهنجاری‌های زیاد و بزرگ حاکم بر جامعه مصر عهد میانه است. بزرگان و ثروتمندان بیمی از بروز حوادثی چون قحطی و خشکسالی و حتی حمله دشمنان به خاک مصر نداشته‌اند و در خانه‌هایشان احساس ایمنی می‌نمودند، در حالی که کارگران، تهیدستان و صنعتکاران پیوسته نگران و در بیم و هراس به سر می‌بردند و احساس می‌کردند که زمین به زیر پایشان می‌لرزد و قدرت خدایی فرعون و ترس از خدایان آنان را محکوم به پذیرش این زندگی مشقت‌بار کرده است.

مذهب رسمی مصریان در این زمان نیز با تشریفات گسترده و پیچیده و معابد تأسیسات پرهزینه‌ای بودند که به وسیله مردم تأمین می‌شده است. شمار آنها زیاد و به همین نسبت شمار کاهنان معابد رو به ازدیاد می‌رفته است. روحانیان مصری نیز از دسترنج کار اجباری کارگران و بردگان و حاصل کشاورزان و مالیات‌هایی که برای معابد دریافت می‌شد زندگی مرفهی را می‌گذرانیدند.

فراعنه در این مقطع زمانی کمتر از گذشته به حال مردم می‌اندیشیدند و بیشتر نگران تاج و تخت، املاک و اموال خود بودند. کسی از عوامل دولتی نیز که اوضاع را در میان مردم جامعهٔ مصر ملاحظه و مشاهده می‌کرد، مشاهدات خود را به مقامات بالاتر منتقل نمی‌کرد و بردامنهٔ فقر و تنگدستی مردم روز به روز افزوده می‌شد. پزشکان فرهنگیان، هنرمندان و به اصطلاح ادیبان و اهل قلم نیز تهیدست شده و تأسیسات فرهنگی بیشتر به تعطیلی کشانده شده بودند. ادیبان و شاعران مصری دربارهٔ وضع حاکم قطعاتی دردناک می‌نوشته‌اند و شاعران و سرایندگان قطعات اندوهگین سرودهای غم‌انگیز می‌سروده‌اند. نمونه‌هایی از این آثار هم‌اکنون ذکر شده، آنچه مسلم است فرعون و دستگاه حکومتی‌اش روز به روز پایگاه‌های مردمی‌اش را از دست می‌داد. دشمنان برون مرزی مصر به دنبال فرصت بودند که به مصر حمله‌ور شده و غنائمی به دست آورند. فراعنه چون شرایط را این‌گونه دریافتند، بر تدابیر امنیتی برای مقامات دولتی، دیوانیان و حامیان فرعون می‌افزودند.

با روی کار آمدن سلسلهٔ دوازدهم بر اثر همین نابسامانی‌ها اغتشاشات گسترده و پی‌درپی در مصر به وقوع پیوست که فراعنه از سرکوب و مهار کردن آن ناتوان بودند. این شورش‌ها همه جانبه بود و همهٔ اقشار ناراضی و تحت ستم اعم از کارگر، کشاورز، صنعت‌گر، هنرمند، ادیب و شاعر و... در آن شرکت می‌کردند. کاهنان معابد گاهی با آنان سخن می‌گفته‌اند تا آنان را از ادامهٔ اغتشاشات و ابراز نارضایتی‌هایشان منصرف کنند. ولی نتیجه‌ای در بر نداشت و سرانجام به سقوط امپراطوری میانه منجر شد. صاحب‌نظران و تحلیل‌گران این شورش‌ها را ناشی از حوادث در داخل مصر دانسته و بر این باورند که بیگانگان و توطئه‌گران که پیوسته متهم و محکوم به سازمان‌دهی این‌گونه اغتشاشات می‌شده‌اند، در این مقطع زمانی هیچ‌گونه نقشی نداشته‌اند. این تنها مقطعی است که مصریان نسبت به روحانیان مصری بدبین و پرخاشخو شده و آنان را متهم به سهیم بودن در این فقر و بدبختی مصریان کرده‌اند.

بخش پانزدهم

طغیان بردگان و کشاورزان در قرن هجدهم پیش از میلاد مسیح در مصر

شورش روز به روز ابعاد گسترده‌تری می‌یافت و فرعون وقت و عوامل او از مهار کردن آن عاجز شده بودند. پس از آنکه امنیت سوم آخرین فرعون بزرگ سلسله دوازدهم از دنیا رفت، اغتشاشات نه تنها فروکش نکرد، بلکه عمیق‌تر و گسترده‌تر نیز شد. جانشینان او نیز در مدت کوتاهی بر سر کار بودند. یکی از جانشینان وی نه سال و دیگری تنها چهار سال مقام فرعونی داشته‌اند. انقراض سلسله دوازدهم که اجتناب‌ناپذیر بود، از تبعات همین نابسامانی‌ها و شورش‌های گسترده و بی‌وقفه دانسته شده است. کرونیت‌ها دوران ممتد شورش‌ها و جنگ‌های داخلی مصر را در این مقطع زمانی هشتاد سال نوشته‌اند. درباره آغاز دوره انتقالی از این زمان به بعد اطلاع دقیقی در دست نیست. از قرائن برمی‌آید که اوضاع نابسامان به آسانی اصلاح‌پذیر نبود، کما اینکه پادشاهان به فواصل کوتاهی جانشین یکدیگر می‌شده‌اند، آمده است که یکی از فراعنه این دوره تنها سه روز سلطنت کرده است.

در این دوره نظامیان بیشتر اداره امور کشور را در دست داشته‌اند. یک فرمانده نظامی مصری به نام «مرمشو»^۱ مدتی در این دوره فترت مأمور حفظ امنیت کشور بود و از فرعونی نام برده نشده است. باز هم ادیبان و نویسندگان مصری حوصله به خرج داده و

1. Mer Meschu.

اوضاع رقت‌بار مردم را به‌رشته تحریر درمی‌آورده‌اند. حوادث این مقطع از تاریخ مصر را نویسندگان و ادیبان در دو کتاب ارزشمند گنجانده‌اند و تحلیل‌گران توانسته‌اند به‌کمک این دو نوشته آشفته و پراکنده و سخت آسیب‌دیده واقعیات اوضاع اجتماعی مصر را در این زمان دریابند. قطعات سخت آشفته و رنگ و رو رفته این پاپیروس‌ها هنوز در موزه‌های تاریخ و هنر مصر در دسترس است. یکی از این دو کتاب «پیشگویی‌های نفرتی»^۱ است که در موزه ارمیتاژ لنینگراد نگهداری می‌شود و دیگری تحت عنوان «یادداشت‌های یک حکیم» مصری است که در لیدن نگهداری می‌شود. نویسندۀ کتاب دوم که از نزدیکان فرعون و مورد احترام فرعون وقت بوده، مدعی شده است که او شخصاً به‌حضور فرعون رسیده و اوضاع غم‌انگیز کشور و روزگار پریشان مردم را به‌او گزارش داده است. این نویسنده برجسته عبران‌کننده فجایع حاکم بر جامعه مصر در این اثر جاودانی «ای‌پور»^۲ نام داشته است.

مترجمان، مصرشناسان و تحلیل‌گران این‌گونه درباره محتوای این کتاب اظهارنظر کرده‌اند: «ای‌پور، نویسنده و نقدپرداز حقیقت‌نویس مصیبت و حشتناکی را که بر سراسر مصر روزگار خود گسترده بوده است برای فرعون ترسیم کرده است و به‌او یادآور شده است که این مصیبت ناشی از عملکرد جبارانه عمال دولتی است که فرعون برآن نظارت کافی نداشته است.» به‌عقیده ای‌پور مصریان خود نیز در بروز این مصائب و فجایع مقصرند، زیرا احترامات شایسته نسبت به‌خدایان را فراموش کرده و وظایف دینی را ترک نموده و نسبت به‌یکدیگر تکالیف اخلاقی را به‌جای نیاورده‌اند. ای‌پور مردم مصر را عامل بزرگی در به‌وجود آمدن این سرنوشت تلخ و رقت‌بار دانسته است. وی از اعتراض و انتقاد به‌مقصر اصلی که شخص فرعون است، در کمال بی‌باکی و شهامت خودداری نکرده است. این دو کتاب (پاپیروس) نشان می‌دهد که مصریان به‌دنبال کسب آزادی بیان نیز بوده‌اند که هرگز به‌آن دست نیافته‌اند.

بدیهی است که در عهد میانه تاریخ مصر دانشمندان و ادیبان به‌مسئولیت و رسالت شغلی خود در برابر مردم عمل کرده و چون مردم تهیدست توان اظهارنظر نداشته‌اند،

1. Neferty.

2. I - Pour.

خود را مدافع و سخنگویی توده محروم می‌دانسته‌اند. از محتوای این دو کتاب و شیوه ادبی و به اصطلاح زبان این دو اثر چنان برمی‌آید که در پایان کار سلسله دوازدهم کاسه صبر مردم لبریز شده و سر به طغیان برداشته‌اند. یکی از مصرشناسان معروف به نام «استرووه» در این زمینه اظهار نظر کرده است. وی معتقد است که «نفرتی» و «ای پور» در اوایل روی کار آمدن سلسله سیزدهم می‌زیسته و اقدام به ثبت این رویدادها کرده‌اند. در صورتی که شواهد نشان می‌دهد که در آغاز کار سلسله سیزدهم وضع به گونه‌ای نبوده است که به این اندازه نویسندگان را به ثبت وقایع ناگوار وادار کند، از سویی ای پور از نظر کرونیکست‌ها و نشانه‌های باستان‌شناسی، پیش از روی کار آمدن سلسله سیزدهم می‌زیسته است. مورخان و کرونیکست‌ها در این باره هم عقیده‌اند و آن را مربوط به پایان کار سلسله دوازدهم دانسته‌اند.

محتوای کتاب «یادداشت حکیم» در واقع بازتابی از وضع کشاورزان و قشر تولید کننده در کارگاه‌ها یعنی صنعتکاران و بردگان است. این طغیان سرتاسر مصر را فرا گرفته بود. شورشیان در واقع بینوایانی بوده‌اند که چیزی نداشته‌اند، لذا باکی از فرعون نیز نداشته‌اند. آنها توانستند فرعون را به زندان افکنند. حامیان شاه که بیشتر ثروتمندان بودند و گروهی از آنان در کاخ فرعون به سر می‌بردند، از کاخ بیرون رانده شدند. طغیانگران اجساد مومیایی شده فراعنه را از جایگاه‌هایشان چون مقابر و جایگاه استقرار این مومیایی‌ها به بیرون ریختند و سپس به اشغال معابد پرداختند و مؤسسات و مراکز مذهبی را برچیدند. افزون بر این شورشیان تهیدست فروشگاه‌های بزرگ متعلق به فرعون و خانواده‌اش و اربابان و روحانیان را دستخوش حمله و غارت قرار دادند. انبارهای غلات را گشودند و محتوای آن‌را متعلق به عامه مردم اعلام کردند. شورشیان در خانه‌های ثروتمندان سکنا گزیدند، لباس‌های فراعنه و ثروتمندان را به تن کردند و خود را «اربابان» خوانده و اربابان را به بردگی خود واداشتند. ای پور در این زمینه گفته است که: «زمین ناگهان چون چرخ کوزه‌گری واژگون شد». به گفته ای پور: «شورشیان کاخ مدعیان عدالت را به تصرف خود درآوردند، احکام آن را شکستند و طومار قوانین را پاره پاره کرده و به کوچه‌ها ریختند و دبیران را با داس‌های خود و هر ابزاری که به‌دستشان

می‌افتاد، سر بریدند». دیگر مردم به فرعون مالیات نمی‌دادند، زیرا چیزی نداشتند که مشمول مالیات بشود. کاهنان معابد فرار کرده و گروهی متواری شدند و آن‌که به‌دست شورشیان می‌افتاد از دم تیغ گذرانیده می‌شد... کسی دیگر چیزی به‌معابد وقف و پیش‌کش نمی‌کرد.

حوادث تاریخی در این مقطع زمانی آنچنان پیچیده و باشتاب صورت گرفته است که اسناد و مدارکی نیز اگر در این زمینه وجود داشته است، بر اثر استمرار ناآرامی‌ها و غارت‌ها که نابودی اسناد و مدارک نیز بخشی از آن بوده است به‌کلی مفقود و یا نابود شده است. آنچه مسلم است فساد و تباهی که از دستگاه حاکمیت خود فرعون آغاز شده و ابتدا در دربار و سپس در میان اربابان و اغنیا و اشراف گسترش یافته بود، عرصه را بر مردم کاملاً تنگ کرده بودند و فقر و بیچارگی جای رفاه و آسایش را گرفته بود. درباره وضع مالکیت و انحصاری شدن آن‌ای پور اطلاعات جامعی هرچند در حاشیه کتابش به‌دست داده است، ولی مفید و آموزنده است. املاک حاصلخیز، مراکز تولیدی پربازده، فروشگاه‌ها و امثال آن جملگی متعلق به فرعون، خانواده سلطنتی و بزرگان و ثروتمندان شده بود و تنها مردم به‌عنوان نیروی کار مورد استفاده قرار می‌گرفتند. بدیهی است که در چنین شرایطی از مراکز و تأسیسات فرهنگی و دانشمندان و نویسندگان و هنرمندانی که پایگاه و جایگاهی برای ارائه آثار داشته باشند، سخن به‌میان نیامده و یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که آثار تاریخی به‌جای مانده از دوره‌های پیشین نیز دستخوش انهدام و تاراج شده‌اند.

آنچه مسلم است و تاریخ مصر در این زمینه دارای خلأ بزرگی است، این است که معلوم نیست که چه کسی جانشین فرعون محکوم و به‌زندان افتاده شده است و هیچ منبعی سران هیکسوس‌ها^۱ را رسماً در منبع یا اثر مکتوبی معرفی نکرده است. از این زمان مدتی مصر آرامش خود را بازیافت و و ناامنی و پریشانی مدت‌ها ادامه داشت، زیرا کسانی در مصر به‌قدرت رسیده بودند که وقوفی از فلاح و تولید نداشته و به‌غارتگری و کشتار بیشتر آگاه بودند تا به‌کشورداری قانونمند. برخی از منابع تاریخی

این اقدامات، ویرانگرانه را از سوی ناراضیان و تهیدستان شورشی مصر دانسته و هجوم هیکسوس‌ها را به دنبال آن معرفی کرده‌اند، یعنی دو رویداد جداگانه که به یکدیگر پیوسته و مصر را ویران و قرن‌ها به عقب انداخته‌اند. گروهی نیز هر دو گروه را یکی دانسته‌اند و هجوم هیکسوس‌ها به مصر را همزمان با به اوج رسیدن نابسامانی‌های اجتماعی در این سرزمین به‌شمار آورده‌اند. هیکسوس‌ها کوچ‌نشینان آسیایی بوده‌اند که از خود هیچ اثر، تاریخی سودمند و یا نشانه فرهنگی و هنری به‌یادگار نگذاشته‌اند که محققان بتوانند با مطالعه آن آثار درباره این مردم ویرانگر اظهارنظر به واقعیت نزدیکتری بکنند. گروهی با مقایسه شیوه‌های زندگی اقوام کوچ‌نشین، کوه‌نشین و دشت‌نشین و صحراگرد، هیکسوس‌ها را به کوه‌نشینان و دشت‌نشینان آسیای مرکزی نزدیک‌تر دانسته‌اند که پایگاه و خاستگاه مشخصی نداشته و به صحرا گردی، شکار و قتل و غارت اقوام و سرزمین‌های دیگر می‌پرداخته‌اند. اسناد و مدارک و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که هیکسوس‌ها اسب را به مصر آورده و از آن به‌بعد پرورش اسب در مصر رواج و رونق یافت، تا آن زمان هیچگاه مصریان در جنگ، شکار، حمل و نقل و... از اسب استفاده نکرده بودند.

به‌تأیید منابع تاریخی و پاره‌ای گزارش‌ها از سوی مصریان می‌توان دریافت که هیکسوس‌ها حدود سال ۱۷۱۰ پیش از میلاد مسیح به‌شمال دره نیل نفوذ کرده و با تهاجمی برق‌آسا توانستند، کاخ فرعون و ارکان تولیدی و تأسیسات فرهنگی، معابد و انبارهای کالاها و غلات را به‌تصرف خود درآورند و دست به غارت و ویرانی بزنند. مان‌تن^۱ کاهن معبد مصری که تاریخ نیز نوشته است، می‌گوید این مهاجمان که خود را «فاتحان مصر»^۲ به‌شمار می‌آورده‌اند، همان هیکسوس‌ها بوده‌اند. آنان به محض ورود به مصر به مصر سفلا رفته‌اند که با مرکزیت ممفیس از شکوه و زیبایی و پیشرفت اقتصادی چشم‌گیری برخوردار بوده است. در منابع تاریخی «آواریس»^۳ پایتخت هیکسوس‌ها در مصر سفلا بوده است. در جدول زمان‌بندی شده تاریخ مصر و با توجه

1. Man - Tone (Mantone).

2. Eroberer Ägyptens.

3. Avaris.

به پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه تاریخ مصر و مصرشناسی^۱، هجوم هیکسوس‌ها باید در اوایل سده هجدهم پیش از میلاد بوده باشد، نه اواخر سده. به‌طور کلی کرونیت‌ها از ۱۸۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش از میلاد مسیح را دوره فترت و ویرانگری این اقوام بیگانه و متجاوز به‌شمار آورده‌اند که درست یک قرن به‌طول انجامیده است. سلطه هیکسوس‌ها بر مصریان اوضاع را بیش از پیش وخیم‌تر کرد و یورش برق‌آسای آنها ناشی از شرایط نابسامان مصر و قیام همگانی علیه فرعون وقت بوده است و برای هیکسوس‌ها فرصتی مناسب به‌شمار آمده است.

این مهاجمان وقتی قدرت را به‌دست گرفتند، بر مصریان اصیل (قبطیان) مالیات‌های سنگین تحمیل کرده، کشاورزان و صنعتگران را به‌بردگی خود بردند و هرگز به‌بودی در وضع زندگی آنان به‌وجود نیامده است. هیکسوس‌ها به‌اشغالگران بیگانه معروف شده بودند و مان‌تن مورخ مصری بارها بر آن تأکید کرده است. این اشغالگران نسبت به‌اشراف مصری اغماض به‌خرج داده و به‌مصادره اموال و املاک آنها بسنده کردند. بخشی از جنوب و نیز قسمتی از شمال مصر را به‌حاکمان محلی پیشین واگذار کرده و تنها از آنان مالیات می‌گرفته‌اند. تمام ارکان سیاسی، اقتصادی را به‌مالکیت خود درآورده و بقیه امور را دقیقاً تحت‌نظر داشته‌اند. معابد را غارت کردند و برخی از آنها و دیگر تأسیسات دینی و فرهنگی را ویران نمودند. سلطه ویرانگرانه این آشوبگران اشغالگر قریب به یک‌صد سال به‌طول انجامیده است. جنبش‌های مردمی که ناشی از احساسات وطن‌پرستانه مصریان بوده است، سازمان‌دهی شده و از میان آنان زمام‌دارانی برخاسته‌اند که در طلیعه عهد جدید مصر (۱۷۰۰ تا ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح)، این اشغالگران را از مصر بیرون کردند.

بخش شانزدهم

تحولات سیاسی و نظامی امپراطوری مصر در عهد جدید

به هنگام هجوم هیکسوس‌ها در مصر، این یاغیان بیگانه سرتاسر مصر را از شمال تا جنوب به اشغال خود درآوردند. قدرت هیکسوس‌ها در جنوب مصر به مراتب کمتر از قدرت آنان در شمال گزارش شده است. لذا جنبش‌های مردمی از جنوب مصر آغاز شد و به تدریج گسترش یافت. این گونه به نظر می‌رسد و تاریخ مصر باستان نیز غیر از این نشان نمی‌دهد که مدت زمانی که هیکسوس‌ها مصر را در اشغال خود داشتند مصریان نیز در نقاط مختلف این سرزمین علیه آنها شورش می‌کردند. مورخان نام این شورش‌ها را جنبش‌های رهایی‌بخش از یوغ هیکسوس‌ها نام نهاده‌اند. جنبشی که از جنوب مصر یعنی منطقه تب آغاز شده بود، جنبه ملی داشت و فرمانروایان محلی تب آن را سازمان‌دهی و رهبری می‌کرده‌اند. در آغاز وحشت مردم مضر از این اشغالگران مانع از آن می‌شد که همه فرمانروایان جنوب به شورشیان پیوندند. پادشاهان تب با همدستی چریک‌های ملی و محلی توانستند در دو جبهه به پیروزی نائل آیند. یکی از این پیروزی‌ها علیه رقبای این زمام‌داران و دومی علیه هیکسوس‌ها بود. این ترکیب نیرومند مرکب از چریک‌های ملی و نیروهای محلی پیوسته در حال آماده باش به رهبری پادشاهان تب کار جنبش را با موفقیت به پایان رساندند. کامس^۱ پادشاه تب که در ادبیات حماسی مصر باستان برگ‌های زرینی را به خود اختصاص داده است، رهبر این جنبش آزادی‌بخش

خوانده شده و پیوسته در خاطره و حافظهٔ مصریان باقی مانده و نسل به نسل انتقال یافته است. هنوز فاصلهٔ زیادی باقی بود تا مصر به آزادی برسد. نخست قصد این بود که مصر از چنگال اشغالگران رها شود و این توفیق نیز حاصل شد.

حدود سال ۱۵۶۰ پیش از میلاد مسیح در دورهٔ یکی از پادشاهان تب به نام «آهمس یکم»^۱ مصر آزادی خود را به دست آورد و به سوی وحدت و یکپارچگی گام برداشت. آهمس یکم پیش از آنکه دست به هر اقدامی بزند، بر آن شد که نگذارد شورش مصریان ابعاد بیشتری پیدا کرده و موجودیت مصر را بطور کلی به خطر اندازد، زیرا افزون بر هیکسوس‌ها رقیبان و توطئه‌گران دیگری نیز در کمین بودند تا از این فرصت استفاده کرده و جنبش آزادیخواهان را به هرج و مرج مبدل ساخته و خود زمام‌دار شوند. آهمس یکم ابتدا مدبرانه و هوشیارانه سران گروه‌های شورشی را فرا خواند و آنان را با خود متحد و سرانجام آنان را مطیع خویش نمود. از آنجائی که شورش از جنوب آغاز شده بود، لذا دامنهٔ این جنبش در جنوب گسترده‌تر و خطرات بعدی نیز می‌توانست از جنوب مصر سرچشمه بگیرد. آهمس به سوی شمال روانه شد و حفظ نظم و امنیت در جنوب را به سرکردگان گروه‌های شورشی که با او متحد شده و از او حرف‌شنوی داشتند سپرد. وی توانست با تدارکات و امکاناتی که از پیش فراهم کرده بود، هیکسوس‌ها را شکست داده و آواریس پایتخت آنان را به تصرف خود درآورده آنان را از کشور بیرون کند.

به این ترتیب سلسلهٔ هجدهم مصر با روی کار آمدن این فرعون آغاز به کار کرد. یکبار دیگر این فرعون نام نیکی از خود در تاریخ مصر برجای گذاشت، مصریان را متحد، مصر را یکپارچه و تمدن و فرهنگ مصر را احیا کرد و به اوج خود رسانید. این وحدت همه جانبه بود و تنها در ارکان سیاسی جامعه و بین نیروهای نظامی و دبیران و دیوانیان برقرار نشد، بلکه همزمان نیروهای مولد رشد خود را بازیافتند و به تولید پرداخته و اقتصاد مصر را رملق و رونق بخشیدند، اقتصادی که هیکسوس‌ها در طول یکصد سال اشغال مصر آن را به پایین‌ترین درجه ممکن و به سخن دیگر به نابودی کشانده بودند. سیستم آبیاری و توزیع و تقسیم عادلانه آب زیر نظر فرعون و مأموران عالیرتبهٔ مورد اعتماد وی

از نو آغاز و به گونه‌ای رضایت‌بخش و موفقیت‌آمیز به‌انجام رسید. با تقسیم و توزیع آب و گسترش سیستم آبرسانی کشاورزی و باغداری به پیشرفت‌های بزرگی نائل شدند و مهمترین عامل دیگر یعنی صنعت نیز گسترش یافت و تقویت شد، از جمله صنعت مفرغ در مصر عهد جدید مورد توجه بود. در صنایع فلزی یک سلسله تحولات تازه‌ای به‌وقوع پیوست از جمله به‌جای سنگ و مس، مفرغ را در ساختن اشیاء به‌کار می‌بردند و حتی این شیوه موفقیت‌آمیز مصریان در عرصه صنایع فلزی توسط دیگر سرزمین‌ها مورد تقلید قرار گرفت. این پیشرفت با روی کار آمدن سلسله هجدهم صورت گرفت و به‌نام آن سلسله در تاریخ مصر ثبت گردیده است. با پیشرفت کشاورزی و دامپروری و صنایع فلزی، کارگاه‌های تولید کننده صنایع دستی نیز گسترش یافته و به پیشرفت‌ها و ابداعاتی نائل شدند. همه این عوامل دست به‌دست هم‌داده و بازرگانی مصر را رونق بخشید و تقویت کرد. افزایش روزافزون مراکز تولیدی و کارگاه‌های کوچک و بزرگ نقل و انتقال کالا به‌طور گسترده و بی‌وقفه در داخل و خارج کشور صورت می‌گرفت. این امر حاکمیت مصر را نیز تقویت کرد، وحدت مصر و استحکام قدرت فرعون را به‌همراه آورد و این امر موجب شد که آهمس یکم آسان‌ترو نیرومندان‌تر با هیکسوس‌ها و دیگر تجزیه‌طلبان که قصد سوءاستفاده از این جنبش مردمی ضد اشغالگران را داشته‌اند، پیکار کند.

آهمس یکم پس از این پیروزی‌ها و مبارزات به‌نوم‌ها پرداخت و نوما‌رک‌هایی را به‌رهبری نوم گماشت که از او فرمانبرداری می‌کردند. وی از قدرت نوما‌رک‌ها (سران نوم‌ها) به‌شدت کاست و مقام آنها را در حد یک حکمران ساده و بدون حق وراثت تنزل داد و نوما‌رک‌هایی را که نافرمانی می‌کردند بی‌درنگ برکنار کرده و یکی از بستگان خود را به‌جای او منصوب می‌کرد. مورخان از تمرکز قدرت در سلسله هجدهم به‌رهبری آهمس یکم سخن گفته‌اند. فرعون همه امور کشور را شخصاً زیر نظر داشت و مأموران عالیرتبه لشکری و کشوری را به‌ویژه از میان افراد مدبر و عادل و راستگو برمی‌گزید. وی سپاه مصر را از نوسازمان‌دهی کرد و جهت حفظ امنیت در مرزها گردان‌های ویژه را به‌عنوان مأموران مرزبانی به‌کار گماشت. امنیت داخل کشور را نیز به‌وسیله همین نیروهای نظامی تأمین کرد و به‌این ترتیب مصریان رفاه و آسایش و امنیت خود را به‌واقع

در آغاز سلسله هجدهم به رهبری آهمس یکم تجربه کردند، هزینه نگهداری و تجهیز پادگان‌های نظامی، حقوق و معیشت سربازان و دیگر نظامیان همه به عهده شخص فرعون بود. او به افسران وطن پرست، دشمن ستیز و فداکار پیوسته هدایایی به صورت قطعه زمین یا سهام مراکز تولیدی می‌داده است.

بخش عمده سپاهیان مصر از نیروهای داوطلب و توانا از میان روستاییان و شهرنشینان به خدمت گرفته می‌شدند. براساس اسناد مصریان مربوط به روی کارآمدن سلسله هجدهم و عملکرد فراغت این سلسله، شمار داوطلبان خدمت در ارتش مصر بیش از حد نیاز بوده است. علت این امر این است که در کشوری که بر اثر شورش‌های مستمر، اشغال و غارت هیکسوس‌ها و عوامل دیگر ویرانی‌های گسترده به وجود آمده و مردم آنچه را که داشته‌اند، از دست داده و قادر به بازسازی زندگی خود نبوده و شمار بیکاران فوق‌العاده و غیرقابل تصور گزارش شده است، همه به دنبال کار بوده و داوطلب خدمت در ارتش فرعون می‌شدند. سپاهی که فرعون به این طریق گردآورده بود، بیشتر نیروی پیاده نظام بودند که با نیروی پیاده نظام در عهد میانه و عهد باستان تاریخ مصر تفاوت چشمگیر داشته است. این سربازان مخارج خود را از دولت می‌گرفتند و سلاح‌های خود را نیز از انبارهای اسلحه و مهمات فرعون دریافت می‌کردند. نکته این است که این سربازان تازه‌کار بوده و تعلیمات نظامی را فرا نگرفته بودند و وظیفه فرعون در این خصوص چندین برابر سنگین‌تر بود. دوره کارآموزی برای این سربازان هرچند کوتاه مدت گزارش شده است، ولی هزینه سنگینی بردوش دولت مصر می‌گذارده است. سلاح‌های این سربازان نیزه^۱، کمان^۲ و خنجر^۳ بوده که از سلسله هجدهم به بعد به تکمیل آن اقدام شده است. از این به بعد نظامیان مصری از شمشیر^۴ نیز استفاده می‌کردند.

یکی از ابتکارات آهمس یکم در عرصه سپاهیگری ابداع ارابه رانان بود. ابتکار فرعون در واقع انقلاب و حماسه‌ای در هنر و توان رزمی سپاهیان مصر به شمار آورده

1. Lanze (مفرد)

2. Bogen (مفرد)

3. Dolch (مفرد)

4. Schwert (مفرد)

شده است. آهمس یکم خود یکی از برجسته‌ترین رزمندگان و ارابه‌رانان در تاریخ مصر به‌شمار آمده و به‌اعضای خانواده خود تعلیمات رزمی، فنون سپاه‌گیری، سوارکاری و شکار می‌آموخته است. گروه ممتاز ارابه‌رانان که از ابتکارات آهمس یکم بود، به‌وسیله نجبا، اشراف و ثروتمندان تشکیل شده بود. برای ورود مصریان به‌گروه ارابه‌رانان جنگی باید حامیان و رجال با نفوذ شخص درخواست کننده را تأیید می‌کردند. تأییدکنندگان خود مورد تأیید فرعون بوده‌اند، زیرا سپاه مصر به‌فرماندهی شخص فرعون انجام وظیفه می‌کرد و این سپاه حافظ تاج و تخت فرعون قلمداد شده است.

آهمس یکم با سازمان‌دهی ارتش این امکان را یافت که به‌سرزمین‌های دیگر لشکرکشی کند. این لشکرکشی‌ها سرآغاز پیروزی‌های سلسله هجدهم بود که به‌ایجاد یک دولت نیرومند نظامی در مصر انجامید. شرح پیروزی‌های آهمس یکم با سربازانش در نقوش و تصاویر متعدد انعکاس یافته است. فرعون به‌تقلید از سومریان و بابلیان و عیلامیان پس از هر پیروزی مراسمی برپا می‌کرد و آن پیروزی را جشن می‌گرفت و افسران و سربازان شرکت کننده در جنگ که پیروزی را برای فرعون و مردم مصر به‌ارمغان آورده بودند، مورد تقدیر و تشویق قرار می‌داد. فراعنه‌ای که پس از آهمس یکم در مصر زمام‌دار شدند، همه از تدابیر نظامی و شهادت آهمس برخوردار نبودند. آهمس آغازگر یک سلسله فعل و انفعالات نظامی بود که در تاریخ مصر او را به‌عنوان «سرباز وطن» به‌شمار آورده است.

وی پس از متحقق کردن وحدت مصر، سلسله جنگ‌هایی را آغاز کرد که برجسته‌ترین آنها دفع دشمنان خارجی بود. هدف آهمس از جنگ‌ها غلبه برملل دیگر و غارت اموال مغلوبان بود. وی ضمن تعقیب هیکسوس‌ها به‌آسیا راه یافت ولی از جزئیات لشکرکشی‌های آغازین او به‌سرزمین‌های آسیایی اطلاعی در دست نیست. وی سرزمین نوبی را که از زمان‌های قدیم مصریان آن را ضمیمه خاک مصر کرده بودند، دوباره به‌مصریان بازگرداند و دوباره سلطه مصر را برمستملکات قدیمی فراعنه برقرار کرد. اسناد و مدارک و گزارش‌های جنگی مربوط به‌جنگ در سرزمین نوبی، ما را از اطلاعات بیش‌تری آگاه می‌کنند. وی زمینه کشورگشایی را به‌گونه‌ای فراهم کرد که نخستین

جانشینان وی نیز موفقیت‌هایی به‌دست آوردند. تنها محدودی از جانشینان آهمس یکم در کشورداری و لشکرکشی‌هایشان موفقیت‌هایی به‌دست آوردند، ولی فراعنه بعدی در این زمینه توفیقی نیافتند و دوام نیاوردند. مصریان در طول زمام‌داری سلسله هجدهم به فلسطین و سوریه لشکرکشی کردند تا دولت فنیقی و سایر دولت‌ها را به اطاعت خود درآورند و طلا، نقره، چوب، دام، برده و سایر غنائم را به‌دست آورند. گفتنی است که فراعنه دیگر از طریق غیر از جنگ یعنی مبادلات تجاری از آن سرزمین‌ها می‌خریدند. پیروزی‌های فراعنه نخستین سلسله هجدهم به‌عنوان خراج دائمی و به‌مقدار زیاد این اقلام غنائم را از آنان گرفته و به مصر می‌آورده‌اند. این جنگ‌ها ثروت زیادی را برای مصریان به‌ارمغان آورد و مقامات عالی حاکمیت نیز از آن همه غنائم و باج و خراج بی‌نصیب نمی‌مانده‌اند. فرعون، بستگان وی و دیگر عمال او روحانیان و سرداران از جمله بهره‌برداران این جنگ‌های پرمفعت بوده‌اند. در اسناد و مدارک گزارش‌های جنگی مصریان قدیم آمده است که فراعنه پیروز در این جنگ‌ها سهم ناچیزی از این غنائم را به‌سربازان شرکت‌کننده در جنگ می‌داده‌اند. آهمس یکم برای خانواده‌های نظامیانی که در جنگ‌ها کشته می‌شدند، افزون بر سهمی از غنائم، به‌طور مرتب آذوقه و مایحتاج زندگی آنان را مادام‌العمر تأمین می‌کرده است. نخستین فراعنه سلسله هجدهم نیز از او پیروی می‌کرده‌اند.

تسخیر فلسطین و سوریه به‌آسانی میسر نشد و پس از نبردهای فرسایشی و دراز مدت از سوی جانشینان آهمس تحقق یافت. این دو سرزمین بسیار مهم در زمان توتمس سوم^۱ (توت‌موزیس) که از سال ۱۵۲۵ تا ۱۴۹۱ پیش از میلاد مسیح زمام‌دار بود و خود فرماندهی سپاهیان مصر را به‌عهده داشت، به‌دست مصریان افتاد. علت طولانی شدن جنگ‌ها، انبوه نیروهای فلسطینی و سوری و مجهز و نیرومند بودن فوق‌العاده آنان بوده است. در این جنگ‌ها نیروهای مصری ابتدا از توان و فنون رزمی لازم برخوردار نبودند، زیرا بیشتر نظامیان مصری از نیروهای داوطلبی بودند که تعلیمات نظامی نیاموخته و کارآیی رزمی قابل توجهی نداشته‌اند.

۱. Tohtemes III. (Thutmosis III).

علی‌رغم شرکت دادن بخش قابل توجهی از سپاه مصر در جنگ‌های برون مرزی که برخی از آنها طولانی مدت و فرسایشی بوده است، باید فراعنهٔ مدبر و محتاط شماری از سپاهیان خود را نیز در کشور علیه توطئه‌گران و تجزیه‌طلبان به‌حال آماده‌باش نگه‌می‌داشته‌اند، زیرا در گوشه و کنار مصر ائتلاف‌هایی علیه قدرت فرعون فعالیت و جنبش‌های ضدحکومتی را سازمان دهی می‌کرده‌اند. بزرگترین رقیب و حریف مصر در دورهٔ زمام‌داری چند فرعون از سلسلهٔ هجدهم در ناحیهٔ کادش در کنار رود اورنت تشکیل شده بود. که هرچند دارای سابقهٔ تاریخی دیرینه‌ای نبود، ولی نیرومند و جنگجو معرفی شده است. این شهر در یکی از پررونق‌ترین نقاط سوریه واقع بوده است. دولت کادش توانست امارات تابع فلسطین و جنوب سوریه را با زمام‌داران کادش متحد کرده و علیه فرمانروایان مصر بسیج کند. در این هنگام و در شرایطی که به‌وجود آمده بود توتمس سوم برای مطیع کردن امیران فلسطینی و برخی از شهرهای فنیقی و به‌زیرنفوذ خویش درآوردن حکام محلی دیگر، ناچار به‌اردوکشی‌های مکرر دست‌زد. هدف اصلی توتمس سوم فتح کادش بود. وی با مطیع کردن امیران فلسطینی و به‌زیر نفوذ درآوردن شهرهای فنیقی و حکام محلی آن نواحی، در واقع آنان را جملگی خلع سلاح کرد. توتمس با عبور از موانع چند به‌دیوار شهر کادش رسید که فوق‌العاده مستحکم و تسخیرناپذیر می‌نمود. او پس از محاصرهٔ طولانی و جنگ‌های خونین و شدید، سرانجام کادش را به‌تصرف خود درآورد و سپاهیان او شهر را غارت و به‌کلی ویران کردند. فرعون فاتح در ادامهٔ همین سفر جنگی به‌سوی شمال روانه شد و پس از پشت سر گذاشتن دو نبرد پیروزمندانهٔ دیگر به‌سواحل رود فرات رسید.

گفتنی است که مصر در اثر فتح فلسطین و سوریه یکی از نیرومندترین دولت‌های مشرق زمین شده بود. بابلیان^۱ و هیتی‌ها^۲ برای آنکه از خطر فرعون مصون بمانند، هدایای گرانبهایی را برای فرعون مصر فرستادند. فرعون ثروت‌های بی‌کرانی که در سوریه و فلسطین انباشته شده بود، به‌مصر انتقال داد. اسناد و مدارک و گزارش‌های جنگی شماری از این غنائم را برای مورخان به‌یادگار گذاشته‌اند. بخشی از این اقلام و

1. Babylonier.

2. Hethiter.

ارقام به این شرح در این منابع آمده است. بر اثر لشکرکشی به شهر ماگدو^۱ از شهرهای فلسطین اسیران بی شماری همراه با نهصد و بیست و چهار ارابه جنگی، دو هزار و دویست و سی و هشت رأس اسب جنگی، دو هزار رأس گاو، بیست و دو هزار و پانصد رأس دام های کوچک چون گوسفند و بز و... یکصد و سیزده هزار پیمانه گندم، دویست دست سلاح انفرادی و قریب به دویست کیلوگرم طلا و جواهرات و زینت آلات نصیب فرعون شد. افزون بر این امیرنشین ها و حاکمان سرزمین های تابعه متعهد شدند که خراج سالیانه به خزانه فرعون بپردازند. فرعون بخشی از این غنائم را به سپاهیان شرکت کننده در جنگ می بخشید، ولی بخش عمده غنائم و همه خراج و غرامات دیگر به خود فرعون تعلق می گرفت. فرعون سپس به دلخواه خود آن را میان درباریان و صاحب منصبان تقسیم می کرد. بخشی از غنائم متشکل از دام ها، بردگان و اموال منقول قبل از همه باید به معابد مصر از جمله معبد تب که پرستشگاه آمون خدای رسمی بود، تحویل و تقدیم می شد. از اسناد و کتیبه ها چنین استنباط می شود که خیل عظیمی از بردگان و شمار انبوهی از احشام چون گله های گوسفند و گاو نیز شمش های طلا، پول و جواهرات و سایر اشیاء بهادار نصیب این معبد شده است. افزون بر این بخشی از نواحی کوهستانی لبنان و سه شهر به عنوان پیشکش به معبد آمون تقدیم شده است. ثروت های بی کرانی به خزانه فرعون سرازیر می شد و هزاران بردگان و اسیران و ده ها هزار رأس دام نیز املاک مخصوص فرعون و مراکز دامپروری او به آنجا روانه می شدند. در این اسناد آمده است که آمار این غنائم به اندازه ای زیاد بوده که مصریان خود توان و فرصت ضبط و ثبت آن را در فهرست غنائم جنگی و تفکیک دقیق سهم معابد، نظامیان و شخص فرعون، را نداشته اند.

بر اثر مشکلات داخلی که برای توتمس سوم (توتموزیس سوم) پیش آمد و عزم قاطع سوری ها برای نپذیرفتن سلطه بیگانگان بر خود، توتمس نتوانست سوری ها و فلسطینی ها را زیر یوغ کامل خود نگهدارد. عواملی چون دور بودن این سرزمین ها از مصر و وجود صحرای بی کرانی که فلسطین و سوریه را از دره نیل جدا می ساخت، نیز

مزید بر علت شدند تا توتمس نتواند بر سرزمین‌های مفتوحه فوق نظارت و تسلط کامل داشته باشد. هر بار که شورشی در این مناطق علیه فرعون مصر به وقوع می‌پیوست، توتمس با نیروی نظامی خود به سرکوبی شورشیان اقدام می‌کرد. شورش‌های دیگری نیز علیه او سازمان‌دهی شده و توطئه‌هایی نیز در کمین وی بودند. از جمله در پایان سلطنت نسبتاً طولانی توتمس سوم، امیران کادش علیه او طغیان سراسری و گسترده‌ای را ترتیب دادند. فرعون به منظور سرکوب این شورش‌ها برای آخرین بار به آسیا لشکر کشید و کادش را دوباره به تصرف خود درآورد و قدرت خود را به وسیله نیروهای مسلح مصر در آنجا نشان داد و پایگاه‌های مستحکمی را برای خود برقرار کرد. این کشمکش‌ها تا زمانی که این فرعون زنده بود، فروکش کرده ولی پس از مرگ او، در زمان سلطنت جانشینان توتمس، درگیری از نو آغاز شد و به گونه‌ای بی‌وقفه استمرار یافت. توتمس سوم افزون بر اردوکشی‌های مکرر و متعدد به سوی آسیا به جانب مغرب سرزمین نیل یعنی به سوی سرزمین‌های ماورای نیل نیز پیشروی کرد، وی در این لشکرکشی بخشی از خاک حاصلخیز لیبی را به تصرف خود درآورد. بر اساس همان گزارش‌های جنگی، این فرعون با لشکریان در پایان دوره زمام‌داری‌اش به سرزمین نوبی نیز راه یافت و مرزهای مصر را از طرف جنوب تا چهارمین آب شکن رود نیل گسترش داد.

تاریخ نشان می‌دهد که حوادث به وقوع پیوسته در زمان او و اردوکشی‌های لاینقطع به شرق، غرب، جنوب و شمال مصر را نمی‌توان جز این تجزیه و تحلیل و تعبیر نمود که دولت توتمس سوم یک دولت نظامی بود و در این صورت همه دوران سلطنت این فرعون توسعه طلب در جنگ گذشت. به استناد همین تحلیل‌ها، دولت نظامی تشکیل شده توسط توتمس سوم دو قرن دوام یافت. به این ترتیب لشکرکشی‌های توتمس سوم پس از مرگ وی نیز در برنامه کار فراعنه پس از او قرار گرفت و به تدریج پس از گذشت یک قرن و در طلیعه و آغاز دومین قرن از عمر این دولت نظامی، شرایط به صورت دیگری درآمد و مصریان یک‌بار دیگر ناچار به سازماندهی گروه‌های ضد حکومت فراعنه شدند. از این زمان نیروهای امنیتی و سپاهیان مصر به ناچار به مبارزات شدیدی دست زدند و در اواخر کار دیگر حالت نهاجمی خود را از دست داده و به حالت تدافعی

از موجودیت فرعون و تاج و تختش دفاع می‌کردند. این‌گونه اقدامات سرانجام به نابودی این دولت نظامی منجر گردید. آنچه مسلم است دستگاه حاکمیت فرعون تنها در داخل کشور قدرت‌نمایی نمی‌کرد و به سرکوب شورش‌های حق‌طلبانه مصریان نمی‌پرداخت، بلکه در بیرون در مرزهای مصر در آسیا و آفریقا مشکلاتی داشت که تنها با اردو کشی و با توسل به قوه قهریه در رفع آنها می‌کوشید. مورخان اروپایی عملکرد فراعنه سلسله هجدهم را در آنها موفقیت‌آمیز، ولی با بروز رقابت‌های سیاسی و از جمله مبارزه بر قدرت شخص فرعون، همه پیروزی‌های فراعنه نخستین سلسله هجدهم را که بزرگترین آنها بیرون راندن هیکسوس‌ها از مصر است نقش بر آب کرد.

بخش هفدهم

اوضاع اجتماعی مصر و تبعات سیاست‌های توسعه‌طلبانه فراعنه سلسله هجدهم

بدیهی است در دوره‌های نخستین زمام‌داری فراعنه سلسله هجدهم، سیاست‌های تهاجمی فراعنه به گسترش قلمرو امپراطوری انجامید، ولی این وضع پایدار نماند. مصریان هنوز، علی‌رغم پیشرفت و گذشت زمان، کماکان به شیوه‌های کهن پیشین حکمرانی می‌کردند که این امر با شرایط جدید به هیچ وجه سازگاری نداشت، لذا فراعنه مصر در ساختار دولت تغییراتی به وجود آوردند و کوشیدند تا از بروز ناهنجاری‌ها و آشوب‌های اجتماعی احتمالی جلوگیری کنند. فرعون به جای یک وزیر دو وزیر را برگزید که یکی مسئولیت اداره امور شمال و دیگری مأموریت اداره جنوب کشور را بپذیرد و این وزیران از همان آغاز در رقابتی سهمگین با یکدیگر به سر می‌بردند و سرانجام وزیر بخش جنوب برتری خود را بر وزیر بخش شمالی حفظ کرد. حل و فصل مسائل عمده مملکتی و نظارت بر امور مهم دیوانی به عهده او بود. دستگاه حکومتی یا به سخن دیگر سازمان وزارتی او گسترش بی‌سابقه‌ای یافت و انبوهی از کارمندان و دبیران به خدمت او و سازمان وزارتی او درآمدند. این سازمان کلیه ادارات دولتی را دربر می‌گرفت و وزیر در جریان کامل امور به وسیله منشیان و بازرسان ویژه خود به‌طور مستمر قرار می‌گرفت. گستردگی دستگاه وزارتی این وزیر این خطر را می‌توانست به دنبال داشته باشد، که وزیر، منشیان و بازرسان ویژه نتوانند کنترل خود را بر این سازمان

حفظ کنند. هم‌اکنون وزارت خانه او دارای اجزاء و نهادهای حساس متعددی شده بود و نظارت دقیق و مسلط و آگاه را می‌طلبیدند. مهمترین این ادارات، سازمان امور کشوری، آبیاری، نظارت بر اموال منقول و غیر منقول کارکنان دولت در هر رده و مقام، دادگستری و امور مالی و سازمان سپاه مصر و اجزاء آن بود. کلیه ادارات، مقامات دولتی محلی و شهرداری‌ها موظف بودند، به‌طور مرتب گزارش عملکرد خود و نیز درخواست‌ها و پیشنهادهای خود را جهت اصلاح ادارات زیرمجموعه خود به اطلاع وزیر برسانند. وزیر شخصاً به این تقاضاها رسیدگی کرده و دستور مناسب را در هر مورد صادر می‌کرد. از جمله این مشکلات اختلافات ارضی میان مالکان و اشراف و کشاورزان جزء بود که وزیر شخصاً با مقامات ذی‌ربط و مأموران قانون به این اختلافات با دقت و عادلانه رسیدگی می‌کرد، زیرا این‌گونه موارد موجب بروز تشنج در جامعه شده و در مواردی شورش‌های کشاورزان را به وجود آورده است.

در مقاطعی از عمر سلسله هجدهم فراعنه این سلسله بهترین و گسترده‌ترین زمین‌ها را متعلق به فرعون دانسته و مدعیان به اموال فرعون تحت پیگرد و مجازات قرار می‌گرفته‌اند، چون اموال زیادی برای مردم نمانده بود. لذا دعاوی بر سر اموال از حساسیت زیادی برخوردار بود و به‌طور مرتب بر بهای زمین‌های کشاورزی افزوده می‌شد. فتوحات فراعنه سلسله هجدهم به سود دو گروه عمده شد و طبقات ممتاز و کاهنان معابد از همه بیشتر منتفع می‌شدند. این فتوحات به اقتدار هیئت حاکمه اهمیت زیادی می‌داده است. قدرت حاکمه بین دو گروه تقسیم می‌شد. گروه اول را اشرافیت درباری و روحانیت تشکیل می‌داد. این گروه در پرتو لشکرکشی‌های بی‌وقفه فراعنه سیطره طلب و ماجراجو و غارت کشورها و سرکوب ملت‌های مغلوب، ثروتی افسانه‌ای اندوخته و افزون بر این قدرت خویش را با توسعه اموالشان بیشتر تقویت کرده، افزایش داده و به نمایش می‌گذاشته‌اند. بخش عظیمی از این ثروت تعلق به اشخاص از جمله صاحب‌منصبان اشراف و کاهنان معابد می‌داشت. بخش قابل توجهی از زمین‌ها با کلیه ساکنان و امکانات آنها به معابد واگذار شده بود و باز هم متولیان این اموال همان کاهنان معابد بودند. به تدریج کلیه نهادها و اشخاص که سهمی از پیروزی‌های فراعنه در جنگ‌ها

برده بودند، در فهرست بزرگ مالکان قرار می‌گرفته‌اند. به این ترتیب مالکیت نجبا^۱ و مالکیت معابد^۲ از یکدیگر تفکیک شده و مشخص معرفی می‌شد.

در نظام مالکیت مصر عهد جدید معابد نیز به بزرگ مالکان پیوسته و تحت عنوان «مالکان بزرگ ارضی»^۳ شناخته شدند. معبد آمون در تب که بیش از همه معابد مورد توجه بود، بی‌وقفه املاک جدیدی دریافت می‌کرد و بروسعت املاکش افزوده می‌شد. توتمس سوم مرغوب‌ترین و بهترین مزارع و باغ‌های مصر علیا و سفلا، سرزمین‌های بارور و بردگان روی این زمین‌ها را که اسیران آسیایی و سیاهپوست بودند. به معبد آمون تقدیم کرد تا به این ترتیب انبارهای غلات اریاب انواع مصری پر شود. زمانی فرا رسید که معبد آمون در سایه این کشورگشایی‌ها و کسب غنائم بیشترین سهم را برد و بیش از دیگر معابد مصر زمین، برده و دهقان در اختیار داشت. امتیازات معبد آمون در تاریخ آینده مصر نقش قابل ملاحظه‌ای را ایفا کرده است.

دومین گروه حاکم طبقه نظامی مصر بود که با سازمان‌دهی ارتش مصر به وسیله توتمس سوم، تازه روی کار آمده و کاملاً جوان بود. عمده تشکیل دهندگاه اعضای این ارتش جوان افسران ارشد و متوسط بودند. افسران ارشد از طرف شخص فرعون برگزیده شده و لذا به مقامات عالیه سازمان مرکزی حکومت و کاخ شاهی گمارده می‌شدند. این امر می‌توانست بر سیاست داخلی و امنیت کشور و منزلت فرعون بر جامعه مصر تأثیرات قابل توجهی بگذارد. افسران متوسط و گاه نیز افسران جزء نیز نسبت به خدماتی که ارائه می‌کردند، قطعه زمینی را دریافت می‌کردند، شمار انبوه این افسران متوسط و جزء می‌توانست برای قدرت فرعون تکیه‌گاه ارزنده‌ای به شمار آید. ناگفته نماند که فرعون به درخواست‌های آنان توجه ویژه مبذول می‌داشت و آنان را مورد توجه خود قرار می‌داد.

در وضع دهقانان تغییرات چشم‌گیری به وجود نیامده بود. اعضای تعاونی‌های کشاورزان پیوسته زیر فشارهای سنگین مالیاتی و بیگاری برای شاه (فرعون) و معابد از

1. Adelsbesitztum.

2. Tempelbesitztum.

3. Grossgrundbesitze.

پای درمی آمدند. فتوحات شاه این یوغ را باز هم سنگین تر می کرد، زیرا فاتحان تشویق و برانگیخته می شدند که معابد بیشتری بسازند و کاخ های زیباتری برای خود فراهم آوردند. این امر موجب شد که قرن ها مصر با بناهای عظیم خود، زیبایی و شکوه بی سابقه ای را در جهان منحصر به خود کند و ویرانه های این بناها هنوز هم تحسین بینندگان را برمی انگیزد. در یک ارزیابی کوتاه و جمع بندی شده اسناد و مدارک تاریخی مصریان، می توان دریافت که این کارها باز هم به سود فرعون و کاهنان و نجبا بود و این گونه اقدامات براساس همین منابع تاریخی، هرگز به سود دهقانان و کارگران مصری و حتی سربازان ساده آن سرزمین نیز نبوده است. فراعنه سلسله هجدهم با اعمال زور و فشار مالیات های خود را از کشاورزان، دامپروران و صنعتگران دریافت می کردند، بی آنکه دولت فرعون به آنان خدماتی بدهد.

جنگ ها موجب می شد که اسیران جنگی بی شماری در جنگهایی که فرعون در آن فاتح می شد که اغلب نیز اینچنین بوده است، به کشور مصر روانه شوند. این امر بر شمار بردگان می افزود. کسی شمار دقیق این اسیران را گزارش نکرده است، ولی در یکی از مقاطع کوتاه مدت جنگ با فلسطین و سوریه، ده ها هزار اسیر به مصر آورده شده اند. این اسیران به صورت بردگان و نیروی کار بین شاه، عوامل او و معابد تقسیم می شدند. گفتنی است که در این مورد سهم شاه از معابد بیشتر بوده است. درباریان و اشراف نظامی به ویژه افسران در رسته های سواره نظام و اربابان نیز از این خیل عظیم نصیبی می برده اند و شمار زیادی از اسیران به آنان نیز می رسیده است. این امر می رساند که فرعون در درجه اول به کسانی می اندیشیده است که پایه های تخت او را محکم نگه داشته و قدرت او را حفظ کرده اند. شمار اسیران جنگی گاهی به اندازه ای زیاد بوده است که سربازان ساده و درجه داران جزء ارتش مصر، کشاورزان و پیشه وران نیز هر کدام دارای چند برده بوده اند. این بردگان کارهای تخصصی و تولیدی را نمی دانستند، لذا در امور حمل و نقل به باربری پرداخته یا در معابد به ارائه خدمات و سایر امور مشغول می شده اند. علی رغم این کثرت بردگان باز هم جنگ ها ادامه می یافت و روز به روز بر تراکم آنها در مصر افزوده می شد.

کشورگشایی فراعنه در عین حال تجارت برده را در مصر رونق بخشید و بردگان به همراه کالاهای تجاری به کشورهای دیگر فروخته می شدند و تاجران برده از این محل ثروت های زیاد برای خود کسب می کرده اند. تجارت خارجی در این گونه موارد در انحصار فرعون مصر و اطرافیان وی و روحانیون معابد بزرگ از جمله معبد آمون بود و بیش از هر زمان دیگر دارای رونق شد. گسترش بازرگانی و گشودن باب معاملات جدید تجاری در برنامه کار تجارت مصر قرار داده شد. تبلیغات و ایجاد مناسبات تجاری به وسیله هیئت های مخصوص متشکل از بازرگانان به سرزمین های جنوبی، پونت^۱ و جزایر دریای اژه^۲ اعزام می شدند.

پس از تسخیر فلسطین و سوریه فاتحان که در رأس آنان فرعون و روحانیان قرار داشتند، آنچه را که از کالاهای خوب و ارزشمند می خواستند، در فهرست اقلام بازرگانی قرار داده و گاهی نیز از طریق لشکرکشی به برخی سرزمین های ثروتمند، به عنوان خراج سالیانه و غنائم جنگی آن ها را به دست می آوردند. رابطه بازرگانی فنیقیه با مصر بیشتر گسترش یافت و تاجران مصری بیش از هر زمان دیگر در بندر صور حضور پیدا می کردند. سیاست جنگ طلبانه فراعنه سلسله هجدهم به طور مستمر دامنه خود را گسترش داده و سرزمین تازه ای را برای تسخیر در نظر می گرفتند. ملکه هچسوت و توتمس سوم هر کدام به لشکرکشی های عظیم به جنوب دست می زدند. در این لشکرکشی ها مقادیر فراوانی عاج، عطریات، آبنوس، طلا، نقره، مورد و جانورانی چون سگ و میمون و نیز اسیران زیادی به عنوان غنیمت کمان به مصر آورده می شد. منابع تاریخ مصر نشان می دهد که هچسوت فرعون بانوی مصری به مراتب کمتر از توتمس سوم به لشکرکشی و کشورگشایی تمایل نشان می داده است. بخش قابل توجهی از این غنائم جنگی و کالاهایی که از سرزمین های مغلوب به مصر آورده می شد همراه با فرآورده های مصری به بابل^۳، قبرس^۴، کرت^۵ و سایر جزایر دریای اژه برده شده و با

1. Pontos.

2. A'gäische. Inseln (جمع)

3. Babylon.

4. Zypern.

5. Kreta (Crete).

کالاهای دیگر موردنیاز مصریان مبادله می‌گردید. تاجران پیوسته موظف بوده‌اند که کالاهای خود را به‌فرعون و معبد آمون عرضه کنند و مازاد برنیاز آن‌ها را در بازار به‌فروش برسانند.

به‌تدریج این وضع اقتصادی که به‌صورت انحصاری درآمد بود، تاجران را نیز ناراضی و ناامید می‌کرد و بازرگانان را که شمارشان در دوره زمام‌داری فراخنه امپراطوری نوین، افزایش چشم‌گیر پیدا کرده بود، به‌اتخاذ مواضع ضدفرعونی واداشت و روحانیان مصری نیز محبوبیت پیشین را دیگر نداشته‌اند. آنچه مسلم است این فعل و انفعالات، جنگ‌ها و تجارت فراگیر موجب شد که برشمار ثروتمندان مصر افزوده گردد و حتی شماری از بردگان نیز در شمار این تازه به‌دوران رسیده‌ها درآمدند. این امر به‌تدریج بردامنه مخالفت با اشراف درباریان و روحانیان می‌افزود. بردگان دیروز که سرمایه‌داران کوچک و بزرگ مصر را تشکیل می‌دادند در همه ارکان اقتصادی مصر حضور یافته و به‌خرید و فروش زمین و کالا مشغول بودند. شماری از این بردگان دارای زمین‌های کشاورزی گسترده با نیروی انسانی کافی برای انجام دادن کشت و زرع شدند. کارگاه‌های تولیدی و صنایع دباغی، نجاری، مسگری و سایر انواع فلزکاری و ریخته‌گری... به‌وسیله همین بردگان روز به‌روز گسترش می‌یافت و این ثروتمندان و صاحبان حرف دارای بنگاه‌های بازرگانی و تأسیسات اقتصادی شده و به‌گروه عظیم بازرگانان مصری پیوسته و به‌تجارت‌های کلان مشغول شدند.

جامعه مصر در طول دوره هجدهم از نظر اقتصادی کاملاً پیشرفته و متحول گردید، ولی تضاد طبقاتی نیز از سوی دیگر نمی‌توانست این دگرگونی‌ها را تحمل کند. به‌این ترتیب در جامعه مصر به‌هنگام زمام‌داری طولانی توتمس سوم، نه‌تنها میان برده‌داران و کارگران، بلکه در درون خود طبقه برده‌دار نیز اختلافات و تضادها بروز کرده و پیوسته شدت می‌یافته است. نگران کننده‌تر از این افزایش جمعیت در مناطق زرخیز و مهاجرت گسترده حبشی‌ها، فلسطینی‌ها و لیبیایی به‌مصر و در نتیجه تراکم جمعیت در شهرهای بزرگ گزارش شده است. تعادل جمعیتی در برخی از شهرها آنچنان بهم خورده بود که آمارگران مصری را دچار سردرگمی نموده بود.

بخش هجدهم

تبعات رفرم مذهبی آخناتون^۱ به صورت مبارزات اجتماعی و سیاسی

گسترش روزافزون تحولات اقتصادی در جامعه مصر موجب برهم خوردن تعادل اجتماعی و سیاسی در جامعه و در نتیجه به هم ریختن نظام دولت به وجود آمده توسط توتمس سوم شد. این بحران به آسانی قابل برطرف کردن نبود و محدود به رکن یا ارکان خاصی هم نمی شد. نقطه ثقل این بحران سیاسی در دولت نظامی فرعون پدیدار شد. سرزمین هایی که طی جنگ های طولانی در آسیا به تصرف فرعون درآمده بود، به صورت کانون های بحران برون مرزی درآمدند و حاکمان بومی آن مناطق علی رغم اینکه مورد تأیید فرعون بودند، مردمان زیرفرمان خود را به استقلال طلبی تحریک و تهییج می کردند. قبایل سامی نیز در نقاط مختلف از جمله عربستان سر به شورش برداشته بودند. براساس گزارشی که به فرعون داده شده بود، یکی از این قبایل شورشی قبیله «خبیرو»^۲ نام داشته است. منطقه شمال بین النهرین دچار ناامنی شده و هیتی ها^۳ به سوی سوریه پیشروی کرده بودند. والیان فرعون به سبب نداشتن نیروی مجهز و کافی قادر به مقابله با حاکمان محلی نبودند و حتی نتوانستند شورش قبیله خبیرو را سرکوب کنند. فراعنه نیز توانایی آن را نداشتند که اقدامات مؤثری را صورت دهند. ارتش مصر به گونه محسوسی

1. Akhenaton.

2. Khebiro.

3. Hethiter.

رو به تحلیل و ضعف می‌گذاشت و مقابله با این اوضاع نابسامان نیاز به سپاهی عظیم و نیرومند داشت که میسر نمی‌گردید. دامنه طغیان ملل مغلوب روز به روز در حال گسترش بود. شرایط در داخل کشور نیز بر نگرانی فرعون افزوده بود و او جرأت نمی‌کرد نیروهای ویژه حفظ امنیت در داخل و مرزها را برای آرام کردن سوریه و مناطق شورش به آن مناطق گسیل دارد.

در اواخر دوره حکومت آمنوفیس سوم^۱ اقشار مختلف جامعه قبطی عدم رضایت شدید خود را به ویژه نسبت به کاهنان معبد آمون علناً ابراز می‌داشتند. گفتنی است که روحانیان آمون بر اثر جنگ‌های پیروزمندانه فراعنه و تحولات چشم‌گیر اقتصادی ناشی از غنائم جنگی و بردگان و اسیران انبوه و باج و خراج فراوانی که آن‌ها نیز در آن سهم شده بودند، از هر جهت مقتدرتر از گذشته بودند. آمنوفیس چهارم^۲ که از سال ۱۴۲۴ تا ۱۳۸۸ پیش از میلاد مسیح فرعون مصر بود با مخالفان کاهنان معبد آمون همدست شد، تا بلکه بتواند به کمک آنان قدرت پادشاهی را از حیطه نفوذ روحانیون آمون و اشراف سستی مصر نجات دهد، زیرا اشراف قدیمی و سستی مصر پرستش رب‌النوع آمون را تکیه‌گاه عمده و محکم عقیدتی تبلیغاتی خود قرار داده و می‌کوشیدند تا نوم‌ها را به استقلال برسانند تا از این راه بتوانند قدرت فرعون را مهار کرده و اهرمی در برابر او قرار دهند. فرعون در صدد آن بود که قدرت مذهبی خود را تقویت کند و در برابر او فشارهای روحانیان آمون و اشراف سستی که علناً در برابر او جبهه‌گیری کرده بودند بکاهد. توده آزادان که پیاده نظام مصر را در انحصار خود داشتند، این قدرت را نگهبانی و از آن حمایت می‌کردند. این گروه از نظامیان پیوسته امیدوار بودند تا سرنوشت خود را از پیش بهتر نمایند و تلاش می‌کردند که هر چه زودتر خلع ید از اشراف و روحانیان آمون را متحقق کنند و اوضاع کشور را به سوی آرامی سوق دهند. شرایط به گونه‌ای بود که آمنوفیس چهارم فرعون وقت باید به اقدامات همه جانبه جهت رسیدن به هدف خود متوسل می‌شد. این اقدامات همه جانبه چیزی جز «رفرم مذهبی»^۳ نبود.

1. Amenophis III.

2. Amenophis IV.

3. Religiöse Reform.

آمنوفیس چهارم که سخت به آینده خود بیمناک شده بود، به طور ناگهانی شهادت آن را یافت که با آمون که در واقع همان رع^۱ خدای خورشید (آفتاب) مصریان بود و در جامعه مصر از محبوبیت سستی و دیرینه‌ای برخوردار بود، به مخالفت برخیزد. او خود را روحانی بزرگ و رب النوع رع خواند و در این راستا به ساختن معبدی بزرگ و مجلل در تب پرداخت، ولی نیایش این خدایگونه که به ناحیه کم حاصل هلیوپولیس مربوط بود، موفقیتی را نصیب فرعون نکرد. این امر موجب شد که فرعون آمنوفیس چهارم مناسبات خود را با جامعه روحانیت و پرستش خدایان قدیمی به کلی قطع کند. به دنبال آن فرعون بر آن شد که کره فروزان خورشید «آتون»^۲ را به عنوان تنها خدای مصریان برگزیند، تنها به این دلیل که خورشید عالم گیر است و بر سرتاسر جهان پرتوافشانی می‌کند و گرمی می‌بخشد.

رفرم مذهبی آخناتون تنها یک رفرم دینی نبود بلکه یک رفرم سیاسی نیز بود که شخص فرعون در رأس آن هرم قرار داشت. پادشاه به نام آخناتون خوانده شد و به معنای کسی که وجودش ضروری و برای مردم سودرسان و مورد توجه آتون یعنی خدای خورشید و پیوسته در پناه اوست. این آتون است که فرعون را از هرگونه گزند مصون می‌دارد. این تبلیغات در آغاز تأثیرات قابل توجهی بر مردم مصر گذاشت و تا حدودی توطئه‌ها را مهار، رقابت‌ها بر سر کسب قدرت را کند و خیال فرعون و خانواده و اطرافیان او را راحت کرد. پادشاه (فرعون) که خود را در چنین موقعیتی می‌دید و اینچنین اختیارات و منزلت را از جانب آتون به خود تفویض شده می‌دید، دستور داد تا معابد قدیمی را تعطیل و از فعالیت روحانیانشان جلوگیری کنند و در عین حال هرگونه تبلیغات درباره این معابد و خدایان آنها را ممنوع اعلام کرد. در مقابل دستور داد تا در سراسر مصر معابد آتون را با شکوه و جلال و عظمتی که تاکنون در ساختن اماکن دینی سابقه نداشته است، بسازند.

آمنوفیس چهارم عامل و مجری این رفرم شگفت‌انگیز و تکان‌دهنده، تب را ترک

گفت و در سیصد کیلومتری شمال پایتخت سابق فراعنه، نزدیک شهر کنونی «تل امرنه»^۱ پایتخت تازه‌ای برای خود تدارک دید و آن را «آختاتون»^۲ به معنای «افق آتون»^۳ نام گذاشت. بزرگترین معبد آتون در مصر نیز در همین شهر (پایتخت) ساخته شد و فرعون شخصاً خود را «روحانی اعظم»^۴ آن خواند.

این رویداد ناگوارترین حادثه مذهبی - سیاسی بود که از آغاز تاریخ مصر تا عصر زمامداری سلسله جدید روی داده بود. چنین تغییر ناگهانی در سیاست دینی فرعون، روحانیان و اشراف سنت‌گرای مصر را سخت نگران و مقاومت شدید روحانیان و اشرافیت کهن مصر را برانگیخت. اشرافیت کهن و سنت‌گرا جای خود را به اشرافیت جدید داد که در این مبارزه خود را برنده می‌دانست. اشرافیت جدید با سپاهیان مزدور در پناه همین رفرم مذهبی حق بهره‌برداری دائم از بخش قابل توجهی از زمین‌ها به دست آورد. این حق بهره‌برداری از اراضی برای اشرافیت جدید، در برخی منابع نامحدود به‌شمار آمده است. به پاس این پیروزی و رسیدن به چنین ثروت هنگفتی، این اشرافیت خود را حامی فرعون اعلام کرد و با او همدست شد.

ضمناً گفتنی است که فرعون شمار چشم‌گیری از پشتیبانان پیش از اجرای رفرم مذهبی را که عبارت بوده‌اند از اشراف، نجبا، اغنیا و کاهنان معابد از دست داده بود. کشاورزان و اقشار تولیدکننده که به آنان نوید داده شده بود و خود نیز امیدوار بودند که زندگی‌شان در آینده بهتر و شرایط اجتماعی بهبود و به سود آنان متحول خواهد شد، به‌زودی به این نتیجه رسیدند که نه تنها شرایط بهتر نشده، بلکه آنان به‌وضع بدتری گرفتار شده‌اند، از این‌رو از اصلاح‌گران روی برتافتند. هزینه‌های سنگین جهت ساختن و آراستن معابد آتون و تأمین تجملات دربار فرعون، خزانه کشور را تهی کرده و درآمدهایی نیز که به شکل غنائم جنگی و مالیات دریافت می‌شد، به سبب قطع جنگ و در نتیجه عدم فتوحات جدید و کسب غنائم به کلی به کمترین حد و اندازه خود رسید. این امر موجب شد که کشاورزان و اقشار مولد جامعه مصر بیشتر زیر فشار قرار گیرند.

1. Tell Amarna.

2. Akhetaton.

3. Horizont des Aton.

4. Grosspriester.

بهره‌کشی از این اقشار و بردگان به‌گونه‌ای بی‌سابقه و باورنکردنی روز به‌روز شدت بیشتری می‌یافت. نارضایتی مردم و خشم و غضب کاهنان درهم آمیخت و شرایط جدیدی را جامعه حکمفرما کرد. کاهنان خدای آمون از همه روحانیان مصری ناراضی‌تر و خشمگین‌تر بودند. پیشوایان دینی این رویداد را فاجعه‌ای بزرگ برای مصر و مصریان قلمداد کردند که فرعون وقت عامل اصلی آن شناخته شده است همین کاهنان اخباری درباره‌ی خشم خدایان و بلایای فراگیر و همه‌جانبه که همه مردم مصر را در برخواهد گرفت، به‌عنوان «پیشگویی»^۱ که از سوی خدایان به آنان الهام شده است منتشر کردند. انتشار این‌گونه اخبار بر نگرانی مردم مصر می‌افزود و آنها را خشمگین‌تر می‌کرد. اشراف کهن و سنت‌گرا آغازگر توطئه‌های گسترده‌ای علیه آخناتون (فرعون مورد توجه آتون)، شدند. آنان توانستند در کوتاه‌ترین زمان ممکن مردم را علیه رفرم آخناتون و شخص آخناتون برانگیزانده و آنان را به‌شورش تشویق نمایند. فرعون که چنین وضعی را در جامعه مشاهده کرد و به‌طور مستمر اخبار نگران‌کننده را درباره‌ی شورشیان دریافت می‌کرد، به‌اتخاذ تصمیم فوری و حاد پرداخت.

فرعون براراده‌ی خود استوار ماند و با نیروی نظامی به‌سرکوبی شورشیان پرداخت و آنان را به‌کلی قلع و قمع کرد و اندکی بعد درگذشت. وی برای جانشین خود کشوری بسیار نابسامان و اوضاع درهم ریخته‌ای را به‌جای گذاشت. در درون مصر عصیان‌ها از نو بروز کرد و مرگ آمنوفیس چهارم موجب از سر گرفته شدن شورش‌ها شد. قبایل سامی برخاسته از عربستان فرصت از غنیمت دانسته و در سرزمین‌های آسیایی رخنه کردند. قبایل «خبیرو»^۲ برجسته‌ترین آنها بودند که طمع در متصرفات آسیایی فراعنه کرده بودند. هیتی‌ها نیز شرایط را مناسب یافتند تا سرزمین‌های شمال سوریه را به‌تصرف خود درآورند. حاکمان محلی که به‌آنان «شاهان منطقه‌ای» می‌گفتند و زمانی نسبت به‌فراعنه فاتح اعلام وفاداری کرده بودند از مصر روی برتافتند.

سه یا چهار سال پس از مرگ آخناتون (آمنوفیس چهارم)، دومین جانشین وی به‌نام

1. Wahrsagen (Vorhersagen).

2. Khebiro (Khabiro) + Fisher - We (geschichte, Band 3, S. 233-6).

«توتن خاتون»^۱ (توتانخ آتون) ناگزیر شد که با روحانیان آمون سازش و آشتی کند. وی به تب بازگشت و نام خود را به «توتانخ آمون»^۲ تغییر داد. اغتشاشات مصریان به گونه ای گسترش یافته بود که مهار شدنی نبود و حتی پس از مرگ این فرعون به شدت ادامه یافت. عصیان ها سرانجام به وسیله یک سردار (افسر) قبطی به نام «هورم هب»^۳ که از خانواده اشراف کهن سنت گرا بود، سرکوب شد. از آن جایی که جانشین مناسبی که مورد تأیید روحانیان آمون باشد، در صحنه نبود، این سردار به کمک همین روحانیان به تخت سلطنت نشست و خاندان نوزدهم را بنیان نهاد.

هورم هب به منظور نجات امپراطوری به اقدامات جدی و قاطعانه دست زد و در زمینه دیانت مصریان جنبشی رستاخیزگونه را سازمان داد. در رأس اهداف وی تکفیر آخناتون و زدوده شدن نام او و آتون در سرتاسر مصر بود. شهر آخناتون خالی از سکنه شد و به صورت شهری متروکه در آمد و به کلی به فراموشی سپرده شد. معابد آتون دستخوش غارت، ویرانی و انهدام قرار گرفتند. از این زمان به بعد معابد آمون رونق پیشین خود را بازیافتند و تیول های خود را دوباره دریافت کردند و به این ترتیب پرستش خدایان پیشین و برگزاری مراسم آئینی آنان از سر گرفته شد. به این ترتیب رفرم آخناتون به صورت شکست خورده به پایان خود رسید. برخی از تحلیل گران از این جهت این رفرم را محکوم به شکست دانسته اند، زیرا درست سازمان دهی نشده و آمونفیس چهارم زمینه لازم را برای به اجرا درآوردن رفرم فراهم نکرده بود. مورخان و نویسندگان مصری، این رفرم را سطحی و خالی از هرگونه اندیشه مردمی به شمار آورده اند. این مورخان براین باورند که فرعون رفرمیست حتی با اطرافیان و مشاوران خود نیز در این باره به رایزنی نشست و نهاده است، زیرا سندی در این باره در دست نیست. از این رفرم هیچ کس سودی نبرد، حتی درباریان و یاران نزدیک فرعون. شواهد نشان می دهد که بجز محافل بسیار محدود روحانیان آتون و اشراف جدید، کسی از این رفرم ناموفق بهره ای نبرده است. فرجام این روحانیان فریب خورده و اشراف جدید کتاب هایی را به خود اختصاص

1. Toutankhaton.

2. Toutankhamon.

3. Horemheb.

داده است که براساس آن «تراژدی آتون»^۱ به وسیله ادیبان مصری در ادوار بعدی به رشته تحریر درآمده است. برخی از مورخان صاحب نظر براین عقیده اند که هیچسوت ملکه مصر پیشتر چنین برنامه ای داشته است و از کثرت خدایان در مصر رنج می برده است و در اندیشه آن بوده است که این خدایان عدیده را از گردونه دیانت مصریان زدوده و خدای واحدی را جایگزین نماید. مصرشناسان با مطالعه عملکرد دینی و سیاست های اجتماعی و موضع این فرعون بانو در برابر روحانیان معابد مصری، این ادعا را دور از واقعیت نمی دانند و براین باوراند که خشت نخستین بنای این رفرم را هیچسوت ملکه مصر نهاده است.

بخش نوزدهم

سلسله نوزدهم مصر و فروپاشی امپراطوری جدید

هم‌اکنون اشاره شد که هورم هب سردار قبطی با سرکوب بیرحمانه شورش‌های مردم مصر و بازگرداندن آرامش به کشور، به‌وسیله روحانیان آمون به‌سلطنت رسید و نخستین فرعون سلسله نوزدهم شناخته شد. نه تنها هورم هب، بلکه فراعنه خلف وی نیز توجه ویژه‌ای به کسب متصرفات جدید و بازگرداندن سرزمین‌های از دست رفته به قلمرو امپراطوری مصر داشته‌اند. فراعنه سلسله نوزدهم توجه خود را به‌ویژه به استقرار سلطه مصر بر سوریه، فلسطین و جنوب سرزمین نوبی معطوف داشتند. به‌یاد آوریم که در زمان سلطنت آخناتون (آمنوفیس چهارم) در جنوب نوبی شورش‌های استقلال‌طلبانه گسترده‌ای به‌وقوع پیوسته بود. ستی اول (ختی یکم)^۱ و رامسس دوم^۲ در فلسطین و سوریه به‌نبردهای گسترده‌ای دست زدند، یک‌بار دیگر فراعنه مصر در سپاه خود متکی به سربازان مصری نبودند و از سربازان مزدور لیبیایی، حبشی و... استفاده می‌کردند و مزد آنان را از محل ذخایر غله، طلا، نقره و دیگر غنائم موجود در خزانه فرعون پرداخت می‌کرده‌اند. این امر ناشی از آن بود که به‌کار گرفتن سربازان قبطی در ارتش مصر برای فراعنه مصر دشوار شده بود، زیرا جوانان قبطی که در تاریخ مصر به‌عنوان وطن‌پرستان و زحمت‌کشان از آنان یاد شده است با حکومت فراعنه و روحانیان

1. Sethi I. (Khethi I).

2. Ramses II (حضرت موسی کلیم‌الله در زمان این فرعون ظهور کرده است).

سخت مخالف بودند. در منابع تاریخ مصر دیدگاه این جوانان ضد فرعون و کاهنان این‌گونه بیان شده است که فرعون و کاهنان دست در دست هم علیه منافع مردم و فرهنگ و سنن مصریان به هرگونه اقدامات خیانت کارانه دست می‌زنند.

ستی اول (ختی یکم) با لشکرکشی خود به فنیقیه توانست نبور صور را که در زمان آمنوفیس چهارم (آخناتون) از مصر جدا شده بود، دوباره به زیر فرمان خود درآورد و بدین‌وسیله ارتباط دریایی مصر را به سوریه برقرار نماید، تا بتواند شمال فلسطین و سرتاسر لبنان را به تصرف خود درآورد. ستی پس از این پیروزی در آن سرزمین‌ها قلعه‌های مستحکمی ساخت و پایگاه‌های نظامی متعددی را برای استقرار سپاهیان خود جهت پیشروی به سوی شمال ایجاد کرد. ستی پیش از آنکه این بخش از برنامه جنگی خود را به اجرا درآورد، از دنیا رفت و جانشین وی دقیقاً طرحی را که به‌وسیله او تهیه شده بود، به اجرا گذاشت. رامسس دوم که از ۱۳۱۷ تا ۱۲۵۱ پیش از میلاد مسیح فرعون مصر بود موفق شد تا به‌خواست سلف خود ستی یکم جامعه عمل بپوشاند.

در این هنگام رامسس دوم در برابر وظیفه سنگینی قرار گرفت. نا آرامی‌های داخلی که به‌وسیله توطئه گران سازمان‌دهی شده بود، توجه فرعون را نسبت به برنامه فتوحات جنگی‌اش منحرف کرد و از این فرصت هیتی‌ها بهره گرفته و سوریه را به تصرف خود درآوردند. هیتی‌ها از دشمنان جنگجو و نیرومند فراعنه مصر به‌شمار آمده‌اند. رامسس دوم راهی جز جنگیدن با هیتی‌ها را نداشت، ولی در نخستین نبرد از آنان شکست خورد و موقتاً جنگ او با مردمان هیتی به پایان خود رسید. فرجام این جنگ به‌گونه‌ای بود که سپاهیان فرعون در کادش از جنگجویان هیتی به سختی شکست خوردند و رامسس نیز توان مقابله با آنان را با نیروی باقی‌مانده مصری نداشت و تنها توانست فرار اختیار کند. فرار فرعون از جبهه جنگ با هیتی‌ها را به سال ۱۳۱۲ پیش از میلاد نوشته‌اند. پیش از آغاز جنگ فرعون با جنگجویان هیتی به او توصیه شده بود که برنامه جنگی‌اش را به تأخیر اندازد، ولی فرعون توصیه راینان خود را نپذیرفت. زیرا او نگران پیشروی هیتی‌ها در سرزمین‌های مجاور سوریه بود.

فرعون پس از فرار و بازگشت به مصر به گردآوری نیرو پرداخت و با اطمینان خاطر و

تجهیزات کامل به پیکار دوم اقدام نمود. رامسس نبرد دوم را با موفقیت به پایان رسانید، در این هنگام فرعون توانست به سرزمین‌های بخش علیای اورونت^۱ دست یابد و در آنجا مستقر شود.

همزمان با این پیروزی فرعون و شکست هیتی‌ها، اختلافات داخلی در میان هیتی‌ها بر سر تصاحب تاج و تخت بروز کرده و این موضوع به مبارزه‌ای دامنه‌دار و سرانجام تغییر پادشاه هیتی منجر شد. هیتی‌ها ناچار شدند علی‌رغم میل باطنی‌شان از مصریان درخواست صلح کنند. هاتوزیل^۲ پادشاه هیتی برآن شد تا با رامسس دوم پیمان آشتی منعقد کند. این پیمان در سال ۱۲۹۶ پیش از میلاد مسیح میان پادشاه هیتی‌ها و فرعون مصر بسته شد. به موجب این پیمان صلح طرفین تعهد کردند که با یکدیگر در صلح و آشتی به سر برند و هرگاه یکی از طرفین مورد حمله دشمنی قرار گیرد، دیگری از او حمایت کرده و به کمک او بشتابد. این پیمان با ازدواج رامسس دوم با یک پرنسس هیتی استحکام بیشتری یافت. از سویی این پیمان صلح و این پیروزی بُعدی زیان‌بار نیز داشت و مانع شد که مصر قدرت خود را بر سوریه مستقر سازد. طغیان اسیران سوری و فلسطینی که در مصر نگهداری می‌شدند در زمان جانشینان رامسس دوم آغاز گردید و پیوسته گسترش یافت و توقف‌پذیر نبود.

در همین زمان امواج جدیدی از مهاجران مردم عربستان و جزایر دریای اژه موسوم به ملل دریایی به سوی فلسطین و سوریه روانه شدند و در اواسط سده دوازدهم پیش از میلاد مسیح این دو ناحیه از مصر متزع شد «رامسس دوم» یکی از نیرومندترین مدبرترین فراعنه سلسله نوزدهم قلمداد شده است. پس از مرگ وی در سال ۱۲۵۱ پیش از میلاد مسیح، قدرت فرعون نیز حتی در خود مصر به ضعف گرایید و تنها «مرنپ‌تا»^۳ (مرنپ‌ناه) جانشین بلافصل رامسس توانست این قدرت را موقتاً همچنان حفظ کند. مرنپ‌تا افزون بر این توانست مرزهای مصر را مستحکم و نفوذناپذیر نگهداشته و تهاجمات ملل دریایی را پیروزمندانه دفع کند و تاج و تخت خود را از هر آسیبی مصون

1. Orontes.

2. Hattousil.

3. Merneptah.

نگهدارد. پس از مرگ مرنپ تا مصر دستخوش هرج و مرج و آشوب گردید. شورش‌ها به‌اندازه‌ای گسترده و شورشیان آنچنان لجام گسیخته گزارش شده‌اند که «هر که هرچه می‌خواست می‌کرد». ارباب‌ها در نوم‌ها دارای اختیارات و قدرت بلامنازع و مطلق شدند. یک سوری به‌نام «یارسو»^۱ با استفاده از این موقعیت آشفته توانست قدرت را به‌دست گیرد. گزارش‌های تاریخی طول زمان این هرج و مرج و آشوب را حداقل پنج سال نوشته‌اند. برخی از محققان براین باورند که هرج و مرج و آشوب حاکم بر مصر بیشتر یک جنگ داخلی تمام عیار و همه‌جانبه بوده است.

سرانجام شخصی به‌نام «ست ناخت»^۲ توانست به‌این وضع پایان دهد و بر تخت سلطنت بنشیند. کرونیست‌ها او را از سلالهٔ فراعنه سلسله نوزدهم و اصالتاً مصری دانسته‌اند. ست ناخت سلسلهٔ بیستم را در مصر بنیان نهاد. فراعنهٔ این سلسله خود را متعهد و وفادار به‌آمون و معابد او اعلام کردند و آیین‌های پرستش آمون را با آب و تاب و شکوه فراوان برگزار می‌کردند. در سلسلهٔ بیستم هر فرعونی با مشکلات داخلی و مسائل برون مرزی مواجه می‌شد و پیوسته باید فراعنهٔ این سلسله در تدارک جنگ باشند، لذا سپاهیان مصر باید از هر زمان دیگر نیرومندتر باشند. مصر از این زمان هم‌زمان در آسیا و آفریقا با شورش‌ها و درگیری با دشمنان روبرو بود و همهٔ فراعنهٔ این سلسله توان و تدابیر لازم را برای مقابله با این مشکلات نداشته‌اند.

بیشتر این ناآرامی‌ها از جانب تجزیه‌طلبانی بود که در قالب گروه‌های منسجم و سازمان یافته در مستملکات آسیایی مصر و حتی در مرزهای مصر به‌مبارزه با فرعون برخاسته بودند، فراعنهٔ سلسلهٔ بیستم بیهوده می‌کوشیدند تا با این نهضت‌های تجزیه‌طلبانه مقابله کنند. دستگاه حکومتی فرعون تنها از نظر قدرت سیاسی در موقعیت نابسامان و ناتوان نبود، بلکه خزانهٔ دولت نیز در آستانهٔ تهی شدن بود و کشاورزان دیگر توان کمک به اقتصاد فرعون جهت تقویت بنیهٔ نظامی او را نداشتند. کارگران و بردگان علاقه به کارکردن نداشته و در برابر کار فرمایان و اربابان خود تمرد می‌کردند، زیرا به آنان دستمزدی پرداخت نمی‌شد. این امتناع از کار دوباره در کارهای ساختمانی معابد تب نیز

1. Iasou.

2. Setnakht.

تکرار و استمرار یافت. کشاورزان و دامپروران و نیروهای مولد که از قحطی و سختی شرایط کار و زندگی به جان آمده بودند، در روستاها و کارگاه‌ها سر به شورش برداشتند. شگفتی در این است که با این که فرعون توسط روحانیان آمون حمایت و تقویت می‌شد، قدرت وی همواره در حال تضعیف شدن بود و در مقابل نفوذ روحانی اعظم آمون پیوسته در حال افزایش بود. روحانیان آمون نه تنها از نظر نفوذ مذهبی پیوسته به اهداف خود نزدیک‌تر می‌شدند، بلکه از نظر مالی نیز در ردیف ثروتمندان بزرگ کشور قرار داشته‌اند.

در اواسط سلطنت سلسله بیستم امپراطوری مصر جدید، روحانیان آمون دارای هشتاد هزار برده بوده‌اند و روحانی اعظم آمون خود دارای ارتش ویژه، کارمندان و کارپردازان بی‌شمار بوده است، این می‌رساند که معابد از چه میزان زمین و مراکز تولیدی و روحانی اعظم از چه نفوذ و اقتداری برخوردار بوده است. مقام روحانی اعظم به صورت موروثی درآمد، چیزی که هرگز در تاریخ مصر پیش از سلسله بیستم سابقه نداشته است. این مقام از این پس و برای همیشه از پدر به پسر می‌رسید، حال آنکه پیشتر مجمع کاهنان معابد آمون کاهن اعظم^۱ (روحانی عظیم‌الشان)^۲ را براساس سوابق و صلاحیت انتخاب می‌کرد. این روحانی اعظم منتخب بی‌درنگ به‌زیر فرمان پادشاه درمی‌آمد و متابعت خود را از فرعون طی مراسمی رسماً اعلام می‌نمود. هم‌اکنون این روحانی خود را منصوب از سوی آمون و مستقل از فرعون مصر می‌دانست. زمانی فرا رسید که قدرت کاهنان بی‌رابطه با قدرت سیاسی بود و هیچ کاهنی از مقامات حکومتی فرعون، فرمانبرداری نمی‌کرد. به این ترتیب هر اندازه قدرت فرعون تضعیف می‌شد، نیرو و نفوذ اشراف محلی، روحانیان، کارمندان عالیمرتبه و بازرگانان افزایش می‌یافت. املاک شخصی از طریق خرید زمین‌های کشاورزان ورشکسته و بدهکار و یا تصرف املاک اراضی تهیدستان که مقروض و ناتوان شده بودند، وسعت می‌یافت. این امر سبب از هم پاشیدگی شیرازه امور اقتصادی و تولید گردید و کشاورزان تهی دست حق مالکیت بر زمین‌های خود را از دست می‌دادند.

1. Grosspriester.

2. Ehrwürdiger Priester.

از این زمان آنگونه که در سده‌های گذشته تاریخ مصر معمول بوده، شورش کشاورزان آغاز و به سرعت به سراسر مصر گسترش یافت. از آنجائی که کارگران و بردگان و دیگر نیروهای مولد همان سرنوشت تلخ و شرایط زندگی اسف بار کشاورزان را داشته‌اند، آنان نیروی در این شورش‌ها به کشاورزان پیوستند، گسترش روزافزون دامنه این شورش‌ها، هرگونه امید و شانس را از حکومت فراعنه سلب کرد و سرنوشت سلسله بیستم نیز همانند سلسله‌های پیشین به سوی سقوط و فروپاشی رقم خورد.

بخش بیستم

فرجام کار سلسله جدید مصر

سلسله بیستم مصر یک بار دیگر با مسائل و مشکلات عدیده‌ای چون شورش کشاورزان و بردگان و نیرومند شدن روزافزون مخالفان فرعون و اشراف روبرو شد. قدرت مرکزی حکومت پیوسته تضعیف و در مقابل آن اشراف، سران نوم‌ها و کاهنان معابد آمون به گونه‌ای چشم‌گیر نیرومند و دارای نفوذ بیشتری در جامعه مصر می‌شدند. تبلیغات علیه فرعون در مجامع دینی مصر آینده حکومت مصر را بیش از هر زمان دیگر تهدید می‌کرد. حکومت فرعون بر اثر چند عامل از جمله جنگ‌های فرسایشی و دراز مدت ناتوان شده و خطر تجزیه مصر در پیش روی حکومت و مردم وطن‌پرست مصر خودنمایی می‌کرد. «هری هور»^۱ کاهن اعظم آمون که در سده یازدهم پیش از میلاد مسیح سلسله بیست و یکم را تأسیس کرده بود، دیگر بر سراسر قلمرو مصر حکومت نمی‌کرد. نوم‌های شمالی سران خود را ارتقای مقام داده و از مرتبه نوماکی به پادشاهی تغییر نام یافته بودند. همین نوم‌ها دیگر از حکومت مرکزی و شخص فرعون فرمانبرداری نمی‌کردند. مصر برای نجات خود نیاز به یک حکومت مرکزی نیرومند داشت که بتواند مصریان را یک بار دیگر متحد کند. سپاه مصر دیگر توانایی خود را از دست داده بود، پادگان‌های نظامی دیگر فعال نبودند و ارکان اقتصادی کاملاً ناتوان شده بودند. وحدت مصر در قرن دهم پیش از میلاد مسیح این بار به وسیله بیگانگان

1. Herihor.

قدرت طلب به اجرا درآمد.

توسعه نفوذ وحدت دهندگان جدید، ارتشی مزدور را سازمان دهی کرد و موجب شد که تاج و تخت فرعون از سلاله اشرافی سرداران لیبیایی الاصل به یک سرباز مزدور به نام ششانک اول^۱ انتقال داده شود. افزایش و تقویت نیروهای لیبیایی موقتاً استحکام امپراطوری را تضمین کرد. ششانک برآن شد که این قدرت را به نمایش گذاشته و سیاست توسعه طلبی فراعنه پیشین را دنبال کند. او در فلسطین به نبردی پیروزمندانه دست زد و بناهای بسیار، تأسیسات مجلل و به ویژه قلعه های مستحکمی بنا کرد، با مرگ وی مصر دوباره به سرایشی افتاد و در زمان جانشینان وی مبارزه از سر گرفته شد و مصر تجزیه و به چند دولت مستقل تقسیم شد.

در سده هشتم پیش از میلاد مسیح پادشاهان نوبی با استفاده از ضعف مصر این کشور را به طور کامل به تصرف خود درآوردند. نوبی ها نیز بیگانگانی بودند که همانند سلاطین لیبیایی تحولی در مصر ایجاد نکرده و چیز تازه ای را به آن سرزمین نیفزودند. گفتنی است که قرن ها سرزمین نوبی خاستگاه این زمامداران جدید زیرنفوذ مصریان یا رسماً بخشی از قلمرو فرمانروایی فراعنه مصر بوده است و در واقع این زمامداران تحت نفوذ و اندیشه های مصریان پرورش یافته بودند. در زمان حکومت سلسله نوبی سرزمین مصر به طور مکرر توسط امپراطوران آشور مورد حمله قرار گرفت و علی رغم مقاومت های سرسختانه مصریان «آسارهادون»^۲ امپراطور آشور که ۶۸۸ تا ۶۶۸ پیش از میلاد مسیح زمامدار بود، مصر را در سال ۶۷۱ پیش از میلاد مسیح به تصرف خود درآورد. سلطه آشوریان بر اثر درگیری آنان با مسائل دیگر و از جمله در جنگ با عیلام دیری نپایید و مصریان از هر فرصتی برای کسب استقلال دوباره خود استفاده می کردند. در دوره حکومت آشوریانی پال^۳ امپراطور عهد جدید آشور که پسر و جانشین آسارهادون بود و از سال ۶۶۸ تا ۶۲۶ پیش از میلاد مسیح فرمانروایی کرد، مصر یکبار دیگر به وسیله آشوریان ویران گردید. آشوریانی پال در سال ۶۴۶ پیش از میلاد مسیح

1. Chechanq.

2. Asarhaddon.

3. Ašurbanipal.

سرزمین عیلام را نیز به تصرف خود درآورد و آن را با خاک یکسان و به قول خودش به شوره زاری مبدل ساخت و حکومت عیلام در سال ۶۳۹ پیش از میلاد مسیح به کلی از صفحه روزگار رخت بربست. مصریان علی رغم این مشکلات و ویرانی کشورشان از فرصت پیش آمده ناشی از بروز اختلاف میان حکام نوبی و شاهان نوم های شمالی استفاده کرده و توانستند سلطه خود را بر کشور برقرار کنند. نیرومندترین این دولت های کوچک دولتی بود که در اطراف سائیس^۱ در دلتای رود نیل برسر کار آمده بود. به روایتی چون آشوریان با حضور بیگانگانی چون نوبی ها در مصر، راضی بودند، در شکل گیری این گونه دولت های محلی پیشقدم بوده و به مصریان کمک رسانی کرده اند. این بدان معنا نیست که آشوریان ویرانگر علاقه مند بوده اند که مصریان دوباره همانند دوران فراعنه زمام امور را در دست بگیرند.

با مرگ آشوربانی پال دولت آشور بر اثر اختلافات داخلی کاملاً ناتوان شده بود و پسامتیک^۲ اول پادشاه سائیس توانست آشوریان را از مصر بیرون کند. وی یکبار دیگر به متحد کردن مصریان اقدام کرد. پسامتیک اول از ۶۵۴ پیش از میلاد تا ۶۱۱ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد و وی توانست مناسبات دوستانه ای با کشورهای شرق دریای مدیترانه به ویژه با یونان برقرار کند. مصر بزرگترین صادر کننده غلات از جمله گندم به یونان بود. شمار زیادی از بازرگانان و سربازان مزدور یونانی رهسپار مصر شده و در آنجا مراکز تجاری و کلنی های یونانی را تأسیس کرده بودند. از ویژگی های بارز این دوره پیشرفت همه جانبه مصر در عرصه های سیاسی و اقتصادی بود. تحولات این دوره کوتاه تحت عنوان «جهش عصر سائیسی» در تاریخ ثبت شده است. پیشرفت و تکامل در امر تولید، صدور کالاهای جدید و پارچه های زیبای مصری و فرآورده های کارگاهی، آغاز مجدد گردش پول و تحولات اقتصادی و صنعتی دیگر از جمله این عناصر به وجود آورنده جهش سائیسی بوده است. مبادلات بازرگانی با دولت های یونان و آسیای صغیر در این امر نقش مهمی داشته و مصر را یکبار دیگر در فهرست کشورهای ثروتمند قرار داده است. پادشاهان سائیسی تبار در راستای سیاست خارجی خود متوجه افزایش

1. Sais.

2. Psamelich I.

اعتبار جهانی کشور مصر از طریق ایجاد اتحاد با دولت‌های بزرگ بودند. این پادشاهان دیگر به جنگ و توسعه طلبی نمی‌اندیشیدند، زیرا مصر دیگر بر اثر صدمات گوناگون ناتوان شده بود، نه از ارتش مجهز و نیرومندی برخوردار بود و نه از نظر مالی می‌توانست خود را در جنگ‌های فرسایشی درگیر کند. از سویی در آن مقطع زمانی، قدرت‌های دیگر در میادین جنگ جولان می‌داده‌اند که اکثر آنها دولت‌های جوان، ماجراجو و نیرومند بودند که از جمله آنها می‌توان از دولت ماد نام برد.

نخائوی دوم^۱ که دوران زمام‌داری‌اش از ۶۱۱ تا ۵۹۵ پیش از میلاد مسیح بوده است در زمینه سیاست خارجی فعال نبود، زیرا وی بیشتر به فکر اصلاحات داخلی بود. مناسبات بازرگانی مصریان در دوره نخائوی دوم نسبتاً ضعیف شده و فرعون با حفر کانال سوئز^۲ بین رود نیل و دریای سرخ، به این مناسبات رونق و توسعه بخشید. مصر در زمان حکومت این فرعون از نظر مالی و توان نظامی تقویت شد، لذا نخائو بر آن شد تا با انعقاد پیمان‌های نظامی با برخی از کشورها یک‌بار دیگر نقطه اتکایی در سوریه و فلسطین و بخش میانی ناحیه فرات به دست آورد. به زودی نیروهای متحد آشوریان و مصریان در نبرد کارکمیش^۳ به وسیله بابلیان درهم شکسته شد و قدرت به دست بابلیان افتاد و در خاورمیانه آن روزگار بابل به صورت تنها قدرت منطقه خودنمایی می‌کرد.

در مصر آن روزگار وضع به این صورت بود که قدرت روزافزون اشراف و کاهنان، فراعنه سائسی را در تنگناهای اقتصادی و نظامی قرار داده بود و این فراعنه ناگزیر شدند تا حمایت بازرگانان و مزدوران را نسبت به خود جلب نمایند. این امر از آنجایی که بیشتر مناسبات بازرگانی مصر با کشور یونان بود و اکثر مزدوران ساکن در مصر یونانی بودند که کلنی‌هایی را به وجود آورده بودند، فرهنگ مصریان را با گرایش هلنی در جهان معرفی کرد. از همین زمان عناصر هلنی در فرهنگ و جامعه هلنی هویدا گردید و یونانیان بیش از هر زمان دیگر روانه سرزمین فراعنه می‌شدند. بدیهی است که به موازات رفتن یونانیان به مصر، مردمان آسیای صغیر نیز گروه گروه به مصر رهسپار شده و به صورت

1. Necho II.

2. Suez - Kanal.

3. Karkemisch.

مهاجران و مزدوران در مصر به سر می برده اند. فراعنه سائسی پس از شکست خود و متحدان آشوریان از امپراطوری نیرومند بابل، به اندیشه بازسازی و ایجاد تحول اقتصادی در مصر افتادند و به گسترش راه ها، مراکز تجاری و تجهیز سواحل رود نیل و ایجاد تسهیلات در امر بازرگانی خارجی پرداختند. دریای مدیترانه و دریای سرخ و رود نیل بزرگترین معابر بازرگانی دریای شرق باستان بودند که سرچشمه آن در مصر بود و فرعون نخانو با حفر کانال سوئز این امر را تقویت و تشدید کرد.

شرح پیروزی های رامسس دوم و متن پیمان صلح میان وی و پادشاه کادش که پس از بیست سال جنگ میان طرفین بسته شده بود، بردیوارهای معبد کارناک^۱ نقر شده است.^۲ رامسس سوم آخرین فرعون مقتدر سلسله بیستم مصر به شمار آمده است. او سیاستی بر مبنای برگرداندن صلح، آرامش و امنیت در پیش گرفت و برای تحقق این هدف نخست باید مرزهای مصر را از تجاوز بیگانگان نفوذناپذیر و کرانه های رود نیل را از آسیب های احتمالی مصون نگه می داشت. رامسس سوم طی جنگی ملل دریایی را که در ناحیه دلتای نیل به دستبرد، تجاوز، قتل و غارت و تاراج امواج مردم و متعلقات دولت مصر پرداخته و تأسیسات فرهنگی و اقتصادی مصر را در آن ناحیه ویران کرده بودند، مغلوب و آنان را از مصر بیرون کرد. پس از مرگ رامسس سوم که مصری آرام و مطمئن و مردمانی راضی را در قلمرو فرمانروایی خود به جای گذاشته بود، مدتی مصر به همین وضع باقی ماند و آسیبی به این سرزمین و مردم مصر وارد نگردید. جانشینان وی نیز سیاست های او را مدتی دنبال کردند، ولی ملل آسیایی پس از مرگ رامسس سوم از فرصتی که به دست آمده بود استفاده کرده و دست به شورش های استقلال طلبانه زدند و سرانجام بخش قابل توجهی از متصرفات مصریان در آسیا را از دست فراعنه ناتوان و گرفتار آزاد کردند. شورش های گوناگون و منقطع یکبار دیگر مصر را فرا گرفت و به روایتی تحریکات روحانیان علیه فرعون در این زمینه مؤثر و کارساز بوده است.

۱. Karnak - Tempel.

۲. ممتحن حسینعلی، کلیات تاریخ عمومی، جلد ۱ ص ۱۴۰ + تاریخ جهانی (ش - اولندلن)، جلد ۱، ص ۲۶.

بهروایتی سازمان‌دهندگان و محرکان اصلی این شورش‌ها، کاهنان معابد آمون بوده‌اند. به این ترتیب با افزایش قدرت روحانیان، از توانایی فرعون روز به روز کاسته می‌شد و نیروهای امنیتی قادر به مهار کردن ناآرامی‌ها نبوده‌اند. سرانجام مصر سفلا به مرکزیت ممفیس از قید حکومت فراعنه آزاد شد و ادامه این روند، مصر را به سراشیبی سقوط و انحطاط انداخت.

در سال ۱۰۸۰ پیش از میلاد مسیح مصر به دو قسمت تقسیم شد و دارای دو حکومت جداگانه گردید. در شمال مصر سلسله بیست و یکم زمام‌دار امور شد و در جنوب قدرت به دست روحانیان افتاد. این آغاز یکی از بی‌سابقه‌ترین جنگ‌های داخلی در تاریخ مصر باستان است. ناگفته نماند که زمام‌داران آغازین سلسله بیست و یکم حاکم بر مصر شمالی از ناحیه دلتای نیل برخاسته‌اند که آخرین پایگاه سیاسی نظامی و مرکز قدرت مصر محسوب می‌شده است. جنگ داخلی مصر که هم اکنون از آن نام بردیم در واقع به صورت نبرد تمام عیار میان زمام‌داران شمال و پادشاهان جنوب که جانشین روحانیان شده و اصالت حبشی داشته‌اند، در گرفت و مدتی هم ادامه یافت. هر یک از طرفین جنگ علاقه‌مند بود که تنها حاکم بلامنازع مصر و در عین حال وحدت‌دهنده مصر باشد و کلیه مصریان فرمانبردار او بشوند. در اسناد و گزارشهای این جنگ نافرجام داخلی، اشاره‌ای به پیروزی یکی از طرفین نشده است.

در این هنگام مصر از سوی دولت نیرومند آشور مورد تهدید قرار گرفت، لذا این جنگ احتمالاً به این علت میان زمام‌داران شمال و جنوب مصر متوقف گردید. آشوریان ابتدا ناحیه دلتا و سپس در سه نوبت سراسر مصر را به تصرف خود درآوردند. سرانجام تب را نیز تسخیر نمودند و هیچ‌گونه پایگاه مقاومت و دفاع برای مصریان نماند. با سقوط تب به دست آشوریان، مصریان آخرین امیدهای خود را از دست دادند. آشوریان همانگونه که عادتشان بود به کشتار مردم مصر و غارت شهرها و روستاها پرداختند.^۱ گفتنی است که تنها عامل نجات مصر از زوال و نابودی حتمی سقوط آشور به دست مادها بود. به این ترتیب که شهر نینوا پایتخت آشور در سال ۶۱۲ پیش از میلاد مسیح

ساقط و ویران شد و در سال ۶۰۶ پیش از میلاد مسیح پس از مقاومت‌های بیهوده باقیمانده سپاهیان آشور نابود و سرانجام آشور به کلی به دست مادها و بابلیان از صفحه روزگار محو شد.

پیشتر از به قدرت رسیدن هری هور (هریهور) کاهن اعظم آمون سخن به میان آمد که در سده یازدهم پیش از میلاد مسیح سلسله بیست و یکم مصر را تشکیل داده بود هم‌اکنون چون واپسین زمامداران مصری بر سرزمین نیل تا سقوط آن به دست ایرانیان و پس از ایرانیان به وسیله اسکندر مقدونی مورد بررسی است، به جاست که در یک کرونولوژی کوتاه از نظر تسلسل زمانی نشان داده شود که فراعنه در سلسله‌های مختلف چه مقاطعی از تاریخ جهان باستان را به نام خود ثبت کرده‌اند.

از هریهور تا روی کار آمدن سلسله بیست و ششم که به سلسله سائیس^۱ معروف است، جمعاً ۴۲۳ سال زمان سپری شده است که از سال ۱۰۸۵ تا ۶۶۳ پیش از میلاد مسیح در کرونولوژی‌های تاریخ مصر باستان ثبت شده است.^۲ دوره زمامداری فراعنه سلسله بیست و یکم از سال ۱۰۸۵ تا ۹۵۰ پیش از میلاد مسیح یعنی ۱۳۵ (یکصد و سی و پنج سال) به درازا کشیده است. سلسله‌های بیست و دوم و بیست و سوم مصر از سال ۹۵۰ تا ۷۳۰ پیش از میلاد مسیح یعنی جمعاً دویست و بیست سال (۲۲۰) سال در مصر زمامدار بوده‌اند و سرانجام سلسله‌های بیست و چهارم و بیست و پنجم مصر از ۷۳۰ تا ۶۶۳ پیش از میلاد مسیح به مدت شصت و هفت سال (۶۷) حکومت کرده‌اند. از زمان روی کار آمدن پسامتیک اول که بنیانگذار سلسله سائیس یا سلسله بیست و ششم مصر بود تا ورود اسکندر مقدونی به مصر در سال ۳۳۲ پیش از میلاد مسیح جمعاً سیصد و سی و یک سال یعنی از ۶۶۳ تا ۳۳۲ پیش از میلاد مسیح در منابع تاریخی ثبت شده است. سلسله بیست و ششم جمعاً یکصد و سی و هشت (۱۳۸) سال یعنی از ۶۶۳ تا ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح حکومت کرد. سلسله بیست و هفتم مصر جمعاً یکصد و بیست

۱. ممتحن، حسینعلی، پیشین، ص ۱۴۱.

۲. بهمنش، احمد، تاریخ مصر قدیم، جلد اول، ص ز.

و پنج سال از ۵۲۵ تا ۴۰۵ پیش از میلاد مسیح برسر کار بود.^۱ سال ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح سال سقوط مصر به دست پارسیان در دوره زمام‌داری کمبوجیه دوم^۲ پسر و جانشین کوروش دوم^۳ روی داده است. از سال ۴۱۵ پیش از میلاد مسیح تا سال ۳۳۸ پیش از میلاد مسیح تاریخ مصر به دوره جنگ‌های استقلال‌طلبی و آخرین سلسله‌های بومی اختصاص داده شده است.

پس از سقوط مصر به دست ایرانیان، مصریان از زمان سقوط سرزمین‌شان تا پایان دوره هخامنشی در تدارک کسب استقلال دوباره خود بوده‌اند. از جمله کشتار بزرگی که خشایارشا^۴ پسر و جانشین داریوش یکم^۵ بر مصریان تحمیل کرد، به‌خاطر شورش مصریان جهت رسیدن به آزادی بود. پس از خشایارشا یکی دیگر از واپسین پادشاهان هخامنشی به نام اردشیر سوم^۶ نیز به همین منوال عمل کرد و طغیان مصریان به‌خاطر رهایی از سلطه پارسیان را بیرحمانه سرکوب نمود. سرانجام در سال ۳۳۲ پیش از میلاد مسیح مصر به دست اسکندر مقدونی افتاد و اندکی پس از آن در سال ۳۳۱/۳۰ پیش از میلاد مسیح امپراطوری هخامنشی به دست همین فاتح مقدونی سقوط کرد. پس از فوت اسکندر در سال ۳۲۳ پیش از میلاد مسیح، سرزمین نیل به دست یکی از سرداران اسکندر به نام بطلمیوس^۷ افتاد که وی سلسله بطالسه را در آنجا تأسیس نمود و در سال ۳۰ پیش از میلاد مسیح با خودکشی کلئوپاترا آخرین بطالسه حکومت بطالسه در مصر نیز به پایان خود رسید. آنچه مسلم است و در این تألیف به آن توجه خواهد شد و حتی‌الامکان در مورد مهمترین آنها صحبت خواهیم کرد، تاریخ سیاسی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی آن سرزمین است که علی‌رغم غنای گسترده و بی‌مانندش بارها دچار فراز و نشیب‌های جدی شده است.

ضعف فراعنه مصر در این مقطع زمانی که هر کدام نیز به مدت کوتاهی زمام‌دار بوده‌اند، آنان را وادار می‌کرد که برای حفظ حاکمیت و موقعیت سیاسی و بین‌المللی خود

۱. بهمنش، احمد، همانجا همان صفحه.

2. Kambyes II. (529-522 v.Ch).

3. Kyros II (559-529 v.Ch).

4. Xerxes (486-465 v.Ch).

5. Darius I. (522-486 v.Ch).

6. Artaxerxes III (358-336 v.Ch).

7. Ptolemaios.

به‌بازرگانان خارجی و اتباع غیرمصری امتیازات ویژه‌ای بدهند. یونانیان در رده نخستین کسانی بوده‌اند که از این امتیازات برخوردار می‌شده‌اند. از سویی هزینه نگهداری ارتش و تأمین ساز و برگ جنگی و تهیه آذوقه نظامیان و چهارپایان و حفظ و حراست از مرزهای کشور و افزون براین برآورده کردن خواست‌های نیروهای بیگانه که ارتش مزدوران را در مصر تشکیل می‌دادند، موجبات نارضایتی مردم مصر و طغیان آنان را فراهم کرد. در این موقعیت حساس که مصر به‌واقع از سوی دشمنان خارجی و مخالفان داخلی جدّاً تهدید می‌شد، یکی از سرداران فرعون که فرماندهی یکی از ستون‌های حساس و برجسته ارتش مصر را در دست داشت به‌شورشیان پیوست و رهبری شورشیان را به‌عهده گرفت و علیه ارتش فرعون که متشکل از سربازان مزدور بود، وارد جنگ شد. این سردار بر سپاهیان مزدور و فرعون غلبه کرد و آنان را به‌سختی شکست داد و گروهی از آنان را کشت و شماری نیز فرار اختیار کرده و متواری شدند.

نام واقعی و اصلی این سردار آهمس دوم^۱ بود که تحت عنوان آمازیس نیز از او نام برده شده است. وی از سال ۵۶۹ تا ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح فرعون مصر بود. آهمس دوم (آمازیس) سیاست پیشین فراعنه سلسله سائیس (بیست و ششم) را ادامه داد و مناسبات خود را با یونانیان استحکام بخشید. وی از مهاجران یونانی به‌گرمی استقبال کرد و آنان را به‌سکونت در مصر تشویق نمود. شکست امپراطوری جدید بابل و سایر دولت‌های خاور نزدیک از دست پارس‌ها به‌مصر امکان داد تا برای مدتی سیاست خارجی خود را بیش از پیش فعال کرده و سازمان نوینی را در این زمینه به‌وجود آورد. در این زمان سپاهیان فرعون مجدداً عزم فتح فلسطین کرده و به‌آنجا رخنه کردند، ولی این موفقیت‌ها زودگذر و ناپایدار بود و تنها گرفتاری‌های جدید برای فراعنه به‌وجود می‌آوردند.

در نخستین سال سلطنت پسامتیک سوم، جانشین آهمس دوم (آمازیس) مصر که در نتیجه جنگ‌های داخلی شدیداً ناتوان شده بود و شالوده حکومت به‌کلی از هم گسسته

۱. Ahemes II در همین تألیف جهت رعایت امانت‌داری آموزیس نیز به کار رفته است که Ahemose, Amasis همان آهمس، آهموسه ... است.

بود، به وسیله سربازان پارسی به فرماندهی کمبوجیه دوم دومین پادشاه هخامنشی و پسر کوروش دوم بنیانگذار آن سلسله در سال ۵۲۵ پیش از میلاد از پای درآمد. پارس‌ها سپاهیان فرعون را در تنگه پلوزیوم درهم شکستند و مصر را به تصرف خود درآورده و به استقلال و آزادی آن سرزمین پایان دادند. تمدن مصر در عصر زمام‌داری سلسله سائسی که تحولات، پیشرفت‌ها و شکفتگی آن ناشی از مناسبات بازرگانی سیاسی با یونان بود، به سهم خود تأثیر عمیقی بر فرهنگ و تمدن هلنیستی یونان قدیم گذاشت. این نکته را باید در نظر داشت که مصر با ورود سپاهیان خود به بین‌النهرین و بطور کلی به سرزمین‌های آسیایی، آموخت که قدرت‌های هرچند کوچک، ولی مقاوم و دارای اراده‌های استوار در کمین او نشسته‌اند. مصر با آشور و بابل، هیتی، میتانی در آسیا و با نوبی، حبشه و لیبی در آفریقا این قدرت و زور آزمایی را تکراراً تجربه کرده بود و مصریان باور نمی‌کردند که پارسیان روزی آن امپراطوری عظیم فراغنه را از پای درآورند.

بخش بیست و یکم

تمدن و فرهنگ مصر باستان در پژوهش‌های مورخان

الف- کلیات تمدن و فرهنگ مصر

به عنوان پیش سخن جهت ورود به موضوع فرهنگ و تمدن مصر باستان باید به چند نکته با اهمیت اشاره شود. مردم مصر باستان در روند تاریخ طولانی خود در هر دوره‌ای از عهود باستانی، میانه و عهد جدید این دوران با عظمت و شکوهمند، تمدن برجسته‌ای را به وجود آورده‌اند که هیچ مقطعی از این تاریخ، تمدنی بر روی این کره خاکی نتوانسته است با آن برابری و رقابت کند. به نکته‌ای اشاره می‌کنم که در کتاب تاریخ یونان باستان (دو جلد)^۱ تفصیل آن آمده است. بقراط پزشک برجسته یونان باستان که در سده پنجم پیش از میلاد مسیح می‌زیسته و بزرگترین و مشهورترین مکتب پزشکی^۲ را در یونان تأسیس نموده و شیوه‌های معاینات و معالجات وی خود به عنوان «طب بقراطی»^۳ در تاریخ پزشکی جهان باستان معروف شده است، درباره دانش مصریان از جمله دانش پزشکی آنان چنین گفته است: «ما یونانیان باید واقع بین و منصف باشیم و بپذیریم که طب مصریان هزار سال از پزشکی ما یونانیان پیشرفته‌تر است...»^۴

جهان در واقع مدیون و مرهون آثار علمی و ادبی تحسین‌آمیز مردم مصر است. هنر

۱. خدادادیان، اردشیر؛ تاریخ یونان باستان، دو جلد، انتشارات سخن، ۱۳۸۵.

۲. خدادادیان، اردشیر؛ تاریخ یونان باستان، جلد اول، ص ۳۲۷، ۳۳۸.

3. Medizinische Schule.

4. Hippokratische Medizin.

مصریان در هر زمانی که مورد ملاحظه و مطالعه قرار گرفته است، شگفتی و تحسین هنرشناسان را برانگیخته است. تنها هنر معماری مصریان شگفت‌انگیز نیست، بلکه خلاقیت‌ها و ویژگی‌های دیگر هنرهای مصریان نیز جهانیان را به مطالعه و مکاشفه واداشته است. بناهای با عظمت و مجلل، کنده‌کاری‌ها، نقاشی‌ها، هنرهای دستی و کارگاهی، پارچه‌های منقوش، ظروف فلزی و سفالینه‌ها و... مصریان در طول تاریخ این سرزمین باستانی پیوسته سرمشق تمدن‌های دیگر بوده و هرگز تمدنی به پای آن نرسیده است. مصرشناسان و کارشناسان و پژوهشگران تاریخ یونان باستان پیوسته این بحث را در آثار خود مطرح کرده‌اند که تمدن مصر را باید از زبان یونانیان شنید و ارزیابی بقراط را درباره دانش مصریان «مشتی نمونه خروار» دانست. ادبیات و هنر مصریان ریشه در سنن و آیین کهن مصریان دارد و استمرار این میراث کهن سند قاطع و مستحکمی درباره ارزش و اهمیت این سرزمین هنرپرور است.

مصریان در هر شرایطی حافظ این موارث ارزشمند و جاودانی بوده و اگر در مسائل سیاسی یا اقتصادی اختلاف‌نظری میان مصریان بروز کرده و یا فراعنه نسبت به دیانت مصریان موضعی اتخاذ کرده‌اند، همواره در عرصه‌های فرهنگی و هنری وحدت و ویژگی‌های ذوقی و توانایی در خلق آثار هنری را حفظ کرده‌اند. اردوکشی‌های مستمر و مکرر بر روی رود نیل و دریا‌های سرخ، مدیترانه و... پیوسته همراه با مخاطرات و حوادث بوده و هنرمندان مصری را راغب و شائق نموده است تا صحنه‌های نبرد و پیروزی‌های فراعنه را به تصویر کشیده و در نقوش بدیع و گویا به نمایش بگذارند. همین امر متون ادبی و حماسی مصریان را به وجود آورده و خمیرمایه سرودن اشعار حماسی و سرودهای آئینی در مصر بوده است. این‌گونه حوادث هرچند ناگوار و ناخوشایند، تخیل و نیروی ابتکار هنرمندان و خلاقیت هنرپردازان را غنا بخشیده، افق دید آنان را وسعت داده و نقش مهمی در خلق آثار هنری و آفرینش‌های ادبی مصر ایفا کرده است. مصریان از نظر مصالح ساختمانی هرچند در برخی موارد کاستی‌هایی داشته‌اند، ولی جهت ساختن بناهای بدیع و تاکنون بی‌مانند همانند اهرام سه‌گانه مصر، نیازهای خود را از طریق تجارت و یا خرید مستقیم تأمین می‌کرده‌اند. مصریان دارای سنگ‌های ساختمانی

متنوع و زیبایی بوده‌اند، ولی تأمین و برخی از سنگ‌های ساختمانی چون مرمرهای سفید و گرانیت و کاشی‌های زیبا و منقوش جهت آفریدن بناهای باشکوهی چون اهرام مصر، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر داشته است.

بدیهی است که مصریان طی لشکرکشی‌های خود به سرزمین‌های دور و نزدیک و پیشروی آنان تا شمال بین‌النهرین و در آفریقا به لیبی و حبشه و نوبی و... توانستند نیازهای خود را در زمینه‌های گوناگون آفرینش آثار هنری چون طلا، آبنوس، عاج... تأمین و موجبات پیشرفت و تحول و تکامل هنر معماری، حجاری، نقاشی و صنایع هنری را فراهم کنند؛ برخی تمدن مصر را تمدن برخاسته از ذائقه و اراده اشرافیت برده‌دار به‌شمار آورده‌اند. هرگز چنین نیست، زیرا هنرمند مصری وابسته به هیچ قشر و گروه اجتماعی یا سیاسی نبوده و پیوسته وابسته به ذوق و ابتکار و توان هنرآفرینی خود بوده است. مسلماً داستان‌ها، حکایات قهرمانی، متون حماسی، اشعار عاشقانه و سایر انواع متون ادبی از فولکلور^۱ غنی مصریان و آیین‌ها و سنن کهن آنان مایه و سرچشمه گرفته است. گونه‌ها و رشته‌های مختلف هنر پیکرنگاری نیز کاملاً برسنن هنر توده‌ای یا به‌سخن دیگر جمعی و مردمی، که به‌دوران‌های پیشین و جوامع اولیه مربوط می‌شد، تکیه داشته است. نمونه‌های بی‌شماری از این هنرمندان در تاریخ هنر مصر باستان ظهور کرده و آثار بی‌نظیر و جاودانی نیز آفریده‌اند، ولی جملگی از میان مردم مصر برخاسته‌اند. البته هیئت حاکمه مصر و معابد امتیازاتی برای خود قائل بودند و هنرمندان زبده و برجسته و مرغوب‌ترین مصالح ساختمانی و بهترین طرح‌ها و نقشه‌ها به آنان تعلق می‌گرفت، ولی نه فراعنه و نه کاهنان معابد هیچ‌کدام پرورش دهنده هنرمندان نبوده و هیچ هنرمندی از کاخ فرعون یا معبد آمون برخاسته است.

در تاریخ هنر مصریان سیمای برخی از هنرمندان به‌تصویر کشیده شده است. هیچ هنرمندی در مصر به‌طبقه نجبا، اشراف و اغنیا تعلق نداشته و به آنان نیز وابسته نبوده است و اگر آثاری به این گروه تعلق گرفته است، منزلت و اخلاق هنرمند مصری هرگز مخلدوش نشده و به‌سخن دیگر شئونات هنرمندان هرگز خدشه و آسیب‌پذیر نبوده

است. هنرمندان مصر باستان همانند همهٔ هنرمندان مسئولیت‌شناس و متعهد به اخلاق و پیوندها و معیارهای هنری، هرگز فریفتهٔ ظواهر دنیوی و مقام و شغل نمی‌شده و به آداب، سنن و ویژگی‌ها و اصول هنری و وظائف هنرمندی پای‌بند بوده‌اند. شاید در یونان باستان آنهم معدودی از هنرمندان توان هنری خود را قربانی اهداف سیاسی و اجتماعی می‌کرده و برخی از سرایندگان اشعار ضداخلاقی و حماسه‌های سیاسی ضد مردمی می‌سروده‌اند، کما اینکه آناکرون^۱ شاعر برجستهٔ یونان باستان به سرودن اشعار موهن و ضداخلاقی مشهور است، یا اریستوفان^۲ تراژدی‌نویس کمدی‌نویس یونان باستان کاریکاتورهای مخالفان خود را بر روی در و دیوار می‌کشیده و گهگاه آثار یا بهتر بگوییم کاریکاتورهای او جنبهٔ توهین‌آمیز داشته است. البته این بدان معنا نیست که این‌گونه هنرمندان به اخلاق و تعهدات هنری خود پشت پا زده باشند.

در میان اسیران جنگی مصریان نیز هنرمندانی بوده‌اند که توان و ابتکارات بی‌مانندی در حرفه‌های خود داشته‌اند. وقتی از زبان و قلم پژوهشگران و هنرشناسان به‌ویژه در زمینهٔ هنرهای معماری سرزمین‌های باستانی چون مصر، ایران، یونان و هند و بین‌النهرین می‌شنویم و می‌خوانیم، بی‌تردید به هنرمندانی برمی‌خوریم که در لباس اسیران جنگی در خلق این آثار عظیم و مجلل چون اهرام ثلاثه^۳، بنای تخت جمشید^۴، باغهای معلق بابل^۵، معبد افسوس^۶، ستون رودوس^۷، مقبرهٔ موزولوس^۸، مجسمه فیدوس (فیدیاس)^۹ و فانوس دریایی اسکندریه^{۱۰} و... نقش آفرین بوده‌اند. البته این تنها هنرمندان نبوده‌اند که اسیر دشمن می‌شدند، چه بسا فیلسوفان، منجمان، شاعران و نقاشان نیز به‌چنین سرنوشتی دچار می‌شدند. دموکدس^{۱۱} و کتزیاس^{۱۲} دو اسیر جنگی بودند که به‌دست هخامنشیان اسیر شدند و از خدمات و تخصص آنان در دربار پارسیان استفاده می‌شده

1. Anakreon.

2. Aristophanes.

3. pyramiden.

4. persepolis.

5. Babylonische Gärten.

6. Ephessos - Tempel.

7. Rhados - Säule.

8. Grab von Mausolōs.

9. Phidias - Skulptur.

10. Leuchte von Alexandria.

11. Democedes.

12. Ktesias.

است.

ب- دیانت مصریان و منزلت و مقام خدایان در میان آنها

دین در مصر باستان پایگاه اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و حتی سیاسی داشته است. مذهب قبطیان همانند مذاهب بابلیان، یونانیان، آشوریان و... دارای دوگانگی و یا بهتر بگوییم چندگانگی بوده است. از یک سو پرستش خدایان بزرگ که روحانیان مصری به منظور تقویت نظام اجتماعی و سیاسی که گاهی نیز برده‌داری در آن اهمیت داشته است، آن را توصیه می‌کرده‌اند و از سوی دیگر به استناد اطلاعات و متون ادبی و آیینی مصریان که در دست است، از وجود خدایان حافظ و نافذ در امور تولیدی از جمله کشاورزی سخن به میان آمده است. خدایان نوع دوم اسطوره‌های ویژه خود را داشته و این اساطیر حاکی از آن است که این مذاهب از بعضی جهات با یکدیگر پیوستگی یافته و در واقع مشترکاتی داشته‌اند. برگزاری مراسم آیینی، نیایش و اجرای مراسم قربانی در مصر متداول بوده و به خدایان به نسبت اهمیت آنها به تشخیص و توصیه کاهنان به اجرا درمی‌آمده است. همانند این گونه مراسم در سرزمین دیگر که در بالا نام بردیم از جمله در بین‌النهرین (بابل، سومر، اورارتو، هیتی، آشور...) معمول بوده است.

خدایان بزرگ مصری چون پتخ^۱ خدایگونه آفرینش، رع^۲ خدای آفتاب، آمون^۳ همطراز با رع و گاهی جایگزین وی (خدای خورشید)، ایزیریس^۴ خدای خورشید غارب، ایزیس^۵ خواهر و همسر ایزیریس و الهه نعمت و باروری و حوروس^۶ خدای خورشید طالع که پسر ایزیریس و نجات‌دهنده او نیز بوده است، تحوت^۷ خدای شفا، بهداشت و تندرستی و دیگر خدایان هرکدام دارای معابدی در سرتاسر مصر و مورد پرستش پیروان بی‌شمار خود بوده‌اند. مصریان در مورد هر یک از این ارباب‌انواع افسانه‌ها داستان‌های حماسی که به حماسه خدایان مصری معروفند در ادبیات دینی

1. Ptah.

2. Ra'.

3. 'Amon.

4. Osiris.

5. Isis.

6. Huro's.

7. Tahus.

خود دارند. در یونان باستان نیز داستان هراکلس^۱ پسر و جانشین زئوس^۲ و در بابل و سومر افسانه گیلگمش^۳ با محتوای گوناگون، ولی جوهر و ارزشی برابر هم‌اکنون نیز مورد مطالعه و توجه مورخان و دین‌شناسان است. تجزیه مصر که به کرات در تاریخ کهن آن اتفاق افتاده است، ثبات روند و پرستش خدایان به‌طور یکسان توسط مردم مصر را دچار سردرگمی و اختلاف کرده است.

به‌هنگام تقسیم و تجزیه مصر به‌نوم‌ها، هر نوم خدایان دوگانه و یا سه‌گانه (تثلیث) ویژه خود را داشته است. پرستش این خدایان پیشینه‌ای بس کهن دارد و تاریخ نیایش آنها به‌آغاز جوامع اولیه مصر باز می‌گردد. دین‌شناسان براین باورند که خدایان نوم‌ها همواره با توت‌های^۴ قدیمی که به قبایل متعلق بوده و هر قبیله‌ای توت‌م خاص خود را داشته است، قرابت داشته‌اند. هر خدایگونه محلی نام حیوان معینی داشت و حتی بسیاری از نوم‌ها نیز به‌نام جانوران گوناگون چون آهو، تمساح، شاهین، گوسفند، خرگوش، گربه و... نامیده می‌شده‌اند. در اینجا لازم به‌گفتن است که مصریان بیشترین جانوران زمینی و آبریان را در مقایسه با اقوام و ملل دیگر می‌پرستیده‌اند که در فرصتی دیگر از آنها نام خواهیم برد.

پرستش جانوران در بسیاری از تمدن‌های کهن چون هند، یونان، ایران، بابل، سومر معمول و متداول بوده و نام جانوران حتی بخشی از نام انسانها را تشکیل می‌داده است. اسب از جمله جانورانی است که به‌خاطر خدماتش در حمل و نقل، شکار، جنگ، کشاورزی و... در میان ایرانیان باستان ارزش ویژه‌ای داشته است و نام‌های کهن ویشتاسپ^۵، ارجاسپ^۶، لهراسپ^۷، جاماسپ^۸، گرشاسپ^۹ نمونه‌هایی از آن است. اما درباره آیین‌های پرستش در نوم‌های مصری باید گفت که در بیشتر موارد احترام و نیایش

1. Herakles.

2. Zeus.

3. Gilgamesch-Epos.

4. Totem = Totemismé به معنای پرستش معبود زنده

5. Višasp.

6. Argasp.

7. Lohrasp.

8. Ġamasp.

9. Geršasp (Kurusaspa).

به‌جانوران به‌همان شکل اولیه معمول در میان قبایل باستانی مصر یا قبایل اولیه انجام می‌گرفته است و بعدها تحولات اجتماعی، سیاسی و حتی منطقه‌ای (جغرافیایی) پیدا کرده است.

تاریخ ادیان و مذاهب مصریان نشان می‌دهد که در ممفیس گاو آپیس^۱ را به‌عنوان خدای بزرگ پتخ (پتاح) می‌پرستیده‌اند. در تینیس^۲ شاهین که مظهر حوروس (هوروس) بود و آن را نیایش می‌کردند و در میان مصریان عادت چنین بود که خدایان اعم از مادینه یا نرینه عموماً به‌شکل جانوران و یا به‌صورت موجوداتی با بدن انسان و سر حیوان مجسم می‌ساختند. این شیوه در نزد ایرانیان به‌ویژه در دوره مادها و هخامنشیان متداول بوده است چون اسب بالدار و گاو بالدار و... به‌جهاتی دین رسمی کشور مصر که فراعنه و دیوانیان و عمال دولتی به‌آن پای‌بند بوده‌اند، با دین عامه مردم هرچند به‌ظاهر متفاوت ولی در ریشه و اصل به‌یکدیگر شباهت داشته‌اند. هرودت در تواریخ خود به‌ویژه درباره مصریان در «سخن مصر» آورده است که پرستش جانوران در سرتاسر مصر و همه کشورهای جهان معمول بوده است. جانورپرستی تا پایان تاریخ مصر همچنان استوار و باقی‌ماند، ولی خدایان نوم‌ها بلااستثنا، متفاوت و متغیر بوده و از یک مقام و ارزش پرستش برخوردار نبوده‌اند. تنها خدایان نوم‌های بزرگ که نفوذ سیاسی زیادی نیز داشته‌اند، می‌توانستند خدای سراسر کشور خود باشند، مانند خدای پتخ در ممفیس، خدای رع در یونو^۳ که همان هلیوپولیس است و ازی‌ریس در ابیدوس^۴، حوروس در تینیس (تی‌نیس)، آمون در تب و مانند این‌ها.

برخی از این ارباب انواع مانند رع خدای آفتاب و ازیس و ازی‌ریس خدایان رستنی‌ها و حاصلخیزی دارای وظایفی بودند که به‌زمان‌های بسیار قدیم مربوط و متعلق می‌شده است و اینک مقام خود را همچنان در مذهب توده‌های مردم حفظ کرده بودند. وظیفه سایر خدایان متغیر و از سوی مجامع روحانی و کاهنان صاحب‌نظر تعیین می‌شد. به‌عنوان مثال می‌توان از پتخ به‌عنوان آفریننده جهان، دیگر خدایان و انسان‌ها نام برد. نقش خدای

1. Apisstier.

2. Thinis.

3. Ionou.

4. Abydos.

متعال یا خدای خدایان در زمان برتری تب در دوران امپراطوری میانه و به خصوص امپراطوری جدید به خدای آفتاب محول شده بود که به شکل سرقوچ مجسم می‌گردید و پرستش او در اولویت اول قرار داشت و مذهب اصلی مردم مصر بود.

عامه مردم ازیریس و ایزیس را پرستش می‌کردند یا به سخن دیگر عام‌ترین پرستش‌ها پرستش این دو خدای گونه بود. ازیریس خدای گونه رشد دهنده گیاهان بود. این امر می‌رساند که مصریان تا چه اندازه تابش آفتاب را در رشد گیاهان مؤثر می‌دانسته‌اند. عامه مردم که کشاورزان و دامپروران بوده‌اند، رستنی‌ها و تحقق حاصلخیزی و پرورش آنها را در اراده این دو خدای گونه می‌دانسته‌اند. در یکی از متون آیینی مصریان نام گندم و جو به این دو خدای گونه داده شده است و اسطوره‌های مربوط به آنها پیوند بسیار نزدیکی با شغل کشاورزی و ضرورت نیایش آنها را دارد.^۱ خدای گونه اهریمنی یا عفريت بیابان‌ها بود و در واقع برادر ازیریس به شمار آمده است. ست ازیریس را به کمک هفتاد و دوتن از یارانش کشته و قطعه‌قطعه کرده و در صندوقچه‌ای محبوس می‌کند و به دریا می‌افکند. سپس حوروس (هوروس) پسر ازیریس دوباره وی (پدر خود) را زنده کرده و به حال اول برمی‌گرداند. کاهنان معابد ازیریس وی را سلطان و داور مردگان (قاضی اموات) در روز حساب به شمار آورده‌اند، ولی براساس آداب و سنن مصریان باستان، وی به عنوان خدای کشاورزان مورد تأیید و پرستش مصریان بوده است.

پلوتارک آورده است که ازیریس استفاده از گاوآهن را به مصریان آموخت و کشاورزی آنان را رونق داد. باروی کارآمدن امپراطوری میانه، هنگامی که کاهنان ویژه ازیریس او را به عنوان سلطان عالم مردگان و داور روز حساب اموات اعلام کردند، نیایش او دلیل امکان اعمال ستم به مردم و نیرومند شدن کاهنان و اشرافیت برده‌دار می‌بود. روایتی نیز هست که مردم مصر نسبت به ازیریس قدرناشناسی کردند و ارزش و منزلت او را درست درک نکرده‌اند. اگر او را گرامی داشته بودند، او به اسارت ست و یارانش در نمی‌آمد و این گونه او را قطعه‌قطعه نمی‌کردند که در صندوقچه‌ای محبوسش کنند و به دریا اندازند.

1. Seth.

ضمناً حوروس پدر خود را در بندر صور^۱ یافت و او را زنده کرد.

در راستای خرافه‌پرستی مصریان باستان، پرستش فرعون نیز گهگاه در میان آن معمول یا به‌سخن دیگر برآنان تحمیل می‌شد. فرعون به‌عنوان تصویر زنده آفتاب به‌شمار می‌آمد و نقش مهمی داشت. او مظهر قدرت و حافظ مصر و مصریان بود و نبود او بزرگترین ضایعه و جبران‌ناپذیرترین فاجعه و آسیب برای مصریان بود. این پرستش دارای جنبه سیاسی مهمی نیز بود، زیرا به‌حکومت فرعون مشروعیت و جنبه دینی و تقدس می‌داد و به‌همین دلیل فرعون جنبه خدایی یافته و در سلک خدایان مصری قرار می‌گرفت. او پس از مرگ بطور کامل هم‌تراز با خدایان و در عداد آنها درمی‌آمد. گفتنی است که پادشاهان یونان باستان نیز تا زنده بودند، شبه خدایان و وقتی از دنیا می‌رفتند همانند خدایان می‌شدند. خوشبخت فرعونی بود که در شمار خدایان با اهمیت در آمده بود. در متون مذهبی مربوط به عهد باستان مصر آمده است که پادشاه مدفون ازیریس خوانده شده است. چنین متنی بردیواره‌های اهرام نقر گردیده است. قطعات آنی و اورادی که به‌مناسبت مرگ آنها خوانده می‌شد. همواره بیانگر آن بود که پادشاه در گذشته، روزی به‌صورت خدا ظاهر خواهد شد. به‌این ترتیب پرستش ازیریس به‌این تفکر مشروعیت و اعتبار می‌داد که پادشاه مقدس است و دولت اوالهی می‌باشد. این سیاست مرکزی اهرم سلطه مصر و خواست فراعنه بود که کاهنان آن را تقویت کرده و به‌فراعنه مقام الوهیت می‌دادند. فرعون در عین حال خود را خدمتگزار مردم مصر و همانند خدایان دلسوز آنها می‌دانست.

مراسم جادوگری و ارائه ورد و افسون، تعبیر خواب و پیشگویی و تقال و طالع‌بینی در سراسر کشور مصر رایج بود. چنین برنامه‌هایی به‌وسیله کاهنان معابد بزرگ صورت می‌گرفت و به‌ویژه با نیایش مردگان و اعتقادات آنها مربوط به آخرت و زندگی پس از مرگ پیوند داشت. مجموعه این مراسم جادویی در کتابی به‌نام «رسالة اموات»^۲ یا «کتاب مردگان» منعکس می‌شد. این کتاب دارای افزون بر یکصد فصل و شمار زیادی تصاویر بوده است، که برخی از آنها در همان زمان نگارش کتاب رنگی بوده است. این کتاب

1. Tyros.

2. "Totenbuch".

بسیار مهم که منعکس کننده نکات ارزنده و با اهمیتی از تاریخ دیانت و باورهای کهن مصریان است، در دوره زمام‌دارای امپراطوری جدید و براساس دست نوشته‌های روحانیان باستان برپایروس‌های مصریان تهیه شده است. به‌هنگام اجرای مراسم خاکسپاری پادشاه (فرعون) و صاحب‌منصبان و به‌منظور مصون داشتن روح فرعون از وحشت مرگ و قبر و تأمین زندگی پس از مرگ طوماری از کتاب مردگان در قبور آنان گذارده می‌شد. کسی که این کتاب جادویی گرانبها را نداشت، می‌بایست زندگی پرهیزکارانه‌ای داشته باشد، یعنی مطیع اندیشه‌های دینی توصیه شده به‌وسیله کاهنان معابد و فرمانبردار فرعون وقت باشد. به‌این ترتیب فرعون پس از مرگش نیز در ردیف خدایان و شایسته پرستش بود.

آنچه در روزگاران باستان تقریباً در سرتاسر گیتی معمول و متداول بود، به‌همراه مردگان ظرف غذا^۱ و جام آشامیدنی^۲ را در قبر می‌گذاشته‌اند و چون فرعون و صاحب‌منصبان و ثروتمندان و اشراف در زندگی دنیوی دارای نعمت‌های فراوان بوده‌اند، در قبور آنها افزون بر این، زیور و زینت‌آلات، اسب، کنیز، لوازم شکار و ابزار و ادوات جنگی و آنچه در زندگی دنیوی مورد توجه این شخصیت بوده است، قرار می‌داده‌اند. در اهرام ثلاثه مصر در مورد قبور برخی از فراعنه تا بیست اطاق اختصاص داده و افزون بر دو هزار قطعه شیء زینتی و قیمتی را یافته‌اند. همانگونه که در بالا اشاره شد در ایران باستان نیز به‌ویژه در زمان اشکانیان که از سال ۲۵۰ پیش از میلاد مسیح ۲۲۶ میلادی به‌مدت چهارصد و هفتاد و شش سال زمام‌دار بوده‌اند چنین شیوه‌ای متداول بوده و از قبور آنان ظروف و اشیاء متعدد به‌دست آورده‌اند، باور مصریان و دیگر پیروان این کار این بوده است که شخص در گذشته بلافاصله پس از مرگ زندگی اخروی خود را آغاز می‌کند و به‌همه این عناصر نیاز دارد. در این باره نیز در مبحثی سخن خواهیم گفت.

ج- خط و نگارش در مصر باستان

تاکنون هیچ‌گونه سند قاطعی به‌دست نیامده است که بتوان خط مصریان را پیش از

1. Ambrosia.

2. Nektar.

عصر هیروگلیف تشخیص داد. آنچه مسلم است در اعصار اولیه مصریان نیز همانند مردم کرت و نیز در کلیه تمدن‌های اولیه «خط تصویری»^۱ زمینه‌ساز خط هیروگلیف بوده است. یونانیان عنوان «هیروگلیف»^۲ به معنای «نقرو حکاکی مقدس» را به نخستین خط مصریان داده‌اند. این خط از روی ابتدایی‌ترین شیوه ترسیم تصاویر یا خطوط تصویری کهن‌ترین ایام و اعصار اشتقاق یافته است. اگر در منابعی اشاره شده باشد که مصریان نیز ابتدا تصاویر اشیاء، جانوران، ماه، خورشید و ستارگان و... را ترسیم می‌کرده‌اند، مراد همان خط تصویری اولیه است که زمینه‌ساز خطوط باستانی در میان ملل کهن در اعصار و قرون گذشته بوده است. در این خط هر تصویر یا علامت بیانگر مفهوم یا معرف شیء یا جانور یا هر چیز دیگر و یا حتی یک عبارت کوتاه قراردادی بوده است. خط هیروگلیف مصریان به خاطر پیشرفته و کامل بودن آن، تا پایان تاریخ مصر قدیم در آن سرزمین باقی ماند، ولی اشکال و نشانه‌های آن پیوسته در حال تغییر بوده و این نشانه‌ها رفته‌رفته از اشکال قدیمی‌تر بهتر، مفهوم‌تر و سرانجام آسان‌تر می‌شده و برای ترسیم و نگارش و سرانجام در انتقال مفاهیم ایجاد سهولت می‌کرده است.

به تدریج در هیروگلیف مصریان کندنویسی ابتدایی به تندنویسی و راحت‌نویسی مبدل شد. این امر در قالب کاربرد تصاویر کوچک‌تر و ساده‌تر به جای تصاویر پیچیده و بزرگ و به سخن دیگر حجیم، متبلور شد. از آنجائی که یونانیان باستان خود همین مراحل را پشت سر گذاشته‌اند، و به رموز پیشرفت و تکامل خط در تمدن کرت آشنایی داشته‌اند، بیش از هر کسی توانسته‌اند درباره تحول خط در میان مصریان نیز اظهار نظر کنند. این گونه به نظر می‌رسد که در امپراطوری باستانی مصر نوعی تندنویسی به وجود آمده بود که یونانیان باعطف به سوابق تکامل خطوط تصویری و تبدیل آن به هیروگلیف، آن را هیراتیک^۳ نام گذاشته‌اند. اصولاً در سده‌های نهم، هشتم و هفتم پیش از میلاد مسیح خطوط و شیوه‌های نگارش مراحل نهایی و کمال خود را پشت سر گذاشته‌اند. در سده هشتم پیش از میلاد مسیح خط مصریان نیز باز هم تغییراتی را تجربه کرد و

1. Piktographie.

2. Hieroglyphen (جمع)

3. Hieratik.

به صورت خطی درآمد که عوام می توانسته اند از آن استفاده کنند، باز هم یونانیان آن را خط «دموتیک»^۱ به معنای خط عامه یا خط مردم نام نهاده اند. بی تردید نخستین نشانه های خط دموتیک نیز در معابد و کاخ فراعنه به ثبوت رسیده است. خط هیروگلیف مصریان جمعاً دارای هفتصد علامت بود. در زمان زمامداری دو سلسله نخستین بسیاری از علائم هیروگلیف دارای سیلاب^۲ شدند. در مجموع بیست و چهار علامت از این مجموع به عنوان نشانه های «بی صدا»^۳ درآمدند. این بیست و چهار علامت و شماری از علائم دیگر یعنی مجموعاً هفتاد علامت پایه و اساس خط مصریان را تشکیل می دادند. بنابراین می توان گفت که چنین خطی همان پیچیدگی مراحل تکاملی خط میخی در میان بابلیان (کلدانیان) و آکادی ها (آشوریان) را داشته است. مصریان نیز بر روی سنگ، چوب، پوست و پارچه های کتان می نوشتند، ولی نوع تکامل یافته زمینه نگارش این عناصر «پاپیروس»^۴ از همه پیشرفته تر و رایج تر بوده است. پاپیروس از ساقه گیاهی به همین نام که در کرانه های رود نیل می رویده، ساخته و تهیه می شده است. خطوط مصریان هرچند به دشواری، ولی در مجموع پاسخگوی نیازهای مکاتباتی مصریان به تدریج شده است. هیروگلیف پیشرفته مصریان در مراحل نهایی اش دارای جنبه تاریخی با اهمیتی بود، این خط در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد مسیح بنا به تعبیری پایه و اساس خط الفبایی^۵ فنیقی ها که تنها بیست و چهار علامت (نشانه) داشت قرار گرفته است. بدیهی است که جابجایی خطوط در جهان باستان به وسیله جنگ، تجارت، مهاجرت، مسافرت و... صورت می گرفته است.

د- ادبیات مصریان باستان

کهن ترین آثار ادبی مصریان باستان معمولاً برخاسته از معابد آن سرزمین بوده است.

۱. Demotik (از واژه و ریشه دموس "Demos" در زبان لاتین به معنای مردم است)

۲. Silbe.

۳. Konsonant.

۴. Papyrus = (واژه پاپیروس در زبان لاتین papier, papyrus به معنای سمند در همه زبان ها از همین ریشه است).

۵. Alphabetisch.

حتی نوشته‌ها، یادداشت‌ها و سالنامه‌های امپراطوری‌های مصر باستان پایه و اساس دینی داشته است. نخست باید به این واقعیت اشاره کرد که پیش از آنکه خط مصریان به صورت «دموتیک» یا «خط عامه» درآید نیز پایگاه آن در معابد بوده و نخستین نویسندگان نیز کاهنان معابد بوده و مدت‌ها کتابت را در انحصار خود داشته‌اند. متون آیینی که شامل متون جادویی، اوراد و دعاها بوده است، بردیواره اهرام و سرداب‌ها و مقابر حک و نقر می‌شده است.

از آغاز دوران امپراطوری باستان فرمان‌های سیاسی - دینی^۱ و متون آیینی^۲ مربوط به انجام گرفتن وظایف دینی و حضور در معابد که در آنجا کاهنان افزون بر رهبری مراسم عبادت به تبلیغ درباره خصال فراغه و حکومت آنان نیز می‌پرداخته‌اند، به همین شیوه نگاشته می‌شده است. متون عزاداری، قطعات آیینی درباره جشن‌های ازیریس و سایر خدایان به همین صورت به رشته تحریر درمی‌آمده است. سروده‌هایی که در توصیف، معرفی و مدح و سپاس و ستایش از خدایان بوده و متون ویژه‌ای که به افتخار خدایان «بزرگ» به صورت منشور و منظوم (سرود، شعر) ارائه و قرائت می‌شده به همین صورت به دست پژوهشگران رسیده است. بیشترین نمونه‌های اخیر که از آن نام بردیم مربوط به امپراطوری جدید و میانه مصر است که برجسته‌ترین آنها قطعات منشور و سرودهای آیینی آمون و آتون می‌باشد. سرود آتون اثر آخناتون فرعون مصری است که کاهن معبد نیز بوده است و درباره او در مبحث رفرم مذهبی آخناتون به تفصیل سخن گفته شده است. این فرعون آمونفیس چهارم بود که لقب آخناتون یعنی کسی که سودمند و مورد توجه ویژه آتون است، داشت.

در دوره فراغه بعدی و با روی کار آمدن امپراطوری جدید، روحانیان معابد بزرگ متون آیینی و رساله‌هایی درباره الهیات (خداشناسی)^۳ تألیف کرده و به گنجینه‌های آثار مکتوب معابد سپردند. در این متون و رسالات دیدگاه‌های واحدی ارائه نشده و کاهنان و یا به سخن دیگر مؤلفان این آثار بیشتر درباره چندگانه‌پرستی به تبلیغ پرداخته و نسبت

1. Politisch - religiöse Befehle.

2. Ritualtexte.

3. Polytheismus.

به خدایان بزرگ بیشتر به تکریم، تعظیم و احترام می‌پرداخته‌اند. گاهی از فراعنه نیز به موازات این ارباب انواع ستایش می‌شده است.

نخستین آثاری که به قلمرو ادبیات غیردینی مربوط است در حاشیه و از همان آغاز روی کار آمدن امپراطوری باستان پدیدار گشت. نوشته یا متنی درباره آیین کفن و دفن مردگان که از قول مرده‌ای شرح حال او نوشته شده است، نمونه‌ای از این مورد است. این متن یا نوشته بیشتر یک بیوگرافی و وصیتنامه بوده است و شخصیت آن شخص در گذشته را معرفی می‌کرده است. زندگی‌نامه و شرح حال و سرنوشت برخی از فراعنه و سلسله‌های حکومتی مصر نیز در این مقوله قرار داشته‌اند. متنی درباره شرح حال فراعنه زمامدار در سلسله سوم و فرجام این سلسله نمونه دیگری از این متون ادبی غیردینی است، در این گونه متون تنها به توصیف و تشریح احوال، وظایف، املاک و دارایی مناصب و خدمات شخصی متوفی پرداخته شده است. با روی کار آمدن سلسله ششم این بیوگرافی‌ها گسترده‌تر و در قالب متون مشروح و تفصیلی زندگی افراد بود و به جزئیات احوال، اخلاق، کنیه و تبار و خصوصیات شخصی و خانوادگی وی افزون بر مطالبی که گفته شد، به رشته تحریر درمی‌آمده است. در مواردی نسخه‌ای از این بیوگرافی (شرح احوال، زندگی‌نامه) به خانواده وی، نسخه‌ای در بایگانی دولتی و به ضرورت نسخه‌ای نیز در آرشیو معابد نگهداری می‌شده است.

گفتنی است که چنین روشی در میان بسیاری از اقوام و ملل جهان معمول بوده است. یونانیان، ایرانیان و هندی‌ها نیز مضامینی تحت عنوان «وفات نامه» که بیشتر به صورت منظوم بوده است، سروده و تدوین کرده و برای جمع حاضر در مراسم عزاداری قرائت می‌کرده‌اند. به این ترتیب ادبیات مصر باستان وارد مراحل پیشرفته‌تری می‌شده است. زندگی‌نامه «اونی»^۱ معروف به «ارباب اونی»^۲ را که وی یکی از صاحب‌منصبان نظامی و اغنیای مصری بوده و به سه فرعون نخستین سلسله هشتم خدمت می‌کرده است، می‌توان نمونه بارزی از این پیشرفت ادبی به شمار آورد. در این متن آمده است که اونی در نخستین جنگ علیه کوچ‌نشین‌های آسیایی شرکت کرد و در جنوب مصر فرمانروا شد

1. Ouni - Biographie.

2. Herr Ouni (Majestât Ouni).

و فرماندهی لشکریان مصری را از رود نیل، نواحی جنوبی و حبشه به عهده داشته است. او در حد یک فرعون مقتدر بوده است.

نمونه‌های دیگر آثار ادبی که آن نیز برجسته ولی کمی متفاوت با نوع پیشین است، زندگی‌نامه رجال بزرگ مصری است. شرح وقایع زندگی صاحب‌منصبان امپراطوری جدید مصر، بخش قابل توجهی از ادبیات غیردینی مصریان باستان را تشکیل می‌دهد. از جمله می‌توان به بیوگرافی کامل مانتوهوتپ که هم‌زمان، سنوسرت یکم^۱ می‌زیسته است، اشاره کرد. یکی دیگر از این نمونه‌ها شرح رویدادهای زندگی آهمس که در خدمت فراعنه بزرگی چون آمنوفیس اول بوده است و بالاخره زندگی‌نامه «رخمیر»^۲ و «اینیوتف»^۳ که در خدمت توتمس سوم بوده‌اند از اهمیت برخوردارند. بیوگرافی «رخمیر» از آن جهت جالب و آموزنده است که اشاراتی به اوضاع و احوال کشور و رموز سیاسی دربار فراعنه مصر و به‌ویژه عصر توتمس سوم دارد. وی شرح وظایف و قلمرو مسئولیت‌ها و قدرت وزیر را در اداره حکومت و نظارت بر کلیه امور حساس امپراطوری جدید به تصویر کشیده است.

تاریخ سینوهه^۴ که در عهد امپراطوری میانه انتشار یافته است نوعی «اتوبیوگرافی»^۵ است که وی شخصاً به نگارش جزئیات زندگی خود پرداخته است. وی پزشک نیمه افسانه‌ای تاریخ مصر باستان و به‌اریاب سینوهه معروف است. در این بیوگرافی که خود سینوهه آن را به‌رشته تحریر درآورده است، بیان واقعیات عملکرد برخی از فراعنه و نیز درشتی و خشونت آنان حتی نسبت به نزدیک‌ترین همکارانشان مورد توجه بوده است. سینوهه در آغاز سلطنت سنوسرت یکم مغضوب فرعون واقع شد و برای نجات جان خود به سوریه گریخت و چندین سال در میان یکی از قبایل سوری، در خدمت رئیس قبیله به‌سر برد. سینوهه واقعیات را بیشتر مورد توجه قرار داده و به‌رشته تحریر درمی‌آورده است. او در اثر برجسته‌اش که به‌نام خود او رقم خورده است، نسبت

1. Senousret I. (Sinousret I).

2. Rekhmire.

3. Iniotof.

4. Sinouhé.

5. Autobiographie.

به کاهنان معابد و عملکرد آنها در جامعه مصر باستان سخت ناراضی بوده و قاطعانه به انعکاس آن آگاهی‌ها برای نسل‌های آینده پرداخته است. وی به هنگامی که در میان قبایل سوری به سر می‌برده است، مطالب ارزنده‌ای درباره عادات، آداب و سنن این قبیله گردآوری و با کلام و زبردستی ویژه‌ای به رشته تحریر درآورده است. پس از گذشت سالیان دراز، در مصر شرایطی به وجود آمد که سینوهه توانست به مصر بازگردد. فرعون مصر او را به مهربانی پذیرفت و مورد تشویق و تقدیر قرار داد. ادیبان و مورخان مصری او را از افتخارات تاریخ مصر دانسته‌اند.

بسیاری از آثار ادبی، حماسی، انتقادی و اجتماعی مصر به‌ویژه در دوره‌های میانه و جدید تألیف شده و صاحب‌نظرانی چون سینوهه آن را نگاشته‌اند که بر اثر حوادث جزئیات پراکنده و بسیار اندکی از آن به دست پژوهشگران افتاده و مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. این‌گونه به نظر می‌رسد که حتی همسایگان مصر از این گنجینه‌های ارزشمند ادبی و هنری مصریان آگاهی چندانی نداشته و نخستین کسانی که به این اوراق و اسناد دست یافته‌اند، کنجکاوان یونانی بوده‌اند. بدیهی است ترجمه و تحلیل این آثار در طول تاریخ مطالعات مصرشناسی پیوسته با اختلاف نظرهایی نیز همراه بوده است. هرچه زمان می‌گذرد، ادبیات مصر باستان نیز متحول‌تر و پر رونق‌تر می‌شده است، در سبک‌های ادبی مصریان تغییرات چندانی صورت نگرفته و در شیوه نگارش نیز نوسانی به وقوع پیوسته، تنها ابتکار و روحیه آزاد نویسی نویسندگان، این آثار را متفاوت با گذشته تهیه، تنظیم و تدوین کرده است. کمتر نویسنده‌ای را در تاریخ مصر باستان می‌توان یافت که از عرق و احساس ناسیونالیستی برخوردار نبوده باشد. ادبیات دوران میانه و همچنین تاریخ مصر با تأثیرپذیری بیشتر نسبت به عهد جدید، عمدتاً از دیدگاه فراعنه و معابد تنظیم و تحریر می‌شده و حماسه‌های مصریان خود این واقعیت را نشان می‌دهد.

ادبیات مصریان در دوره امپراطوری جدید متنوع‌تر و بیشتر اجتماعی و فرهنگی بوده و شامل گونه‌های مختلف قطعات منظوم و منثور است. در این موارث ادبی، غزلیات دل‌انگیز، منظومه‌ها، فال‌ها و ادعیه و حماسه‌های گوناگونی به چشم می‌خورد. افزون بر این از متن‌هایی درباره معجزات پیشگویان، جادوگران و معبران شاهی تحت عنوان

«مرگه»^۱ که یونانیان به آن «ماگوس»^۲ به معنای جادو و جادوگر می‌گفته‌اند و نیز شرح رویدادها، مسافرت‌های عجیب و غریب و به اصطلاح خارق‌العاده در جنوب و قاره آسیا، قطعات مفصلی در آن وجود دارد. این آثار و متون بسیار خیال‌انگیز و بیشتر افسانه‌ها و خیالات درهم آمیخته است که واقعیات را جذاب‌تر و جالب‌تر به نمایش بگذارند.

در خلال آثار ادبی مصریان مربوط به دوران امپراطوری جدید، دو اثر بیش از آثار و نوشته‌های دیگر جلب توجه کرده است. یکی از آنها مربوط به امپراطوری عهد میانه است و دربرگیرنده شرح خلاصه و جالبی از اردوکنشی یک فرمانروای مصری به ناحیه پونت^۳ است. از آنجائی که این سفر جنگی از راه دریا صورت گرفته است، طوفان سهمگین و امواج عظیم موجب غرق شدن کشتی این مرد جنگی شده و خود وی به وسیله امواج به جزیره‌ای کشانده و به میان ساکنان آن جزیره برده شده است. او متوجه شد که ازدهایی بر آن جزیره حکمرانی می‌کند. او با تلاش زیاد ماهرانه از آنجا گریخته و به زادگاه خود بازمی‌گردد...

نوشته دیگر از این دست متعلق به دوره فراعنه امپراطوری جدید است و «حکایت دو برادر» نام دارد. این اثر از اسطوره‌های خدایان الهام گرفته است و شگفتی در این است که همانند این حماسه در ادبیات رومیان و یونانیان به وفور موجود است. داستان چگونگی ساخته شدن شهر رُم مرکز حکومتی رومیان قدیم و نیز پایتخت ایتالیای کنونی در سال ۷۵۳ پیش از میلاد مسیح به وسیله دو برادر به نام‌های «رومولوس»^۴ و «رموس»^۵ می‌باشد. نمونه‌ای از این داستان‌های حماسی نشأت گرفته از حماسه‌های خدایان است که در تألیف پیشین - مجموعه دو جلدی تاریخ روم باستان و بیزانس^۶ - مورد بررسی قرار گرفته است. محتوای اثر ادبی مصریان تحت عنوان «حکایت برادر» به این شرح است که

1. Marge.

۲. Magos (واژه یونانی به معنای شعبده یا سحر و افسون و جادو است).

3. Pontos.

4. Romulus.

5. Remus.

۶. تاریخ روم باستان از اردشیر خدادادیان، ۲ جلد، انتشارات سخن، جلد اول، چگونگی ساخته شدن شهر رُم.

حوادث مربوط به برادر کوچکتر است که بارها می‌میرد و پس از هر بار مردن دوباره به‌زندگی باز می‌گردد. مصریان در واقع بر این باور بوده‌اند که انسان‌ها باید از عالم خدایان الهام و درس بگیرند. مؤلف این اثر خواسته است داستان فریب خوردن ازیریس از برادرش ست و چگونگی قطعه‌قطعه شدن این خدایگونه و سرانجام علل و عوامل بازگرداندن او به‌زندگی (به‌وسیلهٔ پسر حوروس) را عالمانه به‌تصویر کشیده و به‌داستان خود جوهری اخلاقی و دینی بدهد.

افسانه‌ها و حکایت‌هایی که موضوع آنها از آداب، آیین‌ها و سنن عامه سرچشمه می‌گرفت نیز رواج فراوان داشته است. یکی از جالب‌ترین این حکایت‌ها، داستان شهزاده است که پیش از به‌دنیا آمدنش پیشگویان مرگی زود هنگام را در طالع او دیده بودند. این شاهزاده بزرگ شد و به‌سفرهای دور دست به‌کشورهای مختلف می‌رفت. در یکی از این سفرها با دختر پادشاهی از یک سرزمین ازدواج کرد. همسر او و پدرش جان این شاهزاده (داماد) را که در چنگال ازدهایی گرفتار آمده بود، نجات دادند. یک‌بار نیز همین شهزاده به‌گونه‌ای معجز‌آسا توانست از دست تمساحی بگریزد که قصد خوردن او را داشت. به‌خاطر آسیب دیدگی‌های گستردهٔ این متن ادبی ادامهٔ داستان به‌خوبی روشن نیست و مراحل دیگری که این شاهزاده از چنگال عفریت مرگ گریخته است، مشخص نمی‌شود، ولی پایان داستان که قطعه کوتاهی از این متن است، نشان می‌دهد که وی به‌وسیلهٔ سگی از بین رفته است زیرا سگ یکی از سه جانوری بود که پیشگویان آن را عامل مرگ او می‌دانسته‌اند.

افزون بر این آثار ادبی به‌صورت افسانه‌ها و داستان‌های اساطیری و حماسی، داستان‌هایی نیز بر مبنای متکی بر مستندات تاریخی وجود داشته است مانند، داستان «پادشاه سکینیرا»^۱ که وی نیز همانند فرعون مصر با هیکسوس‌ها پیکار می‌کرد و نیز داستان زندگی و رشادت‌ها و نیرنگ‌های یکی از فرماندهان ارتش مصر در زمان توتمس سوم که شهر «یافا»^۲ را با حيله و فریب دادن دشمن به‌تصرف خود درآورد. این‌گونه داستان‌ها بی‌تردید از وقایع زندگی پادشاهان مایه گرفته و در امپراطوری جدید در قالب

1. Sekenienra.

2. Jaffa.

و شکل ادبی آن ارائه شده است. همین داستان‌ها گاهی نیز به صورت اثر هنری و خمیرمایه قطعات نمایشی بوده و مصریان آن را به روی صحنه آورده و برای مردم نمایش می‌داده‌اند. در این شرح وقایع از جنگ‌ها، فتوحات و اقدامات مهم فراعنه سخن گفته شده است. مشهورترین آنها که عمیقاً مورد توجه بوده و پژوهشگران و مصرشناسان درباره آن مطالب و مقالات گسترده‌ای نوشته‌اند، «یادداشت‌های روزانه توتمس سوم»^۱ و «کتیبه‌های رامسس دوم»^۲ در مورد جنگ کادش می‌باشد. در این اثر شاعری درباری، جنگ کادش را به صورت منظومه کاملی درآورده است. باید توجه داشت که در کتیبه‌ها و به ویژه اینگونه منظومه‌ها، شکست‌های برخی از فراعنه نیز به صورت بیرونی منعکس و متجلی شده‌اند.

از عهد امپراطوری باستان نوعی ادبیات آموزشی در مصر وجود داشته است که به صورت راهنمایی‌های آموزشی و فراگیری اخلاق و فداکاری و پرهیز از گناه و خشونت و نیز موعظه و پند و اندرز بوده است. این نوشته‌ها بزرگان جامعه را مثال زده، اخلاق و ویژگی‌های رفتاری آنها را به تصویر کشیده و پیروزی‌ها و موفقیت‌ها و همچنین افتخارات آنها را علت‌یابی کرده‌اند. متن‌هایی درباره تعلیمات اشراف و اشرافیت نظامی مصر از این دسته‌اند. در خلال ادبیات باستانی و داستانی مصر به ویژگی‌های بارز و مؤثر این آثار در ایجاد سرخوردگی و بدبینی مردمان تهیدست و بی‌سروسامان حتی در حاشیه نیز اشاره نشده است.

متنی که در این اواخر مورد توجه و بررسی صاحب‌نظران قرار گرفته است، گفتگوی انسانی سرگردان با روح خویش است که اوضاع اجتماعی مردم را در دوره امپراطوری عهد میانه به تصویر می‌کشد و آن زمانی است که اشغالگران یعنی هیکسوس‌ها مردم مصر را به تنگ آورده، ثروت‌ها و سرمایه‌های آنها را غارت کرده، فقر و بیماری را بر آنان حاکم و کشور را به ویرانه‌ای مبدل ساخته بوده‌اند. در این‌گونه آثار تغییرات عمیق اجتماعی و دگرگونی‌های سیاسی و برهم خوردن تعادل اقتصادی که در جامعه مصر به وقوع پیوسته است ترسیم شده است و به این ترتیب شرایط سخت زندگی تهنی‌دستان و

بردگان در زیردست صاحبانشان منعکس شده است. باید دانست که این گروه از نویسندگان آزاداندیش بوده و هیچ‌گونه پیوندی با فراعنه و کاهنان معابد مصری نداشته‌اند، آثاری واضح و تفصیلی دربارهٔ اختلافات دیدگاهی در عرصهٔ سیاست و دیانت مصریان به‌ندرت به‌رشتهٔ تحریر درآمده است. رفرم‌های دینی چون رفرم مذهبی آختاتون در خلال مطالب تاریخی وارد مباحث تاریخ اجتماعی - فرهنگی و سیاسی مصر باستان شده است.

تنوع در ادبیات مصر پس از سپری شدن عهد باستان و ورود مصر به عهد میانه به تدریج آغاز شده و رفته‌رفته اعمال نفوذ کاهنان و فراعنه در تدوین و نگارش متون ادبی رو به کاهش نهاده است. صاحب‌نظران ادبیات مصر را در مقایسه با ادبیات بابل، سومر، یونان، آشور تحول‌پذیرتر دانسته و تنها نقطهٔ ضعف این بخش از فرهنگ مصر همانند دیگر مسائل و امور و هنر و ادبیات مصر، عدم دسترسی غیرمصریان به این آثار ارزشمند و آموزنده بوده است.

هـ جایگاه هنرمندان و هنر در امپراطوری مصر باستان

عظمت و اعتبار تاریخی مصر در هنر آن سرزمین است و نیک پیداست که در شرایطی هنر و هنرمندان مورد تکریم و احترام بوده‌اند، وگرنه چنین شکوه و جلالی در هنر مصریان و آن‌هم در همهٔ ابعاد هنری چون معماری، پیکرتراشی، نقاشی، حکاکی و هنر بر روی فلزات و سفالینه‌ها به‌منصهٔ ظهور نمی‌رسید و هنر مصریان تا به‌روزگار ما این‌گونه با عظمت و بی‌مانند قلمداد نمی‌شد. در ایران، یونان، بابل، سومر، آشور، هند... نیز وضع به‌همین منوال بوده است. در کتیبه‌ها و متون تاریخی، بیوگرافی‌های رجال سیاسی و سایر صاحب‌منصبان، هنر و هنرمندان پیوسته گرامی داشته شده و هنرمندان به‌ادامهٔ کار خود تشویق می‌شده‌اند. هنر معماری، پیکرتراشی، پیکرنگاری، نقاشی و مانند آن در مصر باستان، پیوسته با ابتکاراتی همراه بوده است که آوازهٔ آن در جهان باستان سراسر گیتی را فرا گرفته است. برخی از هنرهای مصریان قدیم نیز جزو معماهای هنری به‌شمار می‌آید و صاحب‌نظران و هنرشناسان در شگفت‌اند که مصریان با

چه شیوه‌ها و محاسباتی چنین آثاری را خلق کرده‌اند. در دوره زمامداری امپراتوران باستان مصر، هنر پیکرنگاری یا «پلاستیک»^۱ پیشرفت قابل ملاحظه پیدا کرد. هنرمندان و متخصصان پیکرنگاری پیوسته با ابداعات جدیدی به میدان می‌آمده‌اند و خلاقیت خود را به اجرا درآورده و به‌نمایش می‌گذاشته‌اند.

می‌دانیم که سومریان در هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح نمایشگاه‌های آثار هنری برگزار کرده و تصاویر، نقوش، مجسمه‌ها و سایر آثار هنری را در معرض دید همگان قرار می‌داده‌اند. به‌هنگام برگزاری این نمایشگاه‌ها، هنرمندان سومری حضور یافته و توضیحات لازم را درباره اثر یا آثار خود به تماشاگران می‌داده‌اند و همانجا سفارش‌هایی را از بازدیدکنندگان از نمایشگاه دریافت می‌کرده‌اند. تحول و تکامل در هنر پیکرنگاری (پلاستیک) در مصر به‌زودی به‌بالا‌ترین درجه پیشرفت خود رسیده بود، ولی این تحول و تکامل همه رشته‌های هنری را در برنگرفته است. هنر نیز در مصر باستان تأثیر پذیرفته از اوضاع سیاسی، دینی و اجتماعی بوده است و هر اندازه هم هنرمندان پای‌بند به‌اصول هنرمندانه خود بوده‌اند، معذک نفوذ عناصر فوق برهنر آنان بی‌تأثیر نبوده است. مصر در دوران باستان از نظر هنر پیشرفته و در برخی از انواع هنرها از بابل، سومر، یونان، ایران، آشور و... نیز پیشرفته‌تر بوده است، ولی مصریان از چه زمانی به‌دایر کردن نمایشگاه‌های آثار هنری هنرمندان اقدام کرده‌اند، سندی قاطع در دست نیست. ما می‌دانیم که دربار فراعنه و معابد پایگاه‌هایی برای ارائه آثار هنری بطور محدود بوده و همه آثار را به‌نمایش نمی‌گذاشته‌اند و همگان امکان ورود و بازدید از این نمایشگاه‌ها را نداشته‌اند.

در عصر زمامداری همه فراعنه مصر نیز ظاهراً وضع بدین‌گونه نبوده است. در دوره باستانی مصر هنر مجسمه‌سازی به‌اوج ترقی خود رسیده بود. تندیس‌های عظیم فراعنه، وزیران و صاحب‌منصبان مصری آنچنان به‌دقت و هنرمندانه خلق می‌شده‌اند که با اصل^۲ آن حتی کمترین اختلاف را نیز نداشته است. هنرمندان در ساختن مجسمه‌ها تناسب اعضای بدن را کاملاً رعایت کرده و چهره شخص موردنظر را نخست طراحی کرده و

1. Plastik (Plastische kunst).

2. Original.

سپس طرح موجود را به‌زیرکار می‌برده‌اند. این عمل و بازده آن به‌صورت مجسمه‌ای حاصل می‌شد که قطعاً با مدل اصلی تطبیق کامل داشت. گفتنی است که در پاره‌ای از مجسمه‌ها و یا مدل‌های تندیس‌های کار هنرمندان شاید به‌خواست سفارش دهنده اثر، نوعی سادگی یا خشکی و تصنع دیده می‌شود. این امر هرگز به‌معنای نمایاندن نوعی خشونت از سوی آن شخص نیست، بلکه اُبْهت مقام و منزلت اجتماعی و سیاسی وی را متبلور و منعکس می‌کرده است.

بارزترین نمونه مجسمه‌سازی مصری در مجسمه نشسته فرعون «خفرن»^۱ (خفرو، خفو) و مجسمه کاهن «رانفر»^۲ و تندیس کوچک «دبیر نشسته»^۳ می‌باشد که روی پای نشسته و با قلم در دست در حال نوشتن بر صفحه‌ای که احتمالاً پاپیروس است می‌باشد. این مجسمه فوق‌العاده ارزشمند از هر نظر به‌ویژه از نظر هنری و هنر آفرینی، هم‌اکنون در موزه لوور^۴ پاریس نگهداری می‌شود. هنر کننده کاری، حکاکی و نقر نیز به‌ویژه بر سر در کاخ‌ها و مقابر به‌طور گسترده‌ای رواج و رونق داشته است. این کننده کاری‌ها بیشتر به‌صورت تصاویر و نقوش و حتی صحنه‌های جنگ، شکار، آیین‌ها و مراسم دینی و مراسم و جشن‌های خانوادگی بوده است. کننده کاری‌ها و حک و نقر نقوش و تصاویر بردیواره‌های قبور زندگی شخص یا اشخاص متوفی و کارهایی را که در املاک خود انجام می‌داده‌اند، به‌خوبی و روشنی نشان می‌دهد. برخی از نقوش حکاکی و کننده کاری شده به‌اندازه‌ای دقیق، حساس، مفصل و زیبا است که هنرمندان در هر نوبت مطالعه به‌ابعاد هنری و عناصر تازه‌ای پی می‌برند و یافته‌های پیشین خود را اصلاح و یا تکمیل می‌کنند. برخی از تصاویر با انگیزه‌های دیگری کننده کاری می‌شده‌اند و عقیده بر این بوده است که این‌گونه تصاویر نیروی سحرآمیزی دارند که برای مردگان همان زندگی دنیوی را به‌گونه‌ای باشکوه‌تر و زیباتر تأمین می‌کنند. بدیهی است با تحول و پیشرفت هنر کننده کاری در سایه ابزار و ادوات پیشرفته‌تر و ذوق و سلیقه بهتر و کامل‌تر، آثار پیشین را همراه با نقائص و کاستی‌هایی ارزیابی کرده‌اند. نقص تصاویر بسیار کهن و اولیه بیشتر در

1. Khafren.

2. Ranefer.

3. Sitzender Schreiber.

4. Musée du Louvre.

نمایاندن چهره‌های اشخاص و صحنه‌ها در فقدان دورنما^۱ و طرح^۲ می‌باشد. در نقاشی‌های مصریان این‌گونه به‌نظر می‌رسد که هر چه فاصله میان اصل تصویر نقاشی شده و بیننده بیشتر باشد، جذابیت و وضوح تصویر نیز بیشتر و روشن‌تر است. بدیهی است که چنین فاصله‌ای نامحدود نیست و حد متعارف آن را خود بیننده می‌تواند تشخیص داده و خود را نیز بیازماید. هنرمندان مصری بیشتر می‌کوشیدند حدود و اصالت طبیعی را در خلق آثار خود حتی‌الامکان رعایت کنند. اصلی در هنر وجود دارد که هنرمندان پیوسته بر آن تأکید می‌کنند که: انسان به‌طور قراردادی تصویر می‌شود. به‌نظر هنرمندان مصری سر به‌صورت نیمرخ، بالاتنه از روبرو و شانه‌ها باید حالت طبیعی و عادی خود را داشته باشند. هنرمندان مصری جانوران و پرندگان را با واقع‌بینی^۳ شگفت‌انگیزی نشان داده‌اند. هنرمندان در مصر باستان نقوش برجسته را کاملاً رنگ‌آمیزی می‌کردند و تناسب رنگ‌ها را کاملاً رعایت می‌نمودند تا بتوانند اثری وزین، متین و حتی‌الامکان طبیعی خلق کنند. صنعتکاران قبطی می‌توانسته‌اند رنگ‌های با دوام و ثابت بسازند که بر اثر تابیدن نور، گرما و سایر عوامل طبیعی جلا و جذابیت خود را از دست ندهند. این واقعیت را می‌توان در آثار به‌جای‌مانده از مصریان تشخیص داده و تأیید نمود که تاکنون و به‌عصر ما باقی‌مانده است.

در عصر امپراطوری میانه، مجسمه‌سازی و نقوش برجسته^۴، در مقایسه با دوران باستان، پیشرفت بیشتری کرده است و گاهی در کنار نقوش برجسته رنگین سایه روشن‌هایی و حاشیه‌پردازی‌هایی دیده می‌شود که بریننده اثر کلی دارد و برای او ایجاد جذابیت بیشتری می‌کند. مهارت هنرمندان در عهد جدید از هر دو دوره پیش یعنی عهد باستان و دوران میانه بیشتر بوده است. این هنرمندان دارای آن چنان خلاقیتی در آفرینش آثار هنری خود بوده‌اند، که گویی انتقاد و خرده‌گیری بر کار آنان تلاش بیهوده‌ای بوده است. مناظر عالی و کاملاً طبیعی، چهره‌ها و صحنه‌های جنگ و مراسم آیینی را به‌گونه‌ای به‌تصویر می‌کشیده‌اند که با طبیعت آنها کمترین تفاوت را نداشته است. از این

1. Perspektiv.

2. Schematisme (Schema).

3. Realisme.

4. Relief (Basrelief).

زمان هنرمندان به موازات پرداختن به چهره‌پردازی به تصویر کشیدن مناظر را نیز مورد توجه خود قرار می‌داده‌اند. در عهد جدید مصر، هنر مفهوم تازه‌تر و بدیع‌تری پیدا کرده است. مجسمه‌سازان در خلق آثار خود با یکدیگر در رقابتی سهمگین به سر می‌برده‌اند. هنرشناسان این کار را از رموز موفق هنرمندان مصری به‌شمار آورده‌اند. یادآور می‌شوم که این بدان معنا نیست که میان هنرمندان مصری در ادوار پیشین رقابت و برتری‌جویی وجود نداشته است.

مجسمه‌هایی که مجسمه‌سازان هنرمند در امپراطوری جدید پرداخته‌اند، خشکی و حالت تصنعی مجسمه‌های پیشین را ندارند و طبیعت اصل و یا به‌سخن دیگر اصالت مدل کاملاً حفظ شده و هنرمند چیزی را به طبیعت نیفزوده و تحمیل نکرده است. از این دوره مجسمه‌های زیبایی به‌صورت نیم‌تنه یا از زانو به‌بالا، خمیده و نشسته که به‌جالب‌ترین حالت پرداخته شده، به‌دست آمده است. تندیس‌های متنوع و در حالت‌های متفاوت و رنگ‌های گوناگون از فلز و نیز سنگ از فراغنه برجسته‌ای چون آمنهت اول^۱، رامسس دوم^۲ و سرِ نفرتی‌تی^۳، همسر آخناتون (آمنوفیس چهارم) از شاهکارهای هنرمندان مجسمه‌ساز امپراطوری‌های میانه و جدید مصر است. در میان نقوش برجسته، مجموعه‌ای از صحنه‌های ظریف و درعین‌حال پیچیده و بعضاً تعبیر نشدنی و مبهم وجود دارد که به‌عنوان نمونه در نقوش صحنه‌های مربوط به لشکرکشی‌های هچسوت^۴ فرعون بانوی مصری به‌ناحیه پونت، می‌توان یافت. صحنه‌های جنگ کادش و عملیات نظامی و آرایش سپاهیان ستی یکم^۵ را می‌توان به‌عنوان نمونه برجسته دیگری معرفی کرد. در دوره امپراطوری جدید هنر نقاشی نیز به پیشرفت و تحولات قابل توجهی نائل شد. نقاشان هنرمند مصری، تصاویر واقعی گیاهان، جویبارها، درخت‌های گوناگون مصری و غیرمصری، پرندگان، جانوران و چهره‌های انسان‌ها به‌وفور آفریده شده‌اند که آثار و یادمان‌های هر هنرمندی، ارزش و

1. Amonehmet I (Amnehmet I).

2. Ramses II.

3. Néfretiti.

4. Hatshepsut.

5. Seti I (Ceti I., Cheti I = ختی یکم).

جذابیت خاص خود را دارد. دیگر تصاویر انسان‌ها به صورت نیم تنه از شانه به بالا و نقاشی سر و به اصطلاح چهره انسان‌ها نبود، بلکه تصاویر تمام قد^۱ مورد توجه قرار گرفت و هنرمندان در این عرصه تلاش کرده‌اند. استعداد، ذوق و توان هنری هنرمندان قبطی، در آفرینش آثار مادی و معنوی و یا به اصطلاح فرآورده‌های هنری، تأثیر عمیق و شگرفی در تحول هنر نقاشی به جای نهاده است.

بردیوار یا سردر مقابر مصریان در عهد امپراطوری میانه و جدید شمار قابل توجهی مجسمه‌های کوچک چوبی، سنگی از بردگان، کشاورزان، چوپانان، صنعتگران و جنگاوران و مانند آن یافت شده است. اصولاً از دیدگاه هنرشناسان در آن روزگار ساختن و پرداختن مجسمه‌ها در هر اندازه و قالب که باشد از چوب یا سنگ به مراتب آسان‌تر از فلزات برای هنرمندان بوده و آنهم با آن امکانات قالب‌گیری و ریخته‌گری و سایر مشکلات مربوط به قلمرو فلزکاری و فلزپردازی که در مصر باستان وجود داشته است. همچنین شماری از مجسمه‌های کوچک عوامل اجرایی در کاخ فرعون به نام «اوشابتی»^۲ها نیز به دست آمده است که به مناسبت‌های مهمی احتمالاً به دستور کارفرما یعنی شخص فرعون برای آنها ساخته شده است. این گونه مجسمه‌ها در مواردی پس از مرگ صاحبان آنها بر قبورشان نصب می‌کرده‌اند. این مجسمه‌ها به اندازه‌ای طبیعی ساخته شده است که انگار خود آن عامل اجرایی را به نمایش می‌گذارد، تنها تفاوتش با او این است که بی‌جان است. این گونه مجسمه‌های کوچک که برخی از آنها به قول هنرشناسان مجسمه‌های رومیزی و زینتی هستند با مهارت و استادی کامل تراشیده شده است.

با آغاز دوره امپراطوری جدید و ادوار پس از آن شمار انبوهی از لوازم خانگی چون آینه، صندوقچه، صندلی سنگی و چوبی، عطردان و بخوردان، کوزه، بشقاب ملون، سینی‌های منقوش، جواهرات و ظروف و اشیاء دیگر به دست آمده است که همه آن‌ها از طلا، نقره، عاج، آبنوس، مفرغ، شیشه و غیره ساخته شده است. بی‌تردید این اشیاء در نوع خود بدیع و از نظر هنری بی‌مانند هرگز نمی‌توانسته است دستاورد هنرمندان و یا

صنعتگران عادی شاغل در جامعه مصر بوده باشد. بلکه استادان هنرمند آنها را ساخته، تراشیده، پرداخته و با ذوق و سلیقه آراسته و رنگ آمیزی کرده‌اند. این استادان همگی باید در نزد استادانی دوره‌های آموزش و نمونه‌سازی و کارآموزی را پشت سر گذاشته و صلاحیت لازم را به‌تأیید هنرمندان جامعه مصر باستان دریافت کرده باشند. برخی گمان می‌کنند که در جهان باستان در کشورهای پیشرفته‌ای چون ایران، یونان، مصر و سرزمین‌های بین‌النهرین و هند تنها پزشکان باید آزمون‌های لازم را برای حرفه خود می‌گذرانیده‌اند. بلکه هنرمندان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بیشتر در کارشان و آزمون هایشان دقت به‌خرج داده می‌شده است.

در مصر باستان هنر پیوندی ناگسستنی با دیانت مصریان داشته است. تغییرات سیاسی، شورش‌ها، جنگ‌های داخلی و نبردهای برون مرزی تنها سوژه‌هایی برای خلق آثار هنری توسط هنرمندان مصری بوده‌اند و هرگز برجوه‌ره و پای‌بندی هنرمندان به رسالت و اخلاق هنری‌شان تأثیر نمی‌گذاشته است. مورخان یونانی براین عقیده‌اند که کمتر مردمی به‌اندازه مصریان پای‌بند به‌آیین‌های دینی و مذاهب خود بوده‌اند و کمتر مردمانی این پای‌بندی را به‌اندازه مصریان به‌تصویر می‌کشیده‌اند. مصریان باستان بیش از آنچه برای انسان‌ها در خلق آثار هنری سرمایه‌گذاری کرده و علاقه نشان می‌داده‌اند، برای ارباب انواع مصری و معابدشان آثار هنری خلق، هدایا و قربانی تقدیم می‌نموده‌اند. نقاشان مصری تصاویر جانوران، گیاهان، رود نیل و... را به‌گونه‌ای نقاشی می‌کرده‌اند که با معیارهای دینی و پرستش آنان مطابقت داشته باشد. زیرا پرستش گیاهان، جانوران و رود نیل در سرلوحه یا به‌سخن دیگر در صدر مقدسات مصریان بوده است. این‌گونه آثار، تندیس‌های خدایان و سایر نقوش و تصاویر آیینی و نقوشی که برگرفته از مراسم عبادت، قربانی و اجرای سرودهای مذهبی بوده است، پیوسته در معابد مصریان توجه شرکت‌کنندگان در مراسم را به‌خود جلب و جذب می‌کرده است.

هرودت^۱ و پلوتارک^۲ دو مورخ برجسته که هر دو از یونان بازدید کرده و با اهدافی معین توانسته بودند با کاهنان برخی از معابد ارتباط برقرار کنند و حتی با آنان دوست

1. Herodotus.

2. Plutarchos.

شوند، به‌عنوان دو چهره کنجکاو در عرصه تاریخ‌نگاری با دقت به‌اجرای مراسم دینی و آیین‌های قربانی و جشن‌ها و عزاداری‌های مصریان توجه کرده و نمونه‌هایی از این نقوش را بردیواره قبور و راهرو معابد یافته و براین باور بوده‌اند که مصریان هرگز فاصله‌ای میان زندگی دنیوی و اخروی قائل نبوده و به‌زندگی پس از مرگ اعتقاد کامل داشته‌اند، حال آنکه بنا به‌قول همین مورخان مردمان بین‌النهرین از جمله سومریان مرگ و زندگی را دو مقوله جدا از یکدیگر دانسته و با فرارسیدن مرگ همه چیز را به‌پایان خود رسیده می‌دانسته‌اند که زندگی بزرگترین آنهاست. هنرمندان مصری نیز از همین اندیشه پیروی کرده و در آثار خود مرگ را جزء لایتجزای سرنوشت آدمی به‌شمار می‌آورده‌اند.

هرودت که از بابل نیز دیدن کرده و کنجکاو خود را بیش از هر سرزمین دیگر به‌کار گرفته است، آثار هنری مصریان و بابلیان را همطراز ندانسته و اظهار داشته است که در هنر مصریان اندیشه‌های اخلاقی به‌بالا‌ترین درجه متبلور است. این مورخ در یکی از تواریخ^۱ خود تحت عنوان «سخن درباره مصر»^۲ می‌نویسد که مصریان به‌وسیله هنرمندان خود، گوش و پنجه‌های پیشین نهنگ را با جواهر می‌آراستند. بدیهی است این جانور را مصریان می‌پرستیده‌اند و نزد آنان منزلت و مقام ویژه‌ای داشته است. همین مورخان آورده‌اند که دیوارها و ستون‌های معابد و مقابر همه از اشکال و صورت‌هایی پوشیده شده که حجاران و نقاشان به‌طور هماهنگ ترسیم و حجاری کرده‌اند. این بدان معنا است که هنرمندان مصری در عین رقابت با یکدیگر در آفرینش آثار هنری‌شان هرگز رقابت هنری را از یاد نمی‌بردند و هر هنرمندی می‌کوشید تا برتری خود را با ارائه آثار بهتر از هنرمندان دیگر به‌نمایش بگذارد. هنرشناسان براین باورند که نقوش، تصاویر و حجاری‌های موجود بردیوارها و ستون‌های معابد و مقابر مصریان، حکایت از وقایع زندگی فرمانروایان، خدایان و یا خود مردگانی است که این تصاویر برقبورشان نصب شده است. تصاویر نقاشی شده بیانگر طبیعت و طراوت در دو عالم دنیوی و اخروی بوده است و صورت‌های حجاری شده یا نقوش برجسته چند نوع بوده است، به‌این معنی که گاه فقط طرحی در سنگ انداخته یا نقر کرده و جزئیات صورت و لباس را

1. Historien.

2. Logos Ägyptens.

کشیده‌اند و گاه صورت را مانند مهر که بیانگر نام و مشخصات افراد در گذشته است بر سنگ حک کرده‌اند.

حجاران و نقاشان مصری گاه شمایی برجسته از شخص یا شیء مورد نظر ساخته و جزئیات صورت و لباس را با طرحی دقیق و از پیش تعیین شده که در ذهن و حافظه هنرمند تجسم یافته و به یاد مانده است ترسیم می‌کرده‌اند و گاهی نیز از حجاری تصاویر منصرف شده و تنها بر روی یک صفحه یا ستون سنگی نقشی از آن را به وجود می‌آورده‌اند. هنرشناسان هنرهای مصریان باستان بر این باورند که هنر نقاشی در مصر باستان، فقط برای رنگ‌آمیزی مطلوب بوده و جلوه این‌گونه آثار پس از رنگ‌آمیزی چند برابر می‌شده است. مصریان با کارهای جانبی و اقدامات تکمیلی آثار هنری چون مجسمه‌ها و تصاویر را پاینده و جاودانی می‌کرده‌اند.

در عرصه مومیایی کردن اجساد که هنوز هم جزو اسرار به‌شمار می‌آید، مصریان بر این اصل پای می‌فشرده‌اند که به وسیله هنر مومیایی رابطه زندگی دنیوی و اخروی را کوتاه و یا از بین ببرند. مومیاگران نیز هنرمندان برجسته‌ای بوده‌اند. هنر مومیاگری حرفه هر کسی نبوده و هر مصری اجازه نداشته است به این کار بپردازد. این کار یکی از تخصصی‌ترین، حساس‌ترین و مهم‌ترین مشاغل در میان هنرمندان مصری بوده است. بدیهی است رابطه هنرمندان با اهالی حرف و مشاغل دیگر پیوسته پایدار و استوار بوده است. مومیاگران بیشتر با کیمیاگران، شیمیدانان و حتی پزشکان همکاری داشته و مبادله اطلاعات می‌کرده‌اند.

هنر مجسمه‌سازی نیز یکی از هنرهای ابتکاری در مصر باستان بوده است. مصریان بیشتر مجسمه‌ها را رنگ‌آمیزی می‌کرده‌اند، به گونه‌ای که رنگ همه سطح آن را بپوشاند. چون نقاشی و مواد رنگی از گذشت زمان زود متاثر می‌شده است و مقاومت و استحکام آثار معماری و حجاری را نداشته است، از نقاشی‌های رنگین دوران باستان الگو گرفته و در عین حال در اندیشه یافتن رنگ‌های بادوام و فناپذیر بوده‌اند، از اینرو نقاشان مصری نیز به تعبیری با کیمیاگران، شیمیدانان و صنعتگران پیوندی مستقیم داشته و همکاری مستمر را با این گروه برقرار می‌کرده‌اند. از نقاشی‌های رنگین دوران امپراطوری باستان

مصر جز تصاویر زیبا و پرجاذبه‌ای از شش غاز که از گوری در ناحیهٔ «مدوم»^۱ بیرون آورده شده است، چیزی در دست نیست.^۲ از همین اثر هنرشناسان با مطالعه و مقایسهٔ آن با آثار دیگر دریافته‌اند که هنر نقاشی مصریان در دوره‌های فرمانروایی سلسله‌های نخستین تا اندازه قابل توجهی متحول شده و به کمال خود نزدیک شده است.

از دوره‌های میانه و جدید مصر آثار بیشتری به جای مانده است. از جملهٔ این نقاشی‌ها اثر معروف «آهوان و کشاورزان» و «گره در کمین شکار» قابل ملاحظه است. از دورهٔ میانهٔ تاریخ مصر آثاری چون «دختر رقص» و «شکار مرغ در قایق» (شکار پرند در قایق) معروفند.^۳ به قول هرودت و پلوتارک، نقاش نیز همانند مجسمه‌ساز صرفاً از اصول و سنن مذهبی پیروی می‌کرده است و آنچه ساخته و پرداخته است، به حال نیمرخ بوده و جهت نگاه‌های چشم‌ها از روبرو می‌باشند. نقاشان مصری به تناسب تصاویر و نقوشی که می‌آفریده‌اند، گهگاه با رنگ‌های براق و تند رنگ‌آمیزی می‌کرده‌اند و به اثر یا آثار خود جلا و جاذبه‌ای خاص و روح‌نواز می‌داده‌اند و این امر مدتها در اذهان بینندگان می‌مانده و تصاویر و نقوش را پیوسته تازه و جذاب در نظر داشته‌اند. هنرشناسان براین باورند که پس از آنکه یونانیان با مصریان در سدهٔ چهارم پیش از میلاد مسیح ارتباط پیدا کرده بودند، نه تنها به علوم آنان دلبسته شده و در آنها به کنجکاوی پرداخته‌اند، بلکه هنر مصریان نیز آنها را سخت تحت تأثیر قرار داده و به دنبال آن بوده‌اند که از رموز کار هنرمندان و عناصر و مصالحی که آنها به کار می‌برده‌اند، آگاه شوند. این دور از واقعیت نیست که هلنیسم در برابر تمدن شرقیان از جمله تمدن مصر باستان، توان خودنمایی و حرفی نیز برای زدن نداشت. در این سخن کوتاه قصد این بود که تصویری تقریبی از هنر مصریان و نقش و توانایی هنرمندان آن سرزمین مهد هنر و پایگاه هنرمندان و موطن مردمانی هنرمندپرور و هنردوست، به اهل فضیلت عرضه گردد. نیز در همین جلد و یا در جلد دوم این مجموعه بیشتر به این مهم خواهیم پرداخت.

1. Medume.

2. Breasted: A History of Egypt, New York, 1912 Fig. 55.

۳. ویل دورانت: مشرق زمین گاهوارهٔ تمدن، ترجمهٔ امیرحسین آریان‌پور، ۱۳۴۳، جلد ۱، ص ۸-۲۸۷.

و- هنر معماری و آثار به جای مانده از معماران مصر باستان

به جرأت می‌توان گفت که پیشرفته‌ترین هنر معماری در جهان باستان به مصر متعلق است. پدیده‌های معماری و به‌سختی دیگر آثار به جای مانده از معماران هنرمند مصر باستان نه تنها در نوع خود بی‌نظیر است، بلکه جهانیان و به‌ویژه هنرشناسان را به شگفتی وا داشته است.

تحول و تکامل روزافزون در این عرصه مصر را در ردیف سرزمین‌هایی قرار داده است که نامش در تاریخ منجمله با اهرام سه‌گانه رقم خورده و جاودانی شده است. این واقعیتی است که در هر مقطعی از تاریخ مصر باستان، معماری آن سرزمین از هر کشور دیگر پیشرفته‌تر و تکامل یافته‌تر بوده است. هنر معماری در مصر را صاحب‌نظران در یک جمله کوتاه بیان کرده‌اند و آن این است که «هنر معماری در مصر به درجه کمال رسیده بود».

کهن‌ترین و برجسته‌ترین آثار به جای مانده از این هنر، بناهای تاریخی مقابر بزرگ، اهرام پادشاهان و قبور اشراف و بزرگان مصری که به مصطفی‌ها معروف‌اند، می‌باشد. بارزترین جنبه هنری این بناها که آنها را در جهان ممتاز و متمایز کرده است، سادگی این بناها است که در حد فوق‌العاده‌ای جلب توجه می‌کند. شاید بتوان گفت در دوره امپراطوری باستان بنای معابد از اهمیت کمتری برخوردار بود و معماری معابد مصری به تدریج پایه‌پای معماری دیگر آثار چون مقابر و کاخ‌ها به جلو رفت و اهمیت خود را پیدا کرد. در دوران امپراطوری باستان معابد مصریان هنوز با ستون‌های منشوری شکل یا در شکل و قالب درختان ساخته می‌شده است که این خود دارای مفهوم دینی ویژه‌ای است که ذهن و اندیشه و ذوق مصریان بر آن متمرکز و سلیقه و ابتکار هنرمندان معمار مصری پیرامون آن حرکت می‌کرد. معماری معابد ابتدا به موازات معماری بناهای دیگر بود ولی به‌زودی از آنها جلو افتاد و این حقیقت در یادمان‌های کهن و ویرانه‌های به جای مانده از آن روزگار به خوبی نمایان و دارای جلوه و برازندگی خاص خود است. زیباترین معابد متعلق به عهد امپراطوری جدید است.

ویرانه‌های معبد کارناک^۱ که نمونه بارز هنر معماری مصر باستان است و نیز معبد لوکسور (لوک‌سور)^۲ که از ابتکارات بی‌مانند هنرمندان معمار مصری است نشان می‌دهد که به منطقه تب که یکی از دو مرکز بزرگ سیاسی - حکومتی فراعنه در مصر باستان بوده است، تا چه اندازه اهمیت داده می‌شده است. آثار معماری و بناهای پیرامون این دو معبد با عظمت معرف شکوه و جلال این پرستشگاه‌ها بوده است. هرچند این عظمت و افتخار در تاریخ معماری جهان باستان به‌سختی آسیب دیده است، ولی از بازمانده‌های اندک می‌توان به‌عمق ابتکار هنری و اوج توانایی هنرمندان مصری در عرصه هنر معماری آن سرزمین پی‌برد. به‌هنگام ورود و به‌اصطلاح در مدخل بنا سرسراها (تالارها)ی ستون‌دار به‌سبک‌ها و سلیقه‌های گوناگون و هر سبک و سلیقه در نوع خود زیبا و بی‌مانند ساخته شده است. این بناهای باشکوه دارای پلکان‌های پهن و ایوان‌های وسیع بوده که در آنها چندین ردیف مجسمه از ابوالهول‌های مصری برپا شده بود که زیبایی و عظمت آن را دو چندان می‌کرده است. مساحت این تالار پنج هزار متر مربع محاسبه شده است. طراحی و ساختن چنین بناهایی نیازمند به‌هوشمندی، سلیقه و مهارت زیاد بوده و ابتکار و ذوق هنرمندان پدیدآورنده آن را به‌خوبی نمایان می‌کند.

در مصر باستان افزون بر معابد، کاخ‌های عظیمی برای فراعنه ساخته شده است که در ساختن آنها نیز از همین هنرمندان بهره گرفته و از مصالح ساختمانی مرغوب و زیبا استفاده می‌کرده‌اند. قصرهای شاهی در مصر عموماً از چوب ساخته می‌شده است و به‌خاطر آسیب‌پذیری زودهنگام آن نسبت به‌سنگ، دوام آنها طبیعتاً کمتر بوده و هنرمندان و هنرشناسان سده‌های اخیر جهان تنها از روی بقایای آنها و تصاویر به‌جای مانده از روزگاران باستان و نیز نقوش برجسته، توانسته‌اند درباره آن‌ها اظهار نظر کنند و به‌داوری بنشینند. دیدگاه‌های داوران و هنرشناسان همه حاکی و حاوی تحسین به‌هنرمعماری مصریان است که هنرهای دیگر آن سرزمین را تحت‌الشعاع خود قرار داده

۱. Karnak - Tempel.

۲. Louksor - Tempel، واژه لوک‌سور (لوکسور) در برخی منابع به‌صورت "Luxur" نوشته شده است. لوکسور هم‌اکنون «الاقصر» نامیده می‌شود، و با واژه Lux در زبان لاتین به‌معنای «نور» ارتباطی ندارد.

است.

هنرمعماری در نزد مصریان ورای اندیشه‌ها و هنرهای دیگر بوده است. به‌همین دلیل مصریان قدیم به‌هنر معماری توجه ویژه‌ای داشته‌اند. مصریان هنر معماری را در رابطه بامکان، مسکن و مأوای جهان باقی خود در نظر می‌گرفته‌اند. هر مصری در هر شغل و مقامی که بود به‌فکر ساختن قبری باشکوه برای خود بود، زیرا این قبرخانه ابدی و جاودانی او به‌شمار می‌رفته است. مصریان اصل را برهنر معماری قرار داده و هنرهای دیگر چون حجاری، نجاری و نقاشی را به‌عنوان مکمل هنر معماری می‌خواستند. معماران مصری که تاریخ جهان باستان همانند آنان را به‌خاطر ندارد و دیگر هرگز بر روی زمین نیز ظاهر نشده‌اند، آثاری را به‌وجود آورده‌اند که واجد عظمت و شکوه بوده و مهارت و کاردانی آنها با درنظر گرفتن شرایط اقلیمی و جغرافیایی (آب و هوایی) درهم آمیخته و بناهای با عظمت مصر باستان را تا به‌امروز جاویدان نگه داشته‌اند. نه تنها شرایط اقلیمی بلکه آسیب‌هایی که از ناحیه جنگ‌های ویرانگر، زلزله و سایر عوامل و حوادث و بلایا بارها مصر را فرا گرفته است، این افتخارات را تاکنون جهت مطالعه و بررسی حفظ کرده است. هرچند ابعاد ویرانی‌ها به‌اندازه‌ای گسترده بوده است که کار مطالعه و بررسی را دشوارتر می‌کند، ولی دانشمندان با اشتیاقی وصف‌ناپذیر به‌یافتن رموز و اسرار این شگفتی‌ها پرداخته و هر روز نکته تازه‌ای را از یافته‌های خود به‌علاقه‌مندان ارزانی می‌کنند.

پایه و اساس و نخستین اندیشه و منشأ هنر معماری مصریان در خلق این بناهای باشکوه و مجلل، مذهب مصریان بوده است، زیرا مصریان در ساختمان بناهای معمولی و خانه‌ها که مسکن موقتی و دنیوی آنها به‌شمار می‌آمده است، به‌خشت، آجر، گل و چوب قناعت می‌کرده‌اند، ولی در ساختن بناهای جاودانی که شاهکار هنرمعماری به‌شمار آمده‌اند چون اهرام و مقابر و معابد و کاخ‌های فراغنه از مرغوب‌ترین، بادوام‌ترین و زیباترین مصالح ساختمانی استفاده می‌کرده‌اند. معماران و به‌اصطلاح مهندسان و بناهایی که بناهای معمولی، خانه‌ها و دیگر اماکن را طراحی کرده و بر ساختن آنها نظارت کرده و یا شخصاً در ساختن آنها شرکت داشته‌اند، شاید برجسته‌ترین

هنرمندان مصری در عرصه هنر معماری نبوده باشند، ولی معمارانی که در پی افکندن و ارائه طرح‌ها و سرانجام ساختن اهرام به‌عنوان مقابر فراعنه، کاخ‌های سلطنتی و معابد نقش، شرکت و نظارت داشته‌اند، از نخبگان و برگزیده‌ترین چهره‌های عرصه هنر معماری در مصر باستان بوده‌اند. از آثار به‌جای مانده از هنر معماری مصریان می‌توان به‌شگفتی‌های این عظمت‌ها پی برد.

از بسیاری از این آثار چیزی باقی نمانده، تنها در گزارش‌ها و اسناد و مدارک می‌توان به‌مطالعه آن‌ها پرداخت، چنان‌که کاخ‌های فراعنه مصر که مشرف به رود نیل بوده و در زمان آمهوتپ سوم^۱ تقریباً در هر یک کیلومتر یکی از آنها ساخته شده است، همگی از بین رفته و چیزی از آن باقی نمانده است. دیودور سیسیلی^۲ مورخ بزرگ جهان باستان براین باور بوده است که: مصریان خانه‌های خود را مکانی ناپایدار، ولی آرامگاه ابدی خویش را مسکن جاودانی خود به‌شمار آورده‌اند. مصریان نه تنها بناهای قبورشان را با حوصله و سرمایه‌گذاری در دست گرفته و به‌پایان می‌رسانده‌اند، بلکه فضای پیرامونی آن را نیز هرچه زیباتر و سرسبزتر و باشکوه‌تر به‌جای می‌گذاشته‌اند. فراعنه، کاهنان و روحانیان عالیمقام، اشراف و نجبا و صاحب‌منصبان لشکری و کشوری و مدیران امور دیوانی و یا هرکس دیگر که دارای تمکن مالی بود، پیش از آنکه مرگ او فرا رسد، خانه آخرت خود را ساخته و می‌آراست. پس از مرگ هر مصری می‌توانسته‌اند از قبر وی دریابند که وی متعلق به کدام طبقه جامعه بوده است. به‌سخن دیگر خانه آخرت او معرف خانه دنیای زندگان وی بوده است و نشان می‌داد که وی در زندگی چگونه و در چه شرایطی به‌سر می‌برده است.

ز- هنر معماری مقابر مصریان

شاخص‌ترین نوع معماری در مصر باستان معماری مقابر فراعنه و بزرگان و اشراف مصری است. مصریان باستان، قبر را خانه ابدی و جایگاه همیشگی خود به‌شمار می‌آورده‌اند و براین باور بودند که جسد مومیایی شده، با همزاد خود که مصریان به‌آن

1. Amonhotep III.

2. Diodorus von Sizillien.

«کا» می‌گفتند در آن منزل ابدی زندگی می‌کند. مقابر فراعنه مصر، بزرگان و صاحب‌نصبان خانه‌ای مجلل و بزرگ به شکوه و زیبایی کاخ‌های سلطنتی پادشاهان بوده است. در داخل این خانه آن‌گونه آرایش شده است که جلوه گاه اشیاء زیبا، مجسمه‌های چوبی یا سنگی و دیگر زیور و زینت‌ها بوده است. مردگان را در چنین فضای باشکوهی رها می‌کرده‌اند. مصریان با توجه به تعلق طبقاتی خود اجساد را مومیایی می‌کرده‌اند تا فاسد نشوند. مجسمه‌ها جانشین آن شده و برای روح و همزاد سودمند و نگاهبان قلمداد می‌شده است. مردم مصر براین عقیده بوده‌اند که مردگان نیز همانند زندگان به خوراک، آشامیدنی، پوشاک و لوازم زندگی نیاز دارند. از اینرو در مقبره‌ها لوازم زندگی و خوراکی، آشامیدنی و دیگر مایحتاج زندگی را قرار می‌داده‌اند. بردیواره‌های مقابر تصاویر و نقوشی که شرح زندگی و ویژگی‌های اجتماعی و شغلی بوده به صورت بیوگرافی حک می‌کرده‌اند. این نقوش به صورت کتیبه‌هایی بوده که مساحت و اندازه آنها متفاوت بوده است. شرح حال زندگی وی در برگرفته کارنامه روزانه زندگی‌اش به اختصار، مشغله و تفریحات او، سرگرمی‌ها و ابتکاراتش و همچنین شرح خدمات او به جامعه مصر، فرعون و خدایان و شمار خدمتگزاران و دیگر ویژگی‌های زندگی او، بوده است.

معماران مصر باستان مدت زمان درازی مقابر را به شکل ساختمان‌های بزرگ و با اشکال هندسی از جمله مستطیلی شکل می‌ساخته‌اند که سطوحی مورب داشته است. شیب سطح خارجی این قبور به ندرت به حالت بام‌های شیروانی شکل ساخته می‌شده است. امروز عرب‌ها به این قبور، مصطبه می‌گویند که به معنای نیمکت است. این مقابر به شکل نیمکت‌های بزرگ سنگی اغلب مستطیلی شکل بوده و در اندازه‌های مختلف می‌ساخته‌اند. در زیر مصطبه، اتاقی تعبیه شده بود که در آن تابوت چوبی یا سنگی حاوی جسد را قرار می‌داده‌اند. در آغاز تاریخ مصر باستان قبور مصریان مصطبه‌ای بیش نبوده و به تدریج آن را به صورت بناهای بزرگ درآورده‌اند. گاهی قبور بزرگان مصری چندین طبقه داشته است.

با گذشت زمان به اراده فراعنه بزرگ مقابر به صورت اهرام با قاعده مربع و سطوح

مثلی متداول گشت که مهمترین آنها هرم جیزه^۱ می‌باشد که در ناحیه ممفیس قرار دارد. این اهرام از توده‌های عظیم متشکل از قطعه سنگ‌های بزرگ بوده که سطوح آن تراشیده و صیقلی و کاملاً صاف شده و بدون ملاط بر روی هم گذاشته می‌شده‌اند و میانگین شمار آنها حدود هشتاد قطعه بوده است. بلندترین نمونه آن هرم خنوپس (کنوپس خوفو)^۲ فرعون سلسله چهارم مصر باستان است. علت کثرت مقابر در دوره اهرام این بود که فرعون برای اطرافیان، کارمندان دربار و حتی برخی از خویشاوندان خود که به ادامه خدمت آنان در زندگی اخروی در کنار خود علاقه‌مند بود و افزون بر این مایل بود که آنها در سرنوشت اخروی و آسمانی و در زندگانی جاودانی‌اش سهیم و شریک باشند، مقابر ویژه‌ای در جوار هرم خود می‌ساخت و این اهرام را به وسیله دیواری محصور می‌کرده است.^۳

افزون بر هرم جیزه در ممفیس، اهرام کهن‌تری چون هرم زوزر^۴ در ساکارا^۵ وجود دارد که به هرم پله‌دار، پلکانی معروف است. این هرم از نظر ساختار و هنر و نوع معماری حد فاصل میان مقابر مصطفی‌ای و هرمی شکل است. در دوره دوم امپراطوری تب یعنی امپراطوری جدید، فراغت مصر برای خود مقابر زیرزمینی می‌ساخته‌اند. این گونه مقابر حالت سردابه داشته‌اند. ساختن این مقابر ابتدا در مصر علیا رونق یافت. در زیرزمین یکی از این مقابر طول راهرو یا دهلیز تا اطاق یا فضایی که در آن جسد را قرار می‌داده‌اند متجاوز از ۲۱۵ متر است.^۶ مقبره ستی اول (ختی یکم) افزون بر یکصد متر طول دارد.

ح - هنر معماری معابد مصریان باستان

مصریان معابد را ارزشمندترین پایگاه‌های فکری، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی خود به‌شمار می‌آورده‌اند. معابدی که در آنها مراسم عبادت به‌خدایان و انجام یافتن فرایض دینی، برگزاری آداب و آیین‌های گرامی داشت خدایان از جمله «تقدیم شراب به‌حضور

1. Gizeh - Pyramide.

2. Cheops - Pyramide.

۳. بهمنش، احمد: تاریخ مصر قدیم، جلد اول، ص ۱۱۵.

4. Zozer - Pyramide.

5. Sakara.

۶. بهمنش، احمد: همانجا، ص ۱۱۷.

خدایان^۱ به عمل می‌آمده است، خانهٔ خدایان نام داشته است. این بناها که برای پناه دادن موجودات لاهوتی و ابدی به کار می‌رفت عمدتاً با سنگ‌های زیبا و محکم ساخته می‌شده است. هر معبدی دارای محوطهٔ وسیعی بود. این فضای بزرگ که گاهی مساحت آن به چندین صد متر مربع می‌رسیده است، محل زندگی کاهنان، خدمتگزاران، انبارهای آذوقه و ابزار و ادوات و سایر ملزومات متعلق به معبد، محل نگهداری چهارپایان، اطاق ویژهٔ نگهداری قربانیان و... بوده است. برای هر کدام از این عناصر فضای ویژه‌ای با مشخصات خاص و اندازهٔ مناسب پیش‌بینی شده بوده است. این مجموعه در واقع به مراتب بزرگ‌تر از چند خانهٔ متصل به هم، بلکه به اندازه و وسعت یک شهر کوچک بوده است. چنین بنایی را هنرشناسان و کارشناسان معماری جهان باستان شبیه به دیرهای بزرگ در کشورهای اروپایی دوران قرون وسطی، به شمار آورده‌اند. در وسط این محوطه فضایی در نظر گرفته و آراسته شده بود که ویژهٔ عبادت روحانیان و زائران بوده است، و در حاشیهٔ آن خیابانی سراسری به صورت سنگفرش بوده و دو ردیف مجسمه‌های عظیم «ابوالهول»ها بدانجا منتهی می‌شده است.

در مدخل معبد بلافاصله پس از ورود در بزرگی قرار داشت که از دو سوی آن، دو برج بزرگ به شکل هرم ناقص و نیمه تمام و پوشیده از نقوش، تصاویر و کتیبه‌های برجسته نقر شده بود. در جلو در ورودی (مدخل) معبد دو ستون بلند از سنگ صاف تراشیده شده بلند و سربه آسمان کشیده ساخته شده بود. مجسمه‌های عظیم فراعنهٔ مصر یا فرعون‌های که بانی ساختن این معبد بود در مدخل معبد از هر دو سو بر سکویی قرار داده شده بود. معبد هم از بیرون و هم از درون آراسته و زینت داده شده بود. سردر معبد به ستون‌های استواری تکیه داده شده بود که پرده‌های پرچم مانند بر بالای آن به اهتزاز درآمده بود. مردم ابتدا از همین در ورودی (مدخل) وارد معبد شده و به حیاط اندرونی وارد می‌شدند که راهروهای ستون‌دار داشت و مراسم مذهبی و آیین‌های خاص بزرگداشت خدایان در آنجا برگزار می‌شده است به دنبال آن تالارهای بزرگی به این مجموعه می‌پیوست که آن نیز دارای چندین ستون سنگی و بسیار مجلل و زیبا بود. این

ستون‌ها نگهدارنده آن سقف‌های سنگینی بودند که بر بالای آنها قرار داشت. - بنا به اظهار کارشناسان هنر معماری در جهان باستان سرمشقی برای ساختن عمارت چهل‌ستون در ایران شده‌اند - بزرگترین و مهمترین مراسم مذهبی در این تالارها برگزار می‌شده است.

خدایان مصریان در این تالار با عظمت در نهایت شکوه و جلال بر روی تختی مجلل و مرصع و از هر جهت آراسته به جواهرات که به صفحه یک کشتی همانند بود، در نظر مؤمنان و پیروان او متجلی می‌شدند. زائران هرچه بیشتر در اندرون معبد به جلو می‌رفته‌اند، از شمار افرادی که مجاز بودند به اندرونی‌ترین فضای تالار بروند، کاسته می‌شد. سرانجام به خلوت گاهی می‌رسیدند که در آنجا تندیس رب‌النوع مورد نظر مستقر بود. این تندیس به وسیله گورها و سیم و زرنگاری‌های گسترده‌ای که فضای پیرامون او را پوشانده بود، پرتو افشانی می‌کرد. کسی جز کاهنان عالیمقام که به عقیده مصریان باستان از اسرار هر دو جهان آگاه بودند حق ورود به این تالار باشکوه و اسرارآمیز را نداشته است.^۱

در متون تاریخی مصریان آمده است که تنها فراعنه‌ای که در مقام روحانیت و کسوت کهنانت بوده‌اند، با اجازه کاهنان عالی مقام که متولیان معابد و امور ویژه خدایان بوده‌اند، به ضرورت می‌توانسته‌اند به حریم خدایان با رعایت فاصله قانونی وارد شوند، ولی هیچ‌کس جز کاهن ویژه و عالی مقام حق نزدیک شدن به تندیس رب‌النوع را نداشته است. گویا در معابد سومریان، آشوریان، بابلیان، یونانیان و هندوان سخت‌گیری به این اندازه نبوده و ضوابط و قوانین عبادت به خدایان چنین محدودیتی را در بر نمی‌گرفته است.

مهمترین معابد به جای مانده از دوران مصر باستان که ویرانه‌هایی از آنها برجای مانده است عبارتند از معابد کارناک و الاقصر (لوکسور) در محل شهر تب و معابد

۱. شاله، فیلیسین؛ تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه خدایار محبی، تهران (چاپ دانشگاه تهران) سال ۱۳۴۶، ص ۱-۵۰.

زیرزمینی ایپسامبول^۱، این معبد به ابوسمبل نیز معروف شده است. معابد جزیره فیله^۲ نیز از اهمیت زیادی برخوردارند. ویرانه‌های کارناک والاقصر، عظیم‌ترین و باشکوه‌ترین ویرانه‌های جهان به‌شمار می‌روند. معبد آمون در کارناک بیش از یکصد متر درازا و پنجاه متر پهنا دارد. هنرشناسان، مورخان و باستان‌شناسان فرانسوی براین باورند که یک کلیسا بطور کامل در این معبد جا می‌گیرد. تالار این معبد دارای ۱۴۴ ستون در شانزده ردیف است و تمام سقف معبد براین ستون‌ها استوار بوده‌اند. ستون‌ها در دو ردیف اول از سایر ستون‌ها بلندترند. هر ستون در ردیف‌های اول ۲۴ متر ارتفاع و ۱۰ متر قطر دارد. معبد زیرزمینی ابوسمبل (ایپسامبول) نیز مانند ویرانه‌های کارناک والاقصر در آغاز روی کارآمدن فراعنه تب در مصر علیا ساخته شده است. بنیانگذار این بناها را رامسس دوم می‌دانند.

تندیس غول‌آسای این فرعون زینت بخش مدخل این معبد است. ویل دورانت مورخ آمریکایی و مؤلف دوره تاریخ تمدن، از این معابد با عظمت دیدن کرده و درباره معابد کارناک والاقصر نکات مهمی را دریافته است.

وی درباره رامسس دوم چنین نوشته است: رامسس دوم از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخی به‌شمار می‌رود که اسکندر کبیر (مقدونی) هرگز با او برابر نیست و در برابر او رنگ و بهایی ندارد. این پادشاه (فرعون) نود و نه سال زیست که از آن مدت شصت و هفت سال از آن را بر تخت سلطنت مصر تکیه داشت. رامسس دوم یکصد و پنجاه فرزند داشته است... اینک تندیس عظیم او در برابر ما قرار دارد که بیش از هفده متر ارتفاع داشته است و هم‌اکنون هفده متر درازای آن است و بر روی زمین دراز کشیده است و آیندگان و رونندگان به‌دیده ریشخند و تمسخر به آن می‌نگرند... به‌هنگام لشکرکشی ناپلئون بناپارت پادشاه فرانسه به مصر، دانشمندان متعددی با وی به مصر آمده بودند و کوشش فراوان کردند تا همه چیز این مجسمه را اندازه بگیرند. طول گوش این مجسمه بیش از یک متر و پهنای پایش یک متر و نیم و وزن آن حدود یک‌هزارتن یعنی

1. Ipsambul.

2. Phila.

یک میلیون کیلوگرم تخمین زده شده است.

ناپلئون در برابر همین مجسمه عظیم سخنانی را که در حضور یوهان فریدریش گوته بیان کرده بود، این‌گونه تکرار کرد: «این است یک مرد». معابد جزیره فیله، اغلب در آغاز دوران سلطه یونانیان و رومیان ساخته شده (یعنی یونانیان و رومیان از مصریان تقلید کرده‌اند)، ولی دنباله سنن محکم مصر قدیم را رها نکرده... این معابد آخرین شاهکار هنرنمایی مصر شمرده می‌شود.

مورخان جامعه‌شناسان از سراسر دنیا بارها از مصر دیدن کرده و اینهمه عظمت را به چشم دیده‌اند. آنچه دانشمندان فرانسوی که به همراه ناپلئون به مصر سفر کرده بودند، بعدها در آثارشان آورده‌اند، کنایه‌گونه بوده است. کاربرد الفاظ ریشخند و تمسخر به وسیله ویل دورانت نباید واژه‌های زشت و موضع این مورخ خصمانه و گستاخانه تلقی شود، بلکه زمام‌دارانی در طول تاریخ جهان و چهره‌های متعددی چون رامسس دوم، کوروش بزرگ، داریوش یکم، اسکندر مقدونی، مهرداد کبیر اشکانی، خسرو یکم انوشیروان، ابومسلم خراسانی، چنگیز مغول و... ظهور کرده‌اند و تاریخ آن‌گونه که بوده‌اند درباره آنها داوری کرده و مورخان درباره آنها محققانه و منصفانه به داوری نشسته‌اند.

بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

بخش بیست و دوم

نخستین بنیادهای مصریان جهت پی‌ریزی مراکز علمی

کمتر مردمی را در تاریخ جهان باستان می‌توان یافت که همانند مصریان کوشیده‌اند، نیازهای روزمره اجتماعی، فرهنگی و هنری‌شان را به کمک فناوری در سایه علم برآورده کنند. اگر به نظام اقتصادی، سیستم و شبکه‌های آبرسانی، هنر معماری و... آنان بنگریم این واقعیت را بی‌هیچ مشکلی درمی‌یابیم.

بناهای با عظمت مصریان چون اهرام، معابد و سایر تأسیسات اجتماعی - فرهنگی و پرستشگاه‌ها هرچند در آغاز با شیوه‌های ابتدایی ساخته و پرداخته می‌شده است، ولی همه چیز در گرو تدبیر و اندیشه که پایه و اساس دانش‌های کهن و آغازین است بوده و ریشه در عنصری به نام «علم» دارد.

بدیهی است که نیروی کار واقعی که توان ساختن و سازندگی داشت روستاییان، بردگان، اسیران جنگی و کارگران مهاجر بوده است. این امر علی‌رغم ابتدایی بودن و عدم بهره‌مندی از پیشرفت، همواره براساس طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های ویژه و محاسباتی صورت می‌گرفته است که امروزه آن شیوه کاربرد علم در به‌ثمر رسانیدن اهداف سازندگی اعم از معماری، اقتصاد، پزشکی و سایر امور است. همین طراحی‌ها و به‌انجام رساندن محاسبات، مبتنی و متکی بر تجربیاتی بود که همه انسان‌ها در طول تاریخ از پیشینیان خود به ارث برده و آن را به کمال می‌رسانیده‌اند. مراد از کمال، بهتر کردن و یا به‌سختن دیگر بهبود بخشیدن امور است و همین بهبود بخشی در نسل‌های آتی باز هم

تکمیل شده است. این عمل در تاریخ علم و هنر و فناوری به پای‌بندی به اصول علمی معروف است. گستره این قبیل امور در مصر باستان نیازمند به‌برنامه‌ریزی‌های آگاهانه و دقیق و محاسبات مطمئن و عاری از خطا بوده است. بدیهی است که پرهیز از لغزش‌های محاسباتی جهت به‌اجرا درآوردن طرح‌ها، کاری تخصصی بوده و دانشمندان مصری استادانه برآن اشراف داشته و به‌اجرا درآورده‌اند.

مصریان احتمالاً با به‌پای سومریان و اکدی‌ها (آکادی‌ها)^۱ جهت محاسبه سطح زمین‌های زیرکشت به‌کمک جدول ضرب این مساحت را به‌دست می‌آورده‌اند و به‌همین ترتیب مالکیت زمین‌ها را برای صاحبان آن‌ها اعم از زمین‌داران یا کشاورزان محاسبه می‌کرده‌اند. کارشناسان تاریخ علم براین باورند که «علم حساب»^۲ نخست در مصر شکل گرفت، به‌کار برده شد و تکامل یافت. قبطیان باستان از سیستم یا روش طبیعی محاسبات ساده از انگشتان دست (پنج‌ده دست) استفاده می‌کرده‌اند و بعدها به‌مراحل دشوارتر محاسباتی پرداختند. مصریان با گذشت زمان دریافته‌اند که به‌اعداد و ارقام بزرگتری نیازمندند، لذا اعداد را از ۱ تا ۱۰ و از ۱۰ تا ۱۰۰ و سرانجام به‌عدد ده میلیون دست یافتند. آنها به‌روایتی با «صفر»^۳ آغاز نکرده‌اند، زیرا مصریان آن را نمی‌شناخته‌اند و این رقم برای آنان کاربردی نداشته است. به‌دانش هندسه در نزد مصریان، هر چند دیرتر از حساب، پرداخته شد، ولی این نیز به‌موازات و پایه‌پای علوم دیگر در حال پیشرفت و تحول بود. این امر در معماری مصریان در پیشرفته‌ترین صورت خود نمایان است.

گفتنی است که معماری مصریان بی‌هیچ تردیدی به‌کمک آمیختگی و تلفیق چند علم آنهم به‌صورت پیچیده و عمیق، صورت می‌گرفته است. ریاضی‌دانان مصری یا بهتر بگوییم مهندسان (هندسه‌دانان) مصری مساحت مربع مستطیل، حجم کره و مساحت دایره و مثلث را محاسبه می‌کرده‌اند. مصریان پیش از یونانیان به‌عدد پی (π) پی‌برده و آن را برابر با $\frac{3}{16}$ یافته‌اند و یونانیان به‌وسیله محاسبان و ریاضی‌دانان خود آن را برابر با $\frac{3}{14}$ به‌دست آوردند. منجمان مصری آسمان و کهکشان‌ها را مورد مطالعه قرار داده و

1. Akkader.

2. Arithmetik (Rechenwissenschaft).

3. Null.

اسامی ستارگان را فهرست‌بندی می‌کرده‌اند. جداول نجومی مصریان نشان می‌دهد که آنان پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در این زمینه داشته‌اند.

بدیهی است که به‌استناد مدارک موجود، دانش هیئت و نجوم در میان بابلیان پیشرفته‌تر از مصریان بوده است. طالس (تالس) فیلسوف، ریاضی‌دان، منجم و مهندس ریاضی اهل میل^۱ اظهار داشته است که وی از یونان به مصر سفر کرده و با کاهنان معابد مصر که تسلط فوق‌العاده بردانش فلسفه داشته‌اند، افکار فلسفی را مبادله کرده و از دانش و اندیشه‌های فلسفی آنان نیز مطالب زیادی را فراگرفته است - همین دانشمند یونانی اعتراف کرده است که سفر پرریاری به بابل داشته و از علمای علم هیئت و نجوم بابلیان که بی‌تردید همگی از کاهنان معابد بوده‌اند، هیئت و نجوم را فراگرفته است - گفتنی است که بابلیان نخستین کسانی بوده‌اند که به حرکت ستارگان و مفاهیمی چون طلوع و غروب آفتاب، پیدایش ابر و باران و کاسته شدن و افزایش حرارت و به‌سخن دیگر به وجود آمدن زمستان و تابستان و دیگر فصول پی‌برده‌اند.

مصریان بالا آمدن و فرونشستن رود نیل را با محاسبه ارتفاع آب بالا آمده و فرونشسته محاسبه کردند تا بتوانند علت و زمان وقوع آن را دریابند. این امر زمینه اطمینان بخشی را برای کشت و زرع در سواحل نیل برای مصریان فراهم می‌کرده است. یونانیان بعدها این کار مصریان را زمینه دانش ریاضیات و هندسه آنان قلمداد کرده‌اند. واژه هندسه که یک واژه یونانی - لاتینی است از همین جا به دست آمده و به معنای «زمین پیمایی» است.

پس به این ترتیب پیمایش زمین را نخست بار مصریان در سواحل رود نیل انجام داده و تاریخ، آن‌ها را پدران دانش هندسه^۲ دانسته است. برخی براین باورند که مصریان با لشکرکشی‌های خود به بین‌النهرین با دانش‌های کلدانیان^۳ آشنا شده و با علوم خود مقایسه و در صورت نیاز اصلاح و تکمیل می‌کرده‌اند. مصریان برای نگارش اعداد به کمک خطوط می‌توانسته‌اند عدد یک را با یک خط (۱) و عدد دو را با دو خط (۱۱) و همین‌طور تا عدد نه را بنویسند. آنان برای عدد هزار نشان مخصوصی داشته و برای یک

1. Meilet.

2. Geometrie.

3. Chaldäer.

میلیون یا هزار در هزار نیز چهرهٔ مرد مخصوصی که قراردادی بود به‌نمایش می‌گذاشته‌اند که دست‌های خود را مستقیماً بر بالای سرش و شانهاش گرفته است. تحلیلی که مصرشناسان در این باره آورده‌اند، این است که مصریان شگفتی خود را با این عمل دربارهٔ بزرگی عدد میلیون نشان می‌داده‌اند.

کیمیاگران^۱، پزشکان^۲ و داروسازان^۳، فیزیک‌دانان^۴ و... مصری عملاً ثابت کرده‌اند که انسان بدون پرداختن به علم کاری را به‌پیش نمی‌برد. هنر معماری، مومیایی کردن اجساد و حتی جراحی‌های بزرگ چون شکافتن جمجمه که مصریان مبتکر آن بوده‌اند، از آن جمله بوده است. مصریان با تکمیل دانش‌های نجومی و شناخت آسمان و کهکشان‌ها و فعل و انفعالات خورشیدی به‌پدیدهٔ خسوف^۵ و کسوف^۶ پی‌برده‌اند. پیشگویان مصری حرکت ستارگان را ملاک مطالعات، ارزیابی‌ها و ادعاهای خود قرار داده و از روی این حرکت سرنوشت کشور و جهان را پیشگویی می‌کرده‌اند. هر دانشمند مصری به‌چند علم اشراف داشته است؛ مثلاً پزشکان به‌خواص و زیان‌های داروها یا به‌اصطلاح عوارض جانبی آن آگاه بوده و دانش آسیب‌شناسی^۷ و معاینه و تشخیص آلام^۸ و توصیهٔ شیوهٔ درمانی یا داروی^۹ مناسب را صاحب‌نظران در تاریخ علم از ابتکارات مصریان می‌دانند.

در همین تألیف اشاره شد که بقراط پزشک یونانی سدهٔ پنجم پیش از میلاد مسیح با شناختی که از دانش مصریان پیدا کرده بود، اظهار داشته است که علم طب مصریان هزار سال از همانند آن در نزد یونانیان پیشرفته‌تر است. ناگفته نماند که یونانیان پیش از طالس و هرودت و سقراط و پلوتارک و دیودورسیسیلی علاقه‌مند بوده‌اند که به‌رموز علوم مصریان پی‌برند، ولی توفیقی در این زمینه به‌دست نیاورده‌اند.

1. Alchimisten (جمع)

3. Pharmazeuten (جمع)

5. Mondfinsternis.

7. Pathologie.

9. Therapie.

2. Mediziner.

4. Physiker.

6. Sonnenfinsternis.

8. Diagnostik.

۱- دانش هیئت و نجوم در مصر باستان

مصریان نخستین مردمانی بوده‌اند که زنجیره‌های علمی را به وجود آورده و دانش‌ها را با یکدیگر پیوند داده‌اند. این پدیده در عرصه علوم تجربی بیشتر به چشم می‌خورد. در این زنجیره علوم طبیعی، ریاضیات، و پزشکی پیوندی ناگسستنی با یکدیگر داشته و لازم و ملزوم یکدیگر شناخته شده‌اند.

فیزیک، شیمی، جانورشناسی^۱، گیاهشناسی^۲، از یک سو حساب، هندسه، جبر و مثلثات از سویی دیگر مکمل یکدیگر بوده‌اند. دانش پزشکی و داروسازی بطور کلی وابسته به هر دو رشته یا هر دو مقوله از علوم بالا بوده‌اند. شاید مصریان به گونه‌ای که امروز مطرح و متداول است، در عرصه ریاضیات از جبر و مثلثات سخن نمی‌گفته‌اند، ولی در هنر معماری، هیئت و نجوم و سایر مسائل فنی و حرفه‌ای از معادلات و فرمول‌های مثلثاتی احتمالاً خیلی پیشرفته و اسرارآمیز بهره می‌گرفته‌اند. مصریان در محاسبات نجومی خود از بابلیان بهره گرفته و از به‌کارگیری دانش ریاضی غفلت نمی‌کرده‌اند.

تاریخ جهان باستان مصریان را پدیدآورنده تقویم می‌داند. آنان در آغاز طلوع و غروب آفتاب را ملاک مطالعات نجومی خود قرار داده و حول این محور حرکت می‌کرده‌اند. آنها شبانه روز از طلوع تا غروب آفتاب و تا طلوع بعدی را کوچک‌ترین واحد محاسباتی تقویمی خود دانسته و فاصله بین طلوع و غروب آفتاب را یک روز به‌شمار می‌آورده‌اند. مدت زمان سی بار طلوع و سی بار غروب آفتاب را یک ماه و دوازده برابر آن را یک سال به‌شمار می‌آورده‌اند. آنها سال را به ۳۶۰ یا ۳۶۵ واحد یا بخش تقسیم کردند که هر بخش یک شبانه‌روز است و آن را به تقسیمات بالا بخش می‌نموده‌اند، به‌سختن دیگر شمار روزهای ماه نزد مصریان عدد سی بوده است. مصریان سال را ابتدا به سه بخش یا مقطع زمانی چهار ماهه (فصل) تقسیم کردند که منطبق با بالا آمدن و زیاد شدن آب رود نیل و فرونشستن آن بوده است، فصل (بخش) دوم دوره کشت و زرع سالیانه و مقطع (فصل) سوم هنگام محصول برداری یا درو کردن غلات

بوده است.^۱

تقویم مصریان در زمان امپراطوری باستان به وجود آمده و تقویم خورشیدی (شمسی) بوده، ولی با گردش سالانه خورشید با محاسبات بابلیان هم‌آهنگی و انطباق نداشته است. مصریان به اندازه بابلیان پیشرفت در این زمینه نداشته و به مفاهیم آن چیزی که امروز حرکت وضعی زمین و حرکت انتقالی آن می‌گویند آشنایی نداشته‌اند. آنها ابتدا زمین را هم مانند کره خورشید ثابت و بی‌حرکت می‌دانسته‌اند. آغاز سال مصریان همان روزی بود که ستاره زهره^۲ همراه و همزمان با غروب خورشید، می‌درخشید و در این هنگام معمولاً طغیان رود نیل صورت می‌گرفته است. اخترشناسان مصری پس از مشاهدات و مطالعات مکرر دریافتند که این واقعه هر ۳۶۵ روز یک‌بار روی می‌دهد و آن را یکسال یا یک دوره ۳۶۵ روزه نامیدند. این اخترشناسان همین مدت زمان را به دوازده بخش تقسیم کردند و هر بخش را یک ماه نامیدند و هر ماه را به سی بخش یعنی یک شبانه‌روز، با یک بار طلوع آفتاب (خورشید) و غروب آن و تا طلوع بعدی تقسیم کردند. مصریان با افزودن پنج روز به عنوان جشن‌های پایان سال این رقم را به ۳۶۵ روز به تقلید از بابلیان افزایش دادند، ولی این محاسبات نجومی سال مصریان به سال شمسی (خورشید) به مدت شش ساعت به عقب می‌افتاد.

در محاسبات نجومی امروز تقویم سالیانه با پذیرفتن سال کبیسه که ۳۶۶ روز است و هر چهار سال یک‌بار اتفاق می‌افتد، این نقیصه برطرف شده است. قبطیان خود نتوانسته بودند این اشکال را برطرف نمایند، از این رو این تقویم طی قرن‌ها بیش از پیش با گردش خورشید ناهماهنگ بود و اختلاف پیدا می‌کرد و تنها هر ۱۴۶۰ سال یک‌بار این اختلاف برطرف می‌شد. این گردش ۱۴۶۰ سال وسیله اخترشناسان مصری کشف و شناخته شد و آن را دوران سوتیس^۳ که واژه قبطی برای ستاره زهره است نام گذاشتند. تقسیم سال به چهار فصل که هر کدام به مدت سه ماه به طول می‌انجامد ابداع شرقیان است، نه مصریان، منجمان یونانی که خود دانش‌آموختگان و پرورش یافتگانی در نزد استادان

1. Breasted: Ancient Times, Boston 1916, S. 91.

2. Venus.

3. Sothis.

بابی و تا حدودی مصری بوده‌اند، این تقسیم سالیانه به چهار فصل را جهانگیر دانسته‌اند، ولی این بدان معنا نیست که در فصل بهار یا تابستان و پاییز و زمستان اقالیم (آب و هوا) و بهتر است بگوئیم شرایط اقلیمی و آب و هوایی کره زمین یکسان است، زیرا ممکن است در بخشی از کره زمین تابستان همراه با زمستان در بخش دیگری از این کره باشد.

مصریان الهه ایزیس را در ستاره‌ای ثابت می‌شناخته‌اند که همان سوتیس در فرهنگ نجومی آنهاست. ایزیس الهه نعمت و باران و باروری مصریان بود و سوتیس نیز تبلوری از این ستاره است. ایرانیان قدیم نیز ستاره زهره را مظهر باران می‌دانسته‌اند که «ناهِید = آناهیتا»^۱ عنوان نجومی - دینی آن می‌باشد. مصریان سوتیس را مظهر پاکی و پاکدامنی و طراوت می‌دانسته‌اند، ایرانیان نیز آناهیتا را که خود به معنای پاک و نیالوده (بدون لکه) است، همین‌گونه تصور می‌کرده‌اند. ستاره ناهید در نزد ایرانیان آفریننده باران و طراوت است که گرمای آتشین خشکسالی آفریده شده از سوی اهریمن را خنثی کرده و به‌بهار و نعمت مبدل می‌سازد. شماری از فراعنه مصر علاقه فراوانی به دانش هیئت و نجوم داشته و برخی از آنان در نزد کاهنان معابد با شگفتی‌های خلقت آشنا شده‌اند.

کاهنان منجم مصری شماری از ستارگان را شناخته و به ویژگی‌های آنها پی برده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که پیوندی مستقیم و ناگسستنی میان زمین و آسمان برقرار است. به سخن دیگر آنچه بر روی زمین اتفاق می‌افتد در آسمان طراحی شده و حرکت ستارگان و طلوع و غروب خورشید، یعنی پیدایش شب و روز و بروز گرما و آمدن فصل زمستان انعکاسی از همین پیوند است. منجمان مصری حرکت ستارگان را نقل و انتقال پیام‌هایی برای انسان‌های روی زمین به شمار می‌آورده‌اند و از روی این حرکات و سایر فعل و انفعالاتی که در زمان‌های مختلف، بامداد، شامگاه، نیمه شب و... در آسمان‌ها مشاهده می‌کرده‌اند، پیشگویی‌های خود را به مراحل اطمینان بخشی رسانده و آن را به مردم انتقال می‌داده‌اند. این پیشگویان همانند کسانی بوده‌اند که از اسرار آسمانی آگاهی داشته و به آسانی به کسی منتقل نمی‌کرده‌اند. شماری از فراعنه مصر و امپراطوران یونان از

1. An-ahita.

جمله اسکندر مقدونی سخت به این‌گونه یافته‌ها و بررسی‌ها اعتقاد داشته‌اند. شماری از منجمان همواره در دربار فراعنه به‌سر می‌برده‌اند و آغاز و پایان جنگ‌ها را پیشگویی می‌کرده و یا پیروزی یا شکست فراعنه را پیش از آغاز جنگ و حتی چگونگی روند پیکار فراعنه با دشمنانشان را از پیش خاطرنشان می‌کرده‌اند. البته این تفکر تا مدت‌ها در جهان و حتی تا به‌امروز حفظ شده و پیشگویان، معبران و خوابگزاران هنوز هم در آمریکای جنوبی، هندوستان، ایران، یونان و دیگر کشورهای اروپایی، قاره آفریقا و آسیا به این کار مشغول می‌باشند. از جمله پیشگویی‌های این منجمان و کاهنان وقوع طوفان، طغیان ناگهانی رود نیل و بروز قحطی و خشکسالی بوده است.

گفتنی است که مصریان به طغیان و فروکش کردن آب رود نیل شدیداً وابسته بوده و کشت و زرع آنها وابسته به آن بوده است. اگر رود نیل به‌گونه‌ای ناگهانی و غیرمنتظره و خارج از زمان متعارف طغیان می‌کرده است، منجمان و معبران مصری این طغیان ناگهانی را که موجب از بین رفتن محصولات و بروز قحطی و گرسنگی می‌شده است، ناشی از خشم خدایان از جمله نارضایتی الهه نیل از مردم مصر می‌دانسته‌اند. باز هم اتفاق افتاده است که رود نیل به‌موقع طغیان نکند و یا طغیان رودخانه به‌گونه معمول نباشد که مصریان بتوانند از گل و لای حاصل از آن بذرافشانی کنند، این نیز همان تعبیر بالا را داشته است. عدم طغیان سالیانه رود نیل که به‌ندرت اتفاق افتاده است در تاریخ مصریان به‌عنوان هراس‌انگیزترین و فاجعه‌بارترین رویداد به‌شمار آمده است. چنین رویدادی بروز قحطی را بی‌هیچ تردیدی در میان مصریان تأیید می‌کرده است.

بررسی ادیان مصریان و رابطه دیانت آنان با دانش‌های نجومی آنان در مبحثی جداگانه در همین تألیف مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ناگفته نماند که بابلیان، ایرانیان و یونانیان نیز اندیشه‌های همانندی در این زمینه داشته‌اند. با به‌کار انداختن رصدخانه‌ها و رصد کردن ستاره‌ها، منجمان برخی از رموز فعالیت کهکشان‌ها و تأثیرات آن‌ها را بر جهان هستی پیوسته مورد پژوهش قرار داده و آن را به‌صورت محاسبات ریاضی - نجومی در آثار خود گنجانده‌اند که امروز نیز در شمار پیچیده‌ترین دانش‌ها است.^۱

۲- دانش پزشکی و مراکز آن در مصر باستان

پزشکی در مصر باستان به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای نائل شده بود. شکافتن اجساد در نزد یونانیان، بابلیان، سومریان و به‌ویژه هندیان باستان برخلاف سنن دینی بوده است، ولی در مصر مومی‌گران مصری دانش آناتومی (علم تشریح)^۱ را به پزشکان مصری آموخته‌اند. این امر مهم‌ترین و در واقع هسته اولیه و اصلی فیزیولوژی در علم طب به‌شمار آمده است. مصریان در واقع بنیانگذار دانش آناتومی یا علم تشریح در قلمرو طب به‌شمار آمده‌اند. پزشکان مصری نخستین کسانی بوده‌اند که به آسیب‌شناسی یا دانش پاتولوژی^۲ پرداخته‌اند. آنها علت بیماری‌ها را در تغییر وضع اعضای بدن می‌دانسته‌اند و به‌این نتیجه رسیده بودند که این تغییر وضع دمای بدن را افزایش یا کاهش می‌دهد، ولی بیش از این نمی‌توانسته‌اند در این‌باره اظهارنظر و پیشرفت کنند.

نخستین بار بقراط پزشک سده پنجم پیش از میلاد یونان به‌این راز پی‌برد و نیز پزشکان ایرانی به‌تعدیل دمای بدن بیماران به‌وسیله پاشویه و نظیر آن اقدام کردند. رومیان باستان بیماران تب‌دار را وارد حمام سونا کرده^۳ و به‌وسیله تعریق سمومات بدن را دفع و دما را پایین آورده و بیماری را برطرف می‌کرده‌اند. مصریان با اینهمه پیشرفت نتوانسته‌اند از سحر و جادو منصرف شوند و در تجویزهای خود به‌بیمارانش در کنار توصیه آنها به‌مصرف پاره‌ای داروها، آنها را به‌حمل دعا، اوراد و افسون‌ها نیز سفارش می‌کرده‌اند. هر پزشک مصری که همزمان کاهن معبد و دعانویس نیز بود این دعاها را که دافع نیروهای بیماری‌زا از وجود بیمار است به‌گردن یا بازوی او می‌بسته است. این شیوه درمانی در انحصار پزشکان مصری نبوده و در بین‌النهرین، یونان، ایران و هند نیز چنین روشی متداول بوده است. مغان مادی در سده‌های نهم و هشتم و هفتم پیش از میلاد مسیح حتی زمانی که به‌صورت قبیله‌ای در کنار هم می‌زیسته و تشکیل حکومت نداده بوده‌اند، به‌روایت مورخان یونانی به‌سحر و جادو پرداخته و قبیله‌ای که به‌این کار پرداخته

1. Anatomie.

2. Pathologie.

3. Balneum + Langenscheidt, wb., a. a. OS. 68.

است به‌وسیله یونانیان به‌قبیله «ماگوی»^۱ یعنی شعبده‌باز و جادوگر به‌معنای کسانی که با «ماگوس»^۲ یعنی سحر و شعبده سروکار دارند، نام نهاده شدند.

ایرانیان به‌سهم خود در حفظ، بازسازی و تأسیسات مراکز علمی جدید در یونان سعی زیاد کردند. به‌روایت منابع یونانی و سریانی و مصری داریوش یکم (۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد مسیح) پس از ورود به‌مصر و مرمت معابد آسیب‌دیده مصریان مراکز علمی و بیمارستانهای مصریان را مورد توجه ویژه خود قرار داد. او دانشکده پزشکی سائیس^۳ را که به‌فراموشی سپرده شده بود بازسازی و یک پزشک برجسته مصری به‌نام «اوجا هورسن»^۴ را به‌ریاست آن منصوب کرد. اوجا هورسن لوحه‌ای برسر در این دانشکده نصب کرده است که براساس آن داریوش شاه پارسیان در تأسیس این دانشکده به‌عنوان بزرگترین مرکز علمی مصر بسیار کوشید و از نظر مالی خود تأمین‌کننده هزینه آن شد.

پیش از روی کار آمدن داریوش، بنیانگذار سلسله هخامنشی یعنی کوروش دوم (۵۵۹ تا ۵۲۹ پیش از میلاد مسیح) یک چشم پزشک مصری به‌نام آمازیس را در کنار خود در دربارش نگهداشته بود. چون این چشم پزشک علی‌رغم میل باطنی‌اش به‌دربار پارسیان فرستاده شده و از خانواده‌اش دور مانده بود، به‌روایت هرودت، کمبوجیه دوم (۵۲۹ تا ۵۲۲ پیش از میلاد مسیح) را تشویق به‌لشکرکشی به‌مصر کرد و از سویی اطلاعات گسترده و راهنمایی‌های لازم را جهت پیروزی در جنگ با فرعون وقت مصر «پسامتیک»^۵ در اختیار پادشاه جنگجوی هخامنشی گذاشت.

در دوره زمام‌داری سلسله‌های هجدهم، نوزدهم، بیستم و از آن زمان به‌بعد دانش پزشکی مصریان بیشتر بردارو درمانی متمرکز بود از طب جادویی در میان مصریان به‌شدت کاسته شد. به‌روایتی تأسیس دانشکده پزشکی سائیس و رونق دادن آن توسط داریوش بزرگ علم طب را از انحصار کاهنان معابد بیرون آورد و دارو درمانی جایگزین طب جادویی گردید.

1. Magoi.

2. Magos.

3. Saïs - Medizinische Fakultät.

4. Ujahoursen.

۵. Psametich (OS) نگاه کنید به‌خدادادیان، تاریخ ایران باستان، جلد اول، انتشارات سخن ۱۳۸۳، مبحث کمبوجیه دوم و فتح مصر.

پزشکان مصر باستان در حرفه خود دقیق بوده و از خود شایستگی و مهارت نشان می‌داده‌اند ولی بیشتر به صورت تجربی اقدام به مداوای بیماران می‌کرده‌اند. روش‌های درمانی پزشکان مصری در عهد باستان به نظر پژوهشگران منطقی و عقلانی نبوده است. مصریان درمان‌های دارویی را در مرحله دوم پس از طب جادویی معتبر و مؤثر می‌دانسته‌اند. مصر شاید قدیمی‌ترین کشوری باشد که کاربرد گیاهان دارویی چون زاج، عناع، کرچک و تریاک را در برنامه‌های درمانی خود داشته‌اند.

جراحان مصری پیش از پرداختن به عمل جراحی، ضربه یا چند ضربه محدود به نقطه معینی از سر بیمار جراحی شونده وارد کرده و او را به این طریق بیهوش کرده، ولی شکافی به استخوان سر بیمار وارد نمی‌کرده‌اند. ابتدا عمل جراحی مصریان کاملاً سطحی بوده و جراحی‌های اندام‌ها و اعضای داخلی را انجام نمی‌داده‌اند. درمان بیماران عمدتاً در منازل صورت می‌گرفت و درمانگاه و بیمارستان برای معالجات بیماران، تنها معابد مصریان بوده است. روحانیان مصری با درمان‌های جادویی و به کمک ادعیه، اوراد و افسون تنها برخی از بیماری‌ها، از جمله بیماری‌های روحی - روانی را درمان می‌کرده‌اند و درمان بیماری‌های اعضای داخلی بدن نیازمند به دانش پزشکی ویژه خود داشت.

برخی از پژوهشگران، دانش پزشکی را برخاسته از مصر و گروهی آن را از بابل و آشور و شماری نیز از جزیره رودوس^۱ در یونان باستان می‌دانند. بدیهی است به پایگاه علم طب در هندوستان و چین نیز در همین پژوهش‌ها نیز اشاره شده است. در هر صورت سرزمین مصر مقام نخست را در شناخت و گسترش و پرورش این علم در عهد باستان، دارا بوده است. مصریان الهه ایزیس^۲ را پدید آورنده دانش پزشکی و تدوین کننده و ادامه‌دهنده آن را هرمس^۳ می‌دانسته‌اند. قدیمی‌ترین پزشک مصری ایمهوتپ^۴ نام داشته که در اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد و حدود ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد

1. Rhodos.

2. Isis.

3. Hermes.

4. Imhotep.

مسیح می‌زیسته است.^۱ مصریان مقام این پزشک را در حد الوهیت ارتقاء داده‌اند همانگونه که یونانیان باستان اسکلیپوس (اسکولاپیوس)^۲ را رب‌النوع شفا و درمان می‌دانسته‌اند. تشخیص بیماری‌ها و تجویز شیوه‌های درمانی به‌وسیله روحانیان مصری صورت می‌گرفته است.

روایاتی از مصریان باستان شده است که براساس آن چهل و دو دستور کلی و مفصل یا به تعبیری چهل و دو کتاب در زمینه پزشکی در مصر بوده است. در این کتاب‌ها ساختار بدن^۳، انواع بیماری‌ها، جهازات بدن، بیماری‌های زنان^۴ و بیماری‌های چشم^۵، درج شده بوده است. ششمین کتاب از این مجموعه «کتاب مقدس استشمام»^۶ نام داشته است. این کتاب در نظر مصریان پایه و اساس دانش پزشکی در جهان باستان بوده است. در این کتاب نشانه‌های بیماری، شیوه تشخیص و درمان آن و سرانجام نتیجه درمان مورد بحث قرار گرفته است. بقراط پزشک یونان باستان از این کتاب استفاده کرده است. مصریان قبل از هر چیز سحر و جادو را در شیوه‌های درمانی خود مؤثر دانسته و این شیوه در جهان باستان کاملاً متداول بوده است و این بقراط بود که طب را به‌صورت علمی و آکادمیک درآورد و استمرار یافت. تنها اقدامی که کردند پزشک و جادوگر را از یکدیگر متمایز کردند.^۷

مصریان به‌چهار عنصر آب، زمین (خاک)، آتش، و باد اعتقاد داشته و وجود یا جسم را از این چهار عنصر می‌دانسته‌اند و براین باور بوده‌اند که خدایان آدمیان را از جنس خود آفریده و در این جسم روح دمیده‌اند، و به‌این ترتیب قلب مهم‌ترین عضو و یا سلطان بدن به‌شمار می‌آمده است. پزشکان مصری عقیده داشته‌اند که قلب با گذشت زمان، پس از سال‌های طولانی تغییر نموده و تا پنجاه سالگی به‌بزرگترین اندازه و پس از آن رفته رفته کوچکتر شده و به‌حجم و اندازه پیشین و آغازین خود باز می‌گردد.

۱. نجم‌آبادی، محمود؛ تاریخ طب ایران، جلد اول، ۱۳۴۱ شمسی، ص ۷-۸۶.

2. Skulapius (Äskulapius).

3. Körperteile.

4. Gynäkologie.

5. Ophthalmologie.

6. Heiliges, Buch des Riechens.

۷. نجم‌آبادی، محمود، پیشین، ص ۹۱.

مصریان باستان حداکثر طول عمر آدمی را یک قرن و رگ‌های بدن را معبر روح یا جان که عنصر حیات بخش است می‌دانسته‌اند. آنان روح را همانند بخاری می‌دانسته‌اند که به هنگام وقوع مرگ از بدن خارج می‌شود. در این هنگام خون در رگ‌ها از حرکت بازایستاده و منعقد می‌گردد. پزشکان هند باستان نیز دم (نفس) را عامل و مایه زندگی به‌شمار می‌آورده‌اند. در میان پاپيروس‌های مصریان بخش‌هایی نیز مربوط به علم طب بوده است. براساس این پاپيروس‌ها طلسم و افسون مؤثرترین شیوه درمانی بوده است. گئورگ ابرز^۱ مصرشناس آلمانی به یکی از کامل‌ترین پاپيروس‌ها در این زمینه دست یافته است که نام آن را «پاپيروس‌های ابرز»^۲ گذاشته‌اند. این مجموعه به صورت دائرةالمعارف طبی مصریان متعلق به ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح است و در آن از انواع دردها و داروها جهت درمان آن‌ها سخن گفته شده و از داروهایی مانند زیره^۳، روغن کرچک^۴، رازیانه^۵ و... نام برده شده است. در پاپيروس دیگری که ماسپرو آن را مطالعه کرده است از قول پزشکان مصری چنین آورد است: ضربان نبض و سرعت آن، ورم قلب، سنگینی و ثقل شکم (معهده) و رنگ زیان، چشم و پوست... مورد توجه پزشکان مصری بوده است. پزشکان مصری در عهد باستان همگی روحانیان بوده و دستورات دینی و پزشکی با یکدیگر هماهنگ بوده‌اند. مصریان از خوردن گوشت میش (گوسفند ماده) و خوک و همچنین پیاز و نمک سخت پرهیز می‌کرده‌اند. مصریان به وسیله مواد معطر و ضد عفونی کننده محیط زندگی بیماران را از آلودگی پاک می‌کرده‌اند، به سخن دیگر پزشکان مصری بهداشت را بر درمان ترجیح داده و درمان بدون رعایت بهداشت را بی فایده می‌دانسته‌اند. به گفته هرودت پزشکان مصری به بیماران خود توصیه می‌نموده‌اند که هر سه ماه به وسیله تنقیه مزاج خود را کاملاً پاک کنند. افزون برداروهای گیاهی فوق، پزشکان مصری برای بیماران خود از زاج، روغن سدر، عسل، مغز و جگر سیاه، کندر و... تجویز می‌کرده‌اند. مصریان باستان دارای شربت‌ها و پمادهایی برای بیماری‌های

1. Georg Ebers.

2. Ebers Papyri.

3. Kümmel.

4. Rezinusöl.

5. Fenchel.

داخلی و پوستی برای بیماران بوده‌اند.

مصریان تب بیماران را به‌وسیله تعریق درمان می‌کرده‌اند، این شیوه بعدها به‌رومیان انتقال یافت و پزشکان رومی به‌وسیله خواباندن بیمار در حمام‌های بخار گرم چون حمام سونا، تب او را کاهش داده و سرانجام برطرف می‌کرده‌اند. آنها برای ایجاد سرعت عمل در این کار گل بابونه را با نوعی روغن مخلوط کرده و به‌بدن بیمار می‌مالیده‌اند. آنها برای درمان زخم معده دانه‌های کرچک یا روغن کرچک را به‌بیمار می‌خوراندند. همانگونه که اشاره شد، زاج، نعناع و تریاک برای درمان شماری از بیماری‌ها به‌کار برده می‌شده است. مصریان برای تقویت مو داروهای گیاهی به‌کار می‌برده‌اند و خون مارمولک، خون خفاش و کندر را نیز در درمان پاره‌ای از بیماری‌های پوستی مؤثر می‌دانسته‌اند.

هومر^۱ شاعر قرن نهم پیش از میلاد مسیح یونان باستان در کتاب اُدیسه^۲ خود از شیوه‌های درمانی و داروهای مصریان نام برده است. هرودت در تواریخ خود، در مبحثی تحت عنوان سخن درباره مصر یادآور شده است که مصریان کسانی بوده‌اند که دانش پزشکی را تخصصی کرده و برای هر بخش از این دانش، پزشک مخصوصی داشته‌اند، از جمله از کوروش دوم بنیانگذار سلسله هخامنشی و چشم پزشک مصری‌اش به‌نام آمازیس نام برده است. به‌گفته همین مورخ داریوش یکم نیز از پزشکان مصری در دربار خود استفاده می‌کرده است.

گفتنی است که مصریان داریوش را یکی از شش قانونگذار بزرگ در جهان باستان به‌شمار آورده‌اند. آنها می‌نوس^۳ (مینوس پادشاه کرت)، ساسیکس^۴ (در زمینه ریاضیات از جمله جبر، هندسه و هیت و نجوم)، سوتریس^۵ (احتمالاً فرعون مصر بوده است)، باکوریس^۶، آمازیس^۷ (وی نیز فرعون مصر بوده است) و داریوش را در این زمینه نام برده‌اند.

طب مصریان در دوره حکومت بطالسه یونانی تبار که از نیمه دوم سده چهارم پیش از

1. Homer.

2. Odysse.

3. Minnos.

4. Sassix (Sassichos).

5. Sessostri.

6. Bakōris.

7. Amasis (Amosis, Ahmose).

میلاد مسیح بر مصر حاکم شده بودند، کماکان به پویایی خود ادامه داد و مراکز پزشکی مصریان ابداعات و یافته‌های جدیدی برای یونانیان داشت. ناگفته نماند که کنجکاوی یونانیان در زمینه علوم مصریان از جمله دانش پزشکی به اندازه‌ای بود که پزشکان یونانی پیوسته به دنبال فرصتی بوده‌اند که به مصر راه یافته و از پزشکان مصری چیزی بیاموزند، علی‌رغم این تلاش‌ها که تا حدودی هم برای یونانیان موفقیت‌آمیز بوده، برخی از رموز و اصول پزشکی مصریان برای یونانیان کماکان اسرارآمیز ماند. کارشناسان، مصرشناسان و پژوهشگران، طب مصریان را تا حدودی به طب بابلیان همانند و هماهنگ دانسته و بر این باور بوده‌اند که مصریان و بابلیان و نیز آشوریان با ورد و افسون، طلسم و جادو ابتدا به درمان بیماران می‌پرداختند و به تدریج شیوه‌های به کارگیری داروها را در قلمرو دانش پزشکی خود متداول کردند. گفتنی است که بسیاری از این داروهای گیاهی از طریق تجارت و از طریق جزایر کرت، سرزمین‌های اژه‌ای، بین‌النهرین، ایران و سرزمین‌های افریقایی به مصر می‌رسیده است.

رابطه میان پزشکان مصری با سرزمین‌های دیگر احتمالاً پس از سقوط مصر به دست اسکندر مقدونی در سال ۳۳۳ پیش از میلاد مسیح یعنی ده سال پیش از مرگ اسکندر به تدریج آغاز شده است و با زمام‌داری بطالسه در مصر، یونانیان و مردمان دیگر رفته رفته با دانش پزشکی و دیگر علوم مصریان آشنا شده‌اند. داریوش یکم در سال ۵۲۰ پیش از میلاد مسیح در کاخ شوش روحانیان و قانون‌دانان مصری را به حضور پذیرفت و به آنها تا سال ۵۱۶ پیش از میلاد مسیح به مدت چهار سال مهلت داد تا مجموعه قوانین مصریان را تنظیم و برای او بیاورند تا با مطالعه آنها، دستور دهد برای ایرانیان به اجرا درآورده شود.

۳- ادبیات مصریان باستان

بخش عمده ادبیات باستانی مصر، متون دینی، متشکل از دعاها، اوراد و افسون‌ها و اساطیر و حماسه‌های پیش از تاریخ مصر و آغاز دوران تاریخی آن سرزمین است. قصیده‌های مصر باستان آمیخته‌ای از اشعار مذهبی و سرودهای حماسی بوده است.

کارشناسان از آنجائی که بیشتر از سروده‌ها پیرامون اهرام مصر بوده است، آنها را «سروده‌های اهرام»^۱ نام گذاشته‌اند. ساختار این قصیده‌ها و سروده‌ها کهن‌ترین شکل و قالب اشعار و قصاید مصریان است که تاکنون شناخته شده است. مصریان قواعد و قوانین سرایندگی پیشرفته‌ای نداشته‌اند و آنچه کاهنان و یا شاعران دین‌گرا می‌سروده‌اند متناسب با ذوق و اشتیاق آنان در هنر سرایندگی با محوریت ارکان و عناصر دینی از جمله خدایان مصر باستان بوده است. قافیه در اشعار مصریان بسیار قدیم وجود داشته ولی حد و مرز میان متون منثور و منظوم کاملاً رعایت می‌شده است. سرایندگان مصری یک مفهوم را در قوالب و به صورت عبارت‌های گوناگون بیان می‌کرده‌اند و این، حکایت از غنای زبان و ادبیات قبطیان باستان می‌کند. شاعران عبرانی^۲ این شیوه را از مصریان و بابلیان اقتباس کرده و آن را پرورش داده و به کار برده‌اند.^۳

در دوره انتقالی حکومت مصر یعنی از دوران باستان به دوره میانه تاریخ مصر، ادبیات و هنر سرایندگی به تدریج رنگ دنیوی و مادی به خود گرفته است. این بدان معنا نیست که سروده‌های مذهبی از گردونه بیرون رفته باشد. مصریان در دوره زمام‌داران امپراطوری جدید به حفظ و نگهداری موارث ادبی به جای مانده از عهد میانه مصر کوشش بسیار کردند و بیشتر آثار ادبی متعلق به امپراطوری میانه را به صورت نسخه‌های خطی در عهد جدید به بایگانی‌های فراعنه، معابد، مراکز و تأسیسات علمی و فرهنگی سپرده‌اند. این هدف بدانجهت دنبال می‌شد که نسل‌های آینده از این دستاوردها درس گرفته، آن را پرورش داده و کامل نموده و به نسل‌های بعدی بسپارند.

در مصر باستان پایه و اساس دروس مدارس شعر، ادبیات، متون حماسی، اسطوره‌ها و سرودهای مذهبی و غنایی بوده است. در این نوشته‌های به جای مانده که از موارث عهد باستان و میانه تاریخ مصر است اشارات تاریخی آمیخته با غرور ناشی از پیروزی‌های فراعنه بردشمنان سرزمین نیل و معرفی خدمات همه جانبه نیاگان این فرزندان از جمله فراعنه پیشین در عرصه‌های سازندگی اقتصادی، دین، فرهنگ و هنر،

1. Pyramidendichtung.

2. Hebräische Dichter.

۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن مشرق زمین و گاهواره تمدن، جلد ۱، ص ۲۶۵.

بوده است. انتقادات اجتماعی، معرفی نابسامانی‌ها و آلام و اندوه مصریان به‌هنگام بروز حوادث، تعالیم اخلاقی و ادبی، آداب معاشرت آمیخته با قطعاتی که ناشی از تخیلات نویسندگان آنها بوده است، نیز بخشی از این متون درسی را دربر می‌گرفته است. در این متون که پایه تعلیمات در مدارس مصر باستان بوده است، روح بدبینی و نارضایتی مصریان در مقاطعی از تاریخ مصر که خشم خدایان بر آنها نازل شده و طوفان و قحطی و خشکسالی و گرسنگی بر آنها غلبه کرده است نیز وجود داشته. نویسندگان این متون از معرفی و بیان ستمکاری‌های برخی از فراعنه و جور و جفای کاهنان معابد و دیوانیان نیز بی‌می‌به‌دل راه نداده و باکی نداشته‌اند.

در مصر باستان آنگونه که از بازمانده‌های ادبی اعم از متون مثنوی، منظومه‌ها و حتی کتیبه‌ها و الواح مصر باستان به‌دست رسیده است، سه نوع آثار ادبی وجود داشته است: «پیشگویی‌ها، تعبیرات، تفال، دعاها و اوراد»، «آموزه‌های اخلاقی یا به‌اصلاح تعلیماتی» و سرانجام «داستان‌های حماسی و اساطیر و حکایات».^۱

تفاوت چشمگیری میان متون و یا به‌سخن دیگر موارث ادبی عهد باستان و عهد میانه احتمالاً وجود داشته است. گرچه در عهد میانه تحولات ادبی، دینی و هنری قابل توجهی به‌وقوع پیوسته است، ولی ادبیات مصریان در دوره جدید رونق و رواج قابل توجهی یافته و ادیبان و شاعران بی‌شماری در صحنه‌های شعر، ادبیات و هنر و فرهنگ مصریان ظهور کرده و آثار جاودانه‌ای از خود به‌یادگار گذاشته‌اند. ادبیات عهد جدید شامل متون مذهبی و داستان‌هایی چون «داستان دو برادر» بوده که به‌خاطر دشواری خط هیروگلیف مصریان، این آثار در خارج از مصر مورد توجه قرار نگرفته و انتشار نیافته است.

۱. دولندن، ش: تاریخ جهانی، جلد ۱، ترجمه دکتر احمد بهمنش، ص ۲۸.

بخش بیست و سوم

آغاز تاریخ مصر باستان

در پژوهش‌های مورخان و باستان‌شناسان امروز اروپایی

مورخان اروپایی پژوهش‌های خود را درباره تاریخ مصر باستان بر یافته‌های باستان‌شناسان استوار ساخته‌اند. این یافته‌ها تقریباً به هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح و یا پیش از آن باز می‌گردد. باستان‌شناسان دستاوردهای خود را با آنچه کاوشگران آثار باستانی از سرزمین‌های همسایه مصر به دست آوردند، مقایسه کرده و به کمک کرونیت‌ها و تاریخ‌نگاران ارزیابی نموده‌اند. تقریباً یک هزاره از دوران زندگی مصریان باستان که برخی به حق آن را هنوز دوره پیش از تاریخ مصر می‌دانند، همراه با مشترکات و ابهامات و گاهی نیز اختلافات با تاریخ، تمدن و فرهنگ مردمان ساکن در بین‌النهرین مورد مطالعه و داوری قرار گرفته است. بدین ترتیب از ۴۰۰۰ تا ۳۰۰۰ پیش از میلاد مسیح مصریان همانند مردم بین‌النهرین زندگی آمیخته شهرنشینی و قبیله‌ای خود را آغاز کرده و قدیمی‌ترین بنیادهای فرهنگی خود را به ارث گذاشته‌اند، بدیهی است در همین جا مشترکات محدود و اختلافات نسبتاً قابل توجه میان زندگی فرهنگی و شهرنشینی مصریان و ساکنان بین‌النهرین قابل تشخیص است. سفال (سرامیک)‌های ساخته شده در بین‌النهرین در این مقطع زمانی تقریباً یک هزار ساله عمدتاً نازک، روشن و به رنگ‌های مختلف چون سرخ، سیاه، قهوه‌ای و سفید رنگ‌آمیزی شده است. در همین زمان سرامیک‌های مصریان محکم‌تر و مقاوم‌تر و از نظر طرح و فرم ظاهری ساده‌تر و عمدتاً

به صورت خمره‌های بزرگ و کوچک و کوزه‌ها و سبوه‌های دسته‌دار ساخته و پرداخته می‌شده است. این امر می‌رساند که فرهنگ زیستی و تولیدات کارگاهی ساکنان بین‌النهرین برهمانند آن در مصر تأثیرگذار بوده است.

مصریان گندم نیز کشت می‌کرده‌اند، همانگونه که امروز نیز متداول است. دیگر انواع غلات و حبوبات به اندازه گندم برای مصریان شناخته شده نبوده، زیرا اسناد، نقوش و آثار آن را نشان نمی‌دهد. کشت گندم امروز نیز در مصر متداول است. مردم مصر در این مقطع زمانی گندم را برای تهیه نان انسان‌ها کشت و مصرف می‌کرده‌اند. آنها خیار نیز به دست می‌آورده‌اند. انسان مصری در این مقطع زمانی تنها از میان جانوران گاو را پرورش می‌داده است. پس از آن پرورش گوسفند، بز، خوک، الاغ (خر) و سگ نیز در میان آنان متداول گشت، مصریان هنوز اسب را نمی‌شناخته و پرورش نداده‌اند. سیستم آبیاری و آبرسانی آنان به صورت کانال‌ها، گودال‌ها (چاهک‌ها) جوی‌ها، تلمبه‌های ابتدایی و چرخ چاه بوده است.

آنها زیور و زینت‌آلات قابل توجهی نداشته‌اند، ولی پاره‌ای اشیاء که بیشتر نمادهای قبیله‌ای بوده و در میان قبایل متداول بوده مردان و زنان مورد استفاده قرار می‌داده و یا به سخن دیگر به خود آویزان کرده و یا به دست، گردن، پا و سر خود می‌بسته‌اند. کاربرد گوشواره برای مردان و زنان بعدها معمول گشت. اشیاء زنگوله مانندی را نیز به گردن جانوران می‌آویخته‌اند. این یافته‌ها برگرفته از نقوش و آثاری است که از هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح به بعد به دست آمده است.

هنر مصریان در این زمان نقاشی و سفالگری و کنده‌کاری برصخره‌ها و ساختن مجسمه‌هایی از سنگ و گل بوده است. در نیمه دوم هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح مصریان با سنگ‌های زیبا و زینتی منقوش و طلا و نقره آشنا شدند. مصریان سنگ‌های براق را از بین‌النهرین وارد می‌کرده‌اند. قبور مصریان خشتی و دارای دیواره جدا کننده بوده است. این قبور ابتدا خیلی ساده و به تدریج زیباتر و مفصل‌تر ساخته می‌شده‌اند. آنها از مس ابزار نوک تیز می‌ساختند و به تدریج از این فلز در زندگی‌شان استفاده بیشتر می‌کردند و در ساختن لوازم خانگی ابزار و ادوات جنگ و شکار مورد بهره‌برداری قرار

دادند. بین سال‌های ۳۷۰۰ تا ۳۴۰۰ پیش از میلاد مسیح خط را کشف کردند. باستان‌شناسان این زمان را دوره بدّری^۱ نام نهاده‌اند.^۲ این نام برگرفته‌اند از نام محلی است در مصر که در سال ۱۹۲۵ میلادی مورد کاوش‌های باستان‌شناسی قرار گرفته که در مصر علیا واقع است. نامدارترین کاوشگران در آن زمان برانتون^۳ و کاتون - تومپسون^۴ بوده‌اند. یافته‌های آنان عبارت بوده‌اند از ظروف سنگی دیگ مانند، کوزه‌ها و خمره‌های سفالین که همگی با رنگ قرمز رنگ‌آمیزی شده‌اند و دارای حاشیه نسبتاً پهن بوده و در انتهای این حاشیه، نوار سیاهی وجود داشته است. ظروفی از سنگ بازالت نیز در آنجا به‌دست آورده‌اند. افزون بر این قطعاتی از سنگ سیلیس و زینت‌آلاتی از دانه‌های مروارید و سنگ‌های زیتی گوناگون و دستبندهایی از عاج، شانه‌های موی سر... کشف شده‌اند.^۵

قبلاً اشاره شد که مصریان از چهارپایان ابتدا گاو و سپس گوسفند را پرورش می‌داده‌اند. جالب این است که در کاوش‌های باستان‌شناسان نشانه‌هایی از به‌خاک سپردن گاو و گوسفند به‌وسیله مصریان نیز به‌دست آمده است. اجساد مردگان را در پوست یا پارچه‌های نخی می‌پیچیده‌اند و حتی‌الامکان بر بلندی‌ها دفن می‌کرده‌اند. در همین مقطع زمانی زندگی در مصر سفلا نیز رواج داشته و شباهت‌هایی میان این دو بخش مصر به‌نظر باستان‌شناسان رسیده است. هم در مصر علیا و هم در مصر سفلا، از قبور مجسمه‌های زنان نیز به‌تعداد زیاد به‌دست آمده است. کاوش‌های مصر سفلا در ناحیه مریمد - فایون^۶ صورت گرفته است؛ این نام جغرافیایی است و از مریمده بنی‌سلام^۷ اخذ شده است. هم‌زمان با گروه اخیر باستان‌شناسانی چون یونکر^۸ و منگین^۹ از ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۸ میلادی به‌حفاری پرداخته‌اند، در فایون از سال ۱۹۲۵ میلادی ا. و.

1. Badari - Periode.

2. Ploetz, K.: Auszug aus der Geschichte, Band 1. S. 32.

3. Branton.

4. Caton - Thompson.

5. A. a. O. S. 32.

6. Merimde - Faijun.

7. Merimde Beni Salame.

8. Junker.

9. Menghin.

گاردنر^۱ و کاتون تومپسون نیز در هر دو بخش مصر شرکت داشته‌اند. ابزار و ادوات بیشتر از سنگ چخماق (سنگ آتش‌زنه) بوده و تبرهای خوب ساخته شده و براق و سوزن‌هایی از جنس استخوان و حلقه‌های استخوانی و پیکان‌های زیادی از جنس سنگ آتش‌زنه از یافته‌های آنجا بوده است. ظروف گلی و سفالین همگی به شکل گلابی و دسته‌دار و بدون دسته بوده‌اند. از مصر سفلا باستان‌شناسان زینت آلات و قاشق بسیار ناچیز و محدود به دست آورده‌اند. در آنجا آویزهای گردن متشکل از سنگ‌های ریز و لوازم آرایش کشف شده است. در آنجا نیز دفن مردگان بریلندی‌ها صورت می‌گرفته است. آنها مردگان را در محوطه‌ای میان مناطق و خانه‌های مسکونی به خاک می‌سپرده‌اند. در این بخش از سرزمین مصر نیز براساس یافته‌های باستان‌شناسی جو و گندم کشت می‌شده است و مردم در آنجا گاو، خوک، بز، گوسفند پرورش می‌داده‌اند. غلات را در انبارهای زیرزمینی نگهداری می‌کرده‌اند و به هنگام احتیاج خوشه‌ها را از ساقه جدا می‌کرده‌اند. ساقه‌های گندم و دیگر انواع غلات و حبوبات و علوفه‌های دیگر را به جانوران خانگی و چهارپایان می‌داده‌اند. پوشش خانه هایشان از ریشه‌های درختان و گیاهان و نی بوده است.

از سال ۳۴۰۰ تا ۳۱۰۰ پیش از میلاد مسیح دوره تمدن نگاد یکم^۲ نام گرفته است. برخی از مصر شناسان و مورخان آن را دوره تمدن امره^۳ نامیده‌اند. در این دوره مصریان از مس به وفور استفاده می‌کرده‌اند و از جمله قلاب ماهیگیری و سلاح‌های کوچک جهت شکار را از این فلز تهیه می‌کرده‌اند. در این دوره ابزار و ظروفی را که از سنگ آتش‌زنه درست می‌کردند بسیار ظریف و با نقوش زیبا پرداخت می‌کرده‌اند. برشمار جانوران خانگی و چهارپایان به شدت افزوده شده است. گاوهایی که دارای شاخ‌های بلند بوده‌اند در این مقطع زمانی پرورش داده می‌شده‌اند و در کنار آنها گوسفند، بز، خوک، الاغ (خر) و سگ نیز پرورش می‌یافته است. سفالینه‌ها (ظروف سرامیک) همه به رنگ قرمز (سرخ) بوده و بیشتر دارای اشکال هندسی بوده‌اند. بر روی این ظروف تصاویری از طبیعت،

1. Gardner.

2. Negade - Kultur I.

3. Amrah - kultur.

انسان‌ها، جانوران، پرندگان، کشتی و قایق‌ها، درختان و... را نقش می‌کرده‌اند. از سال ۳۱۰۰ تا ۲۸۰۰ پیش از میلاد مسیح به‌دوره تمدن نگاد دوم^۱ تا تمدن گرزه^۲ معروف است. ظروف سفالین زیباتر و ظریف‌تر ساخته شده و سفالینه‌های منقوش، دسته‌دار و به‌ابعاد و اشکال مختلف بوده‌اند. در اینجا تقلید مصریان از آشوریان به‌وضوح نمایان است. این‌گونه به‌نظر می‌رسد که این ظروف تقلیدی از ظروف آشوریان است که در آنها روغن به‌مصر صادر می‌کرده‌اند و کماکان رنگ قرمز رنگ اصلی این ظروف بوده است. مصریان از همان آغاز زندگی‌شان در تاریخ هرگز ظروف را بدون رنگ‌آمیزی مورد استفاده قرار نمی‌داده‌اند. بر روی این ظروف صحنه‌های جنگ انسان‌ها، منظره‌های شکار، نبرد جانوران با یکدیگر، نقوش پرندگان، تمساح، غزال، زرافه، گوسفند، شتر مرغ... به‌وضوح دیده می‌شود.

این تصاویر از نظر تعلق به‌گروه هنری و ساختاری به‌ظروف مصر علیا شباهت دارند. تعدادی از این ظروف و نقوش متعلق به‌گوری است که از دیواره آن نیز چنین تصاویری به‌دست آمده است. این گور در ناحیه کوم الاحمر^۳ در هیراکن پولیس^۴ که نام قلمرو یکی از نوم‌های مصریان است، یافت شده است. از این قبور برای نخستین بار تبرهای مسطح از جنس مس به‌دست آمده است. این ظروف و ابزار و ادوات جنگ و شکار دقیقاً با یافته‌های «دوره جمدت نصر»^۵ بین‌النهرین منطبق و هماهنگ است. این امر تردیدی باقی نمی‌گذارد که مناسباتی میان این دو سرزمین برقرار بوده است.

به‌این ترتیب می‌توان دریافت که همزمان با اواخر هزاره سوم پیش از میلاد مسیح میان مصر و بین‌النهرین مناسبات گسترده و همه‌جانبه برقرار بوده است. در اواخر دوره گرزه به‌تدریج ساخته شدن مقابر بزرگ آغاز شده است. قدیمی‌ترین این نوع قبور در ناحیه هیراکن پولیس یافت شده است که دو متر و نیم در دو متر (۲/۵×۲ m) اندازه آن است. این قبر دارای دو اطاق است و به‌دو بخش مجزا تقسیم شده است. در یکی از این اطاق‌ها

1. Negade - Kultur II.

2. Gerzeh - Kultur.

3. Kom - el - Ahmar.

4. Hierakon Polis.

5. Dschemdet - Nasr - Periode.

مرده دفن شده و در اطاق دیگر ابزار و ادوات و لوازم مورد نیاز گذاشته بوده‌اند که شخص از جهان رفته در دوران زندگی دنیوی‌اش به‌آنها نیاز، علاقه و دلبستگی داشته است. این ابزار و ادوات نیز به‌صورت سمبولیک^۱ به‌صورت شکسته یا خمیده در آن اطاق جای داده و به‌اصطلاح با سرنوشت صاحب آن هماهنگ کرده‌اند. دیوارهای این قبر دربرگیرنده نقوشی از صحنه‌های زندگی این شخص متوفی است که هر بیننده وقتی به‌این نقوش می‌نگرد، می‌تواند به‌جزئیات زندگی این شخص پی‌برد. این نقوش بی‌آنکه کتیبه یا متن حک شده‌ای را در کنار خود داشته باشند، بیانگر همه رویدادهای زندگی این شخص می‌باشند. بر روی ظروفی نیز که در آنجا یافت شده به‌همین منوال صحنه‌های جنگ، شکار، تصویری از کشتی و منظره رقص‌های دسته‌جمعی دیده می‌شود. این شیوه دفن مردگان منحصر به مصر علیا و سفلا نبوده است، بلکه در کلیه سرزمین‌هایی که مصریان با آنها مناسبات فرهنگی سیاسی، تجاری - اقتصادی داشته‌اند نیز به‌همین صورت بوده است.

در سال ۲۸۸۰ پیش از میلاد مسیح با آغاز زمان پادشاهی منس^۲ دوران تاریخی مصر نیز آغاز شده است. این نخستین سلسله تاریخ مصر نام دارد که پادشاه مزبور بنیانگذار آن شناخته شده است. در ادبیات تاریخی، داستانی و اساطیری مصریان، منس به‌صورت چهره‌ای نیمه افسانه‌ای در تاریخ مصر ظاهر شده است. این امر آمیختگی اساطیر مصریان با واقعیات تاریخی آن سرزمین را نشان می‌دهد. چنان‌که در ایران، یونان، بابل، سومر، نیز چنین بوده است. مینوس^۳ پادشاه کرت در واقع یک چهره نیمه افسانه‌ای در تاریخ یونان باستان است و همین‌طور گیل‌گمش^۴ پادشاه داستانی سومر - بابل نیز چنین سرنوشتی داشته است. تحلیل‌گران برایین باورند که مؤلفان تاریخ اساطیری در دوره‌های بسیار قدیم این زمام‌داران را داستانی - اساطیری به‌تصویر می‌کشیده‌اند تا به‌آنان منشأ معنوی و الهی بدهند. در ایران باستان نیز جز این نبوده است و دو سلسله شرقی ایران

1. Symbolisch.

2. Menes.

3. Minos König von kreta.

4. Gilgamesch.

به نام‌های پیشدادیان^۱ و کیانیان^۲ نمونه‌های بارز این سلاطین و سلسله‌ها در تاریخ اساطیری ایران است.

در تاریخ مصر باستان حدود و حریم تاریخ داستانی و اساطیری با تاریخ مدون و واقعی تا حدودی حفظ و رعایت شده است، چنان‌که از سلاطین سلسله نخستین مصر باستان آثاری به صورت مقابر و اشیاء و دیگر نمادها چون بناها یافته‌اند که به این پادشاهان نسبت داده شده است. البته اختلاف نظر در این زمینه میان باستان‌شناسان، مورخان، کرونیکرها، مصرشناسان نیز به آسانی برطرف شدنی نیست. آنچه هم‌اکنون مطرح است بدین‌گونه است که قبور پادشاهان سلسله اول مصر بین سال‌های ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۰ میلادی در ناحیه ابیدوس^۳ که قلمرو یکی از نوم‌های مصریان بوده است، کشف شده است. در ناحیه نگاده نیز آثار مقبره ماندی به همین صورت به دست آمده است. کاوشگران و یابندگان این مقابر باستان‌شناسان برجسته‌ای در تاریخ باستان‌شناسی بوده‌اند که برجسته‌ترین آنها عبارتند از: آملینو^۴ ژاک دِ مورگان^۵ و فلین‌ترز پتری (فلیترز پتری)^۶ از میان آنها ژاک دِ مورگان در جنوب غربی ایران و نیز کاوش‌های گسترده‌ای در زمینه باستان‌شناسی عیلام کهن انجام داده است. وی و پیرامیه دوتن از باستان‌شناسان برجسته فرانسوی بوده‌اند که در اواخر سده نوزدهم به کاوش پرداخته و آثار ارزشمندی نیز به دست آورده‌اند.

در سال‌های ۱۸۹۸/۹ میلادی منشور حمورابی (قانون نامه حمورابی) در یکی از سرزمین‌های شهر شوش به هنگام کاوشگری به دست ژاک دِ مورگان باستان‌شناس فرانسوی افتاد و وی آن را بی‌درنگ در اختیار شیل گذاشت تا آن را ترجمه کند. و اما در کاوشهای ابیدوس و نگاده آثار متعددی به دست باستان‌شناسان نامبرده افتاده است که مهمترین آنها قبر منس است که ۵۴ متر طول دارد. پهنای این قبر ۲۷ متر است. این بزرگترین دفن‌گاه زمام‌داران دوره‌های نخستین تاریخ مصر باستان است. مدفن منس

1. Pišdadi - Dynastie.

3. Abydos.

5. J. d. Morgan.

2. Kyaniden - Dynastie.

4. Amélinau.

6. Flinters Petrie.

متشکل از یک اطاق ویژه دفن جسد پادشاه و چندین اطاق جانبی است. در یکی از اطاق‌های پیرامونی قبر منس ظروف گوناگون در اندازه‌های مختلف که بیشتر از جنس بلور کوهی^۱ است نظیر ظروف پایه‌دار که ظروف از جنس فلزات زیبای مطلا شده با پایه‌هایی از جنس عاج است و مبلمان و سفالینه‌های گوناگون به‌دست آمده است. ظروف سرامیک همه به‌رنگ قرمز و کاردهایی از جنس سنگ چخماق که بسیار ظریف و زیبا ساخته شده و افزون بر این دانه‌های مروارید با حاشیه‌های طلا و ظروف شیشه و بلور که لبه‌های آنها با دانه‌های مروارید زینت داده شده و در آنها روغن و یا مایعات دیگر ریخته و در مقبره منس گذاشته‌اند. در کنار این ظروف که بی‌تردید از جنس مرغوب‌ترین بلور و شیشه‌های زیبا و شفاف بوده، چندین ظرف خوراکی نیز که در هر کدام انواع غذاهایی که منس دوست می‌داشته است، ریخته و با او به‌هنگام خاکسپاری‌اش در قبر وی قرار داده‌اند.

مورخان، مصریان را با یک فرهنگ واحد و همسان شناخته و کمتر به این واقعیت اندیشه‌اند که قوم‌شناسان و جامعه‌شناسان تاریخ عهد باستان آن را دریافته‌اند. مصر جنوبی بی‌آنکه در اسناد مصریان به آن اشاره‌ای شده باشد پیوسته با خیل عظیم مهاجران و اسیرانی روبرو بوده است که از سرزمین‌های لیبی، حبشه و نوبی و... به مصر مهاجرت می‌کرده و در مصر به‌سر می‌برده‌اند و این مهاجران پس از گذشت هزاره‌ها نسل‌ها به‌دنبال هم در سرزمین نیل به‌سر می‌برده و بی‌تردید فرهنگ و شیوه زندگی خاستگاه و زادگاه خود را در میان قبطیان گسترش داده‌اند. بخش شمالی مصر همانگونه که در آغاز این مبحث به آن اشاره شد پیش از آنکه زمام‌داران آن در اندیشه کشورگشایی باشند با ساکنان بین‌النهرین و برخی سرزمین‌های آسیایی مناسبات سیاسی و تجاری برقرار کرده‌اند و به‌نظر باستان‌شناسان با توجه و مطالعه آثار به‌دست آمده از کاوش‌های گسترده‌ای که در مصر صورت گرفته است، آنان از مردمان کرانه‌های دجله و فرات تقلیدهایی در زمینه‌های پرورش دام، ساختن ظروف سفالین، چگونگی لعاب دادن این ظروف و همینطور ساختن ابزار، ادوات جنگ و شکار و لوازم و ظروف خانگی و...

1. Bergkristal.

فر گرفته‌اند.

همین امروز نیز در مصر کشت پنبه یکی از دستاوردهای عمده پنبه‌کاران و کشاورزان مصری است و پنبه از مهمترین اقلام کالاهای مصریان به‌سرزمین‌های دیگر به‌شمار می‌رود، ولی مصریان تهیه لباس‌های زیبا همراه با رنگ و نقوش چشم‌نواز را از سرزمین‌های دیگر از جمله بین‌النهرین تقلید کرده‌اند. در دوره پیش از تاریخ مصر آنگونه که از یافته‌های باستان‌شناسی در مصر پیداست، این تقلید و اقتباس آغاز شده و با روی کار آمدن فراعنه قدرتمند و اقدام آنان به‌کشورگشایی از جمله در کرانه‌های دجله و فرات، این کار را گسترش داده‌اند. خمره‌های عظیم و سبوه‌های بزرگ و کوچک را ابتدا مصریان با تأثیرپذیری از هنر سفالینه‌سازی بین‌النهرین به‌مصر آورده و از جمله دسته‌های این ظروف سفالین، لعابکاری و رنگ‌های آنها بی‌هیچ تردیدی از ره‌آوردهای مناسبات مصریان با سرزمین‌های واقع در فاصله رودهای دجله و فرات بوده است.^۱

1. Ploetz, K.: A. a. O. S. 33-4.

بخش بیست و چهارم

تمدن مصر به عنوان بزرگترین تمدن پیش از هلنیسم در مشرق زمین

اگر بخواهیم با قلمرو مصر باستان و سرزمین‌هایی که در عهد باستان به آن مصر گفته می‌شده است، آشنا شویم، باید به اطلس‌های جغرافیایی جهان باستان رجوع کنیم و براساس آن به این نتیجه می‌رسیم که: مصر باستان در برگیرنده فلات گسترده یا بیابان و صحرای شمال آفریقا می‌شده است که حدود یکهزار کیلومتر طول و حدود ده تا بیست کیلومتر عرض داشته است. در این منطقه آب در حداقل ممکن یافت می‌شده، زیرا باران به‌ندرت در آنجا می‌باریده است. در مناطق جنوبی دره نیل از ناحیه کاتاراکت از اسوان تا ناحیه دلتا این خشکی و بی‌آبی را در طول تاریخ طولانی خود داشته است. باروری بخشی از این منطقه گسترده و بی‌کران به کرانه‌های نیل محدود می‌شده است که طغیان آن همه ساله از ماه ژوئن تا اکتبر زمین‌های کرانه این رود را مشروب می‌کند. گل و لای ناشی از این طغیان تا قلب آفریقا ادامه داشته و برای مردم سرتاسر کرانه نیل نعمت بزرگی به‌شمار آمده است. ناحیه دلتا بیش از پنج هزار سال پیش ابتدا مناطق حاشیه رود را شامل می‌شد و نواحی مسکونی معروف به دلتا را دربرمی‌گرفت. مسافت زیادی از این ناحیه به‌خاطر باتلاقی بودنش هرگز نتوانسته بود در عهد باستان، بلانقطاع مسکونی باشد، بلکه به‌طور منقطع قابل سکونت گزارش شده است. در پایروس‌های مصریان بارها به این نکته اشاره شده است. باریک‌بودن دره نیل موجب می‌شد که مسافت زیادی در طول مسیر رود نیل به‌زیرکشت محصولات رفته و مناطق کشاورزی حوضه نیل

به شمار آیند.

مصریان در صورت بروز خشکسالی و کم آبی حاضر به ترک این مناطق، یا به سخن دیگر زمین های کشاورزی خود نشده و به آبیاری مصنوعی می پرداخته اند. این امر باعث می شد که زمین های کشاورزی به هم پیوسته و مناطق مسکونی کرانه نیل گسترش یابد. به تدریج روستاهای متعددی به وجود آمدند که همه آنها با فواصل نه چندان زیاد به یکدیگر پیوسته بوده اند. کمربند وسیع صحرا در واقع دورتادور این روستاها را احاطه کرده و به تدریج در سواحل همین رود بنادری به وجود آمدند که هم سکونتگاه مردم بود و هم به صورت پایگاه های تجاری و بارانداز کشتی ها مورد استفاده قرار می گرفتند. این امر به سوی جنوب تا ناحیه نوبی امتداد داشت. مصریان چنین حائلی را نعمت بزرگی می دانسته اند که موجب می شود دشمنان و متجاوزان به قلمرو مصر یعنی حریم نیل نفوذ و دست اندازی نکنند. همین امر با توجه به کمربند وسیع و بسته صحرا که در بالا اشاره شد، موجب شده است که مصر به عنوان تمدنی محدود و محصور شده بماند و کسی نتواند به آن سرزمین نفوذ کرده و از تحول، پیشرفت و سرانجام تکامل تمدن و فرهنگ سرزمین نیل آگاه شود. بر روی نقشه جغرافیای جهان مصر از این بابت منحصر به فرد است. جغرافیادانان کمربند صحرا را دیواری گرداگرد سرزمین نیل به شمار آورده اند. این یکی از دلایلی است که جامعه شناسان و مورخان را بر آن داشته است که تمدن مصر را در مقایسه با دیگر تمدن های روی زمین، خالص تر و دور از آمیختگی ارزیابی کنند.

در هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح ساکنان بخش علیای مصر بیشتر دام پرور بوده اند و بیشتر به پرورش گاو می پرداخته اند. قوم شناسان این سکنة مصر علیا را از نژاد مردمان شرقی یا جنوب شرقی به نام «هامیت ها»^۱ قلمداد کرده اند. مصریانی که در ناحیه سفلاي رود نیل می زیسته اند با سکنة دلتای غربی بیشتر کشاورزی می کرده اند. نژاد شناسان و قوم شناسان این گروه از مصریان را برخاسته از میان مردمان «هامیت شمال غربی - بربر»^۲ به شمار آورده اند. مقارن پایان این هزاره (هزاره چهارم پیش از میلاد

1. Südosthamitisch.

2. Nordwesthamitisch - berberisch.

مسیح) با عبور این مردم از باریکه سوئز^۱، تمدن‌های پیش از تاریخ به این ناحیه نفوذ کرده و این واقعیتی است که از خلال اسناد، روایات و گزارش‌های دوران‌های پیشین می‌توان دریافت و تأیید کرد. اندکی پیش از آغاز هزاره سوم پیش از میلاد مسیح دولتی در مصر علیا شکل گرفت که پایتخت آن بعدها هیراکن پولیس نام داشت و امروز ال کاب (الکاب)^۲ نامیده می‌شود. در سوی دیگر دلتا مردمان لیبیایی تبار هم در حدود سال ۳۰۰۰ پیش از میلاد مسیح دولتی در مصر سفلا به پایتختی بوتو^۳ تشکیل داده‌اند.

ناحیه بوتو واقع در دلتا و شرق «دامان هور»^۴ قرار داشته است. گاهی این دو دولت به صورت دولتی واحد در تاریخ مصر درهم ادغام می‌شده‌اند. با آغاز ناآرامی‌ها که نخستین آن پس از سال ۳۰۰۰ پیش از میلاد مسیح به وقوع پیوسته است، هر دولتی دیگر بار خود را مستقل اعلام کرد. مرز این دو دولت حدوداً در محدوده شهر قاهره^۵ امروزی شناخته شده است. پیش از فرارسیدن سده بیست و نهم پیش از میلاد^۶ این دو دولت یکبار دیگر متحد و در یکدیگر ادغام شدند و دو پادشاه مصر علیا به نام‌های نارمر^۷ و آها^۸ که در منابع یونانی منس نامیده شده است دولتی واحد را روی کار آوردند. به این دولت بعدها پایتختی به نام ممفیس به معنای «برج سفید، قلعه سفید» تعلق گرفت. این شهر در دوران باستان در حومه قاهره کنونی واقع بوده است. این دولت پیش از هر چیز استحکاماتی برای خود تدارک دید که از تهاجمات، تجاوزات و آسیب‌های برون مرزی در امان باشد، زیرا جنگ و تجاوز پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر بود. اسناد و مدارک (پاپیروس‌ها) مربوط به آن مقطع زمانی به اندازه‌ای آسیب دیده و دارای خلأ می‌باشد که نمونه‌هایی از جنگ‌های به وقوع پیوسته را نمی‌توان ترسیم و ارزیابی کرد. این جنگ‌ها که از چگونگی آنها چندان آگاه نیستیم در طول حکومت سلسله‌های اول و دوم مصر یعنی امپراطوری «تینیت»^۹ ها به وقوع پیوسته است. در این زمان پایتخت دولت مصر دائماً در

1. Landenge von Suez.

2. el - Kab.

3. Buto.

4. Damanhur.

5. Kairo.

6. A. a. O. S. 67.

7. Narmer.

8. Aha (Menes = (به یونانی).

9. "Thiniten".

حال تغییر بوده است. طی این جنگ‌ها معادن مس تسخیر شده بودند. این معادن در دامنه بلندی‌های سینا قرار داشته‌اند و در همانجا یک نظام اداری مفصل و مجهز تأسیس یافت.

جهت پی‌بردن به پایه و اساس و شکل‌گیری تمدن آغازین مصر، این مرحله از تاریخ مصر باستان دارای اهمیت فوق‌العاده است. کرونیت‌ها محدوده زمانی حدود ۲۶۵۰ تا ۲۱۹۰ پیش از میلاد را به امپراطوری باستان یعنی سلسله‌های سوم تا ششم مصر اختصاص داده‌اند که به وسیله «ژوسر»^۱ تأسیس گردید و پایتخت آن ممفیس بود. فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک محدودی به این سلسله و به این مقطع از تاریخ مصر باستان نسبت داده شده است. مصریان در این زمان به طور مداوم به بیرون راندن اقوام بدوی از سرزمین خود مشغول بوده‌اند. دفع حملات و تجاوزات این بدویان به صورت گرفتاری روزمره فراعنه مصر در این مقطع زمانی درآمده بود. فراعنه این سلسله‌ها به سرزمین کوش در جنوب نوبی حمله کرده و گهگاه به فلسطین نیز حمله‌ور می‌شده‌اند. در همین زمان فعالیت‌های گسترده تجاری نیز در پیش گرفته شد و کاروان‌های بازرگانان مصری از افریقای مرکزی عاج، پوست، کشتی‌های پر از مواد معطر و چوب‌های خوشبو و ادویه‌جات از طریق پونت (سواحل سومالی) و نیز چوب‌های ساختمانی از سوریه به مصر می‌آورده‌اند. مصریان نیز در مقابل سازه‌های دستی و فرآورده‌های کارگاهی خود را به سرزمین‌های دیگر صادر می‌کرده‌اند. مورخان این مقطع از تاریخ مصر را نخستین دوره شکوفایی امپراطوری مصر به‌شمار آورده‌اند، زیرا مصریان به گونه‌ای باورنکردنی از هر جهت به‌ویژه از نظر اقتصادی و سیاسی پیشرفت کردند.

از این زمان و پس از این همه موفقیت، دولت مصر به صورت دولت پادشاهی موروثی^۲ تثبیت شد. پادشاه مصر (فرعون^۳ به معنای خانه بزرگ) به عنوان پسر خورشید یعنی رع همانند خدایان مورد احترام و ستایش قرار گرفت. او دارای درباری باشکوه و

1. Djoser (= ژوسر، یوسر).

2. Erbliches Königtum.

3. pharao.

مجلل بود و دولتی متمرکز داشت که شخصاً رهبری آن را در دست خویش گرفته بود. ساختار دولت این فرعون بدین گونه بود که او شخصاً در رأس کلیه امور قرار داشت و پس از او بزرگترین وزیر بود که حیطه اختیاراتش گسترده بود. به عنوان مثال ایمهوتپ^۱ وزیر اعظم ژوسر فرعون بزرگ، بعدها در ادبیات مصر باستان به صورت سمبل و نمونه در اساطیر باستان آمده است. مصریان او را معمار بزرگ دولت ژوسر و بزرگترین، مدبرترین و دلسوزترین رایزن و حامی برای فرعون و مردم مصر به شمار آورده اند.^۲

فرعون به کمک این وزیر مدبر و آگاه دستگاه دولتی که در آن مأموران برجسته و مورد اعتماد به کار پردازند تشکیل داد و طبقه دبیران که از اهمیت ویژه‌ای برای این دستگاه، یعنی کل اهرم سلطه فرعون و مردم مصر برخوردار بود، به گونه‌ای تحسین برانگیز سازمان داد. کشور را به بخش‌های کشاورزی و غیرکشاورزی تقسیم کرد. فرمانروایان محلی زیر نظر مستقیم فرعون و به ضرورت وکیل و نماینده او یعنی وزیر اعظم «ایمهوتپ» انجام وظیفه می‌کردند. زمین‌داران بزرگ که تکیه‌گاه مالی فرعون و از پرداخت کنندگان عمده مالیات بودند، مورد توجه فرعون و وزیرش قرار گرفتند. این وزیر به دستور ژوسر (یوسر) فرعون مقتدر و آینده‌نگر مأمور ویژه‌ای را جهت نظارت بر سیستم آبیاری و توزیع و تقسیم عادلانه آب برگزید. اگر اینچنین کارها صورت نمی‌گرفت و بر مشکل آب با دقت و هوشیاری نظارت نمی‌شد، اشراف و نجبای ثروتمند و بزرگ مالکان بخش بزرگ آب را به خود اختصاص داده و کشاورزان جزء و خرده مالکان را زیر فشار قرار می‌دادند، در این صورت آب به عنوان نیرومندترین ابزار در دست این قدرت‌طلبان قرار می‌گرفت و رفته‌رفته این امر موجب تضعیف تدریجی قدرت فرعون و در نتیجه روئیدن حکام یاغی منطقه‌ای و سرانجام فروپاشی نظام حکومتی فرعون می‌گردید. آب در طول تاریخ مصر یکی از مستحکم‌ترین تکیه‌گاه اقتصادی مصر و در نتیجه حامی قدرت مرکزی بوده است.

هر منطقه‌ای وظیفه داشت که نیروی نظامی فرعون را در حد توانایی خود تجهیز و تکمیل کند. گفتنی است که این مقدمه‌ای بود برای زمانی که نوم‌ها به وجود آمدند.

1. Imhotep.

2. A. a. O. S. 68.

نومارک‌ها (سران نوم‌ها) موظف بودند پیوسته نیروی نظامی و هزینه‌های جنگ را به سهم خود تأمین نمایند. قوانین مالیاتی به وسیله وزیر اعظم و کارشناسان اقتصادی طراحی و سپس طرح به نظر فرعون رسیده و در صورت تأیید به وسیله مأموران ویژه گردآوری مالیات که امین مردم و حکومت بودند، مالیات‌ها گردآوری می‌شد. مالیات به صورت غلات، دام زنده و علوفه برای مصارف جنگ و... بود. از زمانی که مصریان پرورش اسب را از هیکسوس‌ها یاد گرفتند، علوفه دریافتی به عنوان بخشی از مالیات صرفاً به اصطبل‌های ارتش فرعون تحویل داده می‌شده است. مأموران حکومتی ویژه امور مالیاتی همه ساله به سرشماری دام‌های دامداران پرداخته و گروهی کارشناس میزان برداشت محصول اعم از غلات، حبوبات، میوه و علوفه و... را با دقت ممکن برآورد می‌کرده‌اند و براساس آن تعداد احشام سهم فرعون (دولت) و میزان غلات و... را در دفاتر خود یادداشت کرده و صاحبان آن‌ها براساس ضوابط و شرایط موجود تحویل انبارهای دولتی می‌داده‌اند. در روستاها انبارهای ویژه گردآوری مالیات (سهم حکومت) وجود داشت و همین‌طور اصطبل‌هایی جهت دریافت احشام به عنوان مالیات پیش‌بینی شده بود. حفاظت از این انبارهای غلات و علوفه و... و اصطبل‌ها به عهده مأموران ویژه حکومت فرعون بوده است. چون هنوز پول در اقتصاد مصر کاربرد نداشته است، مالیات به صورت اجناس و احشام به دولت پرداخت می‌شده است.

دادگاه‌های محلی در سرتاسر مصر برقرار بود و مردم دعاوی خود را در آنجا مطرح و قضات دولتی به آن‌ها رسیدگی می‌کرده‌اند. کار این دادگاه‌های تخصصی و کاملاً عادلانه و منطبق با ضوابط و قوانین حکومتی بوده است. گویا این یکی از بزرگترین ابتکارهای ایمهوتپ وزیر اعظم ژوسر (یوسر) بوده است. مورخان یونان باستان او را نخست یک حقوق‌دان و سپس یک مدیر سیاستمدار و مدبر دانسته‌اند. در همان زمان مصریان به استناد منابع کاملاً مخدوش به جای مانده از آن روزگار سخن از «امنیت قضایی» به میان آورده بودند که آحاد مردم مصر را دربرمی‌گرفت^۱. به ایمهوتپ به عنوان نماینده، وکیل و وزیر اعظم فرعون جمله‌ای نسبت داده شده است به این مضمون: «همه مردم مصر در

1. Ploetz, K.: A. a. O. S. 68.

برابر قانون متساوی الحقوق اند».

قدرت فوق العاده معابد و کاهنانی که به طور مستمر این قدرت را افزایش داده و آن را روز به روز فشرده تر می کردند، کمتر از قدرت فرعون نبود. برگزاری آداب و آیین های دینی نه تنها قدرت خدایان تخیلی را که تنها در بت ها تجلی می یافته اند به نمایش می گذاشت، بلکه موقعیت و منزلت روحانیان را تثبیت و تحکیم می کرد. این نمایش ها به موازات و گاهی در رقابت با قدرت فرعون بود. فرعون به این ترتیب در شرایطی قرار داشت که بقای او رسماً در دست روحانیان و احترام به او بسته به رعایت حفظ احترام خدایان ولی بسیار ناچیزتر آن بوده است. سیاست راهی جداگانه از دین نداشت و کراراً معابد به عنوان مراکز تصمیم گیری های سیاسی مقدم بر کاخ فرعون و تشکیلات سیاسی و دیوانی بوده اند. معماری و نقاشی و هنرهای دیگری که در این مقوله قرار دارند نیز ریشه در دین داشته و آیین مردگان و مراسم متعلق به آنها به مشروعیت فرعون پیوند یافته بود. در مورد فراعنه ای که داعیه خدایی داشته اند، رشد و رسمیت یافتن آن اندیشه در قالب مقابر عظیم و باشکوه آنان تجلی یافته است. مورخان این امر را نیز از تدابیر ایمهوتپ و در فهرست سازمان دهی ها و برنامه ریزی های او دانسته اند. با این اندیشه فرعون هرگز نمی مرد و نه تنها در اندیشه ها به سر می برد بلکه با متداول کردن مومیایی اجساد فراعنه، بقای جسمانی خود را نیز در مقاطعی به نمایش می گذاشته است.

ساختن بناهای با عظمت اهرام پلکانی در اشکال هندسی زاویه دار از سلسله چهارم به بعد این اندیشه را به بار نشانده. از حدود ۲۵۹۵ تا ۲۴۵۰ پیش از میلاد مسیح^۱ ساختن اهرام با پایه و قاعده هندسی مربع شکل و معابد با عظمت در جوار آنها که احتمال از قبل پیش بینی شده بود، به اجرا درآمد. در این میان اهرام جیزه^۲ در نزدیکی قاهره که

۱. زمان های ارائه شده عموماً تقریبی و تخمینی بوده و از سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد مسیح به بعد قابل اعتماد است و پیش از آن مخدوش و دارای خلأهای فراوان است و از داده های یونانیان بهره گرفته شده است. بعدها از میزان این خطاها و لغزش ها کاسته شد و از سال ۲۱۳۴ پیش از میلاد مسیح به بعد قابل اعتماد است. سال های ۴۲۳۶ پیش از میلاد و ۲۷۷۶ پیش از میلاد مسیح در تاریخ جهان باستان چون برگرفته از تقاویم خورشیدی است، درست و قابل اعتماد به نظر می رسد و مورد تردید نیست.

2. Gizeh.

معروف‌ترین آن هرم ختوپس است از شهرت زیادی برخوردار بوده و هست. پس از هرم ختوپس (خوفو) به ترتیب اهرام خفرن (سنفرو) و میکرینوس^۱ (منکاورا) از عظمت و شکوه برخوردار بوده‌اند. ارتفاع این اهرام اندکی با یکدیگر متفاوت است. بلندی هرم ختوپس ۱۴۷ متر و در بنای آن ۲/۵ میلیون قطعه سنگ و قطعات دیگر به کار رفته است. در میان دیگر اهرام، هرم ناحیه داشور^۲ متعلق به سنفرو نود متر ارتفاع دارد. کارشناسان براین باورند که هرچند در دوره زمام‌داری سلسله تینیت‌ها (تی‌نیت‌ها)^۳ هرمی ساخته نشده، ولی در برنامه کار فراعنه احتمالاً چنین اقدامی بوده است، زیرا شرایط سیاسی، فرهنگی، دینی و مناسبات بازرگانی فراعنه و تجهیزات فراهم شده، این ادعا را تأیید می‌کند. همه تأسیسات اهرام فوق در زمان زنده بودن فراعنه ذی‌ربط که اهرام به نام و به‌دستور آنها ساخته شده، آماده بهره‌برداری بوده است.

در ساختن اهرام این نکات مهم و انکارناپذیر است. نظارت و یا احتمالاً تنظیم طرح هر هرم به وسیله شخص فرعون که هرم به نام او رقم خورده است، و یا نماینده آگاه و صاحب اختیار او صورت می‌گرفته است. فراعنه ذی‌ربط مورد به‌مورد کار ساختمان را زیرنظر داشته‌اند. مصطبه‌های (نیمکت‌های سنگی)^۴ پیرامون هر هرم با کتیبه‌ها و نقوش تزیین شده‌اند. اهرام متعلق به سلسله‌های پنجم و ششم مصر که زمان حکومت آنها حدود ۲۴۵۰ تا ۲۳۳۰ پیش از میلاد مسیح و از ۲۳۲۰ تا ۲۱۹۰ پیش از میلاد مسیح بوده است، به مراتب کوچکتر ساخته شده ولی دارای تجهیزات بیشتری می‌باشند. نوشته‌های نقر شده بردیواره‌های راهروها و اطاق‌های هر هرم بیانگر مراحل تدفین فرعون مدفون از آغاز مرحله خاک‌سپاری تا پیوستن او به خدایان است. این الواح حکایت از آن می‌کنند که جسم فرعون در اینجا مدفون، ولی روح او به سوی خدایش یا معبودش صعود کرده

1. Mykerinos (Menkaura).

2. Daschur.

۳. نام تی‌نیت مأخوذ از نام پایتخت آن امپراطوری به نام «تی‌نیس = Thinis» واقع در «آخمین Achmin» در مرکز مصر است. به حساب آوردن سی سلسله در مصر از زمان تی‌نیت‌ها تا زمان فتح مصر توسط اسکندر مقدونی براساس محاسبات یونانیان مبتنی بر گزارش‌های مان‌تن «مان‌تو = Manetho» کاهن تاریخ‌نویس در سال ۲۸۰ پیش از میلاد مسیح است. برخی از این سلسله‌ها همزمان حکومت می‌کرده‌اند، به‌ویژه در مواقعی که حکومت فراعنه ناتوان و متزلزل بوده است.

4. Mastaba (قبری به شکل نیمکت‌های مستطیلی شکل از جنس سنگ).

است.^۱ چون مصریان در این نوشته‌ها از صعود روح فراغت به سوی و یا به درگاه خدایان سخن گفته‌اند، می‌توان پنداشت که خدایان در عالم یا قلمروی بالاتر از فرعون روی زمین به سر می‌برده‌اند.

تندیس‌ها، نقوش و تصاویر نصب شده بر دیوارهای این اهرام نمادها و معرف هنر جاودانی مصریان باستان است و صرفاً نباید آن را به عنوان چند صحنه یا گزارش تلقی کرد. این نقوش و تصاویر در اشکال مختلف هندی به صورت مدور و کمانی شکل و زاویه دار همانند اشکال هندسی مثلث و مربع مستطیل و... به چشم می‌خورد. این نمادها هنر و هنرمندان مصری یعنی پدیدآورندگان آنها را جاودانی می‌سازند. هنرشناسان هنر مصر را در عهد باستان بی‌مانند و رقابت‌ناپذیر دانسته‌اند.

در رابطه با دین مصریان و تصورات آنها از زندگی پس از مرگ در مباحث دیگر به تفصیل سخن خواهیم گفت ولی این امر از همان آغاز روی کار آمدن سلسله‌های قدیم مصر مورد توجه فراغت و روحانیان و بالطبع مردم مصر بوده است. دین کهن مصریان شباهت به ادیان اقوام سامی‌نژاد داشته و خورشید محور و مرکز باور آنها بوده است. مصریان همانند سامیان از همان آغاز خدایان را در قالب تصاویر جانوران به نمایش می‌گذاشته‌اند و هرگز چهره انسانی به آنها نمی‌داده‌اند. فرعون خود را تنها انسانی می‌دانست که نماینده رب‌النوع و مجری منویات و اراده اوست. همین فرعون گاهی خود را با خدا هم‌تراز می‌دانست و لفظ «خدا - فرعون» یا «فرعون - خدا» در مورد او کاربرد پیدا می‌کرد. آنچه چنین فرعونی انجام می‌داد، مورد تأیید خدای او بوده است و به این ترتیب مقام آسمانی به او داده می‌شد. برخی از فراغت حتی در گردونه خدایان قرار گرفته و مدعی هدایت سیستم آفرینش در طبیعت شده‌اند.

چه ادیان مردمان سامی‌نژاد و چه دین‌های مصریان به صورت ادیان و خطوط فکری عقیدتی در آمده‌اند که در درون جوامع‌شان نفوذ کرده و با آیین‌ها و مراسم دینی و پس از طی زمان با سازمان‌های دینی چون معابد و کاهنان خود را مشروعیت بخشیده و در مقاطعی حکومتی دینی به موازات حکومت سیاسی سرزمین‌شان بوده‌اند. پادشاهان

1. Ploetz, K.: A. a. O. S. 69.

سومر و بابل نیز همزمان دو عنوان داشته‌اند: شاه و کاهن و چه بسا کاهنان معابد به مقام پادشاهی نیز رسیده‌اند و فرمانروایان مشاغل دینی چون کهانت معابد را نیز دارا بوده‌اند. در مصر باستان وضع بدین‌گونه بوده است که خورشید و خلقت و خدایان کوچکتر تمشیت‌دهنده کلیه امور مصریان بوده‌اند. در هلیوپولیس (نزدیکی قاهره کنونی) رع به عنوان خدای آفتاب (خورشید) و پتخ خدای آفرینش در ممفیس و سپس ازیریس (خدای فصول و خورشید غارب) و ایزیس (الهه باران و نعمت و همسر ازیریس) نخستین اسطوره‌های خدایان را در اساطیر دینی مصریان به خود اختصاص داده‌اند. ازیریس به وسیله برادرش ست فریفته و محبوس و مجروح گردید و حوروس پسر او به نجات او پرداخت و بدن قطعه قطعه شده او را زنده کرد. این امر حماسه خدایان مصری را متبلور می‌کند و نشان می‌دهد که قلمرو خدایان نیز نوعی میدان مبارزه و پیکار است. خدایان نیز نسبت به یکدیگر حسادت ورزیده به جنگ پرداخته و غالب و مغلوب می‌شده‌اند. حماسه ازیریس بیانگر روشن و نمونه واضحی از این نبرد است و اقدام حوروس به نجات پدرش، آغاز مرحله‌ای به نام انتقام در تاریخ حماسه خدایان مصری آمده است.^۱

بازنده شدن ازیریس، مصر زندگی دوباره یافت. این اسطوره هدف دیگری را نیز دنبال می‌کند و مرگ جسمانی یا دنیوی را پایان زندگی آدمی نمی‌داند و همانگونه که خدایان جاودانی اند، روح آدمی نیز پس از مرگ به زندگی ادامه می‌دهد. این استمرار حیات نیاز به قربانی‌های خونین و تقدیم هدایایی به معابد خدایان دارد که پس از مرگ آدمیان ناظر و مسئول ادامه زندگی اخروی آنها هستند. ازیریس به عنوان قاضی اموات سرنوشت ارواح همه آدمیان را در دست دارد. فراعنه مصر که این باور را تقویت می‌کرده‌اند، کوشیده‌اند که با مومیایی شدن اجسادشان این اندیشه را جاودانی کنند. شماری از این اجساد مومیایی شده فراعنه مصر که تاکنون باقی مانده است، مورد مطالعه قرار گرفته مورخان با همکاری مشترک پزشکان، شیمیدانان و دین‌شناسان، به نتایجی دراین باره رسیده‌اند. باور برخی از فراعنه مصر البته نسبت به خدایان تا حدودی سنت

1. Ploetz, K.: A. a. O. S. 70.

بوده و خود سری‌ها و قدرت‌طلبی کاهنان را تحمل نمی‌کرده‌اند، لذا مبارزات میان کاهن و فرعون به جنگ میان سیاست و دین تعبیر و تبدیل می‌شده است. در میان شرقیان کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که به اندازه مصریان در این زمینه تلاش کرده و آثاری از خود به یادگار گذاشته باشند. دین‌شناسان کاهنان خدایان مصری را چهره‌هایی مصمم و مبتکر اندیشه‌های دینی منحصر به فرد در جهان باستان به شمار آورده‌اند.

به این ترتیب باور و عملکرد مصریان باستان در زمینه ادامه زندگی پس از مرگ این‌گونه بوده است که همواره خوراکی و آشامیدنی در کنار اجساد مردگان در قبورشان قرار می‌داده‌اند. مصریان محکمه قضایی پس از مرگ نیز برای هرکسی پیش‌بینی کرده‌اند که ازیریس قاضی آن محکمه داوری است. ازیریس به عنوان پادشاه جهان باقی در آثار مصریان آمده است. باور مصریان به زندگی پس از مرگ با مومیایی کردن اجساد ارتباط مستقیم دارد. شماری از اجساد مومیایی شده در مصر باستان که بیشتر متعلق به فراعنه مصر و بزرگان آن سرزمین است و باقی‌مانده پیوسته مورد مطالعه دانشمندان در سراسر جهان قرار دارد.

درباره خط و زبان مصریان می‌توان گفت که وجود هامی^۱ و سامی^۲ در رابطه با زبان مصریان انکارپذیر نیست. خط مصریان که به صورت هیروگلیف‌های بدون حروف صدا دار (آوا)^۳ نوشته می‌شده متعلق به حدود ۲۹۰۰ سال پیش از میلاد مسیح است. پاره‌ای از منابع تاریخی در اقتباس خط مصریان از سومریان تردید ندارند^۴. در این خط علائم و نشانه‌های حروف بی‌صدا و سیلاب‌ها در کنار هم مورد استفاده و نگارش قرار می‌گرفته است. در کنار این خط یادمانی خط دیگری که به خط کتابی معروف و «هیراتیک»^۵ نام دارد و بعدها به صورت خط عامه یعنی «دموتیک»^۶ درآمده است، استفاده می‌گردد.

خواندن هیروگلیف‌های مصریان در سال ۱۸۲۲ میلادی به وسیله شامپولین^۷

1. Hamitisch.

2. Semitisch.

3. Vokal.

4. Ploetz, k.: A. a. O. S. 69.

5. Hieratisch.

6. Demotisch.

7. Champollion.

دانشمند فرانسوی که بعدها مصرشناس بزرگی شد، انجام گرفت. او این کار را با مطالعه الواح سنگی روزت موسوم به صفحات سنگی سرخ رنگ که به خط هیروگلیف یونانی^۱ و خط دموتیک (دموتی) بود به انجام رساند. شامپولین طی یک سفر تحقیقاتی در زمان ناپلئون یکم در سال ۱۷۹۹ میلادی به سرزمین مصر رسید. شمار زیادی از کتیبه‌های سنگی فراعنه و مأموران عالیرتبه دولتی مصر و ادبیات دینی گسترده مصریان به خط هیروگلیف که بیشتر آنها بردیواره مقابر مصریان به دست آمده، از این پس مورد مطالعه قرار گرفته و پژوهشگران از زندگی این زمامداران و مأموران آگاهی یافته‌اند.

تقویم مصریان خیلی زود خود را نشان داد. مصریان دارای یک سال خورشیدی به مدت ۳۶۵ روز به عبارت (روز $5 + 30 \times 12$) بوده‌اند که همزمان با آغاز طغیان رود نیل که در اواسط ماه ژوئیه به وقوع می‌پیوسته است به عنوان سال نو، شروع می‌شده است. در آغاز مصریان سال کبیسه نداشته‌اند، به همین دلیل آغاز سال نو پیوسته در حال تغییر بوده است. این وضعیت قرن‌ها ادامه یافت. مصریان در تقاویم و آثار و اسناد مکتوب روزشمارهای نجومی را به تقلید از بابلیان احتمالاً ثبت می‌کرده‌اند، به سخن دیگر تاریخ‌نگاری مصریان باستانی نجومی بوده است. مصریان گاهی دو تقویم را در کنار یکدیگر مورد استفاده قرار می‌داده‌اند مثلاً ذکر سال مورد نظر براساس تقویم یا سال‌شمار نجومی و به موازات آن مقایسه آن با زمان رویدادهای مهم گذشته. یونانیان نیز این‌گونه عمل می‌کرده‌اند و ابتدا سال ۷۵۳ پیش از میلاد مسیح یعنی برگزاری اولین مسابقات المپیک را مبدأ گاهشماری خود قرار داده‌اند و رویدادهای قبل و بعد از آن را براین اساس ثبت می‌کرده‌اند.

بخش بیست و پنجم

رویدادهای مهم تاریخ مصر از آغاز سده بیستم پیش از میلاد مسیح

فشارهای همه جانبه‌ای که بر مردم مصر وارد می‌شد، قیام‌هایی را به دنبال داشت. این قیام‌ها که اکثر با خشونت همراه بود، تخریب مقابر و ویرانی ساختمان‌های دولتی را نیز موجب می‌شده است. این وقایع همزمان با پایان یافتن دوره امپراطوری باستان مصر آغاز شده است. این ناآرامی‌ها از همه بیشتر نابسامانی‌های اقتصادی، برهم خوردن معادلات واقعیت اجتماعی را نیز سبب می‌شد. کاهنی به نام «ایپوور»^۱ این وقایع را در یادداشت‌های خود ذکر کرده و مهمترین آنها را به تفصیل نوشته است. این شورش‌ها انقراض حکومت فراعنه و زمینه‌های به قدرت رسیدن حکام محلی و بزرگان روستاها را حتی فراهم کرده است. باور کهنه مصریان درباره مقام الوهیت فرعون دیگر مورد تأیید نبود و از بین رفت. حکومت‌های محلی روستایی یعنی همان نوم‌ها اکثر کم دوام بوده و به همین دلیل دوره آرامش نیز کوتاه گزارش شده است. مهمترین این نوم‌ها نوم هراکلیوپولیس (هیراکن پولیس)^۲ بود که محل آن در ناحیه امروزی «بنی سوئف»^۳ شناخته شده است. زمان حکومت این نوم از ۲۱۸۰ تا ۲۰۵۲ پیش از میلاد بوده است. بحران روحی سیاسی در مصر در اشعار حماسی و غنایی - اجتماعی مصریان ثبت شده‌اند، از آنجمله است «شکوه‌های یک دهقان» و قطعه شعری که در آن «کشاورزی خسته از

1. Ipuwer.

2. Herakleopolis (Hierakonpolis).

3. Beni suef (بنی سوئف، بنی صوف).

زندگی با روان خود هم صحبت می‌شود».

در سال ۲۰۵۵ پیش از میلاد مسیح ایجاد وحدت مصر علیا به وسیله «متوهوتپ»^۱ صورت گرفت و این آغاز سلسله یازدهم مصر بود. او پایتخت خود را در تب انتخاب کرد که ناحیه امروزی کارناک ولوکسور است. این آغاز دوره میانه امپراطوری مصر بود که از ۱۹۹۱ تا ۱۷۷۸ پیش از میلاد مسیح زمامدار بود. سلسله دوازدهم که پایتخت‌های آن مرتب تغییر می‌کرد، با ایجاد تحول و دگرگونی‌های گسترده، شکوفایی فرهنگی را برای مصریان به ارمغان آورد. سلسله دوازدهم این سیاست موفق را مدتی ادامه داد. فراعنه این سلسله با لشکرکشی‌های خود به سرزمین‌های دور و نزدیک، روند سیاست خارجی خود را در مقایسه با سلسله‌های پیشین کاملاً تغییر دادند و از سال ۱۸۷۸ تا ۱۸۴۱ پیش از میلاد مسیح در صدد گسترش قلمرو امپراطوری مصر بودند.

در این مقطع زمانی که هم‌اکنون ذکر شد (۱۸۷۸ تا ۱۸۴۱ پیش از میلاد مسیح) سسوستریس سوم (اوسرتسن)^۲ بر مصر حاکم بوده است. در این زمان مصریان در سوریه، فلسطین و نوبی نفوذ کردند و از جمله با جزایر کرت^۳ در دریای مدیترانه مناسبات بازرگانی برقرار کردند. در عرصه سیاست داخلی قدرت‌های محلی یعنی نوم‌ها تحت فشار قرار گرفتند و قدرت فراعنه جدید به صورت متمرکز و مقتدر زمام‌امور را در دست داشت. روز به روز در این زمان تجارت مصریان از راه دریا با کرتیان و ساکنان سرزمین پونت^۴ گسترش بیشتری می‌یافت.

طی جنگ‌های داخلی گسترده یک‌بار دیگر دولت واحدی در مصر برسر کار آمد و قدرت روحانیان را محدود کرد. در این دستاورد سهم کشاورزان قابل توجه بوده است. آمنه‌مت سوم^۵ که از ۱۸۴۰ تا ۱۷۹۲ پیش از میلاد مسیح فرعون مصر بود، دریای موریس^۶ را در فایون^۷ به تصرف درآورد و با پیوند دادن آن با رود نیل زمین‌های زیادی را به زیر کشت برد و بارور کرد. معابد بزرگ به شمار زیاد ساخته شد و به نام آمون خدای

1. Mentuhotep.

2. Sesostris III. (Usertesen).

3. Kretische Inseln (جمع)

4. Punt.

5. Amenehmet III.

6. Moeris - See.

7. Faijun.

جدید و بزرگ تب نام‌گذاری شد. در این زمان مقابر مجلل و باشکوهی ساخته و تجهیز شدند حتی سران نوم‌ها نیز به تقلید از فراعنه به ساختن معابد بزرگ برای خود اقدام کردند. اهرام متعدد ولی کوچک و نه‌چندان مجلل ساخته شدند. این اهرام بیشتر دارای دیوارهای خشتی بودند و برای شاهان محلی و معدودی فرعون - خداها ساخته شدند. هنرمندان و مجسمه‌سازان تندیس‌های عظیمی برای فراعنه ساختند که برخی از آنها چهار متر ارتفاع داشته‌اند. عصر شکوفایی ادبیات مصر نیز همین زمان بود و داستانها و رُمان‌هایی به‌رشته تحریر درآورده شدند. رُمان افسانه‌گونه «سینوهه دریانورد»^۱ و نگارش قصه‌های کوتاه و داستان‌های حماسی نیز از همین دوره در مصر رونق یافت. علم و هنر در ابعاد گوناگون رواج یافت، ولی بطور سیستماتیک و سازمان دهی شده ثبت و ضبط نشد. دانش‌هایی که بیش از علوم دیگر در فهرست‌های فرهنگی - علمی مصریان آمده‌اند، عبارتند از: هیئت و نجوم، ریاضیات و پزشکی که در قلمرو دانش پزشکی جراحی و دامپزشکی نیز پیشرفت قابل توجهی کرد.

مصریان از این زمان رسماً به تأسیس مراکز علمی و فرهنگی پرداخته و دانشمندان، هنرمندان، منجمان و شاعران و ادیبان بی‌شماری را پرورش داده‌اند. از سال ۱۷۸۰ پیش از میلاد مسیح، نابسامانی‌ها ناآرامی‌های داخلی یک‌بار دیگر در مصر گسترش یافت که بر اثر آن هیکسوس‌ها^۲ به قدرت رسیده‌اند. این حاکمان بیگانه حدود سال ۱۷۱۰ پیش از میلاد مسیح به اوج قدرت خود در مصر رسیدند. شاید بتوان برخی از عناصر فرهنگی حوریان را در میان هیکسوس‌ها یافت^۳. پایتخت آنها آواریس در ناحیه لاگون^۴ گزارش شده است. مرکز قدرت آنها در دلتای شرقی بوده است. گروه‌های متعدد هیکسوس‌ها به وسیله اقوام سامی تقویت می‌شده‌اند. پس از آنکه این مهاجمان در ناحیه دلتای شرقی مستقر شدند، قریب به یک قرن در مصر ماندند و به ویرانگری و غارت پرداختند و تقریباً بیشتر مظاهر فرهنگی، علمی، هنری و اقتصادی مصر را نابود کردند. آنها نه تنها بر شمال

1. Seefahrer Sinuhe.

2. Hyksos.

۳. Ploetz, k.: A. a. O. S. 70 (واژه هیکسوس در زبان مصریان از ریشه «هکا - کاسوت» theka - chasut = به معنای فرمانروایان بیگانه است).

4. Lagunengebiet.

مصر بلکه بر فلسطین نیز به مدت یکصد سال فرمانروا بودند.

همزمان با سلطه هیکسوسها بر شمال مصر، نومها قدرت را در جنوب مصر در دست داشته‌اند. قیامی پیش از سال ۱۵۷۰ پیش از میلاد مسیح از منطقه جنوب مصر آغاز گردید و گسترش یافت. رهبری این قیام به دست آهموزه (آمازیس)^۱ بود و وی در سال ۱۵۷۰ پیش از میلاد مسیح پیروز شد و سلسله او تا سال ۱۰۸۵ پیش از میلاد مسیح زمام امور را در دست داشت. آمازیس سلسله جدیدی را در قالب یک امپراطوری نیرومند تأسیس کرد. پایتخت این امپراطوری تب^۲ بود. آمازیس پس از پیروزی‌اش مصر را برای مدتی با بنیادهای نیرومند اقتصادی در جهان باستان به سرزمین‌های دیگر شناساند.

فراعنه مقتدر سلسله هجدهم مصر را به صورت بزرگترین قدرت در مشرق زمین درآوردند. مصر در زمان زمامداری آمنوفیس یکم^۳ که از ۱۵۴۵ تا ۱۵۲۰ پیش از میلاد مسیح زمامدار بود رهبری قدرت‌های شرق را به عهده داشت. سیاست‌های موفق وی به وسیله توتموزیس یکم^۴ (توتمس یکم) که از ۱۵۲۰ تا ۱۵۱۰ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرده قاطعانه دنبال شد. مصر در این زمان به قصد تصرف سرزمین نوبی ابتدا با آن همدست شد و برای نخستین بار توتموزیس یکم تا کرانه رود فرات پیشروی کرد.

اوج نیرومندی سلسله هجدهم در دوره زمامداری ملکه هچسوت^۵ بود که از ۱۴۹۴ تا ۱۴۷۲ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد. این فرعون بانو مبادلات کالا را با شمال آفریقا در پیش گرفت و تجارت مصر را به واقع رواج و رونق داد. مصریان، در این زمان به برپا کردن استحکامات گسترده‌ای در مناطق زیر سلطه‌شان که از زمان توتموزیس یکم آغاز شده بود، ادامه دادند و مصریان از پیشروی‌های توتموزیس در ناحیه فرات و رسیدن به سوریه، عقب‌نشینی نکردند. در راستای تجارت گسترده مصریان در دوره هچسوت با سیاه‌پوستان آشنا شدند. هچسوت با برادر ناتنی خود به نام توتموزیس سوم^۶ که از

1. Ahmose (=Amosis' Amasis).

2. Theben.

3. Amenophis I. (1520-1545 v.Ch).

4. Thutmosis I. (1510-1520 v.Ch).

5. Hatshepsut (1477-1494 v.Ch).

6. Thutmosis III. (1440-1494 v.Ch).

۱۴۹۴ تا ۱۴۴۰ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد، ازدواج کرد و با او در قدرت شریک شد. این فرعون در سوریه، فلسطین و با اقوام میتانی به جنگ پرداخت. بزرگترین این نبردها، جنگ خونین مگیدو^۱ در ناحیه جنوب غرب ناصره^۲ بود که در سال ۱۴۷۲ پیش از میلاد مسیح به وقوع پیوست. فرعون در این جنگ از سربازان مزدور بی‌شمار و ارابه‌های جنگی استفاده کرد.

مصریان از زمان ورود هیکسوس‌ها به مصر با اسب آشنا شدند و هم‌اکنون با ساختن ارابه به‌طور کامل برای جنگ‌های سنگین مجهز و مسلح گردیدند. توت‌موزیس سوم در این جنگ از ناوگان مجهزی نیز که تدارک دیده بود، بهره گرفت. در سرزمین‌های سوریه و فلسطین توسط حکام متعددی که با یکدیگر سازگاری و تفاهم نداشتند، ناآرامی‌هایی به‌وقوع پیوست. در سال ۱۴۴۰ پیش از میلاد مسیح آمنوفیس (آمنه‌وتپ)^۳ دوم بر تخت سلطنت نشست و تا سال ۱۴۱۰ پیش از میلاد مسیح به مدت سی سال زمام امور را در دست داشت. او به فرعون ورزشکار معروف است و بسیار تنومند و دارای روح و روانی آرام بوده است. وی در کمانکشی، قایق‌سواری و قایقرانی، تیراندازی و شکار زبانزد مصریان بوده است. این فرعون مبتکر یک دیپلوماسی فعال و موفق در تاریخ مصر است. افزون بر این تجارت با سرزمین‌های همجوار و دوردست را در برنامه کار خود قرار داد و از جمله مناسبات بازرگانی مصریان را با کرت و بابل بیش از پیش رونق بخشید. جانشین وی آمنوفیس سوم^۴ بود که از ۱۴۰۰ تا ۱۳۶۳ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد. این فرعون سیاست‌های سلف خود را مجدانه دنبال کرد و کشور را مدت درازی در صلح، رفاه و آرامش نگهداشت.

دوران سلطنت سی و هفت ساله آمنوفیس سوم با موفقیت و صلح و سازش در داخل کشور و با سرزمین‌های بیگانه همراه بود. وی به مجرد به قدرت رسیدنش در سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد مسیح ابتدا باب مناسبات تجاری و سپس سیاسی (دیپلوماسی) را با

1. Megiddo.

2. Nazareth.

3. Amenophis II. (Amenhotep II). 1440-1410 v.Ch.

4. Amenophis III. (1400-1363 v.Ch).

کشورهای همسایه گشود و در ادامه سیاست‌های پدرش از جزایر کرت تا سرزمین بابل همزمان به یک دیپلوماسی موفق دست زد و با برقراری تجارت با این دو کشور این مناسبات را به کمال مطلوب رساند. تاریخ مصر باستان سیاست‌های صلح‌طلبانه این فرعون مصر را کم‌نظیر و موجب ارتقاء منزلت مصریان در سراسر جهان دانسته است. وی بقای حکومت خود را در سایه همین سیاست‌های مثبت و سودمند تأمین و میسر کرده است. زبان دیپلوماسی در زمان وی زبان بابلی بوده است. این واقعیت به‌وسیله پژوهشگران با مطالعه اسناد ال - آمرنه، مورد تأیید قرار گرفته است. از نظر ساختار سیاست داخلی ابتدا آمنوفیس سوم برآن بود تا از هرگونه نفوذی در اهرم سلطه جلوگیری کند و این امر را موجب برقراری آرامش و صلح در جامعه و سازش همه اقشار در کنار یکدیگر می‌دانست، ولی وضع بدین‌منوال نماند و اعمال فشارهای گوناگون از سوی نوماک‌ها (سران نوم‌ها) و نفوذ و مداخله کاهنان آمون تب در امور سیاسی، فرهنگی و هنری، شرایط را تغییر داد.

فرعون فرهیخته و صلح‌طلب برای جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده‌هایی که از سوی کاهنان احتمال بروز آن می‌رفت، معابد بزرگی که همه دارای ستون‌های مجلل و اندرونی باشکوه بودند، از جمله در تب ساخت. آمنوفیس سوم معبدی در نوبی برای خویش ساخت و آن را به‌بهترین نحو آراست. او مقابر صخره‌ای متعدد و زیبا به‌جای اهرام برپا کرد. از جمله می‌توان از معبدی^۱ که همزمان مقبره هیچسوت در «دیر البهاری»^۲ بود ساخت و آراست، نام برد. وی صحنه‌های پیروزی‌های مصریان بردشمنانشان را به‌وسیله نقاشان و حکاکان به‌تصویر کشید و تندیس‌های عظیم را برای فراعنه پیشین ساخت. تندیس‌هایی که در همان زمان مجسمه‌سازان برای آمنوفیس سوم ساخته‌اند بیست متر ارتفاع داشته است.

وی در عرصه دین از یکسو آیین‌های دینی و مراسم مذهبی را به‌بهترین نحو ممکن برگزار می‌کرد. نقوش و تصاویر خدایانی که دارای سرجانوران بودند در معابد و اماکن دینی مستقر کرد. وی آمون خدای تب را گرامی داشت و او را «نفس برای زیست» نامید

۱. Grabtempel.

۲. Dêr - el - bahari (دیرالبهاری، دیرالبهاری...)

و از سوی دیگر در بزرگداشت پتج^۱ خدای آفرینش ورمفیس و خدای خورشید که هم‌اکنون آتون - رع^۲ بود، با جدیت تمام و سخاوتمندانه، کوشید. این مجموعه از پدیده‌های دینی، به‌وسیله وی دین‌شناسان و مورخان را شگفت‌زده کرده بود. این عوامل به‌زودی به‌صورت یک بحران دینی در مصری خودنمایی کرد که آمنوفیس چهارم وارث آن شد.

پس از آمنوفیس سوم، آمنوفیس چهارم^۳ در سال ۱۳۶۳ پیش از میلاد مسیح بر تخت پادشاهی مصر نشست. وی بعدها به‌اختاتون^۴ معروف شد و تا سال ۱۳۴۵ پیش از میلاد مسیح به مدت هجده سال زمام‌دار بود. وی عامل بروز تشنج و هیجان‌های مهارناشدنی در ارکان دینی مصریان شد. آمنوفیس چهارم نظام «چند خدایی»^۵ حاکم بردیانت مصریان را به یک نظام «تک خدایی خورشیدپرستی»^۶ مبدل کرد. این خدایگونه آتون نام داشت. او دربار خود را به‌گونه‌ای شگفت‌انگیز و بی‌سابقه باشکوه و جلال فراوان آراست و کاخی تحت عنوان آختاتون در نزدیکی - ال - آمرنه ساخت. او آیین‌های آمون‌پرستی را ممنوع و برگزاری مراسم بزرگداشت و تقدیم قربانی و هدایا به معبد آمون را متوقف کرد و کاهنان این رب‌النوع را مورد تحقیر قرار داد. آمنوفیس چهارم کلیه تصاویر، نقوش و تندیس‌های آمون را منهدم کرد. وی برآن شد در عرصه‌های هنری آزادی عمل به‌جود آورد. به‌تصویر کشیدن نیم‌تنه همسرش نفرته‌ته^۷، ترسیم نقوشی از زندگی کاملاً طبیعی و ساختن مجسمه‌های متعدد و متنوعی از این دست و از همه مهمترین به‌اجرا درآوردن سرود دسته‌جمعی «آوای خورشید»^۸ و تفهیم این و سرود تحت عناوین ایده‌آل‌های «نور، زندگی، عشق و حقیقت» به‌مردم نتیجه این اقدامات آمنوفیس چهارم گزارش شده است.

اقدامات رفرمیستی این فرعون به‌زودی پس از مرگش درهم شکست و فرو ریخته

1. Ptah.

2. Aton - Rá = (هم‌اکنون به جای آمون - رع Amun - Rá قرار گرفته است).

3. Amenophis IV. (1363-1345 v.Ch).

4. Echnaton.

5. Polytheismus.

6. Sonnenmonotheismus.

7. Bûte der Nefretete.

8. Sonnengesang.

شد. براین اساس داماد او که توتانخامون^۱ نام داشت و از ۱۳۴۵ تا ۱۳۳۶ پیش از میلاد مسیح به مدت ۹ سال زمامدار بود، به تب بازگشت زیرا موضع رادیکال او و پدرش نه تنها کاهنان را خشمگین بلکه احساسات دینی مردم مصر را نیز جریحه دار کرد. آمنوفیس چهارم و داماش توتانخامون هر دو مورد تنفر روحانیان مصری قرار گرفتند و به او لقب «پادشاه مرتد» دادند. مردم مصر نیز هیچ گونه احساس خوبی نسبت به او نداشتند. قدرت مصر در زمان او به پایین ترین حد خود رسید و مهم تر از نفوذ مصر در سوریه و فلسطین به شدت کاسته گردید.

پس از این دوره پر آشوب تحت عنوان «دوره رفم دینی» در زمان زمامداری هرمهب^۲ که از ۱۳۳۲ تا ۱۳۰۵ پیش از میلاد مسیح گزارش شده است، آیین ها و سنن پیشین از نو احیا گردید. هرمهب یکی از افسران ارشد ارتش اخناتون (آمنوفیس چهارم) بود. هرمهب نام اخناتون را از همه الواح کتیبه ها، نقوش و یادمان های دیگر زدود و هنرمندان، نقاشان و حکاکان را وادار کرد تا نام اخناتون را از کلیه آثار پاک کنند. افزون براین کلیه آثار منحصر به اخناتون را منهدم کرد. به این ترتیب یکبار دیگر مصریان در کنار آیین های سستی و خدایان کهن مصریان قرار گرفتند. هر مهب مناسبات دوستانه و بسیار صمیمانه را با گروه های مذهبی برقرار کرد و معابد را بزرگترین پایگاه های تبلیغاتی خود قرار داد. کاهنان معابد از جمله روحانیان معابد آمون پیوسته از او حمایت کرده و از او به نیکی یاد نموده و به سود او تبلیغ می کرده اند.

1. Tutanchamun (1345-1336 v.Ch).

2. Haremhab (1332-1305 v.Ch).

بخش بیست و ششم

سلسله نوزدهم تاریخ مصر یا سلسله رامسس‌ها^۱ (۱۳۰۵ تا ۱۱۹۵ پیش از میلاد مسیح)

مصریان در این مقطع زمانی تاریخ خود از هر جهت پیشرفت و ترقی کردند، به‌ویژه در زمان فرمانروایی ستوس (ستی)^۲ که از ۱۳۰۴ تا ۱۲۹۲ پیش از میلاد مسیح فرعون مصر بود. پس از او رامسس دوم^۳ نیز عصر شکوفایی و پیشرفت را برای مصریان به‌ارمغان آورد. رامسس دوم از ۱۲۹۲ تا ۱۲۲۵ پیش از میلاد مسیح زمام امور مصر را مقتدارانه، مدبرانه و هوشیارانه در دست داشت. در این مقطع از تاریخ مصر سلسله نوزدهم، فلسطین دوباره به‌تصرف مصر درآمد و فلسطینی‌ها فرمانبرداران مصریان شدند. مصریان در سوریه موفقیت‌های مقطعی داشته و با هیتی‌ها به‌جنگ سختی دست زدند.

در سال ۱۲۸۷ پیش از میلاد مسیح حمله رامسس دوم به‌هیتی‌ها توسط موآتالیس^۴ در ناحیه کادش واقع در جنوب هومز^۵، خنثی و سپاهیان مصر توسط پادشاه هیتی به‌عقب رانده شدند. گزارش‌های نظامی مصریان و هیتی‌ها حاکی از شرکت داشتن مستقیم هر دو پادشاه در جنگ است و برهمین اساس هر پادشاه مدعی شده است که در این جنگ

1. Ramessiden (1305-1195 v.Ch).

2. Sethos (Seti) (1304-1292 v.Ch).

3. Ramses II. (1292-1225 v.Ch).

4. Muatallis.

5. Homs.

بر دشمن خود پیروز شده است. در سال ۱۲۷۲ پیش از میلاد مسیح پیمان صلحی میان طرفین منعقد شد و به موجب آن فرعون مصر و پادشاه هیتی به نام هاتوزیلیس (Hatusilis = برسر مسئله سوریه به تفاهم رسیدند و به روایتی سوریه مرز میان دو کشور درگیر در جنگ قرار گرفت. منابع آکادی این تفاهم و توافق را گزارش کرده و مدعی شده‌اند که بخش‌های پراکنده‌ای از منابع آکادی هنوز هم در اختیار پژوهشگران است.

پیش از پایان یافتن این جنگ لیبیایی‌ها از فرصت استفاده کرده و به ناحیه غربی دلتای نیل حمله ور شدند. شگفتی در این است که در میان جنگاوران لیبی مردمانی با موهای بلوند (زرد) نیز حضور داشته‌اند که کارشناسان آنان را از مردمان هندو ژرمنی به شمار آورده‌اند.^۱ این حملات در زمان رامسس سوم^۲ (۱۱۹۲ تا ۱۱۶۰ پیش از میلاد مسیح و منبت‌ح^۳ در سال ۱۲۲۱ پیش از میلاد مسیح از سلسله بیستم مصر تکرار شده است. در سال‌های ۱۱۸۸ پیش از میلاد مسیح و ۱۱۸۲ پیش از میلاد مسیح رامسس سوم نبردهایی با اقوام دریایی داشته است که با لیبیایی‌ها همدست شده بودند. در میان این مهاجمان یونانیان و فلیست‌ها^۴ نیز بوده‌اند که رامسس باید آنها را تارو مار می‌کرد.

با مرگ رامسس سوم اوضاع در مصر دیگرگون شد. مصر پس از رامسس سوم در یک اغتشاش سیاسی - اجتماعی فرو رفت و از قدرت فرعون به شدت کاسته گردید. فلسطین و نوبی از تصرف مصریان خارج شده و اقتصاد مصر بسیار نابسامان گردید. اگر به اوضاع داخلی مصر در این زمان بنگریم، مشاهده می‌کنیم که کاهنان آمون در تب و رهبران سپاهیان مزدور لیبیایی به دنبال کسب قدرت در مصر بوده‌اند. سرانجام کاهنان آمون در سلسله بیست و یکم قدرت را به دست گرفتند. سلسله بیست و یکم در سال ۱۰۸۵ پیش از میلاد مسیح برسر کار آمد و تا سال ۹۳۷ پیش از میلاد مسیح زمامدار در مصر بود. پادشاهان این سلسله عموماً کاهنان آمون بودند و زمامداری آنها دارای اهمیت قابل توجهی نبوده است.

حکومت کاهنان آمون در شمال مصر پایگاهی به دست نیاورد و تنها مصریان جنوب

1. Ploetz, k.: A. a. O. S. 72.

2. Ramses III. (1192-1160 v.Ch).

3. Meneptah.

4. Philister.

تا حدودی آن را پذیرفتند. در حکومت کاهنان معابد دارای استقلال مالی شدند و در عین حال با کارمندان دولت و دیوانیان مصری که از بازماندگان حکومت پیشین بودند بدرفتاری کردند. هنوز در میان مردم ساده و اقشار ضعیف و تهیدست آثار رفم دینی آمنوفیس چهارم ملموس و مشهود بود، ولی حکومت کاهنان جامعه را به سوی جادوگری و خرافات سوق می داد. از جمله رویدادهای اسفبار بی اعتبار شدن قوانین مصریان و تضعیف هنر و تحقیر هنرمندان مصر بود. با روی کار آمدن سلسله بیست و دوم مصر موقتاً در عرصه های سیاسی توانایی هایی را به دست آورد و تقویت شد. سلسله بیست و دوم حدوداً از ۹۳۷ پیش از میلاد زمام امور را در دست گرفت.

نخستین فرمانروای این سلسله ششونک یکم بود. از ششونک^۱ در انجیل تحت عنوان سیسک^۲ نام برده شده است. وی در واقع یکی از فرماندهان سپاهیان مزدور لیبیایی بود که در مصر به قدرت رسیده بود. او در سال ۹۲۰ پیش از میلاد مسیح به فلسطین حمله و اورشلیم^۳ را غارت و ویران کرد. گفتنی است براساس روایات مأخوذه از اسناد مصریان غنائم و گنجینه های معابد اورشلیم فوق العاده زیاد بوده و به دست ششونک و نیروهایش به یغما برده شده است. ششونک پس از این پیروزی بزرگ و ثروت بی کرانی که به دست آورده بود، برای قلع و قمع کاهنان با آنان وارد مبارزه شد. مبارزات میان روحانیان و سربازان مصری که عمدتاً مزدوران بیگانه بوده و زیر فرمان ششونک درآمده بودند، تقریباً در همه منابع شرقیان مورد بحث قرار گرفته است. ششونک از سال ۹۳۷ تا ۹۱۶ پیش از میلاد مسیح به مدت ۲۱ سال فرعون مصر بود.

حدود سال ۷۵۰ پیش از میلاد مسیح مهاجران مصری که عمدتاً کاهنان فراری معابد مصری بوده و به سرزمین های مختلف آواره شده بودند، در شهر ناپاتا^۴ واقع در سرزمین نوبی یک حکومت دینی در تبعید تشکیل دادند که پیانچی^۵ بنیانگذار و زمامدار آن بود و از ۷۴۰ تا ۷۱۰ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد. وی در سال ۷۲۵ پیش از میلاد مسیح

1. Scheschonk.

2. Sisak (937-916 v.Ch).

3. Jerusalem.

4. Napata (نپته، نبطه، نبطیه...)

5. Pianchi.

طی یک حمله شدید تب را در جنوب مصر به تصرف خود درآورد و سرانجام سرتاسر مصر به جز ناحیه دلتا را تسخیر کرد. او این پیروزی را بریک کتیبه بزرگ به گونه ای هیجان انگیز نقر کرده و پیروزی بزرگ و بی مانند خود را به تصویر کشیده است.

شهر ناپاتا (پتته، پنطه) به عنوان پایتخت توسط زمام داران سلسله بیست و سوم نیز حفظ شد. همزمان با روی کار آمدن سلسله بیست و سوم سلسله بیست و چهارم نیز در ناحیه دلتا بر سر کار آمد. این سلسله در سال ۷۲۰ پیش از میلاد مسیح تأسیس گردید و زمام امور را در دست گرفت. او از همان سال ۷۲۰ پیش از میلاد مسیح کوشید تا مقاومت فلسطینی ها را در برابر تهاجم سوری ها تقویت کند، ولی ظاهراً این تلاش بی فایده بود. در سال ۷۱۵ پیش از میلاد مسیح شبکا^۱، دلتا را نیز به تصرف درآورد. شبکا پادشاه سلسله بیست و چهارم مصر بود و پایتخت وی ناپاتا معرفی شده است. منابع مصری در این زمینه آسیب دیده، ولی اسناد بین النهرین گزارش های مفصلی درباره جنگ های وی ارائه کرده و اطلاعات جامعی را در اختیار پژوهشگران گذاشته اند.

در بررسی های به عمل آمده در زمینه رویدادهای سیاسی و نظامی مصر بین سال های ۶۹۰ تا ۶۶۴ پیش از میلاد مسیح نشان می دهد که تاهارکا^۲ یکی از جانشینان شبکا در سال ۶۷۱ پیش از میلاد مسیح در برابر آسارهادون^۳ پادشاه آشور ناگزیر از فرار شد. ولی در سال ۶۶۹ پیش از میلاد مسیح دوباره به جبهه جنگ علیه آشور بازگشت و حدود سال ۶۶۶ پیش از میلاد مسیح از برابر سپاه آشور بانی پال^۴ که تا نزدیکی تب در جنوب مصر پیشروی کرده بود، فرار اختیار نمود. آشوریان بین سال های ۶۶۳ تا ۶۰۹ پیش از میلاد مسیح نومارک ها (سران نوم ها) را در مصر به عنوان فرمانروایان محلی انتخاب کردند.

یکی از این نومارک ها پسامتیک یکم^۵ از سران نوم سائیس^۶ بود که در بخش دلتای شرقی قرار داشت. پسامتیک حدود سال ۶۵۵ پیش از میلاد مسیح آخرین اشغالگران آشوری را به کمک کاریان^۷ و سربازان مزدور یونانی بیرون راند و سائیس را به عنوان

1. Schabaka.

2. Taharka.

3. Assarhaddon.

4. Assurbanipal.

5. Psametich.

6. Saiis.

7. karier.

پایتخت خود واقع در دلتای شرقی برگزید. به این ترتیب بیست و ششمین سلسله مصر به نام «سلسله سائی‌ها»^۱ تأسیس گردید. زمان حکومت سلسله بیست و ششم را از ۶۶۳ تا ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح نوشته‌اند. پسامتیخ قدرت کاهنان آمون را که در آن زمان زمام‌دار بودند متلاشی کرد و نیروهای مزدور لیبیایی را زیر فشار گذاشت و ناوگانی متشکل از نیروهای یونانی را مجهز نمود و کشور خود را بر روی بازرگان یونانی گشود و تجارت با آن سرزمین را گسترش و رونق داد. به زودی گُلنی‌های یونانی در دلتا به وجود آمدند. پسامتیخ هنر سنتی مصریان که در حکومت کاهنان مورد بی‌مهری و تضعیف قرار گرفته بود، از نو احیاء کرد و گسترش داد.

کرونیست‌ها سال‌های ۶۰۹ تا ۵۹۴ پیش از میلاد مسیح را دوره زمام‌داری نخو (نخائو)^۲ پسر و جانشین پسامتیخ نوشته‌اند. نخائو (نخو) ابتدا برآن شد تا سوریه را دوباره برای مصر فتح کند، ولی در سال ۶۰۵ پیش از میلاد مسیح به وسیله نبوکدنصر دوم^۳ که سرزمین‌های کوچکی را در همان مقطع زمانی به تصرف درآورده بود در ناحیه کارکمیش^۴ در کرانه فرات، به عقب رانده شد. به این ترتیب این فرعون شکست خورده برنامه تسخیر مجدد سوریه را به کمک ناوگان عظیم خود نتوانست متحقق کند. افزون بر این فرعون نخائو (نخو) نتوانست کار حفر کانال میان دریای تیمسه^۵ و دریای سرخ را به پایان برساند. جانشین وی نیز دیگر توان و علاقه‌ای به جنگ‌های سیطره‌جویانه نداشت.

جانشین او آمازیس (آموزیس، آهموزه...) بود که از ۵۶۸ تا ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد. وی نیز از بنوکد نصر شکست سختی خورد و از میدان جنگ گریخت. وی پس از این شکست از هرگونه درگیری برون مرزی چشم پوشید و برآن شد تا در مصر صلح و امنیت برقرار کند تا حکومت خویش را استوار و پایدار نگهدارد و مناسبات خود را با جزایر یونانی گسترش داد. آمازیس با گُلنی‌های یونانی در کیرنایکا نیز سازش کرد و

1. Dynastie der Saiten.

2. Necho (Nechao).

3. Nebukadnezar II.

4. Karkemisch.

5. Timsah - See.

تنها تأمین رفاه مصریان را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داد. آمازیس متحدانی را یافت که با آنان علیه پارسیان همدست شود، ولی این برنامه او به ناکامی انجامید. متحدان او در این برنامه عبارت بوده‌اند از کرزوس^۱ پادشاه لیدی^۲ و پولیکرات^۳ فرمانروای ساموس^۴. در سال ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح پسر آمازیس به نام پسامتیک دوم در محل تنگه پلوزیوم^۵ از کمبوجیه (کامبیز)^۶ شاه پارسیان شکست خورد و از سلطنت برکنار شد. پسامتیک تنها چند ماه بود که به سلطنت رسیده بود که چنین شکست سهمگینی را از پارسیان خورد. مصر از این زمان و پس از این شکست عظیم به عنوان ایالتی از امپراطوری پارسیان درآمد، ولی پادشاه پارسیان نوعی خودمختاری داخلی را به مصریان داد. این خودمختاری زیر نظر آریاندس^۷ افسر پارسی که به وسیله کمبوجیه به ولایت مصر گماشته شده بود، شدیداً کنترل می‌شد، زیرا خطر توطئه علیه کمبوجیه و حکومت پارسیان بر مصر جدی بود. مصریان در این خودمختاری اجازه برگزاری مراسم دینی خود را داشته‌اند و در این زمینه از آزادی کامل برخوردار بوده‌اند. در این زمان که مصر تحت سلطه پارسیان قرار داشت خدایانی چون آمون و رع که در دوره زمامداری سلسله سانی‌ها پایگاهی در دیانت مصریان داشته‌اند، هم‌اکنون باید جای خود را به ازیریس (خدای زیرزمینی و قاضی مردگان) و همسرش ایزیس می‌دادند. ازیریس مغروق و مجروح یکبار دیگر در مصر مورد پرستش قرار گرفت. در ممفیس پرستش گاو مقدس آپیس^۸ معمول گشت. سرنوشت انسان پس از مرگ کماکان در کانون اندیشه متولیان امور دینی مصر قرار داشت.

کمبوجیه مصر را به دست آریاندس سپرد و خود عازم اتیوپی^۹ (حبشه) شد تا آن سرزمین را نیز به تصرف درآورده و برای پارسیان قلمرو وسیعی را در آفریقا به دست

1. Kroisos.

2. Lydia (Lydien).

3. Polykrates.

4. Samos.

5. Pelusium.

6. Kambyzes = (داریوش بزرگ در کنیه بزرگ بیستون او را کبوجیه Kabujiya نام نهاده است)

7. Ariyandes.

8. Apisstier (Heilige Kuh Apis).

9. Äthiopien.

آورد. شاه پارسی پس از مدتی تلاش بیهوده، سرانجام ناامید به مصر بازگشت و به هنگام ورود به ممفیس مصریان را در حال برگزاری مراسم شادمانی یافت. شاه پارسی به روایت هرودت، گمان می کرد که این جشن به مناسبت شکست او در فتح حبشه برپا شده است، حال آنکه مصریان در ممفیس در گرامی داشت گاو مقدس مصریان (آپیس) شادمانی می کردند.

هرودت روایت کرده است که کمبوجیه شتابزده و کاملاً عصبانی وارد معبد آپیس شد و این گاو مقدس که در آن زمان به صورت مجسمه ای بود (ماکت آپیس) با سلاح خود قطعه قطعه کرد. ناگفته نماند که کمبوجیه پس از شکست دادن پسامتیخ و دادن آزادی دینی به مصریان، با رعایت احترام وارد معبد رع شد و به این رب النوع احترام زیاد گذاشت و آن را گرامی داشت. کاهنان رع به پاس این فروتنی شاه فاتح پارسی، به او لقب پسر رع داده بودند، ولی پس از مجروح و قطعه قطعه کردن تندیس آپیس، از اینکه به فاتح پارسی لقب پسر رع داده اند، سخت پشیمان شدند. گفتنی است که هیچ فرعونى در تاریخ مصر باستان این افتخار را به دست نیاورده است که لقب پسر رع به او داده شود. تنها سه تن در تاریخ مصر این افتخار را به دست آورده که عبارتند از کمبوجیه دوم^۱ (۵۲۹ تا ۵۲۲ پیش از میلاد مسیح)، داریوش یکم^۲ (۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد مسیح) و اسکندر مقدونی^۳ (۳۳۶ تا ۳۲۳ پیش از میلاد مسیح) به این ترتیب سلطه پارسیان به مصر نه تنها مقبول و مطلوب مصریان واقع نشد، بلکه نسبت به آنان تنفر و انزجار عمیق در مصریان به وجود آمد.

در زمان فرمانروایی داریوش یکم، کانال نیمه تمام دوران نحو فرعون مصر به اتمام رسانده شد، ولی مصریان هنوز نیز از پارسیان ناراضی و جراحات آنان از عملکرد موهن کمبوجیه التیام نپذیرفته بود. بین سال های ۴۸۶ و ۴۸۴ پیش از میلاد مسیح یعنی طول دو سال پس از مرگ داریوش یکم که در سال ۴۸۶ پیش از میلاد مسیح از دنیا رفته بود، در

1. Kambyses II (529-522 v.Ch).

2. Darius I. (522-486 v.Ch).

3. Alexander der Makedonier (336-323 v.Ch).

اهرم سلطه ایران در حالی که خشایارشا^۱ پسر جانشین داریوش یکم زمامدار بود، نشانه‌های ناآرامی در درون دربار و میان مدعیان تاج و تخت پارسیان از جمله میان پادشاه (خشایارشا) و عمویش اردوان بروز کرده و پایه‌های تخت سلطنت را لرزان کرده بود. افزون بر این جنگ‌های تقریباً بی‌وقفه و بی‌حاصل با یونانیان این سستی را تقویت می‌کرد. با وجود این خشایارشا قیام مصریان را جهت کسب آزادی و استقلال دوباره خود با خشونت و تحمیل تلفات زیاد به مصریان سرکوب کرد.

این واقعه در سال ۴۶۰ پیش از میلاد مسیح یعنی پنج سال پیش از مرگ (قتل) کمبوجیه روی داد. مصریان پس از گذشت مدتی حدود سال ۴۱۲ پیش از میلاد مسیح، قیامی به رهبری آمیрте^۲ که اصالت لیبیایی داشت، صورت دادند. آمیрте این قیام را با توجه به سست شدن حکومت پارسیان صورت داده بود. پارسیان در سال ۴۰۴ پیش از میلاد مسیح، حکومت جدید مصر را به رسمیت شناختند و مصر به صورت کشوری ناوابسته در دوره زمامداری سلسله‌های کم‌دوام ۲۸ و ۲۹ و سیام درآمد. در دوره پادشاهی اردشیر سوم که از ۲۵۸ تا ۲۳۶ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد، چندبار پارسیان قصد تسخیر دوباره مصر را داشتند، ولی توفیقی به دست نیاوردند.

سرانجام در سال ۳۴۲ پیش از میلاد مسیح اردشیر سوم یکبار دیگر با تحمیل تلفات سنگین بر مصریان، سرزمین فراعنه را به زیر سلطه خود درآورد. از این زمان کشور مصر تا سال ۳۳۳ پیش از میلاد مسیح که به تصرف اسکندر مقدونی درآمد در تصرف پارسیان قرار داشت. مصریان که از آزادی و استقلال ساقط شده بودند، به زودی به زیر سلطه بطالسه^۳ درآمدند و فرهنگ هلنی (هلنیسم) به وسیله کارگزاران یونانی قصد یافتن نفوذ و سلطه بر فرهنگ مصریان داشت. کارگزاران فرهنگ هلنی نتوانستند به آسانی اعتقادات مصریان و آداب و آیین‌های دینی آنان را تغییر دهند. خط هیروگلیف و دیگر نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی مصریان نیز به زودی تسلیم یونانیان نشد. این موارد حتی بعدها در دوره سلطه رومیان نیز هرچند بطور پراکنده، ولی در میان مصریان رواج داشت و به عنوان

1. Xerxes (486-465 v.Ch).

2. Amyrtäus.

3. Ptolemäer.

ارزشمندترین نشانه‌های ملیت و فرهنگ سستی مصریان به‌نسل‌های بعدی انتقال می‌یافت. در رابطه با آمیختگی خدایان مصری و یونانی در مبحث هلنیسم^۱ در مصر به تفصیل به آن پرداخته می‌شود. مصریان بیش از هر قوم و ملت و مردمانی که تمدن یونان (هلنیسم) قصد جای‌گزین شدن فرهنگ آنها را داشت در برابر فرهنگ‌های بیگانه و وارداتی مقاومت کرده و موفق شده‌اند.

بزرگترین و عمیق‌ترین نفوذ مصر بر کشورهای همسایه تا سرزمین‌های اژه‌ای، در عرصه‌های هنر، معماری و نقاشی و حتی خط مصریان می‌توان یافت. زبان‌شناسان و پژوهشگران در زمینه خطوط باستانی در جهان براین باوراند که کرتیان خط هیروگلیف خود را از طریق تجارت دریای مدیترانه از مصریان اقتباس کرده‌اند. یونانیان از علوم، خردمندی و هوشیاری و هنر و فرهنگ مصریان در شگفت شده بودند. هنر و فرهنگ مصریان بر فرهنگ و هنر یونانیان غلبه کرد و این امر کماکان مستحکم و پایدار باقی ماند تا رومیان بر مصر سلطه یافتند و رومیان نیز از فرهنگ مصریان تبعیت کرده و عناصر قابل توجهی از این فرهنگ بسیار کهن را پذیرفتند. نکته‌ای که در اینجا قابل توجه و تأمل است. عدم تأثیر فرهنگ مصریان از جمله فرهنگ اجتماعی و دینی آنها بر اسرائیل و قوم یهود است که تحقیقات در این زمینه تاکنون به نتیجه سودمند و آموزنده‌ای نرسیده است.^۲ مصریان دارای آنچنان فرهنگ پیشرفته و نفوذناپذیری بوده‌اند که نه تنها یونانیان بلکه رومیان و پارسیان نیز در برابر آن سر تعظیم فرود آورده بودند.

کوروش دوم^۳ (۵۵۹ تا ۵۲۹ پیش از میلاد مسیح) بنیانگذار سلسله هخامنشی یک چشم پزشک مصری به‌نام آمازیس را در دربار خود نگهداشته بود، زیرا براساس منابع تاریخ‌نویسان یونانی کوروش از ناحیه چشم‌دارای حرمان بوده و نیاز به یک چشم پزشک حاذق داشته است. پیشتر اشاره کردیم که همین چشم پزشک راهنمایی‌های سودمندی به کمبوجیه برای حمله به مصر ارائه کرده بود، زیرا فرعون وقت او را از خانواده‌اش جدا کرده و به دربار پارسیان فرستاده بود.

1. Hellenismus in Ägypten.

2. Ploetz, k.: A. a. O. S. 74.

3. Kyros II. (559-529 v.Ch).

با آمدن یونانیان به مصر، مکاتب آتن و شماری از دانشمندان یونانی به اسکندریه انتقال یافته و در آنجا به تحقیق و تدریس پرداختند. این دانشمندان که به فرمان اسکندر مقدونی و سپس بطلمیوس یکم (سوتر) پادشاه بطالسه در مصر به آنجا آمده بودند، تحت تأثیر غنای علمی و فرهنگی مصریان قرار گرفته و از آثار و منابع علمی مصریان در زمینه‌های علوم تجربی چون پزشکی، طبیعیات، ریاضیات و علوم انسانی چون فلسفه، علوم ماوراءالطبیعه (متافیزیک)، هیئت و نجوم و... قرار گرفتند. پیش از یونانیان پارسیان نیز چنین دریافت و تجربه‌ای را پیدا کرده بودند، کما اینکه وقتی داریوش یکم جهت رسیدگی به تخلفات سیاسی آریاندس به مصر رفته بود، افزون بر مرمت معابد بزرگ مصریان در ممفیس^۱، هرموپولیس^۲، سائیس^۳، نایث^۴ و... به مراکز علمی مصریان توجه ویژه‌ای مبذول داشت. پادشاه هخامنشی به زودی از عمق و گستره دانش مصریان آگاه شد و دستور داد این مراکز علمی از جمله چند دانشکده پزشکی را در سرتاسر مصر بازسازی و راه‌اندازی کنند که در مباحث دیگر به آن پرداخته شده است.

1. Memphis.

2. Hermopolis.

3. Saiis.

4. Neith.

بخش بیست و هفتم

کلیات تاریخ مصر به استناد آثار مورخان و کرونیکرها

کمتر سرزمین به اندازه مصر گذشته‌ای این‌گونه پربار و شگفت‌انگیز داشته است. سرزمین نیل از دیرباز مورد توجه اقوام و ملل گوناگون بوده است. از سرتاسر جهان، مورخان، پژوهشگران، مهاجران و مسافران سختی سفر به مصر را به جان خریده و به این سرزمین پر رمز و راز سفر می‌کرده‌اند. اگر کسی ادعا کند که مصریان دارای تاریخ شفاف و مشخصی نبوده و پژوهش در تاریخ آنان به آسانی میسر نیست، باید به این نکته توجه کند که از کهن‌ترین زمان تاکنون پژوهشگران، کاوشگران و باستان‌شناسان با تمام نیرو و همت و درایت خود را صرف مطالعه آثار به دست آمده از دوره‌های تاریخی مصر کرده و هم‌اکنون نیز این روند ادامه دارد.

هرچند مصر بارها در طول تاریخ با عظمت و پربار خود، جولانگاه توسعه‌طلبان و محل تاخت و تاز نیروهای بیگانه که برخی از آنها از راه‌های بسیار دور می‌آمده‌اند، قرار گرفته و آثار تاریخی، دستاوردهای هنری و موارث ملی فرهنگی مصریان در زیر ضربات متجاوزان صدمات کلی دیده و این آسیب‌دیدگی‌ها به اندازه‌ای گسترده و عمیق بوده که پژوهشگران را در مطالعات، بررسی‌ها و نتیجه‌گیری‌هایشان دچار سردرگمی و حتی ناامیدی کرده است، معذک غنای فرهنگی و هنری مصریان به اندازه‌ای بوده است که هم‌اکنون بیشترین و حیاتی‌ترین اطلاعات تاریخی درباره مصر باستان، مصر میانه و مصر جدید در دسترس می‌باشد.

تاریخ مصریان از همان زمانی رقم خورده است که این مردمان بی‌تردید سامی و آرامی‌نژاد به کرانه‌های رود نیل قدم گذاشته‌اند، رودی که بخشی از عظمت تاریخ مصر مرهون و مدیون آن است. دره نیل که در تاریخ مصر باستان سرچشمه حیات مصریان و در صدر مقدسات آنان به‌شمار می‌آمده است، بین پانزده تا بیست و پنج کیلومتر پهنا دارد. این رود قابل کشتیرانی و در راه صنعت، تجارت و تردد اقوام، ملل، مسافران و مهاجران نه تنها برای مصریان، بلکه برای جهانیان سودمند و دارای اعتبار و اهمیت بوده است. سومریان، یونانیان، ایرانیان، فنیقی‌ها و همه مردمان ساکن در قاره آفریقا در گذشته بدان وابسته بوده‌اند. جهانیان مصر را با رود نیل می‌شناخته‌اند. کالاهای ارزشمندی که از مصر به سرزمین‌های دیگر می‌رفته است، به‌دست‌آورد و دسترنج مردم کرانه‌های نیل معروف بوده است. آبرفت‌های نیل مناسب‌ترین زمین قابل کشت و زرع برای مصریان بوده است.

مصریان از دیرباز به نام مردمانی شناخته شده‌اند که نژادی آمیخته از مردمان سامی و آرامی^۱، مدیترانه‌ای^۲ و قبطی^۳ و... را دارا می‌باشند. نژادشناسان همگی براین باوراند که شمار نژادهای بشر در طول تاریخ از تعداد انگشتان یک دست بیشتر نیست. لذا همه نژادهای نامبرده اخیر در واقع یک نژاد و آنهم نژاد سامی - آرامی است که بسیاری از مردمان مشرق زمین از دیرباز به این نژاد تعلق داشته‌اند و برخی از آنان عبارتند از، سومریان، آشوریان، بابلیان، عرب‌ها، هیتی‌ها^۴، اورارتویی‌ها^۵، یهودیان^۶ و عبرانیان^۷ (بنی اسرائیل)^۸ و...

تاریخ پر فراز و نشیب مصر را می‌توان بدون احساس کمترین خلأ زمانی به‌درستی، به‌طور کامل و دقیق پی‌گیری نمود و مورد پژوهش و ارزیابی و طبعاً داوری قرار داد. عملکرد زمام‌داران در مصر باستان و بروز نابسامانی‌های ناشی از نارضایتی مردم اعم از کشاورزان، دامپروران، تولیدکنندگان و بطور کلی عامه مردم، بارها این سرزمین را در

1. Semitisch - Aramäisch.

2. Meditheranäer.

3. Koptisch.

4. Hethiter.

5. Urartäer.

6. Juden.

7. Hebräer.

8. Israeliten.

آستانه تجزیه و تلاشی قرار داده است. شماری از پژوهشگران در سده‌های نوزدهم و بیستم در قالب گروه‌های باستان‌شناس، مورخ و زمین‌شناس، قوم و نژادشناس به کشفیات گسترده‌ای در سرزمین مصر پرداخته و این پژوهش‌ها و کاوش‌ها کماکان ادامه دارد و هر روز از اندرون زمین مصر اعم از مقابر یا دیگر آثار تاریخی، اسناد و اطلاعاتی به دست می‌آید که بر آگاهی‌های تاریخی مصر پژوهان می‌افزاید.

با پایان یافتن عصر نوسنگی (نئولی‌تیک)^۱ و دوره‌های تریاس^۲، ژوراسیک^۳ و کرتاسه^۴ به عنوان زیرمجموعه و اجزاء این دوره سرزمین مصر از نخستین زیستگاه‌های انسان‌ها به شمار آمده است. مصریان هرگز جنگل‌نشین نبوده و در کنار جانوران وحشی زندگی نکرده و از برگ درختان و گوشت حیوانات و... تغذیه نکرده‌اند، بلکه از همان آغاز با توجه به همان امکانات محدود کرانه‌های نیل در اندیشه سازمان‌دهی جامعه مصری و پی‌ریزی فرهنگ و آغاز نظام شهرنشینی و تولید برآمده‌اند. مردم مصر در هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح آنچنان در جوامع کهن درخشیده‌اند که کنجکاوی جهان را نسبت به خود به معنای واقعی کلمه برانگیخته و توجه مردمان نقاط دور و نزدیک کره زمین را به خود جلب و جذب کرده‌اند.

مردم مصر زمان درازی را با استفاده از سنگ جهت تهیه ابزار آلات و ادوات جنگ، شکار و لوازم خانگی نگذرانده‌اند و زودتر از دیگران استعداد و شایستگی استفاده از فلزات را دارا شدند. آنان برای ساختن ابزار و زینت‌آلات حتی از طلا و مس نیز استفاده کرده و در اندیشه ایجاد ارتباط با همسایگان و اقوام و قبایل دور و نزدیک بوده‌اند. تراش سنگ چخماق و سفال کاری و ساختن سفالینه‌ها به صورت ظروف و در قالب خمره‌ها و مخازن کوچک و بزرگ برای نگهداری مایعات، روغن و حتی حبوبات و دیگر مایحتاج زندگی، از دستاوردهای آنان در کهن‌ترین دوران تاریخی‌شان بوده است.

مصریان در آغاز دارای نظام طایفه‌ای بوده و اشراف، آزادان، کشاورزان - دامداران، صنعتگران و بردگان مهمترین اجزاء جامعه مصری را تشکیل می‌داده‌اند. آنچه بعدها در

1. Neolitique.

2. Thrias.

3. Jurasique.

4. Cretasse.

تاریخ مصر باستان به نام «نوم»^۱ها معروف شد، در شمار واحدهای تعاونی مربوط به آغاز هزاره چهارم پیش از میلاد است که تکرار و به‌سخن دیگر استمرار منقطع آن در طول تاریخ باستان براساس شرایط پدیدآمده، اجتناب‌ناپذیر بوده است.

مصریان در مقایسه با مردمان ساکن در بین‌النهرین^۲، گامی از آنان عقب نمانده، چنان که در همین هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح، همزمان با آغاز کشاورزی در بین‌النهرین و به‌ویژه در مناطق پیرامون دو رودخانه دجله^۳ و فرات^۴، مصریان نیز در کرانه نیل به کشت و زرع پرداختند. واحدهای تعاونی که هم‌اکنون مذکور افتاد یعنی نوم‌ها پدیده‌ای مربوط به آغاز هزاره فوق یعنی هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح است. در اواسط همین هزاره آغاز پادشاهی بخش‌های شمالی و جنوبی (مصر علیا و مصر سفلا)، تاریخ مصر باستان را وارد گردونه تاریخی و روند پیشرفت و مسیر کرونولوژیک قرار داد. هرچند پیدایش هیروگلیف مصریان متعلق به زمان‌های بعدی است، ولی آثار به‌دست آمده مربوط به همین مقطع زمانی، هرگونه تردیدی را درباره آغاز تاریخ شفاف و پرستآورد مصریان، مرتفع می‌کند.

باسپری شدن سده‌های نخستین پس از آغاز هزاره چهارم پیش از میلاد روند پیشرفت مصریان در زمینه‌های تولیدات گوناگون اعم از کشاورزی و دامپروری و محصولات کارگاهی، بی‌هیچ وقفه‌ای ادامه یافت، کما اینکه این امر موجب شناسانده شدن مصر به‌سرزمین‌های دیگر و ایجاد ارتباط در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و حتی هنری مصریان با ساکنان بین‌النهرین شده است.

در واپسین سده‌های هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح یعنی حدود ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح وحدت شمال و جنوب یعنی مصر علیا و سفلا آنگونه که در تاریخ مصر باستان به‌ثبت رسیده است، به‌وقوع پیوست. منس^۵ عامل این وحدت مصریان و یکپارچه شدن جامعه شمال و جنوب و به‌سخن دیگر اتحاد زمام‌داران مصر علیا و سفلا

۱. Nomes (مفرد) این واژه در تاریخ مصر به‌قلم مورخان یونانی بیشتر مصطلح بوده و کاربرد داشته است.

2. Mesopotamien.

3. Tigris.

4. Euphrat.

5. Menes.

شد. کرونیت‌ها آغاز امپراطوری باستانی مصر را از همین زمان دانسته‌اند. از ۳۰۰۰ تا ۲۴۰۰ پیش از میلاد مسیح دوران امپراطوری باستانی مصر و تثبیت حاکمیت آسیب‌ناپذیر در مصر باستان به‌شمار آمده است. خاندان‌های سوم و چهارم امپراطوری مصر باستان یا به‌اصطلاح مورخان عنوان پذیرفته شده سلسله‌های سوم و چهارم مصر نماد اقتدار حکومت و شکل‌گیری یک پادشاهی پابرجا و تزلزل‌ناپذیر را به‌همراه داشته است.

از همین زمان مصر دارای نظام اداری متمرکز و سازمان‌های دیوانی قانونمند شد. توسعه مناسبات تجاری و پیشرفت‌های اقتصادی مصریان نیز از همین زمان آغاز شده است. نظام آبیاری زمین‌های مزروعی جهت کشت و زرع هرچند دشوار بود، ولی مصریان با پشتکار و تلاش و به‌گونه‌ای استادانه و ماهرانه آن را پشت سر گذاشته و تولیدات زراعی و دامی در مصر به‌رونی رسید. این مقطع از تاریخ مصر باستان را آغاز دوران شکوفایی اقتصادی و حتی رفاه اجتماعی در جامعه آن سرزمین قلمداد کرده‌اند. با پرداختن مصریان به هنر معماری و پیشرفت سریع آن در سایه علوم دیگر چون هندسه و ریاضیات و به‌کارگیری محاسبات پیچیده و هنوز ناگشوده، ساختمان اهرام^۱ در سرزمین فراعنه آغاز شد. دانش‌هایی چون معماری، علوم تجربی، هیئت و نجوم فلسفه و الهیات در اواخر هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم پیش از میلاد مسیح مورد توجه و تشویق قرار گرفت.

پرستش رع^۲ خدای آفتاب مصریان - که در واقع پرتوافشانی کره فروزان خورشید از طلوع تا هنگام غروب آفتاب در اراده او بوده است - از همین زمان آغاز گردید و معابد متعددی برای این رب‌النوع ساخته شد و کاهنان ویژه‌ای در آنها به تبلیغ و عبادت و برگزاری مراسم قربانی پرداختند. مصریان به‌گسترش و تقویت بنیه دفاعی خود پرداختند و سپاهیان مصری به آن اندازه توان جنگاوری را در خود احساس می‌کرده‌اند که به فنیقیه و پاره‌ای سرزمین‌های دیگر لشکرکشی کردند. تاریخ نظامی مصریان نشان می‌دهد که ابتکار مصریان در سازمان‌دهی سپاه از ابداعات ویژه و منحصر به مصریان بوده و

سپاهیان مصر خیلی زود به سلاح‌های پیشرفته آن روزگار یعنی تیر، نیزه، کمان و حتی شمشیر مجهز شدند. گفتنی است که کاربرد شمشیر در میان جنگجویان مصری در آغاز معمول نبوده و بعدها به ضرورت از این سلاح استفاده می‌شده است. جنگاوران مصری ابتدا از کارایی لازم برخوردار نبودند و به‌هنگام بروز ناآرامی و یا نیازهای دفاعی به‌صورت فراخوانی عمومی از نیروهای داوطلب استفاده می‌کرده‌اند، ولی به تدریج با تأسیس مراکز پژوهش نظامیان و به‌وجود آمدن پادگان‌های نظامی، سپاهیان مصر گروه مشخص و ثابتی بودند که همانند بابلیان دارای لباس مخصوص و حقوق رسمی بودند که از دولت مصر دریافت کرده و از پرداخت هر نوع مالیات معاف بوده‌اند.

آنچه تاکنون در مصر روی داده است که در مباحث دیگر به‌جزئیات آن پرداخته خواهد شد، رویدادهای سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - دینی مصریان در عهد قدیم مصر است.

با استناد به جداول تنظیمی از سوی کرونیکس‌های اروپایی و کارشناسان تاریخ مصر باستان، دوره‌های تاریخ مصر به این ترتیب به چهار دوره تقسیم می‌شود: از هزاره چهارم تا ۲۸۰۰ پیش از میلاد مسیح به دوره پیش از عهد باستان تاریخ مصر تعلق داده شده است. و از ۲۸۰۰ تا ۲۴۰۰ پیش از میلاد مسیح به نام دوره باستانی مصر یا عهد باستان در تاریخ مصر رقم خورده است و به تبع آن از ۲۴۰۰ تا ۱۸۰۰ پیش از میلاد مسیح عهد میانه تاریخ مصر به‌شمار آمده است. در این تقسیم‌بندی میان مورخان و کرونیکس‌های اروپایی و غیراروپایی اختلاف نظر چشم‌گیر وجود ندارد و همه مصرشناسان بر آن اتفاق نظر دارند.

از سال ۱۸۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش از میلاد مسیح دوره یکصد ساله آکنده از بحران و نابسامانی در مصر است که هجوم هیکسوس‌ها به مصر و سلطه یکصد ساله آنها متعلق به همین مقطع زمانی است. تجزیه دوباره مصر نیز در همین زمان صورت گرفته است. ناگفته نماند که این تاریخ‌گذاری مورد قبور همه کرونیکس‌ها و مورخان قرار نگرفته است ولی تأثیرات و تغییرات قابل توجهی در پژوهش‌های تاریخ مصر را موجب نشده است. از سال ۱۷۰۰ پیش از میلاد مسیح تا سال ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح دوره جدید یا عهد

جدید تاریخ مصر باستان نام دارد که با لشکرکشی پارسیان به مصر، این سرزمین در سال ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح به تصرف کمبوجیه دوم^۱ (۵۲۹ تا ۵۲۲ پیش از میلاد مسیح) پسر و جانشین کوروش دوم^۲ (بزرگ ۵۵۹ تا ۵۲۹ پیش از میلاد مسیح) درآمد و ایرانیان سلسله بیست و هفتم را به نام خود رقم زدند. درباره تقسیم‌بندی زمانی تاریخ مصر در عهد میانه و به ویژه سال فتح مصر توسط سپاهیان هخامنشی، کمترین اختلاف نظر وجود ندارد.

با آغاز عهد میانه تاریخ مصر در سال ۲۴۰۰ پیش از میلاد مسیح، مصر بار دیگر براساس گزارش‌های تاریخی بر اثر شورش بردگان و کشاورزان دچار نابسامانی و پریشانی همه جانبه ویژه سیاسی و اقتصادی - اجتماعی شد و سرانجام به نوم‌ها تجزیه گردید. سران نوم‌ها که به «نومارک»^۳ها معروف شدند، در واقع زمام‌داران مناطق و حکام مقتدر در نوم‌ها بودند و روز به روز به قدرت آنها افزوده می‌شد. هم‌اکنون به شرایط زندگی در نوم‌ها اشاره می‌کنیم. نوم‌ها در واقع واحدهای تعاونی در مصر عهد میانه به شمار می‌آیند که پیشینه آنها به آغاز هزاره چهارم پیش از میلاد می‌رسد. ناسازگاری طبیعت، خشک شدن سیلاب‌ها و طبعاً کاسته شدن از میزان رطوبت، شرایط کشت و زرع را در مصر دشوار کرده بود. تنها طغیان رود نیل بود که آن هم به صورت مقطعی و منطقه‌ای این امکان را به مصریان می‌داد و در این مقطع زمانی، از نظر اقتصادی با افزایش روز افزون جمعیت مصریان و سیل مهاجران به مصر تولیدات کشاورزی در کرانه‌های رود نیل، تکافوی این جمعیت انبوه را نمی‌داده است. مصریان در این زمان از تأسیسات آبیاری پیشرفته و پاسخگو برخوردار نبوده‌اند. انباشته شدن رسوبات در جوار منابع آبی و رودخانه‌ها مانند تپه‌هایی شده بودند که امکان رسیدن رطوبت را سست می‌کرده است. ایجاد تأسیسات آب راکد و مرداب‌ها نیز در این گونه موارد نمی‌دانسته است رافع این مشکلات باشد.

مصریان پس از پشت سر گذاشتن این دوره بحرانی به تقسیم آب میان کشاورزان

1. Kambyes II. (529-522 v.Ch).

2. Kyros II. (559-529 v.Ch).

3. Numark's (جمع)

پرداخته و شرایطی را فراهم آوردند که همه کشاورزان بتوانند بطور مساوی متناسب با مساحت زمین‌های مزروعی‌شان از آب بهره‌مند گردند. مصریان از منابع بزرگ آبی به طریق ایجاد انشعاب‌هایی و یا به‌سختن دیگر شاخه شاخه کردن آب، مشکل آبرسانی به زمین‌های مزروعی را از پیش پای خود برداشتند. این ابتکار از سوی قبطیان بوده و به‌همین دلیل آن را نظام آبیاری قبطی برای زمین‌های کشاورزی نام نهاده‌اند. مصریان همزمان با سومریان از خیش سپس گاوآهن استفاده کرده‌اند. روایتی نیز هست که مصریان استفاده از گاوآهن در امر کشاورزی را از سومریان به‌ارث برده‌اند.

اسب در کشاورزی مصریان نقشی ایفا نمی‌کرده و در منابع آمده است که پس از سپری شدن عهد میانه تاریخ مصر، با هجوم هیکسوس‌ها به آن سرزمین، مصریان با اسب که ره‌آورد هیکسوس‌ها بود آشنا شدند. گفتنی است که پیش از این مقطع زمانی، حتی در سپاه مصریان نیز رسته سواره‌نظام گزارش نشده است و این هیکسوس‌ها بودند که اسب را به مصر برده و مصریان از آن پس به‌پرورش و استفاده این جانور پرداخته‌اند. به این ترتیب با پیشرفت کشاورزی، روند پیشرفت اقتصادی نیز در سایه همین افزایش محصول از شتاب قابل توجهی برخوردار شد و این امر موجب پیدایش سرعت و موفقیت در امور دیگر نیز شد.

مصریان در عرصه صنایع چوبی و فلزی پیوسته در حال پیشرفت بودند. با اختراع چرخ در صنعت سفال‌گری و ساختن ظروف تحول عظیمی به‌وجود آمد و این تحول بی‌وقفه ادامه یافت و برارکان تولید و صنایع تأثیر عمیق گذاشت. آغاز اقدامات مصریان برای یافتن خط از دیگر شگفتی‌های تاریخ مصر در طول هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم پیش از میلاد مسیح است. خط مصریان نیز ابتدا به‌صورت تصویری^۱ بود. مصریان با اختراع چرخ افزون بر پیشرفت و ایجاد سرعت در صنعت کوزه‌گری، ارابه را نیز به این ترتیب به‌وجود آورده و در امور دفاعی و جنگ و حمل و نقل از آن بهره‌برداری کردند. به این ترتیب مناسبات اجتماعی، تخصص، موجب تعلق طبقاتی بود که میزان ثروت و وابستگی خاندانی و دودمانی به جامعه مصر باستان راه یافت. در همین هزاره چهارم

پیش از میلاد مسیح و با توجه به مطالب ذکر شده، نظام برده‌داری نیز در مصر باستان شکل گرفت. آثار مصریان که اسیران جنگی را به تصویر کشیده است و مجسمه‌های آنان که با دست‌های از پشت بسته به نمایش می‌گذاشته‌اند، این ادعا را تأیید می‌کند. تمغا^۱ که به نوعی مالکیت خصوصی در مصر باستان گفته می‌شده است از دیگر دستاوردهای ناشی از تحولات این دوره در ارکان گوناگون اجتماعی از جمله تولید و اقتصاد مصریان است. این امر موجب شد که بیشتر از ابزار تولید استفاده شود تا از نقش اقتصادی زن در جامعه کاسته گردد. تحلیل‌گران این پدیده یا رویداد را استقرار نظام پدرسالاری^۲ در جامعه مصر باستان می‌دانند.

برای حفظ ارتباط مطالب در تاریخ مصر باستان و نیز برقراری زنجیره‌ای رویدادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در آن سرزمین، اشاره دوباره به برخی مطالب گذشته اجتناب‌ناپذیر است، زیرا پاره‌ای وقایع بارها در تاریخ مصر به فراموشی سپرده شده، ولی پس از مدتی تجدید و تکرار شده است. مصریان برای شرکت‌های تعاونی و سازمان‌هایی که تشریک مساعی را وجهه کار و پیشرفت قرار داده‌اند، واژه «سپات»^۳ را به کار برده‌اند و یونانیان واژه نومس (نوم) را با همان ویژگی در آثار خود آورده‌اند. سخن بر سر اتحادیه‌هایی است که با همکاری مردم به صورت سازمان‌های تعاونی شکل گرفته و نوعی تشکل اقتصادی - اجتماعی را در مصر معرفی کرده است. این نوم‌ها که به نظر من با واژه «واحد، شرکت، نهاد تعاونی» نمی‌توان تصویر دقیقی از آن را دریافت کرد، در واقع ارکان متمرکز قدرت سیاسی - اقتصادی و دینی بوده‌اند، زیرا سران نوم‌ها از بزرگان، ثروتمندان و صاحبان قدرت در هر نوم بوده و برخی از آنان همانند زمامداران سومری عنوان «شاه - کاهن»^۴ داشته‌اند که سکورپیون^۵ نمونه برجسته و بارز آنها است.

پدیده خط هیروگلیف هر چند در تمدن کرت که به یونان باستان به ارث رسیده است، بدان اشاره شده، ولی از ابتکارات و ابداعات مصریان شناخته شده است. خط

1. Tamgha.

2. Patriarchaisch.

3. Spat.

4. König-Priester.

5. Skorpion.

هیروگلیف در قالب اصلی خود دارای ۷۰۰ علامت و ۲۴ نشانه بی‌صدا و هفتاد نشانه صدا دار بوده است. مصریان ابتدا با این خط قادر به ثبت و ضبط رویدادهای تاریخی، نوشتن متون دینی و آیینی و سرودهای مذهبی‌شان نبوده‌اند و با تکامل یافتن این خط به تدریج به آن مرحله رسیده‌اند و حتی متون پزشکی و اوراد و دعاها را نیز به رشته تحریر درمی‌آورده‌اند. در اینجا لازم است اشاره‌ای به متولیان کتابت و نگارش متون آیینی^۱ در مصر باستان بشود که در انحصار کاهنان معابد بوده است. آنگونه که در متون انتقادی درباره تاریخ مصر باستان و نقد و بررسی‌ها در این باره صورت گرفته است، شمار قابل توجهی از کاهنان معابد مصری به نگارش دعا و ورد و افسون برای بیماران و نیازمندان و کسانی که حل مشکلاتشان را از این کاهنان درخواست می‌کردند، پرداخته و آنها را به فروش می‌رسانده‌اند. یادنامه فراعنه مصر، سالنامه‌ها و تقویم مصریان همه در گذشته با خط مصری به رشته تحریر درآمده است. فهرست کارکنان دولت در عصر زمامداری هر فرعون، طومار قوانین و ضوابط مربوط به نظام اداری و دیوانی مصریان باستان و سرودهای مذهبی که به احترام خدایان به اجرا در می‌آمده است، جملگی به صورت مکتوب در آرشیوهای معابد و بایگانی‌های فراعنه نگهداری می‌شده است.

معماران مصری با محاسبات دقیق به ساختن کاخ‌ها و هرم‌ها می‌پرداخته‌اند. مصریان قلعه‌هایی به ارتفاع ۱۲ متر و عرض ۶ متر می‌ساخته‌اند. به کارگیری محاسبات ریاضی برای ساختن اهرام از ابتکارات مصریان بوده. هرم ختوپس دارای ۲۳۰ متر پهنا، ۴۶/۵ متر ارتفاع و دو میلیون قطعه سنگ به وزن ۲/۵ تن بوده است در این اهرام گورهای فراعنه دارای پنجاه اتاق بوده و در کشفیات و مطالعات باستان‌شناسی تا دوهزار قطعه جواهرات در آن قرار داده شده‌اند. مصریان فهرستی از غنائم جنگی و میزان باج و خراج‌هایی را که دریافت می‌کرده‌اند پیوسته ثبت نموده و مسئولان ویژه امور دیوانی به آن رسیدگی و نگهداری می‌کرده‌اند. در بایگانی ویژه یکی از فراعنه برجسته مصر به نام آهمس یکم^۲ که از ۱۵۶۰ تا ۱۵۲۵ پیش از میلاد مسیح زمامدار بوده، صورتحساب هزینه‌های دفاعی - رفاهی، معماری و آنچه مربوط به دربار و درباریان و شخص فرعون

1. Ritual - Texte (جمع)

2. Ahemes I. (1560-1525 v.Ch).

می‌شده است، گنجانده بوده‌اند. فراغت دارای رایزنان آگاه به‌امور بودند که اکثر دارای مشاغل دیوانی و حتی مذهبی بوده و در کار خود مهارت فوق‌العاده داشته‌اند. بسیاری از این اسناد هنوز به‌دست نیامده و یا بر اثر حوادث از میان رفته است. پیش از حمله هیکسوس‌ها به مصر نیز بایگانی‌های منظمی در دربار فراعنه وجود داشته است. کرونست‌ها حضور این گروه را از ۱۷۱۰ تا ۱۵۸۰ پیش از میلاد مسیح نوشته‌اند. هیکسوس‌ها از جمله مهاجمانی هستند که گنجینه‌های آثار مکتوب را در کاخها غارت کرده و طومار قوانین را پاره‌پاره نموده‌اند. آهمس یکم که هم‌اکنون از او یاد کردیم، هیکسوس‌ها را از مصر بیرون راند و دوباره مصریان به‌بازسازی فرهنگ و تمدن خود پرداختند.

نظام تولید در مصر باستان به‌ویژه در مقاطعی که شورش کشاورزان و بردگان به‌وقوع می‌پیوسته است، ثبات و استمرار نداشته و بزرگترین مشکل مصریان در این زمینه آب گزارش شده است. در مصر باستان شورایی به‌نام شورای «زازات»^۱ مسئولیت تقسیم آب را میان کشاورزان مصری به‌عهده داشته است. مناسبات مصریان با سرزمین‌های دیگر هرچند بر روی مبادلات کالا بیشتر متمرکز بوده است، ولی جنگهایی نیز در این روابط گزارش شده است. توتمس سوم^۲ که پس از آهمس یکم به‌قدرت رسید، از ۱۵۲۵ تا ۱۴۹۱ پیش از میلاد مسیح در مقام فرعون مصر بود، وی سرزمین‌هایی چون فلسطین و سوریه را به‌طور قطعی و نهایی به‌تصرف خود درآورد و از آنجا غنائم بسیار و اسیران بی‌شماری را به‌مصر منتقل کرد. وی را بنیانگذار مصر نیرومند و حکومتی می‌دانند که دو‌یست سال استوار و پایدار زمام‌دار بود.

برخی از فراعنه مصر به‌موازات انجام دادن وظایف سیاسی و نظامی خود به‌عنوان رئیس کشور و فرمانده قوای مصریان، در مقام روحانیت نیز بوده‌اند. آمونفیس چهارم^۳ خود را روحانی بزرگ خدای آفتاب مصریان رع نیز می‌دانست. وی معبد بزرگی در تب

1. Zazat.

2. Tahuthemes III (1525-1491 v.Ch).

3. Amonophis IV.

برای پرستش رع ساخت و در ناحیه فقیرنشین هلیوپولیس^۱ ستایش آفتاب (خورشید) را متداول کرد. کاهنان معابد مصر افزون بریشگویی و تعبیر خواب، به ایراد سخنرانی‌ها در مدح خدایان و فراعنه می‌پرداخته‌اند و مردم را پیوسته از خشم خدایان در صورت نافرمانی از فراعنه و بی‌توجهی به خدایان آگاه می‌کرده‌اند. این کاهنان اکثر بلایای طبیعی را ناشی از همین امور قلمداد کرده و به مردم القاء می‌نمودند. هر چند درباره برخی از سلسله‌های حکومتی فراعنه در مصر باستان یا اطلاعی در دست نیست یا آگاهی‌ها درباره آنها بسیار اندک است، ولی یک اصل کلی وجود دارد که پای‌بندی مردم مصر به دو عنصر فرعون و خدایان مصری اساس بقای تاریخ مصر شناخته شده است.

مصریان پتخ^۲ را که پایگاهش در نوم ممفیس^۳ بود، آفریننده جهان، خدایان و انسان‌ها می‌دانستند و پرستش فرعون به عنوان تصویر زنده آفتاب هم جنبه سیاسی و پیش از آن جنبه دینی داشته است. این امر تقدس فرعون را تأیید می‌کرده است. در مبحث اعتقادات مصریان به قلمرو اقتدار خدایان مصر و منشأ و مبدأ و فرجام آنان خواهیم پرداخت. مصریان نه تنها در طول زندگی‌شان پای‌بند به این اصول بوده‌اند، بلکه پس از مرگ نیز وابستگی خود را به عناصر اقتصادی حفظ کرده و به‌ویژه در برابر خدایان اموات احترام خاصی قائل بوده‌اند. مرده‌پرستی و پرداختن به جادوگری در مصر بیش از هر سرزمین دیگر در عهد باستان گزارش شده است. در دوره زمام‌داری سلسله‌هایی چون سلسله‌های هفتم و هشتم اطلاعی در دست نیست و از سلسله‌های سوم تا هفتم مصر اطلاعات اندکی به دست مورخان رسیده است. بدیهی است که در دوره زمام‌داری این سلسله‌ها دیانت مصریان و تقدیس و احترام به خدایان رونق داشته، ولی آثار متعلق به آن از میان رفته است. مصریان نیز دارای افسانه‌ها و اساطیری نسبت به خدایان بوده‌اند که با سومریان، بابلیان و یونانیان برابری می‌کرده است.

1. Heliopolis.

2. Ptah.

3. Memphis-Nomes.

بخش بیست و هشتم

اقدامات مصریان در استمرار هنر و فرهنگ مصر باستان

مصریان علی‌رغم تحمل زیان‌ها و صدمات و ضربات سنگین از ناحیه دشمنان خارجی و تهاجم و تجاوز بیگانگان، هرگز از بازسازی و ادامه وظایف سنگین هنری و فرهنگی باز نایستادند. مصریان از نظر هنر معماری پیوسته پیشتاز و سرمشق اقوام و ملل دیگر بوده‌اند. در هر مقطعی پس از تحمل آسیب‌های وارده به‌احیای فرهنگ و ضوابط اجتماعی خود پرداخته و از جمله حول محور قوانین نشأت گرفته از مفاهیم دینی و اخلاقی که فراعنه شخصاً و مستقیماً بر آن نظارت داشته‌اند، حرکت و زندگی می‌کرده‌اند. تمرکز قوانین، پی‌گیری و احیای اقدامات عمرانی، بازسازی ارتش، ایجاد امنیت و گسترش آن در سرتاسر کشور از جمله این اقدامات بوده است. به‌عنوان مثال می‌توان از سلسله یازدهم مصر که از ۲۱۵۰ تا ۱۹۸۰ پیش از میلاد مسیح در مصر زمام‌دار بود، یاد کرد. فراعنه این سلسله ضمن پای‌بندی به‌مواریث کهن و حفظ سنن و آیین‌های دینی، به‌رفاه مردم توجه ویژه‌ای داشته و نظام اداری و امور دینی را براساس قوانین و ضوابط خدشه‌ناپذیر، زیرنظر داشته‌اند.

مصریان در دوره‌های انتقال قدرت از سلسله‌ای به‌سلسله دیگر شاهد شورش‌ها و برخوردهای نظامی متعددی بوده‌اند و این امر موجب به‌هم خوردن تعادل اقتصادی و نظم اجتماعی می‌شده است. در مقاطعی از تاریخ جهان باستان، کشورهای بین‌النهرین که به‌عنوان شرکای اقتصادی و تجاری مصر به‌شمار می‌آمده‌اند، به‌صورت رقیبانی در

صحنه اقتصاد و تجارت خودنمایی می‌کرده‌اند و این امرگاهی به‌زیان مصریان بوده است. مثلاً هرگاه بر اثر بروز بحران و یا وقوع درگیری‌ها و یا تهاجمات و تجاوزات بیگانگان به قلمرو مصریان و از جمله تحمیل جنگ به مردم مصر، ارکان اقتصادی سرزمین نیل دچار تزلزل می‌شده است، بدیهی است که از میزان صادرات مصر کاسته و به‌میزان واردات کالاها از سرزمین‌های دیگر به‌مصر افزوده می‌شده است. این امر موجب بهره‌برداری کشورهای بین‌النهرین می‌شده است.

مورخان برای عقیده‌اند که اقتصاد بین‌النهرین به‌هنگام شکوفا شدن اقتصاد در مصر به‌مراتب ضعیف‌تر و پایین از مصر بوده است، ولی رقابت‌های ناشی از عوامل بالا، مصر را در موضع ضعف اقتصادی قرار می‌داده است. مصریان پیوسته در صدد بودند که مشکلات ناشی از کمبود آب در زمینه کشاورزی را با فراگیری راه و روش‌های مناسب از سرزمین‌های دیگر، برطرف کرده و خود به‌کشت و زرع، باغداری و دامپروری و تولیدات کارگاهی بپردازند تا به‌این ترتیب از نیازهای مصریان در این زمینه‌ها کاسته گردد. بدیهی است که برخی از فراعنه تجمل‌پرست و خانواده‌های آنان سوابقی نه چندان درخشان در زمینه حیف و میل ثروت و اموال و املاک مصریان از خود به‌جای گذاشته‌اند که در تاریخ مصر آن را جزو عوامل رکود اقتصادی و گسترش فقر در مصر به‌شمار آورده‌اند.^۱

نظام اجتماعی مصر به‌ویژه در رابطه با قوانین و پای‌بندی آحاد مردم به آن در جهان باستان زیانزد بوده است، به‌گونه‌ای که در منابع تاریخی از قوانین مصریان پس از قوانین پارسیان نام برده شده است. مصریان حقوق خانواده را به‌موازات حقوق اجتماعی به‌اجرا درمی‌آورده و به‌اعضای خانواده اعم از شوهر، زن و فرزندان توجه ویژه می‌داشته‌اند. هرچند اسناد و مدارک لازمی درباره حقوق و امتیازات برای زنانی که در کارگاه‌ها و مراکز و تأسیسات تولیدی کار می‌کرده‌اند، به‌درستی و به‌طور دقیق گزارش نشده و معلوم نیست، ولی حقوق زنان در جامعه مصر باستان به‌طور کامل رعایت می‌شده است. مصریان در کارگاه‌ها و مراکز تولیدی کارهای سنگین و دراز مدت را به‌عهده زنان

1. Elfte Dynastie Ägyptens (2150-1980 v.Ch).

نمی‌گذاشته‌اند. در کارگاه‌های بافندگی از زنان به‌عنوان نیروی کار و کارشناس استفاده می‌شده است. مصریان از زنان هنرمند قدردانی نموده و از نظریات و تخصص آنان به‌خوبی بهره‌برداری می‌کرده‌اند. از وجود زنان در کارگاه‌ها و مراکز تهیه، تولید و توزیع مواد خوراکی نیز بهره‌برداری می‌شده است. در نانوائی‌ها جهت تهیه آرد، خمیر و پخت نان از زنان استفاده می‌کرده‌اند.

مصریان بیشتر از خوراک‌هایی چون ماهی، سبزیجات استفاده می‌کرده‌اند، کفش، مصنوعات دستی و حصیری مانند سبد، بادبزن و مصنوعات چوبی زیستی و لوازم خانگی را به‌سرزمین‌های دیگر صادر می‌کرده‌اند.

تا زمانی که پول وجود نداشت، مصریان نیز مانند سرزمین‌های دیگر کالا را با کالا مبادله و به‌اصطلاح معاملات و مبادلات پایاپای بوده است. مصریان در برابر صادرات خود به کشورهای چون سوریه، حبشه و سرزمین کرت و کشورهای بین‌النهرین، کالاهای زیستی و تجملی ویژه اشراف و درباریان و زیور و زینت‌آلات از هند، چین، عربستان و کرت وارد می‌کرده‌اند.

صنایع فلزی و چوب در مصر و در هر مقطعی از تاریخ آن سرزمین رونق داشته و بیشتر نیروی کار در کارگاه‌های صنایع فلزی و چوب اسیران و بردگان حبشی، لیبیایی، فلسطینی و سوری بوده‌اند. در طول زمام‌داری سلسله چهارم فراعه مصر از هفت هزار اسیر و برده سخن گفته شده است که این رقم به‌ده‌هزار تن و سرانجام به‌هفتاد هزار تن رسیده است.

به‌استناد منابع، ثروتمندان و اشراف و بزرگان قبطی که بر اثر بروز بحران‌های گسترده و خانمان برانداز، از عهده اداره امور اقتصادی و پرداخت دیون خود برنمی‌آمده‌اند، به‌بردگی می‌رفته‌اند. به‌سخن دیگر به‌دلایل فوق از شمار افراد آزاد کاسته شده و بر شمار بردگان افزوده می‌شده است. شورای زازات نه تنها بر تقسیم عادلانه آب بین کشاورزان نظارت داشت، بلکه اداره محاکم قضایی را نیز به‌عهده داشته است. از آثار به‌جای مانده از مصریان و تحلیل‌ها و تفاسیر موجود درباره جامعه باستانی مصر این‌گونه برمی‌آید که همه مردم مصر در برابر قوانین یکسان بوده و در محاکم قضایی بی‌هیچ تفاوت و تبعیضی

با آنان رفتار می‌شده است. برخی از مورخان آورده‌اند که دیوانیان، نظامیان و کارکنان ادارات دولتی مصر در برابر قوانین بیشتر و عمیق‌تر و شدیدتر مجازات می‌شده‌اند تا درس عبرتی برای دیگران بشود، این شیوه در نزد پارسیان نیز معمول و متداول بوده است.^۱

به‌طور کلی مصر در بسیاری از مقاطع تاریخی خود از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و هنری، سرمشق و سرآمد بسیاری از کشورها در عهد باستان بوده است. هنر مصریان به‌اندازه‌ای جالب و پیچیده بوده است که تقلید از آن به‌آسانی برای هنرمندان سرزمین‌هایی چون یونان و کشورهای بین‌النهرین که در زمینه‌های هنری سوابق درخشانی داشته‌اند ممکن و میسر نبود. هنر معماری مصریان در نوع خود بی‌نظیر و هنرهای تزئینی مصر از محبوبیت زیاد برخوردار بوده است. در مصر نیز همانند بابل، سومر، ایران، یونان و... بهترین طراحان و برجسته‌ترین هنرمندان و نیز مرغوب‌ترین زیباترین و با دوام‌ترین مصالح ساختمانی ابتدا در خدمت کاهنان معابد و فراعنه مصر قرار می‌گرفته است تا بهترین و بدیع‌ترین و در نوع خود با شکوه‌ترین بناها و آثار هنری را خلق کنند. مصریان این ابتکارات و نوآوری‌ها را از همان ابتدا و پیش از آنکه وارد عرصه‌های هنرهای گوناگون بشوند از خود نشان داده‌اند. ساختن خمره‌های زیبا و منقوش سفالین که از اقلام صادرات مصریان نیز به‌شمار آمده است، از جمله این آثار بدیع است. مصریان از این خمره‌ها که در اندازه‌های متفاوت در کارگاه‌های سفالینه‌سازی ساخته، پخت داده و منقوش می‌شد، برای نگهداری و حمل مایعات از جمله روغن‌های گوناگون، حبوبات، غلات و سایر مواد خوراکی استفاده می‌کرده‌اند.

با اختراع چرخ توسط مصریان کار جنگ و حمل و نقل برای مصریان فوق‌العاده آسان شد و با ساختن ارابه‌های چند منظوره در امر جابجایی کالاهای و حمل ابزار و ادوات جنگی بیشترین پیشرفت را مصریان در جهان باستان داشته‌اند. افزون بر این چرخ عامل شتاب‌دهنده به‌هنر و صنعت کوزه‌گری و سفالینه‌سازی و نیز در امر کشاورزی و

۱. خدادادیان، اردشیر؛ تاریخ ایران باستان، انتشارات سخن ۱۳۸۳، جلد اول مبحث دین و قانون در عصر هخامنشیان.

خرمن‌کوبی بود. مصریان ابتدا با تیغه‌های سنگی در کارهای صنعتی و کارگاهی و حتی درو کردن محصولات خود می‌پرداخته‌اند، این تیغه‌ها دارای دسته‌های چوبین بوده و کار را بر کشاورزان آسان می‌نموده است. به تدریج هنرمندان مصری در ساخت این تیغه‌ها و سایر ادوات کارگاهی و به‌ویژه در راستای ایجاد سهولت در امر کشاورزی، بر آن شدند تا از فلزات استفاده کنند. ناگفته نماند که چهارپایان که ثمره دامپروری مصریان در طول تاریخشان بوده است، در همه امور از جمله در عرصه حمل و نقل کالا، انجام گرفتن امور کشاورزی چون حمل بار و آذوقه و محصولات زراعی و در امور دفاعی در خدمت مصریان بوده‌اند.

تهیه ابزار و ادوات فلزی به‌ویژه از مس و به تدریج از آهن به جای چوب و سنگ تحولی عظیم در قلمرو صنعت و اقتصاد مصر به‌شمار می‌آمده است. در واقع این یکی از پیشرفته‌ترین مراحل زندگی صنعتی و اقتصادی مصریان در همه عرصه‌های تولیدی بوده است. با متداول شدن کاربرد فلزات در جامعه مصر، شکل دادن فلزات و هنر چکش کاری، ذوب و قالب‌گیری هرچند در آغاز از زیبایی و پیشرفت برخوردار نبود، ولی به تدریج مصریان را رقیبان موفق و برنده در امور صنایع فلزی با سایر کشورها قرار داده است. هم‌اکنون فهرستی از محصولات کارگاه‌های فلزکاری مصریان که بر اثر کاوش‌های باستان‌شناسان به دست آمده است، در کنار سایر آثار کشف شده در دست مطالعه و بررسی و تشخیص قدمت آنهاست. مصریان مقاوم‌ترین و زیباترین ادوات دفاعی، چوب‌بری و نیز در امور صنعتی و کشاورزی را می‌ساخته‌اند. از آن جمله می‌توان از تبر مسین و اره‌ها و داس‌های آهنین مصریان نام برد که در نقوش و تصاویر باستانی آن سرزمین به چشم می‌خورد.

مصریان در عرصه کشاورزی و باغداری از پیشرفت‌های قابل توجهی برخوردار بوده‌اند. ناگفته نماند که مناسبات تجاری مصریان با سرزمین‌های حوضه مدیترانه و دریای سیاه، برای مصریان فواید بسیاری داشته است و به تدریج کشت بسیاری از محصولات که در مصر سابقه نداشته و به دست آوردن شماری از میوه‌ها که مصریان آنها را پیشتر نمی‌شناخته‌اند، از جمله این ره‌آوردها است. تاک نشانی و کشت انواع انگور و

پرورش تاکستانها که از کرت (یونان) و دیگر مناطق حوضه مدیترانه و دریای سیاه به مصر آورده شده بود، حاصل مناسبات تجاری بوده است. وجود تاکستانهای بزرگ و پرمحصول مصریان مربوط به واسط عصر باستانی تاریخ آن سرزمین است. مصریان زیباترین سبدها را می‌بافته‌اند و در کارگاه‌های سبدهبافی و حصیر بافی بیشتر از زنان به‌عنوان نیروی کار استفاده می‌شده است. مصریان از الیاف درختانی چون کنف در امور صنعتی و تهیه ظروف و نیز از برگ درخت خرما و نی استفاده می‌کرده‌اند. کشت پنبه از سوابق کهنی در تاریخ مصر برخوردار است. هنر سنگتراشی در امر ساختمان‌سازی و نیز ساختن و تسطیح خیابان‌ها و معابر عمومی و ساختن و تجهیز و تأمین استحکام کاخ‌ها و عمارات دولتی و خانه‌های اشراف و اغنیا در شمار این پیشرفت‌ها است. مصریان از سنگ‌های آهکی به‌میزان و مقیاس زیاد در امور ساختمانی و زیباسازی استفاده می‌کرده‌اند. وجود نقوش برجسته را باید ثمره هنرمندی نقاشانی دانست که در مصر باستان و ادوار بعدی بر روی دیوارها و صفحات و سطوح ساختمانها و معابد به‌کار می‌رفته است.

مصریان هرکسی را در امور هنری و صنایع به‌هر کاری نمی‌گماشته‌اند، بلکه آنها به‌زودی مشاغل و هنرها را تخصصی کرده و متناسب با استعداد، ذوق، توانایی و سلیقه و ابتکار افراد آنان را تربیت و سپس به‌کار می‌گماشته‌اند. هنر دباغی و پرورش پوست در صنایع لباس، کفش و اشیاء زینتی و نیز هنر بافندگی در گونه‌های چشم‌نواز با نقوش زیبا بر روی پارچه‌ها و همچنین استفاده از چوب در امور صنعتی و ساختن قایق‌ها، کشتی‌ها و اسکله‌ها و همچنین در کاخ‌ها، معابد و خانه‌ها که عمدتاً منقوش و ملون و زیبا بوده از جمله دستاوردهای مصریان در عرصه‌های هنری و صنایع است. به‌این ترتیب با توجه به‌گوشه‌ای از هنر، ابتکارات و صنایع مصریان که به‌استناد مدارک، شواهد و آثار به‌دست آمده است، نشان از علاقه، همت و توانایی مصریان در امر پیشرفت همه‌جانبه است.

از بایگانی‌های سلطنتی مصریان آثار، یادداشت و سالنامه‌هایی به‌دست آمده است که فهرست کارهای انجام شده و محصولات و ابزار و ادوات و آثار هنرمندانی را که در ساختن و پرداختن کاخ‌ها و انجام دادن تزئینات آنها به‌کار گرفته شده است نشان می‌دهد.

در برخی موارد براساس ارزیابی‌های هنرشناسان و کارشناسان تاریخ معماری جهان باستان، فراعنه مصر از معماری کم‌نظیر آشوریان نیز تقلید کرده و آن را به گونه‌ای بهتر، مقاوم‌تر و مبتکرانه می‌ساخته‌اند. کاخ سارگون آشوری^۱ در نینوا^۲ و کالاه^۳ نمونه‌هایی از این بناهای مورد توجه برخی از فراعنه مصر است. کاخ سارگون در دورشاروکین^۴ واقع در بیست و پنج کیلومتری نینوا که در تاریخ مشرق زمین از اشتهار برخوردار بوده است، می‌توانسته است از آن دسته بناهایی بوده باشد که برای فراعنه مصر ایجاد جاذبه کرده است. فراعنه از سنگتراشان هنرمند، پیکرتراشان، کنده‌کاران، دباغان و استخرسازان و نقش‌پردازان برروی پارچه، چوب، سنگ و سطوح ساختمان‌ها بهره می‌گرفته‌اند.

در قلمرو هنری و هنرپروری و ساختن آثار هنری مصریان بردگان نیز فعالیت داشته و دارای دستاوردهای ارزشمندی بوده‌اند. گاهی در میان بردگان و اسیران جنگی که فراعنه مصر به دنبال فتوحاتشان از سرزمین‌های دیگر به مصر می‌آورده‌اند، هنرمندان و متخصصانی در اکثر عرصه‌های هنری بوده‌اند که در مصر مورد توجه و احترام قرار می‌گرفته‌اند بی‌هیچ تردیدی فراعنه مصر تنها به کمک نیروهای کار مصریان نمی‌توانسته‌اند بناهای عظیم و شگفت‌انگیزی چون اهرام ثلاثه را بسازند و قطعاً در این امر مهم بردگان، اسیران و مهاجران به‌عنوان نیروهای کار، به‌کار گرفته شده و از خدمات هنرمندانی که در میان همین نیروها بوده است، بهره‌برداری کرده‌اند.

هنرمندان مصری به‌شمار قابل‌توجهی نیز در خدمت معابد مصریان بوده و نقش خود را در خدمت به معابد و خدایان ایفا می‌کرده‌اند. این‌گونه هنرمندان زیر نظر کاهنان معابد، به‌آرایش این اماکن دینی و آفریدن نقوش برجسته برروی دیوارهای اندرونی معابد، ترسیم و تجسم نقوش، تصاویر و پیکره خدایان و مانند آن می‌پرداخته‌اند. هنر نیز در مصر باستان به تعبیری یک حرفه خانوادگی بوده و همه مصریان استعداد و شایستگی فراگیری آن را نداشته‌اند. استادان هنر مصر در هنرکده‌های خود عموماً کسانی را پرورش می‌داده‌اند که دارای نبوغ و توان فراگیری هنر بوده و بتوانند برای جامعه مصر

1. Sargon - Palast.

2. Ninive.

3. Kalhe.

4. Dur - Šarokin.

سودمند واقع شوند. فراعنه مصر نیز همانند امپراطوران آشور، زمامداران یونان و فرمانروایان ایران پیوسته به مناسبت‌هایی هنرمندان را به حضور خود پذیرفته و از آنان قدردانی می‌نموده‌اند.

از قبور بزرگان و صاحب‌منصبان مصری شمار زیادی از ظروف منقوش به دست آمده که نمایانگر هنر تحسین برانگیز هنرمندان مصر باستان است. مصریان در خلق آثار هنری خود با یکدیگر همکاری نزدیک داشته و هنرمندان در رده‌های مختلف هنری پیوسته در تکمیل و تزیین آثار یکدیگر می‌کوشیده‌اند. مثلاً سفالگران، لعاب‌کاران و نقاشان که از گروه هنرمندان پرتعداد در تاریخ مصر بوده‌اند در ساختن ظروف سفالین، لعاب دادن سطوح آنها و نقاشی بر روی آن با یکدیگر تشریک مساعی داشته‌اند. مصریان نیز همانند پارسیان (هخامنشیان) ابتدا در هنر کاشی‌کاری مهارتی نداشته و آثار چشم‌گیر و قابل توجهی خلق نکرده‌اند و آنگونه که تاریخ شرق باستان نشان می‌دهد، بابلیان^۱ در این زمینه صاحب‌نظر و برجسته بوده‌اند. پس از آنکه مصر با کشورهای بین‌النهرین مناسبات تجاری برقرار کرد، علاقه‌مندان مصری به کنجکاوی در زمینه‌های گوناگون هنری در آشور، سومر و بابل پرداختند و از جمله عنصر هنری که توجه مصریان را به خود جلب کرده است، کاشی‌های زیبا و منقوش بابلیان بوده. باید علت عدم کاربرد کاشی‌های منقوش و زیبا در کاخ‌های مصریان و معابد آنان را در پیش از شکل‌گیری و برقراری این مناسبات، به همین دلیل دانست، زیرا مصریان پیش از ایجاد این ارتباطات، خود قادر به تهیه این‌گونه کاشی‌ها نبوده‌اند، ولی پس از آشنا شدن با هنرمندان بابلی در این زمینه، به ساختن و پرداختن آن به‌بهترین نحو و زیباترین قالب پرداختند. پارسیان نیز پیش از آنکه وارد بابل شوند در تهیه کاشی‌های خوش‌رنگ و منقوش ناتوان بوده‌اند پس از آن از هنرمندان بابلی آموختند و در ساختن کاخ‌های خود و آرایش آنها از این‌گونه کاشی‌ها استفاده می‌کرده‌اند.

در تاریخ هخامنشیان آمده است که کاخ شوش در زمان فرمانروایی اردشیر یکم دراز

1. Babylonier.

دست^۱ (۴۶۵ تا ۴۲۶ پیش از میلاد مسیح) دچار آتش‌سوزی مهیبی شده است و بخش‌های مهمی از این کاخ دیگر بلااستفاده مانده بود و در زمان داریوش دوم^۲ (۴۲۴ تا ۴۰۴ پیش از میلاد مسیح)، در زمینه بازسازی این کاخ اقدامات قابل توجهی صورت نگرفت، ولی با روی کار آمدن اردشیر دوم^۳ (با حافظه، ۴۰۴ تا ۳۵۸ پیش از میلاد مسیح) کار بازسازی آن آغاز و به‌بهترین نحو به‌پایان رسانده شد. در این زمینه گزارش‌های تاریخی از منابع عمدتاً یونانی حاکی از آن است که اردشیر دوم در بازدیدی که از بابل به‌عمل آورده، کاشی‌های خوش‌رنگ و منقوش بابلیان توجه او را به‌خود جلب کرد، لذا دستور داد که کاخ شوش با این‌گونه کاشی‌ها زینت داده شود^۴. براین اساس پادشاه هخامنشی به‌همراهان خود دستور داد تا از هنرمندان و متخصصان بابلی در این زمینه کمک گرفته شود تا کاشی‌های موردنظر در آرایش دیوارهای کاخ شوش مورد استفاده قرار گیرد.

مورخان یونانی از جمله هرودت که به‌تاریخ نظامی مصریان نیز پرداخته‌اند، به‌این نکته اشاره کرده‌اند که سربازان مصری لباس‌های نازک و زیبا به‌تن می‌کرده و دارای کفش‌های راحت و محکم و چشم‌نواز بوده‌اند. هرودت هرچند خود سربازان را در جبهه‌های جنگ از نزدیک ندیده است، ولی روایات پیشینیان و مورخان و گزارشگران دیگر را پذیرفته است. وی افزون براین آورده است که مصریان اکثر دارای سرهای تراشیده و موهای بسیار کوتاه هستند. این مورخ یونانی سربازان مصری و پارسی را در این‌گونه امور ظاهری با یکدیگر مقایسه کرده است. مصریان در کشت پنبه مهارت داشته و این محصول را به‌مقیاس و میزان زیاد کشت کرده و از محصول آن به‌بهترین نحو استفاده می‌کرده‌اند. صنعت نساجی^۵ در مصر باستان تقریباً بدون رقیب بوده و مصریان پارچه‌های بادوام و زیبا در کارگاه‌های پارچه‌بافی تهیه می‌کرده‌اند. با توجه به‌جغرافیا و اقلیم مصر، مردم آن سرزمین در طول سال بیشتر با هوای نسبتاً گرم سروکار داشته‌اند،

1. Artaxerxes (Longimanus, 465-426 v.Ch).

2. Darius II (424-404 v.Ch).

3. Artaxerxes II (Mnemon, 404-358 v.Ch).

۴. خدادادیان، اردشیر: تاریخ ایران باستان، جلد ۱، انتشارات سخن، ۱۳۸۳.

5. Textil - Jadustrie.

لذا لباس‌های آنها بیشتر از جنس کتان بوده است. هنرمندان مصری اعم از زن و مرد بر روی این پارچه‌ها نقوش زیبا با رنگ‌های چشم‌نواز می‌آفریده‌اند که در جهان باستان طالبان زیادی داشته است.

هرچند مصر به‌خاطر کمی آب، در عرصه کشاورزی در مقایسه با سرزمین‌های دیگر به‌ویژه مناطق حوضه دریای سیاه و کرانه‌های دجله، فرات و دریای مدیترانه در مقام پایین‌تری قرار داشته است، ولی پاره‌ای از محصولات مصریان از جمله پنبه مصری طرفداران زیادی داشته و مصریان پس از سپری شدن عهد باستان، بیشتر می‌کوشیده‌اند که در کارگاه‌های نساجی پنبه را به‌نخ و سپس در کارگاه‌های پارچه بافی نخ‌ها را به پارچه تبدیل کرده و پس از رنگ‌آمیزی و منقوش کردن آن برای فروش عرضه کنند.

مصریان طراحان هنرمندی داشته‌اند که نقوش زیبا و چشم‌نواز را برای پارچه، چوب، فلزات و ظروف سفالین طراحی کرده و به‌کار می‌برده‌اند. پاره‌ای از الواح سومریان نشان می‌دهد که در این زمینه نیز میان مصر و سوم همکاری تنگاتنگ وجود داشته و سومریان از نظر کشت پنبه و تهیه لباس‌های کتانی هرگز به‌پای مصریان نمی‌رسیده و پیوسته به‌آنان وابسته بوده‌اند. هنرمندان مصری بر روی حصیر، بادبزن، سبد و انواع فرآورده‌های از این نوع با نقوش زیبا آرایش داده و آن را در کنار سایر کالاهای صادراتی خود به سرزمین‌های دور و نزدیک می‌برده‌اند. از قبور برخی از اشراف و ثروتمندان مصری ظروف بلورین و فلزی و سنگی به‌دست آمده است که بیانگر پیشرفت مصریان در این‌گونه صنایع بوده است. بیشتر این ظروف دارای نقوش زیبا و مزین به‌نوشته‌هایی با خط هیروگلیف و نقوش برخی از خدایان مصری بوده است. این ظروف بیشتر برای مردگان همراه با خوراکی و آشامیدنی در آنها بوده است.

بخش بیست و نهم

عهد جدید یا دوره امپراطوری نوین مصر (تقریباً از ۱۵۵۰ تا ۱۳۱۴ پیش از میلاد مسیح)

این‌گونه به‌نظر می‌رسد که انتقال قدرت از سلسله هفدهم به سلسله هجدهم مصر بدون هرگونه اصطکاکی صورت گرفته باشد. این جابه‌جایی در آغاز هیچ‌گونه پی‌آمد بحران‌زایی را نیز نداشت. در خط مشی سیاسی نیز ابتدا تغییری داده نشد. پادشاه (فرعون) «آموزیس» (آموزه، آموسه)^۱ به‌وسیله مان‌تن^۲ که یک شخصیت روحانی بود و تاریخ مصر باستان را یک‌بار به‌طور کامل به‌زبان یونانی نوشته بود، بنیانگذار سلسله هجدهم شناخته شده است. وی به‌احتمال قوی یکی از بستگان نزدیک فرعون سلف خود و شاید هم برادر وی بوده است. برادر وی که قدرت را به‌آموزیس تفویض کرد «کاموسه»^۳ نام داشته است. وی از خانواده فرمانروایان محلی ناحیه تب^۴ بود و به‌روایتی این کاموس بود که هیکسوس‌ها را تا پشت دیوار پایتختشان آواریس^۵ دنبال و آنان را تارومار کرد. او با این کار بزرگ سرزمین مصر را از قید غارتگران و هجوم متجاوزان که سال‌های زیادی صدمات و ضربات سهمگین وارد کرده بودند آزاد نمود. آموزیس با

1. Amosis (Amose).

2. Mantane (Maneto).

3. Kamose.

4. Theben.

5. Auaris.

به تصرف درآوردن پایتخت آنان حدود سال ۱۵۶۰ پیش از میلاد مسیح، دوره جدیدی از تاریخ مصر را رقم زد.

مان تن (مان تو) خروج هیکسوس ها از مصر به گونه ای مبالغه آمیز به تصویر کشیده است، که تا به امروز مورد تأیید همه مورخان قرار نگرفته است. مان تن در واقع درباره دشمنان و رقبای مصر و فراعنه حاکم بر مصر مطالب زیادی را به رشته تحریر درآورده است و موضعی بسیار خصمانه در برابر پارسیان اتخاذ نموده است. دشمنی مان تن با گروه یا ملت یا قوم و قبیله خاصی نبود، او با آنان که با مصریان مناسبات دوستانه نداشتند، دشمنی می کرد. مان تن حکومت آمویس را در واقع پیروزی نظم و قانون بر بی نظمی، ناامنی و قانون ستیزی دانسته است. آنچه از متون ادبی مصری از دوره هیکسوس ها به جای مانده بود، عمیقاً مورد توجه این روحانی قرار گرفت. در آن مقطع زمانی ظلمانی برهنر مصریان و هنرمندان چه در شمال و چه در جنوب مصر بی توجهی و ستم زیادی شد. اهالی تب برای آمون^۱ و کارناک^۲ حکومت خدایان یا «سلسله الهی» قائل بودند.

به خاطر کمبود منابع و فقر آثار باستانی در مصر میانه، نمی توان درباره عملکرد هیکسوس ها و دستاوردهایشان به درستی اظهار نظر و داوری کرد و تنها می توان با توجه به اندک یادمان های به جا مانده از آن زمان، چگونگی زمامداری آنان را به تصویر کشید. شماری از همین یادمان ها نام برخی از زمان داران این قوم را به ما معرفی می کنند. البته برخی از همین فرمانروایان که در تب و آواریس زمام دار بودند، نظم و قانون را به وجود آورده، آن را تثبیت و تحکیم نموده و رفاه را نیز به ارمغان آورده و گسترش داده اند، ولی این نظم و رفاه با همانند آن در عصر فراعنه پیشین متفاوت و ناپایدار بود. در مجموع مصریان هیکسوس ها را ویرانگرانی دانسته اند که مخالف سرسخت عمران و آبادانی بوده اند.

جنگ هایی که مصریان در پیش گرفته بودند تا هیکسوس ها را از مصر برانند، بخش بزرگی از کشور را نابود کرد، زیرا مقاومت هیکسوس ها در برابر سپاه فرعون نیز شدید و

1. Amun.

2. Karnak.

دامنه‌دار بوده است. بدیهی است که مصریان علی‌رغم همه مشکلات از زیر سلطه این بیگانگان نجات یافتند و به‌ویژه مصر میانه و مصر سفلا آرامش خود را به‌دست آوردند. مردم تب به‌کمک زمام‌دارانشان برآن شدند تا صلح و آشتی و آرامش را در مرکز مصر برقرار و نظم نوین و پایدار را تثبیت نمایند. از نظر سیاست داخلی در دوره زمام‌داری دو پادشاه نخستین عصر جدید یعنی آموریس که از سال ۱۵۶۰ پیش از میلاد مسیح فرمانروا شد و آمنوفیس یکم^۱ که از سال ۱۵۲۷ تا ۱۵۰۶ پیش از میلاد مسیح فرمانروا بود، اطلاعاتی در دست است، ولی ای کاش اسناد و آثار بیشتری را در دست می‌داشتیم تا بیشتر و مطمئن‌تر و عمیق‌تر بتوانیم درباره آن به‌ارزیابی و ارائه تحلیل پردازیم. از جمله تدابیری که آموریس برای پایداری سلسله‌ای که بنیانگذارش بود، اندیشیده بود، این بود که پیش از به‌پایان رسیدن دوره فرمانروایی‌اش، به‌گونه‌ای زودهنگام تاج پادشاهی را برسر آمنوفیس نهاد و در این‌باره کتیبه‌ای وجود دارد که این اقدام آموریس را تأیید کرده است.

بدیهی است که باروی کارآمدن سلسله جدید، بلافاصله آرامش کامل و مطلق در مصر برقرار نشد. آهمس^۲ پسر ابانا^۳ یکی از امیران لشکری مصر زندگی نامه خود را به‌رشته تحریر درآورده و اطلاعات نسبتاً سودمندی در خلال آن به پژوهشگران داده است. او درباره جنگ‌های آموریس و حملات او به‌یاغیان مصر علیا جهت گوشمالی دادن آنان، مطالبی نوشته است که تنها سند مورخان در زمینه کشمکشهای نظامی مقارن تأسیس سلسله هجدهم در مصر است. اسناد و مدارک دیگر را نمی‌توان پاسخگوی نیازهای پژوهشگران دانست، زیرا مطالب این اسناد با مسائل اداری و دیوانی مصر در هم‌آمیخته است و بیشتر ساختار حکومت و دولت مصر را ترسیم می‌کند. این اسناد و مدارک نه چندان واضح و شفاف و منقح، مربوط به سال‌های نخستین زمام‌داری فرعون بانوی مصر به‌نام هچسوت^۴ است. آنچه از خلال منابع و اسناد مذکور می‌توان دریافت کرد، چگونگی بیرون راندن هیکسوس‌ها از مصر است که بقای امپراطوری جدید را

1. Amenophis I.

2. Ahmose.

3. Abana.

4. Hatshepsut.

موجب شد و تاریخ آن را ترسیم کرد و این سلسله به‌طور کلی برای پیروزی بزرگ بنیان نهاده شد. همین اسناد در بخش مطالب و گزارش‌های دیوانی خود نشان می‌دهند که تقسیم اراضی در عهد جدید چگونه صورت گرفته است. به‌سخن دیگر در این زمان تقسیم اراضی بیشتر به‌سود فرعون تاجدار، ارتش مصر و پیش از هر چیز و هرکس خدایان تب صورت گرفته است. یک پایپروس مصری کشف شده در ابوسیر^۱ در رابطه با مطالب بالا و تأیید آن اطلاع داده است که مادر بزرگ آمویس فرعون بنیانگذار دوره امپراطوری نوین مصر که با تأسیس سلسله هجدهم کار خود را آغاز کرد و دختر کاموسه، زمینهایی را در نزدیکی ممفیس به مالکیت خود درآورده‌اند. یک گزارش قضایی متعلق به دوره زمام‌داری سلسله نوزدهم نشان می‌دهد که چگونه آمویس فرمانده ناوگان دریایی خود به نام نشی^۲ را مورد تقدیر و تشویق قرار داده و قطعه زمینی را به او هدیه کرده است.^۳

گفتنی است که قطعه زمینی که فرعون آمویس به نشی فرمانده ناوگان دریایی مصر هدیه کرد در ناحیه حاصلخیز ممفیس واقع بوده است و این ناحیه کاملاً جدید و دارای امکانات پیشرفته گزارش شده است. خدایگونه نگهبان این ناحیه رب‌النوع جنگ با اندام شیر و سرقوچ به‌تصویر کشیده می‌شد. جای هیچ‌گونه تردید نیست که مناطق مسکونی واقع در مصر میانه در پناه «ست»^۴، خدایگونه به‌جای مانده از هیکسوس‌ها و آمون خدای جنگ که پیروزی را نوید می‌داد، قرار داشته است. معبد بزرگ آمون در این مقطع زمانی در شهر ساکا^۵ قرار داشته است با تسخیر مجدد مصر و بیرون رانده شدن هیکسوس‌ها بسیاری از آداب و آیین مصریان نیز که به‌فراموشی سپرده شده بود، از نو احیا و برگزار گردید. با روی کار آمدن سلسله هجدهم، بسیاری از شهرها و مناطق ناحیه دلتای نیل به‌صورت مراکز بزرگداشت آمون خدای قدیم مصریان درآمد. از جمله این شهرها شهر بهدت^۶ بود که به‌قول مورخان تخت‌گاه فراعنه سلسله‌های مختلف مصریان

1. Abusir.

2. Neschi.

3. Fischer, Weltgeschichte, Band II, 1966, S. 223.

4. Seth.

5. Saka.

6. Behedet.

بوده است. این شهر در شمالی‌ترین منطقه مرزی قرار داشت و نام پایگاه وحدت مصریان و عامل برقراری ثبات و استحکام تخت فراعنه داشته است.

در دوره زمام‌داری سوستریس^۱ و آمنمهت^۲ فراعنه برجسته مصر، هنوز آمون پس از مونتو^۳، خدایگونه بزرگ هرمونت^۴، دومین رب‌النوع مردمان تب بوده است. باروی کار آمدن سلسله هفدهم، خدای کارناک به‌عنوان خدایگونه بزرگ و اصلی حکومت فرعون در جنوب مصر خود را مستقر و تثبیت کرد. گسترش پرستش و مراسم تقدیس و گرامی داشت خدای کارناک پس از عبور هیکسوس‌ها با تقدیم زمین‌های موقوفی به‌معبد این رب‌النوع و همچنین مراتع و احشام به‌اوج و مرحله نهایی خود رسید. به‌این ترتیب این رب‌النوع پس از فرعون عامل تقویت و شکوفایی اقتصاد و بنیان‌های رفاهی و تندرستی مصریان شد. در تصاویر و نقوش نیز این خدایگونه پیوسته در پشت سر فرعون تجسم یافته است.

آموزیس مقارن به‌پایان رسیدن دوره زمام‌داری‌اش دستور داد تا در ناحیه تورا^۵ معادن سنگ‌های زیبا و محکم آهکی را استخراج کنند تا به‌نام خود او (فرعون آموزیس) در هلیوپولیس، ممفیس و لوکسور^۶، معابد بسازند. او در ابیدوس نیز تأسیسات عظیم فرهنگی - دینی برقرار کرد. پس از آموزیس، آمنوفیس یکم نیز دستور داد تا اقدامات لازم را برای زیباسازی معابد که دستاوردهای زمان سلف او بود، مبذول داشته شود و به‌این ترتیب کلیه معابد در ناحیه تب از رونق و شکوه زایدالوصفی برخوردار شدند. این‌گونه اقدامات سخاوتمندانه و فرهنگ دوستانه این فرعون شامل حال ال - کاب^۷ (الکاب، ال - کابه)، ابیدوس و کارناک نیز شد و معابد آن نواحی نیز با زیبایی و جلال فوق‌العاده آراسته شدند. نقوش و تصاویر و کتیبه‌هایی که این بناها را معرفی می‌کرده‌اند، الهام گرفته از عهد میانه مصر است و از کیفیت، زیبایی و هنر فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده‌اند. آمنوفیس یکم که در تاریخ ملی مصر به‌عنوان زمام‌دار برجسته‌ای مورد تأیید

1. Sesostris.

2. Amenemhet.

3. Monthu.

4. Hermonthis.

5. Tura.

6. Luxor.

7. El - Kab.

قرار نگرفته است، در نظر مردم تب به عنوان شخصیتی مقدس و بنیانگذار نوین شهر آنان به شمار آمده است.

آمنوفیس یکم توسط مردم تب به همراه پدرش آموزیس (آمازیس)، مادرش آهموسه - نفرتاری^۱، مادر بزرگش آهوتپ^۲ و خواهرش آهموسه - مریتامون^۳ و دیگر شاهزادگان و پرنس‌ها در هر دو بخش شهر مورد ستایش و تقدیس قرار گرفت. برپژوهشگران روشن نیست که چگونه و به چه دلایلی این خانواده به صورت دسته جمعی توسط مردم تب به سلک خدایان پیوسته و مراسم بزرگداشت آمنوفیس یکم^۴ همانند خدایان برگزار می شده است.

محققان و دین‌شناسان پیوسته این سؤال را مطرح کرده‌اند که چرا مادر، خواهر و مادر بزرگ فرعون نیز به درجه الوهیت نائل آمده‌اند، حال آنکه خدمات آنان در عرصه خدایان در هیچ سند و مدرکی منعکس نیست و لحاظ نشده است. شاید هنگامی که دستور آمنوفیس یکم برای زیباسازی و تأمین شکوه و جلال معابد فوق به اجرا درمی آمد، این اشخاص نیز ایفای نقش کرده و در اسنادی وجود داشته که به دست ما نرسیده است. متنی درباره اجرای مراسم قربانی از ناحیه کارناک به دست آمده است که همراه با نقشی مهم است و می‌تواند مربوط به دوره زمامداری آمنوفیس یکم باشد. در کارناک شمار زیادی از سنگ‌های مقدس در جوار معابد و در لابلای خرابه‌های به جای مانده از آنها به دست آمده است. افزون بر این در اطاقک‌های پیرامون معابد آثار و شواهدی کشف و مورد مطالعه قرار گرفته است که بیانگر اجرای باشکوه مراسم گرامی داشت و تقدیس آمون می‌تواند بوده باشد.

در دوره زمامداری سلسله هجدهم مصر گسترش این منطقه مذهبی در برنامه کار فراغت این سلسله قرار گرفت. یادمان‌های سخت آسیب‌دیده که به دست باستان‌شناسان و کاوشگران حرفه‌ای افتاده و به وسیله صاحب‌نظران اهل فن مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، نشان می‌دهد که هدف اصلی ساختن قصری باشکوه تحت

1. Ahmose - Nefertari.

2. Ahhotep.

3. Ahmose - Meritamon.

4. "Amenophis - Ritual".

عنوان «قصر خدایان» بوده است که تا آن زمان در مصر و کشورهای دیگر سابقه و همانند نداشته است. این کار تا چه مرحله‌ای پیش رفته است، برکسی روشن نیست، زیرا ابعاد ویرانی‌ها به اندازه‌ای گسترده است که مطالعه در این زمینه را با موفقیت توأم نمی‌کند. از این رو می‌توان دریافت که فراعنه سلسله‌های هفدهم و هجدهم مصر خود را دوباره در شرایطی یافته‌اند که به کمک خدایان مصری و تبلیغات روحانیان و متولیان امور خدایان یعنی کاهنان معابد به بیشتر اهداف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود دست یافته‌اند. محبوبیت شماری از فراعنه این دو سلسله در مناطق حساس پرجمعیت و زیبای مصر چون تب و ممفیس در بیشتر نوشته‌های تاریخی مصریان، کاهنان و مورخان غیرمصری به تفصیل درج و ضبط و ثبت شده است.

ساختن بنای قصور خدایان^۱ که از این زمان ساخته و با شکوه و عظمت پرداخته شده بود، به روایتی از این زمان آغاز گردید و پیش از این سابقه نداشته است. مورخان بر این عقیده‌اند که این از افتخارات به یادماندنی فراعنه سلسله هجدهم مصر بوده و به نام آنان در تاریخ مصر ثبت گردیده است. کاخ‌های مجلل دارای درهای متعدد، بزرگ و تودرتو بوده که در فاصله درها تأسیسات گوناگون متعلق به قصر خدایان احداث شده است. از برخی جهات این ساختمان‌ها تقلیدی از معماری معابد مصر باستان بوده ولی دارای فضاهای باز و پردرخت و مناظر دیدنی با پلکان‌های سنگی و نقوش و کتیبه‌های برجسته بردیوارها بوده است. در اندرون تندیس خدایان موردنظر برپا داشته شده بودند و کاهنان همان خدمه دربار فرعون به فعالیت مشغول بوده‌اند. ارتفاع این‌گونه قصرهای خدایان را نسبتاً زیاد و مصالح ساختمانی به کار برده شده را مرغوب و مقاوم نوشته‌اند که بر اثر آسیب‌های گوناگون در طول تاریخ تنها قطعات پراکنده آن به دست آمده و در موزه‌های جهان پراکنده است. آمنوفیس گورستان خانوادگی^۲ فراعنه را کماکان حفظ کرد و به زیباسازی آن پرداخت. این گورستان مجلل در ناحیه درابوالنگا (درابوالنجا)^۳ قرار داشته است. این منطقه در واقع تپه بلندی بوده که مقابر فراعنه سلسله هفدهم را در

1. Göher Palast (مفرد).

2. Amenophis - Nekropole.

3. Dra Abul Nagga.

دامنه‌های آن می‌ساخته‌اند.

از نظر جهت جغرافیایی مصریان سر مردگان را در مسیر حرکت خورشید قرار داده و به خاک می‌سپرده‌اند و آنها را در پناه رع قرار می‌داده‌اند. از اهرام کارناک الگو گرفته و در ساختن مقابر با هزینه‌ای به مراتب کمتر تأسیسات گورستانی جالب و تحسین برانگیزی می‌ساخته‌اند. وی برجستگی بلندی همانند تاجی بر بالای مقابر خانوادگی می‌ساخته است، ولی به خلاف پیشینیانش، جهت مقابر بیشتر به طرف پایین گراییده است. پیرامون این گورستان باغات میوه وجود داشته است که زائران از آن استفاده می‌کرده‌اند و بیماران از آن برای درمان می‌خورده‌اند. این میوه‌ها را میوه‌های مقدس و شفابخش و متعلق به حریم خدایان و فرعون - خداها می‌دانسته‌اند. به استناد منابع تاریخ و پژوهش‌های مصرشناسان این درختان روئیده در باغات گرداگرد گورستان تپه‌ای «در ابوالنجا» برای هر فصل سال میوه‌های مناسب آن فصل را به زائران عرضه می‌کرده‌اند و این می‌رساند که آمونیس و فراعنه دیگر تا چه اندازه در این زمینه همت و تلاش کرده و با علاقه چنین فضای پردرختی را به وجود آورده‌اند. مصریان نیز همانند یونانیان و بابلیان قبرستان‌ها را آنچنان زیبا و باشکوه می‌ساخته و آرایش می‌کرده‌اند که مردم برای گذراندن اوقات فراغت‌شان به آنجا سفر می‌کرده‌اند و ساعاتی در آن فضا می‌گذرانیده‌اند. این مجلل‌ترین و بزرگ‌ترین گورستان در بخش چپ سرزمین تب بوده است. در این منطقه به زودی صدها و به تدریج هزاران خانه و تأسیسات فرهنگی و مراکز تفریحی بنا شده و میلیون‌ها مصری در آنجا سکونت گزیده و رفت و آمد می‌کرده‌اند. برخی از منابع تاریخی این عظمت بی‌نظیر را «معبد مردگان»^۱ نام نهاده‌اند.

معبد مردگان به نام خدای «آمون»^۲، بزرگترین خدا ساخته شده، همان خدایی که فرعون در گذشته در پناه او به جهان باقی هدایت می‌شد و پیوسته در زندگی اخروی به وسیله او همراهی شد. آمون در نظر مصریان آنگونه که در ادبیات دینی مصر باستان آمده است، «قاضی اموات»^۳ و یا «خدای مردگان»^۴ بوده است. کار ساختن این معبد در

1. Totentempel.

2. Amun.

3. Totenrichter.

زمان زنده بودن فرعون به پایان رسید و با حضور شخص او افتتاح و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. یادمان‌های این سلسله بی‌شمار بوده است و هرچند اندکی از این یادمان‌ها به صورت قطعات کوچک و پراکنده در دسترس و بخش‌های عظیمی از آن از میان رفته است، ولی در آثار و اسناد مکتوب مصر باستان به آنها اشاره شده است. این یادمان‌ها از همان آغاز روی کار آمدن فراعنه این سلسله در دستور کار این زمام‌داران قرار گرفت و در طول فرمانروایی‌شان به ساختن و پرداختن آنها پرداخته‌اند. بی‌تردید از هر فرعون چندین مجسمه و از خانواده‌های آنان نقوش زیبا به صورت برجسته و کنده‌کاری شده وجود داشته است، ولی هم‌اکنون آثار و نشانه‌های آسیب دیده و پراکنده معدودی از آنها در جهان وجود دارد که برخی از آنها به موزه‌های شخصی متعلق‌اند. از همین آمونفیس یکم نقشی به جای مانده است که فرعون به وسیله همسرش، مادرش و حتی سالخوردگان خانواده‌اش مشایعت می‌شود و همگی با نظم خاصی در محل‌های پیش‌بینی شده قرار گرفته و به تصویر کشیده شده‌اند.

در سیاست و کشورداری و امور دفاعی این فرعون اعضای خانواده او نیز ایفای نقش می‌کرده‌اند، مثلاً «ملکه آهوتپ»^۵ در یک مقطع زمانی حساس بسیاری از خشونت‌ها را مهار و شورش‌ها را سرکوب و شورشیان را کیفر داده است. این همسر فرعون با گردآوری نیروهای نظامی و فراخوانی سرتاسری سربازان مزدور کمک‌رسان، توانست یکی از حملات برون مرزی که اگر اتفاق می‌افتاد امپراطوری را به کلی نابود و سرنگون می‌کرد، در نطفه خفه کرد و عاملان آن را ناکام گذاشت. بی‌جهت نبوده است که این ملکه و مادر فرعون و دیگر برجستگان خانواده آمونفیس را همانندخدایان گرامی داشته و تقدیس کرده‌اند.

این امر پیشینه دارد و مسبوق به سابقه است که در مصر باستان برعکس دیگر جوامع شرقی، زن در خانواده، امور سیاسی - اقتصادی و حتی دستگاه حکومتی فرعون سهم و نقش داشته است.^۶ در میان زنان مصری در عهد باستان، هنرمندان، نقاشان، نویسندگان

4. Totengott.

5. Ahhotep.

6. A. a. O. S. 225.

و از جمله بازرگانان ثروتمند وجود داشته که دارای مراکز تولیدی و کاروان‌های تجاری بوده‌اند. این‌گونه زنان هزاران کارگر، برده و سایر نیروهای تخصصی و غیرتخصصی را در کارگاه‌هایشان به کارها می‌داشته‌اند. شرکت زنان در زندگی اجتماعی و سیاسی کار را بر خانواده‌ها و فراعنه آسان‌تر می‌کرده است. شاید مصریان الهه‌های مصر باستان را مورد توجه و مطالعه قرار داده و به‌ویژه همکاری و تشریک مساعی و سهم بودن این الهه‌ها با خدایان مصری را مورد توجه قرار داده و از آنان الگو گرفته‌اند.

آموزیس سلف آمنوفیس بنیانگذار تفکر احترام به زنان درباری و به‌ویژه همسران فراعنه بود. وی آموز - نفرتاری (آموس - نفرتاری)^۱ همسر خود را آنچنان گرامی می‌داشت که دستور داد او را به کاهنه معبد آمون^۲ ارتقاء مقام دهند. آموز - نفرتاری مادر آمنوفیس و در واقع بزرگترین و دلسوزترین مربی او بوده است. این زن پس از کاهن اعظم معبد آمون که پیوسته در خدمت این رب‌النوع بود و نزدیکترین انسان به این خدایگونه بود، دومین کاهنه معبد آمون به‌شمار آمده است. این ملکه پس از آن عنوان «همسر خدا»^۳ را یافت. این مقام به این فرعون بانو این امکان و اجازه را می‌داد که در اجرای مراسم بزرگی چون تقدیس‌ها، ادای سوگندها و همانند آن که فراعنه و صاحب‌منصبان لشکری و کشوری و حتی کاهنان معابد ادا می‌کرده‌اند، شرکت کند و به‌عنوان مجری انجام وظیفه نماید. این پیشرفت و رسیدن به این مقام و منصب به این فرعون بانو نیرو می‌داد تا به یاری خدای آمون بتواند تخت فرعون را برای جانشینان همسرش و فراعنه آینده مستحکم و پایه‌های آن را تزلزل‌ناپذیر کند. این مقام با مرگ این فرعون بانو و با به پایان رسیدن دوره زمام‌داری سلسله هفدهم به بانوی دیگری به نام آموز (آموس) که پرنسس دربار فرعون شناخته شده و شاید هم یکی از خواهران آموزیس بوده است، انتقال یافت. از این پس زنان خانواده فرعون یکی پس از دیگری براساس صلاحیت و موقعیتی که در دربار و مناسبتی که با فرعون داشتند به این مقام رسیدند.

یکی از مواردی که باورنکردنی و شگفت‌آور تلقی شده است، ازدواج‌های خانوادگی

1. Ahmose - Nefertari.

2. Amunpriesterin.

3. Prinzessin Ahmose.

در اواخر دوره زمام‌داری سلسله هفدهم و آغاز دوره سلسله هجدهم بوده است. این ازدواج‌ها تا آن زمان بی‌سابقه بوده و تنها میان خواهران و برادران در خانواده فرعون صورت می‌گرفته است و در هیچ منبع و سندی به سرچشمه تقلید آن به‌توسط مصریان اشاره نشده است. مصریان به اندازه‌ای نسبت به این موضوع حساس بوده‌اند که حتی اجازه نمی‌داده‌اند خواهران و برادران ناتنی با یکدیگر ازدواج کنند. مصریان را نمی‌توان کسانی به‌شمار آورد که چنین عادت ناپسندی را از یونانیان یا سکاها و مردمان بین‌النهرین یاد گرفته‌اند. پس از گذشت قرن‌ها با سلطه یافتن یونانیان بر مصر در عصر حکومت بطالسه^۱، ازدواج خواهران و برادران به‌ادامه این شیوه زشت در انتخاب همسر پرداخته‌اند. بطلمیوس فیلادفوس^۲ (خواهر دوست) در ده سالگی با خواهر خود کلئوپاترا که از نظر سنی از او بزرگتر بود، ازدواج کرد. از این به‌بعد بطالسه تا زمانی که در مصر زمام‌دار بودند، این کار را ترک نکردند. این آخرین بطالسه یعنی کلئوپاترا در سال ۳۰ پیش از میلاد مسیح با نیش افعی خود را کشت^۳. یونانیان آن را از مقدونیان آموخته و این یک عادت مقدونی - یونانی شناخته شده است و آنگاه که رومیان به‌جای یونانیان زمام‌دار بخش بزرگی از جهان شدید، این شیوه را گسترش داده و استمرار بخشیدند^۴. رومیان ازدواج میان خواهران و برادران را محدود به خانواده قیصران و دیگر مسئولان حکومتی نکردند، بلکه آن را در جامعه روم تعمیم داده و به‌اجرا درآوردند.

مصریان با تار و مار کردن هیکسوس‌ها و بیرون راندن آنها از مصرهای مصر، برآن شدند که تخت فرعون را تنها به‌کسانی واگذارند که از خون فراعنه بوده و مادر آنها نیز فرعون‌زاده بوده باشد و فراعنه پرورش یافته دست چنین مادرانی باشند. از این زمان مقام فرعونی با آنچه در رابطه با دربار فراعنه و بارگاه و درگاه خدایان اتفاق افتاده و پیوند یافته است، مقام الهی - سلطنتی و خلوص خون^۵ فراعنه به‌تأیید خدایان رسیده بود. براین اساس و با این ضابطه‌ای که مصریان آن را از فرامین خدایان خود به‌شمار آورده‌اند،

1. Ptolemäer - Regierung (- Herrschaft).

2. Ptolemaios Philadelphus.

۳. خدادادیان، اردشیر؛ تاریخ ایران باستان، جلد اول انتشارات سخن، ۱۳۸۳ - مبحث زن در هلنیسم.

4. A. a. O. S. 225.

5. Reinheit des königlich - göttliches Bluts.

فراعنه‌ای که از زنان غیر از تبار فراعنه به دنیا آمده باشند، ولو اینکه پدر آنها فرعون بوده باشد و صرفاً به خاطر نبودن جانشین مناسب و منطبق با ضوابط اخیر بر تخت فرعون تکیه زده باشند، باید جداگانه کسب مشروعیت می‌کردند، در غیر این صورت غیرقانونی قلمداد شده و حق حکومت بر مصریان را نداشته‌اند. باز هم می‌توان دریافت که این امر ناشی از سلطه بیگانگانی چون هیکسوس‌ها بر سرزمین نیل است که آسیب‌های فراوانی نصیب مصر و مصریان گردید و از این به بعد فراعنه باید بر اساس ضوابط و شرایط فوق بر مصریان فرمانروا می‌شدند.

دو نقش بردیوار معبد دیرالبهاری^۱ (دیرالبهاری) و لوکسور^۲ به دست پژوهشگران رسیده است که مطالعه و تجزیه و تحلیل آن می‌رساند که ازدواج میان خواهران و برادران در عالم خدایان مصری نیز متداول بوده و این ضابطه بدان جهت مورد تأیید قرار گرفته است. که در صورت ازدواج فرعون‌زادگان بیرون از خانواده فرعون ممکن است خلوص خون فرعونی را دچار اشکال و تردید نماید، لذا فرعون اصیل و ضابطه‌مند باید ثمره ازدواج خواهر و برادری باشد که هر دو فرزند فرعون مصر بوده‌اند.^۳ این خطر و نگرانی وجود داشت که اگر فرعونی بدون دارا بودن این ویژگی مقام فرعونی را احراز کند، مورد تأیید آمون قرار نگیرد و هرگز نتواند در پناه او حکومت کند. ترکیب اندیشه مادرسالاری و خلوص خون حقیقتی است که در میان مصریان به هم پیوند خورده و منحصر به خود مصر است و مطلقاً جنبه تبلیغاتی ندارد. صحنه‌هایی را صاحب‌نظران بر روی نقوش مصریان مورد مطالعه قرار داده‌اند که باور کردنی نیست و به‌اسطوره و افسانه بیشتر شباهت دارد تا به واقعیت. از سویی این امر می‌رساند که نقاشان، حجاران، حکاکان و دیگر هنرمندان تا چه اندازه توانایی خود را صرف به‌ثبوت رساندن و به‌یادگار گذاشتن این اندیشه در مصر باستان نموده‌اند. مصریان بر این باور بودند که هرگاه فرعونی بیرون از این ضابطه به قدرت برسد، خطر برافتادن حکومت را باید جدی گرفت. علی‌رغم این توضیحات و تشریح این ضوابط، برخی بر این باورند که کلیه این قوانین را مردان وضع

1. Dair al Bahar.

2. Luksor (Luxor).

3. Fischer - Geschichte, A. a. O. S. 226.

کرده و زنان در تدوین آنها هیچ‌گونه نقشی نداشته‌اند.^۱

مصریان براین باور بودند که فراعنه‌ای که براساس این قوانین الهی و ضوابط دودمانی به قدرت برسند در اداره امور موفق‌اند و به مصریان خدمت می‌کنند. خدایان نطفه آنها را پیش از به دنیا آمدن به عنوان فرعون آینده بسته است. کاهنان و پیشگویان مصری در این زمینه نقش داشته و خانواده فرعون را از هر لغزشی باز می‌داشته‌اند. حضور کاهنان برجسته در مراسم به تخت‌نشستن و تاج‌گذاری فراعنه مشروع و قانونی، دلیلی بر تأیید آنها به وسیله آمون بوده است. کاهن اعظم شخصاً مراسم تاج‌گذاری و ادای سوگند را اداره می‌کرده است. یکی دیگر از مشکلات در این زمینه همکاری برادر یا خواهر فرعون وقت همانند دوره زمام‌داری آمویس، که به آن پرداختیم، با فرعون بود. این همکاری به این دلیل صورت می‌گرفت که این دستیار رموز کشورداری را زیر نظر فرعون فراگیرد و در صورت وقوع و بروز مرگ ناگهانی برای فرعون حاکم، وی بتواند زمام امور را در دست بگیرد تا هیچ‌گونه وقفه‌ای در امور کشور پیش نیاید و مصر به دست توطئه‌گران و بیگانگان نیفتد. به هنگام قرائت متن ویژه مراسم تاج‌گذاری، زندگی‌نامه فرعون تاج‌گذاری شونده به دقت برای مردم حاضر در مراسم خوانده می‌شد و آنگاه سخنان آمون در این باره از زبان کاهن اعظم به استحضار حاضران می‌رسید و سرانجام گروه ویژه مأمور این کار که آنان نیز از اعضای خانواده فرعون و درباریان صاحب نفوذ بودند، مراسم را با گذاشتن تاج بر سر فرعون به پایان می‌بردند.

در این مراسم پس از ادای سوگند^۲ توسط فرعون مادر وی نیز که در کنار او ایستاده بود، تأیید می‌کرد که این فرزند اوست و به این ترتیب مورد تأیید آمون قرار می‌گرفت. این فرعون در همان مراسم سلسله تعهداتی را عنوان می‌کرد و شخصاً می‌پذیرفت که به حل مشکلات جامعه بکوشد و مصریان را در رفاه، آزادی، امنیت و آسایش نگهدارد. او خود را پدری که حافظ حقوق فرزندان و کلیه اعضای خانواده‌اش است، معرفی می‌نمود. اگر این فرعون دارای همسر و فرزندان بود، حضور اعضای خانواده او در مراسم بلامانع ولی ورود آنها به صحن ویژه کاملاً ممنوع بود. پاره‌ای متون اخلاقی و دینی و حتی سیاسی

1. A. a. O. S. 226 E.

2. Beschwörungzeremonie (Eidablegen).

به وسیله کاهن ویژه دربار که متخصص در این امور بود، برای فرعون تاج‌گیر^۱ خوانده می‌شد و همین فرعون متعهد به اجرای آنها و حفظ و پای‌بندی به کلیه اصول و ضوابط فرمانروایی بر مصر و مصریان می‌گردید. پیشگویان، پزشکان دربار، مشاوران و سایر چهره‌های برجسته پس از پایان مراسم هدایایی را از دست فرعون جدید دریافت کرده و وفاداری خود را در صورت ادامه خدماتشان در دربار به او اعلام می‌کردند. فرعون دارای پیشگو، معبر و غیب‌گوی ویژه‌ای بود که نزدیک‌ترین شخص به او محسوب می‌شد و از همه اسرار زندگی فرعون آگاه بود.

پس از آمنوفیس یکم، توت‌موزیس یکم^۲ جانشین او شد. وی از مادری به نام سنی‌سونب^۳ به دنیا آمده بود. کسی نمی‌داند که این توت‌موزیس، پسر، برادر یا یکی از خویشاوندان نزدیک آمنوفیس بوده است یا خیر؟ همین‌طور پیشینه همسر وی آهموز نیز برای کسی روشن نیست. متون بیوگرافیک که زندگی‌نامه فراعنه را دربرمی‌گیرد، این زن را خواهر فرعون معرفی کرده‌اند، ولی او را دختر فرعون به‌شمار نیاورده‌اند. نشانه‌ای به‌صورت مکتوب در دست است که این امکان را به پژوهشگران داده است تا بپذیرند که این توت‌موزیس دستیار آمنوفیس در دوره فرعون‌نشاهی بوده و اصول و رموز کشورداری را از او یاد گرفته است. توت‌موزیس یکم از سال ۱۵۰۶ تا ۱۴۹۴ پیش از میلاد مسیح زمام‌دار بود. او به سلسله جوان و جدید مصر ویژگی‌های ناسیونالیستی^۴ داد و آن را به جهانیان شناساند و به مصر اعتبار بین‌المللی^۵ داد. وی نیز در سوی چپ کرانه نیل در ناحیه تب‌گورستان خانوادگی مجللی برای خانواده فرعون بنا نهاد. او نخستین فرعونی بود که شیوه و فرم جدیدی از آداب به‌خاک سپردن فراعنه را متداول کرد. نام آن گورستان را «تل پادشاهان»^۶ یا «تل فراعنه»^۷ گذاشته‌اند. مصریان همین امروز نیز به آن «جایگاه اموات» می‌گویند. به تدریج و با گسترش این مقابر که با یکدیگر نسبتاً فاصله قابل توجهی نیز داشته‌اند، محل دفن مردگان به درون صخره‌ها برده شد، ولی در هر حال معبد آمون در

1. Krönen der pharao.

3. Senisonb.

5. Internationalistisch.

7. Tal der Pharaonen.

2. Thutmosis I.

4. Nationalisch.

6. Tal der Könige.

آن منطقه کماکان مجلل و باشکوه ماند و به روایتی در دوره هر فرعونى که پس از توت‌موزیس یکم بر سر کار می‌آمد، بنایی به ساختمان اصلی معبد افزوده و به نام فرعون وقت که کارفرمای آن بنا بود نام‌گذاری می‌شد.

این امر نشان می‌دهد که اساطیر و افسانه‌های خدایان در ناحیه تب واقع در کرانه رود نیل تا چه اندازه حفظ شده و مورد احترام زمام‌داران مصری بوده است. مصریان منشأ و سرچشمه این اساطیر را معبد هلیوپولیس (شهر خورشید) می‌دانند که نام رع خدای آفتاب مصریان بر آن نهاده شده است. بالا رفتن اعتبار و عظمت تب موجب شد که ممفیس از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در مقام دوم قرار گیرد. در دوره زمام‌داری توت‌موزیس نظام اداری و دیوانی نیز براساس ضوابط دینی مصریان و قوانین معابد سازمان‌دهی شده بود. برخی از مصرشناسان به اسنادی دست یافته‌اند که براساس آن شماری از کاهنان در ارکان عمده دیوانی به مشاغل رایزنی و ریاست امور مشغول بوده‌اند.

این آغاز ورود روحانیان مصری را به‌طور علنی و رسمی به دستگاه‌های دولتی مصر نشان می‌دهد، در حالی که در دوره آموزش و توت‌موزیس از کاهنان معابد تنها به عنوان رایزنان فرعون در امور فرهنگی و دینی استفاده می‌شده است. برخی براین باورند که توت‌موزیس دیگر به شهر ممفیس توجهی نداشته است، در صورتی که اسناد و آثار تاریخی آن را تأیید نمی‌کند.

ممفیس یک‌بار دیگر مورد توجه قرار گرفت تا به موقعیت و منزلت پیشین خود بازگردانده شود، از این رو توت‌موزیس (توت‌مس) کاخی زیبا و باشکوه را در آنجا بنا کرد. این کاخ به نام «قصر خصوصی توت‌موزیس»^۱ در منابع تاریخی از آن یاد شده است. او پسر خود را که در غزه^۲ به سر می‌برد به سوی خود فراخواند و او را در اداره امور کشور با خود شریک کرد و رموز کشورداری را به او آموخت. تأسیسات باشکوهی به تدریج برای گرامی داشت خدای خورشید برپا داشته شد و به این ترتیب ممفیس رونق پیشین خود را بازیافت. پیشرفت‌ها و جلال و عظمت ناحیه ممفیس هرگز به آن معنا نبود که ممفیس

1. Persönliche Residenz des Thutmosis.

2. Giseh.

خود را از قلمرو مصر جدا کرده و حکومت پادشاهی تازه‌ای در آن بنیان نهاده شود. برخی براین باور بوده‌اند که شرکت فرزند فرعون در اداره امور مصر، شاید بدان معنا بوده است که ناحیه باشکوه و جلال آراسته شده ممفیس را برای جانشین خود در نظر گرفته است و این کاخ باشکوه خصوصی‌اش را به او واگذار خواهد کرد، در حالی که توت‌موزیس هرگز تجزیه مصر را به هر صورت نمی‌خواست. فرعون برآن شد تا پس از این اقدامات ظاهری به سازمان‌دهی سپاه که اصلی‌ترین و مهمترین هدف او باید می‌بود و در اولویت کار خود قرار می‌داد، بپردازد. فرعون برآن شد تا از سوی شمال سپاه خود را روانه منطقه فرات^۱ نماید و به فتوحاتی نائل آید.

پسر و جانشین توت‌موزیس یکم به نام توت‌موزیس^۲ (توت‌منس) دوم که دست‌پرورده پدر بود و خوی جنگجویی و سیطره‌طلبی را از او به ارث برده بود، برآن شد تا این سیاست را دنبال کند. او نیز چندین اردوکنشی به سرزمین‌های دور و نزدیک را در پیش گرفت ولی به خاطر کوتاه بودن دوران زمام‌داری‌اش که تنها چهار سال از ۱۴۹۴ تا ۱۴۹۰ پیش از میلاد مسیح بود، نتوانست نتیجه مطلوب را از این لشکرکنشی‌ها به دست آورد. توت‌موزیس دوم از زنی به دنیا آمده بود که همسر قانونی پدرش توت‌موزیس یکم نبود، است. این زن «موتنوفرت»^۳ نام داشته است. توت‌موزیس دوم با خواهر ناتنی خود به نام هتچسوت^۴ (هتچسوت) ازدواج کرد و لقب بزرگی به او داد و وی را هم‌طراز با زن خدایان دانست. هتچسوت بزرگترین دختر توت‌موزیس یکم بود. مادر هتچسوت، آهموز (آهمس) نام داشت که همسر قانونی فرعون معرفی شده است. هتچسوت روحیه ناآرامی داشت و هرچند او بزرگترین فرزند دختر فرعون و از احترامات شایسته برخوردار بود، ولی خود را لایق این مقام و منزلت نمی‌دانست. به وی اختیارات گسترده‌ای نیز داده شده بود، که وی آن اختیارات را هم درخور خویش نمی‌یافت. وقتی همسر او یعنی فرعون درگذشت، مقبره‌اش و معبدی که در شهر «هابو»^۵ در جوار آن

1. Euphrat.

2. Thutmosis II.

3. Mutnofret.

4. Hatshepsut.

5. Habu.

ساخته بود، ناتمام مانده بود. پسر او توت‌موزیس سوم به جای او نشست. او نیز فرزند یکی از زنان غیررسمی فرعون بود. غیگویان معبد آمون علی‌رغم اینکه وی با قوانین و ضوابط جانشینی فرعون سازگاری نداشت، به مقام فرعونی تأییدش کرده و مشروعیت او را به رسمیت شناختند. شاید این تأیید معابد آمون به مصلحت کشور بوده است، هرچند با قوانین مصریان مطابقت نداشته است.

توت‌موزیس سوم به هنگام جلوس به تخت فرعون و زمامدار شدن به جای پدرش، خیلی جوان بود. بیوه توت‌موزیس دوم که در واقع نامادری فرعون جوان بود، «نوفروره»^۱ دختر خود را برای همسری توت‌موزیس سوم در نظر گرفت. هیچسوت ندیمی داشت به نام «ایننی»^۲ که همه اسرار خود را با او در میان می‌گذاشت. او مرد سالخورده‌ای بود که از زمان توت‌موزیس یکم پدر بزرگ فرعون وقت در دربار خدمت می‌کرده است. این پیرمرد اوضاع کشور را مناسب می‌دید که به تدریج به اهداف خود نائل آید، لذا بی آنکه از آداب و آیین‌های مصریان عدول کرده باشد، بر هیچسوت لباس فرعون - بانو پوشاند و عنوان «فرعون» را نیز به او داد. از جمله کارهای دیگر او ساختن مقبره‌ای برای هیچسوت بود که شباهت زیادی به مقابر فراعنه پیشین داشته است. این مقبره در «دیرالبهاری» ساخته شد. برای اولین بار نبود که زنی با مشخصات فوق عنوان «فرعون» را بر خود نهاده باشد. پیشتر در واپسین سال‌های حکومت سلسله دوازدهم زنی به نام «سبه کنفرو»^۳ نیز فرعون بود. هیچسوت احساس می‌کرد که قدرتمند است و این واقعیت را در زمان زنده بودن همسرش و نیز در دوره زمامداری توت‌موزیس سوم به ثبوت رسانده بود. او بر این باور بود که در مقایسه با فرعون بانوان قبل از خودش، کشورداری را بهتر می‌داند و مدیریت و سیاست را کامل‌تر و مطمئن‌تر به اجرا درآورده است.

او در سال ۱۴۸۹ پیش از میلاد به فرمان آمون که از سوی یکی از کاهنان غیگو به او ابلاغ شد، از مقام همسری خدایان چشم پوشید و تاج فرعونی را طی مراسم باشکوهی بر سر او نهادند (گفتنی است که همه این اقدامات به وسیله «ایننی» برنامه‌ریزی شده

1. Nofure.

2. Ineni.

3. Sebekneferu.

بود). این مراسم باشکوه و گسترده که مصریان همانند آن را به یاد نمی‌آورده‌اند در کارناک^۱ برگزار گردید. غیبگویان معبد آمون با حضور در این مراسم مشروعیت و شکوه آن را به کمال رسانیدند. هیچسوت اظهار داشت که سرنوشت او به عنوان فرعون بانو از پیش رقم خورده است و برای مشروعیت و قداست مقامش ابتدا به همسری خدایان درآمده است و به این ترتیب «تئوگامی»^۲ یا همسری خدایان در طالع او بوده است و این اسطوره را به خود منتسب کرد. وی افزون بر این اظهار داشت که پدر او توتموزیس یکم در مجلس باشکوهی که در آن صاحبمنصبان، بزرگان و درباریان گردآمده بودند، او را به جانشینی خود برگزیده و به این جمع انبوه معرفی کرده است. او خود را از پیش شایستهٔ مقام و عنوان فرعونی می‌دانست. او چهار فرعون بانوی پیش از خود را نام برده و خود را پنجمین فرعون بانو در تاریخ مصر تا زمان زندگی و حکومتش دانسته است.^۳

در این شرایط مصر دارای دو فرمانروا شد، یکی توتموزیس سوم و دیگری نامادری‌اش هیچسوت که فرعون بانویی مقتدر شده بود. بخش بزرگی از بنای کاخ فرعون به نام هیچسوت تقدیس شده و بیست سال بر این منوال گذشت. در نقوش و تصاویری که بردیواره‌های کاخ نقش بسته است، هیچسوت در ردیف جلو و توتموزیس سوم پشت سر او ایستاده است. این امر قلمرو اقتدار و میزان محبوبیت این فرعون بانو را در میان مصریان می‌رساند. مقبره‌ای نیز به دستور همین زن در درهٔ سلاطین^۴ برای او ساخته شده است، که در آثار و نوشته‌های مصریان باستان مورد تأیید قرار گرفته است. شگفتی در اینجا است که این زن در نقوشی که پس از این هنرمندان خلق کرده‌اند، به گونه‌ای دیگر جلوه‌گر شده است. او در این نقوش با چهره‌ای مردانه با ریش مصنوعی جلوه‌گر است. هیچسوت در تصویر تمام قد خود نیز به همین صورت از سوی هنرمندان به تصویر کشیده شده است. کسی نمی‌داند که در ارادهٔ این فرعون بانو چه نهفته بوده است. در کتیبه‌های به جای مانده از آن زمان نیز دربارهٔ این موضوع چیزی نیامده و به آن

1. Karnak.

2. Theogamie.

3. Fischer Weltgeschichte, A. a. O. S. 227-8.

4. Tal der Könige.

اشاره نشده است. درباره این گونه اقدامات و موضع گیری اشراف و بزرگان لشکری و کشوری نیز سخنی به میان نیامده است و در مجموع او زنی با شهامت، مقتدر و مصمم بوده است. وی قوت اراده اش را بیشتر مدیون اینتی بوده است. باز هم نمی دانیم که اطرافیان وی تا چه اندازه از او در به تحقق رسانیدن اهدافش حمایت کرده اند. مقبره او در دیرالبهاری دارای افزون بر شصت اتاق، اتاقک و سکوهاى مجلل بوده است. وی در زمان زنده بودنش وصیت نکرده بود که در جوار مقبره اش معبد یا معابدی بسازند، و این گونه تأسیسات پس از به خاک سپردن او برپا شده است.

روایتی نیز در دست است که قبر او ناتمام مانده و تابوت او را شکسته و راه ورود به مقبره او را با دیواری محکم مسدود کرده بوده اند. مصریان می گویند او مورد غضب خدایان قرار گرفته لذا چنین سرنوشتی را تجربه کرده است. در مبحثی جداگانه درباره مخالفت او با آیین های چندگانه پرستی مصریان و از جمله خرافه پرستی آن مردم، به تفصیل سخن خواهیم گفت. تراژدی نویسان مصری همان زمان تراژدی هچسوت را به رشته تحریر در آورده اند که از سرنوشت این نوشته بسیار مهم اطلاعی در دست نیست. بدیهی است که در خلال ادبیات تاریخی مصریان درباره زمان او در مقام دستیاری فرعون مطالبی به صورت پراکنده در دست است که تصویر واقعی از زندگی سیاسی او را نمایان نمی کند. پیشی گرفتن او بر رقیب خود توتموزیس سوم نشانه ای از هوشیاری و قدرت کم نظیر او بوده، ولی پس از این پیروزی ها قدرت بیش از حدش او را فریفت و به اقداماتی دست زد که خاطر مصریان را آزرده کرد و پس از مرگش مجسمه های او را شکسته و تصاویر او را پاره پاره کرده و بیشتر نقوش او را مخدوش و آسیب دیده کردند.^۱

پس از مرگ این فرعون بانو، کلیه طرفداران وی تحت تعقیب قرار گرفته و خائنان به آرمان های مصریان به شمار آورده شدند. کلیه مقامات حکومتی که با او همکاری کرده بودند، تنزل مقام داده شده و کلیه اسناد، مدارک و نقوشی که به استناد آنها هچسوت از سوی آمون و خدایان دیگر به مقام فرعونى منصوب و مشروع شناخته شده است، نابود

گردیدند. تنها آثار و نقوشی که در آنها تصاویر توتموزیس یکم، توتموزیس دوم و توتموزیس سوم به چشم می‌خورده است، از آسیب مصون ماندند و در کلیه آثاری که اسامی مشترک این چند فرعون وجود داشته است، هر جا که نام هچسوت بوده است یا جدا کرده یا شکسته و یا محو نموده‌اند. مصریان او را برباد دهنده احترام و اعتبار فراعنه مصر به‌شمار آورده و وی را بدنام کننده و آسیب رساننده به تاریخ و فرهنگ مصر قلمداد کرده‌اند، صاحب‌نظران و مصرشناسان از خلال اسناد و مدارک دریافته‌اند که بیشتر این تحریکات از سوی طرفداران توتموزیس سوم بوده و از جمله چند تن از چهره‌های درباری چون خزانه‌داران و دبیران و محافظان کاخ فرعون از محرکان این توطئه بوده‌اند. برخی از اسناد مصریان مربوط به زمان‌های بعد در این باره بوده و مربوط به دوره زمام‌داری این فرعون بانو بلافاصله پس از مرگ او نمی‌تواند باشد. از نظر اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی اختلافات میان زمام‌داران خاندان توتموزیس گرچه به‌نظر برخی از مورخان بر جامعه مصر بی‌تأثیر نبوده است، ولی این‌گونه هم نیست که هیچ تأثیری نداشته و روند کار جامعه کماکان ادامه یافته است. این اختلافات به‌میان جامعه آورده شده و گروه‌بندی‌های موافق هچسوت و موافقان توتموزیس علیه یکدیگر قد علم کرده و طغیان‌هایی را سازمان داده‌اند که تاریخ مصر آن را هرگز از یاد نبرده است.

زیان‌های وارد آمده در این مقطع زمانی به تأسیسات فرهنگی، دینی، اقتصادی مصر را نباید دست‌کم گرفت. هر چند این رویدادهای اسفبار پس از مرگ هچسوت به‌وقوع پیوسته است، ولی تحلیل‌گران این آسیب‌ها را کمتر از هجوم هیکسوس‌ها به مصر نمی‌دانند. بازسازی مصر هزینه بردار بود و مصریان برای احیای موارث فرهنگی خود سختی‌های بسیار تحمل کردند. معابد زیبا و با شکوه در ناحیه هلیوپولیس به‌ویرانی گراییده بودند که از نو بازسازی شدند. از جمله چندین معبد از کوسه^۱ تا هبنو^۲ از نو ساخته شدند. معابد معروف و مجللی در ناحیه نوبی^۳ از بوهن^۴ تا سمنه^۵ همه تعمیر و با

1. Cusae.

2. Hebenu.

3. Nubien.

4. Buhen.

5. Semne.

هزینه مصریان زیباسازی شدند. پایتخت از نو آراسته شد. نقوش و تصاویر تا آنجا که ممکن بود اصلاح و از آنها محافظت شد. گورستان بزرگ کورنا که مخروبه شده بود به یک فضای باشکوه و زیبایی مبدل گشت. در کارناک تأسیسات فرهنگی جدیدی برپا شد. برای این‌گونه بازسازی‌ها، تعمیرات، زیباسازی‌ها از سنگ‌های گرانبها و محکم و زیبا چون مرمر، گرانیت سیاه^۱ و کوارتس^۲ استفاده شده است. نمای ساختمان‌ها بهتر و زیباتر از گذشته پیش از تخریب شدنشان ساخته و پرداخته گردید.

هنرمندان با دلگرمی و اشتیاق به بازسازی مصر پرداختند. مصریان افزون بردو قرن پیش یک‌بار تاخت و تاز هیکسوس‌ها را تجربه کرده و هنر بازسازی و اصلاح و از پیش پا برداشتن ویرانی‌ها را به‌خوبی می‌دانسته‌اند. این بار نیز دست به‌دست هم داده مصری زیبا را از نو ساختند. با تمام این تفصیل باز هم به‌خوبی روشن نیست که واقعیات این قضایا به‌چه صورت بوده و چگونه پایان یافته است. مراسم آیینی دوباره به‌شکوه بیشتر از سرگرفته شد. در بزرگداشت خدای آمون مصریان از هیچ کوشش و تقدیم قربانی‌های سهمگین دریغ نکردند. معابد آمون از زمان دیگر مجلل‌تر شد. بروسعت معابد و افزودن تأسیسات جانبی و تکمیل آن‌ها کوشیدند. تالارهای بزرگ که شمار ستون‌های آن‌ها زیاد بوده به‌وسیله معماران، هنرمندان و مهندسان ساخته شد. در این ساخت و سازها مرغوب‌ترین و زیباترین مصالح ساختمانی به‌کار گرفته می‌شد. همه این اقدامات در دفاتر مخصوص و نیز به‌صورت الواح، کتیبه‌ها و نقوش منعکس و ثبت می‌شده است، در واقع هنر مصریان در این مقطع زمانی نیز به‌وسیله هنرمندان به‌نمایش گذاشته شده است. هنر معماری مصریان در دوران کهن بی‌مانند و از شگفتی‌ها بوده است، در این‌گونه موارد نیز نقش خود را ایفا نموده است.

دوره زمام‌داری هچسوت موجب جابجایی قدرت شد و در واقع قدرت در ناحیه نوبی تمرکز یافت. از راه دریا حملات متعددی به‌مصر صورت گرفت و این امر موجب رکود اقتصادی و کندی کار تجارت دریایی و خشکی مصریان شد، ولی پس از این واقعه دوباره تحولی بزرگ در این زمینه به‌وقوع پیوست و بیشتر کاستی‌های اقتصادی در کوتاه

1. Schwarze Granit.

2. Quarzit (Quartz).

زمان ممکن برطرف گردند. تجارت از راه دریای سرخ، مدیترانه به سوی دریای سیاه از سرگرفته و بررونق و رواج گذشته‌اش افزوده گردند.

کشاورزی و دامداری متحول گردید، پرورش گاو و گوسفند و دیگر جانوران سودمند و خانگی و پرورش نخل رونق یافت. کشتی‌های باربری مصری همه‌جا در لنگرگاه‌ها باراندازی می‌کردند، شهر و منطقه دیرالبهاری به‌اندازه‌ای زیبا شده بود که مصریان و بیگانگان به دیدار آن می‌شتافته‌اند. برخی نوشته‌های مربوط به آن مقطع زمانی به‌صورت پاپیروس‌ها به‌دست آمده که این تحولات، اصلاحات و اقدامات را تأیید کرده است. از جمله تجارت مصریان که در جهان اشتهار داشته تجارت مواد معطر^۱ بوده است که از سرگرفته شد، در جهان باستان عطریات مصر و عربستان و هند زبانزد همگان بوده و بازرگانان به عطریات مصر علاقه فراوان داشته‌اند. در عرصه تجارت زمینی نیز وضع به‌همین کیفیت بوده و روزبه‌روز برگسترش آن افزوده می‌شده است.

در همان زمان که هیچسوت زمام‌دار بود و نیز پس از مرگ او دیدگاهی متفاوت با مخالفان او داشته‌اند. از این دیدگاه همین امروز نیز کارشناسان تاریخ مصر دفاع می‌کنند. شماری از روحانیان صلح‌طلب مصری نیز هیچسوت را فرعون بانویی انسان دوست به‌شمار آورده‌اند. وی خلاف منویات و اراده آمون خدایگونه اسطوره‌ای گامی برنمی‌داشت و مراسم بزرگداشت و تقدیم قربانی به‌او را با شکوه برگزار می‌کرد. هیچسوت آمون را خواهان صلح می‌دانست و شخصاً مواد معطر و بخورات عصرآگین را به‌معبد او هدیه می‌کرد و سخاوتمندانه از شرکت‌کنندگان در مراسم آئینی آمون پذیرایی می‌نمود. این فرعون بانو برخلاف بسیاری از فراعنه پیشین، سخت مخالف لشکرکشی به‌سرزمین‌های دیگر، غارت اموال، کشتار مردم و ویران کردن خانه و کاشانه آنان بود. او برخلاف توت‌مویس‌ها (توت‌مس‌ها) که پیش از او زمام‌دار بودند و کراراً به آسیا لشکرکشی کرده و غنائم زیادی را با خود به‌مصر آورده بودند، صلح میان مردمان جهان از جمله آسیایی‌ها و آفریقایی‌ها را پیوسته توصیه می‌نمود. وی حتی با کسانی که شرح این پیروزی‌ها را با آب و تاب به‌رشته تحریر درمی‌آورده‌اند، موافق نبود و آن را افتخاری

برای مصر و مصریان به حساب نمی‌آورد. او فروپاشی‌های حکومت‌ها، تجاوز و هجوم بیگانگان به مصر و به یغما بردن اموال و احشام مصریان، طغیان‌های زیان بار و بلایای آسمانی همانند قحطی خشکسالی و... را ناشی از همین اردوکشی‌های بیرحمانه به سرزمین‌هایی که به مصر و مصریان آزاری نرسانده بودند، می‌دانست. هیچسوت براین باور بود که این آمون است که از توان و اقتدار فرعون و سپاهیان‌ش می‌کاهد و هرگاه صلاح بداند، به آنان باز می‌گرداند.

منابع تاریخ مصر به موازات این موضع‌گیری‌های این فرعون بانو آورده‌اند که توت‌موزیس سوم تنها در سال ۱۴۶۸ پیش از میلاد مسیح در حالی که بیست و دو سال از زمام‌داری‌اش می‌گذشت هفده لشکرکشی به کشورهای آسیایی انجام داده است و در هر لشکرکشی شماری از نیروهای مصری را قربانی اهداف توسعه‌طلبانه خود نموده و غنائم، اسیران و دام‌های مردمانی را که هرگز با او سرچنگ نداشته‌اند با خود به مصر آورده است. پیش از توت‌موزیس سوم نیز اسلاف او توت‌موزیس دوم و توت‌موزیس اول جنگاوری و در عین حال جنگ‌طلبی خود را در تاریخ ثابت کرده‌اند. اگر کمی به عقب برگردیم خشت این بنا را در دوره‌های امپراطوری‌های باستان و میانه مصر گذاشته و اردوکشی‌های خونین به کشورهای چون لیبی و حبشه در آفریقا و فلسطین، سوریه و فنیقیه و آسیا را کراراً پشت سر گذاشته‌اند. مصریان هرگاه دچار طغیان‌ها و جنگ‌های داخلی می‌شده‌اند، پس از آن به فکر کسب غنائم می‌افتادند و با مجهز کردن سپاهیان‌شان به سرزمین‌های دیگر حمله‌ور می‌شده‌اند. ناگفته نماند که مصر پس از این رویدادهای اسف‌بار داخلی از نظر تولیدات نیز در مضیقه قرار می‌گرفت و به‌خاطر مشکل آبرسانی به زمین‌های کشاورزی، توان کشت و زرع و پرورش دام را نداشت و همین‌طور در عرصه تولیدات کارگاهی نیز پیشرفتی نداشت و فراعنه مصر لشکرکشی‌های خود را به این بهانه‌ها توجیه می‌کرده‌اند و پیروزی‌های خود را از خدای بزرگشان آمون طلب می‌کرده‌اند.

بخش سی ام

سیاست، زندگی اقتصادی و تمدن و فرهنگ مصر در دوره زمامداری سلسله هجدهم

حیات سیاسی و تحولات اقتصادی و اوضاع اجتماعی مصر در سلسله هجدهم به عملکرد فراعنه این دوره و بی تردید به اجرای سیاست توسعه طلبانه آنان بستگی داشت. نخستین جنگ های پیروزمندانه کامس و آموزش مصریان را به ادامه لشکرکشی های بزرگ و کوچک امیدوار و مطمئن کرده بود. زمامداران تب بسیاری از جنگ هایشان را تحت عنوان «جنگ های رهایی بخش» در پیش می گرفته و در خارج از مصر انجام می داده اند. این دسته از فراعنه به این بهانه که مردمان فلسطین، لیبی، حبشه، سوریه و... از جور و ستم زمامدارانشان به تنگ آمده اند، برای رهایی آنان به این سرزمین ها اردو کشی می کرده اند. برخی از فراعنه مزبور پس از پیروزی بردشمن اعلام می داشته اند که فقط سران حکومتی سرزمین های مغلوب باید مجازات شوند، و به شهروندان کاری نداشته اند، ولی غنائم و اموال همین مردم را با خود به مصر می برده اند. در بخش های شمالی و جنوبی همسایگان مصر در موقعیتی نبوده اند که دولتی نیرومند را تشکیل داده و در برابر تهاجمات و تجاوزات مصریان ایستادگی کنند. فراعنه مصر در اثر حملات پی در پی خود به قلمرو همسایگان شان، اعتماد به نفس را از آنان سلب می کردند که آنها توان سازمان دهی نیروی منظم و دولت مقتدر را نداشته اند. مصریان پیوسته در صدد برنامه ریزی های نظامی و به اجرا درآوردن حملاتشان

بوده‌اند. در دوره زمام‌داری شماری از فراعنه جنگ طلب و سیطره‌جو، تمام طول حکومت آنها در جنگ سپری می‌شده است. سپاهیان مصر پیوسته در حال آماده باش به سر می‌برده‌اند. چنین سیاست جنگی مصریان کرانه‌های نیل را به صورت پادگان‌های نظامی در آورده بود. از زمانی که شماری از فراعنه به این فکر افتاده بودند که مصر باید دارای ارتش دائمی باشد و دیگر وابستگی به نیروی‌های محلی و چریکی برای اجرای جنگ سودی دربر ندارد، هزینه‌های جنگی مصریان افزایش یافت و تأمین آن را تنها به وسیله جنگ و آوردن غنائم ممکن می‌دانستند. در مقاطعی از تاریخ عهد میانه و عهد جدید مصر، این احساس در فراعنه سیطره طلب به وجود می‌آمد که ارتش مصر برای فتح چند سرزمین به صورت پی‌درپی توانایی ندارد، لذا باید موقتاً و تا پایان جنگ از نیروهای داوطلب محلی نیز استفاده کرد و جوانان را برای جنگ آموزش داد و مسلح نمود. هرگاه مصریان همانند دوره آهمس یکم که با چندین مشکل داخلی و نیز برنامه‌های جنگی برون مرزی مواجه بودند، به طریق بالا عمل می‌کردند. آهمس بیرون راندن هیکسوس‌ها را در اولویت قرار داد تا مصر را از وجود آنان پاکسازی کرده و امنیت را در کشور برقرار کند تا سپس بتواند به جنگ‌های برون مرزی و دستیابی به فتوحات و کسب غنائم بپردازد. به این موضوع و عملکرد آهمس یکم در صفحات پیشین به تفصیل اشاره شد.

ارتش مصر پس از خروج هیکسوس‌ها از توان رزمی و دفاعی قابل توجهی برخوردار شد، زیرا هیکسوس‌ها اسب را برای مصریان به ارمغان آورده بودند و تکنیک ارباب‌سازی و استفاده از ارباب‌های جنگی را نیز مصریان از حوریان^۱ فرا گرفتند. فرمانروایان حوری در سرزمین‌های فلسطینی نشین حکمرایی داشته و از زمان‌های گذشته بسیار دور دارای توان رزمی قابل توجهی در سایه استفاده از ارباب‌های جنگی بوده‌اند. مصریان به خوبی از عهده پرورش اسب برآمده و به زودی توانستند رسته‌های سواره نظام را در ارتش خود سازمان‌دهی کنند. اوج این پیشرفت نظامی در دوره زمام‌داری توت‌موزیس یکم (توت‌مس یکم) در تاریخ نظامی مصریان ثبت شده است. در لشکرکشی‌های توت‌موزیس سوم تنها

رسته سواره نظام بود که پیروزی‌های درخشان را به‌ارمغان می‌آورد. آنچه مصریان در طول تاریخ نظامی خود داشته‌اند، بخشی موروثی و بخشی نیز اقتباسی است. گفتنی است که مصریان در تکمیل سازمان‌های دفاعی - رزمی خود سخت علاقه‌مند و کوشا بوده‌اند.^۱

مصریان در نیروی دریایی خود دارای کشتی‌های نفربر و آذوقه بربرده‌اند. این‌گونه کشتی‌های جنگی از کشتی‌های تجارتنی محکم‌تر و بزرگ بوده‌اند. سربازان و افسران مصری با قایق‌های کوچک نفربر در دریا رفت و آمد می‌کرده‌اند. ناوگان دریایی مصریان در هرزمان پیشرفته و موفق بوده است. سربازان پیاده‌نظام در گروه‌ها و دسته‌های کوچک و بزرگ سازمان‌دهی شده و به‌هنگام بروز جنگ در کوچه‌ها، خیابان‌ها کرانه‌های رودخانه‌ها و دریاها و پادگان‌ها به‌مشق نظامی پرداخته و تمرینات لازم را پشت سر می‌گذاشته‌اند. فرماندهان ناوگان‌ها، نیروی دریایی، ارباب‌رانی و پیاده‌نظام از سوی شخص فرعون وقت انتخاب می‌شده است. ارباب‌رانان بیشتر از اشراف و ثروتمندان بوده و با پرورش اسب آشنایی کامل داشته و دیگر فنون رزمی همانند تیراندازی و سوارکاری را به‌خوبی می‌دانسته‌اند.

ارتقاء مقام و مرتبه نظامی در ارتش مصر وجود داشته و حتی افسران و ارباب‌رانان به‌مقام فرماندهی گارد دربار فرعون و مسئولیت اصطبل شاهی (آخور سالاری، میرآخوری) نیز می‌رسیده‌اند. فرعون مصر برکار کلیه فرماندهان نظارت می‌کرد و این نظارت تنها متعلق به‌زمان جنگ نبود، البته این امر به‌هنگام بروز جنگ تشدید می‌شده است. از آنجائی که در دوره زمام‌داری توت‌موزیس سوم اوضاع داخلی مصر و رقابت برسر قدرت و مقام فرعونی از هر زمان دیگر بحرانی‌تر و مسئله‌سازتر بوده است فرعون فوق‌نمایندگان ویژه‌ای در ارتش به‌کار گماشته بود که از بروز هرگونه توطئه و دسته‌بندی جلوگیری کنند. فرعون در عین حال ستون‌های ویژه‌ای از نظامیان در رسته‌های سواره نظام و پیاده‌نظام را پیوسته به‌حال آماده باش در پادگان‌های نزدیک کاخ شخصی خود نگه‌می‌داشته است، که در صورت بروز حادثه‌ای به‌فرمان او وارد عمل شده و توطئه‌ها را

1. Fischer Weltgeschichte: A. a. O. S. 232.

سرکوب و پیشرفت‌های مخالفان و دشمنان و مدعیان تاج و تخت را متوقف نمایند. این گروه از نظامیان افراد گارد شخصی فرعون بوده و از حقوق و امتیازات ویژه‌ای برخوردار و مورد احترام وی نیز بوده‌اند.

توتموزیس سوم قانون و قاعده جدیدی را در ارتش مصر متداول کرد که تاکنون بی‌سابقه بوده است. بدین معنی که کسانی که در جنگ‌ها خدمات قابل توجهی انجام داده و تهور و شهامت آنها شایان توجه شخص فرعون بوده است و پیش از شرکت در جبهه‌های جنگ دارای مشاغل آزاد بوده‌اند، می‌توانسته‌اند پس از خاتمه جنگ به زندگی آزاد و غیرنظامی خود بازگشته و کماکان مشمول ارتقای مقام همانند نظامیان بشوند. این قبیل افراد که نظامیان آزاد به‌شمار می‌آمده‌اند، در فراخوانی‌های بعدی به‌هنگام بروز جنگ به‌مقام فرماندهی ستون‌های سواره، پیاده نظام و ارباب‌رانی به‌خدمت می‌پرداخته‌اند. حقوق و مزایای آنان در طول جنگ برابر و همانند افسران عالی‌مرتبه ارتش فرعون بوده است. اگر اندکی به‌گذشته نه چندان دورتر از سلسله هجدهم بازگردیم و رویدادهای اواخر کار سلسله هفدهم را مورد توجه قرار دهیم، ضرورت تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات غیرمنتظره و کم سابقه برخی از فراعنه سلسله هجدهم برای ما روشن‌تر می‌شود و بهتر می‌توانیم به‌علل و ریشه‌های این اقدامات به‌ویژه در سازمان‌دهی سپاه مصر، اصلاحات قوانین مدنی و مالیاتی و برخوردهای شدیدتر از گذشته با مخالفان حکومت فراعنه و کاهنان معابد، پی‌بیریم. مورخان عملکرد فراعنه سلسله هجدهم را در برخی موارد شگفت‌آور تجزیه و تحلیل کرده‌اند.

در دوره زمام‌داری سلسله هفدهم مصر در بخش جنوبی حکومت‌های پادشاهی کوچک و محلی شکل گرفته بودند. یکی از آنها حکومت کوش^۱ بود که پایتخت آن بوهن^۲ نام داشت و در کرانه کاتاراکت^۳ قرار داشت. این سرزمین در زمام‌دار بودن سلسله دوازدهم مصر زیرفرمان فرعون و متعلق به قلمرو او بوده است و در زمانی که مناسبات تجاری میان مصر و سرزمین نوبی برقرار بود، این منطقه جزئی از خاک مصر بوده است.

1. Kusch.

2. Buhen.

3. Katarakt.

حتی زمانی که هیکسوس‌ها مصر را در اشغال خود داشته‌اند، مصریان در این درهٔ باریک انبارهای کالا داشته و مراکز تجاری و اطاق‌های بازرگانی دایر کرده بودند. با پایین رفتن شدید سطح آب رود نیل و کاسته شدن آب این رودخانه برای زمین‌های کشاورزی، بخش قابل توجهی از این زمین‌ها خشکیده شده و کشاورزان مصری آن مناطق را ترک گفته و قبایل مختلف که زیستگاه و خاستگاه اصلی آنها هنوز برما مجهول است، در این مناطق سکنا گزیده بودند و دائماً بر جمعیت آنها افزوده می‌شده است. در واقع مردمان جدیدی جانشین بومیان قبطی شدند.

کاوش‌های باستان‌شناسان پژوهشگران را به این نتیجه رسانده است که آیین تدفین و شیوه‌های ساختن قبور و دفن‌مردگان این گروه مردم با مصریان تفاوت داشته است. باستان‌شناسان نمونه‌هایی از قبور باستانی سرزمین سودان^۱ را با مقابر این مردم شبیه دانسته‌اند. با گذشت زمان اهالی این قبایل فرهنگ سرزمین فرعون را پذیرفته و خود را با آن هماهنگ کردند^۲. از این به بعد آداب و آیین زندگی و دفن‌مردگان آنها همانند مصریان بوده است. این واقعیت در کاوش‌های باستان‌شناسان دوره‌های بعد به خوبی مشخص شده است. هنگامی نیز به مقابر جدیدتری دست یافته‌اند که متعلق به دوره‌های زندگی این قبایل در کنار مصریان بوده است.

یکی دیگر از نشانه‌ها از روی برخی نقوش باقیمانده به دست آمده که قطعه‌قطعه شده، ولی با وجود این مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و محققان بطور تقریبی از محتوای آنها آگاه شده‌اند؛ می‌توان حدس زد که برخی از برجستگان اهل نوبی نیز زمانی در بوهن زمام‌دار بوده‌اند. بدیهی است که طرح نقوش و شیوه تعبیه و دیگر ویژگی آنها کاملاً مصری تشخیص داده شده است. باستان‌شناسان دانشگاه تگزاس دریافته‌اند که این منطقه از دیرباز در دست اقوام کوچ‌نشین بوده و نظامیان تب بدون اعمال زور یا هرگونه فشار آن را به تصرف خود درآورده و ضمیمه قلمرو خود کرده‌اند. این نظریه هرچند جدید است، ولی به وسیله مصرشناسان و پژوهشگران تاریخ مصر پذیرفته شده است. سابقه آمدن لشکریان مصر به این منطقه به این صورت است که هنگامی که آموزیس

1. Sudan.

2. Fischer - Weltgeschichte, S. 233.

فرعون مصر هیکسوس‌ها را دنبال می‌کرد تا آنان را از مصر بیرون براند، وارد بخش آسیایی شد و با توسل به زور و به‌کارگیری سلاح‌های سنگین توانست به مناطق جنوبی راه یابد و در آنجا برای خود پایگاهی تدارک ببیند. این‌گونه روایت شده است و اسناد تاریخی نیز آن را تأیید کرده‌اند که نخستین لشکرکشی این فرعون با موفقیت همراه نبود، زیرا یکی از فرمانروایان محلی که در واقع رئیس یک قبیلهٔ بزرگ بود با قاطعیت در برابر سپاه فرعون ایستادگی کرد و آن را وادار به عقب‌نشینی نمود. فرعون وقت یعنی آمنوفیس یکم ناگزیر شد از آن منطقه صرف‌نظر کرده و سپاهیان خود را به سوی کوش هدایت کند. پیشتر آموزیس تأسیسات اداری در بوهن دایر کرده و قلمرو خود را تا ناحیهٔ جزیرهٔ سایی^۱ گسترش داده بود. آمنوفیس یکم تلاش کرد تا مقداری طلا از آنجا به غنیمت بگیرد و در ناحیهٔ سایی (جزیرهٔ سایی) یادمان‌هایی^۲ را برجای گذاشت و مدت‌ها آنجا را محکم در دست خود نگه‌داشت.

توتموزیس وقتی زمام‌دار شد، به سوی جنوب پیشروی کرد، یعنی بیش از فرعون سلف خود توانست قلمرو خود را گسترش دهد. کتیبهٔ سنگی بزرگی که در آنجا وجود دارد نشان می‌دهد که او مرزهای خود را تا ناحیهٔ کورگوس^۳ گسترش داده است. از زمان آموزیس به بعد ادارهٔ امور در دست یکی از فرمانداران منطقهٔ جنوبی بود که هم‌تراز با مقام یک ولیعهد یا پسر شاه^۴ بود. از زمان حکومت توتموزیس چهارم به این فرمانروای کوش، «ولیعهد کوش» گفته می‌شده است. این سازمان اداری کوش کاملاً گسترش یافت و تکمیل گردید. کمانداران کوشی موظف بودند که از مرزهای کوش حفاظت کنند.

کاوشگران دریافته‌اند که ساختن قبور به سبک و شیوهٔ پیشین از آغاز روی کار آمدن سلسلهٔ هجدهم به تدریج به فراموشی سپرده شد از آنجائی که زندگی مردم آن منطقه به شرایط اقلیمی و جوی و میزان آب رود نیل وابسته بودند، با کاسته شدن از حجم آب این رود به تدریج گروه گروه مردم خانه و کاشانهٔ خود را ترک کرده و به مناطقی رفته‌اند که مشکل آب رسانی برای کشتزارهای آنها وجود نداشته باشد. باقیماندهٔ سکنهٔ آن ناحیه

1. Insel sai (sa'i).

2. Denkmäler (جمع).

3. Kurgos.

4. Königssohn.

در دوره فرعون توتموزیس دوم شورش کردند و فرعون به ستون‌های ویژه سرکوب کردن شورشیان دستور دارد تا آن منطقه را آرام کنند. این شورش‌ها چون از سازمان‌دهی معتبر و منضبط برخوردار نبودند، به راحتی سرکوب می‌شدند. فرمانروایان محلی بخش‌های حاصلخیز سرزمین نوبی و کوش را میان خود تقسیم کرده و بر آن فرمانروا شده بودند. سه تن از این شاهزادگان شناسایی شده و در کتیبه‌های به دست آمده از آنان نام برده شده است. این امر مربوط به زمانی است که کنترل مأموران فرعون بر این ناحیه به سستی گراییده است.

۱- سیاست نظامی ملکه هچسوت در سرزمین نوبی

پیش از این نیز درباره این فرعون بانوی جنگ گریز سخن گفتیم. او با هرگونه اعمال خشونت مخالف بود، ولی در برخی موارد جهت حفظ حکومت فرعون و تمامیت ارضی مصر ناچار از پرداختن به جنگ می‌شده است. این تنها لشکرکشی در دوره زمامداری این فرعون بانوست که مورد تأیید مورخان با استناد به منابع مصریان قرار گرفته است. برخی از پژوهشگران و مصرشناسان درباره ملکه هچسوت نظریات متفاوتی دارند و او را ستیزه‌جو و سیطره‌طلب نیز به شمار آورده‌اند. ولی این دیدگاه دارای پیروان اندکی است. طی این تنها لشکرکشی هچسوت وی بر آن شد تا فرمانروایان محلی را که تازه نفس بوده و برای تمامیت ارضی مصر خطرناک به شمار آمده و به مرزهای مصر نیز دست‌اندازی کرده و شماری از کاروان‌های تجاری را مورد حمله و تهاجم و تجاوز قرار داده و امتعه آنها را غارت کرده بودند، فرمانبردار خود کند. وی مقتدرترین این یاغیان را به زیر فرمان خود درآورد و شماری از این حاکمان را به مصر آورد. برخی از آنان به ملکه اعلام وفاداری کرده و اظهار داشتند که در کنار وی در برابر دشمنان ایستادگی خواهند کرد، لذا با آنان به مهربانی رفتار شد و در کنار دریاریان ماندند. همین افراد بعدها مشکلاتی را به وجود آوردند و به فکر گرفتن زمام امور در دست خود افتادند. نقوشی از هنرمندان اهل تب در دست است که این امر را تأیید می‌کند و مطالعات مصرشناسان به این نتیجه رسیده است که پس از گذشت مدتی گروهی یاغی و اشغالگر

همانند هیکسوس‌ها در گذشته، به تاج و تخت فرعون و سرزمین مصر طمع می‌کنند. نفوذ و ورود سربازان و افسران نوبیایی در ارتش مصر که در نقوش فوق به چشم می‌خورد، این واقعیت را کاملاً نشان می‌دهد. این تنها در سپاه مصر نبود، بلکه نوبی‌ها در ارکان حکومتی و دیوانی نیز نفوذ کرده و ارکان اقتصادی و صادرات و واردات مصر را قبضه کرده بودند. گروهی از همین اسیران بی‌شمار به وسیله یاران‌شان که در دستگاه حکومتی ملکه دارای مشاغلی بودند، آزاد شده و به زادگاه خود بازگشته و در کوش از نو به برنامه‌ریزی جهت رسیدن به قدرت پرداختند.

این اسیران رها شده از بند فرعون به سازمان‌دهی نیروهای خود در قالب سپاه چریکی مشغول شدند، ولی به اندازه کافی آذوقه و ساز و برگ دفاعی نداشتند. نقشی از توموزیس سوم در دست است که با این یاغیان همانند جانوران وحشی برخورد کرده و آنان را یکی پس از دیگری از پای درمی‌آورد و رئیس و فرمانده آنها را همانند کرگدنی به بند کشیده و دست و پای او را بسته و او را به شاخه‌های آویزان کرده است. فراعنه یکی پس از دیگری با این مشکلات سروکار داشته و هرگز حاضر نشدند از آن ناحیه چشم‌پوشی کنند، لذا آن منطقه را به عنوان یکی از پایگاه‌های اقتصادی خود درآوردند که پس از سقوط مصر به دست پارسیان نیز نشانه‌های از انبارهای کالا و دفاتر معاملاتی بازرگانان مصری در آنجا دایر بوده است. در آن ناحیه ذخایر طلای زیاد گزارش شده و چوب، احشام و لوازم زیتی از جمله دیگر کالاهای آن ناحیه بوده است که فراعنه مصر از آن در گسترش اقتصاد و مبادلات کالا استفاده می‌کرده‌اند.

مصریان به فرار سکنه بومی منطقه نوبی و کوش و سرزمین‌های مجاور اهمیت نمی‌داده‌اند. کشتی‌های مصری از آن نواحی چوب‌های مرغوب جنگلی برای ساختمان‌سازی، قایق‌سازی، کشتی‌سازی و صنایع نظامی به مصر برده و بخشی از آن را نیز به سرزمین‌های دیگر می‌فروختند. بردگان سیاه را گروه گروه سوار کشتی‌ها کرده و یا با وسائط دیگر به مصر آورده و سپس آنها را دسته‌بندی کرده و متناسب با توانایی جسمانی و کارایی آنها بین مصریان تقسیم می‌کردند و مازاد آنها را در بازار برده‌فروشان بین‌النهرین، کرانه‌های دریای اژه، کرت، قبرس و... به فروش می‌رسانده‌اند. سنگ‌های

بهادار و نیمه بهادار از دیگر کالایی بود که از آن مناطق به مصر آورده می شده است. احشام گوناگون به شمار انبوه متعلق به مصریان شده بود. چرم دباغی شده و خام (دباغی نشده)، اشیاء زینتی، پوست پلنگ و پر شترمرغ و تخم مرغ و دُم زرافه و میمون نیز از جمله غنائم این مناطق بوده اند که به فهرست کالاهای مصریان افزوده شده است.^۱ در این باره نیز نقوش متعددی در دست است که انتقال غنائم فوق را به مصر به تصویر کشیده اند و تسلیم شدن بلامنازع فرمانروایان نوبی و کوش را نشان می دهد.

مصریان در راستای سیاست های جهان گشایی خود هنوز به مرحله نهایی اهدافشان نرسیده بودند، زیرا بخش های قابل توجهی از قاره آسیا که زر خیز و مورد توجه مصریان بوده است، هنوز به تصرف فراعنه سیطره طلب مصر در نیامده است بخش هایی از قاره آسیا از جمله سرزمین های همسایه مصر که از زمان های پیشین جزو متصرفات مصر بودند، گاهی سر به شورش برداشته و اعلام استقلال می کرده اند. صحرای لیبی و صحرای مجاور مصر، حبشه و لیبی که از زمان حکومت آمنوفیس یکم جزو قلمرو مصر به شمار می آمده اند و در آنجا در ادارات مصری، قوانین فراعنه مجری و معابد خدایان مصر برپا شده بودند، هم اکنون به تقلید از اقوام و قبایل دیگر گاهی علیه مصریان طغیان می کردند. همانند این ناآرامی ها در مناطق اعراب نشین هم به وقوع می پیوسته است، ولی فراعنه با آنها به شدت برخورد کرده و سازمان دهندگان این گونه توطئه ها و فرمانروایان محلی این مناطق را از دم تیغ می گذرانیدند و یا آنها را روانه مصر کرده و به بردگی می بردند.

در سال ۱۵۳۰ پیش از میلاد مسیح سرزمین های عربی از کلیه یاغیان و شورشگران پاک سازی شده اند. برخی از منابع تاریخی آورده اند که شورشیان این مناطق بقایای هیکسوس ها بوده اند که تار و مار شده و یا هیتی هایی بوده اند که دشمنان دیرینه فراعنه به شمار می آمدند. در همین منابع آمده است که آموزش در سال ۱۵۳۰ پیش از میلاد مسیح از ناحیه تورا^۲ که به احتمال زیاد همان بندر صور^۳ در فنیقیه (لبنان کنونی) است،

1. Fischer - Weltgeschichte, S. 235-6.

2. Tura.

3. Tyros.

هزاران رأس گاو و چندین هزار برده را به مصر انتقال داده است. فرعون چندین فروند کشتی را به این امر اختصاص داده است. به این ترتیب می‌توان دریافت که فراعنه مصر برای جبران نابسامانی‌های اقتصادی خود به هر اقدامی دست می‌زده‌اند.

۲- سیاست‌های نظامی آمnofیس یکم

آمnofیس یکم^۱ که از ۱۵۲۷ تا ۱۵۰۶ پیش از میلاد مسیح فرعون مصر بوده است، در رابطه با لشکرکشی‌های خود به آسیا، آثار و یادمان‌هایی به یادگار گذاشته است. او در شرح لشکرکشی‌های خود از سرزمینی به نام «قَدِم»^۲ نام برده است که از نظر جغرافیای تاریخی همان سرزمین اردن^۳ بوده است. قطعاتی از یک گلدان شکسته نیز به دست آمده است که متعلق به یکی از فراعنه مصر است. این قطعات هر چند بیرون از قبور پیدا شده، ولی در واقع همراه با جسد یکی از فراعنه مصر در قبر او گذاشته شده است. برخی نیز این قبر را متعلق به یکی از رجال مصری دانسته‌اند که در واقع یکی از صاحب‌منصبان بزرگ و متنفذ مصر بوده است. از چگونگی وقوع این حوادث پیچیده به وسیله توت‌موزیس یکم به موجب کتیبه‌ای که بر گورستان او در سال ۱۵۰۵ پیش از میلاد مسیح نصب شده است، بهتر می‌توان آگاه شد. توت‌موزیس یکم گزارش کرده است که مرز شمالی قلمرو فرمانرواییش کرانه فرات بوده است. وی همچنین آورده است که به مناسبت جلوسش به تخت سلطنت به شرق دور لشکرکشی کرده است. وی به اردوکشی‌های فراعنه پیشین به این منطقه نیز اشاره کرده است. توت‌موزیس در پایان گزارش جنگی خود آورده است که سپاهیان‌ش به قلب سرزمینی وارد شده و آن را به تصرف خود درآورده‌اند که پادشاهان میتانی^۴ در آنجا زمام‌دار بوده‌اند. وی بنا به اظهار خودش این اردوکشی را پس حمله به سرزمین نوبی در آفریقا انجام داده و بزرگترین پیروزی‌اش در آسیا فتح سرزمین میتانی و کشتن پادشاه آنجا بوده است.^۵ اسناد و مدارک

1. Amenophis I. (1527-1506 v.Ch).

2. Qedem.

3. Jordanien.

4. Mitanni.

5. A. a. O. S. 236.

دیگر نیز به تکمیل این گزارش‌ها پرداخته و اظهار داشته‌اند که آمنوفیس پس از کشتن پادشاه میتانی، ارابه‌های جنگی او را مصادره کرد و نظامیان و ارابه‌رانان میتانی را کاملاً از بین برد و با آن ارابه‌ها به شکار فیل پرداخت.

شرایط جنگی آسیا در واقع برای فراعنه کمتر از آفریقا اهمیت نداشته است و فتوحات آنان در آسیا با غنائم بیشتری همراه بوده است. مورخان و کارشناسان تاریخ مصر رویدادهای نظامی و موفقیت‌های جنگی توتموزیس سوم و آمنوفیس سوم را تقریباً همانند دانسته و برخورد آنان را به دشمنان حکومت مصر جدی و سختگیرانه به‌شمار آورده‌اند. دربارهٔ سرزمین و پادشاه میتانی آمده است که فرعون ابتدا به‌او اخطار کرد که بدون مقاومت و تحریک مردم میتانی برای ایستادگی در برابر سپاهیان مصر، پایتخت خود را ترک گفته و به سرزمین دیگری به‌دلخواه خویش برود. فرعون به‌استناد مدارک تاریخی به‌او فرصت داده است تا همراه با خانواده‌اش به‌این کار اقدام کند، ولی وقتی فرعون پاسخ مناسب نشنید، اقدام به حملهٔ نظامی کرد و وی را کشت و کشور میتانی را به‌تصرف خود درآورد. آنچه در اینجا بیش از هرچیز توجه پژوهشگران را به‌خود جلب کرده است، گزارش‌های جنگی و مسائل لشکری و کشوری فراعنهٔ مصر است که برای مردم روزگار خود و آیندگان به‌یادگار می‌گذاشته‌اند. این شیوه در میان امپراطوران آشور، بابل، سومر و بعدها ایران نیز معمول و متداول شد.

فتح‌نامهٔ منشورگونهٔ آمنوفیس یکم در سال ۱۵۰۵ پیش از میلاد مسیح در ناحیهٔ تومب^۱ نصب شده است. تاریخ‌گذاری این فتح‌نامه براساس زمان جلوس وی به‌تخت سلطنت بوده است و به‌روایتی سال ۱۵۰۵ پیش از میلاد مسیح آغاز دومین سال سلطنت فرعون فوق‌الذکر بوده است. نبرد در کرانه‌های فرات، جنگ در سرزمین اردن و کشور میتانی موجب نشد که توجه فراعنهٔ مصر از سرزمین‌های فلسطین و سوریه منحرف گردد. در دورهٔ زمام‌داری دو فرعون جنگجو و برجستهٔ مصر به‌نام‌های توتمس سوم (توتموزیس سوم)^۲ و آمنوفیس سوم^۳، شرایط سیاسی به‌گونه‌ای بود که موقتاً اهداف

1. Tombos (Stele von Tombos).

2. Thutmosis III.

3. Amenophis III.

نظامی دیگری دنبال می‌شده است، ولی مصر نمی‌توانسته است از منافع خود در فلسطین و سوریه چشم‌پوشد. پس از تحقق یافتن پیروزی‌های آمنوفیس یکم (۱۵۲۷ تا ۱۵۰۶ پیش از میلاد مسیح) در سرزمین اردن و میتانی، گروه‌های بومی که از خاستگاه‌های قومی متفاوت و آمیخته برخوردار بودند، در مناطق ساحلی در بندرها ساکن شدند و موقعیت خود را مستحکم کرده و پیرامون این بنادر شهرسازی را آغاز نمودند. این اقوام که در آن زمان بومیان به‌شمار می‌آمده‌اند، دارای سوابق طولانی اقامتی در مصر بوده‌اند و از چندین نسل پیش از سده شانزدهم پیش از میلاد مسیح، به‌مصر مهاجرت کرده بودند. قوم‌شناسان آنان را از مردمان قبایل کانانی^۱، آموری‌ها^۲، حوری‌ها^۳ و... تشخیص داده و در آن زمان دارای عناصر مشترک فرهنگی و معیشتی که بیشتر به‌مصریان که میزبانان آنان به‌شمار می‌آمدند، بوده‌اند.

دریاره برخی از این اقوام اطلاعات تاریخی دقیق و قاطعی در دست است. حوریان پیش از ورود آریایی‌ها به‌فلات ایران به‌عنوان مردمان بومی ساکن در ایران پیش از آریایی، در کنار گوتیان^۴، لولوبیان^۵، کادوسیایان^۶ و... در بخش غربی ایران و در دامنه‌های زاگرس^۷ به‌سر می‌برده‌اند. تیره نیرومندی از آموریان خود بنیانگذار یکی از سلسله‌های مقتدر و تاریخ‌ساز در سرزمین بابل در بین‌النهرین بوده‌اند. حمورابی^۸ پادشاه بابل که کاهن معبد مردوک^۹ نیز بود، ششمین پادشاه از خاندان آموری است که قانون نامه کاملی تحت عنوان «منشور حمورابی»^{۱۰}، را تدوین کرد که مورد استفاده دولت‌های پیشرفته آن روزگار از جمله ایران هخامنشی قرار گرفت و تاکنون نیز از اهمیت و اعتبار این مجموعه قوانین ۲۸۲ ماده‌ای چیزی کاسته نشده است.

این مردمان پس از استقرار در بنادر و آغاز شهرسازی به‌کشت و زرع و مشاغل

1. Kanaanäer.

2. Amoriter (Amurier).

3. Hurriter (Hurritische Elemente = اقوامی با عناصر فرهنگی حوریان).

4. Gutäer.

5. Luluber.

6. Kadussier.

7. Zagros - Gebirge.

8. Hammurabi.

9. Marduk - Tempel.

10. Stel Hammurabi's.

تولیدی کارگاهی چون پارچه‌بافی، صنایع پوست و کفش و تهیه لوازم خانگی و تهیه ابزار و ادوات برای جنگ و شکار و همانند آن پرداختند. این مردم در ساختن قایق‌ها و تهیه قطعات جهت کشتی‌سازی و تجهیز اسکله‌های باراندازی و بارگیری نیز مهارت داشته و به این ترتیب بنیادهای اقتصادی آن منطقه را پی‌ریزی کرده و به اوضاع اجتماعی مردم آن سامان نظم و انضباط دادند. این مردم در آن مقطع زمانی با یکدیگر متحد بوده و به امنیت و شرایط زندگی خوب و مرفه می‌اندیشیده و در آغاز به فکر توسعه‌طلبی نبوده‌اند.

۳- دوره زمام‌داری توت‌موزیس یکم (توت‌مس یکم)

این مردمان نخست به‌زیر فرمان فرمانروایان محلی درآمدند، فرمانروایی که از دیرباز در آن ناحیه حکومت «شبه پادشاهی» برپا کرده بودند. زمان درازی بدین منوال گذشت و این بومیان به فکر کسب استقلال افتادند و حتی بر آن شدند بر همسایگان خود غلبه کرده و بر آنان حکومت کنند. این مردمان بومی خود به‌طور مرتب مورد مزاحمت و تهدید گروه‌های آواره و بی‌خانمان به نام «آپرو»^۱ و اقوام بدوی و صحرانشینان قرار می‌گرفته‌اند. اسناد و مدارک مصریان تحت عنوان «شاسو»^۲ نشان می‌دهد که این آوارگان و بدویان صحرانشین به دامن‌های جنگلی کوهستان‌ها نیز حمله کرده و به قتل و غارت می‌پرداخته‌اند و در مسیر تهاجماتشان هرجا را که دارای طبیعت و امکان‌زیستن بهتری بود به تصرف درآورده و در آنجا ساکن شده و بومیان آن مناطق را به تدریج از آنجا بیرون می‌کرده‌اند.

اصولاً مناطق مرزی سوریه - فلسطین دارای اقتصادی شکوفا ولی از نظر سیاسی و دفاعی ضعیف بوده‌اند و پیوسته طعمه‌های خوبی برای دولت‌هایی بوده‌اند که در نزدیکی مرزهای آنها به‌روی کار می‌آمده است. به همین دلیل این مناطق پایگاه‌های خوبی برای آمیختگی‌های فرهنگی و مشترکات قومی در تاریخ باستان بوده است. علی‌رغم این مبارزات و جنگ‌های منطقه‌ای، کسی نتوانسته است دولت واحدی را در

1. Apiru.

2. Ägyptische Schasu Texte (این اسناد به نام بدویان شاسو نام‌گذاری شده است)

آنجا تشکیل دهد و یک سازمان سیاسی نیرومند هرگز در آنجا تشکیل نشده است، لذا همان حکام محلی و بومی به‌شمار زیاد نوعی حکومت‌های قبیله‌ای را به‌وجود آورده و در کنار یکدیگر به‌سر می‌برده‌اند. کرونیست‌ها و پژوهشگران تاریخ مصر باستان روشن‌ترین تصویری را که از این فعل و انفعالات منطقه‌ای دریافته‌اند، حفظ نظام قبیله‌ای و برقرار ماندن فرمانروایان بومی و قومی این مناطق از هر نتیجه‌گیری دیگر به‌واقعیت نزدیک‌تر است.

کرونیست‌ها لشکرکشی توت‌موزیس یکم (توت‌مس یکم) را به‌این منطقه بی‌آنکه دشمن معین و مشخصی داشته است که با او به‌جنگ پردازد، این‌گونه ارزیابی کرده‌اند که فرعون برآن بوده است که این مناطق را به‌قلمرو فرمانروایی خود ضمیمه کند، زیرا وی نگران آن بود که این ماجراجویان در آینده‌ای نه چندان دور، امنیت و آرامش را از مرزنشینان مصری سلب کنند.

فراعنه مصر در هر سه دوره از تاریخ آن سرزمین یعنی عهد باستان در دوره‌های امپراطوری عهد میانه و جدید منافعی در بخش شمالی خود داشته‌اند که از این منافع نمی‌توانسته‌اند چشم‌پوشند. لذا سوریه، فلسطین و دیگر سرزمین‌های بین‌النهرین برای آنها اهمیت زیاد داشته است. در این هنگام حوریان که در سوریه و برخی دیگر از سرزمین‌های بین‌النهرین مستقر شده بودند، بر اثر حمله ناگهانی مورسیل (مورشیلی)^۱ پادشاه هیتی‌ها، این مناطق را ترک کرده و به‌اصطلاح از گردونه بیرون رانده شدند.^۲ برخی از تحلیل‌گران و کرونیست‌ها براین عقیده‌اند که پس از حمله مورسیل، حوریان به‌یک ضد حمله دست زده‌اند و توانستند دولت جوان میتانی را نیز برکنار کنند که هدف حملات فرعون مصر قرار گرفته و از پای درآمده و متواری گردیدند.

۴- توت‌موزیس دوم و تعدیل سیاست‌های نظامی پدرش

توت‌موزیس دوم (توت‌مس دوم) که از سال ۱۴۹۴ تا ۱۴۹۰ پیش از میلاد مسیح فرعون مصر بود، طی یک سلسله تلاش‌های مستمر و قاطعانه سیاسی برآن شد تا با بدویان

1. Hethiterkönig Muršili.

2. Fischer Weltgeschichte, A. a. O. S. 236-7.

شاسو از در سازش درآید و آنها را وادار به یک زندگی مسالمت‌آمیز در کنار همسایگانشان بکند. این فرعون جنگ ناتمامی را که از زمان تسخیر کامل سوریه و فلسطین در پیش گرفته شده بود، به پایان رساند و بخشی از سرزمین‌های فلسطین - سوریه را به قلمرو مصر ضمیمه کرد. نقشی که بر مقبرهٔ هیچسوت ملکهٔ مصر بوده و مورد مطالعه قرار گرفته است، نشان می‌دهد که توت‌موزیس دوم (توت‌مس) پدر فرعون مورد بحث در اجرای برنامه‌های جنگی‌اش نسبتاً موفق بوده است، این نقش با جگزارانی را نشان می‌دهد که خراج خود را به حضور فرعون می‌آورند. این نقش در اواسط سلطنت هیچسوت تهیه شده و پس از مرگ این فرعون بانو برقبر او نصب گردیده است. این نقش صحنه‌های باشکوهی از پیروزی‌های فرعون را نشان می‌دهد و جلال و عظمت درباروی و نیرومندی سپاهیان‌ش را مجسم می‌کند. هرچند این نقش برقبر هیچسوت به دست آمده است، ولی پژوهش‌ها بر روی این نقش به زودی نشان داد که واقعه مربوط به دورهٔ توت‌موزیس یکم (توت‌مس یکم) بوده است. اقوام اژه‌ای نیز در میان این باج‌پردازان مشاهده می‌شوند و این امر نشان می‌دهد که حضور مردمان اژه‌ای در کنار فرمانبرداران مصر حاکی از توان رزمی گستردهٔ فراعنه و لشکرکشی به نقاط دور دست و به زیر فرمان خویش درآوردن اقوام ساحل‌نشین در شمال آسیای صغیر و حوضهٔ یونان بوده است.

پیشتر اشاره شد که فراعنه از طریق کشورهای آسیایی و آسیای صغیر با جزایر و جزایر اژه‌ای مناسبات اقتصادی و تجاری برقرار کرده و غنای ثروت آن مناطق فراعنه را جهت تصرف آن سرزمین‌ها وسوسه و تحریک و تشویق می‌کرده است. با روی کار آمدن هیچسوت به عنوان حاکم مطلق بر مصر پس از مرگ همسرش که با او در ادارهٔ امور کشور شریک بود، این فرعون بانو نیز نتوانست از سلطهٔ خویش بر آسیا چشم‌پوشد. ظاهراً با قدرتمند شدن دولت میتانی، هیچسوت که سخت‌نگران بود، به برنامه‌ریزی جدیدی می‌اندیشید و در برنامه‌های نظامی و جنگی خود تجدید نظر کرد.

در سال ۱۴۶۸ پیش از میلاد مسیح توت‌موزیس سوم (توت‌مس سوم) بنا به گزارش‌های منابع مصری و ارزیابی کرونیکست‌های تاریخ مصر باستان اقدام به سروسامان دادن اوضاع داخلی مصر کرد و بیشتر به مرزهای جنوبی و مناطق حبشه، لیبی و نوبی می‌اندیشید. در

همین زمان فلسطینی‌ها تصمیم گرفتند که از این فرصت بهره گرفته و خود را از یوغ فراعنه آزاد کنند. نخستین نشانه آن از دست دادن «شاروهن»^۱ در ناحیه «تل‌الفرح»^۲ به‌وسیله همین فرعون (توت‌موزیس سوم) بوده است.^۳ این نخستین عقب‌نشینی فرعون از مواضع و قلمرو خود بود که دشمنان فرعون و ماجرا جویان منطقه را به‌رسیدن به‌اهدافشان امیدوار کرد. مورخان براین عقیده‌اند که در هر زمان که فرعونی نسبت به بیگانگان انعطاف به‌خرج می‌داد، زیان می‌دید و از سوی دیگر دشمنان مورد تهدید قرار می‌گرفت.

هـ دوره زمام‌داری توت‌موزیس سوم (توت‌مس سوم)

پادشاه کادش که کینه دیرینه نسبت به مصریان داشت و در انتظار فرصتی بود که از ضرباتی که اسلافش از فراعنه مصر متحمل شده بودند، از آنان انتقام بگیرد، برآن شد تا همه حکام کوچک و بزرگ و فرمانروایان محلی را که شمار آنان به سیصد تن می‌رسید، گردهم آورده و ائتلافی به‌وجود آورد. وی زبده‌ترین نیروهای نظامی این گروه مؤتلفه را در «مگیدو»^۴ گردآورد و سازماندهی نمود و همه را به‌حال آماده‌باش درآورد. تمرکز این انبوه سپاهیان فرعون مصر را به‌اتخاذ تصمیماتی وادار نمود. گزارشگران اظهار داشته‌اند که بزرگترین اقدام در تاریخ نظامی مصر در این مقطع زمانی به‌وسیله توت‌موزیس سوم صورت گرفت. مورخان مصری و غیرمصری سخن از بالا رفتن «پرستیژ»^۵ (منزلت و آوازه) فرعون بر اثر این موفقیت بی‌نظیر به‌میان آورده‌اند. فرعون برآن بود که کادش را برای همیشه به‌خاک مصر ضمیمه و مردم آن سرزمین را فرمانبردار خویش کند و براین اساس به‌آرایش نظامی گسترده‌ای دست زد و سپاه مصر را از هر رده و گروه با پیشرفته‌ترین ابزار و ادوات جنگی مجهز نمود. او به‌اشاره آمون خدای آفتاب درخشان و خورشید پیروزی بخش، علی‌رغم مخالفت سردار سپاه مصر به‌سپاهیان مصری دستور

1. Scharuhen.

2. Tell el Far'ah.

3. A. a. O. S. 237, 372.

4. Megiddo.

5. Prestige (محبوبیت، اعتبار و افتخار).

داد تا از موانع و دره‌ها و صخره‌ها و کوهستان‌های صعب‌العبور بگذرند و به‌قلب سپاه دشمن بزنند. سپاه فرعون هرچند در مسیر خود با مشکلات و حتی مزاحمت‌هایی از سوی دشمنان روبرو شدند، به‌نقطه‌ای وارد شده و مستقر شدند که ارتش مؤتلفه هرگز گمان نمی‌کرد که مصریان بتوانند به‌آنجا دسترسی پیدا کنند. - این می‌رساند که نظامیان مصری چه مسافت‌های بعید و صعب‌العبوری را پیموده بوده‌اند.

فرعون در یک بامداد به‌رزمندگان مصری فرمان داد که بی‌درنگ به‌انبوه لشکریان زیر فرمان پادشاه کادش حمله کرده و آنها را قلع و قمع کرده و امکان فرار را از آنها سلب کنند. گفتنی است که براساس همین گزارش‌ها شرایط جغرافیایی منطقه به‌اندازه‌ای دشوار و پیچیده بوده است که حتی بومیان به‌سختی در آنجا تردد می‌کرده‌اند، پس به‌این ترتیب موضوع فرار سپاهیان مؤتلفه به‌کلی متغی بوده است.

سپاهیان مؤتلفه در ساعات نخستین نبرد بر اثر تحمل ضربات سهمگین و سنگین نیروهای مصری به‌شکست خود اعتراف کرده و گروهی از آنان متواری شدند. بر اثر این پراکندگی پادشاه کادش ناامید شد و خود را در شهر مگیدو محبوس ساخت. مصریان شهر را محاصره و براساس همین روایات هفت ماه حصر این شهر ادامه یافت تا سرانجام پادشاه مزبور به‌دست نیروهای مصری افتاد. مصریان به‌غارت و ویرانی ناحیه پرداخته و غنائم زیادی را به‌دست آوردند. همین روایان غنائم به‌دست آمده از کادش و مناطق زیر فرمان ائتلاف‌کنندگان و گنجینه‌های مگیدو را انبوه گزارش کرده‌اند.^۱ سران ائتلاف‌کنندگان شکست خورده و به‌شکست خود اعتراف کرده و فرمانبرداری خود را از فرعون اعلام کردند. فرعون افزون بر این غنائم و غرامات جنگی شمار زیادی از مردمان آن سرزمین‌ها را به‌اسارت خود درآورد و انبوهی از احشام و کالاهای ارزشمند و ثروت‌های بی‌کران را به‌مصر انتقال داد.

فرعون فاتح و مورد بحث ما از سال ۱۴۶۶ تا ۱۴۴۸ پیش از میلاد مسیح تقریباً هر سال به‌آسیا اردو کشی کرده است تا موقعیت خود را در آن منطقه تثبیت و مخالفان را مطیع خود ساخته و تجاوزات مرزی را سرکوب نماید. او در گسترش شبکه‌های ارتباطی

1. Fischer Weltgeschichte, A. a. O. S. 237.

و تأمین امنیت راه‌ها کوشش بسیار نمود تا بیگانگان با آرامش خاطر بتوانند در ارکان و سازمان‌های تولیدی و اقتصادی مصر سرمایه‌گذاری و همکاری کنند.

وی انبارهای بزرگ کالا و یک اسلحه‌خانه مجهز و غنی را در ممفیس برقرار کرد و ناوگان دریایی عظیمی را با استفاده از چوب‌هایی که از لبنان و سودان آورده بود، ساخت و به آب انداخت. بخش قابل توجهی از غنائم و خراج‌های جنگی که از ملل مغلوب و حکام شکست خورده دریافت می‌کرد در شهرهای ساحلی فنیقیه ذخیره کرد. این کار مفهوم مهمی داشت، زیرا فرعون این‌گونه ذخائر را برای جنگ‌های بعدی که بیشتر در دریا پیش‌بینی کرده بود به کار گرفت. در داخل کشور مراکز حساس و انبارها و مؤسسات دولتی و گنجینه‌ها را به وسیله نیروهای نظامی تحت حفاظت شدید قرار داد. فرعون به همه اهداف خود دست یافته بود و تنها رقیب سرسخت او دولت میتانی بود که باید با او نبرد می‌کرد و آن را برای همیشه فرمانبردار خود می‌ساخت.

در سال ۱۴۵۷ پیش از میلاد سپاه فرعون به «قطه»^۱ یورش برد و با لشکریان «نقب»^۲ از درآشتی درآمد و به آنان در نزدیکی «آلبو»^۳ پیوست و «کارکمیش»^۴ را در کرانه رود فرات به تصرف خود درآورد. به هنگام عبور از رودخانه ارابه‌هایی را که به وسیله گاومیش‌ها کشیده می‌شده‌اند، سواربرکشتی‌های بزرگ خود کرد و به آن سوی رودخانه به لبنان برد. پس از عبور سپاهیان فرعون از رود فرات، پادشاه میتانی دریافت که شکست در چند قدمی اوست. لذا با اولین حمله فرعون وی با نیروهای خود به داخل کشورش عقب نشست. توت‌موزیس در راه بازگشت کلیه متجاوزان و راهزنان را از بین برد و چندین زنجیر فیل را در «نییا»^۵ شکار کرد.

این‌گونه بود عبور فرعون از رود فرات و بدینسان بود نتایج پیروزی‌هایش تا آن هنگام. پیشرفت‌های او تاکنون خیلی درخشان و افتخارآمیز بود، ولی او نتوانست مقاومت‌های لشکریان میتانی را که فرعون گمان می‌کرد عقب‌نشینی کرده‌اند، در دراز مدت درهم

1. Qanta.

2. Negeb.

3. Aleppo.

4. Karkemiš.

5. Niya.

بشکنند. این نبرد که فرعون آن را ناچیز تلقی می‌کرد، دو سال به‌طول انجامید، ولی سرانجام توت‌موزیس توانست آنان را شکست داده و میتانی‌ها را از سرزمین‌های متعلق به مصر بیرون براند. پس از گذشت ده سال هنگامی که ارتش مصر به‌ناحیه «تونپ»^۱ و مناطق مهم، استراتژیک و اماکن مسکونی کادش یورش برد، توانست مراکز تجمع نظامیان میتانی را نیز به‌اشتغال خود درآورد، ولی دشمن یک‌بار دیگر در دره «اورنت»^۲ استقرار یافته بود. بر اثر پشتکار، قاطعیت و مقاومت توت‌موزیس سوم، جهان آسیایی برای او احترام قائل بود و در سال ۱۴۴۸ پیش از میلاد مسیح پیمانی میان مصر و میتانی منعقد شد که به‌موجب آن دولت میتانی برتری قدرت فرعون مصر را به‌رسمیت شناخت و گسترش قلمرو مصریان را تا مرکز اورنت و آن‌سوی کوه‌های آمور^۳ مورد تأیید قرار داد. در سنوات بعدی قدرت‌های وابسته به‌میتانی وقتی به‌این نتیجه رسیدند که دولت میتانی از قدرت ساقط شده است، برتری قدرت مصر را یکی پس از دیگری به‌رسمیت شناختند.^۴

۶- دوره زمام‌داری آمنوفیس دوم

آشور در سال ۱۴۶۸ پیش از میلاد مسیح و دولت‌های هیتی و بابل در سال ۱۴۵۷ پیش از میلاد مسیح و سپس «آزی»^۵ و «الالاح»^۶ وفاداری خود را به‌فرعون اعلام کردند و برتری قدرت او را به‌رسمیت شناختند. اژه‌ای‌ها به‌طور مرتب هدایای خود را به‌دربار فرعون می‌فرستادند. پس از مرگ توت‌موزیس سوم (توت‌مس سوم)، پسر او آمنوفیس دوم به‌تخت سلطنت نشست. وی از ۱۴۳۸ تا ۱۴۱۲ پیش از میلاد مسیح فرعون مصر بود. وی در نیمه نخستین زمام‌داری خود ناگزیر شد، جنگ‌های بزرگی را در پیش گرفته و با دشمنان، مدعیان و مخالفان خود پیکار کند. او در سال ۱۴۲۸ پیش از میلاد مسیح قیام رؤسای قبایل را که تا آن زمان فرمانبردار فراعنه بوده و هم‌اکنون نافرمانی می‌کرده‌اند

1. Tunip.

3. Amoriterberge (جمع)

5. Azzi.

2. Orontes.

4. Fischer, WG.: A. a. O. 237-40.

6. Alaalah (Alalah).

به سختی سرکوب نمود. در سال ۱۴۲۱ پیش از میلاد مسیح به شمال سوریه حمله کرد و توان زمام‌داری و شخصیت و تدابیر سیاسی و کشورداری خود را به ثبوت رساند. آمنوفیس دوم ناچار شد دو سال پس از آن در فلسطین با نیروی نظامی مداخله کند. این لشکرکشی‌ها موجب شد که فرعون هزاران اسیر جنگی را با خود به مصر ببرد.

این اسیران را توسط نیروهای فرعون از میان ساکنان این مناطق و اقوام و قبایل کوچ‌نشین می‌گرفتند و به مصر می‌بردند. به زودی نمایندگانی از زمام‌داران میتانی، هیتی و بابلی برای برقراری صلح و عقد پیمان دوستی به سوی فرعون رفتند. مرز شمالی مصر با دولت میتانی تا شمال «نهرینه»^۱ تثبیت شد، ولی نوار مرزی زمان آمنوفیس در مقایسه با نوار مرزی زمان پدرش توت‌موزیس عقب‌نشینی را نشان می‌داد. این بدان معنا نیست که آمنوفیس دوم در جنگ‌های پی‌درپی خود شکستی را متحمل و ناچار به عقب‌نشینی شده باشد، بلکه به هنگام عقد پیمان صلح میان مخالفان با او، در ازاء اعلام وفاداری و فرمانبرداری این زمام‌داران فرعون این‌گونه امتیازات ناچیز را نیز به آنان داده است تا پشتوانه امنیتی برای مصر باشند.

منابع تاریخی گزارش کرده‌اند که وضع خزانه شاهی در زمان آمنوفیس دوم در مقایسه با زمان پدرش توت‌موزیس سوم نه تنها چیزی از آن کم نشده بود، بلکه به‌خاطر دریافت باج و خراج از سرزمین‌های مغلوب و گسترش تجارت مصر از غنای بیشتری نیز برخوردار بوده است. مأموران نظام دیوانی و اداری و سپاه در دوره این فرعون همان وضعیت مرفه و معیشت خوب را داشته‌اند که در زمان توت‌موزیس سوم به‌ارث گذاشته شده بود. آمنوفیس دوم نیز همانند پدرش به رونق اقتصادی بها می‌داد و ارزش و اعتبار جهانی سرزمین نیل را به غنای اقتصادی آن می‌دانست. تجارت مصر با سرزمین‌های دور و نزدیک بیش از پیش رونق یافت. وی از مداخله عوامل نفوذی و ضدحکومتی در دستگاه‌های حکومتی و دیوانی شدیداً جلوگیری می‌کرد. آمده است که وی در اجرای قوانین سخت‌گیر بوده و نسبت به متخلفان با شدت عمل برخورد می‌کرده است. وی به مناسبت‌های گوناگون مدیران و نظامیان لایق و وطن‌پرست را مورد تقدیر قرار می‌داده

و تأسیسات و بناهای جدیدی را در راستای رفاه مردم مصر برپا داشته است. آمnofیس دوم مشوق هنرمندان و حامی علم و معرفت و فرهیختگان بوده است. وی مراکز علمی مصر را گسترش داده و مناسبات فرهنگی مصر با کشورهای پیشرفته را پیوسته مورد تأکید قرار می‌داده است.

۷- دوره زمام‌داری توت‌موزیس چهارم (توت‌مس چهارم)

توت‌موزیس چهارم پسر و جانشین آمnofیس دوم بود. وی از سال ۱۴۱۲ تا ۱۴۰۲ پیش از میلاد مسیح مقام فرعون مصر را داشته است. از فعالیت‌های نظامی و لشکرکشی‌های این فرعون (توت‌موزیس چهارم) اسناد و مدارک روشن، قاطع و زیادی در دست نیست. ما تا این اندازه از اردوکشی‌ها و برخوردهای نظامی او آگاهیم که وی باید برای فتح جیزه^۱ به جنوب فلسطین لشکرکشی می‌کرد و از سویی ناچار بود با دولت میتانی هم بجنگد. منابع تاریخی این دو مورد را درباره وی تأیید کرده‌اند. کرونست‌ها با استناد به منابع تاریخی، دوره زمام‌داری توت‌موزیس چهارم را عصر آرامش و آشتی نام نهاده‌اند. یک پرنس (شاهزاده خانم) میتانی به حرمسرای فرعون وارد شد و براین اساس پیمان صلح جدیدی میان مصر و میتانی منعقد گردید. این پیمان آشتی به‌گواهی همین منابع و اسناد تاریخی به‌سود مصر نبود، زیرا مصر ناچار شد از مواضع مرزی خود در برابر میتانی عقب‌نشینی کند. به این معنی که مرزهای میان دو کشور بین کادش و قنطه تثبیت شد. اردوکشی‌های این خانواده به مناطق آسیایی پیوسته با نوسان و به‌سخن دیگر با قطع و وصل همراه بوده است. مصریان جهت حفظ منافع و متصرفات خود در سرزمین‌های آسیایی و نواحی شمالی ناچار به مبارزات سیاسی و گاهی برخوردهای نظامی در برابر مهاجمان و متجاوزان مرزی در بین‌النهرین می‌شده‌اند و گاهی سپاه مصر تا مناطق مرزی مت‌هالیه بین‌النهرین پیشروی می‌کرده است و بارها نیز ناچار می‌شده است که یاغیانی را که جهت غارتگری و کشتار به مرکز فلسطین نفوذ کرده بودند به عقب بنشانند. تحلیل‌گران این‌گونه اقدامات منطقه‌ای و موقت و به اصطلاح منقطع را در فهرست جنگ‌های

1. Gaza (Geze).

توتموزیس قرار نداده‌اند. او فرعونی جنگ طلب نبود، ولی همان اسلافش از قلمرو مصر و منافع مصریان مجدانه دفاع می‌کرده است. درگیری‌های او کمتر به خاطر توسعه طلبی بوده است، بلکه بیشتر به خاطر حفظ منافع و خطوط مرزی مصر صورت می‌گرفته است. در دوره زمام‌داری او مشکلات داخلی مصر نیز از هر زمان دیگر کمتر گزارش شده است. کرونیست‌ها او را فرعونی آرام دانسته‌اند و از آنجائی که وی تنها ده سال زمام‌دار بوده است، لذا داوری قاطع و مطمئن درباره وی امکان‌پذیر نیست. محققان به این نتیجه رسیده‌اند که وی در همین مدت کوتاه دستاوردهای بزرگی برای مردم و سرزمین مصر داشته است. او در انتخاب فرماندهان نظامی، مدیران ادارات و رؤسای امور دیوانی و مسئولان امور مالی کشور دقت تمام به خرج داده بود. به‌وی نسبت داده‌اند که کارهای عمرانی متعددی را در برنامه اقدامات و اصلاحات خود قرار داده، ولی برخی از آنها ناتمام مانده است. ادیبان، شاعران و هنرمندان مصری وی را همانند پدرش مثبت، مردم دوست و فرهیخته ارزیابی کرده‌اند. او نیز با نفوذ درباریان و کاهنان معابد در امور کشوری و لشکری مخالفت می‌کرد. برخی از مورخان غربی این‌گونه اقدامات توتموزیس چهارم را قبضه کردن قدرت دانسته و براین عقیده‌اند که وی می‌خواسته است با محدود کردن روحانیان معابد و صاحب‌منصبان مصری، قدرت را در دست خویش به‌صورت بلامنازع حفظ کند، در حالی که این فرعون به‌عقیده مصریان باستان پیوسته از مردم و آزادی برای مردم دفاع می‌کرده است.

بزرگان و زعمای فلسطینی و سوری به‌این نتیجه رسیده بودند که با مصریان همکاری کردن سرزمین آنها را از تهاجم و تجاوز افراد سرگردان و قبایل ماجراجو مصون می‌دارد، ولی از این اقوام و قبایل گروهی در میان مردمان سوریه و فلسطین نفوذ کرده و آنها را به‌شورش جهت رهایی از زیرسلطه مصریان تحریک و تهییج می‌کرده‌اند. در آثار مکتوب درباره تاریخ مصر باستان آمده است که زمام‌داران میتانی آشتی‌ناپذیرترین دشمنان فراعنه مصر بوده و بیشتر از هر قوم و قبیله دیگر به‌این کار دامن زده و سوری‌ها و فلسطینی‌ها را علیه مصریان تحریک می‌کرده‌اند. حکام محلی در مناطق دوردست سوریه و فلسطین به‌گونه‌ای پراکنده و نامنسجم علیه مصریان به‌مبارزاتی دست زده و در

برابر مأموران مصری مقاومت می‌کرده‌اند. همین حکام بارها مأموران مصری را خلع سلاح کرده و سلاح‌های آنها را به گروه‌های بدوی و اقوام ماجراجو و بادیه‌نشین داده تا در کنار سوری‌ها و فلسطینی‌های آزادی‌خواه با سپاه فرعون به نبرد بپردازند. بدیهی است که فراعنه مصر بیشترین مشکلات را در راستای حفظ منافع خود در سرزمین‌های زیر سلطه‌شان از جمله سوریه و فلسطین با این اقوام و قبایل غارتگر و ماجراجو داشته‌اند. این امر تازگی ندارد و این تحریکات گسترده و ریشه‌دار به وسیله سران این قبایل، حکام محلی و زمام‌داران میتانی، پدیده‌ای نبوده است که در دوره زمام‌داری آمنوفیس چهارم ظهور کرده باشد.

استناد تاریخی نشان می‌دهد که در دوره فرمانروایی آمنوفیس دوم سپاه فرعون پس از پیروزی شکوهمندی که در جبهه جنگ به دست آورده و در راه بازگشت از سوریه به مصر بود یک مأمور جاسوسی میتانی را شناسایی کرده و او را دستگیر کردند. این مأمور در راه رفتن از سرزمین میتانی از طریق سوریه به فلسطین بوده است. قدرت قابل توجه حاکمان ولایات که همگی متابعت خود را از فرعون اعلام کرده بودند و شیوخ مقتدر و ثروتمندان این مناطق، انبوه جمعیت و تراکم قابل ملاحظه تولیدات و کالاهای تجاری و سرانجام غنای غیرقابل تصور اقتصادی قبایل و... مصریان را از هر زمان بیشتر تحریک و تحریص می‌کرد، تا پایگاه قدرت خود را در سوریه و فلسطین مستحکم نگهدارنده، ولی به زودی این عناصر به هم پیوسته و دست به دست هم داده و علیه مصریان به کار گرفته شدند. ورود به میدان نبرد توسط سران قبایل و نیروهای تحت فرمان آنها علیه مصریان، موجب شد که قدرت مصر جهت حفظ مالکیت خود در برخی از مناطق آسیایی به سرعت رو به کاهش نهد. پیروزی‌های مقطعی و منطقه‌ای که در این مبارزات و رویارویی‌ها نصیب سپاه فرعون می‌شد، کم دوام بوده و خطر کماکان به قوت خود باقی بود. این پیروزی‌ها حتی برای حفظ آرامش و امنیت مناطق حساس و موردنظر مصر در منطقه کافی به نظر نمی‌رسیده است. آنچه از دوام و اعتبار این پیروزی‌های ناچیز و موقتی می‌کاست، همان تحریکات و قیام‌های اقوام و سران قبایل بود که میتانی‌ها در این کار دست داشته و بیشترین تلاش را برای بیرون راندن مصریان از منطقه می‌کرده‌اند.

میتانی‌ها خود از سرسخت‌ترین دشمنان مصریان به‌شمار آمده و زمام‌داران سوری، فلسطینی و حکام نواحی و سران قبایل و بزرگان و فرمانرویان اقوام ماجراجو و غارتگر را نیز علیه مصریان برمی‌انگیزانند که در دراز مدت توان رزمی و اقتصادی مصر را در منطقه سست کرده بود.

گروه‌های معارض و مخالف سلطه مصر بر منطقه بیشتر به‌جنگ‌های پارتیزانی^۱ علیه سپاهیان مصر پرداخته و بیشتر شب هنگام به‌آنها حمله‌ور می‌شده‌اند. متحرک اصلی و هدایت‌کننده این جریان بدفرجام دولت میتانی شناخته شده و چندین تبعه میتانی را به‌عنوان رهبران این گروه‌های پارتیزان شناسایی کرده‌اند. همین فعل و انفعالات و جنگ‌های کوتاه مدت و به‌اصطلاح «جنگ و گریزها» موجب شد که مصر یک شهر را در منطقه از دست بدهد. فرعون برای جلوگیری از افزایش این خسارت و گسترش دامنه جنگ به برنامه‌ریزی مدبرانه و حساب شده‌ای دست زد. وی ابتدا به‌سازمان‌دهی نیروهای خود پرداخت و نیروهای جوان و جنگجو و متهور را در ستون‌های کم جمعیت و گروه‌های کوچک پشتیبانی دسته‌بندی نمود و فرماندهان وفادار به مصر را به فرماندهی و نظارت بر عملکرد آنان گماشت. برجسته‌ترین افسران و فرماندهان گارد سلطنتی را با آنان همراه کرد و خود کلیه مراحل نبرد را زیر نظر گرفت، سرانجام بر موقعیت پیش آمده که بسیار حساس و خطر آفرین بود به‌وسیله لشکریان خود مستولی شد و توطئه‌ها را عقیم گذاشت. فرعون نظم مطلوب خود را در آنجا برقرار و امنیت ساکنان و مرزها را استحکام بخشید.

نامه‌ای از یک افسر ارشد که در ناحیه اوگاریت^۲ نوشته شده و به یادگار مانده است، حقیقت این امر را ثابت می‌کند. خلاصه این نامه چنین است: «پادشاه (فرعون) مصر خود را برای جنگ آماده می‌کند، و اگر او به اینجا برسد، ما نمی‌توانیم در برابر او دست بالا (برتری) داشته باشیم، ولی اگر ما انسجام خود را حفظ کنیم می‌توانیم مدتی در مصاف و مقابله با او دوام بیاوریم». این‌گونه به نظر می‌رسد که رقبای فرعون دریافته بودند که مصاف با سپاه مصر فرجامی جز شکست برای آنان ندارد، ولی از آنجایی که

آنها در هر صورت به وسیله عوامل فرعون به کیفر می رسیدند، لذا راه ادامه نبرد را برگزیدند. با تمام این مشکلات و معضلات مصریان باج و خراج خود را از ملل تابعه به میزان و مقیاس زیاد کماکان دریافت کرده و به دستور فرعون لحظه ای از تقویت و تجهیز نیروهای مصری دریغ نمی شد.

به هر حال این رویدادها می توانسته است استحکام پایه های تخت فرعون را به زیر سؤال ببرد و مصریان نیز این خطر را احساس می کرده اند و از جمله خود فرعون علاقه مند نبود که این نبردهای به ظاهر محدود و منقطع، فرسایشی بشود تا اینکه توتموزیس سوم (توتمس سوم) که خود فرماندهی سپاه عظیمی را به عهده گرفت، دشمنان را در همان برخورد اول شکست داد و تارو مار کرد و سران و سرکردگان آنها را بلااستثناء به قتل رساند. درباره این گونه لشکرکشی ها و برخوردها، مصریان باستان داستان های زمان^۱ گونه ای نوشته و فراعنه مصر را با یکدیگر مقایسه کرده اند^۲. در این داستانهای زمان گونه آمده است که توتمس ها همگی اول، دوم، سوم... و رامسس های اول، دوم و سوم و دیگر زمامداران مصر همه اهل جنگ و ورزش بوده و بیشتر آنها به شکار، قایقرانی، کمان کشی، ارباب رانی و ورزش ها و تفریحات دیگر علاقه مند بوده اند، این تنها آمنوفیس بود که به این کارها علاقه ای نشان نمی داده است... و حتی یکی از این هنرها را نداشته است^۳.

در دوره زمامداری توتموزیس (توتمس) و آمنوفیس نظام اداری دارای انضباط بوده و قوانین به بهترین نحو به اجرا درمی آمده است، هم دولت دارای خزانه ای غنی و هم مردم دارای ثروت و مرفه بوده اند. سلسله هجدهم مصر در این مقطع از تاریخ مصر دارای شکوه، عظمت و جلال کم نظیری بوده است. در این مقطع زمانی، تمام قدرت حکومتی در دست فرعون قرار داشت. این فرعون بود که بالاترین مقامات کشوری، فرماندهان لشکری و پیشوایان دینی را انتخاب می کرد. وی از میان بهترین بهرینان را برمی گزیده است. نظام دیوانی به صورت بالاترین رکن و سازمان اجرایی کشور درآمده بود و هرگز

1. Roman.

2. Fischer Weltgeschichte, A. a. O. S. 240.

3. A. a. O. S. 240.

در قالب یک کابینه‌ای نبود که عده‌ای وزراء امور مهم را به‌زیردستان و عوامل جزء دولتی واگذار کنند. فرعون کاملاً مراقب این وضعیت بود. پادشاه (فرعون) برای رایزنی و پاسخگویی در برابر هرگونه پرسشی که از ناحیه عوامل اجرایی نظام دیوانی مصر بود، هر لحظه آمادگی داشت. مأموران حکومتی پیش از آنکه لغزشی را در امر اجرای قوانین مرتکب شوند، به‌رایزنی می‌پرداخته‌اند تا خطایی از آنها سر نزنند. ارتقاء مقام در دستگاه دیوانی و سازمان‌های حکومتی و سپاه در دوره فراعنه سلسله هجدهم، منوط به کسب اجازه از شخص فرعون بود که صرفاً توانایی، شایستگی و صداقت متقاضیان را در نظر می‌گرفت و آنها را یا واجد شرایط تشخیص می‌داد یا آنها را لایق ارتقاء نمی‌دانست...

برخی از فراعنه مصر چون «آمنهوتپ»^۱ پسر و جانشین فرعونی به‌نام «هاپو»^۲ امور حساس را به‌عهده وزیر یا وزیران خود می‌گذاشته است. این وزیر در واقع رئیس کل اداره امور در نظام دیوانی کشور بود. چنین وزیری برای آنکه کار خود را مهم جلوه دهد خود عامل به‌وجود آمدن پیچ و خم‌های اداری می‌شد. فرعون گاهی در زمان وحدت شمال و جنوب (مصر علیا و سفلا یعنی، تب و ممفیس) دارای دو وزیر بزرگ بود که یکی برای مصر علیا و دیگری اداره امور مصر سفلا را به‌عهده داشت. افزون بر رئیس خزانه^۳ که حتی مأمور نظارت و حفاظت از اموال پادشاه (فرعون) نیز بود، رئیس کل و مسئول اول^۴ انبار کالاهای کشور نیز در دستگاه فرعون انجام وظیفه می‌کرده است. وی رئیس اداره ثبت املاک نیز به‌شمار می‌آمده است. رئیس انبار غله^۵ مسئول رسیدگی و دادن آمار درباره میزان و مقیاس غلات وارد شده به‌انبار و خارج شده از انبار بود.

سازمان ویژه‌ای که در فهرست سازمان‌های دیوانی، حکومتی، سیاسی و نظامی مصر پیش‌بینی نشده است. اداره ویژه‌ای بود که مسئول رسیدگی به‌وضع حرمسرای فرعون و هزینه‌های زنان درباری و ضیافت‌ها و جشن‌ها و مراسم شادمانی خانواده فرعون بوده است. همین اداره ویژه از طرف شاه (فرعون) براموال و موقوفات معبد آمون نیز نظارت

1. Amenhotep.

2. Hapu.

3. Oberschatzmeister.

4. Obergüterverwalter.

5. Leiter der Kornkammer.

می‌کرده است. آمون که پشتیبان فرعون مصر بود، خدای گونه بسیار نیرومند و از نظر توانایی و اقتدار منحصر به فرد بود، از اینرو معابد او باید از غنای ثروت، کالا، زیور و زینت آلات، عتیقه‌جات، ظروف و... برخوردار باشد. رسیدگی به چنین اموری به عهده رئیس همین اداره ویژه بود. اگر در این زمینه کاستی ملاحظه می‌شد، فرعون رئیس این اداره و همکاران او را مورد مؤاخذه قرار می‌داده است.

تاج و تخت فرعون در گرو اراده آمون بود و متولیان معبد آمون از طرف این رب‌النوع مأموریت داشته‌اند تا بر کار فرعون نظارت کنند. هر چه معبد آمون از نظر ثروت، سرمایه، زیور و زینت آلات غنی‌تر و معبد دارای شکوه و جلال بیشتری باشد، روحانیان برجسته و کاهنان عالیمقام آمون بیشتر از فرعون حمایت می‌کنند. هر زمان که کاستی‌هایی در این زمینه مشاهده شود، تشنج میان فرعون و کاهنان بروز می‌کند. بی‌توجهی و بی‌حرمتی شاهزاده‌ای که برادر توت‌موزیس چهارم (توت‌مس چهارم) بود به معبد آمون موجب بروز اختلاف میان کاهنان و دربار فرعون شد. مورخان بروز چنین اختلافی را اجتناب‌ناپذیر دانسته‌اند. پاره‌ای از مقامات رده بالای حکومتی و صاحب‌منصبان در دوره توت‌موزیس سوم (توت‌مس سوم) نیز موضعی بی‌ادبانه در برابر آمون اتخاذ کردند و بر کاهنان آمون گستاخ شدند و سرانجام به خاطر همین بی‌احترامی‌ها و گستاخی‌ها به کیفر رسیدند و از کار برکنار گردیدند. روایتی نیز هست که کلیه اموال آنان به سود معبد آمون مصادره شده است. والی کوش^۱ که به روایتی پسر آمنوفیس دوم بوده است نیز از پایتخت گریخت و به روایتی تبعید شد...

غنای معبد آمون از نظر ثروت و تجهیزات و جلال و عظمت در مقایسه با معابد دیگر که از امکانات کمتری برخوردار بوده‌اند، موجب بروز اختلاف منجر به تشنج میان کاهنان معابد آمون با روحانیان دیگر معابد می‌شده است. بدیهی است که این غنا به عقیده دین شناسان ناشی از منزلت والای این رب‌النوع در میان سایر خدایان بوده که مقام آمون را برتر از جایگاه دیگر خدایان قرار داده است و از جمله فراعنه مصر بیشتر به معابد آمون توجه می‌کرده‌اند. کاهنان و مبلغان معبد آمون پیوسته به مردم مصر و جهانیان تلقین

می‌کرده‌اند که بقای مصر و مصریان، قدرت فرعون، مصون ماندن زنان، فرزندان، سربازان و... از آسیب‌ها و بلایا بستگی مستقیم به اقتدار آمون دارد که تنها از طریق احترام به او و تقدیم صدقات و موقوفات به این خدای‌گونه تحقق می‌یابد. در این صورت است که دشمنان مصریان شکست می‌خورند و فرعون مصر معارض و مخالفی در برابر خود ندارد.

مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصر در هر مقطعی به سیاست فرعون در عرصه‌های نظامی و دینی وابسته بوده است. شکست فرعون در جبهه‌های جنگ به معنای فرو ریختن شیرازه اجتماعی و رخت برپستن رفاه و آسایش و امنیت از مصر بوده است. سیاست فرعون‌های سلسله هجدهم در زمینه سازندگی اعم از بناهای دولتی، تأسیسات فرهنگی و عام‌المنفعه و شکوفایی اقتصادی شایسته انتقاد نیست. پادشاه (فرعون) مصر خود ریاست این امور را به عهده داشته است و در امور ساختمان‌سازی خود بهترین طراح و معمار به شمار آمده و در این عرصه شخصاً شرکت مستمر و مستقیم داشته است. متخصصان و صاحب‌نظران مجدانه و فروتنانه در کنار فرعون بوده و در اجرای فرمان‌های او کوتاهی و درنگ نمی‌کرده‌اند. مهندسان^۱ (آرشیکت‌ها)^۲ همه آگاه به رموز کار خود بوده و در مورد ساختن یا گسترش و ترمیم بنای معابد، کاهنان و دبیران^۳ ویژه معابد، برکار معماران نظارت می‌کرده‌اند. این مسئولان طرح کار ارائه شده توسط مهندسان را مورد بررسی قرار داده و یا آن را می‌پذیرفته‌اند، یا به اصلاح آن می‌پرداخته و یا آن را غیرقابل اجرا اعلام می‌کرده‌اند. این طراحان باید کلیه شرایط و ضوابط را رعایت کنند و در طرح‌های خود معیارهای خاص دینی را از نظر دور ندارند.

این فرعون مصر بود که نظر نهایی خود را درباره اجرای کار ساختمان ارائه می‌کرد. فرعون در کنار خود کارشناسان برجسته و آگاه داشته که پیوسته در دربار به سر می‌برده‌اند. این کارشناسان مشاوران با صداقت و دلسوز فرعون به شمار می‌آمده‌اند. این

1. Ingenieur (مفرد)

2. Architekt (مفرد)

3. Tempelschreiber.

افراد در شمار مأموران عالیرتبه و مورد توجه فرعون بوده‌اند. فرعون می‌توانست از این مسئولان و مشاوران در صورت ارتکاب لغزش و خطا باز خواست نماید. فرعون در مقامی بود که مقام و منزلت خدایان را با یکدیگر مقایسه کرده و دستورات ویژه‌ای دربارهٔ چگونگی پیشرفت کار ساختمان یا کاربرد مصالح ساختمانی مورد نظرش را صادر کند.

در زمان پادشاهی توت‌موزیس سوم (توت‌مس سوم) و آمنوفیس دوم، پاره‌ای از معابد حومهٔ مصر علیا و به‌ویژه معابد ناحیهٔ دلتا، این امتیاز را به‌دست آوردند که مورد مرمت و زیباسازی قرار گیرند. معابد هلیوپولیس و ممفیس در ردیف‌های بعدی قرار گرفتند، ولی معبد کارناک پیوسته بزرگ و بزرگ‌تر می‌شده است. در مورد معبد کارناک آمده است که فضای اندرونی معبد بکلی تغییر داده شد و برشمار فضاهای جانبی و درهای ورودی معبد افزوده گردید. ملکهٔ هچسوت در همین معبد صحن بزرگی را ساخت که گروه‌های اجراکنندهٔ سرودهای دسته‌جمعی در آنجا حضور یافته و به‌اجرای برنامه می‌پرداخته‌اند. فضای بسیار مجلل و آراستهٔ دیگری به‌دستور همین فرعون بانو در کنار محراب اصلی و محل استقرار تندیس رب‌النوع ساخته شد. در راستای تکمیل این برنامهٔ اصلاحی و زیباسازی در ضلع غربی معبد، فضای گسترده‌ای به‌نام «تقدس‌گاه رب‌النوع»^۱ که همان معبد ویژهٔ آمون است ساخته شد تا زئران اهل تب بتواند راحت و آرام به‌عبادت آمون پردازند. از آنجا و در کنار دیوار معبد خیابان زیبا و عریضی احداث شد که نام آن را «شاهراه یا خیابان پیروزی» (جادهٔ پیروزی) گذاشته‌اند و به‌معبد لوکسور می‌رسیده است. سرانجام تندیس‌های عظیم فراعنهٔ پیشین که در پناه آمون بوده و آمون آنان را در ارائهٔ خدماتشان هدایت کرده است، در فضای ویژه‌ای برپا داشته می‌شده است. در هر دو سوی معبد دریاچه‌های زیبایی ساخته شد که نام آنها را «دریاچه‌های مقدس»^۲ گذاشته بودند. آمنوفیس دوم به‌سهم خود در آرایش و پیرایش این معبد کوشید. او بخش قدیمی معبد، نقوش و تصاویری حک شده بر سنگ گرانیث و کتیبه‌هایی که در برگرفتهٔ مطالبی دربارهٔ خشونت‌های او در کشورگشایی‌اش بوده است، نصب کرد. وی همهٔ

1. Heiligtum Gottes.

2. Heiligeseen (جمع)

ستون‌ها را با نقوش زیبا آراست و آنها را چشم‌نواز و دلپذیر کرد. این فرعون مکان ویژه‌ای برای مراسم بزرگداشت فراعنه و پیشکسوتان مصری ساخت که به معبدی کوچک شباهت داشته است. وی افزون بر این «فضایی برای سرگرمی»^۱ از قطعات سنگ‌های زیبا که حالت نگین‌دار داشته‌اند احداث کرد. توت‌موزیس چهارم (توت‌مس چهارم) بردیوارهای فضای میانی تصاویر و نقوشی را چون نقش گاوهای تنومند نصب کرد. او در قسمت شرقی معبد صحن ویژه‌ای را ساخت که عبادتگاه در حضور آمون تلقی می‌شد. این فضا دقیقاً در برابر بت عظیم و مجلل آمون قرار داشت و عنوان آن چنین بود «آمون که عبادت‌ها را می‌شنود»^۲.

این معبد به تدریج به دستور فراعنه و زیر نظر مستقیم آنها، آنچنان گسترش یافت که بقایای به‌جای مانده از آن باستان‌شناسان را برآن داشته است که آن را شهرک مذهبی بدانند و این می‌رساند که آمون تا چه اندازه مورد توجه فراعنه بوده و آنان از او می‌هراسیده‌اند. این احترام توأم با ترس^۳ بیشتر به وسیله روحانیان و کاهنان اعظم آمون از طریق مبلغان آمون به مردم و فراعنه القاء می‌شده است. ایجاد این شکوه و عظمت برای مردمان مصر هزینه‌های سنگینی در برداشته است که در ارزیابی به مراتب بیشتر از هزینه دربار فرعون بوده است. دیوارهای معبد چه از داخل و چه در خارج به گونه‌ای بسیار زیبا و جذاب رنگ‌آمیزی و در برخی از نقاط حساس مطلاً شده است. دور تا دور معبد باغ سرسبز و پردرختی بود که گل‌های فراوان در آن پرورش داده شده بود. این مناظر آنچنان زیبا و دلپذیر بود که گویی به تصویر کشیده‌اند.

مصریان آغاز سال خود را در معابد جشن گرفته و مردم به هنگام تغییر یا به‌سختن دیگر تحویل سال به معابد می‌رفته‌اند. پیرامون مقابر بزرگان و در محوطه‌های اطراف اهرام مصر نیز باغ‌های بزرگی وجود داشته است که بر شکوه و عظمت اهرام می‌افزوده است. گرداگرد دیوار داخلی بر روی سکوه‌های سنگی که از سنگ گرانیت بودند، اشیاء و ابزار و ادوات ویژه برگزاری آیین‌های مذهبی و تصاویر ویژه این مراسم نصب شده و

1. Stätte des Vergnügens.

2. "Amun, der di Gebete erhört".

3. Respekt.

قرارداده بودند. مقابر اعضای خانواده‌های صاحبمنصبان و خانواده‌فراغت‌ای که هرمی برایشان پیش‌بینی نشده است عمدتاً گسترده و دارای اطاق‌های متعددی بوده‌اند. برخی از این مقابر به‌بزرگی یک معبد شاید هم دارای مساحتی بیش از آن بوده است. اطاق‌های ویژه در هر معبد به‌شمار زیاد وجود داشته است که مجریان آیین‌های دینی و مراسم شادمانی لباس‌های ویژه مراسم را در آنها به‌تن کرده و در محل اجرای آیین‌ها حضور می‌یافته‌اند. روایتی نیز هست که این‌گونه لباس‌ها اجازه بیرون بردن از معبد را نداشته‌اند و حتی کاهنان مجری اجازه نداشته‌اند قطعه‌ای از این ابزار و ادوات و اشیاء متعلق به معبد و دیگر متعلقات آن را از حریم معبد دور کنند. همه این‌ها به معبد تعلق داشته و حتی لباسهایی که از آن نام بردیم. شست‌وشوی این لباس‌ها با آداب ویژه‌ای در محوطه معبد که مکان خاصی در جنب معبد بوده است، صورت می‌گرفته است.

پذیرایی از زائران و شرکت‌کنندگان در مراسم توسط گروه خاصی صورت می‌گرفته است و مسئولان به‌هنگام پذیرایی اجازه دریافت نذورات، هدایا، صدقات و... را از حاضران نداشته‌اند. مالیات‌های ویژه معابد و آنچه هم‌اکنون به‌عنوان موقوفات نام بردیم از طریق دفاتر ویژه‌ای که در همان محل جغرافیایی معبد دایر بوده است، دریافت می‌شده است. به‌هنگام برگزاری مراسم سالیانه یا آیین‌های سوگواری و جشن‌ها، کاهنان مستقر در معبد و مسئولان امور فرهنگی، دینی و مالی معبد، گزارش خود را به کاهنان ذی‌ربط و ناظر بر امور مالی معبد ارائه می‌کرده‌اند. مصریان نیز همانند بابلیان و سومریان، یونانیان، آشوریان... معابد را به‌صورت ارکان ثروتمندی درآورده بوده‌اند که دارای کشتزارهای وسیع، مراکز دامپروری و کارگاه‌های تولیدی بوده که بردگان نیروهای تولیدی در آنها به‌کار مشغول بوده‌اند. فراعنه به‌هنگام پیروزی بردشمنان بخشی از غنائم و باج و خراج خود را تقدیم معبد می‌کرده‌اند، زیرا باور مصریان براین استوار بود که آمون این پیروزی را میسر و محقق کرده است، لذا باید قدر مراحم او را هر فرعونی بداند. نظارت بر این امور در قلمرو وظایف و اختیارات کاهنان ویژه‌ای بوده است که خزانه‌داران معابد به‌شمار می‌آمده‌اند. در اسناد و مدارک به‌جای مانده از مصر باستان، در برخی موارد بیلان یا صورتحساب هدایا و هزینه‌های برخی از معابد که در دوران باستان تهیه

شده است، به جای مانده که مورد مطالعه و بررسی مورخان، پژوهشگران و مصرشناسان قرار گرفته است.

در غرب کارناک تأسیسات فرهنگی هنری قابل توجهی برپا شده است. در چند نقطه از این منطقه در دامنه کوه قبرستان‌هایی که مقابر پیش‌کسوتان و بزرگان مصری در آنجا یافت شده است، با صحن‌های بزرگ و پروسعت جهت اجرای مراسم گوناگون ساخته شده، ولی کاملاً آسیب‌دیده و ناقص به‌دوره ما رسیده است. در آنجا موزه‌ای نیز در همین زمان برپا شده است که آثار تاریخی و تصاویر و نقوش مصر باستان را بیشتر نشان می‌دهد. سختی سنگ‌های تپه‌های تب امکان نقر نقوش و کتیبه‌ها را بر این کوه ناممکن کرده است. درباریان و صاحب‌منصبانی که علاقه‌مند بودند یادمانی به‌صورت نقش یا تمثال را در آنجا به‌یادگار بگذارند، بیشتر به‌صورت دکور بر روی دیوارها نقوش را ترسیم و حک می‌کرده‌اند، گرچه حک و نقر به‌دلیلی که هم‌اکنون به آن اشاره شد کار آسانی نبوده است، آنها برای این کار از طراحان، حجاران و نقاشان با سابقه و ماهر برای این کار استفاده می‌کرده‌اند. تلاش‌های این هنرمندان زمانی به‌بار می‌نشست که رضایت سفارش‌دهندگان و کارفرمایان به‌بهترین نحو به‌اجرا گذاشته شده باشد.

مقبره وزیر به نام «رشمیر»^۱ که یکی از وزیران و همکاران نزدیک توت‌موزیس سوم (توت‌مس سوم) بوده است، در واقع بیانگر مشاغل گوناگونی است که این وزیر پیش از وزارتش در دربار فراعنه داشته است. افزون بر این می‌توان دریافت که چقدر مشاغل سیاسی در دربار فراعنه بوده است. در واقع آرایش چنین عظمتی بی شباهت به‌زینت دادن و آراستن معبد آمون نبوده است. برای معبد آمون نیز صحن ویژه‌ای برای برگزاری مراسم ساخته شده که در روزهای مخصوصی مورد استفاده قرار می‌گرفت و در آن زائران مورد استقبال قرار می‌گرفته‌اند تا بتوانند در این مراسم باشکوه به‌نام آمون شرکت کنند. دست یافتن به مقابر پادشاهان فوق‌العاده دشوار است.

این مقابر در پایین‌ترین نقطه دره قرار گرفته است. باستان‌شناسان گفته‌اند، دسترسی به این مقابر همان اندازه دشوار است که دسترسی به مقام و منزلت فرعون. گنجینه‌های

موجود نیز از دید همگان پنهان است و تابوت فرعون که از جنس سنگ کوارتز است، شکوه خاصی به این مکان می‌دهد. خلاصه همه پادشاهانی که در این مکان آرمیده‌اند به وسیله گنجینه‌های غنی و پرارزش، تابوت‌های زیبا و بزرگ و زیور و زینت‌آلات محاط شده‌اند. از جمله سه فرعون از خاندان توتمس‌ها و خویشان نزدیک توتموزیس سوم (توتمس سوم) در آنجا به خاک سپرده شده‌اند که مقامشان احتمالاً بالاتر از توتانخامون^۱ و ثروت و زیورآلاتشان بیش از وی و خاندان وی بوده است.

دیواره‌های این مقابر مجلل با نقوش و نوشته‌های خود بازتاباننده پاپيروس‌هایی هستند که به اندازه یک کتاب مطلب و تصویر برخوردارند. بردیواره هر اطاق اعم از اطاق قبر یا اطاق اشیاء و ابزار آلات نیز نقوش و تصاویر به همین صورت است. درباره تصاویر توضیحاتی نیز در نظر گرفته شده است که در حاشیه و یا ذیل هر نقش و تصویر قابل مطالعه است.

این مجموعه دارای ویژگی شگفت‌انگیزی است که در مقابر دیگر سلاطین مصر به چشم نمی‌خورد. در یکی از نقوش مسائل اسرارآمیز نجومی نیز قابل ملاحظه و مطالعه است و مفهوم آن چنین است که: «خورشید در طول دوازده ساعت شب که تاریکی حاکم می‌شود، در کجا حرکت می‌کند؟ و ستارگانی که به گفته منجمان افول می‌کنند یعنی می‌میرند، چه زمانی دوباره جان گرفته، زنده شده و حرکت می‌کنند و مردم می‌توانند آنها را دوباره ببینند. به منجمان مصری در زمینه تولد دوباره ستارگان مطالب زیادی نسبت داده شده است. این بخشی از مجموعه اسراری است که در روی این نقوش قابل مطالعه است، ولی زائری قادر نیست این مفاهیم را دریابد، زیرا هر نقش در نوع خود بی‌نظیر و دارای محتوای اسرارآمیز و فوق‌العاده تخصصی است.

تصویر دیگری از این گردونه در محوطه مقابر پادشاهان دارای حاشیه‌نویسی جالبی است که سرودهای ستایشی و نیایش به خورشید را در برمی‌گیرد. در مجموع شمار نوشته‌های جانبی بر در و دیوار این قبور به هفتاد و یک می‌رسد که همگی اسرارآمیز بوده و کاهنان بر تنظیم آن‌ها نظارت داشته‌اند. این گونه به نظر می‌رسد که فراعنه مصر پیش از

مرگشان خود طرح و نقشه این تصاویر و نقوش اسرارآمیز را ملاحظه و دستورات لازم را صادر کرده و با مشاوران خود در میان گذاشته‌اند. چنین مسئولیت‌های سنگینی هرگز به‌عهده هنرمندان معمولی در جامعه مصر نمی‌گذاشته‌اند، بلکه این‌گونه طراحان، نقاشان، حجاران و حکاکان تبحر و تخصص ویژه‌ای در اجرای دقیق فرامین فراعنه زیرنظر کاهنان مخصوص این امور داشته‌اند. مفاهیم دینی این نقوش و نوشته‌ها تنها به‌وسیله معدود مصریان قابل درک و فهم بوده است. ابعاد گوناگون دینی سیاسی این آثار به‌اندازه‌ای پیچیده و مبهم به‌نظر می‌رسد که کمتر انسانی می‌تواند هر اندازه پژوهشگر و مصرشناس باشد، نکات حساس و بسیار اسرارآمیز موجود در این نقوش تصاویر و حاشیه‌نویسی‌ها را درک کند.

در هر شهری از مصر خدایی برای مردم آنها به‌عنوان نگهبان شهر و مردم ساکن در آن شهر به‌شمار می‌آمده است. مصریانخدایان شهرها را با خورشید مقایسه کرده و آن را به‌تناسب اهمیت و بزرگی آن به‌آمون نزدیک می‌کرده‌اند، ولی هیچ رب‌النوعی عظمت آمون را در مصر نیافته است. خدایان محلی دارای مسئولیت، اقتدار و قلمرو فعالیت محدود بوده‌اند، ولی آمون (خدای خورشید) آفریننده و به‌حرکت درآورنده زمین و جهان به‌شمار می‌آمده است. مصریان وظیفه داشته‌اند او را گرمی داشته، قربانی‌های خونین تقدیم نموده و هدایای ارزشمندی به‌او ارزانی دارند و حرکت جهان متوقف نشود. هرکدام از اشعه ساطع شده از کره فروزان خورشید برای کاهنان آمون و هر مصری معتقد، مفهوم و اهمیتی داشته است که موجب باروری گیاهان، انسان‌ها و رشد و بقای جانوران و افزونی محصولات و رستنی‌ها به‌شمار می‌آمده است. کاهنان به‌خوبی از این اسرار آگاه بوده و به‌مردم جهت رسیدن به آرامش و رفاه پیوسته وفاداری به‌رع^۱ یعنی خورشید محض و مطلق توصیه کرده و ستایش به‌او را از وظایف هر مصری می‌دانسته‌اند.

کاهنان آمون - رع نیز در حیطه کار خود دست به تبلیغات گسترده‌ای زده و رع را از خدایان دیگر برتر دانسته و این برتری را توجیه می‌کرده‌اند. این کاهنان آمون - رع را

صاحبان اسرار هستی و عقبی دانسته و زندگی دنیوی و اخروی را در ارادهٔ آمون - رع تبلیغ می‌کرده‌اند. خدایان محلی ویژگی‌های ثابتی نداشته‌اند، ولی پیروان آنها در شهرها و مناطقی که این خدایان دارای پایگاه‌ها و معابد بوده‌اند مورد ستایش و معرفی قرار می‌گرفته‌اند. مردمان فرودست خدایان محلی^۱ را خدایان سستی زادگاه خود به‌شمار آورده و در ستایش و نیایش به‌آنها کوتاهی نمی‌کرده‌اند. این مردم از همین خدایان محلی درخواست رفاه، تندرستی، کمک و مصون ماندن از آسیب‌ها می‌کرده‌اند. در واقع می‌توان دریافت که مصریان نیز دارای انواع خدایان در جامعهٔ مصر باستان بوده‌اند، خدایان رسمی یا دولتی و خدایان طبقات پایین جامعه که خدایان محلی از نوع دوم به‌شمار آمده‌اند.

روستائیان با دادن سهم معابد از محصولاتشان و شرکت در مراسم ستایش و نیایش به‌خدایان بومی و محلی‌شان، تردید نداشتند که سال بعد دارای محصول بهتر و در سایر امور نیز موفق خواهند شد. در دورهٔ زمام‌داری سلسلهٔ هجدهم، مردم خود را به‌خدایان نزدیکتر کرده و این امر موجب شده است که از فاصلهٔ طبقاتی نیز کاسته گردد. فراعنهٔ سلسلهٔ هجدهم از پیشاهنگان کاهش تعصب در میان کاهنان معابد به‌شمار آمده‌اند، ولی هرگز موجب نشدند که مردم نسبت به‌خدایان بی‌توجهی کنند.

در گذشته تصاویر خدایان را در قبور نمی‌گذاشته‌اند، ولی به‌مرور مردگان نیز در برابر ازیریس تعظیم و عبادت می‌کرده‌اند. نقش‌های هاتور^۲ و آنوبیس^۳ نیز در قبور جلوه‌گر بوده است. هاتور و آنوبیس فرمانروان جهان آخرت بوده‌اند. نقوش و تصاویر ویژه‌ای بر دیوارهٔ برخی مقابر نصب شده است که تنها بزرگان حق داشته‌اند آنها را در قبور خود بگذارند همانند نقش اِرموتیس^۴ خدای مار^۵ (الهه مار). این تصویر پیوسته بر بالای سر مرده و روبروی صورت او نصب می‌شده است. دیوانیان و دبیران تصویر و نقش ثت^۶ را بر دیوارهٔ مقابرشان داشته‌اند. مصریان اماکن قدیمی و سستی را که در زمان‌های گذشته

1. Örtgötter (جمع)

2. Hathor.

3. Anubis.

4. Ernuthis.

5. Schlangengöttin.

6. Thot.

دارای معابدی بوده‌اند، در دوره‌های جدید و میانه به‌صورت زیارتگاه‌ها^۱ درآورده بودند. مصریان جانوران متعددی را می‌پرستیده‌اند، ولی ستایش قوچ که نماد آمون بود، برپرستش هرجانور دیگری مقدم بوده است.^۲ هرچند در آغاز این پرستش در همه‌جا معمول نبود، ولی به‌تدریج فراگیر شد. در دوره زمام‌داری آمونفیس سوم مجسمه‌های صاحب‌منصبان و رجال سیاسی را به‌صورت کسانی که غرق در اندیشیدن هستند، همانند کسانی که ریاضت می‌کشند، می‌ساختند و تندیس برخی از وزیران به‌این‌صورت بوده است. این مجسمه‌ها را بر سر درق‌بور نصب می‌کرده‌اند تا در یک نگاه زائران بدانند، چه کسی در اینجا خفته است. یونانیان نیز چنین شیوه‌ای را از شرقیان از جمله بابلیان اقتباس کرده بودند.

بر سر در برخی مقابر نوشته‌ای کوتاه موسوم به منشور (دستورالعمل) ستایش به‌خورشید تحت عنوان «منشور سوتی و هور»^۳ نصب بوده است که زائران باید به‌هنگام بازدید از این مقابر آن را با آواز بلند می‌خوانده‌اند. هر مصری اجازه داشت که وقتی از خورشید می‌گوید به‌وسیله این متن کوتاه، به‌ستایش آمون - رع پردازد. همه تأسیسات اقتصادی و مراکز تولیدی مصریان در سرتاسر قلمرو فراعنه در پناه آمون - رع بوده است و بیشتر مردمان متعلق به طبقات پایین جامعه نیازمند چنین عبادت‌هایی بوده‌اند. مصریان چنین چیزی را هرگز خرافه‌پرستی و داستانی - اساطیری به‌شمار نمی‌آورده‌اند. بدیهی است برای معابدی که در مناطق فقیرنشین مصر، که در آنها تولید گسترده وجود نداشته و فقر اقتصادی حاکم بوده است، هدایای مردم زیاد نبوده و آنها به‌صورت فرآورده‌های کشاورزی و دام‌های کوچک تقدیم می‌شده است. مردمانی که در شهرها و نواحی دوردست از تب و ممفیس زندگی می‌کرده‌اند، به‌مناسبت‌هایی گاهی به‌شهرهای بزرگ رفته و معابد و مقابر بزرگان را زیارت می‌کرده‌اند. این معابد در شمار تأسیسات دینی بزرگ و طراز اول مصر بوده و در این‌صورت هرزائری با خود هدیه را تقدیم می‌کرده و سپس به‌زیارت می‌پرداخته است. مقابر مصریان نیز در مناطق فقیر و روستاها از ظاهر

1. Wallfahrtsort.

2. Fischer Weltgeschichte, A. a. O. S. 243.

3. "Stele des suti und Hor".

مجلل بر خوردار نبوده‌اند.

مقابر بزرگان و ثروتمندان در نزدیکی اهرام یا در جوار مقابر فراعنه در شهرهای بزرگ بوده‌اند. هر شهروند مصری جهت قدرشناسی از زمام‌داران و بزرگان مصر در فرصت‌های مناسب از مقابر آنها دیدن کرده و به اصطلاح آنها را زیارت می‌کرده است. مصریان باستان مقاطع معین و مشخصی را در سال برای این‌گونه زیارت‌ها در نظر می‌گرفته‌اند و به‌هنگام فرا رسیدن فصل زیارت، شمار زیادی از زائران مصری از مسافت‌های بعید به آنجا آمده و به‌روان این خدمتگزاران دعا می‌کردند. به‌هنگام بازدید از مقابر تنها خویشاوندان نزدیک اشخاص متوفی اجازه داشته‌اند چیزی یا هدیه‌ای بر روی قبور آنها بگذارند ولی دیگر زائران از این کار منع شده بودند. مصریان سالروز مرگ فراعنه و بزرگان خاندان‌ها را هرگز از یاد نمی‌برده‌اند و فصل و مقطع زمانی برای زیارت قبور این افراد همان سالروز از دنیا رفتن آنان بوده است. از یافته‌های باستان‌شناسی می‌توان دریافت که در جوار این مقابر فضاهای محقری برای سکونت موقت زائران نیز وجود داشته است. هزینه این‌گونه اقامت‌های کوتاه مدت به‌عهده متولیان این قبور و معابد محل بوده است. در واقع به‌استناد منابع تاریخی زائرانی که از راه‌های دور می‌آمده‌اند، به‌عنوان مهمانان شخص متوفی تلقی شده که خانواده آن شخص در گذشته باید از آنان پذیرایی می‌کرده است.

۸- تحولات فرهنگی - دینی و سیاسی دوره زمام‌داری آمنوفیس سوم

منابع تاریخ مصر باستان دوره زمام‌داری این فرعون را دوره شکوه و پیشرفت و تحول همه‌جانبه در مصر دانسته و او را «فرعون صلح» و سازش‌نام نهاده‌اند. آمنوفیس سوم^۱ از سال ۱۴۰۲ تا ۱۳۶۴ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد. کرونست‌ها و کارشناسان تاریخ مصر باستان سی و هشت سال زمام‌داری این فرعون را عصر آرامش برای مصریان قلمداد کرده‌اند. ابتدا بر منطقه «کاروی»^۲ واقع در ناحیه «نپاته»^۳ تا مرز «نهرینه»^۴ که دیوار

1. Amenophis III. (1402-1364 v.Ch).

2. Karoy.

3. Napata.

به دیوار سرزمین میتانی بود، صلح و آرامش حاکم بود، ولی این آرامش را همسایگان سوری و هیتی برهم زدند. فرمانروایان هیتی جهت پیوستن و سهیم شدن در قدرت فرعون مصر، دو شاهزاده (پرنسس) و هدایای ارزشمند را به حرمسرای آمنوفیس سوم فرستادند. این دو شاهزاده هیتیایی عبارت بوده‌اند از: «گیلوخپا»^۵ و «تادوخپا»^۶. فرعون این هدایا را پذیرفت و خیال مصریان را از ناحیه کشور هیتی آرام و راحت کرد، ولی سوری‌ها به مزاحمت‌های خود ادامه داده و اقوام دریایی را نیز با خود همراه کرده و با فرعون و منافع او به مقابله پرداختند. اقوام دریایی دارای استحکاماتی در سواحل نزدیکی سوریه بوده و کاروان‌های تجاری و کشتی‌های باربری را پیوسته زیر نظر داشته و آنها را به ضرورت غارت می‌کرده‌اند. این اقوام اظهار می‌کرده‌اند که با این کار از تجاوز کشتی‌ها به حریم دریایی. قلمرو خود جلوگیری می‌کنند و این استحکامات حفاظتی را برای حفظ امنیت سواحل دریا برقرار کرده‌اند. این دزدان دریایی به این ترتیب منطقه را به کلی ناآرام کرده بودند بر سواحل سرزمین لیبی نیز قتل و غارت حاکم شده بود.

در متون تاریخی درباره مصر باستان به شخصی با نام «ماش‌وش»^۷ نام برده شده است که از اهالی مرمیکا (مرمره)^۸ بوده و زمام‌داران آنها پانصد سال بعد بر مصر فرمانروا شدند. این علامت تهدید کننده‌ای برای فرعون به شمار می‌آمد که علی‌رغم روحیه ورزشکاری‌اش، به دنبال ماجراجویی نبوده است. فرعون این مزاحمت‌ها را ناچیز تلقی می‌کرد و عکس‌العملی در برابر آن از خود نشان نداد. فرعون آمنوفیس سوم دارای توان جسمی فوق‌العاده و روح و روانی سالم بود و این امر از روی تندیس‌های سنگی او به آسانی قابل تشخیص بوده است. در آن زمان مصر در مسیر تحول و شکوفایی اقتصادی قرار داشت و راه پیشرفت و ترقی را می‌پیمود. نقشی از آمنوفیس سوم در دست است که وی در شکارگاه میان چند شیرو گاوهای وحشی در حال پیکار پیروزمندانه بوده است. با تمام این تفصیلات او را نمی‌توان جنگجو نامید و به میدان مبارزه

4. Nahrina.

5. Giluhepa.

6. Taduhepa.

7. Masch wesch.

8. Mormarica.

کشاند. این فرعون غفلتاً خود را فرمانروای جهان نامیده بود، علی‌رغم اینکه روحیه او با چنین ادعایی سازگاری نداشت، ولی به‌وی این نسبت اغراق‌آمیز را داده‌اند. بدیهی است که کسب منافع جاری مصری، یک برنامه سستی برای فراعنه بود و قابل چشم‌پوشی نبود. فرعون برآن شد که هرجا مصریان زندگی می‌کنند، معابد خدایان مصری ساخته شود و هرجا که در قلمرو فرعون قرار دارد، قوانین مصریان به‌وسیله مأموران مصری به‌اجرا درآید.

در رفتار مصریان با زمام‌دارانی که باجگزاران فرعون شده بودند، هیچ‌گونه تغییری به‌وجود نیامد. در این فاصله زمانی میثانی‌ها که پیوسته نسبت به فراعنه سرجنگ داشته و انتقام‌جویی می‌کرده‌اند، به‌متابعت فرعون درآمده و فرمانروای هیتی نیز همانگونه که اشاره شد به فرعون پیوسته بود. در یادداشت‌ها، اسناد تاریخی و شرح فتوحات این فرعون هیچگاه سخن از توطئه‌ای جمعی علیه او در آسیا به‌میان نیامده است. ثروت بیکران مصر، موجودی زیاد طلا در گنجینه‌های فرعون، مناسبات سیاسی خوب و کنترل و نظارت مستقیم بر تردد کالاها در بنادر فنیقیه، کفایت می‌کرد که فرعون دیگر به‌جایی از جمله کشورهای مستقل آسیایی برای کسب غنایم و گرفتن باج و خراج حمله نکند. حتی او مشکلات داخلی نیز نداشت و در دربار علیه او کسی دست به اقدامی توطئه‌آمیز نمی‌زد. تعادل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - دینی میان تب و ممفیس یعنی مصر علیا و مصر سفلا نیز برقرار بود.

بر ممفیس یک صاحب‌منصب دریاری مورد اعتماد فرعون فرمانروا بود و مقابر بزرگان مصر در ساکارا که تعطیل شده بود، دوباره باشکوه و احترام کامل بازگشایی شد. ممفیس به‌این ترتیب با آنهمه توانایی و تحول و زیبایی به‌صورت دومین پایتخت فرعون درآمد. قدرت حکومت با احتیاط فراوان برآن شد که ملکه مصر را با آمنوفیس سوم در اداره امور کشور شریک کند. این فرعون بانو در واقع همسر آمون نیز تلقی می‌شد و به‌این وسیله مشروعیت دینی نیز در کنار مسئولیت سیاسی به‌دست می‌آورد. آمون در رأس خدایان قرار داشت و در بتخانه‌های مصریان تندیس آمون پیوسته در ردیف نخستین ایستاده بود. دو تن از پسران پادشاه به‌رهبری امور دینی در ممفیس و هلیوپولیس انتخاب

شدند و فرعون بالاترین مقام دینی را به کاهن اعظم ممفیس اعطا کرد و به این ترتیب تعادل میان تب و ممفیس با این اقدام فرعون برهم خورد. فرعون هوشیار و صلح طلب یعنی آمنوفیس سوم پیوسته با تصمیم‌گیری‌های به موقع خود، این بار نیز اجازه نداد که معادلات اخلاقی، دینی و فرهنگی جامعه به سود یا به زیان یکی از بخش‌های مصر یعنی مصر علیا و یا مصر سفلا برهم بخورد.

آمنوفیس سوم گرچه وارث مشکلات و مسائلی از دوره‌های گذشته بود، ولی خود مشکلاتی را برای اخلاف خود باقی نگذاشت. او به همه شئون جامعه و کلیه اقشار مردم توجه داشت و در برابر کاهنان اعظم نیز ضمن حفظ احترام به آنان به عنوان متولیان معابد و امور مربوط به خدایان، قلمرو اختیارات و مسئولیت‌های آنان را به طور مستمر زیر نظر داشت. آمنوفیس سوم شمار قابل توجهی از متخصصان و صاحب‌نظران را به عنوان کارشناسان همه امور لشکری، کشوری، فرهنگی، دینی، اقتصادی... در کنار خود داشت و پیوسته با آنان پیرامون مسائل فوق به‌رایزنی می‌پرداخت. فرعون مورد بحث به امور دیوانی توجه داشت و قوانین مصریان را عادلانه برای آحاد مردم مصر به اجرا درآورد. وی بر مالیات‌های کشاورزان، دامپروران و دیگر تولیدکنندگان چیزی نیفزود و پیوسته می‌کوشید تا کلیه اقشار جامعه را از فرعون و اطرافیانش راضی نگه دارد.

سیاست‌های جدی او در زمینه ساخت و ساز آنچنان موفق بود که مورخان آن را تحسین‌انگیز و به یادماندنی دانسته‌اند. وی از دوران زمام‌داری خود آثار ارزشمندی در این زمینه به یادگار گذاشته است. این سیاست با شکوفایی اقتصاد زمان وی سازگاری و هماهنگی کامل داشته است. وی همانگونه که پیشتر اشاره شد، بررسی‌ای از امور اقتصادی و فرهنگی همانند امور سیاسی‌اش اشراف داشت و در امر ساخت و ساز و به ثمر رساندن برنامه‌های عمرانی‌اش صاحب‌نظر بوده است. آمنوفیس سوم هنرمندانه برادره امور سیاسی و حکومتی نظارت می‌کرد و به رفاه و آسایش همه اقشار جامعه عمیقاً می‌اندیشید. کارگاه‌ها و مراکز تولیدی را فعال نگهداشت و به ویژه صنعت شیشه را در مصر رونق داد. زنان در کارگاه‌های لوازم زینتی و صنایع ظریف و دستی نقش اساسی داشته و برخی از زنان به مقام استادی و سرپرستی کارگاه محل کار خود رسیدند.

آمنوفیس سوم صنایع کوچک و مراکز تولیدی ساده را به صورت کارگاه‌های بزرگ و تولید کننده‌های برجسته درآورد که بخش قابل توجهی از اقلام صادرات مصر را تأمین می‌کرده‌اند. او سیاست تاکنون بی‌سابقه‌ای را در عرصه اقتصاد تولیدی مصر به اجرا درآورد، بدین صورت که تولیدکنندگان کالاهای مرغوب و کارگران مبتکر و پرتلاش را به طور مرتب مورد تشویق قرار می‌داد و برخی از آنان را به صورت سهام‌داران و مسئولان کارگاه‌های محل کارشان درآورد. سیاست‌های تحول‌گرایانه و اصلاح طلبانه وی از ابتکارات تنها این فرعون برجسته نبود، بلکه دیگر فراعنه مصر نیز کم و بیش در این زمینه اقداماتی را صورت داده‌اند که تاریخ مصر باستان آنها را در خود ثبت کرده است. وی در برخی معابد اقدام به مرمت‌های اساسی و تکمیل ساختمان‌های این اماکن نمود. در معبد لوکسور، صحن معبد را توسعه داد و چندین راهرو در فاصله و مسیر ستون‌های اصلی معبد احداث کرد و به این وسیله گنجایش معبد را برای پذیرفتن زائران بیشتر افزایش داد. ملاک و معیار کار آمنوفیس سوم در متحقق کردن این طرح‌ها و به اجرا درآوردن آنها بهره‌گیری از ذوق و سلیقه و ابتکار طراحان و هنرمندان مصری بوده است. وی به ساختن بناهای بزرگ و پاکسازی مصر از خرابه‌ها و بناهای آسیب‌دیده معروف شده بود. او در همین شهر لوکسور که خیلی مورد توجهش بود، تأسیساتی را به معبد افزود و در ساختن نمای بیرونی آنها از سنگ گرانیث استفاده کرد. این اقدامات بعدها مورد تحسین از سوی رامسس دوم قرار گرفت و به آن می‌بالید. او بنای غول آسایی را در کارناک ساخت که مصریان آن را در فهرست تأسیسات فرهنگی زمان آمنوفیس سوم ثبت کرده‌اند. پیرامون این بنا خیابان عریض احداث شده و برزیباسازی آن فرعون شخصاً نظارت می‌کرد. در چند نقطه اطراف این بنا و محل درهای ورودی مجسمه‌های زیبایی از سنگ‌های محکم و زیبا چون کوارتس^۱ برقرار کرد. وی یکی از معابد قدیم مصریان به نام معبد مونثو^۲ را از نو ساخت و نام آن را زنده کرد. سرتاسر بولوار شهر تب را با بناهای کوچک و بزرگ تنوع و تازگی داد که بعدها جزو یادمان‌های زمان وی به شمار آمده‌اند. در دره معروف به «کورنت - مورا» خانه‌های زیبا ساخته شد که جلوه ویژه‌ای به آن دره

1. Quarz.

2. Monthu - Tempel.

می‌داده است. این دره بعدها به‌عنوان گورستان ویژه کارمندان دولت مورد استفاده قرار گرفت. این نخستین بار بود که کارمندان دولت دارای گورستان منحصر به‌خود می‌شدند. در محل این گورستان باشکوه و زیبا معبدی به‌نام آمون که از عظمت و جلال کم‌نظیری برخوردار بود، ساخته شد. زیارتگاه پیرامون معبد در همان زمان در مصر و بین‌النهرین مانندی نداشته است.

معبد سوکاریس^۱ خدای مردگان ممفیس نیز گسترش یافت و زیباسازی شد. زیبایی این معبد از سوی کارشناسان هنر معماری عهدباستان افسانه‌ای توصیف شده است. بردیوارهای بلند این معبد کتیبه‌ها و الواحی با رعایت ارتفاع از سطح زمین تفر و نصب شده است که محتوای الهی - عرفانی دارند. در آنجا صدها مجسمه از ارباب انواع که شماری از آنها متعلق به «سخمت»^۲ «اله شیر»^۳ در فرم‌ها و جهات مختلف و صحنه‌هایی که مصریان در برابر این الهه خشمگین و خطرناک ادای سوگند می‌کنند، به‌چشم می‌خورد.

ده‌ها مجسمه از انواع سگ‌ها، تندیس‌های زمام‌داران و هیولاهای عجیب و غریب و شماری تصاویر و چهره‌های شگفت‌انگیز این محوطه را پر کرده است. تندیس‌های جانوران غول‌آسا که برسکوهای مستقر شده‌اند، مسئولیت نگهبانی را به‌عهده داشته‌اند. تندیس دوتا از این نگهبانان که از آن عظمت حفاظت می‌کرده‌اند، هنوز هم وجود دارد. در فاصله معبد متعلق به‌دوره زمام‌داری آمنهوتپ^۴ و معبد کوچک زمان فراعنه توت‌موزیس‌ها (توت‌مس‌ها)، مناطق مسکونی احداث شده‌اند. در همین فضا کارگاه‌های تولیدی نیز احداث شده که شاغلان ساکن در این مناطق مسکونی در آنها به‌کار تولیدی مشغول بوده‌اند. فضای بیرونی و دیوارهای سرتاسر این معبد که در زمان آمنوفیس دوم ساخته شده بود، به‌وسیله آمنوفیس سوم به‌مناسبت سالگرد به‌تخت نشستن این فرعون مرمت و زیباسازی شد.

تقریباً دو کیلومتر دورتر به‌طرف جنوب بنای مخصوص و زیبایی برپا شده بود که

1. Sokaris.

2. Sachmet.

3. Löwengöttin.

4. Amenhotep.

دربار پادشاه بوده است و فرعون به هنگام حضورش در این منطقه در آنجا بار عام می‌داده است. نام این بنا «خانه کرة فروزان و درخشان خورشید» بوده است. در کنار این بنا دریاچه مصنوعی زیبایی ساخته شده بود که به «بیرکت هابو»^۱ معروف است. در جوار این بنای کاخ مانند، ساختمان زیبا و باشکوهی ساخته بودند که جایگاه زنان فرعون بود، نه اقامتگاه دائمی آنان. زنان فرعون تنها به مناسبات‌هایی در آن ناحیه حضور پیدا می‌کرده‌اند. نام این ساختمان «خانه شادی و شادمانی» بوده است.

در برابر این ساختمان که مردم با رعایت فاصله نسبتاً قابل توجهی از کنار آن عبور می‌کرده‌اند، معبدی که تندیس عظیمی در آن از آمون مستقر بود و چهارمتر و نیم ارتفاع داشته است، بنا شده بود. این تندیس از جنس سنگ دیورنت^۲ بوده است. شکوه و جلال این مجموعه به هنگام برگزاری مراسمی چون سالگرد به قدرت رسیدن فرعون و یا موفقیت‌ها و مناسبت‌های دیگر، بیشتر جلوه‌گر می‌شده است. جشن‌های سوکاریس نیز انگیزه و مناسبتی بود که این مکان با عظمت میزبان شرکت کنندگان در آن جشن می‌شد. بردیواره‌ها و ستون‌ها و نقوش حک شده بر صفحات، سنگ‌های گرانیت خاکستری رنگ و نقوش و تصاویر زیبا در اندازه‌های مختلف که همگی پدید آورده دست هنرمندان با ذوق و مورد تأیید آمونفیس سوم بوده است، نصب گردیده بود.

هرزمان این بناها و فضاهاى پیرامون آن گسترش داده می‌شد، مجسمه‌های جدیدی نیز به این مجموعه افزوده و تعداد نقوش و تصاویر حک شده بر سنگ‌های زیبا از جمله بر صفحات گرانیت خاکستری بیشتر می‌شده است. بناهای غول‌آسا در روزگاران باستان در ناحیه اسوان^۳ و جبل احمر^۴ امروزی بوده است. ناحیه امروزی جبل احمر همان هلیوپولیس قدیم بوده است و برپا کردن چنین عظمت و فضای باشکوه نشان می‌دهد که نبوغ و ابتکار طراحان و سازندگان این آثار تا چه اندازه بوده است. پیش از ایرانیان، بابلیان، سومریان و مقدونیان، مصریان عناوین «خورشید فرمانروایان»، «فرمانروای فرمانروایان»... و مانند آن را به کار می‌برده‌اند، به‌ویژه در زمان‌هایی که فراعنه مصر

1. Birket Habu.

2. Dioritstein.

3. Assuan.

4. Gebel Ahmar.

پیروزی‌هایی را کسب می‌کرده‌اند. در هر ناحیه‌ای که پروژه‌های ساختمانی بزرگ توسط فرعون در نظر گرفته می‌شد، آن ناحیه دارای رونق اقتصادی و اجتماعی بیشتری می‌شد. نیروی کار زیباسازی خیابان‌ها و گسترش تأسیسات رفاهی و ساختمان‌های دولتی و... موجب رفت و آمدهای بیشتر شده و طبعاً آن ناحیه هم مورد توجه فرعون قرار می‌گرفت و هم مردم آن ناحیه از امکانات بیشتری نسبت به گذشته برخوردار می‌شده‌اند.

فراعنه مصر تنها به زیباسازی، گسترش فضای عمومی و ساختن بناهای جدید و عظیم در سرزمین مصر بسنده نمی‌کرده‌اند، زیرا فرعون‌ی چون آمنوفیس سوم در سرزمین دیگری نیز که به زیر فرمان مصر قرار داشته یا حتی تحت الحمايه مصر بودند، نیز چنین اقداماتی را انجام می‌داده‌اند. مورخان و کرونیکست‌ها این امر را تبلیغ برای حکومت فراعنه به‌شمار آورده و آوازه فرعون وقت، در راستای عمران و آبادانی و پرداختن به مسائل و مشکلات سرزمین‌های دیگر، بدینوسیله گسترش می‌یافته است.

از جمله این سرزمین‌ها نوبی را می‌توان نام برد. چنین اقداماتی در سودان، لیبی و حبشه نیز توسط فراعنه در پیش گرفته شده است. در سرزمین نوبی به‌دستور آمنوفیس شهر جدید و زیبایی به نام «سولب»^۱ ساخته شد و خدایگونه آمون - رع را به‌عنوان نگهبان آن در نظر گرفتند. مصریان به‌استناد اسناد و مدارکی که از بایگانی‌های کاخ فراعنه و معابد به‌دست داده‌اند، در این هنگام از خدایگونه ماه در هماهنگی با نام فرعون آمنوفیس پس از خدایگونه خورشید تحت نام آمون - رع نام برده‌اند. در شهر سولب در نوبی به‌دستور فرعون آمنوفیس معبد باشکوه و عظیمی که از نظر زیبایی و جلال کم‌نظیر معرفی شده است به نام «خدایگونه ماه»^۲ ساخته شد. در یک جمع‌بندی کوتاه می‌توان گفت که سلسله اقدامات عمرانی و تأسیس بناهای با عظمت در هر عرصه‌ای توسط این فرعون بی‌شمار گزارش شده است.

کرونیکست‌ها، مورخان و مصرشناسان همه براین باورند که آمنوفیس سوم در طول ۳۸ سال زمام‌داری‌اش به‌اندازه‌ای اقدامات بزرگ و اساسی در مصر انجام داده است که از حد و شمار بیرون است. ساختمان‌های مجلل و شکوهمند، معابد با عظمت و زیبا و

1. Soleb.

2. Mondgottheit.

دیگر یادمان‌های متعلق به دوره زمام‌داری این فرعون بیشترین صفحات فهارس کارهای عمرانی فراعنه را به خود اختصاص داده است.

در دربار این فرعون دو شخصیت برجسته و نامدار، به‌طور ویژه در خشیده‌اند، یکی از آنها ملکه «تزه»^۱ که دختر یکی از صاحب‌منصبان بزرگ مصری به‌نام «اخمیم»^۲ بود. پیوسته نام او بر روی ظروف و اشیاء مورد استفاده درباریان و بزرگان مصر در کنار نام فرعون آمnofیس سوم حک شده و نقش بسته بود، و حتی زیور و زینت آلانی که مصریان و به‌ویژه زنان مصری از طبقات اشراف، نجبا و ثروتمندان استفاده می‌کرده‌اند، مزین به‌نام او بوده‌اند. نام او همیشه بر روی آثار و یادمان‌های رسمی کشور حک شده بود. این ملکه و همسرش معبدی در شهر س‌دینگا^۳ در حومه شهر سولب ساختند که ویژه ستایش و نیایش این ملکه بود. اعضای درجه یک خانواده او و به‌طور دقیق پدر و مادر این ملکه اجازه یافتند که جسدشان در دره سلاطین و گورستان مخصوص درباریان که ویژه خانواده فرعون بود، دفن شوند. در این مقطع از تاریخ مصر آمنهوتپ پسر هاپو^۴ از نسل‌های پیشین خانواده وی و منتسب به‌دودمان فرعون را، ابتدا یک چهره مقدس و سرانجام او را در حد یک رب‌النوع ارتقاء مقام دادند. آمنهوتپ برخاسته از شهر آتری‌بیس^۵ واقع در مصر سفلا بود. وی در زمینه ساختن تندیس‌های عظیم تخصص داشت. او تندیس‌های خود را از کوارزیت^۶ می‌ساخته است.

وی (آمنهوتپ) به‌عنوان یکی از دوستان خانواده فرعون که خود برخاسته از تباری خوشنام و آبرومند بود یکی از معدود متخصصان مصری در زمینه حرفه خود بود که پیوسته او را به‌رایزنی می‌خوانده‌اند. وی در اندرزهای خود گویا به‌اسراری در زمینه هنر و آیین‌های مصریان آگاه بوده است، که دیگران نمی‌دانسته‌اند. او در زمان خود از شخصیت‌های نادر مصر به‌شمار آمده است. آمنهوتپ از نظر دینی انسانی عمیقاً متعصب بوده است. او خود را به‌تدریج به‌عنوان واسطه و رابطه میان آمون و مردمان

1. Teje

2. Achmim.

3. Sedeinga.

4. Hapu.

5. Atribis.

6. Quarzit.

مصر در اساطیر مصر باستان گنجانند.

او نخستین کسی بود که خارج از خانواده فرعون حاکم و زمامدار وقت مصر به عنوان وارث تاج و تخت^۱ مصر به رسمیت شناخته شد. از دوره آمارنا^۲ به بعد چنین شخصیت نیرومند، متنفذ و هنرمندی که به مقام وراثت فرعون برسد در مصر شناخته نشده است. فرعون وقت به اندازه‌ای به او دلبستگی پیدا کرده و وی را گرامی داشت که اجازه داد در جوار آرامگاه خود، مدفن برای آمنهوتپ بسازند و سرانجام آن را به معبدی مبدل سازند که «معبد آمنهوتپ متوفی» نامیده شود. وی بیش از هشتاد سال زندگی کرد و از دنیا رفت و مصریان را در سوک عظیم و عمیق خود نشانده. وی در سال ۱۳۷۱ پیش از میلاد مسیح مصادف با نخستین مراسم جشن‌های به تخت نشستن فرعون، از دنیا رفت. آمنهوتپ در همین موقع مسئولیت برگزاری این جشن ویژه و باشکوه را به عهده داشته است و به یقین در کمال هوشیاری و توان جسمانی توانسته است بر کلیه امور این مراسم مجلل نظارت کرده و خاطر فرعون و فرعونیان را شاد و خورسند نماید.

آمنهوتپ متخصص و کارشناس برجسته‌ای در زمینه کتیبه‌ها و کتاب‌های دینی مصریان باستان بوده است. در یکی از روایات مصریان آمده است که وی مؤلف متنی دینی و اخلاقی در زمان آمنوفیس سوم بوده است و توان مطالعه نوشته‌ای در زمینه آیین‌ها و مراسم ویژه مردگان را که در اهرام نگهداری می‌شده داشته است. این متن و نوشته‌های فوق در ایدوس نگهداری می‌شده است. توان و به اصطلاح سواد ادبی او در کتیبه‌هایی که بر مجسمه و دیگر یادمان‌ها نصب کرده‌اند، منعکس شده است. وی از سوی مصریانی که در زمینه ادبیات کلاسیک مصر تبحر، تجربه و مهارت داشته‌اند عمیقاً ستوده شده است. از مهمترین آثار منتسب به او که دبیران و نویسندگان پس از وی به هنگام بازنویسی و تکثیر آنها از او یاد کرده‌اند عبارتند از: دانش و آموزش مریکاره^۳ و تاریخ سینه‌ه^۴.

1. Erpa (به زبان قبطیان).

2. Amarna - Zeit.

3. Merikare (Lehre für Merikare).

4. Geschichte des Sinuhe.

کاربرد زبان امپراطوری میانه (زبان مصری میانه)^۱ از زمان آغاز اصلاحات خاندان آماریس‌ها (آماریس‌ها) برای نقرالواح و کتیبه‌ها متداول شده و کاربرد پیدا کرده بود. این خط و زبان مصر میانه به تدریج در امور دیوانی و اداری و مکاتبات خصوصی مردم مصر نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت، اگرچه برخی از نامه‌های شخصی مصریان و دیوانیان به زبان کلاسیک مصری که آمیخته‌ای از زبان و خط مصری جدید^۲ و زبان کلاسیک مصریان بود، به رشته تحریر در می‌آمده است. از سویی برای پی‌بردن به تخصص و توانایی‌های بی‌نظیر آمنهوتپ باید به یادمان‌ها و آثار مکتوب متعلق و منتسب به آمنوفیس سوم مراجعه کرد تا مطالعه‌کننده دریابد که این شخصیت در تاریخ ادبیات، هنر و اندیشه مصریان بی‌همتا بوده است. آنگاه که وی به قدرت رسید (آمنوفیس سوم) نخستین اقدامش بزرگداشت آیین‌های مربوط به خدایان مصر بوده است. وی برآن شد که فرهنگ تمدن و هنر مصریان را در قالب سستی و تحسین برانگیز خود جای دهد. او از سقوط اخلاق مصریان و تضعیف و کم‌رنگ شدن معیارهای اخلاقی مصریان به شدت جلوگیری کرد.

آمنوفیس سوم طی سی و هشت سال زمام‌داری‌اش خدماتی را به مصریان ارزانی داشت که تاریخ مصر و مصریان هرگز آن را از یاد نبرده‌اند. ناگفته نماند که چهره‌هایی مانند آمنهوتپ در کنار این فرعون به عنوان شخصیتی بافضیلت، دانشمند و هنرمند با دلسوزی، فرهیختگی و صداقت، فرعون را در همه ابعاد هدایت و حمایت می‌کرده‌اند. آمنهوتپ با مرگ خود در سال ۱۳۷۱ پیش از میلاد مسیح، فرعون و خانواده‌اش را بیش از هر مصری دیگر اندوهگین کرد. این همکار و دوست دانشمند فرعون در فهرست نوابغ تاریخ علم و هنر در جهان باستان قرار گرفته بود و آمنوفیس سوم بخش قابل توجهی از پیشرفت‌ها و موفقیت‌های خودش را مرهون و مدیون او می‌دانسته است. کاهنان معابد مصر در بخش شمالی و جنوبی مصر او را مظهر خرد، انسانیت، هنرمندی و... به شمار آورده‌اند.

پیشرفت‌های هنری و فرهنگی مصریان در زمان این فرعون به مرحله‌ای از تعالی و

1. Mittelägyptisch.

2. Neuägyptisch.

تکامل رسیده بود که قرن‌ها پس از وی هرگاه مصریان به فرهنگ و سنن ملی و منزله خود اشاره می‌کرده‌اند، به این عناصر در دوره آمونوفیس سوم می‌اندیشیده‌اند. وی به جای جنگ با حوریان، با آنان مناسبات فرهنگی و تجاری داشته. هم‌اکنون نامه‌هایی که میان وی و زمام‌داران حوری مبادله شده و در زمینه ساختن ارابه‌های جنگی و واگن‌های حمل و نقل کالا بوده است^۱، در دست پژوهشگران و مورخان می‌باشد. این نامه‌ها و مکاتبات نشان می‌دهد که حوریان نیز در صنایع فلزی دارای پیشرفت و در نتیجه همکاری با مصریان بوده‌اند. در نزد مورخان و مصرشناسان آمونوفیس سوم به فرعون اعتلادهنده هنر و فرهنگ مصر باستان معروف شده است^۲. در منابع تاریخی مصر باستان آمده است که این فرعون بیشترین پیمان صلح را میان مصر و دولت‌های دیگر منعقد کرده و ثروت، سرمایه و نیروی انسانی مصریان را در جبهه‌های جنگ به‌هدر نداده، بلکه این عناصر را در راه پیشرفت کشور و رفاه مردم مصر به‌کار گرفته است.

وی افزون بر آمهوتپ که وزیری فرهیخته، هنرمند، و در چندین زمینه صاحب‌نظر و متخصص بود، دانشمندان، شاعران، نقاشان و اندیشمندان دیگری را نیز در کنار خود داشته و به تشویق و ترغیب آنان در گسترش و پیشبرد علم دریغ نکرده است. آثار ادبی به‌جای مانده از زمان این فرعون بیانگر واقعیات بالا می‌باشد که فرعون مورد بحث از خود به‌یادگار گذاشته است.

مصریان در دوره زمام‌داری او هم دین خود را داشته و هم دنیای خود را داشته‌اند. نه تنها مردم مصر بلکه روحانیان مصر نیز به‌خاطر خدماتی که این فرعون به‌معابد و اماکن دینی کرده است، برایش احترام فوق‌العاده قائل بوده‌اند. مصرشناسان بر این عقیده‌اند که زمام‌داری او و خدمات هنری، فرهنگی‌اش و رساندن مصریان به‌زندگی مطلوب و متعالی نشان می‌دهد که فراعنه سلف وی تا چه اندازه در این زمینه‌ها سستی و قصور به‌خرج داده‌اند. افزون بر روابط تجاری و صنعتی، مناسبات فرهنگی وی نیز با سرزمین‌های دیگر از جمله با کشورهای بین‌النهرین دارای عمق و پیشرفت قابل

1. Schmöckel, Hartmut: Sternstunde der Archäologie, Berlin, 1963. S. 112.

2. Fischer Weltgeschichte, A. a. O. S. 247.

ملاحظه‌ای بوده است. کرونیت‌ها در این زمینه سخن از همکاری‌های علمی در زمینه‌های هیئت، نجوم، پزشکی، ریاضیات و حتی فلسفه و دیگر علوم عقلی و انسانی به میان آورده‌اند.

۹- تحولات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مصر در دوره زمام‌داری آمنوفیس چهارم

آمنوفیس چهارم^۱ پسر آمنوفیس سوم، که در تاریخ مصر باستان به‌آخناتون^۲ معروف است از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۴۷ پیش از میلاد مسیح بر تخت سلطنت مصر به‌عنوان فرعون ادامه‌دهنده راه پدر خود تکیه داشت. بدیهی است که در زمان فرمانروایی او آن آرامشی که در زمان پدرش بر جامعه حاکم بود، تا حدودی کم‌رنگ شده و این امر اختلالاتی را در اهرم سلطه مصر موجب شده بود. با آنکه آثار و منابع تاریخ مصر از زمان پدر این فرعون خلأ پژوهشی و مطالعاتی زیادی را برجای نگذاشته‌اند، ولی مصرشناسان و مورخان عقیده دارند که مطالعه تاریخ سلطنت هفده ساله این فرعون با دشواری‌هایی همراه است. پدر وی در زمینه دین مصریان تلاش‌های زیادی کرد، معابد متعددی را بنا کرد و شماری را نیز مرمت و زیباسازی نمود و شخصاً هدایای ارزشمندی را تقدیم معابد نمود و کاهنان و متولیان امور معابد را گرامی داشت.

وی که نامش در تاریخ مصر به‌صورت آخناتون و فرعون - پیامبر، آمده است، به‌عنوان به‌وجود آورنده رفرم دینی در مصر معروف است. او ابتدا منطقه آمرنه^۳ را به‌عنوان مرکز اصلی و پایتخت خود برگزید و بخشی از دوره زمام‌داری او به‌دوره یا عصر آمرنه^۴، معروف است. وی مناسبات فرهنگی مصر را با سرزمین‌های دیگر نه تنها حفظ کرد، بلکه به‌گونه‌ای افراطی گسترش داد و تأثیر هنر غیرمصری بر هنر مصریان از این زمان و از همین امر ناشی شده است. نیم تنه «نفرته‌ته»^۵ که در موزه برلین در کشور آلمان هم‌اکنون

1. Amenophis IV (1364-1347 v.Ch).

2. Echnaton.

3. Amarna.

4. Amarna - Zeit.

5. Büste der Nefretete.

نگهداری می‌شود، نمونه‌ای از این تأثیر عمیق، خشن و بیگانه است. گنجینه‌های زمان وی معروف به «گنجینه‌های توتانخامون»^۱ در جهان شهرت قدیمی یافته و معرف دوره زمام‌داری آمنوفیس چهارم ملقب به اخناتون می‌باشد. اسناد و مدارک برجای مانده از آن زمان در عین تنوع و گستردگی دارای ابهامات و پیچیدگی‌هایی هستند که پژوهشگران را دچار شگفتی و سردرگمی کرده است.^۲ برخی این مشکلات، معضلات و پیچیدگی‌ها را ناشی از رفرم دینی این فرعون دانسته‌اند که هنر مصریان را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

برخی از یادمان‌ها و آثار به‌جای مانده هنری از آن دوره نه تنها منحصر به فرد، بلکه اسرارآمیز و پر از رمز و راز می‌باشند. نیم‌تنه نفرته‌ته (نفرتی‌تی) از آن نمونه‌هایی است که تکرار و تقلید از آن پس از این هرگز در عرصه هنر مصریان دیده نشده است. در ساختن مجسمه‌های فراعنه در گذشته، پیوسته سبک‌های سنتی مورد توجه مجسمه‌سازان قرار می‌گرفته است.

کرونیست‌ها، دین‌شناسان، مورخان و مصرشناسان درباره دوره حکومت آمنوفیس چهارم ملقب به اخناتون (اخناتون) اختلاف نظرهای جدی و عمیق دارند که در این مبحث به‌بخشی از آن پرداخته می‌شود. تحولات دینی در زمان وی از هر امور دیگر مهم‌تر بوده است. واژه آتون^۳ اساساً به‌معنای خدا نیست و به‌نام انسانی هم نیست که آیین و آدابی آن را تقدیس کرده باشد. این واژه عنصر خورشید را مجسم می‌کرده است که به‌صورت قرصی نورانی یا کره‌ای فروزان با اشعه شعله‌وارش نظر هر کسی را به‌خود جلب کرده است. این کره نورانی که بر سرتاسر جهان و زیر و روی کره زمین پرتوافشانی می‌کند، محدودیت و مسئولیتی ساکن و منحصر به‌سرزمین یا نقطه‌ای خاص ندارد، بلکه جهان و جهانیان تماماً به‌او وابسته‌اند. آتون این معنا را با خود دارد و به‌همین دلیل به‌جای نام و عنوان «رع» در این زمان به‌کار برده شده است. وقتی از ستاره درخشان روز و نیروی حیات بخش سخن گفته شود مراد و منظور خورشید یا آتون است.

1. Schätze des Tutanchamun.

2. Fischer, A. a. O. S. 247.

3. Aton.

روایات کهن مصریان خاستگاه و مأوای رع را در نقطه‌ای از خورشید بیان می‌کنند. براساس همین روایات و سنن مصریان باستان رع در جرگه خدایان ولی دارای «وجودی جسمانی»^۱ است که شب و روز با تأثیرپذیری از «نیروهای سماوی»^۲ برقرار است و حکومت می‌کند. هم اوست که شب را با قدرت هولناک و عظیم خود به‌روز تبدیل می‌کند و تاریکی را به‌روشنایی می‌برد و تیرگی را به‌زال بودن مبدل می‌سازد. موضوع و نام آتون دین‌شناسان را سخت به‌خود مشغول داشته و این پژوهشگران پیوسته برآن شده‌اند تا از عمق این معما کاسته و آن را برعرصه پژوهش نزدیک‌تر کنند. اسطوره آتون هنوز هم اسرارآمیز است و ماهیت آن رمز و رازهای فراوان دارد. گره فروزان خورشید با وجود اینکه قابل رؤیت است و هرکس از عملکرد و خاصیت بی‌کران آن آگاه است، ولی از نظر پژوهشگران و دین‌شناسان و حتی منجمان و فیلسوفان دارای شگفتی‌های قابل توجهی است.

اخترشناسان بابلی پیوسته می‌کوشیدند تا به‌رموز پیدایش خورشید به‌طور بنیادی و چگونگی طلوع و غروب آن پی‌ببرند، تا بتوانند به‌کم و کیف و احوال سیارات و به‌طور کلی ستارگان دیگر و مجموعه کهکشان‌ها پردازند. این کار هنوز هم ناتمام مانده است. اسطوره‌شناسان از خلال داستان‌ها، افسانه‌ها و اساطیر مصریان باستان به‌ویژه متن‌هایی که مربوط به‌عالم اسرارآمیز خدایان مصریان است دریافته‌اند که عملکرد خورشید یک امر طبیعی است که توقف‌پذیر نیست و هیچ قدرتی نمی‌تواند لحظه‌ای در آن خدشه و اختلال ایجاد کند. آتون به‌عنوان خورشید عالمتاب و جهانگیر، چنین است و پایدار و جاودانی است و متعلق به‌جهانیان است نه مصریان.

مردم آمربه هرگز این طبیعت متسبب به‌خورشید را غیرطبیعی و غیرتجربی به‌شمار نیاورده و آن را پدیده‌ای برخاسته از سحر و جادوی سماوی قلمداد نکرده‌اند. درباره خدایگونه آمون و سپس تلفیق آن در رع و پدیدار شدن آمون - رع از زمان‌های پیشین برای مصریان توضیحات و توجیهات لازم و گسترده از سوی کاهنان رع و آمون داده شده بود و درباره آن ابهام کمتری وجود داشت. تحولات، فعل و انفعالات و تغییرات

1. "Fleischlicher Leib des Ra".

2. Kosmische Macht (Kosmischekraft).

گسترده‌ای که در عرصهٔ دین و خدایان مصری در طول زمام‌داری فراعنهٔ سلسلهٔ هجدهم به‌وقوع پیوسته است. در طول کمتر سلسله‌ای در مصر باستان مشاهده و گزارش شده است. تغییر ماهیت واقعی آمون که خدای مردم تب در مصر باستان بوده است، به‌ندرت گزارش شده است، مگر به‌صورت خورشید و آن هم در رابطه با رع که مأمور و ناظر و اراده‌کننده پرتوافشانی خورشید در طول روز بوده است. هم‌اکنون با روی کار آمدن آمنوفیس چهارم آتون خورشید مجسم، محض و مطلق است و بر همهٔ عالم و جمیع جهانیان پرتوافشانی می‌کند. رع خدای برخاسته، متعلق و ویژهٔ هلیوپولیس^۱ (شهر خورشید، شهر هلیوس) بود و پتخ خدای آفرینش و آفریدگار همه‌چیز خدای شهر ممفیس به‌شمار آمده است.

برخی انقلاب آتون را ساخته و پرداختهٔ کاهنان معابد آمون و آمون-رع می‌دانند که با رفرم مذهبی آمنوفیس چهارم کاملاً مخالف بوده‌اند و به‌زودی او را بی‌دین و مرتد اعلام کردند. مصریان آتون را «صفحهٔ نورانی خورشید»^۲ می‌دانستند و خورشید را به‌این ترتیب آتون می‌نامیدند. مصریان «خورشید را فرمانروای جهان» به‌شمار می‌آوردند. آمنوفیس چهارم چنین توان و اقتداری را تنها در خود می‌دید. او پدر و پدرزگش را هم عمیقاً ستایش می‌کرد و از خورشیدیان (متعلقان به‌قلمرو آتون یا خورشید) به‌شمار می‌آورد. آتون دستورالعملی جدی و روشن برای پیروان خود داشت. برخی احتمال می‌دهند که آمنوفیس چهارم آتون را در وجود خود یافته و این سخنان زمخت و درشت و فرمان‌های خشن را وضع کرده است تا خود را در عداد خدایان مصری در آورد. مورخان این سخنان را برخاسته از محافل فرهیختگان و دین‌داران و دین‌مداران هلیوپولیس دانسته‌اند. این سخنان از نظر کاهنان آمون کفرآمیز جلوه می‌کرد، زیرا براساس آن خورشید جسمانی می‌شد، همانگونه که آمنوفیس یک انسان است و خود را آتون یعنی خورشید مجسم می‌داند.

آخناتون (اخناتون) که لقب فرعون آمنوفیس چهارم بود به‌معنای خادم مردم مصر و

۱. Heliopolis واژهٔ هلیوس در زبان یونانی به‌معنای «خورشید» و پولیس به‌معنای «شهر» است.

2. Sonnenscheibe.

در پناه آتون و نماینده اوست. آمnofیس چهارم بازتاب کامل و بی‌چون و چرای آتون به‌شمار آمده است. مصریان آتون را خدای تازه‌ای پنداشته‌اند که به‌آمون - رع پیوسته است. آتون خدایگونه‌ای بود که حتی زمانی که آمnofیس ولیعهد (پرنس) مصر بود، مورد توجه او قرار گرفته بود و آنگاه که او بر تخت سلطنت نشست آتون را به‌عنوان تنها خدایگونه برای مصریان اعلام کرد. روشن نیست که آمnofیس چهارم در دوره ولایتعهدی در کنار پدرش به‌چه کار مشغول بوده و چه اندیشه‌هایی در او نشو و نما یافته است. برخی از مصرشناسان این اقدامات، اظهارات و اندیشه را ناشی از تلقین‌های ملکه تزه^۱ در او دانسته‌اند. تزه از نظر فکری با آمnofیس چهارم هماهنگ و از او حمایت می‌کرده است. تزه در تقویت و متحقق کردن این افکار در پسرش نقش اساسی داشته است و در کنار پسرش نخستین کسی بود که به‌آیین آتون‌پرستی پیوست. تزه همسر آمnofیس سوم در عین حال که آتون‌پرست شده بود، یادمان‌های همسر متوفای خود را در معبد و به‌وسیله کاهنان ازیریس تقدیس کرد. وی در آن زمان همانند کسانی که علیه دین و خدایان رسمی کشور تبلیغ سوء می‌کرده‌اند، مرتد تلقی شد و مورد طعن و نفرین قرار گرفت، در حالی که وقتی خاندان رامسس‌ها زمام‌دار شدند، یادمان‌های او را گرامی داشته و تندیس او را برپا کردند.

اقدامات آمnofیس چهارم ابتدا به‌وسیله همسرش نفرته‌ته همراهی می‌شد. فرعون، همسروی و مردم آمرنه متقابلاً یکدیگر را ستایش می‌کرده‌اند. نقوش، تصاویر و متونی که متعلق به‌آمرنه است، این امر را تأیید کرده و صحنه‌هایی از آن را در خود دارند. برخی از دین‌شناسان و کارشناسان ادیان مصریان باستان این انقلاب یا رفرم دینی را ثمره اندیشه‌های شخص فرعون آمnofیس چهارم دانسته^۲ و کسی را با او همفکر نشناخته‌اند، ولی شماری از خویشان و نزدیکان وی بعدها به‌او پیوسته‌اند. این دسته از محققان چنین اندیشه‌ای را تبلوری از شخصیت منحصر به‌فرد آمnofیس چهارم دانسته‌اند که در آن مقطع زمانی توانسته بود دست به‌چنین کاری بزند. هنرمندان مصری در همان زمان کوشیدند تا ماهیت واقعی این فرعون را در نقوش و تصاویر و یادمان‌های او ترسیم کنند.

1. Königin Tege.

2. Fischer Weltgeschichte, A. a. O. S. 250.

ولی او کماکان در تاریخ مصر باستان فرعونى با خصوصیات اخلاقى منحصر به فرد و بسیار بحث‌انگیز است.

اندیشه‌های آمnofیس چهارم تنها در عرصه‌های دینی منحصر به خود او نبود، بلکه تغییراتی را که در دوره زمام‌داری او در زمینه‌های هنری به وجود آمد هرگز در تاریخ مصر و هنر مصر باستان فراموش شدنی نیست. یادمان‌هایی که از خود این فرعون به جای مانده است، معرف و مؤید واقعی تغییرات اساسی در هنر مصریان است. در نقشی متعلق به وی و اعضای خانواده‌اش که کار هنرمندان مصری بر روی یک صفحه فلزی که احتمالاً از آلیاژ مس بسیار مرغوب بوده است، آمnofیس چهارم و همسرش بر روی صندلی، روبروی یکدیگر نشسته‌اند. فرعون در این تصویر چهره‌ای کاملاً زنانه، آرایش کرده و در پوشش او نیز با همسرش تفاوتی مشاهده نمی‌شود. این‌گونه هنرآفرینی به‌ویژه در نقوش و تصاویر مربوط به فراعنه و خانواده آنها تا آن زمان در مصر بیگانه و کاملاً غیرمنتظره بوده است. در این تصویر آمnofیس دارای سینه‌ای برجسته مانند زنان و چشمانی خواب‌آلود و به اصطلاح خمار به‌مانند زنی است که در حالت خواب‌آلودگی و خماری به سر می‌برد. فرعون در این تصویر دارای چانه‌ای دراز است و خطوط چهره او نیز کاملاً غیرطبیعی به نظر می‌رسد. آرواره‌های او در وضعیت عادی و متعارف خود قرار ندارند و دارای دهانی بزرگ است. هنرمند کوشیده است میان تمام اعضای بدن فرعون از جمله اعضای صورت او همچون لب‌ها، چشم‌ها، آرواره‌ها و گونه‌ها هماهنگی ایجاد کند.

او فرعونى لاغر اندام بوده و نیز با توجه به تندیس‌ها، نقوش و با توجه به گزارش‌ها و روایات به جای مانده از زمان باستان، بلند قامت بوده است. آنچه درباره او در مقایسه با پدرش در گزارش‌ها و روایات مصریان آمده است، آمnofیس چهارم هرگز آرامش خاطر و خونسردی پدرش را نداشته است. اگر کسی بخواهد اقدامات عمرانی، اقتصادی، فرهنگی او را با همانند آن در زمان پدرش آمnofیس سوم مقایسه کرده و بسنجد باید بپذیرد که وی از داشتن رایزنان و وزیران لایقی چون آمنهوتپ که در کنار پدر وی به نظارت و رتق و فتق امور می‌پرداخته است، محروم بوده است. اگر وی از چنین نعمتی

برخوردار می‌بود، هرگز دست به این‌گونه اقدامات نمی‌زد و مردم او را همانند پدرش گرامی می‌داشته‌اند. آمنوفیس چهارم در مجموع جز در عرصه‌های دینی، کشور را آرام اداره کرده است. مداخله درباریان در زمان او برخلاف دوره زمام‌داری پدرش در امور سیاسی، دینی و... رواج داشته است.

آمنوفیس چهارم ساختار جسمانی خود را از پدرش به‌ارث برده بود و اعضای بدن وی درشت بوده‌اند. او شکم بزرگی داشته، ولی هنرمندان کوشیده‌اند، تناسب آبرومندانه‌ای را میان اعضای بدن او در تصاویر، نقوش و مجسمه حفظ کنند. او از سلامت جسمانی برخوردار بوده، هر چند بر روی تصاویر و نقوش این امر مورد سؤال قرار گرفته است. هنرمندان کوشیده‌اند، تا چهره او را هر اندازه که ممکن بوده است، به‌آتون شبیه و نزدیک به‌تصویر بکشید. هنرمندان افزون بر این در این تصاویر شباهت وقار و شخصیت و متانت آمنوفیس چهارم با آتون را نیز رعایت کرده و مدنظر قرار داده‌اند. تصاویر، نقوش و تندیس‌های این فرعون نشانگر سیمای واقعی پدر و مادری نیز بوده است. همانگونه که اشاره شد درباره‌ای از تصاویر و نقوش نمی‌توان دریافت که این فرعون از سلامت کامل جسمانی برخوردار بوده است. در مجموع وی در کار خود موفق بوده و برنامه‌های خود را آنگونه که خود می‌خواسته است به‌اجرا درآورده است. تفاوت وی با پدرش در این بوده است که پدرش نبوغ و توان فکری و تدابیر خود را در راه ساختن مصری مرفه و آزاد به‌کار گرفته ولی آمنوفیس چهارم تنها به‌مقام و منزلت خود می‌اندیشیده تا در ردیف خدایان مصری از جمله آتون قرار گیرد. این خودخواهی و خودبزرگ‌بینی در وجود این فرعون به‌عنوان یک بیماری مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است.

فرعون در عین حال از نظر اخلاقی حساس، زودرنج، بدبین و شکاک، و در عین حال دارای وسواس عجیبی بوده است. با مطالعه روحی - روانی او را در برخی ابعاد دارای اخلاق صوفیانه قلمداد کرده‌اند. پژوهشگران نتوانسته‌اند میزان پابندی او را نسبت به‌سنن، آداب و آیین مصریان و پدران خود فرعون به‌تصویر بکشند. بدیهی است او نیز به‌دنبال تأمین رفاه همه‌جانبه برای مصر بود، ولی پاره‌ای مسائل سیاسی - دینی او را در

این کار کاملاً موفق نکرد. مورخان و کرونისტ‌ها او را فرعون - پیامبر^۱ نیز نام نهاده‌اند که این ناشی از همان داعیه الوهیت و خودکامگی‌ها و خودخواهی‌های زیاد او بوده است. در هر حال او پیوسته می‌کوشید تا در سخن و عمل نشان دهد که حافظ نظام پادشاهی موروثی برای حکومت فراعنه در مصر است. مورخان اروپایی او را یک فرعون جاه‌طلب و دارنده نظام حکومتی «مطلق‌گرایانه»^۲ به‌شمار آورده‌اند. وی در اواخر دوران زمام‌داری‌اش سر رشته کار در زمینه سیاست و دیانت را به‌کلی از دست داده بود.

برای مورخان و دین‌شناسان پیوسته این سؤال در مورد آمnofیس چهارم مطرح بوده است که آیا این فرعون دیدگاه‌های سیاسی همانند پدر و پدربزرگش داشته است؟ آیا آمnofیس چهارم مصمم بوده است که همانند فراعنه پیشین سلسله هجدهم بر قلمرو گسترده‌ای حکومت کند؟ آیا او می‌خواسته است که نظام چندخدایی^۳ مصریان را به یک نظام دینی یک‌خدایی^۴ در مصر برای مصریان مبدل کند و این نظام یک‌خدایی حول محور آتون و تعالیم و اندیشه‌های آتون‌پرستی دور بزند؟ در این صورت و در حالی که او به‌عنوان آخناتون باید تنها خدایگونه‌ای باشد که مورد ستایش و نیایش می‌تواند قرار گیرد، به‌سخن دیگر او حکومت آتون بر مصریان را مدّ نظر داشته است.

خشونت‌ها و درشتی‌های او در تاریخ مصر باستان صفحات بی‌شماری را به‌خود اختصاص داده است. او از همان آغاز حرکتی انتقام‌جویانه نسبت به مردم جنوب نوبی انجام داد. نقشی از این جریان به‌دست آمده است که وی اهالی سرزمین نوبی را دوباره به‌طور کامل مطیع خود کرد و صف‌های طویل خراجگزاران نوبیایی را که برای او باج آورده‌اند نشان می‌دهد. این صحنه جالب در آمرنه صورت گرفته و آمnofیس چهارم درواقع از این باجگزاران سان می‌دیده است. او به‌قدرت بی‌کران خود می‌بالیده و از این که توانسته است مردمانی را به‌فرمانبرداری خود درآورد، افتخار می‌کرده است. سیاهان آفریقایی و سوری‌ها به‌موجب نقشی به‌زیر پاهای او افکنده می‌شده‌اند. این‌گونه نقوش سرتاسر دیوارهای کاخ آمرنه را پوشانده بوده است. بیشتر نقوش و تصاویر و یادمان‌های

1. Propheten - König (Propheten - Pharao).

2. Absolutismus (Totalitarismus).

3. Polytheismus.

4. Monotheismus.

مربوط به دوره زمامداری او حکایت از خشونت، بی‌رحمی و ستم بر زیردستان کرده و کرونست‌ها براین باورند که وی می‌خواسته است از قدرت خدایان مصری به سود تاج و تخت خویش و حکومت فراغه بهره بگیرد.

منابع و اسناد متعلق به تاریخ مصر باستان نشان می‌دهد که او چهار یا پنج سال تمام آداب، آیین و مراسم متعلق به خدایان تب را تحمل کرده است که مراد همان آیین پرستش آمون خدای مصر جنوب یا تب می‌باشد. وی برآن بود که نخستین فرعونی باشد که به مقام پیامبری رسیده و هیچ فرعونی چنین افتخاری را به دست نیاورده است. نکته دیگری که خیلی اهمیت دارد و در راستای همین تدابیر آمونفیس چهارم است، این است که وی برآن بود که در منطقه‌ای در سرزمین مصر پایتخت خود را تأسیس کند، که تا آن زمان به هیچ خدایگونه‌ای تعلق نداشته و هیچ رب‌النوعی در آنجا مورد ستایش و نیایش قرار نگرفته است، به سخن دیگر هیچ‌گونه معبدی در آن بنا نهاده نشده باشد.

تحولات فکری و اندیشه‌های دینی این فرعون در واقع به انقلابی اخلاقی - دینی شباهت داشت که پایگاهش در آمرنه شناخته شده است. گفتنی است که در آمرنه بیشترین آثار و یادمان‌های متعلق به این فرعون به دست آمده است. آمونفیس چهارم دیدگاه‌های خاصی را که بیشتر به قلمرو پیامبران الهی تعلق داشته است، به خود تلقین می‌کرده و سخنانی را به زبان می‌آورده است که او را برتر از کاهنان آمون و روحانیان عالیمقام و متنفذ مصر جلوه‌گر می‌ساخته است. فرعون پیوسته عنوان می‌کرده است که چنین خوابی دیده است و به او گفته شده که باید آن را به مردم ابلاغ کند تا مردم از او به عنوان یک پیامبر پیروی کنند. وی گاه سخنان شگفت‌انگیزی که به گفته‌های پیامبران شباهت داشته به زبان می‌آورده است و کاهنان او را دچار وهم و خیال می‌دانسته‌اند. او تا پنجمین سال زمامداری‌اش به آیین‌های پیشین پای‌بند و یا به سخن دیگر وابسته بوده و در معابد سولب^۱ و سسبی^۲ به عبادت می‌پرداخته است. وی به تدریج آمون را دست کم گرفت و نسبت به او بی‌تفاوت شد و سرانجام او را مردود اعلام کرد. آیین‌های دینی به تدریج ابعاد جدیدی پیدا کردند. فرعون در راه تازه‌ای گام نهاد و خود را پیامبر از سوی

1. Soleb.

2. Sesebi.

رع نامید که در افق حضور دارد و درخشندگی از کره فروزان خورشید دارد. فرعون خود را شخصیت بزرگی می‌دانست که آغازگر عصر جدید فکری - فرهنگی در تاریخ مصر است. او بالاترین نام را که همان آتون است محور قرار داد و خود را بدان پیوسته و سرانجام همانند او دانست.

آمنوفیس چهارم خود را پادشاهی دانست که از آسمان به زمین آمده و بر تخت پادشاهی نشسته است. او خود را مأموری از سوی رع می‌دانست و نقوش و یادمان‌های زمان او و متعلق به سال‌های بعد از پنجمین سال سلطتش آن را تأیید می‌کنند. نماد این تفکر به صورت انسانی با سر عقاب و اندام آدمی در میان این یادمان‌های بی‌شمار وجود داشته است. او خود را دریافت کننده پرتوهای زرین و یا به سخن دیگر اشعه فروزان خورشید دانست که در کف دست‌های او نازل می‌شوند. این پرتوها اهداکننده زندگی بوده و فرعون - پیامبر به مردم ارزانی می‌دارد. او بی‌درنگ خود را در شرایطی یافت که دستور دهد تا در کارناک «خانه آتون»^۱ را بسازند. این خانه مجموعه‌ای از معابد با شکل و شمایل و ساختار کاملاً جدید بود. معبد اصلی از این مجموعه «آتون هویدا است»^۲ نام داشته است. فرعون به این ترتیب در کنار این تحولات و فعل و انفعالات دینی - اجتماعی، سبک و شیوه معماری را نیز با ساختن این مجموعه از معابد در مصر به کار گرفت که طرف توجه مهندسان و هنرمندان مصری در همان زمان قرار گرفته است.

آمنوفیس چهارم در همه این نقوش، تصاویر و یادمان‌ها مقام و منزلت ملکه مصر یعنی همسر خود را از نظر دور نداشته است و به هر صورت و شیوه‌ای که هنرمندان توانسته‌اند، او را در این برنامه‌ها و فعل و انفعالات شرکت داده‌اند. مهمترین نقش در این میان نقشی از فرعون است در آستانه ورود به فضای بزرگ حیاط گونه‌ای است که خورشید در آن پرتوافشانی می‌کند و فرعون در حال رفتن و استقبال از اشعه تابناک خورشید است. این تصویر در پررفت و آمدترین و مجلل‌ترین راهرو معبد بردیواری نقش بسته است. این یکی از زیباترین آیین‌های آتون به شمار آمده است. هنرشناسان این نقش را کاملاً بی‌مانند دانسته‌اند به گونه‌ای که پیش از دوره زمام‌داری آمنوفیس چهارم،

1. "Haus des Aton".

2. "Aton ist offenbar".

چنین نقشی به وسیله هنرمندان به تصویر کشیده نشده است. در نقش دیگری پیروان آتون نشان داده می شود که شادی کنان قربانی های ارزشمندی را برای آتون به ارمغان می آورند. قربانگاه در آستانه خانه آتون قرار دارد که قربانی کنندگان خرامان و با آب و تاب و آیین ویژه به آن نزدیک می شوند.

هنرشناسان همه این آثار را از ابتکارات و خیالات آمنوفیس چهارم دانسته که شخصاً و رأساً آن را در ذهن خود گنجانده و از هنرمندان خواسته است تا آن را به تصویر کشانده و در خانه آتون که معبد مورد نظر فرعون بود به نمایش بگذارند. همانند این منظره ها در معابد آمون نیز تحت عنوان قربانگاه آمون یا «خانه آمون» وجود داشته است که فرعون مورد نظر آن را با ابتکاری نوین و بدیع در آثار هنرمندان تصویرگر و معماری معابد آتون به نمایش گذاشته است. آمنوفیس چهارم در چهارمین سال سلطنت خود بر آن شد که تا از این جهان نازیا و نفرت انگیز رخت بر بندد و فرار کند. او کاخ خود را که اشتباهاً برخی آن را خانه ابدی یا آرامگاه او دانسته اند، در آمرونه که خیلی با هرموپولیس فاصله نداشت، بنا کرد. وی قرار بود که در ششمین سال سلطنتش در آن کاخ مستقر شود. این «افق آتون»^۱ در سوی راست ساحل نیل با تأسیسات مجلل و قسمت های متنوع ساخته شده و دارای کاخ ها و بناهای جانبی و تکمیلی باشکوهی بود. فضا فضایی روح نواز و چشم انداز به سوی باغ های پرگل و سرسبز بسیار زیبا گزارش شده است. حتی نقوشی که بر موزائیک های کف بنا به چشم می خورد، تبلوری از مناظر زیبای طبیعی و تصاویر متنوع و هنرمندانه ای از طبیعت است که شادی روح و روان را دوچندان می کند. پیرامون این کاخ مجلل و گسترده خانه های کوچک و زیبایی بنا شده اند که درباریان در آنها سکونت داشته اند.

فضای گسترده معبد یا بهتر بگوییم معابد، همه باز و هر حیاط دارای چندین محرابه بوده است. در قربانگاه همه قربانی های بزرگ که از سوی فرعون و مردم تقدیم می شدند، به ارمغان می آورده اند. این قربانی ها تقدیم به آتون یا خورشید مجسم می شدند. افزون بر این قربانی های خونین و سهمگین، هدایای ارزشمندی که شایسته

۱. "Horizont des Aton".

مقام و منزلت آتون باشد، با آداب ویژه و طی مراسم باشکوهی تقدیم می‌شدند. سرتاسر دیوار این‌گونه اماکن دینی در کارناک با این تصاویر و نقوش که بیانگر قداست و ارجمندی آتون است برای پرستشگاه‌های آتون در کارناک، نقش بسته است. همه دیوارها و کف‌ها و ستون‌های این پرستشگاه‌ها آکنده از این نقوش بوده است که شاید در کمتر کشور و حتی در کمتر مقطعی از تاریخ مصر باستان همانند داشته باشد. این عظمت نشان می‌دهد که فرعون تا چه اندازه‌ای پای‌بند به افکار خود بوده و توانایی آن را داشته است که هنرمندان و مبتکرانه چنین عظمتی را خلق کند. نکته جالب توجه برای کرونیت‌ها و هنرشناسان این بوده است که آمnofیس چهارم شماری انبوه از هنرمندان از هر رده و تخصص را در این مکان گردآورده و همگی آنان با هماهنگی این عظمت را به‌وجود آورده‌اند. از سویی این استواری اراده و قاطعیت تصمیم آمnofیس را نشان می‌دهد.

یکی دیگر از جالب‌ترین نقوش، تصویر نفرته‌ته همسر فرعون یا ملکه وقت مصر است که هنرمندان و حکاکان و نقاشان در این مورد نیز هیچ‌گونه کوتاهی نکرده و با هنرنمایی‌های خود جلوه این بنای باشکوه، مجلل، گسترده و متنوع را چند برابر کرده‌اند. این امر باعث شد که منطقه هرموپولیس و طبعاً آمرنه و کارناک در مصر اهمیت و جاذبه بیشتری پیدا کنند. اوضاع اقتصادی، جاذبه‌های هنری و فرهنگی و امواج جمعیت از مصریان و غیرمصریان همه روایاتی است که در آثار مصریان آمده و دستاورد فرعون تجمل‌گرای مصر یعنی آمnofیس چهارم را به‌چشم دیده‌اند.

آنچه مسلم است مصرشناسان بیشتر براین باورند که آمnofیس چهارم بیشتر در این اندیشه به‌سر می‌برده است که با ایجاد تغییرات انقلاب گونه در عرصه دین مصریان، از قدرت روحانیان نه تنها بکاهد، بلکه آنان را از میدان تحولات فرهنگی - اجتماعی مصریان متزع کند و حکومت خود را حکومتی مأمور و منتسب از آتون که مکانش در آسمان‌ها است، برروی زمین به‌شمار آورد. وی توطئه‌های کاهنان آمون را یکی پس از دیگری خنثی می‌کرد و تمرکز قدرت در قلمرو روحانیان را به‌کلی از میان برد. او معابد را به‌عنوان پایگاه دینی به‌شمار می‌آورد نه مکانی برای قدرت‌نمایی کاهنان آمون.

هنر مصریان نیز به موازات همین تحولات دینی، فرهنگی و اجتماعی دوره زمام‌داری آمنوفیس چهارم دگرگونی‌های اساسی را تجربه کرد. هنر در دوره نخستین زمام‌داری آمنوفیس چهارم به تدریج از حالت تخیلی و خلق تصاویر کاریکاتوروار^۱ بیرون آمده و به واقعیت‌گرایی^۲ خود را نزدیک می‌کرد. در راستای تحقق این هدف هنرمندان با یکدیگر هماهنگی قابل توجهی داشته‌اند. هنرشناسان نتوانسته‌اند انگیزه این تغییرات را که به سرعت در قلمرو هنر مصریان نفوذ و رسوخ پیدا کرده بود، به واقع دریابند. از سویی گسترش این شیوه هنرپروری و هنرآفرینی محدود و منحصر به محدوده خاص جغرافیایی مصر نبود، بلکه به زودی سراسر قلمرو فرمانروایی آمنوفیس چهارم را در برگرفت.

نقاشان، پیکرتراشان و حکاکان مصری نمونه بارزی از این پدیده جدید هنری را در تصاویر و مجسمه‌های کوچک و بزرگ نفرته‌ته همسر بسیار هوشیار و محبوب آمنوفیس چهارم، پدید آورده‌اند. کتیبه‌هایی که به زبان جدید مصری است نیز تلویحاً این دگرگونی را مورد تأیید قرار داده‌اند.

این کتیبه‌ها در مقایسه با الواح و سنگ نبشته‌های پیش از دوره فرمانروایی آمنوفیس چهارم، بسیار زیباتر و با سلیقه و دقت بیشتری بر سطح سنگ‌های زیبا و بادوام حک و نقر شده‌اند. شمار قابل توجهی از این کتیبه‌های جدید به صورت سنگ‌های قبور بزرگان، صاحب‌منصبان و درباریان مصری، بر مقابر صخره‌ای کوهستانی در بخش شرقی مصر نصب شده و به دست آمده و مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفته است. حتی بر قبور شخصی و به اصطلاح خصوصی و چهره‌های غیر حکومتی چون اشراف و اغنیاء نیز در همان محدوده جغرافیایی کوهستان‌های شرقی مصر این هنر آفرینی تکرار شده است. در میان این آثار تصاویری نیز دیده می‌شود که دارای زیرنویس می‌باشند، به سخن دیگر این زیرنویس‌ها نیز که به صورت واضح، زیبا و هنرمندانه حک و نقر شده‌اند، توضیحات و راهنمایی‌هایی درباره تصاویر و نقوش مزبور را دربرمی‌گیرند. برخی از کتیبه‌ها جنبه اخلاقی و فرهنگی دارند و حاوی مطالبی درباره ارزش و اهمیت جهان مادی و تعریف و

1. Karikatur.

2. Realismus.

توصیه درباره زندگی اخروی یا حیات جاودانی است که مصریان باستان همگی به آن اعتقاد داشته‌اند. در برخی از این کتیبه‌ها از اخناتون (آمنوفیس چهارم) و همسر وی نفرته‌ته مستقیماً نام برده شده و اشاراتی به خواب‌ها و رؤیاهای آمنوفیس چهارم نیز شده است، همان رؤیاها و خیالاتی که براساس آن فرعون خود را پیامبر و نماینده آتون در روی زمین می‌دانست و زندگی خود و خانواده و اطرافیانش را بر بستر همان اوهام و تخیلات سازمان داده و پیوسته در اذهان و اندیشه‌های مردم این ایده را تقویت می‌کرد و این همان چیزی است که کاهنان آمون را نسبت به او بدبین و بسیار خشمگین کرده بود.

آمنوفیس چهارم در پنجمین سال سلطنتش خود را اخناتون نامید. - اخناتون به معنای «سودمند برای کره فروزان خورشید» است. مراد از کره فروزان خورشید همان «آتون» است. مفهوم دیگر این واژه در نزد دین‌شناسان «کسی که در سایه و تحت حمایت آتون به مردم سود می‌رساند» است. آمنوفیس با انتخاب نام اخناتون برای خویش از همان سال پنجم حکومتش دیگر به نام آمنوفیس خوانده نشد و اجازه نداد که او را در بیان و در نوشته‌ها آمنوفیس بنامند. به تبعیت از او همان همسرش نفرته‌ته نیز نام خود را تغییر داد و خود را به آتون منتسب نمود و به صورت «نفر - نفرو - آتون»^۱ تغییر نام یافت. مصریان بعد از این هم از او به عنوان نفرته‌ته نام برده و نفر - نفرو - آتون را نام دوم یا مستعار این ملکه مصر به شمار آورده‌اند. به این ترتیب آمنوفیس خود را به طور قطعی و نهایی برگزیده از سوی آتون می‌دانست. واژه آمنوفیس در زبان مصری به معنای «آمون خورسند و راضی است» می‌باشد، ولی هم‌اکنون فرعون با آیین ستایش و نیایش به آتون این روابط را به کلی قطع کرده بود و بر این اساس کاهنان واژه‌های زشت و موهن به جای آن برای او به کار می‌برده‌اند. فرعون در عکس‌العملی شدید، اموال و متعلقات معابد آمون را به آتون انتقال داد و حتی گاوهای آمون دیگر گاوهای آتون نامیده شدند. از این به بعد سرودها و متون نیایشی همان چیزهایی بودند که مورد قبول فرعون و به تأیید آتون نیز رسیده بود. بدیهی است که نخست درباریان به آمنوفیس چهارم (آخناتون) پیوستند و سپس به وسیله تبلیغ و گسترش اراده فرعون مردم به او اعلام وفاداری کردند.

1. Nefer - nefru - Aton.

از جمله سخنان فرعون که در آثار و اسناد آن روزگار به یادگار مانده است می‌توان به این جمله اشاره کرد: «خورشد، رع» در قالب و ماهیت خود به صورت آتون جهان را آفرید و هر روز آن را از نو به دنیا می‌آورد، او آب را آفرید و رود نیل را پرآب کرد و نیز باران را که موجب رشد گیاهان است، خلق کرد... پس ما همه سپاسگزار او هستیم. فرعون آتون را «روح زنده» ای می‌دانست که در وجود هر دینداری می‌دمد. به روایتی بخشی از این سخنان بر لوحه‌ای که در آمرنه به دست آمده است، نقر شده است. تعریف دیگری از آتون به آمنوفیس چهارم نسبت داده شده است که خلاصه آن چنین است: «خورشید (رع) کاملاً هویدا و درخشان به وسیله آتون اشعه نورانی خود را به همه جا ساطع می‌کند و برای پیروانش پرتوافشانی می‌نماید... آتون به این تربیت تنها عنصر قابل پرستش و نیایش شده بود. آمنوفیس چهارم آتون را در وجود خود موجود و متبلور می‌دانست. برخی از دین‌شناسان بر این باورند که آمنوفیس خود را پسر رع - آتون می‌دانسته است. از این زمان به بعد آنچه فرعون می‌گفت ملاک و مبدأ آداب و آیین‌های رسمی و دینی مصریان قرار گرفت.

باید به این نکته اشاره شود، که کاهنان معابد در مصر باستان هرگز آمنوفیس را به عنوان پسر رع - آتون به رسمیت نشناخته‌اند و حتی هیچ فرعونی این افتخار را نداشته است، تنها کمبوجیه دوم و داریوش یکم و اسکندر مقدونی به عنوان پسران رع مورد تأیید مصریان بوده‌اند. به اظهارات کاهنان مصری و ادعاهای فرعون مزبور در پاره‌ای منابع دینی جهان باستان از جمله در قطعه ۱۰۴ کتاب انجیل اشاره شده است. مصرشناسان سخنان اخناتون را عمدتاً نامفهوم و تعالیم و آیین‌های دیکته شده از سوی او را پیچیده و مبهم می‌دانند. فرمان‌های مذهبی اخناتون در نهمین سال زمامداری‌اش به طور نهایی تنظیم و تدوین و به مصریان و از جمله طرفدارانش ابلاغ و لازم الاجرا گردید. او در همه این ابلاغ‌ها و فرمان‌ها با نام پدرش رع و آتون آغاز و خود را فرزند آنها، معرفی کرده است.

در دوازدهمین سال زمامداری فرعون، نفرته‌ته مورد غضب و بی‌مهری خدایان قرار

گرفت و دختر بزرگ او و آمنوفیس به نام «مریتاتون»^۱ جانشین او و بزرگترین ملکه و نخستین بانوی کشور شد. در این هنگام شخصی که پیشینه‌اش معلوم نیست و برخی او را یکی از پسران آمنوفیس سوم یعنی برادر آمنوفیس چهارم (اخناتون) دانسته‌اند به نام «سمنخکاره»^۲ حدود سال ۱۳۵۰ پیش از میلاد مسیح در اداره امور کشور با فرعون شریک و سهیم شد. گفتنی است که آمنوفیس چهارم و نفرته‌ته پسر نداشتند و فرزندان آنها همگی دختر بوده‌اند. به این ترتیب سمنخکاره با مریتاتون ازدواج کرد. همین زن به عنوان برجسته‌ترین بانوی کشور به موجب قوانین و عرف‌های جامعه مصر عنوان «نفر» - نفرو - آتون را که پیشتر لقب نفرته‌ته بود برای خود برگزید.

هم‌اکنون این سؤال مطرح است که آمنوفیس چهارم در طول هفده سال زمام‌داری‌اش چه دستاورد یا دستاوردهایی برای مصریان داشته است؟ نظام اداری و امور دیوانی مصر به چه سرنوشتی دچار شدند؟ در زمینه‌های اقتصادی و رفاه مردم چه اقداماتی صورت گرفت و اگر بنیادهای اقتصادی نیرومندی که از زمان آمنوفیس سوم پدر اخناتون نمانده بود، بر سر مصریان چه می‌آمد و دشمنان برون مرزی چه اقداماتی را علیه مصر صورت می‌داده‌اند؟ اخناتون همه همت خود را مصروف و متمرکز بر روی یک موضوع کرده بود. و این امر از نظر اجتماعی موجب می‌شد که به برخی از نقاط مصر توجه بیشتری بشود. همه عایدات ناحیه دلتا به آمرنه سرازیر می‌شد و همه هزینه‌های انبوه به معابد آتون تعلق داده می‌شد. در ممفیس و هلیوپولیس تنها معابد آتون مورد توجه قرار گرفتند و بزرگترین و ارزشمندترین هدایا به آنها تعلق می‌گرفت. شگفتی در این است که در برخی مناطق مصر و سرزمین‌های زیر سلطه تنها معابد آتون ساخته شده‌اند.

در سرزمین نوبی در مناطق سدینگا^۳، کاوا^۴ و آمدا^۵ (آمادا) معابد کوچک آتون ساخته شدند. بنا به روایتی در الفانتین^۶ نیز ساخته شدن معبد آتون تأیید شده است. بقایای معابد قدیمی منتسب به آتون در «تبایس»^۷ در مناطق تُد^۸، هرمونتیس^۹ و مدامود^{۱۰}

1. Meritaton.

2. Semenchkare.

3. Sedeinga.

4. Kawa.

5. Amada.

6. Elephantine.

7. Thebais.

نیز پیدا شده است. با توجه به اینکه معابد آتون تنها ارکان و اماکن دینی دارای اهمیت در زمان اخناتون بوده‌اند، گزارش‌ها نشان می‌دهد که در مرکز مصر نیز در مناطق متامر^{۱۱}، آسویت^{۱۲}، تونا^{۱۳}، هرموپولیس، آنتینو^{۱۴}، شارونا^{۱۵}، هراکلیوپولیس^{۱۶} و... معابد آتون برپا بوده‌اند. در مصر سفلا، در نواحی بوباستیس^{۱۷} و سبنتوس^{۱۸} نیز تأسیسات دینی و معابد آتون وجود داشته‌اند.

در دوره زمام‌داری خاندان رامسس‌ها^{۱۹} قطعات عظیم ساختمانی از این معابد که آیین آتون‌پرستی در آنها اجرا می‌شده است، به مناطق دیگر برده شده است، از این رو تهیه نقشه‌ای جامع که بتوان براساس آن مناطق مشخص و معینی را شناخت که به سنت و آیین آتون‌پرستی تعلق داشته است، دشوار به نظر می‌رسد.

زمانی که معابد آتون ساخته و پرداخته می‌شده‌اند، نام آمون از همه اماکن والواح پاک و زوده می‌شد. این فرمان از سوی پادشاه (اخناتون) به کارگران و هنرمندان ابلاغ شده بود. خدایانی که به نحوی قرابتی از نظر محتوای دینی و آداب و رسوم با آمون داشته‌اند نیز مغضوب واقع شده و نام و نشان آنها به همین سرنوشت دچار شده بود. باز هم جای شگفتی است که آمنوفیس چهارم به خدایان محلی جفا روا نداشت و به اماکن عبادی و نیایشی آنها تعرضی نکرد و در نوم‌های مصر باستان همزمان با هفده سال سلطنت اخناتون مردم ساکن در آنها به طور عادی و همانند گذشته به خدایان خود احترام گذاشته و معابد آنها را پیوسته باشکوه می‌آراسته‌اند. اخناتون، پرستش و نیایش به آتون را نیز برآنان تحمیل نکرد و در نوم‌ها تبلیغات آتون‌پرستی بسیار سست و دور از اعمال هرگونه فشار بوده است. نکته‌ای که باز اشاره به آن ضروری به نظر می‌رسد، این است که پیروان آمون در همه جا تحت پیگرد و مجازات قرار می‌گرفته‌اند، ولی در نوم‌ها کسی تحت

8. Tod.

10. Medamud.

12. Assuit.

14. Antinoe.

16. Herakleopolis.

18. Sebennytos.

9. Hermontis.

11. Metamar.

13. Tuna.

15. Scharuna.

17. Bubastis.

19. Ramesiden - Dyastie.

تعقیب و آزار به خاطر اعتقادات دینی‌اش قرار نمی‌گرفته است.

در مبحثی دیگر به عملکرد رامسس‌ها فراعنهٔ سلسلهٔ موسوم به رامسسی‌ها خواهیم پرداخت که چگونه و با چه وسعتی تحولات دینی در مصر به وجود آورده‌اند. به‌دستور آمنوفیس چهارم پرستشگاه‌ها و آثار و نشانه‌های شخصی و خصوصی دربارهٔ ادیان پیش از آتون‌پرستی مصریان و به‌ویژه آنچه متعلق به آمون بود، از بین برده شد. در مجموعه‌ها و منازل شخصی بزرگان و ثروتمندان و صاحب‌منصبان مصری ظروف، زیور و زینت‌آلات و حتی مجسمه‌های زیبا در اندازه‌های مختلف که نشانی و یا نامی از آمون داشته‌اند، به‌کلی منهدم شده یا به‌یغما برده شدند. پیروان آمون باید از اعتقاد خود برمی‌گشته و اعتراف می‌کرده‌اند و تعهد می‌سپرده‌اند که از آمون نامی نبرند و جز آتون و نماینده و فرزند او آخناتون معبودی نداشته باشند.

در منابع مصریان سخن از الهه‌ای به نام «نخبت»^۱ به میان آمده است که به تعبیری هم‌تراز و دوست آمون بوده است، پرستش این الهه نیز به خاطر مناسبتش با آمون ممنوع گردید و مورد تنفر قرار گرفت. متون آئینی و نام این‌گونه خدایان نزدیک به آمون نیز به موازات نام و نشان‌های آمون همه‌جا پاک شد و نابود گردید. از نظر سیاسی اقدام اخناتون و همدستان او که به خدایان محلی در نوم‌ها کاری نداشته‌اند، از نظر مورخان و کارشناسان تاریخ مصر باستان، اقدامی هوشمندانه و محتاطانه بوده است، زیرا اگر جز این می‌کردند، بروز شورش‌های گستردهٔ محلی که به شهرهای بزرگ نیز می‌توانست سرایت کند، اجتناب‌ناپذیر بود.

به‌موجب برخی روایات معابد خدایان دیگر تنها دستخوش غارت قرار گرفته و مجسمه‌های خدایان را ازجا کنده و از محل دور کرده‌اند، ولی ساختمان‌های معابد از آسیب‌های کلی و تخریب‌های عمده و انهدام در امان ماندند و بعدها مصریان این اماکن را که با سرمایهٔ مردم مصر و زحمات آنها ساخته و پرداخته شده بود مورد استفاده قرار دادند. رامسس‌ها در این باره اقدامات مؤثری به‌عمل آوردند تا این یادمان‌های ارزشمند کماکان برقرار بمانند. البته مقاومت‌های تحسین برانگیزی نیز از سوی مردم مصر باستان

1. Nechbey.

شده است تا این اماکن مورد تخریب قرار نگیرد. از این اماکن خمره‌ها، کوزه‌ها و سایر ظروف ارزشمندی که بر آن‌ها نام‌های خدایانی چون پتج، هوروس (حوروس) و آمون حک شده بودند و در مواردی نقوش و تصاویر آنها نیز نقر گردیده بود و بعدها در خانه‌های روستاییان دیده می‌شد، به غارت رفته بودند. این نشان می‌دهد که در همین مقطع زمانی که به اصطلاح انقلاب دینی آتون در مصر به وقوع پیوسته است، کنترل دولت بر کشور و مردم ضعیف شده است.

جالب است که گروهی بر اثر فشار ناشی از فرامین آمنوفیس چهارم (اخناتون) علی‌رغم تظاهر به اعتقاد به «افق آتون»^۱، در چهار دیواری خود و دور از چشم عوامل فرعون «توت»^۲ خدای میمون و «سوبک»^۳ خدای تمساح را پرستش می‌کرده‌اند. در شهرهای کوچک و نواحی حومه آمرنه، کسانی بوده‌اند که در کنار آتون که خدایگونه واحدی بر اساس دستور و فرمان بود و پرستش او بر همگان واجب، ازیریس را هم ستایش می‌کرده‌اند. در همین مناطق مردمانی نیز زندگی می‌کرده‌اند که ازیریس - سوکاریس^۴ را توأم و «خنوم»^۵ خدایگونه قوچ را می‌ستوده‌اند. به تدریج اوضاع به گونه‌ای متحول شد که دین ارائه شده به وسیله فرعون در باتلاقی فرو رفت. در سومین سال زمامداری سمنخکاره یعنی در سال ۱۳۴۸ پیش از میلاد مسیح، بی‌آنکه این ملکه فرمانروا از لقب آتون که داشت چشم بپوشد، خانه عظیمی را در قلمرو آمون پرستان بنا کرد و در خدمت این خدایگونه قرار داد. در این هنگام اخناتون یا از جهان رفته یا در شرف موت بوده است. ولیعهدی که باید به جای اخناتون بر تخت فرعون می‌نشست، نوجوانی معلول بود و در سال ۱۳۴۸ پیش از میلاد مسیح به جای آمنوفیس چهارم زمامدار شد. هیچ منبع تاریخی به معرفی پیشینه این نوجوان نپرداخته است و اظهاراتی نیز که کرونست‌ها و مصرشناسان درباره خاستگاه خانوایی او کرده‌اند، مورد بحث و جدل واقع شده است. آنچه مسلم است وی در جو جامعه‌ای بود که اعتقاد به اخناتون داشت و نام توتانخاتون را

1. Horizont des Aton.

2. (Thot = Affengott).

3. Sobek (Krokodilgott).

4. Osiris - Sokaris.

5. Chnum.

برخود نهاده بود. گفتنی است که در همان جامعه بی‌دینان زیادی به سر می‌بردند که از انقلاب دینی آمنوفیس چهارم پیروی نکرده بودند.

این فرعون نوجوان که از حرمان جسمانی رنج می‌برد، با سومین دختر آمنوفیس چهارم به نام «آنخسن پاتون»^۱ ازدواج کرد. این زوج جوان باید سوگند یاد می‌کرد که به پرستش آتون کاملاً پای‌بند است تا مشروعیت خود را در جامعه مصر به دست آورد. فرعون جوان و همسرش در چهارمین سال به قدرت رسیدن‌شان گزارشی را تهیه کردند که در آن نشان می‌داد که ممفیس در دوره مشروعیت داشتن خدایان قدیمی مصر، چه سختی‌ها و خفت‌هایی را تحمل کرده است. سرانجام شرایطی به وجود آمد که پتخ خدای آفرینش و سستی مصریان و آمون دوباره منزلت خود را بازیافتند و آیین‌های بزرگداشت آنها رسمیت یافت و مراسم عبادت و قربانی و تقدیم هدایا و نذورات برای آنها از سر گرفته شد. جالب این است که این رنسانس جدید بیشتر به وسیله نظامیان سازماندهی شده و به اجرا درآمده بود. شخص گمنام و نه‌چندان محبوبی به نام «ای»^۲ که در آمرنه مسئول اصطبل شاهی بود، بی‌آنکه با مخالفت یا مقاومتی روبرو شود، رهبری بخش جنوبی مصر را در دست گرفت. هرمهب^۳ که از مرکز مصر برخاسته و سرباز ساده‌ای بیش نبود، در دوره توتانخامون عنوان جانشین فرعون (هرپا)^۴ را بر خود نهاده بود.

هرمهب پیشتر به مقام ریاست تشریفات دربار و فرماندهی گارد نیز رسیده بود. او ابتدا به ممفیس آمد و پس از مدتی به اداره امور اتباع بیگانه در شمال ممفیس پرداخت. فرعون جوان از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۳۸ پیش از میلاد مسیح یعنی کمتر از ده سال (۹ سال) حکومت کرد و از دنیا رفت. در این زمان میان آیین آتون‌پرستی و اندیشه ناسیونالیستی مصریان تضاد عمیقی بروز کرد و بعدها مصریان در همین زمینه قطعات تراژدی دینی - سیاسی را به رشته تحریر و اجرا درآورده‌اند. بیوه فرعون از شویی لولیم^۵ پادشاه هیتی در خواست کرد که یکی از پسران خود را به مصر بفرستد تا هم به همسری این بیوه جوان

1. Anchesenpaaton.

2. Ay.

3. Haremhab.

4. Herpa.

5. Šupilulima.

درآید و هم اداره امور مصر را در دست گیرد.

پادشاه بیگانه برای مصریان که از خاندان سلطنتی هیتی‌ها بود، به‌زودی به‌قتل رسانده شد و «ای» از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۳۴ پیش از میلاد مسیح زمام امور را در دست داشت. «ای» معبد مردگان^۱ را که به‌عنوان مقبره فرعون جوان متوفا در نظر گرفته شده بود، به‌خود اختصاص داد و جنازه فرعون را در یک قبر صخره‌ای محقر به‌خاک سپرد. گفتنی است که جسد فرعون جوان یک‌بار در «درة پادشاهان»^۲ دفن شده بود و به‌دستور ای از قبر بیرون آورده و در آن قبر محقر به‌خاک سپرده شد.

هرمهب که در این زمان در حاشیه به‌مسئولیت‌های دیگر عمل می‌کرد، در انتظار مرگ ای به‌سر می‌برد، تا بتواند بر تخت سلطنت جلوس کند. او در دستگاه حکومتی و میان مردم خوشنام زیسته و دارای پیشینه ناخوشایند و سوابق اخلاقی - دینی نامطلوب نبود. او در تب که پرستش آمون در آنجا رواج و رونق داشت، تاجگذاری کرد. او بریادمان‌های پایتخت نام خود را به‌جای نام‌های دو فرعون سلف خود گذاشت و حک کرد. در فهرستی که در دوره بعد به‌سلسله رامسس‌ها رسید، «ای» تحت عنوان غاصبی که با فراغه حکومت آمرنه در آویخته بود، آمده و در همین فهرست از هرمهب به‌عنوان وارث مستقیم و قانونی آمنوفیس سوم، نام برده شده است.

برخی برآنند که به‌عنوان بنیانگذار واقعی سلسله نوزدهم باید رامسس یکم را مورد تأیید قرار داد و هرپا (هرمهب) را به‌عنوان وزیر او شناخت. هرمهب چهره‌ای هوشیار و آگاه به‌امور دیوانی، سیاسی، حقوقی... بود. او از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۰۹ پیش از میلاد مسیح زمام امور را در دست داشت. وی مجموعه قوانینی را به‌اجرا گذاشت و سوءاستفاده از قدرت را به‌کلی ممنوع کرد. پیش از او مأموران مالیاتی، دیوانیان، کارکنان ادارات دولتی، نظامیان و... از مقام خود سوءاستفاده‌های زیاد کرده بودند. اداره امور مالی معابد از نو مشمول قوانین جدیدی شد و ساختار اقتصادی و مالی معابد و تأسیسات دینی از نو سازمان دهی شد و تحت کنترل درآمد. مقامات روحانی و کاهنان پرنفوذ برکنار و چهره‌های جدیدی به‌جای آن‌ها به‌کار گمارده شدند. مقامات و مناصب

1. Totentempel.

2. Tal der Könige.

عالیه کشوری و لشکری به امیران فرهیخته نظامی تفویض و تعلق داده شد. در راستای ستایش و نیایش آمون فضای مجلل و باشکوهی که سخاوتمندانه و هنرمندانه زینت داده شده بود، در معبد کارناک ساخته شد. همه متعلقات معابد آمون و کلیه ظروف، زینت آلات، عتیقه جات و هدایای ارزشمند غارت شده از اماکن مذهبی را گردآوری کرد و به مکان های اولیه آنها بازگرداند. مردم مکلف شدند که اگر از این گونه اشیاء چیزی در اختیار دارند، بی درنگ به مقامات مسئول تحویل دهند، در غیر این صورت سخت کیفر خواهند دید. کلیه سنگ های زینتی و صفحات سنگی آسیب دیده و ربوده شده به دیوارهای معابد آمون و فضا های ویژه آنها نصب و باز گردانده شدند. به موازات این اقدامات در راستای بازگرداندن عظمت آمون و احیای هرچه باشکوه تر کیش آمون پرستی، پیروان آتون با قاطعیت تحت پیگرد قرار داشته اند. ابزار و ادوات و ظروف ویژه برگزاری مراسم آیینی آمون جملگی گردآوری و در معابد آمون تحویل متولیان امور مالی آنها شدند. مصریان این اقدامات احیاگرانه کیش آمون را به نام هرمهب و رامسس ها در تاریخ خود ثبت کرده اند. به خانه آتون در ممفیس آسیب جدی وارد نشد و تا زمان ستوس یکم^۱ ظاهراً برپا بوده است. آتون پرستانی که دوباره به پیروان آمون پیوسته بودند، ناگزیر شدند تا آنچه را در زمینه تعالیم آتون می دانند به فراموشی بسپارند.

هرمهب شخصاً در این زمینه مطالبی را به رشته تحریر درآورده که به صورت مجموعه ای به وسعت یک کتاب در آثار مصریان نگهداری می شده است. هرمهب در این کتاب به اسرار خدایان و رموز و آیین های پرستش مصریان نیز اشاره کرده است. در همین زمان نویسندگان، اندیشمندان و فلاسفه مصر در زمینه های خلقت انسان ها و جانداران و مسائل و مطالب دیگر نکات جالبی را به رشته تحریر درآورده اند که برخی آن را مربوط به دوره پس از عصر آمرنه می دانند. این نویسندگان آورده اند که در حکومت پیشین پیروان آتون نویسندگان را تحت کنترل و به اصطلاح سانسور شدید درآورده و حتی مدارس ویژه دبیران را تعطیل کرده اند.

علی رغم این محدودیت‌ها علوم و معارف پیشین مصریان دوباره مورد توجه قرار گرفت و از زبان مصریان عهد جدید به عنوان زبان ادبی و نگارش متون و کتیبه‌ها استفاده شد. هنر مصریان از نو احیاء و آثار تحسین برانگیزی به وسیله هنرمندان آفریده شدند. کارگاه‌های هنری، مجسمه‌سازی و... در سرتاسر آمرنه و حومه آن دایر شد و دوران شکوفایی عصر آمنوفیس سوم یکبار دیگر شکوفا شد و رونق گرفت. مقبره هرمهب که در دوره نظامی بودنش، آن را برای خود در نظر گرفته و در ساکارا^۱ قرار داشت، با نقوش، تصاویر و نوشته‌هایش، خود معرف اعتلا و تحول فرهنگی و هنری مصر در این مقطع زمانی از تاریخ آن سرزمین است. گفتنی است که سوابق هنری و هنرمندپروری به اندازه‌ای در آمرنه درخشان بود که چنین تحولاتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسیده است.

به این ترتیب مصر از نو متولد شده بود، ولی فرعون وقت باید از منافع و موقعیت مصریان در آسیا دفاع می‌کرد. به یاد آوریم که چند سال پیش از مرگ آمنوفیس سوم، شوپی‌لولیما پادشاه هیتی اقدام به ایجاد وحدت میان اقوام و قبایل ناحیه آناتولی کرد و برآن بود که از آن طریق به شمال سوریه نفوذ کند و جهت تسویه حساب با میتانی‌ها، با آنان به پیکار پردازد، چون میتانی‌ها از متحدان مصریان به شمار می‌آمده‌اند. در راستای تحقق این هدف پادشاه هیتی با فرمانروای میتانی وارد جنگ شد و این جنگ مدت زمان قابل توجهی را به خود اختصاص داد و برای هیچیک از طرفین نتیجه‌ای دربرداشت. پس از آمنوفیس سوم که خود فرعونی جنگ‌گریز بود، کسی به عنوان فرعون توان از پیش گرفتن جنگ‌های فرسایشی رانداشت تا بتواند مصر را به دوران عظمت پیشین آن در عصر آمنوفیس سوم برگرداند. تقریباً هفده سال مبارزه مذهبی کمتر از جنگی فرسایشی برای همین مدت برای مصریان هزینه دربرداشته است. مورخان براین باورند که این مبارزات بی‌فرجام مصر را از نظر سیاسی و اقتصادی در آستانه زوال و نابودی قرار داده بود.

پس از مرگ آمنوفیس چهارم قدرت در مصر دست به دست می‌گشت، زیرا زمینه جز

این را نمی‌طلبید و شرایط غیر از این نبود، تا جایی که فرمانداران محلی بیشتر از میان نظامیان جزء و درجه‌داران کم تجربه انتخاب می‌شده‌اند. تاج و تخت فراعنه پیوسته به وسیله مخالفان و معارضان مورد تهدید قرار داشت، کما اینکه «ای» سراصطبل آمرنه به مقام فرعون رسیده یا پیش از او رئیس تشریفات و یا به سخن دیگر سرپرست آشپزخانه شاهی همین ادعا را داشته است. در این زمان فلسطین دچار هرج و مرج شد و سوریه و شمال جلیلیه فوق‌العاده ناآرام و یاغی شده و بر مصریان شوریدند و این مناسب‌ترین فرصتی بود که با استفاده از آن شویی لولیمّا توانست بر بنادر اوگاریت^۱ و دره اورونت^۲ استیلا پیدا کند.

در این زمان فرعون مصر دارای ناوگان نیرومند دریایی جهت حفظ منافع خود در سواحل فنیقیه از جمله در بندر صور نبود و بالطبع تجارت دریایی مصریان نیز با مشکلات و خطراتی روبرو گردید. در واقع مناطق استراتژیک و حساس مورد توجه مصر در کرانه‌های دریای مدیترانه چون بیبلوس^۳ و خط مرزی ساحلی تا دمشق^۴ دیگر در تیررس مأموران مصری قرار نداشت و شویی لولیمّا فرمانروای هیتی بر آن بود تا این مناطق را کاملاً به زیر سلطه خود درآورد. پس از آمنوفیس سوم، بیشتر فراعنه زمامدار طرفدار صلح و آشتی بودند و به ندرت وارد جنگ و یا حتی درگیری‌های مرزی و برخوردهای منطقه‌ای کوتاه مدت می‌شدند، ولی از سویی سرزمین‌های زیر سلطه مصر که در واقع تأمین‌کننده منافع فراعنه و گرداننده چرخ اقتصادی مصر بودند، هر زمان که فرصتی دست می‌داد، اعلام استقلال کرده و با مأموران مصری حاضر در قلمروشان به پیکار می‌پرداخته‌اند. از زمان حکومت هرمهّب به بعد شرایط به گونه دیگری درآمد.

مصر پس از پشت سر گذاشتن این دوره پرفراز و نشیب و فراغت یافتن از پیامدهای پرا التهاب و اضطراب، توانست تا حدودی به اصطلاح روی پای خود بایستد و از نظر توان رزمی، ارتش مصر بازسازی و از نو سازمان دهی شود، سپاه مصر از زمان هرمهّب بیشتر در مشاغل سپاهگیری به سر می‌برد و نظام فرماندهی در ارتش مصر را دگرگون کرد و در

1. Ugarit.

2. Tal von Orontos.

3. Byblos.

4. Damaskus.

فنون رزمی سپاهیان مصر تغییرات اساسی به وجود آورد و تخصص‌های تازه‌ای را به نظامیان مصری آموخت. هرمه‌ب در اصل سرباز ساده‌ای بود که مدارج نظامی را طی کرد و به مرتبه درجه‌داری رسید و سرانجام به مناصب و رسته‌های بالای سپاهگیری ارتقاء یافت. با بازسازی ارتش مصر، مصریان دیگر به قراردادهای، عهدنامه‌های صلح و توافقنامه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان و رقبای خود پای‌بند نمانده و حریم صلح را شکستند.

نخستین تهاجم نظامیان مصر به کادش با شکست مواجه شد. مصریان در آغاز این جنگ مبتکرانه و به اصطلاح فرصت‌طلبانه عمل کرده و زمان جنگ را مقارن درگیری هیتی‌ها با میتانی‌ها انتخاب کردند، ولی نبرد آنها نافرجام بود. قتل شاهزاده هیتی که پسر شوپی‌لولیما پادشاه هیتی و همسر بیوه جوان فرعون متوفای مصر بود، پادشاه هیتی را سخت برآشفته کرد و علیه منافع مصریان به فلسطین حمله کرد. پس از آن هرمه‌ب نیروهای چریکی را به سوریه گسیل داشت.^۱ این اقدام همزمان بروز اشکالاتی بود که مورسیل دوم^۲ جانشین شوپی‌لولیما در درگیری با اقوام و قبایل محلی در مرزهای کشور هیتی، پیدا کرده بود. آنچه نتیجه و دستاورد این نبردها و مبارزات است در واقع برای مصر و هیتی چیزی جز زیان مالی و تلفات نیروی انسانی و سربازان هر دو طرف در این درگیری‌ها نبوده است.

مصریان برآن بودند که قدرت فراعنه پیشین را احیا کنند، این آرمان و آرزو درست در زمانی زمامداران مصر را وسوسه می‌کرد که در داخل اهرم سلطه مصر اختلافات ریشه‌ای و اساسی بر سر تصاحب تاج و تخت پادشاهی مصر در جریان بود و مورسیل دوم نیز نتوانست بر قبایل اخیرالذکر چیره شود، لذا توان جنگیدن در مناطق آناتولی^۳ به هیچوجه قابل تصور نبود و هیچکدام از دو قدرت بزرگ و مدعی نتوانستند پیروزی چشم‌گیر نظامی را نصیب خود کنند. هنگامی که رامسس یکم به قدرت رسید، مصریان و هیتی‌ها چشم به چشم یکدیگر دوخته و رقابت‌ها با افت و خیزهایی کماکان ادامه داشت.

1. Fischer Weltgeschichte, A. a. O. S. 259-60.

2. Muršili II.

3. Anatolien.

بدیهی است که رامسس‌ها در سیاست کلی کشور مصر اعم از دیپلوماسی یا سیاست‌های داخلی چون نظامی، فرهنگی - دینی، اقتصادی و... تجدیدنظر کرده و اقدامات تازه‌ای را در هر زمینه‌ای صورت دادند که در مبحث آتی در راستای بررسی تاریخ مصر باستان با روی کار آمدن سلسله رامسس‌ها به آن پرداخته می‌شود.

تاریخ مصر باستان

کتاب دوم

بخش اول

مصر باستان در پژوهش‌های مصرشناسان^۱ و کرونیست‌ها^۲

الف - اندیشه‌های دینی مصریان باستان

دین در میان مصریان پایه و اساس نظام اجتماعی و فرهنگی به‌شمار آمده و بنیادهای اقتصادی نیز از همین عنصر پایه گرفته است. در همه ارکان جامعه مصر باستان توتمیسم^۳ (پرستش توتم یا معبود زنده) و فی‌شیسم^۴ (پرستش اصنام و اشیاء) به‌وضوح به‌چشم می‌خورد. «کا»^۵ به‌عنوان نیروی زیستن و «با»^۶ به‌معنای روح و روان سرلوحه خواست‌های مصریان از خدایان و نیروهای کیهانی و آسمانی موجود در اعتقاداتشان بوده است. مصریان به‌وضوح و روشنی به‌منشأ و زمان حلول و حضور ارباب انواع بی‌شمارشان در سرزمین نیل اشاره نکرده‌اند. آنچه مسلم است در زمان‌های بسیارکهن به‌عقیده آنان سرزمین مصر را پتح^۷ خدای آفرینش به‌وجود آورده است. مصریان سخن از «خدایگونه ویژه»^۸ ای به‌میان آورده‌اند که پایگاه پرستش او در میان کشاورزان و دامپروران در روستاهای مصر باستان بوده است.

خدایان مصری بیشتر در هیأت جانوران تجسم یافته‌اند، مثلاً حوروس (هوروس)^۹

1. Ägyptologen (جمع).

3. Totemismus.

5. "Ka".

7. "Ptah".

9. Huros.

2. Chronisten (جمع).

4. Fetishismus.

6. "Ba".

8. Sondergott.

خدای خورشید طالع و پسر ازیریس و نجات‌دهنده او به صورت عقاب در هیراکن پولیس، هاتور^۱، به صورت گاو در دندرا^۲، «تت»^۳ و به صورت لک‌لک در هرموپولیس، «خنوم»^۴ در هرور^۵ به صورت قوچ و «نخبِت»^۶ به صورت کرکس در الکاب^۷ و... در میان مصریان تجسم پیدا کرده‌اند. در ممفیس و هلیوپولیس^۸ گاو آپیس مورد احترام قرار می‌گرفت. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که دیانت مصریان با اساطیر و افسانه‌های کهن آنان که بخش عظیمی از آن متعلق به خدایان مصر باستان است، درهم آمیخته است. تحولات سیاسی و مبارزات دینی - سیاسی تأثیر مستقیم و عمیقی بر این تفکر داشته و مبارزات کاهنان و فراعنه پیوسته جهت‌دهنده این امر بوده است.

در کنار خدایان محلی «خدایان طبیعی»^۹ نیز از احترام و اعتبار و اهمیت برخوردار بوده و از نفوذ و اقتدار آنها اسطوره‌ها و داستان‌های حماسی شکل گرفته و به رشته تحریر درآمده‌اند. خدایگونه زمین «گب»^{۱۰} و الهه آسمان «نوت»^{۱۱} نام داشته‌اند. رب‌النوع جو (اتم‌سفر)، «شو» و خدایگونه به وجود آورنده فصول و متحول کننده طبیعت «ازیریس» خوانده می‌شده‌اند. دین‌شناسان گمان می‌کنند که همانند این ارباب‌انواع البته با نام‌های دیگر خدایانی در آسیای صغیر و در میان مردمان سامی‌نژاد ساکن در حد فاصل آسیای صغیر و بین‌النهرین در مناطق شمال غربی، مورد پرستش بوده‌اند.

اندیشه‌های دینی آسیایی و آفریقایی در مقاطعی از تاریخ جهان باستان درهم آمیخته و با هم خویشاوند شده‌اند. هنگامی که در قاره آفریقا و به‌طور اخص در مصر و دیگر سرزمین‌های کرانه نیل این تفکرات نضج گرفت و به تدریج گسترش یافت. در نواحی مختلف مصر، همانگونه که نام بردیم از جمله در ممفیس، تب، هیراکن پولیس، هرموپولیس، هلیوپولیس و... خدایان محلی به وجود آمدند که بعدها عنوان «خدایان

1. Hathor.

2. Dendera.

3. Thot.

4. Chnum.

5. Herwer.

6. Nechbet.

7. Elkab.

8. Heliopolis.

9. Naturgottheiten.

10. "Geb".

11. "Nut".

بومی - محلی»^۱ به آنها داده شد. براین اساس کاهنانی به عنوان مبلغان آنها و متولیان معابد آنها دارای سازمان‌های عقیدتی و تشکیلات و سیستم‌های پیچیده‌ای شدند که این امور را در کمال دقت و قدرت اداره می‌کرده‌اند. در هر منطقه‌ای رب‌النوعی در رأس هرم قرار داشت که همه امور پیرامون او تمشیت می‌یافت. رع - آتوم^۲ در هلیوپولیس به عنوان بزرگترین خدایگونه، یکی از این پدیده‌های جدید بود و ثت خدایگونه ماه در هرموپولیس در همین فهرست قرار گرفت. پتخ خدایگونه آفرینش در ممفیس پایگاه و معبد یافت. زمام‌داران مصری متکی به همین اریاب انواع بوده و مورد به‌مورد این اریاب‌انواع ارتقاء و تنزل مقام می‌یافته‌اند و بیشتر جنگهای داخلی و عقیدتی مصریان ناشی از همین امر بوده است. - در این تألیف مباحثی گسترده به این موضوع اختصاص داده شده است، به‌ویژه در سلسله‌های هجدهم و نوزدهم - . براین اساس اگر سلسله‌ای سقوط می‌کرد و سلسله جدیدی به جای آن بر سر کار می‌آمد، جابجایی خدایان به‌وضوح در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی - دینی به چشم می‌خورده است.

مصر باستان برخلاف برخی اظهارات هرگز به یک نظام مبتنی به «خدای واحد»^۳ فکر نکرده و در عهد باستان به آن نرسیده‌اند. همین امر ناشی از وجود و حضور خدایان متعدد در میان مردم در مصر باستان بوده است. اگر به گمان بالا اعتقاد داشته باشیم، در شمال بین‌النهرین از کهن‌ترین زمان اندیشه وجود و حضور و نظارت خدایان در گیتی و برزندگی انسانها، جانوران و کل طبیعت و حتی کهکشان‌ها، امری واقعی و قطعی تلقی شده و شرقیان باستان تردیدی در این زمینه نداشته‌اند. فنیقی‌های باستان که در واقع بنیانگذاران بخش‌های مهمی از فرهنگ شرق کهن بوده و پیشرفت‌های زیادی در بیشتر زمینه‌ها به نام آنها رقم خورده است، نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. آسیای صغیر معبر فرهنگ و تمدن شرق به اروپای کهن یعنی یونان و سپس روم باستان بوده است. کثرت خدایان در میان یونانیان و رومیان را نیز باید ناشی از همین مناسبات و مبادلات دانست.

1. Lokalgötter.

2. Ra'-Atum.

3. Monotheismus.

یکی از مشاهیر رومی به نام سمپرونیوس^۱ آورده است که ما رومیان به شمار شهروندان رومی ارباب انواع داریم^۲.

ب - مصریان باستان و نظام چند خدایی در عهد قدیم و میانه

ایمان و اعتقاد مصریان باستان به «چندگانه پرستی»^۳ واقعیتی انکارناپذیر است. مصریان از همان آغاز واقعیت خدایان بومی و محلی را در فرهنگ دینی مصریان به یادگار گذاشته‌اند. حوروس (هوروس)، رع، آمون، ازیریس، پتخ، ایزیس، تُت، تحوت^۴ (خدایگونه شفا و تندرستی) و... نمونه‌های برجسته‌ای از این ارباب انواع بی‌شمار مصریان هستند. نکته جالبی در فرهنگ اعتقادی مصریان به وسیله دین‌شناسان پیوسته مدّ نظر قرار داشته است و آن اعتقاد به زندگی اخروی و یا به اصطلاح زندگی پس از مرگ در میان مصریان باستان بوده است. در این زمینه نیز با توجه به وجود خدایان مقتدر بومی - محلی، هرگز به خدایگونه واحدی به عنوان «خدای مردگان»^۵ یعنی خدایگونه‌ای که به سرنوشت همه مصریان پس از مرگ می‌پردازد، نمی‌اندیشیده‌اند. مصریان عموماً به ادامه زندگی جسمانی در جهان باقی، باور داشته‌اند و همانگونه که اشاره شد فلسفه مومیایی کردن اجساد ناشی از همین اندیشه و باور است^۶. مصریان در راستای این تفکر خوراکی و آشامیدنی و اشیاء و ابزار و زیور و زینت‌آلات را نیز با مردگان به خاک می‌سپرده‌اند و این امر در میان همه شرقیان با استثنای معدود، معتبر و معمول بوده است.

برجسته‌ترین نماد این باور اهرام فراعنه مصر است که این امر را به ثبوت می‌رساند. بیشتر مصریان فرمانروای جهان مردگان را ازیریس دانسته‌اند. این رب‌النوع که خدای

1. Sempronius.

۲. برای این امر مراجعه کنید به تألیفات پیشین یعنی تاریخ یونان باستان (دو جلد) و تاریخ روم باستان (دو جلد - انتشارات سخن).

3. Polytheismus.

4. Tahuth (Tahu θ).

5. Totengott.

6. Wyss, Bernhard: HB. d. Weltgesch. Bd. 1, Sp. 225-6.

خورشید غارب مصریان بوده و افول کره فروزان خورشید در اراده او بوده است، در واقع خدایگونه بومی - محلی میان مردمان «بوزیریس»^۱ در ناحیه شرق دلتا به‌شمار می‌آمده است. ازیریس بعدها به‌ایدوس و مصر علیا نیز برده شد و مورد پرستش قرار گرفت. براساس یک داستان حماسی منتسب به او، وی به‌وسیله برادرش «ست»^۲ ربوده، فریب داده و در صندوقچه‌ای محبوس و سرانجام قطعه‌قطعه شد. حوروس (هوروس) پسر ازیریس و ایزیس^۳ متهورانه به‌نجات پدر پرداخت و با توسل جستن به‌رموز و فنون جادویی، او را نجات داد و به‌زندگی باز گرداند. از آن زمان ازیریس فرمانروای عالم مردگان شد و در رأس خدایانی قرار گرفت که هرگز از بین نمی‌روند و بازگشت او به‌زندگی در رأس حماسه خدایان مصر باستان قرار گرفته است. دین‌شناسان او را «سلطان مردگان»^۴ یا «سلطان عالم مردگان»^۵ نامیده‌اند. هر مصری که از جهان می‌رفت اعم از فراعنه، کاهنان، صاحب‌منصبان و دیگر شهروندان به‌گمان مصریان، به‌ازیریس می‌پیوسته و با او عجین و برابر می‌شده است. ازیریس در محکمه روز جزای مصریان ترازودار و قاضی رقم زننده سرنوشت آنان بوده است. مصریان ازیریس را حامی و حافظ روح و روان و دمنده آن به‌جسم جهت ادامه زندگی در جهان باقی به‌شمار آورده‌اند. ازیریس هرگز با جسم مردگان سروکار ندارد. او روان را می‌سنجد و درباره‌اش داوری می‌کند. تعیین سرنوشت روح و روان در واقع تعیین کننده زندگی جاودانی هر مصری است که ازیریس عنوان «قاضی اموات»^۶ آن را رقم می‌زند.

در امپراطوری باستانی مصر شخص فرعون دارای مقام و منزلت بالایی بوده و نقش «خدای عقاب»^۷ برازنده و متعلق به او بوده است. کاهنان او را هم‌طراز با حوروس (هوروس) دانسته و به‌یاد داریم که نماد حوروس نیز عقاب تیز چنگال و نیرومند بود. اهرام مصر در دوره زمام‌دارای فراعنه سلسله‌های سوم، پنجم و ششم ساخته و پرداخته شده‌اند. از این اهرام متونی آئینی به‌دست آمده که سرچشمه دیانت مصریان و آداب و

1. Busiris.

2. Seth.

3. Isis (خواهر و همسر ازیریس).

4. Totenkönig.

5. König der Totenwelt.

6. Totenrichter.

7. Falkengott.

رسوم کهن آنان قلمداد شده است. در یکی از این متون آمده است که: «فرعون هرگز نمی‌میرد، بلکه به آسمان و عرش اعلا (اعلی) صعود و پرواز می‌کند. این سفر فرعون به عرش اعلی استمرار و ادامه زندگی او در شکوه و جلال خدایی است...» از زمان روی کار آمدن سلسله پنجم، حوروس به وسیله رع خدایگونه‌ای که درخشیدن و پرتوافشانی خورشید در طول روز در اراده اوست، تحت فشار و تنگنا قرار گرفت.

پیشتر گفتیم که این امر تحولات سیاسی و جابجایی قدرت حکومتی، دگرگونی‌های عقیدتی - دینی را نیز به همراه داشته است. براین اساس معابد رع به شمار زیاد در مصر برپا گردید و رع بر زمین و آسمان فرمانروا شد. متون معروف به نوشته‌های دینی هلیوپولیس، رع را با آتوم همطراز دانسته و فرعون وقت را نخستین و بزرگترین و با ایمان‌ترین پیرو رع - آتوم به شمار آورده است. - برخی از پژوهشها فرعون مزبور را پسر رع - آتوم به شمار آورده است، که درست نیست و هیچ فرعونی این افتخار را به دست نیاورد، تنها دو ایرانی (کمبوجیه دوم و داریوش یکم) و یک یونانی (اسکندر مقدونی) این افتخار نصیبشان شد و پسران رع قلمداد شدند - فرعون مصر در سلسله پنجم خود را «فرمانروای منصوب از سوی رع» خواند. گفتنی است که رع - آتوم هر دو خدایان بومی - محلی بوده‌اند. در دوره امپراطوری میانه رع با خدایان کشت و زرع و محصول و اقتصاد برابر دانسته شد و آمنه‌مت یکم^۱ در گسترش قلمرو رع کوشید و در دوره زمام‌داری سلسله دوازدهم رع به تب نیز برده شد و مورد پرستش مردم تب قرار گرفت زیرا تب در آن زمان تخته‌گاه فرعون مصر شده بود. رع در تب با آمون که او نیز نمادش قوچ بود همانند رع، به عنوان سرور خدایان در خدایخانه مصریان، برابر شد. آنچه در این بررسی جالب و با اهمیت است، حفظ منزلت و اقتدار و موقعیت ازیریس است که علی‌رغم پیشرفت‌ها و گسترش قلمرو اقتدار رع، هرگز به مصاف ازیریس نیامد و آن نبرد سهمگین و پیروزمندانه‌ای که با حوروس داشت، با ازیریس آزمایش و تکرار نکرد.

علی‌رغم پیروزی‌های چشم‌گیر کاهنان و مبلغان رع در معابد وی، به پیروان ازیریس روز به روز افزوده می‌شد. باور طبقات فرودست مصر درباره اینکه ازیریس قاضی

اموات، سلطان مردگان، پادشاه جهان اموات و به‌طور کلی فرمانروای عالم اموات در همه امور است، روز به‌روز تقویت می‌شد و روستائیان، صنعتگران و همه و همه این باور را پذیرفتند. پلوتارک در سفری که به مصر کرد چون خود یک کاهن معبد یونانی رومی بود و به این مسائل کاملاً علاقه‌مند، بعدها در یادداشت‌های خود که حالت سفرنامه داشت آورده است که ازیریس به مصریان آهن را معرفی کرد، او به مصریان گاوآهن و استفاده از آن را آموخت و این ازیریس بود که کشاورزی را به مصریان یاد داد. روستائیان پذیرفتند که پرستش ازیریس موفقیت آنها را در امر کشت و زرع تضمین کرده و محصولات بهتر و بیشتری به دست خواهند آورد. فراعنه نیز خود به‌عنوان بزرگترین پاسدارندگان آداب و آیین و معتقدان واقعی به زندگی پس از مرگ در سایه حمایت، درایت، قضاوت و فرمانروایی ازیریس درآمدند.

به‌زودی در این راستا متون ویژه‌ای تنظیم شد و برای مردم خوانده می‌شد تا باور آنان در این زمینه تقویت گردد. این متون در برگیرنده واقعیات زندگی پس از مرگ از دیدگاه مبلغان، پیروان و کاهنان ازیریس و طبعاً فراعنه مصر بود که قدرت خود را به‌هنگام فرمانروایی و شادکامی خویش در زندگی پس از مرگ، از ازیریس می‌دانسته‌اند. همین متون تبلیغی به‌دبیران و کارکنان دولتی و نظامیان نیز داده می‌شده است تا باور آنان هرگز در مورد توانایی‌ها و اقتدار دنیوی و اخروی ازیریس سست نگردد. در این متون قطعاتی تحت عنوان «متون جادویی»^۱ نیز گنجانده شده بوده است. مجموعه این متون تبلیغی و جادویی در نوشته‌ای تحت عنوان «کتاب مردگان»^۲ گردآوری و تدوین شده بود. تا پایان کار سلسله‌هایی که در امپراطوری میانه مصر زمام‌دار بوده‌اند، تبلیغات دینی در راستای بزرگداشت ازیریس به‌همین صورت ادامه یافت، ولی از بروز هرگونه برخورد و نزاع میان کاهنان و مبلغان دینی در مورد خدایان مصری، جلوگیری به‌عمل می‌آمد. مصریان در واقع خود را رهروان فرعون و گوش به‌فرمان او و تبلیغات کاهنان معابد می‌دانستند. فراعنه در عین حال کاهنان را در کنار خود حفظ کرده و گرامی می‌داشته‌اند. این وضع در اکثر دوره‌های تاریخ مصر باستان پایدار و معتبر بوده و این کاهنان معابد بوده‌اند که

1. Zaubertexte.

2. Totenbuch.

خدایان و فراعنه را در اذهان مردم مصر می‌گنجانده‌اند.

ج- تحولات اعتقادی مصریان در عهد جدید

در امپراطوری‌های دوران باستانی و دوره میانی تاریخ مصر باستان زمینه‌های از پیش به وجود آمده در عرصه دیانت مصریان تقویت شد و در حفظ و انتقال آن به سرتاسر سرزمین نیل کوشش بسیار جدی به عمل آمد. در این کار فراعنه و کاهنان دست در دست هم به پی‌گیری این امر با جدیت تمام پرداخته‌اند. آنچه در مصر عهد جدید یا به سخن دیگر در «امپراطوری جدید»^۱ روی می‌دهد، طبعاً در ادامه همان راه به همراه تحولات و تغییرات تازه‌ای است که ثمره اوضاع سیاسی و دینی و یا به قول مصرشناسان مناسبات کاخ فرعون و معابد مصریان باید ارزیابی شود. امپراطوری باستانی مصر حدوداً از ۲۸۵۰ پیش از میلاد آغاز و در ۲۰۵۲ پیش از میلاد مسیح به پایان رسید، همینطور امپراطوری یا عهد میانه تاریخ مصر از ۲۰۵۲ پیش از میلاد آغاز و در سال ۱۵۷۰ پیش از میلاد مسیح پایان یافت و امپراطوری یا دوران جدید امپراطوری مصر از ۱۶۱۰ پیش از میلاد آغاز و در سال ۷۱۵ پیش از میلاد مسیح به فرجام کار خود رسید.

کرونیست‌ها سالهای ۷۱۵ تا ۳۳۲ پیش از میلاد مسیح که قریب به چهار قرن زمان را دربرمی‌گیرد به عنوان دوره متأخر تاریخ مصر باستان به شمار آورده‌اند. گروهی از مصرشناسان چنین دوره‌ای را در زمان‌بندی خود در نظر نگرفته و پایان عهد جدید مصر را سال ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح به شمار آورده‌اند. سال ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح سال فتح مصر به دست کمبوجیه دوم^۲ پادشاه هخامنشی است. در کرونولوژی بالا سال ۳۳۲ پیش از میلاد مسیح سال تسخیر مصر به دست اسکندر مقدونی^۳ و آغاز حکومت بطالسه^۴ در آن سرزمین است. آنگونه که در بررسی تحولات دینی مصریان در سه دوره مشخص و معین تاریخ مصر باستان ملاحظه شده است، آنچه مبتنی بر پژوهشهای

1. Das Neue Reich. .

2. Kambyses II.

3. Alexander der Makedonier.

4. Ptolemaier (Ptolemäer).

دین‌شناسان^۱، مصرشناسان و کرون‌یست‌ها مورد قبول مورخان قرار گرفته است، بیشتر منطبق با اسناد مدارک، الواح و آثار تاریخی مصر باستان است. هم‌اکنون با ارزیابی این پدیده‌ها براساس اسناد و آثار و یادمان‌های به‌دست آمده و با توجه به کشف مستمر اجساد مومیایی و یادمان‌های دیگر، تحقیقات جدید صورت گرفته و مطالبی نوین به پژوهش‌های مصرشناسی و تاریخ سرزمین نیل افزوده می‌گردد.

در عهد جدید مصر یا زمام‌داری فراعنه در امپراطوری جدید «آمون - رع»^۲ آنچنان نقش‌آفرین شد و در دیانت و معابد مصریان پایگاه با عظمت یافت و از احترام، اعتبار و اقتدار برخوردار گردید که پژوهشگران مصر اعم از کرون‌یست‌ها، دین‌شناسان و مصرشناسان، آن عهد را عهد آمون - رع نام نهاده‌اند. در این مقطع از تاریخ مصر باستان فرعون به‌عنوان بزرگترین خادم و نزدیکترین کسی به آمون - رع خدای حکومتی - دولتی و جامعه مصر شناخته شده است - باز هم برخی از کرون‌یست‌ها در این زمینه مرتکب لغزشی شده و فرعون وقت را پسر آمون - رع به‌شمار آورده‌اند - با روی کار آمدن فراعنه در این سلسله، هر فرعونی حول محور معابد آمون - رع و با در نظر گرفتن آیین‌های مترتب و متعلق به این خدایگونه زوج، دارای خط‌مشی سیاسی - دینی شده است.

به این ترتیب اندیشه‌ها و آداب دینی در جزء جزء زندگی سیاسی و اجتماعی مردم مصر که فرعون در رأس آنها قرار دارد، نفوذ کرد. با روی کار آمدن سلسله هجدهم فرعون در وضع و اصلاح قوانین و ایجاد تغییرات و تحولات در نظام حکومتی و امور دیوانی پیوسته به‌اراده خدایان گردن نهاده و کاهنان معابد آمون - رع نقش اساسی در ارکان سیاسی و اجتماعی به‌عهده داشته و فراعنه و مردم مصر به نظریات آنها دل‌بسته و بدان پای‌بند شده‌اند. فرعون در این زمان همانند خدایان به‌زندگی خصوصی خود نیز می‌پرداخته و خود را فرعون - خدا نامیده و همسر خویش را «همسر رب‌النوع آمون»^۳ لقب داده است. در نقوش، تصاویر و یادمان‌های مصریان به‌وضوح این واقعیت به چشم می‌خورد و ملکه مصر نیز خود را هم‌تراز با همسر رب‌النوع آمون می‌دانسته است. در

1. Theologen (جمع).

2. Amun - Ra'.

3. "Gottesweib Amun".

این مقطع زمانی فرعون‌ها مجمع روحانیت آمون - رع را در شایسته‌ترین فرم و مقام تأیید کرده و کاهنان نیز به این ترتیب به بالاترین مقام و منزلت دینی ارتقاء یافته‌اند. از زمان فرمانروایی فراعنه سلسله فوق (هجدهم) حکومت مصر حکومتی آمیخته دینی - سیاسی است که بار و اعتبار دینی آن عصر سیاسی بودن آن را تأیید و تقویت کرده است. پایگاه فراعنه به این ترتیب دیگر آسیب‌پذیر نبود و خدایان، معابد و کاهنان تکیه‌گاه‌های مستحکم و مدافع رسمی و مصمم فراعنه به‌شمار می‌آمده‌اند. فراعنه نیز با قاطعیت همین خط‌مشی را دنبال کرده و با اطمینان خاطر فرمانروایی می‌کرده‌اند. معابد از غنای مالی، کاهنان از رفاه و احترام و خدایان از جلال و عظمت برخوردار بودند. نکته‌ای که هم‌اکنون به آن اشاره می‌شود، در تاریخ مصر پیش از عهد جدید نیز کم و بیش وجود داشته و کاملاً تازگی ندارد، ولی در عهد امپراطوری جدید مصر این امر با آب و تاب و تأکید بیشتری مورد تبلیغ و تأکید و تأیید بوده است. کاهنان و در رأس آنها روحانیان اعظم و عالی‌مرتبۀ معابد برای حفظ شکوه و عظمت فرعون و تأمین فرمانبرداری بی‌چون و چرای مردم مصر از وی به مصریان القاء می‌کرده‌اند که اجرای فرامین فرعون، اطاعت از اوامر خدایان است، بوسه‌زدن برپای فرعون افتخار بزرگ و جاودانی است و... به این ترتیب کسانی که به این توصیه‌ها عمل نکرده و این توفیق را به‌دست نمی‌آورده‌اند، در جامعه جزو زیان دیدگان و معاندان در برابر خدایان و خادم او یعنی فرعون به‌شمار می‌آمده‌اند.

بدیهی است که در حکومت فراعنه در این برهه از تاریخ مصر فراز و نشیب‌هایی را نیز تجربه کرده است که در فرصت‌ها و مباحث دیگر به آن پرداخته شده است. آمنوفیس چهارم^۱ یکی از مخالفان این «حکومت خدایی»^۲ در تاریخ مصر معرفی شده است. او دست کاهنان معابد را آنچنان باز نگذاشت و با این گروه که توانسته بود ثروت‌های انبوه بیندوزد و بر مهم‌ترین ارکان فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی جامعه مصر نفوذ و اشراف پیدا کند، برخورد جدی نمود و بر آن شد تا ابتدا دین را تعدیل و مفهوم آن را برای

1. Amenophis IV.

2. "Staatsreligion" (به معنای حکومت دینی و نیز دین حکومتی یا دین دولتی است).

مصریان عقلایی و کاهنان را خدمتگزاران خدایان معرفی کند و باگذشت زمان آنها را سرجای خودشان نشانده و از نفوذ و سوءاستفاده‌های آنان به‌تدریج بکاهد.

نخستین گامی که آمنوفیس چهارم در این زمینه برداشت، ایجاد تغییرات اساسی و ریشه‌ای در آداب و آیین‌های دینی و برگزاری مراسم بزرگداشت و قربانی خدایان بود. فرعون مزبور خدایگونه فراگیر آمون - رع را شایسته مصریان ندانست و با آن به مبارزه برخاست. آمنوفیس چهارم آیین‌های پرستش آمون - رع را محدود کرد و به موازات آن معابد مصریان نیز تحولات و تغییرات و حتی محدودیت‌های تازه‌ای را تجربه کردند. وی از تصویرپرستی که در حد غیرقابل تصور و کتتری در مصر و به‌ویژه معابد و اماکن دینی و فرهنگی گسترش یافته و ریشه‌دوانیده بودند، به شدت جلوگیری کرد و پرستش «خورشید به‌عنوان خدای واحد»^۱ را متداول و مقرر گردانید. وی به مصریان ابتدا توصیه کرد که به جای پرستش خدایان متعدد، خدای واحدی را به نام «آتون» پرستند و به تدریج این توصیه را به صورت قانون به مصریان ابلاغ نمود. آمنوفیس چهارم آتون را بخشنده نیروی زندگی و توان فکری و زداینده پلیدی و فساد معرفی کرد. این تبلیغات در جامعه مصر به‌ویژه در میان صاحب‌منصبان، دیوانیان و ارکان حکومتی و فرهنگی پیروان و مدافعانی یافت و از میان کاهنان معابد نیز گروهی خود را به عنوان طرفداران و تأییدکنندگان دیدگاه آمنوفیس چهارم معرفی کردند.

فرعون براین اساس پا را از این فراتر گذاشت و به تغییر نام خود اقدام کرد. او از این زمان به بعد «اخناتون»^۲ یعنی «کسی که مقبول و مورد تأیید آتون است» نامیده شد. به دنبال این رویداد بزرگ و در عین حال بحث‌انگیز در آن روزگار، فرعون تب پایتخت خود را که بزرگترین مرکز آمون‌پرستی (رع - آمون) بود ترک کرد و پایگاهی را در مصر میانه تحت عنوان «آخت - آتون»^۳ به معنای «افق آتون»^۴ در محلی که امروز «تل ال‌آمرنه»^۵ است، تأسیس کرد. آمنوفیس چهارم همین پایگاه را پایتخت خود قلمداد کرد و به توسعه

1. Solare Monotheismus.

2. Echnaton.

3. "Achet - Aton".

4. Horizont des Aton.

5. Tell el Amarna.

و شکوه آن همت گماشت. آنگونه که منابع تاریخ مصر نشان می‌دهد، آمnofیس چهارم در کوتاه‌ترین زمان ممکن این پایتخت را آنچنان آراست که آثار به‌دست آمده از آن ناحیه، حتی امروز باستان‌شناسان و مورخان را به‌شگفتی واداشته است.

بدیهی است که بارها در تاریخ مصر باستان مبارزه با نظام چند خدایی که بیشتر پایه و پایگاهی برای سوءاستفاده کاهنان معابد مصر بوده است، صورت گرفته و عصر هیچسوت^۱، بزرگترین و برازنده‌ترین مثال در این زمینه است. فرعون آمnofیس چهارم یکی از معدود چهره‌های مصری در تاریخ باستانی آن سرزمین است که شهامت و جسارت چنین اقدامی به‌او نسبت داده شده است. او به‌تدریج علی‌رغم تغییر تختگاه خود و انتقال آن از تب به‌آختاتون (آخت - آتون) به‌مبارزه خود علیه پرستش آمون - رع تا برچیده شدن تأسیسات و تشکیلات متعلق به‌آنها و منع برگزاری آیین‌های آمون‌پرستی ادامه داد.

به‌نظر می‌رسد که آمnofیس چهارم شتابزده به‌انجام این کار اقدام کرده باشد. نه تنها انتقال تختگاه فراغه از تب به‌مرکز مصر و تأسیس پایتختی جدید، بلکه ممانعت از برگزاری مراسم بزرگداشت و آداب و آیین عبادت و تقدیم قربانی به‌آمون و از همه تشنج‌آفرین‌تر محدود کردن قلمرو نفوذ کاهنان و در مراحل‌ی به‌کنار زدن آنان از صحنه‌های مهم‌دینی - سیاسی موجب برانگیخته شدن خشم روحانیان معابد آمون و در نتیجه اقدام کاهنان به‌تحریک مردم علیه فرعون (آمnofیس چهارم = إخناتون) شد. کاهنان آمون مردم را به‌عدم توجه به‌خواسته‌ها، توصیه‌ها و اوامر فرعون تحریک و تهییج کرده و خود موضعی خصمانه در برابر إخناتون گرفتند. رویارویی فرعون و مجمع بسیار متعصب و خشمگین کاهنان، فرعون را به‌اندیشیدن تدابیری علیه آنان وادار نمود. فرعون با عزمی راسخ از کاهنان آمون در امور سیاسی، دیوانی و قضایی خلع ید نمود و آنان را از مداخله در اموری که به‌حرفه آنان بستگی ندارد، برحذر داشت. کاهنان آمون دامنه تحریکات خود را گسترش داده و مصریان سنت‌گرا را به‌خود نزدیک و دیدگاه‌های آنان را با بینش‌های دینی خود هماهنگ کردند. - اینگونه به‌نظر می‌رسد که در دوره

1. Hačepsut (Hachepsut).

امپراطوری جدید مصر و قطعاً در ادوار پیش از آن یعنی عهد باستانی و عهد میانه شورای شیوخ (ریش سفیدان و بزرگان مصری) بر امور جاری کشور رأی نافذ داشته است. سخن بر سر این است که آمونفیس چهارم متهم به زیر پا گذاشتن آداب، عرف و سنن فراعنه پیشین نسبت به خدایان مصری شده بود.

آنگونه که در اسناد و مدارک مصریان و بررسی آثار تاریخی آن سرزمین برمی‌آید. فراعنه مصر در ادوار گذشته سنت جادوگری را که به وسیله کاهنان اعمال و اجرا و تبلیغ می‌شده تحمل کرده و به آیین جانورپرستی و تقدیم قربانی‌های خونین به خدایان مصری نیز پیوسته بوده و مجدانه در این‌گونه مراسم شرکت می‌کرده‌اند. این نکته را نیز باید در نظر داشت که بر اساس سنن کهن و آداب پرستش آنان نسبت به خدایان، به ایزیس الهه مصری که خواهر و همسر ازیریس (که توصیف آن در صفحات گذشته آمد)، نقش اساسی و کلیدی که شایسته این الهه باشد، در موقعیت فعلی تعلق داده نشده است، در حالی که مصریان سنت‌گرا و به اصطلاح شیوخ و ریش سفیدان جامعه مصر از این بابت سخت آزرده‌خاطر و نگران بودند. ایزیس به استناد منابع تاریخ ادیان مصر باستان، از کهن‌ترین زمان مورد احترام و آفریننده و ارزانی دارنده بسیاری از نیروهای طبیعی در عرصه‌های تولید، کشت و زرع، زاد و ولد و... بوده است. گفتنی است که ایزیس هم‌تراز با آناهیتای^۱ ایرانیان، شالا^۲ و پی‌نیکر^۳ عیلامی‌ها، ایشتار^۴ بابلیان، آفرودیت^۵ یونانیان و ونوس^۶ رومیان به‌شمار آمده و قلمرو اقتدار گسترده‌ای به‌او نسبت داده شده و به همین دلیل مصریان سخت به این الهه وابسته بوده‌اند.^۷

1. Ān-ahita.

2. Šaēlā.

3. Piniker.

4. Ištar.

5. Aphrodite.

6. Venus.

دین‌شناسان ایزیس را با «ورونا - Varuna» و ازیریس را با «ایندرا - Indra» در هند برابر دانسته‌اند.

بخش دوم

زبان، خط، ادبیات و هنر در مصر باستان

الف- زبان و خط مصریان

بطور کلی موضوع خط و زبان در جهان باستان به صورت مسئله‌ای درآمده است که پژوهش درباره آن تاکنون نتیجه مطلوبی نداده، بلکه تکرار یافته‌های محققان در ادوار گذشته را باز می‌تاباند. عناصر خط و زبان را باید با عنصر دین در یک راستا مورد بررسی و پژوهش قرار داد. این موضوع در مورد شرقیان از ابهام و تردید کمتری نسبت به فرهنگ‌های دیگر از جمله در جامعه یونان باستان برخوردار است، ولی در مورد مصر این موضوع از پیچیدگی ویژه‌ای برخوردار است که با حدس و گمان نیز نمی‌توان این مشکل را گشود. زبان مصریان باستان نشان می‌دهد که برپایه زبان‌های حامی و سامی شکل گرفته است. این تنها چیزی است که تاکنون پژوهشگران و زبان‌شناسان به آن دست یافته‌اند. اگر به دنبال اطلاعات نزدیک‌تری باشیم و خط و زبان مصریان را برستری آشنا و شفاف مورد بررسی قرار دهیم، باید به یافته‌ها و اطلاعات جغرافیایی و قومی اتکاء کنیم.

زبان‌شناسان به زبان‌های حامی شمال غربی^۱ و شرقی و سامی کهن^۲ غربی اشاره کرده‌اند. برخی در این پژوهش به واقعیت نزدیک‌تر شده و زبان قطبی^۳ را پایه و اساس

1. Nordwesthamitisch.

2. Altwestsemitisch.

3. Koptische Sprache.

زبان مصریان قرارداده و آن را نوعی زبان سامی می‌دانند که در راستای جابجایی اقوام سامی باستان و رسیدن آنها به قارهٔ افریقا، آن را به صورت گویشی^۱ به کار برده‌اند که برخی مستقیماً آنرا «گویش قبطی»^۲ نام نهاده‌اند. این گویش یا زبان محلی - قومی اصالت، سلامت و نفوذناپذیری خود را طی سده‌ها و حتی هزاره‌ها در بخشی از قارهٔ افریقا از جمله سرزمین مصر حفظ کرده است. تعریفی از تعاریف متنوع در این زمینه به وسیلهٔ پژوهشگران به عرصهٔ تحقیقات زبان‌شناسی رسیده است که مورد تأیید مصرشناسان و کرونست‌ها نیز قرار گرفته است: به مرور زمان و پشت سر گذاشته شدن هزاره‌ها و سده‌ها و در طول تاریخ بلند مدت مصریان این زبان برپایه‌ای محکم استوار بوده و پاسداری شده است. جوانترین و پاکیزه‌ترین فرم و قالب آن «زبان یا گویش قبطی» است که در میان مسیحیان مصری تا سدهٔ هفدهم میلادی به حیات خود ادامه داده و تغییر و تأثیری نیز نپذیرفته است. ضمناً باید این نکته را در نظر داشت که زبان قبطی زبان انجیلی نبوده، ولی متون دینی مسیحیان ساکن در مصر و حتی نواحی دیگر افریقا با این زبان قرائت می‌شده است. خط کهن مصریان نیز همین راه را پیموده و سرنوشت مشابهی را تجربه کرده است.

این احتمال وجود دارد که «خط هیروگلیف»^۳ مصریان نیز برگرفته از خط تصویری^۴ سامی‌ها باشد. مصریان خیلی زود و به گونه‌ای شگفت‌آور با شکل‌گیری نخستین سلسلهٔ حکومتی‌شان، دارای خط هیروگلیف شده‌اند. این امر به راحتی در باور پژوهشگران نگنجیده، ولی واقعیتی انکارناپذیر است. فراموش نکنیم که زبان و نژاد معرف یکدیگرند و در مورد مصریان خط نیز در این فهرست جاداده شده است، زیرا خط و نژاد هرگز در تاریخ اقوام و ملل مناسبتی با یکدیگر نداشته‌اند.

دریافت پژوهشگران از خط هیروگلیف مصریان که مفهوم آن در اذهان به صورت «خط مقدس»^۵ آمده و تثبیت شده است، این است که این خط در واقع رابط و حد فاصل

1. Mundart.

2. Koptischer Dialekt.

3. Hieroglyphenschrift.

4. Bilderschrift.

5. Sakralschrift.

میان «خط تصویری»^۱ و «خط بیانی»^۲ (صورت ترسیمی) است. این خط دارای علائم الفبایی^۳ بی‌شمار نبوده و بی‌تردید اقتباسی از خط تصویری سومریان بوده است، با این تفاوت که خط سومری دارای حروف الفبایی زیاد بوده است. خط تصویری سومریان خود برگرفته از مبدأ و منشأ خود یعنی «تصویرنگاری»^۴ بوده است که با ترسیم تصاویر هر شیء یا جانور و یا هر عنصر دیگر آن را به صورت منقوش می‌نگاشته‌اند. سومریان و فنیقی‌ها کاشفان آواها و به وجود آورنده آوانگاری^۵ (فونوگرافی) بوده‌اند و یونانیان از سده نهم پیش از میلاد مسیح به بعد با سفرهای تجارتی به مشرق زمین و از جمله به بین‌النهرین آنرا از آنها یاد گرفتند تا بتوانند اشعار قافیه‌دار^۶ بسرایند. زیرا حتی هومر شاعر برجسته یونانی قرن نهم پیش از میلاد مسیح سروده‌هایش به متون منثور بیشتر شباهت داشته تا متون منظوم، ولی بعدها شاعران یونانی توانستند اشعار قافیه‌دار و به اصطلاح دارای وزن و قافیه بسرایند. خط مصریان ابتدا دارای ۲۴ علامت بی‌صدا^۷ بود که گاهی هر یک از این نشانه‌ها کاربرد متفاوت نیز پیدا می‌کرده است. خط هیروگلیف مصریان از همان آغاز در نگارش کتیبه‌ها و زیرنویس‌های نقوش و تصاویر و حاشیه‌نویسی‌های گوناگون بر مقابر بزرگان و حتی نگارش متون آیینی مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

در دوره متأخر تاریخ مصر خط «هیراتی»^۸ تنها برای نگارش و ثبت متون دینی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. خط هیراتی صرفاً به وسیله کاهنان و کاتبان معابد به کار برده می‌شده و در جامعه مصری کاربردی نداشته است. خط عامه که به وسیله دبیران مصری از روی خطوط بالا اقتباس و کامل گردیده متعلق به سده هشتم پیش از میلاد مسیح است و به همین نام یعنی خط عامه (دموتیک)^۹ خوانده شده و به یادگار مانده است. ضمناً

1. Bilderschrift.

2. Lautschrift. (Phonographie = خط صوتی، صوت ترسیمی).

3. Ideogramm (= Alphabetzeichen).

4. Piktographie.

5. Phonographie.

6. Metrik.

7. Konsonant.

8. Hieratische Schrift.

9. Demotik.

دموتیک از واژه لاتینی (یونانی - رومی) دمو^۱س به معنای مردم گرفته شده است. مسیحیان مصری از سده سوم میلادی دیگر خطوط بومی و قدیمی را به کار نمی‌برده بلکه از الفبای یونانی به همراه نشان‌هایی از همین خط دموتیک نوعی خط به وجود آورده و نام قبطی بر آن نهاده و مورد استفاده قرار می‌داده‌اند. اوج پیشرفت و کاربرد این خط در دوره حکومت یونانیان (بطالسه) بر مصر بوده است.

ناگفته نماند که یونانیان پیوسته در صدد بوده‌اند که فرهنگ و تاریخ مصریان باستان را به کمک و براساس خط و زبان خود مصریان، فراگیرند، لذا آنها هرگز در اندیشه به فراموشی سپردن موارث کتابی مصریان نبوده‌اند و آنچه برخی از پژوهشگران در این زمینه اظهار داشته‌اند، جز این نمی‌تواند باشد و آنچه غیر از این است، باید بی‌اساس شمرده شود. یونانیان حتی کتابی را به خط آمیخته مصری - یونانی و یا به سخن دیگر به مصری باستان و ترجمه همزمان آن به زبان یونانی متأخر نوشته و آنرا «هوراپولون»^۲ نامیده‌اند. محتوای این کتاب دارای مفهوم ناآشنا و گنگ بوده و نفوذ شیوه نگارش و کاربرد خط مصریان در آن به خوبی آشکار است.

آنان که از پیشینه کتاب «هوراپولون» آگاهی دارند، نفوذ خط و شیوه نگارش مصری را موجب دشواری محتوای آن به شمار آورده‌اند، برخی نیز از عدم تسلط نگارنده یا نگارندگان این کتاب بر خط مصریان سخن گفته و آنرا علت واقعی غامض بودن آن دانسته‌اند. دو عامل مهم یکی سلطه یافتن پارسیان بر مصر در ربع آخر سده ششم پیش از میلاد مسیح و دیگری تسخیر مصر به وسیله سپاهیان مقدونی در نیمه دوم سده چهارم پیش از میلاد مسیح، باید علت به فراموشی سپردن شدن خط مصریان قدیم به حساب آورده شود. به این ترتیب و با توضیحاتی که داده شد تا آغاز سده نوزدهم میلادی کسی به کشف راز و رمز خطوط کهن مصریان نپرداخته و اگر هم چنین همتی کرده باشد، نتیجه‌ای به عرصه پژوهش‌های تاریخی و فرهنگ کهن مصریان عاید نشده است. سرانجام در سال ۱۸۲۲ میلادی ف. شامپولین^۳ موفق شد «به کتیبه سه زبانه روست»^۴

1. Demos.

2. Horapollon.

3. F. Champollion.

دست یابد و باب ترجمه خطوط مصریان قدیم را بگشاید.

شگفتی در این است که در طول تاریخ مصر باستان، از جمله پس از سقوط مصر به دست پارسیان و سپس به وسیله یونانیان، جهانگردان و قوم شناسان با کنجکاوی های قابل توجهی به این سرزمین پر رمز و راز سفر کرده و پیوسته به دنبال پی بردن به اسرار فرهنگی، هنری و دینی مصریان بوده اند. در صفحات پیشین از مورخانی چون هرودت و پلوتارک سخن گفتیم، ولی در هیچ سندی منعکس نشده است که این دو مورخ چگونه توانسته اند خطوط و نوشته های مصریان را بخوانند و اگر هم توانسته باشند، خط هیروگلیف مصریان را در کجا فرا گرفته اند؟ از سویی این پرسش نیز پیوسته به وسیله پژوهشگران مطرح شده است که گفت و شنود میان هرودت و پلوتارک و... با منابع اطلاعاتی آنها که عمدتاً کاهنان معابد و شهروندان با تجربه و آگاه بوده اند، به چه زبانی صورت می گرفته است؟ اگر محققان بر کار هرودت و روایات و گزارش های او تردید ورزیده و صحت گفته های او را به زیر سؤال برده اند، باید پذیرفت که این ناشی از همین مسئله است. هرودت همانگونه که در مبحث ویژه دیدگاه ها و گفته های او درباره فرهنگ، تاریخ و هنر مصریان آمده است، به خوبی نتوانسته است سخنان و اطلاعات کاهنان مصری را دریابد، لذا این امر موجب شده است که مثلاً فراعنه سلسله هجدهم مصر را با فرمانروایان و پادشاهان سلسله های چهارم و پنجم اشتباه کند و نتواند حتی یک اسم را به زبان مصریان، به درستی در یادداشت های خود ثبت کند. آنچه بیشتر نگران کننده است، وی کوشیده است که قلمرو اقتدار خدایان مصری را با خدایان یونانی مقایسه کرده و سرانجام عناوین و القاب خدایان یونانی را به جای خدایان مصری معرفی کند، لذا باور مورخان درباره گفته ها و گزارش های او کاملاً سست است.

ب- ادبیات مصریان باستان

پژوهشگران در راستای پی بردن و بررسی ادبیات مصریان باستان نیز پیوسته با ابهامات و مشکلاتی روبرو بوده اند. ادبیات عصر امپراطوری باستانی مصر تنها براساس

4. «این کتیبه به کتیبه «روست» معروف است» "Diedreisprachige Inschrift Rosette"

کتیبه‌ها و حاشیه‌نویسی‌های اهرام برای محققان آشناست. اسناد از این دست که در کنار آثار با عظمت معماری مصر باستان به دست آمده است، نمی‌تواند ادبیات مصر باستان را به طور کلی و کامل دربرگیرد.

چنین به نظر می‌رسد که مصریان در طول تاریخ پرفراز و نشیب و در عین حال پربار خود نتوانسته‌اند ارتباط و انسجام مطلوب را میان موارث هنری و آثار مکتوب پیشینیان خود حفظ کنند و اگر ارتباط نیز در این زمینه تصور می‌رود، مبتنی بر اطمینان و قطعیت نیست. انسان مصری با دیدگاه دینی و اعتقاد به زندگی پس از مرگ خود، پیوسته به نیاکان خود می‌اندیشیده، ولی سرانجام نتوانسته است اطلاعات موثقی درباره پدران خود به دست آورد. متون آیینی و نوشته‌های پراکنده بر سردر قبور و دیواره‌های معابد و اماکن دیگر درباره خدایان مصری زیاد است و همچنین زندگی‌نامه و شرح برخی از نبردها و فتوحات فراعنه نیز به طور پراکنده به دست آمده و نیز همین موارد بالا را می‌توان از روی نقوش، تصاویر و حکاکی‌های روی ظروف فلزی، سفالینه‌ها و همانند آن کسب کرد و آموخت، ولی همه اینها را نمی‌توان ادبیات کامل مصریان باستان قلمداد نمود.

برخی داستان‌های حماسی که باز هم ریشه در قلمرو خدایان دارند و افسانه‌های طنزگونه و همانند آن نیز این خلأ را پر نمی‌کنند. این عدم انسجام و خلأهای موجود ناشی از حوادث و طبعاً آسیب‌هایی است که بر پیکر موارث ادبی و فرهنگی مصریان وارد آمده است. قطعات کوتاه و پراکنده‌ای از متون کوتاه اقتصادی - اجتماعی مصریان به صورت طنزهای انتقادی در دست است و می‌رساند که مصریان در مقاطعی از تاریخ گذشته خود می‌توانسته‌اند، نابسامانی‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود را به رشته تحریر درآورند. نقدهای سیاسی کمتر به دست صاحبان پژوهش افتاده، ولی گله‌های اجتماعی نیز راهی به سوی کاخ فراعنه باز کرده بودند. شکوه و گلایه «ایپو - ور»^۱ یکی از این طنزهای کوتاه اقتصادی - اجتماعی است.

در میان متون آیینی و اخلاقی مصریان نوشته کوتاهی که حکایت از تصور فرعون

به نام «مریکار»^۱ از زندگی پس از مرگ است، نشان می‌دهد که این زمام‌دار از محکمه روز جزا نگران بوده و چگونگی برگزاری آن پیوسته او را به فکر و می‌داشته است. این زمام‌دار تردید نداشت که او پاسخگوی اعمال خود پس از ترک جهان مادی خواهد بود، ولی ساختار چنین دادگاه و ترکیب اعضای هیئت داوران و چگونگی برگزاری این محکمه سرنوشت‌ساز، فکر او را به خود مشغول داشته و وی را آرام نمی‌گذاشته است. هر چند این متن دینی - ادبی و اخلاقی نیز سخت آسیب دیده است، ولی این متن می‌رساند که در اکثر زمینه‌ها ادیبان و فرهیختگان به خود جرأت می‌داده‌اند که قلم انتقاد به دست گرفته و فرعون مریکار نیز بدانند که از خشم خدایان در امان نخواهد بود و عقوبت در انتظار اوست. به این ترتیب می‌توان ردپای اندیشه‌های دینی، متون آیینی و قطعاتی در زمینه‌های ورد و افسون و جادوگری را در قلمرو کلی ادبیات مصر باستان به آسانی یافت. عزاداری مصریان دربارهٔ ازی‌ریس و سرنوشت رقت‌بار و غم‌انگیز وی در هر دوره‌ای از تاریخ مصر باستان پیوسته در اولویت بوده است. آمونفیس چهارم خود سرودی در وصف آتون سروده است و از آنجایی که وی لقب اخناتون را به خود داده بود، این سرود به «سرود بزرگداشت آتون سرودهٔ اخناتون» معروف گردیده است.

روحانیان مصری بزرگترین و نخستین قلم به‌دستان جهت نگارش سرودها و متون آئینی و رساله‌هایی دربارهٔ الهیات و گرامی داشت خدایان مصری بوده‌اند. در دوره‌ای که آمون - رع دارای محبوبیت در میان مصریان بوده‌اند، کاهنان سرودها و قطعات دل‌انگیز در مدح و توصیف آنان به‌رشتهٔ تحریر درمی‌آوردند. جامعه‌شناسان و ادیبان مصری دربارهٔ پیدایش جهان و جهانیان و منشأ خدایان مصری نیز قطعات ادبی داشته و بخشی از آن به‌صورت پراکنده به‌دست مصرشناسان افتاده است. ادبیات غیردینی مصریان بیشتر به‌عصر جدید و به‌ویژه از سلسلهٔ هجدهم به‌بعد نسبت داده شده است. مصریان بیوگرافی افراد در گذشته را با آب و تاب به‌رشتهٔ تحریر درآورده و به‌گاه مناسب در مجامع دینی و خانوادگی قرائت می‌کرده‌اند. از جملهٔ این افراد در گذشته صاحب‌منصبان و بزرگان و کاهنان معابد مصر بوده‌اند. فراعنهٔ مصر در مقولهٔ جداگانه‌ای قرار گرفته و برای

۱. Merikare (مصرشناسان مریکار را چهره‌ای داستانی و خیالی به شمار آورده‌اند).

توصیف و تحریر زندگی‌نامه‌شان قواعد و ضوابط جداگانه‌ای داشته‌اند.

بیوگرافی بزرگان و رجال کشوری و ثروتمندان مصر باستان نیز در فهرست متون ادبی مصریان قرار گرفته‌اند، از جمله زندگی‌نامه بزرگ مالک مصری به نام «اریاب اونی»^۱ را که زمین‌داری بزرگ بوده و به فرعون مصر در دوره امپراطوری قدیم خدمت کرده است، می‌توان نام برد. داستان زندگی و قطعه‌قطعه شدن ازیریس و نجات یافتن او توسط پسرش حوروس به صورت داستان «دو برادر» در ادبیات مصریان به صورت متنی غیردینی آمده است و آن به این صورت است که برادر کوچکتر بارها مرده و دوباره زنده شده و سرنوشت او کنایه‌ای از سرنوشت و سرگذشت ازیریس تداعی شده است.^۲ در مجموع می‌توان گفت که ادبیات مصریان باستان کاملاً آمیخته و متون دینی - آئینی، جادویی و فال و ورد و افسون و حماسه‌های خدایان آنچنان درهم عجین شده‌اند که تفکیک آنها ناممکن به نظر می‌رسد. طنزها و نقدهای اجتماعی در مصر باستان فضای محدودی از قلمرو ادبیات مصر باستان را به خود اختصاص داده‌اند.^۳ بدیهی است در مبحثی دیگر به این موضوع مهم مفصل‌تر پرداخته شده است. حکایت دو برادر در واقع متعلق به مقطعی از داستان‌نویسی مصریان است که ادبیات مصر باستان از انحصار معابد به تدریج بیرون آورده شده و جنبه اجتماعی - انتقادی به خود گرفته است.

ناگفته نماند که همه فراعنه مصر نیز ادیبان و نویسندگان را به یک اندازه تحمل نکرده و گرامی نمی‌داشته‌اند. برخی از کاهنان معابد نیز با نویسندگان قطعات اجتماعی و انتقادی سخت در ستیز بوده‌اند، با تمام این تفصیل در مصر هرگز قیامی به وسیله فرهیختگان صورت نگرفته است.

متنی ادبی - انتقادی نیز درباره یک کشاورز مصری به وسیله یکی از ادیبان ناراضی و فرهیخته مصری به رشته درآمده است که در آن این روستایی اندوه و دشواری معیشتی خود را با سخنان و در جملات شیوا و دلنشین برای روستاییان دیگر به صورت سخنرانی

1. Ouni.

۲. تاریخ جهان باستان، جلد ۱ (شرق)، ص ۹-۱۹۸.

۳. پیشین، ص ۱۹۹.

ارائه کرده است. این نخستین متن ادبی «سخنورانه» در قلمرو ادبیات مصر باستان است. این متن گلایه‌ای سیاسی از سوی این روستایی به‌شمار آمده که از نابسامانی و بی‌توجهی هیئت حاکمه نسبت به تهیدستان حکایت کرده است. باید این واقعیت را پذیرفت که شورش مکرر بردگان و کشاورزان مصری که به‌ویژه در اواخر عهد میانه مصر به‌کرات اتفاق افتاده است، قطعاً سوژه دست ادیبان و نویسندگان مصری قرار گرفته، ولی چیزی از آن به‌صورت تفصیلی و کامل به‌دست پژوهشگران نرسیده است. مصریان در میان متون دینی - اخلاقی‌شان قطعاتی نیز در زمینه جدال میان معتقدان به‌زندگی روح آدمی پس از مرگ و بی‌اعتقادان و به‌اصطلاح منکران این امر وجود داشته است. در دوره زمام‌داری امپراطوری میانه مصر، بیشتر حول محور کاهنان و فراعنه قطعات ادبی و حماسه‌ها و متون اخلاقی - اجتماعی نوشته می‌شده است. هرچند بخش‌های اندکی از این متون در دست است، ولی شواهد نشان می‌دهد که تمرکز ادبیات مصر در عهد میانه در این زمینه قابل توجه بوده و این زیاده‌روی یکی از عواملی بود که با روی کارآمدن آمنوفیس چهارم، به این وضع پایان داده شد و برگ دیگری و آن هم مشابه وضع بالا در تاریخ ادبیات مصر باستان به‌رشته تحریر درآمد. نامه‌هایی از آمنم‌هت یکم^۱ و سسوستریس یکم^۲ و مکاتبات میان این دو فرعون به‌عنوان پدر و پسر و هشدارهایی که آمنم‌هت به‌پسرش سسوستریس درباره رعایت احتیاط و به‌کارگیری بیشتر عقل و درایت و تدبیر به‌جای اعمال زور داده است، باز هم قطعه‌ای ادبی از دربار فراعنه به‌شمار آمده است.

یادنامه ستی یکم (ختی یکم)^۳ به‌پسر و جانشینش نیز در همین فهرست گنجانده شده است.^۴ ستی یکم به‌پسر و جانشین خود توصیه کرده است که به‌فرزندگان، دبیران (مدبران) و فرهیختگان و هنرمندان میدان و امکان فعالیت بدهد تا سلطنت او از هر گزند مصون بماند و هرگز شرایطی را فراهم نکند که مفسدان و بی‌دانشان گرد او حلقه زده و با نیرنگ و زبان جهل او را بفریبند، زیرا در این صورت او به‌زمام‌دارانی خواهد

1. Amenemhet I,

2. Sesostris I.

3. Seti I (Ceti I., Cheti I.)

4. Wyss, Bernhard, A. a. O. SP. 227-8.

پیوست که نه خود از تدبیر و تعقل برخوردار بوده‌اند و نه مدبران و عقلا را در نزد خود تحمل کرده‌اند. در مصر باستان نیز این شیوه معمول و متداول بوده است که زمام‌داران به‌موقع به‌جانشینان خود آموزش لازم را در زمینهٔ کشورداری، دیپلوماسی و حتی نبرد با دشمنان می‌داده و آنان را از خطرهایی که می‌تواند در کمین‌شان باشد، آگاه می‌کرده‌اند. بر روی برخی از نقوش، تصاویر و تندیس‌های مصریان جملاتی آموزنده از بزرگان، صاحب‌منصبان و حتی فراعنه و کاهنان معابد مصر به‌چشم می‌خورد که تجزیه و تحلیل آنها حکایت از توجه بیشتر زمام‌داران و مدیران کشور مصر باستان به‌علم و فرهنگ و گرامی‌داشت دانشمندان و هنرمندان می‌کند.

یکی دیگر از نوشته‌های منتسب به‌آمنمیت فرعون، پندنامهٔ اوست که حاوی سلسله اندرزها و توصیه‌های وی به‌مردم مصر است. تاریخ زندگی سینوهه که به‌تاریخ سینوهه معروف است، در فهرست آثار ادبی مصریان باستان ثبت شده است. نوشتهٔ تاریخ سینوهه که هم‌اکنون به‌بیشتر زبان‌های زنده جهان ترجمه شده است، در واقع متنی تاریخی - انتقادی است که اوضاع اجتماعی و فرهنگی - دینی مصر را به‌شیواترین و روشن‌ترین صورت به‌تصویر کشیده است. سینوهه پزشک دربار فرعون به‌انتقاد از عملکرد کاهنان مصری پرداخته و فریبکای‌های آنان را به‌رشتهٔ تحریر درآورده است. از جمله می‌توان به‌نمونه‌ای از آن به‌این‌صورت اشاره کرد:

به‌روایت سینوهه گروهی از کاهنان معابد مصر برای فریفتن زنان و دختران مصری، خود را به‌عنوان نمایندگان و متولیان امور خدایان معرفی کرده و احساسات دینی این گروه از مردم مصر را وسیله‌ای برای رسیدن به‌امیال و اهداف خود قرار داده و به‌آنان می‌گفته‌اند که اگر می‌خواهید به‌خدایان نزدیک شوید، با ما هم‌آغوش شوید...

مصرشناسان این نوشته را از نظر روان‌شناسی اجتماعی مردم مصر قابل توجه ارزیابی کرده‌اند، هرچند این اثر ممکن است نوشته‌ای تخیلی باشد که جهت به‌تصویر کشیدن چهرهٔ واقعی آباء معابد مصر به‌وسیلهٔ مؤلف آن تنظیم، تدوین و تألیف شده است. آنچه مسلم است بیشتر آثار ادبی و تاریخی - اجتماعی مصریان متعلق به‌دورهٔ میانه تاریخ مصر است که در دورهٔ جدید نیز به‌همان سبک و سیاق با تغییرات اندک دنبال شده

است.

کتاب معروف به «کتاب مردگان»^۱ از آثار تدوین شده در دوره جدید تاریخ مصر است. به روایتی نگارش این کتاب مهم، معروف و بسیار مورد توجه مصریان در دوره میانه آغاز و در دوره جدید به پایان رسیده است. در دوره جدید مجموعه‌هایی از سرودهای ستایشی خدایان مصری نیز به متون ادبی - حماسی و دینی مصریان افزوده شده است. از آنجمله سرود آتون است که به وسیله اخناتون (آمنوفیس چهارم) فرعون مصر در دوره جدید سروده شده است. کارشناسان این سرود را نمایانگر عمق احساسات و پایبندی وی به منزلت و اقتدار آتون دانسته‌اند. در دوره زمام‌داری سلسله رامسس‌ها^۲ کار سرایندگی و نویسندگی بیشتر در دست کاهنان معابد مصر بوده است. در سرودهای کاهنان روی سخنانشان به رامسس دوم بوده و شرح جنگ‌های خونین این فرعون با هیتی‌ها نیز جزو متون و سرودهای ادبی - حماسی مصریان بوده است به استناد روایات و مدارک به جای مانده از دوران مصر باستان رونق نویسندگی و سرایندگی در دوره زمام‌داری هر فرعونی ویژگی خود را داشته است. زیرا بعضی از فراعنه هم خود دارای دانش و فضیلت بوده‌اند و هم نویسندگان، دانشمندان و هنرمندان را مورد تشویق و توجه خود قرار می‌داده‌اند. آمنوفیس چهارم و رامسس دوم خود نیز علاقه‌مند به تاریخ، ادبیات، هنر و سایر علوم و معارف بوده و از خود یادگاراها و موارثی در این زمینه باقی گذاشته‌اند. به استناد همین مدارک و اسناد برخی از فراعنه مصر دارای کتابخانه‌های بزرگ بوده‌اند که در زمینه بسیاری از علوم آثاری در آنها نگهداری می‌شده و این فراعنه به مطالعه و ارزیابی آن‌ها می‌پرداخته‌اند.

ج - هنر در مصر باستان

هنر در واقع بزرگترین و بالاترین دستاورد فرهنگی مصریان در عهد باستان است. به کار بردن واژه هنر در جامعه مصر باستان در واقع پرداختن به مفاهیم گسترده و فراگیر در زمینه‌های مختلف خلاقیت، توانایی و ابتکار هنرمندان مصری در عرصه‌های مختلف

1. Totenbuch.

2. Ramessidenzeit.

هنری است. ظروف سفالین زیبا و ظریف که با نقوش و تصاویر متنوع و پر معنا زینت یافته‌اند، از جمله آثاری از دوران کهن مصر باستان می‌باشند که توانایی، استعداد، ذوق و مهارت هنرمندان مصری را از زمان‌های پیشین تبیین می‌کند. هرچند مصریان در پیش از شکل‌گیری نظام سیاسی در مصر دارای توان هنری و هنرآفرینی بوده‌اند، ولی موارث به‌جای مانده از روزگاران باستان مصر نشان می‌دهد که در دورهٔ امپراطوری باستانی هنر و هنرمند جایگاه واقعی و پایگاه رفیع خود را یافته و آثار ارزشمندی از آن روزگار به‌یادگار گذاشته است. هرچند آثار هنری مصریان در طول تاریخ از طوفان حوادث و آسیب‌های ناشی از آن مصون و محفوظ نمانده، ولی با توجه و مطالعهٔ آنچه از آن زمان به‌جای مانده است، می‌توان تصویری نسبی از توان، ذوق و سلیقهٔ هنرمندان مصری را ترسیم کرد.

آثار هنری مصر باستان در برگیرنده نقاشی‌های متنوع بر روی ظروف فلزی، سفالین، سنگی و...، نقوش و حکاکی‌ها بر روی سنگ، تصاویر فراعنه و صاحب‌منصبان مصری، ترسیم صحنه‌های جنگ و شکار و جشن‌ها و آیین‌های بزرگداشت خدایان... نمونه‌هایی از این دستاورد به‌شمار آمده‌اند. نقوشی که بر سردر و دیواره‌های مقابر و معابد مصری مصطبه‌ها به‌جای مانده نشان می‌دهد که هنرمندان مصری تا چه اندازه برحرفهٔ خود اشراف داشته و در عرضهٔ آثار خود توانمند و استاد بوده‌اند. شمار قابل توجهی از این آثار از گورستان‌های ایدوس که بیشتر قبور فراعنهٔ مصر بوده است، شناسایی و مطالعه از نظر هنری ارزیابی شده است. این تصاویر و نقوش هر چند مکمل‌هایی برای اصل اثر یعنی مقبره، کاخ، معبد و مانند آن به‌شمار آمده و زینت بخش این اماکن بوده است، ولی هر اثر به‌تنهایی و مستقلاً تبلوری از ماهیت هنر و توانایی هنرمندی است که آن تصاویر و نقوش را آفریده و به‌تصویر کشده است.

هنرمند مصری نه تنها دارای ایده، ابتکار، ذوق و مهارت بوده، بلکه شایستگی و توانایی آن را داشته است که این عناصر استعدادی را به‌نمایش گذاشته و به‌اصطلاح به‌منصهٔ ظهور برساند. پژوهشگران براین باورند که هنر مصریان بیش از هر چیز دیگری معرف توانایی‌های مصریان در عهد باستان آن سرزمین می‌تواند باشد. شمار قابل

توجهی از زمامداران مصری فضای مناسب برای خلق آثار هنری از سوی هنرمندان فراهم کرده و شاید آنها را بیش از امیران لشکری، رجال کشوری و دیگر مدیران و صاحبمنصبان مورد توجه خود قرار می‌داده‌اند. این‌گونه فراعنه پیوسته کارشناسانی را به‌عنوان رایزنان امور هنری در دربار خود داشته و به‌ویژه در زمینه خلق آثار هنری چون اهرام و سایر بناهای با عظمت فرهنگی - دینی با آنان به‌مشورت می‌پرداخته‌اند.

هنر معماری مصریان باستان بزرگترین، مهم‌ترین و برجسته‌ترین معرف هنر و هنرپروری زمامداران آن سرزمین است. به‌سلسله‌های چهارم و پنجم مصر معتبرترین و بیشترین آثار از این دست متعلق‌اند. اهرام خئوپس (کئوپس)، سنفرو و میکرینوس نمونه‌های بارزی از هنر اعجاب‌انگیز مصریان باستان به‌شمار می‌آید. تندیس‌های عظیم خئوپس، خفرن معرف توانایی بی‌نظیر هنرمندان مصری در زمینه مجسمه‌سازی است. خفرن دارای تندیس عظیم با سر فرعون و اندام شیر است. تندیس‌های باشکوه و بسیار زیبا و هنرمندانه از «راهوتپ»^۱ و همسرش و همین‌طور مجسمه دبیر نشسته مصری از سنگ که به‌عنوان آموزگار در روستا به‌کار مشغول است، نمونه‌های دیگری از آن به‌شمار می‌آید. تندیس‌های مجلل و زیبا متعلق به‌دوره میانه تاریخ مصر به‌میزان قابل توجهی در اختیار نیستند و این‌گونه به‌نظر می‌رسد که بیشتر آثار هنری این مقطع از تاریخ مصر یا به‌طور کلی منهدم شده و یا به‌سرقت رفته‌اند. از مقبره آمnofیس سوم که در واقع در معبدی واقع در فایون بوده اندکی به‌جای مانده و این امر کار مطالعه و ارزیابی هنری این اثر مهم را با دشواری روبرو کرده است. هرودت از میان مقابر فراعنه مصر، به‌مقبره آمnofیس سوم و طرح، نقشه و چگونگی ساخته شدن آن توجه ویژه‌ای کرده است. این مورخ از نقوش و زیباسازی این «معبد - مقبره» به‌تفصیل سخن گفته است، ولی از آنچه هرودت در این‌باره سخن گفته است، مانده‌های بسیار ناچیزی به‌دست آمده که بررسی و مطالعه آن نه تنها آسان نیست، بلکه کمکی به‌دریافت ارزش هنری آن نیز نمی‌کند. هنر معماری مقابر مصریان در واقع چند بعدی است. این هنر تجسمی از هنر دنیوی و شرایط زندگی پس از مرگ است. این هنر با هنرهای دیگر و دانش‌های مصریان در عرصه‌های

1. Totentempel.

گوناگون درهم آمیخته است. هنرشناسان در این گونه موارد سخن از «زنجیره هنری» مصریان به میان آورده‌اند. در مواردی که کیمیاگران مصری در خلق مومیایی‌های فراعنه و بزرگان مصری وارد میدان هنر شده‌اند، این ادعا به واقع نمایان می‌شود.

هنر مصریان را در بسیاری از ابعاد و نمونه‌های آن نمی‌توان هنری اکتسابی و اقتباسی به‌شمار آورد، زیرا در هیچ سرزمین باستانی برخی از آثاری که هنرمندان مصری خلق کرده‌اند، سابقه و همانندی ندارد. در عرصه هنر معماری مصریان می‌توان مثال‌های بدیع و جالبی چون اهرام مصر را مورد توجه قرار داد. حتی هنرمندان بین‌النهرین در دوران‌های کهن شیفته و شگفت‌زده آثار هنری مصریان شده‌اند. مورخان، قوم‌شناسان و جهانگردان یونانی و شرقی در سفرهای خود به مصر در نگاه نخست خویش به شگفتی این آثار پی‌برده و تاکنون نتوانسته‌اند اسرار این شگفتی‌ها را دریابند. مصرشناسان در مطالعات خود بیشتر مسحور آثار هنری و آفرینندگان آنها شده و سپس به تاریخ فراعنه و زمام‌داری آنان پرداخته‌اند. یکی از این مصرشناسان اظهار داشته است که قطر کتابی که می‌توان درباره هنر و هنرمندان مصری به‌رشته تحریر درآورد، چندین برابر حجم و ضخامت تاریخ سیاسی مصر و زمام‌داری فراعنه در آن سرزمین است.

در زمان زمام‌داری آن‌همهت سوم بناهای متعدد و متنوعی از سنگ و سنگ آهک در قلمرو فرمانروایی این فرعون ساخته شده‌اند که خود نشان پیشرفت بیشتر هنر معماری و غنای قابل توجه این آثار به‌شمار می‌رود. یادمان‌هایی از آن روزگار در طول تاریخ مصرشناسی و مطالعات هنر باستانی مصر مورد توجه، مطالعه و بررسی بوده است. در دوره امپراطوری جدید مصر (۱۶۱۰ تا ۵۲۵/۷۱۵ پیش از میلاد مسیح) معابد عظیمی به‌وسیله فراعنه این سلسله ساخته شده‌اند. به‌طور کلی این دوره در مقایسه با دوره پیشین یعنی دوره باستانی و دوره میانه از کثرت قابل توجهی در شمار و تنوع آثار معماری برخوردار بوده است. در تب و در مناطق کنونی کارناک، لوکسور و مدینه هابو نمونه‌هایی از این معابد بزرگ وجود داشته که بقایای ویرانه‌های آنها هنوز در دست مطالعه هنرشناسان و کارشناسان هنر معماری مصر باستان است. گونه هنر معماری این دسته از معابد در طرح و نقشه و چگونگی استحکام دادن پایه‌های ساختمان و سطح

زیربنا و سایر متعلقات آنها به زودی توسط یونانیان مورد تقلید قرار گرفته و کوتاه زمانی پس از آن این گونه هنر معماری توسط معماران یونانی به کار گرفته شد. نمونه آن ساختن بناهای معروف به صد دروازه (هکاتم پیلوس)^۱ است که تقلیدی محض از هنر مصریان به شمار می رود.

سنموت^۲ وزیر بزرگ دربار هچسوت فرعون بانوی مصر معبدی روباز و در فضای آزاد بر روی تراسی که زیربنای معبد به شمار می آمد به گونه ای منحصر به فرد و تا آن زمان بی سابقه در تاریخ هنر مصر باستان در ناحیه «دیرالبهاری»^۳ ساخته است. توتموزیس یکم^۴ پی ریزی بزرگترین معبد در امپراطوری جدید را در زمان زنده بودنش انجام داد و بر آغاز کار و پیشرفت این پی ریزی شخصاً نظارت کرد. این معبد به نام خدای بزرگ مصریان آمون ساخته و به نام «معبد آمون» خوانده شد. محل این معبد نیز در کارناک بوده است. آمونفیس سوم نیز به نام همین رب النوع آمون عبادتگاه بزرگی در لوکسور ساخت. وی ستون های متعددی را برای اندرون سازی فضای داخلی این عبادتگاه در نظر گرفت و بر روی این ستون ها پایپروس های مکتوب دینی - آیینی نصب گردید. فضای بیرونی این معبد در روزگار شکوفایی و عظمت عصر این فرعون کاملاً سرسبز و پردرخت همانند جنگلی بوده است که همانند آن در هیچ نقطه ای از مصر وجود نداشته و گزارش نشده است. شماری از معابد نسبتاً بزرگ و باشکوه نیز تحت عنوان «معابد مردگان»^۵ یا «گور معبدها» در زمان همین فرعون ساخته و پرداخته و به زیباترین نحو و صورت آراسته شده است. کتیبه های متعددی بر دیوارهای اندرونی، سردر این گور معابد و ستون های درون و مدخل آنها وجود داشته که یادگارهای عمرانی و ساخت و ساز آمونفیس چهارم را ادیبانه به رشته تحریر در آورده اند. بر برخی از ستونها و در آستانه ورود به معبد متن هایی از زبان کاهنان عالیمرتبه مصری به چشم می خورد که تأییدی بر اقدامات تحسین برانگیز این فرعون در ساختن اماکن مذهبی مصریان به شمار آمده است. فهرست مصالح

1. Hecatom pylas.

2. Senmut.

3. Deir el Bahari (دیرالبهاری، دیرالبحاری)

4. Thutemosis I.

5. Totentempel.

ساختمانی و بیلان کار در زمینه چگونگی ساخته شدن این بناها در فضای ویژه‌ای حک و نقر و نصب شده است که توجه هر بیننده و زائری را به‌هنگام ورود به‌این اماکن دینی به‌خود جلب می‌کرده است.

دو مجسمهٔ عظیم در دو نقطهٔ مختلف از همین فرعون معرف دیگری برای وی در انجام دادن این‌گونه کارهای یادمانی و بزرگ به‌شمار می‌روند. ستونهای بیرونی معبد که در مدخل پرستشگاه وجود داشته‌اند، کاملاً صاف و صیقلی و از سنگهای براق بوده که بامدادان به‌هنگام طلوع خورشید و پرتوافشانی آن براین ستونها، عظمت آمون را مجسم می‌کرده و مصریان آنرا بی‌نظیر توصیف کرده‌اند. حتی با روی کار آمدن آمنوفیس چهارم (اخناتون) و برچیده شدن آیین‌های آمون‌پرستی و جایگزین کردن مراسم پرستش آتون، از عظمت این یادمان چیزی کاسته نگردید و تخریب و آسیب دیدگی‌های آن متعلق به‌دوران‌های بعد دانسته شده است. از یادمان‌های انقلاب دینی آمنوفیس چهارم (اخناتون) معابد عظیم آمرنه را می‌توان نام برد که از سبک و سیاق معماری نوین و بدیعی در مقایسه با دوره‌های گذشته برخوردار بوده است. بر سر در این معابد و در فضای اندرونی آنها و دیگر اماکن مذهبی متعلق به‌عصر اخناتون سر آمنوفیس چهارم همسر او نفرته‌ته^۱ به‌گونه‌ای جالب نصب شده و تندیس‌های تمام قد این زن و شوهر اگر هم در این اماکن برپا شده بود، از محل استقرار آنها نشانه‌ای را نمی‌توان یافت. آمنوفیس چهارم نیز همانند نیاگان خود در زیباسازی معابد و به‌ویژه پرداختن به‌فضای اندرونی این بناها سعی و سلیقهٔ کافی و عمیق را معمول داشته بود.

هنرشناسان تفاوت چشمگیری را در معماری معابد آتون و آمون تشخیص نداده‌اند. نقوش و کتیبه‌های زیبا و پرمعنا در ترسیم و تجسم زندگی دنیوی و اخروی، جسم و روح و مفاهیم آنها در مکتب آتون، گلها و ریاحین و جانوران گوناگون به‌این اماکن جلوهٔ خاص داده است. بر روی برخی از این کتیبه‌ها خط مشی سیاسی اخناتون ترسیم و ثبت شده است و این فرعون اتخاذ هرگونه تصمیمی را مبتنی و متکی بر ارادهٔ آتون رهبر و مربی خود دانسته است...

1. Nefretete.

این نخستین بار است که آمیختگی دین و سیاست به وسیله فرعون‌ی در مصر مورد تأکید قرار گرفته است. از سردابه‌های این بناها شمار قابل توجهی ابزار، اشیاء و ادوات متعلق به این اماکن دینی به دست آمده که درخور توجه ویژه بوده است. آمنوفیس چهارم را بنیانگذار اندیشه نوین دینی دانسته‌اند و عجین شدن این اندیشه بدیع و کاملاً بی‌سابقه با مسائل سیاسی و تأثیر دادن آن بر اصول و رموز کشورداری وی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. در اسناد و مدارک مصریان آمده است که آمنوفیس چهارم (اخناتون) همتی والا در احیاء هنر و فرهنگ اجتماعی مصریان داشته و گروهی او را یکی از دلسوزترین زمامداران مصر برای مصریان و به ویژه تهیدستان مصر به شمار آورده‌اند. گروهی عملکرد او را در مبارزه با کاهنان آمون و ممانعت از برگزاری آیین‌های آمون‌پرستی را انقلاب مذهبی دانسته و وقوع آنرا اجتناب‌ناپذیر قلمداد کرده‌اند. این اظهارنظرها از سوی خود مصریان قدیم می‌رساند که سوءاستفاده گسترده کاهنان آمون فرعون وطن‌پرست را آنچنان به خشم آورده است که با این دین فروشان به مقابله و مبارزه پرداخته است. بدیهی است که در مبحث زندگی دینی و سیاسی این فرعون، به تفصیل به این موضوع پرداخته شده است.^۱

هرچه بیشتر زمان می‌گذشته است و علی‌رغم دگرگونی‌های به وقوع پیوسته همه جانبه و در همه صحنه‌ها، محققان دریافته‌اند که هنر مصریان را نمی‌توان تنها عنصری به شمار آورد که در آن اثر هنری به وسیله هنرمند آفریده و به نمایش گذاشته می‌شده است. هنرمند با روستایی تفاوت کلی داشته و دستاورد هنرمند نیز با حاصل دسترنج یک روستایی که همان محصولات اوست نیز برابر و قابل مقایسه نیست. یک اثر هنری معرف بسیاری از چیزهایی است که فرهنگ جامعه مصری بر آن استوار مانده است. آثار هنری مصریان در دوره‌های متأخر نشان می‌دهد که، فراعنه مصر پیوسته در اندیشه احیاء اقتدار مصر در عهد باستان و معرفی مصر به عنوان یک قدرت بزرگ ولایزال

۱. واقعیات این رویارویی به گونه‌ای غم‌انگیز و متأثرکننده در تاریخ سینوهه مفصلاً به رشته تحریر درآمده است. البته این امر در مقاطع دیگر تاریخ مصر نیز اتفاق افتاده است ولی فرعون‌ی دیگری چون آمنوفیس چهارم با آن مبارزه نکرده است.

جهانی بوده‌اند. این یک ادعا و یا یک اظهارنظر نیست، بلکه واقعیتی است که به‌ویژه در دوره زمام‌داری سلسله رامسس‌ها بی‌هیچ تردیدی مورد تأیید قرار گرفته است. عظمت مصر را بیشتر در همین آثار هنری می‌توان تشخیص داد و بازشناخت.

معابد عظیمی که با شکوه و جلال فراوان در سرزمین فراعنه از جمله در مدینه هبوا^۱ بقایای آن کشف و مورد مطالعه قرار گرفته است، نشانه عزم راسخ رامسس سوم و سلف او رامسس دوم دو تن از معماران بزرگ کاخ‌های سیاست و اقتدار مصر باستان است. رامسس سوم در نقشی بزرگ و بسیار با اهمیت پیروزی خود بر اقوام دریایی را به تصویر کشیده است که معنا و مفهوم سیاسی - نظامی آن به مراتب بیشتر و عمیق‌تر از جاذبه هنری و زیبایی آن است. معابد صخره‌ای وی در «ابوسمبل»^۲ پای‌بندی عمیق این فرعون به آداب و آیین دینی و گرامی‌داشت خدایان مصری را می‌رساند. در عصر وی هنر مصریان در هر بعد و گونه به اوج ترقی خود رسیده بود. آثار ارزشمند هنری، مجسمه‌های گوناگون و نیم‌تنه‌های رجال و صاحب‌منصبان لشکری و کشوری از سنگهای زیبا، تندیس‌های عظیم از فرعون و خانواده او حکایت از یک رنسانس هنری در مصر باستان می‌کنند.

پیش از او رامسس دوم نیز به‌چنین اقداماتی بزرگ دست زده و هنرمندان در عصر زمام‌داری وی آثار منحصر به‌فردی را در تاریخ هنر مصریان خلق کرده‌اند. تندیس‌های عظیم و بی‌مانندی چون تندیس رامسس دوم در سرتاسر تاریخ جهان نظیری نداشته است و در دوره‌های بعد نیز همانند و رقیبی نیافته است.^۳

مصریان در دوره‌های میانه سبک‌های هنری خود را مبتنی و براساس هنر در عهد باستان بنا نهادند و در دوره جدید هنر مصریان از هنر سلسله هجدهم الگو گرفته است. آثار هنری مصر باستان تا سلسله سی‌ام اگر جزء به‌جزء مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد، می‌توان به این واقعیت اذعان و اعتراف نمود که هنر مصریان هرگز راه پیشرفت و اعتلا را رها نکرده و ایستایی را نپذیرفته است. هنرمندان مصری از شیوه تقلید بیزار بوده و

1. Medinet Habu.

2. Abu Simbel.

3. Wyss, Bernhard: Ägypten, in HB. der WG., Bd. 1, SP. 229

پیوسته در اندیشه ابداعات نوین بوده‌اند. برخی ممکن است بیهوده گمان کنند که وقتی از الگوگیری هنری سخن به میان می‌آید، مراد تقلید و اقتباس باشد، حال آنکه نه تنها این‌گونه نیست بلکه بالا بردن عظمت و اشتها و جاذبه هنر و آثار هنری در مقاطع مختلف تاریخ مصر باستان است که هنرمندان مصری پیوسته از هنرمندان سلف به‌عنوان آموزگاران خود آموخته و تبعیت می‌کرده‌اند.

بخش سوم

اساس قوانین و ساختار دولت و حکومت در مصر باستان

زندگی اقتصادی مصریان باستان از هر جهت قابل و شایسته مطالعه و بررسی است. آب از کهن‌ترین روزگاران برای مصریان اهمیت حیاتی داشته است. بارور کردن کرانه نیل از زمان‌های پیشین در اولویت‌های نخستین مصریان حتی پیش از پیدایش حکومت فراعنه مصر قرار داشته است. به‌طور کلی همین امر باعث شکل‌گیری شوراهای تقسیم و توزیع آب و پیشرفت کشت و زرع و طبعاً پیشرفت‌های اقتصادی و اعتلای ارکان اجتماعی جامعه مصر در دوره‌های بسیار کهن شده است. به‌وجود آمدن دولت و حکومت بی‌تردید بر همین ستون استوار بوده است. در دوره‌های پیش از تاریخ مصر، همزیستی مصریان و تشریک مساعی آنان جهت ساختن مصری آباد، مقتدر و ثروتمند که زمینه سازمان دادن تشکیلات سیاسی و نظامی در مصر شد، نقش ارزنده‌ای را در تاریخ مصر به‌عهده داشته است. مصریان در سده‌های بیست و دوم تا بیستم پیش از میلاد مسیح دارای مجموعه قوانینی فراگیر بوده‌اند که حتی تجارت مصریان با سرزمین‌های دور و نزدیک را نیز شامل می‌شده و قوانین بازرگانی مصریان در همان قرون و اعصار، پیشرفته و تخصصی شناخته شده است. همین قوانین مصریان را به‌تلاش و سازندگی امیدوار می‌کرد و بارها همبستگی مصریان را جهت جلوگیری از تجزیه مصر، از جمله انتزاع ناحیه دلتا از مصر علیا را به‌همراه داشته و بنیادهای اتحادیه‌های کشاورزی، فرهنگی - هنری، اقتصادی و اجتماعی را سازمان داده است. شورای زازات

که برتوزیع و تقسیم عادلانه آب نظارت می‌کرد یکی از این بنیادها و سازمان‌های مبتنی بر قوانین و مجری آن بوده است.

در امپراطوری باستانی مصر فرعون^۱ هم‌طراز با خدایان مورد احترام بوده. هنرمندان مصری که در آن روزگار پیوندی تنگاتنگ با معابد و متولیان امور معابد و خدایان مصری یعنی کاهنان داشته‌اند، در آثار هنری خود، فراعنه دوره باستانی را همانند خدایان به تصویر کشیده و مجسم می‌کرده‌اند. نظام دیوانی و سازمان‌های دولتی از اصل و ابتدا زیر نظر فرعون و دیوانیان و مطیع و فرمانبردار وی بوده‌اند. حکومت متمرکز مصر تحت لوای فرعون وقت از «عصر اهرام»^۲ در ممفیس سازمان‌دهی شد. فرعون شخصاً و رأساً شایستگی فرماندهی در همه ارکان و امور سیاسی، فرهنگی اقتصادی و اجتماعی را داشته است.

مشاغل و مناصب دولتی و دیوانی ظاهراً در آغاز موروثی نبوده و فرعون کارمندان عالی‌رتبه را شخصاً انتخاب و منصوب می‌کرده است. بالاترین مقام کشوری که در برخی از اسناد «وزیر اعظم»^۳ خوانده شده است، فرعون با دقت و وسواس فراوان برمی‌گزید. این صاحب‌منصب هم‌زمان «قاضی بزرگ»^۴ برای سرتاسر قلمرو فرمانروایی فرعون محسوب می‌شده است. مصریان به این شخصیت عالی‌مقام «زاتی»^۵ می‌گفته‌اند. سرتاسر مصر در عهد باستان اقتصادی مبتنی بر طبیعت داشته و به گواهی منابع تاریخی نظام تولید مصریان «اقتصاد طبیعی» بوده است. مالیات نیز به این ترتیب به صورت فرآورده‌های دامی و محصولات کشاورزی دریافت می‌شده است. ساختن اهرام به وسیله فراعنه، برپاداشتن گورستانهای عظیم و مجلل خانواده‌های سلطنتی، ساخت و ساز و تجهیز معابد تنها معدودی از اقلام هزینه‌های فراعنه به شمار آورده شده و این نشان می‌دهد که زمام‌داران مصری به چه میزان و مقیاسی از مردم مالیات می‌گرفته‌اند.

فراعنه مصر مناسبات خارجی خود را بر مبنای منافع مشترک، با سرزمین‌های دیگر و

(از واژه per-o یا per-á به معنای خانه بزرگ است و فرعون خود را پناهگاه مردم می‌دانست) 1. Pharaon.

2. Pyramidenzeit.

3. Grosswesir.

4. Oberichter.

5. Zati.

حفظ حقوق طرفین و به صورت مسالمت آمیزی پی ریزی کرده بودند. تجارت مصریان از همان روزگاران باستان با فلسطین، فنیقیه (بیبلوس)^۱، سوریه و پونت (سواحل سومالی)^۲ بود. از سلسله پنجم قدرت فراعنه مصر رو به کاهش نهاد. سران نوم‌ها که با حمایت فرعون بر سر کار بودند، به صورت مالکان بزرگ درآمدند و گهگاه در برابر فرعون مرکزی عرض اندام کرده و براو گستاخ می شده‌اند. این سران و رهبران نوم‌ها در فرصت‌های مناسب اعلام خودمختاری نیز می کرده‌اند. این امر باعث شد که در مصر باستان جوامع فئودالی شکل گیرند. در امپراطوری میانه و از دوره فرمانروایی سلسله دوازدهم، فراعنه نسبت به سران نوم‌ها شدت عمل به خرج داده و مانع گسترش خودکامگی آنها شده و قدرت آنان را در هم شکستند. آنها حیات اقتصادی و اقتدار محلی را در نوم‌های خود حفظ کردند، ولی به اطاعت فرعون درآمده و به سپاه او خدمت رسانی می کردند. این سران و رهبران نوم‌ها مالیات‌های خود را به موقع به خزانه فرعون پرداخت می نموده‌اند. سرانجام سسوستریس سوم^۳ بر همه آنها چیره گشت و آنان را ریشه کن نمود و مأموران عالی مرتبه دولتی که منصوب و مطیع شخص فرعون بودند، به جای آنها گماشت. وجود تأسیسات فرهنگی در فایوم معرف پیشرفت جامعه مصر در اکثر زمینه‌ها در دوره امپراطوری میانه مصر است. ساختن اهرام مصر بزرگترین میراث و یادمان فراعنه مصر در عهد امپراطوری باستانی آن سرزمین است.

امپراطوری جدید در عصر زمامداری توت‌موزیس سوم^۴ به صورت قدرت بزرگ و جهانی در تاریخ ثبت شد. مصریان توانستند به سلطه اقوام بیگانه و مهاجمی به نام هیکسوس‌ها که افزون بر یک قرن مصریان را به اطاعت خود درآورده بودند. پایان داده و «آواریس»^۵ پایتخت آنان را به تصرف درآورند. امپراطوری جدید مصر تحت لوای توت‌موزیس سوم (توت‌مس سوم) از منطقه نبطیه^۶ در سرزمین نوبی^۷ تا سواحل فرات^۸ حدود ۳۲۰۰ کیلومتر مسافت و گستره داشت. حکام محلی سوری تبار از جمله

1. Phönikien (Byblos).

3. Sessostriis III.

5. Avaris.

7. Nubien,

2. punt (Somaliküste).

4. Thotemosis III.

6. Nápata.

8. Euphrat.

فرمانروای کادش^۱ از رقیبان سرسخت مصر به‌شمار می‌آمده‌اند. توت‌موزیس‌ها^۲ طی اردوکشی‌های متعدد به‌قلمرو آنان، آنها را به‌اطاعت خود درآورده و برتری قدرت خویش را به‌آنان قبولانند. اقتدار سیاسی مصر باستان را می‌توان در قلمرو گسترده فرمانروایی فراعنه آن دوره، ثروت بی‌کران مصریان و مناسبات تجاری آنان با سرزمین دیگر بازشناخت که سرتاسر شرق قدیم را در برمی‌گرفته است. فرعون مقام خدایی داشت حتی در مناطق کوچک و دورافتاده مصر به‌ویژه در سرزمین نوبی این امر مشهود بود. امور دولتی و غیردولتی به‌وسیله مأموران عالی‌رتبه برگزیده از سوی فرعون اداره می‌شد. در نظام دیوانی چهره‌های صاحب‌نظر و مدیران شایسته خدمت می‌کرده‌اند. وزیران منتخب فرعون در رأس امور مصر علیا و سفلا قرار داشته‌اند. دبیران در مواقع بروز جنگ به‌ویژه در سلسله‌های هجدهم و نوزدهم در کسوت افسران در سپاه مصر به‌خدمت می‌پرداخته‌اند. بالاترین مقام آئینی کاهن اعظم آمون در کارناک بود. تحولات دوره اختاتون در این زمینه شرایط دیگری را به‌وجود آورد که ناشی از بحران‌ها و تصادمات عقیدتی فرعون با کاهنان بود. حکومت مصر در عصر رامسس دوم همان فرم و قالب دوره توت‌مس‌ها (توت‌موزیس‌ها) را دوباره احیا کرد.

اقتدار فراعنه مصر در دوره زمام‌داری رامسس‌ها دوباره به‌تنزل گرایید و مصر بخشی از متصرفات برون مرزی خود را از دست داد. در عرصه سیاست داخلی مجمع کاهنان آمون، دولتی را در دولت قانونی فرعون تشکیل دادند و فرماندهان مزدوران لیبیایی در مصر نفوذ یافتند که سرانجام آن روی کارآمدن «سلسله کاهنان»^۳ در تب بود. در دوره متأخر تاریخ مصر معارضان لیبیایی، اتیوپیایی (حبشی)^۴، سوری، پارسی (ایرانی هخامنشی) در مصر زمام‌دار شدند، مقدونیان و رومیان به‌دنبال آنها مصر را تصرف کردند و برآن فرمانروا گردیدند. مصریان اصل و بومی مورد تحقیر و غارت قرار گرفتند و مزدوران لیبیایی و حبشی در مناصب مهم در لباس سیاستمداران و کاهنان قد علم کردند. یونانیان در نوشته‌هایشان آورده‌اند که از سده هفتم پیش از میلاد مسیح مصر دیگر به‌مصریان تعلق نداشت.

1. Kadesch.

2. Thotemosiden.

3. Priesterdynastie.

4. Äthiopier.

بخش چهارم

امپراطوری فراغنه از آغاز تا حکومت پارسیان بر مصر

در این مبحث سخن از اوضاع کلی مصر در زمینه‌های گوناگون از ۲۶۵۰ تا ۳۲۲ پیش از میلاد مسیح است. پژوهشگران با مطالعه شرایط طبیعی و اقلیمی مصر کوشیده‌اند تا به‌ریشه‌های عوامل زیستی و تولید کشاورزی در این سرزمین پی‌ببرند. احتمالاً یونانیان بیشترین اخبار و اطلاعات درباره سرزمین مصر و تاریخ آن به‌جهانیان داده‌اند. گرچه همین امر در مورد ایرانیان نیز کم و بیش صادق است. یونانیان به‌مصر «ایگپتن»^۱ گفته و براین باور بودند که از نظر ریشه لغوی^۲ مجهول و قابل ردیابی نیست. زبان‌شناسان این واژه را از ریشه «قبط»^۳ و مصریان راهمان کُپتیان (قبطیان)^۴ دانسته‌اند. از نظر اقتصادی رود نیل برای مصریان سرنوشت ساز بوده و به‌همین دلیل در آثار و اسناد پیشین کرونیت‌ها به‌مصر سرزمین نیل و سرزمینی که در دره نیل واقع است، می‌گفته‌اند. نام یا واژه کهن مصری «کِمِت»^۵ به‌معنای «زمین سیاه»^۶ در برابر و مقایسه «زمین سرخ»^۷ واقع در صحرا معنا شده است. اقلیم مصر خشک و کم‌باران است. در مصر علیا هرگز باران نباریده است. سرزمین مصر از دوران باستان با افزایش و کاهش فرآورده‌های کشاورزی و دامی برخوردار بوده و اقتصاد پیوسته نقش اساسی را در این سرزمین ایفا می‌کرده

1. Aigyp ten.

3. Koptos.

5. Kemet.

7. Rotes Land.

2. Etymologie.

4. Koptier.

6. Schwarzes Land.

است. از دوران کهن جانورانی چون تمساح^۱، اسب آبی معروف به «اسب نیل»^۲، شیر، بزکوهی^۳ و در ادوار بسیار پیشین حتی فیل^۴ و زرافه^۵ در مصر شناخته شده‌اند. برخی از این جانوران بعدها به عنوان اقلام صادراتی به سرزمین دیگر فروخته می‌شده‌اند. بخشی از قلمرو مصر دارای درختان بسیار کم بوده و نخلستان‌هایی در آن سرزمین وجود دارد. درختان بلوط و کاج و پاره‌ای از درختانی که به آب کم نیاز دارند به وسیله مسافران و جهانگردان در فهرست درختان مصری آورده شده است.

بخش بارور مصر سرزمینی به پهنای ۲۵ کیلومتر است و مسافتی در حدود ۸۵ کیلومتر را در برمی‌گیرد که بیابانی است و به بلندی‌هایی محدود می‌گردد و در زمین صاف و مسطحی گسترده می‌شود که دلتا نام گرفته است. هرودت ناحیه دلتا را هدیه نیل به مصریان دانسته است. رود نیل از ماه ژوئیه تا اکتبر هر سال طغیان می‌کند و مصریان باستان پس از فرونشستن امواج در رسوبات ساحلی بذرافشانی می‌کرده‌اند. هرودت مصر را سرزمینی نیمه حاصلخیز در مقایسه با کشورهای اروپایی به شمار آورده است. دوران پیش از تاریخ و باستانی مصر را مان‌تو (مان‌تن)^۶ کاهن مصری که در زمان بطلمیوس دوم^۷ ملقب به فیلادف می‌زیسته است همراه تاریخ مصر زمان خویش به زبان یونانی نوشت، بخشهایی از نوشته‌های او به دست ژوزفوس^۸، ژولیوس آفریکانوس^۹ و اوسیبیوس^{۱۰} رسیده است.

مان‌تن تاریخ مصر را از زمان منس^{۱۱} تا تسخیر دوباره آن توسط اردشیر سوم هخامنشی (۳۴۲ پیش از میلاد مسیح) و سی امین سلسله آن سرزمین به رشته تحریر درآورده است. فهرست‌بندی‌های این کاهن مورخ و کرونولوژی وی هنوز هم ملاک کار مورخان و مصرشناسان است. البته این کاهن اطلاعات کامل و کافی درباره حوادث روی

1. Krokodil.

2. Nilpferd.

3. Antilope.

4. Elfant.

5. Giraffe.

6. Manethotn.

7. Ptolemaios II. (Philadellphus).

8. Josephus.

9. Julius Afrikanus.

10. Eusebius.

11. Menes.

داده در سلسله‌های مصری را نداشته است. از منابع مهم دیگر می‌توان از سنگنبشته پالمو^۱ در زمان سلسله پنجم و پاپیروس تورین^۲ از سلسله نوزدهم نام برد که فهرست فراعنه مصر و زندگی‌نامه آنان را گزارش کرده‌اند. این مآخذ و اسناد متفقاً برای سلسله هشتم مصر ۹۵۵ سال و برای سلسله دوازدهم ۲۱۳ سال عمر گزارش کرده‌اند. این گزارش‌ها همراه با محاسبات نجومی به تدریج فهرست زمان‌بندی شده تاریخ مصر قدیم را به وجود آوردند.

در واقع کرونولوژی تاریخ مصر باستان در آغاز دوره امپراطوری باستانی، مبدأ زمان‌بندی و تاریخ‌گذاری کاهنان و مورخان بوده است. تقویم مصریان از همان ابتدا نجومی بوده و مصریان سیر کهکشان‌ها و تحولات کرات سماوی را مورد توجه خاص قرار داده بوده‌اند. در میان مردم بین‌النهرین از جمله بابلیان نیز وضع بدین‌گونه بوده است. درخشیدن «ستاره سوتیس»^۳ در میان منجمان مصری مبدأ سال نو مصریان قرار گرفته است، به‌چنین سال نجومی، مصریان «سال نیل»^۴ یا «سال سوتیس»^۵ می‌گفته‌اند و هر دو با نام‌های مختلف در یک روز آغاز می‌شده‌اند. طغیان رود نیل و فرو نشستن آن نیز از ملاک‌ها و مبادی دیگر تقاویم کهن مصریان بوده است. مورخان و کرونپیست‌ها آغاز تاریخ سه دوره مصریان را سال‌های ۴۲۲۵، ۲۷۷۲ و ۱۳۱۷ پیش از میلاد ذکر کرده‌اند که سال ۴۲۲۵ پیش از میلاد مسیح دقیق و سنوات دیگر تقریبی می‌باشند. باستان‌شناسان با به‌دست آوردن آثار باستانی برهمین اساس آنها را تاریخ‌گذاری کرده‌اند و با محاسبات نجومی مصریان براساس «سال سوتیس» تفاوتی به‌دست نیاورده و در محاسباتشان دچار مشکل نشده‌اند. طغیان نیل در هر سال و در حدود اواسط ماه ژوئیه (هفتمین ماه میلادی) به‌ظاهر غیر نجومی، ولی مصریان این رویداد سالیانه را دقیقاً نجومی تلقی کرده و تقاویم خود را برآن مبنا تنظیم و تدوین کرده‌اند. برخی از مصرشناسان ملاک و مبدأ قرار گرفتن زمان طغیان رود نیل را متعلق به ادوار بعدی یعنی پس از آغاز تاریخ مصریان

1. Palermostein.

2. Turino Papyrus.

3. Sotis (Sirius).

4. Niljahr.

5. Sothisjahr.

دانسته‌اند.

دانشمندان و صاحب‌نظران در قلمرو دانش هیئت و نجوم، بیشتر به این اصل معتقدند که سال نیل دقیقاً ۳۶۵ روز و اختلافی جزئی با «سال خورشیدی»^۱ داشته که مصریان با مشاهده ستاره سوتیس در سال ۲۳۰۰ پیش از میلاد مسیح آنرا برطرف کرده و با محاسبات دقیق نجومی منطبق نموده‌اند و از آن به بعد طغیان نیل و طلوع ستاره سوتیس همزمان بوده و سال نیل و سال سوتیس همانگونه که اشاره شد، همزمان آغاز می‌شده‌اند. سال سوتیس $\frac{1}{4}$ ۳۶۵ روز بوده است. مصریان وقتی به گذشته تاریخ مصر مراجعه کرده و رویدادهای کهنکشان را از زبان و نوشته منجمان پیشین مصری مطالعه کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح تقویم نجومی برهمین پایه و اساس تنظیم شده است. مصریان طلوع و غروب خورشید را ملاک و مبدأ هرگونه زمان‌بندی قرار داده و سی‌بار طلوع و سی‌بار غروب خورشید را یک‌ماه و دوازده برابر این مقطع زمانی را یکسال می‌دانسته‌اند. به منجمان مصری نسبت داده شده است که آنها فاصله زمانی بین دو بار طلوع خورشید را به ۲۴ بخش همانگونه که امروز نیز متداول است تقسیم کرده‌اند. بابلیان در سال ۱۷۰۰ پیش از میلاد مسیح یعنی عصر حمورابی^۲ تقویم نجومی خود را تنظیم کرده‌اند. برخی آنرا سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد مسیح نوشته‌اند که درست به نظر نمی‌رسد.

مینس نخستین پادشاه مصر حدوداً در سال ۲۴۰۰ پیش از میلاد مسیح به سلطنت رسید و سلسله چهارم مصر از ۲۲۰۰-۲۳۰۰ پیش از میلاد و پایان کار سلسله ششم مصر حدود ۲۰۴۰ پیش از میلاد مسیح ثبت شده است. از سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد مسیح به بعد نظام زمان‌بندی تاریخی مصر و بین‌النهرین بریکدیگر منطبق شده است و این‌گونه پیداست که اصلاحات قابل توجهی در تقاویم و زمان‌سنجی نجومی طرفین صورت گرفته است و از سال ۱۵۸ پیش از میلاد مسیح به بعد تنها در موارد اندک و محدود نوسان‌های جزئی و قابل چشم‌پوشی مشاهده شده است.^۳

1. Sonnenjahr.

2. Hammurabi (1728-1686 v.ch).

3. Randa, A.: HB. der Weltgeschichte, Bd. 1, SP. 232-3.

بخش پنجم

تاریخ امپراطوری باستانی مصر به صورت کرونولوژیک

الف - دوره باستان (عصر منس و نارمر)

امپراطوری باستانی مصر حدوداً از سال ۲۸۵۰ تا ۲۰۵۰ پیش از میلاد مسیح در سرزمین نیل زمامدار بوده است. از آن عهد کهن داستانها و حماسه‌های بسیاری روایت شده است. یونانیان مِیس^۱ را وحدت‌دهنده مصریان دانسته‌اند. به موجب قدیمی‌ترین افسانه‌ها و منابع و مآخذ تاریخ مصر، نارمر^۲ برخاسته از هیراکن پولیس واقع در مصر علیا، مصر سفلا را به تصرف خود درآورده است. «اها»^۳ زمان درازی برسر تاسر مصر متحد شده فرمانروا بود. - اها نام مستعار مِیس است که در تاریخ‌نگاری دوره جدید مصر به او داده شده است - مِیس به معنای «پایدار و ماندگار»^۴ است و از ریشه «مِن = men» در زبان مصریان باستان (قبطی) گرفته شده است. آیا مِیس و نارمر هردو نام مستعار اها داشته‌اند؟ پرسشی است که تاکنون بی‌پاسخ مانده است و از سویی آیا مِیس و نارمر یک شخصیت تحت دو نام متفاوت بوده‌اند؟ آن نیز مشخص نیست در هر حال اها - مِیس به موجب اسناد کهن و به اصطلاح مآخذ متقدم مصریان در تاریخ آن سرزمین به عنوان بنیانگذار ممفیس در سال تقریباً ۲۸۵۰ پیش از میلاد شناخته شده است.

1. Menes.

2. Narmer.

3. Aha.

4. "Der Bleibende".

خاستگاه و پیشینه درست و دقیق مِئس و نارمر احتمالاً «تی‌نیس»^۱ در مصر علیا بوده و به‌نخستین «تی‌نیت»^۲ ها معروف شده‌اند. یونانیان به‌تی‌نیس «اییدوس»^۳ گفته‌اند. به‌این زمام‌داران و فرمانروایان پس از آنها «تی‌نیت‌ها» گفته می‌شود. این عنوان در دوره حکومت سلسله اول و سلسله دوم که جانشین سلسله اول شده است، به‌کار می‌برده‌اند. اییدوس در دوران کهن بزرگترین گورستان فراعنه مصر بوده و هم‌اکنون ناحیه‌ای سنگلاخی و بیابان‌گونه است. بیشتر فراعنه در دوره‌های باستان، میانه، جدید و متأخر در این جا به‌خاک سپرده می‌شده‌اند. هیروگلیف‌های مصریان مؤید جنگهای گسترده مصریان با بدویان در صحرای سینا یا شبه جزیره سینا^۴ می‌باشند. در آنجا معادن مس فراوان بوده و فراعنه مصر را به‌خود جلب و جذب کرده است.

مصریان سفرهای دریایی به‌بیلوس (فنیقیه) نیز می‌کرده و از آنجا چوب سدر می‌آورده‌اند. این سفرها به‌جزایر کرت نیز توسط مصریان صورت می‌گرفته است. - گفتنی است که داریوش یکم (بزرگ، ۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد مسیح) چوب سدر را از لبنان (فنیقیه) برای کاخ شوش به‌جنوب ایران آورده بود، زیرا چوب سدر در مقابل حشراتی چون موریانه مقاوم و آسیب‌ناپذیر است.

در کورنولوژی تاریخ مصر باستان، حدوداً از سال ۲۶۵۰ تا ۲۱۹۰ پیش از میلاد، «عصر اهرام»^۵ نامیده شده است. از زمان روی کارآمدن سلسله سوم در مصر ممفیس از نظر سیاسی عنوان پایتخت گرفت - ممفیس در جنوب «قاهره»^۶ کنونی بوده است. «ژوسر»^۷ فرعون عهد باستان مصر در «مصطبه پلکانی»^۸ سکارا^۹ به‌خاک سپرده شده است. این مقبره (مصطبه) توسط ایمهوتپ^{۱۰} وزیری که معمار (آرشیکت) نیز بود، ساخته شد. ایمهوتپ در تاریخ مصریان به «ایمهوتپ دانا و خردمند»^{۱۱} معروف شده

1. Thinis.

2. Thiniten.

3. Abydos.

4. Sinai - Halbinsel.

5. Pyramidenzeit.

6. Kaira.

7. Djoser.

8. Mâstaba (Stufenmâstaba).

9. Saqqara.

10. Imhotep.

11. "Der Weise".

است. در عصر فرمانروایی فراعنه سلسله چهارم (حدود ۲۶۰۰ تا ۲۴۸۰ پیش از میلاد مسیح) ساختن اهرم بعدی، اوج اقتدار فراعنه را به نمایش گذاشته است. در سلسله پنجم (حدود ۲۴۸۰ تا ۲۳۵۰ پیش از میلاد مسیح) قدرت پادشاهان (فراعنه) مصر مضمحل شد، زیرا یک دولت فتودالی به وسیله نجبا و بزرگ مالکان بر سر کار آمد. - نقوش و کتیبه‌های به جای مانده از آن روزگار این ادعا را تأیید کرده است - همچنین ایجاد ارتباط با سامیان^۱، فنیقی‌ها^۲، لیبیایی‌ها^۳ و نوبی‌ها در این نقوش و نیز مناسبات تجاری و اقتصادی مصریان با آنها به تصویر کشیده شده است^۴.

اسامی پادشاهانی چون «ساحور»^۵ مبین و معرف نفوذ رع خدای آفتاب (خورشید؟) در هلیوپولیس است که در اسناد ثبت شده است. در عصر سلسله‌های ششم و (هشتم) (حدود ۲۳۵۰ تا ۲۱۹۰ پیش از میلاد مسیح) مصر بر اثر نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی فوق‌العاده تضعیف شده بود. بخش جنوبی مصر خود را از ممفیس متنزع کرد و به این ترتیب از طریق صحرا اقوام بیگانه به درون خاک مصر نفوذ کردند و وارد منطقه دلتا شدند. سلطنت طولانی «پپس»^۶ (فیوپس) دوم برای مصر و مصریان بسیار زیان‌بار گزارش شده است. مان‌تن (مانتو)^۷ کاهن معبد و مورخ مصری بر این باور بوده است که سلسله هشتم به دنبال سلسله هفتم که کسی نتوانسته است از نظر تاریخی آن را ردیابی کند، بر سر کار آمده است.

در دوره فرمانروایی فراعنه سلسله هشتم، مصریان باز نتوانستند بر ممفیس سلطه یافته و یا در آن نفوذ کنند. کرونیت‌ها در تاریخ مصر باستان مقطع زمانی حدود ۲۱۹۰ تا ۲۰۵۰ پیش از میلاد مسیح را نخستین دوره میان سلسله‌ای یا «عصر هراکلیوپولیت‌ها»^۸ نام نهاده‌اند. در این زمان نظام فتودالی موجب شد که «سران نوم‌ها»^۹ که از هراکلیوپولیس برخاسته بودند، به شمال مصر علیا دست یابند. آنان خود را وارثان فراعنه بزرگ پیشین

1. Semiten.

3. Libyer.

5. Sahur.

7. Manetho.

9. Gaufürsten (جمع).

2. Phönikier.

4. Wyss, Bernhard, A. a. O. SP. 233.

6. Pepis (phiops).

8. Herakleoplitzenzeit.

شمرده و براین اساس مان‌تن (مانتو) سلسله هراکلیوپولیت‌ها را به‌عنوان سلسله نهم در تاریخ خود ثبت کرده است. سلسله دهم مصر به «سلسله هرموپولیتانی»^۱ در تاریخ مان‌تن (مانتو) معروف است. ختی یکم (ستی یکم)^۲، ختی سوم^۳ و مریکار^۴ از فراعنه سلسله اخیر بوده‌اند. نفوذ و سلطه این فراعنه تا ناحیه ابیدوس گسترش یافت و تب دارای استقلال شد. عدم وابستگی تب در این مقطع زمانی به‌بزرگترین رویداد تاریخ مصر از آغاز تا سلسله دهم به‌شمار آمده است. به‌زودی مصریان پیش از فرو پاشیده شدن سلسله دهم و روی کار آمدن سلسله یازدهم تا ناحیه دلتا پیشروی کرده و عظمت مصر را که در عصر منس - نارمر در تاریخ و روایات مصریان بود، از نو زنده کردند.

پیشروی فراعنه نامبرده نه تنها موجب گسترش قلمرو فرمانروایی آنان شد، بلکه مهاجرت و نفوذ اقوام بدوی را که از شرق به قلمرو مصر وارد می‌شدند نیز به‌کلی متوقف کرد. از سویی اقتصاد و تولید و نظام اجتماعی مصر که در حال فروپاشیدن بود، رمق و رونق دوباره یافت و مصر در عرصه تجارت بین‌المللی چه بازرگانی زمینی و چه تجارت دریایی با بین‌النهرین، پونت، کرت (یونان)، فنیقیه (بیبلس، لبنان کنونی) به‌چنان پیشرفتی دست یافت که مان‌تن (مانتو) و دیگر مورخان و مهاجران و جهانگردان آنرا تحسین کرده‌اند. از این زمان قوانین اجتماعی، سیاسی، بازرگانی و اقتصادی مصر براساس موازین دینی زیرنظر فراعنه وقت تنظیم و تدوین گردید و امور دیوانی به‌بهترین نحو زیرنظر وزیر اعظم که از تدبیر و شایستگی برخوردار بود اداره می‌شد. در مقاطعی همین وزیر اعظم مقام متنفذ سیاسی، قضایی و دینی نیز بوده است.^۵

ب - دوره میانه و عصر هیکسوس‌ها

این مقطع از تاریخ مصر باستان به‌سالهای ۲۰۵۲ تا حدود ۱۵۷۰ پیش از میلاد مسیح تعلق داشته است. در دوره زمام‌داری آخرین زمام‌داران هراکلیوپولیت‌ها، خانواده

1. Hermupolitanische Dynastie.

3. Cheti III.

5. Randa, A: A. a. O. SP. 233.

2. Cheti I.

4. Merikare.

اینژوتف (آنتف)^۱ و متوهوتپ^۲ در تب واقع در مصر علیا که از اهمیت زیادی برخوردار نبود، استقرار یافت. - ناحیه تب هم‌اکنون کارناک و لوکسور نامیده می‌شد - در کرونولوژی تاریخ مصر باستان این خود سلسله یازدهم مصریان به‌شمار می‌آید که از سال ۲۰۵۲ تا ۱۹۹۱ پیش از میلاد مسیح بر سر کار بوده است. متوهوتپ دوم یکبار دیگر سرتاسر مصر را متحد و یکپارچه کرد و در دوره زمام‌داری خود به‌اصلاحات داخلی و سروسامان دادن به‌اوضاع اقتصادی و اجتماعی مصر نیز پرداخت. سلسله دوازدهم مصر تحت لوای آمنه‌مت یکم^۳ تأسیس شد. وی از ممفیس برخاسته و سلسله دوازدهم از ۱۹۹۱ تا ۱۷۹۲ پیش از میلاد مسیح زمام امور را در مصر در دست داشت. آمنه‌مت یکم نظم و قانون را در جامعه برقرار کرد و از مسائل و مشکلات داخلی مصریان در حد قابل توجهی کاست. وی به‌تحکیم اتحاد و یکپارچگی مصر توجه ویژه مبذول داشت و حکومت پادشاهی را در این سرزمین متحد و یکپارچه به‌اوج اقتدار و شکوفایی‌اش رساند. سسوستریس سوم^۴ که از سال ۱۸۷۸ تا ۱۸۴۱ پیش از میلاد مسیح زمام‌دار بود، برنامه‌های نظامی و فتوحات فراعنه پیش از خود را استمرار بخشید و مصر را به‌مرحله‌ای از عظمت رساند که کرون‌یست‌ها با آب و تاب به‌جزئیات آن پرداخته‌اند. وی از نظر نظامی تا جنوب سرزمین نوبی که دارای معادن طلا بود پیشروی کرد و پس از آن دامنه متصرفات خود را گسترش بیشتری داد. وی تجارت مصریان را گسترش داد و برای این منظور در اصلاح و ایجاد امنیت در جاده‌های کاروانی و معابر آبی همت نمود. این راه‌ها و معابر را از طریق دریای سرخ و شبه جزیره سینا تا به‌سرزمین پونت (سواحل سومالی) رساند و مناسبات تجاری مصریان را با سرزمین کرت برقرار نمود. او بایبیلوس (فنیقیه) نیز چنین مناسباتی برقرار نمود. همین روابط در دوره حاکمیت سلسله سوم با سرزمین «اور»^۵ در بین‌النهرین نیز گسترش داده شد. وی تنها یکبار به‌فلسطین لشکرکشی کرد. این‌گونه به‌نظر می‌رسد که وی سرزمین‌هایی متعددی را در آسیا

1. Injotef (Antef).

2. Mentuhotep.

3. Amenehmet I.

4. Sesostris III.

5. "Ur".

به تصرف خود درآورده و به همین جهت یونانیان باستان او را «فاتح جهان»^۱ نام نهاده و به دوره فرمانروایی او «دوران طلایی»^۲ مصر گفته‌اند.

در دوره فرمانروایی سلسله دوازدهم از جمله در عصر آمنه‌مت سوم که از ۱۸۴۰ تا ۱۷۹۲ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد، در واحه فایوم مناطق سرسبز و آباد به وجود آمد و این ناشی از سیاست و همت این فرعون جهت تأمین آب برای دره نیل در سالهای خشک و بی‌آبی مصر بود. وی این اقدام را از طریق دریای فایوم (موریس که در زبان مصریان باستان به معنای «دریاچه بزرگ» است). به انجام رساند. در کرونولوژی تاریخ مصریان مقطع زمانی ۱۷۷۸ تا حدود ۱۶۱۰ پیش از میلاد مسیح را دوره میانی یا انتقالی نام نهاده‌اند. مقارن پایان یافتن دوره زمام‌داری فراغت سلسله دوازدهم و نیز در دوره سلسله‌های سیزدهم و چهاردهم، کراراً ناحیه تب دچار ناآرامی‌های داخلی شده است. در سال‌های ۱۷۷۸ تا ۱۶۷۰ پیش از میلاد مسیح دامنه این ناآرامی‌ها تا غرب ناحیه دلتا کشیده شده است. این امر قدرت امپراطوری مصر را کراراً تضعیف و به پرتگاه اضمحلال رساند و زمینه را برای حکومت بیگانگان بر مصر فراهم کرد. شورش‌های گسترده و پرتکرار کشاورزان و بردگان حکایت نابسامانی‌های گسترده در مصر را به میان می‌آورده‌اند. حدود سال ۱۶۷۰ پیش از میلاد مسیح هیکسوس‌ها به مصر هجوم بردند و حکومت مصر به پایان خود نزدیک می‌شد. این واقعه بزرگترین رویداد اسف‌انگیز تاریخی در هزاره دوم پیش از میلاد مشرق زمین قلمداد شده است. مصریان نام هیکسوس را به صورت «هکا اِهسوت»^۳ به معنای حاکمان بیگانه به کار می‌بردند و این واژه صرفاً به فرماندهان آنها اطلاق می‌شده است. گروهی از پژوهشگران آنها را آمیخته‌ای از اقوام «حوری»^۴ که از شمال سوریه برخاسته و مدتها در شمال بین‌النهرین به سربرده‌اند، دانسته‌اند. هیکسوس‌ها بر سر راه خود به قبایل سامی پیوسته‌اند. یکی از رهبران هیکسوس‌ها در اسناد مصریان به نام «ژاکوب - هر»^۵ معرفی شده است.

1. Welteroberer.

2. Goldene Zeit (Glanz - Zeit).

3. "Heka ehesut".

4. Churrier.

5. Jakob - her.

کرونیست‌ها سالهای ۱۶۷۰ تا ۱۵۷۰ پیش از میلاد مسیح یعنی یک قرن را دوره زمام‌داری هیکسوسها در مصر نام‌نهاده‌اند. در این مدت یک قرن تمرکز قدرت هیکسوس‌ها بیشتر در ناحیه شرق دلتا بوده و پایتخت آنها آواریس^۱ نام داشته است. هیکسوس‌ها تا روی کار آمدن سلسله پانزدهم قلمرو نفوذی خود را تا مصر علیا گسترش دادند.

در آثار پراکنده و محدودی که در کرت، فلسطین، بابل و... به دست آمده است، کراراً «خیان»^۲ یکی از رهبران هیکسوس‌ها نام برده شده است، ولی این به معنای آن نیست که قلمرو وی تا بین‌النهرین گسترده بوده است. خیان از ۱۶۴۴ تا ۱۶۰۴ پیش از میلاد مسیح زمام‌دار بوده است. منابع مصری که بعدها به رشته تحریر در آمده‌اند، حکومت و زندگی هیکسوس‌ها را وحشیانه معرفی کرده‌اند. این مهاجمان در آغاز سرزمین ثروتمند، و فرهنگ مصر را به کلی ویران کردند و بنا به روایتی به تدریج با آداب و فرهنگ مصریان مأنوس شدند. خدای بزرگ هیکسوس‌ها ست^۳ (سوتخ، سوتک) نام داشته است. اسب و ارابه را که هیکسوس‌ها پیروزی‌های خود را مدیون آنها بوده‌اند، به مصریان معرفی کردند. در دوره فرمانروایی «هیکسوس‌های کوچک»^۴ که همزمان با سلسله شانزدهم مصر بود، مصر علیا مجدداً به وسیله حاکمان محلی و سران نوم‌های قدیمی اداره می‌شده است. گسترش دامنه نفوذ مصریان از مصر علیا (تب) به مناطق دیگر مصر، به تدریج قدرت هیکسوس‌ها را با تزلزل روبرو کرد.

مصریان از این زمان به سروسامان دادن نیروهای دفاعی خود بیشتر توجه کردند. این امر در دوره زمام‌داری سلسله هفدهم مصر که پایتخت آن همان تب در مصر علیا بود، بیشتر از هر زمان دیگر در تاریخ مصر عصر سلطه هیکسوس‌ها (حکومت و سلسله چوپانان) اهمیت داشته و سرنوشت‌ساز بوده است. سلسله فوق (هفدهم) حدوداً از سال ۱۶۱۰ تا ۱۵۷۰ پیش از میلاد مسیح بر سر کار بوده و بیشتر عمر خود را در راه مبارزه با این بیگانگان و رها ساختن مصر از سلطه آنان گذرانیده است. گفتنی است که

1. Avaris.

2. Chian.

3. Seth (Sutech).

4. Kleinhyksos.

کرونیست‌ها در این خصوص همبستگی همهٔ مصریان را برای تحقق پیروزی‌شان عامل اصلی بیرون راندن هیکسوس‌ها از مصر دانسته‌اند.

ج - دورهٔ جدید (تقریباً از ۱۶۱۰ تا ۷۱۵ پیش از میلاد مسیح)

مصریان برای نجات سرزمین خود از یوغ هیکسوس‌ها از سال ۱۶۱۰ تا ۱۵۷۰ پیش از میلاد مسیح جنگیدند. نبرد مصریان علیه این بیگانگان حاکمی به نام آمازیس (آموزیس، اهموزه یا آهموزه...)¹ را در سال ۱۵۷۰ پیش از میلاد مسیح پس از دفع هیکسوس‌ها بر سر کار آورد. او تا ۱۵۴۵ پیش از میلاد مسیح زمام‌امور را در دست داشت. از جمله پیروزی‌های وی تسخیر آواریس پایتخت هیکسوس‌ها بود. وی هیکسوس‌ها را تارومار کرد و آنها به فلسطین و سوریه سرازیر شدند. کرونیست‌ها چون منشأ جغرافیایی آنها را همین مناطق آسیایی می‌دانند، لذا آورده‌اند که آنها به فلسطین و سوریه بازگشتند. آموزیس (آمازیس به یونانی) سرزمین نوبی را که در عصر فرمانروایی هیکسوس‌ها از زیر فرمان مصر بیرون رفته بود، مجدداً به قلمرو خود ضمیمه کرد و قدرت پادشاهی مصر را از نو احیاء نمود. جانشین وی آمنوفیس یکم² (آمنهوتپ = کسی که آمون از او راضی است). توت‌موزیس یکم³ یکی از خویشاوندان آمازیس (آموزیس) از سال ۱۵۲۴ پیش از میلاد مسیح زمام‌دار شد. گفتنی است آمازیس بنیانگذار سلسلهٔ پرافتخار هجدهم در تاریخ مصر است که از سال ۱۵۷۰ تا ۱۳۴۵ پیش از میلاد بر سر کار بود. پایتخت فراعنهٔ سلسلهٔ هجدهم تب بود. سلسلهٔ توت‌موزی‌ها⁴ که به وسیلهٔ توت‌موزیس یکم (توت‌مس یکم) که هم‌اکنون از او نام‌برده شد نیز در صدد احیای عظمت پیشین مصر و ضمیمه کردن سرزمین‌های از دست رفته به قلمرو مصر بود.

توت‌موزیس یکم سرزمین نوبی (کوش) را به عنوان استانی از امپراطوری مصر درآورد و یک فرماندار مصری را بر آن حاکم نمود. این فرماندار در واقع پسر پادشاه مصر بود و دورهٔ ولایتعهدی خود را در کوش می‌گذراند. توت‌موزیس به هیکسوس‌ها حمله ور شد و

1. Amâsis (Amosis, Ahmose)

2. Amenophis I. (Amenhotep).

3. Thutmosis I.

4. Thutmosiden.

آنها را وادار کرد که سوریه را پشت سر گذاشته و به منطقه ماورای رود فرات رانده شدند. ولی با وجود این سرزمین‌های شمالی این منطقه به تصرف مصریان در نیامدند. - گفتنی است که همین اشتباه را بعدها بطلمیوس سوم ملقب به «اورگت»^۱ پادشاه بطالسه حاکم برمصر در سال ۲۴۵ پیش از میلاد تکرار کرد که موجب بروز مشکلاتی برای مصر عصر بطالسه شد.

پس از مرگ زودهنگام توت‌موزیس دوم، نخست بیوه این فرعون مدتی زمام‌دار شد و نیز خواهر ناتنی وی به نام هچسوت^۲ از ۱۵۰۱ تا ۱۴۸۰ پیش از میلاد مسیح برمصر حکومت کرد. اوسلطتی قانونی داشت و دختر تنی توت‌موزیس یکم بود. وی به وسیله برادر ناتنی خود تحت فشار قرار گرفت. در فهرست زمام‌داران مصر نام این رقیب هچسوت، توت‌موزیس سوم آمده که وی نیز پسر توت‌موزیس دوم البته از همسر فرعی وی بوده است. فرعون بانوی فوق متکی به وزیر خود به نام «سنموت»^۳ بود و از درگیری نظامی با رقیب یا برادر ناتنی خود سخت پرهیز می‌کرد. وی کاروان‌های تجارتی عظیمی را به راه انداخت و تجارت مصریان را با پونت (سومالی) رونق بخشید. وی فرعون بانویی فرهیخته و هنردوست و هنرپرور بود. ظاهراً برادر ناتنی وی به گونه‌ای قهرآمیز او را از سلطنت برکنار و سنموت وزیر را از صحنه سیاسی دور کرد.

با در نظر گرفتن هم‌زمان حکومت کردن هچسوت و توت‌موزیس سوم، کروئولوژی تاریخ مصر نشان می‌دهد که توت‌موزیس سوم به‌تنهایی از سال ۱۵۰۱ (۱۴۸۰) تا ۱۴۴۸ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرده است، گرچه سلطنت مصریان از سال ۱۵۰۱ تا ۱۴۸۰ پیش از میلاد مسیح هم‌زمان به نام هچسوت نیز ثبت شده است. توت‌موزیس سوم مصر را به صورت قدرت بزرگ جهانی درآورد. وی به مدت بیست سال با فلسطین و سوریه که با یکدیگر متحد و مؤتلف شده و حاکم کادش در جنگ فرمانده آنها بود، نبرد کرد و در سال ۱۴۸۰ پیش از میلاد مسیح در جنگی که در ناحیه مگیدو^۴ درگرفت، فلسطین، بخشی از سوریه و فنیقیه را به تصرف خود درآورد. بدین وسیله و با کسب این پیروزی

1. Ptolemaios III, (Euergetes).

3. Senmut.

2. Hatshepsut.

4. Megiddo.

بزرگ مصر با امپراطوری میتانی^۱ همسایه شد. مصر و میتانی با تفاهم سرزمین دو امپراطوری خویش را تعیین و تثبیت کردند، به گونه‌ای که منطقه کارکمیش در کرانه فرات و آلبو^۲ به دولت میتانی تعلق گرفت. آمنوفیس دوم^۳ که از سال ۱۴۴۸ تا ۱۴۲۲ پیش از میلاد مسیح فرعون مصر بود، همزمان با روی کار آمدنش شورش سوری‌ها را به شدت سرکوب کرد. توت‌موزیس چهارم آخرین پادشاه سلسله هجدهم فراعنه مصر بوده است. آمنوفیس سوم که از ۱۴۱۳ تا ۱۳۷۷ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد، موازنه قدرت میان مصر و دولت میتانی را برقرار نمود. آمنوفیس سوم با ازدواج خود با پرنسس میتانی و گسترش مناسبات تجاری با آن دولت، توانست با بابل، سوریه و دولت هیتی و سرانجام قبرس، جزایر کرت و جزایر اژه‌ای، باب مناسبات جدیدی بگشاید. الواح گلی که در سال ۱۸۸۷ میلادی در «ال امرنه»^۴ کشف شده است، این موضوع را تأیید می‌کند.

میان این دولت‌ها در آن روزگار مکاتباتی صورت گرفته است، و طی آن مکاتبات با یکدیگر درباره رقیبانی چون صور^۵، صیدا^۶، بیبلوس^۷، اورشلیم^۸، به‌رایزنی می‌پرداخته‌اند. زبان و خط دیپلوماسی آن روزگار «آکادی»^۹ بود و این مکاتبات به خط و زبان آکادی نگاشته شده است. تا آمنوفیس سوم زنده بود، تزلزل واقعی در اهرم سلطه مصر بروز نکرد، ولی نشانه‌هایی از آن در برخی امور و موارد به چشم خورده است. از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۵۸ پیش از میلاد مسیح آمنوفیس چهارم ملقب به‌اخناتون^{۱۰} زمام‌دار بود و تغییرات دینی وی بحران‌های عمیقی را موجب شد. او در اجرای سیاست خارجی خود، کاملاً ناکام بود. دولت‌های فلسطین، سوریه و قدرت‌های بزرگی چون خاتی^{۱۱} و میتانی و قبایل خبیر^{۱۲} که از طرف شرق به قلمرو مصر نفوذ کرده بودند و نیز اقوام آموری^{۱۳} دولت مصر را به‌طور کامل زیر فشارهای همه جانبه قرار داده بودند.

1. Mitanni - Reich.

2. Aleppo.

3. Amenophis II.

4. El Amarna.

5. Tyros.

6. Sidon.

7. Byblos.

8. Jerusalem.

9. Akkadisch.

10. Echnaton.

11. Chatti.

12. Chabiru.

13. Amurier.

کرونیست‌ها دشمنی‌های اقوام و حکومت‌های فوق را ناشی از امتناع مصریان به یاری رساندن به آنها به هنگام نیازشان در گذشته بوده است.

این عوامل موجب شد که قدرت و نفوذ مصر در مناطق آسیایی دچار اختلال شود. این‌گونه پیشامدها و سوء سیاست‌های اخناتون موجب شده است که کرونیست‌ها درباره او اینچنین اظهارنظر و داوری کنند. هنر آمرنه و تحولات چشمگیر آن متعلق به دوره سلطنت اخناتون است. اوضاع سیاسی مصر پس از مرگ اخناتون مبهم است. پس از او بیوه‌اش به نام نفرته‌ته (نفرتی‌تیس) مدتی سلطنت کرده و به روایتی با شوپی‌لولیوما^۱ پادشاه هیتی ازدواج نمود. به پایان زندگی او در تاریخ مصر اشاره‌ای نشده است. به زودی تغییرات ریشه‌ای و به اصطلاح دگرگونی‌های دینی اخناتون بی‌اعتبار شده و پرستش آمون دوباره متداول گردید. شهر تب که مدتی از گردونه سیاسی دور مانده بود، دوباره به صورت پایتخت مصر درآمد.^۲

آخرین پادشاهان سلسله هجدهم دامادهای اخناتون به نام‌های «ساکاره»^۳ و «توتانخاتون»^۴ و یک چهار درباری به نام «اژه»^۵ بوده‌اند. توتانخاتون که نام واقعی وی توتانخامون است از ۱۳۵۸ تا ۱۳۴۹ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد. او آیین‌های آمون پرستی را احیا کرد و مردم را به معابد او برگرداند. در سال ۱۹۲۲ میلادی گور مجلل وی به وسیله باستان‌شناسان کشف و زیور، زینت‌آلات و اشیاء موجود در آن مؤید اخلاص و ارادت او نسبت به آمون ارزیابی شده است. بدیهی است که او در سنین نوجوانی به سلطنت رسید و در جوانی از دنیا رفت. وی به هنگام مرگ هنوز فرصتی به دست نیاورده بود که همانند یک فرعون اقداماتی کرده باشد.

با مرگ وی هرمهب^۶ یک افسر عالی‌رتبه نظامی سلسله نوزدهم را روی کار آورد. این سلسله از ۱۳۴۵ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد مسیح زمام‌دار بود. زمان سلطنت هرمهب را از ۱۳۴۵ تا ۱۳۱۸ پیش از میلاد مسیح نوشته‌اند. وی در زمان توتانخاتون نیز در واقع

1. Schuppiluliuma (شوپی لولیوما).

3. Sakare.

5. Eje.

2. Rand, A. a. a. O. SP. 236.

4. Tutanchatun.

6. Haremhab.

قدرت را در دست داشت و کشور را اداره می‌کرد. هرمه‌ب پس از مرگ ازه قدرت را قبضه کرد. وی تختگاه خود را در ممفیس برگزید، با وجود این تب به‌عنوان کانون بزرگ دینی و مقدس به‌اعتبار خود باقی ماند و کماکان به‌عنوان گورستان فراعنه حفظ شد. در رابطه با اوضاع داخلی باید گفت که هرمه‌ب با توسل به‌خشونت و به‌گونه‌ای وحشیانه نظم و آرامش را در کشور برقرار کرد. وی اصلاحات دینی را به‌پایان آن رساند.

سلسله نوزدهم مصر در واقع به‌سلسله رامسس‌ها^۱ (رامسی‌ها) در تاریخ مصر معروف است و رامسس یکم جانشین هرمه‌ب نخستین زمام‌دار این سلسله بود که تنها یک سال از ۱۳۱۸ تا ۱۳۱۷ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد. جانشین وی پسرش ستوس یکم^۲ بود که از ۱۳۱۷ تا ۱۳۰۱ پیش از میلاد مسیح زمام امور را در دست داشت. وی به‌ستی نیز معروف است. ستوس یکم برآن شد تا تمامیت ارضی مصر را احیاء و وسعت آنرا به‌زمان توت‌موزیس‌ها برساند. براین اساس با قدرت بزرگ آسیایی (آسیای صغیر) به‌نام خاتی به‌نبرد پرداخت و برتری قدرت مصر را تا ناحیه صور به‌جهانیان ثابت کرد. سپس رامسس دوم به‌قدرت رسید که از ۱۳۰۱ تا ۱۲۳۴ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد. وی جنگ بزرگی را علیه موآتالی^۳ پادشاه هیتی‌ها در پیش گرفت، رامسس دوم نبرد کادش را که در سال ۱۲۹۶ پیش از میلاد مسیح به‌وقوع پیوست به‌عنوان پیروزی جشن گرفت. رامسس برآن بود که مرز مصر را به‌کرانه فرات برساند. ولی هرگز به‌این هدف دست نیافت. او تنها توانست فلسطین را دوباره به‌زیر سلطه خویش درآورد.

حدود سال ۱۲۷۵ پیش از میلاد مسیح رامسس دوم پیمان دوستی با هاتوشیلی^۴ (هاتوزیل، حاتوزیل) سوم منعقد کرد که متن آن به‌دو زبان آکادی و مصری تنظیم شده است. به‌موجب یک ازدواج سیاسی مرز دو کشور کرانه رود اورونت^۵ انتخاب و تثبیت شد. رود اورونت در سوریه قدیم جاری بوده است. این مرز تا فروپاشی دولت هیتی در سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد مسیح به‌اعتبار خود باقی بود، رامسس دوم در کار ساخت و

1. Ramessiden.

2. Sethos I.

3. Muatalli.

4. Hattušili.

5. Orontes.

ساز یکی از بزرگترین، زبردست‌ترین و سخی‌ترین فراعنۀ مصر به‌شمار آمده است. او آواریس را در شمال تب که پایتخت هیکسوس‌ها بود به پایتختی خود برگزید و به آن نام «شهر رامسس»^۱ داد. در انجیل به این شهر «رامسس» بعدها تانیس^۲ واقع در شرق دلتا گفته شده است. از سال ۱۲۳۴ تا ۱۲۲۰ پیش از میلاد مسیح مرنپت^۳ سلطنت کرد. وی قیام مردم فلسطین را سرکوب کرد و با سرزمین‌های ایلیری و جزایر اژه‌ای مناسبات تجاری و رفت و آمد برقرار کرد.

در زمان مرنپت لیبایی‌ها به منطقه دلتا حمله ور شدند. در این هنگام لیبایی‌ها با اقوام دریایی به نام اقایواشا (اکایواشا)^۴، تورشا^۵، شکالشا^۶، شیردانه^۷، لوکا^۸ و... همدست شده بودند و به نظر می‌رسید که همه آنها دارای اسامی مردمان آسیای صغیر چون آکنی‌ها^۹، تیرنی‌ها^{۱۰}، اتروسک‌ها، سیکول‌ها، ساردنی‌ها^{۱۱} و کیلی‌ها بوده‌اند. – هرچند این ادعا با مخالفت‌هایی روبرو شده است – مرنپت نفوذ آنها را به قلمرو سرزمین‌های زیرفرمان و وابسته به مصر متوقف و تهاجم آنها را به عقب راند. پس از مرگ مرنپت سلسله نوزدهم دچار آشفتگی و نابسامانی شد. به‌ویژه سال‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد مسیح مقطع نا آرامی برای تاریخ مصر بوده است. سرانجام ستناخت (ستناخته)^{۱۲} از سال ۱۲۰۰ تا ۱۱۹۷ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد. او مؤسس سلسله بیستم در مصر باستان بوده است. سلسله بیستم مقر خود را در تانیس داشت و از ۱۲۰۰ تا ۱۰۸۵ پیش از میلاد مسیح بر سر کار بود. در سلسله بیستم اقتدار پادشاهی مصر یک‌بار دیگر از نو احیا شد. رامسس سوم پسر ستناخته (ستناخت) از ۱۱۹۷ تا ۱۱۶۵ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد. هردوت و دیگر یونانیان به او «رامپسی نیتس»^{۱۳} می‌گفته‌اند. او آخرین زمام‌دار در عهد جدید امپراطوری مصر بوده است.

1. Ramsesstadt.

3. Merenptah.

5. Turscha.

7. Schirdana.

9. Achaier.

11. Sarden.

13. Rampsinites.

2. Tanis.

4. Aqaiuaša.

6. Schakalscha.

8. Luka.

10. Tynnies.

12. Setnacht(e).

وی در آغاز دو حملهٔ لیبیایی‌ها را خشی کرد و موج تهاجم تازهٔ اقوام دریایی برخاسته از آسیای صغیر را متوقف نمود. در این تهاجم بزرگ اقوام دریایی افزون بر تورشاه‌ها، شاکالشاها و شیرداناها (شیردانه‌ها) و پلست‌ها^۱ (پیلیسترها) نیز علیه فرعون شرکت داشته‌اند. در این رویارویی ناوگان مهاجمان در مصب نیل درهم شکسته و نابود گردید. در این هنگام سومین تهاجم لیبیایی‌ها نیز به وقوع پیوست. زندانیان لیبیایی که اسیران و غنائم جنگی برای فرعون به‌شمار می‌آمدند، به تدریج در سپاه مصر به خدمت گرفته شدند و رامسس سوم به عنوان سربازان مزدور از آنها بهره گرفت. سرانجام رامسس سوم بر اثر توطئهٔ درباریان به قتل رسید. پس از وی گروهی ناتوان تحت نام‌های رامسس چهارم تا یازدهم از ۱۱۶۵ تا ۱۰۸۵ پیش از میلاد مسیح بر مصر سلطنت کردند و حکومت و قدرت مصر به تجزیه گرائید. افزون بر این سوریه و فلسطین از دست مصریان رفت. این رویداد متعاقب حملهٔ تیگلات پیلسر یکم^۲ امپراطور آشور در سال ۱۱۰۰ پیش از میلاد مسیح بود. پس از مرگ آخرین رامسس، کاهن معبد آمون به نام هریهور در سال ۱۰۸۵ پیش از میلاد مسیح در تب اعلام استقلال کرد ولی به زودی در همان سال سقوط نمود. از ۱۰۸۵ تا ۹۵۰ پیش از میلاد مسیح تاریخ مصر به نام سلسلهٔ بیست و یکم ثبت شده است. پایتخت این سلسله تانیس بود آداب، سنن، فرهنگ و هنر مصریان به پایین‌ترین درجه سقوط کرد و مصر از نظر سیاسی دارای اعتبار و اهمیت در جهان آن روزگار نبود. در این زمان پینوتم^۳ نوهٔ هریهور به ایجاد وحدت دوباره در مصر پرداخت و با ازدواج خود با خاندان فراعنه مشروعیت خود را ادعا نمود و توانست مدت کوتاهی بر دو بخش مصر (علیا و سفلا) حکومت کند. برای سربازان مزدور لیبیایی فرصتی پیش آمد که به درون حاکمیت مصر نفوذ کرده و یکی از آنها که به عنوان سردستهٔ مزدوران قلمداد شده، «شوشنک»^۴ نام داشت که مصریان در اسناد خود به او «ششونک»^۵ نیز گفته و در انجیل به «سیسک»^۶ معروف است. وی برخاسته از ناحیهٔ «بوباستیس»^۷ واقع در شرق

1. Peleset (Philister).

2. Tiglat pilesser I.

3. Pinutem.

4. Schoschenk.

5. Scheschonk.

6. Sisak.

7. Bubastis.

دلنا بود و سلسله بیست و دوم را در سال ۹۵۰ پیش از میلاد مسیح به نام سلسله لیبیایی تأسیس نمود.

به این ترتیب ششونک پس از به دست گرفتن قدرت و تأسیس بیست و دومین سلسله مصر در سال ۹۵۰ پیش از میلاد مسیح، در نخستین گام سلسله کاهنان^۱ را برکنار کرد و سلسله کاهنان مرکزیت خود را در تب داد و کلیه امور سیاسی - دیوانی، فرهنگی در آنجا متمرکز شده بود، سرانجام شمار قابل توجهی از کاهنان معبد آمون در شرايطی که هم اکنون پیش آمده بود به اتیوپی - نوبی مهاجرت کردند. شمار این روحانیان جلای وطن کرده از مصر به حبشه و نوبی انتقال یافته را در مدت بسیار کوتاه افزون بر هزار تن نوشته اند. البته آمون کماکان به عنوان خدای بزرگ و یا رب النوع اصلی و سستی آیین های خود را در میان طبقه سنت گرای مصری حفظ کرد، ولی کانون پرستش این خدایگونه به اتیوپی - نوبی انتقال یافت. زمام داران سلسله لیبیایی بیست و دوم مصر همانند فراعنه پیشین و در عرصه های سیاسی و نظامی تجدید نفوذ کرده و سرانجام سلطه خود بر فلسطین و سوریه را در اولویت قرار داده و ششونک به اردو کشی های گسترده ای به این مناطق دست زد. وی اورشلیم را ویران و غارت کرد. ستونی از نظامیان مصری در سال ۸۵۳ پیش از میلاد مسیح دولت های کوچک و محلی سوریه را علیه امپراطوری آشور تحریک و به مقابله با آن واداشت، ولی این سیاست موفق نبود و اقدامی بیهوده و ناکام به شمار آمده است.

کاشتا^۲ یکی از فراعنه سلسله بیست و دوم که در اتیوپی اقداماتی نموده و او را بنیانگذار امپراطوری اتیوپی (حبشه) نام گذاشته اند، در سال ۷۵۰ پیش از میلاد تب را به تصرف خود درآورد و پایتخت خود را نبطه^۳ انتخاب نمود. به تبع این پیروزی کاشتا و سقوط تب پایتخت سستی فراعنه مصر، شمال مصر دچار تجزیه شد و به دولت های کوچک تجزیه گردید و تا سال ۷۲۰ پیش از میلاد مسیح در پایان دوره زمامداری سلسله بیست و سوم این وضع به قوت خود باقی بود. سلسله بیست و چهارم مصر در

1. Priesterdynastie.

2. Kaschta.

3. Nâpata.

کرونولوژی تاریخ مصریان از ۷۲۰ تا ۷۱۵ پیش از میلاد مسیح برسر کار بوده است، پایتخت فراعنه سلسله بیست و چهارم شهر فرهنگی سائیس^۱ نام برده شده که دارای مراکز علمی قابل توجه و از جمله دانشکده پزشکی بزرگی در مصر باستان بوده است. بنیانگذار سلسله بیست و چهارم تفناخته^۲ بوده که اقدام به تسخیر مصر علیا نمود. تفناخته با سپاهیان خود به پیانچی^۳ پادشاه اتیوپیایی حمله کرد و در سال ۷۲۵ پیش از میلاد مسیح سرتاسر مصر را به تصرف خود درآورد. تفناخته کماکان پایتخت خود را در سائیس حفظ کرد و به اقدامات عمرانی و فرهنگی گسترده‌ای دست زد. گفتنی است که در طول کمتر از یک قرن گذشته مصر از جهت اقتصادی و اجتماعی ضربات سهمگینی را تحمل کرده بود و حکومت بیگانگانی چون لیبیایی‌ها و حبشی‌ها سرزمین به جای مانده از عصر زمام‌داری پررونق و شکوه رامسس دوم را از تمام جهات ناتوان کرده بود. دیپلوماسی فراعنه در سلسله‌های بیست و دوم، بیست و سوم و بیست و چهارم به پایین‌ترین درجه ممکن تنزل یافت، اقتصاد و تجارت مصریان دچار رکود جدی شد و فقر و فساد در جامعه گسترش یافت. انتقال پی‌درپی قدرت در مصر موجب شد که مصر در آینده نیز به‌طور کلی در زیر فرمان بیگانگان بماند.

د- دوره متأخر تاریخ مصر (۷۱۵ تا ۳۳۲ پیش از میلاد مسیح)

شَبکا^۴ جانشین پیانچی در سال ۷۱۵ پیش از میلاد مسیح سلسله بیست و چهارم را برکنار کرد و پایتخت آن سائیس را به تصرف خود درآورد. آخرین پادشاه سلسله بیست و چهارم «بکن‌رنف»^۵ نام داشته که در کاخ خود زنده زنده سوزانده شده است. یونانیان در منابع خود از او تحت عنوان «بوکخوریس»^۶ نام برده‌اند. شَبکا تب را نیز به تصرف خود درآورد و این آخرین بار است که تب به عنوان پایتخت برگزیده می‌شود. از سال ۷۱۵ تا ۶۶۳ پیش از میلاد مسیح سلطه حبشی‌های بیگانه جایگزین سلسله لیبیایی در مصر شد.

1. Sais (Saiis).

3. Pianchi.

5. Bekenrenef.

2. Tefnachte.

4. Schabaka.

6. Bokchoris.

این سلسله جدید به نام سلسله بیست و پنجم در تاریخ مصر باستان ثبت شده است. زمامداران این سلسله نیز همگی در اندیشه سازماندهی توطئه‌هایی علیه امپراطوری آشور بودند، زیرا آشوریان از مدت‌ها پیش به صورت دشمنی خطرناک برای مصر و رقیبی برای فراعنه مصر در آسیا به شمار می‌آمده‌اند. این دشمنی از زمان تیگلات پیلسریکم امپراطور عهد قدیم آشور در منابع تاریخی به ثبت رسیده است و تیگلات پیلسریکم در سال ۱۱۰۰ پیش از میلاد مسیح از دولت آشور یک امپراطوری نیرومند به وجود آورد که از جمله مصریان را به وحشت انداخته بود و از همان زمان منافع فراعنه مصر در سوریه و فلسطین با بحران روبرو شد.

تهارکا^۱ یکی از جانشینان شبکا در سلسله بیست و پنجم مصر برآن شد تا سیاست‌های پیشین مصریان را علیه دولت نیرومند آشور یک‌بار دیگر به اجرا درآورد، از این رو بخشی از نیروهای خود را به حال آماده‌باش درآورد تا در صورت لزوم به یاری فلسطینی‌ها و دولت‌های کوچک و محلی سوریه علیه آشوریان گسیل دارد. تهارکا نخست به تحریک فلسطینی‌ها و دولت‌های سوری پرداخت و آنها را به مقابله با سپاهیان امپراطوری آشور تحریک نمود و به آنان قول داد که در صورت لزوم کمک‌های لازم را از هر جهت در مورد آنان دریغ ننماید. تهارکا گذشته این رویدادها و مناسبات را به خوبی می‌دانست و آگاهی لازم را درباره عدم موفقیت‌های اسلاف خود در این زمینه داشت.

این نکته را باید در نظر داشت که آشوریان از سال ۷۲۲ پیش از میلاد مسیح با روی کار آمدن سارگون دوم^۲ در آشور با دولت عیلام وارد جنگ شدند. نخستین جنگ آشوریان در عهد جدید آشور، به مدت هفده سال یعنی از ۷۲۲ تا ۷۰۵ پیش از میلاد مسیح (سال مرگ سارگون دوم) با دولت عیلام به وقوع پیوست. در عهد جدید آشور، سارگون دوم، سنخرب^۳، آسارهادون^۴، آشوریانی پال^۵ و سارداناپال^۶ (به یونانی «ساراکوس»^۷) حکومت کرده‌اند و آشوریانی پال سرانجام عیلامیان را به سختی شکست

1. Taharka.

2. Sargon II.

3. Senacherib. (Sencerib).

4. Asarhaddon.

5. Ašurbanipal.

6. Sardanapal.

7. Sarakos.

داد و سرزمین عیلام را با خاک یکسان و به‌شوره‌زار مبدل نمود. او به‌خوم‌بان کالداش^۱ پادشاه شکست خورده عیلام دستور داد تا ارابه او را از شوش (پایتخت عیلام) تا نینوا پایتخت آشور به‌دوش بکشد.

سخن برسر این است که تحریکات تاهارکا (تهارکا) عیله امپراطوری آشور، نه تنها خواست فرعون را متحقق نکرد، بلکه موجب حمله گسترده‌ای به مصر شد. در سال ۶۷۱ پیش از میلاد مسیح آسارهادون امپراطور عهد جدید آشور سپاهیان خود را که از پیش برای این امر آماده کرد و روانه مصر نمود و تا تب پیشروی کرد. - به‌یاد آوریم که پیشتر ششونک فلسطینی‌ها و سوری‌ها را علیه دولت آشور تحریک نموده و از این کار نتیجه‌ای نگرفته بود - آسارهادون مناطق فتح شده در قلمرو مصر را ضمیمه خاک آشور کرد و تب را با نواحی پیرامون آن به‌عنوان استانی و یا به‌سخن دیگر ایالتی از امپراطوری آشور اعلام کرد. در این هنگام «تانوتامون»^۲ که اصالت حبشی داشت، علیه آشوریان به‌پا خاست و به‌روایت مصریان توانست سرزمین‌های فتح شده توسط آشور را از تب تا ممفیس دوباره بازپس بگیرد. به‌دنبال آن و پس از مرگ آسارهادون که منجر به‌جانشینی آشوریانی پال پسر وی بر تخت سلطنت آشور شد، نبرد میان مصر و آشور با شدتی بیش از هر زمان دیگر از سر گرفته شد. آشوریانی پال که مورخان او را بزرگترین و بیرحم‌ترین فاتح آشوری می‌دانند، سرتاسر سرزمین مصر را به‌تصرف خود درآورد. در سال ۶۶۲ پیش از میلاد مسیح تب به‌طور کامل غارت و ویران گردید و هزاران مصری به‌دستور آشوریانی پال به‌قتل رسیدند. در همین زمان بود که بسیاری از آثار مکتوب و دیگر موارد فرهنگی، هنری، دینی، و... مصریان به‌فرمان این فاتح آشوری به‌آتش کشیده و نابود شدند.

در این هنگام به‌اسناد مدارک مصریان و یونانیان دو روایت متفاوت در دست است - یکی اینکه علی‌رغم پیروزی‌های آشوریانی پال در مصر و سقوط کامل حکومت در مصر، تانوتامون چند صباحی براریکه قدرت ماند و حکومت کرد. دیگر اینکه تانوتامون در این شرایط جهت نجات جان خود و خانواده‌اش به‌وطن خود اتیوپی (حبشه) گریخت. -

1. Humbankaldaš (Humbanhaldaš).

2. Tanutamun.

به خاطر درگیر بودن آشوریانی پال و لشکریانش در جبهه‌های دیگر از جمله در نبرد با عیلام، آشوریان دیگر اصرار به حفظ حاکمیت خود بر خاک مصر نداشته و بیشتر در صدد برطرف کردن مشکلات داخلی و پرداختن به جنگ با عیلامیان بودند.

پسامتیخ یکم^۱ پسر نخو (نخائو)^۲ که از سوی آشوریانی پال فرمانداری سرزمین‌های مفتوحه در مصر را به عهده داشت، از ضعف و مشکلات آشوریانی پال و نظامیان خسته وی استفاده کرد و با بهره‌گیری از سربازان مزدور مصری و آسیایی سلسله بیست و ششم را تأسیس کرد. سلسله بیست و ششم از ۶۶۳ تا ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح بر مصر حکومت کرد و پسامتیخ یکم نخستین زمام‌دار آن از ۶۶۳ تا ۶۰۹ پیش از میلاد مسیح بر مصر فرمانروا بود. کرونیست‌ها او را از اخلاف سلسله لیبیایی‌ها و از خاندان تفناخته دانسته‌اند. پسامتیخ یکم سائیس را پایتخت خود قرار داد و آغازی کاملاً موفق به او نسبت داده شده است. او با گیگس^۳ (جیجس) پادشاه لیدی متحد شد و به کمک سربازان مزدور کاریایی^۴ (کاری) و یونانی طی نبردی خونبار، سهمگین و گسترده در سال ۶۵۵ پیش از میلاد مسیح تمام خاک مصر را از سلطه آشوریان آزاد کرد و سرتاسر مصر را تا منطقه الفانتین^۵ یکپارچه و به زیر فرمان خود درآورد. او همان نظام پادشاهی سستی و پیشین مصریان را تجدید و احیاء کرد. حبشی‌ها در این زمان تنها منطقه نوبی سفلا را برای خود حفظ کرده و دولت آنها همبستگی خود را با مصر از دست داد و به تدریج «افریقایی»^۶ شد.^۷

پسامتیخ کاملاً آگاهانه با تکیه بر سنن کهن مصریان و تصویر و تصویری که از فرهنگ باعظمت مصر داشت، به انجام دادن تحولاتی پرداخت که تاریخ آنرا «رُنسانس سائیس»^۸ نام نهاده است. وی سیاست اقتصادی موفق را نیز به اجرا گذاشت و تجارت مصریان رونقی دوباره و دوچندان یافت. پسامتیخ با یونانیان مناسبات خوبی برقرار کرد. وی سربازان مزدور خود را در دلتا اسکان داد و به سرمایه‌داران و صاحبان حرف و

1. Psametich I.

2. Necho (Nechao).

3. Gyges König von Lydien.

4. Karische Söldner.

5. Elephantine.

6. Afrikanisiert.

7. Wyss, Bernhard, A. a. O. SP. 238.

8. Saitische Renaissance.

مشاغل یونانی اجازه داد تا تأسیسات اقتصادی، کارگاه‌ها و مراکز صنعتی و تولیدی دایر کرده و در کرانه‌های نیل لنگرگاه‌هایی جهت تخلیه و بارگیری کشتیهای تجاری‌شان بسازند. در زمان اوگلیتی اقتصادی - بازرگانی ایونی‌ها در ناوکراتیس^۱ تأسیس گردید. وی سیاست فراعنه پیشین در مورد سرزمین‌های آسیایی را از نو به اجرا درآورد و طی جنگی توانست شهر مهم و استراتژیک پلستی موسوم به «اسدود»^۲ را به تصرف خود درآورد. هجوم سکاها (سکیت‌ها) که تا آن زمان بی سابقه بوده است، همچون طوفانی سهمگین آسیا و افریقا را درنوردید و در ناحیه نیل متوقف گردید. این یورش برق‌آسا و زیان‌بار موجب شد که پسامتیخ نیز از شهر پلستی اسدود به داخل خاک مصر عقب بنشیند، تا مصر را از گزند این یاغیان غارتگر حفظ کند.

نخوی دوم پسر و جانشین وی از ۶۰۹ تا ۵۹۳ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد. وی نیز برآن بود تا در آسیا برای خود پایگاهی درست کند و براین اساس دست به یک سلسله جنگهایی زد که در یکی از آنها بر «یوسا»^۳ پادشاه «یهودیه»^۴ در ناحیه «مگیدو»^۵ پیروز شد و در سال ۶۰۹ پیش از میلاد مسیح سرتاسر سوریه را به تصرف خود درآورد، ولی این پیروزی دوام زیادی نداشت و او نتوانست سوریه را برای خود حفظ کند. گفتنی است که در این زمان دیگر از امپراطوری آشور نشانی وجود نداشت. در سال ۶۱۲ پیش از میلاد مسیح نینوا^۶ پایتخت آشور به تصرف مادها^۷ درآمد و در سال ۶۰۶ پیش از میلاد مسیح، امپراطوری آشور بکلی نابود و از صحنه روزگار محو گردیده بود. هم‌اکنون نبوکدنصر (بخت‌النصر)^۸ پادشاه بابل مرد نیرومند بین‌النهرین به‌شمار می‌آمد. نبوکدنصر (بخت‌النصر) که هنوز در مقام ولایتعهدی بابل بود، در نبرد کارکمیش^۹ در کرانه فرات به سال ۶۰۵ پیش از میلاد مسیح شکست سختی بفرعون مصر وارد آورد که وی ناچار شد به کشور خود مصر عقب‌نشینی کند. نخوی دوم اقدام به حفر کانالی کرد که بتواند

1. Naukratis.

2. Asdod.

3. Josa.

4. Juda (Judea).

5. Megiddo.

6. Ninive.

7. Meder (Med's).

8. Nebukadnezar.

9. Karkemisch.

ارتباط میان رود نیل و دریای سرخ را مجدداً برقرار نماید. او به دریانوردان فنیقی اجازه داد تا افریقا را دور بزنند که این کار به طی زمان نیاز داشت.

پسر و جانشین نخوی دوم، پسامتیخ دوم بود که از ۵۹۳ تا ۵۸۸ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد. هرودت این فرعون را پسامیس^۱ نامیده است. وی اردوکشی پیروزمندانه‌ای را به جنوب سرزمین نوبی کرد و در آن از نیروهای مزدور یونانی کمک گرفت. این پیروزی برکتیه‌ای که در معبدی صخره‌ای در ابوسمبل نقر شده، منعکس گردیده است. از سال ۵۸۸ تا ۵۶۹ پیش از میلاد مسیح آپریس^۲ فرعون مصر بود. وی در آغاز کار به دولت یهودیه علیه بابل کمک کرد، ولی هجوم مردم اورشلیم در سال ۵۸۷ پیش از میلاد مسیح را نتوانست متوقف کند.

در این هنگام ژرمیای (یرمیا)^۳ پیامبر فراری به دربار سائیس پناهنده شد و آپریس به او پناهندگی داد. حمله آپریس به یونانیان مستقر در «کلنی کیرنه»^۴ که فرعون به مطیع کردن آنان علاقه‌مند بود، به ناکامی انجامید. سپاه ناراضی مصر آمازیس (آموزیس) فرمانده خود را «فرعون» خواند. آپریس و آمازیس هردو همزمان برای مدت کوتاهی سلطنت کردند و سرانجام آپریس به قتل رسانده شد. آمازیس از ۵۶۹ تا ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح زمام امور را در دست داشت. وی فرعونی جنگ طلب نبود و از کسب متصرفاتی در آسیای صغیر چشم پوشید و دوره چهل و چهار ساله پادشاهی‌اش مصر را یکبار دیگر به مرتبه تحسین برانگیزی از شکوفایی و رفاه رسانید. او قدرت سپاه دریایی را در دریای سرخ و شرق مدیترانه پی‌ریزی کرد و این اقتدار تا عصر حکومت بطالسه حفظ شد. آمازیس قبرس را که از نظر استراتژی دریایی دارای اهمیت بسیار بود باجگذار خود کرد. او با پولیکرات^۵ دیکتاتور ساموس^۶ و یونانیان ساکن در کیرنه و سرزمین‌های اژه‌ای مناسبات دوستانه برقرار کرد. شهر ناوکراتیس به خاطر حضور انبوه یونانیان در آن به صورت شهری یونانی درآمده بود.

1. Psammis.

3. Der prophet jeremia.

5. polykrates.

2. Apries.

4. kyrene.

6. Samos.

پسامتیخ سوم که یونانیان او را «پسامنیتس»^۱ نامیده‌اند پسر و جانشین آمازیس شد. وی به‌عنوان فرعون مصر هنوز بر تخت سلطنت جلوس نکرده بود که پارسیانی که در این فاصله به‌صورت قدرتی بزرگ و جهانی درآمده بودند، او را مورد حمله خود قرار دادند. ارتقاء پارسیان به‌مقام قدرت بزرگ جهانی از زمان کوروش دوم (۵۹۹ تا ۵۲۹ پیش از میلاد مسیح) با فتح سرزمین لیدی در سال ۵۴۶ پیش از میلاد مسیح در آسیای صغیر و بابل در سال ۵۳۹/۸ پیش از میلاد مسیح در بین‌النهرین، به‌جهانیان ثابت شده بود. هم‌اکنون جانشین و پسر کوروش دوم یعنی کمبوجیه دوم (۵۲۹ تا ۵۲۲ پیش از میلاد مسیح) در ایران زمام‌امور را در دست داشت. در سال ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح «نبرد خونین پلوزیون»^۲ بین سپاه پارسیان و لشکریان پسامتیک به‌وقوع پیوست و کرانه شرقی دلتا به‌دست سپاهیان کمبوجیه سقوط کرد. تنها چند ماه بعد ممفیس نیز به‌دست آنها افتاد و پسامتیک به‌عنوان اسیر جنگی به‌شوش انتقال داده شد. وی به‌زودی به‌اتهام سازمان دهی توطئه‌ای علیه شاه ایران اعدام گردید و مصر به‌عنوان ایالتی از امپراطوری پارسیان درآمد و کمبوجیه لقب فرعون و مقام و منزلت دینی مصریان را بر خود نهاد.

به‌این ترتیب از سال ۵۲۵ تا ۳۳۲ پیش از میلاد مسیح سلسله بیست و هفتم مصر به‌نام سلسله پارسیان در تاریخ ثبت گردیده است. اردوکشی کمبوجیه از تب به‌واحه سیوه^۳ به‌شکست انجامید و به‌سخن دیگر او موفق نشد سرزمین حبشه را به‌تصرف خود درآورد، ولی حبشی‌ها به‌دنبال این حمله پارسیان ناچار شدند پایتخت خود را از نبطه به «مروئه»^۴ انتقال دهند. آداب و سنن مصریان ابتدا مورد تأیید و حمایت پادشاه پارسیان قرار گرفت، همانگونه که بزرگ‌منشی کوروش در این زمینه به‌جهانیان ثابت شده بود، ولی به‌زودی برخوردی میان پارسیان و کاهنان مصری به‌وجود آمد و کمبوجیه با دست خود گاوآپیس مصریان را کشت. - هردوت این داستان را به‌تفصیل در تواریخ خود بیان کرده است - در مقابل داریوش یکم سعه صدر خود را در برابر دیانت مصریان در

1. psammenites.

2. Pelosion.

3. Oase Siwa.

4. Meroë.

چندین مورد به خوبی نشان داد.^۱

داریوش برای دلجویی و تسکین آلام مصریان شخصاً به مصر سفر کرده و معابد مصریان را مورد مرمت قرار داد و از خزانه دولت خود آنها را مشمول حمایت مالی پارسیان نمود. وی کار تعریض کانال سوئز^۲ را که به وسیله نخوی دوم آغاز شده بود، به پایان رسانید و تردد کشتیها از دریای مدیترانه به دریای سرخ را ممکن نمود. به موجب پاپیروس الفانتین^۳، داریوش مرز بین مصر و اتیوپی را تثبیت و مستحکم کرد. هنوز داریوش در قید حیات بود که نخستین قیام مصریان علیه پارسیان به وقوع پیوست. این قیام به وسیله پسر و جانشین داریوش^۴ (خشایارشا، ۴۸۶ تا ۴۶۵ پیش از میلاد مسیح)^۵ در سال ۴۸۵ پیش از میلاد مسیح با تحمیل تلفات سنگین بر مصریان، سرکوب شد. در زمان سلطنت اردشیر یکم^۶ (درازدست، ۴۶۵ تا ۴۲۲ پیش از میلاد مسیح) پسر و جانشین خشایارشا، ایناروس^۷ و آمیрте یکم^۸ حاکمان محلی ناحیه دلتای مصر که هر دو اصالت لیبیایی داشته‌اند، علیه سلطه ایرانیان دست به شورش زدند که توفیقی برای آنها به همراه نداشت. زیان‌هایی که پارسیان در این شورش تجربه و تحمل کردند، از جمله شکست هخامنش پسر خشایارشا و برادر اردشیر یکم بود که در آن زمان در مقام والی (ساتراپ) پارسیان در پارپمیس^۹ انجام وظیفه می‌کرده است. هخامنش پس از تحمل این شکست به دست ایناروس اسیر شد و سرانجام به قتل رسید.

در سال ۴۵۹ پیش از میلاد مسیح یک ناوگان آتنی از جزیره قبرس بنا به درخواست ایناروس جهت کمک رسانی به‌وی، به حرکت درآمد و به سپاهیان ایناروس پیوست. در این هنگام گروهی از نظامیان پارسی در ممفیس محاصره شده بودند. ستون دیگری از ایرانیان به فرماندهی مگابیزوس^{۱۰} این حصر را شکست و ناوگان آتنی را در سال ۴۵۴

1. Randa, A. + Wyss, Bernhard, A. a. O. SP. 239.

2. Suez - kanal.

3. Papyrus Elephantine.

4. Darius I. (522-486 v.ch.).

5. Xerxes (486-465 v.ch.).

6. Artaxerxes I (465-424 v.ch.).

7. Inaros.

8. Amyrtaios I.

9. Parpemis.

10. Megabyzos.

پیش از میلاد مسیح به کلی نابود کرد. ایناروس پس از این شکست به دست ایرانیان به قتل رسید (پارسیان او را قطعه قطعه کردند؟؟) در دوره داریوش دوم^۱ (۴۲۴ تا ۴۰۴ پیش از میلاد مسیح) پادشاه پارسیان، مصر تحت حکومت آمیрте دوم قرار داشت و حاکمان محلی نیز در ناحیه دلتا به اداره امور مشغول بودند.

از سال ۴۰۴ تا ۳۴۱ پیش از میلاد مسیح سلسله بیست و هشتم موسوم به سلسله سائسی به رهبری آمیрте دوم در مصر بر سر کار بود. وی تا سال ۳۹۹ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد. سلسله بیست و نهم از ۳۹۸ تا ۳۷۹ پیش از میلاد مسیح و سلسله سیام از ۳۷۸ تا ۳۴۱ پیش از میلاد مسیح اداره امور مصر را درست داشته‌اند. سلسله سیام سلسله با اهمیتی بود و از فراعنه معروف آن نکتاب اول^۲ (به یونانی = «نخت نبف»)^۳، تاخوس^۴ و نکتاب دوم (به یونانی = «نختره بف»)^۵ را می‌توان نام برد. تاخوس در سال ۳۶۰ پیش از میلاد مسیح به کمک آزه زیلاس^۶ پادشاه سالخورده اسپارت^۷ در فنیقیه به پارسیان حمله کرد. نکتاب دوم (۳۵۸ تا ۳۴۲ پیش از میلاد) حمله متقابل آنان را درهم شکست و مدتی مقاومت مصریان در برابر پارسیان به همین صورت ادامه یافت و سرانجام در سال ۳۴۲ پیش از میلاد مسیح اردشیر سوم (نستوه، ۳۵۸ تا ۳۳۶ پیش از میلاد مسیح) سپاهیان مصر را به سختی شکست داد و نکتاب به حبشه گریخت. مصریان از این زمان سخت‌ترین دوران زندگی‌شان را تحت سلطه پارسیان سپری کردند. در سال ۳۳۲ پیش از میلاد مسیح اسکندر مقدونی با یورش خود به مصر پس از فروپاشاندن امپراطوری پارسیان، توسط مصریان و مجمع کاهنان مصری به عنوان رهاننده مصر مورد استقبال قرار گرفت. او در سال ۳۳۱ پیش از میلاد مسیح شهر جهانی اسکندریه^۸ را تأسیس کرد.

با تسخیر مصر در سال ۳۳۲ پیش از میلاد مسیح یونانیان به آرزوی دیرینه خود رسیده بودند. آن دسته از یونانیانی که در عرصه سیاست و سپاهگیری بودند، تسخیر مصر را

1. Darius II. (424-404 v.ch.).

3. Nechtnebef.

5. Nechtnebef.

7. Sparta.

2. Nektanebos I.

4. Tachos.

6. Agesilaos.

8. Alexandrien.

نوعی تحقق آرمانی برای زمامداران یونان در دوره‌های پیش از مقدونیان به‌شمار آورده‌اند که اسکندر مقدونی جهانگشای برجسته سده چهارم پیش از میلاد مسیح به آن جامعه عمل پوشانید. گروه دوم فرهیختگان و دانشمندانی بوده‌اند که در باور آنان علوم، فنون و هنر مصریان پیوسته به‌صورت معمایی اسرارآمیز روز بروز تشدید و تقویت می‌شده است. فیلسوفان، پزشکان و دانشمندان عرصه هیئت و نجوم یونانی نیک آگاه بودند که دانش مصریان در همه عرصه‌ها از همانند یونانی آن پیشرفته‌تر است. معمای معماری پررمز و راز مصریان که در آن روزگار هنرمندان و معمارانی چون پولیکلت^۱، فیدیاس^۲، میرون^۳ را به‌فکر کردن درباره چگونگی طراحی و ساختن اهرام سه‌گانه مصر واداشته بود، با فتح سرزمین نیل به‌وسیله اسکندر نیز کماکان لاینحل ماند. یونانیان وقتی با کتابخانه‌ها و مراکز علمی مصریان روبروگردیدند، در شگفتی تازه‌ای فرو رفتند و به‌همین دلیل برآن شدند که مکاتب علمی آتن را به‌اسکندریه انتقال داده و به‌زودی اسکندریه جای آتن را در جهان باستان گرفت.

اهل فضیلت همه می‌دانند که طالس^۴ فیلسوف، ریاضی‌دان و مهندس نظامی به‌مصر رفته و با کاهنان معابد مصر در زمینه دانش فلسفه تبادل اندیشه نموده و از آنان به‌اعتراف خود طالس مطالب و مباحث تازه و شگفت‌آور فلسفی را آموخته است. همین طالس به‌اظهار و ادعای خود او سفری به‌بابل نیز کرده و از کاهنان معابد بابلی که در آن روزگار آموزگاران واقعی دانش هیئت و نجوم نیز بوده‌اند، رموز کهکشان‌ها و حرکات سیارات و رابطه خورشید با زمین و دیگر سیارات را فراگرفته است.

بقراط^۵ پزشک برجسته سده پنجم پیش از میلاد یونان پیش از آنکه یونانیان به‌تسخیر مصر موفق شوند یعنی یک قرن پیش از اردو کشی اسکندر به‌سرزمین نیل گفته است که دانش پزشکی مصریان هزار سال از یونانیان پیشرفته‌تر است. فانوس دریایی اسکندریه که در طول تاریخ یکی از شگفتی‌های هفتگانه جهان باستان بوده است، در اندیشه

1. Polyklett.

2. Phidias.

3. Mieron.

4. Thalys.

5. Hippokrates.

متفکران مصری و فیلسوفان یونانی سمبل صلح در عالم بشری به‌شمار آمده است.^۱ گفتنی است که وقتی به‌فهرست عجائب هفتگانه جهان باستان نظری بیفکنیم، می‌بینیم که، فانوس (چراغ) دریایی اسکندریه^۲، در کنار مجسمه فیدوس (فیدیاس)^۳، مقبره موزولوس^۴، ستون رودوس^۵، باغهای معلق بابل^۶، اهرام ثلاثه مصر^۷ و معبد افسوس^۸ در تاریخ جهان باستان پیوسته می‌درخشیده است. این چراغ سمبل بزرگ هنری جهان باستان نیز بوده و نیز سرمشق و عامل نظم و امنیت در تجارت دریایی و تردد کشتیهای بازرگانی بین ملل کهن جهان.

1. Freyer, Hans: WG. Europas, Stuttgart 1954, S. 306.

2. Leuchtturm von Alexandria.

3. Phidias - Skulptur.

4. Mosul - Mausoleum.

5. Rhodos - Säule.

6. Babylon - Gärten.

7. Pyramiden.

8. Ephesos - Tempel.

بخش ششم

سلسله رامسس‌ها (۱۳۰۹ تا ۱۰۸۰ پیش از میلاد مسیح)^۱

الف - آغاز کار سلسله نوزدهم و زمام‌داری رامسس یکم^۲ و ستوس یکم^۳

آنگاه که هرمهب افسر ارشد ارتش مصر به پادشاهی رسید، به یکی از همقطاران خود که اندکی از او جوانتر و افسری رشید و قاطع بود، اعتماد کرد و اجازه داد که خود را به او نزدیک کند. این افسری «پرامسه»^۴ نام داشت. از کتیبه‌هایی که بر مجسمه این دو شخصیت یعنی هرمهب و پرامسه نقر و نصب شده است، می‌توان به چگونگی پیمودن مدارج ترقی وی و همکاریش به خوبی پی برد. جزئیات زندگی نظامی و سیاسی پرامسه را می‌توان از روی الواح و کتیبه‌های دیگری که از مقبره و تندیس‌های او به دست آمده است، به خوبی مورد مطالعه و بررسی قرار داد. این الواح و کتیبه‌ها در جوار دهمین ستون معبد کارناک و در کنار مجسمه آمنهوتپ^۵ وزیر معروف مصری نصب شده است. گفتنی است که آمنهوتپ پسر هاپوس^۶ بود. وی وزیر بزرگ (صدراعظم) در دوره زمام‌داری آمنوفیس سوم بود که پیش از این به او پرداختیم.

کتیبه‌های به دست آمده از سردر قبر پرامسه بر روی صفحه سنگی به رنگ قرمز و بر صفحه سنگ خاکستری از جنس گرانیت، نقر شده است. پرامسه دستور داده بود که او

1. Ramessiden - Dynastie (1309-1080 V.Ch.).

2. Ramses I.

3. Sethos I.

4. Pramesse.

5. Amenhotep.

6. Hapus.

را در گورستانی در نزدیکی «گوروب»^۱ امروزی واقع در مدخل فایوم^۲ به خاک سپارند. نقوش و نوشته‌ها برمجسمه پرامسه نشان می‌دهند که او اساساً در سمت یک سروان در رسته کمانداران انجام وظیفه کرده و مدارج و مناصب گوناگونی را تا رسیدن به مقام وزارت پشت سر گذاشته است. وی به مقام پرچمداری ویژه فرعون رسید که در مجامع رسمی در طرف راست فرعون قرار می‌گرفت. او به نمایندگی تام‌الاختیار فرعون در مصر علیا و سفلا نیز ارتقا یافت.

پرامسه سرانجام به دستور فرعون به نیابت سلطنت مصر که مقامی موروثی بود، رسید. شواهد نشان می‌دهد که این تحولات بعدها موجبات دستخوردگی کتیبه‌ها را فراهم کرده است. این دستخوردگی نشان می‌دهد که او تحت عنوان پسر فرعون نیز در نوشته‌ها آمده است، تا موضوع موروثی بودن مقام سلطنت را زیر سؤال نبرد. اینهمه اقتضات از سوی هرمه‌ب نصیب وی شده بود. پرامسه به این ترتیب خود را «رامسس» نامید. وی پسوند «ميامون»^۳ را که معنای «محبوب خدای آمون» دارد نیز به نام خود افزود. این کار نه تنها مشروعیت او را تضمین می‌کرد، بلکه موجب افزایش محبوبیت وی نیز در نزد مصریان و به ویژه روحانیان مصری و به طور اخص کاهنان آمون می‌شد.

آنچه تا آن زمان در میان فراعنه مصر معمول و متداول نبود، رامسس در معرفی خود به آن پرداخته است. از جمله اینکه وی پس از ذکر نام و مشروعیتش توسط آمون عنوان «سرور و رهبر انسانها»^۴ را نیز به نام خود افزوده است. عنوان رهبر آدمیان تنها برای ازیریس به کار بوده شده است. وی کوتاه زمانی پس از مرگ هرمه‌ب، نه تنها خود را نخستین مرد مصر، بلکه وارث قانونی تخت پادشاهی نیز قلمداد کرد. به این ترتیب سلطان آینده مصر که از خاندان شاهی نبود، و عنوان «پسر پادشاه» (شاهزاده) را به طور افتخاری به او داده بودند، زمام امور را در مصر به دست گرفت.

هرمه‌ب نه پسری به نام پرامسه (رامسس) داشت و نه رامسس از خاندان شاهی و یا پسر پادشاه دیگری بود. پدر وی افسر ارتش در رسته کمانداران در دوره زمامداری ستی

1. Gurob.

2. Fayum.

3. Miamun.

4. "Herr der Mensch heit".

بود و او را نیز به این شغل وارد کرده بود. مادر وی تیو^۱ نام داشت که آوازخوان ساده‌ای در برنامه‌های مذهبی برای اجرای سرود ستایشی رع، بود. خانواده او برخاسته از ناحیه شمال شرقی دلتا بود این ناحیه مرتبط با منطقه فرهنگی - دینی خدایگونه ست^۲ بود که محبوب و مورد احترام مصریان نبود. ست برادر ازیریس و به عنوان قاتل او معروف است. نام ستی از همین جا گرفته شده است و پدر و پسر رامسس آنرا داشته‌اند. ستی مخفف ست و به معنای مورد توجه این رب‌النوع نه چندان خوشنام مصری است. شاید مصریان در قدیم این نام را به صورت «ستوی»^۳ بیان می‌کرده‌اند. ستوس نام یونانی همین ستوی یا ستویه است که به وسیله «مانتو»^۴ (مان‌تن) کاهن و مورخ مصری نوشته و گزارش شده است. خانواده این فرعون بعدها خود را از فرزندان ست رب‌النوع مذکور دانستند. هر دو رامسس ابتدا قلعه‌بانان ناحیه «تزل»^۵ بودند که یونانیان آنرا قلعه «سیله»^۶ نام نهاده‌اند. نظامیان این قلعه از مصر در برابر تهاجمات متجاوزان شمال شرقی دفاع می‌کرده‌اند. گزارش‌هایی از آن روزگار در دست است که براساس آن پسر ستوس برای خدایگونه‌های مختلف در دلتا در مقام روحانیون انجام وظیفه می‌کرده است. همانگونه درباره چگونگی به قدرت رسیدن هرمهب گفته شد، در این مورد نیز یکبار دیگر یک نظامی خود را وارث تاج و تخت فراعنه دانسته و زمام‌دار شده است. مصر هم‌اکنون به فرمانروایی نیرومند و با اقتدار نیازمند بود تا بتواند بر همسایگان شرقی در فلسطین و سوریه پیروز شده و یاغیان و شورشیان را به جای خود بنشانند. هرمهب مدت زمان درازی حکومت کرد و سرانجام در اوج کهولت سن از دنیا رفت. در این هنگام رامسس یکم که به تاریخ‌نگاری علاقه فراوان داشت و او را مورخ نیز دانسته است، نیز سالخورده شده بود.

رامسس یکم به این ترتیب برای انجام دادن وظائف گسترده و پرمسئولیت فرعونی خیلی پیر شده بود، به همین دلیل وی ناگزیر شد از کمک فرزندش بهره بگیرد. این

1. Tiu.
3. Setoje.
5. Tjel.

2. Seth.
4. Manetho.
6. Sile.

اطلاعات را ستوس پسر رامسس یکم در کتیبه‌ای که به‌خاطر تنظیم مجموعه قوانین مصریان و اعلام عفو وی در مواردی برای دشمنانش به‌یادگار گذاشته است، به‌مصرشناسان داده است. این کتیبه بر سردر قبر رامسس یکم پدرستوس در ابیدوس نصب شده بوده است. کسی نمی‌داند قلمرو فرمانروایی رامسس یکم در فلسطین و سوریه چه وسعتی داشته است. در معبدی واقع در «بتشان»^۱ در نزدیکی دریاچه «گنزرت»^۲ سنگ بنایی به‌صورت کتیبه‌ای به‌دست آمده است که احتمالاً از جای دیگر به‌آنجا آورده شده است و این قطعاً مربوط به‌زمانی است که ستوس این منطقه را دوباره به‌تصرف خود درآورده است. دوره زمام‌داری رامسس یکم با توضیحاتی که داده شد، بی‌تردید کوتاه بوده است.

فراعنة سلسله نوزدهم نیز به‌تقلید از زمام‌داران سلسله هجدهم مقابر خود را بیشتر در «دره شاهان»^۳ پیش‌بینی می‌کرده‌اند. دره شاهان یا دره سلاطین مصر در تب واقع است. رامسس یکم نیز جنازه‌اش به‌همین گورستان ویژه پادشاهان مصر انتقال داده شده است. مقبره رامسس یکم کوچک، ساده و محقر است و متشکل از تنها یک اتاق است. کار ساختن اتاق‌های دیگری که درنظر گرفته شده بود، به‌پایان نرسیده است. اتاقک ویژه دفن جسد، با پوششی از سنگ گرانیت نسبتاً زیبا ساخته شده و حاشیه آن نقاشی نیز شده است، ولی نقش و تصویر برروی آن دیده نمی‌شود.

قبر اول رامسس یکم در گوروب دیگر متروکه مانده است و شاید بعداً مقبره شخص دیگری شده است، زیرا استخوانهایی که از این گور به‌دست آمده است، نمی‌تواند به‌رامسس یکم که در سن پیری از دنیا رفته است، متعلق باشد. این استخوانها در تابوتی قرمز رنگ یافت شده و صاحب آن بیش از سی سال نداشته است. رامسس یکم مردی قوی هیکل، افسری رشید و پدر یکی از برجسته‌ترین فراعنة مصر به‌شمار آمده است، ولی استخوانهای به‌دست آمده با قالب جسمی او مطلقاً هماهنگی و سازگاری نداشته است. پرسش این است که چرا محتوای تابوت به‌قبر جدید رامسس یکم انتقال یافته ولی

1. Betschan.

2. Genzareth.

3. "Tal der könige".

تابوت رامسس یکم در همانجا مانده و جنازه دیگری را در آن جای داده و به خاک سپرده‌اند. کسی که جنازه‌اش در تابوت رامسس یکم جای داده و دفن کرده‌اند، تاکنون شناسایی نشده است. ولی بی‌تردید او نیز از صاحب‌منصبان بزرگ مصری بوده است. این تابوت هر سرنوشت و مراحل را که طی کرده باشد، سرانجام در نزدیکی دیوار گورستان واقع در «مدینه هابو»^۱ پیدا شده است. معمای دیگر این است که جابجایی این تابوت برچه اساسی بوده و جسد درون آن مربوط به چه مقطعی از دوره زمام‌داری سلسله نوزدهم مصریان است؟

روایتی نیز در دست است که علی‌رغم تنومند بودن رامسس یکم، کسی که در تابوت وی به خاک سپرده شده است، از وی بلند قامت‌تر بوده، او را به صورت خمیده در تابوت جای داده‌اند، ولی بیش از سی سال از عمر وی نگذشته بوده است. بر سر در قبر جدید رامسس یکم در تب کتیبه کوتاهی نصب شده است که تنها منبع اطلاعاتی کرونیت‌ها درباره زمان حکومت این فرعون است. این کتیبه تاریخ‌گذاری کوتاه در طرف چپ مدخل مقبره واقع در ناحیه «وادی حلفا»^۲ امروز نصب شده است. شیوه تاریخ‌گذاری آن به این صورت است: «سال ۲، دومین ماه از زمستان در بیستمین روز». در این کتیبه درباره تقدیم قربانی به این جایگاه نیز مطالبی درج است. در سطر پایانی این متن آمده است که: این یادمان به دستور نخستین پسر و جانشین رامسس یکم به نام ستوس تنظیم و نصب شده است. متن این یادمان با متنی که در طرف راست همین بنا آمده است شباهت دارد. تنها تفاوتی که میان او دو نوشته در طرف راست و چپ به نظر می‌رسد این است که در متن طرف راست، چنین نوشته شده است: «سال ۱ ماه چهارم از فصل تابستان، آخرین روز از حکومت ستوس یکم». این گونه به نظر می‌رسد که هر دو کتیبه تقریباً در یک زمان و یا در دو زمان با فاصله اندک نقر شده است. تنها دلیل تفاوت زمانی می‌تواند این باشد که ماه و روز در دو متن متفاوت است. اگر استنباط و استدلال درست باشد، رامسس یکم در دومین سال زمام‌داری‌اش از دنیا رفته است.

ارزیابی چگونگی و کیفیت زمام‌داری رامسس یکم را نمی‌توان در مدت کوتاه

1. Medinet - Habu.

2. Wadi - Halfa.

حکومتش به دست آورد، بلکه باید به عملکرد این فرعون توجه نمود. نخست چگونگی به قدرت رسیدن او و ورودش به سلسله نوزدهم و آغاز اقداماتی متهورانه و وطن پرستانه در این زمان کوتاه را باید جهت بررسی شایستگی سیاسی و کشورداریش مدنظر قرار داد. فراعنه سلسله نوزدهم بنا را بر این نهادند که عظمت و اقتدار دوران گذشته مصر را یکبار دیگر احیا کرده و مصر را آنگونه که شایسته اوست به جهانیان بشناسانند. مانتن (مانتو) کاهن مورخ مصری بیشترین و جامع ترین اطلاعات را در این زمینه به مورخان و کرونست ها داده است. زمام داران این سلسله تلاش زیاد کردند تا مصر را از حمله و هجوم بیگانگان به این سرزمین پیشرفته که در آن روزگار کانون دانش و فرهنگ و هنر بود، مصون و محفوظ نگهدارند. در این مقطع زمانی دو موضوع برای زمام داران مصری دارای اهمیت بود، یکی در امان نگهداشتن مصر از تجاوز و نفوذ بیگانگان و دیگری حفظ منافع و موقعیت مصر در جهان. مانتن از وجود تلاطم های نظامی و سیاسی در آن و حکومت نفاق و رقابت برسر قدرت میان دولت های آن روزگار سخن گفته است. بدیهی است که فراعنه سلسله نوزدهم در بسیاری از زمینه ها متفاوت عمل کرده اند. ولی مورخان و مصرشناسان عملکرد و دستاورد آنان را مثبت و موفق ارزیابی کرده اند.

این گونه به نظر می رسد که رامسس یکم به هنگام نشستن به تخت سلطنت نام کوچک خود را تحت عنوان «من پهتیر»^۱ انتخاب کرده باشد که اصل آن «منوفر»^۲ است. تئون^۳ منجم یونانی الاصل ساکن در اسکندریه عصر جدیدی را تحت عنوان «اپومنوفرئوس»^۴ در نوشته هایش نام گذاری کرده است. آنچه این ستاره شناس دریافته است، بعدها نیز مورد تأیید قرار گرفته است و مورخان و مصرشناسان براساس استنادات این ستاره شناس، به این نتیجه رسیده اند که این عصر نمی تواند دوره ای جز «عهد سوتیس»^۵ یعنی عهد ستوس ها باشد که از سال ۱۳۲۰ پیش از میلاد مسیح آغاز گردیده است. چنانچه اسامی «من پهتیر» و «منوفر» یکی بوده و یا به یکدیگر شبیه بوده باشند،

1. Menpehtir.

2. Menophres.

3. Theon.

4. Apumenophreos.

5. Sothisperiode.

ستاره‌شناسان می‌توانسته‌اند آنرا مبنای تاریخ‌گذاری نجومی قابل توجهی قرار دهند و به‌این ترتیب دوران زمام‌داری رامسس یکم بی‌هیچ تردیدی در آن مقطع قرار می‌گیرد و طبقاً تاریخ مرگ او در سال ۱۳۰۹ پیش از میلاد مسیح یا ۱۳۰۴ پیش از میلاد مسیح محاسبه گردیده است. تلاقی تقریبی دوره جدید سوتیس (ستوس‌ها) نیز با این وصف مشخص می‌گردد و می‌توان دریافت که در دو سال اول حکومت ستوس یکم چه اقدامات سازنده‌ای صورت گرفته است.

مورخان مصری این زمان را «عصر تولد دوباره» مصر نام نهاده‌اند. ستوس یکم خود عنوان «تکرار کننده»^۱ یا «عامل زایش دوباره» در کنار نام اصلی خود به‌کار برده است. معبران و منجمان مصری اظهار داشته‌اند که در زمام‌داری فراعنه سلسله نوزدهم عناصر نجومی و به‌اصطلاح الهی نقش داشته‌اند. براین اساس در روز به‌تخت نشستن ستوس یکم ستاره سیریوس^۲ که مصریان به آن سوتیس^۳ می‌گویند، به‌جای شامگاه در بامداد همزمان با خورشید طلوع کرده است. مصریان خود در آن زمان تعبیری جز منحصر به‌فرد بودن این رویداد را در آثارشان ثبت و ضبط نکرده‌اند و به‌همین دلیل اطلاق «عهد جدید» به‌این دوره از تاریخ مصر بدیهی و تأیید شده از سوی مصریان و مصرشناسان، دور از واقعیت نیست. آنچه مسلم است سرنوشت سیاست و حکومت در تاریخ مصر باستان در این مقطع زمانی که از ۱۳۰۹ پیش از میلاد مسیح و در ۱۰۸۰ پیش از میلاد مسیح پس از ۲۲۹ سال به‌گونه‌ای رقم خورد که آن نیز در تاریخ باستانی مصر بی‌سابقه شناخته شده است. این تحولات گسترده، بی‌مانند و سریع در همه عرصه‌ها اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری و به‌ویژه دینی مورد تأیید و قابل بررسی است. کرونست‌ها نظر ستاره‌شناسان مصری را با اصلاحاتی پذیرفته و در آثار خود آورده‌اند.

ب- رویدادهای دوران سلطنت ستوس یکم

تحلیل‌گران تاریخ مصر کاربرد عنوان «تکرار کننده زایش» توسط ستوس یکم را ناشی

1. Wiederholer der wieder Geburt (Widerholer der Geburt).

2. Sirius (احتمالاً همان ستاره زهره است).

3. Sothis.

از اندیشه‌ها و اهداف ویژه این زمام‌دار دانسته‌اند. احتمالاً فرعون برآن بوده است تا عصر جدیدی را که خود او مبتکر آن باشد در تاریخ مصر به وجود آورد، لذا احیای قدرت پیشین و عظمت مصر در اولویت برنامه‌های او قرار داشتند. او هرگز اقدامات، اصلاحات و پیروزی‌های زمام‌داران گذشته مصر را از نظر دور نمی‌داشت و به همین دلیل او را فرعون مورخ به شمار آورده‌اند، زیرا تاریخ گذشته مصر برای او غرورآفرین بوده است.

هنگامی که وی به تخت سلطنت نشست، پنجاه سال از عمرش می‌گذشت و هنوز نیروی لازم و توان ذهنی و تدبیر کافی جهت به اجرا درآوردن اهداف برنامه‌ریزی شده‌اش را داشت. او تنها پانزده سال زمام‌دار بود و در شصت و پنج سالگی از دنیا رفت و به هنگام مرگ امپراطوری بزرگی را برای جانشین خود به ارث گذاشت. بدیهی است که این امپراطوری بزرگ در سایه جنگهایی که در سه نقطه مرزی مصر با همسایگانش به وقوع پیوست، میسر شد. ارتش مصر که در این جنگها به بخشهایی از اهداف خود دست یافت، پرورش یافته دست امیران لشکری برجسته‌ای چون هرمهب بودند که پیشتر درباره اقدامات و اصلاحات وی در زمینه تجهیز سپاه مصر و به کارگیری فنون رزمی نوین و پیشرفته و از همه مهمتر اصلاح نظام فرماندهی، سخن گفته شد.

اسناد و منابع جامع و کاملی درباره جنگهای نتیجه‌بخش ستوس یکم هم‌اکنون در دست است. کتیبه‌ها، نقوش، تصاویر و دیگر یادمان‌ها از جمله این اسناد و منابع اند که بردیوارهای شمالی و شرقی معبد کارناک حک و نقر و نصب شده‌اند. بر روی ستونهای عظیم و عریض داخلی همین معبد نیز مطالب و اطلاعات گسترده‌ای درباره تحولات زمان وی به رشته تحریر درآمده است. صحنه‌های پیکار پیروزمندانه ستوس یکم با دشمنان مصر بر همین دیوارها و ستون‌ها به گونه‌ای واضح و مفصل نقش بسته است. برخی از باستان‌شناسان اظهار داشته‌اند که این نقوش متعلق به زمان جانشین ستوس یکم جهت انعکاس پیروزی‌های سلف خود می‌باشد.^۱ این گونه نقوش مکمل فهرسی از سرزمین‌های مفتوحه فرعون است که از زمان توتمس سوم برای جاودانه کردن عظمت

مصر و رشادت سپاهیان مصر، معمول و متداول شده بود. این یادمان‌ها شناسنامه پیروزی فراعنه مصر باستان به‌شمار می‌آمده است. تصاویر، نقوش، کتیبه‌ها و دیگر یادمان‌هایی از این دست متعلق به ستوس یکم در فسطین، سوریه، نوبی (نوبیه) به‌دست آمده است که هرگونه خلأ اطلاعاتی را پر کرده و از بین می‌برد. نقوش و کتیبه‌های کارناک براساس ترتیب جنگها نقر و نصب شده است ولی کار هنری ارزنده‌ای از هنرمندان مصری است. برای آنکه ترتیب زمانی جنگهای ستوس یکم برای محققان تعیین و فهرست‌بندی شود، نیاز به مطالعات و بررسی‌های بیشتری است.

آنچه هم‌اکنون در پیش روی باستان‌شناسان و پژوهشگران تاریخ مصر باستان قرار دارد، مشتمل بر بیست صحنه پیکار است و در ردیف‌های بالای این صحنه‌ها، متن‌های مربوط به آنها سخت آسیب دیده و به‌دشواری قابل مطالعه، تجزیه، تحلیل و بررسی چگونگی وقوع آنها است. ستوس یکم بلافاصله پس از نشستن به تخت سلطنت، ماشین جنگی مصر را به حرکت درآورد و خود بر ارابه جنگی نشست و از راهی که به مناطق مرزی و قلعه‌های «تزل»^۱ (تل ابوسفاح)^۲ کنونی در نزدیکی قنطره «ال کانتاره»^۳ با عبور از صحرای سینا و پشت سر گذاشتن کرانه دریای مدیترانه به «رافیا»^۴ (رفیعا یا «رفیا»^۵ کنونی) به مرز فلسطین رسید. در هر دو طرف راهی که مسیر فرعون جنگجو بود، چشمه‌های آب وجود داشت که اخیراً در کانال‌های حفر شده جریان یافته بودند و به این ترتیب مشکل آب‌رسانی برای سپاهیان فرعون جهت عبور از صحرا به کلی برطرف شده بود. در آن منطقه خطر قتل و غارت ساکنان و عابران از سوی اقوام و قبایل بدوی سامی و دیگر صحراگردان وجود داشت، ولی فرعون و سپاهیان‌ش تدابیر لازم را جهت مقابله با این پیشامد احتمالی اندیشیده بودند.

یکی از این اقوام سامی که به بدویان سامی‌نژاد معروفند، قوم «شاسو»^۶ نام داشته است. از گزارشها و مطالعه صحنه‌های پیکارستوس یکم از روی نقوش نمی‌توان

1. Tjel.

2. Tell Abu - Safah.

3. "el - Kantara".

4. Raphia.

5. Rafia.

6. Schasu.

به درستی دریافت که فرعون به هنگام رفتن به مرز فلسطین شاسوها را قلع و قمع کرد یا به هنگام بازگشت؟ آنچه مسلم است قوم شاسو هرچند از نظر فرعون خطری جدی به شمار نمی آمد، ولی به خاطر شمار زیاد آنان می توانستند مانعی بر سر راه سپاه فرعون، جهت عبور از صحرا و رسیدن به قرارگاه جنگ شود.

بر روی سه نقش جداگانه، سه صحنه پیکار ستوس یکم نیز به خوبی نقش بسته و قابل مطالعه است. یکی از این صحنه ها با صحرا فاصله زیادی نداشته و ظاهراً در حوالی جیزه به وقوع پیوسته است. دومین صحنه جنگ نبرد خونین پیرامون شهر «ژنوام»^۱ را ترسیم می کند که سقوط کرد. از تبعات سومین نبرد اخیر شکست خوردن پادشاهان لبنان و سرزمین های همجوار بوده است.

بیشتر مناطقی که به دست فرعون و سپاهیان او افتادند از نظر اقتصادی قابل توجه ارزیابی نشده اند. مناطق ساحلی و شهرهای بندری مناسب ترین لنگرگاه ها و مکان های بارگیری کشتیهای تجاری مصر به شمار آمده اند. ستوس یکم افزون بر کسب این پیروزی ها، غنائم بسیاری را از این مناطق با خود به مصر برده است که مصریان آنرا در فهرستی جداگانه به طور منظم و با مشخصات کافی و کامل ثبت کرده و به یادگار گذاشته اند. کارشناسان این نخستین سفر جنگی فرعون را طولانی ولی موفق دانسته و دستاوردهای آن را عظیم و سرشار قلمداد کرده اند.

ستوس یکم در طول این سفر جنگی مناطق کوچک و بزرگ بسیاری را مسخر کرده است که اسامی آنها به خوبی قابل خواندن در این فهرست ها نیستند. آنچه مسلم است، بیشتر این نواحی حاصلخیز و دارای طبیعت زیبا بوده اند. ژنوام شهری زیبا و از نظر درجه بندی و مقایسه با شهرهای دیگر آن منطقه در موقعیتی کاملاً برتر قرار داشته است. شهر زدر^۲ شهری در کنار جنگلی انبوه با درختان سر به فلک کشیده قرارداد داشت که همه درختان آن دارای برگهای سوزنی شکل بوده اند. هم اکنون هیچکدام از این شهرها را نمی توان بر روی نقشه جغرافیا شناسایی کرد.

کارشناسان جغرافیای تاریخی شرق باستان محل شهر ژنوام را حدوداً ناحیه «تل

1. Jenuam.

2. Zeder.

ال‌نعم^۱ تشخیص داده‌اند. این منطقه در فاصله ۸ کیلومتری دریاچه «گنزارت»^۲ قرار دارد. همین امر می‌تواند دلیلی بر پیشروی ستوس یکم در نخستین سال نبرد توسعه‌طلبانه‌اش تا مرز فلسطین باشد. خوشبختانه اطلاعات ضعیف، محدود و ناکامل جغرافیایی کرونست‌ها، به وسیله کتیبه‌های کارناک که بعدها کشف شده است، کامل گردیده است. این کتیبه‌ها به دستور ستوس یکم در ناحیه «بتشان»^۳ نقر و نصب شده و بر آن تاریخ یکم حک گردیده است. در اینجا یکم دارای دو معنای مرتبط با هم است، یکی بیانگر نخستین سال سلطنت این فرعون و دیگری دستاورد نخستین اردو کشی او می‌تواند باشد. محتوای این کتیبه‌ها که کاملاً مورد مطالعه قرار گرفته است به این مضمون است: «دشمن از شهر «حمت»^۴ (هامات) نیروهای جنگی چریکی فراوانی را گردآورده و بتشان را به تصرف درآورده و با ساکنان شهر «پهل»^۵ نیز متحد شده و اجازه نداده که پادشاه «رهوب»^۶ از شهر خارج شود... من (ستوس فرعون) سه گروه از سپاهیان خود را به سوی حمت (هامات) روانه کردم و آن شهر و بتشان و ژنوام را در ظرف یک روز تسخیر نمودم...

در اینجا فرعون محل استقرار خود و سپاهیان‌ش را معرفی نکرده. این برای مورخان خیلی اهمیت دارد که بدانند ستوس یکم در این زمان در کجا با سپاهیان‌ش اطراق کرده و فرمان‌های نظامی را صادر می‌کرده است. گفتنی است که به پهل امروز «فهل»^۷ گفته می‌شود که در ساحل شرقی رود آردن واقع است.^۸ دیگر مناطق مفتوحه توسط فرعون همانگونه که اشاره شد یا کاملاً شناخته شده نیست یا تشخیص محل واقعی و قطعی آنها با تردید همراه است. مصریان این پیروزی‌های ستوس یکم را گرامی داشته و او را در شمار پادشاهان مدبر، جنگجو و پیروز در عرصه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی قلمداد کرده‌اند.

1. "El Naam".

3. Betschan.

5. Pehel.

7. Fahal.

2. Genzareth.

4. Hamat.

6. Rehob.

8. A. a. O. S. 264.

در بخشی از این کتیبه که در ناحیه کنونی «تل الشهاب»^۱ به دست آمده و نسبتاً دور از شرق اردن است، اطلاعات جامع و کاملی از فتوحات ستوس یکم در این منطقه به دست آمده است. این در واقع مفصل‌ترین بخش از این کتیبه نیز هست. شهر رُهب^۲ روبروی ساحل غربی رود اردن قرار دارد و در حقیقت همان ناحیه‌ای است که این کتیبه در آنجا پیدا شده است. بتشان همان «بیسان»^۳ کنونی و کمی دورتر در بخش شمالی قرار دارد. کانون رویارویی‌های نظامی در جنوب غربی ساحل دریای گززارت بوده است. هنگامی که بتشان به تصرف فرعون درآمد، آنرا به عنوان مرکز فرماندهی نظامی برای کل منطقه قرار دادند. کتیبه‌ها و فرمان‌های دیگر فرعون که به صورت ناقص در بیسان «بتشان» به دست آمده است، هرچند آسیب‌دیده و ناقص، ولی خلأهایی را در زمینه این لشکرکشی مهم و دستاورد آن در بردارد، تنها کاستی این بخش از کتیبه‌ها عدم ذکر تاریخ عملیات جنگی است.

شگفتی دیگری که در این الواح اخیر به چشم می‌خورد و توجه پژوهشگران را عمیقاً به خود جلب کرده است، نوع خط و شیوه نگارش آن در کتیبه‌ها است. برخلاف آثار مکتوب دیگر مصریان، در این کتیبه‌ها به جای نوشتن از راست به چپ، از چپ به راست نوشته شده است. مصرشناسان و متخصصان هیروگلیف‌های مصریان به خود تردید راه نداده و تاریخ این نوشته‌ها را نیز همان سال یکم پذیرفته‌اند.

در بخشی از همین کتیبه آسیب‌دیده میزان عصبانیت و اوج خشم و خشونت فرعون مصر را مجسم کرده است. این نشان می‌دهد که ستوس یکم پس از کسب این پیروزی‌های بزرگ، دشمنان خود را سخت گوشمالی داده است. ستوس یکم پس از به تصرف درآوردن مناطق و سرزمین‌های موردنظر، ستون‌هایی از نیروهای پیاده و سواره نظام مصری را در نقاط حساس متمرکز کرده بود تا آرامش را برقرار کرده و از سویی از هرگونه تحریکات، توطئه‌ها و مقاومت‌ها جلوگیری به عمل آورند. فرعون تنها چند روز بیشتر در آن منطقه نماند و پس از تثبیت و تحکیم آرامش و امنیت به وطن خود

1. Tell Aš-Šahab.

2. Rehob.

3. Beisan.

بازگشت. باز هم آسیب دیدگی‌های این کتیبه‌ها مانع دریافت متن و محتوای کامل فرمان‌های این فرعون جنگجو و توسعه طلب می‌شود. افزون براین با مشخصات جغرافیایی مناطق مفتوحه، هم‌اکنون نمی‌توان دریافت که بسیاری از این نواحی نام امروز آنان چیست. عرب‌ها نیز از این مسائل نه تنها چیزی نمی‌دانند، بلکه اسناد و مدارک قابل اعتمادی نیز در اختیار ندارند.

آنچه مسلم است مناطقی که به تصرف ستوس یکم در این بخش جغرافیایی مشرق زمین درآمده است، برای فراعنه مصر از قدیم‌ترین ایام اهمیت داشته و با توجه به نظر باستان‌شناسان و کارشناسان جغرافیای تاریخی کشورهای عربی حوضه رود اردن، این مناطق باید به یکدیگر نزدیک بوده باشند، این نکته را باید در نظر داشت که بیسان در مرکز این قلمرو تسخیر شده قرار داشته است و احتمالاً پس از فتح بیسان، فرعون آنرا به عنوان مرکز فرماندهی منظور کرده است. در میان اقوام بدوی یاغی و مزاحم از قومی نیز به نام اپیرو^۱ در کتیبه‌های این فرعون که آنرا «فتح نامه ستوس یکم»^۲ نام نهاده‌اند، به کرات یاد شده است که فرعون نسبت به آنها با جملات خشمگینانه موضع‌گیری کرده است. اپیروها باید اقوام بدوی یا نیمه بدوی عبرانی^۳ بوده باشند که سابقه طولانی در این منطقه داشته و به صحراگردی و یاغیگری در نزد مصریان معروف بوده‌اند.

از مفاد این کتیبه‌ها می‌توان به گفته‌های فرعون مصر (ستوس یکم) اعتماد کرد که درباره قبایل اپیرو چنین گفته است: «پنج‌سال پیش از جنگ من که به پاکسازی این یاغیان انجامید، این مردمان اپیرو از مشرق آمده و به خاک فلسطین نفوذ کرده‌اند.^۴ آنها به قتل و غارت در سرزمین فلسطین پرداخته، در آنجا ماندگار شده و با مردم فلسطین جنگیده‌اند. آنها می‌خواسته‌اند که فلسطینی‌ها را از سرزمین‌شان بیرون کنند و خود به جای آنها بنشینند و...»

این‌گونه به نظر می‌رسد که انگیزه واقعی و اساسی ستوس یکم در برابر بروز شورش‌ها، یاغیگری‌ها و تجاوزات از سوی اقوام و قبایل مهاجم و ماجراجو که فرعون

1. Apiru.

3. Hebräer.

2. Siegesbrief des Sethos I.

4. Fischer Weltgeschichte, a. a. O. S. 265

آنها را «متجاوز» نامیده است، باید دانسته شود. از سویی این اقوام پیوسته مانع انجام گرفتن برنامه‌های تجاری مصریان در حوضه مدیترانه و رود اردن شده بودند. فرعون آنها را مردمانی ماجراجو دانسته که به منافع مصریان زیان وارد کرده‌اند. پاره‌ای از مقاومت‌ها و طغیان‌های منطقه‌ای علیه مصریان را نیز به این مردم نسبت داده‌اند. ستوس یکم قبایل اپیرو را رهبر این متجاوزان و برهم زنندگان امنیت، آسایش و آرامش مردم فلسطین قلمداد کرده است. به این ترتیب بخش قابل توجهی از این گزارش مفصل جنگی مستفاد از «فتح‌نامه ستوس یکم» به اپیروها و اقدامات ضدمنویات و منافع فرعون مصر در منطقه اختصاص داده شده است.

مطالعاتی که در زمینه جنگهای ستوس یکم و اعمال سیاست‌های نظامی‌اش صورت گرفته است، نشان می‌دهد که این فرعون همان استراتژی آمونفیس سوم را در نبردهای آسیایی‌اش دنبال کرده است. آمونفیس سوم نیز در فلسطین و سوریه به همین ترتیب لشکرکشی کرده و پیروزی‌های بزرگ و قاطع به دست آورده بود. هم‌اکنون به این موضوع با اهمیت اشاره کردیم که ستوس یکم در اردوکشی‌هایش هدف بسیار بزرگ و مهمی را دنبال می‌کرد و آن حفظ منافع مصر در راستای فعال نگاه‌داشتن تجارت دریایی در حوضه مدیترانه و دریای سرخ بوده است. فرعون به محض تسخیر بنادر کرانه دریای مدیترانه بی‌درنگ به ساختن و امن نگهداشتن لنگرگاه‌ها پرداخت و در این اقدام موفق توانست به صادرات و واردات مصر از نورواج و رونق بخشد. همین اسناد و روایات گواهی می‌دهند که وی ابتدا به متحقق کردن این امر پرداخت و سپس حل مسائل داخلی سوریه را در پیش گرفت.

بدیهی است با توجه به اینکه مخالفان وی این بنادر و لنگرگاه‌ها را جولانگاه غارت و چپاول کشتی‌ها و دیگر کاروانیان قرار داده بودند، پاکسازی این عناصر در اولویت برنامه جنگی ستوس یکم قرار گرفت. بدیهی است که به این ترتیب درگیر شدن در یک جنگ تمام عیار ساحلی در این مرحله اجتناب‌ناپذیر بود. فرعون در سالهای بعد نیز از این فکر بیرون نرفت و کرونیست‌ها دریافته‌اند که وی کراراً نبردهایی را در مناطق ساحلی سوریه پشت سر گذاشته است.

کتیبه‌هایی که درباره این پیکارها مطالبی را در خود دارند و از منطقه کارناک به دست آمده است، متأسفانه سطور فوقانی آنها که حاوی مطالب ارزنده‌ای در این مورد هستند سخت آسیب‌دیده و تقریباً در بیشتر جاها غیرقابل مطالعه می‌باشند. بی‌تردید در همین سطور آسیب‌دیده، خط مشی جنگی ستوس یکم، روند جنگ و فرجام این نبردهای سنگین و فرسایشی ترسیم شده بوده است. در بخشهایی از این فتح‌نامه‌های ستوس یکم، کاملاً دقیق و به‌طور منظم و واضح نقشه‌های جنگی، روند پیکار و معرفی دشمنان فرعون و سرزمین‌های موردنظر و حتی میدان نبرد یا پیکارگاه را به‌خوبی معرفی نموده و اطلاعات جامعی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. ما از میان فراعنه مصر، کمتر گزارشهای مفصل جنگی و سیاست نظامی مصریان را همانند عصر ستوس یکم در اختیار داریم. به‌قول مصرشناسان ستوس یکم مورخان را در حد توان خود از رویدادهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی - دینی دوره زمام‌داری خود آگاه کرده است.

علی‌رغم آسیب‌دیدگی شدید سطور فوقانی فتح‌نامه ستوس یکم که هم‌اکنون به آن اشاره شد، می‌توان اسامی بسیاری از شهرها و مناطقی که این فرعون تسخیر کرده است در فهرست معروف به فهرست کارناک تشخیص داد و در بیشتر موارد با اطمینان خاطر مکان‌های امروزی آنها را مشخص نمود و پذیرفت. این سرزمین‌ها که اسامی برخی از آنها به‌دلالتی در این فتح‌نامه کارناک تکرار شده است، بین بیسان و ساحل «آکو»^۱ قرار گرفته‌اند و دیگر مناطق تسخیر شده توسط سپاهیان ستوس یکم بیشتر در منطقه شمالی تا کرانه بندر صور امتداد داشته است. به‌سخن دیگر فرعون کلیه سرزمین‌هایی را که در سواحل این بندر در امتداد مسیر شمالی واقع بوده‌اند، بلا استثنا به‌تصرف خود درآورده است.

فتوحاتی که شرح آن هم‌اکنون داده شد، مربوط به سنوات نخستین زمام‌داری ستوس یکم بوده است. وی در سالهای بعد نیز به‌آسیا لشکرکشی کرد و تا مرکز سوریه پیشروی نمود. او پس از آنکه به‌پیروزی موردنظرش نائل شد، بی‌درنگ کتیبه‌ای را به‌صورت

1. Akko.

فتح‌نامه در سوریه به یادگار گذاشت. این فتح‌نامه به صورت کتیبه بزرگی است که برستون اصلی سمت راست تالار بزرگ شهر نقر و نصب شده است و بیانگر فتوحات فرعون در این ناحیه از جمله سرزمین آمورو^۱ و شهر کادش واقع در منطقه شمال اورونت است.

افزون براین، نقشی در نزدیکی در اصلی تالار موجود است که نشان دهنده تصرف کامل شهر توسط فرعون مذکور می‌باشد. این نقش دارای نام این فاتح مصری است و در ناحیه «تل‌بنی‌مند» به دست آمده است. گفتنی است که «تل‌بنی‌مند» در نزدیکی شهر کادش قرار دارد. روایات، اطلاعات، نقوش و سایر شواهد و نشانه‌ها، حاکی از آن است که ستوس یکم در همین ناحیه با هیتی‌ها جنگیده است. علت درگیری ستوس یکم با هیتی‌ها رقابت آنها با فرعون برسر تصرف سوریه بوده است، زیرا به هنگام حضور فرعون در سوریه، هیتی‌ها نیز از طریق شمال سوریه به این سرزمین رخنه کرده بودند. ستوس یکم برهیتی نیز غلبه کرد و این پیروزی را نیز در کتیبه و نقشی جداگانه نگاشت و به تصویر کشید. این پیروزی قطعی و غیرقابل تردید است، ولی وقتی پسرش به جانشینی او رسید، بنا به روایات مصری و هیتی‌ها، آن پیروزی بزرگ ستوس برهیتی‌ها، پایدار نماند. در اواخر دوره زمام‌داری ستوس یکم، آرامش بر سرتاسر مصر و سرزمین‌های زیرسلطه فرعون حاکم بود، ولی این آرامش نیز دوام زیادی نداشت.

مصریان در ادوار بعدی نیز ستوس یکم را فرعون پرکار و مدبر و پیکارگری نستوه و متهور به شمار آورده‌اند. برنامه‌های جنگی وی بسیار مفصل و گسترده بوده است. از جمله به هنگام فراغت یافتن از جبهه سوریه در جبهه غربی مصر نیز به نبرد پرداخت و دو نبرد خونین را علیه لیبیایی‌ها در پیش گرفت و این پیروزی را نیز در نقش کارناک به تصویر کشید. افزون براین وی در سالهای چهارم تا هشتم زمام‌داری‌اش، براساس نقش و کتیبه‌ای که در آمرا (آمره)^۲ در غرب سودان به دست آمده، علیه یک قوم ناشناخته نویایی به سرزمین «ایرم»^۳ لشکرکشی کرده است.

حکومت مصریان بر سرزمین نوبی، هیچگاه به طور جدی مورد تهدید واقع نشده

1. Amuru.

2. Amara.

3. Iram.

است و مصریان این سرزمین را به عنوان یکی از مستحکم ترین پایگاه ها خود در قاره آفریقا حفظ کرده اند. نقشی متعلق به یازدهمین سال زمام داری ستوس یکم در «جبل برکل»^۱ به دست آمده که سخت آسیب دیده و ناخوانا است، ولی پژوهشگران با مطالعه محتوای آن دریافته اند که منطقه جبل برکل از کهن ترین زمان در شمار اماکن دینی و مقدس مصریان بوده و مصریان باستان آن را «کوه مقدس»^۲ نام نهاده اند. این نقش که به صورت حاشیه نویسی، مطالبی را نیز در بردارد، دقیقاً در همان محل اولیه خود یعنی جایی که نصب شده، به دست آمده است و مانند بسیاری از کتیبه ها و نقوش دیگر جابجا نشده است. بدیهی است کمتر نقوش و کتیبه هایی را در مصر می توان یافت که آسیب دیده نباشد.

ستوس یکم بیشتر عمر حکومت خود را در جبهه های جنگ و تأمین منافع مصریان در گوشه و کنار جهان و حتی در سرزمین های دور گذرانده است. او در پی کسب معادن و ذخائر فلزات گرانبها چون طلا و نقره نیز بوده است. وی سفری طولانی را در صحرای خشک و کاملاً بی آب در پیش گرفت تا به معادن طلا در سواحل دریای سرخ دست یابد. وی امکانات تردد مصریان در راه های آبی و زمینی را آنچنان آسان کرده بود، که فراعنه بعدی به نیکی از او یاد کرده اند.

وی در راستای تأمین آب برای کاروانیان و مسافران حدود پنجاه کیلومتر در داخل ریگزار پیشروی کرد و در ناحیه شرقی ادفو^۳ دستور داد تا به چشمه آبی با حفر چاهی عمیق دست یابند. ادفو در بخش علیای مصر واقع است و از مناطق خشک و کاملاً کم آب و لم یزرع به شمار می آید. فرعون دستور داد تا به یمن دست یابی به چشمه آب مورد نظر او معبدی نیز در آنجا بسازند. این معبد معبدی صخره ای و کوچک و از یادمان های ارزشمند ستوس یکم به شمار می آمده است.

کتیبه ای متعلق به نهمین سال حکومت ستوس یکم حاکی از دست یافتن او به معدن طلا در همین ناحیه است. این کتیبه بردیوار اصلی سمت راست همین معبد صخره ای

1. Gebel - Barkal.

2. "Heiliges Berg".

3. Edfu.

نقر و نصب شده است. نقوشی نیز در تکمیل و تأیید این موفقیت در همانجا به دست آمده است که براساس آن کارگران و کارشناسان مشغول استخراج و تصفیه طلا و ناخالصی‌ها می‌باشند. فرعون برآن بود تا بخشی از طلای به دست آمده از این معدن را تقدیم معبد ایدوس^۱ کند. معبد ایدوس دارای دو تالار بزرگ، یک محراب اصلی بزرگ و چند محراب کوچک جانبی، دو حیاط وسیع و زیبا و در عین حال پردرخت و چندین ستون است که هرستون با شکوه و زیبایی خاصی آرایش شده و برسطح هرستون نقوش جالب توجهی از خدایان و مقدسات مردم آن سامان به چشم می‌خورد.

در جوار این معبد بزرگ متعلق به نوم ایدوس، معابد کوچکتری نیز پیرامون آن در فواصل دور و نزدیک ساخته شده‌اند که هر کدام متعلق به خدایان خاص خود بوده و دیواره این معابد همه از قطعات سنگهای آهکی که دارای اشکال هندسی می‌باشند ساخته شده است. نقوش روی این دیوارها و نیز سطوح اندرونی معبد اصلی و معابد جانبی به اندازه‌ای زیبا و چشم‌نواز هستند که هنرشناسان آنرا به عنوان معتبرترین سند برای شناخت هنر جاودانی مصر باستان به شمار آورده‌اند. این نقوش هیچکدام برجسته نیستند، بلکه برسطوح دیوارها کنده‌کاری شده و بنا به روایتی این هدف ستوس یکم بوده، ولی وی به طور ناگهانی از دنیا رفته و جانشین وی این برنامه را به پایان رسانیده است.

تفاوت این نقوش با نقوش و تصاویر حک و نقر شده در مصر باستان و میانه این است که به خاطر آهکی بودن زمینه این نقوش، تا حدودی سست‌تر و شکننده‌تر به نظر می‌رسند، ولی از نظر ارزش و اهمیت هنری، منحصر به فرد و دارای جاذبه کم‌نظیری می‌باشند. این امر می‌رساند که ستوس یکم پیروزی‌های نظامی را به کمک ابتکارات هنری هنرمندانی که خود به آنها توجه ویژه داشته به نمایش می‌گذاشته است. به روایتی فضای ویژه‌ای نیز به دستور همین فرعون برای معبد بزرگ ایدوس و معابد جانبی آن پیش‌بینی شده که بردیواره این سردابه‌ها نیز نقوش و تصاویری از اجرای مراسم آئینی

1. Abydos - Tempel.

مصریان به نمایش گذاشته شده است. فرعون هزینه‌های این ساخت و ساز را بنا به روایات مصریان شخصاً پرداخت و خود او برکار ساختن آن مستقیماً نظارت می‌کرده است. فرعون با ساختن این مبعده، خشت بنای شهر را گذاشته است که مصریان در آنها سکونت گزیده و به کشت و زرع و تولید بپردازند. بنا به همین روایات آنچه را که ستوس یکم ناتمام رها کرده و از دنیا رفته بود، توسط جانشین او به اتمام و کمال رسیده است.

از جمله این اقدامات ناتمام ساختن بخشی از سردابه‌های معبد اصلی است که طرح و نقشه و کارهای مقدماتی آن توسط خود فرعون آماده گردیده و فضای زیرزمینی موردنظر نیز حفر و دیوارهای آن نیز ساخته شده، ولی جانشین وی بی‌آنکه تغییری در طرح و نقشه موردنظر ستوس یکم اعمال کند، آن را به پایان رسانیده است. مصرشناسان و کارشناسان تاریخ هنر مصر باستان براین باورند که زیباسازی سردابه بزرگ معبد اصلی و نقش تصاویر بر روی دیوارهای این سرزمین حتی در زمان اولین جانشین فرعون به پایان نرسیده، بلکه در زمان خلف این جانشین این کار فرجام یافته است. مقبره واقعی ستوس یکم در «دره پادشاهان» در تب بوده است و این بزرگترین قبری بوده است که در آنجا حفر گردیده است. طول راهروها افزون بر بیست متر است که در داخل صخره کنده شده است. گچکاری‌ها و زیباسازی‌های داخلی مقبره به بهترین صورت و هنرمندانه‌ترین وجه انجام پذیرفته و منظره‌ای جالب و خیره کننده داشته است. بر حاشیه دیوارها و جایی که سقف آغاز شده است، لایه‌های گچبری از جنس گچ معمولی سفید و فوق‌العاده زیبا به کار گرفته و پرداخته شده است.

برخی از ابعاد هنری در ساختن بخش اندرونی این مقبره، شباهت زیادی به معبد ایدوس دارد. نقوشی که بر روی دیوار به صورت گچبری و حکاکی به چشم می‌خورد، کار هنرمندان دریاری ستوس یکم و جانشینان او می‌باشد که برجسته‌ترین و شایسته‌ترین استادان هنر بوده‌اند و فرعون پیوسته آنها را در کنار خود نگه می‌داشته و در امور هنری و هنرپردازی با آنان به رایزنی می‌پرداخته است. برخی جاها بر روی دیوارهای مقبره و ستون‌های میانی فضاهایی برای نصب یا نقر کتیبه‌ها در نظر گرفته شده است، ولی کبسی نمی‌داند چرا این کار انجام پذیرفته است، قطعاً باید پذیرفت که نقش یا کتیبه‌ای در این

مکان‌ها و فضاها در نظر گرفته شده وجود نداشته است، که کسی گمان کند که به آنها آسیب رسانده یا از محل خود دور کرده‌اند، لذا باستان‌شناسان نتوانسته‌اند دریابند که علت این امر چه بوده است. در بایگانی سلطنتی و آرشیوهای هنری مصر باستان نیز سند یا نشانه‌ای به دست نیامده است تا هنرشناسان بتوانند حدس بزنند که چه نوع نقوش و چه کتیبه‌هایی برای این محل‌های خالی که به صورت خلأهای واضح به چشم می‌خورد، مورد نظر بوده است. بدیهی است که باستان‌شناسان در ادامه حفاری‌های خود پیوسته این امید را داشته‌اند که به سند یا نشانه‌ای که این خلأ اطلاعاتی را پر کند، دست یابند، ولی تاکنون این توفیق به آنان دست نداده است.

در زیباسازی دیوارهای معبد به دستور فرعون هنرمندان ویژه‌ای که وی به ظرافت و زیبایی آثارشان اعتماد داشته است، به کار گرفته شده است. بدیهی است که نقوش و نوشته‌ها به تناوب و با رعایت فاصله بر روی دیوارها نصب شده است. این نقوش و کتیبه‌ها بر روی صفحات نازک گچی نصب شده، ولی برخی از نقاط سطح دیوار بدون نقش و کتیبه است و این امر احتمالاً ناشی از مرگ نابهنگام فرعون است. بر روی دکوراسیون ستون‌ها و دیوارها و حتی حاشیه‌های سقف‌ها خطوط مستقیم گچبری شده که برخی از آنها دارای رنگ‌های زیبا و روشن بوده‌اند دیده می‌شود.

در معبد مردگان در تب که ستوس یکم برای پدرش ساخته بود، بیشتر از صفحات ماسه‌ای و از جنس سنگ‌های شنی استفاده شده است و معمار آن ساختار کلی دارای ابتکاری منحصر به فرد و بدیع بوده است. این معبد از نظر معماری و هنر کاربرد مصالح ساختمانی به معبد ابیدوس که از سنگ آهک ساخته شده است، شباهتی ندارد. این معبد در ناحیه «کورنا»^۱ واقع در تب ساخته شده است. سنگهای استفاده شده و نیز صفحات و قطعات سنگهای شنی و ماسه‌ای برای معبد کورنا از «جبل سیلسیل»^۲ به آنجا برده شده است. از این سنگها برای ساختن ستون‌های عظیم معبد نیز استفاده شده است. طرح معماری داخلی و جانبی معبد به خواست فرعون از همان طرح معبد کارناک که ستوس آنرا نیز ساخته است، اقتباس شده است. به چه علت فرعون بر روی سطح دیوارها نقوش

1. Kurna.

2. Gebel Silsile.

صحنه‌های جنگهای خونین را ترسیم کرده است، کسی نمی‌داند، در حالی که نقوش معابد در شرق باستان بیشتر به طبیعت خدایان و صحنه‌های برگزاری مراسم آیینی منحصر می‌شده است. این معبد در ششمین سال سلطنت ستوس یکم ساخته شده است.

باستان‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که طرح اولیه معبد گسترده‌تر و ساختار آن طبعاً بزرگتر و مجلل‌تر بوده است و برای تحقق این امر مصالح ساختمانی زیاد در آنجا گردآوری شده و سنگهای بزرگ و کوچک و در اندازه‌ها و ابعاد مختلف از جبل سیسیل به آنجا برده شده است و حتی سایر ملزومات و مصالح به مقیاس زیاد در انبارها انباشته شده، ولی بخش قابل توجهی از این مصالح مورد استفاده قرار نگرفته است. در این مورد نیز کارشناسان عدم استفاده از این مصالح و امکانات برای ساختن معبدی بزرگ را به‌خاطر عمر کوتاه سلطنت ستوس یکم دانسته‌اند. ظاهر امر این‌گونه نشان می‌دهد که بیشتر کارهای ساختمانی که در طرح و برنامه‌های ستوس یکم ملحوظ و منظور بوده است، ناتمام مانده و پسر و جانشین وی رامسس دوم آنها را به پایان رسانیده است که اتمام کار ساختمانی معبد فوق نیز به همین مقوله مربوط می‌شود.

به نظر می‌رسد که ستوس یکم در سال‌های آخر زمام‌داری‌اش کمتر به جنگ و کشورگشایی پرداخته باشد و بیشتر به کارهای عمرانی، ساختن معابد و تأسیسات فرهنگی مشغول بوده است. او در شصت و پنج سالگی در حالی که هنوز شاداب، خوش سیما و نیرومند و برخوردار از مشاعر و ذوق کامل و سالم بود از دنیا رفته است. رامسس دوم کلیه کارهای عمرانی ناتمام پدر را در همان سالهای اول زمام‌داری‌اش به‌گونه‌ای موفقیت‌آمیز به پایان رسانیده است.

ج - رامسس دوم و اقدامات و اصلاحات وی

رامسس دوم پسر و جانشین ستوس یکم یکی از برجسته‌ترین و مقتدرترین زمام‌داران سلسله نوزدهم در تاریخ مصر باستان به‌شمار آمده است. ستوس یکم کشوری آرام، امن و مرفه را برای پسر و جانشین خود به‌ارث گذاشت و مصر از نظر اقتصادی در بهترین

وضعیت ممکن قرار داشت. پدر رامسس دوم از نظر عمران و آبادانی و تثبیت حاکمیت و ایجاد امنیت در مرزهای مصر از هیچ کوششی دریغ نکرد و براساس منابع تاریخ مصریان، یونانیان و مورخان سریانی و بین‌النهرین، وی تقریباً بر همه دشمنان خود پیروز شد و یاغیان را از سر راه پیشرفت مصر و تحقق اهداف خویش برداشته است. ساختار حکومتی مصر در زمان ستوس یکم با معیارها و تدابیر خود فرعون کاملاً سازگار بوده، ولی رامسس دوم در آغاز روی کارآمدنش با مشکلات و مسائل دینی و اجتماعی جدیدی روبرو گردید که مدبرانه در رفع آنها کوشید.

مهمترین مسئله‌ای که فرعون جوان با آن روبرو بود و باید مجدانه آنرا برطرف می‌کرد، مسئله کاهنان و معابد مهم مصر بود. انتخاب و یا به‌سخن دیگر انتصاب کاهن اعظم^۱ آمون در تب در رأس این مسائل از همان آغاز زمامداری رامسس معرفی شده است. مقام کهنات عظمی برای معبد آمون در تب از اهمیت سیاسی، دینی، اجتماعی و فرهنگی قابل توجهی برخوردار بوده است. مرگ کاهن اعظم آمون تقریباً با به‌تخت نشستن رامسس همزمان بوده و فرعون بی‌درنگ پس از جلوس به‌تخت پادشاهی باید این مقام را به‌شخص صاحب صلاحیتی تفویض می‌کرد. کاهن اعظم متوفی «نبن‌تر»^۲ نام داشته و پسری به‌نام «پاسر»^۳ در دوره زمامداری ستوس یکم مقام وزارت داشته است. خانواده این کاهن بزرگ از گذشته دور در تب دارای نفوذ و قدرت قابل توجهی بوده و گاهی در امور اداره کشور مقتدرانه مداخله می‌کرده است. رامسس دوم برآن شد که از این خانواده کسی را به‌این مقام نگمارد. ناگفته نماند که خانواده نبن‌تر نه تنها امور دینی را در تب قبضه کرده بود، بلکه پست‌های حساس کلیدی را نیز در عرصه سیاست در انحصار خود داشته‌اند و این امر مطلقاً مورد علاقه و تأیید رامسس دوم نبوده است.

رامسس برای احراز این مقام کاهنی به‌نام «نبننف»^۴ را که تا آن زمان در مقام کهنات اعظم «اونوریس»^۵ در «تنیس»^۶ واقع در نوم ابیدوس، بود برای این امر در نظر گرفته و

1. Hohenpriester.

2. Nebenter.

3. Paser (Passer).

4. Nebunenef.

5. Onuris.

6. Thinis.

او را نامزد نمود. نامزدی این روحانی همزمان با جشنهای باشکوه «اپت»^۱ در تب صورت گرفت. رامسس دوم خود در آن مقطع زمانی در تب به سر می‌برده است. نبونف رسماً به‌عنوان کسی که آمون خود او را خواسته و توصیه کرده است، معرفی گردید. این معرفی به‌خواست رامسس دوم به‌وسیله مجمع روحانیان تب صورت گرفت.^۲

تندیس آمون همراه با نام چهره‌های برجسته و اشخاص صاحب‌منصب مصری در شهر گردانده شد و براساس آیین ویژه‌ای که مربوط به این انتصاب و معرفی است، نبونف به‌مردم مصر علناً معرفی گردید. نام شماری از درباریان نیز در فهرست این چهره‌های برجسته و صاحب‌منصبان آمده است. در میان این اسامی، شماری از امیران لشکری و فرماندهان سپاه و مأموران گارد سلطنتی و امنیتی دربار نیز وجود داشته است. خدای آمون نخست با علامت تأیید خود، نبونف را به‌خود نزدیک کرد و او را به‌این مقام فراخواند.

کسی نباید در همان زمان تردید می‌کرد که این در واقعیت امر، تأمین نظر و تحقق خواست فرعون بوده است. پس از آن رامسس دوم جهت ابلاغ این رویداد که در واقع نخستین پیروزی وی به‌شمار می‌آمد، مسافرت خود از تب به‌سوی شمال مصر را آغاز کرد تا خود شخصاً خبر انتصاب نبونف را به‌اطلاع مردم برساند. در میان مصریان رسم براین بود که فرعون وقت که خود را یکی از خادمان آمون می‌دانست، با پوشانیدن لباس ویژه کهنات اعظم به‌شخصی که به‌این مقام منصوب و مستقر شده است، آیین مراسم را به‌کمال می‌رسانیده و از سوی آمون به‌این انتصاب رسمیت بخشیده و آن را تأیید می‌کرده است.

رامسس از این سفر بهره گرفت و برسر راه خود در ابیدوس دستور داد تا معبدی را که پدرش ساختن آنرا آغاز کرده و کار آن ناتمام مانده بود به‌پایان برسانند. وی با توقف خود در ابیدوس طرح و کارهای انجام شده را مورد بازبینی و بررسی قرار داد و دستورات لازم را نیز در این زمینه صادر کرد. گزارشهای مکتوب در این زمینه نشان

می‌دهد که او از همانجا به طرف شمال حرکت کرد و به شهری که بعدها «پی - رامسه»^۱ نامیده شد رفت. گفتنی است که از میان آثاری که باستان‌شناسان در شهر پی - رامسه به دست آورده‌اند، کتیبه‌های متعددی به دست آمده که پیروزی‌های بزرگ رامسس دوم را نشان می‌دهد.

این شهر در شمال دلتا واقع بوده است و رامسس آنرا به عنوان پایتخت جدید خود برگزیده بود. به موجب اسناد تاریخی مصریان شهر پی - رامسه در منطقه‌ای از مصر قرار داشت که پدران رامسس از آنجا برخاسته‌اند. رامسس دوم به خاطر نزدیکی این شهر به سرزمین‌های فلسطین و سوریه، به آبادانی و زیباسازی آن کوشید و به استحکام موقعیت سیاسی و قدرت مصر بر این دو سرزمین بیشتر همت کرد و سرانجام آنرا به عنوان پایتخت خود برگزید. رامسس این شهر را به مراتب برتر و شایسته‌تر از تب یافت و فاصله زیادی نیز با پایتخت پدرانش داشته است. برخی از مصرشناسان وقوع این امر را در نخستین سالهای حکومت رامسس نمی‌دانند، زیرا فرعون جوان برای ساخته و پرداخته شدن این شهر زمان درازی را صرف کرده است.

روایتی نیز در این زمینه وجود دارد که به موجب آن، شهر پی - رامسه یکی از شهرک‌های قدیمی مصر و مورد توجه رامسس دوم بود و وی آن را بازسازی، بهسازی و نوسازی کرده و نام خود را بر آن نهاده است. رامسس خود نام «رامسه - میآمون»^۲ یعنی شهری که محبوب رامسس است و آمون رامسس را دوست دارد، بر آن نهاده است. بعدها رامسس از همانجا لشکرکشی‌های خود را به آسیا آغاز نموده است. احتمالاً عنوان «رامسه - میآمون» (رامسه - میآمون) بعدها به خاطر همین اردوکشی‌ها به «خانه رامسه - میآمون»^۳ تغییر و گسترش یافته است. تعبیری چون «حوروس در افق»^۴ یا «خورشید حوروس در افق»^۵ برای این شهر شده است.

باستان‌شناسان برسر موقعیت جغرافیایی آن اختلاف نظر دارند، ولی در ارزیابی‌های

1. Pi-Ramesse.

2. Ramesse - miamun.

3. "Haus Ramesse" - miamun".

4. "Horus am Horizont".

5. "die Sonne Horus am Horizont".

اخیر از میزان این اختلاف نظرها کاسته شده است. برخی از باستان‌شناسان این شهر را در کرانه دریا و در مرز آسیا دانسته‌اند و این همان شهری است که بعدها «پلوزیوم»^۱ نام گرفته است. برخی از صاحب‌نظران براین عقیده‌اند که این شهر در بخش غربی پلوزیوم قرار داشته و همان شهر آواریس^۲ پایتخت هیکسوس‌ها^۳ بوده است و با سقوط هیکسوس‌ها همین شهر توسط سلسله بیست و یکم به «تانیس»^۴ تغییر نام یافته است. روایت تأیید نشده‌ای نیز در این زمینه وجود دارد که باستان‌شناسان آنرا نپذیرفته ولی روایات نیمه ملی و محلی برآن پافشاری کرده‌اند.

براساس این روایات شهر رامسه - می‌آمون همان شهر امروزی «قنطیر»^۵ است که تقریباً در فاصله بیست کیلومتری جنوب تانیس قرار گرفته است. مورخان این‌را که تانیس همان شهر پایتخت رامسس دوم بوده است بیشتر و با اطمینان خاطر پذیرفته‌اند. این شهر در ناحیه کنونی سن‌ال‌حجر (سن‌الحجر)^۶ که خرابه‌های آن هنوز برجای مانده واقع بوده است. باستان‌شناسان در همین ناحیه به آثار باستانی و یادمان‌های زیادی متعلق به دوره زمام‌داری رامسس دوم دست یافته‌اند و پاره‌ای تردیدها در این زمینه کاملاً برطرف شده است. بیشتر آثار و یادمان‌هایی که به دست باستان‌شناسان و کاوشگران افتاده است، متعلق به بخش شرقی پایتخت رامسس دوم دانسته شده است. کارشناسان اظهار داشته‌اند که در کمتر نقطه‌ای از مصر انبوه آثار تاریخی تا این اندازه فشرده، متراکم، متنوع و بی‌شمار بوده است. ناگفته نماند که شماری از این آثار با کمترین آسیب‌دیدگی و کاملاً قابل مطالعه به دست آمده است.

پیش از آنکه توجه رامسس دوم به آسیا جلب شود، برآن شد تا مزاحمت‌های گروه‌های ویرانگر «شیردانه»^۷ را از سر راه بردارد. اقوام شیردانه همان کسانی هستند که بعدها به ساردنی^۸ رخنه کرده و در آنجا استقرار یافته و ساکن شده‌اند و نام ساردنی نیز برگرفته از همان نام «شیردانه» (شیردانا) است. احتمالاً در آن مقطع زمانی این مردمان

1. Pelusium.

2. Auaris.

3. Hyksos.

4. Thanis.

5. Qantir.

6. San - elhagar.

7. Schirdana.

8. Sardinien.

آواره و متجاوز در جزایر دریای اژه به سر می‌برده و سکونت‌گاه ثابتی نداشته‌اند. رامسس دوم موفق شد که آندسته از این مردمان را که برای مدتی در یکی از این جزایر یا در چند جزیره برای مدتی ماندگار شده و به غارت اموال مردم و کشتار آنان می‌پرداخته‌اند، به کلی نابود کند. رامسس پس از قلع و قمع و از میان برداشتن خطرات ناشی از آنها در منطقه، اسیران بی‌شماری از آنها را با خود به مصر آورد. این اسیران به دستور رامسس به مراکز آموزش نظامیان مصر انتقال داده شده و به آنان تعلیمات رزمی آموخته و جذب ارتش مصر گردیدند.

پیروزی بر این مردمان در کتیبه‌ای دارای تاریخ «سال ۲» تحت عنوان «کتیبه پیروزی سال ۲» ثبت شده است. کارشناسان و کرونست‌ها این پیروزی را متعلق به نخستین سال‌های به قدرت رسیدن رامسس به‌شمار آورده‌اند. رامسس در تربیت و جذب آنان در ارکان نظامی مصر همت و تلاش زیاد نمود، چون آنها را مردمان جنگجو و با شهامت یافته بود. تهور و بیباکی آنها سخت مورد توجه رامسس قرار گرفته بود، چنانکه چند سال پس از شکست دادن آنها و آوردن اسیران بی‌شماری از این اقوام به مصر، گروهی را به‌عنوان مأموران امنیتی دربار و محافظان شخص فرعون به‌کار گماشت.

استاد و مدارک مربوط به دوره زمام‌داری رامسس دوم نشان می‌دهد که این فرعون برخلاف فراعنه پیشین از اسیران جنگی بهترین بهره‌برداری را می‌نموده است. مهندسان، پزشکان، هنرمندان، معماران و حجاران و حتی نقاشان غیرمصری به‌اراده این فرعون مورد توجه قرار گرفته و از خدمات آنان در عرصه‌های مربوط به تخصص و توانایی‌شان استفاده می‌شده است. منابع یونانی رامسس دوم را فرعونی با اراده، مدبر و شکست‌ناپذیر به‌شمار آورده‌اند. وی در عین حال زمام‌داری سخت‌گیر و در مورد خیانت‌کاران و دشمنان، بی‌گذشت معرفی شده است.^۱

د- جنگ‌های رامسس دوم با هیتی‌ها

رامسس دوم از سال ۱۲۹۰ تا ۱۲۲۴ پیش از میلاد مسیح زمام امور را در مصر در

1. Siegesinschrift des jahres 2.

دست داشته است. رامسس نیز همانند پدرش ستوس یکم برای مقابله با دشمنان ارتش مصر را پیوسته مجهز و در حالت آماده‌باش نگه‌داشته بود. وی از طریق دریا به قبایل شیردانه حمله‌ور شد و این پیروزی را خیلی زود به دست آورد. حمله منجر به پیروزی رامسس به قبایل شیردانه، همزمان با هجوم لیبیایی‌ها که از همسایگان غرب مصریان بودند، صورت گرفته است. لیبیایی‌ها به استناد منابع مصریان، از درگیر بودن رامسس با قبایل شیردانه و نیز پرداختن به یک سلسله اقدامات و اصلاحات، استفاده کرده و به مرزهای غربی مصر دست‌اندازی نموده و مسافتی را در خاک مصر پیشروی کرده بودند. همین وضعیت در ابتدای روی کار آمدن جانشین رامسس دوم گزارش شده و تهاجم لیبیایی‌ها به خاک مصر تکرار گردیده است. رامسس دوم در کتیبه‌ای تهاجم لیبیایی‌ها به خاک مصر را منعکس کرده و در عین حال افزوده است که وی جهت مصون نگه‌داشتن مرز غربی مصر، استحکامات و پست‌های نگهبانی و دیده‌بانی برپا کرده است.

پس از آنکه رامسس ناحیه دلتا و منطقه شمال و شمال غرب را کاملاً امن کرد، برآن شد که بر مسائل شرقی متمرکز شود، زیرا پیشروی هیتی‌ها در خاک سوریه که پیشتر به وسیله ستوس یکم گهگاه متوقف می‌شد، هم‌اکنون دوباره به وسیله «مواتالی»^۱ پادشاهی هیتی‌ها از سرگرفته شده بود. مواتالی پیشروی خود را به سوی جنوب به گونه‌ای غافلگیرکننده در پیش گرفته بود. رامسس دوم در این زمینه در سه کتیبه در ناحیه مصب رودی که «نهرالکلب»^۲ نام‌کنونی آن است، به این موضوع اشاره کرده است. نهرالکلب در شمال بیروت جاری است. این سه کتیبه در چهارمین سال به قدرت رسیدن رامسس نگاشته شده است. محتوای یکی از این کتیبه‌ها که از همه خواناتر و واضح‌تر است، نشان می‌دهد که مصریان در آن مقطع زمانی «سواحل آمورو»^۳ را کاملاً در تصرف خود داشته‌اند. این امر اهمیت زیادی در عرصه تجارت مصریان داشته است، زیرا حمل و نقل کالا از طریق رود نهرالکلب به داخل سرزمین مصر با سرعت بیشتری صورت

1. Muatalli.

2. Nahr - el - kelb.

3. Amurru.

می‌گرفته است. رود نهرالکلب مسیر عبور کشتیهای باری را به دریای مدیترانه و سرانجام به سواحل مصر کوتاه‌تر می‌کرده است.

رامسس دوم با وجود این در پنجمین سال زمام‌داری‌اش از مرز تزل^۱ که فرعون در آن استحکامات نفوذناپذیری برقرار کرده بود، به سوی شمال و سرانجام به خاک سوریه حمله‌ور شد این‌گونه به نظر می‌رسد که عبور سپاهیان فرعون از خاک فلسطین با هیچ‌گونه مانع و مقاومتی روبرو نشده است. یک ماه پس از آغاز آن حمله سپاهیان مصر به دره مشرف به رود اورونت رسیدند و شهر کادش در معرض دایره دید آنان قرار گرفت. در آن هنگام کادش و هیتی‌ها با یکدیگر متحد شده بودند و رامسس خطر آنها را برای مصر جدی تلقی کرده بود.

کرونیست‌ها درباره این جنگ اطلاعات جامع‌تر و کامل‌تر از هر رویداد نظامی دیگر مصریان به دست آورده‌اند. شرح این نبرد خونین در یک اثر ادبی که اشتباهاً برخی از مصرشناسان آنرا حماسه منظوم به‌شمار آورده‌اند، منعکس شده است. افزون بر این صحنه‌های این پیکار خونین و هیجان‌انگیز برنقشی که کتیبه‌ای توضیحی نیز در کنار آن قرار دارد، به چشم می‌خورد. این نقوش، تصاویر و متون تاریخی - ادبی بردیوارهای معابد مصر و نوبی نقر و نصب شده است که به‌طور کامل و دقیق مورد مطالعه کارشناسان تاریخ مصر باستان قرار گرفته است. مطالعه‌کننده این یادمان‌ها می‌تواند تصویر واضح و واقعی از صحنه‌های این نبردها را برای خود ترسیم کرده و مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار دهد.

سپاه مصر در این جنگ خونین متشکل از بیست هزار مرد جنگی تخمین زده شده است که از سواحل لبنان گذشته و وارد دره اورونت شده و از آنجا به چهار شاخه یا ستون تقسیم گردیده است. هر گروه و ستونی دارای وظایف و نظام فرماندهی و ساز و برگ ویژه مأموریتش بود. هر گروهی و یا به‌سخن دیگر هریک از این ستون‌های نظامی به نام یکی از خدایان اصلی مصری نام‌گذاری شده بود، این خدایان اصلی که نام آنها بر این

ستون‌های اصلی سپاه گذاشته شده، عبارتند از: آمون^۱، رع^۲، پتخ^۳ و ست^۴. گروه‌ها با نظم ویژه و از پیش برنامه‌ریزی شده به‌ترتیب پیشروی خود را به‌سوی هدف آغاز کرده و یک فاصله زمانی محدودی بین زمان‌های حرکت گروه‌ها منظور شده بود. رامسس دوم شخصاً در رأس ستون سپاهی موسوم به آمون همراه با نیروهای محافظ خود حرکت کرد. کوتاه زمانی پس از عبور از اورونت و گذشتن از طرف راست به‌سوی چپ ساحل، دو تن از بدویانی که در لباس هیتی‌ها بودند، در ناحیه «شبتونه»^۵ که امروز به آن «ریله»^۶ گفته می‌شود، از رودخانه گذشته در ساحل به سپاهیان مصر پیوستند. این دو نظامی هیتیایی خود را از اعضای ارتش هیتی معرفی کردند.

اطلاعاتی که این دو تن در اختیار مأموران مصری قرار دادند، نشان می‌داد که آنها اعضای نیروی ویژه ارتش هیتی در «آلیو»^۷ هستند که فاصله بعدی تا میدان جنگ داشته است. رامسس در این هنگام به اطلاعات تازه‌ای دست یافت و در برنامه جنگی خود تجدیدنظر نمود و از رود اورونت گذشت و با نیروی محافظ خود در ناحیه مسطح شمال غرب کادش توقف کرد. رامسس با این اقدام در نظر داشت تا در آن محل پایگاه و مقر فرماندهی برای سپاهیان خود، برقرار کند.^۸ دو ستون دیگر از نظامیان مصر به‌سوی جنوب حرکت کرده و در میدان دید رامسس و همراهانش قرار نداشتند. کارشناسان تاریخ نظامی براین عقیده‌اند که هدف رامسس و سپاهانش اقدام به یک حمله گزانبری علیه هیتی‌ها و هم‌پیمانان کادشی آنها بوده است.

رامسس جهت حمله برق‌آسا و غافل‌گیر کننده به شهر کادش باید در انتظار رسیدن دیگر ستون‌های نظامی می‌ماند. دقیقاً در همان محل و همان روز مقارن بعد از ظهر دو تن از جاسوسان پادشاه هیتی به وسیله نیروهای امنیتی رامسس دستگیر شدند. این دو جاسوس نظامی از فرصت و غفلت مصریان و اطرافیان رامسس بهره‌جسته و خود را به قرارگاه نزدیک کرده بودند.

1. Amun.

3. Ptah.

5. Šabtuna (h).

7. Aleppo.

2. Ra' (Re).

4. Seth.

6. Reblleh.

8. A. a. O. S. 270.

مصریان آن دو را به وسیله شکنجه وادار به اعتراف کردند. آنها اظهار داشتند که پادشاه هیتی (مواتالی) خود را در ضلع شمال شرقی شهر کادش با سپاه عظیمی که از سرتاسر آسیای صغیر گردآوری کرده است، پنهان کرده است و به سخن دیگر در واقع مصریان به محاصره سپاهیان هیتی درآمده‌اند. از سویی سرزنش رامسس به‌مأموران اطلاعاتی مصر نیز که در انجام دادن وظایف خود کوتاهی کرده‌اند، سودی نمی‌داشت. تنها اقدام سودمندی که رامسس می‌توانست در این وضعیت صورت دهد، فرستادن وزیر و شماری از نیروهای امنیتی ویژه خود به وسیله ارابه به سوی ستونهای نظامی مصری در راه بود که در رساندن خود به قرارگاه رامسس سرعت عمل بیشتری به خرج دهند.

در این میان هیتی‌ها با شتاب به سوی جنوب پیشروی کردند. هیتی‌ها فرصتی به دست آوردند تا به ستون نظامی مصری که نام «رع» برآن نهاده شده بود، حمله‌ور شوند. این سپاه که در واقع غافلگیر شده بود، هنوز آمادگی حمله یا دفع حمله را نداشت و صرفاً در حال پیشروی به سوی قرارگاه بود که فرعون در آن انتظار به سر می‌برد. ستون غافلگیر شده رع توانست علی‌رغم درگیر شدن با نیروهای هیتی راه خود را به سوی قرارگاه ادامه دهد. فرعون که بیش از این طاقت انتظار نداشت و خشمگین و نگران به نظر می‌رسید، به تنهایی بر ارابه‌ای نشست و خود را به میدان جنگ رسانید. گفتنی است که رامسس دوم بعدها بارها این موضوع را عنوان کرده است که «تنها بر ارابه نشسته و کسی با او همراه نبوده است».

کارشناسان این ادعای فرعون را منطبق با واقعیت به‌شمار نیاورده‌اند، زیرا گارد محافظ رامسس باید او را همراهی و بدرقه کرده باشد... این کارشناسان براین باورند که رامسس بدون کمک و پشتیبانی نیروی محافظ خود هرگز نمی‌توانسته است از میان انبوه نظامیان هیتیایی گذشته و خود را سالم و مجهز به میدان جنگ برساند... رامسس وقتی از سپاهیان بی‌شمار هیتی سخن گفته است، اظهار داشته که وی از میان ۲۵۰۰ ارابه جنگی هیتی گذشته است تا بتواند خود را به نبردگاه میان هیتی‌ها و ستون سپاهیان مصری

موسوم به‌رع برساند^۱.

آنچه مسلم است و واقعیت مسیر حرکت رامسس با هر مشکلات و به‌هر صورتی که بوده باشد، وی ته‌ور و بی‌باکی خود را نشان داده است. شانس بزرگی که به‌رامسس و نیروهای مصری روی آورد، این بود که سپاهیان هیتی به‌قرارگاه مصریان دست یافته و به‌غارت محتوای آن قرارگاه مشغول شدند و این فرصت مغتنمی برای رامسس و یارانش برای نزدیک شدن به‌اهدافشان بود. ناگفته نماند که نیروهای هیتی جهت تصرف اموال مصریان که در قرارگاه موجود بود، مدتی در آنجا توقف کردند و این توقف به‌سود رامسس و نیروهای همراه او شد. هیتی‌ها که سخت مشغول غارت محتوای قرارگاه و بارگیری آنها برارابه‌های خود بودند، به‌وسیله نیروهای پشتیبانی که از منطقه شمال غرب روانه جبهه جنگ بودند، غافلگیر شدند. این نیروهای تازه‌نفس مصری از سواحل دریای مجاور سرزمین آمورو به‌سوی میدان نبرد روانه شده بودند و به‌محض رسیدن به‌نظامیان هیتی مشغول در قرارگاه به‌قلب آنها تاخته و شمار زیادی از آنها را کشته و عده بی‌شماری از آنان نیز تارومار شدند. همین پیکار به‌استناد منابع تاریخی ساعت‌ها به‌طول انجامیده است.

سرانجام این نبرد خونین بدین‌گونه بوده است که نیروی سواره نظام و ارباب‌رانان جنگی هیتیایی یا نابود شدند و یا در رودخانه اورونت غرق گردیدند. در گزارشهای جنگی مربوط به‌این پیکار که رامسس دوم شخصاً در جبهه حضور داشته است، شمار نیروهای نظامی هیتی که در رودخانه فوق غرق شدند، انبوه ثبت گردیده است. در همین گزارشها آمده است که پادشاه هیتی که در آن سوی رود اورونت سنگر اختیار کرده بود، با ناامیدی و اندوه شاهد شکست سپاهیان هیتی و ناظر غرق شدن سربازانش در رودخانه بود. در فهرست کشته و غرق شدگان سپاهیان هیتی اسامی بسیاری از امیران و فرماندهان لشکر هیتی ذکر شده است. بدیهی است که زیانهای مصریان از نظر ساز و برگ نظامی نیز قابل توجه بوده ولی شمار تلفات مصریان در این پیکار اندک گزارش شده است.

1. Fischer Weltgeschichte, A. a. O. S. 271.

ارزیابی نهایی کارشناسان تاریخ نظامی مصر باستان براین واقعیت استوار است که علی‌رغم نابود شدن نیروهای هیتی به‌مقیاس قابل توجه و زیاد، مصریان نتوانستند کادش را دوباره به‌تصرف خود درآورند و این عدم موفقیت مصریان می‌رساند که آنان نیز در این نبرد زیان‌های مالی قابل توجهی را متحمل شده و شماری از نیروهای خود را از دست داده‌اند. به‌استناد همین گزارش‌های جنگی و تحلیل‌های مربوط به آن، رامسس نیروهای باقیمانده مصری را به‌سوی جنوب هدایت و به‌بازسازی ارتش خود اقدام نمود. کارشناسان اعمال دیدگاه‌های رامسس دوم را در تهیه و تدوین این گزارش‌های جنگی قطعی و عاری از هرگونه ابهام و تردید دانسته‌اند.

ارزیابی جریان این نبرد نشان می‌دهد که هیتی‌ها در این نبرد تنها نبوده و با همدستی مردم آمورو توانستند در برابر مصریان که در این جنگ متحدی در کنار خود نداشته‌اند، ایستادگی کنند. بدیهی است که منابع تاریخ مصر متعلق به آن زمان بیشتر به‌سود مصریان گزارش داده‌اند. منابع مصری گزارش کرده‌اند که پس از وارد آمدن شکست قطعی به‌سپاهیان هیتی و متحدانشان، صبح روز بعد پادشاه هیتی از آن سوی رودخانه نامه‌ای برای رامسس دوم فرستاد و به‌شکست خود اعتراف نمود و فرمانبرداری خود را از فرعون مصر اعلام داشت و بدین‌وسیله از فرعون مصر درخواست عفو و صلح کرد. رامسس این نامه را با صدای بلند برای سپاهیان و فرماندهان نظامی مصر خواند و همگی براین اصل اتفاق‌نظر داشتند که در نامه پادشاه هیتی نکته‌ای که به‌زیان مصریان باشد، قید نگردیده است و در آن جز ابراز فروتنی و درخواست بخشودگی چیزی نسبت به‌فرعون و مصریان به‌چشم نمی‌خورد.

پس از پایان جنگ و اعلام نتیجه آن به‌سود مصریان، رامسس دوم با سپاهیان خود به‌مصر بازگشت و وارد بارگاه خود در دلتا شد. مورخان این فعل و انفعالات را در آستانه پایان یافتن جنگ به‌عنوان یک «آتش‌بس»^۱ میان مصر و هیتی و متحدان دولت هیتی ارزیابی کرده‌اند، در حالی که پس از آن پیوسته برخوردهایی هرچند به‌صورت منقطع و نامنظم میان مصریان و هیتی‌ها به‌وقوع می‌پیوسته است.

1. "Waffenstillstand".

پیشتر و در بررسی دوره‌های زمام‌داری فراعنه سلسله‌های هفدهم و هجدهم و پادشاهان نخستین سلسله نوزدهم به‌این موضوع مفصلاً پرداخته شد که دولت هیتی یکی از مخالفان سرسخت پادشاهان و منافع مصریان در منطقه بوده و اقتصاد و تجارت مصر به‌این امر بستگی کامل داشته است، لذا سلسله جنگ‌هایی که میان مصریان و هیتی‌ها درگرفته است، اجتناب‌ناپذیر به‌نظر رسیده است.

مصرشناسان و مورخان براین عقیده‌اند که رامسس دوم نیز همانند پدرش ستوس یکم خود را نسبت به‌تمامیت ارضی مصر و شهروندان مصری متعهد می‌دانسته و پیوسته در صدد حفظ منافع مصریان در هر گوشه از جهان به‌ویژه در آسیا و آفریقا بوده است. این فرعون کشور مصر را به‌گونه‌ای اداره کرد که از رفاه مصریان همانند دوره زمام‌داری پدرش نه تنها چیزی کاسته نشد، بلکه مصریان نسل‌ها بعد نیز به‌نیکی از او یاد کرده‌اند. براساس همین داورى‌ها، سلسله نوزدهم یا سلسله رامسس‌ها (رامسسی‌ها) موفق‌ترین سلسله از میان سلسله‌های بیست و هفت‌گانه تاریخ مصر باستان بوده است. رامسس دوم مصر را برای چندین نسل از نظر نظامی، اقتصادی، سیاسی در درجه‌ای از موفقیت و اطمینان و استحکام نگهداشت که مورخان یونانی و سریانی آن‌را در مباحثی چون «سخن درباره مصر» توسط هرودت کاملاً مورد تأیید قرار داده‌اند.

او در اییدوس و تب نه تنها کار بنای مقبره معبدگونه پدرش را به‌پایان رساند و آنرا مجهز نمود، بلکه دو مقبره معبدگونه دیگر را نیز ساخت که یکی از آنها را به‌خود اختصاص داده بود. وی برای مقبره پدرش تجهیزات و دکوراسیون بهتر و با کیفیت برتر را در مقایسه با آرامگاه خودش اختصاص داده بود. گفتنی است که آرامگاه رامسس دوم در تب به‌عنوان موزه و یک پایگاه فرهنگی - دینی به‌نام «رامسثوم»^۱ در تاریخ هنر مصریان آمده است. دیودور سیسیلی^۲ مورخ یونانی درباره این‌گونه اقدامات رامسس دوم مطالب گسترده و قابل اعتمادی در آثار خود آورده است. دیودور براین باور است که تجهیزات آرایشی و زیور و زینت‌آلات به‌کار برده شده در مقبره ستوس یکم بیشتر از یونانیان و به‌تقلید از یونانیان توسط رامسس دوم از یونان و جزایر اژه‌ای به‌مصر برده شده

1. Ramessum.

2. Diodoros von Sizillien.

است.

درباره اقدامات اقتصادی و پیروزی‌های نظامی این فرعون بیشتر مورخان مطالبی همانند که بیشتر از نقوش و کتیبه‌های او برداشت شده است آورده‌اند. ترسیم صحنه‌های جنگ‌های خونین رامسس دوم، در واقع احیا کننده و به یاد آورنده رویدادهای نظامی و نبردهای سسوستریس^۱ است که به فاتح بزرگ مصر در دوران کلاسیک باستان معروف شده است.

رامسس دوم در کارناک تالار بزرگ معبد آمون که دارای ستون‌های بسیار بود و پدرش بنای آن را آغاز کرده بود، به پایان رسانید. او برای ساختن این معبد فضایی به وسعت پنج هزار متر مربع را اختصاص داد. او اطراف این معبد را درختکاری کرد و آن منطقه را به صورت جنگلی پردرخت درآورد. شمار ستونهای بی‌شمار این معبد به وسیله باستان‌شناسان در شانزده ردیف و در مجموع یکصد و سی و چهار ستون تخمین زده شده است. ستون‌های میانی که فضای مراسم و اجرای آیین‌های دینی آمون را دربرمی‌گرفت هرکدام ۲۱ متر ارتفاع و دیگر ستون‌ها و از جمله ستون‌های جانبی هرکدام ۱۳ متر ارتفاع داشته‌اند.

او در سرزمین نوبی که پیوسته در تصرف فراعنه مصر بوده است، شش معبد صخره‌ای و شماری معابد دیگر از مصالح دیگر چون سنگ آهک، آجرهای شنی و ماسه‌ای ساخت و کاملاً آرایش نمود. وی در نواحی «بیت‌الوالی»^۲، «گرف حسین»^۳ و «وادی‌السبوا»^۴ نیز معابد و تأسیسات دینی و فرهنگی متعددی را ساخت.

خلأ موجود در این پیمان صلح که هم‌اکنون بدان اشاره شد، پیشروی مصریان در خاک سوریه را نیز با ابهام مواجه کرده است. مصریان و هیتی‌ها بر سر تصرف بخشهایی از این سرزمین، به‌ویژه مناطق مرزی آن پیوسته اختلاف و جنگ داشته‌اند. بدیهی است که فلسطین هرگز موجبات جنگ میان مصر و هیتی را فراهم نکرده است، زیرا فلسطین پیوسته به‌طور کامل و قاطع در تصرف مصریان بوده است و فراعنه مصر هرگونه نفوذ و

1. Sesostris.

2. Beit el Wali.

3. Gerf Husein.

4. Wadi es Sebua.

تجاوز به این ناحیه را با شدت پاسخ می‌گفته‌اند.

این پیمان صلح سیزده سال پس از انعقاد آن استحکام و رسمیت واقعی خود را پیدا کرد و آن هنگامی بود که پادشاه هیتی دختر بزرگ خود را همراه با هیأتی و هدایای گرانبها و زیاد به مصر فرستاد تا به همسری رامسس دوم که در آستانه کهنوت بود، درآید. همه این اطلاعات برگرفته از کتیبه‌ای طولانی است که در آن رامسس دوم مورد تحسین و تمجید قرار گرفته و چهار نسخه از آن تاکنون به دست پژوهشگران رسیده است. از این چهار نسخه (کپی) دو نسخه در مصر و دو نسخه در سرزمین نوبی پیدا شده است. پس از آن نیز هدایای زیاد و یکی دیگر از دختران جوان پادشاه هیتی (خواهر جوانتر همسر کنونی رامسس دوم) به دربار مصر فرستاده شده است. این متن کتیبه که دارای محتوایی گسترده است به صورت قطعات پراکنده به دست آمده و جزئیات آن ترجمه و تجزیه و تحلیل شده است.

آنچه در بخش پایانی این کتیبه مجهول و سؤال برانگیز است، این است که آیا این خواهر جوانتر ملکه مصر برای دیدن خواهرش به مصر رفته یا وی نیز به همسری رامسس دوم سالخورده درآمده است؟^۱ آنچه مسلم است، چنین شرطی در کتیبه و پیمان صلح ملحوظ نبوده و این مسافرت‌ها بعداً صورت گرفته است.

رامسس دوم شصت و شش سال حکومت کرد که در مقایسه با دوران زمام‌داری دیگر فراعنه مصر، کاملاً غیرعادی به نظر می‌رسد. این فرعون در طول فرمانروایی‌اش با پشتکار، رشادت و قاطعیت امور داخلی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مصر را اداره کرد. وی برنامه‌های عمرانی و ساخت و ساز تأسیسات و مراکز فرهنگی و معابد را مجدانه و سخاوتمندانه به اجرا درآورد. بخش عظیمی از این ساخت و سازها، به‌ویژه آنچه در ناحیه دلتا، جایی که کاخ و بارگاه فرعون بود، به‌طور کامل از بین رفته و محو گردیده است. در مجموع می‌توان گفت که در مصر علیا، جنوب مصر و سرزمین نوبی و حتی دیگر مناطق زیر سلطه رامسس دوم، همه دارای آثار و یادمانی از این فرعون که نشانی از اقدامات او به دست دهد، وجود داشته است. کرونیست‌ها او را فرعون جنگجو

1. Fischer weltgeschichte, A. a. O. S. 272-3.

و پیشاهنگ تحول، پیشرفت و سازندگی نام نهاده‌اند.

نه تنها در زمان فرمانروایی رامسس دوم، بلکه در زمان فراعنه دیگر نیز هیتی‌ها بیشترین مشکلات را برای مصریان فراهم کرده و علیه حکومت و منافع مصر در منطقه به دنبال توطئه و یافتن متحدانی علیه فراعنه بوده‌اند. در نقشها و کتیبه‌های رامسس دوم به‌ویژه این موضوع کراراً مورد بحث قرار گرفته است.

در یکی از این نقوش نبرد سپاهیان رامسس برای تصرف شهر «دپور»^۱ که یکی از شهرهای هیتی‌ها بوده است، به‌تصویر کشیده شده است. دپور شهری استراتژیک و با اهمیت و زیبا در نزدیکی «تونپ»^۲ در نیمه راه کادش و «آلو»^۳ قرار داشته است. زمان وقوع این پیکار احتمالاً پس از وقفه‌ای نه چندان طولانی پس از جنگ پیشین رامسس دوم با پادشاه هیتی‌ها به‌وقوع پیوسته است. از شواهد امر و با توجه به‌ماهیت این نقش، چنین برمی‌آید که رامسس در این جنگ نیز رشادت و بی‌باکی خود را به‌ثبوت رسانیده است. در گزارشهای جنگی مصریان آمده است که رامسس برای تسخیر این شهر تنها دو ساعت با سپاهیان هیتی جنگیده است. برخلاف دیگر جنگها و فتوحات این فرعون تاریخ کاملاً مطمئن و دقیقی برای وقوع این پیکار در نقش و کتیبه مجاور آن ذکر نشده است. آنچه مسلم است مورخان این پیروزی را نیز به‌عنوان نشانی از قهرمانی فرعون ثبت کرده‌اند.

در فهرست شهرهایی که رامسس دوم طی زمامداری طولانی خود به‌تصرف درآورده است، شهر «دپور» دارای اهمیت خاصی بوده و شرح این پیروزی نیز با آب و تاب فراوان در نقش و کتیبه منعکس گردیده است. برخی از مصرشناسان و کارشناسان تاریخ نظامی مصر باستان در پژوهشهای خود شهر دپور را یکی از شهرهای آمو رو به‌شمار آورده‌اند که از متحدان هیتی‌ها بوده است و در این صورت این نبرد متجر به پیروزی فرعون در هشتمین سال زمامداری‌اش به‌وقوع پیوسته است.

در فهرست شهرهای تسخیر شده توسط رامسس دوم شهرهای زیادی درج و ثبت

1. Depur.

2. Tunip.

3. Aleppo.

شده است که بیشتر آنها در مناطق جنوبی قرار داشته‌اند و از آنجمله می‌توان از دو شهر استراتژیک و بسیار مهم یعنی «کانه»^۱ و «جلیلیه»^۲ نام برد. در هر حال این تحولات نشان می‌دهد که تا سه سال پس از نبرد خونین کادش در منطقه فلسطین جنگ میان مصر و هیتی در جریان بوده است. آنچه مسلم است رامسس دوم بی‌آنکه در فتح‌نامه‌هایش از متحد یا متحدانی برای خود نام ببرد، به‌تنهایی و با اتکا به سپاهیان خود این پیروزی‌های پی‌درپی را به‌دست آورده است.

آنچه مسلم است نخستین پیمان آشتی میان مصر و هیتی در بیست و یکمین سال سلطنت رامسس دوم میان طرفین منعقد شده است. روند بستن این پیمان صلح میان رامسس دوم و «خاتوشیلی»^۳ به‌این صورت بوده است که دو تن از فرستادگان پادشاه هیتی (خاتوشیل) در کاخ محل اقامت رامسس دوم در دلتا به‌حضور فرعون رسیده‌اند. این دو تن متن پیمان صلح را که به‌زبان بابلی بر روی یک لوحهٔ سیمین نقر شده و به‌خط میخی بوده، به‌حضور رامسس آورده بودند. باستان‌شناسان بخش‌هایی از همین متن را که بر روی لوحه‌ای گلی حک شده است در آسیای صغیر به‌دست آورده‌اند. این لوحه نسخه‌ای از متن عقدنامهٔ صلح بوده که به‌زبان و خط هیتی‌ها نگاشته و دولت هیتی آنرا برای خود نگهداشته بود. نسخه‌ای که به‌مصریان تعلق داشت، همان لوحهٔ نقره‌ای بود که تقدیم فرعون شده است. باستان‌شناسان لوحهٔ گلی را در ناحیهٔ کنونی بغازکوی^۴ که پایتخت دولت هیتی بوده است، به‌دست آورده‌اند.

افزون براین به‌خاطر اهمیت این نبرد و پیمان صلح مرتبط با آن، دو نسخه از آن با ترجمهٔ کامل به‌زبان مصری، در معبدی در تب پیدا شده است. محتوای این پیمان صلح چنین است: «رامسس دوم و خاتوشیلی اذعان دارند که در گذشته صلح و آشتی و برادری میان مردمان و زمامداران در سرزمین مصر و هیتی برقرار بوده است و این پیمان آشتی ناشی از جنگ اخیر میان طرفین است که برای زمان حال و آینده تضمین معتبری

1. Kana (کانه، کانا).

2. Galilaa.

3. Hattušili.

4. Bogazköy (بغازکوی ناحیه‌ای در ترکیه فعلی است).

برای صلح و آرامش میان دو کشور خواهد بود... بدینوسیله طرفین متعهدند که از هرگونه تجاوز و توسعه‌طلبی نسبت به سرزمین یکدیگر چشم‌پوشند و از به‌وجود آوردن زمینه‌های دشمنی خودداری کنند و به یکدیگر قول می‌دهند که متقابل به هم کمک کنند و مشترکاً در برابر دشمنان خارجی دو کشور بایستند و فراریان سیاسی و مهاجران را با یکدیگر مبادله نمایند...»

در این متن خدایان مصری و اریاب انواع سرزمین هیتی به‌عنوان شهود و تضمین‌کننده این پیمان صلح فراخوانده شده‌اند. در این متن به نقض‌کننده این پیمان نفرین و دشنام و به‌حافظ، مراعات‌کننده و وفادار به آن درود و سپاس فرستاده شده است.^۱ آنچه در این پیمان به‌عنوان کاستی و خلأ توسط مورخان مورد توجه قرار گرفته است، عدم اشاره به مرزهای بین دو کشور است که با توجه به آن بتوان به پیشروی‌ها و پیروزی‌های مصریان در جنگ با هیتی‌ها پی‌برد.

رامسس دوم در واپسین سال‌های زمام‌داری‌اش به ساختن معابد و دیگر اماکن مذهبی و تأسیسات فرهنگی در «در»^۲ و «ابوسمبل»^۳ پرداخت و همه را به خدایان سستی مصریان هدیه کرد. و به سه رب‌النوع بزرگ و کهن مصریان، چون آمون - رع متعلق به تب، پتخ خدای ممفیس و رع در هلیوپولیس این بناهای با عظمت را تقدیم کرد. او در ابوسمبل معبد کوچکی نیز ساخت و آنرا به الهه «هاتور»^۴ و همسر اول خودش (رامسس دوم) هدیه نمود.

در اسناد مصریان آمده است که نفرته‌ته همسر نخستین رامسس دوم احترام ویژه‌ای در نزد فرعون داشته و مرگ ناگهانی او این زمام‌دار را واقعاً داغدار کرده است. وی از این اندوه مدتی نیا سود و همسری اختیار نکرد و سرانجام همانگونه که اشاره شد به تبع عقد پیمان صلح با پادشاه هیتی دختر او را در حالی که در آستانه پیری به سر می‌برد، به همسری خود پذیرفت.

معابدی که رامسس دوم در ابوسمبل ساخته است، هر دو صخره‌ای هستند. در محل

1. A. a. O. S. 272.

2. Derr.

3. Abu Simbel.

4. Hathor.

در ورودی معبد اصلی تندیس عظیم رامسس دوم بر سکویی استوار شده. ارتفاع تندیس رامسس دوم بیست متر بوده است. وی افزون بر این معابد صخره‌ای، معابدی نیز در «عکشا»^۱، «عمار»^۲ و «جبل برکل»^۳ با مصالح ساختمانی مقاوم ساخته و به‌بهترین وجه آنها را از درون و برون آراسته است.

اسناد مصریان نشان می‌دهد که فرعون مورد بحث، به‌این ترتیب توانست رضایت خاطر روحانیان و مردم مصر را به‌صورت همه‌جانبه جلب و هنرمندان را از هر صنف و گروه به‌خود جذب نماید. دیودور سیسیلی یادآور شده که گرامی داشت شاعران، هنرمندان، امیران لشکری و دیوانیان درستکار و قانون مدار، از شیوه‌های برجسته و ارزشمند این فرعون بوده است. گفتنی است که از آنهمه آثار و یادمان‌هایی که مورخان مصری، یونانی، رومی، سریانی و از جمله تاریخ‌نویسان بین‌النهرین در بابل و آشور به‌او نسبت داده‌اند، اندکی باقی‌مانده است، ولی از نقوش و کتیبه‌های آسیب‌دیده و به‌سختی گردآوری شده‌او، می‌توان به‌تاریخ سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی او و در مجموع کشورداری این فرعون پرتلاش پی برد.

هـ- مرنپتخ و مقابله با تهاجم لیبیایی‌ها

رامسس دوم دارای فرزندان متعددی بوده است که شماری از آنها پیش از مرگ وی، از دنیا رفته‌اند. دوازده پسر رامسس دوم پیش از پدرشان درگذشته‌اند. مرنپتخ^۴ سیزدهمین پسر وی بود که در سال ۱۲۲۴ پیش از میلاد مسیح به‌تخت سلطنت نشسته است. درباره جنگهای وی با دشمنان او و نیز کشورگشایی‌اش اسناد و مدارک قاطع، منسجم، مدون، منظم و روشنی در دست نیست که بتوان دستاوردهای نظامی او را به‌گونه‌ای مطمئن و واضح با پدر و پدربزرگش مقایسه کرد. روایات محدود و مختصر مصریان درباره اوضاع نظامی زمان او نشان می‌دهد که او شخصاً فرماندهی سپاه مصر را در دست نداشته است. به‌سخن دیگر مرنپتخ همانند پدربزرگش ستوس یکم و پدرش

1. Akscha.

2. Amara.

3. G'ebel Barkal.

4. Merenptah.

رامسس دوم خود در جبهه‌های جنگ عملکرد نظامیان مصر را زیر نظر نداشته است، بلکه از محل کاخ خود واقع در دلتا، برکار آنها از دور نظارت می‌کرده است. این کاخ توسط پدرش ساخته و به آن نام «رامسه - میآمون»^۱ داده بوده‌اند. رامسس دوم این بنای مجلل و باشکوه را به نام رع و به روایتی آمون - رع ساخته و پرداخته است. یکی از دیگر از عناوین این کاخ با عظمت «خانه بزرگ روان رع»^۲ بوده است.

با روی کار آمدن مرنپتخ تغییرات اساسی در مناسبات خارجی مصر در مقایسه با واپسین سال‌های زمام‌داری پدرش به وجود نیامده است. امپراطوری هیتی واقع در شمال نه تنها خطری برای دولت فرعون به شمار نمی‌آمده، بلکه به خاطر بروز مسائل گوناگون در حال فروپاشی بوده است. در واپسین سالهای زمام‌داری رامسس دوم، در سرزمین هیتی بر اثر خشکسالی و بلایای دیگر، قحطی گسترده‌ای بروز کرده و رامسس آنها را به چشم خود دیده بود و در حد توان خود به مردم هیتی آذوقه رسانده و کمک دیگر را نیز به آنها نموده بود. مرنپتخ نیز سیاست پدر خود را نسبت به دولت و مردم هیتی در این زمینه ادامه داد و کشتی‌های بزرگ را تدارک دید و به ارسال غلات به کشور هیتی اقدام کرد.

خطری که در این مقطع زمانی مصر را تهدید می‌کرد، این بار از ناحیه غرب بود. طی نسل‌ها مردمان لیبی از مرزهای میان مصر و لیبی می‌گذشته و در مناطق حاصلخیز و سرسبز مصر به عنوان مهاجران اسکان یافته و زندگی می‌کرده‌اند. در دوره زمام‌داری برخی از فراعنه این اقدام مردم لیبی نفوذ غیرقانونی به خاک مصر تلقی می‌شد، ولی مصریان به این کار عادت کرده و آنها را تحمل می‌نموده‌اند.

مصریان از این مناطق مرزی خود با سرزمین لیبی به خاطر سرسبز بودنشان به عنوان چراگاه استفاده می‌کرده‌اند. با روی کار آمدن مرنپتخ مهاجران لیبیایی به ماندن در مناطق محدود مرزی واقع در خاک مصر و استفاده از مراتع مصریان بسنده نکرده، بلکه به داخل خاک مصر تا ناحیه کانال^۳ پیشروی کرده بودند و به نزدیکی هلیوپولیس رسیدند. این

1. Ramesse-miamun.

2. "Des grosse Haus der Ra' - Seele".

۳. منظور از کانال سوئز است.

منطقه در ناحیه شمال شرقی در مسیر رود نیل قرار دارد. لیبیایی‌ها چادرهای خود را بر روی شهر «بوباستیس»^۱ و در فاصله کوتاهی با این شهر بزرگ و با اهمیت مصری برپا کردند. به این ترتیب دو شهر بزرگ دیگر مصر یعنی ممفیس و هلیوپولیس در معرض خطر قرار گرفتند. فرعون تازه به قدرت رسیده دریافته بود که مهاجمان لیبیایی هر لحظه ممکن است امنیت این مناطق و آسایش مردمان ساکن در شهرهای نامبرده بالا را برهم بزنند، لذا اقدام به مقابله با پیشروی مهاجمان و مهاجران لیبیایی کرد.

گزارشی مربوط به پنجمین سال زمام‌داری مرنپتخ به دست آمده است که براساس آن پیشروی خشونت‌آمیز مردم «لیبو»^۲ در خاک مصر صورت گرفته است. این نخستین بار است که در تاریخ مصر باستان از این نفوذ و تجاوز مردم لیبی به خاک مصر سخن به میان آمده است. رهبری این گروه‌های مهاجم را یک نفر لیبیایی قدرت‌طلب به نام «مارایه»^۳ به عهده داشت. وی به موجب همین گزارش پسر «دید» یکی از بزرگان و چهره‌های متنفذ در سرزمین لیبی بوده است. مارایه به وسیله دوازده زن و شماری از فرزنداناش همراهی می‌شده است. مصریان نخست باور کرده بودند که وی و خانواده‌اش مهاجرانی هستند که از لیبی آمده و قصد دارند در خاک مصر زندگی کنند و برای همیشه در آنجا بمانند. به دنبال مارایه و خانواده‌اش، گروه گروه مردمان دیگری نیز از لیبی وارد مصر شده و به این خانواده پیوستند.

این گزارش نشان می‌دهد که قبایل متعددی در فهرست این مهاجمان قرار داشته‌اند که از آنجمله‌اند: قبایل «ماش‌وش»^۴ که پیشتر مصریان با آن شدیداً درگیر شده بودند و از سوابق این قبیله و عملکردش به‌خوبی آگاه بودند، قبایل «لوکا»^۵، «شیردانه»^۶، «آکاواشا»^۷، «تورشا»^۸ و «شکلش»^۹. به یاد داریم که دو قبیله لوکا و شیردانه پیشتر به عنوان متحدان هیتی‌ها علیه رامسس دوم بودند و در نبرد خونین کادش در برابر مصریان حضور

1. Bubastis.

3. Maraya.

5. Lukka.

7. Akawascha.

9. Scheklesch.

2. Libu.

4. Maschwesch.

6. Schirdana.

8. Turscha.

فعال داشتند. این دو قبیله در حاشیه جنوبی آسیای صغیر می‌زیسته و به قتل و غارت و تجاوز به حریم کشورهای دیگر و حتی کشتار دسته‌جمعی اعضای قبایل کوچک و ضعیف مشغول بوده‌اند.

این چند قبیله‌ای که هم‌اکنون از آنان نام برده شد، همگی از ناحیه غرب آمده بودند تا به مردم لیبی پیوسته و در تهاجم آنها به مصر با آنان همدست و همراه شوند. مورخان گمان کرده‌اند که قبیله لوکا^۱ به خاطر شباهت اسمی‌اش با لیک‌ها^۲ (لیکیان) ساکن در آسیای صغیر، یونانیان بعدها آنها را لوکی‌ها یا لیک‌ها نامیده‌اند و به همین ترتیب قبیله شیردانه بعدها ساردنی‌ها^۳، آکاوشا بعداً آختی‌ها^۴ (آکتی‌ها) و قبیله تیرزن‌ها^۵ (تیرسن) که در این فهرست نیز از آن نام برده شده است همان اتروسکی^۶ (اتروسک)‌ها نامیده شده‌اند و افزون بر این سیسیلی‌ها نیز از میان این قبایل اخیر برخاسته‌اند. این مطابقت و شباهت دهی به وسیله برخی از زبان‌شناسان، کرونیست‌ها و مصرشناسان مورد تأیید قرار نگرفته است، ولی این شباهت‌های بزرگ و نزدیک اسمی را نمی‌توان اتفاقی و به اصطلاح تصادفی به‌شمار آورد.

این گزارش که مربوط به پنجمین سال به قدرت رسیدن مرنپتخ است، نشان می‌دهد که این فرعون اخبار مربوط به تهدید این اقوام و قبایل ماجراجو را در دومین ماه از فصل تابستان سال پنجم حکومت خود دریافت کرده است. فرعون بی‌درنگ به تجهیز و آماده‌سازی سپاهی انبوه متشکل از کمانداران، اربابان و نیزه‌اندازان و... پرداخت. در سومین ماه از فصل تابستان همان سال این دشمنان بی‌شمار در مرز غربی مصر در برابر سپاه فرعون صف‌آرایی نموده و خود را به شهر «پی‌یر»^۷ نزدیک می‌کردند. ناگفته نماند که مصرشناسان و کارشناسان جغرافیای تاریخی مصر تاکنون نتوانسته‌اند محل فعلی شهر پی‌یر را به درستی شناسایی کنند.

سپاه مصر دو روز پس از مشاهده این صف‌آرایی به آنان حمله کرد و پس از شش

1. Lukka (Luka).

3. Sardinien.

5. Tyrsener.

7. Pi - Yer.

2. Lykier.

4. Achaier.

6. Etrusker.

ساعت نبرد سهمگین و تمام عیار، شمار زیادی از آنان را از پای درآورد و گروهی را نیز به‌هنگام فرار کشت. از جمله کسانی که پا به‌فرار گذاشته بودند، مارایه بود که کفشها، کمان و کوله‌پشتی خود را به‌جای گذاشت و خود او توانست با دست خالی، از مهلکه بگیرزد. همه زنان او به‌اسارت مصریان درآمدند و شش تن از فرزندان وی نیز کشته شدند. مارایه از تاریکی شب استفاده کرد و خود را به‌قلعه‌ای رساند که مصریان آنرا پناهگاه «یا قلعه غرب»^۱ نام نهاده‌اند. وی برآن بود که خود را به‌خاک لیبی رسانده و به‌اصطلاح به‌خانه‌اش برگردد. قلعه‌بان گویا بعدها گزارش کرده است که مارایه یکی از برادران خود را به‌جای خود به‌مقام فرماندهی منصوب کرده و وظایف خود را به‌او سپرده است.^۲

در این گزارش سخن از زنده بودن مارایه به‌میان نیامده است. بدیهی است که عدم ادامه نبرد با مصریان و اختیار نمودن فرار توسط مارایه، لیبیایی‌ها را به‌سختی از او ناخشنود کرد. متعلقان دیگر قبایل و اعضای خانواده او نیز از این اقدام رنجیده خاطر شده‌اند. از سویی این مهاجمان زیان‌های سنگینی را همراه با تلفات بی‌شمار نیروی انسانی خود از مصریان متحمل شده بودند. این گزارش نشان می‌دهد که مصریان در این جنگ نه هزار تن از نیروهای دشمن را به‌اسارت خود درآورده و شش هزار نفر از آنان را کشته‌اند. سپاهیان مصر دست و پاها و آلات تناسلی کشته شدگان جبهه دشمن را به‌کاخ فرعون آورده و آنها را دربرابر دید مرنپتخ قرار دادند. این خود دلیل واضح و قانع‌کننده‌ای از سپاه مصر بوده است، ولی این رویداد از سویی به‌ما نشان می‌دهد که فرعون در این جنگ حضور نداشته و فرماندهی سپاهیان مصر به‌عهده شخص دیگری که منصوب مرنپتخ بود، گذاشته شده بود.

یک سال پس از این پیروزی، «مسوی»^۳ نایب‌السلطنه مصر در سرزمین نوبی که عنوان رسمی و لقب سیاسی او «شاهزاده کوش»^۴ بود، دستور داد تا تقدیر نامه‌ای درباره

1. Festung des Westens.

2. Yoyotte, Jean: Das neue Reich in Ägypten, in Fi - wel., 1966, S. 274-5.

3. Mesui.

4. "Königssohn von kusch".

پیروزی مرنپتخ در چند نسخه تنظیم و در مدخل همه معابد نصب کنند. چهار نسخه از این فتحنامه افتخارآمیز از زیر خرابه‌های معابد «وادی السبوا»^۱، «آمادا»^۲، «آکشه»^۳ و «آمارا (آمره)»^۴ به دست آمده است. همه متن این فتحنامه قابل مطالعه و خوانا است و مصرشناسان آن را مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی دقیق قرار داده‌اند. محتوای این متن‌ها نحوه رفتار زشت و خشونت‌آمیز مصریان را با اسیران جنگی نشان می‌دهد. این اسیران از نزدیکی ممفیس به منطقه‌ای در جنوب این شهر آورده شده و در اسارتگاه بزرگی که از شرایط خوبی برخوردار نبوده نگهداری می‌شده‌اند. بی‌تردید این اسیران شرکت‌کنندگان در جنگ علیه مصریان در جبهه «پی‌یر» بوده‌اند.

پیشتر اشاره شد که شهر پی‌یر شهری زیبا ولی نه‌چندان پرجمعیت و در نزدیکی ممفیس واقع بوده است. اگر این گمان درست باشد، جنگجویان لیبیایی از طرف غرب دلتا به مصر هجوم نیاورده، بلکه با پشت سر گذاشتن و به اصطلاح دور زدن قلعه‌های نظامی مصریان از طریق ریگزارهای میان «فایوم»^۵ و ممفیس به جبهه جنگ رسیده بوده‌اند.

رفتار غیرانسانی مصریان با اسیران جنگی در اسارتگاه‌ها، همانندی در تاریخ مصریان نداشته و مصریان آنرا تنبیه متجاوزان نام نهاده‌اند. در این جنگ روستایان مرزی مصری نیز آسیب دیده و متضرر شدند و پس از جنگ به سختی می‌توانسته‌اند، حداقل مایحتاج زندگی خود را فراهم کنند. نسخه‌ای از این گزارش جنگی سپاهیان مصر در دوره زمامداری مرنپتخ در ناحیه کارناک نیز به دست آمده است. در تحسین نامه مسوی به نکاتی نیز درباره کیفر دادن اسیران اشاره شده است. مصریان خود اشاره کرده‌اند که این‌گونه مجازات‌ها تنها در مورد شورشیان نوبیایی قبلاً به اجرا درمی‌آمده است. اسیران جنگی به مرنپتخ در همان زمان لقب «جلاد جیزه»^۶ داده‌اند. جیزه شهری در سرزمین فلسطین بوده است که مصریان آنرا در تصرف خود داشته‌اند.

1. Wadi es - Sebua.

2. Amada.

3. Aksche.

4. Amara.

5. Fayum.

6. "Bezwinger von Geze(r), "Henker von Gize.

مرنپتخ شرح حمله خود به این منطقه را در کتیبه‌ای جداگانه که در سال ۱۸۹۶ میلادی از قبر این فرعون واقع در تب، به دست آمده، به تصویر کشیده است. این پیروزی بر روی صفحه‌ای از سنگ گرانیت به دستور مرنپتخ نقر گردیده است. این گونه به نظر می‌رسد که تاریخ این حمله با تاریخ نگارش تحسین‌نامه مسوی به مرنپتخ به خاطر پیروزی‌اش بر قبایل مهاجم لیبیایی متفاوت نیست^۱ به همین دلیل مورخان پیروزی سپاه مصر به لیبیایی‌ها و حمله مصریان به مناطق آسیایی را همزمان به شمار آورده‌اند.

این گزارش‌ها نشان می‌دهد که پیروزی مصریان در جبهه پی‌یر بردشمنان لیبیایی یکی از بزرگترین رشادت‌های ارتش مصر در دوره زمام‌داری سلسله نوزدهم مصر بوده است. اهمیت این پیروزی بزرگ به اندازه‌ای بوده است که مسوی نایب‌السلطنه نوبی آنرا به گونه‌ای گسترده تنظیم و در چندین نسخه تکثیر و در معرض دید مصریان و آیندگان گذاشته است. کرونیست‌ها افزون بر شرح وقایع چنین جنگی گسترده که در این فتح‌نامه آمده است، دریافته‌اند که سپاه مصر که مرنپتخ آنرا به ارث برده است، همان ارتش نیرومند و بی‌باکی است که رامسس دوم با آن پیروزی‌های درخشانی را در برابر دشمنان به دست آورده و برای پسر و جانشین خود به ارث گذاشته است. همین کارشناسان بر این عقیده‌اند که در کتیبه‌ها و نقوش دیگر مصریان که صحنه‌ها و گزارش‌های جنگی را در برگرفته‌اند، به این تفصیل و گستردگی وقایع نظامی، روند جنگها و فرجام نبردهای فراغه با دشمنان، ترسیم نگردیده است.

آخرین سطور این کتیبه بیانگر آن است که فرعون جهت لشکرکشی به سرزمین‌های آسیایی چه برنامه‌هایی را طراحی کرده و به اجرا خواهد گذاشت. پس از پیروزی بر لیبیایی‌ها و سرکوب شدید و قاطعانه شورش‌ها و تجاوزات مرزی قبایل لیبیایی‌الاصل به حریم مصر، نوبت به مناطقی از آسیا رسید که در فهرست برنامه‌های جنگی فرعون قرار داشت. از جمله شهر کنعان^۲ به شنیع‌ترین و دلخراش‌ترین وضع ویران و غارت شد. آسکالون^۳ و غزه^۴ به تصرف درآمد و شهر ژنوام^۵ آنگونه ویران شد که به صورت زمین مسطحی درآمد.

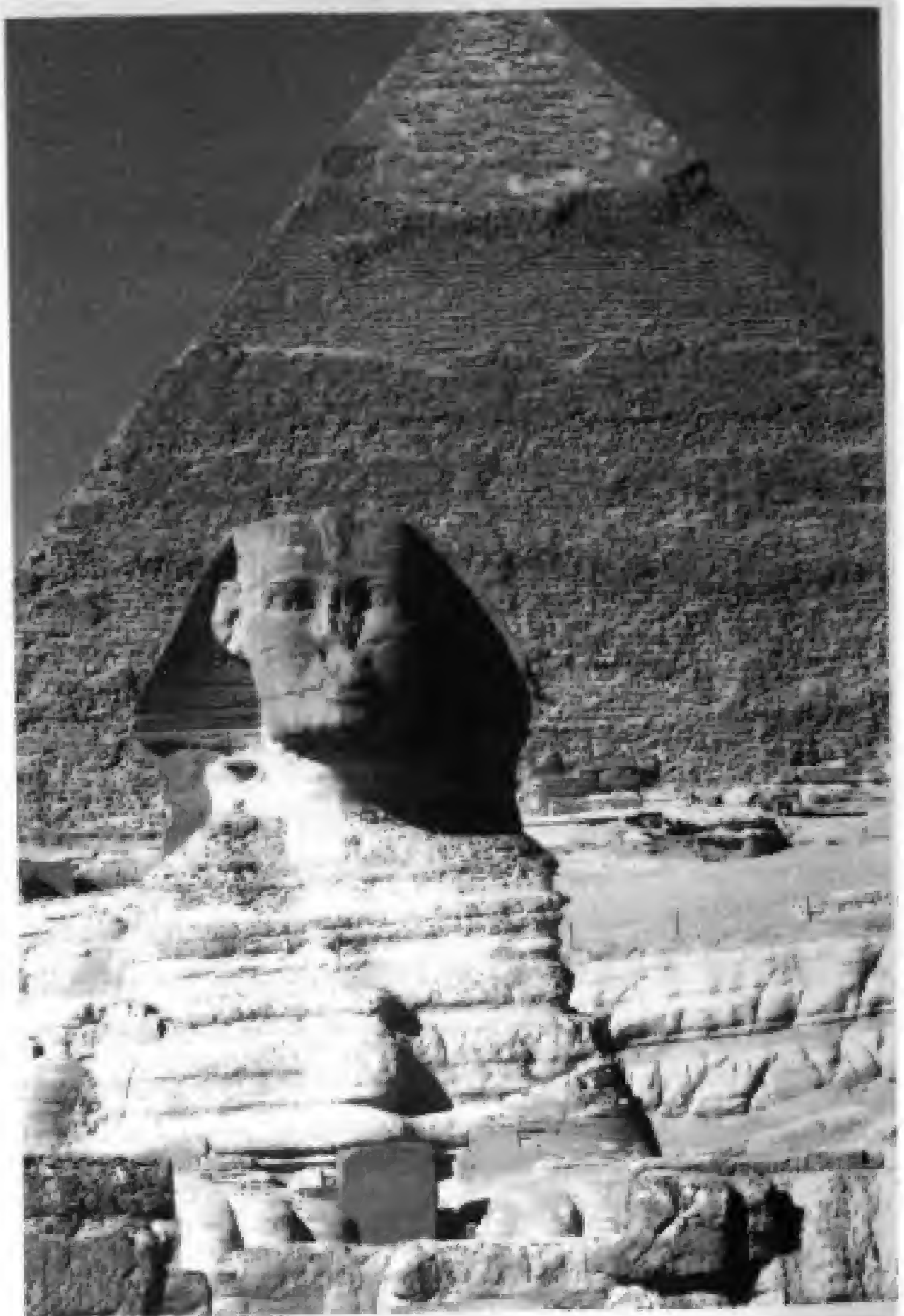
1. Yoyotte, Jean: A. a. O. S. 276.

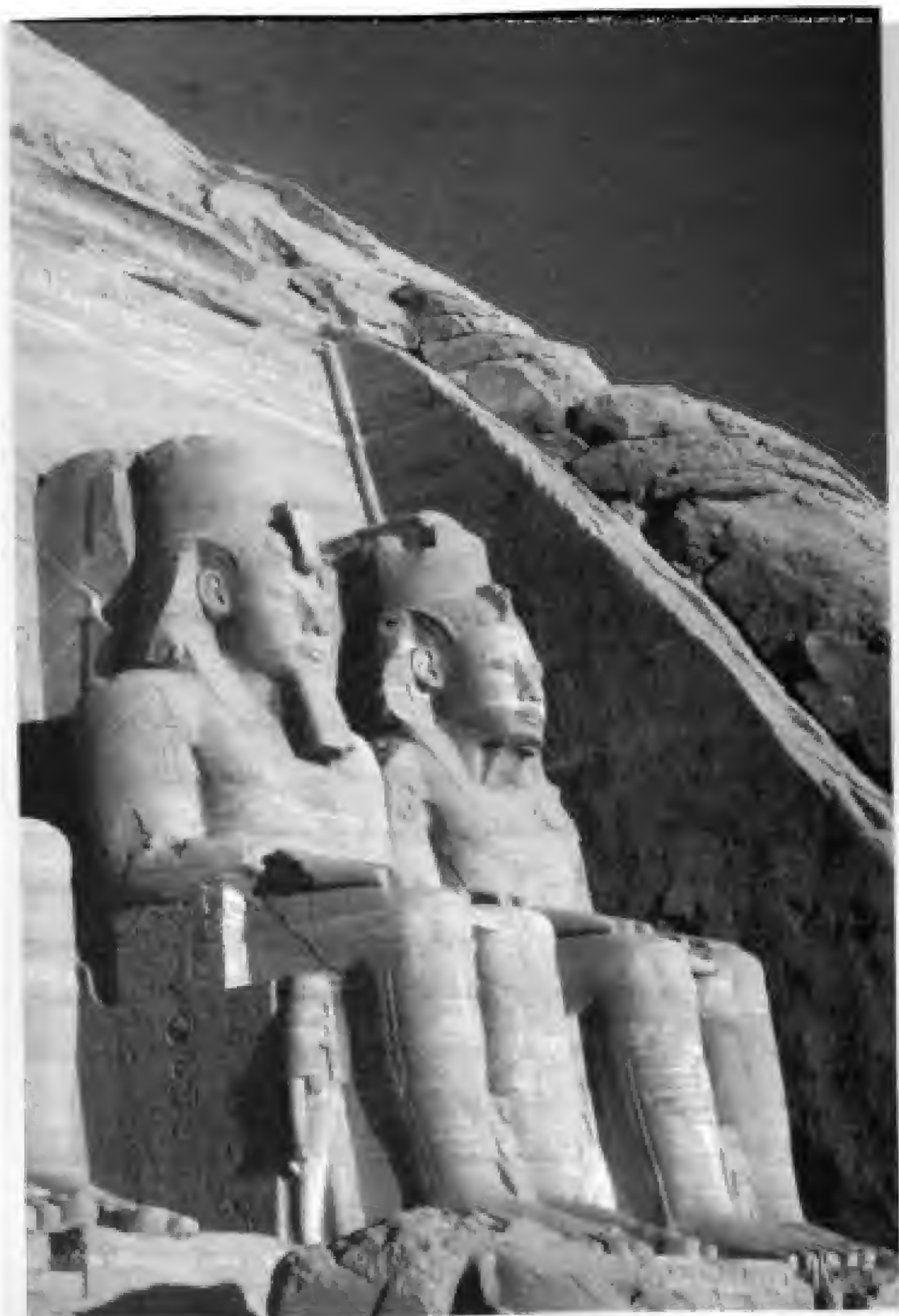
2. Kanaan.

3. Askalon.

4. Gezeh (Gezar).

5. Jenoam.





مورخان مصرشناس، هجوم هیکسوس‌ها را که برخاسته از آسیای مرکزی بوده‌اند، به مصر، که در اوائل روی کار آمدن سلسله هجدهم روی داده است، زمینه‌ای مناسب برای ورود اقوام و قبایل دیگری نیز دانسته‌اند که در تاریخ خاستگاه مشخصی به آنان نسبت داده نشده است و با بیرون رانده شدن هیکسوس‌ها از سرزمین مصر، این اقوام مجهول‌المکان که پیشتر فرصتی به دست آورده و در خاک مصر اسکان گزیده بوده‌اند، نیز از مصر رانده شدند. کرونیت‌ها توانسته‌اند دریابند که بخشی از این رویدادهای درهم آمیخته بیشتر به افسانه‌ها و حماسه‌های اساطیری که در تاریخ مصر فراوان است، شباهت دارند و تفکیک آنها از واقعیات تاریخی چنان آسان نیست که برخی از وقایع‌نگاران باور دارند.

آمیختگی واقعیات تاریخ مصر با افسانه‌ها و داستانهای اساطیری و حماسی تنها مربوط به تاریخ و دوره زمام‌داری رامسس دوم و جانشین وی مرنپتخ نیست، بلکه در موارد و مقاطع دیگر تاریخی نیز سابقه‌دار است و جای هیچ‌گونه تردیدی برای کرونیت‌ها باقی نگذاشته است. آنچه درباره دوره حکومت مرنپتخ در کتاب انجیل آمده است، یکی نام مکانی است که پیشتر در آنجا چشمه آبی متسبب به این فرعون وجود داشته است. به یاد آوریم که مرنپتخ برای مزروعی کردن زمین‌های خشک و بایرو طبعاً در راستای تأمین رفاه مردم با پیروی از سلف خود رامسس دوم، اقدام به حفر چاه‌های آب و یافتن چشمه‌های آب برای تحقق این هدف مهم خود کرده بود.

در کتاب انجیل در همین مورد از چشمه آبی به نام «چشمه آب نپتواح»^۱ نام برده شده است. آنگونه که از واژه «نپتواح»^۲ برمی‌آید، بی‌تردید مراد مرنپتخ^۳ است، زیرا در فهرست فراعنه مصر و با توجه به مقطع زمانی موردنظر، فرعون دیگری نمی‌تواند موردنظر بوده باشد. از چشمه آب دیگری نیز با همین شباهت نامی ذکر شده است که تحت عنوان «چشمه مینه‌پتخ»^۴ در تاریخ مصر باستان و کتاب انجیل مورد مطالعه و

1. "Wasserbrunnen · Nephtoah (چشمه آب نفتواح / نپتواح).

2. Nephtoah.

3. Merenptah.

4. "Brunnen Mineptah".

بررسی قرار گرفته است. در این منابع آمده است که «چشمه مینه پتخ» به وسیله سربازان مصری تحت محافظت و مراقبت مستمر قرار داشته است.

آنچه مسلم است و این خود به وسیله باستان‌شناسان و مورخان مورد تأیید قرار گرفته است، این است که مرپتخ فرعون مصر از خود تنها یک مقبره در تب گذاشته و اثر یا آثار قابل توجه دیگری از خود در مصر به یادگار نگذاشته است. درباره این فرعون بحث‌انگیز و اسرارآمیز مصری در سلسله نوزدهم آمده است که معبد ویژه‌ای که این فرعون تحت عنوان «معبد مردگان»^۱ برای خویش ساخته است نیز از بین رفته و از آن نشانه‌ای در دست نیست.

از شگفتی‌های تاریخ مصر درباره زمام‌داری و اقدامات این فرعون یکی نیز این است که وی نام خود را بیشتر بر یادمان‌های پیش از خود یعنی مربوط به ادوار پیشین و فراعنه سلف خود، حک و نقر می‌کرده است. دوره زمام‌داری او اندکی بیش از ده سال به درازا کشیده است. تاریخ مصر باستان درباره این فرعون و فرمانروایی‌اش هنوز دارای ابهامات زیادی است.

بخش هفتم

فرجام کار سلسله نوزدهم

مورخان و مصرشناسان سلسله نوزدهم تاریخ مصر را از سلسله‌های موفق در تاریخ آن سرزمین به‌شمار آورده‌اند. برخی از پژوهشگران و کارشناسان تاریخ مصر، فراعنه این سلسله را مدبر، هوشیار و کارآمد و دستاوردهای آنان را درخشان توصیف کرده‌اند. افول این سلسله در یک تاریکی تاریخ روی داده و اسناد و مدارک قاطع و قانع‌کننده‌ای درباره پایان کار آن در دست نیست.

بررسی تحولات این سلسله نه تنها با ابهام و خلأهای فراوان همراه است، بلکه پژوهشگران نیز درباره آن اتفاق نظر ندارند. فراعنه سلسله نوزدهم از سال ۱۳۰۹ تا ۱۱۹۴^۱ پیش از میلاد مسیح زمامدار بوده‌اند. آنچه درباره این سلسله و دیگر سلسله‌های مصر باستان در اختیار پژوهشگران است، بیشتر یافته‌های مورخان چون هرودت^۲، پلوتارک^۳، دیودور سیسیلی^۴ و یادداشت‌های سیاسی و شرح فتوحات بیگانگان در مصر در واپسین سده‌های پیش از میلاد مسیح است.

از اسناد مصریان آنگونه که گره‌گشای کار پژوهشگران و کرونست‌ها باشد، به‌میزان اندک و نامسنجم و در مواردی سخت آسیب‌دیده و پراکنده، می‌توان به‌میزان حداقل بهره‌برداری کرد. بقایای یادمان‌های دوران کهن چون ویرانه‌های معابد و الواح، کتیبه‌ها و

1. XIX. Dynastie (1309-1194 v.Ch.).

2. Herodotus.

3. Plutarchos.

4. Diodorō's von Sizillien.

نقوش و تندیس‌های آسیب‌دیده که مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند، نتوانسته است درباره این سلسله کمک شایان توجهی به مصرشناسان و محققان بنماید. دستاوردهای حاصل شده از این بررسی‌ها و مطالعات با دیدگاه‌ها و یافته‌های مورخان فوق‌الذکر هماهنگی و انطباق کامل ندارد.

در مبحثی دیگر یافته‌های هرودت درباره تاریخ مصر باستان مورد مطالعه قرار گرفته است و در آن مبحث تأکید شده است که گزارشهای هرودت را نمی‌توان به‌عنوان اسناد رسمی و قطعی تاریخی تلقی کرد، زیرا وی مطالب خود را از قول کاهنان معابد و دیگر شهروندان و اضافات و مطالبی که خود بر آنها افزوده است، در تواریخ خود ثبت و ضبط کرده است. الواح، کتیبه‌ها و فتح‌نامه‌های فراغه نیز به‌اندازه کافی در اختیار نیستند که بتوان تاریخ مصر باستان را به‌طور کامل از آن‌ها برداشت کرد و یا با گفته‌های مورخان مقایسه نمود. از سلسله نوزدهم مصر در مقایسه با سلسله‌های پیش از آن و پس از آن اسناد و مدارک نامنسجم و پراکنده و نه‌چندان از نظر کمی قابل توجه در دست است. مورخان این امر را ناشی از حوادث تاریخی مصر در دوران متأخر دانسته‌اند.

البته نباید این‌گونه پنداشت که از سلسله نوزدهم آثار و ابنیه مقابر، تندیس‌ها نقوش و تصاویری در دست نیست، بلکه اسناد مکتوب به‌اندازه کافی به‌جای نمانده و بی‌تردید بیشتر آنها طعمه حوادث شده است. مقابر متعددی از زمام‌داران سلسله نوزدهم به‌ویژه در «دره سلاطین»^۱ مصر به‌دست آمده که بی‌تردید نمی‌توان آنها را به‌زمام‌داران سلسله‌های دیگری در تاریخ مصر نسبت داد. ترتیب پادشاهان و فرمانروایان سلسله نوزدهم، هرچند در فضای غبارآلودی در تاریخ مصریان ثبت شده است. ولی پادشاهانی چون «آمنمسس»^۲، «ستوس دوم»^۳ و «مرنپتخ - سیپتخ»^۴ در عداد فراغنه‌ای می‌باشند که با استناد به این‌گونه یادمان‌ها به‌طور منظم و متوالی سلطنت کرده‌اند. افزون بر این سه فرعون که قبور آنها و نقوش و اندک نوشته‌های به‌جای مانده بر مقابرشان، مؤید این اظهارنظر است، دو شخصیت دیگر نیز گورهایشان در همین «دره پادشاهان» بوده است

1. Tal der Könige.

2. Amenmesses.

3. Sethos II.

4. Merenptah - Siptah.

که بخشی از خلأ اطلاعاتی پژوهشگران و کرونست‌ها را مرتفع می‌کند. از آنجمله می‌توان از ملکه «توسره»^۱ و وزیری به نام «بای»^۲ نام برد. این وزیر در واقع وزیر یا صدراعظم در دربار فراعنه بوده است. وجود مقابر آنها در مجموعه مقابر فراعنه واقع در دره سلاطین و شیوه ساخت و نوع معماری مقابر آنها و آرایش آن نشان می‌دهد که این چهره‌ها و احتمالاً شخصیت‌های دیگری نیز که تاکنون شناخته نشده‌اند، در زمره صاحبمنصبان کشوری و احیاناً لشکری مصر باستان در دوره زمام‌داری سلسله نوزدهم بوده‌اند.

بدیهی است که در نظام اجتماعی و به‌ویژه در اهرم سلطه مصریان باستان امیران لشکری، رجال کشوری، کاهنان عالیمقام و متنفذ و دیگر صاحبمنصبان براساس ضوابط و قواعدی که بر حاکمیت مصر و به اصطلاح اهرم سلطه فراعنه حکمفرما و قابل اجرا بوده است، طبقه‌بندی می‌شده و طبقاً مقابر آنان نیز در آن مقوله و همراه با آن ضوابط و نظم و ترتیب گنجانده می‌شده است. بی‌تردید مقابر پادشاهان و صاحبمنصبان در مکان‌های جداگانه در مقایسه با گورستان‌های عمومی قرار داشته و ساختن قبور نیز با طرح، نقشه و مصالح ساختمانی ویژه و مرغوب برای بزرگان و زمام‌داران در پیش گرفته می‌شده است. این نکته را باید مورد اشاره قرار داد که تعلق طبقاتی مصریان در دوران حیات آنان نشانه بارزی از قرارگرفت آنها در فهرست منظم مردگان عالیمقام پس از مرگ آنان بوده است.

کرونست‌ها در مطالعات خود معدودی از فراعنه سلسله نوزدهم را پادشاهانی دانسته‌اند که به‌طور قانونی و مشروع به قدرت رسیده‌اند. ستوس دوم فرعونی است که در صدر این فهرست قرار دارد. پس از وی «آمنمسس»^۳، «مرنپتخ - سیپتخ»^۴ و نیز «توسره»^۵ به آرامی و بدون تشنج و عاری از هرگونه اعمال خشونت و زور به سلطنت رسیده‌اند. ستوس دوم مشروعیت خود را به آن دلیل به دست آورده است، چون که پسر

1. Twosre.

2. Bai.

3. Amenunesses.

4. Merenptah - Siptah.

5. Twosre.

مرنپتخ بوده است. او به واقع وارث قانونی فرعون به شمار آمده است و به عنوان بزرگترین پسر مرنپتخ فرماندهی سپاه مصر را نیز به عهده داشته است. وی در این مقام «ستی - مرنپتخ»^۱ نامیده شده است. این تنها مورد در تاریخ مصر باستان است که ولیعهد همزمان در کنار پدر خود به مسئولیت‌های بزرگ گمارده شده است. با توجه به اینکه فراعنه مصر زنان متعددی داشته و نیز دارای فرزندان زیاد نیز بوده‌اند^۲، این گونه به نظر می‌رسد که ستوس دوم (ستی - مرنپتخ) از بطن همسر قانونی مرنپتخ بوده است و از هر جهت جانشینی او مشروع، رسمی و قانونی به شمار آمده است. ستوس دوم پیوسته در کنار پدر به سر می‌برده و مرنپتخ مهمترین مسائل لشکری و کشوری را با او در میان می‌گذاشته و حتی در امور حساس سیاسی و غیرسیاسی با او به‌رایزی می‌پرداخته است. نام مادر ستوس دوم «اسنوفره»^۳ بوده که نخستین، بزرگترین و محبوب‌ترین همسر مرنپتخ به شمار آمده است. در اسناد مصریان آمده است که وی بانویی فرهیخته و با تدبیر و یارو و همدم همسرش مرنپتخ و مربی شایسته و دلسوزی برای فرزندان خود بوده است.

ستوس دوم با اینکه رموز کشورداری را از پدر به‌خوبی آموخته و از حمایت‌های همه جانبه اعضای خانواده و حتی اطرافیان خود برخوردار بوده است، معذک بیش از شش سال زمام‌دار نبود. عمر کوتاه سلطنت او به قول مصرشناسان و کرونیکست‌ها به‌وی اجازة خودنمایی و به‌ثمر رساندن اقداماتش را نداده است. در یادمان‌ها و آثار هنری، نقوش، تصاویر و الواح مصریان به‌ندرت نام او به چشم می‌خورد. مثلاً باستان‌شناسان در آثار و یادمان‌های «ابوسمبل»^۴ در نوبی تا ناحیه دلتا در محدود مواردی با نام او برخورد کرده‌اند. تنها در کتیبه‌ای در «جبل سیلسیل»^۵ که یکی از یادمان‌های مهم زمان اوست، به‌دومین سال زمام‌داری این فرعون اشاره شده است. مهمترین اثری که به‌او نسبت داده شده است، معبدی در کارناک است که قسمت اعظم و اصلی مصالح ساختمانی آن سنگ‌های ماسه‌ای است که در قطعات بزرگ، متوسط و کوچک مورد استفاده قرار گرفته

1. Seti - Merenptah (یعنی ستوس پسر مرنپتخ).

2. A. a. O. S. 274 (مثلاً رامسس دوم سیزده پسر داشته است).

3. Esenofre.

4. Abu simbel.

5. Gebel Silsile.

است. ستوس دوم این معبد را به نام و جهت بزرگداشت و تقدیس آمون - رع ساخته است. وی فضای قابل توجهی را به این مکان دینی درکارناک اختصاص داده است. در روایات مصریان آمده است که وی در دومین سال زمامداری اش در کاخی واقع در ممفیس به سر می برده و برکار ساختمانی این معبد مستقیماً و حضوراً نظارت می کرده است. کار ساختمانی این معبد عظیم چند سال طول کشیده است. معماران و طراحان کارهای ساختمانی و آرایش های داخلی این معبد از خود یادداشت های پراکنده ای به یادگار گذاشته اند که به استناد آنها می توان دریافت که فرعون در نظر داشت در زمان معین و پیش بینی شده کلیه کارهای ساختمانی و آرایش ها و زیباسازی های بیرونی و اندرونی آنرا به پایان برساند، ولی با توجه به همین اسناد، این کار تا فرعون زنده بود به فرجام و پایان خود نرسید و پس از مرگ وی ادامه یافت.

برقبر ستوس دوم واقع در دره سلاطین نیز الواح شکسته و بسیار آشفته و آسیب دیده از جنس سنگ های آهکی به دست آمده و قطعات پراکنده آنها به هم چسبانده شده اند و همین مطالب بالا را در برگرفته اند. در این الواح سنگ آهکی آمده است که فرعون بلافاصله پس از نشستن به تخت پادشاهی کار ساختن این معبد بزرگ و مجلل را آغاز کرده است. بدیهی است که شش سال زمان برای ساختن چنین عظمی به نظر بازرسان ساختمانی و معماران مصری، زمان درازی به شمار نیامده و ستوس دوم مهمترین کارهای ساختمانی این معبد را به پایان رسانیده و شخصاً اقدامات انجام شده را مورد تأیید قرار داده است.

گفتنی است که اسناد مکتوب و روایات منتسب و متعلق به دوره زمامداری این فرعون، حوادث مهمی از زمان وی و گزارش های عمده ای از رویدادهای سیاسی، نظامی، عمرانی را در بر نمی گیرند، ولی این گونه به نظر می رسد که مقارن چهارمین سال حکومت وی، دشمنان داخلی قصد برانداختن او را داشته اند که فرعون توطئه آنها را به شدت سرکوب کرده است، ولی کوتاه زمانی پس از این واقعه این آرامش موقتی به پایان رسید و آمنمسس طی کودتایی که با همدستی شماری از یاغیان مخالف ستوس دوم طراحی کرده و به اجرا درآورد، در سال ششم زمامداری فرعون نامبرده، به سلطنت او پایان داده

است. به همین دلیل کرونیت‌ها آمنسس را از تبار و دودمان فراعنه ندانسته و او را زمام‌داری می‌دانند که با توسل به زور قدرت را در دست گرفته است. این واقعه نشان می‌دهد که سلسله نوزدهم از این زمان در مسیری حرکت می‌کرد که ثبات سیاسی و موقعیت حکومت مصر با توطئه‌ها و مخاطرات پی‌درپی که پیوسته در حال تکرار بوده‌اند روبرو بوده است. برخی از روایات حکایت از وابستگی آمنسس به دستگاه حکومتی داشته که علیه ولینعمت خود قیام کرده است، ولی کرونیت‌ها همگی براین عقیده نیستند. اسناد مصریان اطلاعات اندک و نامفهومی را به مورخان و پژوهشگران داده‌اند.

همزمان با مرگ ستوس دوم که در ششمین سال زمام‌داری او اتفاق افتاد، کار ساختمانی این معبد نیز که در مراحل پایانی آن بود، متوقف گردید و همین روایات حکایت از وقوع دو سرقت از اشیاء، ظروف و دستگاه‌های ویژه و متعلق به همین معبد کرده‌اند. اشیاء و ابزار و ادوات به سرقت رفته، همه از جنس مس بوده است. اشیاء مسروقه پس از جنگ داخلی در زیر خاک مدفون شده‌اند. به‌استناد همین روایات یکی از سارقان خود ناظر برکارهای ساختمانی معبد بوده و به‌اتهام همین‌کار از شغل خویش برکنار و مجازات شد و ناظر دیگری به‌جای او منصوب گردید. ناظر برکنار شده «نفرهوتپ»^۱ نام داشته و «پنب»^۲ به‌جانشینی وی انتخاب شده است. تحلیل‌گران علت انتصاب پنب به‌جای نفرهوتپ را مرگ وی دانسته‌اند. نفرهوتپ به‌روایت مصریان اعدام شده یا به‌وسیله یکی از دشمنانش به‌قتل رسیده است. گویا وی به‌خارج از مصر فرار کرده و به‌هنگام فرار کشته شده است.

پژوهشگران به‌این نتیجه رسیده‌اند که به‌این ترتیب در واپسین سال‌های زمام‌داری کوتاه ستوس دوم امنیت در مصر دچار ضعف و تزلزل شده و فرعون خود یکی از قربانیان همین ناامنی بوده است. به‌روایتی کار بنای مقبره ستوس دوم نیز به‌این ترتیب ناتمام باقی مانده است. در یکی از پاپیروس‌های مصریان آمده است که نفرهوتپ در ناحیه تب به‌قتل رسیده و مرگ وی بسیار دلخراش بوده است. در همین پاپیروس آمده است که پنب به‌عنوان جانشین بازرس و ناظر مقتول در مظان اتهام و ارتکاب به‌قتل واقع

1. Neferhotep.

2. Pneb.

شده و برادر نفرهوتپ علیه وی اقامه دعوی نموده است.

پنب به اتهام این قتل و لغزش‌های دیگر و انحرافات گوناگون به دادگاه معرفی گردید. وی پیش از اقدام به قتل نفرهوتپ، او را به مرگ تهدید کرده بود و نفرهوتپ مراتب را به وزیر اعظم فرعون گزارش نموده است. نام این وزیر در پاپیروس فوق «آمنموس»^۱ آمده است. پنب این اتهام را نپذیرفت و کیفر خواست صادره از سوی وزیر را غیرعادلانه و مبتنی بر دروغ دانست و بر همین اساس علیه وزیر اعظم به فرعون شکایت کرد. نام این فرعون در این پاپیروس «موس»^۲ آمده است. تحلیل‌گران این پاپیروس «موس» را علامت اختصاری نام فرعون «آمنمسس» دانسته‌اند. کرونست‌ها این روایت را درست پنداشته‌اند. زیرا وزیر بالاترین مقام مملکتی پس از فرعون وقت بوده، لذا پنب باید علیه وزیر به فرعون شکایت می‌کرده است.

جای شگفتی نیست که اگر مورخان این فرعون را همان کسی بدانند که به نام آمنمسس و به عنوان یاغی با توسل به زور به مقام فرعونی رسیده است، از سویی وزیر بزرگ یعنی آمنموس که علیه او توسط پنب به فرعون شکایت شده بود، از یاران و همراهان ستوس دوم بوده و آمنمسس فرعون تازه به قدرت رسیده، به دنبال بهانه‌ای بوده است که وی را از سر راه بردارد، لذا مشتاقانه این شکایت را پذیرفته و وزیر را برکنار نموده است. آوازه آمنمسس فرعون جدید به زودی سرتاسر مصر را در بر گرفته و یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که نام وی بر روی بیشتر یادمان‌های تب حک شده و به چشم می‌خورد، لذا باید این واقعیت را پذیرفت که وی به سرعت قلمرو حاکمیت خود را به سرتاسر مصر گسترش داده است. دوران حاکمیت وی نیز کوتاه گزارش شده است. وی همین زمان کوتاه را فرصتی مغتنم دانست تا مقبره‌ای مجلل در دره سلاطین برای خویش بسازد. مقبره وی هرچند بزرگ و زیبا است، ولی کار ساختن آن به پایان نرسیده است. آنچه از این مقبره به جای مانده است، نشان می‌دهد که نوع معماری آن از پیچیدگی کمتری نسبت به مقابر دیگر فراعنه مصر برخوردار بوده است و فرعون قصد سرمایه‌گذاری سنگینی در ساختن و آراستن آن نداشته است.

1. Amenmose.

2. Mose.

نشانه‌ای در دست نیست که آیا فرعون مذکور یعنی آمنمسس در این قبر دفن شده است یا خیر. این قبر واقع در دره سلاطین در ناحیه برجسته‌ای از دره که به صورت بلندی است حفر شده و باستان‌شناسان بر این باورند که پس از پایان یافتن کار بنا و زیباسازی آن، برای «ستناخته»^۱ یکی دیگر از فراعنه مصر مورد استفاده قرار گرفته است. بر روی دیواره‌های این قبر تراشیدگی‌های سطحی تشخیص داده شده است که به نظر کارشناسان می‌تواند ناشی از تغییراتی است که به سلیقه فرعون مدفون در آن صورت گرفته است.

شگفت‌آور این است که بر نقطه‌ای از دیوار این مقبره نام زنی تحت عنوان «تاخات»^۲ به چشم می‌خورد و این زن می‌تواند مادر آمنمسس بوده باشد و به این ترتیب پیچیدگی سرنوشت این مقبره بیشتر شده و باستان‌شناسان و مورخان را دچار سردرگمی عجیبی کرده است. منابع تاریخی و فهرس خانوادگی فراعنه مصر نشان می‌دهد که نام یکی از دختران رامسس دوم نیز «تاخات» بوده است. کرونست‌ها با توجه به این موضوع بر آن شده‌اند که آمنمسس را نوه دختری رامسس دوم بدانند، ولی در ثابت کردن آن ناتوان مانده‌اند. اگر در آینده سند مکملی در این زمینه به دست آید، می‌توان سلطنت آمنمسس به عنوان نوه رامسس دوم را مشروع و قانونی دانست. همین روایات و یافته‌ها نشان می‌دهد که «ستی - مرنپتج»^۳ پسر ستوس دوم هرگز به مقام فرعونی نرسیده است.

پیشتر اشاره کردیم که ستی - مرنپتج به هنگام زمام‌داری پدرش ستوس دوم مقام فرماندهی سپاه مصر را داشته و یکی از یاران و رایزنان آگاه و با تدبیر پدرش نیز بوده است. در نقوشی که بر دیواره مقابر کارناک به چشم می‌خورد، ستی - مرنپتج به عنوان ولیعهد پیوسته پدر خود را همراهی می‌کرده است، ولی به خاطر حوادثی که به آن اشاره شد، او به مقام فرعونی نرسید. گمان کرونست‌ها و مصرشناسان این است که احتمالاً این فرعون‌زاده در مقام ولایتعهدی پیش از مرگ پدرش از دنیا رفته است، یا رقیب او عرصه را بروی تنگ کرده و مانع به قدرت رسیدنش شده است. نظریه نخست درست به نظر

1. Sethnachte.

2. Tachat.

3. Seti - Merenptah.

می‌رسد، زیرا «رامسس - سپیتح»^۱ (رامسس سپیته) رقیب ستی - مرنپتخ به آرامی و در صلح و صفا به تخت سلطنت نشسته و گزارشی از برخورد و بروز تشنج و ناآرامی به هنگام زمام‌دار شدن وی در اسناد مصریان نیامده است.

دیدگاه مکمل نظریه اخیر این است که «رامسس سپیتح» در این صورت می‌تواند یکی دیگر از پسران ستوس دوم بوده باشد که بر سر تاج و تخت با برادر خود یعنی ولیعهد قانونی به رقابت برخاسته و براو پیروز گردیده است. همین رویداد دلیلی قانع‌کننده و نشانی معتبر از بروز نابسامانی و تشنج در خانواده ستوس دوم است و به این ترتیب حداقل دو فرعون جمعاً کمتر از دوازده سال سلطنت کرده‌اند. بروز ناآرامی در مناطق معتبر و حساس مصر و کودتا و حوادثی پیرامون معبد کارناک و به سرقت رفتن ظروف و به قتل رساندن بازرسان ناظر بر کارهای ساختمانی معبد، تأییدی بر ضعف قدرت فرعون و تزلزل موقعیت سیاسی زمام‌داران مصر می‌تواند باشد.

اگر به یادآوریم دوره حکومت رامسس دوم از ۱۲۹۰ تا ۱۲۲۴ پیش از میلاد مسیح به مدت شصت و شش سال یکی از مقاطع آرام و امن در تاریخ مصر باستان به شمار آمده است. تاریخ مصر باستان دوره‌ای از حکومت فراغنه را با این استحکام و تحول همه جانبه به یاد نداشته و گزارش نشده است. برخی از مورخان پایان دوره شش ساله زمام‌داری ستوس دوم و مرگ غیرمنتظره او را نیز پیوسته با ابهام مورد مطالعه قرار داده و برخی آنرا قتل به شمار آورده‌اند.

تنها سندی که تأیید کرده است که رامسس - سپیتح پسر ستی دوم است، متنی کوتاه منتسب به «بای»^۲ وزیر اعظم دربار مصر است. وی در جمله‌ای کوتاه اظهار داشته است که: «پادشاه بر تخت پدرش جلوس کرد». - گفتنی است که بای ابتدا در دربار ستی دوم مقام دبیری داشته و هم‌اکنون به وزارت عظمی ارتقا یافته است. بای در عین حال امین‌ترین و رازدارترین رایزن ستی دوم نیز بوده است - جمله منتسب به بای وزیر اعظم تنها می‌تواند تأیید بر این واقعیت باشد که رامسس سپیتح - نیز یکی از پسران فرعون متوفی یعنی ستی دوم بوده است.

1. Ramses - Spitah.

2. Bai.

آنچه تصاویر و نقوش بردیوار مقابر و معابد کارنک (کارناک) نشان می‌دهد تا جدارو جانشین واقعی و قانونی ستی دوم پسر بزرگ او ستی - مرنپتخ بوده است که هرگز به سلطنت نرسید. بای نه تنها در زمان ستی دوم از رجال مقتدر و متنفذ درباری بوده است، بلکه در زمان رامسس - سیپتخ مدارج ترقی را با شتاب بیشتری پیموده و فرعون او را به عنوان وزیر اعظم خود در کنار خویش حفظ کرده است. کاربرد عنوان «وزیر بزرگ»^۱ یا «وزیر اعظم»^۲ در میان وزرای مصری به ندرت تاکنون به چشم خورده است و این نخستین مورد آن است.

بای در واقع «وزیر اعظم کل کشور»^۳ در زمان رامسس - سیپتخ بوده است. بر روی الواح و صفحات سنگی متعلق به معبد مردگان تب که ستی دوم نیز در آنجا مدفون بوده است، کراراً بنا به دلائلی که ضرورت داشته است، از بای به عنوان وزیر بزرگ نام برده شده است. مصرشناسان به دست آوردن چنین محبوبيتی در دربار مصریان را تنها منحصر به بای دانسته‌اند.

دو کوزه بزرگ از زیر آوارهای یکی از معابد کارناک در تب به دست آمده است که در آن نمونه‌هایی از محصولات به دست آمده از زمین‌های متعلق به آن وجود داشته و این می‌رساند که بای افزون بر زمین‌های کشاورزی دارای تاکستان‌هایی نیز بوده است. در حالی که تاکستانها در قوانین مصریان در شمار املاک معابد و دربار فراعنه بوده‌اند. مقام و منزلت واقعی بای وزیر اعظم رامسس - سیپتخ را از آنجا می‌توان به صورتی دیگر تشخیص داد که وی همانند فراعنه اجازه یافته است که مقبره‌ای در «دره سلاطین»^۴ برای خویش بسازد. این امر در شمار غیر مترقبه‌ترین حوادث تاریخ مصر و دربار فراعنه است و همانندی برای آنرا در سرتاسر تاریخ مصر باستان نمی‌توان یافت. این امر می‌رساند که بای تا چه اندازه از نفوذ و اقتدار در دربار فرعون برخوردار بوده و شاید بزرگترین تحولات و تغییرات سیاسی را شخص بای سازماندهی کرده و به اجرا درمی‌آورده است. یکی از جالب‌ترین سنگ نوشته‌های به دست آمده از این مقبره که به «زندگی نامه

1. Grosskanzler.

2. Hauptkanzler (رئیس‌الوزراء)

3. Grosskanzler des ganzen Landes.

4. "Tal der Könige".

رامسس سپیتخ^۱ معروف است، نشان می‌دهد که وی در سومین سال حکومتش نام خود را از «رامسس - سپیتخ» به «مرنپتخ - سپیتخ»^۲ تغییر داده است. تاکنون سند مکملی در این خصوص به دست نیامده و کسی نمی‌داند که وی چگونه و بر چه اساس و به چه مناسبتی به تغییر نام خود اقدام کرده است. - کسی نیز نتوانسته است با جرأت و به طور مستند این کار را به بای وزیر اعظم نسبت دهد. - آنچه مسلم است نقشی در اسوان^۳ مصر به دست آمده که بر آن بای در پشت سر فرعون ایستاده است. برخی از باستان‌شناسان دریافته‌اند که بای وزیر اعظم در این نقش عنوان «قائم مقام پادشاه در سرزمین نوبی» را داشته است. نقشی نیز در همان منطقه به دست آمده است که در آن ستی در حال استقبال از بای به هنگام ورودش به دفتر کار فرعون برپا ایستاده است.

بای در واپسین سال‌های وزارتش به تغییر نام خود نیز پرداخته و نام خویش را از بای به «رامسس - چمتر»^۴ تغییر داده است. این احتمال وجود دارد که این تغییر نام به پاس قدردانی از بای توسط فرعون صورت گرفته باشد. مفهوم لغوی این نام می‌رساند که بای رامسس را در شمار خدایان به رسمیت شناخته است. این وقایع می‌رساند که هیچ صاحب‌منصبی در تاریخ مصر باستان تا این اندازه مقتدر و متنفذ نبوده است. وی از آنچنان اختیارات و امتیازاتی برخوردار بوده که مصرشناسان بسیاری از تغییرات و تحولات سیاسی و تغییر اسامی و القاب فراعنه را از ناحیه همین وزیر دانسته‌اند.

برخی نیز در این زمینه به موضوع شگفت‌آور دیگری پی‌برده و ادعا کرده‌اند که هوشمندترین و با تدبیرترین چهره‌های سیاسی و درباری و منجمله وزیران فراعنه اصالت مصری نداشته و بیشتر آنان پیشینه آسیایی داشته و برخاسته از مناطقی در آسیای صغیر بوده‌اند، لذا این گمان هست که بای نیز می‌توانسته است از آسیای صغیر به هر عنوان که باشد، به مصر آمده یا آورده شده و به دربار فراعنه راه یافته و اعتماد ستی دوم را به خود جلب کرده باشد. بدیهی است که برخی از این حدس و گمان‌های مورخان و مصرشناسان با کشف آثار و الواح و سنگ نوشته‌ها پس از مدتی مورد تأیید قرار

1. Ramses - Spitah.

2. Merenptah - Spitah.

3. Assuan.

4. Ramses - Chaementer.

گرفته‌اند. در هر حال بای یکی از شگفتی‌های دربار فراعنه سلسله نوزدهم مصر قلمداد شده است.

مرنپتخ - سیپتخ در واقع در سنین نوجوانی بوده هنگامی که به سلطنت رسیده است. جسد مومیایی شده او نیز این امر را تأیید می‌کند، زیرا وی که پس از ده سال سلطنت از دنیا رفت، هنوز کاملاً جوان بوده است. این امر نشان می‌دهد که وی جداً به یک مشاور دلسوز، هوشیار و مدبر که به‌رموز امور سیاسی و کشورداری آگاه باشد نیاز داشته و این شخص کسی جز بای نبوده است. این یار فرعون در واقع رقیبی نیرومند در برابر خود داشته است و این شخص کسی جز ملکه «توسره» نبود. توسره همسر بزرگ، اصلی و محبوب ستی دوم بوده است. این ملکه نیز مقبره‌ای در دره سلاطین داشته و براساس نوشته‌ای که از آن به‌دست آمده، وی نیز عنوان «وارث تاج و تخت» داشته است.

محققان و مصرشناسان این مقطع از تاریخ مصر باستان و به‌ویژه در رابطه با رویدادهای سلسله نوزدهم، هرچند باور نکردنی، ولی واقعیاتی به‌شمار آورده‌اند که براساس آن به‌پایان یافتن کار سلسله نوزدهم منجر شده است. مطالعات گسترده‌ای که در این زمینه صورت گرفته است، این نتیجه را می‌رساند که ملکه «توسره» یا دختر رامسس دوم (همانگونه که پیشتر اشاره شد) و یا دختر مرنپتخ و در نتیجه خواهر ستی دوم بوده است. این زن به‌عنوان بیوه فرعون همه‌جا نام خود را به‌صورت «همسر بزرگ پادشاه»^۱ به‌یادگار گذاشته است. وی افزون بر این در همه عرصه‌ها چه در دوران زندگی‌اش و چه پس از مرگ عرصه فراعنه را ترک نکرده است. وی در نقشی مهم و تاریخی در حال همراهی کردن مرنپتخ - سیپتخ نیز به‌چشم می‌خورد و این امر رقم خوردن تحولات سیاسی آینده در اهرم سلطه مصر را تأیید و توجیه می‌کند.

ملکه توسره پس از مرگ مرنپتخ - سیپتخ در همه اسناد، الواح، نقوش و... نام فرعون را تغییر داد و نام ستوس دوم را به‌جای آن گذاشت. به‌این ترتیب او به‌هیچ‌وجه مادر مرنپتخ - سیپتخ نبوده است.^۲ اگر چنین می‌بود، ملکه توسره خود را همسر بزرگ پادشاه

1. "Grosse königsgemahlin".

2. Yoyotte, jean, A. a. O. S. 280-1.

نمی‌نامید، بلکه لقب «مادر پادشاه»^۱ را به کار می‌برد و اقدام به تغییر دادن نام پادشاه بر روی اسناد و الواح نمی‌کرد. آنچه مسلم است و اسناد و مدارک تاریخی مصریان نشان می‌دهد، مرنپتخ - سیپتخ جانشینی برای خود نداشت و تاریخ مصر کسی را به عنوان پسر و یا جانشین این فرعون به کرونیت‌ها و پژوهشگران معرفی نکرده است و از همین جا بروز دگرگونی‌ها و تحولات سیاسی - حکومتی سلسله نوزدهم در دربار مصر آغاز می‌شود.^۲

نبودن پسر و یا جانشینی برای مرنپتخ - سیپتخ، شرایط و زمینه را برای ملکه توسره جهت به اجرا درآوردن برنامه و متحقق کردن اهدافش میسر و مهیا نمود. ملکه عنوان «پادشاه»^۳ را برخود نهاد و خویش را «سلطان مصر علیا و سفلا»^۴ خواند. وی افزون بر این عنوان «سرور و رهبر دو سرزمین»^۵ و فرزند رع را برخود نهاد. او القاب و عناوین تاکنون بی‌سابقه‌ای را در عرصه‌های دینی و سیاسی برخود نهاد که جزئیات آن در مطالعات و تحقیقات تاریخی پژوهشگران در زمینه تاریخ مصر باستان افزون بر یک قرن است که مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار دارد. این احتمال نیز وجود دارد که توسره نام مستعار و نهایی این ملکه باشد. یکی از الواح متعلق به او نشان می‌دهد که لقب توسره به عنوان آخرین نام این ملکه برگرفته از واژه «ستیره - مرامون»^۶ می‌تواند باشد که ملکه آنرا برای خود به هنگام زمام‌دار شدنش به عنوان فرعون بانو برخود نهاده بوده است. آخرین نام و عنوان نهایی او بر سنگ قبر وی در تب «توسره سلطان و رهبر دو بخش مصر»^۷ است.

باستان‌شناسان دریافته‌اند که وی با شیوه جدیدی خانه آخرت خود را ساخته است، به این ترتیب که او نخست قبر نه‌چندان بزرگ ولی مجلل و باشکوهی برای خود تدارک دیده و سپس معبدی در جوار آن ساخته است. همه ابتکارات و زیباسازی‌ها برگرفته و ناشی از سلیقه شخصی این فرعون بانو تشخیص داده شده است. سنگ قبر توسره به صورت مُهری است که پیشینه فرعون، اصلاحات، اقدامات او را در دوره

1. "Königsmutter".

2. A. a. O. S. 281.

3. "Königin".

4. "Königin von Ober - und Unterägypten".

5. "Herr der zwei Länder.

6. Stire - meramun.

7. "Tworse Königin und Herrin der beiden Teile Ägyptens".

زمام‌داری‌اش دربرمی‌گیرد. وی به‌اختصار آورده است که چه کارها و تحولاتی دربارهٔ پیشرفت مصر و مصریان صورت داده است. مورخان توسره را در میان فرعون بانوان مصر یکی از برجسته‌ترین و مقتدرترین زنانی می‌دانند که در صحنهٔ تاریخ و سیاست مصر ظهور کرده و به‌سلطنت رسیده‌اند. کرونست‌ها ایفای نقش‌های سیاسی و عمرانی و به‌ویژه اقتصادی و دیپلوماسی این فرعون بانو را در تاریخ مصر بی‌مانند به‌شمار آورده‌اند.

وی در صدد سازمان دادن حکومتی واحد برای سرتاسر کشور مصر از شمال تا جنوب آن سرزمین بوده و در این زمینه نیز زنی موفق شناخته شده است. نقر و حک نام وی به‌صورت مکرر برنوشته‌ها و نقوش ناحیهٔ دلتا، بیانگر اقتدار بی‌چون و چرای این فرعون بانو می‌باشد. این امر نشان می‌دهد که وی قلمرو حاکمیت خود را به‌سرتاسر مصر گسترش داده است.

خاطرات زندگی، به‌قدرت رسیدن و کشورگشایی‌های این فرعون بانو در اذهان مصریان تا زمان مان‌تن (مان‌تو)^۱ باقی مانده و این مورخ مصری که کاهن معبد نیز بوده، گویی اطلاعات تازه‌ای را که به‌صحت آن اعتقاد داشته، دربارهٔ دوران زمام‌داری توسره در تألیف خود آورده است. مان‌تن (مان‌تو) نام این فرعون بانو را به‌صورت «تووریس»^۲ آورده و این چیزی جز یک تغییر کم‌اهمیت لغوی نیست. مان‌تن (مان‌تو) در عین حال پس از این فرعون بانو، فرعون‌ی را برای سلسلهٔ نوزدهم مصر معرفی نکرده و ظاهراً توسره آخرین زمام‌دار این سلسله در مصر باستان بوده است. آنچه برای مورخان و مصرشناسان دارای اهمیت است، این است که از سرنوشت بای وزیراعظم که پیشتر به‌تفصیل دربارهٔ او سخن گفته شد، اطلاعی در دست نیست. با توجه به‌اقتدار بی‌حد و حصر این فرعون بانو، می‌توان دریافت که وی به‌وزارت بای خاتمه داده و یا او را به‌کلی از دربار مصر خلع ید و بیرون کرده است.^۳

به‌یاد آوریم که بای علی‌رغم قدرت فوق‌العاده‌ای که در دربار داشت، رقیب

1. Manetho(n).

2. "Thuoris".

3. Yoyotte, Jean, A. a. O. S. 281.

نیرومندی نیز چون توسره در برابر خود می‌دید که تهدیدی جدی برای او به‌شمار می‌آمده است. کسی نمی‌داند که اینهمه تحولات و تغییرات در عرصه‌های گوناگون تاریخ مصر در مقطع زمانی سالهای ۱۳۰۹ تا ۱۱۹۴ پیش از میلاد مسیح که به‌سلسله نوزدهم تاریخ مصر نسبت داده شده است، طی چه برنامه‌ریزی‌ها و سازمان‌دهی‌ها و حتی توطئه‌هایی به‌وقوع می‌پیوسته است که بای وزیر اعظم یکی از گردانندگان سرانجام شکست خوردن از توسره در این عرصه بوده است. بدیهی است که یکی از ابتکارات این فرعون بانو مخدوش کردن و زدودن اسامی فراعنه و صاحب‌منصبان از روی الواح و آثار بوده است و قطعاً به‌فراموشی سپرده شدن وزیر مقتدری چون بای نیز مشمول همین خدشه‌ها شده است.

به‌طور کلی تاریخ سلسله نوزدهم مصر را پس از مرگ مرنپتخ با توجه به‌اسناد و مدارکی که در دست است، نمی‌توان با اطمینان خاطر مورد بررسی و نتیجه‌گیری قرار داد. جای بسی شگفتی‌ات که توسره فرعون بانوی مقتدر به‌عنوان آخرین زمام‌دار سلسله نوزدهم بیشترین اسناد و آثار را به‌خود تعلق داده و از زمام‌داران دیگر اطلاعات اندک و خالی از هرگونه انسجام به‌جای مانده است. آنچه مسلم است، پس از ستوس دوم اهرم سلطه مصر با بحرانهایی متعدد و متنوع درگیر بوده و به‌همین دلیل زمان حکومت فراعنه کوتاه، سرنوشت آنها مبهم و شرح کارهای آنها در طول زمام‌داری‌شان مجهول مانده است. آنچه باز هم در این مقطع از تاریخ مصر باستان مسلم و عاری از هرگونه ابهام و تردید است، مبارزات و سرانجام جنگهای سیاسی است که برسر کسب قدرت در دربار مصر به‌گونه‌ای بی‌وقفه در جریان بوده است. هرچند این‌گونه مبارزات دارای عمری کوتاه بوده‌اند، ولی هرج و مرج را در جامعه مصر دامن زده و آنرا به‌صورت حوادثی نگران‌کننده و توقف‌ناپذیر درآورده‌اند. اطلاعات در این زمینه بیشتر از سوی فراعنه سلسله بیستم به‌دست پژوهشگران رسیده است.

هرج و مرج بروز کرده در جامعه مصر که ناشی از نابسامانی‌های درباری و مبارزه برسر قدرت در خاندان فراعنه بوده است، زمینه را یک‌بار دیگر برای به‌قدرت رسیدن غیرمصریان فراهم کرد و آن‌گونه که مورخان از مستندات تاریخ مصر باستان دریافته‌اند،

قدرت طلبان سوری فرصتی به دست آوردند تا زمام امور را در مصر به دست گرفته و به هرج و مرج پایان داده و نظم و قانون را بر کشور حاکم کنند و سلطه فرعون را استحکام بخشند. در دوره حاکمیت هرج و مرج بر جامعه، ناامنی و قانون شکنی بر قلمرو وسیع فرمانروایی «توسره» حاکم و گسترش یافته، اقتصاد مصریان به بحرانی ترین مرحله خود رسیده و سوءاستفاده مقامات دولتی از قدرت موجبات بی نظمی را در همه شئونات جامعه فراهم آورده و سرانجام زمینه را برای نفوذ بیگانگان و قبضه کردن قدرت حکومتی میسر نموده است.

مان تن (مان تو) این مقطع از تاریخ مصر را بسیار غم انگیز و سرنوشت مصر و مصریان را اسف بار و ناامیدکننده توصیف کرده است. او نیز حکومت مصر را پس از ستوس دوم مستعد فروپاشی و اضمحلال دانسته و مورخانی چون هرودت، پلوتارک و دیودور سیسیلی به تفصیل از روایات این مورخ و کاهن مصری نتیجه گیری کرده اند.

بخش هشتم

سلسله بیستم و دوره زمامداری ستناخته^۱ و رامسس سوم^۲

الف - عصر ستناخته (از ۱۱۸۴ تا ۱۱۸۲ پیش از میلاد مسیح)

از مرحله انتقالی قدرت از سلسله نوزدهم به سلسله بیستم و چگونگی وقوع آن اسناد و مدارک قاطع و معتبری به جای نمانده است و مورخان متکی به برخی روایات یونانی، سریانی و متون مصریان و پاره‌ای نقوش و الواح می‌باشند. تبعات هرج و مرج و نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مهمترین زمینه‌های مطالعاتی برای پژوهشگران در این مقطع زمانی بوده است. این‌گونه به نظر می‌رسد که مرینچ - سیپتخ یکی از واپسین فراعنه سلسله نوزدهم و سلف توسره از قدرت و قاطعیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار نبوده و کشور را در پرتگاه سقوط کشانده و پس از وی فرعون بانوی قدرت طلب و ستیزه‌جویی به نام توسره با اقدامات خود، کار این سلسله را به پایان رسانده است.

مجموعه‌ای از این رویدادها و حوادث اسفبار مشابه آن دست به دست هم داده و «ستناخته» را در مصر برسر کار آورده است. وی از همان ابتدا دریافته بود که اگر نظم و امنیت را در جامعه برقرار نکند، به سرنوشت واپسین فراعنه سلسله نوزدهم دچار خواهد گشت.

در واپسین سال‌های حاکمیت زمان‌داران سلسله نوزدهم به قول مان‌تن (مان‌تو)

1. Setnachte.

2. Ramses III.

شرایط کاملاً آماده بروز بحران و فروپاشی قطعی حکومت فراعنه بوده و هرکسی با سازماندهی و توطئه‌چینی می‌توانسته است زمام امور را در مصر در دست خویش بگیرد. مورخان با استناد به اظهارات مان‌تن و مورخان دوران باستان شرایط به‌وجود آمده در آن مقطع زمانی را همانند شرایط موجود در اواخر کار سلسله هجدهم به‌شمار آورده‌اند.

به‌خاطر بیاوریم که روی کار آمدن هرمهب^۱ در مقطع زمانی انتقال قدرت از سلسله هجدهم به‌سلسله نوزدهم همانند یک کودتای خزنده نظامی بود و از سویی جای شگفتی نیست که این بار نیز نظامیان به‌چنین اقدامی متوسل شوند. هرمهب یک افسر ارتش بود که از مرتبه درجه‌داری ساده ارتش به‌درجه افسری و سرانجام به‌مقام فرماندهی و نهایتاً به‌فرعونی رسید. ستناخته نیز یکی از افسران جزء در رسته‌های گوناگون نظامی در سپاه مصر بوده و از این فرصت و موقعیت مناسب و مشابه بهره‌برداری کرده است. وی ابتدا در رسته پیاده‌نظام به‌خدمت ارتش مصر درآمده و به‌تدریج تا مرتبه افسری در رسته سواره‌نظام و ارباب‌رانی ارتقا یافته است.

علی‌رغم اینکه ستناخته از خاندان فراعنه نبوده و تنها در رسته‌های مختلف نظامی مصر خدمت کرده بود، شرایطی در جامعه مصر وجود داشت که زمینه را برای به‌قدرت رسیدن وی فراهم می‌کرد. برخی از کرونیت‌ها گمان کرده‌اند که مصر به‌وسیله دشمنان برون مرزی مورد تهدید قرار گرفته و به‌تخت نشاندن شخصی نیرومند و با شهامت، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر داشت، لذا ستناخته که یک سپاهی بی‌باک و با تجربه بود شایستگی احراز مقام فرعونی را داشت. در میان سنت‌گرایان مصری که بیشتر آنها به‌عنوان صاحب‌منصبان در عرصه‌های سیاسی و حکومتی خدمت می‌کرده‌اند، کسانی هم بوده‌اند که پیشینه فراعنه برایشان از اهمیت برخوردار بوده و هرکسی را به‌فرعونی و طبعاً فرمانروایی بر مصر و مصریان نمی‌پذیرفته‌اند. لذا ستناخته نیز از جمله با چنین مسئله‌ای روبرو گردید. کرونولوژی تاریخ مصر باستان نشان می‌دهد که وی نتوانست بیش از دو سال براریکه قدرت بماند، اسناد مکتوب در بردارنده عدد ۲ که نشانه دومین سال

1. Haremhab.

سلطنت وی می‌باشد. هستند و این آخرین سال زمام‌داری این فرعون بوده است. به‌طور کلی در مصر هنگامی که فراعنه به قدرت می‌رسیده‌اند، پیش از هر چیز به ساختن خانه آخرت خود اقدام می‌کردند، ستناخته نیز همانگونه که سنت فراعنه پیشین بوده است عمل کرد و دستور داد تا قبر وی را در «دره سلاطین» مصر طراحی کرده و بسازند. هنگامی که کارگران برای ساختن قبر این فرعون مشغول حفاری بوده‌اند، به‌محفظه‌ای برخوردند که قبر «آمنمسس»^۱ یکی از فراعنه پیشین بوده است، لذا به‌ناچار آن نقطه را ترک کرده‌اند و از ادامه کار حفاری برای ساختن قبر ستناخته منصرف شده‌اند. ظاهراً دوره زمام‌داری این فرعون به‌اندازه‌ای کوتاه بوده که فرصتی برای ساختن مقبره‌ای برای وی دست نداده است و به‌همین دلیل جنازه ستناخته را در گور توسره دفن کرده‌اند. آنگونه که مصریان آورده‌اند، این عمل‌کاری غیردینی و غیراخلاقی بوده و با عرف و سنن مصریان هماهنگی نداشته است و به‌همین دلیل قبر ستناخته را غضب شده به‌شمار آورده‌اند.

پسر و جانشین ستناخته که رامسس سوم نام داشته است، با بهره‌گیری از همانندی نامش با رامسس (دوم) فرعون برجسته سلسله نوزدهم، توانست با قدرت و قاطعیت وارد میدان سیاست و مبارزه شود. وی افتخار می‌کرده است که نامش رامسس است و همانگونه که هم‌اکنون اشاره شد همانمی‌وی با رامسس دوم را برای خود امتیازی بزرگ به‌حساب آورده است.^۲

ب - عصر رامسس سوم (از ۱۱۸۲ تا ۱۱۵۱ پیش از میلاد مسیح)

رامسس سوم حتی نام پسرانش را همان اسامی پسران رامسس دوم انتخاب کرده است. فعالیت‌های معماری در زمینه‌های مختلف ساخت و ساز در سرتاسر مصر گسترش داشته، ولی از اینهمه سازندگی و تحول نشانه‌های بسیار اندکی در دست است. وی در شرایطی نسبتاً آرام و با توسل و تکیه برابزاری که به‌آن اشاره شد، توانست زمام امور را در دست گرفته و حکومت خود را آغاز کند. رامسس سوم از همان آغاز به‌ساختن

1. Amenemesses.

2. Yoyotte, Jean, A. a. O. S. 281-2.

مقبره خود یعنی «گور معبد»^۱ رامسس سوم به عنوان خانه آخرت خویش اقدام کرد. وی در همین شرایط آرام و مسالمت آمیز این گور معبد را در ناحیه کنونی «مدینه هب»^۲ در انتهای جنوبی مقابر فراعنه که گورستانی ویژه این امر بود، ساخت و آراست. مدینه هب در سوی چپ کرانه نیل در تب قرار دارد. این گورستان و معابد متعلق به آن بهتر از آثار مشابه آن متعلق به عصر فراعنه در مناطق دیگر مصر حفظ شده و باقی مانده است.

متأسفانه اطلاعات گسترده و مورد نیاز پژوهشگران از نقوش و الواح و دیگر نگاره‌ها و کتیبه‌های این مقبره به دست نیامده و تنها اشاره‌ای کوتاه به اقدامات نظامی رامسس سوم در این مجموعه آثار قابل ملاحظه و مطالعه است. مقبره رامسس سوم که با همان طرح و نقشه مقبره رامسس دوم بر اساس تدابیر معماری و زیباسازی مشابهی ساخته و پرداخته شده است، از نظر شکوه، عظمت و زیبایی با مقبره رامسس دوم برابری می‌کند و حتی بنا به تشخیص کارشناسان هنر مصر باستان از جهاتی مجلل‌تر و با استحکام بیشتری ساخته شده است. قبر فرعون در وسط فضایی به طول ۳۱۵ متر و عرض ۲۱۰ متر بنا شده و مستطیل شکل می‌باشد.

این مقبره در بخش جنوبی‌اش به یک کاخ مجلل سلطنتی منتهی می‌شده و دیوار مقبره و فضای متعلق به کلیه این تأسیسات از آجرهای زیبا ساخته و محدوده مقبره رامسس سوم را محصور کرده است. در واقع مصریان با این کار در همان زمان حصارى به شکل قلعه‌ای نفوذناپذیر پیرامون مقبره این فرعون ساخته‌اند. افزون بر این از فاصله چندصد متری ورود به این محدوده برای شهروندان ممنوع بوده و مأموران ویژه‌ای این امر را به اجرا درمی‌آورده‌اند. در فاصله کوتاهی از محدوده مقبره رامسس سوم، بخشی از تأسیسات فرهنگی و نظام اداری متعلق به آن منطقه وجود داشته است. ضمناً در حد فاصل دیوار حائل یا حصار اخیرالذکر و قبر رامسس سوم دفاتر ویژه امور قبر فرعون مستقر بوده‌اند.

اطاق‌های ویژه اسکان خدمه گور معبد فرعون نیز در همین فضا ساخته شده بوده است. خانه‌های کاهنان در نزدیک‌ترین فاصله با دیوار اصلی و فضای اندکی دورتر

1. Totemtempel.

2. Medinet Habu.

مجتمع‌های مسکونی همانند شهرک برای ساکنان آن منطقه پیش‌بینی شده بود. این ساکنان مردمانی بوده‌اند که نیاکان آنها از گذشته بسیار دور در نواحی غربی تب زندگی می‌کرده‌اند. بخش بزرگی از معبد در همان آغاز دوره زمام‌داری فرعون مذکور ساخته شده است. الواح و کتیبه‌های متعلق به این گور معبد واقع در منطقه موسوم به «جبل سیل سیل»^۱ با تاریخ «پنجمین سال» تاریخ‌گذاری شده‌اند. یکی از این الواح نشان می‌دهد که سه هزار تن در ساختن این بنا به کار مشغول بوده و سنگهای لازم برای بنای معبد را تراشیده و آنها را به مکان‌های موردنظر حمل می‌کرده‌اند. نخستین سنگ قبر رامسس سوم که به صورت سنگ‌نبشته‌ای است نیز در همین سال پیش‌بینی و نقر شده است. کارشناسان کتیبه‌های این قبر را دارای محتوای کاملاً تاریخی ندانسته‌اند، زیرا بر آنها بیشتر مدح و تمجید و پیروزی‌های فرعون را در برمی‌گیرد که در قالب ابیاتی حک و نقر شده است و در حواشی و زوایای آن نقوشی نیز حک شده بوده است.

آسیب‌دیدگی‌های این الواح، کتیبه‌ها و نقوش به اندازه‌ای زیاد است که خلأهای ناشی از این آسیب‌دیدگی موانعی جدی برای مطالعه و تجزیه و تحلیل آنها به شمار آمده است. آنچه در این یادمان جنبه تاریخی دارد، خوشبختانه کمترین آسیب و خدشه را دیده است و آن شرح نبردهای خونین منجر به پیروزی رامسس سوم بردشمنان اوست. برخی نقوش که ترسیم و تجسمی از صحنه‌های نبردهای پیروزمندانه وی می‌باشد، متن و محتوای کتیبه‌ها را کامل کرده است و از این جهت قابل مطالعه، بررسی و تجزیه و تحلیل است. محققان با بهره‌گیری از همین نقوش و متون محدود و مختصر کوشیده‌اند تا تصویری از چگونگی کشورداری رامسس سوم را برای مورخان و مصرشناسان ترسیم کنند. از جمله این نقوش مصور سه صحنه نبرد در سرزمین نوبی موسوم به «جنگ بانوبیایی»^۲ از صحنه‌های دیگر چشم‌گیرتر است. البته بیشتر فراعنه پیشین نیز با سرزمین نوبی مشکلاتی داشته و به محض روی کار آمدن‌شان به جنگ با معارضان و مخالفان حکومت مصریان برونشان، پرداخته و پیوسته جنگ بانوبیایی‌ها در صدر فهرست جنگهای برون

1. Gebel Silsile.

2. "Krieg mit den Nubiern" = (Nubischer Krieg).

مرزی فراعنه قرار داشته است، زیرا حفظ سرزمین نوبی برای مصریان اهمیت ستراتیژیکی، اقتصادی و به سخن دیگر حیثیتی داشته است.

از آنجائی که طی نسل‌های گذشته سرزمین نوبی در دست فراعنه مصر بوده است، هر فرعونى به محض روى کار آمدنش وظیفه خود مى‌دانست که آن سرزمین را برای مصر حفظ کرده و هرگونه ناآرامی را در آنجا با شدت و خشونت سرکوب و مهار کند. متن‌های دیگر این الواح و کتیبه‌های متعدد که تواریخ سال‌های پنجم، هشتم و یازدهم را دربردارند، در واقع سه لشکرکشی دیگر این فرعون را معرفی می‌کنند که در روزگار فرمانروایی رامسس سوم دارای اهمیت زیاد بوده و فرعون در ثبت آن مصر بوده است تا آیندگان جانب احتیاط را با دشمنان تاج و تخت فراعنه و سرزمین مصر هرگز رها نکنند. از سویی بیشتر اردوکشی‌های این فرعون از نظر تاریخی دارای اهمیت بوده و وی با ترسیم و حک و نقر آنها بر الواح و کتیبه‌هایش، بر آن بوده است که همطرازی خود را با رامسس دوم به ثبوت رسانده و به نمایش بگذارد.

از این سه مرحله لشکرکشی، نخستین آن به سال پنجم زمام‌داری او متعلق و آن جنگ با لیبیایی‌ها بوده است. گفتنی است که در گذشته نه‌چندان دور مرنپتخ به لیبیایی‌ها شکست سختی وارد کرده و آنان را فرمانبرداران بی‌چون و چرای خود نموده بود. لیبیایی‌ها با روى کار آمدن رامسس سوم فرصت را برای خود مناسب یافتند تا به منطقه دلتا نفوذ کرده و منطقه‌ای را به تصرف خود در آوردند و با استقرار یافتن در بخشی از نواحی مرزی به قتل و غارت پردازند. لیبیایی‌ها در این زمان منطقه مرزی نه چندان حاصلخیز خیوس^۱ را دستخوش غارت قرار داده و آنرا به بیابانی مبدل کرده بودند. آنها افزون بر این ساکنان چند شهرک دیگر مرزی مصر را به قتل رسانده و اموال آنها را به یغما برده بودند. اقوام و قبایل دیگری که فرعون آنها را یاغی و متجاوز به شمار آورده و سرکوبی آنها را در دستور کار خود قرار داده است، عبارت بوده‌اند از: قبایل «لیبو»^۲، «ماش‌وش»^۳ و «سپد»^۴. گفتنی است که مورخان درباره آخرین قبیله یعنی سپد اظهار

1. Xios.

2. Libu.

3. Maschwesch.

بی‌اطلاعی کرده و در اسناد مصریان نتوانسته‌اند به پیشینه این قبیله پی‌ببرد. بزرگترین جنگ فرعون جهت سرکوبی این متجاوزان از منطقه‌ای ساحلی آغاز شده و دامنه آن تا شهر «اوسیمار - میاموم»^۵ واقع در بلندی‌های «تمه‌هو»^۶ گسترش یافته است. ضمناً کرونیس‌ها تمه‌هورا نام یکی از قبایل لیبیایی دانسته‌اند و شگفت‌آورترین است که نام کوچک رامسس سوم اوسیمار میاموم بوده و مورخان وی را به این دلیل دارای پیشینه لیبیایی قلمداد کرده‌اند.^۷

نبرد رامسس سوم که در سپاه خود سربازان مزدور بی‌شماری گردآورده بود، زمینه و مقدمه جنگی بزرگ و تمام عیار بود که شش سال بعد به وقوع پیوست. گفتنی است که رامسس سوم بخشی از نیروهای مزدور خود را از قبایل «شیردانه»^۸ تأمین کرده بود. منابع مصری تلفات نیروهای دشمن را در این نبرد سهمگین گسترده و بی‌شمار دانسته و رقم کشته‌شدگان از جبهه دشمن را ۱۲۵۳۵ تن ذکر کرده است.

این نقوش منعکس‌کننده صحنه‌های نبرد با لیبیایی‌ها باید مدت زمان‌درازی پس از وقوع جنگ بردیوارها حک و نقر شده باشد. کتیبه‌های مرتبط با این صحنه‌های نبرد بیانگر و معرف دشمن و یا دشمنانی هستند که از مرز شمالی مصر نزدیک شده و به داخل قلمرو فرعون نفوذ کرده‌اند. از سوی دیگر کتیبه‌ای در همین زمینه نشان می‌دهد که درگیری با این دشمن جدید، در هشتمین سال به قدرت رسیدن فرعون به وقوع پیوسته است و رامسس سوم خود فرماندهی سپاه مصر را در این پیکار بزرگ و تمام عیار به عهده داشته است.

این دشمن شمالی همانگونه که در بالا اشاره شد، قطعاً از اقوام و قبایل شمالی بوده و از آسیای صغیر به سرزمین‌های سوریه و فلسطین نفوذ و به سوی مصر پیشروی کرده است. این دشمن متشکل از اقوام و قبایل متعددی بود که به هم پیوسته و عزم مصر کرده بوده‌اند. آنها ابتدا به سرزمین‌های زیر فرمان و یا متحدان مصر و از آن طریق به هدف و

4. Seped.

5. Usimar - Miamum.

6. Temehu.

7. A. a. O. S. 283.

8. Schirdana.

مقصد نهایی خود یعنی سرزمین نیل وارد شده‌اند و سوریه و فلسطین کوتاه‌ترین و مناسب‌ترین مسیری بود که آنها برگزیده بودند. از میان این قبایل «پلست»^۱ را شناسایی کرده‌اند که کلاه‌های جنگی خود را با بال پرندگان تیز پرواز و جنگجو چون عقاب می‌آراسته‌اند. قبیله دیگری نیز از روی نقوش تشخیص داده شده و «سِکِر»^۲ (زِکِر)ها نام داشته‌اند. زکرها (سکرها) کلاه‌خودهای خود را به شکل شاخ درست کرده و در نبرد با دشمنان بر سر می‌گذاشته‌اند.

سکاها^۳ نیز که در شرق و شمال شرق ایران می‌زیسته‌اند و از اقوام صحراگرد بوده‌اند در دوره هخامنشیان از کلاه‌خودهای نوک‌تیز در نبردهایشان استفاده می‌کرده‌اند. داریوش یکم پس از شکست دادن و مطیع کردن سکاها آنها را در سپاه خود جذب کرد و در گزارش‌های جنگی خود از وجود «سکاهای تیزخود» در ارتش خویش نام برده است. ترسیم صحنه‌های نبرد در زمانی متفاوت با زمان نقر کتیبه‌های مرتبط با این جنگ عظیم صورت گرفته است و هیچکدام از این اسناد به‌تنهایی قابل مطالعه و نتیجه‌گیری نیست. باستان‌شناسان و مورخان با مطالعه همزمان این نقوش و کتیبه‌ها دریافته‌اند که مصریان در نبرد فوق ابتدا حالت تدافعی داشته و به تدریج با مساعد یافتن شرایط به حالت تهاجمی در آمده‌اند. رامسس سوم در هر حالت و صورت تصمیم گیرنده بوده و جریان پیکار را شخصاً هدایت می‌کرده است.

دشمنان و یا به سخن دیگر مهاجمان و متجاوزان فوق ابتدا کرانه‌های آمورو^۴ را به اشغال خود درآورده و آن منطقه را غارت و ویران و با بیابانی همانند کرده‌اند. صحنه‌های این پیکار بزرگ نشان می‌دهد که شمار سکرهای تیز خود که کلاه‌خودهای شاخی شکل به سر می‌گذاشته‌اند، انبوه بود و با توجه به این شاخ‌های بلند هر بیننده‌ای می‌توانسته است، بی‌شمار بودن آنها را مورد تأیید قرار دهد. منابع تاریخی و اسناد و نقوش موجود در این باره این‌گونه می‌نمایانند که مهاجمان ابتدا توانستند با یورش

1. Pleset.

2. Zeker.

3. Sakka's (Skythen) در تاریخ جهان باستان معروفند

4. küste von Amuru.

برق‌آسای خود، سوریه را از مصریان گرفته و به سلطه فرعون بر آن سرزمین پایان دهند. از سویی گزارشها و روایاتی نیز در همین زمینه مؤید پیشروی رامسس سوم و سپاهیان‌ش به سرزمین فلسطین است.

این‌گونه به نظر می‌رسد که اتخاذ موضع تدافعی فرعون و سپاهیان‌ش در برابر این دشمنان مصمم، نیرومند و بی‌شمار، نشانه عدم توانایی مصریان در مقابله قاطع با آنان بوده است، زیرا مهاجمان توانسته‌اند به پیشروی خود با همان آهنگ آغاز جنگ به سوی مرزهای مصر ادامه داده و دامنه متصرفات خود را متهورانه گسترش دهند. به این ترتیب رامسس سوم ناگزیر از چشم‌پوشی از خاک سوریه گردید و نبرد سهمگین وی و سپاهیان‌ش با مهاجمان در مرز مصر به وقوع پیوست.

مورخان و کارشناسان جنگهای دوران باستان در این شرایط پیشروی رامسس سوم و سپاهیان‌ش را به سرزمین فلسطین مورد تردید قرار داده و با تأمل به بررسی بیشتر و عمیق‌تر آن پرداخته‌اند. بدیهی است که این نخستین‌بار نیست که فراعنه مصر با اقوام و قبایل شمالی درگیر می‌شوند، ولی به عقیده تحلیل‌گران این نخستین‌بار است که فرعونی با سپاهیان‌ش با مهاجمان بی‌شماری که قاطع و مصمم در برابر مصریان ایستادگی و مصاف می‌کرده‌اند، روبرو گردیده باشد.

سپاه دشمن از دو سو خود را به مصر نزدیک کرد، یکی از راه خشکی با ارابه‌های جنگی که به وسیله اسب‌ها کشیده می‌شدند و گاری‌هایی که گاوهای نر آنها را کشیده و سازه‌برگ جنگی و آذوقه نظامیان و خانواده‌های سربازان را حمل می‌کردند؛ و دیگری از راه آبی با ناوگانی متشکل از قایقهای نفربر و تندرو که پیشاپیش قایقهای پشتیبانی حرکت می‌کردند و به وسیله نیروهای کمکی آذوقه‌رسان سوار بر قایقهای بزرگتر پشتیبانی می‌شدند. این مجموعه ناوگان دشمن خود را به مصب رود نیل رسانده و آماده پیکار شدند. در همان مرحله نخستین رویارویی و طی اولین برخورد شدید نیروهای رامسس سوم و سپاهیان انبوه دشمن که از راه خشکی و آبی به پیکارگاه رسیده بودند، هر دو سپاه دشمن شکست خورد و گروهی از آنها از پای درآمدند، شماری طعمه امواج سهمگین رودخانه شدند و تعداد زیادی از آنها نیز به اسارت نیروهای فرعون درآمدند.

در منابع و نقوش به جای مانده از این جنگ، درباره جنگ زمینی میان دو طرف گزارش قابل توجهی به دست مورخان و کرونیکرها نرسیده است، ولی نقش بزرگ و مفصلی از صحنه پیکار میان دو طرف بر روی آب از آن روزگار برجای مانده است. مطالعه صحنه‌های نبرد میان نیروهای سوار برقایی‌های سبک جنگی نکات جالبی را برای مورخان و تحلیل‌گران به ارمغان آورده است. مصریان پیش از آغاز جنگ فرصت کافی را برای خود در نظر گرفته و ناوگان نسبتاً عظیمی را تدارک دیده و با گذر از فلسطین در امتداد ساحل خود را به دشمن نزدیک کرده و با توجه به اینکه تجهیزات لازم را نیز برای ناوگان خود پیش‌بینی و فراهم کرده بودند، برای دشمن دامی نهادند. دشمن پس از رسیدن به مصب رود نیل و مستقر کردن قایق‌های خود، همانگونه که عادت غارتگران دریایی است، به مناطق ساحلی حمله کرده و پس از کشتار ساکنان و چپاول اموال آنها اقدام به بازگشت نمودند.

به هنگام بازگشت نیروهای مصری ناگهان از آنها قطع طریق کرده و راه را بر آنان بستند. این رویداد برای نیروهای دشمن فرعون بسیار غیرمنتظره بود. نیروهای مصری کاملاً آماده جنگ بوده و شرایط، امکانات و ابزار لازم را برای یک جنگ تمام عیار و فرسایشی فراهم کرده بودند. وحشت عجیبی بر ابواب جمعی ناوگان دشمن حاکم شد و نیروهای مصری با تهاجم ماهرانه خود، بادبان‌های قایق‌های جنگی و کشتی‌های آذوقه‌رسانی و حامل ساز و برگ نظامی دشمن را پاره کرده و در واقع سکان و اهرم هدایت‌کننده کشتی‌های دشمن از کنترل آنها بیرون رفت. از نیروهای دشمن شمار زیادی از کشتی‌های بدون فرمان و غیرقابل کنترل به بیرون پدیدند، ولی نیروهای مصری کماکان استوار و مصمم سوار برقایی‌های جنگی‌شان ضربات سهمگین خود را بر مهاجمان وارد می‌آوردند.

مصریان کشتی‌های مهاجمان را درهم شکستند و سلاح‌ها، آذوقه و دیگر ملزومات جنگی آنان به آب سرازیر شدند. اجساد کشته‌شدگان از نیروهای دشمن به وسیله امواج آب به طرف ساحل پرتاب می‌گردیدند و آنان که توانستند خود را به خشکی برسانند، به وسیله نیروهای مصری که در ساحل به انتظار آنان به سر می‌بردند، دستگیر می‌شدند و

به قتل می‌رسیدند. از این نیروهای به‌ساحل رسیده، انبوهی نیز به‌اسارت مصریان درآمدند. با پیروزی رامسس سوم در نبرد زمینی و آبی بردشمن، پلست‌ها و سکر (زکر)‌ها از سرزمین مصر و کلیه مناطق زیر فرمان مصریان بیرون رانده شدند، ولی علی‌رغم این پیروزی بزرگ مصریان، نیروهای رامسس سوم نتوانستند این مهاجمان را از فلسطین و سوریه بیرون برانند. پلست‌ها در مناطق ساحلی اسکان گزیدند. - گفتنی است که این منطقه ساحلی بعدها در تاریخ به‌نام همین مهاجمان «کرانه پلست»^۱ نام گرفت.

زبان‌شناسان واژه پلست و فلسطین را مترادف و منشأ فلسطینیان را همین اقوام پلست دانسته‌اند. بقایای کشتیهای درهم شکسته سکر (زکر)‌ها تا پایان کار سلسله بیستم در بلندی‌های سوریه دیده شده است. با اسیران پلستی خشن‌ترین رفتار توسط مصریان اعمال می‌شد و بر روی تن آنها نام رامسس سوم به‌وسیله میله‌های گداخته نوشته می‌شد. این اسیران بعدها به‌دو گروه تقسیم گردیدند. گروهی به‌عنوان برده به‌برده‌داران غیرمصری و تاجران برده که از راه دریا و خشکی برای خرید و فروش برده به‌مصر می‌آمدند، فروخته شدند و گروهی نیز جذب ارتش مصر شده و با دشمنان فرعون می‌جنگیدند. آن گروه از اسیران جنگی پلستی که حاضر به خدمت در سپاه فرعون نمی‌شدند، بی‌درنگ به قتل می‌رسیده‌اند. در واقع گزارش تفصیلی این پیکار تنها از منابع مصری به‌دست کارشناسان و مورخان رسیده است و از روی نقوش به‌دست آمده، می‌توان صحت آنرا تأیید کرد.

در یازدهمین سال حکومت رامسس سوم مصریان و قبایل شیردانه پهلوی به‌پهلوی برآن شدند تا دومین حمله لیبیایی‌ها را دفع کرده و آنان را فرمانبرداران مصر نمایند. گزارشی مکتوب که محتوای آن به‌صورت مصور در نقشی روشن به‌دست آمده سخن از ۲۱۷۵ کشته و ۲۰۵۲ اسیر لیبیایی در این پیکار به‌میان آورده است. به‌موجب این گزارش در میان کشته شدگان و اسیران لیبیایی زنان و کودکان نیز دیده شده‌اند، بدیهی است که

1. Pleset - küste (Pleset = pleset = palest = palätina).

به‌این ترتیب می‌توان دریافت که نام فلسطین از قوم پلست گرفته شده و متعلق به‌دوره فرمانروایی رامسس سوم است.

دومین تهاجم لیبیایی‌ها که منجر به دومین جنگ شد، به مراتب سبک‌تر و محدودتر از نخستین تهاجم آنها بوده است.

کارشناسان براین باورند که شمار کشته‌شدگان و اسیران لیبیایی را به هیچ وجه نمی‌توان مورد تردید قرار داد. در همین گزارش آمده است. شمار احشامی که به عنوان غنیمت کمان و یا به سخن دیگر غنیمت جنگی به دست مصریان افتاده ۴۲ رأس بوده است. مطالعاتی که براساس همین اسناد و گزارشها و نقوش درباره ساختار سپاهیان لیبی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که هسته اصلی جنگجویان لیبیایی را افراد قبیله ماشوش تشکیل می‌داده‌اند، ریاست و رهبری این قبیله به عهده کسی بوده است که همزمان فرماندهی هسته اصلی جنگجویان ماشوش را به عهده داشته است. نام این فرمانده در همین اسناد مصریان تحت عنوان «مشه‌شر»^۱ آمده است. وی که پسر «کپر»^۲ بوده، همزمان فرماندهی افراد پنج قبیله دیگر را نیز که با قبیله ماشوش هم‌دست و متحد شده بودند به عهده داشته است. این متحدان بر سر راه خود به مصر همانند امواج خروشان به منطقه‌ای که قبیله‌ای به نام «ته»^۳ در آن به سر می‌برد، یورش برده و در آنجا به قتل و غارت پرداخته و سرانجام به مصر رسیده‌اند.

این متحدان مهاجم سوار بر ارابه‌های جنگی در نقش و تصویر مربوط به صحنه پیکار دیده می‌شوند. در میان غنائمی که مصریان از این مهاجمان به دست آورده‌اند، شمشیرهای درازی نیز وجود داشته که آن نیز در تصویر به خوبی مشخص و روشن است. تیغه این شمشیرها به گونه‌ای غیرعادی و بی‌سابقه دراز بوده و طول تیغه‌های آنها به یک و نیم تا دو متر می‌رسیده است. مصریان این مهاجمان شکست‌خورده را پس از پیروزی قطعی و نهایی بر آنان تا فاصله پانزده کیلومتری دنبال کرده‌اند. مسیر حرکت مهاجمان لیبیایی شکست خورده و نیروهای مصری که آنها را تعقیب و تارومار می‌کرده‌اند، بین «شهر رامسس سوم»^۴ و کوه‌های معروف «اوپ - تا»^۵ گزارش شده است.

1. Meschescher.

2. Keper.

3. The (Tehen جمع).

4. Stadt - Ramses III.

5. Up - ta.

در همین گزارشهای مبتنی بر تصاویر و نقوش در زمینه این تعقیب و گریز آمده است که تعقیب شوندگان که تحلیل‌گران آنان را فراریان از جبهه جنگ در برابر سپاهیان فرعون نامیده‌اند، تا شهر «ناشو»^۱ که مرکز فرماندهی یکی از قبایل بیگانه بود، به وسیله نیروهای مصری دنبال می‌شده‌اند. شهر ناشو در ارتفاعات ساحلی «دون»، در مغرب سرزمین مصر قرار داشته است. مصریان طی این حرکت متهورانه پس از جنگ، توانستند «مشه‌شر» فرمانده این یاغیان مهاجم را به اسارت خود درآورند.^۲

اندکی پس از این واقعه کپر پدر مشه‌شر به نزد فرمانده سپاه مصر آمد تا تقاضای صلح کرده و جان فرزند خود را نجات دهد... ولی سرنوشت صلح درخواست شده و فرجام زندگی مشه‌شر تاکنون نامعلوم مانده است. آنچه باز هم در این جا نامشخص است، زمان حمله مصریان به شهرهای «ارزاوه»^۳ در کیلیکیه^۴ واقع در آسیای صغیر و مناطق آمورو^۵ و تونیپ^۶ است. در این یورش بزرگ و سهمگین مصریان براساس نقشی که از مدینه هابو^۷ (مدینه - هبو) به دست آمده، رامسس سوم در رأس سپاهیان مصر مجسم شده است. گفتنی است که به موجب نقش و نشانی همانند خط سیر ستون‌های نظامی، مناطق آمورو و تونیپ در سرزمین سوریه بوده‌اند. این گونه به نظر می‌رسد که علی‌رغم پیروزیهای که پی‌درپی نصیب مصریان شده است، بازهم بخشی از متصرفات مصریان در دست پلست‌ها و سکر (زکر)ها باقی مانده بوده و هجوم سپاهیان مصر به فرماندهی رامسس سوم به این مناطق صرفاً جهت بازپس‌گیری این مناطق بوده است.

از روی این نقوش و تصاویر به دست آمده از مدینه هبو می‌توان دریافت که رامسس سوم در سفرهای جنگی خود نیز از رامسس دوم تبعیت و تقلید می‌کرده است، زیرا نقوش مشابهی نیز که تجسمی از پیروزیهای رامسس دوم بر متجاوزان و دشمنان اوست، به دست آمده که در آنها رامسس دوم خود فرماندهی ستونهای نظامی را به عهده داشته و پیشاپیش سپاهیان مصر در حال حرکت است.

1. Nascho.

2. Fischer, Weltgeschichte, A. a. O. S 285.

3. Arzawa.

4. Kilikien.

5. Amuru.

6. Tunip.

7. Medinet - Habu.

به موجب این اسناد و گزارش‌ها مهمترین جنگهای رامسس سوم در ثلث اول دوره زمام‌داری‌اش به وقوع پیوسته است. ارزیابی‌های تحلیل‌گران و کارشناسان نظامی بیانگر آن است که مصریان در عصر رامسس سوم در جبهه‌های نبرد شرق، پیوسته حالت تدافعی داشته و در جبهه‌های غرب به دشمنان حمله ور می‌شده‌اند. مصر تا سده هشتم پیش از میلاد مسیح که آشوریان به توسعه‌طلبی پرداخته و سلسله جنگهایی را به راه انداخته‌اند، هرگز از سوی امپراطوران آشور (سوریه) مورد تهدید قرار نگرفته بود و این مصریان بودند که به خاک سوریه طمع کرده و سلطه خود را بر آن سرزمین از طریق جنگ حفظ می‌کرده‌اند.

در برخی از منابع تاریخی آمده است که مصریان سلطه خود بر سرزمین آشور را نوعی حمایت و حفاظت از منافع آشوریان در برابر تهاجمات و تجاوزات اقوام بیگانه قلمداد می‌کرده‌اند.

ج- پایان زندگی رامسس سوم

به موجب روایاتی که از سوی راویان و گزارشگران مصری به مورخان و تحلیل‌گران واصل شده است، مصریان خود را هرگز تهدید برای سرزمین‌های دیگر از جمله سوریه و فلسطین به‌شمار نیاورده‌اند. البته سیاست‌های جنگی رامسس سوم در مقایسه با عملکرد رامسس دوم و دستاوردهای وی در این زمینه، با پیروزی‌های کمتری همراه بوده است. با این وصف طبیعی به نظر می‌رسد که رامسس سوم بخشی از متصرفات مصریان را در دوره حکومتش از دست داده و بخش‌هایی نیز در دوره زمام‌داری جانشینان وی از مصر منتزع شده است.

مصریان در دوره زمام‌داری این فرعون (رامسس سوم) از ۱۱۸۲ تا ۱۱۵۱ پیش از میلاد مسیح) در غرب با مسائل و مشکلات کمتری روبرو بوده‌اند. ولی پس از او با غرب نیز سازش مطلوب و مداوم وجود نداشت و اصطکاک‌هایی آغاز شد. با وجودی که لیبیایی‌ها به شدت سرکوب شده و مصریان دیگر احتمال یاغیگری و تجاوز و تهاجم از سوی آنان به قلمرو سرزمین خود را نمی‌دادند، به‌طور مکرر در سلسله بیستم حضور آنها

در خاک مصر گزارش شده است. بدیهی است که آنچه در این بخش از تاریخ مصر به نظر می‌رسد، بخشی از وقایع نظامی عصر رامسس سوم است.

از نظر اوضاع داخلی و شرایط اقتصادی جامعه مصر در عصر این فرعون، مهمترین منبع اطلاعاتی پاپيروس بزرگ هاریس^۱ است که هم‌اکنون در موزه بریتانیا^۲ نگهداری می‌شود. این پاپيروس بزرگ و پرمحتوا قطعاً در زمان جانشین رامسس سوم تنظیم و نگاشته شده است و دربرگیرنده زندگینامه شخصی و سیاسی - نظامی وی از زمان روی کار آمدن تا مرگ رامسس سوم می‌باشد. محتوای این پاپيروس در واپسین روزهای زندگی رامسس به وسیله کاهنان و کاتبان درباری تهیه و تنظیم و برای وی قرائت شده و پس از مرگ وی برپاپيروس عظیم معروف به پاپيروس بزرگ هاریس نوشته شده است.

در بخشی از این پاپيروس پای‌بندی وی به دیانت مصریان و گرامی‌داشت خدایان مصری و هدایا و خدمات وی به معابد، تأسیسات و سایر اماکن دینی به تفصیل به وسیله کاهنان مؤلف محتوای این پاپيروس مدنظر و مورد توجه قرار گرفته و منظور شده است. رامسس سوم در این مورد هم به تقلید از رامسس دوم کوشید تا پیوسته از حمایت کاهنان معابد برخوردار باشد، لذا از هیچ‌گونه فداکاری و جانفشانی درباره خدایان و معابد متعلق به آنها دریغ نورزید و شماری از کاهنان برجسته و با تدبیر را به عنوان رایزنان امور اجتماعی و فرهنگی - دینی در دربار خود نگهداشته بود.

پاپيروس مذکور به عنوان کارنامه سی و یکساله زمامداری رامسس سوم با دقت کم‌نظیری تهیه شده و به جانشین وی در روز تاج‌گذاری و به تخت‌نشستن به عنوان هدیه‌ای از سوی مجمع روحانیان مصری، تقدیم گردیده و وی نیز بی‌درنگ طی فرمانی در حضور جمع کثیری از کاهنان، دیوانیان، صاحب‌منصبان و اعضای خانواده خود که در آن مجلس حضور داشته‌اند، برای اطلاع عموم انتشار داده است. حمایت وی از کاهنان، اعطای کمک‌های مالی به معابد، برگزاری سخاوتمندانه آیین‌های گرامی‌داشت خدایان و... به زعم همین کاهنان مؤلف پاپيروس موجبی برای کسب پیروزی‌های نظامی و توفیقات گسترده سیاسی و تحولات اقتصادی - اجتماعی در عصر فرمانروایی رامسس

1. "Der Grosse Papyrus Harris".

2. Britisch Museum.

سوم تلقی شده است. جانشین رامسس سوم در همان روز جلوس به تخت سلطنت مصر به جمع حاضر قول داد که وی نیز همانند سلف خود رامسس سوم در بزرگداشت خدایان، حمایت از کاهنان معابد و تأمین رفاه و آسایش برای مردم مصر و ستیز قاطعانه و متهورانه با دشمنان از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد بود.

از فهرستی که در این پاپیروس مستتر و منظور است، چنین برمی آید که رامسس سوم شش درصد اموال و اموال خود را به عامه مردم و ده درصد زمین های مزروعی متعلق به خود را به روستاییان کم زمین و سی درصد مایملک خود را اعم از اموال منقول یا غیر منقول به معابد مصر بخشیده و وقف نموده است. این اعداد و ارقام نشان می دهد که به معابد تحت حمایت رامسس سوم زمین های مزروعی به میزان $\frac{1}{3}$ آنچه تاکنون داشته اند و به روستاییان پنج برابر زمین قابل کشت و زرع و به عامه مردم مصر ۲۰ درصد از اموال و اموال اهدایی فرعون به مالکیت شان افزوده شده است.

در کنار معابد ممفیس و هلیوپولیس، معبد خدایگونه آمون - رع در تب بزرگترین بهره مندی از هدایای فرعون را داشته است. مصرشناسان و تحلیل گران مسائل سیاسی دینی عصر رامسس سوم به این نتیجه رسیده اند که وی افزون بر اینکه به عنوان سلطانی مقتدر و با تدبیر و وطن پرست بر مصر و مصریان فرمانروا بود، همانند کاهنی عالیمقام در خدمت آمون - رع بوده است.

کوتاه زمانی پس از مرگ رامسس سوم و به قدرت رسیدن جانشین وی، شرایط به گونه ای دیگر درآمد و یکی از درباریان به عنوان رقیبی سرسخت در برابر اقدامات رامسس سوم در جامعه مصر خودنمایی کرد. گویا این رقیب خطرناک و ظاهر فریب یکی از صاحب منصبان مصری در مشاغل گوناگون در دربار رامسس سوم بوده است. که طمع به تاج و تخت فرعون کرده بود. عملکرد نامطلوب این صاحب منصب مصری از زمان مرگ رامسس سوم تا پایان کار سلسله بیستم مورد انتقاد مصریان بوده است.

از میان اسناد به جای مانده از این مقطع تاریخی مصر باستان سه گروه پاپیروس اهمیت داشته و اطلاعات جالبی از تاریخ مصر را در اختیار پژوهشگران گذاشته اند. در یکی از این پاپیروس ها توطئه ای که در حرمرای رامسس سوم علیه وی سازمان دهی

شده بود، به‌طور خلاصه گزارش شده است. طبعاً این‌گونه حوادث بر روی نقوش و تصاویر و در کتیبه‌ها درج نمی‌گردیده و ترسیم نمی‌شده است. در پاپيروس فوق نیز از مشروح این توطئه که «خیانت به‌فرعون»^۱ نامیده شده و اطلاعات دقیق و علت بروز و وقوع آن سخنی به‌میان نیامده است. تنها نکته جالبی که در این پاپيروس به‌آن اشاره شده است، معرفی طراح و سردسته توطئه‌گران است. وی ریاست اداره امور سری و ویژه دربار را به‌عهده داشته و شماری از زنان درباری نیز از همدستان او بوده‌اند. در برخی از ترجمه‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها شماری از زنان ابواب‌جمعی حرمسرای فرعون را طراحان و صاحب‌منصب فوق (رئیس اداره امور سری و ویژه دربار) را مجری آن توطئه دانسته‌اند. در پاپيروس دیگری رامسس سوم خدایگونه و هم‌تراز با خدای بزرگ نامیده شده است. دادن چنین لقبی به‌یک فرعون مصر تا زمان تنظیم این پاپيروس که بی‌تردید پس از مرگ فرعون فوق نگاشته شده، بی‌سابقه بوده است. این می‌رساند که رسیدگی به‌موضوع توطئه نیز پس از مرگ رامسس سوم در دستور کار قضات ویژه که همان کاهنان معابد بودند، قرار گرفته است. در ارزیابی پاپيروس‌شناسان و مترجمان و تحلیل‌گران این‌گونه اسناد، آمده است که مجریان توطئه سرانجام در کار خود توفیق به‌دست آورده و فرعون را در پنهانی به‌قتل رسانده‌اند.

فرعون کوتاه زمانی پیش از مرگ یا به‌قتل رسیدنش به‌حرکات برخی از نزدیکان خود مشکوک شده بود و پیوسته نگران به‌نظر می‌رسیده است، لذا برآن شد تا هیئتی را از میان مطمئن‌ترین و امین‌ترین و وفادارترین چهره‌های درباری جهت نظارت بررفت و آمدها و اقدامات چهره‌هایی که در مظان اتهام فرعون قرار داشتند، برگزیند. شرح ادامه اتفاقات و وقوع مرگ رامسس سوم و رسیدگی به‌این توطئه و پرونده خیانت‌کاران به‌فرعون در اسناد دیگر مصریان ملاحظه و مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

به‌موجب روایتی که در این پاپيروس از سوی درباریان وفادار به‌فرعون رامسس سوم و کانون‌های خانوادگی درباره‌ی این موضوع پیچیده و توطئه شگفت‌آور شده است، می‌توان دریافت که پیرامون فرعون هیچ‌گونه امنیتی حتی برای شخص رامسس سوم در

۱. "Verschwörung gegen Pharao".

دریار وجود نداشته و انضباط مطلوب بردریان حاکم نبوده است، حال آنکه رامسس دوم که بیشتر دوران زمامداری خود را در جبهه‌های جنگ سپری کرده بود، هرگز چنین رویدادی را تجربه نکرد و آرامش و امنیت بردیار و جامعه مصر حکمفرما بود. از این اسناد و روایات می‌توان به گزارشی اعتماد کرد که از سوی نزدیکان رامسس سوم بوده و به دست مورخان رسیده است.

براین اساس فرعون پیش از فرا رسیدن مرگش دوازده تن از قضات برجسته را از میان صاحبمنصبان قضایی کشور برگزید و این مقامات عالی قضایی را به عنوان اعضای هیئت داوران جهت رسیدگی به موضوع توطئه منصوب نمود. فرعون به آنان ابلاغ و اخطار کرد که بی‌غرضانه و منصفانه به این جریان رسیدگی کرده و نتیجه را به اطلاع او برسانند. سرانجام بیست و شش مرد و شش زن به اتهام شرکت در توطئه به اعدام محکوم شدند. به شماری از این محکومان اجازه داده شد که خودکشی کنند. افزون بر این محکوم‌شدگان به اعدام، گروهی نیز به خاطر غیرشرکت مستقیم در این توطئه به مجازات‌های سبک‌تر محکوم شدند. گروهی دیگر که از ماجرا اطلاع داشته ولی آنرا بروز نداده بودند، نیز به کیفرهای مناسب رسیدند.

در مصر باستان این قبیل افراد نیز خائنان به فرعون به شمار می‌آمده و به خاطر فاش نکردن توطئه و خودداری از معرفی کردن توطئه‌گران، قاعدتاً باید به اعدام محکوم می‌شدند، زیرا آنان نیز در طراحی این توطئه شرکت مؤثر و فعال داشته، متنها جزو عوامل اجراکننده توطئه نبوده‌اند. چهار نفر از محکومان در دادگاه فوق به خاطر حشو و نشری که با زنان توطئه‌گر داشته‌اند، به قطع بینی و گوشه‌هایشان محکوم گردیدند. از میان متهمان تنها یک نفر مرد تبرئه شد. که احتمالاً سرنوشت نهایی فرعون به دست همین مرد رقم خورده است. در هیچ سند و گزارشی به علت و هدف این اقدام علیه فرعون اشاره نشده است.

در این اسناد تنها به نام زنی تحت عنوان «تیژی»^۱ از میان زنان حرمسرای فرعون،

اشاره شده است. پسر تیژی به نام «پتاور»^۱ بطور پنهانی با مادرش همدست بوده است. تیژی یکی از نزدیکترین زنان به فرعون و در واقع در مقام همسر دوم رامسس سوم بوده است. علت شرکت تیژی در این توطئه، فراهم کردن زمینه برای به قدرت رسیدن پسرش عنوان شده است. فرجام ناگوار فرعون پس از سی و یکسال زمامداری بدین گونه بوده است.

د - مصر پس از مرگ رامسس سوم تا پایان کار سلسله بیستم

واپسین دوره فرمانروایی سلسله بیستم بر مصر، دربرگیرنده حکومت های هشت زمامدار است که همگی «رامسس» نام داشته اند. هر کدام از این رامسس ها دارای نام و عنوان مشخص کننده و معرف ویژه خود بوده است. نخستین آنها «رامسس چهارم»^۲ نام داشت که مورخان درباره دوره حاکمیت او اطلاعات کافی به دست آورده اند. وی شش سال زمام امور را در دست داشته است.^۳ از میان این هشت تن می توان پذیرفت که «رامسس نهم»^۴ و «رامسس یازدهم»^۵ به ترتیب هفده سال و بیست و هفت سال سلطنت کرده اند، ولی زمان سلطنت فراعنه دیگر کوتاه بوده است. طول زمامداری سلسله بیستم با احتساب دوره سلطنت ستناخته و رامسس سوم تقریباً یکصد و پنج سال تخمین زده می شود. به استثنای «رامسس هشتم»^۶ همه زمامداران دیگر این سلسله مقبره در دره سلاطین که در واقع گورستان اصلی فراعنه مصر بود، داشته اند.

کاوش های باستان شناسان برای تشخیص محل دفن رامسس هشتم تاکنون بی نتیجه بوده است. چنانچه مقبره وی شناسایی شود، قطعاً نقش یا کتیبه ای را نیز می توان در آن یافت و درباره دوره زمامداری این فرعون اظهار نظر کرد. براساس یافته های باستان شناسی و روایات و اسناد به نظر می رسد که سلطنت رامسس چهارم از شکوه و عظمت هیچ گونه کاستی نداشته است. وی از نظر ساخت و ساز و برپاداشتن بناها و

1. Pentawere.

2. Ramses IV.

3. Yoyotte, Jean, A. a. O. S. 287.

4. Ramses IX.

5. Ramses XI.

6. Ramses VIII.

تأسیسات عظیم و مجلل، همت زیاد مبذول داشته و به نظر می‌رسد که اگر مدت سلطنت وی بیش از این زمان یعنی شش سال می‌بود، قطعاً آثار ارزشمند بیشتری از خود به یادگار می‌گذاشته است. از طرح و نقشه‌ها و فهرست اقدامات موردنظر این فرعون چنین برداشت شده است.

سفرهای اکتشافی باستان‌شناسان به «وادی حمامات»^۱ نشان می‌دهد که فرعون مزبور سنگ‌های مورد نیاز برای ساختن بناهای یادمانی را از قبط^۲، تب و آرمانت^۳ آورده است. هرچند بقایای این آثار در حد بسیار ناچیز باقی مانده است، ولی با مشاهده و مطالعه همین اندک می‌توان به همت و علاقه‌مندی این فرعون در عرصه فرهنگ و هنر پی‌برد و اطمینان خاطر حاصل کرد. وی گور معبد (معبد مردگان) عظیمی در دیرالبحاری ساخته که برتر و باشکوه‌تر از معبد واقع در مدینه هبو بود که پدر وی آنرا ساخته است.

البته گور معبد مزبور در دیرالبحاری دارای طرح و نقشه بزرگ‌تر و گسترده‌تری بوده و به‌خاطر مرگ زودهنگام این فرعون، کار ساختمانی و آراستن آن به‌طور کامل پایان نیافته است. به‌گمان باستان‌شناسان رامسس چهارم زمانی از دنیا رفته است که معبد ناتمام بوده و پس از مرگ وی آنرا به‌همین مرحله قابل بررسی رسانیده‌اند. نام رامسس چهارم برنقوش، کتیبه‌ها و دیوارهای بسیاری از آثار تاریخی مصریان به‌چشم می‌خورد. کارشناسان براین عقیده‌اند که همه بناها و آثار و یادمان‌هایی که نام رامسس چهارم بر آن حک و نقر شده است، نمی‌تواند متعلق به‌خود او باشد، زیرا او تنها شش سال زمام‌دار بوده و طبعاً برخی از آنها دستاوردهای فراغت پیش از او می‌توانند بوده باشند.

متأسفانه از این نقوش و کتیبه‌ها نمی‌توان دریافت که پس از وی یعنی از دوره زمام‌داری رامسس پنجم تا رامسس هشتم کشور مصر چگونه اداره می‌شده و اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی - دینی و اقتصادی آن به‌چه صورت بوده است. برخی از پاپیروس‌های سخت آسیب‌دیده و طبعاً از نظر محتوایی ناکامل و آکنده از خلأ و پاره‌ای از اسناد ناقص دریاری و دیوانی، نشان می‌دهند که اوضاع مصر در این مقطع تاریخی

1. Wadi Hammamat.

2. Koptos.

3. Armant (ارمنت، عرمنت)

رضایت بخش نبوده است.

پاپیروسی موسوم به «پاپیروس تورین»^۱ در برگیرنده شکایتی مفصل همراه با کیفرخواست علیه کاهنی است که در الفانتین می زیسته و در معبد بزرگ الفانتین به خدمت مشغول بوده است. در این شکایت فهرستی از تخلفات این کاهن درج شده که وی از زمان رامسس سوم تا روی کار آمدن رامسس پنجم به طور سری و کاملاً مخفیانه، مرتکب شده است. از اینکه وی مجموعاً پانزده سال به این شیوه به ارتکاب اعمال زشت و غیرقانونی پرداخته بوده، می توان دریافت که دربار و تشکیلات قضایی مصر تا چه اندازه آشفته و بی سروسامان بوده است.

سند دیگری موسوم به «پاپیروس ویلبور»^۲ که یکی از طولانی ترین و پرمحتواترین پاپیروس های مصر باستان و نسخه ای منحصر به فرد است، ما را از موضوعات و مسائل دیگری آگاه می کند. در این پاپیروس فهرست سال به سال و مورد به مورد تقسیم اراضی و محاسبه مساحت زمین های زیرکشت و مالیات های متعلقه از منطقه «وادی فایوم»^۳ به دست آمده و قلمرو گسترده ای را از وادی فایوم تا «ال مینیا»^۴ در مصر میانی دربرمی گرفته است.

متن پاپیروس در عین حال تأییدیه اموال و املاک معبد آمون - رع در تب شناخته شده است و نشان می دهد که بالاترین پست ها و مشاغل دینی در معابد بزرگ در دست اعضای تنها خانواده یک کاهن عالیمقام بوده که از زمان سلطنت رامسس چهارم تا عصر رامسس ششم این مشاغل و مناصب را در انحصار خود داشته اند. یکی از این چهره ها کاهنی به نام «رامسناخته»^۵ بوده که پدر وی یکی از مأموران عالیمرتبه مالیاتی و پسر وی هم اکنون نه تنها مقام فوق را داشته، بلکه خزانه دار کل معبد آمون خدای مصریان به شمار می آمده است. افزون بر این می توان از محتوای این پاپیروس دریافت که وسعت املاک معبد فوق و میزان و مقیاس اموال متعلق به این مکان مذهبی تا چه اندازه بوده است. این

1. Papyrus Turin.

2. Papyrus Wilbur.

3. Wadi Fayum.

4. el - Minja.

5. Ramessenachte.

صاحب‌منصب در عین حال مشاور فرعون وقت در امور اقتصادی و مالی و مباشر و سرپرست املاک و اموال غیرمنقول وی نیز بوده است. سرانجام می‌توان دریافت که فراعنه مصر در این مقطع زمانی تا چه اندازه وابسته به معابد و کاهنان آن بوده‌اند و به اصطلاح دست در دست هم از منافع یکدیگر دفاع می‌کرده‌اند. نشانه‌هایی در دست است که خاندان سلطنتی مصر در این زمان دچار تشنج و اختلاف عمیق بوده و توطئه قتل رامسس سوم نمونه بارز آن است. به نظر می‌رسد که رامسس ششم یکی از پسران رامسس سوم بوده و از به قدرت رسیدن دو تن از اسلافش یعنی رامسس چهارم و رامسس پنجم سخت ناخواری و خشمگین شناخته شده است. وی دستور داد تا نام او را بر همه آثار و ابنیه و یادمان‌ها به جای اسامی رامسس چهارم و رامسس پنجم حک و نقر کنند. وی سرانجام مقبره رامسس پنجم را به خود اختصاص داد و شاید هم او را از قدرت برکنار و خود به جای او زمام‌دار شده باشد. این نیز یکی از موارد محرز و در عین حال پیچیده وجود تشنج و دشمنی در دستگاه حکومتی فراعنه سلسله بیستم می‌تواند باشد.

نوشته گزارش گونه‌ای متعلق به نخستین سال زمام‌داری فرعونی نامشخص که از او نام برده نشده است، گواهی می‌دهد که خبری به تب رسید که یک قوم متخاصم به شهر «پرنیبت»^۱ رسیده، آنرا ویران کرده و سکنه آنرا تا آخرین نفر در آتش سوزانده است. متعاقب این رویداد سهمگین نیروهای امنیتی و انتظامی از مناطق اطراف به تب فراخوانده شده و مأمور حفظ قبر فرعون از هرگونه آسیب و غارت شدند.

این مأموران موظف شدند که تا زمان دفع خطر، محل مأموریت خود را ترک نکنند. تحلیل‌گران این واقعه را ناشی از عمق خصومت و تشنج در دربار فراعنه وقت و مبارزه خونین آنان بر سر قدرت دانسته‌اند. براین اساس مرحله انتقال قدرت از رامسس پنجم به رامسس ششم یکی از مقاطع بسیار بحرانی در تاریخ مصر باستان باید قلمداد شود. این گمان به وسیله مصرشناسان تقویت شده است که رامسس ششم به عنوان یکی از پسران رامسس سوم، خود را جانشین قانونی وی به شمار آورده و حکومت رامسس چهارم و

۱. Pernebit.

پنجم را غیرقانونی و نامشروع شمرده است. همین تحلیل‌گران زمان آغاز مبارزه رامسس ششم برای کسب مقام سلطنت را هم‌زمان با روی کار آمدن رامسس چهارم می‌دانند. هیچ سند و مأخذ و راوی‌تی از پیشینه دقیق و اطمینان بخش خانوادگی رامسس چهارم و رامسس پنجم سخنی به میان نیاورده است.

آیا توطئه قتل رامسس سوم با به قدرت رسیدن رامسس چهارم و سپس رامسس پنجم مرتبط بوده است؟ کسی نتوانسته است صراحتاً در این باره اظهار نظر کند. و آیا پستاور پسر تیژی یکی از زنان شرکت‌کننده در طراحی و اجرای توطئه قتل فرعون رامسس سوم تحت نام یحتمل رامسس چهارم و شاید هم رامسس پنجم، به تخت سلطنت نشسته و رامسس ششم به برکنار کردن آنها کوشیده است؟ این را نیز نمی‌توان با قاطعیت اظهار کرد. این دو دیدگاه و ادعا به واقع از نظر محتوایی به یکدیگر نزدیک می‌باشند. کرونست‌ها این مقطع از تاریخ سلسله بیستم مصر را به خاطر فقدان سند یا اسناد محکم و قاطع به صورت یک خلأ تلقی کرده و با علامت سؤال مشخص و از آن گذشته‌اند.

از این رویدادها و توطئه‌ها می‌توان دریافت که پایان کار سلسله بیستم نیز چندان دور نبوده و به همین دلیل پس از سلطنت رامسس سوم که حدود سی و یک یا سی و دو سال زمام‌دار بود، جانشینان وی تنها چند سالی بر سرکار بوده و آثار تاریخی و یادمان‌های آنها نشان می‌دهد که شرایط آرامی برکشور و دستگاه حکومتی حاکم نبوده که هر فرعونی بتواند به اصلاحات و تحولات اقتصادی، فرهنگی و اقدامات سودمند اجتماعی پرداخته و از خود نشانه‌ها یا نشانه‌ای از سازندگی به یادگار بگذارد. در طول مطالعات مصرشناسی این گمان پیوسته تقویت شده است که فراعنه با پاک کردن نامهای اسلاف خویش از نقوش و یادمان‌ها، شاید اسناد و مدارک مربوط به آنها را نیز معدوم کرده‌اند. رامسس ششم از جمله فراعنه متهم به این‌گونه اقدامات قلمداد شده است.

در یک مورد و نمونه دیگر پیروزی رامسس سوم بر لیبیایی‌ها نیز نتوانست نفوذ و مزاحمت آنها را به قلمرو مصر و برای مصریان به کلی مرتفع کند. حضور بیابان‌نشینان اقوامی به نام «لیبو»^۱ و «ماش و ش»^۲ پیوسته مردم تب را که این اقوام خود را در آنجا

1. Libu.

اسکان داده بودند، به ستوه می آورده است. اسناد و مدارک مصریان و پژوهش های مصرشناسی این مزاحمان بی شمار را لیبایی ها به شمار آورده اند، هرچند با این گروه مزاحم و پرجمعیت برخوردهای جدی و مستمر صورت نگرفته است، ولی این مردمان می توانسته اند منشأ ترس و ناآرامی برای مصریان به شمار آیند و پیروزی رامسس سوم بر آنان نیز موقتاً این مزاحمان را آرام کرده بود.

در دوره زمامداری رامسس نهم و رامسس دهم تجاوزات لیبایی ها از سر گرفته شد و با وقفه های اندک استمرار یافت. لیبایی ها دائماً به قلمرو سکونت خود مناطقی از خاک مصر را افزوده و آنرا گسترش می داده اند و سرانجام شهر «هنس»^۳ در جنوب «فایوم»^۴ را اشغال کردند و در آن مستقر گردیدند. بر جمعیت این مردم مرتب افزوده می گشت و از توان رزمی و جسارت بیشتری برخوردار می شدند و فرماندهان آنها در اندیشه کسب قدرت در اهرم سلطه مصر بودند و در نتیجه سلسله بیست و دوم مصر، سلسله لیبی ها در تاریخ به ثبت رسیده است.

در شانزدهمین سال سلطنت رامسس نهم فاجعه بزرگی به وقوع پیوست و آن ناشی از این بود که مأموران دولتی در تب اطلاع یافتند که سرقت هایی در شهر مردگان واقع در ناحیه تب صورت گرفته است. مأموران مصری مدتی نظاره گر این عمل غیرقابل تحمل بودند، ولی با گذشت زمان نتوانستند به سکوت و اغماض خود ادامه دهند. این گونه وقایع ناگوار که با معیارهای اجتماعی - دینی - اخلاقی و فرهنگی مصریان اصلاً سازگاری نداشت، به تدریج به نواحی غربی رود نیل سرایت کرد و گسترش یافت و در مناطق پیرامون پایتخت که گورستانهای سلطنتی بودند، ناامنی هایی بروز کرد. گورستانهای خصوصی و غیردولتی نیز از این تجاوزات مصون نماندند. این واقعه مقدمه هرج و مرج ناشی از نفوذ بیگانگان در مصر ارزیابی شده است. گزارشهای مفصل درباره جزئیات این گونه حوادث پیچیده و بغرنج در آثار و اسناد مصریان به دست آمده است. این گزارشها اوضاع تب و زندگی مردم آن سامان را نیز در کنار معرفی این حوادث برای

2. Maschwesch.

3. Hnes.

4. Fayum.

پژوهشگران برجای گذاشته‌اند.

تب در این مقطع زمانی از نظر نظام حکومتی و اداری به دو بخش تقسیم شده بود: بخش شرقی رود نیل به مرکزیت شهر «نه»^۱ که معبد بزرگ آمون - رع در آن قرار داشت و شماری از معابد ویژه خدایان محلی نیز در آنجا ساخته شده بودند و شهری در بخش غربی رود نیل که به «ضلع غربی نه»^۲ معروف بود.

در شهر معروف به ضلع غربی «نه» گورستان‌های عمومی و سلطنتی، گور معبدها و هزاران کارگر، صنعتگر و روحانیان جزء به سر برده و مشغول ساخت و ساز اماکن دینی، مقابر و... بودند. هر سوی رودخانه نیل به وسیله یک شهردار اداره می‌شد. در فهرستی مربوط و متعلق به همین سال (شانزدهمین سال سلطنت رامسس نهم) شهردار بخش شرقی «پسیور»^۳ (پزیور) و شهردار بخش غربی «پورو»^۴ نام داشته‌اند. این دو مأمور دولتی به یکدیگر حسادت می‌ورزیده‌اند. کار به جایی رسید که پسیور به نفوذ و مداخله در بخش غربی پرداخت و مأموران و کارمندان آن بخش را فریب داده و به سوی خود جلب و جذب می‌کرد، از جمله دو دبیر از بخش غربی یا ضلع غربی نه به سوی وی آمده و پس از وارد شدن به دفتر کار پسیور، واقعه سرقت آن سوی رودخانه را برای وی تعریف کردند. پسیور بر آن شد تا این گزارش را به فرعون بزرگ که از این جریان آگاه نبود اطلاع دهد.

از سویی با رفتن دو دبیر از بخش غربی که اداره امور آن در دست پورو شهردار بود، پورو ناچار شد کارهای دیوانی و دفتری را که تاکنون دو دبیر برای وی انجام می‌داده‌اند، خود انجام دهد. او نیز تصمیم گرفت و جزو وظایف خود می‌دانست که در اسرع وقت فرعون و وزیر بزرگ را از این روی داد آگاه کند. به این ترتیب هیئت مرکب از نماینده و منشی مخصوص وزیر، دبیر گنج خانه فرعون و شخص پورو و چند تن از مأموران دولتی و نیروهای امنیتی مأمور رسیدگی به این سرقت شد. این هیئت ده گور فراغنه را مورد بازرسی قرار داد و به این نتیجه رسید که این مقابر مورد دستبرد قرار نگرفته و دست

1. Ne.

2. "Westseite von Ne".

3. Pesiur.

4. Pworo.

نخورده‌اند، تنها یک قبر و هرم «سبه کمسف»^۱ یکی از فراعنه سلسله هفتم غارت شده بودند. افزون بر این مقابر خصوصی متعددی ویران شده و محتوای آنها به‌یغما رفته است.

از این بررسی و نتیجه‌گیری، یک گزارش برای وزیر و گزارشی نیز برای نماینده مخصوص فرعون که در واقع منشی ویژه و امین وی به‌شمار می‌آمد و فرعون او را رازدار و رایزن مخصوص خود می‌دانست، ارسال گردید. به‌همراه این گزارش‌ها فهرستی از سارقانی که در این رابطه دستگیر شده بودند، نیز فرستاده شد. برخی از مقابر ملکه‌های مصر نیز مورد دستبرد و تخریب جدی قرار گرفته بودند. سرانجام مسگر، سنگتراش و پاره‌ای نیروهای فنی که در ساختن و آراستن مقابر نقش داشتند در مظان اتهام قرار گرفتند.

براساس یافته‌های پژوهشگران از خلال این گزارشها و محتوای پاپیروس بزرگی در این زمینه، پس از بازجویی‌های مفصل کاشف به‌عمل آمد که پسر «رامسناخته» خزانه‌دار کل و مسئول مستقیم اداره اموال معبد آمون - رع عامل اصلی این سرقت‌ها بوده و حتی به‌دبیر منطقه که نماینده شهردار نیز بوده است مقداری از این اشیاء مسروقه به‌عنوان حق‌السکوت و رشوه انتقال داده است. این رویداد می‌رساند که دستگاه حکومتی فرعون در دوره زمام‌داری رامسس نهم تا چه اندازه نابسامان و غیرقابل اعتماد بوده است و حتی شخص فرعون به‌نزدیک‌ترین کسان و حتی کاهنان و خزانه‌داران اطمینان نداشته است.

رامسناخته در واقع در نقطه دیگر از قلمرو امپراطوری به‌سر می‌برده و فرعون بارگاه خود را در ناحیه دلتا داشته است. این خزانه‌دار نادرست که مسئولیت اموال و اشیاء معبد را نیز به‌عهده داشت، در واقع از بالاترین مقام روحانی معبد آمون - رع قدرتمندتر بوده است. وی حتی متهم به‌سرقت هدایایی شد که فرعون به‌صورت طلا، نقره، جواهرات به‌معبد داده بود. در نقشی گسترده تقدیم این هدایا از سوی فرعون به‌معبد و افزون بر این تشویق و قدردانی از نیروهایی که معبد را ساخته و آراسته‌اند، به‌تصویر کشیده شده است. سرانجام مطالعات و پژوهش‌ها در این زمینه نشان داده است که رامسناخته در

1. Sebekemsaf.

صدد بوده است که فرعون را برکنار و خود زمام امور مصر را در دست بگیرد. وی در مقابل خود رقیبی داشت که آمنهوتپ^۱ نام داشته و در همان معبد کاهن اعظم بوده است. آمنهوتپ کاهن اعظم تا روی کار آمدن رامسس یازدهم برسر کار و قدرت او پیوسته رو به گسترش بوده است. وی از هر فرصتی برای رسیدن به قدرت استفاده می‌کرده است. بررسی‌های مورخان نشان می‌دهد که از این به بعد حاکمیت فراعنه به حدی آسیب‌پذیر شده بود که بیگانگان از جمله حبشی‌ها، لیبیایی‌ها و سوری‌ها در صدد وارد آوردن ضرباتی برپیکر امپراطوری مصر بوده‌اند. مسائل و مشکلات داخلی و اختلافاتی که در اهرم سلطه وجود داشت و قدرت‌طلبی‌های کاهنان معابد و دیوانیان این‌گونه مشکلات را افزون‌تر می‌کرده، لذا فراعنه مصر از سلسله بیستم به بعد تنها چند سالی برسر کار بوده‌اند و به تدریج زمینه برای به دست گرفتن قدرت توسط بیگانگان در مصر فراهم آمد و به غیر از حبشی‌ها و لیبیایی‌ها و پارسیان و سپس یونانیان نیز فرصتی به دست آورده بودند که بر مصر فرمانروا شوند.

رامسس یازدهم در دوره سلطنتش با کاهن اعظم، نایب‌السلطنه مصر در نوبی و آمنهوتپ همزمان درگیری داشت. هرچند برخی از کرونیکست‌ها این رویارویی را به زیان آمنهوتپ و سست شدن پایه‌های قدرت او به شمار آورده‌اند، ولی این امر می‌رساند که تخت فرعون از هیچ‌گونه استحکام و اطمینانی برخوردار نبوده است. بروز جنگهای پی‌درپی میان رامسس یازدهم و «پینهاسی»^۲ پادشاه «کوش»^۳ نشانه‌ای از قدرت‌طلبی سوری‌ها جهت سلطه یافتن به مصر بود. این درگیری‌ها و نابسامانی‌های داخلی تأثیرات بسیار منفی و نامطلوبی بر روند اقتصادی مصریان گذاشت و به خاطر نبودن اطمینان و اعتماد کافی بازرگانان مصری نمی‌توانسته‌اند، تجارت فعال با سایر کشورهای دور و نزدیک داشته باشند و اقتصاد کشور را رونق دهند. مصریان از این زمان به بعد بیشتر به عنوان مصرف کننده و وارد کنندگان کالا از دیگر سرزمین‌ها درآمد بودند و صادرات کالاهای مصریان به خارج از کشور روز بروز از رونق کمتری برخوردار بوده است.

1. Amenhotep.

2. Pinhasi.

3. Kusch.

کاهنان مصری مقیم سرزمین نوبی که در آن معادن طلا وجود داشته، خود به صورت تاجران طلا درآمد بودند، در حالی که به اسناد و مدارک مصری این گونه معادن در فهرست موقوفه ها، هدایا، اموال و املاک معبد آمون ثبت شده اند. این هرج و مرج سیاسی و نظامی موجب شد که آمنهوتپ اقتدار به ضعف گراییده خود را باز یافته و در نوبی به قدرت رسیده و نایب السلطنه مصر در نوبی را برکنار کند. آمنهوتپ همزمان معادن طلای نوبی را به خود اختصاص داد و در عرصه تجارت دریایی بین رود نیل و دریای سرخ تا سرزمین های دور دست فعال شد. وی در شرایطی قرار گرفت که تجارت طلا را نیز به انحصار خود درآورد.

تنها کسی که این انتقال قدرت در سرزمین نوبی یعنی به قدرت رسیدن آمنهوتپ و برکنار شدن نایب السلطنه نوبی را نپذیرفت پینھاسی پادشاه کوش گزارش شده است. پینھاسی نه تنها به قدرت رسیدن آمنهوتپ این روحانی فرصت طلب را به رسمیت نشناخت، بلکه با او علناً به مبارزه پرداخت و به او حمله کرد. در هیچ سندی نیامده است که موضع رامسس یازدهم در برابر نبرد میان آمنهوتپ نایب السلطنه نوبی و همزمان کاهن معبد آمون در آن سرزمین و پینھاسی پادشاه کوش، چگونه بوده است. این گمان پیوسته در پژوهشهای مصرشناسی تقویت شده است که احتمالاً رامسس یازدهم بیشتر از آمنهوتپ نایب السلطنه نوبی حمایت می کرده است.

در این اثناء سلسله دستبردهای تازه ای نسبت به مقابر تب به وقوع پیوست و به دنبال آن محاکم قضایی مصر برای یافتن سارقان دوباره فعال شدند. این تخریب و غارت محتوای مقابر زمانی روی داده است که پینھاسی با سپاهیان خود به قلمرو مصر نفوذ کرده بود. سپاهیان وی به معبد بزرگ تب که دارای حصارهای مستحکم بود، یورش برده بودند. این معبد عظیم و باشکوه در مدینه هبو واقع بوده و یکی از مراکز مهم فرهنگی - مذهبی به شمار می آمده است. در جوار این معبد بزرگ و مجلل ساختمان های اداری و محل استقرار مأموران دولتی نیز وجود داشته و به امور آن منطقه از تب رسیدگی می کرده است. این یورش و درگیری در سال دوازدهم سلطنت رامسس یازدهم اتفاق افتاده و پینھاسی پادشاه کوش و فرمانده مهاجمان برآن بوده است که در تب ماندگار شود.

پینهاسی از همان زمان اقدام به بخشیدن زمین‌هایی به سربازان بیگانه در سپاه خود کرد. آمنهوتپ که پینهاسی در جستجوی او بود، به ناچار به سوی شمال مصر گریخت. پینهاسی او را تعقیب نموده و سربازان او شهر هاردای (کینوپولیس)^۱ را که در بخش شمالی مصر میانه واقع بود، ویران، غارت کردند و به آتش کشیدند. پس از این جنگ داخلی دیگر خبری از آمنهوتپ شنیده نشد. این احتمال وجود دارد که وی در درگیری به هنگام تعقیب و گریز به قتل رسیده یا خود به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد.

به این ترتیب می‌توان دریافت که فرعون وقت مصر یعنی رامسس یازدهم در واقع دارای قدرتی نبوده که بتواند در این درگیری‌ها مداخله کرده و یا موضعی قاطع اتخاذ کند. گفتنی است که کوش در قلمرو سرزمین بزرگ سوریه (آشور) قدیم قرار داشته و کانون تجارت و مبادلات کالا از گوشه و کنار جهان بوده است. فراعنه مصر از دیرباز جهت حفظ سلطه خود بر سوریه و فلسطین جنگها و جانفشانی‌ها کرده‌اند و نیروهای خود را از راه دور به آنجا برده تا این دو سرزمین را برای خود حفظ و زیر نفوذ و فرمان خود داشته باشند.

از قول رامسس دوم گفته شده است که مصر به هیچ وجه نمی‌تواند از منافع خود در سوریه و فلسطین صرف نظر کند. به یاد داریم که پادشاهان هیتی در دوره امپراطوری باستانی مصر مکرراً با مصریان بر سر سوریه و فلسطین وارد نبرد شده بودند و کانون این نبردها در شهر کادش و یا پیرامون آن بوده است، ولی هم‌اکنون سوری‌ها قصد سلطه‌یابی بر سرزمین فراعنه را دارند و پینهاسی بر آن است که این هدف را متحقق کرده و سوریان را بر مصر مستولی گرداند.

با مرگ آمنهوتپ خطر برای دولت فرعون برطرف نشد و به زودی «هریهور»^۲ به عنوان نایب السلطنه نوبی به جای وی اداره امور آن سرزمین را در دست گرفت. هریهور یکی از افسران ارشد سپاه مصر و فرماندهی مقتدر و با تدبیر بوده است. پینهاسی موقتاً با توجه به شرایط جدید به موضع و منطقه پیشین خود بازگشت و موقتاً آرامشی بین دو جبهه متخاصم برقرار شد، رامسس یازدهم که از ناحیه پینهاسی سخت نگران بود و وی را

1. Hardai (Kinopolis).

2. Herihor.

عنصری خطرناک و ماجراجو می‌دانست، از بیم آنکه سکوت و عقب‌نشینی وی تاکتیکی و مصلحتی بوده و این کار را جهت برنامه‌ریزی‌های جنگی انجام داده، برآن شد تا با او ارتباط برقرار و وی را از اتخاذ تدابیر زیان‌بار برای حاکمیت فرعون منصرف کند، لذا فرعون در سال هفدهم زمام‌داری خود نامه‌ای به پینهایسی نوشت. - گفتنی است که رامسس یازدهم این کار را به توصیه ینس^۱ رایزن و منشی مخصوص خود انجام داد. - ینس خود مسئولیت رساندن نامه فرعون به پینهایسی را به عهده گرفت. در این نامه فرعون به توصیه ینس از پینهایسی خواسته بود که دشمنی‌ها را به کنار گذاشته و با نایب‌السلطنه نوبی به گونه‌ای مسالمت‌آمیز و دوستانه با یکدیگر همکاری و همزیستی نمایند...

از سویی هریهور خودسرانه و بدون آنکه این موضوع را با فرعون یا منشی مخصوص وی در میان بگذارد، پینهایسی را دشمن مصر و مصریان و نبرد او علیه آمنهوتپ نایب‌السلطنه نوبی را اقدامی خصمانه و توجیه‌ناپذیر دانست. به این ترتیب نه تنها نامه و توصیه فرعون به پینهایسی بی‌اثر گردید، بلکه آن آتش زیر خاکستر مجدداً شعله‌ور شد و دامنه آن به زودی گسترش یافت. کرونیت‌ها براین باورند که این نیز ناشی از بی‌سروسامانی و خودکامگی مأموران حکومتی مصر در مناطق زیر فرمان فرعون بوده است. هریهور همانگونه که در بالا اشاره شد از رجال لشکری برجسته و فرماندهان با شهامت و نستوه در تاریخ مصر معرفی شده است. آنچه اینجا مجهول و مبهم به نظر می‌رسد، به وجود آمدن زمینه‌های این گونه مخاصمات علی‌رغم حضور فرعون براریکه قدرت بوده است و اینکه چگونه عوامل وی و حتی اطرافیان و نیز منشی مخصوص او خودسرانه درباره امور مهم و حساس کشور تصمیم می‌گرفته و به رأی و نظر فرعون توجهی نمی‌کرده‌اند.

دو سال پس از آنکه فرعون کتباً از پینهایسی خواسته بود که با هریهور جانشین آمنهوتپ سازش کرده و به صورت دوستانه و مسالمت‌آمیز با یکدیگر همکاری کنند، یک سلسله اتهاماتی از سوی هریهور به پینهایسی نسبت داده شد که هم‌اکنون به آن اشاره شد. این امر موجب شد که نبرد تازه‌ای میان هریهور و پینهایسی به وقوع بپیوندد.

فرماندهی سپاه مصر به «پیانچ»^۱ واگذار شده بود. او پسر هریهور و دست‌پرورده پدر سلحشور خویش و افسری جوان و شجاع گزارش شده است. پیانچ موفق شد که پینهاسی را از ورود به قلمرو مصر بازدارد، ولی در مقام و موقعیتی نبود که پینهاسی را از کارش برکنار کند. پینهاسی کماکان در مقام خود باقی ماند و گهگاه مزاحمت‌هایی نیز برای قلمرو و نیروهای تحت فرماندهی پیانچ فراهم می‌کرد. این‌گونه روایت شده است، که تجاوزهایی که پینهاسی به قلمرو پیانچ می‌کرده است، ماجراجویانه بوده و پیانچ باید برای رفع آن تدابیری می‌اندیشید.

از این زمان سرزمین نوبی دیگر از تصرف مصریان بیرون رفته بود. ادعاهای هریهور از هم‌اکنون آغاز شد و در واقع ادامه ادعاهای سلف وی آمنهوتپ بود. بردیوارهای معبد «خونز» (خونس) در کارناک^۲ در دوره زمام‌داری هریهور به عنوان نایب السلطنه نوبی و برنقشی بزرگ در ستون بلند تالار ورودی معبد هریهور در کسوت کاهن بزرگ معبد در حالات مختلف ترسیم شده است. تصاویر او ابتدا به همان اندازه تصاویر رامسس یازدهم و پیوسته در کنار او ایستاده است و بعداً تصویر بزرگ از او بر ستون بلند دیگری در تالار ورودی معبد خونز (خونس) در کارناک نقش بسته و بیننده را بسیار تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از آنجایی که هریهور بیشتر خود را به فرعون نزدیک کرده و خود را نامزد وزارت کرده و یا به عنوان وزیر توسط فرعون پذیرفته شده بود، در واقع کلیه امور دیوانی و اداره امور متعارف دربار را زیر نظر خویش قرار داده و ریاست بر ارکان مهم دولتی به جز نیروهای نظامی را در دست خود گرفته بود. به این ترتیب هر اندازه بر مشکلات داخلی مصر و مسائل فرعون افزوده می‌شد، قلمرو نفوذ و اقتدار هریهور نیز گسترش و فزونی می‌یافت. وی به مرحله‌ای رسید که پنج پست مهم را به خود اختصاص داده و عناوین این مشاغل کلیدی را نیز پیوسته برای خود محفوظ نگاه داشته بود. هریهور به تدریج از همان نفوذی برخوردار شد که رامسس یازدهم از آن بهره‌مند بود و به تدریج خودسرانه تصمیم‌های مهمی را بدون اطلاع فرعون می‌گرفت و از همان امکانات درباری نیز

1. Pianch.

2. Chonstempel in karnak.

استفاده می‌کرد و... وی برای خود حرمسرای فرعون‌گونه و منشی و رایزن ویژه و سایر تمهیدات از این دست اندیشید.

وی سرانجام به مرحله‌ای رسید که خود را فرمانروای مصر خواند و شایسته حکومت برتب دانست. استدلال وی برای کسب مقام سلطنت این بود، که هریهور خود را کاهن اعظم معبد آمون - رع قلمداد نمود و از سویی این عنوان را او از مدتها پیش، برای خود تدارک دیده بود. وی از این زمان به بعد در همه نقوش در کسوت فرعون به چشم می‌خورد. وی علناً به موجب نقشی بردیوار معبد خونز (خونس) خود را پادشاه نامیده است. ولی در نقوش دیگر چنین چیزی به چشم نمی‌خورد. هم‌زمان با این رویداد نه‌چندان شگفت‌آور و آنهم به خاطر حاکمیت نابسامان و تزلزل براهرم سلطه مصر در زمان رامسس یازدهم، در تانیس^۱ نیز شخص دیگری قدرت را در ناحیه دلتا قبضه کرده بود. این زمام‌دار در اسناد مصریان «نسبانبدد»^۲ معرفی شده است. به این ترتیب رامسس یازدهم در ممفیس ماندگار شد و اسماً فرعون مصر نامیده شد.

هریهور در تب خود را بنیانگذار «عهد جدید»^۳ نامید و نام آن را «تولد دوباره»^۴ گذاشت. او خود را آفریننده رفاه، بخشنده آزادی و بازگرداننده عظمت به مصر و خدمتگزار آمون - رع و مردم مصر قلمداد کرد. مصریان گاهشماری تازه‌ای را از زمان روی کار آمدن هریهور برای خود در نظر گرفته و رویدادها را بر آن اساس ثبت می‌کردند. باتوجه به اینکه هریهور علی‌رغم این اقدامات و فعالیت‌های قدرت‌طلبانه و در عین حال زیرکانه، در سن کهولت به سر می‌برد، مصریان سنت‌گرا علیه او هیچ‌گونه اقدامی به عمل نیاوردند. او به زودی از جهان رفت و برنامه‌های او نیز به پایان خود رسید.

رامسس یازدهم پس از مرگ هریهور هنوز چند صباحی زندگی و پادشاهی کرد. دولت دینی و یا به سخن دیگر حکومت روحانی^۵ هریهور به خاطر ویژگی فرهنگی - دینی و احترام به آمون - رع کماکان برقرار و ماندگار شد. پیاچ پسر هریهور خود را جانشین پدر

1. Tanis.

2. Nesbanebded.

3. "Neue Ära".

4. Wiedeholung der Geburt = (زایش دوباره Wiedergeburt).

5. Priesterstaat.

خواند و در تب زمام امور را در دست گرفت، ولی خود را هرگز پادشاه (فرعون) قلمداد نکرد و همانگونه که اشاره شد قدرت دولت دینی حاکم برتب تنها به ماهیت دینی و سستی بودن آن تکیه داشت. تب در این مقطع از مصر به عنوان کانون آیین‌های خدای آمون - رع و مقر دولت روحانی (دولت کاهنی) شناخته شده است. چنین دولتی اصولاً نمی‌توانست از نظر اقتصادی در موقعیت خوب و مناسبی باشد، زیرا سرزمین ثروتمند نوبی را از دست داده و طبعاً ضعف بر همه ارکان مالی و اجتماعی جامعه حاکم گردیده بود. از سویی ناتوانی و بحران اقتصادی در سایر نقاط مصر نیز گسترش یافته و تجارت با سرزمین‌های دیگر به پایین‌ترین حد خود رسیده بود.

ضعف اقتصادی مصر و فروریختن بنیادهای اجتماعی و بروز ناتوانی در ارکان تولیدی ناشی از همین مسائل و مشکلات داخلی و بحران‌های دیگر از جمله رویارویی‌های برون مرزی، منجر به انتزاع سرزمین ثروت‌زای نوبی از مصر شد. تجارت مصریان از طریق دریای مدیترانه با افت روزافزون روبرو گردید و تقریباً در مقاطعی حتی صادرات مصریان از دلتا و طریق دریای مدیترانه به پایین‌ترین حد خود رسید. تعاریف دقیق، جالب و واقعی از این اوضاع به وسیله «ون - آمونس»^۱ یکی از فرستادگان هریهور به بیبلوس (فنیقیه)^۲ به دست مورخان و کارشناسان تاریخ مصر رسیده است. ون - آمونس از سوی هریهور مأمور شده بود که چوب مورد نیاز را برای محراب معبد آمون - رع خریداری کند. در طول سفر پول ون - آمونس (وم - آمونس) به سرقت رفت. وی برآن شد تا چوب لازم را بدون پرداخت پول و به اصطلاح به صورت غیرنقدی (نسیه) از پادشاه بیبلوس دریافت کند.

پادشاه بیبلوس ضمن اظهار همدردی با فرستاده هریهور که این پیشامد ناگوار را تجربه کرده است، گفت من تأیید می‌کنم که آمون خدای بزرگی است و مصر مهمترین کانون آمون‌ستایی است، ولی من متأسفانه قادر نیستم که چوب را بدون دریافت پول به شما تحویل دهم. ون - آمونس (وم - آمونس) شخصی را به نزد «نسبانبدد» فرستاد و از او درخواست پول نمود. نسبانبدد با تنظیم قرارداد و اخذ تعهد به این فرستاده از سوی

1. Wen - Amuns (Wem - Amuns).

2. Byblos (Phönikien).

نماینده هریهور پول قرض داد. آنگاه که پول در بیبلوس به دست ون - آمونس (وم - آمونس) و سرانجام به مأموران پادشاه بیبلوس رسید، چوب مورد نیاز برای معبد آمون - رع به وی تحویل داده شد.

از این گزارش چنین برمی آید که نه تنها سرزمین نوبی، بلکه فلسطین و سوریه نیز از زیرفرمان مصریان بیرون رفته و زمامداران مصر در این دو سرزمین دیگر نفوذ و اعتباری نداشته‌اند. با مرگ رامسس یازدهم در سال ۱۰۸۰ پیش از میلاد مسیح و به خاک سپرده شدن او در «دره سلاطین» که مهمترین گورستان فراعنه مصر بود، نسب‌بندد فرصتی به دست آورد که قدرت را در سرتاسر مصر در دست خود بگیرد، زیرا هریهور کاهن فرمانروا در تب نیز در قید حیات نبود و از پیانچ پسر و جانشین هریهور نیز در این اسناد و روایات نامی برده نشده و معارضی برای نسب‌بندد به شمار نیامده است، به این ترتیب نسب‌بندد سلسله بیست و یکم مصر را بنیان نهاد.

جدول زمان‌بندی شده فراعنه سلسله‌های نوزدهم و بیستم^۱

الف: سلسله نوزدهم (۱۳۰۹ تا ۱۱۹۴ پیش از میلاد مسیح)	ب: سلسله بیستم (۱۱۸۴ تا ۱۰۸۰ پیش از میلاد مسیح)
۱- رامسس یکم از ۱۳۰۹ تا ۱۳۰۸ پیش از میلاد مسیح	۱- سنناخته از ۱۱۸۴ تا ۱۱۸۲ پیش از میلاد مسیح
۲- ستسوس یکم از ۱۳۰۸ تا ۱۲۹۰ پیش از میلاد مسیح	۲- رامسس سوم از ۱۱۸۲ تا ۱۱۵۱ پیش از میلاد مسیح
۳- رامسس دوم از ۱۲۹۰ تا ۱۲۲۴ پیش از میلاد مسیح	۳- رامسس چهارم از ۱۱۵۱ تا ۱۱۴۵ پیش از میلاد مسیح
۴- مرنپتخ از ۱۲۲۴ تا ۱۲۱۴ پیش از میلاد مسیح	۴- رامسس پنجم از ۱۱۴۵ تا ۱۱۴۱ پیش از میلاد مسیح
۵- ستسوس دوم {	۵- رامسس ششم از ۱۱۴۱ تا ۱۱۳۴ پیش از میلاد مسیح
۶- آمنمسس }	۶- رامسس هفتم {
	۷- رامسس هشتم {
۷- رامسس سیپتخ از ۱۲۰۸ تا ۱۲۰۲ پیش از میلاد مسیح	۸- رامسس نهم از ۱۱۲۷ تا ۱۱۱۰ پیش از میلاد مسیح
۸- توسره از ۱۲۰۲ تا ۱۱۹۴ پیش از میلاد مسیح	۹- رامسس دهم از ۱۱۱۰ تا ۱۱۰۷ پیش از میلاد مسیح
	۱۰- رامسس یازدهم از ۱۱۰۷ تا ۱۰۸۰ پیش از میلاد مسیح

1. Fischer Weltgeschichte, Band 2, S. 293.

ستسوس دوم و آمنمسس آنگونه که اسناد و کرونولوژی‌های تاریخ مصر نشان می‌دهد از ۱۲۱۴ تا ۱۲۰۸ پیش از میلاد
 بج زمام امور را به‌عنوان دو فرعون همزمان در مصر در دست داشته‌اند. کرونیس‌ها نتوانسته‌اند به‌تفکیک زمانی دوره
 لنت هرکدام از این دو زمام‌دار پی‌بیرند.

در مورد رامسس هفتم و رامسس هشتم نیز مطالب و یافته‌های کرونیس‌ها همانگونه که در مورد ستسوس دوم و
 سس آمد معتبر است.

بخش نهم

هرودت در مصر

اطلاعات و گزارشهای هرودت درباره تاریخ مصر باستان به دیده‌ها و شنیده‌های او محدود نمی‌شود. او بیشتر در پی مقایسه‌های قوم‌شناسانه^۱ و پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی و دینی مصریان بوده است. از آنجائی که وی زبان مردمان شرقی و به‌طور کلی همه کشورهای و سرزمین‌هایی را که به آنجا سفر کرد نمی‌دانست و نوشته آنها را طبعاً نمی‌توانست بخواند، لغزش‌های ناشی از این امر پذیرفتنی و قابل تحمل است.^۲ سفر به مصر یکی از بزرگترین سفرها و در عین حال پرهیجان‌ترین واقعه در زندگی شخصت ساله این مورخ علاقه‌مند و کنجکاو بوده است. او درباره یک موضوع یا یک رویداد که توجه او را به خود جلب کرده و حس کنجکاوی او را برمی‌انگیخته، با چند نفر از شهروندان اعم از کاهنان معابد و یا شهروندان آگاه و با تجربه به گفتگو می‌نشسته است. این کار به دو علت بوده است، یکی به خاطر آنکه او زبان آنها را به خوبی نمی‌فهمیده و دیگر آنکه او در صدد بوده است که اطلاعاتی را که آنان به او می‌دهند با هم مقایسه کند. این‌گونه به نظر می‌رسد که قاطعیت هرودت در سفر به مصر او را وادار و علاقه‌مند کرده است که به برخی دیگر از سرزمین‌های شرقی نیز سفر کند، به همین دلیل

1. Ethnologisch.

2. Richtsteig, E.: Herodot, Band 1, S. 6 + Vogt, J.: Herodot in Ägypten, Stuttgart, 1929.

گزارشهای او درباره سرزمین فراعنه تحت عنوان «سخن درباره مصر»^۱ از دیگر گزارشهای وی گسترده‌تر و نسبتاً دقیق‌تر به نظر می‌رسد. مصرشناسان اروپایی به‌ویژه آلمانی‌ها بیشتر از پژوهشگران دیگر به مقوله هرودت و مطالعه گزارشهای او و داوری درباره آنها پرداخته‌اند. یکی از این پژوهشگران در آغاز سده بیستم میلادی به‌ادامه این مطالعات با توجه به آثار محققان پیش از خود پرداخته و در سال ۱۹۲۶ میلادی کتابی درباره هرودت به رشته تحریر درآورده است.^۲

وی در این کتاب همانگونه که عنوان آن نشان می‌دهد برآن بوده است که درباره میزان و مقیاس یافته‌های هرودت و مشاهدات وی با آثار مرتبط با آنها که هم‌اکنون در مصر قابل ملاحظه و مشاهده است، تحقیق کرده و این عناصر را با یکدیگر مقایسه کند. وی در اثر خود هرگز اظهار نکرده است که باورش درباره یافته‌ها و گزارشهای هرودت درباره تاریخ باستانی مصر سست است، ولی به مطالعه کنندگان اثر خود توصیه کرده است که چشم بسته گفته‌های هرودت را نپذیرند و با تحقیق و ژرف‌اندیشی و باتکیه برهنر و عنصر «مقایسه» درباره این مورخ و گزارشها و مشاهداتش اظهار نظر کنند. شپگل برگ^۳ به‌واقع گسترده‌ترین پژوهش‌ها را درباره تاریخ هرودت در سده بیستم میلادی انجام داده و از میان شاگردان وی هرودت شناسان برجسته‌ای برخاسته‌اند.

دو عامل موجب در پیش گرفتن سفر توسط هرودت شده است، یکی دیکتاتوری حاکم بر آسیای صغیر که زادگاه او «هالیکارناس»^۴ نیز در آنجا بود و دیگری علاقه‌مندی بی‌حد و حصر او به پژوهشهای قوم‌شناسانه و تاریخی اوست. او آسیای صغیر را نسبتاً خوب دیده و می‌شناخته است، از جمله سواحل فنیقیه و سوریه، قبرس، تراکیه، پلوپونز و یونان مرکزی، مقدونیه، سیسیل و جنوب ایتالیا... را می‌توان در فهرست این مناطق قرارداد. آنچه برای هرودت مهم بود، بین‌النهرین، مصر و هند و... بود که وی توانست به‌بخشی از این آرزوهای متعدد و متنوع خود دست یابد.

1. "Der ägyptische Logos".

2. Spiegelberg, W: Die Glaubwürdigkeit von Herodots Bericht über Ägypten im Licht der ägyptischen Denkmäler, Heidelberg 1926.

3. Spiegelberg (شپگل برگ، شپگل برگ).

4. Halikarnassos.

نخستین سفر بزرگ او به جنوب روسیه بود که از طریق بیزانس^۱ به آنها رسید. او مدت زمان نسبتاً درازی در اُلبیا^۲ ماندگار شد و از محل سکونتش سفرهای کوتاه به سرزمین سکاها و... انجام داده است. او این سفر را بین سالهای ۴۵۰ و ۴۴۸ پیش از میلاد در پیش گرفته بود. آخرین بخش از این سفر نخستین او در بهار یا تابستان سال ۴۴۸ پیش از میلاد مسیح تقریباً سه یا چهار ماه به طول انجامیده است. گفتنی است که هرودت در تواریخ خود فضای اندکی را به مشاهدات و یافته‌های خود در این سفر اختصاص داده است، کما اینکه او دربارهٔ سکاها به اختصار گراییده است.

دومین سفر بزرگ او به مصر بود که نام آنرا «سرزمین باستانی شگفتی‌ها»^۳ نام نهاده است. او نه تنها در مصر بیشتر ماند، بلکه در سفرهای داخلی‌اش نیز وقت بیشتری منظور کرده بود، از جمله فاصلهٔ بین ممفیس و الفانتین را که تقریباً هشتصد کیلومتر است از اواخر ماه ژوئیه تا پایان نوامبر ۴۴۸ پیش از میلاد مسیح پیموده است و در این بخش از سفر مصر خود بنا به اظهار خود هرودت، مطالب و اطلاعات فراوانی گردآوری نموده است. پیشتر نیز اشاره کردیم که او پژوهش‌های خود را براساس مقایسه و مقابله در پیش گرفته بود. در همین راستا او فرهنگ و تمدن یونان را در مقایسه با همانند مصری آن خیلی جوان‌تر و ناقص‌تر دریافته و ارزیابی کرده است. آداب، عادات و آیین‌های مصریان نیز هرودت را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است. او خود را به اندازه‌ای تیزبین، دقیق و هوشیار معرفی کرده است که طبعاً آنچه را برای او تعریف می‌کرده‌اند نمی‌پذیرفته است. او در همان گام‌های نخستین مشاهدات و مقایسه‌های خود دریافته بود که در نزد مصریان نیز همانند یونانیان واقعیات تاریخی، اساطیر و افسانه‌ها در هم آمیخته است و تفکیک آنها از یکدیگر برای هرودت ناممکن به نظر می‌رسید. در آغاز سفر هرودت در تحقیقات خود دستاوردهای قابل توجهی نداشته و بارها از این بابت گله‌مند بوده است. گفتنی است که او از نظر معیشتی نیز در موقعیت دشواری قرار داشته است که به تفصیل آن در فرصتی دیگر خواهم پرداخت. او ابتدا منطقه به منطقه پیش می‌رفت و یافته‌های

1. Byzanz.

2. Olbia.

3. "Des alte Wunderland".

خود را ثبت و پس از نتیجه‌گیری ناشی از مقایسه آنرا قطعی و مطمئن به‌شمار می‌آورد، البته گاهی نیز ابهامات و تردیدهای خود را صراحتاً اعلام کرده است.

او نه تنها در مورد مصر، بلکه در سفر به سرزمین‌های دیگر نیز برآن بود که حداکثر اطلاعات را در زمینه‌های مختلف گردآوری کند، زیرا مطمئن بود که دیگر چنین فرصتی به‌او دست نخواهد داد. از جمله موارد مورد علاقه او جغرافیا و اقلیم، دین و آداب و رسوم، سیاست و حکومت، مشاغل و معاش مردم و فرهنگ و هنر گزارش شده است. او کمتر از چهل سال داشته است که اقدام به این سفرهای دور و دراز کرده بود. در سفر به مصر به طبیعت و اقلیم مناطق مختلف مصر، گیاهان و فرآورده‌های کشاورزی و دامی و کارگاهی و میزان اطلاعات مردم هر منطقه‌ای به تاریخ گذشته زادگاهشان تأکید و علاقه عجیبی داشته است.

او در سال ۴۴۷ پیش از میلاد مسیح به یونان بازگشته و مستقیماً به آتن رفته است. وی در آنجا با پریکلس^۱ خطیب، سیاستمدار و فرماندار دریایی آتن دوستی عمیقی برقرار کرد و با سوفوکل^۲ نیز پیوندی صمیمانه داشت. او سالهای پس از بازگشت خود را به سفر در اروپا اختصاص داد و دوباره به ایتالیا، سفلا نیز در سالهای ۴۴۴ و ۴۴۳ پیش از میلاد مسیح سفر کرد. کلنی‌های تورینی^۳ و جزایر سیسیل نیز سخت او را تحت تأثیر خود قرار داده بوده‌اند، ولی مطالب گسترده و چشمگیری درباره آنها در تواریخ او نیامده است. به روایتی او در سال‌های فوق تا سال ۴۴۲ پیش از میلاد مسیح در همان کلنی‌های تورینی که آتن آنرا اخیراً تأسیس کرده بود، ماند و از حقوق شهروندی در آنجا برخوردار گردید. کسی تاکنون درباره انگیزه این اقدام هرودت به نتیجه‌ای نرسیده است.

وی بی‌تردید شخصی آزاده و آزادیخواه بوده و فرجام تلخ دانی خود پانیاسیس^۴ شاعر معروف یونان باستان را که چکامه‌هایی در اثر معروف خود تحت عنوان «هراکلیا»^۵ در توصیف، مدح و حسرت آزادی سروده است و پدرش لیخسس (لیکسس)^۶ را از

1. Perikles.

2. Sophokles.

3. Kolonie Thurioi.

4. Panyasis.

5. Herakleia.

6. Lyxes.

یادنبرده بود. می‌دانیم که پانیاسیس به علت موضعگیری‌های خود در برابر استبداد و اختناق لیگدامیس^۱ دیکتاتور معروف آسیای صغیر، مدتی به زندان افتاد و هنگامی که اقدام به فرار از زندان کرد، به وسیله مأموران دیکتاتور فوق از پای درآمد. ناگفته نماند که لیگدامیس توسط پارسیان (هخامنشیان) از قدرت ساقط گردید و هرودت شخصاً از ایرانیان به خاطر این اقدام مثبت‌شان، تقدیر و تحسین کرده است. نه تنها علاقه هرودت به یافتن اطلاعات تاریخی جدید درباره کشورهای دیگر، بلکه غنا بخشیدن به نوشته‌های تاریخی یونانیان از جمله به آثار هکاته میلی سخت او را به این کار تشویق و تحریص می‌کرده است.

1. Lygdamis.

بخش دهم

بررسی دیدگاه مورخان درباره یافته‌های هرودت در مصر

هرودت به‌طور مفصل و گسترده از آثار هکاته میلیتی بهره‌برداری کرده و تواریخ خود را با یافته‌های این مورخ که در اصل وی نیز قوم‌شناس و جغرافیادان بوده، غنا بخشیده، ولی حتی یک‌بار از او نامی نبرده است. او از کاهنان معابد مصر نیز که اصلی‌ترین و به‌اصطلاح غنی‌ترین منابع اطلاعاتی او بوده‌اند نیز نام نبرده است و در معرفی آثار ابنیه تاریخی مصریان نیز به کلیات پرداخته و پیوسته به‌صورت مقایسه‌ای به‌بررسی و مطالعه دیانت مصریان، یونانیان، بابلیان و دیگر مردمان بین‌النهرین و آسیای صغیر پرداخته است. مورخان که به یافته‌های هرودت در مصر پرداخته‌اند، دریافته‌اند که او در این زمینه نیز ضد و نقیض‌گویی را رها نکرده و هر جا با تردید و ابهام و اشکال مواجه شده است، آنرا به حساب منابع اطلاعاتی خود گذاشته است.

یکی از مصرشناسان آلمانی^۱ که مطالب گردآوری شده توسط هرودت درباره مصر باستان را مورد مطالعه، بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است، به این نتیجه رسیده است که هر پژوهشگری که علاقه‌مند است درباره تاریخ مصر از زبان هرودت چیزی بداند، نخست باید تاریخ مصر باستان را از زبان مورخان شرقی و به‌ویژه مصری چون مان‌تن (مانتو) و یافته‌های باستان‌شناسان را مورد مطالعه قرار دهد و سپس به‌ارزیابی مطالب گردآوری شده توسط هرودت بپردازد. من خود گمان می‌کنم که هرودت

1. Vogt, j.: Herodot in Ägypten, Stuttgart, 1929.

به‌تنهایی به‌مصر سفر کرده است و کسی او را در این سفر همراهی نکرده است، زیرا او در هیچ‌جا از همراه یا همراهان خود نامی نبرده است، و از سویی سبک یادداشت برداری و ذکر مطالب و یا به‌سخن دیگر انشاء و شیوه نگارش او نشان می‌دهد که وی در این سفر تنها بوده است.

یکی دیگر از مورخان آلمانی هرودت را در سفرش به‌مصر و به‌طور کلی مشرق زمین چهره‌ای جنجالی به‌شمار آورده و او را جهانگردی دانسته است که همانند سون هدین^۱، فیلشنر^۲، شومبورگ^۳، شامپولیون^۴، شاردن^۵ و حتی مارکو پولو^۶ به‌دنبال نکات و مطالبی بوده است که برای خوانندگان آثار او تازگی داشته باشند. ا. ریشت شتیگ^۷ یکی از این هرودت‌شناسان است که او را نه‌تنها از سون هدین، فیلشنر، شومبورگ و... کمتر نمی‌داند، بلکه وی را از بسیاری جهات دارای ابتکارات، تدابیر و شیوه‌های بدیعی در کسب اخبار و اطلاعات و ثبت و ضبط آنها در فهارس خود دانسته است. در مجموع کسی نتوانسته است تا به‌امروز به‌هرودت نسبت تقلید و اقتباس از شیوه نگارش مورخ یا وقایع‌نگاری بدهد، ولی در بهره‌گیری از مطالب و آثار دیگران غفلت نورزیده است.

برخی از پژوهشگران و مورخان معاصر اروپایی هرودت را مورخی دانسته‌اند که در نگارش مطالب تاریخی دارای ابتکار و نوآوری‌های تحسین برانگیزی بوده و مطالب را به‌گونه‌ای جالب و نه به‌صورت تکراری و خسته‌کننده برای خوانندگان در تواریخ خود به‌رشته تحریر درآورده، ولی در تجزیه و تحلیل و نیز حقیقت‌نویسی از توان و تجربه قابل توجهی برخوردار نبوده است. ف. فوکه^۸ یکی از این هرودت‌شناسان است که هرودت را اینچنین ارزیابی کرده است. ناگفته نماند که مورخان یونانی و حتی برخی از دوستان و آشنایان هرودت نیز او را بیشتر به‌داستان‌نویسی متهم کرده و وی را مورخی

1. Sven Hedin.

2. Filchner.

3. Schomburgk.

4. Champollien.

5. Chardin.

6. Marco Polo.

7. Eberhard Richtsteig: Herodot, Historien, 5 Bände, Augsburg 1961.

8. Focke, F.: Herodot als Historiker, Stuttgart, 1927.

حقیقت‌نویس به‌شمار نیآورده‌اند. توسیدید^۱ و کتز یاس^۲ از جمله مورخان یونانی بوده‌اند که هرودت را این‌گونه معرفی نموده‌اند.

وی در عین حال چهره‌ای کنجکاو و علاقه‌مند به‌فراگیری بوده و حتی به‌فراگیری فلسفه^۳ و سیاست^۴ نیز در نزد نخبگانی چون سوفوکل^۵ و پریکلز^۶ پرداخته است. این نکته قابل توجه است که هرودت آنچه را که از کاهنان معابد و شهروندان سالخورده، با تجربه و آگاه مصری شنیده است، بی‌آنکه آنها را دسته‌بندی و به‌اصطلاح کلاسه‌بندی و تنظیم کند در تواریخ خود نوشته است. به‌سخن دیگر او مسائل و مطالب دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، هنری و همانند آنها به‌گونه‌ای درهم آمیخته و انفکاک‌ناپذیر در اوراق خود یادداشت و ثبت کرده است. این بدان معنا نیست که این‌گونه مطالب تفکیک‌پذیر نبوده‌اند، بلکه هرودت متناسب با ذوق، سلیقه و با تکیه بر شیوه خاص نگارش خود آنها را به‌رشته تحریر درآورده است.

آنچه مسلم است و این واقعیتی انکارناپذیر است که وی تا پایان زندگی خود که شصت سالگی او بوده، از حافظه کم‌نظیری برخوردار بوده و این حقیقت را تقریباً اکثریت قریب به‌اتفاق مورخان و حتی منتقدان به‌آثار هرودت مورد تأیید و تأکید قرار داده‌اند. نکته دیگری که یونانیان بعدها به‌آن پی برده‌اند، این است که مرگ ناگهانی او به‌وی این فرصت و مهلت را نداده است که کلیه یادداشت‌ها و نکاتی که قصد انتقال آنها را به‌تواریخ خود داشته است در آن مجموعه تواریخ ثبت کند. باز هم به‌روایتی که هم تأیید شده و هم مورد تکذیب قرار گرفته است، پس از مرگ هرودت برخی از دوستان و نزدیکان او به‌این کار اقدام کرده‌اند؟

از میان همین مورخان و منتقدان آثار هرودت، گروهی نیز از گزارش‌ها و روایات هرودت درباره مصر باستان و مصریان خرده گرفته و پاره‌ای از مطالب وی را در این زمینه مورد تردید قرار داده‌اند. و. شپیگلبرگ^۷ یکی از برجسته‌ترین و سرشناس‌ترین

1. Tucidides.

2. Ktesias.

3. Philosophie.

4. Politik (Polithologie).

5. Sophokles.

6. Perikles.

7. Spiegelberg, W.: Die Glaubwürdigkeit von Herodots Beichtüber Ägypten im Licht der ägyptischen Denkmäler, Heidelberg, 1926.

کارشناسان تاریخ مصر و در عین حال هرودت شناس بزرگی در دانشگاه‌های آلمان، اطریش و سویس بوده است؛ وی تاریخ مصر باستان را براساس آثار تاریخی، نقوش، تصاویر، الواح، کتیبه‌ها و دیگر یافته‌های باستان‌شناسی مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار داده و اخبار و اطلاعات را نیز در این زمینه به‌کار گرفته و با یکدیگر مقایسه کرده است. این دانشمند و مورخ بر همه گزارشهای هرودت صحنه نگذاشته و آنها را مورد تأیید قرار نداده است. ولی گردآوری‌های هرودت را کاری بزرگ و دستاوردی ارزشمند به‌شمار آورده است. نه تنها شپیگلبرگ بلکه پژوهشگران و مورخان دیگری نیز در این زمینه به تحقیق و کنجکاوی پرداخته و هرودت را مورخی از خود گذشته و در تعقیب اهداف خود کاملاً قاطع، مصمم و فداکار به‌شمار آورده‌اند.

این نکته را باید در نظر داشت که هرودت در راستای رسیدن به اهداف محققانه و کنجکاوانه خود، جهت امرار معاش و تأمین آذوقه روزمره خود به مشکلات جدی روبرو بوده و از این جهت با سخنرانی‌های خود بر سر هرکوی و برزن از مردم پول، لباس و مواد غذایی دریافت می‌کرده است.^۱ نباید از نظر دور داشت که هرودت برخاسته از خانواده‌ای مرفه و متعلق به طبقه اشراف زادگاه خود هالیکارناس (هالیکارناسوس) به‌شمار آمده است. وی در تعقیب و به‌تحقق رساندن اهداف خود هرگز گله و شکایتی از سرنوشت خود عنوان نکرده و با استواری و پشتکار همه مشکلات، مسائل و سختی‌ها را به‌جان خریده و بارها به‌استقبال خطرهای بزرگ نیز رفته است.

آنچه در آثار هرودت به‌طور کلی و در گزارشهای او در زمینه سفرهای جنجالی‌اش به‌مشرق زمین از جمله مصر مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است، بدیع بودن گامهایی است که هرودت برای رسیدن به اهداف پژوهشگرانه و کنجکاوانه خود برداشته است. یافته‌های هرودت نسبت به یافته‌های پلوتارک که مدت زمان درازی پس از هرودت به‌مصر سفر کرد پربارتر و آموزنده‌تر ارزیابی شده است و حتی مخالفان و منتقدان آثار او نیز این حقیقت را پذیرفته‌اند.

۱. خدادادیان، اردشیر. تاریخ ایران باستان، انتشارات سخن، ۱۳۸۳، جلد اول، مبحث هرودت.

نه تنها پژوهش‌ها، گزارش‌ها و دیگر دستاوردها و یافته‌های هرودت به‌زودی مورد بهره‌برداری و حتی تقلید و اقتباس محض و مطلق دیگر مورخان یونانی پس از او قرار گرفت، بلکه وقایع‌نگارانی چون گزنوفون^۱ و کرونیست‌هایی چون بوزیریس^۲ از مقلدان سرشناس آثار هرودت بوده‌اند. یکی از گزارشگران رویدادهای تاریخی که در فهرست مورخان و کرونیست‌های یونان و روم باستان از او به‌کرات نام برده شده، ولی به‌بیوگرافی کامل او نپرداخته‌اند. ایزوکرآت^۳ است. وی افزون بر وقایع‌نگاری و ثبت و ضبط پاره‌ای از رویدادهای دوران پیشین یونان، آسیای صغیر و بخش‌های محدودی از مشرق زمین، به‌فلسفه و متافیزیک (علوم ماوراءالطبیعه) نیز پرداخته و در این رابطه با بوزیریس هردو از تقلیدکنندگان و بهره‌برداران دستاوردهای هرودت از سفرش به‌مصر قلمداد شده‌اند.^۴

تئوپومپ یکی دیگر از مورخان برجسته یونان باستان است که از سال ۳۷۶ تا ۳۰۰ پیش از میلاد مسیح می‌زیسته است. وی نیز از پیروان شیوه نگارش و ثبت و ضبط وقایع تاریخی به‌سبک هرودت بوده است...^۵ یکی از اقدامات مهم تئوپومپ در این زمینه تلخیص مجموعه تواریخ هرودت که مشتمل بر پنج بخش در نه کتاب و برداشت شده از ۳۵۰ خشت و یا به‌روایتی ۳۶۵ خشت است، می‌باشد. تئوپومپ^۶ این کار را به‌خاطر انعکاس کلیه تواریخ هرودت به‌صورت خلاصه برای علاقه‌مندان به‌تاریخ و به‌ویژه آثار هرودت بوده است.

افور^۷ یکی دیگر از مورخانی است که از ۴۰۸ تا ۳۵۰ پیش از میلاد مسیح و به‌روایتی از ۴۰۵ تا ۳۵۰ پیش از میلاد مسیح می‌زیسته است. وی نیز از مقلدان و بهره‌برداران از تواریخ هرودت و به‌ویژه گزارش‌های وی از سفرش به‌مشرق زمین و مخصوصاً مصر بوده است.

در عصر هلن و گسترش تمدن یونان باستان (هلنیسم) علی‌رغم سرکوب شدن دانشمندان در عرصه‌های علوم انسانی و عقلی، آثار مورخانی چون هرودت کماکان مورد

1. Xenophone.

2. Busiris.

3. Isokrates.

4. Vogt, A. a. O. S. 133.

5. A. a. O. S. 133 + Richtsteig, E.: A. a. a. O. S. 32.

6. Theopompos.

7. Ephoros.

توجه بوده و از ارزش آنها چیزی کاسته نگردیده است. بدیهی است که هرودت به‌خاطر آگاهی‌های سطحی خود در زمینه برخی از دانش‌های غیر مرتبط با تخصص مورد علاقه وی یعنی تاریخ، لغزشهایی را مرتکب شده است که از جمله می‌توان به انتقادهای ارسطو فیلسوف طبیعت‌گرای یونانی اشاره کرد که بر کاربرد اسامی برخی از گیاهان و جانوران توسط هرودت خرده گرفته است.

بخش یازدهم

نکته‌هایی از تاریخ مصر باستان از زبان و به قلم هرودت

هرودت مورخ سده پنجم پیش از میلاد مسیح وقتی آهنگ سفر کرد، از کشورهای مختلفی که عمدتاً در مشرق بودند، دیدن کرد. آنچه را که هرودت با چشمان خود دیده و با گوش‌های خود از مردمان آن سرزمین‌ها شنیده است، ابتدا با حوصله و دقت و سپس به شیوه تاریخننگاری و ثبت رویدادها که در نزد هرودت منحصر به خود او بود، به رشته تحریر درآورده است. مشاهدات و شنیده‌های این مورخ از آسیای صغیر، بخشهایی از آسیای قدامی، کرانه‌های فنیقیه^۱ و سوریه^۲، قبرس^۳، مصر، کیرنه^۴، مناطق پونت^۵، تراکیه (تراس)^۶، مقدونیه^۷، جزایر اژه‌ای^۸ (جزایر دریای اژه)، پلوپونز^۹، یونان مرکزی و بخش‌هایی از شمال و جنوب یونان، ایتالیای سفلا، سیسیل (جزایر یا مجمع‌الجزایر سیسیل) و... بوده است.^{۱۰}

نخستین سفر بزرگ هرودت از طریق بیزانیس به فاسیس^{۱۱} و از آنجا به جنوب روسیه

1. Phoinikien.

2. Syrien.

3. Zypern.

4. Kyrene.

5. Pontgebiete.

6. Thrakien.

7. Makedonien.

8. Ägäische Inseln (جمع)

9. Peloponese.

10. Richsteig, E.: Herodot, 15.7.

11. Phasis.

بود، جایی که هرودت مدتی در آن به‌سر برد. وی سکونت‌گاه ثابتی در آنجا یافت و به‌اطراف سفرهای کوتاه می‌کرد. مجموعه سفرهای اول هرودت از بهار ۴۴۸ پیش از میلاد تا تابستان طول کشید. او جمعاً سه ماه در این مسافرت به‌سر برد.

دومین سفر عمده و بزرگ او به‌مصر بود، سرزمین شگفتی‌های کهن. هرودت مدت زمان بیشتری در آن سرزمین سپری کرد. او بیشتر در ممفیس و الفانتین گذراند. در این سفر هشتصد کیلومتر در کرانه رود نیل را به‌سوی شمال پشت‌سر گذاشت. این سفر تقریباً از آغاز ماه ژوئیه تا اواخر ماه نوامبر سال ۴۴۸ پیش از میلاد مسیح به‌طول انجامید. هرودت از همان آغاز تمدن یونان را در مقایسه با تمدن مصر جوان و کم‌تجربه یافت. هرودت در مصر با فرهنگی بسیار کهن و ساختمان‌های عظیم روبرو گردید. آداب و آیین مصریان او را سخت تحت تأثیر قرار داد و در برخی موارد شگفت‌زده کرد. او بیش از آنچه دربارهٔ عجائب مصر شنیده بود، با چشم‌های خود مشاهده کرد. هرودت در همان زمان نتوانست بپذیرد که مصریان عادت و آداب و فرهنگ خود را از دیگران تقلید کرده باشند. او با این که خود یونانی بود، مقایسه فرهنگ یونانیان و مصریان به‌او اجازه نمی‌داد که فرهنگ یونانیان را برتر از همانند مصری آن بداند.^۱ هرودت به‌همین شیوه فرهنگ ملل گوناگون را دریافت و ملاحظه و مطالعه کرد. ما می‌دانیم که او هرگز به‌ایران سفر نکرد، ولی دربارهٔ فرهنگ ایرانیان مطالب زیادی به‌رشتهٔ تحریر درآورد. زمانی که سلطهٔ پارسیان بر آسیای صغیر گسترش یافته بود. هرودت تابعیت دولت هخامنشی را پذیرفته بود.

آنچه این مورخ کنجکاو و پرسواس و در عین حال ماجراجو دربارهٔ مصریان و فرهنگ و تمدن، هنر و آداب و رسوم آنان گفته و نوشته است، وسیله‌ای شده است که مورخان سده‌های هجدهم، نوزدهم و بیستم در اروپا و کشورهای دیگر با پژوهش‌های خود ضمن مطالعهٔ سخنان او به‌کیفیت اظهارات و صحت و سقم آن پرداخته و کتابهایی را در این زمینه تألیف کنند. پاره‌ای از اظهارات ضد و نقیض هرودت ناشی از آن است که وی اطلاعات جمع‌آوری شدهٔ خود را از زبان افراد مختلف شنیده و امانت‌دارانه آنها را

1. Vogt, M.: Herodot in Ägypten, Stuttgart, 1929.

ثبت و ضبط کرده است.^۱

هرودت دربارهٔ مصریان به تفصیل سخن گفته است، ولی در این مبحث به مهم‌ترین یافته‌ها و اظهارات او بسنده می‌کنیم. وی می‌گوید: مصریان بر این باورند که پیش از آنکه پسامتیخ^۲ پادشاه آنان بشود، آنها نخستین انسانها بوده‌اند، ولی پس از آنکه پسامتیخ (پسامتیک) بر آنان پادشاه شد و خواست بداند که چه کسانی نخستین انسانها بوده‌اند، پس از بررسی و تحقیق به این نتیجه رسید که فریجی‌ها^۳ پیش از مصریان بوده‌اند، این پاسخ برای پسامتیخ قانع کننده نبود.

پادشاه مصریان برای حل این معما دو طفل نوزاد را به یک چوپان سپرد تا آنها را پرورش دهد و از او خواست که حتی یک واژه با آن دو طفل سخن نگوید و آنها را در کلبه‌هایی جدا از یکدیگر نگهداری کند و به موقع بُزی را به‌سوی هر کدام ببرد تا به آنان شیر بدهد و آنها را سیر کند و سپس به ادامهٔ کار خود بپردازد. چوپان خواست فرعون را به‌درستی و مطابق میل او انجام داد. پسامتیخ به چوپان گفت مراقب باش کدامیک از این دو طفل لب به سخن می‌کشایند و چه حرفی را به زبان می‌آورند؟ چوپان دو سال تمام را به این طریق گذراند. روزی چوپان همزمان وارد دو کلبه شد و واژه «بکوس»^۴ را از زبان هر دو طفل شنید و دستهایشان را دراز کردند. چوپان به فرعون گزارش کرد و چون پسامتیخ خود این واژه را نمی‌دانست و برای او کاملاً بیگانه بود، پسامتیخ خود نیز وارد دو اتاقک شد و آنها آغوش‌های خود را باز کردند و گفتند «بکوس».

فرعون پس از پژوهش‌ها دریافت که این واژه در زبان فریجی‌ها به معنای «نان» است و قبول کرد که مردمان فریگیه (فریجیه) نخستین انسانها و پیش از مصریان بوده‌اند. هرودت اظهار داشته است که این داستان را از زیان کاهنان معبد هفائستوس^۵ در ممفیس شنیده است. هرودت در این باره گفته است که یونانیان مطالب بی‌ربط و

1. Spiegelberg, W.: Die Glaubwürdigkeit von Herodots Bericht über Ägypten...., Heidelberg, 1926.

2. psametichos.

3. Phryger.

4. Bekos.

5. Hephaistos.

نادرستی در این باره گفته‌اند.^۱ آنها گفته‌اند که پسامتیخ زبان زنان خود را برید تا نتوانند سخن بگویند و این دو کودک را به آنها سپرد.

ناگفته نماند که هرودت خدایان یونانی و مصری را از نظر توانایی، آداب و آیین‌ها و قلمرو اقتدارشان مقایسه کرده و اسامی یونانی را گاهی برای خدایان مصری به کار برده است. هرودت گفته است: من غیر از این راهم از زبان کاهنان ممفیس در هلیوپولیس شنیده‌ام و نیز وقتی به تب رفتم نیز مطالبی در این زمینه و مطالب ممفیس و تب را با هم مقایسه کردم و دریافتم که مردم هلیوپولیس هوشیارترین و خردمندترین مصریان هستند. وی اضافه کرده است که آنچه من درباره داستان‌ها و افسانه‌های خدایان مصری شنیده‌ام، علاقه ندارم بیان کنم. در این زمینه من تنها نام‌های خدایان را خواهم گفت، زیرا من مطمئن هستم که همه مصریان و دیگر مردم افسانه خدایان را خوب می‌دانند. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که هرودت مصریان را بهتر و بیشتر از دیگر شرقیان شناخته و بر این باور بوده است که آنها در دیانت‌شان ثابت قدم و در باورهای‌شان نسبت به خدایان مؤمن و استوارند. او گاهی مصریان را در مقایسه با یونانیان پای‌بندتر به آیین‌ها و آداب و رسوم درباره خدایان قلمداد کرده است.

به قول هرودت آنچه مصریان در رابطه با انسانها گفته‌اند، تقریباً بدون تفاوت است. مصریان نخستین کسانی بوده‌اند که «سال» را یافته‌اند. آنها براساس فصول سالیانه، سال را به دوازده بخش تقسیم کرده‌اند. آنگونه که آنها به من گفته‌اند، از ستارگان الهام گرفته و به «سال» پی برده‌اند. محاسبات آنان در این زمینه دقیق‌تر و ماهرانه‌تر از یونانیان است. مصریان هر سال را به دوازده بخش (ماه) که هر کدام سی روز می‌باشد، تقسیم کرده‌اند و گاهی پنج روز به این مجموعه می‌افزایند و سال آنها ۳۶۵ روز می‌شود. گفتنی است که اطلاعات هرودت در این باره کامل نبوده و این محاسبات نجومی را بابلیان پیش از مصریان داشته‌اند. مصریان به من اظهار داشتند که نام دوازده گانه خدایان را نخست‌بار آنها شناخته و به کار برده‌اند و یونانیان این چیزها را از مصریان یاد گرفته و اقتباس کرده‌اند.

1. Richtsteig, E.: A. a. O. Buch 2, S. 6, 7.

مصریان نخستین کسانی بوده‌اند که معابد با محراب‌ها، تندیس‌های خدایان و نقوش آنها در معابد را به‌ارمغان آوردند. آنها نوشته‌هایی (کتیبه‌هایی) را در سنگ نقر می‌کردند. مصریان پادشاهان خود را نخستین شخصیت کشورشان می‌دانند و هم‌زمان نخستین انسان یعنی میس (منس)^۱ بوده است. در زمان این پادشاه سراسر منطقه تب در مصر زمین کشاورزی و بقیه آن باتلاق بوده است. جایی که هم‌اکنون در جنوب دریاچه موریس^۲ است، تا دریا هفت روز راه بوده است. اطلاعاتی که آنها درباره سرزمین‌شان به‌من می‌دادند، به‌نظر من درست بود. این مطالب شاید کسی قبل از من از زبان آنها نشنیده باشد. من این مطالب را هم شنیدم و هم با چشمان خویش دیدم.

مصری که یونانیان با کشتی‌هایشان به‌آنجا مسافرت می‌کنند، هدیه‌ای است که آنها از رودخانه گرفته‌اند (مراد رود نیل است). ساختار این سرزمین بدین‌گونه است که صحرای بزرگی در آن ناحیه قرار دارد و این صحرا ریگزاری کاملاً مسطح است. سرزمین مصر در نقطه‌ای باریک و در جای دیگر پهن است.

مصریان همه‌جا دارای معابد هستند و تندیس خدایان را گرامی می‌دارند. یونانیان نیز دارای معبد زنوس^۳ در المپ^۴ هستند. وقتی کسی از هلیوپولیس به‌طرف شمال حرکت کند، سرزمین مصر باریک است، زیرا به‌کوه‌های عربستان متصل می‌شود و در مسیری که به‌دریای سرخ می‌رسد، سنگلاخ نیز وجود دارد. از این ناحیه پادشاهان مصر سنگهایی برای ساختن اهرام به‌ممفیس می‌برده‌اند. از اینجا دیگر مناطق کوهستانی به‌پایان رسیده و مصر عریض‌تر می‌شود. از مناطق کوهستانی لیبی تا عربستان دویست استادیوم فاصله است. از هلیوپولیس به‌تب از طریق جاده ساحلی (کناره) نه روز فاصله است. از تب به‌شهری که الفانتین نامیده می‌شود یک‌هزار و هشتصد استاد (استادیوم) فاصله است.

کاهنان مصری مهمترین و بزرگترین مناطق مصر را برای من تعریف کردند. این مناطق

1. Mis (Menes (نام درست این پادشاه است).

2. Maoris - See.

3. Zeus - Tempel.

4. Olympios.

از طریق نواحی کوهستانی به سوی ممفیس و سپس به ناحیه خلیج و به ناحیه ایلین^۱ ختم می‌شود. مصر دارای مناطق مسطح فراوان است و کرانه‌های نیل حاصلخیزترین نواحی این سرزمین بزرگ و شگفت‌انگیز است.

در نزدیکی مصر سرزمین عربستان قرار دارد. از طریق دریای سرخ، آنجا نیز باریک و دراز می‌شود. دریای سرخ دریای بزرگی است که مناسب کشتیرانی و قایقرانی است. در این دریا هر روز جذرو مد اتفاق می‌افتد و تا شمال اتیوپی امتداد دارد. مردم از این راه با سرزمین‌های دیگر چون سوریه و فنیقیه ارتباط دارند. (هرودت به دریای مدیترانه در این گزارش اشاره نکرده است).

رود نیل افزون بر بیست هزار سال است که با گل و لای خود، کشت و زرع را برای مصریان فراهم کرده است. (هرودت خود این زمان را به ده هزار سال کاهش داده است). آنچه من درباره مصر به علاقه‌مندان هدیه می‌کنم، خود آنها را باور می‌کنم، زیرا از میان روایات و راهنمایی‌های زیاد که به من شده است، مطمئن‌ترین و پذیرفتنی‌ترین را نقل می‌کنم. مصر با عربستان و لیبی همسایه است و با سوریه نیز فاصله زیادی ندارد، سواحل دریای عرب به وسیله سوری‌ها به عنوان سکونت‌گاه انتخاب شده است. در بیابان‌های عربستان و لیبی شن‌ها صورتی رنگ متمایل به قرمز، ولی بیابان‌های سوریه به صورت ریگزارهای خاکی (گلی) هستند. ملاک درستی اطلاعات برای من مطالبی است که کاهنان برایم تعریف کرده‌اند، زیرا من به صحت گفته‌های آنان اعتقاد دارم.

این نکته را باید درباره هرودت بدانیم که او هرگز با سندآوری به شیوه علمی و آکادمیک آشنایی نداشته و خواننده را بیشتر اوقات در ابهام و تردید رها می‌کند. منابع هرودت بیشتر از این دست می‌باشند، مثلاً او می‌گوید: «باور کنید راست می‌گوییم؛ وجداناً سخنانم چیزی جز حقیقت نیست» و... هرودت شیوه سندآوری بدیع و ویژه خود داشته و می‌گوید: «این مطلب را از کاهنان مصری شنیدم؛ این مطلب را بازرگانانی که از هلسپونت^۲ عبور می‌کردند به من گفته‌اند؛ این اعترافات را از مهاجران ایرانی دریافت کردم؛ یا این سخنان را از ماهیگیران فنیقی در بندر صور و یا دریانوردان و قایقرانان

1. Ilion.

2. Hellespont.

سوری در سواحل مدیترانه و یا از فراریان پارسی و... به من منتقل شده است. هرودت آورده است که کاهنان مصری این حقیقت را به او گفته‌اند که در زمان فرمانروایی پادشاه مویریس^۱ آب رود نیل حداقل به اندازه هشت ذراع بالا آمده است. این بالا آمدن رود نیل موجب شده است که اراضی جنوب نیل به زیر کشت بروند. وقتی من این مطلب را از کاهنان مصری شنیدم، کمتر از نهصد سال از مرگ مویریس گذشته بود. از زمان زمامداری مویریس (موریس) این دلتا به دلتای موریس نام‌گذاری شده است. طغیان نیل نعمتی برای مصریان است و این طغیان به وسیله پیشگویان به مردم مصر ابلاغ می‌شود. مصریان با طغیان نیل کشت و زرع می‌کنند، ولی یونانیان به باران وابسته‌اند و اگر باران نبارد یونان خشک و لم‌یزرع و فقیر می‌ماند... به ندرت مناطقی از یونان به وسیله آب رودخانه‌ها مشروب می‌شود. اگر چنین امیدی یونانیان داشته باشند، بیهوده است و گرسنگی دامگیرشان می‌شود... این سخنان را بدانجهت می‌گویم که اگر خدایان به یونانیان باران نازل نکنند و به جای آن خشکسالی را به وجود آورند، یونانیان از گرسنگی می‌میرند...، زیرا آنان وسیله دیگری برای کسب باران و به دست آوردن آب جز زئوس ندارند.^۲

هرودت روایت کرده است که وی نکاتی را از زبان مصریان درباره یونانیان شنیده است و به آنها حق داده و ادعاهای آنان را حقیقت قلمداد کرده است، بیشترین اطلاعات را از کاهنان تب دریافت کردم. محیط منطقه تب در مصر ۶۱۲۰ استاد (استادیوم) است و آنچه مردمان ایونی^۳ درباره مصریان می‌گویند، درست نیست. این رأی و نظر من است. اگر به اظهارات ایونی‌ها توجه کنیم، در می‌یابیم که یونانیان و از میان آنها ایونی‌ها نمی‌توانند درست قضاوت کنند، زیرا در محاسباتشان لغزش و خطا و پیش‌داوری نسبت به مصریان وجود دارد. وقتی آنها می‌گویند که سرتاسر زمین به سه بخش تقسیم می‌شود؛ اروپا، آسیا و لیبی... در حالی که آنها باید یک بخش چهارم را نیز به آن بیفزایند و آن دلتای مصر است و...، زیرا دلتای مصر نه به آسیا تعلق دارد و نه به سرزمین لیبی مربوط

1. Moiris (همان موریس است).

2. Richtsteig, E.: A. a. O. Bd. 2, S. 12.

3. Ionier (Ionier).

می‌شود، زیرا در این صورت رود نیل آسیا را از لیبی جدا نمی‌کند. زیرا در رأس این دلتا رود نیل قطع می‌شود و درست میان آسیا و لیبی قرار دارد.

در این جا باید گفت که هرودت در اصل قوم‌شناس بوده و به این رشته علاقه فراوان داشته است^۱ و بیشتر اطلاعات خود را از دید قوم‌شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و این‌گونه به نظر می‌رسد که یافته‌های جغرافیایی او بیشتر نظر شخصی خود او بوده است و ایرادات و خرده‌گیری‌های او نسبت به ایونی‌ها بیشتر به مناسبات وی با یونانیانی که سرزمین پدری او هالیکارناس^۲ در زیر سلطه آنان قرار داشته است باز می‌گردد.

سترابون^۳ جغرافیادان و مورخ یونانی درباره هرودت اظهار داشته است که اطلاعات جغرافیایی او کاملاً نادرست بوده و او هرگز نتوانسته است دانش جغرافیا را که بستر رویدادهای تاریخی است، به خوبی درک کند. هرودت درباره گیاهان و آب، زبان، پرندگان و سایر جانوران نیز اظهار نظر کرده است، ولی اطلاعات و اظهارات او به وسیله ارسطو^۴ فیلسوف طبیعی‌دان و طبیعت‌گرا سخت مورد انتقاد قرار گرفته است. ارسطو اظهارات هرودت را درباره رستنی‌ها نادرست و دور از علم و عقلانیت قلمداد کرده است.

از آنجائی که روایات این مورخ به‌ویژه در زمینه تاریخ، جغرافیا، اقوام، آداب و سنن، ادیان، هنر و فرهنگ سرزمین‌هایی که او به آنها سفر کرده است، مبتنی بر اظهارات مردمان بومی آن سرزمین‌ها است، بدیهی است که نمی‌توان بر هرودت خرده گرفت که چرا برخی از دانش‌ها را نمی‌داند و به این ترتیب چگونه به خود اجازه می‌داده است تا درباره آنها اظهار نظر کند. وی در زمینه علوم ریاضی، معماری، هیئت و نجوم و حتی پزشکی و متافیزیک نیز اظهاراتی کرده است که مورد اعتراض و انتقاد مخالفان وی اعم از یونانیان یا رومیان قرار گرفته است.

در زمینه ادیان وی بیشتر به‌طور مقایسه‌ای عمل کرده و خدایان سرزمین دیگر را با

1. Richtsteig, E.: A. a. O. Bd. 1, S. 5.

2. Halikarnassos.

3. Strabo(n).

4. Aristoteles.

اریاب انواع یونانی درکنار هم قرار داده و نام یونانی آنها را به کار برده است، چون هفائستوس^۱ که نام خدایگونه یونانی است.

الف - جامعه، آداب و رسوم و مراسم قربانی مصریان از نظر هرودت

هرودت در کتاب‌های دوم و سوم خود دربارهٔ آیین‌های دینی و کاهنان معابد به عنوان مجریان و برگزارکنندگان آنها چنین آورده است: «من اکنون می‌خواهم مفصل‌تر و کامل‌تر دربارهٔ سرزمین مصر و مصریان سخن بگویم، زیرا شگفتی‌های زیاد در آنجا دیده‌ام که در سخنانم گنجانده‌ام. سرزمین مصر از نظر ساختار با سرزمین‌های دیگر تفاوت کلی دارد. مصریان عقیده دارند که آسمان مصر با آسمان سرزمین‌های دیگر تفاوت دارد و طغیان رود نیل طبیعت دیگری به مصر داده است و هیچ رودخانه دیگری در جهان قادر به این کار نیست. آداب و عادات مصریان نیز با مردمان دیگر تفاوت کلی دارد و گاهی برعکس عادات و آداب مردمان دیگر جهان است. زنان مصری در بازارهای روز و در ملأ عام حضور یافته و به کسب و کار می‌پردازند، در حالی که مردان مصری در خانه‌ها مانده و به نخریسی و پارچه‌بافی مشغولند. مردان به هنگام حمل بار، آنرا بر پشت خود می‌گذارند و زنان آنرا بر روی شانه‌هایشان حمل می‌کنند. مردان مصری نشسته ادرار می‌کنند، در حالی که زنان آنها ایستاده ادرار می‌کنند. مصریان کارهای خصوصی و ضروری‌شان را در خانه انجام داده، ولی در خیابان‌ها و کوچه‌ها غذا می‌خورند. زنان مصری به مقام کهنات معابد نمی‌رسند و چنین پیشه‌ای برای آنها پیش‌بینی نشده است و مردان مصری می‌توانند روحانی بشوند. پسران در خانواده‌های مصری موظف نیستند که برای والدین خود مسئولیتی داشته باشند و به هنگام پیر شدن‌شان از آنان نگهداری کنند، ولی دختران مصری چنین وظیفه‌ای دارند و نمی‌توانند از آن شانه خالی کنند.^۲

پیشوایان دینی در همهٔ سرزمین‌ها غیر از مصر دارای موهای بلند هستند، ولی کاهنان مصری موهای خود را می‌تراشند و آنرا کاملاً کوتاه نگه می‌دارند. مردمانی که عزیزان خود را از دست می‌دهند و عزادار می‌شوند، سر خود را در کشورهای دیگر به علامت

1. Hephaistos.

2. Herodot, Historien, Bd. 2. S. 24.

عزادار بودن می‌تراشند، ولی مصریان عزادار موهای سروصورت به‌ویژه چانه خود را نمی‌تراشند و موهای خود را بلند می‌کنند و آنان‌که این چنین کنند، نشان می‌دهند که عزادار هستند.

در همه جا انسان‌ها و چهارپایان و دیگر جانوران خانگی و غیرخانگی جدا از هم زندگی می‌کنند، ولی مصریان با حیواناتشان در کنار یکدیگر به‌سر می‌برند. همه مردم جهان از گندم و جو تغذیه می‌کنند، ولی مصری از خوردن گندم و جو شرم دارد. مصریان خمیر را با پاهایشان لگد کرده و برای پختن آماده می‌کنند، ولی گِل رس را برای خشت‌زنی با دست آماده کرده و در قالب خشت‌زنی می‌ریزند. مصریان کود حیوانی را نیز با گِل‌هایی که از آن خشت درست می‌کنند، مخلوط می‌نمایند. در سرزمین‌های دیگر آلات تناسلی به‌صورت طبیعی رشد می‌کنند و با آن کاری ندارند، ولی مصریان در مورد مردان و زنان بخشی از پوست برای مردان و برجستگی ابتدایی آلت تناسلی زنان را در کودکی‌شان می‌برند. مردان مصری دو دست لباس و زنان مصری یک دست لباس دارند. به‌کودکان و نوزادان مصری لباس‌های متنوع، خوش‌رنگ و زیبا می‌پوشانند و آنان را بدینوسيله شاد نگه می‌دارند.

یونانیان با شمردن سنگ‌ریزه‌ها حساب می‌کنند، ولی مصریان با انگشتان دستشان شمارش می‌کنند. یونانیان از چپ به‌راست می‌نویسند و مصریان از راست به‌چپ می‌نویسند. مصریان دو نوع خط دارند، یکی خط مقدس یا خط دینی که کاهنان با آن سروکار دارند و دیگری خط عامه که مردم و دبیران آنرا به‌کار می‌برند. مصریان از همه مردمان روی زمین بیشتر از خدایان می‌ترسند و آداب و ویژه‌ای در این زمینه دارند. مصریان از ظروف پاک و مطهر آب می‌آشامند و آنرا هر روز به‌دقت می‌شویند، نه آنکه ظرفی را بشویند و ظروف دیگر را فراموش کنند؛ آنها کلیه ظروف منزل را روزی یک‌بار به‌طور کامل و اساسی شستشو می‌دهند. مصریان لباس‌های نخی و از جنس کتان مرغوب می‌پوشند و هرگز لباسی را پیش از آنکه بشویند نمی‌پوشند، به‌سختی دیگر هر لباس را فقط یک‌بار می‌پوشند و پس از شستن آنرا دوباره استفاده می‌کنند. مصریان به‌هنگام استحمام آلات تناسلی‌شان را بیش از هر قسمت دیگر بدن به‌دقت می‌شویند.

کاهنان هر سه روز یکبار موهای سرتاسر بدن خود را می‌تراشند، تا اینکه شپش یا حشرات دیگر در داخل موهایشان به وجود نیایند. کاهنان چون در خدمت خدایان هستند، با دقت به این موضوع توجه دارند. کاهنان تنها لباسهای کتانی می‌پوشند و پاپوش آنها دم پاییهایی است که از بیبلوس (واقع در فنیقیه) وارد می‌کنند. آنها حق ندارند لباسی از جنس دیگر و دم‌پایی غیر از این بپوشند. کاهنان سه بار در روز با آب سرد و دوبار در شب حمام می‌کنند. آنها عادات و آداب بی‌شمار دیگری را نیز رعایت می‌کنند که هم‌اکنون به آنها اشاره نمی‌شود. آنها از دارایی خود برای خوردن و آشامیدن استفاده نمی‌کنند و نان و آشامیدنی مقدس را از معابد دریافت می‌کنند. نان‌های مقدس صرفاً در معابد پخت می‌شود. این کاهنان سهمیه قابل توجهی از گوشت گاو و گوشت اردک دریافت می‌کنند. آنها اجازه ندارند از گوشت ماهی تغذیه کنند. مصریان خود حبوبات نمی‌کارند و به همین دلیل خام یا پخته آن را هرگز نمی‌خورند. کاهنان میوه‌های ویژه و آشامیدنی‌های مخصوص خود را صرف می‌کنند. هر خدایگونه‌ای دارای کاهنان متعددی است و تنها یک کاهن مراسم ستایش، نیایش و قربانی آنها را به جای نمی‌آورد و برگزار نمی‌کند. در میان این کاهنان متعدد، یکی کاهن بزرگ است. هرگاه این کاهن بزرگ از دنیا برود، پسر او به جایش می‌نشیند.

مصریان گاو نر را متعلق به خدایان می‌دانند و خود را تنها پرورش‌دهندگان آنها می‌دانند نه صاحبانشان و اگر کسی گاوهای تقدیس شده را بکشد، کیفر مرگ خواهد دید. حیواناتی که در معابد قربانی می‌شوند، ابتدا باید به وسیله کاهن ویژه اجرای مراسم قربانی مورد تأیید قرار گیرند. این جانوران به قربانگاه معبد برده شده و آتشی در آنجا روشن می‌کنند و مایعات مخصوص قربانی را به قربانی خورانده و بر سر و روی او نیز می‌پاشند و نام خدایگونه‌ای که به او قربانی تقدیم می‌شود، با صدای بلند توسط کاهن خوانده می‌شود و سپس مراسم برگزار می‌شود و قربانی را سر می‌برند. پس از این کار سر حیوان را به کلی از بدنش جدا می‌کنند و حاضران آرزوهای خود را در کنار جنازه قربانی بیان می‌کنند. قربانی‌کنندگان سپس جانور قربانی شده را پوست می‌کنند. مصریان خود سر جانور قربانی شده را نمی‌خورند، بلکه آنرا به بازار می‌برند و به یونانیان و

غیرمصریانی که در آنجا به کسب و کار مشغول‌اند می‌فروشند. آنها به‌هنگام فروش چنین جملاتی را به زبان می‌آورند: اگر بیماری یا آفتی به قربانی دهنده یا مصریان دیگر نازل شود، نخست به این سر جانور قربانی شده اصابت کند، به همین دلیل هیچ کاسب یا شهروند مصری حاضر نیست سر جانور قربانی شده را خریداری کند.

وقتی قربانی را پوست کنند، پاهای او را قطع کرده، گردن او را از تنش جدا کرده، امعاء و احشای آنرا جز جگر، ریه‌ها و کلیه‌ها از درون شکم جانور بیرون آورده و در داخل شکم را با چند رقم‌نان، عسل، کشمش، انجیر، مواد معطر و شاخه‌های گیاهان خوشبو و... انباشته کرده و در روغن یکجا سرخ و برشته می‌کنند، برخی نیز این کار را در تنورهای گداخته انجام می‌دهند. آنان که می‌خواهند از این گوشت استفاده کنند، باید روزه‌دار باشند. مصریان گوساله‌های نر جوان را قربانی می‌کنند، ولی هرگز ماده گاو را نمی‌کشند، زیرا گاو ماده به ایزیس متعلق است و در راه او تقدیس شده است. نقش و تندیس ایزیس، زنی را مجسم می‌کند که دارای دو شاخ است. مصریان در میان همه جانوران گاو ماده را گرامی می‌دارند.

هیچ زن و مرد مصری، یک یونانی را از ناحیه دهان نمی‌بوسد، زیرا یونانیان گوشت گاو ماده را می‌خورند. مصریان در بازار از فروشندگان یونانی، کارد، دیگ و ابزار و ادوات جهت کباب کردن گوشت جانوران را به هیچ وجه نمی‌خرند. آنها از گوشت جانوری که با کارد یونانی سربریده شده است هرگز نمی‌خورند. مصریان گاوهایی را که می‌میرند به خاک می‌سپارند. ماده گاوها را به رودخانه می‌اندازند، گاو نر را به خاک می‌سپارند، ولی در بیرون از شهر و مناطق مسکونی مصریان و به عنوان نشانه شاخ‌های او را بریده و بر روی قبر جانور می‌گذارند.

مردم تب و حتی روستاییان و ساکنان نوم‌های آن منطقه از قربانی کردن گوسفند پرهیز می‌کنند، ولی بز را قربانی می‌کنند. مردم تب همه خدایان مصری را غیر از ایزیس و ایزیس گرامی می‌دارند. مردم در مناطقی از مصر نیز برعکس از قربانی کردن بز خودداری کرده ولی گوسفند را به طور مرتب به صورت قربانی تقدیم خدایان می‌کنند. در برخی موارد هرودت خدایان یونانی و مصری و آداب و آیین‌های دو سرزمین را

درهم آمیخته و از عهده تفکیک آنها برنیامده است. مردمان تب قوچ را نیز به عنوان قربانی سر نمی‌برند، زیرا این نیز جانوری مقدس در نزد مصریان است. تنها در یک زمان معینی از سال مردم تب قوچی را قربانی کرده، پوست آنرا کنده و لباس خدایان را به او می‌پوشانند و تصویری همانند خدایان^۱ را مجسم می‌کنند. وقتی این کار صورت گرفت همه حاضران در معبد، بر سر و سینه خود زده و در اندوه قوچ از دست رفته (قربانی شده) سوگواری می‌کنند. مصریان گوشت این قربانی را به هیچ وجه نمی‌خورند، بلکه آنرا با آداب خاص همانند موجودی مقدس در قبر ویژه‌ای دفن می‌کنند.^۲

هرودت آورده است که برای آنکه اطلاعات بیشتری درباره آداب و عادات شرقیان گردآوری کند، به بنادر صور^۳ و شهرهای سرزمین فنیقیه نیز سفر کرده است. او اظهار داشته است که فنیقی‌ها معابد بی‌شماری دارند و هدایا و نذورات زیادی تقدیم خدایشان می‌کنند، ولی مراسم قربانی و نیایش به خدایان فنیقی با مصریان تفاوت دارد. به گفته هرودت و براساس مشاهدات او، معابد بزرگ و درجه نخست فنیقی‌ها دارای ستونهایی از پوشش طلا هستند و دیگر ستونها با سنگها و جواهرات آراسته شده‌اند که در شب هنگام می‌درخشند. او می‌گوید: وقتی من با کاهنان معابد فنیقی وارد گفتگو شدم، از آنها پرسیدم، این معبد در چه زمانی ساخته شده است؟ من همچنین دریافتم که معابد فنیقی‌ها نه تنها با معابد مصریان تفاوت دارد، بلکه با معابد یونانیان نیز متفاوت است: آنها در پاسخ به پرسش من اظهار داشتند، همان زمان که بندر صور به وجود آمد، با آن این معبد نیز ساخته و به خدایان تقدیم شد. هرودت به این ترتیب خود رقم دوهزار و سیصد سال برای قدمت این معبد به کار برده است. (گفتنی است که هرودت در سده پنجم پیش از میلاد می‌زیسته است).

من در همان زمان معبد دیگری را در صور دیدم که با معابد تاسوس^۴ از نظر ظاهر یکی است و حتی نام اهالی تاسوس بر آن نهاده شده است. این امر باعث شد که من

۱. هرودت عنوان زئوس را برای خدایان مصری زیاد به کار برده است.

2. Herodot, Historian, Band 2, S. 29. 3. Tyros.

4. Thasos (در برخی منابع تارسوس Tharsos نیز آمده است)

به تاسوس بروم. در آنجا متوجه شدم که معبدی همانند آنچه من در صور دیدم توسط فنیقی‌ها ساخته شده است. سرانجام در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدم که این معابد همانند معابد هراکلس^۱ در یونان هستند و براین اساس دریافتم که هراکلس یک خدای گونه قدیمی و دارای قلمرو گسترده‌ای بوده است. قربانی‌هایی که در این معابد تقدیم می‌شد، همانند آن چیزی است که به معبد المپ^۲ به نام قربانی‌های المپ^۳ که ویژه زئوس^۴ بوده تعلق می‌گرفته و تقدیم می‌شده است. سرانجام به این نتیجه رسیدم که یونانیان در زمینه آداب و عادات مصریان کاملاً بی‌اطلاع هستند و این عدم آگاهی یونانیان موجب شده است که یونانیان مقیم مصر نتوانند با مصریان به‌طور مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی کنند.

در آداب قربانی مصریان قربانی کردن جانوران به‌جز انسان و گاو ماده و در مناطقی گوسفند و بز مجاز بود و آنها گوساله و مرغابی را نیز به‌عنوان جانوران قربانی تقدیم خدایانشان می‌کرده‌اند. مصریان خوک را به‌عنوان جانوری کثیف می‌پندارند. اگر خوکی از کنار یک مصری عبور کند و به‌نحوی با این مصری در تماس آید، مصری باید خود را در اولین رودخانه‌ای که برسر راه اوست انداخته تا خود و لباسهایش پاک شوند.^۵ خوک‌چرانان در مصر اجازه ندارند وارد معابد یا هرگونه اماکن مذهبی دیگر بشوند و هیچ مصری حاضر نمی‌شود دختر خود را به یک خوک‌چران بدهد و یا به هر صورت با او خویشاوند شود.

هرودت اشتباه بزرگی را در اظهارات و ادعاهای خود مرتکب شده و اظهار داشته است که کلیه اسامی خدایان مصری به یونان رفته و به‌سخن دیگر اسامی خدایان یونانی پیشینه و اصالت مصری دارد!^۶ او تنها «پوزئیدون»^۷ (خدای گونه آبهای ژرف و اقیانوس‌ها) و «دیوسکور»^۸ را غیر مصری دانسته است. هرودت نام‌های ارباب انواعی

1. Herakles - Tempel.

2. Olympische Tempel.

3. Olympische Opfer.

4. Zeus.

5. A. a. O, Bd. 2, S. 30.

6. A. a. O. S. 33.

7. Poseidon.

8. Dioskor (Jens, H.: Wb. der Mythologie, S. 31).

چون «هرا»^۱ خواهر و همسر زئوس «هستی»^۲ الهه اجاق و کانون خانواده، «تمیس»^۳ آفریننده نظم، اخلاق، آداب و قانون را مصری‌الاصل دانسته است. به روایت هرودت، مصریان خدایایی نیز داشته‌اند که حاضر نشده‌اند، نام آنها را برای او فاش کنند. او پوزیدون را دارای اصالت لیبیایی دانسته است.^۴ از قول هرودت این نکته را باید گفت که به‌طور کلی این خدایان از کجا آمده‌اند؟ مصریان نیز نمی‌دانند و نتوانستند در برابر پرسش من به‌من پاسخی بدهند، زیرا هومر^۵ و هزیود^۶ نیز که چهارصد سال پیش از من می‌زیسته‌اند، نیز نتوانسته‌اند به‌این موضوع پی‌برده و به‌این پرسش پاسخ بدهند.^۷

من با دو کاهنه فنیقی نیز آشنا شدم، پس از کنجکاوی زیاد دربارهٔ آنها دریافتم که اینها لیبیایی بوده و فروخته شده و متعلق به معابد شدند. وقتی من دربارهٔ این دو کاهنه بیشتر کنجکاو شدم، کاهنی به‌من گفت این دو کبوتر سیاه به‌معبد تقدیم شدند و تقدیس گردیدند. من ابتدا گمان می‌کردم که این دو همانند بردگان خرید و فروش شده‌اند.

در سفرم به مصر به‌اسرار دیگری نیز پی‌بردم، از جمله دریافتم که، مصریان نخستین کسانی بوده‌اند که جشن‌ها و مراسم دینی را برگزار کرده‌اند و یونانیان از آنها برگزاری اعیاد مذهبی را فرا گرفته‌اند و من نتیجه گرفتم که مراسم دینی یونانیان خیلی جوان‌تر از مراسم آیینی مصریان است. مصریان تنها یک‌بار در سال این مراسم و اعیاد را برگزار نمی‌کنند، بلکه چندین بار این برنامه‌ها را در سال اجرا می‌کنند. در همهٔ نقاط مصر مراسم آیینی به‌سبک سستی مردمان آنجا برگزار می‌شود. جشن بزرگداشت خورشید در میان مصریان از هر مراسمی بیشترگرامی داشته می‌شود. جهت شرکت در این جشن‌ها و مراسم، مردان و زنان با هم در واگن‌های بزرگ به‌محل برگزاری جشن‌ها سفر می‌کنند. به‌هنگام سفر زنان دست می‌زنند و مردان بی‌وقفه در طول سفر فلوت می‌نوازند و شماری از مردان و زنان هم‌صدا آواز می‌خوانند و آنها هم دست می‌زنند. وقتی به‌شهری

1. Hera, Vgl. Jens, H.: A. a. O. S. 43. 2. Hestia, A. a. O. S. 47.

3. Themis, A. a. O. S. 88.

4. Herodot, A. a. O. S. 235 + Jens, H., A. a. O. S. 81.

5. Homeros.

6. Hesid.

7. Herodot, A. a. O. 35-6.

می‌رسند، وسیله نقلیه خود را کنار رودخانه می‌گذارند و مردان و زنانی که از کنارشان می‌گذرند به‌سخره می‌گیرند و با صدای بلند آنها را مورد استهزاء قرار می‌دهند. گروهی از زنان نیز که از دیگران هنرمند ترند، به‌رقص و پایکوبی پرداخته و لباس‌های خود را به‌بالا و پایین می‌کشند. آنها این کار را در کنار هر رودخانه‌ای در شهرهای مسیرشان انجام می‌دهند و وقتی به‌شهر و معبد محل مراسم رسیدند، قربانی‌های بزرگ و ارزشمند تقدیم می‌کنند. این نمایش زمانی به‌اوج خود می‌رسد که این گروه زائران به‌شهر بوزیریس^۱ می‌رسند. مراسم عزاداری آنها به‌نام ایزیس است.

هرودت پیشتر درباره‌ی این مراسم سخن گفته است. آنها پس از اجرای مراسم عزاداری و تقدیم قربانی‌های خود، همه اعم از زنان و مردان که افزون بر هزاران نفر هستند، برسینه‌های خود می‌کوبند. (من اجازه ندارم این راز را فاش کنم - گفته هرودت). این عزاداری به‌خاطر ایزیس مجروح و مفقود است که همسر و خواهرش ایزیس برگزار کننده آن به‌شمار می‌رفته است. این صحنه‌ها به‌اندازه‌ای دلخراش است که بیگانگان ناظر بر این مراسم نیز با تیغ پیشانی‌های خود را چاک می‌زنند. این کار را فقط غیرمصریان انجام می‌دهند تا حاضران همگی بدانند این‌ها مصری نیستند، ولی در اندوه مصریان و پرستندگان ایزیس شریک‌اند. اگر مصریان این مراسم را در سائیس^۲ برگزار کنند، گردهم آمده و آتشی عظیم برمی‌افزوند و پیرامون آن حلقه می‌زنند. همه آنها به‌نشانه عزاداری یک چراغ (فانوس) کوچک را در دست دارند و گرداگرد خانه‌ها دور می‌زنند. این فانوس‌ها ظرف‌های مسطحی هستند که در آنها روغن و نمک ریخته و مخلوط کرده‌اند و فتیله آن در بالا قرار دارد. این فانوس‌ها تمام شب روشن می‌مانند. من نمی‌دانم چرا گروهی در طول شب در محل برگزاری مراسم می‌مانند و گروهی آنجا را ترک کرده و به‌خانه‌هایشان می‌روند؟ آنانکه به‌هر دلیلی نمی‌توانند در این مراسم شرکت کنند، در شب قربانی فانوس‌هایشان را در خانه روشن نگه می‌دارند.

مراسمی نیز به «جشن فانوس»^۳ یا جشن نور و نورافشانی معروف است. این مراسم

1. Busiris.

2. Saiis.

3. Lampenfest.

ویژه سائیس نیست، بلکه متعلق به سراسر مصر است. ولی این که چرا در این شب همه جا چراغانی و نورافشانی می شود و زمین و زمان نورانی است، حکایات مقدس و داستانهای خدایان زیادی برای من تعریف کرده اند.

مصریان به هلیوپولیس و بوتو فقط برای تقدیم قربانی رهسپار می شوند، اما در پاپریمیس^۱ افزون بر اجرای مراسم قربانی، برنامه های متنوع دیگری نیز به اجرا درمی آید. این برنامه تا هنگام غروب آفتاب روز بعد ادامه می یابد و تعداد کمی از کاهنان در برابر تصاویر و مجسمه های خدایان به انجام دادن وظایف دعاخوانی خود مشغولند و بیشتر آنها در حالت ایستاده به نیایش می پردازند و در عین حال یک چوبدستی مخصوص را در دست دارند. چند کاهن عالیمقام در آستانه ورودی معبد ایستاده و دیگر مردمان گروه گروه به صورت پراکنده و بدون نظم و ترتیب چوبدستی هایی را در دست دارند که با چوبدستی های کاهنان از نظر فرم و ساخت ظاهری تفاوت کلی دارد.

تندیس رب النوع مورد نظر بر روی محراب وسط معبد که طلاکاری شده است، قرار دارد و از یک روز قبل از برگزاری مراسم زیور و زینت آن را کامل می کنند. در مواردی تندیس را با تصویر رب النوع برارابه ای که چهار چرخ دارد سوار کرده و گروه ویژه ای آنرا به حرکت درآورده و گرداگرد معبد را طی می کنند. شمار زیادی نیز با رعایت فاصله لازم با محراب ایستاده و اجازه نزدیک شدن ندارند... آنان که اجازه ورود به محوطه اندرونی را ندارند، با توسل به زور و به کمک چوبدستی هایشان مقاومت ها را درهم می شکستند. آنها چوبدستی هایشان را بر سر یکدیگر می کوبند و آنگونه که من با چشم هایم دیدم، گروهی به اندازه ای با خشونت و بیرحمانه به این کار می پردازند که گروه مضروب بر اثر جراحات و صدمات می میرند. البته مصریان منکر آن هستند که کسی در این مراسم از بین برود، ولی من حرفهایشان را باور نکردم.

مصریان نخستین کسانی بوده اند که ورود زنان و مردان ناپاک را به معابد تحریم کرده اند. اگر مردی پس از هم بستر شدن با زنی خود را سرتاپا نشوید، اجازه ورود به هیچ یک از اماکن دینی را ندارد. برای زنان نیز این قاعده و دستورالعمل معتبر است. در میان

1. Paprimis.

مصریان و یونانیان اعمال زناشویی در معبد ممنوع است، ولی در سرزمین‌های دیگر مردم عقیده دارند که انسانها نیز همانند دیگر جانوران هستند، زیرا سایر جانوران و پرندگان در هر زمان و مکان به‌انجام دادن اعمال جنسی می‌پردازند و در نزد خدایان همه جانداران برابرند. این‌گونه انسانها می‌گویند اگر این عمل موردپسند خدایان نمی‌بود، قطعاً جانوران نیز مرتکب آن نمی‌شدند، هرودت: «البته آنان که چنین می‌گویند، برای تبرئه خود از گناه‌هایشان چنین موضعی می‌گیرند و این کار را من اصلاً نمی‌پسندم». به‌طور کلی مصریان رعایت کلیه آداب و اخلاق را در اجرای مراسم آیینی کرده و هرکاری را جهت جذب و جلب رضایت خدایان انجام می‌دهند.

مصر با کشور لیبی همسایه است، ولی جانوران زیادی ندارد و به‌همین دلیل همه جانوران برای مصریان مقدس‌اند. چه جانورانی که با انسانها در کنار هم زندگی می‌کنند و چه جانداران دیگر. اکنون اگر من بخواهم بگویم که چرا این جانوران مقدس به‌شمار می‌آیند، ناچارم وارد مقوله الهیات بشوم و من قصد ندارم به‌چنین عرصه‌ای پا بگذارم. چوپانان معابد پشم گوسفندان و دیگر جانوران مقدس را قیچی می‌کنند و پشم روی سر آنها را تا نیمه و یا کمتر و یا بیشتر قیچی می‌کنند ولی هرگز پشم پیشانی آنها را قیچی نمی‌کنند. پشم قیچی شده را در ترازو گذاشته و هم‌وزن آن نقره از خریدار دریافت و به‌خزانه معبد واریز می‌کنند. مصریان به‌برخی از جانوران علوفه و به‌بعضی نیز ماهی می‌خورانند و این‌گونه کار تغذیه جانوران را تنظیم کرده‌اند.^۱ اگر یکی از این جانوران مقدس از بین برود و ثابت شود که کسی باعث مرگ او شده است، آن شخص مستوجب مرگ است، در غیر این‌صورت باید جریمه‌ای معادل بهای جانور از دست رفته را به‌خزانه معبد بپردازد. بهای این جانوران را کاهنان کارشناس تعیین می‌کنند.

مصریان در میان جانوران به‌گربه توجهی خاص دارند. گربه‌های ماده پس از زاییدن به‌سوی گربه‌های نر نمی‌روند که مبادا با آنها جفتگیری کنند، به‌همین دلیل گربه‌های نر توله‌های نوزاد را می‌ریانند و می‌کشند، ولی آنها را نمی‌خورند و در این‌صورت گربه‌های ماده برای آنکه به‌توله‌های جدیدی برسند خود را به‌گربه‌های نر نزدیک کرده و

با آنها درمی‌آمیزند^۱.... گربه‌های ماده اگر زایمان نکنند بیمار و سرانجام دیوانه می‌شوند، اگر گربه‌ای در خانواده یک مصری بمیرد، اعضای خانواده ابروان خود را می‌تراشند و اگر سگی از بین برود، موهای سر تاسر بدن و حتی سر خود را می‌تراشند. مصریان گربه مرده را به شهر «بوباتیس» می‌برند و در آنجا وارد یک خانه مقدس شده و جسد گربه را با روغن مخصوصی که شبیه واکس است آغشته کرده و با آداب ویژه جنازه حیوان را به خاک می‌سپارند، ولی سگ‌ها را در هر شهری که بمیرد در همانجا دفن می‌کنند، متها چنین سگی را در تابوت مقدس و زیبایی می‌گذارند. جنازه موش‌ها و خرگوش‌های مرده را به شهر بوتو می‌برند و طی مراسمی به خاک می‌سپارند. خرس‌ها که تعدادشان در مصر زیاد نیست و روباه و گرگ را در محل دفن می‌کنند.

در میان مصریان زندگی و طبیعت تمساح‌ها بدین صورت است: تمساح‌ها در چهار ماه سرد سال چیزی نمی‌خورند. با آنکه این جانوران در آب به سر می‌برند، در خشکی تخم‌گذاری می‌کنند. پس از تخم‌گذاری هر تمساح ماده مدت بیشتری در خشکی و در کنار تخم‌های خود به سر می‌برد تا طعمه جانوران دیگر نشوند، ولی شبها را در آب و آنهم در نزدیکی محلی که تخم‌گذاری کرده‌اند به سر می‌برند. در شب‌ها آب برای تمساح مطبوع‌تر است از خشکی. برای پاره‌ای از مصریان تمساح مقدس و برای پاره‌ای دیگر این‌گونه نیست و تمساح‌ها را دشمنان خود پنداشته و چون دشمنان با این جانوران برخورد می‌کنند. مصریانی که در تب و در جوار دریاچه موریس زندگی می‌کنند، تمساح را جانورانی مقدس می‌دانند. این مردمان رفتار خوبی با تمساح‌ها دارند و آنها را گرامی داشته و به آنها غذا می‌دهند. آندسته از مصریانی که تمساح را عزیز و مقدس می‌شمارند، به گوشه‌های آن جانوران گوشواره آویزان کرده و به گردنهایشان گردن‌بند می‌بندد و هرگز آنها را قربانی نمی‌کنند. ساکنان الفانتین گوشت کروکودیل (تمساح)^۲ را می‌خورند، ولی برای دیگران شمشزکننده است. نام واقعی آنها کروکودیل نیست، بلکه مردم ایونی^۳ آنها را «شامپاسی» می‌نامند. آنان که تمساح را مقدس نمی‌شمارند، به شکار

1. A. a. O. S. 41.

2. Krokodile (جمع).

3. Ioner (Ionier).

آنها می‌پردازند و در این صورت قطعات بزرگ گوشت خوک و حتی ستون فقرات این جانور را به قلاب فلزی محکمی می‌بندند و به آب می‌اندازند و تمساح را شکار می‌کنند. شکارچیان برای جلب توجه تمساح‌ها بچه خوکی را به ساحل برده و آنرا زجرکش می‌کنند. تمساح‌ها وقتی زوزه‌ خوکچه را می‌شنوند به محل حادثه نزدیک شده و در واقع خود را به دام شکارچیان نزدیک می‌کنند. شکارچیان تمساح وقتی تمساح را از آب بیرون کشیدند، با گِل چشم او را می‌بندند و در واقع تمساحی که نمی‌تواند ببیند، خلع سلاح شده است. در این صورت تمساح در اختیار شکارچی قرار گرفته و شکارچی برای قطعه‌قطعه کردن او دست به کار می‌شود. هرگز یک شکارچی به شکار تمساح نمی‌رود، بلکه چند نفر به این کار اقدام می‌کنند ولی در میان آنها یکی در این کار مهارت زیاد دارد و جریان شکار را رهبری می‌کند و در پایان کار سهم بیشتری را به خود تعلق می‌دهد...

در نزد مردم نوم پاپرمیت یا اسب آبی مقدس است، ولی در میان دیگر مردم مصر این جانور مقدس نیست. اسب آبی به بزرگی یک گاو میش و دارای پوستی بسیار ضخیم است. مصریان از پوست آن برای ساختن سلاح‌های جنگی چون سپر و زه کمان استفاده می‌کنند. مصریان شماری از آب زیان را نیز مقدس می‌دانند از آنجمله‌اند مارماهی. مرغابی را مصریان تقدیس شده به رود نیل می‌دارند. شاهین هم در نزد مصریان پرندۀ ای شکارچی و مقدس است. مصریان قدیم پرندۀ شاهین را از عربستان آورده و پرورش داده‌اند. مارهای مقدس ویژه مردمان تب در مصر است. این مارها آزار و آسیبی به انسانها نمی‌رسانند. اندازه متوسط آنها به بزرگی دو ذراع است و دارای دو شاخ کوچک (شاخک) بر روی سرشان هستند. مصریان این مارها را نیز وقتی می‌میرند با آداب ویژه‌ای چون دیگر جانوران مقدس در اماکن مذهبی دفن می‌کنند.

منطقه‌ای از عربستان در نزدیکی نوم بوتو واقع است، من به آنجا رفتم تا مارهای بال‌دار را از نزدیک ببینم. وقتی من به آنجا رسیدم اسکلت مارها را به مقیاس زیاد دیدم. شنیدم که در بهار این مارها از عربستان به داخل خاک مصر پرواز می‌کنند و وقتی وارد مصر شدند، پرندگان شکاری آنها را در چنگال‌های خود خفه کرده و گوشت آنها را می‌خورند و استخوانهایشان به این ترتیب بر روی هم انباشته می‌شود... این پرندگان در

نزد عرب‌ها مقدس‌اند، زیرا این مارها را شکار می‌کنند، شنیدم که عرب‌ها این مارهای پرنده را جزو جانوران موزی و زیان‌رسان به حساب می‌آورند.

مصریان برای انسان‌ها ارزش زیاد قائلند. هر مصری دانا و فرهیخته که به سلامتی خود علاقه‌مند است، در هر ماه یک‌بار داروهای گیاهی مسهل مصرف می‌کند تا امعا و احشا و به‌ویژه دستگاه گوارش او شست‌وشو یافته و در این صورت آنها هرگز بیمار نمی‌شوند. مردم لیبی نیز بعد از مصریان انسانهایی تندرست هستند و تغذیه مناسبی جهت تأمین تندرستی‌شان دارند. گاهی در مصر بیماری‌های فصلی نیز به سراغ مصریان می‌آید که پزشکان هوشیار و حاذق مصری برای رفع آن همیشه آماده‌اند... مصریان راز تندرستی را در خوردن نان جو و ذرت می‌دانند. آنها انگور را برای سلامتی سودمند می‌دانند، ولی خود آنها کشت انگور و تاکستان ندارند. گروهی از مصریان ماهی می‌خورند، بدین‌گونه که ماهی را در برابر آفتاب قرار داده و چروکیده کرده و آنرا به صورت خام می‌خورند. مصریان هرگز ماهی پخته و برشته را نمی‌خورند. گروهی از مصریان ماهی را مدتی در آب نمک نگهداری کرده و سپس آنرا می‌خورند. آنها گوشت پرندگان کوچک را نیز به صورت خام می‌خورند. البته برایم تعریف کردند که گوشت پرندگان درشت اندام را که مقدس هم هستند، پاره‌ای از مصریان به صورت برشته و پخته می‌خورند...

مصریان در ضیافت‌هایشان دعا می‌کنند که پس از مرگ نیز بتوانند همانند مهمانی‌ها و ضیافت‌ها خوراک‌های خوب بخورند. در برنامه‌های شادی‌بخش و سرگرمی‌های محلی مصریان سرودهای زیبا و روح‌نوازی چون قبرسی‌ها و فنیقی‌ها به صورت دسته‌جمعی می‌خوانند و زنان و مردان با هم می‌رقصند. یونانیان به این سرودها و نغمه‌ها «لینوس»^۱ می‌گویند. مصریان به لینوس «مانروس»^۲ می‌گویند. مصریان برایم روایت کردند که نام مانروس، نام تنها پسر اولین پادشاه مصر بوده است و این سرود از آن زمان برای مصریان مانده است. این پسر بر اثر مرگ زودهنگام از دنیا رفته و مرثیه‌ای برای او خواندند و این اندوه با احترام به او درهم آمیخته است و این نخستین و تنها سرود عزای پدران‌شان است

1. Linos.

2. Maneros.

که تاکنون حفظ کرده‌اند.

مصریان بسیار سنت‌گرا بوده و به‌مواریث پیشینیانشان خیلی احترام می‌گذارند و در حفظ و انتقال آنها به‌نسل‌های بعدی کوشا هستند. برخی از آداب و عادات اجتماعی مصریان با یونانیان و لاسدمونی‌ها^۱ شباهت دارد، مثلاً جوانان وقتی به‌سالخوردگان می‌رسند، از سر راه آنها به‌کنار رفته و اگر در جایی نشسته باشند از جای خود برخاسته و جای خود را به‌سالمندان می‌دهند. این عادت مصریان با یونانیان کاملاً متفاوت و مغایر است، مثلاً وقتی مصریان در خیابان به‌یکدیگر می‌رسند، هر دو طرف تا زانو خم شده و دستهایشان را روی زانوهایشان می‌گذارند.

مصریان دامنهایی می‌پوشند که به‌آن «کالاسیریس»^۲ می‌گویند و نیم‌تنه‌ای از جنس کتان در تابستان پوشیده و در زمستان این نیم‌تنه از جنس پشم است. آنها به‌هنگام ورود به‌معابد لباس‌های ویژه و کاملاً پاکیزه و تازه شسته می‌پوشند. این عادت آنها به‌پیروان ارفئوس^۳ (اورفیکی‌ها)^۴ و فیثاغوریان^۵ (فیثاغوریان)^۶ شبیه است. مصریان خدایان بی‌شماری دارند و برای هر ماه و هر روز رب‌النوعی را گرامی می‌دارند و می‌گویند این ماه یا این روز به‌این رب‌النوع متعلق است... آنها برای روز تولد و روز مردن نیز آداب و آیین‌های ویژه‌ای دارند. مصریان اشعاری برای روز به‌دنیا آمدن و مرثیه‌هایی برای روز از دنیا رفتن دارند... مصریان پیشگویی و تعبیر خواب و فال‌بینی می‌کنند، البته نه هر مصری شایسته این کار است و مهارت و هنر آن را دارد. پیشگویان مصری خود را از دیگران داناتر و آگاه‌تر به‌اسرار و رازها می‌دانند. دانش پزشکی و شیوه‌های درمانی در نزد مصریان بدین‌گونه است: هر پزشک مصری هنر و توانایی خاص خود را دارد. یک پزشک مصری می‌تواند چند بیماری را رفع کند ولی نمی‌تواند همه‌امراض را بشناسد و درمان نماید. - این روایت هرودت می‌رساند که مصریان از همان آغاز دانش پزشکی و شیوه‌های درمانی را تخصصی کرده بوده‌اند. - «برخی از پزشکان چشم را درمان

1. Lacedemonier.

3. Orpheus.

5. Pythagoras.

2. Kalasiris.

4. Orphiker.

6. Pythagoreer.

می‌کنند، گروهی سر را، شماری درد دندان را برطرف می‌کنند و بعضی از پزشکان نیز در رفع سایر بیماری‌ها مهارت دارند.»

مراسم سوگواری و آیین دفن مردگان در نزد مصریان به این صورت است: اگر شخصی از یک خانواده اشرافی، برجسته و ثروتمند فوت کند، همه زنان آن خانواده همه سرخود را با گِل می‌پوشانند و صورتشان را نیز به همین صورت آغشته به گِل می‌کنند... آنها جنازه را در خانه گذاشته و جملگی به کوچه و خیابان رفته و مویه و شیون می‌کنند و بر سر و سینه خود می‌کوبند. در هر نقطه‌ای از شهر زنان و بستگان دیگر به آنها پیوسته و آنها نیز چنین می‌کنند و جامه‌های خود را پاره می‌کنند. سرانجام جسد را برای مومیایی به محل ویژه‌ای حمل می‌کنند... مصریان انواع مومیایی دارند؛ گران قیمت، متوسط و ارزان قیمت و هرکس متناسب با توان مالی‌اش توسط بازماندگانش به مومیاگران سپرده می‌شود.

مومیاکاران یا مومیاگران این گونه کار می‌کنند که ابتدا با یک میله آهنی خمیده که وارد سوراخ‌های بینی جسد می‌کنند و کلیه محتوای داخل سر او یعنی مغز را از جمجمه او خارج می‌کنند. البته این کار ممکن است در چند مرحله انجام گیرد. سپس بدن او را با یک کارد سنگی بسیار تیز که مصریان از اتیوپی می‌آوردند، شکافته و بخش‌های نرم اندرون جسد را بیرون می‌آوردند و وقتی این کار را به طور کامل انجام دادند، به شستن اندرون آن جسد می‌پردازند. برای این کار از شراب خرما استفاده می‌کنند و با مواد خوشبو داخل بدن را ماساژ می‌دهند و سپس با مواد معطر که بیشتر به صورت پودر هستند اندرون را پر می‌کنند و سپس پوست او را در ناحیه شکاف خورده به هم می‌دوزند و مومیایی کردن را آغاز می‌کنند و آنرا سپس در نمک قلیا به مدت هفتادروز می‌خوابانند. پس از گذشت این زمان یکبار دیگر جسد مومیایی شده را شست و شو می‌دهند و آنرا در پارچه نخی مخصوصی می‌پیچند و تحویل بستگان شخص متوفی می‌دهند. مصریان این جسد مومیایی شده را در تابوت چوبی می‌گذارند و به خاک می‌سپارند و می‌بینیم که مصریان چگونه به بهای سنگین مردگان خود را به جهان دیگر می‌فرستند.

در نوع ارزانتر مومیایی مومیاگران از روغن ترب و آب نمک به جای مواد معطر، گرانها

و روغن‌های گران‌قیمت استفاده می‌کنند. زنان ثروتمندی که شوهرانشان را از دست می‌دهند، بلافاصله به مومیایی کردن جنازه آنها اقدام نمی‌کنند، بلکه به مدت سه تا چهار روز جسد را در خانه نگهداری کرده و سپس آنرا به مومیایگران می‌سپارند.

اگر یک مصری یا غیرمصری به وسیله یک تمساح مورد حمله قرار گرفته و مرده باشد، او را به ساحل آورده و همانجا اقدام به مومیای کردن جسد او می‌کنند و در همانجا به باشکوه‌ترین وضع به خاک می‌سپارند. مصریان این نوع مردن را به فال نیک و به اصطلاح مبارک می‌دانند، زیرا تمساح جزو جانوران مقدس است و در رأس آنها قرار دارد. آنها زندگی پس از مرگ چنین کسی را بسیار زیبا و باشکوه می‌دانند. این نکته نیز شنیدنی است که این‌گونه مردگان را تنها کاهنان به خاک می‌سپارند و مراسم تدفین آنها را اداره و اجرا می‌کنند، زیرا مرگ مقدسی نصیب آنها شده است و جسد آنها را به چشم جنازه انسان معمولی و همطراز با آن به شمار نمی‌آورند، بلکه او را در ردیف قدیسن مصری ارزیابی می‌کنند.

در برخی مناطق کوچک و فقیرنشین مصر شمار معابد اندک است و طبعاً گورستانهای پیرامون این معابد نیز محقر و محدود است و از گستره و شکوه و جلال بهره‌ای ندارند. در یکی از نوم‌های تب به نام «نثاپولیس»^۱ که من دیدم، تنها یک معبد چهارگوش کوچک با چند درخت خرما ساخته‌اند، ولی برستون‌های آن نقوش خدایان دیده می‌شود و تصاویر زیبایی نیز بر دیوارها نقش بسته است. مردم آنجا به هنگام ورود به معبد دم‌پایی چوبی می‌پوشند. من با مردم آنجا خیلی گفتگو کردم و پرسش‌های زیادی را با آنها مطرح نمودم و دریافتم که برخی از آداب و عادت آنها با یونانیان، فنیقی‌ها و حتی سکاها^۲ همانند است. بی‌آنکه این مردمان با یکدیگر خویشاوندی داشته باشند در مبادلات فرهنگی آنان جای تردید باقی نمانده است.

در مصر پشه زیاد است، به‌ویژه در مناطق مردابی. آنان‌که در نزدیکی مرداب‌ها و باتلاق‌ها زندگی می‌کنند، برج‌های بلند ساخته‌اند که از آنها برای خوابیدن استفاده می‌کنند، زیرا در بلندی‌ها شدت جریان هوا به صورت باد بیشتر است و پشه‌ها نمی‌توانند

1. Neapolis.

2. Sakka's (Skythen, Sakken, ...).

به طرف بالا پرواز کنند. گاه برای کسانی که در نواحی مردابی زندگی می کنند، به جای ساختن برج از تور استفاده می کنند. مصریان از این تورها در شبها برای مصون ماندن از آسیب پشه ها استفاده می کنند و در روز این تورها را برای صید ماهی به کار می برند. مصری این تور را در اطراف محل زندگی اش برپا کرده و شب هنگام به درون آن می خزد و در آن می خوابد و شب را به سر می برد و اگر کسی با لباسی که از جنس کتان است، بخوابد نمی تواند به راحتی شب را به صبح ببرد، زیرا پشه ها از روی پارچه (لباس) می توانند او را نیش بزنند، ولی از سوراخ های تور هرگز وارد نشده و افراد درون آنرا نیش نمی زنند و آسیبی به آنان نمی رسانند^۱.

مصریان از طریق رود نیل و خشکی و دریای سرخ و مدیترانه به تجارت می پردازند و تجارتی فعال با جزایر اژه ای دارند. مصریان مراقب طغیانهای رودخانه و جذرو مد دریاها هستند و زمان اتفاق افتادن آنرا به خوبی می دانند. آنها بی آنکه وقفه ای در امر داد و ستدشان به وجود آید در خشکی نیز از مسیرهای مسطح و مطمئن استفاده می کنند تا حمل و نقل کالا را به بهترین نحو انجام دهند. در تجارت داخلی نیز آنها راه ها و شبکه های ارتباطی خوبی در میان شهرها دارند. از جمله این راه های خوب در شبکه ارتباطی داخلی مصر، راهی است که از ناوکراتیس^۲ به ممفیس ختم می شود. این راه از مجاورت اهرام عبور می کند. راهی از طریق دلتا به شهر کرکاسور^۳ از طریق دریا و ناحیه کانوب^۴ به ناوکراتیس ختم می شود که راهی صاف و در شبکه ارتباطی زمینی مصر قرار دارد.

مصریان فواصل کوتاه آبی را با قایق نیز می پیمایند و در این صورت از کنار شهرهای ساحلی آنتیلا^۵ و آرخاندروس (آرکاندور) می گذرند. در میان این شهرها آنتیلا در زمینه صنایع کفش شهرت جهانی دارد. از این شهر کفش های معروفی که از نظر جنس، استحکام و زیبایی از کفش های دیگر کارگاه های کفش دوزی در مصر، برتری دارد،

1. Herodot, Historien, 2. S. 53-4.

2. Naukratis.

3. Kerkasoros.

4. Kanobos.

5. Anthylla.

به نقاط مختلف صادر می‌شود. صنایع کفش آنتیلا متعلق به ملکه وقت است. تعلق صنایع کفش به ملکه وقت و تقویت و گسترش آن، از زمانی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است که پارسیان بر مصر حاکم شده‌اند. شهرهای دیگر به نظر من چنین وضعی دارند: این شهرها براساس نام آنها به کسانی تعلق گرفته‌اند و نام این صاحبان بر روی شهرها مانده است، مثلاً شهر آرکاندور براساس نام داناوس^۱ داماد آرکاندور از اهالی پتچیا^۲ نام گرفته است. این نام شاید هم کاملاً مصری نباشد.

اینها اطلاعاتی بودند که من با مشاهدات خود از طریق روایات و گزارشهای مصریان کسب کرده‌ام. من قصد دارم این یافته‌ها و پژوهش‌ها را در تاریخ مصر مورد استفاده قرار داده و منعکس نمایم. اما من از اطلاعات تاریخی و هنری مصریان نیز بهره‌مند هستم و هم‌اکنون خوشه‌هایی از آن خرمن عظیم را باز می‌تابانم.

ب- فراغه و آثار معماری مصریان از دیدگاه هرودت

کاهنان مصری درباره میس^۳ روایت می‌کنند که او نخستین پادشاه مصر بود و شهر ممفیس را با ساختن سدی رفیع و محکم امن کرد، زیرا رودخانه از نواحی کوهستانی فوران کرده و از طریق سرزمین لیبی و گذر از آنجا در قلمرو مصر جریان پیدا می‌کند. میس حدود یکصد ایستگاه کاهنده شتاب آب رودخانه را از ناحیه ممفیس به سوی جنوب احداث کرد و سدهای متعددی در این مسیر ساخت. این تأسیسات تاکنون و تا به امروز توسط پارسیان حفظ شده و جریان آب نیل به نر می صورت می‌گیرد. کاهنان سیصد و سی پادشاه را پس از میس در نوشته‌هایشان نام برده‌اند که از اقوام، نژادها و سرزمین‌های گوناگون بوده‌اند. از میان آنان هجده تن اهل اتیوپی (حبشه)، یک زن بومی مصری و شماری نیز مردان (فراغه) مصری الاصل بوده‌اند. زنی که مصری بوده و بر مصر حکومت می‌کرده، نامی شبیه نام بابلیان داشته است. کاهنان نام او را نیتوکریس^۴ در کتابهایشان آورده‌اند.

1. Danaos.

2. Ptahia.

3. Mis (همان منس "Menes" است).

4. Nitokris.

کاهنان درباره این زن آورده‌اند که وی جهت گرفتن انتقام خون برادرش که توسط پادشاه مصر به قتل رسیده، پادشاه را کشته و شمار زیادی از مصریان را نیز هلاک کرده است. این زن ساختمانی در زیر زمین بنا کرده و آنرا به خدایان تقدیم نموده و گویا برای منظوری این کار را انجام داده است. به گفته این کاهنان منظور این زن این بوده است که این بنا را به صورت قتلگاه درآورد. وی مصریان متهم به شرکت در قتل برادرش را در ساختن این بنای زیرزمینی به کار گرفت و هنگامی که آنها مشغول غذاخوردن بودند، جریان آب رودخانه را به آنجا هدایت کرد و همه آنها را در آنجا به کام مرگ کشاند. نیتوکریس همه این معدومان را متهم و مستوجب مرگ می‌دانست. کاهنان روایت کرده‌اند که این فرعون بانو همه این جنازه‌ها را به درون اطاقی پر از خاکستر انتقال داد تا کسی به راز و رمز نیرنگ او پی نبرد.

درباره پادشاهان دیگر مصر نیز همین کاهنان اطلاعاتی به هرودت داده و اقدامات آنها را برای این پژوهشگر کنجکاو شرح داده‌اند. برخی از آنها خدمات ارزنده و درخشانی به مصریان کرده‌اند. یکی از آنها مویریس^۱ (موریس) نام داشت که یادمان‌های ارزشمندی برای خدایان در شمال مصر برپا کرد. او یک دریاچه مصنوعی حفر کرد و آن ناحیه را زیبا و باشکوه برای مصریان گذاشت. به روایت کاهنان برای هرودت موریس اهرامی نیز ساخته است. موریس کارهای سودمند بی‌شماری انجام داد، ولی دیگر فراعنه به اندازه او به مصریان و خدایان خدمت نکردند...

یکی دیگر از پادشاهان مصر «سسوستریس»^۲ نام داشته است که مصریان یادمان‌های او را حفظ کرده‌اند. کاهنان گفته‌اند که او پس از پادشاه شدن، کشتیهای عظیمی ساخت که تا آن روزگار مصریان نداشته‌اند. او با این ناوگان عظیم از دریای عربستان گذشت و ساحل‌نشینان دریای سرخ را مطیع خود نمود^۳.

او به راه خود در دریای سرخ با ناوگان عظیمش ادامه داد، ولی به جایی رسید که عمق آب بسیار کم بود و نتوانست ادامه مسیر دهد، لذا به سختی به مصر بازگشت و سپاهی

1. Moiris.

2. Sesostris.

3. A. a. O. S. 57.

انبوه گردآورد و از راه خشکی برای فتح سرزمین‌ها و غلبه بر مردمان دیگر حرکت کرد. به روایت کاهنان وی همه اقوام و ملل ساکن در مسیر خود را به اطاعت خویش درآورد. او از جنازه‌های کسانی که آزادیخواه بودند و در برابر او ایستادگی می‌کردند، ستونهای متعددی برپا کرد. این فرعون این‌گونه اقدامات خود را تحت عنوان خدمت به سرزمین پدری‌اش برکتیبه‌ای نقر کرده است. وی در این کتیبه از کسانی که سرزمین‌شان را بی‌هیچ مقاومتی تسلیم او کرده‌اند، به عنوان انسانهای ترسو نام برده است. او به این ترتیب از آسیا گذشت و به اروپا رسید و سکاها (سکیت‌ها)^۱ و تراکی‌ها (تراکیان)^۲ را مطیع خود کرد. به نظر من کاهنان مطالب واقعی را به من انتقال می‌دادند، زیرا این ستونها هنوز در مصر باقی مانده است. کاهنان روایت کردند که وی پس از کسب این پیروزی‌ها به مصر بازگشت، ولی ما نمی‌دانیم از آن سپاه عظیم و انبوه که او برای فتح سرزمین‌ها مجهز کرده و با خود همراه کرده بود، تا چه اندازه به مصر بازگردانده است. گویا شمار ستون‌های اخیرالذکر زیاد بوده، ولی هم‌اکنون به قول هرودت تعدادی از آنها باقی مانده است.

سسوستریس به روایت کاهنان در فلسطین و سوریه (فلسطین سوری) کتیبه‌هایی که در برگیرنده پیروزی‌هایش بوده است، نصب کرده و پیشروی‌های خود را به طور مشروح و گسترده به تصویر کشیده است. سسوستریس سوری‌ها و فلسطینی‌ها را نیز که به اطاعت خود درآورده است، ترسو قلمداد کرده است. این فرعون توسط مردم ایونی^۳ نیز به دو صورت معرفی گردیده است: در کتیبه‌ای بر صخره‌ها سسوستریس در سفر جنگی خود از «افسوس»^۴ به «فوکیا»^۵ و از طریق «سارد»^۶ به «سمیرنا»^۷ رفته است. این کتیبه چهار و نیم ذراع طول دارد و همین اندازه نیز عرض آن است. در گوشه‌ای از این کتیبه که بر صخره‌ای نقر شده است، سسوستریس نیزه‌ای در دست دارد و در دست چپش کمانی را به عنوان سلاح و نشانه پیروزی‌اش نگهداشته است. سلاح‌های او مصری و اتیوپیایی بوده‌اند که بر روی آنها با خطوط مقدس (هیروگلیف) مشخصات آن سلاح‌ها نقش بسته

1. Sakken (skythen).

2. Theraker.

3. Ionier (Ioner).

4. Ephesos.

5. Phokia.

6. Sardes (Sardeis).

7. Smyrna.

و نگاشته شده است. یکی از جملات مهم این کتیبه بزرگ و پروسعت چنین است: «من با سلاح‌هایی که برشانه‌ام حمل می‌کنم این سرزمین‌ها را فتح کردم». ولی اینکه او از کجا آمده و نام واقعی او چیست، در کتیبه به آن اشاره نشده است. فاتح برواقعی بودن فتوحاتش نیز در این کتیبه تأکید کرده است.

هرودت پیش از آنکه وجود چنین کتیبه‌ای برایش محرز شود، گمان می‌کرده است که میس (منس) و سسوستریس در عداد پادشاهان اساطیری بوده و آنچه کاهنان برایش تعریف می‌کنند افسانه و داستان است.

هرودت در گزارش خود درباره سسوستریس پادشاه توسعه‌طلب مصر آورده است که به روایت کاهنان، این فرعون به هنگام بازگشت به مصر، اسیران زیادی را از سرزمین‌های مغلوب و مفتوحه خویش به همراه آورده است. سسوستریس وقتی به هنگام بازگشت به تنگه پلوزیوم^۱ رسید، این اسیران را به برادرش که در انتظار بازگشت پیروزمندانه سسوستریس بود، سپرد. این شخص اسیران را به ساختمانی برد که پیرامون آنرا با چوب پوشانده و محصور کرده بود و آن بنا را به آتش کشید.

در روایتی دیگر آمده است سسوستریس به هنگام آغاز سفر جنگی‌اش مصر را به برادر خود سپرده بود و به هنگام بازگشت از سفر مورد استقبال برادر قرار گرفت و از آنجایی که برادر سسوستریس قصد از بین بردن او و گرفتن قدرت در دست خویش را داشت، خانواده سسوستریس را به ضیافتی دعوت کرد و خانه را به آتش کشید و از شش پسر سسوستریس دو تن توانستند از انبوه آتش و از میان شعله‌های سهمگین گذشته و جان سالم به در برند.

هرودت آورده است که کاهنان اظهار داشته‌اند که برادر سسوستریس قصد انتقامجویی از برادرش را داشته است. سسوستریس جمعیت اسیرانی را که به همراه آورده بود علیه برادر خود به جنگ واداشت. او برادر را از میان برداشت و سنگهای عظیمی را که برای ساختن معبد مورد نیاز بود به وسیله همین اسیران جابجا کرد. سسوستریس مصر را که سرزمینی ناهموار بود به وسیله همین اسیران صاف و هموار کرد

1. Pelusium.

و از آن پس ارابه و اسب و کاروانها به راحتی می‌توانسته‌اند در آنجا رفت و آمد نمایند. پیش از این اقدامات مردم مصر به آسانی به آب رودخانه نیل دسترسی نداشته و در آب‌انبارهایشان آب زیادی را نمی‌توانسته‌اند ذخیره کنند و بیشتر آب شور می‌آشامیده‌اند. سسوستریس بزرگترین خدمت را به این مردم کرد و راه به سوی نیل را برای آنان گشود و از این به بعد آب به اندازه کافی در دسترسشان قرار گرفت.

این پادشاه سرزمین مصر را عادلانه میان مردم تقسیم کرد و مردم به کشت و زرع پرداخته و از فقر و تهیدستی به رفاه و بی‌نیازی رسیدند. سسوستریس زمین‌ها را به قطعات چهار ضلعی براساس نقشه و طرح کاملی که هر قطعه زمین مستعد کشت و زرع باشد تقسیم کرد و به مصریان واگذار نمود. او مجموعه قوانینی را برای مصریان تدوین و تنظیم کرد که بخشی از آن به همین کشاورزان مربوط بود. به روایت همین کاهنان، هر کشاورز باید متناسب با درآمد سالیانه از محل محصولات کشاورزی‌اش، بخشی از آن را به خزانه پادشاه تسلیم نماید. براین اساس سسوستریس نخستین واضع قوانین مالیاتی در مصر باستان بوده است. کاهنان توانسته بودند هرودت را در زمینه این اطلاعات قانع و متقاعد کنند.

هرودت در کنار پژوهش‌هایش از رموز فکری - فرهنگی مصریان نیز آگاه شده بود و نکاتی را در پژوهش‌هایش عنوان کرده است. سسوستریس افزون بر تقسیم زمین میان مصریان به طور عادلانه، تجاوز به حدود و حریم اموال و املاک دیگران را کاملاً منع کرده و برای این کار مأموران ویژه‌ای را تربیت کرده و به مراقبت و نظارت واداشته بود. هرودت آورده است که سسوستریس آغازگر بسیاری از کارهای اجتماعی و به وجود آورنده بنیادهای اقتصادی در مصر باستان بوده است. این فرعون فعالیت‌ها و تلاش‌های مصریان را در عرصه سازندگی قدر می‌نهاد و مردم را در اداره امور کشور با دولت به همکاری دعوت می‌کرده است. به روایت هرودت تقسیم زمین میان مصریان بطور عادلانه و دقیق خود نشان می‌دهد که مصریان محاسبه مساحت زمین را می‌دانسته‌اند و یونانیان این کار را از مصریان آموخته‌اند. بدیهی است که مطالعه تمدن و فرهنگ مردمان بین‌النهرین نیز نشان می‌دهد که آشوریان نیز با ضرب کردن طول و عرض زمین درهم،

مساحت آنرا به دست می آورده اند.

هرودت می افزاید که یونانیان ابعاد متعددی از دانش های نجومی را از بابلیان فرا گرفته اند، از آنجمله می توان از «ساعت خورشیدی»^۱ نام برد که در نزد بابلیان کار برد داشته و سپس طالس آنرا از بابلیان آموخته و به یونان برده است. یونانیان به وجود آمدن کهکشان ها و چگونگی پیدایش فصول سال را نیز به روایت هرودت از بابلیان اقتباس کرده اند.

به گزارش هرودت سسوستریس تنها فرعون مصر بود که براتیویی (حبشه) حکومت کرد و تندیس هایی را از خود در آن سرزمین به یادگار گذاشت. او دو مجسمه عظیم که ارتفاع هر کدام به سی ذراع می رسد از خود و همسرش و از فرزندانش که چهار تن بوده اند و تندیس های آنان هر کدام به ارتفاع بیست ذراع بوده است، به عنوان یادبود به مصریان هدیه کرد. هرودت برای نمایاندن محبوبیت سسوستریس در نزد مصریان و کاهنان مصری به نکته ای دیگر در همین زمینه اشاره کرده است. ناگفته نماند که فرعون مورد بحث ما، معابد بزرگ، مجلل و باشکوهی نیز در نقاط مختلف قلمرو فرمانروایی خود ساخته و آراسته است.

این مورخ افزوده است که: زمانی طولانی از مرگ سسوستریس گذشته بود که داریوش پارسی، برآن شد تا مجسمه خود را در مصر برپا کند که کاهنان مصری با آن مخالفت کردند. کاهن اعظم مبعد در این باره گفته است که: داریوش هرگز اقداماتی را که سسوستریس مصری برای مصریان انجام داده، معمول نداشته است. سسوستریس سکاها (سکیت ها) را نیز در کنار انبوه ملل تابعه خود، فرمانبردار خود کرد، در حالی که به روایت هرودت، داریوش نتوانست بر سکیت ها غلبه کند. داریوش به روایت هرودت هدایای بی شمار و ارزشمندی که سسوستریس به خدایان مصری تقدیم کرده بود، به ارمغان نیاورد... گویا داریوش به خاطر قصوری که در این زمینه مرتکب شده بود، از مصریان عذرخواهی کرده است.^۲ از سویی می دانیم که داریوش به معابد مصریان توجه زیادی داشته و به خاطر همین توجهاتش و شرکت در مراسم گرامی داشت «رع» کاهنان

1. Sonnenuhr.

2. Herodot, Historien, Buch 2, S. 61

رع به او لقب پسر رع داده‌اند. مصریان اظهار داشته‌اند که هیچ فرعون‌ی این افتخار را به دست نیاورده است.

پس از مرگ سسوستریس پسر او «فرون»^۱ قدرت را در دست گرفت. او توان لشکرکشی به سرزمینی را نداشت. سرنوشت او به گونه‌ای رقم خورده بود که بینایی خود را زود از دست داد. علت نابینا شدن او به روایت هرودت که او نیز از مصریان شنیده است. چنین بود: «روزی طوفان شدیدی درگرفت و دریاها و رودخانه‌ها طغیان کرده و مزارع به زیر آب فرو رفتند. خبر این طغیان و طوفان و امواج سهمگین ناشی از آن به گوش فرعون فرون رسید. او خشمگین شد و جنون بر او غلبه کرد و در برابر اراده خدایان شهر بوتو ایستاد، لذا نیزه خود را برداشت و به سوی طوفان شلیک کرد و لب به ناسزا و دشنام گشود. بلافاصله پس از این کار فرعون از ناحیه چشم بیمار شد و به زودی بینایی خود را از دست داد. او به مدت ده سال نابینا بود و پس از سپری شدن مدت ده سال که دوره مجازات او از سوی خدایان پیش‌بینی شده بود، در سال یازدهم، وی دوباره بینایی خود را به دست آورد.

او باید چشم بیمار خود را که از نعمت بینایی ساقط شده بود، با ادرار زنش می‌شست و این مشروط بر این بود که زنش هرگز با مرد دیگری هم‌بستر نشده باشد و چون ابتدا او بینایی خود را باز نیافت، کلیه زنان و دختران شهر را گرد آورد و سرانجام با ادرار دختری باکره چشم نابینای خود را شستشو داد و بینا شد. فرعون به اراده خدایان گردن نهاد و این دختر را به همسری خود برگزید و با او پیمان ازدواج بست. پس از آن با ایمان و اعتقاد فروتنانه هدایای ارزشمندی به معابد تقدیم نمود و به معبد خدای خورشید آمون - رع ارزشمندترین پیشکش‌ها را به ارمغان آورد. او در این معبد ستون‌ها و محراب‌های باشکوه ساخت که برخی از ستون‌ها صد ذراع ارتفاع و هشت ذراع پهنا داشتند.

مصریان گزارش کرده‌اند که حکومت فرون به یک مصری از اهالی ممفیس به نام

۱. pheron. به درستی معلوم نیست که فرون کدام فرعون مصر بوده است، ولی کرونیست‌ها «مرنپتخ» Merneptah را با او یکی دانسته‌اند. مرنپتخ پسر و جانشین رامسس دوم بوده است. مرنپتخ از سال ۱۲۳۲ تا ۱۲۲۲ پیش از میلاد مسیح فرعون مصر بود.

«پروتئوس»^۱ رسید. به این فرعون کلیه مناطق و مکان‌های مذهبی و مقدس ممفیس تعلق داشت. در ممفیس شهروندان زیادی از فنیقیه و به‌ویژه اهالی بندر صور زندگی می‌کردند. کاهنان این ناحیه درباره این فرعون مطالب زیادی را برای هرودت بیان کرده‌اند. از جمله داستان یک دزد دریایی به نام «الکساندروس»^۲ است که از اهالی اسپارت^۳ بود و در دریای اژه با کشتی‌های خود تردد می‌کرد. روزی خدمه کشتیهای الکساندروس که از او سخت ناراضی بودند، به‌طور پنهانی و غافلگیر کننده، فرار اختیار کردند. وی که به‌کمک نیاز داشت به «تونیس»^۴ نگهبان بندر متوسل شد. تونیس سفیری به‌نزد پروتئوس فرستاد و داستان الکساندروس را چنین به‌او گزارش کرد: «این مرد بیگانه در یونان به‌مهمانی کسی رفته و زن او را فریفته و با خود به‌اینجا آورده است، این عمل زشت و ضد خدایی او را چگونه باید پاسخ داد؟ آیا من او را بپذیرم یا رهایش سازم؟ پروتئوس برای تونیس پاسخی فرستاد به‌این مضمون: کشتیهای او را توقیف کن و او را به‌نزد من بفرست و...»

پروتئوس از الکساندروس درباره زادگاه و پیشه او پرسش‌هایی کرد و پاسخ‌هایی شنید. فرعون به‌این نتیجه رسید که الکساندروس کاملاً راست نمی‌گوید.^۵ فرعون به‌او گفت چگونه حرف‌های تو را باور کنم، در حالی که تو بزرگترین گناه را مرتکب شده و مستوجب سخت‌ترین مجازات هستی، زیرا تو همسر میزبان خود را ربوده و با خود همراه کرده‌ای... ولی من هرگز بیگانه‌ای را نمی‌کشم. لذا هرچه زودتر از سرزمین من بیرون برو و برای این کار سه روز به‌تو فرصت می‌دهم، در غیر این‌صورت تو را به‌عنوان دشمن متجاوز به‌کیفر خواهیم رساند.

به‌قول هرودت این موضوع سوژه‌ای برای هومر شاعر سده نهم پیش از میلاد یونان شده تا حماسه‌ای را براساس آن بسراید. این نکته را باید در نظر داشت که هومر در

1. Proteus (این فرعون نیز به درستی شناخته شده نیست)

2. Alexandros.

3. Sparta.

4. Thonis.

۵. الکساندروس به‌پروتئوس فرعون مصر گفت: «من خودم به‌حریم فرمانروایی تو تجاوز نکردم، بلکه طوفان سهمگین کشتی مرا به‌امواج سپردند و بدینجا رسیدم».

این‌گونه موارد افسانه‌ها، اساطیر و حماسه‌های یونانی و مصری را درهم آمیخته است. هرودت براین باور بوده است که هومر «شاهکارهای قهرمانانه دیومد» را که یکی از سروده‌های برجسته این شاعر است، با داستان‌های مصریان و فنیقی‌ها مخلوط و گاهی نیز آنها را با یکدیگر مقایسه کرده است. الکساندروس به‌طور قطع یک اسپارتی یونانی بوده و در سفرهای دریایی خود به فنیقیه و به‌ویژه به بندر صور^۱ کراراً رفت و آمد می‌کرده است و داستانهایی نیز در اساطیر فنیقی‌ها و سوری‌ها از خود باقی گذاشته است.

پس از پروتئوس زمام امور به دست «رامپسی نیتوس»^۲ افتاد. - گفتنی است که رامپسی نیتوس بی‌تردید همان رامسس سوم فرعون مصر از سلسله بیستم است که از ۱۱۹۷ تا ۱۱۶۷ پیش از میلاد مسیح حکومت کرده است. - هرودت آورده است که این فرعون در ساختن، مرمت و بازسازی و زیباسازی معابد سعی زیاد کرده است. او تندیس‌های عظیمی از خدایان را در معابد مستقر کرده است و برخی از نقوش، تصاویر و مجسمه‌هایی که به‌دستور او در معابد نصب و مستقر شده‌اند. در نوع خود از نظر شکوه و عظمت بی‌مانند بوده‌اند. از جمله دو تصویر و نقش برجسته را می‌توان نام برد که هرکدام بیست و پنج ذراع ارتفاع داشته‌اند. یکی از آنها را به‌قول کاهنان مصری که به‌هرودت گزارش کرده‌اند در تالار تابستانی و دیگری را در تالار زمستانی معبد برپا داشته شده‌اند.

این فرعون ثروت بی‌کرانی از طلا و پول داشته است و هیچ فرعونی به‌اندازه او ثروتمند نبوده است و... او پیوسته می‌خواسته است که ثروتش از هرگونه سرقت و آسیبی مصون بماند، لذا گنجگاه‌های سنگی عظیم با دیوارهای ضخیم ساخت. او دیوار مرتفع و تسخیرناپذیری را دورتادور کاخ محل اقامت خود ساخت. تنها کسی که راه سرقت گنج‌های این فرعون را می‌دانست، معمار این بنای عظیم و امن سنگی بود و چون به‌زمان مرگ خود نزدیک شد، راه سرقت را به‌پسرانش یاد داد.

1. Tyros.

2. Rhampsinitos (Rhampsinitos = Ramses III).

ج - فرهنگ و جامعه مصر در مشاهدات و ارزیابی‌های هرودت

پژوهشگران در عرصه مطالعات تاریخی این واقعیت را دریافته‌اند که هرودت در اظهارنظرهایش عناصری چون واقعیات، حدسیات و روایات و مطالب سرگرم کننده را پیوسته درهم آمیخته و رویدادهای تاریخی را ترسیم و تعریف کرده است. وی بسیاری از آشفته‌گویی‌های خود را در این مورد به‌گردن منابع اطلاعاتی‌اش از جمله کاهنان معابد مصری انداخته است، کما اینکه او کراراً بطور تلویحی اعتراف نموده و اذعان داشته است که مثلاً: ممکن است اگر من درباره این موضوع از کاهن دیگری بپرسم، پاسخ دیگری به من بدهد...

آنچه او درباره فراعنه مصر زمام‌دار در سلسله‌های نخستین مصر شنیده و اظهار داشته است، قطعاً با واقعیت و یافته‌های کرونیت‌ها و مصرشناسان هماهنگی و انطباق ندارد. وی در سده ششم پیش از میلاد مسیح (نیمه دوم) به سرزمین فراعنه مصر سفر کرده و این نخستین سفر او به آنجا بوده است. این‌گونه به نظر می‌رسد که هرودت پیش از رفتن به مصر اطلاعات بسیار ناچیز و اندکی درباره سرزمین مصر و تاریخ آن داشته است. آنچه او را به انجام دادن این سفر تشویق و ترغیب کرده است، تعاریف شگفت‌انگیز از این سرزمین پر از عجایب بوده است. هرودت همه مطالب را درهم آمیخته و از هنر، فرهنگ و سیاست، زندگی خصوصی افراد و صاحب‌منصبان و به‌ویژه فراعنه، معماری، اقتصاد، دین و... بی‌آنکه حدود و ثغور هر مبحث و عنصری را رعایت کرده باشد، سخن گفته است.

او در قلمرو دیانت مصریان،خدایان مصری، یونانی، فنیقی و... را در بسیاری از موارد متفاوت ندانسته و گهگاه در این مورد دچار اشتباهات بزرگ شده است. از آنجائی‌که او حتی در کمترین حد ممکن از عهده خواندن هیروگلیف‌های مصریان و مکالمه با مصریان به‌زبان آنان برنمی‌آمده است، بخش قابل توجهی از اشتباهات وی نیز بی‌تردید ناشی از همین مسئله است. وی درباره همین فرعونى که هم‌اکنون درباره او سخن گفتیم (رامپسی نیتوس ≈ رامسس سوم) مطالبی را شنیده است و به‌قول خود او: می‌گویند، گفته‌اند، برایم تعریف کرده‌اند...

هرودت در مورد این فرعون به نکاتی اشاره کرده است که مورخان و پژوهشگران ناگزیر از مقایسه رویدادهای زمان وی با اسلاف وی از جمله رامسس دوم شده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که وی هرگز از نظر تدبیر و مهارت در امور لشکری و کشوری به پای سلف نامبرده‌اش نمی‌رسیده است. رامپسی نیتوس (رامسس سوم) فرعون تجمل‌پرست، خرافه‌گرا و در عین حال مردم دوست و قانون‌مدار بوده است. آنچه هرودت درباره ثروت و گنجینه‌های او برای ما بیان داشته است، نیمه افسانه و داستان و نیمه واقعیت و حقیقت است و می‌رساند که این فرعون بیمار تا چه اندازه به شکوه، جلال و عظمت دربار خود می‌اندیشیده و چه تدابیری جهت مصون نگاه داشتن ثروت و گنج‌هایش با ساختن گنجگاه‌های مستحکم و سری می‌اندیشیده است.

آنچه هرودت درباره تاریخ مصر و مصریان دریافته و در تواریخ^۱ خود آورده است، تفاوت زیادی با اظهارات پلوتارک ندارد که وی نیز از مصر دیدن کرده و چون خود پیشه کهنات داشته، بهتر توانسته است به گونه‌ای صمیمی‌تر و مطمئن‌تر با کاهنان مصری به گفتگو بپردازد. ولی به این نکته باید توجه داشت که هرودت به عنوان کسی که در اصل به قوم‌شناسی علاقه‌مند بوده و سپس به نگارش تاریخ پرداخته است، در همین حریم و محدوده نیز به گردآوری مطالب پرداخته است، در حالی که تحقیق و تفحص درباره خدایان، آداب و آیین‌های دینی، مراسم قربانی و پیشینه معابد و دیانت رومیان در نزد پلوتارک، در اولویت قرار داشته است. ضمناً دیدگاه دیودور سیسیلی که رومیان، سریانیان، یونانیان و مورخان بیزانسی او را در زمینه تاریخ مصر صاحب‌نظر دانسته‌اند، با هرودت و پلوتارک در بسیاری موارد ناهماهنگ و متفاوت است.

هرودت درباره اوضاع فرهنگی و اجتماعی مصر در دوره زمام‌داری رامپسی نیتوس چنین آورده است: «می‌گویند رامپسی نیتوس سفری به دنیای زیرزمین کرد و مردم مصر تا به هنگام بازگشتن او از این سفر هیجان‌انگیز، جشنهای بزرگی برپا کردند و در انتظار بازگشت او ماندند تا او از آن جهان زیرزمینی خبرهایی برای مصریان بیاورد». هرودت آورده است که «من نمی‌دانم که آیا چنین اتفاقی افتاده است یا خیر، ولی مصریان تا

1. Historien (Herodot's Historien).

هم‌اکنون (زمان هرودت در سده ششم پیش از میلاد مسیح) به همین مناسبت جشنهایی برپا می‌کنند... در این روز کاهنان پالتو بلند ویژه‌ای برتن کرده و چشمان خود را می‌بسته‌اند و به معابد می‌رفته‌اند. کاهن اعظم به همراهی دو شغال وارد معبد می‌شده است... معبد ویژه این امر بیست استادیوم با شهر فاصله داشت و پس از پایان مراسم دو شغال کاهن را تا مقصد یعنی همان مبدأ اصلی همراهی می‌کرده‌اند.

به روایت هرودت، مصریان به جهان دیگری واقع در اعماق زمین اعتقاد داشته‌اند که در آنجا مردم زندگی می‌کنند و حاکمانی نیز فرمانروایان و زمام‌داران آنان هستند. بر همین اساس و به روایت هرودت، مصریان روان انسان را فناپذیر دانسته و عقیده دارند که پس از مرگ این روح آدمی است که به زندگی جاودانی ادامه می‌دهد و سرنوشت این‌گونه رقم می‌خورد که مدت زمان سه هزار سال بخشی از زندگی اخروی هر مصری است و برخی از یونانیان این باور را پذیرفته و به آن عقیده دارند. هرودت به نقل از مصریانی که منابع اطلاعاتی او بوده‌اند، آورده است که: برای مصریان وقتی هنگام مرگ فرا رسد، جسم از بین می‌رود و روح این انسان در قالب موجودی دیگر از نو متولد می‌شود و این روح که هم‌اکنون در قالب موجودی نوین حلول کرده است که زمین‌ها و سرزمین‌ها، دریاها و اقیانوس‌ها، کوه‌ها و دره‌ها، آسمان و کهکشان‌ها را در می‌نورد و سرانجام به صورت انسانی ابراز وجود می‌کند. این مقطع که همان بخش نخستین و یا به سخن دیگر بخش کوتاه و آغازین زندگی اخروی هر مصری است، سه هزار سال به طول می‌انجامد و...^۱

می‌گویند که تا زمان سلطنت «رامسپی نیتوس» نظم، قانون و رفاه در بالاترین درجه گسترش داشته و به اجرا درمی‌آمده است. جانشین این فرعون یعنی «خنوپس»^۲ مردم را در شرایط بدی نگه داشت. وی از جمله کلیه اماکن مذهبی را تعطیل و اجرای مراسم قربانی را ممنوع کرد. وی سپس به همه مصریان دستور داد که تنها برای او کار بکنند. او برخی را مجبور کرد تا از سنگلاخهای دور دست و کوهستانهای عربستان قطعه

1. Herodot, Buch 2, A. a. O. S. 71-2.

2. Cheops (خنوپس، کئوپس).

خنوپس یا خوفو "Chufu" از ۳۲۳۴ تا ۳۲۱۴ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد. او به سلسله چهارم مصر تعلق دارد و هرم او در جیزه "Gizeh" واقع است.

سنگهایی را تا رودخانه نیل و به داخل سرزمین مصر حمل کنند. پس از آنکه این انبوه سنگ‌ها بر روی هم انباشته گردید، او به گروهی دیگر از مصریان دستور داد تا این سنگها را به طرف دیگر رودخانه تا مناطق کوهستانی لیبی انتقال دهند. این مردم بی‌وقفه در گروه‌های متعدد و بی‌شمار که مشتمل بر صدها هزار نفر می‌شد، در دسته‌های منظم و ادار به کار می‌شدند. هر مصری باید سه ماه متوالی انجام وظیفه می‌کرد و این کار دشوار را انجام می‌داد. مردم زیر فشار قرار گرفته مصر افزون بر ده سال کوشیدند تا خیابان‌ها را سنگفرش کنند. این کار پرزحمت مصریان کمتر از ساختن اهرام نبود. همه این خیابانها که بسیار طولانی و دارای عرض زیاد بودند به اهرام ختم می‌شدند.

این اهرام دارای بخش‌های ساختمانی در زیرزمین نیز بودند و مقابر بزرگی نیز در آنجا ساخته شده بود و در زیرزمین کانالی حفر شده بود که به رود نیل منتهی می‌شد. این کار طاقت‌فرسا نیز ده سال به طول انجامید. زمانی که برای ساختن هرم خنوپس صرف شد بیست سال بود. سطح زیربنا و پایه هرم چهارگوش و قطعات سنگهای آن به‌واحد محاسبه هندسی مصریان ۸ پلترون^۱ طول و بلندی (ضخامت) آن قطعات نیز هرکدام ۸ «پلت» بود. این قطعه سنگها کاملاً مسطح، منظم و هم‌تراز تراشیده شده و هیچ قطعه سنگی کمتر از سی پا طول نداشت. این هرم به‌صورت پلکانی ساخته شده و قطعه سنگهای عظیم به کمک اهرم‌های بزرگ و محکم چوبی از سطح زمین به طبقات بالاتر انتقال داده می‌شدند و به این ترتیب به بالاترین طبقه برده می‌شدند. دستگاه‌های متعددی نیز برای انجام گرفتن کارهای ساختمانی فراهم شده بودند. بدین‌گونه مطالب به‌من (هرودت) گفته شده است. نخست رأس هرم ساخته شد و این رأس برپایه‌های مقاومتی استوار بود و سپس از بالا به پایین کار ساختن هرم ادامه یافت. آخرین بخش هرم، قسمتهای واقع بر سطح زمین بود که ساخته و پرداخته شدند.

در نوشته‌های مصریان آمار ترب، پیاز و شمار سیرهایی که به کارگران داده شده منعکس شده است؟! آنگونه که کاهنی برای من تعریف کرد، یک‌هزار و ششصد تالان^۲

1. plethron (واحد محاسبه طول و سطح مصریان و یونانیان برابر ۲۹/۸ متر است)

2. Talent (واحد وزن و پول بابلی‌های قدیم).

نقره برای بنای این هرم مصرف شده است. اگر این رقم درست باشد، پس به چه میزان آهن، مواد خوراکی، البسه و... برای کارگران استفاده شده است؟ و همچنین برای کارگرانی که قطعه سنگها را از راه دور به آنجا آورده و کانال زیرزمینی را تا رودخانه حفر کرده و... تا چه اندازه بوده است؟

باز هم هرودت گزارش کرده است که شنیده‌ام: «خنوپس که به پول زیاد نیاز داشت با تکیه بر اخلاق زشت و طینت پلیدش، دختر خود را به خانه فواحش برد تا برای او پول به دست آورد؟! - گفتنی است که احتمالاً این مطلب از اختراعات هرودت است، زیرا مصریان زنان بدکاره را که به تن فروشی می پرداخته‌اند، در ملأ عام اعدام می کرده‌اند - هرودت آورده است که کاهنان گزارشگر مقدار پول مورد نیاز فرعون را به من نگفتند. ولی به من گفتند که دختر خنوپس پول مورد نیاز پدرش را به طور کامل فراهم آورد. دختر خنوپس افزون بر این توانست هزینه ساختن یک تندیس عظیم را نیز بپردازد...

مصریان می گویند که این خنوپس پنجاه سال حکومت کرد و پس از مرگش برادر وی به نام «خفرن»^۱ جانشین او شد. او نیز همانند برادر عمل کرد و هرمی را ساخت، ولی هرمی که خفرن ساخت به بزرگی هرم خنوپس نبود. ما خود توانستیم به وسیله اندازه گیری آنرا ثابت کنیم. ساختمان های هرم خفرن در زیرزمین قرار ندارند و کانالی هم از رودخانه نیل به آنجا ختم نمی شود، به گونه ای که در مورد هرم پیشین گفته شد. آنگونه که کاهنان به من گفتند یک راهرو دراز و تاریکی به محوطه ای همانند یک جزیره منتهی می شود و خنوپس در همانجا مدفون است. بر روی قبر او صفحه سنگی خوش نقش و نگار با رنگ های زیبا و آرایشی دلفریب که از اتیوپی آورده شده است، قرار داده اند. بنای هرم خنوپس به اندازه چهل پا در زیر زمین قرار دارد (در عمیق چهل پایی فرو رفته است). بلندی این اهرام به یک اندازه اند و هر دو بر روی یک تپه ساخته شده اند. این تپه صد پا از سطح زمین ارتفاع دارد.

مصریان می گویند که خفرن پنجاه و شش سال پادشاه مصریان بوده است. به این ترتیب این دو برادر جمعاً یکصد و شش سال بر مصریان سلطه نامطبوع و ظالمانه

1. Chefren (Chafra, 3214-3194 v. Ch.).

داشته‌اند و معابد نیز تحت لوای آنها رنج بسیار بردند، زیرا در طول مدت دراز حکومت آنها، این اماکن دینی کاملاً بسته شده و به تعطیلی کشانده شده بودند. مصریان نتوانستند در این مدت این معابد را بگشایند و به همین دلیل از روی تنفیری که نسبت به آنها دارند، حاضر نیستند نام آنها را به زبان جاری کنند. مصریان اهرام را به قول هرودت «کلبه چوپانان» می‌نامیده‌اند، جایی که چوپانان بارمه‌هایشان چون اصطبل در آن به سر می‌برده‌اند...

پس از خفرن، میکرینوس^۱ به سلطنت رسید. آنها برایم تعریف کردند که میکرینوس پسر خثوپس بوده است. میکرینوس از اقدامات پدر سخت ناراضی بود. او معابد را بازگشایی کرد و مردمانی را که عمیقاً آزرده خاطر و ناخورسند بودند، آزاد گذاشت. میکرینوس همانند پدری مهربان با مصریان مطابق قوانین خوب و عادلانه رفتار نمود و با آنها صمیمی بود. همه مصریان در این خصوص او را ستایش کرده‌اند. مصریان او را بیش از هر فرعون دیگر دوست داشته و به نیکی از او یاد کرده‌اند. مصریان او را پادشاهی عادل دانسته و به او نسبت داده‌اند که آراء و سخنان او بر مبنای حق و عدالت بوده است. میکرینوس همه را به اجرای عدالت دعوت می‌کرد و به همگان جرأت و شهامت راست گفتن را آموخت.

هر چند میکرینوس با مردم مصر رفتاری ملایم و مهربان داشت، دوران شوربختی او زمانی آغاز شد که دخترش را در خانه‌اش به قتل رساندند - برخی این اقدام را به خود او نسبت داده‌اند - این فاجعه دردناک فرعون را آرام نگذاشت و بر آن شد تا جسد دخترش را به شیوه‌ای خاص به خاک بسپارد. او برای این کار دستور داد تا از چوب ماکت یک گاو بسازند و روی آنرا با صفحات طلا بپوشانند و سپس دختر او را در آن قرار داده و در قبر مجللش بگذارند.

من می‌دانم که مصریان هرگز گاو را در زیرزمین دفن نمی‌کرده‌اند و زمانی که من در آنجا بودم در شهر سائیس^۲ اطاقی را بسیار زیبا و هنرمندانه ساخته و آراسته و در نقطه

1. Mykerinos (Menkara, Menkaure, 3194-3184 v.ch.).

2. Saiis.

خوب و جالبی از کاخ فرعون مستقر می‌کرده‌اند. جنازه گاو را در این اطاق مجلل و باشکوه نگهداشته و مواد معطر به او تقدیم می‌کردند و چوبهای خوش بو در جوارش می‌سوزاندند و تمام شب و روز چراغی را در کنارش روشن نگه می‌داشته‌اند. در اطاق مجاور آرامگاه این گاو تصاویر زیبایی از زنان متعلق به حرمسرای میکرینوس نصب شده بود... این مطالب را کاهنان مصری در سائیس به قید سوگند (با ادای سوگند) برای من تعریف کردند.

برخی دیگر درباره این گاو و سرگذشت او چنین گفتند: «میکرینوس برای اطفای هوسش با دختر خود به زور همبستر شد و سرانجام دختر از خجالتش خود را با طناب حلق آویز کرد. بقیه مطالب همانند آن است که من اظهار کردم. میکرینوس جنازه دخترش را در ماکت گاوی قرار داد و همانند گاو مقدس مصریان او را به خاک سپرد.

از سویی این نکته را هم به من گفتند که مادر این دختر دست‌های خدمه دربار را برید، زیرا آنها فرعون را از ارتکاب این عمل زشت بازداشتند بودند... هم‌اکنون تصاویر آنها نیز همانند زنده بودنشان دست‌هایشان را از دست داده‌اند... مصرشناسان درباره شنیده‌های هرودت اظهار نظر مهمی نکرده‌اند، ولی بر اطلاعات ضعیف، ناچیز و نادرست او خرده گرفته‌اند. گاو در نزد مصریان به وسیله ربه النوع ایزیس^۱ تقدیس شده و در جهان باقی نیز در پناه این الهه است. از جمله گاو آپیس^۲ مصریان نمونه بارز این جانور است. مصرشناسان زنان فرعی یا زنان حرمسرای میکرینوس را نیز درست ندانسته و پسامتیخ دوم^۳ را نوه میکرینوس بزرگ دانسته‌اند. هرودت تصاویر زنان میکرینوس را در آن اطاق ویژه کاملاً عریان گزارش کرده است^۴. هرودت آورده است که او با چشمان خود دستان بریده این مجسمه‌های زنان را در کنار پاهایشان بر روی زمین دیده است؟!؟

تمام بدن گاو را با پارچه‌ای زیبا که به شکل پالتو دوخته شده است، پوشانده، تنها چانه و سر جانور است که با پوششی زرین مستور است. میان شاخ‌های او رشته‌هایی از طلا

1. Isis.

2. Apisstier.

3. Psametichos II.

4. Richtsteig, E.: Herodot, Buch II, S. 76, Anm.97- 99.

چون اشعه خورشید به‌طور منظم و زیبا زینت داده شده است. این گاو در حالت زانو زده نشسته نه اینکه ایستاده باشد. این جانور نمای یک گاو زنده را دارد. جانور همه ساله از آن اطاق به بیرون برده می‌شود و مصریان برایش عزاداری کرده و برسینه خود مشت می‌کوبند. مصریان این گاو را به‌مکانی روشن که با نور خورشید منور است می‌برند. مصریان برایم تعریف کردند که دختر میکرینوس از پدرش خواهش کرد که فقط سالی یک‌بار به‌خورشید بنگرد.

میکرینوس با پشت سر گذاشتن اندوه دخترش، دومین رویداد را تجربه کرد. فرعون خبر ناگواری به‌این مضمون شنید: از شهر بوتو برای او خبر آوردند که خدایان اراده کرده‌اند که میکرینوس تنها شش سال دیگر زندگی کند و به‌محض وارد شدن به‌هفتمین سال از دنیا برود. فرعون با اندوه فراوان این خبر را شنید و معبران را به‌دربار خود فرا خواند. میکرینوس خدایان را مورد سرزنش قرار داد و اظهار داشت: پدر و پدر بزرگ من که معابد را تعطیل کرده و به‌خدایان احترام نگذاشته بودند، مدت زمان درازی زندگی کردند چگونه ممکن است که من به‌این سرعت از جهان بروم در حالی که به‌خدایان احترام گذاشته و معابد را بازگشایی کردم... متعاقب این اظهارات، پیام دیگری از سوی خدایان به‌فرعون ابلاغ شد: اراده خدایان براین قرار گرفته است که مصریان به‌مدت یک‌صد و پنجاه سال در سختی و تنگدستی روزگار بگذرانند.

میکرینوس وقتی به‌این نتیجه رسید که سرنوشت او بدین‌گونه رقم‌خورده است، فانوس‌های بی‌شماری فراهم آورد و شب هنگام آنها را روشن کرد و بی‌وقفه به‌خوردن و آشامیدن پرداخت، بی‌آنکه به‌شب و روز بیندیشد و به‌راه افتاد و هر جا مرکز تفریحی و عشرتکده‌ای بود، در آنجا به‌خوشگذرانی پرداخت... او شب و روز را یکی دانست و به‌اصطلاح خودش دوازده سال دیگر زیست. این روایت کاهنان هرودت را برآن داشته است که مورخ یونانی این تصور میکرینوس را تنها یک خود فریبی و ایستادگی در برابر اراده خدایان تلقی کند.

میکرینوس نیز از خود یک هرم^۱ به‌یادگار گذاشت. هرم میکرینوس به‌مراتب کوچکتر

۱. این هرم نیز در جیزه واقع است.

از هرم پدرش بود. او نیز هرم خود را برپایه‌ای چهار ضلعی و کاملاً هندسی با سنگهای اتیوپیایی ساخت. یونانیان از روی عدم آگاهی این هرم را به «رودوپیس»^۱ متعلق دانسته‌اند. هرودت از بی‌اطلاعی آنان به خشم آمده و گفته است: این یونانیان بی‌اطلاع نمی‌دانند، رودوپیس چه کسی بوده است؟ اگر این را می‌دانستند، هرگز این هرم را به او نسبت نمی‌دادند^۲...

هرودت اظهار داشته است، اگر افراد ابله چیزی از تاریخ می‌دانستند، هرمی را که هزاران تالان برای ساختن آن هزینه شده است، از کارهای رودوپیس به‌شمار نمی‌آوردند. رودوپیس در عصر آمازیس^۳ سالهای شکوفایی زندگی‌اش را گذرانیده است، نه در زمان میکریئوس. به‌این ترتیب رودوپیس سالهای زیادی پس از این فراعنه یعنی خنوپس، خفرن و میکریئوس می‌زیسته و از خود هرمی به‌یادگار گذاشته است... او زنی بود که از تراکیه^۴ برخاسته و کنیز «یادمون»^۵ بود. یادمون از اهالی ساموس و از رجال ثروتمند آن سامان بود. یادمون برده دیگری نیز داشت به‌نام «ایزوپوس»^۶ که اشعار داستانی می‌سروده است. پس از گذشت زمانی نسبتاً طولانی، رودوپیس به‌مصر رفت. خانتوس (کسانتوس)^۷ از اهالی ساموس او را با خود به‌آنجا برد. رودوپیس به‌مصر آمده بود که به‌عنوان روسپی پول به‌دست آورد، تا اینکه مردی از میل^۸ در ازاء پول هنگفتی او را از آنجا نجات داد. این مرد میلی «خاراخوس» نام داشت. او برادر «سافو»^۹ بود که شاعره بود و اشعار اخلاقی و اجتماعی می‌سرود... بدین‌گونه رودوپیس آزاد شد و در مصر ماندگار گردید.

او زنی بسیار افسونگر بود و پول زیادی هم به‌دست آورد، ولی نه به‌اندازه‌ای که بتواند با آن هرم بسازد... کسی اجازه ندارد چنین دستاوردی عظیم و ثروتی هنگفت را

1. Rhodopis.

2. Richtsteig, E.: Herodot - Historien, Buch 2, S. 78.

3. Amasis (569-526 v.ch).

4. Thrakien.

5. Iadmon.

6. Aisopos.

7. Xantos.

8. Mytilene (Meilet).

9. Sappho (این زن شاعره کاهنه معبد لسبوس در آسیای صغیر بوده است)

به او نسبت و تعلق دهد. رودوپیس تصمیم گرفته بود که مجسمه‌ای از خود را در یونان به یادگار بگذارد. وی بر آن شد که این یادمان را در معبدی برپا کند... او معبد دلفی (دلف)^۱ را برای این منظور در نظر گرفته بود. به قول هرودت رودوپیس به دنبال کسب شهرت بود و یونانیان این گونه او را شناخته و با نام او آشنا شده‌اند. سرانجام یک شاعر یونانی که برخی او را نوازنده‌ای دوره گرد می‌دانند، برای او سرودی می‌خواند. این شاعر «آرشیدیک»^۲ نام داشت سرود او پس از آن در سرتاسر یونان بر سر زبانها افتاد.

بازگردیم به خارخوس از اهالی میلت (میلتن) که رودوپیس را در ازاء «پرداخت پول زیاد» رهانیده بود. وقتی خارخوس به زادگاه خود میلت بازگشت، سافو شاعره لسبوسی^۳ شعری در توصیف و معرفی رودوپیس سرود و او را به تمسخر گرفت. این بود سرگذشت رودوپیس و اطلاعاتی که من درباره او داشتم، در همین جا به پایان رسید.

کاهنان مصری برای هرودت تعریف کرده‌اند که پس از میکریئوس، شخصی به نام آسی‌خیس^۴ پادشاه مصریان شده است. وی در اولین اقدام ساختمان معبدی را که میکریئوس در حال ساختن آن بود و از دنیا رفت، به پایان رسانید - کرونست‌ها آسی‌خیس را با «شپ سسکاف»^۵ یکی می‌دانند که از ۳۱۸۴ تا ۳۱۷۴ پیش از میلاد مسیح در سلسله بیستم فرعون مصر بوده است، گروهی از مورخان و مصرشناسان وی را همان ششونک یکم^۶ از فراعنه سلسله بیستم و دوم که از ۹۴۵ تا ۹۲۹ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد، به شمار آورده‌اند. - معبد فوق دارای ستونهای عظیم و زیباست که بر آن تصاویر و نقوش جالب توجه نقش بسته و نصب شده است و از نظر زیور و زینت آلات به بهترین نحو ممکن آراسته بوده است. روایت کرده‌اند که در دوره سلطنت فرعون فوق بحران اقتصادی گسترده‌ای بر مصر حاکم شد و مصریان بی پول شدند. فرعون برای به دست آوردن پول جسد مومیایی شده پدرش را به عنوان ودیعه به رهن گذاشت، تا به او پول قرض بدهند و... - گویا این قانون از مجموعه قوانین قدیم مصریان

1. Delphi (Delphoi = (به روایت هرودت

3. Lesbos.

5. Schepseskaf (3184-3174 v.ch.).

2. Archidike.

4. Asychis.

6. Scheschonk I. (645-929 v.ch.).

بوده و در زمان سفر وی به مصر نیز کماکان به اعتبار خود باقی مانده است -
 به موجب این قانون وام‌دهنده کلیه حقوق متعلق به مقابر دیگر خویشاوندان وام‌گیرنده را نیز برای خود محفوظ نگه می‌داشت. اگر وام‌گیرنده به موقع قرض خود را پرداخت و به اصطلاح دین خود را به طلبکار ادا کرد، طلبکار باید امانت (ودیعه) شخص بدهکار را به او مسترد کند و اگر از انجام دادن این کار خودداری کرد، پس از مرگ جایی برای به خاک سپردنش به او تعلق نمی‌گیرد و همینطور خویشاوندان و نزدیکان و سایر بستگان دور و نزدیک وی نیز از داشتن مدفن محروم می‌گردند.

به روایت هرودت تقریباً اکثریت قریب به اتفاق فراعنه مصر تلاش می‌کرده‌اند که دستاوردهای آنان از نظر ساخت و ساز و عمران و آبادانی بهتر، بیشتر و گسترده‌تر از فراعنه پیش از آنان باشد. این فرعون نیز در چنین اندیشه‌ای بوده است. وی به همین دلیل یک هرم خشتی ساخت و از خود به یادگار گذاشت. او طی کتیبه‌ای که بر صفحه سنگی نقر شده است چنین آورده است:

«مرا تحقیر مکن در مقایسه با اهرامی که از سنگ ساخته شده‌اند، من به همان اندازه برآنان برتری دارم که زئوس در برابر دیگرخدایان دارد... آنان که مرا ساخته‌اند، گِل را از قعر دریا بیرون آورده و مرا بدین صورت ساخته و آراسته‌اند»^۱...

به قول هرودت این فرعون در مجموع کارهای زیادی انجام داده که سودمند بوده است. پس از وی شخصی که نابینا بود و «آنی‌سیس»^۲ نام داشت پادشاه مصر شد. در دوره زمام‌داری او حبشی‌ها به رهبری پادشاهشان که «ساباکوس»^۳ نام داشت با سپاهی عظیم به جنگ با مصریان پرداختند. این پادشاه نابینا از جبهه جنگ گریخت و حبشی‌ها به مدت پنجاه سال بر مصر حکومت کردند. در دوره حکومت ساباکوس بر مصر که حبشی بود، اگر یک مصری خطایی مرتکب می‌شد، این پادشاه به کشتن او فرمان نمی‌داد، بلکه متناسب با جرمی که از او سرزده بود، وی را مجازات می‌کرد. او گناهکاران را بیشتر برای انجام دادن کارهای عمرانی به کار می‌گرفت، از این رو توانست با

1. Herodot, Bd. 2. S. 79-80.

2. Anysis.

3. Sabakos.

همین نیروی کار متشکل از مجرمان چندین شهر بسازد... وی از این خاطیان در امور سدسازی و حفر قنوات و کانال‌های آبرسانی بهره می‌گرفت. این کار در زمان سلطنت سسوستریس نیز در مصر معمول بود و این دومین بار است که این پادشاه حبشی‌الاصل آنرا تکرار می‌کند... او در هر شهری با استفاده از همین نیروی کار معابد بزرگی می‌ساخت و بسیار زیبا می‌آراست.

او در پایتخت خود معبدی به وسعت یک جزیره ساخت. کانال‌های آبرسانی از رود نیل به شمار زیاد حفر گردید و کشت و زرع رونق فراوان یافت، درختان زیادی در این مناطق رشد کرده و برینای معبد سایه افکنده بودند. به این ترتیب آب به اندازه کافی برای این معبد بزرگ و فضای پیرامون آن تأمین گردید. این سلطان حبشی که بر مصر و مصریان حکومت می‌کرد، دستور داد تا بردیوارها و ستونهای این معبد عظیم نقوش و تصاویر زیبا حک و نقر کنند. انبوه درختان گرداگرد معبد را در برگرفته و نقوش خدایان در همه جا بردیوارها جلوه گر بود. این منطقه مقدس مذهبی در شهر فضای زیادی را به خود اختصاص داده بود. مدخل معبد سنگفرش شده و بازار زیبایی در نزدیکی آن برپا و برقرار بود^۱. سرتاسر خیابانهای دو طرف نیز پر از درخت و پوشیده از فضای سبز و چشم‌نواز بود.

مصریان با وجود این از حکومت حبشی‌ها برخود ناخورسند بودند. هرودت بر این باور است که بیشتر ناآرامی‌ها و جنگهای داخلی مصر به خاطر بیرون راندن حکام بیگانه برونشان بوده است. این قیام‌ها پیوسته در زمان سلطه بیگانگان بر مصر بیشتر اتفاق می‌افتاده و بی‌وقفه در حال تکرار و استمرار بوده است. مردم مصر از حکومت ساباکوس برخویش ناخورسند بودند. وی بر اساس خوابی که دیده بود شماری از مصریان را که با وی مخالف و در اسارتش به سر می‌بردند، از بند آزاد کرد.

وی شبی در خواب چهره‌ای را دید که به نظرش خوفناک آمد و از برابرش گریخت. این چهره در واقع مردی بود که در برابر وی ظاهر شد و خواست به او اندرزی بدهد. ساباکوس برای تعبیر این خواب همه کاهنان مصری را فراخواند تا این خواب را برای او

تعبیر کنند. معبران به او گفتند که این چهره خوفناک از سوی خدایان مأموریت داشته است که بگوید اگر او در برابر معابد و خدایان دچار لغزش شده و مرتکب بی حرمتی نسبت به آنان بشود، تلخ کامی و شوربختی از جانب خدایان و خشم و انزجار از سوی مردم را خواهد دید. کاهنان به او توصیه کردند که چون مردم مصر از سلطه بیگانگان برخود هرگز خورسند نبوده اند، بدیهی است که زمان سلطنت او نیز به پایان خود رسیده و بهتر است که او با پای خود از مصر برود و مصریان را بیش از این آزرده نکند و...

او اظهار داشت: آنگاه که من در اتیوپی (حبشه) بودم، به خواب دیدم که باید پنجاه سال بر مصریان حکومت کنم. ساباکوس پذیرفت که باید هرچه زودتر داوطلبانه مصر را ترک کند. پس از آنکه این حبشی از مصر بیرون رفت، همان فرعون پیشین که ناپینا بود (آنی سیس) زمام امور را در دست گرفت. وی در این مدت زمان حکومت ساباکوس یعنی پنجاه سال در جزیره ای به سر برده بود. هرودت شنیده است که آنی سیس خود این جزیره ای به سر برده بود. هرودت شنیده است که آنی سیس خود این جزیره را با خاکستر و خاک در درون دریا ساخته است و مصریان برای او پیوسته مواد غذایی می برده اند. ساباکوس اطلاع نداشت که آنی سیس در این جزیره ناشناخته زندگی می کند و مصریان برای او آذوقه می برده اند...

آنی سیس برای افزودن به ارتفاع سطح جزیره از آب دریا از مصریان می خواست که خاکستر نیز برای او بیاورند. تنها کسی که به وجود این جزیره پی برد «آمرت»^۱ بود و پیش از او کسی به وجود آن پی نبرده بوده است. زمام دارانی که حتی هفتصد سال پیش از آمرت حکومت می کرده اند نیز نتوانسته اند این جزیره را کشف کنند. این جزیره «البو»^۲ نام دارد به بزرگی ده استادیوم^۳ می باشد.

پس از او «ستون»^۴ که یک کاهن معبد بود، بر مصریان حاکم شد. او به نظامیان مصری سخت می گرفت و آنان را پیوسته تحقیر می کرد. او اموال و املاک این مدافعان مرزها و

1. Amyrtaios.

2. Elbo.

3. Stadium (مفرد)، Stadien (جمع). واحد مسافت در یونان باستان.

4. Sethon.

سرزمین مصر را از آنان می‌گرفت.

پس از آن «سناخاریبوس»^۱ پادشاه عرب‌ها و آشوریان علیه مصریان لشکرکشی کرد. البته رزمندگان مصری نخواستند به‌او بپیوندند. این کاهن فرمانروا وقتی موضع جنگاوران مصری را این‌گونه دید، سخت ناامید شد، لذا به‌معبد رفت و در برابر تصاویر خدایان ایستاد و شکوه آغاز کرد که چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ وی هر اندازه شکوه و اندوه داشت به‌خدایان عرضه داشت، لذا خدایگونه‌ای را به‌خواب دید که به‌سوی او می‌آید و به‌او جرأت و اطمینان داده که هیچ حادثه ناخوشایند و تلخی برای او پیش نخواهد آمد و باید متهورانه در برابر سپاهیان عرب ایستادگی کند. این رب‌النوع، به‌او وعده کمک‌رسانی داد.

ستون وقتی چنین دید با شماری از مصریان که آمادگی پیوستن به‌او را داشتند به‌سوی جبهه‌های جنگ به‌راه افتاد و به‌ناحیه پلوزیون^۲ رسید، زیرا آنجا میدان نبرد بود. از جنگاوران مصری کسی به‌او نپیوست، تنها بازرگانان، صنعتگران و بازاریان به‌او اعلام کمک‌رسانی کردند. وقتی شب فرا رسید و دشمنان به‌خواب رفتند، موش‌های بیابانی زه‌های کمان‌های آنها را جوییدند و توان دفاع از آنان به‌این ترتیب سلب شد. این کاهن سپس یکی از موش‌ها را در دست گرفت و به‌همراهان خود گفت: آنکه به‌من بنگرد (توجه کند) با اعتقاد و دیندار است و... هرودت آورده است که: - تا به‌اینجا گزارش من چنین بود که از مردم مصر و کاهنان شنیده بودم -

آنها به‌من نشان دادند که از نخستین پادشاه مصر تا دوره زمام‌داری این کاهن سیصد و چهل نسل انسان سپری شده است و در میان آنها کهنه اعظم و سلاطین بسیار بوده‌اند و من می‌گویم که سیصد نسل آدمی ده هزار سال زمان است، زیرا سه نسل آدمی برابر با یکصد سال است و هنوز چهل نسل آدمی باقی مانده که به‌این سیصد نسل افزوده می‌شود و برابر یک‌هزار و سیصد و چهل سال است و در این مدت یازده هزار و سیصد و

۱. Sanacharibos (این امپراتور جانشین سارگون دوم و پدر اسارهادون است)

۲. Pelosion.

چهل سال خدایگونه ای در مصر به هیئت و شکل آدمی شناخته نشده^۱ است. چنین چیزی البته در مورد پادشاهان پیشین مصر سابقه نداشته و برای من هم تعریف نکرده‌اند... آنها برای من روایت کردند که در طول تاریخ مصر تا آن زمان چهار بار خورشید از مکان همیشگی خودش طلوع نکرده است. خورشید دوبار از محلی که غروب می‌کند، طلوع کرده است و دوباره به محلی که طلوع می‌کند غروب کرده است و هیچ چیز دیگری در مصر تغییر یا تغییراتی را تجربه نکرده است. نه زمین، نه رودخانه و نه از بیماری‌ها و انواع مرگ و...

هرودت گفته است: وقتی «هکاته»^۲ نیز پیش از من به مصر رفته بود، کاهنان از شانزده نسل پیش از خود برای او روایت کرده‌اند. کاهنان مرا به‌اندرون معابد و فضای ویژه تصاویر خدایان راهنمایی کرده و با انگشتان خود تصاویر و نقوش خدایان که از چوب بود و همچنین تندیس‌های عظیم این ارباب انواع را نشان دادند. هرکاهن اعظمی نیز از خود مجسمه‌ای در پایان زندگی‌اش در آنجا نصب می‌کرده است و ترتیب نصب آنها از پدر به پسر و به همین نحو و با همین نظم از گذشته تاکنون بوده است. من مجسمه آخرین کاهنی را که از دنیا رفته بود دیدم. این‌گونه به‌نظم رسید که هکاته این مناظر را مشاهده نکرده است که در یادداشت‌هایش منعکس نماید. من سیصد و چهل و پنج مجسمه را به این ترتیب ملاحظه و مطالعه کردم. اولین فرمانروای مصر «اروس»^۳ پسر ازیریس بود که یونانیان به آن اپولون^۴ می‌گویند. او تیفون را به‌زمین گسیل داشت و آخرین پادشاه مصر بود و به پایان کار خود رسید. به‌ازیریس در زبان یونانی دیونیزوس گفته می‌شود.

از سخنان این شهروندان و کاهنان معابد دریافتم که تاکنون دوازده پادشاه عادلانه بر مصر حکومت کرده‌اند و برای خدایان قربانی و برای معابد هدایا تقدیم نموده‌اند. تعدادی از پادشاهان مصر معابد مجلل، بزرگ و با شکوه ساختند و بازبایی و زینت فراوان آراستند. پسامتیخ^۵ آخرین پادشاه آنان بود. او از پیاله خدایان چیزی ننوشید و

1. Herodot, Historien, Buch II, S. 84.

2. Hecataios von Meilet.

3. Oros.

4. Apollon.

5. Psameticos.

کلاه^۱ خود فلزی از سر او برداشته شد. این راز را غیبگویان به او گفته بودند. غیبگویان به او هشدار دادند که وی در جنگی درگیر شده و از آن رهایی نخواهد یافت.

این پسامتیخ کسی بود که پیشتر از برابر ساباکوس گریخته بود، ولی ساباکوس پدر پسامتیخ به نام «نکوس»^۲ را به قتل رسانید. نکوس نیز از حکومت ساباکوس ناراضی بود، همانند دیگر مصریان. پسامتیخ به سوریه گریخته بود، ولی مصریان او را به مصر بازگرداندند. این کار را کشاورزان مصری کردند. وقتی پسامتیخ بر مصریان حاکم شد در ممفیس تالاری ساخت و برای «آپیس»^۳ بارگاهی آراست. یونانیان به آپیس «اپافوس»^۴ می گویند. پسامتیخ به ایونی‌ها^۵ و کاری‌ها (کاریان)^۶ که به او کمک کرده بودند، زمین‌هایی بخشید که در آن کار و سکونت کنند. این زمین‌ها در مرکز محدوده نیل قرار داشتند. او به آنها قبلاً این قول را داده بود.

پسامتیخ به آنچه قول داده بود، وفا کرد و ایونی‌ها و کاری‌ها را راضی نمود. ایونی‌ها و کاری‌ها مدت زمان طولانی در این زمین‌ها ماندگار شدند. این مناطق در آن سوی دریا و اندکی جنوبی‌تر از ناحیه «بوباستیس»^۷ واقع‌اند. آمازیس این مردمان را به ناحیه ممفیس کوچاند و آنها را به عنوان محافظان خود در برابر مصریان به کار گمارد. آنان نخستین بیگانگانی بودند که زبان غیرمصری داشته و به میان مصریان آمده بودند. پسامتیخ پنجاه و چهار سال بر مصریان حکومت کرد. پسر پسامتیخ نکوس (مراد نخویا نخائوی دوم است) نام داشت و این شخص پادشاه مصر شد. او به وسیله کانال رود نیل را به دریای سرخ متصل کرد و داریوش این کار را به پایان رساند. فاصله آن چهار روز است. عرض این کانال به گونه‌ای است که دو قایق بزرگ سه پارویی می‌توانند، همزمان از آن عبور کنند. هنگامی که نکوس کار ساختن کانال را رها کرد، به جنگ پرداخت. او با آشوریان در

1. Helmaus Erz (منظور هرودت تاج پادشاهی است).

2. Nekos (همان نخویا نخائوی یکم فرعون مصر است).

3. Apis (گاو مقدس مصریان).

4. Epaphos.

5. Ionier.

6. karier.

7. Bubastis.

خشکی جنگید و در ناحیه «ماگدولوس»^۱ برآنان چیره شد و شهر کاتی تیس^۲ در سوریه را به تصرف خود درآورد که شهر زیبا و بزرگی بود. او به خاطر این پیروزی هدایایی را تقدیم معابد خدایان نمود.

پس از پسامتیخ و نکوس، آمازیس به سلطنت رسید و پس از او آپریس^۳ پادشاه شد. هنگامی که آپریس برکنار گردید، آمازیس زمام امور را در دست گرفت. او برخاسته از یکی از نوم‌های مصر بود و زادگاه وی شهر «سیوف»^۴ نام دارد. مصریان ابتدا ارزش چندانی برای آمازیس قائل نشدند و او را مردی برخاسته از میان مردم عادی جامعه به شمار آوردند. به زودی آمازیس درایت و هوشیاری خود را به مردم نشان داد. او ثروت بیکرانی نیز داشت و از جمله دارای طشتی از طلا بود که او و میهمانانش در آن پاهای خود را می‌شستند.

او در این طشت تصاویر خدایان ساخت و مصریان آنرا مشاهده و وقتی همه آنرا دیدند، به او احترام زیاد گذاشتند. آمازیس وقتی چنین دید، مصریان را گردآورد و به آنان گفت این همان طشتی است که من در آن ادرار می‌کردم و پاهایم را در آن می‌شستم و هم‌اکنون به نقوش خدایان مبدل شده است و مورد احترام می‌باشد. او سرنوشت خود را با این طشت مقایسه کرد و گفت من نیز روزگاری یک روستایی ساده بودم و امروز پادشاه مصر هستم. آمازیس به این صورت مصریان را به خود علاقه‌مند و طرفدار خویش نمود. آمازیس در سائیس معبد با شکوهی ساخت که دارای تالارهای بزرگ و زیبا و ستون‌های مجلل و آراسته بود. او کاخی را از سنگ‌های زیبا در الفاتین ساخت. این کار سه سال طول کشید و دو هزار تن کارگر برای آن زحمت کشیدند. این سنگها از ممفیس به آنجا آورده شدند. او در اماکن مذهبی دیگر مصر نیز اقداماتی کرد و سنگهایی را که از حبشه آورده بودند برای زیباسازی ستونها و فضای این اماکن استفاده می‌نمود. او بنای عظیم سنگی دیگری نیز افزون بر آن معبد در سائیس ساخت و سائیس را از نظر زیبایی

1. Mqagdolos.

2. Kathitis (همان شهر کادش (kadeš) است).

3. Apries.

4. Siuf.

برتر و بالاتر از ممفیس کرد. مصریان او را فاتح معبد ایزیس^۱ در ممفیس می‌دانند. این معبد فوق‌العاده زیبا و دیدنی است.

در دوره زمام‌داری آمازیس مصریان خوشبخت و مصر فوق‌العاده زیبا بوده است. مردم مرفه و شاد بودند. در مصر عصر آمازیس شهرهای زیبا و باصفا بوده‌اند. او قانونی را وضع کرد که به موجب آن هر مصری باید گزارش درآمد و معاش خود را به حاکم ناحیه خود بدهد و اگر یک مصری از این دستور سرپیچی کند، باید به کیفر مرگ برسد. سولون^۲ آتنی این قانون را از مصریان اخذ و اقتباس کرده است. این قانون خوب شایسته سرزنش نیست. آمازیس با مصریان دوست شد و به یونانیانی که به مصر می‌آمدند، همه چیز و همه امکانات را داد، به ویژه به آنان که به شهر ناوکراتیس^۳ می‌آمدند. او به آن دسته از یونانیانی که بر روی عرشه کشتیها و در دریاها به سر می‌برده‌اند، زمین‌هایی داد و به آنان گفت که بر روی این زمین‌ها معابد بسازند و اماکن مقدس به وجود آورند.

یکی از بزرگترین و محبوب‌ترین این اماکن «هلنیوس»^۴ است که از خیوس^۵، تئوس^۶، فوکایا^۷ و میتیلن^۸، رودوس^۹، کیندوس^{۱۰} و هالیکارناسوس^{۱۱} زیباتر است. ناوکراتیس در دوران قدیم بزرگترین پایگاه مصریان بوده و هرگاه کسی از جوار رود نیل می‌گذشت، حتماً به این شهر زیبای ناوکراتیس نیز سفر می‌کرد و آن شهر زیبا را از نزدیک تماشا می‌کرد. در گذشته وزش باد به گونه‌ای غیرمترقبه قایق‌ها و کشتی‌ها را به کرانه مشرف به ناوکراتیس هدایت می‌کرده است. به این ترتیب شهر ناوکراتیس از اینچنین محبوبیت و احترامی در میان مصریان برخوردار بوده است. آمازیس او را بر شهرهای دیگر ترجیح داد و آنرا تختگاه خویش و اشرف دیگر شهرهای مصر کرد.

شهر ناوکراتیس در عصر آمازیس نه تنها شهری زیبا و دارای جاذبه‌های بسیار بوده و

1. Isis - Heiligtum.

3. Naukratis.

5. Chios.

7. Phokaia.

9. Rhodos.

2. Solon.

4. Hellenios.

6. Theos.

8. Mytilene.

10. Knidos.

۱۱. Halikarnassos. این شهر زادگاه هرودت است.

هر مسافر و مهاجری را تحت تأثیر شگفتی‌های خود قرار می‌داده است، بلکه یکی از پایگاه‌های بزرگ اقتصادی مصر در دوره زمام‌داری این فرعون بوده است. از آنجائی‌که آمازیس با یونانیان دوست شده و نسبت به آنها علاقه و الفت زیادی داشت، تاجران و پیشه‌وران یونانی نیز تحت تأثیر این جاذبه‌ها قرار گرفته و برای خود پایگاه‌ها و دفاتر بازرگانی در آن شهر دایر کرده‌اند. آمازیس سخاوتمندانه به گسترش و حفظ و تأمین نیازهای اماکن مذهبی و تأسیسات فرهنگی این شهر پرداخت.

هرودت آورده است که آمازیس شماری از هنرمندان و متخصصان و حتی نیروی کار را از منطقه دلف (دلفی)^۱ واقع در آسیای صغیر که در آن روزگار زیر سلطه حکومت وقت یونان بوده است به کار دعوت و همه‌گونه شرایط زندگی و رفاه را برای آنان میسر نموده و به این کارگران دلفی اجرت کافی می‌داده است. به روایت هرودت شمار یونانیان در شهر ناوکراتیس و مناطق حومه آن به طور مستمر در حال افزایش بوده و برخی از این یونانیان دارای اموال و املاک در مصر شده و به دو زبان یونانی و مصری سخن می‌گفته‌اند.

در این زمینه هرودت به نکته دیگری اشاره کرده است که خیلی دقیق و درست به نظر نمی‌رسد. وی آورده است که شماری از همین یونانیان از برابری حقوق اجتماعی همانند مصریان برخوردار بوده‌اند؟

وی گزارش کرده است که دلفی‌های مقیم مصر به تدریج از شرایط خوب زندگی گذشته خود در مصر برخوردار نبودند و شماری از آنان تهیدست و نیازمند شدند، لذا به کمک‌ها و هدایای مردم مصر وابسته گردیدند. این گروه از دلفی‌ها^۲ این هدایا و کمک‌ها را به تدریج جمع کرده و با خود به زادگاهشان دلف آورده‌اند. آمازیس شخصاً به دلفی‌های ساکن در ناوکراتیس و حومه آن به هنگام بازگشت به وطن‌شان هر کدام هزار پوند^۳ و به یونانیان ساکن در مناطق دیگر مصر به هنگام مراجعت به یونان بیست مین^۴ هدیه داد.

1. Delphi (Delphi).

2. Delphoi (Delpher).

3. 1000 Pfund (پوند واحد پول و وزن توافق شده بود)

4. 20 Ninen (واحد وزن، حجم و پول در جهان باستان)

به روایت هرودت فرعون مصر با این‌گونه اقدامات خود مناسبات خود را با مردم یونان و طبعاً با دولتمردان یونانی آنچنان گسترش داد که یونان به عنوان دوستی وفادار و به ضرورت هم‌پیمانی پای‌بند و آماده هرگونه فداکاری برای مصر و مصریان درآمد. بدیهی است که یونانیان این فداکاری را در نبرد مصریان و پارسیان به ثبوت رساندند، ولی بی‌فایده بود.

هرودت در گزارش سفر خود به مصر و روایاتی که برای او از سوی کاهنان و شهروندان مطلع و صاحب‌نظر مصری شده است، آورده است که آنگاه که آمازیس با یونانیان مناسبات صمیمانه و دوستی عمیقی برقرار کرد، بر آن شد که همسری یونانی برگزیند و او را به حرم‌سرای خود بیاورد. فرعون این اقدام را موجب تحکیم و تقویت پایه‌های دوستی مصریان و یونانیان پنداشته است. همسر یونانی وی به روایتی دختر یکی از صاحب‌منصبان یونانی اهل کیرنه^۱ به نام «باتوس»^۲ و به روایتی دیگر فرزند یک یونانی به نام «آرکسیلاوس»^۳ بوده است. گروهی نیز او را دختر یکی از بزرگان یونانی از اهالی کیرنه به نام «کریتوبولوس»^۴ دانسته‌اند. این زن جوان «لادیکه»^۵ نام داشت. افزون بر این هرودت آورده است: هر بار که آمازیس با این زن جوان هم‌بستر می‌شد، به زنان دیگر خود دیگر علاقه‌ای نداشت. پس از آنکه این عمل بارها تکرار شد، آمازیس لادیکه را به سوی خود فراخواند و برای او ماجرا را بازگو کرد و لادیکه سخنان او را شنیده و به فرعون هیچ‌گونه پاسخی نمی‌داد و این موضوع را به سکوت برگزار می‌کرد.

روزی آمازیس به خشم آمد و به او گفت گمان می‌کنم که تو عنصری اکسیر مانند که همانند دارویی زهرآگین است استعمال می‌کنی و اگر چنین باشد تو مستوجب مرگ هستی و... شبی آمازیس الهه آفرودیت^۶ را به خواب دید و براین اساس از تصمیم خود منصرف شد و از کشتن لادیکه چشم پوشید و فرعون مصر نه تنها از به قتل رساندن لادیکه صرف‌نظر کرد، بلکه دستور داد تندبسی از او بسازند و در معبد کیرنه نصب کنند.

1. Kyrene.

2. Battos.

3. Arkesilaos.

4. Kritobulos.

5. Ladike.

6. Aphrodite (این الهه یونانی و مظهر زیبایی، شادابی و ... است)

هرودت نوشته است که مجسمه لادیکه تا زمان زنده بودن او (هرودت) در معبد کیرنه مستقر بوده است. این معبد در فضای زیبا و معنوی و دارای چشم‌اندازی جالب و پرجاذبه در خارج از شهر کیرنه واقع بوده است.

هنگامی که کمبوجیه^۱ مصر را به تصرف خود درآورد، لادیکه هنوز استوار و نسبتاً جوان بود. کمبوجیه (کامبیز) از احوال او و گذشته‌اش جويا شد و وقتی پاسخ مقتضی را دریافت کرد، لادیکه را روانه زادگاهش کیرنه نمود، بی‌آنکه اجازه دهد کسی متعرض او شده و یا به او آسیبی برساند.

آمازیس هدایای دیگری را نیز برای معبد کیرنه در درجه نخست و سپس برای معابد یونان فرستاد. به روایت هرودت چون کیرنه زادگاه لادیکه بود، به ویژه مورد توجه این فرعون قرار گرفت. آمازیس تصویر باشکوهی از خود را نیز برای معبد کیرنه ارسال کرد. این معبد آتنا^۲ نام داشت و در لیندوس^۳ بود. فرعون یک مجسمه سنگی زیبا را نیز به صورت سپر به دست به آنجا فرستاد. این مجسمه سنگی بسیار جالب و دیدنی و سپری که در دست آمازیس بود از فلزات مرغوب و گرانبها بوده است. او نقوش، تصاویر و مجسمه‌های چوبی را نیز برای معبد هرا^۴ در ساموس^۵ ارسال کرد و در آنجا نصب گردید. این هدایا تا زمان هرودت به روایت خود مورخ در مکانهای سابقشان مستقر و پابرجا بوده است. برخی از این هدایای باشکوه و گرانبه که نشانه دوستی و علاقه آمازیس بود، به وسیله پولیکرات^۶ پسر آیاکس^۷ ریوده شد و او آنها را برای خود نگهداشت. پولیکرات این هدایا را بدان علت که به معابد کیرنه تقدیم شده است، به یغما برد ولی همین آمازیس نخستین زمام‌داری بود که قبرس را به تصرف خود درآورد و مردم آن سرزمین را باجگذاری خود نمود.

نکته‌ای به عنوان فرجام سخن از روایات و گزارشهای هرودت در اینجا ذکر می‌شود که وی سربازان پارسی و مصری را در نبرد میان کمبوجیه و پسامتیک مورد مقایسه و

1. Kambyses II (529-522 v.ch.).

3. Lindos.

5. Samos.

7. Aiakes.

2. Athena - Tempel.

4. Hera - Tempel.

6. Polykrates.

ارزیابی قرار داده است. هرودت آورده است که: سربازان پارسی دارای مجموعه‌های ظریف بوده و پوست سر آنها خیلی نازک است و با کوچکترین ضربه‌ای که مخصوصاً اگر آن ضربه از یک قطعه سنگ کوچک باشد، سوراخ می‌شود. ولی مجموعه مصریان در مقابل محکم و مقاوم است. هرودت علت این را این گونه شنیده است: مصریان از کودکی سرهای خود را تا روی پوست سر می‌تراشند و به همین دلیل مصریان در بزرگی هرگز بی‌مو (کچل) نمی‌شوند. پارسیان بیشتر در سایه به سر می‌برند و کلاه به سر می‌گذارند. هخامنش پسر داریوش که به دست ایناروس لیبیایی کشته شد، همینطور بود.

گفتنی است که ایناروس در سال ۴۵۹ پیش از میلاد مسیح در دوره زمام‌داری خشایارشا علیه پارسیان به پا خاست و در ناحیه «پاپریمیس»^۱ با پارسیان جنگید. او در سال ۴۵۴ پیش از میلاد مسیح دوباره به دست پارسیان گرفتار شد و پارسیان او را قطعه قطعه کردند.^۲ لازم به یادآوری است که چگونگی به قتل رسیدن ایناروس به دست پارسیان متفاوت روایت شده است.

1. Paprimis.

2. Richtsteig, E.: A. a. O. S. 113.

بخش دوازدهم

تاریخ‌سازان و تاریخ‌نویسان مصر باستان

در هر مقطعی از تاریخ جهان ثبت رویدادهای تاریخی و آگاهی یافتن از گذشته مردمان و سرزمین‌ها دارای اهمیت بوده است. شرقیان قدیم در این زمینه نیز همانند دیگر عرصه‌های فرهنگی هنری، علمی و سیاسی پیشگام بوده و از خود آثار ارزشمندی به‌یادگار گذاشته‌اند. اصولاً در مشرق زمین زمام‌داران و آباء معابد بیشتر از دیگران این وظیفه خطیر را به‌عهده داشته‌اند. امپراطوران آشور از خود یادنامه‌ها و فتح‌نامه‌های متعددی برجای نهاده‌اند که هم‌اکنون به‌مثابه نوشته‌های تاریخی از آنها یاد شده و در طول تاریخ مورد مطالعه، بررسی و داوری قرار گرفته است. تیگلات پیلسر^۱ (مالازار) یکم امپراطور عهد قدیم آشور، سلمانسر سوم^۲ امپراطور عهد میانه آن سرزمین و آشور بانی‌پال^۳ فاتح بزرگ عهد جدید آشور از جمله این زمام‌داران تاریخ‌نویس به‌شمار می‌آیند. در سرزمین بابل^۴ نیز وضع به‌همین منوال بوده است.

حمورابی^۵ ششمین پادشاه از خاندان آموری^۶ در هزاره دوم پیش از میلاد مسیح یکی از برجسته‌ترین قانون‌دانان و قانون‌نویسان مشرق زمین بوده و قانون‌نامه^۷ او پایه و اساس قوانین بسیاری از کشورها در طول تاریخ قرار گرفته است. متسکیو با قاطعیت

1. Tiglat Pilesser I.

2. Salmanssar III.

3. Ašurbanipal.

4. Babylonien.

5. Hammurabi.

6. Amurier - Dynastie.

7. Stele - Hammurabi's.

اظهارداشته است که قوانین اروپاییان در سده‌های اخیر برپایه منشور حمورابی تنظیم و تدوین شده است. داریوش یکم سومین پادشاه هخامنشی که خود را در کتیبه‌هایش آورنده قوانین خوب معرفی کرده است، از منشور حمورابی در اصلاح قوانین حقوقی، جزایی و مالیاتی خود بهره گرفته است.

چون از داریوش سخن به میان آمد باید گفت که داریوش در عین حال که یک زمامدار با اقتدار در ایران عصر هخامنشیان بود، مورخی زبردست نیز به‌شمار آمده است، کمااینکه وی کراراً در کتیبه‌هایش تأکید کرده است که... من دستور دادم... بنویسند... کارهایی را که من کرده‌ام تا آیندگان بدانند که من چه کرده‌ام...

بازگردیم به بابل قدیم که در آن بروس^۱ مورخ کلدانی که وی نیز همانند حمورابی امپراطور اخیرالذکر بابلی، کاهن معبد مردوک بود، بزرگترین اثر تاریخی خود تحت عنوان خالدائیکا^۲ یعنی تاریخ کلدیه را به‌رشته تحریر درآورده است.

در میان رومیان مارک آورل^۳ قیصر روم که از ۲۱۵ تا ۲۷۵ میلادی زیست و از ۲۷۰ تا ۲۷۵ میلادی در مقام قیصری روم بود، یکی از شیفتگان دانش فلسفه و مطالعات فلسفی و تاریخی و سایر علوم انسانی و عقلی بوده است. وی نخستین کسی بوده است که «ریش فیلسوفی» یا «ریش فیلسوفان»^۴ داشته است. به‌سخن دیگر او نخست شخصیتی دانش‌پژوه و دانش‌دوست و سپس زمامدار و سیاستمدار بوده است.

۱- آمازیس

آمازیس^۵ فرعون (پادشاه) مصر از سال ۵۶۸ تا ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح زمام امور را در سلسله بیست و ششم مصر در دست داشته است. وی در منابع مصری به‌آموزیس نیز معروف است. یونانیان نام آمازیس را از واژه مصری آن تحت عناوین «آهموزه»^۶ و «یاهموزه»^۷ گرفته‌اند.^۸ او در واقع یک سرباز مزدور لیبیایی‌الاصل بود که در سپاه مصر

1. Berossos.

3. markus Aurelius.

5. Amasis (568-525 v. Ch.).

7. Iahmose.

2. Chaldaika.

4. Philo'sophenbart.

6. Ahmose.

خدمت می‌کرد و به سلطنت رسید. وی در نبرد کیرنه که میان آپریس^۹ چهارمین فرعون از سلسله بیست و ششم با یونانیان درگرفت، به خیانت متهم شده بود. آپریس از فراغت سلسله سانیسی^{۱۰} و زمام‌داری بی‌کفایت به‌شمار آمده است. آمازیس در میان نظامیان هم‌رزم خود محبوبیت کم‌نظیری داشت.

از آپریس تنها معدودی از نظامیان مصری حمایت می‌کردند. نظامیان هم‌رزم و هم‌پیمان آمازیس او را به‌عنوان فرعون مصر پذیرفته و مدتی کوتاه وی و آپریس هم‌زمان زمام‌دار بوده‌اند. با گذشت مدت زمان کوتاهی، تحمل آپریس برای آمازیس دیگر ناممکن شد و این خواست مردم مصر نیز بود که آپریس از صحنه‌های سیاسی و حکومتی به‌کنار برود. در این زمان نبوکدنصر پادشاه بابل به فلسطین لشکرکشی کرد و آن سرزمین را از زیر سلطه مصریان بیرون آورد. با تمام این تفصیل مورخان آمازیس را فرعون با احتیاط به‌شمار آورده‌اند. او تاج پادشاهی خود را مدیون و مرهون لیبیایی‌ها بود، زیرا او خود یک سرباز مزدور لیبیایی بوده است. وی براین اساس موازنه‌ای میان مزدوران لیبیایی و یونانی در مصر به‌وجود آورد. با این عمل وی توانست قبرس را باجگذار خود و در حوزه مدیریتانه اعتبار سیاسی قابل توجهی کسب نماید. وی مناسبات سودمندی را نیز با حاکمان پیرامون واحه سیوه برقرار کرد و به تدریج کلنی‌های آن ناحیه را به‌خود وابسته نمود.

وی وفاداری و خدمتگزاری خود را به آمون و معابد او در تب در درجه اول اهمیت و اولویت قرار داد و به این ترتیب مصر یک‌بار دیگر در زنجیره قدرت‌های بزرگ و مورد توجه منطقه مدیریتانه قرار گرفت و قرن‌ها مصر در همین زنجیره ماند.

آمازیس با یونانیان مناسبات حسنه‌ای برقرار کرد و به آنان اجازه داد تا در نواحی شرق دلتا، ممفیس و ناوکراتیس تأسیسات اقتصادی، کارگاه‌های تولیدی و دفاتر بازرگانی دایر کنند. این امر زمینه‌ای برای تأثیرگذاری فرهنگ مصری بر فرهنگ یونانی درآینده شد. از جمله این تأثیرگذاری در عرصه‌های هنری مورد تأیید قرار گرفته است. او

8. Herzfeld, H. S. 69.

9. Apries.

10. Saitische Dynastie.

باکرزوس^۱ پادشاه لیدی و پولیکرات^۲ جبار ساموس مناسباتی برقرار کرد، ولی نتوانست امپراطوری مقتدری چون امپراطوری آشور و بابل را به وجود آورد. سرانجام در سال ۵۲۵ پیش از میلاد مسیح همزمان با روی کار آمدن پسرش پسامتیک، کمبوجیه پادشاه پارسیان مصر را به تصرف خود درآورد.

۲- آمnofیس چهارم^۳ (حدود ۱۳۶۳ تا ۱۳۴۵ پیش از میلاد مسیح)

وی ملقب به اخناتون است. تحولات درخشان سلسله هجدهم تاریخ مصر باستان در دوره زمام‌داری این فرعون به پایان خود رسید که برای مصریان و دیگر جهانیان و به‌ویژه مورخان رویدادی غیرمترقبه و باور نکردنی به‌شمار آمده است. وی هجده سال زمام امور مصر را در دست داشت. دگرگونی‌های متعددی که در عرصه‌های فرهنگی و دینی، سیاسی - اقتصادی و بنیادهای دیگر اجتماعی مصر به‌وقوع پیوست، قرن‌ها مصر را در همه ابعاد و جهات به‌خود مشغول داشت. اخناتون با رنسانس دینی خود بر آن بود تا مصر را به‌صورت قدرتی نوین و متفاوت با آنچه تاکنون بوده است، به جهانیان معرفی کند. وی بر آن بود که قدرت فرعون را قدرتی هم‌تراز با خدایان مصری نماید و از این رو برخورد با مجمع کاهنان آمون اجتناب‌ناپذیر گردید.

بزرگترین معبد آمون در تب و طبعاً نیرومندترین پایگاه روحانیان فوق نیز در همانجا بوده است. وی خدای آتون را به‌جای آمون مینا و مبدأ و ملاک پرستش قرار داد و خود را تأیید شده از سوی آن رب‌النوع قلمداد نمود. پیش از آن آمون خدای مطلق و همه جانبه امپراطوری بود. این اقدام آمnofیس چهارم (اخناتون) را به‌صورت دشمن روحانیان و مصریان سنت‌گرا درآورد. برتری‌جویی او در زمینه فرهنگی - دینی در چهارمین سال زمام‌داری وی به‌بار نشست و تبعاتی داشت که تاریخ مصریان همانندی برای آن روایت نکرده است. این امر باعث شد که او تب را که پایگاه کاهنان و بارگاه آمون بود ترک کرده

1. Kroisos.

2. Polykrates.

3. Amenophis IV (1363-1345 v. Ch.).

و در هرموپولیس (هرموپولیس)^۱ واقع در منطقه‌ای میان تب و ممفیس (تل ال‌آمرنه)^۲ پایتخت نوین خود را اختیار نماید. پیش از این هرموپولیس اهمیت و اعتبار دینی و سیاسی قابل توجهی نداشته است.

این عمل به معنای قطع رابطه‌ی وی با آداب و سنن مصریان بود. او آتون را محور، مرکز و بزرگترین خدا و خدایان دیگر را مردود دانسته و شایسته احترام به‌شمار نیاورد و آیین‌های آنان را ممنوع و کاهنان را برکنار و طرد نمود. به‌سخن دیگر در کنار آمون، خدایان دیگر مصریان نیز قربانی اهداف آمونفیس چهارم (اخناتون) شدند. معابد آنان یا تنزل مقام داده و یا ویران گردیدند. وی طبعی شاعرانه داشته و شخصاً سرودهایی در مدح و وصف آتون سروده و مقابر خود و خانواده‌ی خود را در تل ال‌آمرنه به‌شیوه‌ای بدیع و باشکوه ساخته و آراسته است. او همه چیز خود را وقف آتون کرد. اخناتون که لقب او بود معنای «آنکه رضای خاطر آتون را دارد» داشت. مورخان از اوضاع و مناسبات سیاسی او تنها به‌وسیله کتیبه‌های میخی به‌دست آمده در شمال بین‌النهرین و آسیای صغیر آگاه شده‌اند.^۳

درباره فرجام کار و پایان زندگی او اطلاع دقیق و درستی در دست نیست. دو تن از دامادهای او که معروف‌ترین آنها «توتن خامون»^۴ که مقبره‌ی مجلل او در سال ۱۹۲۲ میلادی در تب به‌دست آمده است، می‌باشند. از خانواده‌ی او کسی دیگر در تاریخ مصریان معرفی نشده است. هرمه‌ب^۵ یکی از افسران سپاه مصر به‌پا خاست و از کاهنان آزرده‌خاطر آمون دلجویی نمود و برآن شد که ابتدا نفوذ و اعتبار مصر را در سوریه برقرار نماید. او به‌عنوان آخرین فرعون سلسله هجدهم بر تخت سلطنت جلوس کرد. هنر مصریان در دوره اخناتون نیز با تأثیرپذیری از این تحولات فرهنگی - دینی دگرگون شد و جنبه طبیعت‌گرایی^۶ به‌خود گرفت.

اخناتون هنر مصریان را به‌گونه و اندازه‌ای باورنکردنی در زندگی خصوصی خود

1. Hermopolis.

3. Herzfeld, H.: A. a. O. S. 70-1.

5. Haremhab.

2. Tell el Amarna.

4. Tutenchamun.

6. Maturalismus.

به‌کار گرفته و از آن عرصه هم آثار قابل توجهی به‌دست آمده است. باستان‌شناسان آلمانی و انگلیسی در کاوشهای خود در منطقه آمرنه به‌برخی از این آثار دست یافته‌اند. از جمله می‌توان از مجسمه نیم‌تنه نفرته‌ته^۱ همسر آمنوفیس چهارم (اخناتون) نام برد که هم‌اکنون در موزه برلین^۲ نگهداری می‌شود. کارشناسان هنرهای باستانی این اثر را آمیخته‌ای از هنر معماری، نقاشی و پلاستیک و در نوع خود بی‌نظیر به‌شمار آورده‌اند. اخیراً با مطالعات بیشتری که بر روی آثار هنری متعلق به دوره زمام‌داری اخناتون صورت گرفته است، صاحب‌نظران به‌این نتیجه رسیده‌اند که در کاخ پدر اخناتون زمینه‌های خلق این‌گونه آثار هنری شناخته شده و مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. کاخ مزبور در تب بوده است، یعنی همان جایی که به‌خاطر وجود معابد عظیم و باشکوه آمون و حضور کاهنان آمون در آن، اخناتون ناگزیر از ترک آن شده بود. با وجود برخورد قهرآمیز هرمهب جانشین اخناتون با مظاهر هنری، کتیبه‌ها و دیگر یادمان‌های وی، باز هم نشانه‌هایی از این هنر بدیع به‌چشم خورده و مورد بررسی قرار گرفته است. بعید به‌نظر نمی‌رسد که به‌موازات ارتقاء کمی و کیفی هنر در عصر این فرعون ادبیات و شعر و دیگر نمادهای فرهنگی و هنری نیز پیشرفت نکرده باشد. به‌او نسبت داده شده است که هرآنچه در رابطه با آمون خدای سستی مصریان بوده مورد خشم او قرار گرفته و طعمه آتش غضب وی واقع شده است. مصرشناسان او را به‌وجود آورنده دینی جدید و هنر، شعر و ادبیات نوین و به‌نظر اخناتون شایسته و برازنده آتون، دانسته‌اند.

۳- بطلمیوس یکم^۳ (سوتر) پادشاه مصر

زمان به‌دنیا آمدن وی تقریباً ۳۶۷ پیش از میلاد مسیح بوده است. این زمان از قول مورخان یونانی در منابع تاریخی ذکر شده است. کرونست‌های رومی - بیزانسی و سریانی سال به‌دنیا آمدن او را ۳۶۶ پیش از میلاد مسیح نوشته‌اند. پلوتارک در کتاب حیاط مردان نامی خود به‌این موضوع اهمیت نداده است. وی برخاسته از یک خانواده

1. Nefretete.

2. Berlin - Museum.

3. Ptolemaios I. (Soter).

اشرافی مقدونی بوده و اسلاف وی از نجبای برجسته و سرشناس آن سامان بوده‌اند. از آنجایی که پدران وی از نبوغ و اعتبار و احترام اجتماعی و فرهنگی برخوردار بوده‌اند، بطلمیوس نیز از دوران کودکی این ویژگی را به‌ثبوت رسانده و به‌اصطلاح دین خود را که میراثی از نیاکانش بوده است، به‌جامعه همزمان خود ادا نموده است.

او در دربار فیلیپ دوم مقدونی^۱ در کنار فرزندان درباریان پرورش یافت و یکی از دوستان دوران طفولیت نوجوانی و جوانی اسکندر مقدونی^۲ فرزند و جانشین فیلیپ مقدونی به‌شمار آمده است. وقتی اسکندر به‌تخت سلطنت جلوس کرد، بطلمیوس که تقریباً ده سال از اسکندر بزرگ‌تر بود، در مقام یک افسر ارتش کاملاً مورد اعتماد وی به‌خدمت اشتغال داشت. او به‌خواست اسکندر ارتقاء مقام یافت و در همان پیشه سپاهگیری‌اش به‌عنوان یک افسر ارشد به‌مقام محافظ^۳ شخصی اسکندر به‌پادشاه جوان مقدونی که در آن روزگار کمتر از بیست سال از عمرش می‌گذشت، یکی از حساس‌ترین مشاغل درباری را به‌خود اختصاص داد. وی به‌خاطر نبوغ سپاهگیری و برخورداری از تیزهوشی و تدبیر در تصمیم‌گیری‌های مهم، به‌اراده اسکندر در برخی از اردوکی‌های وی به‌عنوان فرمانده ستون‌های مقدم جبهه برگزیده شد. قصد این نیست که در اینجا بیش از این به‌خدمات و شایستگی‌های بطلمیوس در عرصه سپاهگیری بپردازم.

پس از مرگ اسکندر مقدونی به‌سال ۳۲۳ پیش از میلاد مسیح، وی ابتدا ساتراپ (والی) مصر شد. ناگفته نماند که نام بطلمیوس در فهرست سرداران پرشمار اسکندر پس از سلوکوس پیوسته در مقام و مرتبه دوم آمده است. سرداران اسکندر به‌فراخور کفایت و توان و تجارب خود هرکدام به‌اموری می‌پرداخته و به‌مثابه وزیران در کابینه اسکندر خدمت می‌کرده‌اند. قلمرو این امور عبارت بوده است از امور سیاسی و دیپلوماسی، امور داخلی، امور دفاعی، امور مالی، امور دیوانی، ریاست دبیرخانه دربار و تشکلهای سیاسی (تقریباً نظارت برکار احزاب)، امور فرهنگی و معارف و... برجسته‌ترین سرداران

1. Philipp II.

2. Alexander der Makedonier.

3. Leibwächter des Alex.

اسکندر عبارت بوده‌اند از: سلوکوس، بطلمیوس، پردیکاس^۱، آنتی‌گون^۲، آنتی‌پاتر^۳، لیزیماک^۴، لیزاندر^۵، کاساندر^۶، اوساندر^۷، اومن^۸ و... که در تاریخ سلوکیان به تفصیل به آن پرداخته شده است.^۹

سرزمین مصر دارای مرزهای طولانی بود که بیشتر مرزهای طبیعی و غیرقابل کنترل در منابع تاریخی شناخته شده است. یونانیان ابتدا برآن شدند که قلمرو مصر را مشخص و مرزهای آنرا تثبیت نمایند. بطلمیوس در سال ۳۲۱ پیش از میلاد مسیح قبرس^{۱۰}، کیرنه^{۱۱} و سوریه را برای این منظور به قلمرو فرمانروایی خود ضمیمه کرد. این اقدام موجب شد که خشت بنای برتری قدرت سیاسی و ارتقاء مقام فرهنگی، اقتصادی مصر به همان شکوفایی و عظمت عصر فراعنه گذاشته شود. بطلمیوس در مبارزات و مناصمات جانشینان اسکندرو یا به‌سخن دیگر سرداران اسکندر جهت تصاحب مقام و منزلت فاتح مقدونی و به‌دست آوردن غنی‌ترین و زرخیزترین بخش از متصرفات وی، مدبرانه شرکت جست. او هرگز به‌جنگ تن‌به‌تن که میان برخی از سرداران اسکندر درگرفت و بنا به‌اسناد و گزارشهای به‌جای مانده موجب شد که آنتی‌گون یکی از چشم‌هایش را در این نبردهای تن‌به‌تن از دست بدهد، نپرداخت.

بطلمیوس از طریق یک ازدواج سیاسی و ائتلاف با آگاتوکلس^{۱۲} و پیروس^{۱۳} (پیرهوس) ماهرانه در مبارزه بر سر میراث اسکندر مقدونی شرکت نمود. البته برسر مصر نیز اختلافاتی میان او و مدعیان دیگر بروز کرد که آنچنان نقشی در سرنوشت سرزمین فراعنه و حاکمیت بطلمیوس بر مصر در تاریخ این مبارزات گزارش نشده است. آنچه مسلم است او مصر را برای خود حفظ کرد و جانشینان وی تا کلئوپاترای هفتم

1. Perdikas.

2. Antigonos.

3. Antipater.

4. Lysimachos.

5. Lysander.

6. Kassandros.

7. Ossanolter.

8. Omenes.

۹. مراجعه کنید به: تاریخ ایران باستان، جلد اول، انتشارات سخن، ابتدای مبحث سلوکیان تألیف پدیدآورنده همین مجموعه سخن. ۱۳۸۳.

10. Zypern.

11. Kyme.

12. Agathokles.

13. Pyrrhus.

بر مصر حکومت کرده‌اند.

بطلمیوس در سال ۳۰۴ پیش از میلاد مسیح همانند رقیبانش که بر مناطق دیگر از سرزمین‌های مفتوحه توسط اسکندر مقدونی حکومتی می‌کرده‌اند، چون سلوکوس یکم (نیکاتور)، لقب پادشاه را بر خود نهاد. بطلمیوس با این کار قصد داشت تا مصر را از هرگونه آسیب و به‌ویژه خطر تجزیه مصون و محفوظ نگهدارد. یکی از جنگهای معروف میان سرداران اسکندر نبرد «ایپسوس»^۱ است که میان سلوکوس و آنتی‌گون و حامیان این دو سردار صورت گرفته است. اگر چه بطلمیوس خود در این جنگ شرکت نکرد، ولی بخشهایی از جنوب آسیای صغیر به‌او رسید. دستاورد همین نبرد ایپسوس برای سلوکوس بخشی از مناطق مهم، استراتژیک و مرکزی سوریه بود.

گفتنی است که نبرد ایپسوس در سال ۳۰۱ پیش از میلاد مسیح یعنی سه سال پس از پادشاه شدن بطلمیوس در مصر، به‌وقوع پیوسته است. تا زمان روی کار آمدن رومیان و درگیر شدن با سلوکیان که سرانجام موجب برافتادن سلوکیان در سال ۶۳ پیش از میلاد مسیح توسط پمپه^۲ یکی از سران حکومت سه نفره روم شد، سلوکیان تقریباً پنج جنگ عمده را که اکثر آنها بی‌فایده بود و دستاوردی برای آنان به‌همراه نداشت در منطقه به‌راه انداخته‌اند. پس از آنکه دمتریوس^۳ پسر آنتی‌گون در سال ۲۸۷/۶ پیش از میلاد مسیح از گردونه جنگهای دیادوخ^۴ به‌کنار رفت، حکومت بر سرزمین اژه‌ای به‌بطلمیوس رسید. هنگامی که بطلمیوس در سال ۲۸۵ پیش از میلاد مسیح از صحنه حکومت و سیاست به‌کنار رفت، مصر با استحکام و مبرا از هرگونه ضعف و تزلزل در قلمرو سرزمین‌های دیادوخ وجود داشت و برقرار ماند. بطلمیوس گویا در واپسین سال‌های زندگی‌اش به‌تاریخ نظامی یونان و جنگهای اسکندر مقدونی پرداخته و آنرا کاملاً مرور و مطالعه کرده است. اگر او چیزی در این زمینه به‌رشته تحریر درآورده یا مطلبی به‌این تقویم و گزارش‌های جنگی افزوده است، کسی آگاه نیست. آنچه مسلم است آریان^۵ مورخ

1. Ipsus.

2. Pompeius.

3. Demetrius.

4. Diadochenkämpfe.

5. Arrian.

معروف به این موضوع اشاره کرده، ولی به جزئیات آن نپرداخته است. او گسترش تمدن هلن را به شیوه سلوکوس در برنامه کار خود قرار نداد. می‌دانیم که سلوکوس یکم (نیکاتور) با ساختن شهرهای هلنی در قلمرو فرمانروایی خود در امپراطوری سلوکیان و کوچاندن یونانیان به سرزمین‌های غیر یونانی‌نشین این هدف را دنبال کرد، بلکه بر آن بود که فرهنگ یونانی را با فرهنگ مصریان هماهنگ و دیدگاه‌های مصریان و یونانیان را در این زمینه به یکدیگر نزدیک کند.

وی به خاطر برخورداری از مطالعات گسترده تاریخی و اشراف بر مسائل فرهنگی دوسرزمین مصر و یونان نه تنها به سنن و آداب مصریان خدشه و بی‌حرمتی روا نداشت، بلکه در صدد درهم آمیخته نمودن سنن و آیین‌های پرستش دو سرزمین برآمد که در واقع ریشه و اساس اندیشه کارگزاران تمدن هلن بود. او به تأسیس کتابخانه‌ها و به‌کارگیری فرهیختگان مصر و یونانی و به‌کار گماردن آنان در عرصه‌های فرهنگی و هنری و به‌وجود آوردن احساس تشریک مساعی میان آنان، اقدام نمود. در همین تألیف نشان داده شده است که مان‌تن (مانتو) کاهن و مورخ مصری در این زمینه اطلاعات جامعی از تاریخ مصر باستان به وقایع‌نگاران یونانی در عصر حکومت بطالسه داده است. گفتنی است که راهی را که بطلمیوس برگزیده به وسیله جانشینان وی نیز پیموده شده است.

بطلمیوس آیین پرستش سراپیس که آمیخته‌ای از خدایان یونانی و مصری است و هم‌اکنون به آن اشاره شد و احیاء آداب کشورداری فراعنه و متداول کردن ازدواج به سبک یونانیان و مصریان میان زنان و مردان هر دو سرزمین و... را در اولویت برنامه‌های خود در این راستا قرار داد. وی تجارت، کشاورزی و دامپروری، هنر و صنایع دستی را در مصر به اوج رونق و پیشرفت ممکن رساند و با سرزمین‌های دیگر مناسبات تنگاتنگ و دوستانه برقرار کرد. او صحنه دریاها را مکان پیکار قرار نداد، بلکه تجارت و رفت و آمد کشتیها و کاروان‌های بازرگانی را در آن برقرار نمود. او مردم مصر و یونان ساکن در مصر را به یک چشم می‌نگریست و پیوسته در صدد تعمیق و تحکیم دوستی و حفظ و گسترش

خویشاوندی و صمیمیت میان آنها بود.^۱

وی در نخستین گام شهر بندری اسکندریه را رونق داد و مراکز علمی و تأسیسات رفاهی و تفریحی چشم‌گیری را در آن دایر نمود. - آمده است که اسکندر مقدونی پیش از مرگش این اقدام را آغاز نموده و به‌سخن دیگر گام‌های مقدماتی در این زمینه را برداشته است. - به‌خواست بطلمیوس و همت و حمایت فرهیختگان یونانی مکاتب علمی آتن به‌میزان قابل توجهی به‌اسکندریه انتقال یافت و در این راستا کتابخانه بزرگی در آن شهر تأسیس گردید. شهر اسکندریه ابتدا «لئونتوپولیس»^۲ و سپس «الکساندرو پولیس»^۳ به‌معنای «شهر اسکندر» نام گرفت. از جمله دانشمندان، شاعران، نویسندگان و دیگر فرهیختگانی که در این زمینه به‌بطلمیوس پیوسته و همگی از برجستگان عرصه‌های فرهنگ و تمدن هلن بوده‌اند، می‌توان از اقلیدس^۴، تئوکریت^۵، کالیماخ^۶ و اراتوستن^۷ نام برد. ناگفته نماند که اقلیدس ریاضی‌دان هلنی و پدید آورنده قضایای هندسی منتسب و به‌نام قضایای اقلیدس، تئوکریت شاعر هلنی که سروده‌هایش مطلقاً سیاسی نبوده و اشعار او بیشتر در توصیف طبیعت و به‌صورت تغزلی و به‌اصطلاح اشعار شبانی بوده و اراتوستن عالم علم هیئت و نجوم و... بوده‌اند.

بین سالهای ۲۴۴ و ۲۵۰ پیش از میلاد مسیح هنگامی که چهارمین زمام‌دار بطالسه بر مصر فرمانروایی می‌کرد، نبرد میان بطالسه و سلوکیان در گرفت. پادشاه سلوکی در این جنگ آنتیوخوس سوم بود. در این جنگ برای نخستین بار سربازان مصری در ارتش بطالسه به‌کار گرفته شدند و در سال ۲۱۷ پیش از میلاد مسیح در ناحیه رافیا^۸ واقع در سوریه به‌پیروزی دست یافتند. این‌گونه به‌نظر می‌رسد که از این زمان دیگر همزیستی فرهنگی میان مصریان و یونانیان به‌سستی گراییده و مصریان با تکیه بر احساسات ناسیونالیستی و بازنگری به‌غنای فرهنگی و هنری گذشته پرافتخارشان در صدد احیای آداب، سنن و فرهنگ کهن خود برآمده و به‌تدریج شانه‌هایشان را از زیر بار فرهنگ

1. Herzfeld, H.: A. a. O. S. 344.

3. Alexandropolis.

5. Theokrit.

7. Eratosthenes.

2. Leontopolis (شهر شهر، شهر شهران).

4. Eukild.

6. Kallimachos.

8. Raphia.

تحمیلی هلنی خالی کرده‌اند.

این امر موجب بروز ناآرام‌هایی در مصر که قلمرو حکومت بطالسه بود گردید و قیام‌های خونین را به دنبال آورد. سازمان‌ها، تأسیسات و ارکان فرهنگی و دینی مصریان به تدریج احیاء شده، کاهنان و دیگر آباء و خدمتگزاران معابد و خدایان مصر باستان نفوذ و اعتبار و احترام خود را بازیافته و به ویژه معابد مصریان از نو بازسازی، متحول و آراسته شدند. بدیهی است که این رویدادها و پیشرفت‌ها هرچند بخشی از آرزوهای دیرینه مصریان سنت‌گرا را متحقق می‌کرد و حتی یونانیان در برخی امور و مواضع در برابر مصریان عقب‌نشینی کردند، ولی تبعات سیاسی و اجتماعی آن از نظر حاکمان بطالسه بیشتر اهمیت یافت و آنانرا به مقابله با مصریان تحریک و تحریص می‌نمود. البته بی‌تدبیری و اعمال خشونت زمامداران بطالسه هرگز به سود کارگزاران تمدن هلن در مصر شناخته نشده است.

از یک سو مصریان سنت‌گرا که به فرهنگ دیرینه خود علاقه‌مند و پای‌بند بوده و در صدد احیای آن مجدانه می‌کوشیدند و از سوی دیگر کارگزاران تمدن هلن به‌رهبری حاکمان بطالسه، پیوسته در صدد به‌ثمر رساندن ایده‌های خود بوده‌اند. این امر به‌رویارویی‌های جدی انجامید و دامنه این رویارویی‌ها روی برتافتن مردم مصر از یونانیان به‌عنوان حاکمان ناخواسته و تحمیلی برسرزمین مصر شناخته شده است. حاکمان بطالسه بر اثر این ناآرامی‌ها که پیوسته در حال تکرار و گسترش بود، در سده دوم پیش از میلاد مسیح از متصرفات خود در سرزمین‌های اژه‌ای ساقط شدند و به تدریج از نفوذ مصریان در سرزمین‌های نوبی، مروئه (سودان) و... کاسته گردید. این امر از سویی ناشی از قدرت‌مند شدن روز افزون رومیان به‌عنوان رقبای سهمگینی برای یونانیان اعم از سلوکیان و یا بطالسه بوده است. قیصر آوگوست^۱ حکومت بطالسه را به پایان کارش رساند. کلئوپاترا که در سال ۳۰ پیش از میلاد مسیح با زهر افعی خود را کشت، آخرین ملکه بطالسه بوده است.

آنچه مسلم است دستاورد بطالسه نیز در عرصه‌های فرهنگی، علمی و اجتماعی تنها

1. Kaiser Augustus.

به سرزمین نیل (مصر) محدود نمی شده است، بلکه تأثیرات آن در حوزه مدیترانه و فراتر از آن توجه پژوهشگران را عمیقاً به خود جلب کرده است. نکته‌ای که در اینجا دارای اهمیت است، وجود ثبات در حاکمیت بطالسه است، در حالی که در امپراطوری سلوکیان چنین ثباتی مشاهده و گزارش نشده است و به همین دلیل دوام حکومت بطالسه افزون بر یک ربع قرن بیش از سلوکیان بوده است.

اگر سرزمین مصر تحت لوای بطالسه جولانگاه مبارزات سیاسی، جنگها و تسویه حساب‌های شخصی و خصوصی مارک آنتوان^۱، ژولیوس سزار^۲، آوگوست (آوگوستوس) و قدرت‌طلبی‌های جنون‌آمیز کلئوپاترا آخرین و ناتوان‌ترین فرمانروای بطالسه نشده بود، بی‌تردید حکومت بطالسه دوام بیشتری می‌آورد و بیش از این در صحنه تاریخ و عرصه مبارزات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی جهان باستان پایدار می‌ماند. آنچه بیشتر نظر مصرشناسان و کرونست‌ها را به خود جلب و جذب کرده است، پای‌بندی و ایستادگی مصریان در برابر هلنیسم و تلاش برای احیای فرهنگ و هنر دیرینه عصر فراعنه است. تاریخ، مصریان را نخستین پیشگامان مبارزه با فرهنگ و تمدن بیگانه به‌شمار آورده است.

۴- پسامتیک یکم^۳ (۶۶۳ تا ۶۰۹ پیش از میلاد مسیح)

پیشرفت و ترقی مصر که در طول سلسله‌های ۱۹ و ۲۰ یعنی در دوره زمام‌داری سلسله رامسی‌ها و به‌ویژه در دوره حکومت رامسس دوم نصیب مصریان شده بود، در سلسله‌های بعدی حفظ نشد. نوسان‌ها، دگرگونی‌ها و تشنجات قومی، اجتماعی - اقتصادی و دینی به‌وقوع پیوسته در مصر پس از سلسله بیستم، بقا، اعتبار و استحکام پیشین سیاسی و حکومتی مصر را ناممکن کرد. به این ترتیب اوضاع کلی و همه جانبه مصر را بین سده‌های دوازدهم تا هفتم پیش از میلاد مسیح به‌تصویر کشید. مبارزه برسر قدرت که بیشتر به‌جنگهای داخلی فرسایشی می‌انجامید، بنیادهای سیاسی و اقتصادی

1. markus Antonius.

2. Julius Caesar.

3. Psametich I (663-609 V.ch.)

جامعه را فروپاشاند و نجبای مصری به‌صورت بزرگ مالکان برسرنوشت مردم حاکم شده بودند. سرزمین نوبی به‌پایتختی نبطه اعلام استقلال کرد و مصریان از آن سرزمین چشم پوشیدند.

شرایط سیاسی و اقتصادی در مصر به‌اندازه‌ای نگران‌کننده و رقت‌بار شده بود که حاکمان محلی از جمله زمام‌داران تازه استقلال یافته نوبی ادعای شایستگی حکومت بر سرتاسر مصر را داشته‌اند. حاکمان نوبی به‌موجب اسناد موجود یک‌بار در سال ۷۳۰ پیش از میلاد مسیح این ادعا را داشته‌اند. در سال ۶۶۰ پیش از میلاد مسیح حمله فراگیر آشوریان به‌رهبری آشور بانی‌پال به‌وقوع پیوست. حاکمان مصر و یا به‌سخن دیگر سلسله زمام‌دار وقت مصر اصالت حبشی (اتیوپیایی) داشت و فرهنگ اصیل مصری کاملاً رنگ باخته و بیگانه شده بود و این وضعیت تا سده ششم پیش از میلاد مسیح بر جامعه مصر حاکم بود.

تنها عنصری که در این مقطع زمانی به‌قول مصرشناسان می‌توانست مصر را به‌اصالت و پای‌بندی مصریان به‌سنن کهن و پیشین‌شان باز گرداند، کاهنان اعظم و متولیان امور معابد آمون بودند. به‌سخن دیگر مجمع روحانیان مصر می‌توانست حول محور آمون دولتی دینی را سازمان دهد. زیرا در هرگوشه از سرزمین نیل فرهنگ نیروهای حاکم چون حبشی، لیبیایی، سودانی و... بر جامعه حاکم نشده بود. آمون هنوز در تب به‌عنوان خدای بزرگ یا خدای امپراطوری مورد توجه و احترام بود.

مصریان در این مقطع زمانی پر آشوب از هر سو ضربات و صدماتی را بر پیکر جامعه خود تحمل می‌کردند. دولت دینی که حول محور آمون شکل گرفت، پایدار نماند و مصریان نیز از تهاجم آشوریان مصون و در امان نماندند.^۱ توسط نظامیان آشوری، شهر تب پایتخت مصر و بزرگترین پایگاه بزرگداشت آمون غارت و تخریب شد و آشوریان به‌اصطلاح نسبت به منابع تاریخی خشتی را بر خشتی استوار نگذاشتند. دامنه این غارت و انهدام به‌اندازه‌ای گسترده بوده که مورخان یونانی در مباحث تاریخ مصر در آثارشان، آنرا فاجعه‌ای بزرگ در تاریخ جهان باستان به‌شمار آورده‌اند.

1. Herodot, Historien: Das ägyptische Logos, Bd. 2 + A. a. O. S. 341.

به این ترتیب و با توجه به ابعاد گسترده ویرانی‌ها و انهدام معابد، اماکن و تأسیسات دینی تب توسط مهاجمان آشوری، آمون خدایگونه بزرگ مصریان نیز به پایین‌ترین حد و درجه ممکن تنزل کرد و به عنوان خدایگونه‌ای کوچک و محلی اعتبار یافت. به جای آمون خدایگونه‌های دیگری چون ایزیس و ایزیس که در اساطیر مصریان درباره قلمرو اقتدار و نیاز مصران در دنیا و آخرت سخن گفته شده است، قرار گرفتند.

از سویی نیروهای مزدور لیبیایی در این هنگام فرصتی به دست آوردند که در مصر سفلا در کلنی‌هایشان قدرت‌نمایی کنند. رهبری لیبیایی‌ها به عهده ششونک یکم^۱ بود که سلسله بیست و سوم را بنیان نهاد و این سلسله از ۹۵۰ تا ۷۳۰ پیش از میلاد مسیح در مصر زمام‌دار بود. وی بر آن شد تا ادعای خود را در مورد تصاحب فلسطین از نوعنوان و در آن‌باره اقدام نماید. حبشی‌ها در دوره زمام‌داری پسامتیخ یکم که بنیانگذار سلسله بیست و ششم مصر بود و پایتخت آن در سائیس واقع در شرق دلتا قرار داشت، توانستند، بر بخشی از جنوب مصر حکومت کنند. نخوی (نخائو) یکم پدر پسامتیخ به روایتی قبلاً به آشوریان پناهنده شده بوده است.

آنگاه که آشوریان مصر را ترک کردند، پسامتیخ به کمک گیگس^۲ پادشاه لیدی توانست به وسیله سربازان مزدور یونانی که گیگس در اختیار وی گذاشت، مصر را به تصرف خود در آورده و حکومت فراغه را برای یکصد و سی سال دیگر از نو احیا کند. هرودت تأیید کرده است که پسامتیخ یکم توانسته است فرهنگ و هنر مصریان را به جای پیشین و رونق و پیشرفت سابقش باز گرداند^۳. پسامتیخ یکم طی ۵۴ سال زمام‌داری خود توانست گروه‌های متخاصم در مصر را در کنار هم گردآورد و آنها را از تفرقه و دو دستیگی منع نماید. این فرعون نتوانست مزدوران لیبیایی و یونانی را وادار به حفظ آرامش کند. لذا تشنج کماکان در این مورد ادامه یافت.

نخوی دوم پسر و جانشین پسامتیخ یکم توانست معبر (کانال سوئز)^۴ میان رود نیل و دریای سرخ را حفر و آنرا بگشاید و سرانجام داریوش یکم به تعریض و تکمیل و استفاده

1. Scheschonk I.

2. Gyges.

3. Herodot, Historien, Bd. 2, 151-7.

4. Suez-Kanal.

همه جانبه از این کانال اقدام نمود. داریوش افزون براین به‌دریانوردان از جمله سکیلاکس^۱ دستور داد تا به‌مدت سه سال از راه آبی آسیا و آفریقا را دور بزند و به‌خلیج فارس بازگردد. مصریان در سال ۶۰۵ پیش از میلاد مسیح در نبرد کارکمیش^۲ در کرانه فرات از بابلیان شکست خوردند.

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت که علی‌رغم انباشته بودن مسائل و مشکلات طی دهه‌های گذشته در مصر، پسامتیخ و نخو در اعتلای فرهنگ، هنر و پیشبرد و تحول اقتصاد مصر کوشش فراوان کردند و در حد ممکن دین، هنر، قانون و رفاه و امنیت اجتماعی را به‌صراط پیشین هدایت نمودند. مصریان در آثار و روایاتشان به‌خوبی از آنان یادکرده‌اند. افلاطون^۳ در نظریه خود درباره دولت و حکومت اظهار داشته است که یونانیان در همین مقطع زمانی، مصریان را سرمشق خود قرار داده بوده‌اند. آنچه پس از دوره زمام‌داری نخوی دوم در مصر روی داد، باز تبعاتی از بروز تشنجات و ناآرامی‌های داخلی مصر بود که مصر را به‌دست پارسیان و سپس مقدونیان افکند.

۵- توتانخامون^۴ فرعون سده چهاردهم مصر

نام این فرعون در منابع شرقی به‌صورت توت انخ - آمون^۵ و توت - آنک - آمون^۶ و... نوشته شده است. او از فراعنه سلسله هجدهم و براساس منابع شرقی از ۱۳۵۰ تا ۱۳۴۲ پیش از میلاد مسیح سلطنت کرد. وی برخلاف سلف خود آمنوفیس چهارم که پرستش آمون خدای بزرگ و سستی مصریان را ممنوع اعلام کرده بود، آیین آمون‌پرستی را از نو احیاء نمود و به‌کاهنان معابد آمون اجازه و امکان بازگشت به‌سرکار خود را داد و به‌همین جهت او مدتها مورد حمایت کاهنان آمون قرار داشت و از نفوذ بی‌کران آنها برخوردار بود. وی تب را یک‌بار دیگر به‌عنوان کانون پرستش آمون در آورد و بزرگترین معبد این رب‌النوع را در آنجا ساخت و آراست.

1. Skylax.

2. Karkemisch.

3. platon.

4. Tutanchamun.

5. Tut - anx - amon.

6. Tut - ank - Amon.

از آثار و یادمان‌هایی که از وی به‌دست آمده است، معبد عظیم آمون در تب و مقبره بزرگ او را که حاوی اشیاء گرانبها بوده است می‌توان نام برد. این مقبره در سال ۱۹۲۲ میلادی توسط کاوشگران آثار باستانی کشف و مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفته است.^۱ کرونست‌های اروپایی نام او را به‌صورت «توتن خامون» نوشته و مرگ وی را حدود سال ۱۳۴۹ پیش از میلاد مسیح دانسته‌اند. براساس همین منابع این فرعون تقریباً از سال ۱۳۵۸ پیش از میلاد مسیح به‌تخت سلطنت مصر جلوس کرده است.^۲

در منابع تاریخی مصر باستان آمده است که آمنوفیس چهارم ملقب به‌اخناتون دارای چندین داماد بوده که سه تن از آنان مورد توجه وی و ملکه نفرتی‌تی (نفرته‌ته) بوده‌اند. از میان این سه داماد توتانخامون از دو داماد دیگر محبوبیت بیشتری داشته و شخص ملکه نفرتته‌وی را همانند فرزندان خود گرامی می‌داشته است. به‌همین دلیل پذیرفتی است اگر برخی از مورخان و کرونست‌ها این واقعیت را پذیرفته باشند که نفرتته‌مادر همسر توتانخامون (توتن خامون) او را به‌پادشاهی رسانیده باشد.^۳ وی از دروه جوانی انسانی سنت‌گرا و پای‌بند به‌اصول اخلاقی و دینی پدران و به‌اصطلاح نیاکان خود بوده است. او کاملاً با انقلاب دینی اخناتون (آمنوفیس چهارم) مخالف بوده و اگر در برخی منابع تاریخی از چگونگی و علت مرگ آمنوفیس چهارم اظهار بی‌اطلاعی شده است، در پاره‌ای منابع دیگر کاهنان آمون و پاره‌ای از مخالفان اخناتون و انقلاب مذهبی وی را نشانه گرفته‌اند.

این‌گونه به‌نظر می‌رسد که پس از مرگ مرموز اخناتون همسر وی نفرتته‌ته در نامه‌ای به‌پادشاه هیتی تقاضا نمود که تربیتی بدهد که ولیعهد هیتی با وی ازدواج کند. این درخواست پذیرفته شد و پسر و جانشین آینده پادشاه هیتی با بیوه اخناتون پیوند زناشویی بست. تحلیل‌گران براین باورند که این ازدواج کاملاً سیاسی و جهت ترمیم مناسبات میان مصر و هیتی بوده است و با این وصف توتانخامون توانست با اصطکاک

۱. معین، محمد: فرهنگ فارسی، جلد ۵ (اعلام، ص ۳۹۸).

2. Herzfeld, Bd. IV. S. 381.

۳. بهمنش، احمد: تاریخ مصر قدیم، جلد دوم، ص ۱۵ (چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۶).

کمتری زمام‌دار باشد. توتانخامون در مصر دچار مشکلی با رقیبی سرسخت به‌نام هرمهب^۱ شد که به‌دنبال تاج و تخت سلطنت مصر بود. هرمهب کاهنان مصری را علیه توتانخامون تحریک و گرچه درباره مرگ وی نیز در تاریخ اظهار بی‌اطلاعی شده است، ولی زمان کوتاه زمام‌داری او می‌تواند سرنوشت را بهتر روشن کند.

وی با رواج دادن و رونق بخشیدن دوباره به‌آیین پرستش آمون، قطعاً به‌تحریک و توصیه کاهنان آمون، مظاهر آتون‌پرستی را از نقوش، تصاویر و دیواره‌های معابد و مقابر زدود. این امر از یک سو موجبات آزدگی خاطر پیروان آتون و یاران آمنوفیس چهارم (اختاتون) را فراهم کرد و از سوی دیگر گروهی از همین مخالفان این‌گونه اقدامات، وی را متهم به‌اعمال ناخوشایند دیگر نیز نمودند.

مقبره توتانخامون یکی از معدود مقابری است که پس از گذشت قریب سه هزار سال کماکان دست نخورده مانده است. اشیاء، نقوش و پاره‌ای نوشته‌هایی بردیواره‌های این قبر، تصویر ارزشمندی از دوره حاکمیت وی به‌پژوهشگران داده است. وی خود لباس بسیار زیبا و قیمتی به‌تن داشته و این می‌رساند که مردم مصر در شرایط مناسب و رفاه مطلوب اجتماعی به‌سر می‌برده‌اند، زیرا در دوره حاکمیت فقر و نابسامانی بر سرزمین فراعنه، در مقابر زمام‌داران و صاحب‌منصبان نیز اشیاء گرانبها و لباس‌های زیبا و زیور و زینت‌آلات گذاشته نمی‌شده است، حتی مومیایی اجساد فراعنه و بزرگان کاملاً معمولی و متعارف بوده است. ابزار و اشیاء و لوازمی که از قبر توتانخامون به‌دست کاوشگران افتاده است، از نظر سبک هنری و شیوه پرداخت و خلق آنها توجه هنرشناسان را به‌خود جلب نموده و مصرشناسان را به‌مطالعات عمیق‌تر و دقیق‌تری درباره هنر عصر این فرعون ترغیب نموده است.

این اشیاء از نظر ارزش و سبک و ساختار هنری همگی به‌یکسان و هم‌تراز و هم‌ارزش نیستند. برخی از ظروف از سنگ‌های مرمر سفید بسیار زیبا و محکم و با اشکال و نقوش متنوع و درهم آمیخته و در عین حال سخت قابل مطالعه می‌باشند، در مقبره وی صندلی شخصی فرعون که بسیار زیبا و نسبتاً بزرگ بوده، به‌دست کاوشگران افتاده

است. گرداگرد این صندلی با دانه‌های جواهرات مختلف آرایش داده و به اصطلاح ترصیع شده است. در ردیف پایین زینت‌کاری ظریفی همانند خاتم کاری توسط هنرمندان متخصص و با سلیقه این هنر صورت گرفته است. پاره‌ای از علائم روی ظروف و اشیاء به دست آمده اسرارآمیز و رمزگونه و نامأنوس به نظر می‌رسد. نه تنها باستان‌شناسان، بلکه هنرشناسان نیز از تجزیه، تحلیل و ارزیابی این آثار ناتوان بوده‌اند. بی‌تردید هرچند زمان به دنیا آمدن او را کسی نمی‌داند، ولی وی در جوانی از دنیا رفته و کاوشگران آثار به دست آمده از مقبره او را جزو لوازم زندگی شخصی او در جهان به شمار آورده‌اند. افزون بر اشیاء و ابزار و لوازم فوق، صندوقچه‌ای نیز از قبر توتانخامون به دست آمده که در دو طرف آن دو نقش زیبا وجود دارد. یکی نقشی است که صحنه‌ای از شکار شیر توسط پادشاه را ترسیم و در صحنه دیگر نبرد او با دشمنان را مجسم می‌کند. او در هر دو صحنه روی برارابه جنگی خود ایستاده و شیرهای زخمی را نظاره می‌کند و دشمنانی را که با تیرهای او سوراخ سوراخ شده‌اند، می‌نگرد. در صحنه دوم دشمنان تیر خورده و از پای درآمده در زیر سم اسبان پادشاه دست و پا می‌زنند و پادشاه با متانت و وقار پیروزمندانه خود ارزش، اهمیت و ابهت این پیکار را مضاعف کرده است.^۱

ع- توت‌موزیس سوم^۲ (حدود ۱۵۰۰ تا ۱۴۵۰ پیش از میلاد مسیح)

همانگونه که با آغاز کار امپراطوری میانه مصر پس از سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد مسیح مصر علیا و سفلا متحد و یکپارچه شده و دوازده سلسله در آن امپراطوری برسر کار بوده و همه این سلسله‌ها را برخاسته از تب می‌دانند، یک‌بار دیگر در سال ۱۵۸۰ پیش از میلاد مسیح به یک خاندان مصری اهل تب این توفیق دست داد تا هیکسوس‌ها را که یک قرن و نیم بر مصر سفلا سلطه ویرانگر داشته‌اند از مصر بیرون رانده و مصر سفلا را از

۱. نگاه کنید به: بهمنش، احمد، پیشین، ص ۱۳۱-۲.

2. Thutmosis III. (1500-1450 V.ch.) (توت‌موزیس سوم، توت‌مس سوم)

وجود آنان پاک کند. مصریان این رویداد موفقیت‌آمیز را تولد دوباره ناسیونالیسم^۱ (ملی‌گرایی) خود به‌شمار آورده‌اند. به‌این ترتیب مصر توانست یک‌بار دیگر برای دویست سال در رأس دولت‌های مقتدر و دارای فرهنگ پیشرفته بدرخشد.

در دوره زمام‌داری توت‌موزیس سوم که ششمین پادشاه از سلسله هجدهم بود، نبردهای خونینی به‌وقوع پیوسته است. بیشترین نبردها برای کسب برتری قدرت مصریان در مشرق زمین صورت گرفته است، ولی مورخان در این زمینه توفیق قابل توجهی را به‌مصریان نسبت نداده‌اند. از سویی مصر توانست در مقطعی از تاریخ خود در جهان خودنمایی کند که علی‌رغم ویرانگری‌های هیکسوس‌ها، رقیبی فرهنگی در برابر خود نداشت. مصرشناسان به‌همین دلیل یک قدمت سه هزار ساله را به‌فرهنگ مصریان نسبت داده‌اند. در دوره امپراطوری سلسله هجدهم مصر، فراعنه آن سلسله از نظر سیاسی نیز متانت و ثبات سرزمین مصر را از هر آسیبی مصون داشته‌اند.

توت‌موزیس سوم مدت بیست و دو سال در انتظار مرگ خواهر مقتدر و ناتنی خود هیچسوت^۲ که همزمان همسر وی نیز بود نشست. آگاهیم که این دو شخصیت مدتها به‌طور همزمان زمام امور مصر را در دست داشته‌اند. هیچسوت در ساختن بناهای زیبا و با عظمت چهره برجسته‌ای بود و در دوره حاکمیت خود بر مصر پیوسته می‌کوشید تا ویرانی‌های به‌وجود آمده توسط هیکسوس‌ها را ترمیم و برطرف کند. گور معبد بزرگ وی و دیگر آثار همانند آن به‌ویژه در «دیرالبحری»^۳ معرف علاقه و استعداد و پشتکار این فرعون بانو در این زمینه است. توت‌موزیس سوم در مقابل بیشتر برآن بود که سیاست‌های خود را در قالب جنگهای توسعه‌طلبانه در خارج از مصر متمرکز نموده و به‌اجرا درآورد. توت‌موزیس سوم (توت‌مس سوم) سرزمین نوبی را به‌اشغال خود درآورد و از نیروی کار و مخازن و معادن جنوب آن‌که تأمین‌کننده مواد خام برای مصر بودند، به‌خوبی بهره‌برداری کرد.

ارتش مصر در دوره زمام‌داری هیچسوت (همسر و خواهر ناتنی توت‌موزیس سوم)

1. Nationalismus der Ägypter.

2. Hatshepsut.

3. Deir al Bahri.

دارای هیچ‌گونه تحرکی نبوده است. توت‌موزیس سوم این سپاه بی‌حرکت را به حرکت درآورد و ناوگان دریایی نیرومندی را تجهیز و آماده نمود. او هر دو نیرو یعنی نیروی زمینی و نیروی دریایی خود را بیشتر با سربازان مزدور تقویت و تکمیل نمود. ناوگان وی می‌توانست منافع و نفوذ مصر را از رود نیل، دریای سرخ، دریای مدیترانه تا رود فرات پوشش دهد و حفظ کند. افزون بر این اربابه‌های جنگی وی که هم اسب‌ها و هم اربابه‌های آن از مواریت هیکسوس‌ها بوده‌اند، فتح سوریه و آلبو^۱ را برای او میسر کردند. بدیهی است که این پیروزی پس از چندین لشکرکشی نصیب این فرعون مصمم و با پشتکار شد. مورخان وسعت و انبوه نیروهای زمینی و دریایی توت‌موزیس سوم را به درستی نتوانسته‌اند حدس بزنند.

بدیهی است که پیروزی توت‌موزیس سوم در جبهه سوریه، ائتلاف میان مصر و فلسطین را مخدوش و به‌روایتی برای مدتی متلاشی کرد، ولی فرعون قاطع و نیرومند مصر از تلاش باز نایستاد و اتحادیه حوریان و میتانی‌ها از یک سو و دولت هیتی از سوی دیگر ناگزیر از به رسمیت شناختن برتری قدرت مصر در منطقه شدند. از سخنان این فرعون درباره هفدهمین لشکرکشی‌اش کتیبه‌ای در معبد کارناک نقل شده است که ما را از جزئیات این جنگ آگاه می‌کند. - کارناک در نزدیکی تب قرار دارد و کانون اطلاعات، آثار تاریخی، الواح، نقوش، کتیبه‌ها، معابد و مقابر مصریان باستان است^۲. سلسله هجدهم تاریخ مصریان نیز برخاسته از همین ناحیه است - افزون بر این بزرگترین معبد آمون خدای اعظم مصریان و کانون اصلی روحانیان مصر و به سخن دیگر مجمع کاهنان آن سرزمین در همینجا بوده است. فراعنه مصر نذورات و هدایای خود را به اینجا سرازیر کرده و برای عمران و آبادانی آن همت می‌نمودند.

کارناک در زمان فراعنه بزرگ مصر در اوج زیبایی و شکوه خود بوده و در آثار باستان‌شناسان و پژوهشگرانی که در مصر در زمینه تاریخ و آثار و یادمان‌های مصریان کاوش و پژوهش می‌کرده‌اند، کارناک و لوکسور در درجه اول اهمیت قرار دارند. شاید بتوان گفت که بیشتر پادشاهان مصر به اندازه‌ای که به کارناک توجه داشته‌اند، به پایتخت

1. Aleppo.

2. Herzfeld, H.: A. a. O. S. 194-5.

توجه نداشته‌اند. مورخان، جهانگردان و مسافران غیرمصری در یادداشت‌ها و سفرنامه‌هایشان اوراق کثیری را به کارناک و آثاری که در آن مشاهده و مطالعه کرده‌اند. اختصاص داده‌اند. کارناک دارای بزرگترین آتلیه نقاشی و مرکز تربیت کاهنان معابد بوده و با اهمیت‌ترین دفاتر سیاسی فراعنه مصر در آنجا مستقر بوده است. در اطراف کارناک از دیرباز تأسیسات فرهنگی و هنری متمرکز بوده و در واقع زیباترین و پررونق‌ترین شهر در مصر باستان به‌شمار می‌آمده که با تب و ممفیس رقابت می‌کرده است.

با مهاجرت انبوه یونانیان به مصر، مراکز اقتصادی و تولیدی و تجارتخانه‌ها و دفاتر بازرگانی تا حدودی از رونق فرهنگی این شهر در مقاطعی از تاریخ مصر به‌ویژه در دوره امپراطوری جدید مصر کاسته گردیده است. دین‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که کارناک در واقع پرکننده خلأهای فرهنگی تب بوده و کانون تجمع روحانیان و دیوانیان آن سرزمین در بیشتر مقاطع تاریخ مصر قلمداد می‌شده است. از سویی رقابت سرسختانه و زیان‌بار مجمع کاهنان مصری و فراعنه قدرت‌طلب که با معابد آمون و متولیان آنها در ستیز بوده‌اند، در همین ناحیه گزارش شده است. اسناد، الواح، نقوش و تصاویر به‌دست آمده از کارناک نه تنها این موضوع را تأیید می‌کند، بلکه اطلاعات جامع و کامل‌تری نیز از تحولات و شکوفایی فرهنگی - هنری مصر علیا را نیز در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. دین‌شناسان در عین حال حضور کاهنان و تمرکز معابد آمون و مراکز دینی، فرهنگی و هنری و دیگر تأسیسات همانند را عامل اصلی رونق‌یابی کارناک به‌شمار آورده‌اند.^۱

۷- خنوپس (کنوپس)

خنوپس^۲ حدوداً در سال ۲۶۰۰ پیش از میلاد مسیح می‌زیسته و سلطنت کرده است. او پسر سنفرو^۳ بنیانگذار سلسله چهارم موسوم «سلسله اهرام»^۴ در مصر باستان به‌شمار

1. Scharff, A.: Ägypten und Vorderasien im Altertum, - Auflage, München, 1959. S. 125-134.

2. Cheops.

3. Snofru.

4. Pyramiden - Dynastie.

آمده است. خنوپس در کنار خفرن^۱ و میکرینوس^۲ به عنوان سازنده بزرگ اهرام در ناحیه جیزه در نزدیکی قاهره معروف است. دوران زندگی و دستاورد او در زمینه سازندگی همانند هرم او بحث انگیز و باور نکردنی است. هرودت درباره او مطالبی شگفت آور بیان کرده که در همین تألیف به اختصار پرداخته شده است. او سازنده بزرگترین هرم از اهرام سه گانه فوق است. کتیبه ای منتسب به زمان سنfro پدر خنوپس نشان می دهد که سنfro پدر خنوپس معادن منطقه شبه جزیره سینا را استخراج و محتوای آنرا از طریق مرزهای سوریه که استحکاماتی نداشت و از آن حفاظت نمی شد به دره نیل منتقل نمود.

آثار با شکوه به جای مانده از فراعنه سلسله های بعدی از جمله آمنوفیس چهارم (اخناتون) که به «فرعون - خدا»^۳ معروف است، اطلاعات بیشتری به طور غیرمستقیم در این باره و زمینه های مشابه آن به هنرشناسان داده اند. مصالح ساختمانی و از جمله سنگهای زیبا، سنگین و عظیم و کم نظیر از فاصله هشتصد کیلومتری بین دریای مدیترانه و سرزمین سودان به محل اهرام برده بودند. این فعل و انفعالات به قول مورخان و جهانگردان یونانی در زمانی و در شرایطی صورت گرفته است که فراعنه مصر و منجمله خنوپس از نظر مالی در وضعیت مطلوبی قرار نداشته و اوضاع اقتصادی مصر بسیار پریشان و نابسامان بوده است. فراعنه نامبرده بالا پس از نشستن به تخت سلطنت، به ساختن این اهرام که در واقع مقابر آنها بودند، اقدام کردند. گویا اینهمه عظمت اقتباس از اندیشه های هنری مصریان در سلسله سوم بوده است.

این اهرام به صورت پلکانی و زاویه دار و معروف ترین آنها، هرمی به نام «هرم سرخ»^۴ است. پیشتر در اطراف این اهرام بوستان ها و درختان میوه و فضای سبز گسترده وجود داشته است. این اهرام مقابر خصوصی سه فرعون بالا بوده و به عنوان گورستان عمومی مصریان هرگز به شمار نیامده است. به روایتی اعضای خانواده فراعنه فوق و صاحبمنصبان دیوانی و درباری نزدیک به آنها نیز در همین مقابر به خاک سپرده شده اند. هرودت در کتاب دوم و در بند ۱۲۴ آن این آثار را دستاورد ده ها سال تلاش جانفرسای

1. Chefren.

2. Mykerinos.

3. Gottkönig (Gott-Ph'arao).

4. Rote Pyramide.

مصریان دانسته است. نیروی کار برای ساخت و ساز این عظمت مربوط به مقاطعی است که طغیان رود نیل صورت می‌گرفته و کارگران و کشاورزان می‌توانسته‌اند برای انجام دادن کارهای ساختمانی و نقل و انتقال مصالح مورد نیاز به خدمت فرعون درآیند.

آنگاه که کار کشت و زرع دوباره آغاز می‌شده است، کشاورزان از ادامه کار جهت ساختن اهرام دست کشیده و به سرکار خود باز می‌گشته‌اند. هرودت این شیوه را کاملاً اجتماعی و اقتصادی و هم سودمند برای فراعنه و هم به نفع کارگران کشاورز دانسته است.

فراعنه مصر قریب به اتفاق دارای حکومتی متمرکز بوده و افزون بر عناصر طبیعی، به خدایان بزرگ چون رع و ازیریس ایمان و با آنان پیوندی ناگسستنی داشته‌اند. رع جهان تاریک آنان را نورانی کرده و ازیریس به آنان کشاورزی و دفاع از وطن آموخته و پس از مرگ در دادگاه نهایی، قاضی آنها بوده است. با پیدایش نوم‌ها در مصر این تفکر برای مدتی تضعیف شد ولی هرگز منسوخ و متوقف نشد و اگر گاهی در اهرم سلطه با نوسان‌هایی رویرو می‌شد، در میان عامه مردم مصر که اصولاً سنت‌گرا بوده‌اند، تأثیرگذار نبوده است. با پیدایش نوم‌ها که نوعی حکومت‌های محلی به شمار آمده‌اند، خدایان محلی نیز مورد توجه و ستایش قرار می‌گرفته است، ولی هرگز جانشین و جای‌گزین خدایان بزرگ و سستی مصریان نمی‌شده‌اند.

فراعنه مصر دو جهان تقریباً جدا از هم، ولی از نظر اعتبار و اهمیت پیوسته و برابر با یکدیگر را متصور بوده‌اند. به سخن دیگر می‌توان گفت که ساختن مقابر مجلل و با شکوه و آراستن آنها به بهترین و شایسته‌ترین نحو ممکن تأییدی بر همین اصل است. هر فرعون در نخستین گام پس از روی کار آمدنش به فکر ساختن خانه آخرت خود می‌افتاد و آنچه در توان داشت به کار می‌گرفت تا به این هدف اصلی و بزرگ خود جامه عمل بپوشاند. سه فرعون نامبرده بالا بیشترین هزینه را برای ساختن این اهرام که در واقع مقابر یا خانه آخرت‌شان بوده است، به مصریان تحمیل کرده‌اند. مردم مصر که قامت‌هایشان به قول مورخان در زیر بار سنگین این هزینه‌ها خمیده شده بود در پایان کار سلسله ششم، یعنی حدود ۲۳۰۰ پیش از میلاد تا حدودی آسودند.

چنین عظمتی البته بعدها در تاریخ فراعنه مصر تکرار نگردید و فراعنه دیگر مقابر مجلل و با شکوه خود را در گور معبدهای خاص و یا در «دره سلاطین» و امثال آن می‌ساخته‌اند که در همین تألیف به‌نمونه‌های بارز آن اشاره شد. هرم خنوپس بزرگترین و هزینه بردارترین هرم‌های سه‌گانه مصر در جیزه است. این هرم یکصد و پنجاه متر ارتفاع دارد. مهمترین مصالح ساختمانی به‌کار گرفته شده در آن سنگ گرانیت^۱ و سنگهای آهکی^۲ زیبا و مستحکم ویژه‌ای است که در جای خود نام برده شده است.

۸- رامسس دوم^۳ (حدود ۱۲۹۲ تا ۱۲۲۵ پیش از میلاد مسیح)

هرمهب افسر ارتش پس از مرگ آمنوفیس چهارم ملقب به‌اخانتون از آشفتگی اوضاع مصر استفاده کرد و خود را فرعون خواند و اداره امور مصر را به‌عهده گرفت و با انتخاب جانشین او رامسس یکم که وی نیز یک افسر ارشد ارتش مصر و از بخش علیای کشور بود، سیاست تثبیت حاکمیت در مصر دنبال شد. خاندان رامسس‌ها که در کرونولوژی تاریخ مصر به «سلسله رامسسی‌ها»^۴ معروف شده‌اند، پایتخت خود را شهر تب که مذهبی و پایگاه روحانیان و تختگاه فراعنه پیشین بود، انتخاب نکردند، بلکه شهر تانیس^۵ را که در حاشیه شرقی دلتای نیل قرار داشت، به‌عنوان پایتخت خود برگزیدند. این جابجایی پایتخت برای این بود که فراعنه سلسله رامسسی‌ها بتوانند تجاوزات و حملات اقوام سامی را با قدرت بیشتری سرکوب و با آن به‌شدت مقابله کنند.

با روی کار آمدن رامسس دوم به‌عنوان سومین پادشاه سلسله نوزدهم، مصر طعم پیروزی‌های تازه‌ای را در شرق و غرب طی لشکرکشی‌های فراعنه‌ای چون رامسس دوم چشید. در این هنگام به‌جای امپراطوری میتانی در شمال بین‌النهرین، هیتی‌ها در فلسطین و شمال سوریه قدرت امپراطوری آشور را از یک سو تضعیف کرده و از سوی دیگر متکی به‌حکام محلی بودند و متفقاً به‌عنوان مخالفان تازه فرعون مصر در صحنه حضور

1. Granit - Stein.

2. Kalkstein.

3. Ramses II. (1292-1225 v.ch).

4. Ramessiden - Dynastie.

5. Tanis.

یافتند.

در زمان ستوس یکم پدر رامسس جنگ‌هایی میان مصریان و هیتی‌ها به‌وقوع پیوسته بود، ولی سهمگین‌ترین برخورد در سال ۱۲۸۷ پیش از میلاد مسیح در ناحیه کادش واقع در کرانه رود اُورنت، صورت گرفت. این نبرد میان رامسس دوم و «مواتالی»^۱ پادشاه هیتی‌ها درگرفت، ولی هیچیک از طرفین در این پیکار بردیگری پیروز نگردید. در این میان امپراطوری آشور یک‌بار دیگر نیرومند و خطر بزرگی برای مصر و هیتی شد.

پانزده سال بعد از جنگ هیتی و مصر که هم‌اکنون به آن اشاره شد، به‌موجب ازدواجی که میان رامسس دوم و دختر هاتوشیلی (هاتوزیل)^۲ سوم پادشاه وقت هیتی صورت گرفت و - سند آن به‌خط میخی هیتی و نیز برپایروس مصریان ثبت شده و هم‌اکنون در دست است - دوستی میان مصر و هیتی تأیید، تأکید و تقویت شد. چند سالی که میان طرفین به‌آشتی و آرامش گذشت، در واقع آرامش پیش از طوفان ارزیابی شده است. حدود سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد مسیح در زمان جانشینان رامسس دوم بخش شرقی حوزه مدیترانه مورد هجوم مهاجران هند و آریایی قرار گرفت.

پژوهش‌های قوم‌شناسی نشان می‌دهد که ردپای این اقوام مهاجر در نواحی دریای سیاه، شبه جزیره بالکان^۳ دامنه کوه‌های آناتولی^۴ و احتمالاً در ایتالیا و ساردنی^۵ تا سرزمین لیبی و مصر شناخته شده است. امپراطوری هیتی متلاشی شده بود و مصریان توانستند در شرایط بسیار دشوار و پر مشقتی با این مهاجران مهاجم مقابله کنند. گروه دیگری که آنها را اقوام دریایی نامیده‌اند. چون آکنی‌ها^۶، دان‌ها^۷، لیکی‌ها^۸، اتروسک‌ها^۹ و فیلیست‌ها (پلست‌ها)^{۱۰} در سرزمین‌های نزدیک قلمرو نفوذی مصریان مستقر شده بودند^{۱۱}. در این هنگام هنوز سپاه مصریان با کاربرد سلاح‌های آهنی در نظام دفاعی خود

1. Muwatalli.

3. Balkan - Halbinsel.

5. Sardinien.

7. Danen.

9. Etrusker.

11. Herzfeld, H.: A. a. O. S. 16.

2. Hattušili.

4. Anatolien (-Gebirge).

6. Achäer.

8. Lykier.

10. Philister.

آشنایی کافی نداشت و لذا نمی‌توانست دیگر به‌صورت قدرت بزرگ در صحنه مبارزات باقی بماند. از سویی شواهد تاریخی مستند نشان می‌دهد که دشمنان فرعون برآن بودند که به‌حکومت سلطنتی در مصر پایان دهند.

از دوره زمام‌داری سلسله هجدهم، ارتش مصر به‌جذب نیروهای مزدور و بیگانه پرداخته و این امر خلوص و مصری بودن آن ارتش را رنگ باخته کرده بود. این نیروهای مزدور بیگانه عمدتاً کسانی بودند که به‌مصر مهاجرت کرده و در آن سرزمین از مدت‌ها پیش به‌سر می‌برده‌اند. این امر به‌روایتی موجب بروز و نفوذ عناصر فرهنگی بیگانه در مصر نیز شده بود. این بیگانگان بارها سازمان‌دهی شده و دارای رهبرانی بودند که هدفشان برانداختن حکومت فراعنه مستقر در تب و نشستن به‌تخت سلطنت مصریان بود و مصریان گاهی نمی‌توانسته‌اند با آنان مقابله کنند. اوضاع اقتصادی مصر در اواخر حکومت رامسس دوم پریشان و نابسامان شده بود. مصرشناسان این بحران اقتصادی را بیشتر ناشی از ساخت و سازهای پرهزینه شخص فرعون رامسس دوم دانسته‌اند. معابد بزرگ و مجلل به‌تعداد زیاد، کاخ‌ها، تندیس‌های عظیم، مقابر و معابد صخره‌ای در ابوسمبل، کارناک و لوکسور نمونه‌هایی از این ساخت و سازهای گرانبها به‌شمار آمده‌اند. این امر موجب شد که پایگاه‌های دینی مصر به‌ویژه در تب تقویت شده، کاهنان از هرزمان دیگر خود را نیرومندتر و متنفذتر احساس کنند و معابد آمون رونق بی‌سابقه‌ای بیابند. در این میان نیروهای مزدور لیبیایی در مصر و به‌ویژه در پایتخت (تب) پایگاه و نفوذ گسترده و بی‌سابقه‌ای به‌دست آوردند.^۱ هر دو قدرت یعنی فرعون و معابد به‌این ترتیب سرنوشت کشور را رقم می‌زدند. این امر بردامنه بحران می‌افزود و خطر لیبیایی‌ها در این هنگام هر لحظه محسوس‌تر می‌شد.

رامسس دوم در عین کهولت سن در حفظ تاج و تخت مصر جانفشانی‌های بسیار کرد و با خطرات و مشکلات زیاد روبرو گردید. وی بین شصت و شش سال و شصت و هفت سال سلطنت کرد که روایت اول (۶۶ سال) بیشتر مورد تأیید قرار گرفته است. او اکثر دشمنان مصر را سرکوب و از صحنه برای مدت زمان درازی بیرون کرد. مورخان

1. Scharff, A.: Ägypten und Vorderasien im Altertum, - Auflage, München, 1959.

آورده‌اند که این دشمنان سرکوب شده نسل‌ها پس از رامسس دوم توان گستاخی به‌مصریان و نفوذ در سرزمین نیل را نداشته‌اند. وی خود هنرمندی برجسته و هنرپروری بی‌مانند بوده. بدیهی است که تجمل‌پرستی‌های او و خانواده‌اش گهگاه مصریان را به‌ستوه آورده بود. وی ابتدا با ساختن معابد، تأسیسات و پایگاه مذهبی مناسبات خوبی با کاهنان آمون داشت، ولی به‌تدریج کاهنان قدرت‌طلب برآن شدند تا عرصه را بروی تنگ کرده و شرایطی فراهم آورند تا حکومتی مذهبی به‌رهبری کاهنان آمون در مصر برسر کار آید. رامسس دوم فرعونى هوشیار، مدبر، به‌شمار آمده است.

او در کشور داری پادشاهی هوشمند و صبورو در جبهه جنگ سربازی متهورو با شهامت به‌شمار آمده است. وی بیشتر دوران زمام‌داری خود را در جبهه جنگ سپری کرده است. این‌گونه به‌نظر می‌رسد که وی اجازه نداد از قلمرو امپراطوری مصر و مناطق تحت سلطنه و نفوذ مصریان در آسیا و حوزه مدیترانه چیزی کاسته گردد. وی برآن بود که از نفوذ بیگانگان پیوسته کاسته و مصر را به‌افتخارات گذشته‌اش بازگرداند. وی در سرلوحه برنامه‌های عمرانی و اجتماعی‌اش رفاه مصریان و امنیت مرزهای مصر قرار داشته است.

۹- ژوسر فرعون مصر^۱ (حدود ۲۷۰۰ پیش از میلاد مسیح)

ژوسر در فهرست پادشاهان مصر به‌عنوان نخستین فرعون در سلسله سوم مصر ثبت شده است. وی متعلق به‌دوره امپراطوری باستانی مصر و در واقع برجسته‌ترین زمام‌دار آن سلسله به‌شمار می‌رفته است. مصرشناسان او را فرعونى قلمداد کرده‌اند که تحولات را در تغییرات اساسی پذیرفته بود. آنچه کرونست‌ها درباره فرمانروایی فراعنه در سلسله‌های اول و دوم مصر دریافته‌اند، بیشتر به‌اسطوره و افسانه شباهت داشته و در برخی موارد اندکی واقعیات تاریخی نیز با آن درآمیخته است. این‌گونه به‌نظر می‌رسد که وی از همان ابتدای روی کار آمدنش، پایتخت مصر را از جنوب به‌شمال مصر یعنی ناحیه ممفیس انتقال داده است. او محلی را برای پایتخت جدید انتخاب کرده است که مداخل

1. Djoser (Um 2700 v.Ch.).

دلتای نیل نام دارد و درست جایی است که مصر علیا و سفلا با یکدیگر تلاقی می‌کنند. مورخان و اسطوره‌نویسان مصر باستان او را فرعون بی‌شمار آورده‌اند که بسیار واقع‌بین و آینده‌نگر بوده و حتی بقای سلطنت خویش را به تأمین رفاه و آسایش مردم مصر منحصر و محدود کرده است، به‌سخن دیگر وی دریافته بود که هرگز قادر نخواهد بود بر مصریان نیازمند و ناراضی حکومت کند، لذا از همان آغاز به فکر کسب غنائم برای مصر بود. در راستای تحقق همین اندیشه، ژوسر که بر قلمرو گسترده‌ای یعنی از سرزمین نوبی تا شبه‌جزیره سنا سلطه داشته است و در واقع معادن متعدد مس را که ثروتی عظیم برای مصریان به‌شمار آمده، به‌طور کلی متعلق به خود و مردم مصر به‌حساب آورده است. تندیس عظیمی از او در آن ناحیه به‌دست آمده است که برخی آنرا داستانی و خیالی و گروهی نیز ابتدا آنرا مجسمه یکی از خدایان اسطوره‌ای مصر باستان به‌شمار می‌آورده‌اند. تحقیقات و مطالعات تعلق این مجسمه بزرگ به ژوسر را با قاطعیت تأیید کرده است.

مورخان همه پیشرفت‌های فرهنگی و تحولات اجتماعی و اقتصادی سلسله‌های تینیت^۱ را مبتنی بر اقدامات و اصلاحات ژوسر به‌شمار آورده‌اند. وی بنیان‌های اجتماعی نوین و نظام تولید و تجارت موفق را در مصر پی‌افکند و مصریان را با فرهنگ، هنر و سایر عناصری که پیشرفت بشری را تضمین و تأمین می‌کنند به‌جهانیان شناساند. هرچند بیشتر مورخان او را چهره‌ای نیمه افسانه‌ای در تاریخ مصر باستان می‌دانند، ولی کرونیت‌ها و مصرشناسان از این حقیقت محض دریغ نورزیده‌اند که او را پدر تاریخ مصر و بنیانگذار پیشرفت و تحول، رفاه و امنیت در تاریخ مصر بسیار قدیم به‌شمار آورند. با آنکه دوره زمام‌داری ژوسر مقارن آغاز تاریخ مصر بوده است، ولی کارشناسان بلوغ فرهنگی و سیاسی مصر باستان را دست‌آورد این فرعون پرتلاش و وطن‌پرست قلمداد کرده‌اند. وی تقسیمات کشوری عاقلانه، متین و موفق را به‌وجود آورد و نظام سرشماری نفوس و محاسبات جمعیتی مصریان از ابتکارات او بوده است. وی قدر دان هنرمندان، کشاورزان و صنعتگران بوده و چهره‌ها و مهره‌های فاسد و خیانتکار را

1. Thinitische Dynastien (جمع).

پیرامون خود نمی‌پذیرفته است.

ژوسر مبتکر یک نظام اداری و سازمان دیوانی کارآمد و منظم و قانونمدار بوده است. ایمهوتپ^۱ وزیر بزرگ او پیش از آنکه یک سیاستمدار زبردست باشد، معماری توانا در امور ساختن بناهای عظیم و سنگین بوده است. ژوسر معابد و تأسیسات دینی و اماکن مذهبی و سایر بناهای بزرگ سنگی را به‌همت و ابتکار این وزیر متخصص و متبحر ساخته و پرداخته است. برخی او را به‌اندازه‌ای آگاه به‌امور دینی و مسائل آئینی به‌شمار آورده‌اند که هم‌تراز دانستن وی با کاهنان عالیمقام خطا نبوده است. ایمهوتپ نیز در روایات مصریان به «منادی فرهنگ»^۲ معروف است. پس می‌توان دریافت که این پادشاه خردمند و مردم دوست و وزیر دانشمند و هنرمندش دست در دست هم به‌واقع مصری را ساخته‌اند که در تاریخ فراموش شدنی نبوده و در آینده نیز از اذهان و خاطره‌ها و آثار مکتوب محو نخواهد شد. در دوره‌های بعد نیز نه تنها مصریان این شاه و وزیر را ستایش می‌کرده‌اند، بلکه فراغت مآل‌اندیش و وطن‌پرست و فرهنگ دوست از آنها تقلید کرده و پیوسته سرمشق خود در همه امور قرار می‌داده‌اند.

در طول مطالعات تاریخی سرانجام ایمهوتپ از تاریکی اسطوره بیرون آورده شده و تاریخی بودن وی مورد تأیید مورخان قرار گرفته است. مقبره ایمهوتپ در گورستان سلاطین شناسایی شده و گزارشها و روایات تاریخی درباره‌ی وی با مطالعات و یافته‌های محققان و باستان‌شناسان انطباق کامل پیدا کرده است. این گورستان در جنوب ممفیس و در جواب سقاره (سکارا) قرار دارد. این قبر در زمان ساخته شدنش شصت متر ارتفاع داشته و شکل هندسی آن شش گوشه بوده و همانند یک هرم کوچک همانند اهرام دیگر ساخته و آراسته شده است. گور معبدها معابد صخره‌ای، تأسیسات فرهنگی و شهرهای جدید همه از دستاوردهای ژوسر با همت، پشتکار و هنرمندی ایمهوتپ ساخته و پرداخته شده است.

پس از مرگ ژوسر علاقه‌مندان به‌او در تأیید کارهای عمرانی این زمامدار، به‌او جنبه

1. Imhotep.

۲. نجم‌آبادی، محمود: تاریخ طب ایران. جلد ۱. ص ۹۳.

اولوهیت داده و او و وزیرش را تقدیس کرده‌اند. تاریخ مصر باستان ایمهوتپ را نابه‌ای در تاریخ مصر باستان به‌شمار آورده که بر بسیاری از علوم و هنرها اشراف و به‌گمان برخی از مصرشناسان، وی پزشکی حاذق نیز بوده است. در منابع مشترک یونانی و مصری، ایمهوتپ هم‌مطراز با اسقلپیوس (اسکولاپیوس) پزشک افسانه‌ای یونان باستان که در عالم خدایان به‌سر می‌برده و به‌پزشکان دانش طلب را آموخته، دانسته‌اند. اسکولاپیوس در تاریخ پزشکی جهان و به‌ویژه یونان باستان پدر علم طب قلمداد شده است. در مصر باستان معابدی به‌نام معبد ایمهوتپ وجود داشته که بیماران مصری در آن شبها برای دریافت شفا به‌صبح می‌رسانده‌اند.^۱ به‌روایتی از سرزمین‌های دیگر نیز بیماران جهت اعتکاف به‌معبد ایمهوتپ به‌مصر سفر می‌کرده‌اند تا بیمارهایشان درمان شود. پژوهشگران در زمینه تاریخ پزشکی جهان باستان مقام ایمهوتپ را بالاتر از اسکولاپیوس (اسقلپیوس) یونانی، توانایی و تبحر او را بیشتر و بالاتر و زمان وی را نیز قدیمی‌تر از او دانسته‌اند.^۲ به‌تقلید از مصریان باستان، یونانیان نیز به‌هنگام دچار شدن به‌بیماری‌های سخت و صعب‌العلاج به‌معبد اسکولاپیوس رفته و معتکف می‌شده‌اند و تا یافتن شفا و درمان قطعی بیماری‌شان آنجا را ترک نمی‌کرده‌اند.^۳

۱۰- سسوستریس سوم فرعون مصر

سسوستریس سوم^۴ تقریباً از سال ۱۸۷۸ تا ۱۸۴۳ پیش از میلاد مسیح به‌عنوان فرعون مصر زمام امور را در دست داشته است. وی پنجمین پادشاه از سلسله دوازدهم در دوره امپراطوری میانه بوده است. پس از عصر فرمانروایی متوهوتپ که مصر علیا و سفلا به‌وحدت دست یافته بود، دوره زمام‌داری وی نیز از دوره‌های شکوهمند و موفق تاریخ مصر به‌شمار آمده است. پایگاه سلسله دوازدهم مصر در تب بوده، ولی پادشاهان آن سلسله پایتخت‌های خود را بنا به‌شرایط پیش آمده تغییر می‌داده‌اند. این جابجایی

۱. همان کتاب، ص ۹۱.

۲. همانجا، ص ۹۳.

۳. همانجا، ص ۱۲۱.

4. Sesostris III (1878-1843 v.ch).

بیشتر از تب به ممفیس صورت می‌گرفته است و این چیزی جز انتخاب فراعنه این سلسله نبوده است.

توانایی‌ها و تدابیر این فرعون در مصر بزرگترین دستاورد را که همان تمرکز قدرت امپراطوری بود به همراه داشته است. او گام به گام سیاست‌های سودمند و دارای چشم‌انداز پیشرفت و تحول را دنبال می‌کرد. چنین سیاستی در امپراطوری باستانی مصر سابقه و خاطره موفقی را از خود به جای گذاشته است. همه این تدابیر و اعمال سیاست‌ها مبتنی بر آداب و سنن فراعنه پیشین و حفظ و تعمیق فرهنگ و هنر مصریان ارزیابی شده است. با وجود این نظام اجتماعی و تحولات فرهنگی مصریان در دوره‌های جدید در مقایسه با عهد قدیم مصر دارای کاستی‌هایی شناخته شده و این ناشی از برهم خوردن معادلات سیاسی، نظامی و اقتصادی آن روزگار بوده است.

مصر در عصر سسوستریس سوم بر آن شد که از انزوای همه جانبه بیرون آمده و در حد قدرت بزرگ جهانی ارتقاء یابد. سسوستریس سوم نه تنها در ادوار بعدی و برای فراعنه پس از خود معلمی مدبر و آینده‌نگر بود، بلکه مورخان یونانی نیز او را به عنوان سرمشق زمام‌دارن روزگار به شمار آورده بودند. او فرعون مقطعی از تاریخ مصر بود که سرزمین نیل از هر زمان دیگر آسیب پذیرتر به نظر می‌آمده است. سسوستریس سوم دارای اعتماد به نفس، شهامت و هوشمندی تحسین برانگیزی بوده. او در نخستین اقدام خود حکام محلی ماجراجو و فرصت‌طلب را که در میان مصریان خوشنام نبوده و پیوسته به‌زشتی از آنان یاد می‌کرده‌اند، از صحنه بیرون رانده و به‌باروری و آبادانی زمین‌های لم‌یزرع پرداخت. وی بارور کردن زمین‌های خشک و گسترده مصر را در سایه آبرسانی منظم و معقول و در عین حال عادلانه و قانونمند در پیش گرفت. او آبادانی کرانه‌های رود نیل را آنچنان موفقیت‌آمیز انجام داد که به روایت هرودت از منطقه باتلاقی فایوم و اطراف دریاچه موریس، برتر و پیشرفته می‌نمود.^۱

وی نظام اداری و امور دیوانی مصر را که از نابسامانی‌های گسترده‌ای رنج می‌برد، سروسامان داد و رفاه و آسایش و امنیت مصریان را به گونه‌ای ریشه‌ای و پایدار تأمین و

1. Herodot, Historien, 2. S. 149 + Herzfeld, H.: A. a. O. S. 109.

تضمین نمود. تراکم جمعیت در برخی از شهرها و مناطق مصر، نظام اجتماعی جامعه مصری را دچار اختلال کرده بود. سسوستریس در این زمینه نظم، ضابطه و تمهیداتی اندیشید و به اجرا گذاشت.

سسوستریس در تقویت پست‌های مرزبانی، استحکام بخشیدن به مرزهای مصر در شرق و غرب کشور به‌ویژه در شرق در برابر سوریه و در غرب در برابر لیبی و در جنوب در برابر نوبی از هیچ تلاش و تدبیری فروگذار نکرد. وی تجارت مصر را با جزایر کرت، سواحل سومالی و فنیقیه به‌گونه‌ای مطلوب و موفق رونق بخشید و این اقدام در آن مقطع زمانی پیروزی بزرگی برای سسوستریس و همه مصریان به‌شمار می‌آمده است. شکوه و عظمت مصریان را باستان‌شناسان از محتوای مقابر بزرگان مصری نیز بازشناخته‌اند. این امر می‌رساند که تحولات و پیشرفت‌های هنر معماری تا چه اندازه مورد توجه این فرعون بوده است. ساختن معابد عظیم و آراستن آنها به‌بهترین نحو ممکن نشانه دیگری از پای‌بندی این فرعون به آداب و سنن مصریان و رعایت احترام نسبت به ارباب‌انواع آن سرزمین است. وی در نظام شهرسازی و ساختن قلعه‌های مستحکم در سرتاسر قلمرو فرمانروایی خود، یادگارهای قابل توجهی از خود در مصر گذاشته است. هنر نقاشی، پلاستیک و ساختن مجسمه‌های نیم‌تنه از بزرگان لشکری و کشوری در زمان او به‌اوج اعتلای خود رسید و اینهمه دستاورد در اکثر زمینه‌ها می‌رساند که وی نسبت به همه مردم و متعلقان به کلیه اقشار جامعه احترام قائل می‌شده و قدرشناس بوده است. آثار به‌جای مانده از او پس از گذشت نسل‌ها تحسین جهانیان را به‌همراه داشته است.

در عصر او ادبیات و هنر و شعر و موسیقی دارای اهمیت و پیشرفت بود. داستان سینوهه «پزشک مصری» ماجرای سند بادبهری و مکالمه یک شخص خسته از زندگی با روح خود از جمله این آثار به‌شمار آمده‌اند.

پایان دوره زمام‌داری او با فخر و مباهات و شکوفایی و شکوه و جلال همراه و قرین بوده و هیچ نیروی خارجی دستاوردهای او را مورد تعرض و تهاجم قرار نداده است، بلکه باز هم نابسامانی‌های داخلی بحران آفرین شده و آسیب‌هایی را برپیکر هنر فرهنگ، اقتصاد و امنیت و رفاه اجتماعی مصریان وارد کرده‌اند. توطئه‌های درباریان و

کاهنان و قدرت‌طلبی برخی از صاحب‌منصبان مصری و بی‌صداقتی گروهی از اطرافیان و نزدیکان فراعنه، همه این پیشرفت‌ها را دستخوش تهاجمات خود قرار داده‌اند.

در سال ۱۷۲۰ پیش از میلاد مسیح هجوم هیکسوس‌ها به ناحیه دلتا یکی از این پیامدهای تلخ و زیان‌بار در تاریخ مصر عنوان شده است. برخی از مورخان تهاجمات اقوام هند و ژرمنی را نیز به این فاجعه افزوده‌اند. هیکسوس‌ها که احتمالاً کوه‌نشینان و دشت و صحراگردان آسیای مرکزی بوده‌اند، یکصد و پنجاه سال حکومت ویرانگر خود را در مصر داشته و بربخش بزرگی از سرزمین مصر فرمانروایی کرده‌اند. تاریخ در مصر و جهان باستان حکومت آنها را تحت عنوان «حکومت چوپانان»^۱ در خود ضبط و ثبت کرده است.^۲ مصریان خاطرات تلخ و شیرین زیادی را در تاریخ خود داشته و در اسناد و آثارشان، روایت و گزارش کرده‌اند، ولی تلخ‌تر از خاطره حکومت هیکسوس‌ها بر سرزمین خود، مطلبی را در آثار خود به‌رشته تحریر دریاورده و به‌یادگار نگذاشته‌اند. مورخان مصری و یونانی به‌گونه‌ای هماهنگ در کرونولوژی‌های خود آورده‌اند که مصر در دوره زمام‌داری سسوستریس سوم دارای هیچ‌گونه کاستی و نابسامانی نبوده است.

۱۱- کلئوپاترا ملکه مصر باستان (۶۸ تا ۳۰ پیش از میلاد مسیح)

کلئوپاترا^۳ از سال ۵۱ تا ۳۰ پیش از میلاد مسیح فرعون بانوی^۴ مصر بود. وی سی و هشت سال زندگی کرد و از این مدت بیست و یکسال در مقام ملکه مصر، به‌عنوان یکی از چهره‌های تاریخ‌ساز در مصر باستان در فهرست زمان‌داران بطالسه ثبت گردیده است. وی دختر بطلمیوس^۵ دوازدهم ملقب به «اولت» بوده است. کلئوپاترا هفده ساله بود که در سال ۵۱ پیش از میلاد مسیح به‌عنوان همسر برادر دوزاده ساله خود قدرت را در دست گرفت - گفتنی است که بیشتر وقایع‌نگاران سن کلئوپاترا را به‌هنگام جلوس به‌تخت

1. Hirtenherrschaft.

2. Scharff, A.: Ägypten und Vorderasien im Altertum, München 1959 - Auflage (A. a. O).

3. Kleopatra (68-30, 51-30 v.ch).

۴. این خواست خود کلئوپاترا بوده که او را همانند فرعون بانوان مصر باستان بدانند.

5. Ptolemaios XII (Auletes).

سلطنت بطالسه مصر هفده سال و سن برادر وی که کلئوپاترا با او ازدواج کرده بود تا به سلطنت خود مشروعیت بدهد، ده سال نوشته‌اند.

وی آخرین زمام‌دار هلنی در مصر باستان به‌شمار آمده است. مصر در این مقطع از تاریخ خود بر اثر ناتوانی حاکمان و ناآرامی‌های داخلی، به‌صورت کشوری فقیر و آکنده از مسائل و مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در آمده بود. براین اساس مصر به‌صورت دولتی کاملاً وابسته و مصریان در چهره‌های بردگان رومی درآمده بودند. این تنزل مقام و منزلت مصر و مصریان اتفاقی و ناگهانی نبوده، بلکه در طول دهه‌های گذشته شرایطی در این سرزمین به‌وجود آمده و حاکمانی در آن به‌قدرت رسیده‌اند که مورخان نتوانسته‌اند مطلبی را درباره آن سرزمین در آثار خود ثبت کنند.

هوشیاری، درایت و دیگر ویژگی‌های مدبرانه و منحصر به‌فرد کلئوپاترا به‌عنوان زمام‌داری جوان که در آغاز از تجربه سیاسی چشم‌گیری نیز برخوردار نبوده است، مصر را به‌تدریج از این پرتگاه سقوط نجات داد. او مصر را یک‌بار دیگر - هرچند برای مدتی کوتاه - به‌صورت قدرتی بزرگ در مقام نخستین روزگار خود درآورد و اعتبار و عظمت مصر باستان را دوباره به آن سرزمین بازگرداند. کلئوپاترای جوان دارای ثروت و سرمایه‌ای بی‌کران بوده و منابع درآمد او را در مصر و مناطقی از آسیا و آفریقا عظیم و گسترده دانسته‌اند. او حتی ثروت خود را در راه اعتلای مصر و بازگرداندن حیثیت و احترام پیشین آن سرزمین، به‌کار گرفت. حتی متقدمان آن روزگار به‌عملکرد این ملکه جوان و مصمم با دیده تحسین نگریسته‌اند بعدها شاعران برجسته رومی چون هوراز^۱ و ورژیل^۲ در قالب ابیاتی شیوا، دلنشین و عمیق دستاورد وی را به‌نظم درآورده‌اند.

در سال ۴۸ پیش از میلاد مسیح ژولیوس سزار^۳ که در تعقیب مارک آنتوان^۴ رقیب که به‌مصر فرار کرده بود، به آن سرزمین رسید و کلئوپاترا را که به‌وسیله برادر و همسرش تاراندۀ شده و در تبعید به‌سر می‌برد، دوباره به‌تخت سلطنت مصر نشانید. - گفتنی است که به‌تبعید فرستاده شدن کلئوپاترا به‌تحریک درباریان سودجو و فرصت‌طلب که خود

1. Horaz.

2. Vergil.

3. Julius Caesar.

4. Markus Antonius.

به دنبال به دست آوردن قدرت بیشتر در مصر بوده اند، صورت گرفته است – سزار با کلئوپاترا در آمیخت و ایندو به زودی صاحب پسری شدند.

لحظه سرنوشت ساز و متحقق شدن برنامه‌های کلئوپاترا، زمانی فرا رسید که وی در سال ۴۱ پیش از میلاد مسیح با مارک آنتوان (مارکوس آنتونیوس) روبرو شد. این ملاقات در تارسوس^۱ صورت گرفت. در این میان ژولیوس سزار به قتل رسیده و همان خطر مارک آنتوان را نیز تهدید می‌کرد، ولی آنتونیوس بر قاتلان سزار که در صدد کشتن او نیز بودند، چیره شد. این پیروزی در ناحیه فیلیپی^۲ نصیب آنتونیوس (مارک آنتوان) شد.^۳

مارک آنتوان که بعدها از ایرانیان شکست خورده و بخش‌هایی از متصرفات خود را به فرهاد چهارم اشکانی^۴ واگذار کرد، یکی از برجسته‌ترین زمام‌داران در روم باستان بوده است. اقامت او در مصر و در کنار کلئوپاترا او را بر آن داشت که از این فرصت استفاده کرده و قسمتی از مشرق زمین را از این ملکه بگیرد. این امر موجب شد که کلئوپاترا با اهرم سلطه روم ارتباط یافته و این خود همان چیزی بود که مارک آنتوان به دنبال آن بود. گفتنی است که ژولیوس سزار مقتول پیشتر بر آن بود تا قلمرو امپراتوری روم را به جهات اقتصادی، نظامی و سیاسی و به ویژه فرهنگی در مشرق زمین گسترش دهد که مرگ ناگهانی او این برنامه را ناتمام گذاشت. مارک آنتوان هم‌اکنون زمینه لازم و مساعد را فراهم شده یافت تا برنامه‌های توسعه طلبانه ژولیوس سزار را به انجام برساند.

کلئوپاترا به این ترتیب به نیروی ارتش نیرومند روم به ویژه لژیون‌های رومی در آسیا و آفریقا متکی و وابسته گردید. وی به تدریج به درجه‌ای از قدرت ارتقا یافت که علاقه‌مند به تسخیر بخش‌هایی از متصرفات استراتژیک در بخش‌هایی از اروپا (غرب) گردید. پیوند میان کلئوپاترا و مارک آنتوان در سال ۳۷ پیش از میلاد مسیح استحکام واقعی خود را یافت و این زمانی بود که تلاش مارک آنتوان در اروپا جهت متحد شدن با آگوستوس (اُکتاویان) به نتیجه نرسید و طبعاً برنامه‌های او در رابطه به این اتحاد به ناکامی انجامیده بود.

1. Tarsus.

2. Philippi.

3. Erzfeld, H. A. a. O. S. 338.

4. Phraates IV.

همکاری و هم‌سویی مارک آنتون و کلئوپاترا به‌سوی آمیختگی فرهنگ رومی - هلنی و شرقی به‌پیش می‌رفت، ولی در زمینه‌های دیگر توفیقی به‌همراه نداشت. بر مشکلات مارک آنتون روزبه‌روز افزوده می‌گشت. وی هرچند فرماندهی کاردان و بی‌باک در تاریخ نظامی رومیان به‌شمار آمده است، ولی در نبردهای خود در سال ۳۶ و ۳۴ پیش از میلاد مسیح از ایرانیان اشکانی شکست خورد و برنامه‌های شرقی او به‌نتیجه نرسید. مارک آنتون و کلئوپاترا در این میان دارای سه فرزند شده بودند. یکی از برنامه‌های مشترک آنتون و کلئوپاترا اجرای سنت و نظام «شاه‌خدایی»^۱ در مصر و به‌تدریج در مشرق زمین بود.

اکتاویان آوگوستوس که نگران افزایش قدرت کلئوپاترا و بالطبع تضعیف روم و ایجاد تزلزل در اهرم سلطه آن امپراتور بود، پیوسته در صدد بود تا از بروز جنگ داخلی در روم جلوگیری کند. آوگوست در سال ۳۱ پیش از میلاد مسیح در نبرد آکتیوم^۲ بر کلئوپاترا و مارک آنتون پیروز شد. یک‌سال بعد یعنی در سال ۳۰ پیش از میلاد مسیح طی نبردی در اسکندریه شکست این زوج قطعی شد و آوگوست راه فرار را نیز برآنان بست، زیرا کشتیهای جنگی‌شان در دریای سرخ نابود شدند و راهی جز اعتراف به‌شکست و تسلیم شدن نداشتند.

این‌گونه به‌نظر مورخان رسیده است که کلئوپاترا به‌آنتونیوس خیانت کرده و آنتونیوس پیش از آنکه به‌اسارت آوگوست درآید، خود را کشت. این احتمال وجود دارد که کلئوپاترا هنوز در اندیشه رسیدن به‌یک حکومت جهانی بوده است. کرونیست‌ها براین عقیده‌اند که وی به‌تعبیری اهداف اسکندر مقدونی را تعقیب می‌کرده است، که سرانجام به‌ناکامی انجامید. هنگامی که کلئوپاترا راه‌ها را بر خود بسته یافت و دیگر امیدی به‌پیشرفت و دلیلی برای ادامه زندگی نداشت، او نیز همانند خود مارک آنتون خود را کشت. فرزندان او در رم پذیرفته شدند. سرگذشت وی در همان زمان مورد توجه وقایع‌نگاران قرار گرفته بود. پلوتارک^۳ در بیوگرافی مارک آنتون به‌تفصیل به‌او نیز

1. Gottkönigtum.

2. Aktium.

3. Plutarchos (Plutark).

پرداخته است.^۱

علی‌رغم داستانها، بیوگرافی‌ها، منظومه‌ها و افسانه‌های آمیخته با واقعیات دربارهٔ کلئوپاترا که توسط مورخان و بیوگرافی‌نویسانی چون پلوتارک، شاعران و حماسه‌سرایانی چون هوراز و ورژیل و نیز نمایشنامه‌نویسانی چون شکسپیر دربارهٔ کلئوپاترا به‌رشتهٔ تحریر درآمده و تاکنون دست به‌دست گشته و به‌دست ما رسیده است، شخصیت این ملکهٔ تاریخ‌ساز و در عین حال اسرارآمیز و شگفت‌انگیز، هنوز در پردهٔ ابهام قرار دارد و نویسندگان رئالیست^۲ او را چهره‌ای پر رمز و راز و هنوز هم نیازمند به‌مطالعه و بررسی می‌دانند. او هنوز دورهٔ نوجوانی خود را کاملاً پشت سرنگذاشته بود که عرق و علاقه به سیاست و به‌تبع آن تحریک و تهییج احساسات قدرت‌طلبی‌اش آوازه‌ای جهانگیر شده بود.

کرونیست‌های سده‌های اخیر اروپا از قول مورخان رومی و سریانی نقل کرده‌اند که کلئوپاترا در روزگار زمام‌داری‌اش درصدر چهره‌های خبرساز جهان بوده و آنچه در ارتباط با او اعم از مسائل سیاسی، رویدادهای نظامی و دیگر رویدادها بوده است، اخبار، گزارشها و حوادث دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار می‌داده است. مدت زمان اندکی بیش از بیست سال و در عین حال کمتر از یک ربع قرن زمام‌داری او به‌اندازه‌ای حوادث را به‌همراه داشته است که مورخان به‌ناچار فضای گسترده و غیرمتعارفی را در ثبت و نگارش رویدادهای تاریخی در آثار و نوشته‌های خود، بدان اختصاص داده‌اند.

او پس از المپیاس^۳ همسر فیلیپ مقدونی و اسکندر دومین زنی است که در تاریخ با شگفتی از او یاد و با آب و تاب از او نام برده شده است. او در حالی که بر مصریان حکومت می‌کرد و در واقع باید مدافع فرهنگ و تمدن سرزمین و مردمان زیر سلطهٔ خود می‌بود، از منادیان تمدن هلن بوده و در گسترش هلنیسم در سرزمین متمدن مصر سهم بسزایی داشته است. کلئوپاترا زنی هوشیار، سخنوری مسلط و زبردست، سیاستمداری تیزبین و مدبر به‌شمار آمده و به‌گونه‌ای که در منابع تاریخی آمده است، وی آمادگی

1. Shakespeares: Antonius and Kleopatra.

2. Realist.

3. Olympias.

داشته است تا جهت تعقیب و تحقق اهداف سیاسی خود، به هرکاری تن بدهد.^۱ حتی مورخان منتقد او را دارای استعدادی کم‌نظیر و حافظه‌ای بی‌مانند به‌شمار آورده‌اند. او بر کلیه زبانهای روزگار خود اشراف و تسلط کامل داشته است، بدین‌صورت که زبانهای یونانی^۲، نوبی^۳، فارسی^۴، آرامی^۵، لاتین^۶، حبشی^۷ و... را به‌خوبی و کمال می‌دانسته است. کلتوپاترا سوارکاری چالاک، شناگری قهار، تیرانداز و شکارگری ماهر و مسلط بوده است. او استاد سیاست و دیپلوماسی بوده و شخصاً فرماندهی ناوگان‌های جنگی را علیه دشمنان در نبردهای دریایی به‌عهده داشته است. این ملکه پس از آنکه مارک آنتوان خود را کشت و او نیز طبعاً به‌اهداف نهایی‌اش نرسید در سال سی پیش از میلاد مسیح با نیش افعی خود را کشت. پاره‌ای از مورخان او را در شمار حماسه‌سازان واپسین سده پیش از میلاد مسیح به‌شمار آورده و پاره‌ای از دستاوردها و اقدامات او را با رامسس دوم و اسکندر مقدونی مقایسه کرده‌اند. کلتوپاترا همزمان با دو دشمن آشتی‌ناپذیر یعنی ژولیوس سزار و مارک آنتوان نزدیک‌ترین مناسبات را داشته، چنانکه از هر کدام از این سرداران رومی دارای فرزند و فرزندان بوده است.^۸

پژوهشگران به‌این نتیجه رسیده‌اند که با مرگ کلتوپاترای هفتم، هلنیسم نیز در مصر به‌پایان کار خود رسید و از سرزمین متمدن فراعنه رخت بربست. تاریخ المپاس و کلتوپاترا را پیش‌آهنگان و نخستین مبارزان در راه به‌اجرا درآوردن برابری حقوق زنان^۹ و مردان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی نظامی قلمداد کرده است.^{۱۰} شایسته است که در فرجام سخن درباره این ملکه اسرارآمیز تاریخ مصر باستان به‌مفهوم نام او نیز اشاره کنیم: کلتوپاترا هرچند فرمانروای مصر بود، ولی نام وی یونانی و به‌معنای «کسی که افتخار پدر را به‌ارث برده است» می‌باشد.^{۱۱}

1. Görlitz, W.: A. a. O. S. 45.

2. Griechisch.

3. Nubisch.

4. Persisch.

5. Aramäisch.

6. Lateinisch (Latein).

7. Äthiopisch.

8. Herzfeld, H.: A. a. O. S. 338-9.

9. Emanzipation.

۱۰. خدادادیان، اردشیر: تاریخ جهان باستان، جلد ۲، انتشارات سخن، ص ۱۶۲۷.

11. Brockhau (Deutsches Wörterbuch) S. 347.

۱۲- مان‌تن (مانتو)

مصرشناسان و پژوهشگران در زمینه زبان و ادیان مصریان قدیم براین آورند که مان‌تن خلاصه‌ای از نام کامل و واقعی این مورخ که در واقع کاهن معبد در مصر باستان بوده است، می‌باشد. برخی نام واقعی وی را «مرن‌تحوثی» یعنی کسی که محبوب و مورد تأیید «تحوث»^۱ خدایگوه شفا و بهداشت مصریان است، می‌باشد. این احتمال نیز وجود دارد که وی «مرن‌تت»^۲ یعنی بازهم آن‌که مورد تأیید «تت»^۳ خدای بزرگ مصریان که برادر و سردسته قاتلان ازیریس بود، می‌باشد. یونانیان او را «مان‌تو»^۴ یا «مانتو» نوشته‌اند.

وی تسخیر مصر توسط اسکندر مقدونی را در سال ۳۳۲ پیش از میلاد مسیح هنگامی که نوجوانی کم‌سن و سال بود تجربه کرد و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی مصر را در دوره زمام‌داری بطلمیوس یکم ملقب به سوتر به چشم خود دید. بطلمیوس یکم یکی از برجسته‌ترین، مدبرترین و متین‌ترین سرداران اسکندر مقدونی بود و از سال ۳۲۳ تا ۲۷۴ پیش از میلاد مسیح زمام امور را در مصر در دست داشت.

او بنیانگذار سلسله بطالسه در مصر باستان به‌شمار آمده و از سویی به‌خاطر اختلافات عمیق میان سرداران اسکندر در جنگهای دیادوخ^۵، متهم به‌ربودن جنازه اسکندر مقدونی نیز شده است. از آنجائیکه بطلمیوس یکم (سوتر) پادشاهی مدبر و دانش دوست و آزاده بود، فرهیختگان مصری را به‌یاری خود طلبید تا راهی برای سازش میان دو فرهنگ یونان و مصر یافته و به‌این ترتیب حضور و حکومت یونانیان در مصر قابل تحمل‌تر گردد. وی مان‌تن (مانتو) را در راستای تحقق این هدف بزرگ به‌کمک گرفت.

مان‌تن (مانتو) در ایجاد هماهنگی و وحدت میان ادیان مصریان و یونانیان با زمام‌دار

1. Tahuth (Tahu θ).

2. Meren teth.

3. Teth.

4. Manetho.

5. Diadochen - Kämpfe

(این جنگها به مدت یازده سال میان سرداران اسکندر برای جانشینی او پس از مرگ این مقدونی صورت گرفت).

یونانی همفکری نمود و به موجب آن، پرستش سراپیس^۱ و ازیراپیس^۲ که آمیخته‌ای از خدایان یونانی و مصری چون زئوس و آپیس و زئوس، ازیریس و آپیس است در مصر متداول گردید^۳. مانند شخصیتی فرهیخته، دانشمند و آگاه بوده و بفرهنگ اعتقادی مصریان و یونانیان اشراف و علاقه کم‌نظیری داشته است.

وی بی‌تردید آثار متعددی تألیف کرده، ولی بیشتر آنچه وی به‌رشته تحریر درآورده است، مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفته و بهر دلیل از میان رفته است. به‌او نسبت داده‌اند که دارای کتابخانه‌ای بزرگ و مجهز بوده و بیشتر منابع و مأخذ تاریخ مصر باستان را در اختیار داشته است. در طول تاریخ تنها بخش‌های پراکنده‌ای از آثار مکتوب وی در اختیار پژوهشگران بوده است. این احتمال نیز وجود دارد که همه دستاورد پژوهشی، تاریخی و دینی این کاهن مورخ تنها در یک کتاب گردآوری و مجتمع بوده و بر اثر حوادث و بی‌توجهی دچار آشفته‌گی و آسیب‌دیدگی و مانند آن شده است. مورخان و دین‌شناسان علل و عوامل دیگری را نیز از موجبات پراکندگی آثار وی دانسته‌اند که پرداختن به جزئیات آن در حوصله این سخن نیست. آنچه مسلم است مدت زمان درازی پس از مرگ مان‌تن (مانتو) کرونست‌های مسیحی و نویسندگان یهودی تربیت شده به‌دست تاریخ‌نگاران بنی‌اسرائیل، از آثار این کاهن مورخ استفاده‌های زیاد برده‌اند.

وقایع‌نگاران اخیرالذکر دریافته بودند که مان‌تن بیشترین آگاهی را درباره پیشینه و تاریخ اقوام و ملل کهن داشته و از مصریان و گذشته آنها بیش از هر نویسنده و مورخی مطلع بوده است. در مقطعی از تاریخ باستان احتمالاً در مکتب اسکندریه که جای‌گزینی برای مکاتب انتقال یافته آتن به مصر بود، گروهی از همین وقایع‌نگاران بخش‌های پراکنده کتاب وی را گردآوری کرده و آنرا به اصطلاح یک‌جانویسی نمودند و به‌صورت یک نوشته تاریخی خلاصه درآوردند. یهودیان بیشتر به آثار مان‌تن توجه کردند، زیرا می‌خواست‌ه‌اند که قدمت قوم یهود را به دورترین نقطه تاریخ برسانند.

کتاب مان‌تن دربرگیرنده فهرست کلیه سلسله‌های مصر از آغاز تا سلسله سی‌ام مصر

1. Serapis.

2. Osirapis.

3. Bertholet, A: WB. der Religionen, 1979.

بوده و در عین حال حاوی صورت‌بندی وقایع مهم تاریخ مصر در دوره زمام‌داری هر فرعون‌ی نیز بوده است. وی تاریخ مصر و مصریان را از آغاز پیدایش مصر و حکومت منس - نارمر تا تسخیر دوباره آن سرزمین به وسیله اردشیر سوم هخامنشی (۳۵۸ تا ۳۳۶ پیش از میلاد مسیح) را به رشته تحریر درآورده است. بدیهی است که مان‌تن شیوه نگارش و تقسیم‌بندی زمانی تاریخ مصر را به گونه‌ای بدیع و بی‌سابقه در پیش گرفته است. او سی سلسله مصر را با در نظر گرفتن مدت زمان زمام‌داری هر سلسله به تفکیک، مجموعاً به سه بخش تقسیم کرده است. وی هر بخش را به سه سلسله اختصاص داده و این از ابتکارات ویژه او بوده است. این امر موجب شد که بعدها نیز کرونیت‌ها و مورخان و مصرشناسان متفقاً با نظری واحد و هماهنگ تاریخ مصر را به سه دوره باستان، میانه و جدید تقسیم کنند. این تقسیم‌بندی تاریخ مصر در این اواخر تغییراتی را تجربه کرد که در همین تألیف ملحوظ و مورد توجه قرار گرفته است. در این تقسیم‌بندی جدید تاریخ مصر به چهار دوره به صورت: عهد باستان، عهد میانه، عهد جدید و دوره متأخر تاریخ مصر تقسیم گردیده است. ناگفته نماند که برخی از کرونیت‌ها و وقایع‌نگاران دیدگاه‌های خود را به مان‌تن نسبت داده‌اند که واقعیت ندارد و از ابداعات خودشان بوده است.

جامع‌ترین پژوهشی که در زمینه یافته‌های مستند و روایات مورد تأیید این کاهن مورخ صورت گرفته است، به وسیله یک مصرشناس آلمانی به نام بک^۱ در سال ۱۸۴۵ میلادی به رشته تحریر درآمده است. ظاهراً مان‌تن دوره زمام‌داری هر فرعون‌ی را با توجه به اهمیت سلطنت او برای مصریان و دیگر جهانیان به یک «عصر»^۲ با «مقطع تاریخی»^۳ اتلاق کرده است. مان‌تن در اثر خود، اساطیر، افسانه‌ها و روایات تاریخی را با واقعیات تاریخی درهم آمیخته است که این به تفکیک رویدادها آسیب رسانده و دشواری کار پژوهشگران و کرونیت‌ها را چند برابر نموده است. او حتی مصر در عصر بطالسه متقدم و عملکرد آن زمام‌داران بیگانه را نیز عمیقاً مورد توجه قرار داده است. وی قلباً با

1. Beck, E.: Manetho and du Perioden der ägyptischen Geschichte, 1845.

2. Ära (Age).

3. Geschichtsperiode.

سلطه ایرانیان (پارسیان) و سپس یونانیان برونش مخالف بوده است. گفتنی است که آثار و یادمان‌های تاریخی مصر که به وسیله باستان‌شناسان به دست آمده و نیز مطالعاتی که بر روی هیروگلیف‌های مصریان صورت گرفته است، اظهارات مان‌تن را کاملاً تأیید نمی‌کنند. وی اطلاعات محدود و اندکی درباره ایران پیش از هخامنشی و مطالبی جالب در زمینه ایران عصر هخامنشی (۵۵۹ تا ۳۳۰ پیش از میلاد مسیح) و زمام‌داری پادشاهان آن سلسله در کتاب خود منظور کرده است.

۱۳- متوهوتپ^۱ (حدود ۲۰۵۰ پیش از میلاد مسیح)

در سال ۲۳۰۰ پیش از میلاد مسیح امپراطوری باستانی مصر نه به وسیله دشمنان برون مرزی، بلکه به خاطر ضعف و بروز مشکلات داخلی محکوم به تلاشی و تجزیه شد. سقوط جامعه مصر ناشی از بحران‌ها و پریشانی عمیق اقتصادی، وجود نداشتن قانون و بالطبع حاکمیت ناامنی و بی‌قانونی بر جامعه، انحطاط هنر و فرهنگ از تبعات این تلاشی و تجزیه به شمار آمده‌اند.

دو مرکز حکومتی که در واقع با یکدیگر در رقابت به سر می‌برده‌اند، یکی در تب واقع در مصر علیا و محدوده هراکلیوپولیس^۲ (در جنوب فایوم) واقع در بخش شمالی و دیگری در ممفیس واقع در مصر سفلا، به وجود آمدند و هر کدام از این مراکز به زعم خودشان پاسدار فرهنگ و هنر مصر بودند و می‌کوشیدند تا ریشه فرهنگ و هنر و نظام اجتماعی موردنظر خود را در مرکز خویش تقویت نمایند.

زمام‌داران سلسله هراکلیوپولیس همت خود را مصروف آن نمودند تا اقوام بدوی سامی که به ناحیه دلتای نیل نفوذ کرده و در آنجا اسکان یافته و مستقر شده بودند، بیرون رانده و منطقه خود را از وجود آنها پاک کنند. ضعف‌های زیادی هنوز وجود داشت و در هر دو بخش مصر کاملاً این نقیصه مشهود بود، از جمله هنر مصریان در بخش جنوبی به زوال و انحطاط گرایید. سرانجام حدود سال ۲۱۳۰ پیش از میلاد مسیح جهش تازه‌ای به وجود آمد که از نظر سیاسی موجب شد که سران حکومت‌های محلی در مصر علیا

1. Mentuhotep (um 2050 v.ch.).

2. Herakleopolis.

متحد شده و سلسله یازدهم را به مرکزیت تب تأسیس کنند.

متوهوتپ که در این زمان سلطان بخش علیای مصر بود، طی نبردی پیروزمندانه توانست بر بخش شمالی مصر غلبه کند و بخش جنوبی را به پایتختی ممفیس به قلمرو خود ضمیمه نماید و به این ترتیب در سال ۲۰۴۰ پیش از میلاد مسیح سلسله یازدهم به پایتختی تب و آغاز دوره زمامداری امپراطوری میانه مصر را اعلام نماید. به دنبال این موفقیت چشمگیر و بی سابقه، متوهوتپ توانست علیه نوبی‌ها، لیبیایی‌ها، آسیایی‌ها در منطقه سینا با موفقیت بجنگد.

هنر مصریان در این دوره شکل ابتدایی داشته و نشانی از تحول و پیشرفت در آن دیده نمی‌شود. مهمترین یادمان آن روزگار مقبره فرعون به صورت گور معبد^۱ در دیرالبحری در جوار تب - لوکسور است. عنصر سیاست در این زمان ناآرام و خودکامه و در عین حال موفق و اقتصاد و تجارت تحول یافته و مناسبات بازرگانی از طریق دریای سرخ و با اتیوپی و سواحل سومالی، همانند عصر منس رونق و رواج داشت.

در تاریخ مصر باستان متوهوتپ دومین وحدت دهنده مصر به شمار آمده و آیین‌های بزرگداشت این فرعون تا دوره روی کار آمدن امپراطوری جدید با احترام برگزار و گرامی داشته می‌شده است.^۲

۱۴- منس فرعون مصر (حدود ۲۸۵۰ پیش از میلاد مسیح)

سنت مصریان باستان به شخصی که در طلعه هزاره سوم پیش از میلاد مسیح موفق شد مصر علیا و سفلا را متحد کرده و دولت مصر را به وجود آورد نام «منس»^۳ به معنای «پایدار و ماندگار» داده است. - این مطلب در پاپیروس تورین متعلق به سده سیزدهم پیش از میلاد مسیح یعنی دوره زمامداری رامسس دوم منعکس شده است - منس به عنوان بنیانگذار سلسله نخستین مصر، در رأس فهرست فراعنه مصر باستان قرار دارد، ولی در همین فهرست متأسفانه خلأهایی نیز وجود دارد که اسناد، روایات و مدارک

1. Totentempel (گور معبد، معبد مردگان)

2. Herzfeld, H.: A. a. O. S. 157.

3. Menes (um 2850 v.ch.).

به دست آمده قادر به پر کردن آن نیستند.

در تاریخ مدون و غیر داستانی مصریان در هیچ سندی نام مینس به چشم نمی خورد. در این گونه اسناد نام حوروس (هوروس) به نام «سلطان مقدس»^۱ که در اساطیر باستانی مصر با مینس منطبق و همطراز دانسته اند درج است. به سخن دیگر در فهرست اسامی پادشاهان مصر علیا و سفلا نام مینس شناخته شده نیست. در مطالعه یادمان ها و آثار هنری مصریان، برخی از پژوهشگران کوشیده اند که مینس را با نخستین زمام دار مصر مقایسه کرده و یکی بدانند. پادشاه مذکور و مصور در این یادمان ها با چهره ای آراسته و نقشی زیبا که تاج پادشاهی هر دو بخش مصر را بر سر دارد، تحت نام نارمر^۲ دیده می شود. از اینرو می توان نامرو مینس را یک شخصیت با دو نام متفاوت دانست. در بالا گفته شد که در زبان مصریان قدیم مینس به معنای جاودان و ماندگار است، لذا بعید نیست که مینس لقب نارمر بوده باشد. این یادمان هم اکنون در قاهره وجود دارد.

از سویی نام مینس را با نام «هوروس اها»^۳ برابر دانسته و چون هوروس اها در اساطیر مصریان جانشین نارمر بوده است، لذا می توان مینس را پادشاه خلف نارمر به شمار آورد. این نام منقور بر صفحه ای چوبی در مقبره همسر این پادشاه به دست آمده است. از آنچه گذشت و به هر دلیل که باشد، مینس سمبل و نشانه ای بی تردید برای آغاز دوران تاریخی مصریان است.

منشأ تاریخ و فرهنگ مصریان را منتسب به مردمان هامی^۴ و سامی^۵ دانسته اند. این مردمان در آغاز تاریخشان شکارچی، دامدار و کشاورز بوده اند. تنها چند نسل از آغاز کار این مردمان سپری شده بود که دارای خط و گاهشماری شدند و با این دو عنصر توانستند گذشته های تاریخی خود را به صورت داستانی (افسانه، اسطوره ای) و مدون و تاریخی ثبت و ضبط نمایند.

امروز براهل پژوهش و فضیلت ثابت شده است که خط مصریان باستان آمیزه ای از

1. Heiliger König.

2. Narmer.

3. Huros - Aha.

4. Hamisch.

5. Semitisch.

تصویر و علائم الفبایی است که تأثیرپذیری آن از خط و حروف و نشانه‌های صدادار^۱ سومری قطعی و عاری از هرگونه ابهام و تردید است. مصریان در علائم الفبایی خود حروف بی‌صدا^۲ داشته‌اند، همانند یونانیان. این اصل را باید پذیرفت که تأثیر فرهنگ بین‌النهرین بر جامعه مصر باستان در دوره سلسله تینیت‌ها کاملاً در آثار تاریخی آنها مشهود است.

۱۵- هرمهب (۱۳۴۵ تا ۱۳۱۸ پیش از میلاد مسیح)^۳

کرونیست‌ها هرمهب را بنیانگذار سلسله نوزدهم در مصر باستان می‌دانند که از سلسله‌های نسبتاً آرام در سرزمین نیل به‌شمار آمده است. برخی از کرونیست‌ها روی کارآمدن سلسله نوزدهم را سال ۱۳۴۵ پیش از میلاد مسیح و پایان کار آن سلسله را سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد مسیح دانسته‌اند.^۴ گروهی نیز دوره فعالیت و زمام‌داری فراعنه سلسله نوزدهم را از ۱۳۰۹ تا ۱۱۹۴ پیش از میلاد مسیح نوشته‌اند.^۵

هرمهب افسر عالیمرتبه مصری که به‌مقام فرعون نیز رسید از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۱۸ پیش از میلاد مسیح به‌مدت بیست و هفت سال زمام امور را در دست داشته است.^۶ سلسله نوزدهم در تاریخ مصر باستان به‌سلسله رامسس‌ها معروف است که در مباحث پیشین به‌تفصیل به‌آن پرداخته شد. اگر به‌واپسین سال‌های زمام‌داری سلسله هجدهم مصر نظری بیفکنیم، به‌این نتیجه می‌رسیم که آخرین فراعنه سلسله هجدهم دو تن از دامادهای آمنوفیس چهارم ملقب به‌اخناتون به‌نام‌های ساکاره^۷ و توتانخامون است.

نام واقعی توتانخامون^۸ توتانخاتون^۹ است که از ۱۳۵۸ تا ۱۳۴۹ پیش از میلاد مسیح پادشاه مصر بوده است. او کسی است که آیین آمون ستایی را که در زمان اخناتون

1. Vokal (مفرد).

2. Konsonant (مفرد).

3. Haremhab (1345-1318 v.ch.).

4. Herzfeld, H.: A. a. O, Bd. 4. S. 341 + Wyss, B, in: Randa, A.: HB. 1, SP. 239-40.

5. Fischer, WG. Bd. 2, S. 293.

6. Herzfeld, H.: A. a. O. S. 341 + Randa, A.: A. a. O. S. 239.

7. Sakare.

8. Tutanchamun.

9. Tutanchatun.

(آمنوفیس چهارم) منسوخ شده بود، از نواحیا نمود و مصریان را دوباره به معابد این خدایگونه برگرداند. افزون براین دوتن، داماد آمنوفیس چهارم شخصی به نام اژه (Eje) نیز در فهرست واپسین پادشاهان سلسله هجدهم مصر آمده است.

چون سخن در این محبت از تاریخ مصر باستان دربارهٔ هرمهب است، باید دیدگاه‌های متعدد و بعضاً متفاوت مورخان و کرونیکست‌ها در زمینه‌های مختلف تاریخ مصر باستان را مورد مطالعه، بررسی و ارزیابی قرار داد. وی یکی از مخوف‌ترین و اسرارآمیزترین امیران لشکری در تاریخ مصر به‌شمار آمده است که ضمن حفظ کامل جانب احتیاط، به‌خطرناک‌ترین اقدامات نیز برای به‌قدرت رسیدن خود، دست می‌زده است. خوشه‌ای از خرمن عظیم کارهای این افسر زمام‌دار به‌تنهایی را نمی‌توان در یک کتاب قطور گنجانند، ولی در این مبحث به‌اختصار گراییده و او را آنگونه که منابع تاریخی و جداول تنظیمی از سوی کرونیکست‌ها نشان می‌دهند، به‌تصویر می‌کشیم. هرمهب در واقع پس از مرگ «اژه» آخرین فرعون سلسله هجدهم قدرت را در دست خود قبضه کرد.

گفتنی است که در طول زمام‌داری فراعنهٔ سلسله هجدهم پایتخت مصر از ممفیس به‌تب و سپس از تب به‌ممفیس تغییر می‌یافت. «اژه» ممفیس را به‌عنوان تختگاه خود برگزیده بود، ولی تنها دفاتر سیاسی این فرعون در ممفیس مستقر و متمرکز شده بود. با وجود این تب به‌عنوان کانون سستی و بزرگ دینی - فرهنگی و مرکز مقدس آیینی مصریان به‌اعتبار و احترام پیشین خود باقی ماند. افزون براین براساس آداب و سنن فراعنهٔ سلسله‌های گذشته، تب کماکان به‌صورت گورستان فراعنهٔ مصر حفظ شد.

هرمهب پس از روی کار آمدن و قلع و قمع قاطعانه و تصفیه‌های آرام و بیشتر پنهانی، ولی خونین با توسل به‌خشونت و به‌گونه‌ای وحشیانه و کاملاً عاری از هرگونه ترحم و آزر، نظم، ثبات، امنیت و آرامش را در مصر به‌وجود آورد و بردباریان، دیوانیان، نظامیان و دیگر صاحب‌منصبان کشور کنترل شدید و گسترده را اعمال نمود. او براموال املاک و قلمرو اقتدار و وظایف همکاران درباری خود و امیران لشکری و بزرگان کشوری نظارت دقیق، همه‌جانبه و قاطع را به‌اجرا گذاشت و شخصاً به‌کلیهٔ امور

رسیدگی و تصمیم‌گیری می‌کرد. وی به‌روایتی اصلاحات دینی و مشکل توزیع آب و تأمین آن برای زمین‌های خشک و لم‌یزرع را در کمال قدرت و قانونمندان به‌پایان رساند و از بروز هرگونه مشکل اقتصادی - اجتماعی و دینی - فرهنگی که می‌توانست بهانه‌ای برای دشمنان او و مصریان ناراضی جهت سازمان‌دهی شورش‌های داخلی باشد، به‌موقع پیشگیری کرد.

سلسله‌ای که به‌وسیلهٔ او بنیان نهاده شد به‌سلسلهٔ رامسس‌ها معروف است و از جمله رامسس یکم (۱۳۰۹ تا ۱۲۰۸) پیش از میلاد مسیح رامسس دوم (۱۲۹۰ تا ۱۲۲۴ پیش از میلاد مسیح) و رامسس - سیپتخ (۱۲۰۸ تا ۱۲۰۲ پیش از میلاد مسیح) در آن سلطنت کرده‌اند. برخی از منابع تاریخی رامسس یکم را جانشین هرمه‌ب و نخستین فرعون سلسلهٔ نوزدهم دانسته‌اند.^۱ همین منابع هرمه‌ب را آخرین فرعون سلسلهٔ هجدهم به‌شمار آورده‌اند که درست به‌نظر نمی‌رسد. هرمه‌ب در واقع به‌نابسامانی‌های به‌وجود آمده بر اثر انقلاب دینی آمنوفیس چهارم (اخناتون) پایان داد و به‌روایتی شخصاً رامسس یکم را به‌عنوان جانشین خود انتخاب کرده است.^۲ هر چند این جانشین بیش از یکسال بر مصر حکومت نکرده است، تنها به‌این نکته باید اشاره کرد که رامسس یکم یکی از امیران لشکری مصر و از دوستان هرمه‌ب بوده است و محل خدمت او را در شمال مصر نوشته‌اند.

به‌استناد همین گزارشها رامسس یکم نیز در همین مدت کوتاه زمام‌دارای خود، سیاست‌های هرمه‌ب را در زمینه‌های گوناگون تعقیب می‌کرده است، فراعنهٔ سلسلهٔ رامسس‌ها پایتخت مصر را از همان آغاز از تب به‌تانیس^۳ انتقال دادند. تانیس در حاشیهٔ شرقی دلتای نیل واقع بوده است. انتقال پایتخت از تب به‌تانیس که آنرا از ابتکارات هرمه‌ب به‌شمار آورده‌اند، مطلقاً جنبهٔ فرهنگی - دینی نداشته و صرفاً جهت آماده‌باش دائم و مقابله با حملات و تجاوزات بی‌وقفهٔ قبایل سامی به‌قلمرو مصریان صورت گرفته است. کرونیت‌های مصری و سُریانی و آلمانی هرمه‌ب را نخستین، رامسس یکم را

1. Wyss, B.: in: Randa, A.: HB. Bd, 1, SP. 239.

2. Herzfeld, H., a. a. O. S. 15.

3. Tanis.

دومین و رامسس دوم را سومین پادشاه سلسله نوزدهم به شمار آورده‌اند.^۱

همانگونه که پیشتر اشاره شد هرمهب یکی از چهره‌های پررمز و راز در تاریخ مصر باستان به شمار آمده است. او در زمانی که به‌عنوان یک افسر ارشد و فرمانده طراز اول ارتش مصر در زمان آمنوفیس چهارم خدمت می‌کرد، قصد براندازی وی و طبعاً به‌پایان رسانیدن کار سلسله هجدهم را داشته است. پس از مرگ مرموز آمنوفیس چهارم (اختاتون)، همسر وی ملکه نفرته‌ته قاطعانه از توتانخامون (توتانختون) جانبداری می‌کرد، ولی این فرعون بانو که رموز کشورداری را با به‌پای همسر خود آمنوفیس چهارم آموخته بود، نیک می‌دانست که هرمهب نقشه‌های شومی را در سر داشته و مترصد فرصت مناسبی است که آنها را یکی پس از دیگری به‌اجرا درآورد. از سویی نفرته‌ته از بیم جان خود، قادر به‌صورت دادن اقدامی علیه هرمهب نبوده است.

هرمهب وقتی به‌قدرت رسید کلیه آثار به‌جای مانده و یادمان‌های شخصی و کاخ‌های متعلق به‌زمان آمنوفیس چهارم و پدر وی را مورد بی‌مهری و بی‌حرمتی قرار داد و از جمله به‌او نسبت داده شده است که یادمان‌ها و عمارات با شکوه آمرنه را ویران کرده و دستور داده است که کلیه آثار و نشانه‌های این کاخ‌ها و بناها را از بین ببرند. اگر این ادعا کاملاً درست نباشد که آمنوفیس چهارم ملقب به‌اختاتون که از ۱۳۶۳ تا ۱۳۴۵ پیش از میلاد مسیح در مصر سلطنت کرده است، طی توطئه‌ای که طراح آن هرمهب بوده، به‌قتل رسیده است، بی‌تردید وی (هرمهب) یکی از قاطع‌ترین و نیرومندترین دشمنان اختاتون و اقدامات او بوده است.

از سویی اگر به‌جداول تنظیمی توسط کرونست‌های آلمانی توجه کنیم، می‌بینیم که بلافاصله پس از مرگ آمنوفیس چهارم در سال ۱۳۴۵ پیش از میلاد مسیح، سلطنت مصر به‌نام هرمهب رقم خورده است که از ۱۳۴۵ تا ۱۳۱۸ پیش از میلاد مسیح زمام امور را در دست داشته است. به‌این ترتیب سلطنت دو داماد آمنوفیس چهارم (ساکاره + توتانخامون یا توتانختون) و اژه باید در تبعید برقرار شده باشد و در مدت زمام‌داری این سه تن از نفرته‌ته نیز خلع ید شده و او نیز اجازه اقامت و حضور در پایتخت و مراکز

1. Herzfeld, H., Bd. 4, S. 16 (oben).

سیاسی و حکومتی را نداشته است. همین کرونیت‌ها با استفاده و اتکا به این جداول هرمهب را آخرین پادشاه سلسله هجدهم مصر به‌شمار آورده‌اند.^۱

به این ترتیب تحلیل‌گران واقع‌بین سخن از ائتلاف میان هرمهب و کاهنان آمون که مورد خشم و غضب آمنوفیس چهارم (اخناتون) بوده‌اند، به میان آورده‌اند که در واقع این ائتلاف به صورت دادوستدی بوده است که هرمهب با بهره‌مندی از حمایت کاهنان آمون به سلطنت رسیده^۲ و وی نیز در مقابل جهت جبران آن، کیش آمون‌پرستی را از نو احیا کرده است. به موجب همین کرونولوژی‌ها و تحلیل‌ها سلطنت توتانخامون (توتانخاتون) نیز در حاشیه و یقیناً دور از چشم و قلمرو فرمانروایی هرمهب سپری شده است. همین منابع مرگ آمنوفیس چهارم (اخناتون) را در سال ۱۳۴۵ پیش از میلاد مسیح مشکوک قلمداد کرده‌اند.

1. Herzfeld, H.: A. a. O., Bd. 1, S. 71. Zeile 33.

2. A. a. O. S. 71.

نمایه

آ	آرکسیلاوس ۶۲۹
آپافوس ۶۲۵	آرمات ۵۴۹
آپریس ۴۵۹، ۶۲۶، ۶۳۴	آریان ۶۴۰
آپولون ۶۲۴	آریانندس ۵۶، ۸۰، ۱۰۵، ۲۷۳، ۲۷۷
آپیرو ۳۳۵	آریایی‌ها ۳۳۴
آپیس-گاواپیس	آزه زیلاس ۴۶۲
آتری بیس ۳۶۷	آسارهادون ۱۷۴، ۲۷۱، ۴۵۵، ۴۵۶
آتن ۲۷۷، ۴۶۳، ۵۶۸، ۶۴۲، ۶۷۲	آسویت ۳۸۷
آتنا ۶۳۰	آسیا ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۸۲
آنوم ۴۰۴	۱۹۹، ۳۲۲، ۳۳۱-۳۳۳، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۳
آتون ۴۸، ۱۶۵-۱۶۲، ۱۹۵، ۲۶۶، ۳۷۲-۳۹۰	۳۶۱
۳۹۲، ۴۰۹، ۴۱۸، ۴۲۲، ۴۲۷، ۶۳۷-۶۳۵	آسیای صغیر ۷۰، ۱۳۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۳۳۷، ۴۰۰
۶۴۹	۴۰۱، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۹۴، ۵۰۱
آخنی‌ها (آکئی‌ها) ۵۰۶	۵۰۶، ۵۲۴، ۵۳۶، ۵۴۲، ۵۶۶، ۵۶۸، ۵۷۰
آختاتون (آخت - آتون) ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۰۲، ۲۶۶	۵۷۴، ۵۷۷، ۶۲۸، ۶۳۶، ۶۴۰
۴۰۹، ۴۱۰	آسیای مرکزی ۴۴
آختاتون (آمنوفیس چهارم) ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۵	آسی خیس ۶۱۹
۱۹۵، ۲۰۶، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۸۹-۳۸۴	آشور، آشوریان ۵۴، ۶۱، ۷۹، ۹۸، ۹۹، ۱۱۲
آذی ۳۴۱	۱۲۰، ۱۷۴-۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۷، ۲۰۲، ۲۱۹
آرامی‌نژاد ۲۷۹	۲۳۲، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۷۱، ۲۷۹، ۲۹۶، ۳۳۳
آرخاندروس ۶۰۰	۳۴۱، ۳۵۳، ۴۵۲-۴۵۸، ۵۰۳، ۵۴۳، ۶۰۵
آرشیدیک ۶۱۹	۶۲۳، ۶۲۵، ۶۳۲، ۶۳۵، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۵۶
آرکاندور ۶۰۱	

- آشوریانی پال ۱۲۶، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۷۱، ۴۵۵-۴۵۷، ۶۳۲، ۶۴۵
- آفرودیت ۴۱۱، ۶۲۹
- آکئی‌ها ۴۵۱، ۴۵۷
- آکادی ۴۴۸
- آکادی‌ها (آشوریان) ۱۹۴
- آکاواشا (قبیله) ۵۰۵
- آکتیوم ۶۶۸
- آکشه ۵۰۸
- آکر ۴۷۹
- آکاتوکلس ۶۳۹
- آگامنون ۷۰
- آلاتو ۳۰
- آلبو ۳۴۰، ۴۴۸، ۴۹۳، ۵۰۰، ۶۵۲
- آلمانی‌ها ۵۶۶
- آمادا ۵۰۸
- آمارا (آمره) ۵۰۸
- آمارنا ۳۶۸
- آمازیس ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۷۳، ۲۷۶، ۴۴۶، ۴۵۹، ۴۶۰، ۶۱۸، ۶۲۵، ۶۳۰، ۶۳۳، ۶۳۴
- آمبروزیا ۲۹، ۶۹، ۷۰
- آمدا (آمادا) ۳۸۶
- آمرا (آمره) ۴۸۰
- آمرنه ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۸۲، ۳۷۸، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۹، ۳۹۴، ۴۲۷، ۴۴۹، ۶۳۷، ۶۸۰
- آمریکا جنوبی ۲۲۹
- آملینو ۲۴۵
- آمره (کوه) ۳۴۱
- آموزو ۴۸۰، ۴۹۱، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۰، ۵۳۷، ۵۴۲
- آموری ۴۴۸
- آموریان، آموری‌ها ۳۳۴
- آموز (آموس) ۳۰۹
- آموز - نقرتاری ۳۰۹
- آموزیس (آمازیس، آموزه) ۲۶۳، ۲۷۲
- آموزیس (آموزه، آموسه) ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۲
- ۳۱۴، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۳۱
- آمنسس ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۳۲
- آمنموس ۵۲۰
- آمنمیت ۳۰۴
- آمنمیت اول ۱۲۸، ۲۰۶، ۴۰۴، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۴۳
- آمنمیت سوم ۱۳۰، ۱۳۸، ۲۶۱، ۴۲۵، ۴۴۴
- آمنوفیس اول ۱۹۷، ۲۶۳، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۳۱، ۳۳۴
- ۴۴۶
- آمنوفیس دوم (آمنهوتپ) ۲۶۴، ۳۴۱-۳۴۳
- ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۶۴، ۴۴۸
- آمنوفیس سوم ۴۸، ۱۶۱، ۲۶۴-۲۶۶، ۳۳۳
- ۳۵۸-۳۷۱، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۶، ۳۹۱، ۳۹۴
- ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۶۵، ۴۷۸
- آمنوفیس چهارم (اخنتاتون) ۴۸، ۱۶۱-۱۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۸۸، ۳۷۱-۳۹۳
- ۴۰۹-۴۱۱، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۶-۴۲۸، ۶۳۵-۶۳۷، ۶۴۷-۶۴۹، ۶۵۴، ۶۵۶
- ۶۷۷-۶۸۱
- آمنهوتپ ۲۱۵، ۳۴۸، ۳۶۷-۳۷۰، ۳۷۶، ۴۶۵، ۵۵۶، ۵۶۰
- آمون ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۸-۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۲۰، ۲۶۱
- ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۰۱-۳۰۸
- ۳۱۱-۳۱۳، ۳۱۶-۳۲۲، ۳۳۸، ۳۴۸-۳۵۴
- ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۳
- ۳۷۴، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۷-۳۹۲
- ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۲۶-۴۲۸، ۴۳۴
- ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۶۶، ۴۸۸-۴۸۶، ۴۹۳
- ۴۹۸، ۵۵۷، ۵۶۲، ۵۶۲-۶۳۴، ۶۳۷

آیاکس ۶۳۰	۶۴۹، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۷۷
آیرم ۴۸۰	۶۸۱
الف	آمون - رع ۴۸، ۳۵۸، ۳۵۶، ۳۶۶، ۳۷۵، ۳۷۳
ابانا ۳۰۲	۳۸۴، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۸، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۱۸
ابرز، گتورگ ۲۳۴	۵۴۵، ۵۵۰، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۶۱، ۵۶۳، ۶۰۷
ابوالنگا (ابوالنجا) ۳۰۶، ۳۰۷	آمیرته ۲۷۵، ۴۶۱، ۴۶۲، ۶۲۲
ابوسیر ۹۹، ۳۰۳	آمیہ، پیر ۲۴۵
ابوسمیل ۲۲۰، ۲۲۹، ۴۵۹، ۵۰۲، ۵۱۷، ۶۵۸	آناطولی (آناطولی) ۳۹۳، ۳۹۵، ۶۵۷
ابومسلم خراسانی ۲۲۱	آناکرون ۱۸۶
ابیدوس ۷۳، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۸۹، ۲۲۵، ۳۰۴	آناهیتا ۲۲۴، ۴۱۱
۳۶۸، ۴۰۳، ۴۲۳، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۶۸، ۴۸۲	آتونیس (مارک آتون) ۶۶۶، ۶۶۷
۴۸۴، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۹۷	آنتی پاتر ۶۳۹
اپت (جشن) ۴۸۷	آنتیوخوس سوم ۶۴۲
اپومونوفروس ۴۷۰	آنتی گون ۶۳۹، ۶۴۰
اپیرو (قوم) ۴۷۷، ۴۷۸	آنتیلا ۶۰۰، ۶۰۱
اتروسکاها ۹۵، ۴۵۱، ۴۵۷، ۵۰۶	آنتینو ۳۸۷
اتیوی (حبشه) ۲۷۳، ۲۷۴، ۴۳۴، ۴۵۳، ۴۵۶	آنخسن پاتون ۳۹۰
۴۶۰، ۴۶۲، ۴۹۸، ۵۰۱، ۶۰۶، ۶۱۴، ۶۲۲	آنویس ۲۶، ۳۰، ۵۰، ۲۵۷
۶۲۶، ۶۷۵	آنی سیس ۶۲۰، ۶۲۲
اخمیم ۳۶۷	آواریس ۱۴۲، ۱۴۵، ۲۶۲، ۳۰۰، ۳۰۱، ۴۳۳
اخناتون (آمنوفیس چهارم) ۲۶۶، ۲۶۷، ۴۱۰	۴۴۵، ۴۴۶، ۴۵۱، ۴۸۹
۴۱۸، ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۳۴، ۶۳۵، ۶۳۷	«آوای خورشید» (سرود) ۲۶۶
۶۴۷، ۶۵۴، ۶۵۶، ۶۷۷	آوگوست ۶۴۳، ۶۴۴
ادفو ۴۸۱	آوگوستوس (اکتاویان) ۶۶۷، ۶۶۸
ادیسه ۷۰، ۲۳۵	آها ۲۵۰
اراتوستن ۶۴۲	آهمس ۱۹۷، ۳۰۲
اریاب اونی ۴۱۹	آهمس اول ۱۴۵، ۱۴۹، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۲۴
اریاب سینوهه ۱۹۷	آهمس دوم (آمازیس) ۱۸۱
ارجاسپ ۱۸۸	آهموز (آهمس) ۳۱۳، ۳۱۵
اردشیر اول هخامنشی ۲۰، ۲۹۷، ۴۶۱	آهموزه (آمازیس) ۲۶۳
اردشیر دوم ۲۹۸	آهموسه - تفرتاری ۳۰۵
اردشیر سوم ۱۸۰، ۲۷۵، ۴۳۶، ۴۶۲، ۶۷۳	آهموسه - مریتامون ۳۰۵
	آهوتپ ۳۰۵، ۳۰۸

اردن ۳۳۲، ۳۳۳، ۲۷۸-۲۷۵	اسکولاپیوس (اسقلپیوس) ۲۳۳، ۶۶۲
اردوان ۲۷۵	اسنوفره ۵۱۷
ارزاهه ۵۴۲	اسوان ۲۴۸، ۳۶۵، ۵۲۴
ارسطو ۵۷۵، ۵۸۳	اشکانیان ۲۹، ۱۹۲
ارشکیگال ۳۰	افسوس ۶۰۳
ارفنوس ۵۹۷	افلاطون ۶۴۷
ارموتیس ۳۵۷	افور ۵۷۴
ارمیناز (موزه) ۱۳۹	اقایواشا (اکایواشا) ۴۵۱
اروپا ۷۳، ۷۵، ۱۱۳	اقلیدس ۶۴۲
اروس ۶۲۴	اکدی‌ها (آکدی‌ها) ۲۲۳
ارستوفان ۱۸۶	ال - آمرنه ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۴۸
آزیریس ۱۸، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۴۳، ۵۰، ۱۸۷، ۱۸۹-۱۹۱، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۷۳، ۳۵۷، ۳۷۵، ۳۸۹، ۴۰۰، ۴۰۵-۴۰۲، ۴۱۱، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۶۶، ۴۶۷، ۵۸۷، ۵۹۱، ۶۲۴، ۶۴۶، ۶۵۵، ۶۷۱، ۶۷۲	الاح ۳۴۱
اژه (دریا) ۱۳۲، ۱۶۹، ۲۳۶، ۳۳۰، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۹۰، ۹۰۸	الاقصر (لوکسور) ۲۱۹، ۲۲۰
اژه (فرعون) ۶۷۸، ۶۸۰	البو (جزیره) ۶۲۲
اژه‌ای (جزایر) ۳۳۷، ۳۴۱، ۴۴۸، ۴۵۱، ۵۷۶، ۶۰۰	آلیا ۵۶۷
اسپارت ۴۶۲، ۶۰۸	الفانتین ۷۳، ۷۹، ۱۱۶، ۳۸۶، ۴۵۷، ۴۶۱، ۵۵۰، ۵۶۷، ۵۷۷، ۵۸۰، ۵۹۴، ۶۲۶
استرووه ۱۴۰	الکاب ۲۵۰، ۳۰۴، ۴۰۰
اسرائیل ۲۷۶	الکانتاره (قنطره) ۴۷۳
اسقلپیوس (اسکولاپیوس) ۲۳۳، ۶۶۲	الکلب (نهر) ۴۹۱، ۴۹۲
اسکالون ۵۱۰	الکساندرو پولیس ۶۴۲
اسکندر مقدونی ۱۵، ۱۹، ۲۴، ۲۸، ۵۶، ۸۰، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۹، ۲۳۶، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۸۵، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۶۲، ۴۶۳، ۶۳۸، ۶۴۰، ۶۴۲، ۶۶۸، ۶۷۱	الکساروس ۶۰۸، ۶۰۹
اسکندریه ۱۴، ۱۹، ۵۸، ۲۷۷، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۴۲، ۶۶۸، ۶۷۲	المپ ۵۸۰، ۵۸۹
اسکورپیون (نوم) ۲۵	المپاس ۶۶۹، ۶۷۰
	ال مینیا ۵۵۰
	الهة نیل ۱۶
	امره (دوره تمدن) ۲۴۲
	امویان ۱۵
	انجیل ۳۸۵، ۵۱۲
	انوشیروان ۲۲۱
	اوپ - تا (کوه) ۵۴۱
	اوجاهورسن ۸۰، ۲۳۱
	اور (معبد) ۱۱۳، ۴۴۳

۲۳۲، ۲۵۷، ۲۷۳، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۱۱، ۵۷۸

۵۹۱، ۶۱۶، ۶۲۷، ۶۴۶

ایشتار ۴۱۱

ایلیاد ۷۰

ایلیری ۴۵۱

ایلیون ۵۸۱

ایمهورپ ۲۳۲، ۲۵۴-۲۵۲، ۴۴۰، ۶۶۱، ۶۶۲

ایناروس ۴۶۱، ۴۶۲، ۶۳۱

اینزوتف (آنتف) ۴۴۳

ایننی ۳۱۶، ۳۱۸

اینیوتف ۱۹۷

ایونی، ایونی‌ها ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۹۴، ۶۰۳، ۶۲۵

ب

با ۳۹۹

بابل ۳۹، ۶۱، ۷۹، ۸۰، ۹۱، ۹۴، ۹۷، ۱۱۲،

۱۴۸، ۱۵۸، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۸،

۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۲۴، ۲۳۲، ۲۵۷، ۲۶۴،

۲۶۵، ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۱،

۳۴۲، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۵۸-۴۶۰، ۴۶۳، ۵۰۳،

۶۳۲، ۶۳۳

بابلیان (کلدانیان) ۶۲، ۱۵۰، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۷،

۱۹۴، ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۶-۲۳۰، ۲۳۶،

۲۵۹، ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۹، ۳۰۷، ۳۵۳، ۳۵۸،

۳۶۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۵۷۰، ۵۷۹، ۶۰۱، ۶۰۶،

۶۴۷

باتوس ۶۲۹

باغهای معلق بابل ۱۸۶، ۴۶۴

باکرزوس ۶۳۵

باکوریس ۲۳۵

بالکان (جزیره) ۶۵۷

بای ۵۱۶، ۵۲۲-۵۲۸

بتشان (بیسان) ۴۶۸، ۴۷۵، ۴۷۶

اورارتو ۷۹، ۱۸۷، ۲۷۹

اورشلیم ۲۷۰، ۴۴۸، ۴۵۳، ۴۵۹

اروفیکی‌ها ۵۹۷

اورکت - بطلمیوس سوم

اوزنت ۱۵۰، ۱۶۹، ۳۴۱، ۳۹۴، ۴۵۰، ۴۸۰،

۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۵، ۶۵۷

اوساندر ۶۳۹

اوسیبوس ۴۳۶

اوسیمار - میاموم ۵۳۶

اوشاب‌تی ۲۰۷

اوگاریت ۱۳۲، ۳۴۶، ۳۹۴

اولت (بطلمیوس دوازدهم) ۶۶۵

اومن ۶۳۹

اونوریس ۴۸۶

اونی (ارباب اونی) ۱۱۰، ۱۹۶

اها (مینس) ۴۳۹

اهرام (توضیحات) ۱۱۴، ۲۱۷، ۲۵۵، ۲۸۲،

۴۶۴

ای ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۴

ایسامبول ۲۲۰

ایسول ۶۴۰

ای‌پور ۱۳۹-۱۴۱

ایو - ور ۲۶۰، ۶۱۷

ایتالیا ۵۶۶، ۵۶۸، ۵۷۶، ۶۵۷

ایران، ایرانیان ۱۵، ۶۱، ۷۹، ۸۳، ۱۰۵، ۱۱۲،

۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۶،

۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۲۸-۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۴،

۲۴۵، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۳۳،

۳۳۴، ۳۶۵، ۴۳۵، ۶۳۷، ۵۶۹، ۵۷۷، ۶۳۳،

۶۶۷، ۶۶۸، ۶۷۴

ایزوپوس ۶۱۸

ایزوکرات ۵۷۴

ایزیس ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۲۸،

۱۱۳، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۶۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۶،
۱۸۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۳۹،
۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۷۱، ۲۸۱،
۲۹۱-۲۹۳، ۲۹۷، ۳۰۳، ۳۱۰، ۳۳۰، ۳۳۴،
۳۳۶، ۳۴۳، ۳۶۴، ۳۷۰، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۱۴،
۴۲۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۵-۴۴۷، ۴۵۸، ۴۶۰،
۴۸۶، ۵۰۳، ۵۵۶، ۵۷۰، ۶۰۵، ۶۳۶، ۶۵۶،
۶۷۷

پ

پاپریمیس ۵۹۲، ۶۳۱
پاپیروس ۱۹۴
پاپیروس ابنز ۲۳۴
پاپیروس تورین ۵۵۰، ۶۷۵
پاپیروس ویلبور ۵۵۰
پاپیروس هاریس ۵۴۴، ۵۴۵
پاتزی (پاتسی) ۱۱۲
پاتروکل ۷۰
پادشاه سکینیرا ۲۰۰
پارس، پارسی، پارسیان ۳۶، ۵۵، ۵۶، ۸۴، ۱۰۵،
۱۸۰-۱۸۲، ۲۳۱، ۲۷۳-۲۷۷، ۲۸۴، ۲۹۱،
۲۹۳، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۳۰، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۳۴،
۴۳۵، ۴۶۲-۴۶۰، ۵۵۶، ۵۶۹، ۵۷۱، ۶۰۱،
۶۲۹-۶۳۱، ۶۳۵، ۶۴۷
پاریمیس ۴۶۱
پاسر ۴۸۶
پالرمو ۴۳۷
پامفیلی ۵۷
پانیاسیس ۵۶۸، ۵۶۹
پی ۳۸، ۱۱۰
پیپس (فیوپس) ۴۴۱
پتخ (پتاج) ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۸۹، ۳۷۴،
۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۹۳، ۵۰۲

برانتون ۲۴۱
بروس ۶۳۳
بطالسه ۱۵، ۱۹، ۵۶، ۵۸، ۱۸۰، ۲۳۵، ۲۳۶،
۲۷۵، ۳۱۰، ۴۰۶، ۴۴۷، ۴۵۹، ۶۴۱-۶۴۴،
۶۶۵، ۶۷۱
بطلمیوس ۵۸، ۱۸۰
بطلمیوس اول (سوتر) ۱۹، ۲۷۷، ۶۳۷-۶۴۲،
۶۷۱
بطلمیوس دوم (فیلاذف) ۵۸، ۶۳۶
بطلمیوس سوم (اورگت) ۵۸، ۴۴۷
بطلمیوس چهارم ۵۸
بطلمیوس دوازدهم (اولت) ۶۶۵
بطلمیوس فیلاذفوس ۳۱۰
بغازکوی ۵۰۱
بقراط ۲۰، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۳، ۴۶۳
بک ۶۷۳
بکن ریف ۴۵۴
بکوس ۵۷۸
بنی اسرائیل ۲۷۹، ۶۷۲
بنی سوئف ۲۶۰
بویاستیس ۳۸۷، ۴۵۲، ۵۰۵، ۵۹۴، ۶۲۵
بتو (نوم، شهر) ۷۳، ۷۹، ۲۵۰، ۵۹۲، ۵۹۴،
۵۹۵، ۶۰۷، ۶۱۷
بوزیریس ۴۰۳، ۵۷۴، ۵۹۰
بولخوریس ۴۵۴
بوئن ۳۱۹، ۳۲۸-۳۲۶
بیلوس (فنیقه) ۳۹۴، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۸،
۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۷، ۵۷۶، ۵۸۶
بیت الوالی ۴۹۸
بیرکت هابو ۳۶۵
بیسان (بتشان) ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۹
بین النهرین ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۳۵، ۶۰، ۶۱، ۶۶، ۷۲،
۷۷، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۳، ۹۹، ۱۰۳

پورا ۵۵۴	پنحیا ۶۰۱
پوزیدون ۵۸۹، ۵۹۰	پرا (خانه بزرگ) ۲۴
پولیکرات ۲۷۳، ۴۵۹، ۶۳۰، ۶۳۵	پرامه ۴۶۵، ۴۶۶
پولیکلت ۴۶۳	پرت سعید ۱۴
پونت (سواحل سومالی) ۱۵۸، ۱۹۹، ۲۰۶	پردیکاس ۶۳۹
۲۵۱، ۲۶۱، ۴۳۳، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۷	پرسفون ۳۰
پهل (شهر) ۲۷۵	پرنیت ۵۵۱
پیانچ ۵۶۰، ۵۶۲، ۵۶۳	پروتوس ۶۰۸، ۶۰۹
پیانچی ۲۷۰، ۴۵۴	پریام ۷۰
پی - رامه ۴۸۸	پریکلس ۵۶۸، ۵۷۲
پیروا (رود نیل) ۱۶	پسامتیک (پسامتیک) ۲۳۱، ۵۷۸، ۵۷۹، ۶۲۵
پیروس (پیرهوس) ۶۳۹	۶۳۵، ۶۳۰
پیشدادیان ۲۴۵	پسامتیک (پسامتیک) اول ۱۷۵، ۱۷۹، ۲۷۱
پیشگویای نقری ۱۳۹	۲۷۲، ۴۵۷، ۴۵۸، ۶۴۴، ۶۴۶، ۶۴۷
پیکتوگرافی ۳۸	پسامتیک دوم ۱۸۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۶۱۶
پینونم ۴۵۲	پسامتیک سوم ۵۵، ۴۶۰
پینهاسی ۵۵۶، ۵۶۰	پسامنیتس ۴۶۰
پی نیکر ۴۱۱	پسامیس ۴۵۹
پی بر ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۰۹	پسروج ۱۹، ۸۰، ۲۷۶
ت	پسیور (پزیور) ۵۵۴
تئوپومپ ۵۷۴	پلست (قبیله) ۵۳۷، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۵۲
تئوس ۶۲۷	پلستی (اسدود) ۴۵۸
تئوکریت ۶۴۲	پلوپونز ۵۶۶، ۵۷۶
تئوگامی ۳۱۷	پلوتارک ۱۸، ۸۲، ۱۹۰، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۲۵، ۴۰۵
تئون (منجم) ۴۷۰	۴۱۶، ۵۱۴، ۵۲۹، ۵۷۳، ۶۱۱، ۶۳۷، ۶۶۸
تاخات ۵۲۱	۶۶۹
تاخوس ۴۶۲	پلوتون ۳۰
تادوخیا ۳۶۰	پلوزیوم (تنگه) ۵۵، ۱۸۲، ۲۷۳، ۴۸۹، ۶۰۴
تارسوس ۶۶۷	پلوزیون ۴۶۰، ۶۲۳
تاریخ روم باستان و بیزانس ۱۹۹	پمپه ۶۴۰
تاریخ سینوهه ۳۶۸، ۴۲۱	پنب ۵۱۹، ۵۲۰
تاریخ یونان باستان ۱۸۳	پتاور ۵۴۸، ۵۵۲
	پنطه، پنطه (= ناپاتا) ۲۷۱

تاسوس ۵۸۸	تل آمرنه ۱۶۳
نانوتامون ۴۵۶	تل ابوسفاح = تزل ۴۷۳
تانیس ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۸۹، ۵۶۱، ۵۶۶، ۶۷۹	تل ال آمرنه (= ممفیس) ۴۰۹، ۶۳۶
تاهارکا (تھارکا) ۴۵۶، ۴۵۵، ۲۷۱	تل الشهاب ۴۷۶
تب ۴۱، ۴۴، ۴۶، ۵۴، ۱۲۴، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۹۰، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۶۹، ۲۶۷، ۲۶۵، ۲۶۳، ۲۶۱، ۲۸۸، ۳۰۷، ۳۰۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۷۴، ۳۷۹، ۳۹۰، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۳۴، ۴۴۲، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۶۰، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۸۸، ۴۸۳، ۴۹۷، ۵۰۱، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۴۵، ۵۴۹، ۵۵۴، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۱، ۵۶۳، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۹، ۶۳۴، ۶۳۷، ۶۴۵، ۶۴۸، ۶۵۰، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۶، ۶۵۸، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۸، ۶۷۹	تل الفرح ۳۳۸
	تل النعم ۴۷۵
	تل بنی مند ۴۸۰
	تل پادشاهان = تل فراعنه ۳۱۳
	تمغا ۲۸۶
	تمه هو ۵۳۶
	تمیس ۵۹۰
	توت (تت) ۲۶، ۳۸۹
	توتانخ آتون (توتن خاتون) ۱۶۵
	توتانخاتون ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۴۹، ۶۷۷، ۶۸۰، ۶۸۱
	توتانخامون ۴۸، ۲۶۷، ۳۵۵، ۳۷۲، ۶۴۷، ۶۵۰
	۶۷۷، ۳۸۰، ۳۸۱
	توتم ۲۲، ۱۸۸
	توتمس = توتموزیس
	توتمس اول ۴۷
	توتمس سوم ۴۷، ۴۸، ۱۴۹-۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۸
	۱۶۰، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۸۸، ۳۳۳، ۴۷۲
	توتن خاتون (توتانخ آتون) ۱۶۵
	توتن خامون ۶۴۸
	توتموزیس = توتمس
	توتموزیس اول ۲۶۳، ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۳۷، ۴۲۶، ۴۴۶
	۴۴۷
	توتموزیس دوم ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۸
	۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۱، ۴۴۷
	توتموزیس سوم ۱۴۹، ۱۵۱، ۲۶۳، ۲۶۴
	۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۳
	۳۳۷، ۳۴۲، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۵
	۴۳۳، ۶۵۲، ۶۵۰
تایس ۳۸۶	
تت (تیت) ۲۶، ۵۰، ۳۵۷، ۴۰۲-۴۰۰	
تحت ۱۸۷، ۴۰۲، ۶۷۱	
تخت جمشید ۱۸۶	
تد ۳۸۶	
تراژدی آتون ۱۶۶	
تراکیه ۵۸، ۵۶۶، ۵۷۶، ۶۱۸	
تراکی ها (تراکیان) ۶۰۳	
تروا ۷۰	
تریاس ۲۸۰	
تزل ۴۶۷، ۴۷۳، ۴۹۲	
تزه (ملکه) ۳۶۷، ۳۷۵	
تصویرنگاری (خط) ۳۸	
تفناخته ۴۵۴، ۴۵۷	
تگزاس ۳۲۷	

جلیلیه ۳۹۴، ۵۰۱
جملدت نصر (دوره تمدن) ۲۴۳
«جنگ با نویایی» ۵۳۴
جیزه ۳۴، ۲۱۷، ۲۵۴، ۳۴۳، ۴۷۴، ۵۰۸، ۶۵۴
۶۵۶

چ

«چشمه آب نبتواح» ۵۱۲
«چشمه مینه پتج» ۵۱۲، ۵۱۳
چغازنبیل ۶۶
چنگیز مغول ۲۲۱
چوپانان ۴۴۵
چین ۲۳۲، ۲۹۲

ح

حاتوزیل (هاتوزیل) ۴۵۰
حامی (زیان) ۴۱۲
حبشه (اتیوپی) ۴۲، ۸۹، ۹۱، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۹۷، ۱۸۴، ۲۴۶، ۲۹۲، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۱، ۳۳۶
حبشی، حبشی‌ها ۵۳، ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۵۹، ۱۶۷، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۶۰، ۵۵۶، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۴۵، ۶۴۶
حکایت دو برادر ۱۹۹
حکومت چوپانان ۴۴، ۶۶۵
حلوان (ناحیه) ۶۴
حماسه دو برادر ۵۲
حمت (هامات) ۴۷۵
حمورابی ۹۲، ۱۱۲، ۳۳۴، ۴۳۸، ۶۳۲، ۶۳۳
حوروس (هوروس) ۲۶، ۱۸۷، ۱۸۹-۱۹۱، ۲۰۰، ۲۵۷، ۳۸۹، ۳۹۹، ۴۰۲-۴۰۴، ۴۱۹، ۶۷۶
حوری (قوم) ۴۴۴

توتموزیس چهارم ۳۲۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۲، ۴۴۸، ۴۴۹
توتمیس ۲۳، ۳۹۹
تورا ۳۰۴، ۳۳۱
تورش (قبیله) ۴۵۱، ۴۵۲، ۵۰۵
تورین ۴۲۷
توسره ۵۱۶، ۵۲۵-۵۳۰، ۵۳۲
توسیدید ۵۷۲
تومب ۳۳۳
تونا ۳۸۷
تونپ ۳۴۱، ۵۰۰، ۵۴۲
تونیس ۶۰۸
تووریس ۵۲۷
ته (قبیله) ۵۴۱
تیرزن‌ها (تیرسن‌ها) ۵۰۶
تیرنی‌ها ۴۵۱
تیژی ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۵۲
تیفون ۶۲۴
تیگلات پیلسر یکم ۱۲۰، ۴۵۲، ۴۵۵، ۶۳۲
تیمسه (دریا) ۲۷۲
نین (دوره پادشاهی) ۲۴
نینی (شهر) ۲۴
نینی‌ها (= نیت‌ها) ۲۸
نیت‌ها ۸۵، ۸۶، ۹۹، ۲۵۰، ۲۵۵، ۶۶۰، ۶۷۷
نینیس ۱۸۹، ۴۴۰، ۴۸۶
تیو ۴۶۷

ج

جاماسپ ۱۸۸
جبل احمر ۳۶۵
جبل برکل ۴۸۱، ۵۰۳
جبل سیلسیل ۴۸۴، ۵۱۷، ۵۳۴

حوریان ۲۶۲، ۳۲۴، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۷۰، ۶۵۲
حیات مردان نامی ۸۲، ۶۳۷

خ

خنویس (کنوپس) ۳۳، ۳۷، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۲۱۷، ۲۵۵، ۲۸۷، ۴۲۴، ۶۱۲-۶۱۴
۶۱۸، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۶
خاتوشیلی ۵۰۱
خانی ۴۴۸، ۴۵۰
خاراخوس ۶۱۸، ۶۱۹
خالدائیکا ۶۳۳
خانتوس (کسانتوس) ۶۱۸
خبیر (قبیله) ۴۴۸
ختی (ستی) اول ۴۴۲
ختی (ستی) سوم ۱۲۷-۱۲۵، ۴۴۲
خسروپرویز ۱۵
خشایارشا ۱۸۰، ۲۷۵، ۴۶۱، ۶۳۱
خط بابلی ۵۲
خط دموتیک ۳۹
خفرن (سنفرو، خفو، خفرو) ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۲۰۴، ۲۵۵، ۴۲۴، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۸، ۶۵۴
خلفای راشدین ۱۵
خلیج فارس ۶۴۷
خنوم ۳۸۹، ۴۰۰
خوفهر ۱۱۶
خومبان کالداش ۴۵۶
خونز (خونس) ۵۶۰، ۵۶۱
خیان ۴۴۵
خیوس ۵۳۵، ۶۲۷

د

داریوش ۶۰۶، ۶۲۵، ۶۳۱
داریوش اول ۱۳، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۵۴، ۷۹، ۸۰

۸۹، ۱۰۵، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۷۴، ۲۷۷، ۳۸۵، ۴۰۴، ۴۴۰، ۴۶۰، ۵۳۷، ۶۳۳، ۶۴۶، ۶۴۷

داریوش دوم ۲۹۸، ۴۶۲
داستان دوبرادر ۲۳۸
داستان سینومه ۶۶۴
داستان‌های یوسف ۵۱۱
داشور ۲۵۵
دامان هور ۲۵۰
داناوس ۶۰۱
دان‌ها ۶۵۷
دانش و آموزش مریکاره ۳۶۸
دبیر نشسته (مجسمه) ۳۸، ۲۰۴، ۴۲۴
دپور ۵۰۰
دجله ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۸۱، ۲۹۹
در ۵۰۲
دره سلاطین ۳۱۷، ۴۶۸، ۴۸۳، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۳۲، ۶۵۶
دریای اژه ۱۵۸
دریای سرخ (بحراحرمر) ۱۴، ۳۴، ۵۴، ۵۹، ۷۳، ۱۸۴، ۲۷۲، ۴۷۸، ۴۸۱، ۵۸۰، ۵۸۱، ۶۰۰
۶۰۲، ۶۲۵، ۶۴۶، ۶۵۲، ۶۷۵
دریای سیاه ۷۷، ۸۶، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۹، ۶۵۷
دلنای موریس ۵۸۲
دلنای نیل ۵۳، ۵۴، ۵۹، ۱۷۷، ۲۷۱
دلفی (معبد دلف) ۶۱۹
دلفی‌ها ۶۲۸
دمتریوس ۶۴۰
دمشق ۳۹۴
دموتیک (خط عامه) ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۵۸، ۲۵۹، ۴۱۴، ۴۱۵
دموکدس ۱۸۶
دندرا ۴۰۰

۴۵۲، ۵۳۰، ۵۳۸-۵۳۲، ۵۴۰-۵۴۹، ۵۵۱	دوبرادر ۴۱۹
۵۵۳، ۶۱۱-۶۰۹	دورشاروکین ۲۹۶
رامسس چهارم ۴۵۲، ۵۵۲-۵۴۸	دوره بَدَری ۲۴۱
رامسس پنجم ۵۵۲-۵۴۹	دون ۵۴۲
رامسس ششم ۵۵۲-۵۵۰	دیادوخ ۶۷۱، ۶۴۰
رامسس هشتم ۵۴۸، ۵۴۹	دید ۵۰۵
رامسس نهم ۵۴۸، ۵۵۵-۵۵۳	دیرالبحری ۶۷۵، ۶۵۱
رامسس دهم ۵۵۳	دیرالبحاری (دیرالبحاری) ۲۶۵، ۳۱۱، ۳۱۶
رامسس یازدهم ۵۴۸، ۵۶۱-۵۶۳	۳۱۸، ۳۲۱، ۴۲۶، ۵۴۹
رامسس‌ها ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۶، ۴۲۲	دیودور سیسیلی ۱۰۹، ۲۱۵، ۲۲۵، ۴۹۷، ۵۰۳
۴۲۹، ۴۳۴، ۴۵۰، ۶۴۴، ۶۵۶، ۶۷۷، ۶۷۹	۵۱۴، ۵۲۹، ۶۱۱
رامسه - میآمون ۴۸۸، ۴۸۹، ۵۰۴	دیوسکور ۵۸۹
رامسناخته ۵۵۰، ۵۵۵	دیومد ۶۰۹
رانفر ۲۰۴	دیونیزوس ۶۲۴
راهوتپ ۶۲۴	
ریله ۴۹۳	ر
رخمیر ۱۹۷	رافیا (رفیعا) ۴۷۳، ۶۲۲
رساله اموات ۱۹۱	رامسنوم ۴۹۷
رشمیر ۳۵۴	رامسسی نیتس ۲۵۱
رع (خدايگونه، معبد) ۱۹، ۲۰، ۴۰، ۸۰، ۱۰۹	رامسسی نیتوس ۶۱۲-۶۰۹
۱۶۲، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۷۳، ۲۷۴	رامسس ۵۴۸
۲۸۲، ۲۸۸، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۵۶، ۳۷۲-۳۷۲	رامسس (شهر) ۴۵۱
۳۸۵، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۴۱، ۴۹۳، ۵۰۲، ۵۰۴	رامسس - چمتتر ۵۲۴
۶۰۶، ۶۰۷، ۶۵۵	رامسس - سینج ۵۲۴-۵۲۲، ۶۷۹
رع - آنوم ۴۰۱، ۴۰۴	رامسس اول ۳۹۱، ۳۹۵، ۴۵۰، ۴۶۵-۴۷۱
رع - آتون ۳۸۵	۶۵۶، ۶۷۹
زم ۱۹۹، ۶۶۷	رامسس دوم ۴۸، ۱۶۷-۱۶۹، ۱۷۷، ۲۰۶، ۲۲۰
رودس ۶۲۷	۲۲۱، ۲۶۷، ۳۶۳، ۴۲۲، ۴۲۹، ۴۳۴، ۴۵۰
رودویس ۶۱۸، ۶۱۹	۴۵۴، ۴۸۵-۵۰۵، ۵۰۹، ۵۱۲، ۵۲۱، ۵۲۲
رودوس (جزیره) ۲۳۲	۵۲۵، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۴۲-۵۴۴، ۵۴۷
روزت ۲۵۹	۵۵۸، ۶۱۱، ۶۴۴، ۶۵۶-۶۵۹، ۶۷۰، ۶۷۵
روست (کتیبه) ۴۱۵	۶۷۹، ۶۸۰
روسیه ۵۶۷، ۵۷۶	رامسس سوم ۴۸، ۱۷۷، ۲۶۹، ۴۲۹، ۴۵۱

سائی‌ها ۲۷۲، ۲۷۳	روم ۹۲، ۱۱۳، ۴۰۱، ۴۰۲، ۶۶۷، ۶۶۸
ساباکوس ۶۲۰-۶۲۲، ۶۲۵	رموس ۱۹۹
ساحورا (فرعون) ۱۱۰	رومولوس ۱۹۹
ساراکوس ۴۵۵	رومیان ۱۰۹، ۱۹۹، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۷۵
سارد ۶۰۳	۲۷۶، ۳۱۰، ۴۳۴، ۶۱۱، ۶۴۰، ۶۴۳، ۶۶۸
سارداناپال ۴۵۵	زهب ۲۷۶
ساردنی، ساردنی‌ها ۴۵۱، ۴۸۹، ۵۰۶، ۶۵۷	رهوب ۴۷۵
سارگون ۹۹، ۲۹۶، ۴۵۵	ریش شتیگ، ا. ۵۷۱
ساسانیان ۱۵	
ساسیکس ۲۳۵	ز
سافو ۶۱۸، ۶۱۹	زنوس ۶۹، ۱۸۸، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۹، ۶۲۰، ۶۷۲
ساکارا ۳۳، ۹۹، ۱۰۹، ۲۱۷، ۳۰۳، ۳۶۱، ۳۹۳	زاتی (قاضی بزرگ) ۴۳۲
۴۴۹، ۶۷۷، ۶۸۰	زازات (شورا) ۹۹، ۱۱۵، ۲۸۸، ۲۹۲، ۴۳۱
ساموس ۲۵۹، ۲۷۳، ۶۱۸، ۶۳۰، ۶۳۵	زاگرس ۳۳۴
سامی (خط، زیان، نژاد) ۲۵۸، ۲۷۹، ۴۱۲، ۴۱۳	زدر (شهر) ۴۷۴
۶۵۶، ۶۷۶	زیر = سکر (قبیله) ۵۳۷
سامیان ۲۵۶، ۴۴۱	زوزر ۳۳
سال سوئیس ۴۳۷، ۴۳۸	
سال‌نیل ۴۳۷، ۴۳۸	ژ
ساحور ۴۴۱	ژاکوب - هر ۴۴۴
سای (جزیره) ۳۲۸	ژرمیای پیغمبر ۴۵۹
سینیتوس ۲۸۷	ژانوم ۴۷۴، ۴۷۵، ۵۱۰
سبه کمسف ۵۵۵	ژوراسیک ۲۸۰
سبه کنفرو ۳۱۶	ژوزفوس ۴۳۶
سپات ۲۸۶	ژوسر ۲۵۱-۲۵۳، ۴۴۰، ۶۵۹-۶۶۱
سپد (قبیله) ۵۳۵	ژولیوس آفریکانوس ۴۳۶
سیت (سوتخ، سوتک) ۲۶، ۲۷، ۱۹۰، ۲۵۷	ژولیوس سزار ۶۴۴، ۶۶۶، ۶۷۰
۳۰۰، ۳۰۳، ۴۰۳، ۴۴۵، ۴۶۷، ۴۹۳	
سترابون ۵۸۳	س
ستناخت (ستناخته) ۱۷۰، ۴۵۱، ۵۲۱، ۵۳۰	سائیس ۵۴، ۷۹، ۸۰، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۳۱
۵۳۲، ۵۴۸	۲۷۱، ۲۷۷، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۲، ۵۹۱
ستوس = ستی، ختی	۵۹۲، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۲۶، ۶۴۶
ستوس اول ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۰۶، ۲۱۷، ۲۶۸	سائیس ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۲، ۶۳۴

سمپرونیوس ۴۰۲	۳۹۲، ۴۲۰، ۴۵۰، ۴۶۵، ۴۶۷-۴۸۶، ۴۹۱
سمنخکاره ۳۸۹، ۳۸۶	۵۰۳، ۶۵۷
سمنه (دژ) ۳۱۹، ۱۳۱	ستوس دوم ۵۱۵، ۵۲۵، ۵۲۸، ۵۲۹
سمیرنا ۶۰۳	ستون (کاهن، معبد) ۶۲۲، ۶۲۳
سناخاریبوس ۶۲۳	ستون رودوس ۱۸۶، ۴۶۴
سناخرب ۴۵۵	ستی - مریتج ۵۱۷، ۵۲۱-۵۲۳
سن الحجر ۴۸۹	ستیره - مرامون ۵۲۶
سنفرو (خفرن) ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۵، ۶۵۳، ۶۵۴	سخمت ۳۶۴
سنموت ۴۲۶، ۴۴۷	سجن دربار مصر ۲۰۹، ۵۶۶
سنوسرت اول ۱۹۷	سدینگا ۳۶۷، ۳۸۶
سنوسرت سوم ۱۳۱	سرایس ۶۴۱، ۶۷۲
سنی سونب ۳۱۳	سرگذشت سینوهه ۲۳
سوئز ۲۵۰	سرود آتون ۲۲۲
سوبک ۳۸۹	سریانیان ۸۳، ۶۱۱
سوتخ، سوتک ← میت	سوستریس ۴۹۸، ۶۰۲-۶۰۷، ۶۲۱
سوتر (بطلمیوس یکم) ۶۷۱	سوستریس اول ۴۲۰
سوتریس ۲۳۵	سوستریس سوم (اوسرتسن) ۲۶۱، ۴۲۳، ۴۴۳
سوتیس ۲۲۷، ۲۲۸، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۷۰، ۴۷۱	۶۶۵، ۶۶۲
سودان ۱۴، ۲۱، ۷۶، ۳۲۷، ۳۴۰، ۳۶۶، ۴۸۰	سبی ۳۷۹
۶۴۵، ۶۵۴	سقاره (سکارا) ۶۶۱
سوری، سوری‌ها ۵۸، ۱۳۴، ۱۵۱، ۳۶۰، ۴۴۸	سقراط ۲۲۵
۴۵۶، ۵۲۹، ۵۵۶، ۵۵۸، ۶۰۳، ۶۰۹	سکارا ۴۴۰
سوریه ۴۷، ۴۸، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۷۶، ۸۹، ۱۰۹	سکاها (سکیت‌ها) ۲۹، ۳۱۰، ۴۵۸، ۵۳۷، ۵۶۷
۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۴۹-۱۵۱، ۱۵۷-۱۶۱	۵۹۹، ۶۰۳، ۶۰۶
۱۶۴، ۱۶۷-۱۶۹، ۱۷۶، ۱۹۷، ۲۵۱، ۲۶۱	سکر = زکر (قبیله) ۵۳۷، ۵۴۰، ۵۴۲
۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۸-۲۷۲، ۲۸۸، ۲۹۲، ۳۲۲	سکورپیون (اسکورپیون) ۶۷، ۷۴، ۷۷
۳۲۳، ۳۳۳-۳۳۷، ۳۴۲، ۳۴۴-۳۴۶، ۳۶۰	۲۸۶
۳۷۸، ۳۹۳-۳۹۵، ۴۲۳، ۴۳۴، ۴۴۴	سکیلاکس ۶۴۷
۴۴۶-۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۵۸	سلسله اهرام ۶۵۳
۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۳، ۴۷۸-۴۸۰، ۴۹۱، ۴۹۲	سلطان مقدس ۶۷۶
۴۹۸، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۴۲	سلمانسر سوم ۶۳۲
۵۴۳، ۵۵۸، ۵۶۳، ۵۶۶، ۵۷۶، ۵۸۱، ۶۰۳	سلوکوس (نیکاتور) ۵۶، ۶۳۸، ۶۴۱
۶۲۵، ۶۳۶، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۲، ۶۵۲، ۶۵۴	سلوکیان ۶۳۹-۶۴۴

شارونا ۳۸۷	۶۵۶، ۶۶۴
شاروین ۳۳۸	سوستریس ۳۰۴
شاسو (قوم) ۳۳۵، ۳۳۷، ۴۷۳، ۴۷۴	سوفوکل ۵۶۸، ۵۷۲
شالا ۴۱۱	سوکار ۲۹
شام ۵۸	سوکاریس ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۸۹
شامپولین، ف. ۳۹، ۲۵۸، ۴۱۵، ۵۷۱	سولب ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۹
شاهین (شهر براز) ۱۵	سولون ۶۲۷
شَبَکا ۲۷۱، ۴۵۴، ۴۵۵	سومالی ۴۲، ۶۶۴، ۶۷۵
شبتونه ۴۹۳	سومر ۳۵، ۷۹، ۸۱، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۱۱۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۴۴، ۲۵۷
شپ سسکاف ۶۱۹	۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۳۳
شیپگلبرگ، و. ۵۶۶، ۵۷۲، ۵۷۳	سومری (خط) ۴۱۴، ۶۷۷
ششانک اول ۱۷۴	سومریان ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۳۸، ۳۹، ۶۶، ۷۲، ۹۰، ۹۹، ۱۴۸، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۵۸، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۹
ششونک، شوشنک، سیسک ۲۷۰، ۴۵۲، ۴۵۳	۳۵۳، ۳۶۵، ۴۱۴
۴۵۶، ۶۱۹، ۶۴۶	سون همدین ۵۷۱
شکالشا ۴۵۱	سیریوس ۴۷۱
شکسپیر ۶۶۹	سیسک (ششونک) ۲۷۰
شکلش (قبیله) ۵۰۵	سیسیلی‌ها ۵۰۶، ۵۶۶، ۵۶۸، ۵۷۶
شو ۴۰۰	سیکلاد (مجمع‌الجزایر) ۵۸
شویی لولیم ۳۹۰، ۳۹۳-۳۹۵، ۴۴۹	سیکول‌ها ۴۵۱
شوش ۱۳، ۸۰، ۸۹، ۲۳۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۴۴۰	سیله ۴۶۷
۴۵۶، ۴۶۰	سیلیسی (کیلیکیه) ۵۸
شوشنگ (= ششونک) ۴۵۲	سینا (شبه جزیره، صحرا) ۱۴، ۱۶، ۴۲، ۱۰۶، ۱۰۹، ۲۵۰، ۴۴۰، ۴۴۳، ۶۵۴، ۶۶۰، ۶۷۵
شومبورگ ۵۷۱	سینوهه ۳۱، ۱۱۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۴۲۱
شهر براز (شهر وراز) ۱۵	سینوهه دریانورد ۲۶۲
شیران (دروازه) ۸۷	سیوف ۶۲۵
شیردانه (قبیله) ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۸۹، ۴۹۱، ۵۰۵	سیوه (واحه) ۴۶۰، ۶۳۴
۵۳۶، ۵۴۰	
شیل ۲۴۵	
ص	ش
صور (بندر) ۲۶، ۱۵۸، ۱۹۱، ۳۳۱، ۳۹۴، ۴۴۸	شاردن ۵۷۱
۴۵۰، ۴۷۹، ۵۸۸، ۶۰۸، ۶۰۹	

صیدا ۲۴۸

۲۷۲، ۲۸۱، ۲۹۹، ۳۱۵، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۴۰
۴۳۳، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۸، ۴۶۶، ۴۵۲

فرون ۶۰۷

فرهاد چهارم اشکانی ۶۶۷

فریجی‌ها ۵۷۸

فلسطین ۵۷، ۵۸، ۶۴، ۷۶، ۱۱۰، ۱۱۵،

۱۴۹-۱۵۱، ۱۵۷-۱۵۹، ۱۶۷-۱۶۹، ۱۷۴،

۱۷۶، ۱۸۱، ۲۵۱، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴،

۲۶۸-۲۷۱، ۲۸۸، ۲۹۲، ۳۲۲-۳۲۴،

۳۳۳-۳۴۶، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۳۳، ۴۴۳،

۴۴۵-۴۵۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۳-۴۷۵، ۴۷۷،

۴۷۸، ۴۹۲، ۴۹۸، ۵۰۱، ۵۰۸، ۵۳۷-۵۴۰،

۵۴۳، ۵۵۸، ۵۶۳، ۶۰۳، ۶۴۶، ۶۵۲، ۶۵۶

فلین ترزیتری ۲۴۵

فنیقیه (لبنان کنونی، بیبلوس) ۲۶، ۹۷، ۱۰۶،

۱۰۹، ۱۳۲، ۱۵۸، ۱۶۸، ۲۸۲، ۳۲۲، ۳۳۱،

۳۴۰، ۳۶۱، ۳۹۶، ۴۳۳، ۴۴۷، ۴۶۲، ۵۶۶،

۵۷۶، ۵۸۱، ۵۸۸، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۶۴

فنیقی‌ها ۱۴، ۱۸، ۳۵، ۳۸، ۵۴، ۱۴۹، ۱۵۰،

۱۹۴، ۲۷۹، ۴۰۱، ۴۱۴، ۴۴۱، ۵۸۸، ۵۸۹،

۵۹۶، ۵۹۹، ۶۰۹

فوکایا ۶۲۷

فوکه، ف. ۵۷۱

فوکیا ۶۰۳

فهل (پهل) ۴۷۵

فیثاغورثیان (فیثاغوریان) ۵۹۷

فیداس ۴۶۳

فی‌شیم ۳۹۹

فیلشتر ۵۷۱

فیلیپ مقدونی ۶۶۹

فیلیپ دوم مقدونی ۶۳۸

فیلیست‌ها ۶۵۳

ط

طالس ۲۰، ۸۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۴۶۳، ۶۰۶

طب بقراطی ۱۸۳

ع

عباسیان ۱۵

عبرانیان، عبرانی ۲۳۷، ۲۷۹، ۴۷۷

عجایب هفتگانه ۴۶۴

عربستان ۴۲، ۱۳۱، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۹، ۲۹۲،

۳۲۱، ۴۱۲، ۵۸۰، ۵۸۱

عرب‌ها ۱۰۷، ۲۷۹، ۵۹۶، ۶۲۳

عصر نوسنگی (نئولی‌تیک) ۲۸۰

عکشا ۵۰۳

عمار ۵۰۳

عهد جدید ۴۶، ۴۷، ۴۸

عهد میانه ۴۱، ۴۳

عیلام، عیلامیان، عیلامی‌ها ۱۴، ۶۶، ۸۵، ۹۱،

۱۲۲، ۱۴۸، ۱۷۴، ۲۴۵، ۴۵۵-۴۵۷

غ

غرق شده‌ای در دریا ۴۳

غزه ۹۹، ۱۰۷-۱۰۹، ۳۱۴، ۵۱۰

ف

فاسیس ۵۷۶

فاطمیان ۱۵

فانوس دریایی اسکندر ۱۸۶، ۴۶۴

فایوم ۱۳۵، ۴۳۳، ۴۴۴، ۴۶۶، ۵۰۸، ۵۵۳

فایون ۲۴۱، ۲۶۱، ۲۲۴

فتح‌نامه ستوس یکم ۴۷۷-۴۸۰

فرات (رود) ۴۷، ۱۵۰، ۱۷۶، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۶۳،

فيله (جزیره) ۲۲۰، ۲۲۱

ق

قاضی بزرگ (وزیر اعظم) ۴۳۲

قاهره ۱۴، ۲۹۰، ۲۴۰

قبرس ۵۷، ۷۳، ۱۵۸، ۳۳۰، ۴۴۸، ۴۵۹، ۴۶۱

۵۶۶، ۵۷۶، ۶۳۴، ۶۳۹

قبرسی‌ها ۵۹۶، ۶۳۰

قبطی (زبان، خط) ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۵

قبطی، قبط ۱۶۷، ۲۰۷، ۲۷۹، ۲۹۲، ۵۴۹

قبطیان (مصریان قدیم) ۱۴، ۲۱، ۶۵، ۷۱، ۹۰

۹۲، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۴۳

۱۸۷، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۸۵، ۴۳۵

قدیم ۳۳۲

قنطره ۴۷۳

قنطه ۳۴۰، ۳۴۳

قنطیر ۴۸۹

قبلیست‌ها ۲۶۹

ک

کنوپس ← خنوپس

کا (همزاد) ۲۱۶، ۳۹۹

کاناراکت (ناحیه) ۲۴۸، ۳۲۶

کاتون - تومپسون ۲۴۱، ۲۴۲

کاتی تیس ۶۲۵

کادش ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۸، ۱۷۷، ۲۰۱، ۲۰۶

۲۶۸، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۹۵، ۴۳۴

۴۴۷، ۴۵۰، ۴۸۰، ۴۹۲-۴۹۴، ۴۹۶، ۵۰۰

۵۰۱، ۵۰۵، ۵۰۸

کادوسیان ۳۳۴

کاشتا ۴۵۳

کارکمیش ۱۷۶، ۲۷۲، ۳۴۰، ۴۴۸، ۴۵۸، ۴۴۷

کارناک ۴۹، ۱۷۷، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۶۱، ۳۰۱

۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۵۱، ۳۵۴

۳۶۳، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۹۲، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۴

۴۴۳، ۴۶۵، ۴۷۲، ۴۷۵، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۴

۴۹۸، ۵۰۸، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۶۰

۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۷، ۶۵۸

کاروی ۳۵۹

کاریایی (کاری) ۵۸، ۴۵۷

کاریان ۲۷۱، ۶۲۵

کاساندر ۶۳۹

کالا ۲۹۶

کالاسیریس ۵۹۷

کالیماخ ۶۴۲

کامیس ۱۴۴، ۳۲۳

کاموسه ۳۰۰، ۳۰۳

کانال سوتز ۱۷۶، ۱۷۷، ۴۶۱، ۶۴۶

کانانی ۲۳۴

کانوب ۶۰۰

کانه ۵۰۱

کاوا ۳۸۶

کاهون (شهر) ۱۳۵، ۱۳۶

کبر ۵۴۱، ۵۴۲

کتاب مردگان ۴۲۲

کتاب مقدس استشمام ۲۲۳

کنزیاس ۱۸۶، ۵۷۲

کتیبه بزرگ بیستون ۱۳

کتیبه‌های رامسس دوم ۲۰۱

کرانه پلست ۵۴۰

کرت (قبرس) ۴۲، ۷۳، ۱۵۸، ۱۹۳، ۲۳۶، ۲۴۴

۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۶، ۲۹۲، ۲۹۵، ۳۳۰

۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۸، ۶۶۴

کرناسه ۲۸۰

کرتیان ۲۶۱، ۲۷۶

کرزوس ۲۷۳

گ

گاردنر، ا. و. ۲۴۲
گاواپیس ۸۰، ۱۸۹، ۲۷۳، ۴۰۰، ۶۱۶، ۶۲۵
گب ۴۰۰
گزره (تمدن) ۱۴۳
گرشاسپ ۱۸۸
گرف حسین ۴۹۸
گزنوفون ۵۷۴
گنزارت (دریا) ۴۶۸، ۴۷۵، ۴۷۶
گوته، یوهان فریدریش ۲۲۱
گوتیان ۳۳۴
گوروپ ۴۶۶، ۴۶۸
گیگس (جیجس) ۴۷۵، ۶۴۶
گیل گمش ۱۸۸، ۲۴۴
گیلوخپا ۳۶۰

ل

لئونتوپولیس ۶۴۲
لادیکه ۶۲۹، ۶۳۰
لارنتا ۳۰
لاژیداها ۵۸
لاسدمونی‌ها ۵۹۷
لاگون ۲۶۲
لبنان (فنیقیه) ۸۹، ۱۵۱، ۱۶۸، ۳۴۰، ۴۴۰
۴۹۲، ۴۷۴
لوحه رشید ۳۹
لوکا (قبیله) ۴۵۱، ۵۰۵، ۵۰۶
لوکسور ۴۹، ۳۰۴، ۲۱۳، ۲۶۱، ۳۱۱، ۳۵۱
۳۶۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۴۳، ۶۵۲، ۶۵۸، ۶۷۵
لوکی‌ها (لیکی‌ها) ۵۰۶
لولویان ۳۳۴
لوور (موزه) ۲۰۴
لهراسپ ۱۸۸

کرکاسور ۶۰۰

کرمر ۹۰

کریتوبولوس ۶۲۹

کلتوپاترا ۵۸، ۱۸۰، ۳۱۰، ۴۴۳، ۴۴۴، ۶۶۵-۶۷۰

کلتوپاترای هفتم ۶۳۹

کلدانیان (= بابلیان) ۱۹۴، ۲۲۴

کلنی‌های تورینی ۵۶۸

کمبوجیه (کمبوجیه، کامبیز) ۱۳، ۱۵، ۸۰، ۲۷۳-۲۷۶، ۶۳۰، ۶۳۵

کمبوجیه دوم ۱۹، ۵۵، ۵۶، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۳۱، ۲۸۴، ۳۸۵، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۶۰

کیمیت ۴۳۵

کنعان ۵۰۹

کورگوس ۳۲۸

کورنا ۳۲۰، ۴۸۴

کورنت - مورای ۳۶۳

کوروش دوم (بزرگ) ۱۹، ۱۸۲، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۷۶، ۲۸۴، ۴۶۰

کوسه ۳۱۹

کوش (نسبی) ۲۱۹، ۳۲۶، ۳۲۸-۳۳۱، ۳۴۹، ۴۴۶، ۵۵۸-۵۵۶

کوم‌الاحمر ۲۴۳

کومه (دژ) ۱۳۱

کیانیان ۲۴۵

کیخس (لیکسس) ۵۶۸

کیرنایکا ۲۷۲

کیرنه ۴۵۹، ۵۷۶، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۹

کیلی‌ها ۴۵۱

کیندوس ۶۲۷

کینوپولیس (هاردای) ۵۵۸

ماگدولوس ۶۲۶	لیبو (قبیله) ۵۵۲، ۵۳۵، ۵۰۵
ماگوس ۱۹۹	لیبی ۱۴، ۵۷، ۵۹، ۷۶، ۹۱، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰
ماگوری (قبیله) ۲۳۱	۱۱۵، ۱۵۲، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۴۶، ۳۲۲، ۳۲۳
مان تن، مان تو (کاهن) ۲۱، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۴۲	۳۳۱، ۳۳۷، ۳۶۰، ۳۶۶، ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۹۰
۱۴۳، ۲۵۵، ۳۰۰، ۳۰۱، ۴۳۶، ۴۴۱، ۴۴۲	۵۹۳، ۵۹۶، ۶۰۱، ۶۱۳، ۶۵۷، ۶۶۴
۴۶۷، ۴۷۰، ۵۲۷، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۷۰، ۶۴۱	لیبیایی ۱۶۷، ۲۵۰، ۲۷۰، ۲۹۲، ۴۳۴، ۴۴۱
۶۷۴-۶۷۱	۵۹۰، ۶۴۵
مانتوهوتپ، متوهوتپ ۱۲۷، ۱۹۷، ۲۶۱، ۴۴۳	لیبیایی (سلسله) ۴۵۳
۶۷۴، ۶۶۲	لیبیایی ها ۶۴، ۱۵۹، ۱۷۴، ۲۶۹، ۲۷۲
متامر ۳۸۷	۴۵۱-۴۵۴، ۴۵۷، ۴۶۱، ۴۸۰، ۴۹۱
مانروس ۵۹۶	۵۰۳-۵۰۹، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۳
مجسمه فیدوس (فیدیاس) ۱۸۶، ۴۶۴	۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۶، ۵۷۵، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۴۶
محله الکبری ۱۴	۶۵۸
مدامود ۳۸۶	لیدن ۱۳۹
مدوم ۲۱۱	لیدی ۲۷۳، ۲۶۰، ۳۳۵، ۶۴۶
مدیترانه ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۵۴، ۶۰، ۷۳، ۷۷، ۱۳۲	لیزاندر ۶۳۹
۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۴، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۹۴، ۴۶۱	لیزیماک ۶۳۹
۴۷۸، ۵۶۲، ۶۰۰، ۶۵۲، ۶۵۴، ۶۵۷، ۶۵۹	لیکی ها (لیکیان) ۵۰۶، ۶۵۷
مدینه هابو ۵۵۷، ۵۳۳، ۴۶۹	لیگدامیس ۵۶۹
میرتو ۹۶، ۱۲۲	لیلیکیه ۵۴۲
مردوک (معبد) ۳۳۴، ۶۳۳	لیندوس ۶۳۰
مرگه ۱۹۹	لینوس ۵۹۶
مرمریکا (مرمره) ۳۶۰	
مرمشو ۱۳۸	م
مرنپتا ۱۶۹، ۱۷۰	ماجرای سندباد بحری ۶۶۴
مرنپتخ ۴۵۱، ۵۰۳-۵۱۳، ۵۳۵	ماد، مادها ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۹، ۴۵۸
مرنپتخ - سیپتخ ۵۱۵-۵۱۷، ۵۲۴-۵۲۶، ۵۲۸	مارابه ۵۰۷، ۵۰۵
۵۳۰	مارک آنتوان ۶۴۴، ۶۶۶-۶۶۸، ۶۷۰
مرننت ۶۷۱	مارکوپولو ۵۷۱
میرن تحوئی ۶۷۱	مارکوس آنتونیوس ← مارک آنتوان
مروئه (سودان) ۴۶۰، ۶۴۳	ماسپرو ۲۳۴
مریتاتون ۳۸۶	ماشوش (قبیله) ۳۶۰، ۵۰۵، ۵۳۵، ۵۴۱، ۵۵۲
مریکار ۴۱۸، ۴۴۲	ماگدو ۱۵۱

مواتالیس ۲۶۸	مریمد - فایون ۲۴۱
موتنوفرت ۳۱۵	مریمده بنی سلام ۲۴۱
مودرا، مودرا ۱۳	مسوی ۵۰۹-۵۰۷
مودرایا (مودرایا) ۱۳	مشه شر ۵۴۱، ۵۴۲
مودرا ۱۴	معبد افسوس ۱۸۶، ۴۶۴
مورسیل (مورشیلی) ۳۳۶	معبد رع ۱۹
مورسیل دوم ۳۹۵	معبد مردگان ۳۰۷، ۵۱۲
مورگان، ژاک ۲۴۵	مغان ۲۳۰
موریس (دریاچه) ۱۳۰، ۱۳۵، ۲۶۱، ۵۸۰، ۵۹۴	مقبره موزولوس ۱۸۶، ۴۶۴
موزه برلین ۶۳۷	مقدونیان ۵۷، ۵۸، ۳۱۰، ۳۶۵، ۴۱۵، ۴۳۴
موس ۵۲۰	۴۶۳، ۶۴۷
موسرایا ۱۳	مقدونیه ۵۷۶
موسیقی و خط مصر باستان ۵۱، ۵۲	مکاتب آتن ۱۹
مومیاگری ۵۹۸	مکالمه یک شخص خسته از زندگی با روح خود
مومیایی کردن (فنون و آداب آن) ۵۰، ۵۱	۶۶۴
مونو ۳۰۴، ۳۶۳	مگابیزوس ۴۶۱
موریس (موریس) ۵۸۲، ۶۰۲	مگیدو ۲۶۴، ۳۳۸، ۴۴۷، ۴۵۸
مهرداد کبیر اشکانی ۲۲۱	مفیس ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۷۳، ۷۴، ۷۹-۸۱
میامون ۴۶۶	۹۹، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۴۲، ۱۷۸
میتانی ۱۸۲، ۲۶۴، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷	۱۸۹، ۲۱۷، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۷۳
۲۴۸، ۳۶۰، ۳۴۶-۳۴۰	۲۷۴، ۲۷۷، ۲۸۹، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۴
میتانی‌ها ۳۶۱، ۳۹۳، ۳۹۵، ۶۵۲، ۶۵۶	۳۱۵، ۳۴۰، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۲
میتیلن ۶۲۷	۳۶۴، ۳۷۴، ۳۸۶، ۳۹۰، ۳۹۲، ۴۰۰، ۴۰۱
میخی ۱۹۴	۴۳۲، ۴۳۹-۴۴۱، ۴۴۳، ۴۵۰، ۴۵۶، ۴۶۰
میرزا ۱۴	۴۶۱، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۸، ۵۱۸، ۵۴۵، ۵۶۱
میرون ۴۶۳	۵۶۷، ۵۷۷-۵۸۱، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۷، ۶۰۸
میس (منس) ۵۸۰، ۶۰۱، ۶۰۴	۶۲۵-۶۲۷، ۶۳۴، ۶۳۶، ۶۵۳، ۶۵۹، ۶۶۱
میسن (معماری) ۳۷، ۸۷	۶۶۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۸
میسرایم ۱۳	منبتاح ۲۶۹
میسیرا ۱۳	من پتیر ۴۷۰
میصر ۱۴	متسکیو ۶۳۲
میکرینوس ۳۳، ۳۷، ۲۵۵، ۶۱۵-۶۱۹، ۶۵۴	متوهوتب - مانتوهوتب
میلت ۲۲۴، ۶۱۸، ۶۱۹	منوفرس ۴۷۰
مینوس ۲۳۵، ۲۴۴	مواتالی ۴۵۰، ۴۹۱، ۴۹۴، ۶۵۷

ن

نقاب ۳۴۰	نشا پولیس ۵۹۹
نکتار ۲۹، ۶۹، ۷۰	نتولی تیک (نوسنگی) ۱۳۰، ۲۸۰
نکتاب اول ۴۶۲	نابلئون بناپارت ۲۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۵۹
نکتاب دوم ۴۶۲	ناپاتا ۲۷۰، ۲۷۱
نکوس (نخو دوم) ۶۲۵	نارمر ۸۲، ۹۹، ۲۵۰، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۲
نگاد اول (دوره تمدن) ۲۴۲	ناشو ۵۴۲
نگاد دوم (دوره تمدن) ۲۴۳	ناصره ۲۶۴
نگاده ۲۴۵	ناوکراتیس ۵۵، ۴۵۸، ۶۰۰، ۶۲۷، ۶۳۴
نوبی (اتیوپی) ۱۵، ۶۰، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۶۷، ۱۸۲	ناپت ۲۷۷
۱۸۴، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۵، ۳۱۹	نبطه ۴۵۳، ۴۶۰، ۶۲۵
۳۲۰، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۳۷، ۳۶۶، ۳۷۸	نبطیه ۴۳۳
۳۸۶، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۴۳، ۴۴۶، ۴۵۳، ۴۵۷	نبن تر ۴۸۶
۴۵۹، ۴۷۳، ۴۸۰، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۷، ۵۲۴	نیورصور ۱۶۸
۵۳۴، ۵۳۵، ۵۶۳، ۵۶۴، ۶۴۳، ۶۴۵، ۶۵۱	نیوکدنصر (بخت النصر) ۲۷۲، ۴۵۸، ۶۳۴
۶۶۰، ۶۶۴	نبوننف ۴۸۶، ۴۸۷
نوبیایی ها (نوبی ها) ۱۷۴، ۱۷۵، ۳۳۰، ۴۴۱	نپاته ۳۵۹
۵۰۸، ۵۳۴، ۶۷۵	نپتواح ۵۱۲
نوت ۴۰۰	نخبث ۳۸۸، ۴۰۰
نوفروره ۳۱۶	نخت نبف (نکتاب اول) ۴۶۲
نومارک ها ۹۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۶-۱۲۹	نختره بف (نکتاب دوم) ۴۶۲
۱۴۶، ۲۵۳، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۸۴	نخو (نخائو) ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۵۷
نومس (نوم) ۲۸۶	نخو (نخائو) اول ۶۴۶
نوم ها ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۷۷، ۱۰۴	نخو (نخائو) دوم ۵۴، ۵۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۴۵۸
۱۸۸، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۶، ۴۳۳، ۶۵۵	۴۵۹، ۴۶۱، ۶۲۵، ۶۴۶، ۶۴۷
نه (شهر) ۵۵۴	نرگال ۳۰
نهرینه ۳۴۲، ۳۵۹	نرس ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵
نیتوکریس ۶۰۱، ۶۰۲	نسبانبد ۵۶۱-۶۶۳
نیکاتور ← سلوکوس یکم	نشی ۳۰۳
نیل (رود، دلتا، دره، سرزمین) در اغلب صفحات	نفر - نفرو - آتون ۳۸۴، ۳۸۶
از جمله: ۱۴، ۱۸، ۲۱، ۳۴، ۵۹، ۶۵۶۰	نفرته ته ۲۶۶، ۳۷۵، ۳۸۲-۳۸۶، ۴۲۷، ۴۴۹
۷۱، ۷۶، ۹۹، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۴۸، ۲۴۹	۵۰۲، ۶۳۷، ۶۴۸، ۶۸۰
۲۷۸-۲۸۱، ۳۱۴، ۳۲۴، ۴۳۵-۴۳۸	نفرتی ۱۴۰
۵۸۳-۵۸۱	نفرتی تی ۲۰۶
نیم تنه نفرته ته ۳۷۱، ۳۷۲	نفرهوتپ ۵۱۹، ۵۲۰
نینوا ۱۷۸، ۲۹۶، ۴۵۶، ۴۵۸	

هراکلیئوپولیس ۴۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۲۶۰، ۳۸۷، ۶۷۴

هراکلس ۱۸۸، ۵۸۹

هراکلیا ۵۶۸

هریا (هرمهب) ۳۹۰، ۳۹۱

هرقل (هراکلیوس) ۱۵

هرم خنوپس ۳۷، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۴

هرمس ۲۳۲

هرم سرخ ۶۵۴

هرموپولیتانی ۴۴۲

هرموپولیس ۲۷۷، ۳۸۱، ۳۸۲، ۴۰۰، ۴۰۱، ۶۳۶

هرمونت ۳۰۴

هرمونتیس ۳۸۶

هرمهب (هرپا) ۲۶۷، ۳۹۰-۳۹۵، ۴۴۹، ۴۵۰

۴۶۵-۴۶۷، ۴۷۲، ۵۳۱، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۴۹

۶۵۶، ۶۷۷-۶۸۱

هرودت ۱۷، ۱۸، ۳۶، ۸۱، ۸۲، ۱۸۹، ۲۰۸

۲۰۹، ۲۱۱، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۷۴

۲۸۹، ۴۱۶، ۴۲۴، ۴۳۶، ۴۵۱، ۴۵۹، ۴۶۰

۴۹۷، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۲۹، ۵۶۵-۵۹۳

۶۰۱-۶۲۴، ۶۲۹-۶۳۱، ۶۴۶، ۶۵۴، ۶۵۵

هرور ۴۰۰

هری هور ۱۷۳، ۱۷۹، ۴۵۲، ۵۵۸-۵۶۳

هزیود ۵۹۰

هستیا ۵۹۰

هفائستوس ۵۷۸، ۵۸۴

هکالیستوت ۴۴۴

هکاتم پیلوس ۴۲۶

هکاته ۶۲۴

هکاته میلیتی ۵۶۹، ۵۷۰

هکسوس ها ۱۴۱-۱۴۴

هل ۳۰

هلسپونت ۵۸۱

هلمن ۴۰-۴۴۳، ۶۶۹

هلمنیستی ۴۸۲

نیت‌ها ۸۱، ۴۴۰

نییا ۳۴۰

و

وادی جلغا ۴۶۹

وادی حمامت ۵۴۹

وادی السبوا ۴۹۸، ۵۰۸

وادی فایوم ۵۵۰

ورژیل ۶۶۶، ۶۶۹

وژوویس ۳۰

وفات‌نامه ۱۹۶

ون - آمونس ۵۶۲

ونوس ۴۱۱

ویشتاسپ ۱۸۸

ویکتوریا (دریاچه) ۱۵

ویل دورانت ۲۲۰، ۲۲۱

ه

هابو (هبو) ۳۱۵، ۴۲۵، ۴۲۹

هاپو ۳۴۸، ۳۶۷

هاپوس ۴۶۵

هاتور (ریشه النوع) ۲۶، ۵۰، ۳۵۷، ۴۰۰، ۵۰۲

هاتوزیل، هاتوزیلیس ۱۶۹، ۲۶۹

هاتوشیلی، هاتوزیل سوم (حاتوزیل) ۴۵۰، ۶۵۷

هاردای (کینوپولیس) ۵۵۸

هاریس (پاپیروس هاریس) ۵۴۴

هالیکارناس ۸۱، ۵۶۶، ۵۷۳، ۵۸۳، ۶۲۷

هامی ۲۵۸، ۶۷۶

هامیت‌ها ۲۴۹

هینو ۳۱۹

هچسوت ۳۱، ۱۵۸، ۱۶۶، ۲۰۶، ۲۶۳، ۲۶۵

۳۰۲، ۳۱۵-۳۲۲، ۳۲۹، ۳۳۷، ۳۵۱، ۴۱۰

۴۲۶، ۴۴۷، ۶۵۱

هخامنش، هخامنشیان ۱۵، ۷۹، ۸۴، ۱۸۰

۱۸۶، ۱۸۹، ۲۹۷، ۳۳۴، ۴۶۱، ۵۳۷، ۶۳۱

هرا ۵۹۰، ۶۳۰

هیروگلیف ۳۸، ۳۹، ۵۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۵۸،
۲۵۹، ۲۸۶، ۲۸۷، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۶
هیتی ۷۹، ۱۸۲، ۱۸۷، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۹۳-۳۹۵،
۴۴۸-۴۵۰، ۵۰۱-۵۰۵، ۵۵۸، ۶۴۸، ۶۵۲،
۶۵۶، ۶۵۷
هیتی‌ها ۱۴، ۴۸، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹،
۲۶۸، ۲۷۹، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۹۰،
۳۹۱، ۴۲۲، ۴۸۰، ۴۹۰-۵۰۰
هیکسوس‌ها ۲۸، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۷۳، ۱۳۱،
۱۴۵-۱۴۸، ۱۵۳، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۵۳،
۲۶۲-۲۶۴، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۸، ۳۰۰-۳۰۴،
۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۸،
۳۳۰، ۳۳۱، ۴۴۲، ۴۴۴-۴۴۶، ۴۵۱، ۴۸۹،
۵۱۲، ۶۵۰-۶۵۲، ۶۶۵

ی

یادداشت‌های روزانه توت‌مس سوم ۲۰۱
یادداشت‌های یک حکیم ۱۳۹، ۱۴۰
یادمون ۶۱۸
یارسو ۱۷۰
یافا (شهر) ۲۰۰
یاما ۳۰
ینس ۵۵۹
یوسا ۴۵۸
یونان، یونانیان: در اغلب صفحات
یونکر ۲۴۱
یونو ۱۸۹
یهودیان ۵۷، ۲۷۹، ۶۷۲
یهودیه ۴۵۸، ۴۵۹

هلیسیس ۲۱۱، ۲۴۸، ۲۷۵، ۲۷۶، ۵۷۴، ۶۴۴،
۶۶۹، ۶۷۰
هلیوس ۶۲۷
هلیوپولیس ۱۰۹، ۱۶۲، ۱۸۹، ۲۵۷، ۲۸۹، ۳۰۴،
۳۱۴، ۳۱۹، ۳۵۱، ۳۶۵، ۳۷۴، ۳۸۶، ۳۸۷،
۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۴۱، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۰۵،
۵۴۵، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۹۲
هماکی ۷۸، ۱۰۷
هند ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۳۴، ۲۹۲، ۳۰۱،
۵۶۶
هندوآریایی ۶۵۷
هندوژرمنی ۶۶۵، ۶۶۹
هندوستان ۲۲۹، ۲۳۲
هندیان ۳۰، ۱۹۶، ۲۱۹، ۲۳۰
هنس ۵۵۳
هوراپولون ۴۱۵
هوراز ۶۶۶، ۶۶۹
هورم‌هب ۱۶۵، ۱۶۷
هوروس (هورس) ۲۶، ۶۷۶
هوروس‌ها ۶۷۶
هومر ۳۹، ۷۰، ۲۳۵، ۴۱۴، ۵۹۰، ۶۰۸، ۶۰۹
هومز ۲۶۸
هیاطله ۲۹
هیراتی (خط) ۴۱۴
هیراتیک ۱۹۳، ۲۵۸
هیراکلئوپولیت‌ها ۴۴۱، ۴۴۲
هیراکلئوپولیس ۴۴۱
هیراگن پولیس ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۲۴۳، ۲۵۰، ۴۰۰،
۴۳۹